



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

---

الفبا

---

فارسی به عربی

---



ترجمہ : محمد منظور ہنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فرهنگ المنجد فارسی به عربی

نویسنده:

لویس معطوف

ناشر چاپی:

اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## فهرست

۵	فهرست
۱۳۶۴	فرهنگ‌المنجد فارسی به عربی
۱۳۶۴	مشخصات کتاب
۱۳۶۴	۱
۱۳۶۴	اءتلا ف
۱۳۶۴	اءتلا ف چند شرکت با یک دیگر
۱۳۶۴	اءتلا ف کردن
۱۳۶۵	اءتلا ف یک شرکت با شرکت دیگر
۱۳۶۵	اءتلا فی
۱۳۶۵	اءورت
۱۳۶۵	اب
۱۳۶۵	اب انبار
۱۳۶۵	اب آورد
۱۳۶۵	اب آوردن (GSm)
۱۳۶۵	اب باز
۱۳۶۵	اب بند
۱۳۶۵	اب پاش
۱۳۶۵	اب پاشی کردن
۱۳۶۶	اب پاشی و اب افشانی
۱۳۶۶	اب پخشان
۱۳۶۶	اب پران
۱۳۶۶	اب پز کردن (tKm mrQ ba pvst)
۱۳۶۶	اب پنیر

- ۱۳۶۶ ..... اب ته کشتی
- ۱۳۶۶ ..... اب خشک کن
- ۱۳۶۶ ..... اب خورش
- ۱۳۶۶ ..... اب خون
- ۱۳۶۶ ..... اب دادن
- ۱۳۶۶ ..... اب دادن (bh)
- ۱۳۶۷ ..... اب دادن (flz)
- ۱۳۶۷ ..... اب دزدک
- ۱۳۶۷ ..... اب دهان
- ۱۳۶۷ ..... اب دهان پرتاب کردن
- ۱۳۶۷ ..... اب دهان جاری ساختن
- ۱۳۶۷ ..... اب را با فشار ریختن
- ۱۳۶۷ ..... اب را بصورت فواره بیرون دادن
- ۱۳۶۷ ..... اب راکد
- ۱۳۶۷ ..... اب رفتن (parGh)
- ۱۳۶۷ ..... اب رو
- ۱۳۶۷ ..... اب رودار کردن
- ۱۳۶۸ ..... اب زیرکانه
- ۱۳۶۸ ..... اب سیب
- ۱۳۶۸ ..... اب شدن
- ۱۳۶۸ ..... اب شدن (yK v Qyrh)
- ۱۳۶۸ ..... اب شده
- ۱۳۶۸ ..... اب شور
- ۱۳۶۸ ..... اب صاف کردن

- ۱۳۶۸ ..... اب طلا کاری
- ۱۳۶۸ ..... اب فلز دادن
- ۱۳۶۸ ..... اب فلزی دادن
- ۱۳۶۹ ..... اب فولاد دادن
- ۱۳۶۹ ..... اب کردن
- ۱۳۶۹ ..... اب کشیدن از
- ۱۳۶۹ ..... اب گرفتن از (flz)
- ۱۳۶۹ ..... اب گرم کن
- ۱۳۶۹ ..... اب لیز
- ۱۳۶۹ ..... اب مروارید
- ۱۳۶۹ ..... اب معدنی
- ۱۳۶۹ ..... اب میوه
- ۱۳۶۹ ..... اب میوه گرفتن
- ۱۳۶۹ ..... اب میوه گیر
- ۱۳۷۰ ..... اب نبات
- ۱۳۷۰ ..... اب نبات چوبی
- ۱۳۷۰ ..... اب نبات شامل شکر زرد و شیره
- ۱۳۷۰ ..... اب نبات فرنگی
- ۱۳۷۰ ..... اب نبات یا شیرینی که در سر چوب نصب شده و بچه ها انر
- ۱۳۷۰ ..... اب نمک
- ۱۳۷۰ ..... اب نیکل دادن
- ۱۳۷۰ ..... اب و هوا
- ۱۳۷۰ ..... اب ورشو
- ۱۳۷۰ ..... اب وهوا

۱۳۷۰	ابا
۱۳۷۱	اباد شدن
۱۳۷۱	اباد کردن
۱۳۷۱	ابادی یا مرغزار میان کویر
۱۳۷۱	اباژور
۱۳۷۱	ابتدا
۱۳۷۱	ابتداء
۱۳۷۱	ابتدای
۱۳۷۱	ابتدایی
۱۳۷۱	ابتذال
۱۳۷۱	ابتکار
۱۳۷۱	ابتکار کردن
۱۳۷۲	ابتکاری
۱۳۷۲	ابتکلاری
۱۳۷۲	ابتلاء
۱۳۷۲	ابتنی
۱۳۷۲	ابتنی کردن
۱۳۷۲	ابتیاع
۱۳۷۲	ابجداموز
۱۳۷۲	ابجدخوان
۱۳۷۲	ابجو
۱۳۷۲	ابجو انگلیسی
۱۳۷۳	ابجو ساختن
۱۳۷۳	ابجو نوشیدن

- ۱۳۷۳ ..... ابعوساز
- ۱۳۷۳ ..... ابعوسازی
- ۱۳۷۳ ..... ابعین
- ۱۳۷۳ ..... ابعست
- ۱۳۷۳ ..... ابعوری
- ۱۳۷۳ ..... ابد
- ۱۳۷۳ ..... ابداء
- ۱۳۷۳ ..... ابدار
- ۱۳۷۳ ..... ابدار خانه
- ۱۳۷۴ ..... ابدارباشی
- ۱۳۷۴ ..... ابدارخانه
- ۱۳۷۴ ..... ابداع
- ۱۳۷۴ ..... ابداع کردن
- ۱۳۷۴ ..... ابداع واژه
- ۱۳۷۴ ..... ابدان
- ۱۳۷۴ ..... ابدره
- ۱۳۷۴ ..... ابدزدک
- ۱۳۷۴ ..... ابدست
- ۱۳۷۴ ..... ابدی
- ۱۳۷۴ ..... ابدیت
- ۱۳۷۵ ..... ابر
- ۱۳۷۵ ..... ابر بارانی
- ۱۳۷۵ ..... ابر بازار
- ۱۳۷۵ ..... ابر حمام

- ابر دار کردن ..... ۱۳۷۵
- ابر قدرت ..... ۱۳۷۵
- ابر نیرو ..... ۱۳۷۵
- ابراز ..... ۱۳۷۵
- ابراز ایمان کردن ..... ۱۳۷۵
- ابراز شادی ..... ۱۳۷۵
- ابراز کردن ..... ۱۳۷۵
- ابرام ..... ۱۳۷۶
- ابرام کردن ..... ۱۳۷۶
- ابراه ..... ۱۳۷۶
- ابراه ساختن ..... ۱۳۷۶
- ابرش ..... ۱۳۷۶
- ابرفتی ..... ۱۳۷۶
- ابرو ..... ۱۳۷۶
- ابرویزی ..... ۱۳۷۶
- ابرومند ..... ۱۳۷۶
- ابری ..... ۱۳۷۶
- ابری بودن (asman) ..... ۱۳۷۷
- ابری شدن ..... ۱۳۷۷
- ابریزمستراح را باز کردن (bray SstSvy an) ..... ۱۳۷۷
- ابریشم ..... ۱۳۷۷
- ابریشم پوش ..... ۱۳۷۷
- ابریشم مصنوعی ..... ۱۳۷۷
- ابریشم نماکردن ..... ۱۳۷۷

- ۱۳۷۷ ..... ابریشمی
- ۱۳۷۷ ..... ابریشمی یا کاپوت
- ۱۳۷۷ ..... ابزار
- ۱۳۷۷ ..... ابزی
- ۱۳۷۸ ..... ابزیدان
- ۱۳۷۸ ..... ابزیگاه
- ۱۳۷۸ ..... ابستن
- ۱۳۷۸ ..... ابستن سازی
- ۱۳۷۸ ..... ابستن کردن
- ۱۳۷۸ ..... ابستن کننده
- ۱۳۷۸ ..... ابستنی
- ۱۳۷۸ ..... ابسته
- ۱۳۷۸ ..... ابسوار
- ۱۳۷۸ ..... ابسه
- ۱۳۷۸ ..... ابشار
- ۱۳۷۹ ..... ابشار بزرگ
- ۱۳۷۹ ..... ابشار کوچک
- ۱۳۷۹ ..... ابشاری
- ۱۳۷۹ ..... ابشخور
- ۱۳۷۹ ..... ابشیب
- ۱۳۷۹ ..... ابطل
- ۱۳۷۹ ..... ابعاد
- ۱۳۷۹ ..... ابقا
- ۱۳۷۹ ..... ابقا کردن

- ۱۳۷۹ ..... ابقاء
- ۱۳۷۹ ..... ابکاری فلزی کردن
- ۱۳۸۰ ..... ابکاری کردن
- ۱۳۸۰ ..... ابکند
- ۱۳۸۰ ..... ابکی
- ۱۳۸۰ ..... ابکی کردن
- ۱۳۸۰ ..... ابگذر
- ۱۳۸۰ ..... ابگوشت
- ۱۳۸۰ ..... ابگون پذیری
- ۱۳۸۰ ..... ابگون کردن
- ۱۳۸۰ ..... ابگونه
- ۱۳۸۰ ..... ابگیر
- ۱۳۸۱ ..... ابگینه
- ۱۳۸۱ ..... ابلاغ رسمی
- ۱۳۸۱ ..... ابلاغیه
- ۱۳۸۱ ..... ابلاغیه رسمی
- ۱۳۸۱ ..... ابله
- ۱۳۸۱ ..... ابله کوبی
- ۱۳۸۱ ..... ابلهانه
- ۱۳۸۱ ..... ابلهی
- ۱۳۸۱ ..... ابلیس
- ۱۳۸۱ ..... ابنوس
- ۱۳۸۱ ..... ابهام
- ۱۳۸۲ ..... ابهت



- ۱۳۸۲ ..... ابی
- ۱۳۸۲ ..... ابی فام
- ۱۳۸۲ ..... ایبیری
- ۱۳۸۲ ..... ایبیری کردن
- ۱۳۸۲ ..... اپارتمان
- ۱۳۸۲ ..... اپرا
- ۱۳۸۲ ..... اپرای کوچک
- ۱۳۸۲ ..... اپوستروف
- ۱۳۸۲ ..... اتاق
- ۱۳۸۲ ..... اتاق بزرگ
- ۱۳۸۳ ..... اتاق جراحی
- ۱۳۸۳ ..... اتاق خواب
- ۱۳۸۳ ..... اتاق کار
- ۱۳۸۳ ..... اتاق مجلل هتل
- ۱۳۸۳ ..... اتاق مطالعه
- ۱۳۸۳ ..... اتاق نشیمن
- ۱۳۸۳ ..... اتاقک توالت
- ۱۳۸۳ ..... اتحاد
- ۱۳۸۳ ..... اتحاد دو صوت
- ۱۳۸۳ ..... اتحاد دو یاچند دسته بمنظور خاصی
- ۱۳۸۳ ..... اتحاد عناصر مختلف اجتماع
- ۱۳۸۴ ..... اتحاد موقتی
- ۱۳۸۴ ..... اتحاد واتفاق
- ۱۳۸۴ ..... اتحادی

۱۳۸۴	اتحادیه
۱۳۸۴	اتحادیه شرکتها
۱۳۸۴	اتحادیه صاحبان صنایع مشابه
۱۳۸۴	اتخاذ
۱۳۸۴	اتخاذ سند کردن
۱۳۸۴	اتخاذ کردن
۱۳۸۴	اتخاذ کردن
۱۳۸۵	اتر
۱۳۸۵	اتساع
۱۳۸۵	اتساع دادن
۱۳۸۵	اتساع و بزرگی عضوی در اثر گاز یا هوا
۱۳۸۵	اتش
۱۳۸۵	اتش افروز
۱۳۸۵	اتش بازی
۱۳۸۵	اتش بازی کوچک
۱۳۸۵	اتش بزرگ
۱۳۸۵	اتش زا
۱۳۸۵	اتش زدن
۱۳۸۶	اتش زنه
۱۳۸۶	اتش زنی
۱۳۸۶	اتش سوزی بزرگ
۱۳۸۶	اتش سوزی همگانی
۱۳۸۶	اتش گرفتن
۱۳۸۶	اتش گیری

- ۱۳۸۶ ..... اتشبار
- ۱۳۸۶ ..... اتشپاره
- ۱۳۸۶ ..... اتشخان
- ۱۳۸۶ ..... اتشدان
- ۱۳۸۶ ..... اتشفشان
- ۱۳۸۷ ..... اتشگاه
- ۱۳۸۷ ..... اتشگیر
- ۱۳۸۷ ..... اتشی
- ۱۳۸۷ ..... اتشی کردن
- ۱۳۸۷ ..... اتشی مزاج
- ۱۳۸۷ ..... اتشین
- ۱۳۸۷ ..... اتصال
- ۱۳۸۷ ..... اتصال دادن
- ۱۳۸۷ ..... اتصال و پیوستگی غیر طبیعی سطوح در اماس
- ۱۳۸۷ ..... اتصالی پیدا کردن
- ۱۳۸۷ ..... اتصالی داخلی
- ۱۳۸۸ ..... اتفاق
- ۱۳۸۸ ..... اتفاق افتادن
- ۱۳۸۸ ..... اتفاقا
- ۱۳۸۸ ..... اتفاقا دیدن
- ۱۳۸۸ ..... اتفاقا برخوردن به
- ۱۳۸۸ ..... اتفاقی
- ۱۳۸۸ ..... اتکا ناپذیر
- ۱۳۸۸ ..... اتکاء

- ۱۳۸۸ ..... اتکاء متقابل
- ۱۳۸۸ ..... اتل
- ۱۳۸۹ ..... اتلا ف
- ۱۳۸۹ ..... اتلا ف (drjme) تلفات
- ۱۳۸۹ ..... اتم
- ۱۳۸۹ ..... اتمام
- ۱۳۸۹ ..... اتمی
- ۱۳۸۹ ..... اتو
- ۱۳۸۹ ..... اتو زدن
- ۱۳۸۹ ..... اتو کردن
- ۱۳۸۹ ..... اتو کشیدن
- ۱۳۸۹ ..... اتوبوس
- ۱۳۸۹ ..... اتوزدن
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل را پارک کردن
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل رابنزین زدن
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل راندن
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل سوار شدن
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل نفش کش
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل یا هواپیمای کهنه و اسقاط
- ۱۳۹۰ ..... اتومبیل یدک کش
- ۱۳۹۰ ..... اتهام
- ۱۳۹۰ ..... اتهام پذیر
- ۱۳۹۰ ..... اتهامی

- ۱۳۹۱ ..... اتیکت
- ۱۳۹۱ ..... اتیکت چسباندن به
- ۱۳۹۱ ..... اتیه
- ۱۳۹۱ ..... اثاث خانه
- ۱۳۹۱ ..... اثاثه
- ۱۳۹۱ ..... اثاثه ثابت
- ۱۳۹۱ ..... اثار
- ۱۳۹۱ ..... اثار ادبی یا هنری
- ۱۳۹۱ ..... اثار مخروبه
- ۱۳۹۱ ..... اثار مقدس
- ۱۳۹۱ ..... اثار ادبی
- ۱۳۹۲ ..... اثار چیزی را از بین بردن
- ۱۳۹۲ ..... اثبات
- ۱۳۹۲ ..... اثبات با مدرک
- ۱۳۹۲ ..... اثبات کذب چیزی را کردن
- ۱۳۹۲ ..... اثبات کردن
- ۱۳۹۲ ..... اثبات کردن (ba dlyl)
- ۱۳۹۲ ..... اثبات کننده
- ۱۳۹۲ ..... اثر
- ۱۳۹۲ ..... اثر انگشت
- ۱۳۹۲ ..... اثر باقیمانده
- ۱۳۹۳ ..... اثر پا باقی گذاردن
- ۱۳۹۳ ..... اثر پذیر
- ۱۳۹۳ ..... اثر تاریخی

- ۱۳۹۳ ..... اثر جنگ
- ۱۳۹۳ ..... اثر خراش
- ۱۳۹۳ ..... اثر زخم داشتن
- ۱۳۹۳ ..... اثر زخم گذاشتن
- ۱۳۹۳ ..... اثر سوختگی
- ۱۳۹۳ ..... اثر شدید
- ۱۳۹۳ ..... اثر کردن
- ۱۳۹۳ ..... اثر کردن بر
- ۱۳۹۴ ..... اثر گذاشتن
- ۱۳۹۴ ..... اثر گناه
- ۱۳۹۴ ..... اثر متقابل
- ۱۳۹۴ ..... اثر نامطلوب باقی گذاردن
- ۱۳۹۴ ..... اثر و طعم غذا در دهان
- ۱۳۹۴ ..... اثر کلی
- ۱۳۹۴ ..... اثیر
- ۱۳۹۴ ..... اجابت
- ۱۳۹۴ ..... اجابت کردن
- ۱۳۹۴ ..... اجاره
- ۱۳۹۵ ..... اجاره ای
- ۱۳۹۵ ..... اجاره دادن
- ۱۳۹۵ ..... اجاره دادن به (baout)
- ۱۳۹۵ ..... اجاره دار
- ۱۳۹۵ ..... اجاره دهنده
- ۱۳۹۵ ..... اجاره دهی

- اجازه رفتن ..... ۱۳۹۵
- اجازه کردن ..... ۱۳۹۵
- اجازه نامه ..... ۱۳۹۵
- اجازه ..... ۱۳۹۵
- اجازه ء ورود ..... ۱۳۹۵
- اجازه چاپ ..... ۱۳۹۶
- اجازه دادن ..... ۱۳۹۶
- اجازه دخول ..... ۱۳۹۶
- اجازه دخول دادن ..... ۱۳۹۶
- اجازه دهنده ..... ۱۳۹۶
- اجازه رفتن دادن ..... ۱۳۹۶
- اجازه عبور ..... ۱۳۹۶
- اجازه عبور دادن ..... ۱۳۹۶
- اجازه نامه ..... ۱۳۹۶
- اجازه نامه جا و خوراک صادر کردن ..... ۱۳۹۶
- اجازه ندادن (accursed): (=adj) ملعون ..... ۱۳۹۶
- اجازه واگذاری رسمی ..... ۱۳۹۷
- اجازه ورود ..... ۱۳۹۷
- اجاق ..... ۱۳۹۷
- اجبار ..... ۱۳۹۷
- اجبار شخص بقبول عقیده تازه ای ..... ۱۳۹۷
- اجباری ..... ۱۳۹۷
- اجتماع ..... ۱۳۹۷
- اجتماع افراد یک تیم ..... ۱۳۹۷

- اجتماع مردم ..... ۱۳۹۷
- اجتماعی ..... ۱۳۹۷
- اجتناب ..... ۱۳۹۷
- اجتناب کردن ..... ۱۳۹۸
- اجتناب کردن از ..... ۱۳۹۸
- اجتناب نا پذیر ..... ۱۳۹۸
- اجتناب ناپذیر ..... ۱۳۹۸
- اجحاف ..... ۱۳۹۸
- اجداد ..... ۱۳۹۸
- اجدادی ..... ۱۳۹۸
- اجر ..... ۱۳۹۸
- اجر کاشی ..... ۱۳۹۸
- اجرا ..... ۱۳۹۸
- اجرا شدنی ..... ۱۳۹۹
- اجرا کردن ..... ۱۳۹۹
- اجراء ..... ۱۳۹۹
- اجراء کردن تکمیل کردن ..... ۱۳۹۹
- اجراکردن ..... ۱۳۹۹
- اجرای اهنگ باهستگی ..... ۱۳۹۹
- اجرایی ..... ۱۳۹۹
- اجرت ..... ۱۳۹۹
- اجرچین ..... ۱۳۹۹
- اجرگرفتن ..... ۱۳۹۹
- اجرگوشه گرد ..... ۱۳۹۹



۱۴۰۰	اجزاء
۱۴۰۰	اجزاء ترکیب کننده جریان برق
۱۴۰۰	اجزاء متشکله چیزی
۱۴۰۰	اجزاء و عوامل مکانیکی
۱۴۰۰	اجل
۱۴۰۰	اجماعا
۱۴۰۰	اجمالا دیدن
۱۴۰۰	اجنبی
۱۴۰۰	اجودان
۱۴۰۰	اجیر کردن
۱۴۰۰	اجیر کردن
۱۴۰۱	اجیل
۱۴۰۱	اجیل گرد آوردن
۱۴۰۱	اچ
۱۴۰۱	اچار
۱۴۰۱	اچار پیچ گوشتی
۱۴۰۱	اچار فرانسه
۱۴۰۱	احاطه
۱۴۰۱	احاطه شدن
۱۴۰۱	احاطه کردن
۱۴۰۱	احاطه کرده
۱۴۰۲	احاله
۱۴۰۲	احاله بوقت دیگر
۱۴۰۲	احتراز

۱۴۰۲	احتراز کردن
۱۴۰۲	احتراق
۱۴۰۲	احتراق پذیر
۱۴۰۲	احترام
۱۴۰۲	احترام کردن به
۱۴۰۲	احترام کننده
۱۴۰۲	احترام گذارندن
۱۴۰۲	احترام گذاشتن به
۱۴۰۳	احترام نظامی
۱۴۰۳	احتکار
۱۴۰۳	احتکار کردن
۱۴۰۳	احتمال
۱۴۰۳	احتمال زیان و ضرر
۱۴۰۳	احتمال کلی دادن
۱۴۰۳	احتمالا
۱۴۰۳	احتمالی
۱۴۰۳	احتیاج
۱۴۰۳	احتیاط
۱۴۰۳	احتیاط کردن
۱۴۰۴	احتیاطی
۱۴۰۴	احداث
۱۴۰۴	احداث جنگل
۱۴۰۴	احداث کردن
۱۴۰۴	احراز مقام

- ۱۴۰۴ ..... احساس
- ۱۴۰۴ ..... احساس بادست
- ۱۴۰۴ ..... احساس حقارت
- ۱۴۰۴ ..... احساس غربت
- ۱۴۰۴ ..... احساس فقدان چیزی را کردن
- ۱۴۰۵ ..... احساس کردن
- ۱۴۰۵ ..... احساس مخالف
- ۱۴۰۵ ..... احساسات
- ۱۴۰۵ ..... احساسات بیش از حد
- ۱۴۰۵ ..... احساسات تند و شدید
- ۱۴۰۵ ..... احساسات جنسی
- ۱۴۰۵ ..... احساسات رابرانگیختن
- ۱۴۰۵ ..... احساساتی
- ۱۴۰۵ ..... احسان
- ۱۴۰۵ ..... احسان کردن
- ۱۴۰۵ ..... احسنت
- ۱۴۰۶ ..... احشاء
- ۱۴۰۶ ..... احشاء خوراکی مرغ خانگی و غیره (azqbyl dl v jgr)
- ۱۴۰۶ ..... احشام
- ۱۴۰۶ ..... احشام واغنام
- ۱۴۰۶ ..... احصای
- ۱۴۰۶ ..... احصاءیه
- ۱۴۰۶ ..... احضار
- ۱۴۰۶ ..... احضار بدادگاه

- ۱۴۰۶ ..... احضار به بازپرسی
- ۱۴۰۶ ..... احضار شخص ثالث
- ۱۴۰۶ ..... احضار قانونی کردن
- ۱۴۰۷ ..... احضار کردن
- ۱۴۰۷ ..... احضار نمودن
- ۱۴۰۷ ..... احضار نمودن (bmHkmh)
- ۱۴۰۷ ..... احضار کردن
- ۱۴۰۷ ..... احقاق حق
- ۱۴۰۷ ..... احقاق کردن
- ۱۴۰۷ ..... احکامی
- ۱۴۰۷ ..... احمق
- ۱۴۰۷ ..... احمقانه
- ۱۴۰۷ ..... احمقانه رفتار کردن
- ۱۴۰۷ ..... احیا
- ۱۴۰۸ ..... احیاء
- ۱۴۰۸ ..... احیای شهرت یا اعتبار
- ۱۴۰۸ ..... اخاذی
- ۱۴۰۸ ..... اخاذی کردن
- ۱۴۰۸ ..... اخبار
- ۱۴۰۸ ..... اخباررادیویی یا تلویزیونی
- ۱۴۰۸ ..... اخباری
- ۱۴۰۸ ..... اختیوس
- ۱۴۰۸ ..... اختتام
- ۱۴۰۸ ..... اختر

- ۱۴۰۹ ..... اختراع
- ۱۴۰۹ ..... اختراع کردن
- ۱۴۰۹ ..... اختراع کننده
- ۱۴۰۹ ..... اختراع وابداع کردن
- ۱۴۰۹ ..... اختراعی
- ۱۴۰۹ ..... اخترشناس
- ۱۴۰۹ ..... اختصار
- ۱۴۰۹ ..... اختصاری
- ۱۴۰۹ ..... اختصاص
- ۱۴۰۹ ..... اختصاص دادن
- ۱۴۰۹ ..... اختصاصی
- ۱۴۱۰ ..... اختصاصی کردن
- ۱۴۱۰ ..... اختفا
- ۱۴۱۰ ..... اختفاء
- ۱۴۱۰ ..... اختگی
- ۱۴۱۰ ..... اختلا س
- ۱۴۱۰ ..... اختلا س کردن
- ۱۴۱۰ ..... اختلا ط
- ۱۴۱۰ ..... اختلا ط اصوات و اهنگ های ناموزون
- ۱۴۱۰ ..... اختلا ط رنگهای مختلف در سطح پرده نقاشی
- ۱۴۱۰ ..... اختلا ف
- ۱۴۱۰ ..... اختلا ف پیدا کردن
- ۱۴۱۱ ..... اختلا ف جزئی
- ۱۴۱۱ ..... اختلا ف داشتن

- اختلاف زیاد ..... ۱۴۱۱
- اختلاف سطح ..... ۱۴۱۱
- اختلاف عقیده ..... ۱۴۱۱
- اختلاف عقیده داشتن ..... ۱۴۱۱
- اختلاف مختصر ..... ۱۴۱۱
- اختلال ..... ۱۴۱۱
- اختلال اعصاب ..... ۱۴۱۱
- اختلال روانی ..... ۱۴۱۱
- اختلال یا از کارافتادگی عضوی ..... ۱۴۱۱
- اختناق ..... ۱۴۱۲
- اخته کردن ..... ۱۴۱۲
- اختیار ..... ۱۴۱۲
- اختیار دادن ..... ۱۴۱۲
- اختیارداری ..... ۱۴۱۲
- اختیاری ..... ۱۴۱۲
- اخذ ..... ۱۴۱۲
- اخذ بزور و عنف ..... ۱۴۱۲
- اخذ رای ..... ۱۴۱۲
- اخذ رای دسته جمعی ..... ۱۴۱۲
- اخذ رای زبانی ..... ۱۴۱۳
- آخر ..... ۱۴۱۳
- آخر خط راه آهن یا هواپیما ..... ۱۴۱۳
- آخر هفته ..... ۱۴۱۳
- اخراج ..... ۱۴۱۳

- ۱۴۱۳ ..... اخراج بلد کردن
- ۱۴۱۳ ..... اخراج شدن
- ۱۴۱۳ ..... اخراج کردن
- ۱۴۱۳ ..... اخراج کردن یا شدن
- ۱۴۱۳ ..... اخرت
- ۱۴۱۳ ..... اخری
- ۱۴۱۴ ..... آخرین
- ۱۴۱۴ ..... آخرین قسمت
- ۱۴۱۴ ..... اخشیج
- ۱۴۱۴ ..... اخص
- ۱۴۱۴ ..... اخطار
- ۱۴۱۴ ..... اخطار کردن
- ۱۴۱۴ ..... اخطار کردن به
- ۱۴۱۴ ..... اخطارامیز
- ۱۴۱۴ ..... اخگر
- ۱۴۱۴ ..... اخلاف
- ۱۴۱۴ ..... اخلاق
- ۱۴۱۵ ..... اخلاق و خصوصیات شخص
- ۱۴۱۵ ..... اخلاق خشک
- ۱۴۱۵ ..... اخلاقی
- ۱۴۱۵ ..... اخلاقی کردن
- ۱۴۱۵ ..... اخلاقیات
- ۱۴۱۵ ..... اخم
- ۱۴۱۵ ..... اخم کردن

۱۴۱۵	.....	اخمو
۱۴۱۵	.....	اخوت
۱۴۱۵	.....	اخور
۱۴۱۵	.....	اخورک
۱۴۱۶	.....	اخیر
۱۴۱۶	.....	اخیرا
۱۴۱۶	.....	ادا
۱۴۱۶	.....	ادا کردن
۱۴۱۶	.....	ادا و اصول
۱۴۱۶	.....	ادا و اصول در آوردن
۱۴۱۶	.....	اداء کردن
۱۴۱۶	.....	اداب
۱۴۱۶	.....	اداب دان
۱۴۱۶	.....	اداب نماز
۱۴۱۷	.....	اداب و رسوم
۱۴۱۷	.....	اداره
۱۴۱۷	.....	اداره ء کل
۱۴۱۷	.....	اداره ء نیروی دریایی
۱۴۱۷	.....	اداره جهت
۱۴۱۷	.....	اداره شهربانی
۱۴۱۷	.....	اداره کارگزینی
۱۴۱۷	.....	اداره کردن
۱۴۱۷	.....	اداره کردن هدایت کردن
۱۴۱۷	.....	اداره کنسولی



- ۱۴۱۷ ..... اداره کننده
- ۱۴۱۸ ..... اداره کننده شغلی
- ۱۴۱۸ ..... اداره گروه آموزشی
- ۱۴۱۸ ..... اداره منزل
- ۱۴۱۸ ..... اداره یا حکومت کردن
- ۱۴۱۸ ..... اداری
- ۱۴۱۸ ..... ادا کردن
- ۱۴۱۸ ..... ادامه دادن
- ۱۴۱۸ ..... ادامه ندادن
- ۱۴۱۸ ..... ادای (dyn) نمودن
- ۱۴۱۸ ..... ادای سخن
- ۱۴۱۸ ..... ادب
- ۱۴۱۹ ..... ادب کردن
- ۱۴۱۹ ..... ادب نگاهداشتن
- ۱۴۱۹ ..... ادب و نزاکت
- ۱۴۱۹ ..... ادب و مهربانی
- ۱۴۱۹ ..... ادب و هنر
- ۱۴۱۹ ..... ادبار و مصیبت
- ۱۴۱۹ ..... ادبی
- ۱۴۱۹ ..... ادبیات
- ۱۴۱۹ ..... ادبیات باستانی یونان و روم
- ۱۴۱۹ ..... ادبیاتی
- ۱۴۲۰ ..... ادج: حاضر
- ۱۴۲۰ ..... ادخال

۱۴۲۰	ادزار
۱۴۲۰	ادزار کردن
۱۴۲۰	ادراک
۱۴۲۰	ادراک شدنی
۱۴۲۰	ادراک و دریافت
۱۴۲۰	ادرس
۱۴۲۰	ادعا
۱۴۲۰	ادعا کردن
۱۴۲۰	ادعا کننده
۱۴۲۱	ادعای بیخود
۱۴۲۱	ادغام
۱۴۲۱	ادغام کردن
۱۴۲۱	ادم
۱۴۲۱	ادم اب زیرکاه
۱۴۲۱	ادم ابله
۱۴۲۱	ادم ابولبشر
۱۴۲۱	ادم اجیر
۱۴۲۱	ادم احمق
۱۴۲۱	ادم احمق و نادان
۱۴۲۱	ادم احمق و ابله
۱۴۲۲	ادم افسرده
۱۴۲۲	ادم انگل
۱۴۲۲	ادم با انضباط و سخت گیر
۱۴۲۲	ادم با تربیت

- ۱۴۲۲ ..... ادم بانفوذ و پولدار
- ۱۴۲۲ ..... ادم بد دهان
- ۱۴۲۲ ..... ادم بد شانس
- ۱۴۲۲ ..... ادم برجسته
- ۱۴۲۲ ..... ادم بسیار شیرین
- ۱۴۲۲ ..... ادم بسیار قد کوتاه
- ۱۴۲۲ ..... ادم بی اراده
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی اهمیت
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی پروا
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی پروا و وحشی
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی تربیت
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی دست و پا
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی دین
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی شعور و کودن یا شهوانی
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی کاره و بی کفایت
- ۱۴۲۳ ..... ادم بی کله
- ۱۴۲۳ ..... ادم بیشرم
- ۱۴۲۴ ..... ادم بیکاره
- ۱۴۲۴ ..... ادم بیگناه
- ۱۴۲۴ ..... ادم پر خور
- ۱۴۲۴ ..... ادم پر حرف و یاوه گو
- ۱۴۲۴ ..... ادم پرهیز کار
- ۱۴۲۴ ..... ادم پریشان حواس
- ۱۴۲۴ ..... ادم پست

- ۱۴۲۴ ..... ادم پست و خسیس
- ۱۴۲۴ ..... ادم ترسو
- ۱۴۲۴ ..... ادم ترشرو
- ۱۴۲۴ ..... ادم تنه لش
- ۱۴۲۵ ..... ادم تودار
- ۱۴۲۵ ..... ادم جسور و بی ادب
- ۱۴۲۵ ..... ادم جلف و خود ساز
- ۱۴۲۵ ..... ادم حریص و کثیف
- ۱۴۲۵ ..... ادم حقه باز
- ۱۴۲۵ ..... ادم خائن و بدنهاد
- ۱۴۲۵ ..... ادم خرافاتی
- ۱۴۲۵ ..... ادم خرده گیر
- ۱۴۲۵ ..... ادم خسیس
- ۱۴۲۵ ..... ادم خشن
- ۱۴۲۵ ..... ادم خوب
- ۱۴۲۶ ..... ادم خونریز
- ۱۴۲۶ ..... ادم درنده خو
- ۱۴۲۶ ..... ادم درنده خو یا خائن
- ۱۴۲۶ ..... ادم دزد
- ۱۴۲۶ ..... ادم دزدی کردن
- ۱۴۲۶ ..... ادم دزدیدن
- ۱۴۲۶ ..... ادم دست سنگین
- ۱۴۲۶ ..... ادم دغل
- ۱۴۲۶ ..... ادم دو رو

- ۱۴۲۶ ..... ادم دیوانه
- ۱۴۲۶ ..... ادم ربا
- ۱۴۲۷ ..... ادم رذل
- ۱۴۲۷ ..... ادم روده دراز
- ۱۴۲۷ ..... ادم ریاکار
- ۱۴۲۷ ..... ادم زانی
- ۱۴۲۷ ..... ادم زبان باز
- ۱۴۲۷ ..... ادم ساختگی
- ۱۴۲۷ ..... ادم ساده
- ۱۴۲۷ ..... ادم ساده لوح و زود باور
- ۱۴۲۷ ..... ادم ساده و مطیع
- ۱۴۲۷ ..... ادم سبک مغز و کم عقل
- ۱۴۲۸ ..... ادم ستیزه جو
- ۱۴۲۸ ..... ادم سرقت کردن
- ۱۴۲۸ ..... ادم سفید مو و چشم سرخ
- ۱۴۲۸ ..... ادم سفیه و احمق
- ۱۴۲۸ ..... ادم شارلا تان
- ۱۴۲۸ ..... ادم شتابکار
- ۱۴۲۸ ..... ادم شوخ
- ۱۴۲۸ ..... ادم شوخ و مهربان
- ۱۴۲۸ ..... ادم شهوانی
- ۱۴۲۸ ..... ادم صدساله
- ۱۴۲۸ ..... ادم عاطل و باطل
- ۱۴۲۹ ..... ادم عجول

- ۱۴۲۹ ..... ادم عجیب
- ۱۴۲۹ ..... ادم عصبانی
- ۱۴۲۹ ..... ادم غریب
- ۱۴۲۹ ..... ادم غول پیکر
- ۱۴۲۹ ..... ادم فضول
- ۱۴۲۹ ..... ادم کشی
- ۱۴۲۹ ..... ادم کله خر
- ۱۴۲۹ ..... ادم کله خشک
- ۱۴۲۹ ..... ادم کله خشک و احمق
- ۱۴۲۹ ..... ادم کند دست
- ۱۴۳۰ ..... ادم کندرو
- ۱۴۳۰ ..... ادم کوتاه قد
- ۱۴۳۰ ..... ادم کودن
- ۱۴۳۰ ..... ادم کودن و احمق
- ۱۴۳۰ ..... ادم که بدشانسی میآورد
- ۱۴۳۰ ..... ادم کهن سال
- ۱۴۳۰ ..... ادم کهنه پرست
- ۱۴۳۰ ..... ادم گمنام
- ۱۴۳۰ ..... ادم لوده و مسخره
- ۱۴۳۰ ..... ادم ماشینی
- ۱۴۳۰ ..... ادم متعصب یا هواخواه
- ۱۴۳۱ ..... ادم متقلب
- ۱۴۳۱ ..... ادم متقلب و فریبنده
- ۱۴۳۱ ..... ادم متلون المزاج و دمدمی

- ۱۴۳۱ ..... ادم متنفذ
- ۱۴۳۱ ..... ادم مزدور
- ۱۴۳۱ ..... ادم مصنوعی
- ۱۴۳۱ ..... ادم مفت خور یا ولگرد
- ۱۴۳۱ ..... ادم مکانیکی
- ۱۴۳۱ ..... ادم منفور
- ۱۴۳۱ ..... ادم موحش
- ۱۴۳۲ ..... ادم موش صفت
- ۱۴۳۲ ..... ادم مهم
- ۱۴۳۲ ..... ادم میانه رو
- ۱۴۳۲ ..... ادم نادان و کند ذهن
- ۱۴۳۲ ..... ادم نادان و کودن
- ۱۴۳۲ ..... ادم نادان و نفهم
- ۱۴۳۲ ..... ادم ناراحت
- ۱۴۳۲ ..... ادم ناشی
- ۱۴۳۲ ..... ادم ناطق
- ۱۴۳۲ ..... ادم ناقلا
- ۱۴۳۲ ..... ادم نورانی
- ۱۴۳۳ ..... ادم وحشی یا بربری
- ۱۴۳۳ ..... ادم وراج
- ۱۴۳۳ ..... ادم هرزه
- ۱۴۳۳ ..... ادم هشیار (drbrabrmst)
- ۱۴۳۳ ..... ادمخوار
- ۱۴۳۳ ..... ادمخواری

- ۱۴۳۳ ..... ادمخواری کردن
- ۱۴۳۳ ..... ادمخورانه
- ۱۴۳۳ ..... ادمک
- ۱۴۳۳ ..... ادمکش
- ۱۴۳۳ ..... ادمکشی
- ۱۴۳۴ ..... ادمکشی کردن
- ۱۴۳۴ ..... ادمیت ه
- ۱۴۳۴ ..... ادمیکه بادوربین کار میکند
- ۱۴۳۴ ..... ادو
- ۱۴۳۴ ..... ادوات
- ۱۴۳۴ ..... ادوات استفهام
- ۱۴۳۴ ..... ادویه
- ۱۴۳۴ ..... ادویه دار
- ۱۴۳۴ ..... ادویه زدن
- ۱۴۳۴ ..... ادویه زدن به
- ۱۴۳۴ ..... ادویه زده
- ۱۴۳۵ ..... ادویه زنی
- ۱۴۳۵ ..... ادیب
- ۱۴۳۵ ..... ادیبانه
- ۱۴۳۵ ..... ادینه
- ۱۴۳۵ ..... اذرخش
- ۱۴۳۵ ..... اذرخش زدن
- ۱۴۳۵ ..... اذن
- ۱۴۳۵ ..... اذوقه



- ۱۴۳۵ ..... اذوقه رسان
- ۱۴۳۵ ..... اذوقه رساندن
- ۱۴۳۶ ..... اذیت
- ۱۴۳۶ ..... اذیت کردن
- ۱۴۳۶ ..... اذیت کردن.(ن): پیازچه
- ۱۴۳۶ ..... اذین بندی
- ۱۴۳۶ ..... اذین کردن
- ۱۴۳۶ ..... اراءه
- ۱۴۳۶ ..... اراءه اسناد یا مدارک
- ۱۴۳۶ ..... اراءه دادن
- ۱۴۳۶ ..... اراءه دهنده
- ۱۴۳۶ ..... اراءه
- ۱۴۳۶ ..... اراجیف
- ۱۴۳۷ ..... اراده
- ۱۴۳۷ ..... اراده کردن
- ۱۴۳۷ ..... ارادی
- ۱۴۳۷ ..... ارادل و اوباش
- ۱۴۳۷ ..... اراستگی
- ۱۴۳۷ ..... اراستن
- ۱۴۳۷ ..... اراسته
- ۱۴۳۷ ..... آرام
- ۱۴۳۷ ..... آرام بنوازید
- ۱۴۳۷ ..... آرام شدن
- ۱۴۳۸ ..... آرام کردن

- ۱۴۳۸ ..... آرام کننده
- ۱۴۳۸ ..... آرامش
- ۱۴۳۸ ..... آرامش دادن
- ۱۴۳۸ ..... آرامش طلب
- ۱۴۳۸ ..... آرامش طلبی
- ۱۴۳۸ ..... آرامگاه
- ۱۴۳۸ ..... آرامگاه بزرگ
- ۱۴۳۸ ..... آرامی
- ۱۴۳۸ ..... آرایش
- ۱۴۳۸ ..... آرایش دادن
- ۱۴۳۹ ..... آرایش سر
- ۱۴۳۹ ..... آرایش عجیب و غریب
- ۱۴۳۹ ..... آرایش کردن
- ۱۴۳۹ ..... آرایش مو
- ۱۴۳۹ ..... آرایش موی زنان بفرم مخصوصی
- ۱۴۳۹ ..... آرایشگر زنانه
- ۱۴۳۹ ..... آرایشگر مو
- ۱۴۳۹ ..... آرایشگری
- ۱۴۳۹ ..... آرایه
- ۱۴۳۹ ..... آریاب
- ۱۴۳۹ ..... آریاب رجوع
- ۱۴۴۰ ..... آریاب منش
- ۱۴۴۰ ..... آریابی
- ۱۴۴۰ ..... آریابی کردن (br)

- ارتباط ..... ۱۴۴۰
- ارتباط (mTalb) ..... ۱۴۴۰
- ارتباط از دور ..... ۱۴۴۰
- ارتباط افکار با یکدیگر ..... ۱۴۴۰
- ارتباط برقرار کردن ..... ۱۴۴۰
- ارتجاع ..... ۱۴۴۰
- ارتداد ..... ۱۴۴۰
- ارتدکسی ..... ۱۴۴۱
- ارتش ..... ۱۴۴۱
- ارتشاء ..... ۱۴۴۱
- ارتشبد ..... ۱۴۴۱
- ارتشی ..... ۱۴۴۱
- ارتعاش ..... ۱۴۴۱
- ارتعاش داشتن ..... ۱۴۴۱
- ارتفاع ..... ۱۴۴۱
- ارتفاع سنج ..... ۱۴۴۱
- ارتفاع طبیعی بدن حیوان ..... ۱۴۴۱
- ارتفاعات ..... ۱۴۴۱
- ارتقاء ..... ۱۴۴۲
- ارتقاء دادن ..... ۱۴۴۲
- ارتکاب ..... ۱۴۴۲
- ارث ..... ۱۴۴۲
- ارث بر ..... ۱۴۴۲
- ارث بردن ..... ۱۴۴۲

- ۱۴۴۲ ..... ارث بری
- ۱۴۴۲ ..... ارث گذاری
- ۱۴۴۲ ..... ارثی
- ۱۴۴۲ ..... ارثی که بنا بوصیت رسیده
- ۱۴۴۲ ..... ارثیه
- ۱۴۴۳ ..... ارج
- ۱۴۴۳ ..... ارجاع
- ۱۴۴۳ ..... ارجاع کردن
- ۱۴۴۳ ..... ارجمند
- ۱۴۴۳ ..... ارجمندشمردن
- ۱۴۴۳ ..... ارد
- ۱۴۴۳ ..... ارد (memvla Qyr az ard gndm) بلغور
- ۱۴۴۳ ..... ارد جو دوسر
- ۱۴۴۳ ..... ارد خشن
- ۱۴۴۳ ..... ارد کردن
- ۱۴۴۳ ..... ارد کردن جو خیسانده
- ۱۴۴۴ ..... اردبیز
- ۱۴۴۴ ..... اردک
- ۱۴۴۴ ..... اردک ماده
- ۱۴۴۴ ..... اردک ماهی
- ۱۴۴۴ ..... اردک وار راه رفتن
- ۱۴۴۴ ..... اردکردن
- ۱۴۴۴ ..... اردنما
- ۱۴۴۴ ..... اردو

- ۱۴۴۴ ..... اردو زدن
- ۱۴۴۴ ..... اردو کشی
- ۱۴۴۵ ..... اردو گاه
- ۱۴۴۵ ..... اردوی موقتی
- ۱۴۴۵ ..... اردی
- ۱۴۴۵ ..... ارزان
- ۱۴۴۵ ..... ارزان شدن
- ۱۴۴۵ ..... ارزانی داشتن
- ۱۴۴۵ ..... ارزانی داشتن (baon yaupon)
- ۱۴۴۵ ..... ارزش
- ۱۴۴۵ ..... ارزش بسیار قائل شدن
- ۱۴۴۵ ..... ارزش داشتن
- ۱۴۴۵ ..... ارزش نسبی سنگ معدنی
- ۱۴۴۶ ..... ارزو
- ۱۴۴۶ ..... ارزو داشتن
- ۱۴۴۶ ..... ارزو کردن
- ۱۴۴۶ ..... ارزومند
- ۱۴۴۶ ..... ارزومند بودن
- ۱۴۴۶ ..... ارزومند چیزی بودن
- ۱۴۴۶ ..... ارزومندی
- ۱۴۴۶ ..... ارزوی چیزی را داشتن
- ۱۴۴۶ ..... ارزوی زیاد
- ۱۴۴۶ ..... ارزه
- ۱۴۴۶ ..... ارزیاب

۱۴۴۷	ارزیابی
۱۴۴۷	ارزیابی کردن
۱۴۴۷	ارزیدن
۱۴۴۷	ارسال
۱۴۴۷	ارسال پست
۱۴۴۷	ارسال داشتن
۱۴۴۷	ارسال کردن
۱۴۴۷	ارسال وجه
۱۴۴۷	ارش
۱۴۴۷	ارشد
۱۴۴۷	ارشد کلیسا
۱۴۴۸	ارضا ء
۱۴۴۸	ارعاب
۱۴۴۸	ارعاب کردن
۱۴۴۸	ارعاگر
۱۴۴۸	ارعاگری
۱۴۴۸	ارعاگری کردن
۱۴۴۸	ارغنون
۱۴۴۸	ارغوانی کردن یا شدن
۱۴۴۸	ارفاق
۱۴۴۸	ارقام
۱۴۴۹	ارقه
۱۴۴۹	ارک
۱۴۴۹	ارکان

- ۱۴۴۹ ..... ارکست
- ۱۴۴۹ ..... ارکستر
- ۱۴۴۹ ..... ارگ
- ۱۴۴۹ ..... ارگان
- ۱۴۴۹ ..... ارم
- ۱۴۴۹ ..... ارمان
- ۱۴۴۹ ..... ارمان گرا
- ۱۴۴۹ ..... ارمانی
- ۱۴۵۰ ..... ارمیدن
- ۱۴۵۰ ..... ارن
- ۱۴۵۰ ..... ارنج
- ۱۴۵۰ ..... ارنگ
- ۱۴۵۰ ..... ارواره
- ۱۴۵۰ ..... اروپا
- ۱۴۵۰ ..... اروپایی
- ۱۴۵۰ ..... اروغ
- ۱۴۵۰ ..... اروغ زدن
- ۱۴۵۰ ..... اروین
- ۱۴۵۰ ..... اره
- ۱۴۵۱ ..... اره آهن بری
- ۱۴۵۱ ..... اره راستی
- ۱۴۵۱ ..... اره ماهی
- ۱۴۵۱ ..... اری
- ۱۴۵۱ ..... اریب

- ۱۴۵۱ ..... اریب کردن
- ۱۴۵۱ ..... اریب وار
- ۱۴۵۱ ..... اریب وار بریدن یا تراشیدن
- ۱۴۵۱ ..... اریب وار پیش رفتن
- ۱۴۵۱ ..... از
- ۱۴۵۱ ..... از اب پوشانیدن
- ۱۴۵۲ ..... از ارث محروم کردن
- ۱۴۵۲ ..... از ارزش انداختن
- ۱۴۵۲ ..... از ارزش و شخصیت کسی کاستن
- ۱۴۵۲ ..... از اسب پیاده شدن
- ۱۴۵۲ ..... از آغاز تا انتها
- ۱۴۵۲ ..... از آمدن یا وقوع چیزی خبر دادن
- ۱۴۵۲ ..... از ان بابت
- ۱۴۵۲ ..... از ان پس
- ۱۴۵۲ ..... از ان حیث
- ۱۴۵۲ ..... از ان راه
- ۱۴۵۳ ..... از ان زمان
- ۱۴۵۳ ..... از انجا
- ۱۴۵۳ ..... از انجایی که
- ۱۴۵۳ ..... از انرو
- ۱۴۵۳ ..... از انروی
- ۱۴۵۳ ..... از اول تا آخر
- ۱۴۵۳ ..... از این ببعد
- ۱۴۵۳ ..... از این پس



- از این جهت ..... ۱۴۵۳
- از این سو بان سوحرکت دادن ..... ۱۴۵۳
- از این قرار ..... ۱۴۵۳
- از این گذشته ..... ۱۴۵۴
- از اینرو ..... ۱۴۵۴
- از بر خوانی ..... ۱۴۵۴
- از بر کردن ..... ۱۴۵۴
- از برخواندن ..... ۱۴۵۴
- از برکردن ..... ۱۴۵۴
- از بروز احساسات جلوگیری کردن ..... ۱۴۵۴
- از بشکه ریختن ..... ۱۴۵۴
- از بندیا دریچه جاری شدن ..... ۱۴۵۴
- از بوته فراموشی یا گمنامی درآوردن ..... ۱۴۵۴
- از بیخ کندن ..... ۱۴۵۴
- از بیرون ..... ۱۴۵۵
- از بین بردن ..... ۱۴۵۵
- از بین برنده ..... ۱۴۵۵
- از بین رفتن ..... ۱۴۵۵
- از بین رفتنی ..... ۱۴۵۵
- از بین رونده ..... ۱۴۵۵
- از پا افتادن ..... ۱۴۵۵
- از پا در آوردن ..... ۱۴۵۵
- از پا درآمدن ..... ۱۴۵۵
- از پای در آمدن ..... ۱۴۵۵

- ۱۴۵۵ ..... از پس آمدن
- ۱۴۵۶ ..... از پوست درآوردن
- ۱۴۵۶ ..... از پهلو
- ۱۴۵۶ ..... از پیش
- ۱۴۵۶ ..... از پیش آگاهی دادن یا حدی زدن
- ۱۴۵۶ ..... از پیش آماده شده
- ۱۴۵۶ ..... از پیش بردن
- ۱۴۵۶ ..... از پیش حفظ کردن
- ۱۴۵۶ ..... از پیش خبر دادن
- ۱۴۵۶ ..... از پیش خود ساختن
- ۱۴۵۶ ..... از پیش دانستن
- ۱۴۵۷ ..... از پیش سفارش دادن
- ۱۴۵۷ ..... از پیش فرستاده شده
- ۱۴۵۷ ..... از پیش مسلح کردن
- ۱۴۵۷ ..... از تملک در آوردن
- ۱۴۵۷ ..... از توی
- ۱۴۵۷ ..... از جا برداشتن
- ۱۴۵۷ ..... از جا پراندن
- ۱۴۵۷ ..... از جا پریدن
- ۱۴۵۷ ..... از جا در رفتگی
- ۱۴۵۷ ..... از جا در رفتن
- ۱۴۵۷ ..... از جا در رفته
- ۱۴۵۸ ..... از جاجستن
- ۱۴۵۸ ..... از جادر رفتن (astKvan)

- از جان گذشته ..... ۱۴۵۸
- از جانب ساحل ..... ۱۴۵۸
- از جای خود برون کردن ..... ۱۴۵۸
- از جناح حمله کردن ..... ۱۴۵۸
- از جنبش و حرکت باز داشتن ..... ۱۴۵۸
- از چرم گاومیش ..... ۱۴۵۸
- از چوب ساخته شده ..... ۱۴۵۸
- از چه طریق ..... ۱۴۵۸
- از چه منبعی ..... ۱۴۵۸
- از حالا ..... ۱۴۵۹
- از حرکت بازداشتن ..... ۱۴۵۹
- از خاطر زدایی ..... ۱۴۵۹
- از خاک در آوردن ..... ۱۴۵۹
- از خانواده سلطنتی ..... ۱۴۵۹
- از خستگی بیرون آوردن ..... ۱۴۵۹
- از خشکی در آوردن ..... ۱۴۵۹
- از خطر آگاهانیدن ..... ۱۴۵۹
- از خواب برخاستن ..... ۱۴۵۹
- از خواب بیدار شدن ..... ۱۴۵۹
- از خواب بیدار کردن ..... ۱۴۵۹
- از خود بیخود ..... ۱۴۶۰
- از خود بیخود شدن (Z.E) ..... ۱۴۶۰
- از خود بیخود کردن ..... ۱۴۶۰
- از خود بیخود شدن ..... ۱۴۶۰

- از خود راضی ..... ۱۴۶۰
- از خود سلب کردن ..... ۱۴۶۰
- از خود گذشتگی ..... ۱۴۶۰
- از خود ندانستن ..... ۱۴۶۰
- از درازا ..... ۱۴۶۰
- از درجه بالا ..... ۱۴۶۰
- از درون و بیرون ..... ۱۴۶۱
- از دست دادگی ..... ۱۴۶۱
- از دست دادن ..... ۱۴۶۱
- از دست دادن یکی دو پیاده در برابر تحصیل امتیازاتی ..... ۱۴۶۱
- از دست رفته ..... ۱۴۶۱
- از دستور خارج کردن ..... ۱۴۶۱
- از دنبال آمدن ..... ۱۴۶۱
- از دو سره ..... ۱۴۶۱
- از دور ..... ۱۴۶۱
- از دهان بیرون انداختن (klmat) ..... ۱۴۶۱
- از دهان بیرون پراندن ..... ۱۴۶۱
- از دهن یا بینی جاری شدن ..... ۱۴۶۲
- از دیگران جدا کردن ..... ۱۴۶۲
- از دیگری گرفتن ..... ۱۴۶۲
- از دین برگشتن ..... ۱۴۶۲
- از دین برگشته ..... ۱۴۶۲
- از راه ..... ۱۴۶۲
- از راه افراط بخشیدن ..... ۱۴۶۲

- ۱۴۶۲ ..... از راه بدر کردن
- ۱۴۶۲ ..... از راه پرسش یاد دادن
- ۱۴۶۲ ..... از راه دهان
- ۱۴۶۲ ..... از راه فرعی رفتن
- ۱۴۶۳ ..... از راه نادرستی تحصیل کردن
- ۱۴۶۳ ..... از رغبت انداختن
- ۱۴۶۳ ..... از رواج افتادگی
- ۱۴۶۳ ..... از روبرو
- ۱۴۶۳ ..... از روی
- ۱۴۶۳ ..... از روی اراده
- ۱۴۶۳ ..... از روی بدخواهی
- ۱۴۶۳ ..... از روی بدخواهی و شرارت
- ۱۴۶۳ ..... از روی بردباری
- ۱۴۶۳ ..... از روی بی ریایی
- ۱۴۶۳ ..... از روی بیمیلی (Qalba ba of myayd)
- ۱۴۶۴ ..... از روی پرچین یا چارچوب پریدن
- ۱۴۶۴ ..... از روی تعجب و یا ترس نگاه کردن
- ۱۴۶۴ ..... از روی خرده گیری صحبت کردن
- ۱۴۶۴ ..... از روی خشم
- ۱۴۶۴ ..... از روی دستخطی رونویسی کردن (mdl eks)
- ۱۴۶۴ ..... از روی دوستی
- ۱۴۶۴ ..... از روی ساعت
- ۱۴۶۴ ..... از روی شادی جست و خیز کردن
- ۱۴۶۴ ..... از روی صدق و صفا

- از روی صمیمیت ..... ۱۴۶۴
- از روی عجله ..... ۱۴۶۵
- از روی علاقه ..... ۱۴۶۵
- از روی عناد ..... ۱۴۶۵
- از روی قصد و رضا ..... ۱۴۶۵
- از روی لیاقت ..... ۱۴۶۵
- از روی مانع باپرش اسب جهیدن ..... ۱۴۶۵
- از روی مانع پریدن ..... ۱۴۶۵
- از روی مطالعه ..... ۱۴۶۵
- از روی مهارت ..... ۱۴۶۵
- از روی مهربانی ..... ۱۴۶۵
- از روی نشاط ..... ۱۴۶۵
- از روی یقین ..... ۱۴۶۶
- از زیر ..... ۱۴۶۶
- از زیر (Gyzy) در رفتن ..... ۱۴۶۶
- از زیر سلطه خارج کردن ..... ۱۴۶۶
- از سر ..... ۱۴۶۶
- از سرما لرزیدن ..... ۱۴۶۶
- از سوراخ نگاه کردن ..... ۱۴۶۶
- از شدت چیزی کاستن ..... ۱۴۶۶
- از شغل وکالت محروم کردن ..... ۱۴۶۶
- از شکل افتاده گی ..... ۱۴۶۶
- از شکل انداختن ..... ۱۴۶۶
- از شیر اب جاری کردن ..... ۱۴۶۷

- از صافی گذراندن ..... ۱۴۶۷
- از طرف ..... ۱۴۶۷
- از طرف دیگر ..... ۱۴۶۷
- از طرف شرق ..... ۱۴۶۷
- از طریق ..... ۱۴۶۷
- از طول ..... ۱۴۶۷
- از عددی ریشه گرفتن ..... ۱۴۶۷
- از عضویت خارج شدن ..... ۱۴۶۷
- از علف هرزه پاک کردن ..... ۱۴۶۷
- از عهده برآمدن ..... ۱۴۶۷
- از غم و حسرت نحیف شدن ..... ۱۴۶۸
- از قانون مستثنی کردن ..... ۱۴۶۸
- از قرار ..... ۱۴۶۸
- از قرار صدی ..... ۱۴۶۸
- از قلم افتادگی ..... ۱۴۶۸
- از قلم انداختن ..... ۱۴۶۸
- از قید آزاد کردن ..... ۱۴۶۸
- از قید مسلولیت آزاد ساختن ..... ۱۴۶۸
- از کار افتادگی ..... ۱۴۶۸
- از کار افتادن ..... ۱۴۶۸
- از کار افتاده ..... ۱۴۶۹
- از کار انداختن ..... ۱۴۶۹
- از کار انداختن (dr acr zyadh rvy) ..... ۱۴۶۹
- از کار بازداشتن ..... ۱۴۶۹

- از کار در آمده ..... ۱۴۶۹
- از کارافتاده ..... ۱۴۶۹
- از کارانداختن ..... ۱۴۶۹
- از کتاب استخراج کردن ..... ۱۴۶۹
- از کجا ..... ۱۴۶۹
- از کشتی در آوردن ..... ۱۴۶۹
- از کشور خود راندن ..... ۱۴۶۹
- از کنار ..... ۱۴۷۰
- از کنار چیزی رد شدن ..... ۱۴۷۰
- از کوره در رفته ..... ۱۴۷۰
- از گرو در آوردن ..... ۱۴۷۰
- از گرو در نیامدنی ..... ۱۴۷۰
- از گلو ادا کردن ..... ۱۴۷۰
- از گوشه چشم نگاه کردن ..... ۱۴۷۰
- از گیر در آوردن ..... ۱۴۷۰
- از لوله رد کردن ..... ۱۴۷۰
- از لوله یا سیفون رد کردن ..... ۱۴۷۰
- از مادری ..... ۱۴۷۰
- از محلی بخارج ..... ۱۴۷۱
- از مدافتادن ..... ۱۴۷۱
- از مرکز بدن دور کردن (Tb) ..... ۱۴۷۱
- از مستی درآوردن ..... ۱۴۷۱
- از مسلک خود دست کشیدن ..... ۱۴۷۱
- از میان ..... ۱۴۷۱



- از میان بردن ..... ۱۴۷۱
- از میان برده ..... ۱۴۷۱
- از میان نرفتگی ..... ۱۴۷۱
- از میدان دررفتن ..... ۱۴۷۱
- از نزدیک ..... ۱۴۷۱
- از نژاد اسلا و ..... ۱۴۷۲
- از نژاد انگلوساکسون ..... ۱۴۷۲
- از نژاد رومی ..... ۱۴۷۲
- از نظر افتادگی ..... ۱۴۷۲
- از نظر پنهان کردن ..... ۱۴۷۲
- از نظر پوشاندن ..... ۱۴۷۲
- از نظر روانی ..... ۱۴۷۲
- از نظر گذراندن ..... ۱۴۷۲
- از نفس افتادن ..... ۱۴۷۲
- از نو ..... ۱۴۷۲
- از وسط ..... ۱۴۷۳
- از وقتی که ..... ۱۴۷۳
- از هر جا گزیننده ..... ۱۴۷۳
- از هم باز کردن ..... ۱۴۷۳
- از هم باشیدگی ..... ۱۴۷۳
- از هم پاشیدن ..... ۱۴۷۳
- از هم جدا کردن ..... ۱۴۷۳
- از همان قرار ..... ۱۴۷۳
- از همه جهت ..... ۱۴۷۳

- از هوا گرفتن ..... ۱۴۷۳
- از یاد بردن ..... ۱۴۷۳
- از یک سو ..... ۱۴۷۴
- ازاد ..... ۱۴۷۴
- ازاد از قیود فکری ..... ۱۴۷۴
- ازاد کردن ..... ۱۴۷۴
- ازاد کننده ..... ۱۴۷۴
- ازادکردن ..... ۱۴۷۴
- ازادمنش ..... ۱۴۷۴
- ازادمنشی ..... ۱۴۷۴
- ازاده ..... ۱۴۷۴
- ازادی ..... ۱۴۷۴
- ازادی بخش ..... ۱۴۷۴
- ازادی خواه ..... ۱۴۷۵
- ازادی عمل ..... ۱۴۷۵
- ازادی کسی یا چیزی را خریدن ..... ۱۴۷۵
- ازادخواه کردن ..... ۱۴۷۵
- ازار ..... ۱۴۷۵
- ازار دادن ..... ۱۴۷۵
- ازار رساندن ..... ۱۴۷۵
- ازار رساندن (bh) ..... ۱۴۷۵
- ازار کردن ..... ۱۴۷۵
- ازاردادن ..... ۱۴۷۵
- ازارنده ..... ۱۴۷۵

- ازاله ..... ۱۴۷۶
- ازاین سو بان سو ..... ۱۴۷۶
- ازاین طرف بان طرف ..... ۱۴۷۶
- ازاینرو ..... ۱۴۷۶
- ازبیدی چیزی کاستن ..... ۱۴۷۶
- ازبوته پوشیده شده ..... ۱۴۷۶
- ازبین رفتن ..... ۱۴۷۶
- ازبین رفتن (adea) رد کردن دادخواست ..... ۱۴۷۶
- ازبین رفته ..... ۱۴۷۶
- ازپای در آوردن ..... ۱۴۷۶
- ازپشت ..... ۱۴۷۷
- ازپهلوی ..... ۱۴۷۷
- ازپهلوی ..... ۱۴۷۷
- ازپیش آگاهی دادن ..... ۱۴۷۷
- ازپیش سفارش دادن ..... ۱۴۷۷
- ازت ..... ۱۴۷۷
- ازتصرف محروم کردن ..... ۱۴۷۷
- ازجا پریدن ..... ۱۴۷۷
- ازجا دررفته ..... ۱۴۷۷
- ازجادربردن ..... ۱۴۷۷
- ازجلو ..... ۱۴۷۷
- ازجمله ..... ۱۴۷۸
- ازجناح خارجی بدشمن حمله کردن ..... ۱۴۷۸
- ازخاک درآوردن ..... ۱۴۷۸

- ۱۴۷۸ ..... ازخلال ابریا مه پدیدارشدن
- ۱۴۷۸ ..... ازخودبیخودکردن
- ۱۴۷۸ ..... ازدحام
- ۱۴۷۸ ..... ازدحام کردن
- ۱۴۷۸ ..... ازدحام مردم
- ۱۴۷۸ ..... ازدرجه اعتبارساقط کردن
- ۱۴۷۸ ..... از دست دادنی
- ۱۴۷۸ ..... ازدنبال آمدن
- ۱۴۷۹ ..... ازدواج
- ۱۴۷۹ ..... ازدواج غیرشرعی
- ۱۴۷۹ ..... ازدواج کردن
- ۱۴۷۹ ..... ازدواج ناجور
- ۱۴۷۹ ..... ازدواجی
- ۱۴۷۹ ..... ازدور نمودار شدن
- ۱۴۷۹ ..... ازردگی
- ۱۴۷۹ ..... ازردن
- ۱۴۷۹ ..... ازرده
- ۱۴۷۹ ..... ازرده کردن
- ۱۴۷۹ ..... ازرش
- ۱۴۸۰ ..... ازرم
- ۱۴۸۰ ..... ازروی تعجب فریاد زدن
- ۱۴۸۰ ..... ازروی خرک پریدن
- ۱۴۸۰ ..... ازروی هرزگی
- ۱۴۸۰ ..... ازریشه کندن یا درآوردن

- ۱۴۸۰ ..... از شب‌نم یا برف ریزه پوشیده شدن
- ۱۴۸۰ ..... از شکل طبیعی انداختن
- ۱۴۸۰ ..... از طرف دیگر
- ۱۴۸۰ ..... از عرض
- ۱۴۸۰ ..... از عقب
- ۱۴۸۱ ..... از فارسی (alkvarzmy)
- ۱۴۸۱ ..... از قلم اندازی
- ۱۴۸۱ ..... از قید رها کردن
- ۱۴۸۱ ..... از قیمت کاستن
- ۱۴۸۱ ..... از کار افتاده
- ۱۴۸۱ ..... از کنار
- ۱۴۸۱ ..... از لی
- ۱۴۸۱ ..... از لیت
- ۱۴۸۱ ..... از مایش
- ۱۴۸۱ ..... از مایش سخت
- ۱۴۸۱ ..... از مایش کردن
- ۱۴۸۲ ..... از مایش هنرپیشه
- ۱۴۸۲ ..... از مایشگاه
- ۱۴۸۲ ..... از مایشی
- ۱۴۸۲ ..... از مایه
- ۱۴۸۲ ..... از مند
- ۱۴۸۲ ..... از مودگی
- ۱۴۸۲ ..... از مودن
- ۱۴۸۲ ..... از مودن کردن

- ۱۴۸۲ ..... آزمون
- ۱۴۸۲ ..... آزمون کردن
- ۱۴۸۲ ..... آزمونگر
- ۱۴۸۳ ..... آزمون
- ۱۴۸۳ ..... آزمون بردن
- ۱۴۸۳ ..... آزمون افتادن
- ۱۴۸۳ ..... آزمون انداختن
- ۱۴۸۳ ..... آزنو
- ۱۴۸۳ ..... آزنوع
- ۱۴۸۳ ..... آزنوک پستان خوردن
- ۱۴۸۳ ..... آزوسط
- ۱۴۸۳ ..... آزوقت
- ۱۴۸۳ ..... آزهه پاشیدن
- ۱۴۸۳ ..... آزهه جدا کردن
- ۱۴۸۴ ..... آزهه دورشدن
- ۱۴۸۴ ..... آزی
- ۱۴۸۴ ..... آزیک طرف رودخانه بطرف دیگر عبور دادن
- ۱۴۸۴ ..... آژدر
- ۱۴۸۴ ..... آژدها
- ۱۴۸۴ ..... آژنگ
- ۱۴۸۴ ..... آژیر
- ۱۴۸۴ ..... آژیرهوایی
- ۱۴۸۴ ..... آسارت
- ۱۴۸۴ ..... آساس

۱۴۸۵	اساسنامه
۱۴۸۵	اساسی
۱۴۸۵	اساسی ذاتی
۱۴۸۵	اساطیر
۱۴۸۵	اسان
۱۴۸۵	اسان رفتن
۱۴۸۵	اسان کردن
۱۴۸۵	اسان گیر
۱۴۸۵	اسان گیری
۱۴۸۵	اسانس
۱۴۸۵	اسانسور
۱۴۸۶	اسانی
۱۴۸۶	اسایش
۱۴۸۶	اسایش خاطر
۱۴۸۶	اسایش دادن
۱۴۸۶	اسایشگاه
۱۴۸۶	اسب
۱۴۸۶	اسب ابی
۱۴۸۶	اسب اموخته
۱۴۸۶	اسب بازنده
۱۴۸۶	اسب پیر
۱۴۸۶	اسب پیر و وامانده
۱۴۸۷	اسب جنگی
۱۴۸۷	اسب چموش

- ۱۴۸۷ ..... اسب دادن به
- ۱۴۸۷ ..... اسب دار کردن
- ۱۴۸۷ ..... اسب دوانی کردن
- ۱۴۸۷ ..... اسب راهوار
- ۱۴۸۷ ..... اسب سوار
- ۱۴۸۷ ..... اسب سوار حرفه ای
- ۱۴۸۷ ..... اسب کرایه ای
- ۱۴۸۷ ..... اسب کندرو
- ۱۴۸۷ ..... اسب کوتاه و کوچک
- ۱۴۸۸ ..... اسب کوچک اندام
- ۱۴۸۸ ..... اسب کوچک سواری
- ۱۴۸۸ ..... اسب کهر
- ۱۴۸۸ ..... اسب مانند
- ۱۴۸۸ ..... اسب مردنی
- ۱۴۸۸ ..... اسب نر
- ۱۴۸۸ ..... اسب یا سگ شکاری
- ۱۴۸۸ ..... اسب یا کشتی تندرو
- ۱۴۸۸ ..... اسباب
- ۱۴۸۸ ..... اسباب بازی
- ۱۴۸۹ ..... اسباب بازی بچه
- ۱۴۸۹ ..... اسباب برش قیچی
- ۱۴۸۹ ..... اسباب تنظیم
- ۱۴۸۹ ..... اسباب تنظیم و میزان کردن چیزی
- ۱۴۸۹ ..... اسباب خون گیری



- ۱۴۸۹ ..... اسباب زحمت
- ۱۴۸۹ ..... اسباب زحمت شدن
- ۱۴۸۹ ..... اسباب قمار چرخان
- ۱۴۸۹ ..... اسباب کار
- ۱۴۸۹ ..... اسباب لغزنده
- ۱۴۸۹ ..... اسباب موسیقی
- ۱۴۹۰ ..... اسباب یدکی اتومبیل
- ۱۴۹۰ ..... اسبابی که برای تعیین زمان دقیق (mKcVca dr mvsyqy)
- ۱۴۹۰ ..... اسبابی که بوسیله آن نیروی موتور اتومبیل بچرخه‌مانند
- ۱۴۹۰ ..... اسبابی که در قمار بازی وسیله تقلب و بردن پول از دی
- ۱۴۹۰ ..... اسبق
- ۱۴۹۰ ..... اسبق بودن بر
- ۱۴۹۰ ..... اسبقی
- ۱۴۹۰ ..... اسبی
- ۱۴۹۰ ..... اسپانیایی
- ۱۴۹۰ ..... اسپانیولی
- ۱۴۹۱ ..... اسپرانتور
- ۱۴۹۱ ..... اسپریس
- ۱۴۹۱ ..... اسپرین
- ۱۴۹۱ ..... اسپسیالیته
- ۱۴۹۱ ..... اسپوک
- ۱۴۹۱ ..... استات
- ۱۴۹۱ ..... استاد
- ۱۴۹۱ ..... استاد تجزیه

- ۱۴۹۱ ..... استاد در کار خود
- ۱۴۹۱ ..... استاد شدن
- ۱۴۹۱ ..... استادان دانشکده یا دانشگاه
- ۱۴۹۲ ..... استادانه
- ۱۴۹۲ ..... استادانه درست شده
- ۱۴۹۲ ..... استادکار
- ۱۴۹۲ ..... استاده
- ۱۴۹۲ ..... استادی
- ۱۴۹۲ ..... استامپ
- ۱۴۹۲ ..... استان
- ۱۴۹۲ ..... استان بحری یا ساحلی
- ۱۴۹۲ ..... استاندارد
- ۱۴۹۲ ..... استاندارد یا معیارمتری
- ۱۴۹۲ ..... استانه
- ۱۴۹۳ ..... استانه ای
- ۱۴۹۳ ..... استانه مانند
- ۱۴۹۳ ..... استانی
- ۱۴۹۳ ..... استباط کردن
- ۱۴۹۳ ..... استبدادی
- ۱۴۹۳ ..... استثمار
- ۱۴۹۳ ..... استثمار کردن
- ۱۴۹۳ ..... استثنا
- ۱۴۹۳ ..... استثناء
- ۱۴۹۳ ..... استثناء قائل شدن نسبت بکسی

- ۱۴۹۳ ..... استثنایی
- ۱۴۹۴ ..... استحاله
- ۱۴۹۴ ..... استحاله کردن
- ۱۴۹۴ ..... استحاله یافتن
- ۱۴۹۴ ..... استحقاق
- ۱۴۹۴ ..... استحقاق داشتن
- ۱۴۹۴ ..... استحکام
- ۱۴۹۴ ..... استحکام (astHkamat)
- ۱۴۹۴ ..... استحکامات
- ۱۴۹۴ ..... استحکامات نظامی
- ۱۴۹۴ ..... استحمام
- ۱۴۹۵ ..... استحمام کردن
- ۱۴۹۵ ..... استحمام کننده
- ۱۴۹۵ ..... استخراج
- ۱۴۹۵ ..... استخدام
- ۱۴۹۵ ..... استخدام کردن
- ۱۴۹۵ ..... استخدام کننده
- ۱۴۹۵ ..... استخراج
- ۱۴۹۵ ..... استخراج یا حوض آب
- ۱۴۹۵ ..... استخراج
- ۱۴۹۵ ..... استخراج کردن
- ۱۴۹۵ ..... استخراج کردن یا شدن
- ۱۴۹۶ ..... استخراج معدن
- ۱۴۹۶ ..... استخوان

۱۴۹۶	استخوان ارواره
۱۴۹۶	استخوان اشکی چشم
۱۴۹۶	استخوان بندی
۱۴۹۶	استخوان پس سر
۱۴۹۶	استخوان پهن
۱۴۹۶	استخوان چکشی
۱۴۹۶	استخوان دار
۱۴۹۶	استخوان ران
۱۴۹۶	استخوان رکابی
۱۴۹۷	استخوان سندان
۱۴۹۷	استخوان فک
۱۴۹۷	استخوان قمحدوه
۱۴۹۷	استخوان کشگک
۱۴۹۷	استخوان گونه
۱۴۹۷	استخوانی
۱۴۹۷	استدعا
۱۴۹۷	استدعا کردن
۱۴۹۷	استدلال
۱۴۹۷	استدلال غلط
۱۴۹۷	استدلال کردن
۱۴۹۸	استدلال مخالف
۱۴۹۸	استدلالی
۱۴۹۸	استر
۱۴۹۸	استر دوزی

- ۱۴۹۸ ..... استر کردن
- ۱۴۹۸ ..... استراتژی
- ۱۴۹۸ ..... استراحت
- ۱۴۹۸ ..... استراحت کردن
- ۱۴۹۸ ..... استراحت کردن (ba down)
- ۱۴۹۸ ..... استراحتگاه
- ۱۴۹۹ ..... استراق سمع کردن
- ۱۴۹۹ ..... استرداد
- ۱۴۹۹ ..... استرداد محرمین بدولت متبوعه
- ۱۴۹۹ ..... استردوز
- ۱۴۹۹ ..... استروفونیک
- ۱۴۹۹ ..... استری
- ۱۴۹۹ ..... استشمام
- ۱۴۹۹ ..... استشمام کردن
- ۱۴۹۹ ..... استشهاد
- ۱۴۹۹ ..... استطاعت
- ۱۴۹۹ ..... استطاعت داشتن
- ۱۵۰۰ ..... استطاله زیرگلوی مرغ
- ۱۵۰۰ ..... استعاره
- ۱۵۰۰ ..... استعاره ای
- ۱۵۰۰ ..... استعداد
- ۱۵۰۰ ..... استعداد پیشرفت
- ۱۵۰۰ ..... استعداد ذاتی
- ۱۵۰۰ ..... استعداد فکری

۱۵۰۰	استعفا
۱۵۰۰	استعفا دادن
۱۵۰۰	استعفا دادن از
۱۵۰۰	استعفاء
۱۵۰۱	استعلام
۱۵۰۱	استعمار
۱۵۰۱	استعمار طلب
۱۵۰۱	استعمار طلبی
۱۵۰۱	استعمار گرای
۱۵۰۱	استعمال
۱۵۰۱	استعمال دخانیات
۱۵۰۱	استعمال دود
۱۵۰۱	استعمال کردن
۱۵۰۱	استعمال کننده
۱۵۰۲	استعمال لغت بیگانه بدون تغییر شکل آن
۱۵۰۲	استغاثه کردن از
۱۵۰۲	استفاده
۱۵۰۲	استفاده از مرور زمان
۱۵۰۲	استفاده از میانگیر
۱۵۰۲	استفاده کردن
۱۵۰۲	استفاده کردن از
۱۵۰۲	استفاده کننده
۱۵۰۲	استفاده نامشروع
۱۵۰۲	استفاده نامشروع

۱۵۰۲	استفاده نشده
۱۵۰۳	استفراغ کردن
۱۵۰۳	استفسار
۱۵۰۳	استفسار کردن
۱۵۰۳	استفهام
۱۵۰۳	استقامت
۱۵۰۳	استقامت کردن
۱۵۰۳	استقراء
۱۵۰۳	استقرار
۱۵۰۳	استقرار در مرکز
۱۵۰۳	استقرار مجدد
۱۵۰۳	استقلال
۱۵۰۴	استقلال داخلی
۱۵۰۴	استکان
۱۵۰۴	استکشاف
۱۵۰۴	استماع
۱۵۰۴	استماع دادرسی
۱۵۰۴	استماع کردن
۱۵۰۴	استمرار
۱۵۰۴	استمناء
۱۵۰۴	استمهال
۱۵۰۴	استنباط
۱۵۰۴	استنباط کردن
۱۵۰۵	استنتاج

- ۱۵۰۵ ..... استنتاج کردن
- ۱۵۰۵ ..... استنتاجی
- ۱۵۰۵ ..... استنساخ
- ۱۵۰۵ ..... استنشاق
- ۱۵۰۵ ..... استنشاق کردن
- ۱۵۰۵ ..... استنطاق
- ۱۵۰۵ ..... استنطاق کردن
- ۱۵۰۵ ..... استنکاف
- ۱۵۰۵ ..... استوار
- ۱۵۰۶ ..... استوار کردن
- ۱۵۰۶ ..... استوار یا محکم کردن
- ۱۵۰۶ ..... استواران
- ۱۵۰۶ ..... استوارشدن
- ۱۵۰۶ ..... استوارکردن
- ۱۵۰۶ ..... استوارنامه دادن (bh)
- ۱۵۰۶ ..... استواری
- ۱۵۰۶ ..... استوانه
- ۱۵۰۶ ..... استوایی
- ۱۵۰۶ ..... استون بفرمول  $\text{HC}_3\text{HCOC}_3$
- ۱۵۰۶ ..... استهزا
- ۱۵۰۷ ..... استهزاء
- ۱۵۰۷ ..... استهزاء کردن
- ۱۵۰۷ ..... استهلاک (srmayh v Qyrh)
- ۱۵۰۷ ..... استیلا



- ۱۵۰۷ ..... استین
- ۱۵۰۷ ..... استین زدن به
- ۱۵۰۷ ..... استیناف
- ۱۵۰۷ ..... استینافی
- ۱۵۰۷ ..... اسرائیلی
- ۱۵۰۷ ..... اسرار امیز
- ۱۵۰۷ ..... اسرارامیز
- ۱۵۰۸ ..... اسراف
- ۱۵۰۸ ..... اسراف کردن
- ۱۵۰۸ ..... اسطو خودوس عادی
- ۱۵۰۸ ..... اسطوره
- ۱۵۰۸ ..... اسطوره ای
- ۱۵۰۸ ..... اسطوره شناسی
- ۱۵۰۸ ..... اسعار
- ۱۵۰۸ ..... اسفالت
- ۱۵۰۸ ..... اسفالت کردن
- ۱۵۰۸ ..... اسفناج
- ۱۵۰۸ ..... اسفناک
- ۱۵۰۹ ..... اسفنج
- ۱۵۰۹ ..... اسفنجی
- ۱۵۰۹ ..... اسقف
- ۱۵۰۹ ..... اسقف اعظم
- ۱۵۰۹ ..... اسقف نشین
- ۱۵۰۹ ..... اسقفی

- اسکاتلندی ..... ۱۵۰۹
- اسکان ..... ۱۵۰۹
- اسکلت ..... ۱۵۰۹
- اسکلت یا چهارچوبه ای که از سقف اویخته و دارای بلبرین ..... ۱۵۰۹
- اسکله ..... ۱۵۱۰
- اسکله بندر ..... ۱۵۱۰
- اسکناس ..... ۱۵۱۰
- اسکنه ..... ۱۵۱۰
- اسکنه جراحی ..... ۱۵۱۰
- اسکورت ..... ۱۵۱۰
- اسکورت کردن ..... ۱۵۱۰
- اسکی ابی بازی کردن ..... ۱۵۱۰
- اسکی باز ..... ۱۵۱۰
- اسکی بازی ..... ۱۵۱۰
- اسکی بازی کردن ..... ۱۵۱۰
- اسکیت بازی کردن ..... ۱۵۱۱
- اسکیمو ..... ۱۵۱۱
- اسلا و ..... ۱۵۱۱
- اسلا و زبان ..... ۱۵۱۱
- اسلحه ..... ۱۵۱۱
- اسلحه پرتاب کردنی ..... ۱۵۱۱
- اسلحه خانه ..... ۱۵۱۱
- اسلحه گرم ..... ۱۵۱۱
- اسلوب ..... ۱۵۱۱

- ۱۵۱۱ ..... اسم
- ۱۵۱۱ ..... اسم اشاره
- ۱۵۱۲ ..... اسم اضافی
- ۱۵۱۲ ..... اسم حیوان دست آموز (mcl KrgvS)
- ۱۵۱۲ ..... اسم خاص مونث
- ۱۵۱۲ ..... اسم ذات
- ۱۵۱۲ ..... اسم رمز
- ۱۵۱۲ ..... اسم شب
- ۱۵۱۲ ..... اسم عبور
- ۱۵۱۲ ..... اسم فعل
- ۱۵۱۲ ..... اسم مستعار
- ۱۵۱۲ ..... اسم مصدر
- ۱۵۱۲ ..... اسم مفعول فعل **Wear** (بکلمه مزبور رجوع شود)
- ۱۵۱۳ ..... اسم نویسی
- ۱۵۱۳ ..... اسم یا صفتی که نه مذکر و نه مونث است
- ۱۵۱۳ ..... اسمان
- ۱۵۱۳ ..... اسمان جل
- ۱۵۱۳ ..... اسمان خراش
- ۱۵۱۳ ..... اسمان صاف
- ۱۵۱۳ ..... اسمان غرش
- ۱۵۱۳ ..... اسمان غرش کردن
- ۱۵۱۳ ..... اسمان نیلگون
- ۱۵۱۳ ..... اسمانه
- ۱۵۱۴ ..... اسمانی

- ۱۵۱۴ ..... اسمی
- ۱۵۱۴ ..... اسمی که از اضافه کردن (ing) باخرفعل بدست میاید
- ۱۵۱۴ ..... اسناد ساختگی ساختن
- ۱۵۱۴ ..... اسناد کردن
- ۱۵۱۴ ..... اسودگی
- ۱۵۱۴ ..... اسودن
- ۱۵۱۴ ..... اسوده
- ۱۵۱۴ ..... اسوده نگذاشتن
- ۱۵۱۴ ..... اسه
- ۱۵۱۴ ..... اسهال
- ۱۵۱۵ ..... اسهال خونی
- ۱۵۱۵ ..... اسیاب
- ۱۵۱۵ ..... اسیاب بادی
- ۱۵۱۵ ..... اسیاب شدن
- ۱۵۱۵ ..... اسیاب کردن
- ۱۵۱۵ ..... اسیابان
- ۱۵۱۵ ..... اسیابی
- ۱۵۱۵ ..... اسیب
- ۱۵۱۵ ..... اسیب پذیر
- ۱۵۱۵ ..... اسیب رسان
- ۱۵۱۵ ..... اسیب رساندن
- ۱۵۱۶ ..... اسیب رساندن (bh)
- ۱۵۱۶ ..... اسیب زدن
- ۱۵۱۶ ..... اسیب زدن (bh)

- ۱۵۱۶ ..... اسیب زدن به
- ۱۵۱۶ ..... اسیب ناپذیر
- ۱۵۱۶ ..... اسید دار
- ۱۵۱۶ ..... اسید کردن
- ۱۵۱۶ ..... اسیدی
- ۱۵۱۶ ..... اسیدپته
- ۱۵۱۶ ..... اسیر
- ۱۵۱۶ ..... اسیر کردن
- ۱۵۱۷ ..... اسیمگی
- ۱۵۱۷ ..... اسیمه کردن
- ۱۵۱۷ ..... اشارات و حرکات در موقع سخن گفتن
- ۱۵۱۷ ..... اشاره
- ۱۵۱۷ ..... اشاره بدور
- ۱۵۱۷ ..... اشاره داشتن بر
- ۱۵۱۷ ..... اشاره شده
- ۱۵۱۷ ..... اشاره کردن
- ۱۵۱۷ ..... اشاره کردن (basryadst)
- ۱۵۱۷ ..... اشاره کردن بر
- ۱۵۱۸ ..... اشاره کردن ورد شدن برق زدن
- ۱۵۱۸ ..... اشاره کننده
- ۱۵۱۸ ..... اشاره گر
- ۱۵۱۸ ..... اشاره یانگه مختصر
- ۱۵۱۸ ..... اشاعه
- ۱۵۱۸ ..... اشاعه دادن

۱۵۱۸	اشامه
۱۵۱۸	اشامیدن
۱۵۱۸	اشامیدنی
۱۵۱۸	اشباء کردن
۱۵۱۸	اشباع
۱۵۱۹	اشباع کردن
۱۵۱۹	اشپز
۱۵۱۹	اشپزخانه
۱۵۱۹	اشپزخانه کوچک
۱۵۱۹	اشپزی
۱۵۱۹	اشپیل
۱۵۱۹	اشتباه
۱۵۱۹	اشتباه بزرگ
۱۵۱۹	اشتباه در ترتیب حقیقی وقایع و ظهور اشخاص
۱۵۱۹	اشتباه در قضاوت
۱۵۱۹	اشتباه در گفتار یا کردار
۱۵۲۰	اشتباه کار
۱۵۲۰	اشتباه کردن
۱۵۲۰	اشتباه کسی را اثبات کردن
۱۵۲۰	اشتباه کننده
۱۵۲۰	اشتباه لپی
۱۵۲۰	اشتباه نظری
۱۵۲۰	اشتباهی گرفتن
۱۵۲۰	اشتراک

- اشتراک مساعی ..... ۱۵۲۰
- اشتراک منافع ..... ۱۵۲۰
- اشتراکی ..... ۱۵۲۰
- اشتعال ..... ۱۵۲۱
- اشتعالی ..... ۱۵۲۱
- اشتغال ..... ۱۵۲۱
- اشتقاق ..... ۱۵۲۱
- اشتلم ..... ۱۵۲۱
- اشتها ..... ۱۵۲۱
- اشتهار ..... ۱۵۲۱
- اشتی ..... ۱۵۲۱
- اشتی دادن ..... ۱۵۲۱
- اشتی ناپذیر ..... ۱۵۲۱
- اشتیاق ..... ۱۵۲۲
- اشتیاق داشتن ..... ۱۵۲۲
- اشتیاق شدید ..... ۱۵۲۲
- اشتیاق و علاقه شدید ..... ۱۵۲۲
- اشرافی ..... ۱۵۲۲
- اشراق ..... ۱۵۲۲
- اشعار روستایی ..... ۱۵۲۲
- اشعه ..... ۱۵۲۲
- اشعه تابشی ..... ۱۵۲۲
- اشعه لایزر ..... ۱۵۲۲
- اشعه نور افکن ..... ۱۵۲۲

- اشغال ..... ۱۵۲۳
- اشغال پاشیدن ..... ۱۵۲۳
- اشغال خاکروبه ..... ۱۵۲۳
- اشغال روی هم ریخته ..... ۱۵۲۳
- اشغال کردن ..... ۱۵۲۳
- اشغال کننده ..... ۱۵۲۳
- اشغال مال ..... ۱۵۲۳
- اشغال نشده ..... ۱۵۲۳
- اشغال نیروهای جنگی ..... ۱۵۲۳
- اشفتگی ..... ۱۵۲۳
- اشفتگی فکری موقتی ..... ۱۵۲۳
- اشفتن ..... ۱۵۲۴
- اشفته ..... ۱۵۲۴
- اشفته کردن ..... ۱۵۲۴
- اشک ..... ۱۵۲۴
- اشک (memvla bCvrt jme) ..... ۱۵۲۴
- اشک اور ..... ۱۵۲۴
- اشک ریختن ..... ۱۵۲۴
- اشک زا ..... ۱۵۲۴
- اشکاتراش ..... ۱۵۲۴
- اشکار ..... ۱۵۲۴
- اشکار ساختن ..... ۱۵۲۵
- اشکار سازی ..... ۱۵۲۵
- اشکار شدن ..... ۱۵۲۵



- اشکار کردن ..... ۱۵۲۵
- اشکارا ..... ۱۵۲۵
- اشکارا توهین کردن ..... ۱۵۲۵
- اشکارساختن ..... ۱۵۲۵
- اشکار کردن ..... ۱۵۲۵
- اشکار کردن بسط دادن ..... ۱۵۲۵
- اشکاری ..... ۱۵۲۵
- اشکاف ..... ۱۵۲۵
- اشکال ..... ۱۵۲۶
- اشکال مختلف یک حرف ..... ۱۵۲۶
- اشکال مضحک ..... ۱۵۲۶
- اشکال تراشی کردن ..... ۱۵۲۶
- اشکبار ..... ۱۵۲۶
- اشکوب ..... ۱۵۲۶
- اشکوب کوتاه ..... ۱۵۲۶
- اشکی ..... ۱۵۲۶
- اشنا ..... ۱۵۲۶
- اشنا ساختن ..... ۱۵۲۶
- اشنا شدن ..... ۱۵۲۶
- اشنا کردن ..... ۱۵۲۷
- اشناسازی ..... ۱۵۲۷
- اشنا کردن ..... ۱۵۲۷
- اشنایان ..... ۱۵۲۷
- اشنایی ..... ۱۵۲۷

- ۱۵۲۷ ..... شنایی باصول فنی
- ۱۵۲۷ ..... اشنه دریایی
- ۱۵۲۷ ..... اشوب
- ۱۵۲۷ ..... اشوب طلب
- ۱۵۲۷ ..... اشوب ناگهانی
- ۱۵۲۸ ..... اشوبگرانه
- ۱۵۲۸ ..... اشوردن
- ۱۵۲۸ ..... اشوره
- ۱۵۲۸ ..... اشیاء
- ۱۵۲۸ ..... اشیاء یا موجوداتی که بعقیده اقوام وحشی دارای روح بو
- ۱۵۲۸ ..... اشیان کردن
- ۱۵۲۸ ..... اشیان گرفتن
- ۱۵۲۸ ..... اشیانه
- ۱۵۲۸ ..... اشیانه ای کردن
- ۱۵۲۸ ..... اشیانه هواپیما
- ۱۵۲۸ ..... اصابت
- ۱۵۲۹ ..... اصابت اتفاق
- ۱۵۲۹ ..... اصابت کردن به هدف زدن
- ۱۵۲۹ ..... اصابت کرده
- ۱۵۲۹ ..... اصابت یا نزول ناخوشی
- ۱۵۲۹ ..... اصالت
- ۱۵۲۹ ..... اصالت خانوادگی
- ۱۵۲۹ ..... اصالت وجود
- ۱۵۲۹ ..... اصرار

۱۵۲۹	اصرار کردن
۱۵۲۹	اصرار کننده
۱۵۲۹	اصرار ورزیدن
۱۵۳۰	اصطبل
۱۵۳۰	اصطکاک
۱۵۳۰	اصطکاک پیدا کردن
۱۵۳۰	اصطکاک و مبارزات داخلی
۱۵۳۰	اصطلاح
۱۵۳۰	اصطلاح خاص
۱۵۳۰	اصطلاح زبان انگلیسی
۱۵۳۰	اصطلاح عامیانه
۱۵۳۰	اصطلاحات فنی
۱۵۳۰	اصطلاحات مخصوص یک صنف
۱۵۳۰	اصطلاحات مخصوص یک صنف یا دسته
۱۵۳۱	اصطلاحات و قواعد فنی
۱۵۳۱	اصطلاحی
۱۵۳۱	اصغر
۱۵۳۱	اصفر
۱۵۳۱	اصل
۱۵۳۱	اصل استرداد مجرمین
۱۵۳۱	اصل بنیاد
۱۵۳۱	اصل حقوقی
۱۵۳۱	اصل دولت اءتلا فی
۱۵۳۱	اصل عمومی

- ۱۵۳۲ ..... اصل قانونی
- ۱۵۳۲ ..... اصل کلی
- ۱۵۳۲ ..... اصل مخالف
- ۱۵۳۲ ..... اصل موضوعه
- ۱۵۳۲ ..... اصل ونسب
- ۱۵۳۲ ..... اصلا
- ۱۵۳۲ ..... اصلاح
- ۱۵۳۲ ..... اصلاح کردن
- ۱۵۳۲ ..... اصلاح مسیر زندگی
- ۱۵۳۲ ..... اصلاح ناپذیر
- ۱۵۳۲ ..... اصلاح نژادکردن
- ۱۵۳۳ ..... اصلاح نمودن
- ۱۵۳۳ ..... اصلاحات
- ۱۵۳۳ ..... اصلاحات کردن
- ۱۵۳۳ ..... اصلی
- ۱۵۳۳ ..... اصلی هر چیزی
- ۱۵۳۳ ..... اصلیت
- ۱۵۳۳ ..... اصوات
- ۱۵۳۳ ..... اصول
- ۱۵۳۳ ..... اصول آزادی فردی در سیاست و اقتصاد
- ۱۵۳۳ ..... اصول استقلال فردی
- ۱۵۳۴ ..... اصول اشتراکی
- ۱۵۳۴ ..... اصول حسابداری
- ۱۵۳۴ ..... اصول صرف و نحو

- ۱۵۳۴ ..... اصول عقاید فاشیست
- ۱۵۳۴ ..... اصول مذهب کاتولیکی
- ۱۵۳۴ ..... اصول مهارت
- ۱۵۳۴ ..... اصول نخستین را یاد دادن (bh)
- ۱۵۳۴ ..... اصول نظری
- ۱۵۳۴ ..... اصولی
- ۱۵۳۴ ..... اصیل
- ۱۵۳۴ ..... اضافه
- ۱۵۳۵ ..... اضافه بار
- ۱۵۳۵ ..... اضافه بها
- ۱۵۳۵ ..... اضافه حقوق
- ۱۵۳۵ ..... اضافه کار
- ۱۵۳۵ ..... اضافه کردن
- ۱۵۳۵ ..... اضافه کردن بر
- ۱۵۳۵ ..... اضافه نمودن
- ۱۵۳۵ ..... اضافی
- ۱۵۳۵ ..... اضطراب
- ۱۵۳۵ ..... اضطراب و ترس ناگهانی
- ۱۵۳۶ ..... اضطراب و اندیشه بیهوده راجع بسلامتی خود
- ۱۵۳۶ ..... اضطراب یا اشفتگی بعد از انجام عملی
- ۱۵۳۶ ..... اضطراب
- ۱۵۳۶ ..... اطاعت
- ۱۵۳۶ ..... اطاعت کردن
- ۱۵۳۶ ..... اطاعت نکردن

۱۵۳۶	اطاق اسانسور
۱۵۳۶	اطاق استراحت
۱۵۳۶	اطاق انتظار
۱۵۳۶	اطاق دادگاه
۱۵۳۶	اطاق راه آهن
۱۵۳۷	اطاق زیر شیروانی
۱۵۳۷	اطاق کرایه ای
۱۵۳۷	اطاق کشتی
۱۵۳۷	اطاق کفش کن
۱۵۳۷	اطاق کوچک
۱۵۳۷	اطاق کوچک زیر شیروانی
۱۵۳۷	اطاق ماشین
۱۵۳۷	اطاق موزه
۱۵۳۷	اطاق ناهار خوری
۱۵۳۷	اطاق نزدیک سقف
۱۵۳۷	اطاق نقاشی
۱۵۳۸	اطاق یا سلول راهبان و تارکان دنیا
۱۵۳۸	اطاقک
۱۵۳۸	اطاقک بالا ی بام
۱۵۳۸	اطاقک خلبان در هواپیما
۱۵۳۸	اطراف
۱۵۳۸	اطفاء
۱۵۳۸	اطلاع
۱۵۳۸	اطلاع دادن

۱۵۳۸	اطلاع غیر صحیح دادن
۱۵۳۸	اطلاع منحصرمانه
۱۵۳۸	اطلاع نامه
۱۵۳۹	اطلاعات
۱۵۳۹	اطلاعات مقدماتی بدست آوردن
۱۵۳۹	اطلاعیه رسمی یا اداری
۱۵۳۹	اطلس
۱۵۳۹	اطلسی
۱۵۳۹	اطمینان
۱۵۳۹	اطمینان بخش
۱۵۳۹	اطمینان بخود
۱۵۳۹	اطمینان دادن
۱۵۳۹	اطمینان کردن (bh)
۱۵۴۰	اطمینان نکردن به
۱۵۴۰	اطناب امیز
۱۵۴۰	اطوار واخلاق شخصی
۱۵۴۰	اظهار
۱۵۴۰	اظهار اشکار
۱۵۴۰	اظهار تاسف کردن
۱۵۴۰	اظهار تنفر
۱۵۴۰	اظهار تنفر کردن
۱۵۴۰	اظهار تنفر کردن از
۱۵۴۰	اظهار داشتن
۱۵۴۰	اظهار دوستی کردن

۱۵۴۱	.....	اظهار رنجش کردن
۱۵۴۱	.....	اظهار عشق
۱۵۴۱	.....	اظهار عشق کردن با
۱۵۴۱	.....	اظهار عقیده
۱۵۴۱	.....	اظهار عمومی
۱۵۴۱	.....	اظهار قطعی
۱۵۴۱	.....	اظهار قطعی کردن
۱۵۴۱	.....	اظهار کردن
۱۵۴۱	.....	اظهار کننده
۱۵۴۱	.....	اظهار مثبت
۱۵۴۱	.....	اظهار میل
۱۵۴۲	.....	اظهار نظر کردن
۱۵۴۲	.....	اظهار نظریه دادن
۱۵۴۲	.....	اظهار و اقرار علنی
۱۵۴۲	.....	اظهار یا بیان مبتدل
۱۵۴۲	.....	اظهار تشکر
۱۵۴۲	.....	اظهار داشتن
۱۵۴۲	.....	اظهار کردن
۱۵۴۲	.....	اظهار نامه
۱۵۴۲	.....	اظهار نظر
۱۵۴۲	.....	اظهار نظر شدیدوتند
۱۵۴۲	.....	اعاده
۱۵۴۳	.....	اعاده دادن
۱۵۴۳	.....	اعاده کردن



۱۵۴۳	اعاشه
۱۵۴۳	اعانه
۱۵۴۳	اعانه دادن
۱۵۴۳	اعانه دهنده
۱۵۴۳	اعتبار
۱۵۴۳	اعتبار قانونی دادن
۱۵۴۳	اعتبار دادن
۱۵۴۳	اعتبارنامه دادن
۱۵۴۴	اعتدال
۱۵۴۴	اعتدال عناصر
۱۵۴۴	اعتذار
۱۵۴۴	اعتذاری
۱۵۴۴	اعتراض
۱۵۴۴	اعتراض پذیر
۱۵۴۴	اعتراض داشتن بر
۱۵۴۴	اعتراض کردن
۱۵۴۴	اعتراض کردن (bh)
۱۵۴۴	اعتراف
۱۵۴۴	اعتراف کردن
۱۵۴۵	اعتراف نامه
۱۵۴۵	اعتصاب
۱۵۴۵	اعتصاب کردن
۱۵۴۵	اعتقاد
۱۵۴۵	اعتقاد بخدا

- ۱۵۴۵ ..... اعتقاد برسوم باستانی
- ۱۵۴۵ ..... اعتقاد به اینکه حقیقت از جوهر های منفردی تشکیل یافت
- ۱۵۴۵ ..... اعتقاد به تباهی و فساد دستگاههای اداری و لزوم از ب
- ۱۵۴۵ ..... اعتقاد به قادر علی الاطلاق (Kda)
- ۱۵۴۵ ..... اعتقاد کردن
- ۱۵۴۵ ..... اعتقادداشتن
- ۱۵۴۶ ..... اعتقادکردن
- ۱۵۴۶ ..... اعتماد
- ۱۵۴۶ ..... اعتماد بنفس
- ۱۵۴۶ ..... اعتماد داشتن
- ۱۵۴۶ ..... اعتماد کردن
- ۱۵۴۶ ..... اعتماد نداشتن
- ۱۵۴۶ ..... اعتمادی
- ۱۵۴۶ ..... اعتنا
- ۱۵۴۶ ..... اعتنا کردن به
- ۱۵۴۶ ..... اعتنا نکردن
- ۱۵۴۶ ..... اعتناء کردن به
- ۱۵۴۷ ..... اعتناکردن (bh)
- ۱۵۴۷ ..... اعتیاد
- ۱۵۴۷ ..... اعتیاد به نوشیدن الکل
- ۱۵۴۷ ..... اعتیاد دادن
- ۱۵۴۷ ..... اعجاز
- ۱۵۴۷ ..... اعجوبه
- ۱۵۴۷ ..... اعداد اصلی

- ۱۵۴۷ ..... اعداد جفت
- ۱۵۴۷ ..... اعداد روی درجه گرماسنج و غیره
- ۱۵۴۷ ..... اعدام
- ۱۵۴۸ ..... اعدام کردن
- ۱۵۴۸ ..... اعزام
- ۱۵۴۸ ..... اعزام داشتن
- ۱۵۴۸ ..... اعزام داشتن برای (mjazat v Qyrh)
- ۱۵۴۸ ..... اعزام کردن
- ۱۵۴۸ ..... اعزام کننده
- ۱۵۴۸ ..... اعسار
- ۱۵۴۸ ..... اعضاء
- ۱۵۴۸ ..... اعضاء تناسلی
- ۱۵۴۸ ..... اعضاء خانواده سلطنتی
- ۱۵۴۸ ..... اعضاء داخلی
- ۱۵۴۹ ..... اعضاء شهرداری
- ۱۵۴۹ ..... اعضاء هیئت منصفه
- ۱۵۴۹ ..... اعطا
- ۱۵۴۹ ..... اعطا کردن
- ۱۵۴۹ ..... اعطا کردن (amtyaz)
- ۱۵۴۹ ..... اعطا کردن (bh)
- ۱۵۴۹ ..... اعطاء
- ۱۵۴۹ ..... اعطاء کردن
- ۱۵۴۹ ..... اعطاء کردن سرمایه گذاردن
- ۱۵۴۹ ..... اعطاء کننده

۱۵۴۹	اعطای نشان
۱۵۵۰	اعظم
۱۵۵۰	اعقاب
۱۵۵۰	اعلا
۱۵۵۰	اعلاء
۱۵۵۰	اعلام
۱۵۵۰	اعلام بی تقصیری کردن
۱۵۵۰	اعلام جرم
۱۵۵۰	اعلام جرم کردن
۱۵۵۰	اعلام خطر
۱۵۵۰	اعلام رسمی بیعت از طرف متحد یا متفقین نسبت به پادشاه
۱۵۵۰	اعلام کردن
۱۵۵۱	اعلام کننده
۱۵۵۱	اعلام ورود کردن (kSty)
۱۵۵۱	اعلام وصول
۱۵۵۱	اعلام وصول نمودن
۱۵۵۱	اعلامیه
۱۵۵۱	اعلامیه رسمی
۱۵۵۱	اعلان
۱۵۵۱	اعلان ازدواج در کلیسا
۱۵۵۱	اعلان خطر
۱۵۵۱	اعلان کردن
۱۵۵۲	اعلان کننده
۱۵۵۲	اعلان نصب کردن

۱۵۵۲	اعلان و آگهی
۱۵۵۲	اعلی درجه
۱۵۵۲	اعلیحضرت (bCvrt KTab)
۱۵۵۲	اعمال زور
۱۵۵۲	اعمال کردن
۱۵۵۲	اعمال نفوذ کردن
۱۵۵۲	اعوا کردن
۱۵۵۲	اعوجاج
۱۵۵۲	اعیانی
۱۵۵۳	آغاز
۱۵۵۳	آغاز تاریخ
۱۵۵۳	آغاز چند کلمه پیاپی با یک حرف متشابه صورت
۱۵۵۳	آغاز شدن
۱۵۵۳	آغاز شدن یا کردن
۱۵۵۳	آغاز عمل
۱۵۵۳	آغاز فصل جدید
۱۵۵۳	آغاز کردن
۱۵۵۳	آغاز نهادن
۱۵۵۳	آغاز (vt.) مدهوش کردن
۱۵۵۳	آغاز کردن
۱۵۵۴	آغازی
۱۵۵۴	آغازیدن
۱۵۵۴	آغتشاش
۱۵۵۴	آغتشاش کردن

- ۱۵۵۴ ..... اغذیه
- ۱۵۵۴ ..... اغذیه حاضر
- ۱۵۵۴ ..... اغراض نفسانی
- ۱۵۵۴ ..... اغراق
- ۱۵۵۴ ..... اغراق امیز
- ۱۵۵۴ ..... اغراق امیز کردن
- ۱۵۵۴ ..... اغراق گفتن
- ۱۵۵۵ ..... اغراق گفتن در
- ۱۵۵۵ ..... اغراقی
- ۱۵۵۵ ..... اغشتن
- ۱۵۵۵ ..... اغفال
- ۱۵۵۵ ..... اغفال کردن
- ۱۵۵۵ ..... اغل
- ۱۵۵۵ ..... اغل حیوانات گمشده وضاله
- ۱۵۵۵ ..... اغل گوسفند
- ۱۵۵۵ ..... اغماء
- ۱۵۵۵ ..... اغماض
- ۱۵۵۶ ..... اغماض کننده
- ۱۵۵۶ ..... اغوا
- ۱۵۵۶ ..... اغوا کردن
- ۱۵۵۶ ..... اغواکردن
- ۱۵۵۶ ..... اغوش
- ۱۵۵۶ ..... افاده
- ۱۵۵۶ ..... افازی

۱۵۵۶	افاضه
۱۵۵۶	افت
۱۵۵۶	افت حرارت
۱۵۵۶	افتاب
۱۵۵۷	افتاب خوردن
۱۵۵۷	افتاب رو
۱۵۵۷	افتاب زدگی
۱۵۵۷	افتاب سوخته کردن
۱۵۵۷	افتاب گردان
۱۵۵۷	افتابه
۱۵۵۷	افتابی
۱۵۵۷	افتادگی
۱۵۵۷	افتادن
۱۵۵۷	افتاده
۱۵۵۷	افتتاح
۱۵۵۸	افتتاح کردن
۱۵۵۸	افتتاحی
۱۵۵۸	افتخار
۱۵۵۸	افتخاری
۱۵۵۸	افترا
۱۵۵۸	افترا زدن
۱۵۵۸	افتراء
۱۵۵۸	افتراقی
۱۵۵۸	افتضاح

- ۱۵۵۸ ..... افرا
- ۱۵۵۸ ..... افراز
- ۱۵۵۹ ..... افرازیاب
- ۱۵۵۹ ..... افراس
- ۱۵۵۹ ..... افراشتن
- ۱۵۵۹ ..... افراط
- ۱۵۵۹ ..... افراط کار
- ۱۵۵۹ ..... افراط کردن
- ۱۵۵۹ ..... افراط کردن (drastemal mSrvbat v Qyrh)
- ۱۵۵۹ ..... افراه
- ۱۵۵۹ ..... افروختگی
- ۱۵۵۹ ..... افروزه
- ۱۵۶۰ ..... افزیدن
- ۱۵۶۰ ..... افزیده
- ۱۵۶۰ ..... افریقا
- ۱۵۶۰ ..... افریقایی
- ۱۵۶۰ ..... افزین
- ۱۵۶۰ ..... افزین گفتن
- ۱۵۶۰ ..... افزینش
- ۱۵۶۰ ..... افزار
- ۱۵۶۰ ..... افزارمند
- ۱۵۶۰ ..... افزایش
- ۱۵۶۰ ..... افزایش بهای اموال
- ۱۵۶۱ ..... افزایش دهنده



- ۱۵۶۱ ..... افزایش سرعت
- ۱۵۶۱ ..... افزایش فشار خون
- ۱۵۶۱ ..... افزایش میزان ارث
- ۱۵۶۱ ..... افزایش ناگهانی
- ۱۵۶۱ ..... افزایشگر
- ۱۵۶۱ ..... افزایشی
- ۱۵۶۱ ..... افزایشنده
- ۱۵۶۱ ..... افزودن
- ۱۵۶۱ ..... افزودن به
- ۱۵۶۱ ..... افزودنی
- ۱۵۶۲ ..... افزوده
- ۱۵۶۲ ..... افزوده شدن
- ۱۵۶۲ ..... افزونه
- ۱۵۶۲ ..... افسار
- ۱۵۶۲ ..... افسار بستن
- ۱۵۶۲ ..... افسار زدن
- ۱۵۶۲ ..... افسار سگ و حیوانات مشابه
- ۱۵۶۲ ..... افسار کردن
- ۱۵۶۲ ..... افسانه
- ۱۵۶۲ ..... افسانه امیز
- ۱۵۶۲ ..... افسانه ای
- ۱۵۶۳ ..... افسانه پردازی کردن
- ۱۵۶۳ ..... افسانه شناسی
- ۱۵۶۳ ..... افسانه وار

- ۱۵۶۳ ..... افسانه ها و روایات قومی
- ۱۵۶۳ ..... افسانه های قومی و اجدادی
- ۱۵۶۳ ..... افست
- ۱۵۶۳ ..... افسر
- ۱۵۶۳ ..... افسر ارتش
- ۱۵۶۳ ..... افسر ارشد
- ۱۵۶۳ ..... افسر پلیس
- ۱۵۶۴ ..... افسر فرمانده
- ۱۵۶۴ ..... افسر فرمانده دریایی
- ۱۵۶۴ ..... افسر معین کردن
- ۱۵۶۴ ..... افسران و صاحب‌منصبان
- ۱۵۶۴ ..... افسردگی
- ۱۵۶۴ ..... افسرده
- ۱۵۶۴ ..... افسرده بودن
- ۱۵۶۴ ..... افسرده شدن
- ۱۵۶۴ ..... افسرده کردن
- ۱۵۶۴ ..... افسرده و ملول
- ۱۵۶۴ ..... افسوس
- ۱۵۶۵ ..... افسوس خوردن
- ۱۵۶۵ ..... افسون
- ۱۵۶۵ ..... افسون کردن
- ۱۵۶۵ ..... افسونگر
- ۱۵۶۵ ..... افسونگری
- ۱۵۶۵ ..... افشا

- ۱۵۶۵ ..... افشا شده
- ۱۵۶۵ ..... افشاء
- ۱۵۶۵ ..... افشاء سر
- ۱۵۶۵ ..... افشاء کردن
- ۱۵۶۵ ..... افشاندن
- ۱۵۶۶ ..... افشانده
- ۱۵۶۶ ..... افضل
- ۱۵۶۶ ..... افطار
- ۱۵۶۶ ..... افعی
- ۱۵۶۶ ..... افق
- ۱۵۶۶ ..... افق فکری
- ۱۵۶۶ ..... افقی
- ۱۵۶۶ ..... افکار
- ۱۵۶۶ ..... افکندن
- ۱۵۶۶ ..... افلا س
- ۱۵۶۶ ..... افلا ک نما
- ۱۵۶۷ ..... افلیج
- ۱۵۶۷ ..... افند
- ۱۵۶۷ ..... افول
- ۱۵۶۷ ..... افول کردن
- ۱۵۶۷ ..... افیون
- ۱۵۶۷ ..... افیون دار
- ۱۵۶۷ ..... اقا
- ۱۵۶۷ ..... اقا (mKtCr an.mr ast)

۱۵۶۷	اقا منش
۱۵۶۷	اقاجان
۱۵۶۸	اقاقیا
۱۵۶۸	اقامت داشتن
۱۵۶۸	اقامت کردن
۱۵۶۸	اقامت گاه
۱۵۶۸	اقامتگاه
۱۵۶۸	اقامه
۱۵۶۸	اقامه ء دعوا
۱۵۶۸	اقامه کردن
۱۵۶۸	اقایی
۱۵۶۸	اقبال
۱۵۶۸	اقتباس
۱۵۶۹	اقتباس کردن
۱۵۶۹	اقتباسی
۱۵۶۹	اقتدار
۱۵۶۹	اقتران
۱۵۶۹	اقتصاد
۱۵۶۹	اقتصادی
۱۵۶۹	اقتصادیات
۱۵۶۹	اقتضاء
۱۵۶۹	اقدام
۱۵۶۹	اقدام احتیاطی
۱۵۶۹	اقدام بکار مخاطره امیز

۱۵۷۰	..... اقدام کردن
۱۵۷۰	..... اقدام مقدماتی
۱۵۷۰	..... اقدام مهم
۱۵۷۰	..... اقدام یا مبادرت کردن به
۱۵۷۰	..... اقرار
۱۵۷۰	..... اقرار بجرم
۱۵۷۰	..... اقرار کردن
۱۵۷۰	..... اقرار کردن
۱۵۷۰	..... اقصی نقطه
۱۵۷۰	..... اقلام
۱۵۷۰	..... اقلام ریز
۱۵۷۱	..... اقلیت
۱۵۷۱	..... اقلیم
۱۵۷۱	..... اقلیمی
۱۵۷۱	..... اقوام
۱۵۷۱	..... اقیانس شناسی
۱۵۷۱	..... اقیانوس
۱۵۷۱	..... اقیانوس ساکن
۱۵۷۱	..... اقیانوسیه
۱۵۷۱	..... اکادمی
۱۵۷۱	..... اکار
۱۵۷۲	..... اکاسیا
۱۵۷۲	..... اکاکیا
۱۵۷۲	..... اکبر

- ۱۵۷۲ ..... اکبیری
- ۱۵۷۲ ..... اکتاو
- ۱۵۷۲ ..... اکتساب
- ۱۵۷۲ ..... اکتشاف
- ۱۵۷۲ ..... اکتشاف کردن
- ۱۵۷۲ ..... اکتشافی
- ۱۵۷۲ ..... اکتیوایی
- ۱۵۷۲ ..... اکثریت
- ۱۵۷۳ ..... اکراه
- ۱۵۷۳ ..... اکسید آرسنیک بفرمول  $As_2O_3$
- ۱۵۷۳ ..... اکسیدی که دارای مقدار زیادی اکسیژن باشد (ab)  $K_2Ca$
- ۱۵۷۳ ..... اکسیر
- ۱۵۷۳ ..... اکسیژن
- ۱۵۷۳ ..... اکسیژن دار
- ۱۵۷۳ ..... اكله
- ۱۵۷۳ ..... اكندن
- ۱۵۷۳ ..... اكنده
- ۱۵۷۳ ..... اكنون
- ۱۵۷۳ ..... اكوردءون
- ۱۵۷۴ ..... اكولا د
- ۱۵۷۴ ..... اكيد
- ۱۵۷۴ ..... اگاه
- ۱۵۷۴ ..... اگاه بودن
- ۱۵۷۴ ..... اگاه ساختن

- ۱۵۷۴ ..... آگاه سازی
- ۱۵۷۴ ..... آگاه کردن
- ۱۵۷۴ ..... آگاهانیدن
- ۱۵۷۴ ..... آگاهگان
- ۱۵۷۴ ..... آگاهگر
- ۱۵۷۴ ..... آگاهی
- ۱۵۷۵ ..... آگاهی از خطر
- ۱۵۷۵ ..... آگاهی دادن
- ۱۵۷۵ ..... آگاهی دهنده
- ۱۵۷۵ ..... آگاهی یافتن
- ۱۵۷۵ ..... آگاهینامه
- ۱۵۷۵ ..... اگر
- ۱۵۷۵ ..... اگر چه
- ۱۵۷۵ ..... اگر چه
- ۱۵۷۵ ..... اگرما
- ۱۵۷۵ ..... اگرروز
- ۱۵۷۶ ..... آگو
- ۱۵۷۶ ..... آگهی
- ۱۵۷۶ ..... آگهی دادن
- ۱۵۷۶ ..... آگهی در گذشت
- ۱۵۷۶ ..... آگهی گر
- ۱۵۷۶ ..... آگهی نامه رسمی
- ۱۵۷۶ ..... آگهی واعلان کردن
- ۱۵۷۶ ..... ال

۱۵۷۶	الات
۱۵۷۶	الاجیق
۱۵۷۶	الاغ
۱۵۷۷	الاغ نر
۱۵۷۷	الایش
۱۵۷۷	الباقی
۱۵۷۷	البوم
۱۵۷۷	البومین
۱۵۷۷	الپی
۱۵۷۷	الت
۱۵۷۷	الت انعکاس
۱۵۷۷	الت بازی
۱۵۷۷	الت ترازگیری
۱۵۷۷	الت تعدیل
۱۵۷۸	الت تعدیل گرما
۱۵۷۸	الت تناسلی زن
۱۵۷۸	الت دست
۱۵۷۸	الت ذکور
۱۵۷۸	الت رجولیت
۱۵۷۸	الت شیشه ای
۱۵۷۸	الت کوچک
۱۵۷۸	الت مردی
۱۵۷۸	الت موسیقی بادی
۱۵۷۸	الت موسیقی شبیه سنتور



- الت موسیقی نواختن ..... ۱۵۷۸
- الت نشانه روی ..... ۱۵۷۹
- الترناتور ..... ۱۵۷۹
- التزام ..... ۱۵۷۹
- التزام دادن ..... ۱۵۷۹
- التزام دهنده ..... ۱۵۷۹
- التزامی ..... ۱۵۷۹
- التفات ..... ۱۵۷۹
- التقای دو حرف با صدا ..... ۱۵۷۹
- التماس ..... ۱۵۷۹
- التماس کردن ..... ۱۵۷۹
- التماس کردن به ..... ۱۵۸۰
- التماس کن ..... ۱۵۸۰
- التهاب ..... ۱۵۸۰
- التهاب پذیر ..... ۱۵۸۰
- التهاب حنجره ..... ۱۵۸۰
- التهاب ریه ..... ۱۵۸۰
- التهاب معده ..... ۱۵۸۰
- التيام دادن ..... ۱۵۸۰
- الچروبه ..... ۱۵۸۰
- الحداد ..... ۱۵۸۰
- الحاق ..... ۱۵۸۰
- الحاق حقوق ..... ۱۵۸۱
- الحاق دولتی به یک پیمان ..... ۱۵۸۱

۱۵۸۱	الحاق کردن
۱۵۸۱	الحاقی
۱۵۸۱	الحاقیه
۱۵۸۱	الحان
۱۵۸۱	الزام
۱۵۸۱	الزام اور
۱۵۸۱	الزام اور وغیر قابل فسخ کردن (bvsylh tehd yabyeah)
۱۵۸۱	الزامی
۱۵۸۱	الساعه
۱۵۸۲	الش
۱۵۸۲	الصاق
۱۵۸۲	الصاق کردن
۱۵۸۲	الغامجازات
۱۵۸۲	الغاء
۱۵۸۲	الغاء کردن
۱۵۸۲	الفبا
۱۵۸۲	الفباء نابینایان
۱۵۸۲	الفبایی
۱۵۸۲	الک
۱۵۸۲	الک کردن
۱۵۸۳	الک یا غربال کردن
۱۵۸۳	الکترواستاتیکی
۱۵۸۳	الکتروود
۱۵۸۳	الکترولیتی

۱۵۸۳	الکترون
۱۵۸۳	الکترونیک
۱۵۸۳	الکترونیک‌ی
۱۵۸۳	الکتریکی
۱۵۸۳	الکتریکی کردن
۱۵۸۳	الکل
۱۵۸۴	الکلی
۱۵۸۴	الکی
۱۵۸۴	الگو
۱۵۸۴	الگوریتم
۱۵۸۴	الگوی لباس
۱۵۸۴	الله
۱۵۸۴	الله کلنگ
۱۵۸۴	الله کلنگ بازی کردن
۱۵۸۴	الله کلنگ کردن
۱۵۸۴	الم
۱۵۸۴	الماس
۱۵۸۵	الماس بیفروغ
۱۵۸۵	الماس درخشان
۱۵۸۵	المانی
۱۵۸۵	المثنی
۱۵۸۵	المثنی نوشتن یا برداشتن
۱۵۸۵	النگو
۱۵۸۵	الو

- ۱۵۸۵ ..... الوار
- ۱۵۸۵ ..... الوار انباشتن
- ۱۵۸۵ ..... الوارساز
- ۱۵۸۵ ..... الوبخارا
- ۱۵۸۶ ..... الودکردن
- ۱۵۸۶ ..... الودگی
- ۱۵۸۶ ..... الودن
- ۱۵۸۶ ..... الوده
- ۱۵۸۶ ..... الوده شدن
- ۱۵۸۶ ..... الوده کردن
- ۱۵۸۶ ..... الومینیوم بنام اختصاری (Al)
- ۱۵۸۶ ..... الونک
- ۱۵۸۶ ..... الوی برقانی
- ۱۵۸۶ ..... الهام
- ۱۵۸۶ ..... الهام الهی
- ۱۵۸۷ ..... الهام بخشیدن
- ۱۵۸۷ ..... الهه
- ۱۵۸۷ ..... الهه اقیانوس
- ۱۵۸۷ ..... الهه انتقام
- ۱۵۸۷ ..... الهه شعر وموسیقی
- ۱۵۸۷ ..... الهی
- ۱۵۸۷ ..... الهیات
- ۱۵۸۷ ..... الی
- ۱۵۸۷ ..... الیاز حیوه باچند فلز دیگرکه برای پرکردن دندان و ای

۱۵۸۷	الیاف فلز مرکب
۱۵۸۸	الیاف
۱۵۸۸	الیاف پشم که بهم پیوسته ونخ پشم را تشکیل میدهد
۱۵۸۸	الیاف یاپارچه پولی استر
۱۵۸۸	اما
۱۵۸۸	اماتور
۱۵۸۸	اماتوروار
۱۵۸۸	اماج
۱۵۸۸	امادش
۱۵۸۸	امادگی
۱۵۸۸	امادگی برای اختراع
۱۵۸۸	امادگی برای پذیرایی
۱۵۸۹	اماده
۱۵۸۹	اماده ء پذیرایی
۱۵۸۹	اماده اراءه دادن
۱۵۸۹	اماده بودن
۱۵۸۹	اماده پرداخت
۱۵۸۹	اماده چاپ کردن
۱۵۸۹	اماده خدمت
۱۵۸۹	اماده رفتن
۱۵۸۹	اماده سازی
۱۵۸۹	اماده شدن
۱۵۸۹	اماده کارکردن
۱۵۹۰	اماده کردن

- ۱۵۹۰ ..... آماده کردن (bray)
- ۱۵۹۰ ..... آماده و مجهز کردن
- ۱۵۹۰ ..... امار
- ۱۵۹۰ ..... امارشناسی
- ۱۵۹۰ ..... امارگیر
- ۱۵۹۰ ..... اماری
- ۱۵۹۰ ..... اماس
- ۱۵۹۰ ..... اماس اپاندیس
- ۱۵۹۰ ..... اماس خشک نای
- ۱۵۹۰ ..... اماس ضمیمه روده
- ۱۵۹۱ ..... اماس کبیدی
- ۱۵۹۱ ..... اماس کردن
- ۱۵۹۱ ..... اماس کرده
- ۱۵۹۱ ..... اماس معده
- ۱۵۹۱ ..... اماس مفصل
- ۱۵۹۱ ..... اماس نایژه
- ۱۵۹۱ ..... اماله
- ۱۵۹۱ ..... اماله کردن
- ۱۵۹۱ ..... امان
- ۱۵۹۱ ..... امانت
- ۱۵۹۲ ..... امانت پستی
- ۱۵۹۲ ..... امانت دار
- ۱۵۹۲ ..... امانت داری
- ۱۵۹۲ ..... امانت گذاردن

- ۱۵۹۲ ..... امانتی
- ۱۵۹۲ ..... امایش
- ۱۵۹۲ ..... امیولا نس
- ۱۵۹۲ ..... امپر (vaHd Sdt jryan brq)
- ۱۵۹۲ ..... امپراتریس
- ۱۵۹۲ ..... امپراتور
- ۱۵۹۲ ..... امپراتوری
- ۱۵۹۳ ..... امپراتوری چند کشور که در دست یک پادشاه باشد
- ۱۵۹۳ ..... امپریالیست
- ۱۵۹۳ ..... امپریالیسم
- ۱۵۹۳ ..... امپول زدن
- ۱۵۹۳ ..... امت
- ۱۵۹۳ ..... امتحان
- ۱۵۹۳ ..... امتحان سخت برای اثبات بیگناهی
- ۱۵۹۳ ..... امتحان کردن
- ۱۵۹۳ ..... امتحان کننده
- ۱۵۹۳ ..... امتحان مقدماتی
- ۱۵۹۳ ..... امتداد
- ۱۵۹۴ ..... امتداد دادن
- ۱۵۹۴ ..... امتداد یافتن
- ۱۵۹۴ ..... امتداددادن
- ۱۵۹۴ ..... امتزاج
- ۱۵۹۴ ..... امتناع
- ۱۵۹۴ ..... امتناع از ازدواج

- ۱۵۹۴ ..... امتناع کردن (az)
- ۱۵۹۴ ..... امتناع ورزیدن
- ۱۵۹۴ ..... امتیاز
- ۱۵۹۴ ..... امتیاز انحصاری
- ۱۵۹۴ ..... امتیاز انحصاری گرفتن
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز بازی
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز به طرف ضعیف در بازی
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز تحصیلی آوردن
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز دادن
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز گرفتن
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز مخصوصی اعطا کردن
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز نامه
- ۱۵۹۵ ..... امتیاز یاحق انحصاری بکسی دادن
- ۱۵۹۵ ..... امتیازنامه صادر کردن
- ۱۵۹۵ ..... امتیازی
- ۱۵۹۶ ..... امثال
- ۱۵۹۶ ..... امثال و حکم
- ۱۵۹۶ ..... امد
- ۱۵۹۶ ..... امد ورفت
- ۱۵۹۶ ..... امد وشد
- ۱۵۹۶ ..... امد وشد زیاد
- ۱۵۹۶ ..... امد وشد کردن
- ۱۵۹۶ ..... امداد
- ۱۵۹۶ ..... امدادی



۱۵۹۶	.....	امدگاه
۱۵۹۶	.....	امدن
۱۵۹۷	.....	امدن به
۱۵۹۷	.....	امده
۱۵۹۷	.....	امر
۱۵۹۷	.....	امر احتمالی
۱۵۹۷	.....	امر خیالی
۱۵۹۷	.....	امر شانس‌ی
۱۵۹۷	.....	امر عادی
۱۵۹۷	.....	امر فعل بودن
۱۵۹۷	.....	امر فوق العاده و غیره منتظره
۱۵۹۷	.....	امر کردن
۱۵۹۷	.....	امر کردن (bh)
۱۵۹۸	.....	امر مسلم
۱۵۹۸	.....	امر معلق
۱۵۹۸	.....	امر خطیر
۱۵۹۸	.....	امرزش
۱۵۹۸	.....	امرزش گناه
۱۵۹۸	.....	امرزیدن
۱۵۹۸	.....	امرکردن
۱۵۹۸	.....	امرمسلم
۱۵۹۸	.....	امر مهم
۱۵۹۸	.....	امرود
۱۵۹۸	.....	امروز

۱۵۹۹	.....	امروزه
۱۵۹۹	.....	امروزی
۱۵۹۹	.....	امری
۱۵۹۹	.....	امریکا
۱۵۹۹	.....	امریه
۱۵۹۹	.....	امساک
۱۵۹۹	.....	امساک کردن
۱۵۹۹	.....	امشب
۱۵۹۹	.....	امضا
۱۵۹۹	.....	امضا کردن
۱۶۰۰	.....	امضا کننده
۱۶۰۰	.....	امضاء
۱۶۰۰	.....	امضاء با یک حرف
۱۶۰۰	.....	امضاء سازی
۱۶۰۰	.....	امضاء کردن
۱۶۰۰	.....	امضاء کننده زیر
۱۶۰۰	.....	امضاء و علامت برجسته و مشخص
۱۶۰۰	.....	امعاء
۱۶۰۰	.....	امعایی
۱۶۰۰	.....	امفی تلاتر
۱۶۰۰	.....	امفیزم
۱۶۰۱	.....	امکان
۱۶۰۱	.....	امکان پذیر
۱۶۰۱	.....	امکان داشتن

- ۱۶۰۱ ..... امکان داشتن (may)
- ۱۶۰۱ ..... امکان نا پذیر
- ۱۶۰۱ ..... امکان نزدیکی
- ۱۶۰۱ ..... امل
- ۱۶۰۱ ..... املا
- ۱۶۰۱ ..... املاء
- ۱۶۰۱ ..... املاء کردن
- ۱۶۰۱ ..... املا صحیح
- ۱۶۰۲ ..... املا ک
- ۱۶۰۲ ..... املا ک خالصه
- ۱۶۰۲ ..... املت
- ۱۶۰۲ ..... املت درست کردن
- ۱۶۰۲ ..... امن
- ۱۶۰۲ ..... امنیت
- ۱۶۰۲ ..... امنیه
- ۱۶۰۲ ..... امواج رادیو و تلویزیون
- ۱۶۰۲ ..... امواج رادیویی برای هدایت هواپیما
- ۱۶۰۲ ..... اموال مثلی
- ۱۶۰۲ ..... اموختار
- ۱۶۰۳ ..... اموختن
- ۱۶۰۳ ..... اموختن به
- ۱۶۰۳ ..... آموزاندن
- ۱۶۰۳ ..... آموزانه
- ۱۶۰۳ ..... آموزش

۱۶۰۳	آموزش و پرورش
۱۶۰۳	آموزشگاه
۱۶۰۳	آموزشی
۱۶۰۳	آموزشیار
۱۶۰۳	آموزگار
۱۶۰۴	آموزگان
۱۶۰۴	آموزگاه
۱۶۰۴	آموزنده
۱۶۰۴	آموزه
۱۶۰۴	امی
۱۶۰۴	امیب
۱۶۰۴	امیبی
۱۶۰۴	امیختگی
۱۶۰۴	امیختن
۱۶۰۴	امیختن (S) ترکیب شدن
۱۶۰۴	امیخته
۱۶۰۵	امیخته با ناز و تکبر
۱۶۰۵	امید
۱۶۰۵	امیدانجام چیزی
۱۶۰۵	امیدوار
۱۶۰۵	امیدواربودن
۱۶۰۵	امیدواری چشم داشت
۱۶۰۵	امیرالبحر
۱۶۰۵	امیز

- ۱۶۰۵ ..... آمیزش
- ۱۶۰۵ ..... آمیزش کردن
- ۱۶۰۵ ..... آمیزش و بهم آمیختگی طبیعی قسمت‌های مختلف
- ۱۶۰۶ ..... آمیزنده
- ۱۶۰۶ ..... آمیزه
- ۱۶۰۶ ..... امین
- ۱۶۰۶ ..... امین صلح یا قاضی
- ۱۶۰۶ ..... آن
- ۱۶۰۶ ..... آن جانور
- ۱۶۰۶ ..... آن چیز
- ۱۶۰۶ ..... آن دختر یا زن
- ۱۶۰۶ ..... آن زن را
- ۱۶۰۶ ..... آن طرف
- ۱۶۰۶ ..... آن کسی که
- ۱۶۰۷ ..... آن کودک
- ۱۶۰۷ ..... آن مکان
- ۱۶۰۷ ..... آن یکی
- ۱۶۰۷ ..... آن یکی دیگر
- ۱۶۰۷ ..... انا
- ۱۶۰۷ ..... انا ساختن
- ۱۶۰۷ ..... انالیز
- ۱۶۰۷ ..... آنان
- ۱۶۰۷ ..... آناناس
- ۱۶۰۷ ..... انبار

- ۱۶۰۸ ..... انبار دانه
- ۱۶۰۸ ..... انبار غله
- ۱۶۰۸ ..... انبار کالا
- ۱۶۰۸ ..... انبار کاه و جو و کنف و غیره
- ۱۶۰۸ ..... انبار کردن
- ۱۶۰۸ ..... انبار کردن (dr HyaT)
- ۱۶۰۸ ..... انبار گمرک
- ۱۶۰۸ ..... انبار لوله آگزوس
- ۱۶۰۸ ..... انبار مهمات
- ۱۶۰۸ ..... انبار بزرگ
- ۱۶۰۸ ..... انبار دارو
- ۱۶۰۹ ..... انبارش
- ۱۶۰۹ ..... انبار شدن
- ۱۶۰۹ ..... انبارک
- ۱۶۰۹ ..... انبارکاه
- ۱۶۰۹ ..... انبار کردن
- ۱۶۰۹ ..... انبارگاه
- ۱۶۰۹ ..... انباره
- ۱۶۰۹ ..... انباز
- ۱۶۰۹ ..... انباشتگر
- ۱۶۰۹ ..... انباشتگی
- ۱۶۰۹ ..... انباشتن
- ۱۶۱۰ ..... انباشته
- ۱۶۱۰ ..... انبر

- ۱۶۱۰ ..... انبردست
- ۱۶۱۰ ..... انبرک
- ۱۶۱۰ ..... انبساط
- ۱۶۱۰ ..... انبوه
- ۱۶۱۰ ..... انبوه مردم
- ۱۶۱۰ ..... انبوهی
- ۱۶۱۰ ..... انتحار
- ۱۶۱۰ ..... انتخاب
- ۱۶۱۰ ..... انتخاب کردن
- ۱۶۱۱ ..... انتخاب لغت برای بیان مطلب
- ۱۶۱۱ ..... انتخاب نماینده
- ۱۶۱۱ ..... انتخابی
- ۱۶۱۱ ..... انتزاع
- ۱۶۱۱ ..... انتزاع کردن
- ۱۶۱۱ ..... انتزاعی
- ۱۶۱۱ ..... انتشار
- ۱۶۱۱ ..... انتشار (mrx)
- ۱۶۱۱ ..... انتشار دادن
- ۱۶۱۱ ..... انتشار سهام دولتی و اوراق قرضه و اسکناس
- ۱۶۱۲ ..... انتشار نور منتشر کردن
- ۱۶۱۲ ..... انتشار دادن
- ۱۶۱۲ ..... انتصاب
- ۱۶۱۲ ..... انتصاری
- ۱۶۱۲ ..... انتظار

انتظار داشتن	۱۶۱۲
انتظار کشیدن	۱۶۱۲
انتظار وعده دادن	۱۶۱۲
انتظام	۱۶۱۲
انتظامی	۱۶۱۲
انتفاع	۱۶۱۲
انتقاد	۱۶۱۳
انتقاد سخت کردن	۱۶۱۳
انتقاد کردن	۱۶۱۳
انتقاد کننده	۱۶۱۳
انتقاد کردن	۱۶۱۳
انتقادی	۱۶۱۳
انتقال	۱۶۱۳
انتقال پذیر	۱۶۱۳
انتقال تدریجی	۱۶۱۳
انتقال دادن	۱۶۱۳
انتقال دهنده	۱۶۱۳
انتقال فکر	۱۶۱۴
انتقال قانونی	۱۶۱۴
انتقال قرض یا دین	۱۶۱۴
انتقال گیرنده	۱۶۱۴
انتقال مالکیت	۱۶۱۴
انتقال موروثی	۱۶۱۴
انتقال واگذاری	۱۶۱۴



- انتقالی ..... ۱۶۱۴
- انتقام ..... ۱۶۱۴
- انتقام جو ..... ۱۶۱۴
- انتقام کشیدن ..... ۱۶۱۴
- انتقام کشیدن (az) ..... ۱۶۱۵
- انتگرال ..... ۱۶۱۵
- انتن ..... ۱۶۱۵
- انتن هوایی رادیو ..... ۱۶۱۵
- انتها ..... ۱۶۱۵
- انتهای دم نهنگ ..... ۱۶۱۵
- انتهایی ..... ۱۶۱۵
- انجا ..... ۱۶۱۵
- انجا که ..... ۱۶۱۵
- انجام ..... ۱۶۱۵
- انجام با مهارت ..... ۱۶۱۶
- انجام دادن ..... ۱۶۱۶
- انجام سریع ..... ۱۶۱۶
- انجام شدنی ..... ۱۶۱۶
- انجام شده ..... ۱۶۱۶
- انجام شده با دست ..... ۱۶۱۶
- انجام شده بدون تاخیر ..... ۱۶۱۶
- انجام نشده ..... ۱۶۱۶
- انجام وظیفه کردن ..... ۱۶۱۶
- انجذاب ..... ۱۶۱۶

- ۱۶۱۶ ..... انجماد
- ۱۶۱۷ ..... انجمن
- ۱۶۱۷ ..... انجمن (adby vajtmaey)
- ۱۶۱۷ ..... انجمن اخوت
- ۱۶۱۷ ..... انجمن ادباء و علماء
- ۱۶۱۷ ..... انجمن حزبی
- ۱۶۱۷ ..... انجمن دانش
- ۱۶۱۷ ..... انجمن ساز و آواز
- ۱۶۱۷ ..... انجمن کردن
- ۱۶۱۷ ..... انجیر
- ۱۶۱۷ ..... انجیر هندی
- ۱۶۱۷ ..... انجیل
- ۱۶۱۸ ..... انجیلی
- ۱۶۱۸ ..... آنچه
- ۱۶۱۸ ..... انحراف
- ۱۶۱۸ ..... انحراف اخلاقی
- ۱۶۱۸ ..... انحراف از جهتی
- ۱۶۱۸ ..... انحراف از سطح تراز
- ۱۶۱۸ ..... انحراف جنسی
- ۱۶۱۸ ..... انحراف حاصل کردن
- ۱۶۱۸ ..... انحراف موقت
- ۱۶۱۸ ..... انحراف ورزیدن
- ۱۶۱۹ ..... انحصار
- ۱۶۱۹ ..... انحصار گرای

۱۶۱۹	انحصاری
۱۶۱۹	انحطاط
۱۶۱۹	انحطاط دهنده
۱۶۱۹	انحلال
۱۶۱۹	انحناء
۱۶۱۹	انحناء ناپذیر
۱۶۱۹	انحنایافتن
۱۶۱۹	انداخت
۱۶۱۹	انداختن
۱۶۲۰	انداختن (drKt vQyrh)
۱۶۲۰	انداختن افشاندن
۱۶۲۰	اندازه
۱۶۲۰	اندازه ای
۱۶۲۰	اندازه بودن درمورد جامه
۱۶۲۰	اندازه داشتن
۱۶۲۰	اندازه شکل
۱۶۲۰	اندازه گرفتن
۱۶۲۰	اندازه گیر
۱۶۲۰	اندازه گیری
۱۶۲۱	اندازه گیری کردن
۱۶۲۱	اندازه متوسط
۱۶۲۱	اندازه نشان دادن
۱۶۲۱	اندام
۱۶۲۱	اندام دار

- ۱۶۲۱ ..... اندام زبرین
- ۱۶۲۱ ..... اندام زیرین
- ۱۶۲۱ ..... اندام های کسی را بریدن
- ۱۶۲۱ ..... اندامگان
- ۱۶۲۱ ..... اندر
- ۱۶۲۱ ..... اندرز
- ۱۶۲۲ ..... اندروا
- ۱۶۲۲ ..... اندروابودن
- ۱۶۲۲ ..... اندروایی
- ۱۶۲۲ ..... اندری
- ۱۶۲۲ ..... اندک
- ۱۶۲۲ ..... اندک اندک خوردن
- ۱۶۲۲ ..... اندکی
- ۱۶۲۲ ..... اندکی از
- ۱۶۲۲ ..... اندکی پیش
- ۱۶۲۲ ..... اندکی فاسد
- ۱۶۲۳ ..... اندکی متلاطم
- ۱۶۲۳ ..... اندوختن
- ۱۶۲۳ ..... اندوخته
- ۱۶۲۳ ..... اندود
- ۱۶۲۳ ..... اندود زرد
- ۱۶۲۳ ..... اندودن
- ۱۶۲۳ ..... اندوگین
- ۱۶۲۳ ..... اندوه

- ۱۶۲۳ ..... اندوه آورد
- ۱۶۲۳ ..... اندوه بسیار
- ۱۶۲۳ ..... اندوهگین
- ۱۶۲۴ ..... اندوهگین کردن
- ۱۶۲۴ ..... اندوهناک
- ۱۶۲۴ ..... اندیشمند
- ۱۶۲۴ ..... اندیشناک
- ۱۶۲۴ ..... اندیشناک کردن یا بودن
- ۱۶۲۴ ..... اندیشناکی
- ۱۶۲۴ ..... اندیشه
- ۱۶۲۴ ..... اندیشه پوچ
- ۱۶۲۴ ..... اندیشه قبلی
- ۱۶۲۴ ..... اندیشه کردن
- ۱۶۲۴ ..... اندیشیدن
- ۱۶۲۵ ..... اندیکاتور
- ۱۶۲۵ ..... اندیو \*
- ۱۶۲۵ ..... انرژی
- ۱۶۲۵ ..... انرژی دادن
- ۱۶۲۵ ..... انزال
- ۱۶۲۵ ..... انزال کردن
- ۱۶۲۵ ..... انزجار
- ۱۶۲۵ ..... انزوا
- ۱۶۲۵ ..... انزیم
- ۱۶۲۵ ..... انژین

- ۱۶۲۵ ..... انس
- ۱۶۲۶ ..... انس گرفتن
- ۱۶۲۶ ..... انس گرفته
- ۱۶۲۶ ..... انساب
- ۱۶۲۶ ..... انسان
- ۱۶۲۶ ..... انسان شدن
- ۱۶۲۶ ..... انسان شناس
- ۱۶۲۶ ..... انسان گریز
- ۱۶۲۶ ..... انسان یا حیوان تنبل و کندرو
- ۱۶۲۶ ..... انسانی
- ۱۶۲۶ ..... انسانی کردن
- ۱۶۲۷ ..... انسانیت
- ۱۶۲۷ ..... انسداد
- ۱۶۲۷ ..... انسداد جریان خون
- ۱۶۲۷ ..... انسداداریب
- ۱۶۲۷ ..... انسگان
- ۱۶۲۷ ..... انسو
- ۱۶۲۷ ..... انسولین
- ۱۶۲۷ ..... انسوی
- ۱۶۲۷ ..... انسی
- ۱۶۲۷ ..... انشا کردن
- ۱۶۲۷ ..... انشاء
- ۱۶۲۸ ..... انشاء الله
- ۱۶۲۸ ..... انشاء کردن

۱۶۲۸	انشعاب
۱۶۲۸	انشعاب پذیر
۱۶۲۸	انشعاب شاخ
۱۶۲۸	انشعاب یافتن
۱۶۲۸	انشقاق
۱۶۲۸	انصاف
۱۶۲۸	انصاف بی غرضی
۱۶۲۸	انصراف
۱۶۲۸	انصراف از مجازات
۱۶۲۹	انضباط
۱۶۲۹	انضباطی
۱۶۲۹	انضمام
۱۶۲۹	انطباق
۱۶۲۹	انطباق بامورد
۱۶۲۹	انطباقی
۱۶۲۹	انطرف
۱۶۲۹	انطرف اقیانوس اطلس
۱۶۲۹	انطرف ماوراء
۱۶۲۹	انعام
۱۶۲۹	انعام دادن
۱۶۳۰	انعطاف
۱۶۳۰	انعطاف پذیر
۱۶۳۰	انعقاد
۱۶۳۰	انعکاس

- ۱۶۳۰ ..... انعکاس صدا
- ۱۶۳۰ ..... انعکاس نور خورشید
- ۱۶۳۰ ..... انعکس
- ۱۶۳۰ ..... انفجار
- ۱۶۳۰ ..... انفجار از داخل
- ۱۶۳۰ ..... انفرادی
- ۱۶۳۱ ..... انفصال
- ۱۶۳۱ ..... انفعال
- ۱۶۳۱ ..... انفعالی
- ۱۶۳۱ ..... انفلوآنزا
- ۱۶۳۱ ..... انتقال
- ۱۶۳۱ ..... انتقال پذیر
- ۱۶۳۱ ..... انتقال دادن
- ۱۶۳۱ ..... انقباض
- ۱۶۳۱ ..... انقباض غیر عادی عضلات
- ۱۶۳۱ ..... انقباض ماهیچه
- ۱۶۳۱ ..... انقباض ماهیچه در اثر کار زیاد
- ۱۶۳۲ ..... انقدر
- ۱۶۳۲ ..... انقراض
- ۱۶۳۲ ..... انقصال
- ۱۶۳۲ ..... انقضا
- ۱۶۳۲ ..... انقضاء
- ۱۶۳۲ ..... انقطاع
- ۱۶۳۲ ..... انقلاب



- ۱۶۳۲ ..... انقلاب بی
- ۱۶۳۲ ..... انقیاد
- ۱۶۳۲ ..... انکار
- ۱۶۳۲ ..... انکار فضیلت چیزی را کردن
- ۱۶۳۳ ..... انکار کردن
- ۱۶۳۳ ..... انکار ناپذیر
- ۱۶۳۳ ..... انکار وجود خدا
- ۱۶۳۳ ..... انکار همه چیز
- ۱۶۳۳ ..... انکار فضیلت
- ۱۶۳۳ ..... انکار کردن
- ۱۶۳۳ ..... انکسار
- ۱۶۳۳ ..... انگ
- ۱۶۳۳ ..... انگارگان
- ۱۶۳۳ ..... انگاره
- ۱۶۳۳ ..... انگاشت
- ۱۶۳۴ ..... انگاشتن
- ۱۶۳۴ ..... انگاشتنی
- ۱۶۳۴ ..... انگاشتی
- ۱۶۳۴ ..... نگاه
- ۱۶۳۴ ..... انگبین
- ۱۶۳۴ ..... انگشت
- ۱۶۳۴ ..... انگشت پای مهره داران
- ۱۶۳۴ ..... انگشت زدن
- ۱۶۳۴ ..... انگشت نگاری

- ۱۶۳۴ ..... انگشت نگاری کردن
- ۱۶۳۵ ..... انگشت نما
- ۱۶۳۵ ..... انگشت نمایی
- ۱۶۳۵ ..... انگستانه
- ۱۶۳۵ ..... انگشتر
- ۱۶۳۵ ..... انگشتی
- ۱۶۳۵ ..... انگل
- ۱۶۳۵ ..... انگل دار
- ۱۶۳۵ ..... انگل شدن
- ۱۶۳۵ ..... انگلیسی
- ۱۶۳۵ ..... انگلیسی مایی
- ۱۶۳۵ ..... انگم
- ۱۶۳۶ ..... انگم کاج
- ۱۶۳۶ ..... انگنار
- ۱۶۳۶ ..... انگور
- ۱۶۳۶ ..... انگور چینی
- ۱۶۳۶ ..... انگور فرنگی
- ۱۶۳۶ ..... انگیختگر
- ۱۶۳۶ ..... انگیختگی
- ۱۶۳۶ ..... انگیختن
- ۱۶۳۶ ..... انگیزش
- ۱۶۳۶ ..... انگیزنده
- ۱۶۳۶ ..... انگیزه
- ۱۶۳۷ ..... انگیزه دادن به

- ۱۶۳۷ ..... انگیزه ناگهانی
- ۱۶۳۷ ..... انواع
- ۱۶۳۷ ..... انواع ساس وکنه وغریب گز وغیره
- ۱۶۳۷ ..... انواع سرباوران ۰۱ بازویی
- ۱۶۳۷ ..... انواع سیب زمینی
- ۱۶۳۷ ..... انواع گزنه تیغی گزنه
- ۱۶۳۷ ..... انواع گنجشگ
- ۱۶۳۷ ..... انواع گیاهان خانواده سمار
- ۱۶۳۷ ..... انواع ماهیان
- ۱۶۳۷ ..... انوقتی
- ۱۶۳۸ ..... انها
- ۱۶۳۸ ..... انهدام
- ۱۶۳۸ ..... انهدام پذیر
- ۱۶۳۸ ..... انی
- ۱۶۳۸ ..... انیسون
- ۱۶۳۸ ..... او
- ۱۶۳۸ ..... او (an mrd)
- ۱۶۳۸ ..... او (xmyr svm SKC mrd)
- ۱۶۳۸ ..... او را (an mrd ra)
- ۱۶۳۸ ..... اوا
- ۱۶۳۹ ..... اوا شنودی
- ۱۶۳۹ ..... اوار
- ۱۶۳۹ ..... اوارگی
- ۱۶۳۹ ..... اواره

- ۱۶۳۹ ..... اواره بودن
- ۱۶۳۹ ..... اواز
- ۱۶۳۹ ..... اواز خوان
- ۱۶۳۹ ..... اواز خواندن
- ۱۶۳۹ ..... اواز یکنفره
- ۱۶۳۹ ..... اوازخوان
- ۱۶۳۹ ..... اوازه
- ۱۶۴۰ ..... اوازه داشتن
- ۱۶۴۰ ..... اوازی
- ۱۶۴۰ ..... اوانس
- ۱۶۴۰ ..... اوانویسی کردن
- ۱۶۴۰ ..... اوایی
- ۱۶۴۰ ..... اوباش
- ۱۶۴۰ ..... اوباشی
- ۱۶۴۰ ..... اوت
- ۱۶۴۰ ..... اوتار
- ۱۶۴۰ ..... اوج
- ۱۶۴۰ ..... اوج لذت جنسی
- ۱۶۴۱ ..... اوج نما
- ۱۶۴۱ ..... اوجی
- ۱۶۴۱ ..... اورا (mvnc)
- ۱۶۴۱ ..... اوراق
- ۱۶۴۱ ..... اوراق قرضه
- ۱۶۴۱ ..... اوراق کردن

- اورانگوتان ..... ۱۶۴۱
- اوردن ..... ۱۶۴۱
- اورژانس ..... ۱۶۴۱
- اورنگ ..... ۱۶۴۱
- اوره بودن ..... ۱۶۴۱
- اوقات تلخ ..... ۱۶۴۲
- اوقات تلخی کردن (bh) ..... ۱۶۴۲
- اوقات تلخی کردن به ..... ۱۶۴۲
- اوقات تلخی کردن کردن ..... ۱۶۴۲
- اوکادو ..... ۱۶۴۲
- اول ..... ۱۶۴۲
- اول شخص ..... ۱۶۴۲
- اولا ..... ۱۶۴۲
- اولاد ..... ۱۶۴۲
- اولاد عمه وعمو ..... ۱۶۴۲
- اولویت ..... ۱۶۴۳
- اولی ..... ۱۶۴۳
- 'اولیاء' ..... ۱۶۴۳
- اولیاء امور ..... ۱۶۴۳
- اولین ..... ۱۶۴۳
- اولین قسمت ..... ۱۶۴۳
- اولین ماه سال مسیحی ..... ۱۶۴۳
- اولیه ..... ۱۶۴۳
- اوند ..... ۱۶۴۳

- ۱۶۴۳ ..... اونگ
- ۱۶۴۳ ..... اونگ یا وزنه ساعت
- ۱۶۴۴ ..... اونگان
- ۱۶۴۴ ..... اونگان شدن یا کردن
- ۱۶۴۴ ..... اونیفورم
- ۱۶۴۴ ..... اوه
- ۱۶۴۴ ..... اوهام
- ۱۶۴۴ ..... اویخ
- ۱۶۴۴ ..... اویختن
- ۱۶۴۴ ..... اویخته
- ۱۶۴۴ ..... اویخته بودن
- ۱۶۴۴ ..... اویخته وشل
- ۱۶۴۴ ..... اویز
- ۱۶۴۵ ..... اویز شده
- ۱۶۴۵ ..... اویزان
- ۱۶۴۵ ..... اویزان بودن
- ۱۶۴۵ ..... اویزان شدن یا کردن
- ۱۶۴۵ ..... اویزان کردن
- ۱۶۴۵ ..... اویزان کننده
- ۱۶۴۵ ..... اویزانی
- ۱۶۴۵ ..... اویزش
- ۱۶۴۵ ..... اویزه
- ۱۶۴۵ ..... اویشن
- ۱۶۴۵ ..... اه

- ۱۶۴۶ ..... اهار
- ۱۶۴۶ ..... اهارزدن
- ۱۶۴۶ ..... اهالی شهر
- ۱۶۴۶ ..... اهانت
- ۱۶۴۶ ..... اهانت امیز
- ۱۶۴۶ ..... اهانت اور
- ۱۶۴۶ ..... اهانت کردن
- ۱۶۴۶ ..... اهانت کردن به
- ۱۶۴۶ ..... اهانت وارد آوردن
- ۱۶۴۶ ..... اهتزاز
- ۱۶۴۷ ..... اهدا کردن
- ۱۶۴۷ ..... اهداء
- ۱۶۴۷ ..... اهداء کردن
- ۱۶۴۷ ..... اهداء کننده
- ۱۶۴۷ ..... اهرام
- ۱۶۴۷ ..... اهرم
- ۱۶۴۷ ..... اهرم جعبه ماکو
- ۱۶۴۷ ..... اهرم سکان
- ۱۶۴۷ ..... اهرم کردن
- ۱۶۴۷ ..... اهریمن
- ۱۶۴۷ ..... اهسته
- ۱۶۴۸ ..... اهسته القاء کردن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته بازمزه ادا کردن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته پختن

- ۱۶۴۸ ..... اهسته ترکردن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته تکان دادن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته جریان یافتن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته جوشانیدن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته حرکت کردن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته رو
- ۱۶۴۸ ..... اهسته زدن
- ۱۶۴۸ ..... اهسته کردن یا شدن
- ۱۶۴۹ ..... اهسته و ملا یم
- ۱۶۴۹ ..... اهک
- ۱۶۴۹ ..... اهک زنی
- ۱۶۴۹ ..... اهکی
- ۱۶۴۹ ..... اهکی کردن
- ۱۶۴۹ ..... اهل
- ۱۶۴۹ ..... اهل اسیا
- ۱۶۴۹ ..... اهل انضباط
- ۱۶۴۹ ..... اهل انگلیس
- ۱۶۴۹ ..... اهل بریتانیا
- ۱۶۴۹ ..... اهل بلژیک
- ۱۶۵۰ ..... اهل بیت
- ۱۶۵۰ ..... اهل تتبع
- ۱۶۵۰ ..... اهل تحقیق
- ۱۶۵۰ ..... اهل تصوف
- ۱۶۵۰ ..... اهل جنوب



- ۱۶۵۰ ..... اهل چکوسلواکی
- ۱۶۵۰ ..... اهل حال
- ۱۶۵۰ ..... اهل حومه شهر
- ۱۶۵۰ ..... اهل خانه
- ۱۶۵۰ ..... اهل دالماسی (J.S.) نوعی سگ بزرگ
- ۱۶۵۱ ..... اهل دانمارک
- ۱۶۵۱ ..... اهل دخانیات
- ۱۶۵۱ ..... اهل دود
- ۱۶۵۱ ..... اهل روسیه
- ۱۶۵۱ ..... اهل روم
- ۱۶۵۱ ..... اهل رومانی
- ۱۶۵۱ ..... اهل سر
- ۱۶۵۱ ..... اهل سوءد
- ۱۶۵۱ ..... اهل سیاست
- ۱۶۵۱ ..... اهل شمال
- ۱۶۵۱ ..... اهل شمال افریقا
- ۱۶۵۲ ..... اهل شهر
- ۱۶۵۲ ..... اهل صنعت
- ۱۶۵۲ ..... اهل عمل
- ۱۶۵۲ ..... اهل فن
- ۱۶۵۲ ..... اهل کرات دیگر
- ۱۶۵۲ ..... اهل کره مریخ
- ۱۶۵۲ ..... اهل کشور اندونزی
- ۱۶۵۲ ..... اهل کشور پرتقال

- ۱۶۵۲ ..... اهل کشور ترکیه
- ۱۶۵۲ ..... اهل کشور فنلاند
- ۱۶۵۲ ..... اهل کشور ماد
- ۱۶۵۳ ..... اهل مجادله و دعوا
- ۱۶۵۳ ..... اهل محل
- ۱۶۵۳ ..... اهل محله
- ۱۶۵۳ ..... اهل مکزیک
- ۱۶۵۳ ..... اهل نزاع و کشمکش
- ۱۶۵۳ ..... اهل یک اب و خاک
- ۱۶۵۳ ..... اهله قمر
- ۱۶۵۳ ..... اهلی
- ۱۶۵۳ ..... اهمال
- ۱۶۵۳ ..... اهمال کار
- ۱۶۵۳ ..... اهمیت
- ۱۶۵۴ ..... اهمیت دادن
- ۱۶۵۴ ..... اهمیت داشتن
- ۱۶۵۴ ..... اهن
- ۱۶۵۴ ..... اهن پوش کردن
- ۱۶۵۴ ..... اهن ربا
- ۱۶۵۴ ..... اهن ربا کردن
- ۱۶۵۴ ..... اهن ربایی
- ۱۶۵۴ ..... اهن سای
- ۱۶۵۴ ..... اهن مشبکی که روی آن گوشت کباب میکنند
- ۱۶۵۴ ..... اهن نبشی

- ۱۶۵۵ ..... اهنگت اور
- ۱۶۵۵ ..... اهنگر
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ اپرا
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ خوش نوا وموزون خواندن
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ داشتن
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ ساده و کشیده
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ ساز
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ شیرین
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ صدا
- ۱۶۵۵ ..... اهنگ ملودی
- ۱۶۵۶ ..... اهنگ موزون
- ۱۶۵۶ ..... اهنگ یا نوت اکتاو
- ۱۶۵۶ ..... اهنگر
- ۱۶۵۶ ..... اهنگری کردن
- ۱۶۵۶ ..... اهنگی
- ۱۶۵۶ ..... اهو
- ۱۶۵۶ ..... اهویره
- ۱۶۵۶ ..... اهوی کوهی
- ۱۶۵۶ ..... ای کاش
- ۱۶۵۶ ..... ای وای
- ۱۶۵۶ ..... ایا
- ۱۶۵۷ ..... ایالت
- ۱۶۵۷ ..... ایالت نشین

- ۱۶۵۷ ..... ایالتی
- ۱۶۵۷ ..... ایام
- ۱۶۵۷ ..... ایام خوش
- ۱۶۵۷ ..... ایام کار اداری
- ۱۶۵۷ ..... ایت
- ۱۶۵۷ ..... ایتالیایی
- ۱۶۵۷ ..... ایجاب
- ۱۶۵۷ ..... ایجاب کردن
- ۱۶۵۷ ..... ایجاد
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد بی صبری و عصبانیت کردن
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد ترس و وحشت در مردم
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد حریق عمدی
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد شخصیت حقوقی برای شرکت
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد شده بر اثر تخم کشی از موجودات هم تیره
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد شده بوسیله اشعه ماورا بنفش یا فرابنفش
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد شکاف کردن
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد عقده روحی کردن
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد کردن
- ۱۶۵۸ ..... ایجاد کردن (Qalba bamCdr)
- ۱۶۵۹ ..... ایجاد کننده
- ۱۶۵۹ ..... ایجاد مانع کردن
- ۱۶۵۹ ..... ایجاز
- ۱۶۵۹ ..... ایدئولوژی
- ۱۶۵۹ ..... ایده ال

- ۱۶۵۹ ..... ایده ایست
- ۱۶۵۹ ..... ایراد
- ۱۶۵۹ ..... ایراد کردن
- ۱۶۵۹ ..... ایراد کردن (nTq vQyrh)
- ۱۶۵۹ ..... ایراد گرفتن
- ۱۶۵۹ ..... ایراد گیر
- ۱۶۶۰ ..... ایران
- ۱۶۶۰ ..... ایرانی
- ۱۶۶۰ ..... ایرلندی
- ۱۶۶۰ ..... ایزد
- ۱۶۶۰ ..... ایست
- ۱۶۶۰ ..... ایست در سخن
- ۱۶۶۰ ..... ایست طمث
- ۱۶۶۰ ..... ایست کردن
- ۱۶۶۰ ..... ایست میان دو پرده
- ۱۶۶۰ ..... ایستا
- ۱۶۶۰ ..... ایستادگی
- ۱۶۶۱ ..... ایستادگی کردن
- ۱۶۶۱ ..... ایستادن
- ۱۶۶۱ ..... ایستاده
- ۱۶۶۱ ..... ایستاندن
- ۱۶۶۱ ..... ایستگاه
- ۱۶۶۱ ..... ایستگاه اتوبوس و غیره
- ۱۶۶۱ ..... ایستگاه راه آهن

- ۱۶۶۱ ..... ایش
- ۱۶۶۱ ..... ایش کردن شخم کردن
- ۱۶۶۱ ..... ایشان
- ۱۶۶۱ ..... ایشان را
- ۱۶۶۲ ..... ایفا
- ۱۶۶۲ ..... ایفاء
- ۱۶۶۲ ..... ایفاء کردن
- ۱۶۶۲ ..... ایفاکردن
- ۱۶۶۲ ..... ایکاش
- ۱۶۶۲ ..... ایل
- ۱۶۶۲ ..... ایل وتبار
- ۱۶۶۲ ..... ایلچی
- ۱۶۶۲ ..... ایلچی گری
- ۱۶۶۲ ..... ایلخانی
- ۱۶۶۳ ..... ایلیاتی
- ۱۶۶۳ ..... ایما
- ۱۶۶۳ ..... ایمان
- ۱۶۶۳ ..... ایمان آوردن
- ۱۶۶۳ ..... ایمن
- ۱۶۶۳ ..... ایمنی
- ۱۶۶۳ ..... این
- ۱۶۶۳ ..... این (hm)
- ۱۶۶۳ ..... این جور
- ۱۶۶۳ ..... این جهانی

- ۱۶۶۳ ..... این روزها
- ۱۶۶۴ ..... این سو وان سو حرکت کردن
- ۱۶۶۴ ..... این طور
- ۱۶۶۴ ..... این علامت ( ? )
- ۱۶۶۴ ..... این علامت ( )
- ۱۶۶۴ ..... این قبیل
- ۱۶۶۴ ..... این کلمه بصورت پیشوند نیز بامعانی فوق بکار میرود
- ۱۶۶۴ ..... این کلمه در ابتدای جمله بصورت علامت سوال میاید
- ۱۶۶۴ ..... این و ان
- ۱۶۶۴ ..... این یک
- ۱۶۶۴ ..... این یکی وان یکی
- ۱۶۶۴ ..... اینان
- ۱۶۶۵ ..... اینجا
- ۱۶۶۵ ..... اینچ
- ۱۶۶۵ ..... آینده
- ۱۶۶۵ ..... آینده نامه
- ۱۶۶۵ ..... اینسو انسو جمع کردن
- ۱۶۶۵ ..... اینسو و انسو پرت کردن
- ۱۶۶۵ ..... اینسو وانسو جهیدن
- ۱۶۶۵ ..... اینطور
- ۱۶۶۵ ..... اینقدر
- ۱۶۶۵ ..... اینک
- ۱۶۶۵ ..... اینها
- ۱۶۶۶ ..... ایوان

- ۱۶۶۶ ..... ایوان جلو و یا طرفین ساختمان
- ۱۶۶۶ ..... ایوب
- ۱۶۶۶ ..... ایین
- ۱۶۶۶ ..... ایین (jSn yaeydy ra) نگاه داشتن
- ۱۶۶۶ ..... ایین احتراز از جنگ
- ۱۶۶۶ ..... ایین پرستش
- ۱۶۶۶ ..... ایین تازه ای ابتکار کردن
- ۱۶۶۶ ..... ایین تدفین
- ۱۶۶۶ ..... ایین دادرسی
- ۱۶۶۷ ..... ایین رسمی
- ۱۶۶۷ ..... ایین عشاء ربانی
- ۱۶۶۷ ..... ایین غسل تعمید و نامگذاری
- ۱۶۶۷ ..... ایین نامه
- ۱۶۶۷ ..... ایین نماز
- ۱۶۶۷ ..... ایین وتشریفات نشان های خانوادگی
- ۱۶۶۷ ..... ایینه
- ۱۶۶۷ ..... اءس هع
- ۱۶۶۷ ..... ب
- ۱۶۶۷ ..... ب رخی از
- ۱۶۶۷ ..... با
- ۱۶۶۷ ..... با اب پاک کردن
- ۱۶۶۸ ..... با اب شستن
- ۱۶۶۸ ..... با ابهت
- ۱۶۶۸ ..... با اتش سوختن



- ۱۶۶۸ ..... با آتش ملا یم پختن
- ۱۶۶۸ ..... با اجر کاشی فرش کردن
- ۱۶۶۸ ..... با احتیاط
- ۱۶۶۸ ..... با ادب
- ۱۶۶۸ ..... با اراذل و اوباش حمله کردن به
- ۱۶۶۸ ..... با ارزش
- ۱۶۶۸ ..... با ارنج زدن
- ۱۶۶۹ ..... با اره تراشیدن
- ۱۶۶۹ ..... با اژدر خراب کردن
- ۱۶۶۹ ..... با استادی
- ۱۶۶۹ ..... با استادی درست کردن
- ۱۶۶۹ ..... با استعداد
- ۱۶۶۹ ..... با اسطقس
- ۱۶۶۹ ..... با اسفنج پاک کردن یا ترکردن
- ۱۶۶۹ ..... با اسکنه کندن
- ۱۶۶۹ ..... با اشاره رساندن
- ۱۶۶۹ ..... با اشکال
- ۱۶۶۹ ..... با اصرار وادار کردن
- ۱۶۷۰ ..... با اقتدار
- ۱۶۷۰ ..... با الوار و تیر پوشاندن
- ۱۶۷۰ ..... با امتیاز
- ۱۶۷۰ ..... با انگشت پا زدن یا راه رفتن
- ۱۶۷۰ ..... با اهنک کاری سفید کردن
- ۱۶۷۰ ..... با اهمیت

- ۱۶۷۰ ..... با ایمان
- ۱۶۷۰ ..... با بالون پرواز کردن
- ۱۶۷۰ ..... با باله شنا حرکت کردن
- ۱۶۷۰ ..... با باله مجهز کردن
- ۱۶۷۰ ..... با برق اب طلا یا نقره دادن به
- ۱۶۷۱ ..... با بلند گو حرف زدن
- ۱۶۷۱ ..... با بی پروایی
- ۱۶۷۱ ..... با بی سیم تلگراف مخابره کردن
- ۱۶۷۱ ..... با بیحوصلگی حرف زدن
- ۱۶۷۱ ..... با بیل کندن
- ۱۶۷۱ ..... با پا لگد کردن
- ۱۶۷۱ ..... با پست فرستادن
- ۱۶۷۱ ..... با پشت دست ضربه زدن
- ۱۶۷۱ ..... با پوزه کاویدن یا بو کردن
- ۱۶۷۱ ..... با پوست پوشاندن
- ۱۶۷۱ ..... با پیروزی بدست آمدن
- ۱۶۷۲ ..... با تارپولین پوشاندن
- ۱۶۷۲ ..... با تبر قطع کردن یا بریدن
- ۱۶۷۲ ..... با تجربه
- ۱۶۷۲ ..... با تجزیه آزمایش کردن
- ۱۶۷۲ ..... با تربیت
- ۱۶۷۲ ..... با تکیه تلفظ کردن
- ۱۶۷۲ ..... با تلمبه خالی کردن
- ۱۶۷۲ ..... با تله گرفتن

- ۱۶۷۲ ..... با تمثال نمایش دادن
- ۱۶۷۲ ..... با تنظیم کیفر خواست متهمی را بمحاکمه خواندن
- ۱۶۷۳ ..... با توانایی
- ۱۶۷۳ ..... با تورگرفتن
- ۱۶۷۳ ..... با تهدید و ارباب حکومت کردن
- ۱۶۷۳ ..... با تهدید و ارباب کاری انجام دادن
- ۱۶۷۳ ..... با تهور مبادرت کردن
- ۱۶۷۳ ..... با تیر یا دیرک محکم کردن
- ۱۶۷۳ ..... با تیغ تراشیدن
- ۱۶۷۳ ..... با جرات
- ۱۶۷۳ ..... با جلوه
- ۱۶۷۳ ..... با جیغ و داد بازی کردن
- ۱۶۷۳ ..... با جیغ و فریادافشاء کردن
- ۱۶۷۴ ..... با چاقو بریدن
- ۱۶۷۴ ..... با چرخ دستی یا چرخ خاک کشی حمل کردن
- ۱۶۷۴ ..... با چشم غمزه کردن
- ۱۶۷۴ ..... با چنگک جمع کردن
- ۱۶۷۴ ..... با چوب پهن کتک زدن
- ۱۶۷۴ ..... با چیز پهن و سنگین (mdl Gmaq) زدن
- ۱۶۷۴ ..... با چیز نرمی کسی رازدن یا نوازش کردن
- ۱۶۷۴ ..... با حال خمیازه سخن گفتن
- ۱۶۷۴ ..... با حداکثر سرعت دویدن
- ۱۶۷۴ ..... با حدیده و قلا ویز رزوه کردن
- ۱۶۷۴ ..... با حرارت

- ۱۶۷۵ ..... با حرص و ولع خوردن
- ۱۶۷۵ ..... با حکم قضایی فیصل دادن
- ۱۶۷۵ ..... با حيله فراهم کردن
- ۱۶۷۵ ..... با خاک پوشاندن
- ۱۶۷۵ ..... با خاک ریز محصور کردن
- ۱۶۷۵ ..... با خال های رنگارنگ نشان گذاردن
- ۱۶۷۵ ..... با خدا
- ۱۶۷۵ ..... با خنده اظهار داشتن
- ۱۶۷۵ ..... با خوشحالی ز با سرور و نشاط
- ۱۶۷۵ ..... با داس بردن
- ۱۶۷۵ ..... با دست نوازش کردن
- ۱۶۷۶ ..... با دقت دیدن
- ۱۶۷۶ ..... با دوغاب پر کردن
- ۱۶۷۶ ..... با دینامیت ترکاندن
- ۱۶۷۶ ..... با ذکر نام
- ۱۶۷۶ ..... با رادیو مخابره کردن
- ۱۶۷۶ ..... با راه آهن فرستادن یا سفر کردن
- ۱۶۷۶ ..... با ریح
- ۱۶۷۶ ..... با رشته ها و میله های درهم و بر هم مجهز کردن
- ۱۶۷۶ ..... با رغبت خوردن
- ۱۶۷۶ ..... با رنده صاف کردن
- ۱۶۷۷ ..... با روح
- ۱۶۷۷ ..... با روح شدن
- ۱۶۷۷ ..... با روشنایی ضعیف تابیدن

- ۱۶۷۷ ..... با ریا
- ۱۶۷۷ ..... با زر و زیور اراستن
- ۱۶۷۷ ..... با زوبین ماهی گرفتن
- ۱۶۷۷ ..... با زور پیش بردن
- ۱۶۷۷ ..... با زور جلو بردن
- ۱۶۷۷ ..... با زیر دریایی حمله کردن
- ۱۶۷۷ ..... با ستاره نشان کردن
- ۱۶۷۷ ..... با سر خمیده ودولا دولا راه رفتن سربزیر
- ۱۶۷۸ ..... با سر و دست اشاره کردن
- ۱۶۷۸ ..... با سرعت از جای جستن
- ۱۶۷۸ ..... با سرعت جلو رفتن
- ۱۶۷۸ ..... با سرعت زیاد حرکت کردن
- ۱۶۷۸ ..... با سرور وشعف
- ۱۶۷۸ ..... با سلیقه
- ۱۶۷۸ ..... با سلیقه (drst Sdh)
- ۱۶۷۸ ..... با سوادى
- ۱۶۷۸ ..... با سورتمه حمل کردن
- ۱۶۷۸ ..... با سوزن تزریق کردن
- ۱۶۷۸ ..... با سیخونک بحرکت واداشتن
- ۱۶۷۹ ..... با شبهه وتردید سخن گفتن
- ۱۶۷۹ ..... با شتاب نوشتن (memvla ba down)
- ۱۶۷۹ ..... با شدت ادا کردن
- ۱۶۷۹ ..... با شدت اصابت کردن
- ۱۶۷۹ ..... با شرارت بی پایان

- ۱۶۷۹ ..... با شکر مخلوط کردن
- ۱۶۷۹ ..... با شکوه
- ۱۶۷۹ ..... با شگفتی نگاه کردن
- ۱۶۷۹ ..... با صدا چیزی خوردن
- ۱۶۷۹ ..... با صدای بلند خواندن
- ۱۶۷۹ ..... با صدای تلپ تلپ زدن یاراه رفتن
- ۱۶۸۰ ..... با صدای تیز و زیر حرف زدن
- ۱۶۸۰ ..... با صدای جیغ صحبت کردن
- ۱۶۸۰ ..... با صدای نرم وعاشقانه سخن گفتن
- ۱۶۸۰ ..... با صدای وزوز حرکت کردن
- ۱۶۸۰ ..... با صدایی موزون خواندن
- ۱۶۸۰ ..... با صرفه
- ۱۶۸۰ ..... با صمغ پوشاندن
- ۱۶۸۰ ..... با ضرب و جرح مشروب ساختن
- ۱۶۸۰ ..... با ضربت بیهوش کننده ای حریف رابزمین زدن
- ۱۶۸۰ ..... با طراوت کردن
- ۱۶۸۱ ..... با طناب نگه داشتن
- ۱۶۸۱ ..... با عایق مجزا کردن
- ۱۶۸۱ ..... با عطر و روغن تدهین کردن
- ۱۶۸۱ ..... با عظمت
- ۱۶۸۱ ..... با عکس نشان دادن
- ۱۶۸۱ ..... با علاءم مشخصه ممتاز کردن
- ۱۶۸۱ ..... با علامت ابلاغ کردن
- ۱۶۸۱ ..... با علائم نشان دادن

- ۱۶۸۱ ..... با علف پوشاندن
- ۱۶۸۱ ..... با فلزپوشاندن
- ۱۶۸۱ ..... با قاشق برداشتن
- ۱۶۸۲ ..... با قاعده
- ۱۶۸۲ ..... با قالب بشکل درآوردن
- ۱۶۸۲ ..... با قایق الواری رفتن یا فرستادن
- ۱۶۸۲ ..... با قایق باری کالا حمل کردن
- ۱۶۸۲ ..... با قایق حمل کردن
- ۱۶۸۲ ..... با قدم اهسته رفتن
- ۱۶۸۲ ..... با قدم پیمودن
- ۱۶۸۲ ..... با قرقره (J.S)
- ۱۶۸۲ ..... با قشر و پوست پوشاندن
- ۱۶۸۲ ..... با قید و منگنه محکم بستن
- ۱۶۸۲ ..... با کارمند مجهز کردن و شدن
- ۱۶۸۳ ..... با کاغذ پوشاندن
- ۱۶۸۳ ..... با کاغذ دیواری تزئین کردن
- ۱۶۸۳ ..... با کشتی حمل کردن
- ۱۶۸۳ ..... با کف دست لمس کردن
- ۱۶۸۳ ..... با کفایت
- ۱۶۸۳ ..... با کلیشه چاپ کردن
- ۱۶۸۳ ..... با کمروبی
- ۱۶۸۳ ..... با کمند بستن
- ۱۶۸۳ ..... با کنش کاو بهم پیوستن
- ۱۶۸۳ ..... با کنیاک مخلوط کردن

- ۱۶۸۳ ..... با کوسن وبالش نرم مزین کردن
- ۱۶۸۴ ..... با گامهای اهسته و موزون حرکت کردن قدم زدن
- ۱۶۸۴ ..... با گرافیک و طرح خطی ثبت کردن
- ۱۶۸۴ ..... با گفتار ونوشتجات بدیگری حمله کردن
- ۱۶۸۴ ..... با گل اراستن
- ۱۶۸۴ ..... با گوشه ء چشم
- ۱۶۸۴ ..... با گوه شکافتن
- ۱۶۸۴ ..... با گوهر اراستن
- ۱۶۸۴ ..... با لایه نرم یا بالشتک پوشاندن
- ۱۶۸۴ ..... با لب لمس کردن
- ۱۶۸۴ ..... با لته جویدن
- ۱۶۸۵ ..... با لوح سنگ پوشاندن
- ۱۶۸۵ ..... با لوله تنفس زیر ابی رفتن (schnorkel)
- ۱۶۸۵ ..... با ماشین الات ولوازم مکانیکی مجهز کردن
- ۱۶۸۵ ..... با ماشین تحریر نوشتن
- ۱۶۸۵ ..... با ماشین خرد کردن
- ۱۶۸۵ ..... با ماشین رفتن
- ۱۶۸۵ ..... با متر اندازه گیری کردن
- ۱۶۸۵ ..... با مدال بزرگ زینت دادن
- ۱۶۸۵ ..... با مروت کردن
- ۱۶۸۵ ..... با مشت گرفتن
- ۱۶۸۵ ..... با ملا حظه
- ۱۶۸۶ ..... با میخ الصاق کردن
- ۱۶۸۶ ..... با میخ کوبیدن



- ۱۶۸۶ ..... با میل بیشتری
- ۱۶۸۶ ..... با میل خود شمار نشان گذاری کردن
- ۱۶۸۶ ..... با ناخن و جنگال خراشیدن
- ۱۶۸۶ ..... با ناز و عشوه حرکت کردن
- ۱۶۸۶ ..... با نزاکت
- ۱۶۸۶ ..... با نشاط
- ۱۶۸۶ ..... با نفس بریده بریده (dracrKndh) سخن گفتن
- ۱۶۸۶ ..... با نفوذ
- ۱۶۸۶ ..... با نمودار نشان دادن
- ۱۶۸۷ ..... با نوار بستن
- ۱۶۸۷ ..... با و پایین رفتن
- ۱۶۸۷ ..... با واگن حمل کردن
- ۱۶۸۷ ..... با وجود
- ۱۶۸۷ ..... با ورقه رای دادن
- ۱۶۸۷ ..... با وسایل مکانیکی کار کردن
- ۱۶۸۷ ..... با وفا
- ۱۶۸۷ ..... با وقار
- ۱۶۸۷ ..... با ولع بعلیدن
- ۱۶۸۷ ..... با هلال یا زینت گل اراستن
- ۱۶۸۷ ..... با هم امیختن
- ۱۶۸۸ ..... با هم بافتن
- ۱۶۸۸ ..... با هم عوض کردنی
- ۱۶۸۸ ..... با همدیگر
- ۱۶۸۸ ..... با همست

- ۱۶۸۸ ..... با هوش
- ۱۶۸۸ ..... باب و تاب گفتن
- ۱۶۸۸ ..... بابهام
- ۱۶۸۸ ..... باتوبوس رفتن
- ۱۶۸۸ ..... باچاربستن
- ۱۶۸۸ ..... بااحتیاط
- ۱۶۸۹ ..... بالارزش
- ۱۶۸۹ ..... بالرنج زدن
- ۱۶۸۹ ..... باستدلال عقلی توجیه یا تفسیر کردن
- ۱۶۸۹ ..... باستعداد
- ۱۶۸۹ ..... بااستفاده
- ۱۶۸۹ ..... باسکنه تراشیدن
- ۱۶۸۹ ..... باشاره صدا زدن
- ۱۶۸۹ ..... بااطلاع
- ۱۶۸۹ ..... باغوش باز پذیرفتن
- ۱۶۸۹ ..... بانصاف
- ۱۶۸۹ ..... بانضباط
- ۱۶۹۰ ..... باهرم بلند کردن
- ۱۶۹۰ ..... باهرم تکان دادن (baover vup vQyrh)
- ۱۶۹۰ ..... باایمان
- ۱۶۹۰ ..... بااینحال
- ۱۶۹۰ ..... بااینکه
- ۱۶۹۰ ..... باب
- ۱۶۹۰ ..... باب دندان

- ۱۶۹۰ ..... باب روز
- ۱۶۹۰ ..... باب کردن
- ۱۶۹۰ ..... بابا
- ۱۶۹۰ ..... باباجان
- ۱۶۹۱ ..... بابازشکار کردن
- ۱۶۹۱ ..... بابت
- ۱۶۹۱ ..... بابرک کشتن
- ۱۶۹۱ ..... بابرگ بویا برگ غاراراستن
- ۱۶۹۱ ..... بابست محکم کردن
- ۱۶۹۱ ..... بابشاست
- ۱۶۹۱ ..... بابلند گو صحبت کردن
- ۱۶۹۱ ..... بابیل برگرداندن
- ۱۶۹۱ ..... بابیل کندن (mhdm krdn)
- ۱۶۹۱ ..... باپارچه صافی کردن
- ۱۶۹۱ ..... باپازدن
- ۱۶۹۲ ..... باپتو ویا جل پوشاندن
- ۱۶۹۲ ..... باپر پوشاندن
- ۱۶۹۲ ..... باپراراستن
- ۱۶۹۲ ..... باپرچم علامت دادن
- ۱۶۹۲ ..... باپرویی
- ۱۶۹۲ ..... باپشت راکت ضربت وارد کردن
- ۱۶۹۲ ..... باپنبه پوشاندن
- ۱۶۹۲ ..... باپیش در امداعاز کردن
- ۱۶۹۲ ..... باپیمانه وزن کردن

- ۱۶۹۲ ..... باتازی شکار کردن
- ۱۶۹۳ ..... باتاکسی رفتن
- ۱۶۹۳ ..... باتبر جنگ کردن
- ۱۶۹۳ ..... باتجربه
- ۱۶۹۳ ..... باتخفیف فروختن
- ۱۶۹۳ ..... باتدبیر
- ۱۶۹۳ ..... باترایلر حمل کردن
- ۱۶۹۳ ..... باتری
- ۱۶۹۳ ..... باتسمه اویختن
- ۱۶۹۳ ..... باتسمه بستن باتسمه نگاهداشتن
- ۱۶۹۳ ..... باتشریفات
- ۱۶۹۳ ..... باتصویر نشان دادن
- ۱۶۹۴ ..... باتفصیل شرح دادن
- ۱۶۹۴ ..... باتکبر راه رفتن
- ۱۶۹۴ ..... باتکمه محکم کردن
- ۱۶۹۴ ..... باتلاقی
- ۱۶۹۴ ..... باتلمبه بادکردن
- ۱۶۹۴ ..... باتمسخر بیان کردن
- ۱۶۹۴ ..... باتنبلی حرکت کردن
- ۱۶۹۴ ..... باتنگ بستن
- ۱۶۹۴ ..... باتوپ بازی کردن
- ۱۶۹۴ ..... باتورگرفتن
- ۱۶۹۴ ..... باتوضیح روشن کردن
- ۱۶۹۵ ..... باتون یاچوب قانون

- ۱۶۹۵ ..... باتهدید از کسی چیزی طلبیدن
- ۱۶۹۵ ..... باتهدید سخن گفتن
- ۱۶۹۵ ..... باثبات
- ۱۶۹۵ ..... باج
- ۱۶۹۵ ..... باج راه
- ۱۶۹۵ ..... باج سبیل
- ۱۶۹۵ ..... باجاروی برقی تمیز کردن
- ۱۶۹۵ ..... باجرات
- ۱۶۹۵ ..... باجرثقیل بلند کردن یاتکان دادن
- ۱۶۹۵ ..... باجلال
- ۱۶۹۶ ..... باجه
- ۱۶۹۶ ..... باچراغ یانشان راهنمایی کردن
- ۱۶۹۶ ..... باچشم نیم باز نگاه کردن
- ۱۶۹۶ ..... باچشمان پر اشتیاق نگاه کردن
- ۱۶۹۶ ..... باچشمان خمار نگریستن
- ۱۶۹۶ ..... باچکش زدن یا کوبیدن
- ۱۶۹۶ ..... باچلپ وچلوپ شستن
- ۱۶۹۶ ..... باچماق زدن
- ۱۶۹۶ ..... باچماق یا شلاق زدن
- ۱۶۹۶ ..... باچوب پنبه بستن
- ۱۶۹۷ ..... باچوب خط حساب کردن
- ۱۶۹۷ ..... باچوب زدن
- ۱۶۹۷ ..... باچوب زیربغل راه رفتن
- ۱۶۹۷ ..... باچیز نوک تیز فرو کردن

- ۱۶۹۷ ..... باچیز نوک تیزسوراخ کردن
- ۱۶۹۷ ..... باحرارت
- ۱۶۹۷ ..... باحروف الفبا بیان کردن
- ۱۶۹۷ ..... باحروف درشت نوشتن
- ۱۶۹۷ ..... باحروف علامت گذاشتن
- ۱۶۹۷ ..... باحروف نوشتن
- ۱۶۹۷ ..... باحصیر پوشاندن
- ۱۶۹۸ ..... باحمام افتاب پوست بدن راقهوه ای کردن
- ۱۶۹۸ ..... باحمله گرفتن
- ۱۶۹۸ ..... باحمیت
- ۱۶۹۸ ..... باحوصله
- ۱۶۹۸ ..... باحوله خشک کردن
- ۱۶۹۸ ..... باحیا
- ۱۶۹۸ ..... باحیله پیش دستی کردن
- ۱۶۹۸ ..... باخاک اره پوشاندن
- ۱۶۹۸ ..... باخال تزئین کردن
- ۱۶۹۸ ..... باخبر
- ۱۶۹۸ ..... باخت
- ۱۶۹۹ ..... باختر
- ۱۶۹۹ ..... باخترباد
- ۱۶۹۹ ..... باختری
- ۱۶۹۹ ..... باختن (dr qmar vQyrh)
- ۱۶۹۹ ..... باخرد
- ۱۶۹۹ ..... باخزه پوشاندن

- ۱۶۹۹ ..... باخستگی
- ۱۶۹۹ ..... باخشونت ادا کردن (mcl fHS v Qyrh)
- ۱۶۹۹ ..... باخشونت کشتن
- ۱۶۹۹ ..... باخلال پاک کردن
- ۱۶۹۹ ..... باخمپاره زدن
- ۱۷۰۰ ..... باخمیرپوشاندن
- ۱۷۰۰ ..... باخود ترکیب کردن (mvd Symyayy)
- ۱۷۰۰ ..... باد
- ۱۷۰۰ ..... باد اور
- ۱۷۰۰ ..... باد بزَن
- ۱۷۰۰ ..... باد خور
- ۱۷۰۰ ..... باد خورده
- ۱۷۰۰ ..... باد خیز
- ۱۷۰۰ ..... باد دادن
- ۱۷۰۰ ..... باد زدن
- ۱۷۰۱ ..... باد شمال
- ۱۷۰۱ ..... باد شمالی
- ۱۷۰۱ ..... باد صبا
- ۱۷۰۱ ..... باد غربی
- ۱۷۰۱ ..... باد غرور داشتن
- ۱۷۰۱ ..... باد کردن
- ۱۷۰۱ ..... باد مغرب
- ۱۷۰۱ ..... باد ناگهانی
- ۱۷۰۱ ..... باد وگاز معده را خالی کردن

- ۱۷۰۱ ..... باد (drexvy az bdn)
- ۱۷۰۱ ..... بادام
- ۱۷۰۲ ..... بادام زمینی
- ۱۷۰۲ ..... بادامک
- ۱۷۰۲ ..... بادامی
- ۱۷۰۲ ..... بادبادک کاغذهوایی (J.S) غلیوا
- ۱۷۰۲ ..... بادبان
- ۱۷۰۲ ..... بادبان بند
- ۱۷۰۲ ..... بادبان پایین
- ۱۷۰۲ ..... بادبان سه گوش جلو کشتی
- ۱۷۰۲ ..... بادبان عمده دگل جلو کشتی
- ۱۷۰۲ ..... بادبزن
- ۱۷۰۲ ..... بادپا
- ۱۷۰۳ ..... بادتند وشدید
- ۱۷۰۳ ..... بادخور
- ۱۷۰۳ ..... بادخور کردن
- ۱۷۰۳ ..... بادخورده کردن
- ۱۷۰۳ ..... باددار
- ۱۷۰۳ ..... باددرسر
- ۱۷۰۳ ..... بادریچه بستن
- ۱۷۰۳ ..... بادزدگی
- ۱۷۰۳ ..... بادزن
- ۱۷۰۳ ..... بادست انجام شده
- ۱۷۰۳ ..... بادست پاچگی



- ۱۷۰۴ ..... بادست عمل کردن
- ۱۷۰۴ ..... بادست کاری را انجام دادن
- ۱۷۰۴ ..... بادست وپا بالا رفتن
- ۱۷۰۴ ..... بادشدید توام بایرف
- ۱۷۰۴ ..... بادشمال یاشمال شرقی
- ۱۷۰۴ ..... بادقت
- ۱۷۰۴ ..... بادقت بحث کردن
- ۱۷۰۴ ..... بادقت شرح دادن
- ۱۷۰۴ ..... بادقت نگاه کردن
- ۱۷۰۴ ..... بادکردگی
- ۱۷۰۵ ..... بادکردن
- ۱۷۰۵ ..... بادکرده
- ۱۷۰۵ ..... بادکش
- ۱۷۰۵ ..... بادکش کردن
- ۱۷۰۵ ..... بادکل مجهز کردن
- ۱۷۰۵ ..... بادکنک
- ۱۷۰۵ ..... بادگیر
- ۱۷۰۵ ..... بادگیری
- ۱۷۰۵ ..... بادگیری و رشادت بامری مواجه شدن
- ۱۷۰۵ ..... بادملا یم
- ۱۷۰۵ ..... بادموسمی
- ۱۷۰۶ ..... بادناگهانی
- ۱۷۰۶ ..... بادنجان
- ۱۷۰۶ ..... بادوام

- ۱۷۰۶ ..... باده
- ۱۷۰۶ ..... باده نوشی بسلامتی کسی
- ۱۷۰۶ ..... بادهان بسته خندیدن
- ۱۷۰۶ ..... بادی
- ۱۷۰۶ ..... بادیان رومی
- ۱۷۰۶ ..... باذکوب خراب کردن
- ۱۷۰۶ ..... باذغال پوشاندن یا ترکیب کردن
- ۱۷۰۶ ..... باذکر جزئیات دقیق
- ۱۷۰۷ ..... باذوق
- ۱۷۰۷ ..... بار
- ۱۷۰۷ ..... بار اضافی
- ۱۷۰۷ ..... بار آوردن
- ۱۷۰۷ ..... بار آوردن بچه
- ۱۷۰۷ ..... بار بندی
- ۱۷۰۷ ..... بار خالی کردن
- ۱۷۰۷ ..... بار دادن
- ۱۷۰۷ ..... بار زدن
- ۱۷۰۷ ..... بار سنگین مصائب و سختیها
- ۱۷۰۷ ..... بار کردن
- ۱۷۰۸ ..... بار کشتی
- ۱۷۰۸ ..... بار کننده (kSty)
- ۱۷۰۸ ..... بار گیری شدن
- ۱۷۰۸ ..... بار و بنه ء مسافر
- ۱۷۰۸ ..... بار (dr flzat)

- ۱۷۰۸ ..... بارالکتريکي
- ۱۷۰۸ ..... بارامي وسکوت
- ۱۷۰۸ ..... باران
- ۱۷۰۸ ..... بارانداز
- ۱۷۰۸ ..... باراني
- ۱۷۰۹ ..... باراوردن
- ۱۷۰۹ ..... باربر
- ۱۷۰۹ ..... باربردن
- ۱۷۰۹ ..... باربرلنگرگاه بندر
- ۱۷۰۹ ..... باربري
- ۱۷۰۹ ..... بارخانه
- ۱۷۰۹ ..... بارداد
- ۱۷۰۹ ..... باردار
- ۱۷۰۹ ..... باردار شدن (zban)
- ۱۷۰۹ ..... باردار کردن
- ۱۷۰۹ ..... بارداري
- ۱۷۱۰ ..... بارز
- ۱۷۱۰ ..... بارسفر
- ۱۷۱۰ ..... بارش
- ۱۷۱۰ ..... بارش متوالي
- ۱۷۱۰ ..... بارشک
- ۱۷۱۰ ..... بارعام دادن
- ۱۷۱۰ ..... بارقه
- ۱۷۱۰ ..... بارکاس

- ۱۷۱۰ ..... باز کردن
- ۱۷۱۰ ..... بازکش
- ۱۷۱۰ ..... بازگشتی
- ۱۷۱۱ ..... بازگشی
- ۱۷۱۱ ..... بازکننده
- ۱۷۱۱ ..... بازگاه
- ۱۷۱۱ ..... بازگیری شده
- ۱۷۱۱ ..... بازگیری کردن
- ۱۷۱۱ ..... بازگیری وباراندازی کردن
- ۱۷۱۱ ..... بارسلولیت
- ۱۷۱۱ ..... بارسشروب فروشی
- ۱۷۱۱ ..... بازندگی
- ۱۷۱۱ ..... بازندگی زیاد
- ۱۷۱۱ ..... بارو
- ۱۷۱۲ ..... باروت
- ۱۷۱۲ ..... باروح
- ۱۷۱۲ ..... بارور
- ۱۷۱۲ ..... بارور بودن
- ۱۷۱۲ ..... بارور کردن
- ۱۷۱۲ ..... باروری
- ۱۷۱۲ ..... بارولت قمار کردن
- ۱۷۱۲ ..... بارون
- ۱۷۱۲ ..... بارونی
- ۱۷۱۲ ..... باره

- ۱۷۱۳ ..... بارها
- ۱۷۱۳ ..... باری
- ۱۷۱۳ ..... باریا
- ۱۷۱۳ ..... باریدن
- ۱۷۱۳ ..... باریدن ناگهانی
- ۱۷۱۳ ..... باریک
- ۱۷۱۳ ..... باریک اندام
- ۱۷۱۳ ..... باریک بریدن
- ۱۷۱۳ ..... باریک بین
- ۱۷۱۳ ..... باریک راه
- ۱۷۱۳ ..... باریک شدن
- ۱۷۱۴ ..... باریک کردن
- ۱۷۱۴ ..... باریکه
- ۱۷۱۴ ..... باریکه اب
- ۱۷۱۴ ..... باریکه باریکه شدن
- ۱۷۱۴ ..... باریکه چوب
- ۱۷۱۴ ..... باریکه دادن به
- ۱۷۱۴ ..... باریکه گوشت کبابی
- ۱۷۱۴ ..... باریگ حمله کردن
- ۱۷۱۴ ..... باز
- ۱۷۱۴ ..... باز انجام
- ۱۷۱۴ ..... باز بینی
- ۱۷۱۵ ..... باز پرداخت کردن
- ۱۷۱۵ ..... باز پرداختن

- باز تاب ..... ۱۷۱۵
- باز جویی ..... ۱۷۱۵
- باز جویی کردن ..... ۱۷۱۵
- باز خرید ..... ۱۷۱۵
- باز خرید نشدنی ..... ۱۷۱۵
- باز خریدگر ..... ۱۷۱۵
- باز خریدن ..... ۱۷۱۵
- باز خواندن ..... ۱۷۱۵
- باز خورد ..... ۱۷۱۵
- باز دادن ..... ۱۷۱۶
- باز داشتن ..... ۱۷۱۶
- باز داشتن و نهی کردن ..... ۱۷۱۶
- باز شدن ..... ۱۷۱۶
- باز عمل آوردن ..... ۱۷۱۶
- باز کردن ..... ۱۷۱۶
- باز کردن (bsth v Qyrh) ..... ۱۷۱۶
- باز کردن (tvp parGh vTvmar v Qyrh) ..... ۱۷۱۶
- باز کردن از پیچ ..... ۱۷۱۶
- باز کردن پیچ ..... ۱۷۱۶
- باز گرفتن ..... ۱۷۱۷
- باز گفتن ..... ۱۷۱۷
- باز گو ..... ۱۷۱۷
- باز گو کردن ..... ۱۷۱۷
- باز گویی ..... ۱۷۱۷

- ۱۷۱۷ ..... باز هم
- ۱۷۱۷ ..... باز یافتن
- ۱۷۱۷ ..... بازار
- ۱۷۱۷ ..... بازار بزرگ
- ۱۷۱۷ ..... بازار فروش
- ۱۷۱۷ ..... بازار گاه
- ۱۷۱۸ ..... بازار مکاره
- ۱۷۱۸ ..... بازبان
- ۱۷۱۸ ..... بازبین
- ۱۷۱۸ ..... بازبینی
- ۱۷۱۸ ..... بازبینی کردن
- ۱۷۱۸ ..... بازپرداخت
- ۱۷۱۸ ..... بازپرسازی
- ۱۷۱۸ ..... بازپرسین
- ۱۷۱۸ ..... بازتاب
- ۱۷۱۸ ..... بازتاب دادن یا یافتن
- ۱۷۱۸ ..... بازتاب کردن
- ۱۷۱۹ ..... بازتابنده
- ۱۷۱۹ ..... بازتابیدن
- ۱۷۱۹ ..... بازجویی
- ۱۷۱۹ ..... بازجویی کردن
- ۱۷۱۹ ..... بازجویی کردن (dr)
- ۱۷۱۹ ..... بازخانه
- ۱۷۱۹ ..... بازداشت

- ۱۷۱۹ ..... بازداشتگاه بدهکاران و جنایتکاران
- ۱۷۱۹ ..... بازداشتن
- ۱۷۱۹ ..... بازداشتن (ksy azamry)
- ۱۷۱۹ ..... بازدم
- ۱۷۲۰ ..... بازده
- ۱۷۲۰ ..... بازدید
- ۱۷۲۰ ..... بازدید کردن
- ۱۷۲۰ ..... بازرس
- ۱۷۲۰ ..... بازرس مطبوعات و نمایشها
- ۱۷۲۰ ..... بازرسی
- ۱۷۲۰ ..... بازرسی کردن
- ۱۷۲۰ ..... بازرسی کلی
- ۱۷۲۰ ..... بازرگان
- ۱۷۲۰ ..... بازرگانی
- ۱۷۲۱ ..... بازساخت
- ۱۷۲۱ ..... بازشناخت
- ۱۷۲۱ ..... بازشناختن
- ۱۷۲۱ ..... بازشناسی
- ۱۷۲۱ ..... بازکردن
- ۱۷۲۱ ..... بازکردن یامطرح نمودن
- ۱۷۲۱ ..... بازکردن (bqCd dzdy)
- ۱۷۲۱ ..... بازگشت
- ۱۷۲۱ ..... بازگو
- ۱۷۲۱ ..... بازگو کردن



- ۱۷۲۱ ..... بازگیری
- ۱۷۲۲ ..... بازماندگی
- ۱۷۲۲ ..... بازمانده کردن
- ۱۷۲۲ ..... بازنده
- ۱۷۲۲ ..... بازنشسته
- ۱۷۲۲ ..... بازنشسته کردن یا شدن
- ۱۷۲۲ ..... بازنمود کردن
- ۱۷۲۲ ..... بازنو کردن
- ۱۷۲۲ ..... بازو
- ۱۷۲۲ ..... بازو بسته شونده
- ۱۷۲۲ ..... بازوبند
- ۱۷۲۲ ..... بازوچه
- ۱۷۲۳ ..... بازور جلو رفتن
- ۱۷۲۳ ..... بازور خارج شدن (mcl glvlh az tfng)
- ۱۷۲۳ ..... بازور و فشارپرکردن
- ۱۷۲۳ ..... بازورکشیدن
- ۱۷۲۳ ..... بازهم
- ۱۷۲۳ ..... بازی
- ۱۷۲۳ ..... بازی بسکتبال
- ۱۷۲۳ ..... بازی بولینگ
- ۱۷۲۳ ..... بازی بیس بال
- ۱۷۲۳ ..... بازی بیقاعده
- ۱۷۲۳ ..... بازی پوکر
- ۱۷۲۴ ..... بازی چکرز

- ۱۷۲۴ ..... بازی چوگان یا گلف
- ۱۷۲۴ ..... بازی فوتبال
- ۱۷۲۴ ..... بازی کردن
- ۱۷۲۴ ..... بازی کن ردیف جلو
- ۱۷۲۴ ..... بازی والیبال
- ۱۷۲۴ ..... بازی ورق
- ۱۷۲۴ ..... بازیافت
- ۱۷۲۴ ..... بازیافتن
- ۱۷۲۴ ..... بازیچه
- ۱۷۲۵ ..... بازیکن
- ۱۷۲۵ ..... بازیکن ورزشی
- ۱۷۲۵ ..... بازیکنی که توپ را میزند
- ۱۷۲۵ ..... بازیگر
- ۱۷۲۵ ..... بازیگر خانه
- ۱۷۲۵ ..... بازیگر شیرین کار
- ۱۷۲۵ ..... بازیگرزن
- ۱۷۲۵ ..... باژست فهماندن
- ۱۷۲۵ ..... باسانی
- ۱۷۲۵ ..... باسانی قابل اجرا
- ۱۷۲۵ ..... باسبکروچی حرکت کردن
- ۱۷۲۶ ..... باستاره زینت کردن
- ۱۷۲۶ ..... باستان شناس
- ۱۷۲۶ ..... باستان شناسی
- ۱۷۲۶ ..... باستانی

- ۱۷۲۶ ..... باسثناء
- ۱۷۲۶ ..... باسثناءی
- ۱۷۲۶ ..... باسترک
- ۱۷۲۶ ..... باسثناء
- ۱۷۲۶ ..... باستیون
- ۱۷۲۶ ..... باسخاوت
- ۱۷۲۶ ..... باسختی جلو رفتن
- ۱۷۲۷ ..... باسراشاره کردن
- ۱۷۲۷ ..... باسرب اندودن
- ۱۷۲۷ ..... باسرتوپ زدن
- ۱۷۲۷ ..... باسرچکمه وپوتین زدن
- ۱۷۲۷ ..... باسرعت
- ۱۷۲۷ ..... باسرعت راندن
- ۱۷۲۷ ..... باسگک بستن
- ۱۷۲۷ ..... باسلیقه تهیه شده
- ۱۷۲۷ ..... باسم زدن
- ۱۷۲۷ ..... باسمه
- ۱۷۲۷ ..... باسمه زنی
- ۱۷۲۸ ..... باسنجاق اراستن
- ۱۷۲۸ ..... باسنجاق سینه مزین کردن
- ۱۷۲۸ ..... باسنجاق محکم کردن
- ۱۷۲۸ ..... باسنگ ساختن
- ۱۷۲۸ ..... باسنگریزه فرش کردن
- ۱۷۲۸ ..... باسنگینی ورخوت حرکت کردن

- ۱۷۲۸ ..... باسواد
- ۱۷۲۸ ..... باسوگند انکار کردن
- ۱۷۲۸ ..... باسیل
- ۱۷۲۸ ..... باسینه دفاع کردن
- ۱۷۲۹ ..... باش
- ۱۷۲۹ ..... باشاخ زخمی کردن
- ۱۷۲۹ ..... باشاره فهماندن
- ۱۷۲۹ ..... باشامپو یا سرشوی شستشو دادن
- ۱۷۲۹ ..... باشانه زور دادن
- ۱۷۲۹ ..... باشتاب
- ۱۷۲۹ ..... باشتاب انجام دادن
- ۱۷۲۹ ..... باشتاب یاد گرفتن
- ۱۷۲۹ ..... باشتباه انداختن
- ۱۷۲۹ ..... باشدت حرکت یا عمل کردن
- ۱۷۲۹ ..... باشرافت
- ۱۷۳۰ ..... باشست لمس کردن یا ساییدن
- ۱۷۳۰ ..... باشعله نامنظم سوختن
- ۱۷۳۰ ..... باشفته اندودن یا ساختن
- ۱۷۳۰ ..... باشفقت
- ۱۷۳۰ ..... باشکوه
- ۱۷۳۰ ..... باشگاه
- ۱۷۳۰ ..... باشلق یا کلاه مخصوص کشیشان
- ۱۷۳۰ ..... باشلیه
- ۱۷۳۰ ..... باشهامت

- ۱۷۳۰ ..... باصدا بیان کردن
- ۱۷۳۰ ..... باصدا ترکیدن
- ۱۷۳۱ ..... باصدا راه رفتن
- ۱۷۳۱ ..... باصدا شکستن
- ۱۷۳۱ ..... باصدا غذاخوردن
- ۱۷۳۱ ..... باصدا گریستن
- ۱۷۳۱ ..... باصدا جویدن
- ۱۷۳۱ ..... باصدای بلند
- ۱۷۳۱ ..... باصدای بلند نطق کردن
- ۱۷۳۱ ..... باصدای بلندخندیدن
- ۱۷۳۱ ..... باصدای تلب افتادن
- ۱۷۳۱ ..... باصدای رسا
- ۱۷۳۱ ..... باصدای رعدا ادا کردن
- ۱۷۳۲ ..... باصدای زیر
- ۱۷۳۲ ..... باصدای ناقوس یا زنگ اعلام کردن
- ۱۷۳۲ ..... باصرار وادار کردن
- ۱۷۳۲ ..... باصرفه
- ۱۷۳۲ ..... باصرفه جویی یا دقت بکار بردن
- ۱۷۳۲ ..... باصره
- ۱۷۳۲ ..... باصره ای
- ۱۷۳۲ ..... باصفا
- ۱۷۳۲ ..... باضافه
- ۱۷۳۲ ..... باضربات پیایی زدن
- ۱۷۳۳ ..... باطراوت

- ۱۷۳۳ ..... باطل
- ۱۷۳۳ ..... باطل ساختن
- ۱۷۳۳ ..... باطل سازی
- ۱۷۳۳ ..... باطل شدن
- ۱۷۳۳ ..... باطل کردن
- ۱۷۳۳ ..... باطلا ق
- ۱۷۳۳ ..... باطلق ساختن
- ۱۷۳۳ ..... باطله
- ۱۷۳۳ ..... باطن
- ۱۷۳۳ ..... باطن بینی
- ۱۷۳۴ ..... باطناب بدنبال کشیدن
- ۱۷۳۴ ..... باطناب بستن
- ۱۷۳۴ ..... باطنی
- ۱۷۳۴ ..... باعتبار
- ۱۷۳۴ ..... باعث
- ۱۷۳۴ ..... باعث انجام کاری شدن
- ۱۷۳۴ ..... باعث تحریک و عصبانیت شدن
- ۱۷۳۴ ..... باعث شدن
- ۱۷۳۴ ..... باعث
- ۱۷۳۴ ..... باعث
- ۱۷۳۴ ..... باعث خیزران تنبیه کردن
- ۱۷۳۵ ..... باعث
- ۱۷۳۵ ..... باعث کشتی تصادم کردن
- ۱۷۳۵ ..... باعث مت صلیب کسی را برکت دادن

- ۱۷۳۵ ..... باغلی درجه
- ۱۷۳۵ ..... باغ
- ۱۷۳۵ ..... باغ کودک
- ۱۷۳۵ ..... باغ ملی
- ۱۷۳۵ ..... باغ وحش. (Zoo-): پیشوند بمعنی حیوان - جانور و متحرک
- ۱۷۳۵ ..... باغبان
- ۱۷۳۵ ..... باغبانی
- ۱۷۳۵ ..... باغبانی علمی
- ۱۷۳۶ ..... باغبانی کردن
- ۱۷۳۶ ..... باغچه
- ۱۷۳۶ ..... باغی
- ۱۷۳۶ ..... باغیرت
- ۱۷۳۶ ..... بافایده
- ۱۷۳۶ ..... بافت
- ۱۷۳۶ ..... بافت چوب پنبه درخت بلوط
- ۱۷۳۶ ..... بافت خانگی
- ۱۷۳۶ ..... بافت سلولی
- ۱۷۳۶ ..... بافت میهنی
- ۱۷۳۷ ..... بافتن
- ۱۷۳۷ ..... بافتن (mcl tvry vQyrh)
- ۱۷۳۷ ..... بافتن و از کار در آوردن
- ۱۷۳۷ ..... بافته
- ۱۷۳۷ ..... بافراست
- ۱۷۳۷ ..... بافراط

- ۱۷۳۷ ..... بافریاد گفتن
- ۱۷۳۷ ..... بافعالیت فکری چیزی بوجود آوردن
- ۱۷۳۷ ..... بافکر
- ۱۷۳۷ ..... بافندگی
- ۱۷۳۷ ..... بافنده
- ۱۷۳۸ ..... باقاعده
- ۱۷۳۸ ..... باقباله واگذار کردن
- ۱۷۳۸ ..... باقطب نماتعیین
- ۱۷۳۸ ..... باقلا
- ۱۷۳۸ ..... باقلا ب ماهی گرفتن
- ۱۷۳۸ ..... باقلع یا حلبی پوشاندن
- ۱۷۳۸ ..... باقوت تلفظ شده
- ۱۷۳۸ ..... باقوت تلفظ کردن
- ۱۷۳۸ ..... باقی بودن
- ۱۷۳۸ ..... باقی دار
- ۱۷۳۸ ..... باقی کار
- ۱۷۳۹ ..... باقی گذاردن
- ۱۷۳۹ ..... باقی مانده
- ۱۷۳۹ ..... باقی نگهداشتن
- ۱۷۳۹ ..... باقیماندن
- ۱۷۳۹ ..... باقیمانده
- ۱۷۳۹ ..... باکارا
- ۱۷۳۹ ..... باکتریهای میله ای شکل که تولید هاگ میکنند(mcl basy)
- ۱۷۳۹ ..... باکتیبه اراستن



- ۱۷۳۹ ..... باکره
- ۱۷۳۹ ..... باکشتی حرکت کردن روی هوا با بال گسترده پرواز کردن
- ۱۷۳۹ ..... باکف دست زدن
- ۱۷۴۰ ..... باکلا هک پوشاندن
- ۱۷۴۰ ..... باکله
- ۱۷۴۰ ..... باکمند دستگیر کردن
- ۱۷۴۰ ..... باکندی حرکت کردن
- ۱۷۴۰ ..... باکهنه گرفتن (svrak)
- ۱۷۴۰ ..... باکهنه یا چیزی ساییدن یا پاک کردن
- ۱۷۴۰ ..... باگاری بردن
- ۱۷۴۰ ..... باگاز خفه کردن
- ۱۷۴۰ ..... باگچ خط کشیدن
- ۱۷۴۰ ..... باگچ نشان گذاردن
- ۱۷۴۱ ..... باگذشت
- ۱۷۴۱ ..... باگرمای ملا یم گرم کردن
- ۱۷۴۱ ..... باگستاخی
- ۱۷۴۱ ..... باگوه نگاه داشتن
- ۱۷۴۱ ..... باگوه و گیره محکم کردن
- ۱۷۴۱ ..... باگیره نگاهداشتن
- ۱۷۴۱ ..... بال
- ۱۷۴۱ ..... بال بال زدن
- ۱۷۴۱ ..... بال بال زدن (bdvn prydn)
- ۱۷۴۱ ..... بال جناح
- ۱۷۴۱ ..... بال دادن

- ۱۷۴۲ ..... بال زنی دسته جمعی
- ۱۷۴۲ ..... بال مانند
- ۱۷۴۲ ..... بال ماهی
- ۱۷۴۲ ..... بال و پر زنی
- ۱۷۴۲ ..... بال و پر زن
- ۱۷۴۲ ..... بال و پر زدن مرغ بهم زدن
- ۱۷۴۲ ..... بالا
- ۱۷۴۲ ..... بالا آمدن
- ۱۷۴۲ ..... بالا آمدن (bh sTH ab)
- ۱۷۴۲ ..... بالا انداختن
- ۱۷۴۲ ..... بالا آوردن
- ۱۷۴۳ ..... بالا بر
- ۱۷۴۳ ..... بالا بردن
- ۱۷۴۳ ..... بالا بردن (qymt)
- ۱۷۴۳ ..... بالا بردن قیمت
- ۱۷۴۳ ..... بالا بردن یا پایین آوردن
- ۱۷۴۳ ..... بالا بردن یا ترقی دادن
- ۱۷۴۳ ..... بالا برنده
- ۱۷۴۳ ..... بالا بری
- ۱۷۴۳ ..... بالا پریدن و قوز کردن (Gvn asb)
- ۱۷۴۳ ..... بالا پوش
- ۱۷۴۳ ..... بالا تر
- ۱۷۴۴ ..... بالا تر بودن
- ۱۷۴۴ ..... بالا ترین

- ۱۷۴۴ ..... بالا ترین درجه
- ۱۷۴۴ ..... بالا ترین نقطه آسمان
- ۱۷۴۴ ..... بالا تنه
- ۱۷۴۴ ..... بالا جستن
- ۱۷۴۴ ..... بالا خانه
- ۱۷۴۴ ..... بالا خره
- ۱۷۴۴ ..... بالا رتبه
- ۱۷۴۴ ..... بالا رفتگی
- ۱۷۴۵ ..... بالا رفتن
- ۱۷۴۵ ..... بالا رفتن (baup)
- ۱۷۴۵ ..... بالا رو
- ۱۷۴۵ ..... بالا رونده
- ۱۷۴۵ ..... بالا زدن
- ۱۷۴۵ ..... بالا ست
- ۱۷۴۵ ..... بالا ستیک ساختن
- ۱۷۴۵ ..... بالا سری
- ۱۷۴۵ ..... بالا کشیدن
- ۱۷۴۵ ..... بالا وپایین رفتن
- ۱۷۴۵ ..... بالا ی
- ۱۷۴۶ ..... بالا ی رودخانه
- ۱۷۴۶ ..... بالا ی سر
- ۱۷۴۶ ..... بالا ی منبر رفتن
- ۱۷۴۶ ..... بالا ی هرچیزی
- ۱۷۴۶ ..... بالا بی

- ۱۷۴۶ ..... بالبداهه
- ۱۷۴۶ ..... بالبداهه حرف زدن
- ۱۷۴۶ ..... بالبداهه ساختن
- ۱۷۴۶ ..... بالبداهه گفتن
- ۱۷۴۶ ..... بالت
- ۱۷۴۶ ..... بالتماس خواستن
- ۱۷۴۷ ..... بالدار کردن
- ۱۷۴۷ ..... بالسشتک زخم بندی
- ۱۷۴۷ ..... بالش
- ۱۷۴۷ ..... بالش زیر زانویی
- ۱۷۴۷ ..... بالش وار قرار گرفتن
- ۱۷۴۷ ..... بالعکس
- ۱۷۴۷ ..... بالعکس کردن
- ۱۷۴۷ ..... بالغ
- ۱۷۴۷ ..... بالغ شدن
- ۱۷۴۷ ..... بالغ شدن بر
- ۱۷۴۷ ..... بالغات بیان کردن
- ۱۷۴۸ ..... بالفعل
- ۱۷۴۸ ..... بالکن
- ۱۷۴۸ ..... بالماسکه
- ۱۷۴۸ ..... بالن
- ۱۷۴۸ ..... بالنتیجه
- ۱۷۴۸ ..... بالنگر بستن یانگه داشتن
- ۱۷۴۸ ..... بالون

- ۱۷۴۸ ..... بالهجه مخصوصی صحبت کردن
- ۱۷۴۸ ..... بالیدن
- ۱۷۴۸ ..... بالین
- ۱۷۴۹ ..... بام (m.l) خانه
- ۱۷۴۹ ..... بام غلتان
- ۱۷۴۹ ..... بامانت سپردن
- ۱۷۴۹ ..... بامبول زدن
- ۱۷۴۹ ..... بامته تونل زدن (ba through)
- ۱۷۴۹ ..... بامثال روشن ساختن
- ۱۷۴۹ ..... بامثال فهمانیدن
- ۱۷۴۹ ..... بامثال و نمونه نشان دادن
- ۱۷۴۹ ..... بامحبت
- ۱۷۴۹ ..... بامداد
- ۱۷۴۹ ..... بامدادکشیدن
- ۱۷۵۰ ..... بامدارا
- ۱۷۵۰ ..... بامروارید اراستن
- ۱۷۵۰ ..... بامروت
- ۱۷۵۰ ..... بامزه
- ۱۷۵۰ ..... بامس اندودن
- ۱۷۵۰ ..... بامشت زدن
- ۱۷۵۰ ..... بامشت گرفتن
- ۱۷۵۰ ..... باملا حظه
- ۱۷۵۰ ..... بامنجنیق پرت کردن
- ۱۷۵۰ ..... بامنظره تزئین کردن

۱۷۵۰	باموزاییک اراستن
۱۷۵۱	بامهارت
۱۷۵۱	بامهارت انجام دادن
۱۷۵۱	بامیخ پرچ محکم کردن
۱۷۵۱	بامیخ کوبیدن
۱۷۵۱	بامیل سرکج بافتن
۱۷۵۱	باناله سخن گفتن
۱۷۵۱	بانتهارسیدن
۱۷۵۱	بانجام رساندن
۱۷۵۱	بانجام رسانیدن
۱۷۵۱	بانجو
۱۷۵۱	باند
۱۷۵۲	باند فرودگاه
۱۷۵۲	باند یا بانداژ
۱۷۵۲	باندازه
۱۷۵۲	باندازه ء کافی
۱۷۵۲	باندازه یک انگشت
۱۷۵۲	باندازه یک قاشق
۱۷۵۲	بانزاکت
۱۷۵۲	بانشانهای نجابت خانوادگی اراستن
۱۷۵۲	بانعش کش بردن
۱۷۵۲	بانک
۱۷۵۳	بانک دار
۱۷۵۳	بانکدار

- بانکداری کردن ..... ۱۷۵۳
- بانگ ..... ۱۷۵۳
- بانگ خروس ..... ۱۷۵۳
- بانگ زدن ..... ۱۷۵۳
- بانگلیسی درآوردن ..... ۱۷۵۳
- بانمونه نشان دادن ..... ۱۷۵۳
- بانو ..... ۱۷۵۳
- بانوا ..... ۱۷۵۳
- بانوار بستن ..... ۱۷۵۳
- بانوار یا قیطان بستن ..... ۱۷۵۴
- بانوج ..... ۱۷۵۴
- بانوک پا راه رفتن ..... ۱۷۵۴
- بانوی بارون ..... ۱۷۵۴
- بانوی دوک ..... ۱۷۵۴
- بانوی صاحبخانه ..... ۱۷۵۴
- بانوی فروشنده ..... ۱۷۵۴
- بانها ..... ۱۷۵۴
- بانی ..... ۱۷۵۴
- بانی چیزی شدن ..... ۱۷۵۴
- بانی خیر ..... ۱۷۵۴
- بانیزه زدن ..... ۱۷۵۵
- باو ..... ۱۷۵۵
- باواگن رفتن ..... ۱۷۵۵
- باوج رسیدن ..... ۱۷۵۵

۱۷۵۵	باوج رسیده
۱۷۵۵	باوجود
۱۷۵۵	باوجود ان
۱۷۵۵	باوجود اینکه
۱۷۵۵	باوجوداینکه
۱۷۵۵	باور
۱۷۵۵	باور کردن
۱۷۵۶	باور کردنی
۱۷۵۶	باور نکردنی
۱۷۵۶	باورکردنی
۱۷۵۶	باوفا
۱۷۵۶	باوقار
۱۷۵۶	باهتزاز درآوردن (SmSyr vtazyanh)
۱۷۵۶	باهم
۱۷۵۶	باهم اتحادکردن
۱۷۵۶	باهم اشتباه کردن
۱۷۵۶	باهم امیختن
۱۷۵۷	باهم پیوستن
۱۷۵۷	باهم جمع کردن
۱۷۵۷	باهم رویدادن
۱۷۵۷	باهم سنجیدن
۱۷۵۷	باهم عوض کردن
۱۷۵۷	باهم کار کردن
۱۷۵۷	باهم واقع شونده



- ۱۷۵۷ ..... باهنر
- ۱۷۵۷ ..... باهنگ در آوردن
- ۱۷۵۷ ..... باهوش
- ۱۷۵۷ ..... بایا
- ۱۷۵۸ ..... باید
- ۱۷۵۸ ..... بایر
- ۱۷۵۸ ..... بایر گذاشته
- ۱۷۵۸ ..... بایست
- ۱۷۵۸ ..... بایستگی
- ۱۷۵۸ ..... بایستن
- ۱۷۵۸ ..... بایسته
- ۱۷۵۸ ..... بایسته کردن
- ۱۷۵۸ ..... بایستی
- ۱۷۵۸ ..... بایش
- ۱۷۵۸ ..... بایشان
- ۱۷۵۹ ..... بایک شلیک
- ۱۷۵۹ ..... بایکدیگر
- ۱۷۵۹ ..... بایکوت
- ۱۷۵۹ ..... بایگان
- ۱۷۵۹ ..... بایگانی
- ۱۷۵۹ ..... بایگانی راکد
- ۱۷۵۹ ..... بایگانی کردن
- ۱۷۵۹ ..... باین (namh)
- ۱۷۵۹ ..... باین زیادی

- ۱۷۵۹ ..... بیاد طعنه گرفتن
- ۱۷۵۹ ..... ببادانتقاد گرفتن
- ۱۷۶۰ ..... بازی گرفتن
- ۱۷۶۰ ..... ببالا فوران کردن
- ۱۷۶۰ ..... ببدی
- ۱۷۶۰ ..... ببر
- ۱۷۶۰ ..... ببرماده
- ۱۷۶۰ ..... ببعد
- ۱۷۶۰ ..... ببندر آوردن
- ۱۷۶۰ ..... ببین
- ۱۷۶۰ ..... بپا یا مراقب دوشیزه
- ۱۷۶۰ ..... بپایان رساندن
- ۱۷۶۱ ..... بپایان رسانیدن
- ۱۷۶۱ ..... بپایان رسیدن
- ۱۷۶۱ ..... بت
- ۱۷۶۱ ..... بت پرست
- ۱۷۶۱ ..... بت ساختن
- ۱۷۶۱ ..... بتابعیت کشوری در آمدن
- ۱۷۶۱ ..... بتاخیر انداختن
- ۱۷۶۱ ..... بتاخیرانداختن
- ۱۷۶۱ ..... بتارزگی
- ۱۷۶۱ ..... بتازگی
- ۱۷۶۱ ..... بتدریج
- ۱۷۶۲ ..... بترتیب تاریخی

- ۱۷۶۲ ..... بترتیب خرید وارد دفترثبت کردن
- ۱۷۶۲ ..... بترتیب مخصوص خود
- ۱۷۶۲ ..... بترتیب وقوع
- ۱۷۶۲ ..... بتساوی
- ۱۷۶۲ ..... بتصرف آوردن
- ۱۷۶۲ ..... بتعویق انداختن
- ۱۷۶۲ ..... بتفصیل
- ۱۷۶۲ ..... بتفصیل شرح دادن
- ۱۷۶۲ ..... بتفصیل گفتن
- ۱۷۶۲ ..... بتقلید
- ۱۷۶۳ ..... بتناوب کار کردن
- ۱۷۶۳ ..... بتنهایی
- ۱۷۶۳ ..... بتوان دوم بردن
- ۱۷۶۳ ..... بتوپ بستن
- ۱۷۶۳ ..... بتورانداختن
- ۱۷۶۳ ..... بتوسط
- ۱۷۶۳ ..... بتون
- ۱۷۶۳ ..... بتونه سربی
- ۱۷۶۳ ..... بتونه سربی (bray ngahdary qab SySh)
- ۱۷۶۳ ..... بته
- ۱۷۶۳ ..... بته شاهدانه
- ۱۷۶۴ ..... بجا
- ۱۷۶۴ ..... بجا آوردن
- ۱۷۶۴ ..... بجاوردن

- ۱۷۶۴ ..... بجاده
- ۱۷۶۴ ..... بجای
- ۱۷۶۴ ..... بجای دیگر
- ۱۷۶۴ ..... بجایی نرسیدن
- ۱۷۶۴ ..... بجز
- ۱۷۶۴ ..... بجز اینکه
- ۱۷۶۴ ..... بجست وخیز درآوردن
- ۱۷۶۵ ..... بجلو
- ۱۷۶۵ ..... بجلو خم شده
- ۱۷۶۵ ..... بجلو راندن
- ۱۷۶۵ ..... بجنیش درآوردن
- ۱۷۶۵ ..... بجوش آمدن
- ۱۷۶۵ ..... بجوش آوردن
- ۱۷۶۵ ..... بجهت
- ۱۷۶۵ ..... بجهت معینی راهنمایی کردن
- ۱۷۶۵ ..... بجیب زدن
- ۱۷۶۵ ..... بچگانه
- ۱۷۶۵ ..... بچگی
- ۱۷۶۶ ..... بچنگ آوردن
- ۱۷۶۶ ..... بچنگال گرفتن
- ۱۷۶۶ ..... بچوب یا بمیخ بستن
- ۱۷۶۶ ..... بچه
- ۱۷۶۶ ..... بچه انداختن
- ۱۷۶۶ ..... بچه انداختن (dr acr ksalt vbTvr Qyr emdy)

- ۱۷۶۶ ..... بچه اندازی
- ۱۷۶۶ ..... بچه ای که پریان بجای بچه حقیقی بگذارند
- ۱۷۶۶ ..... بچه بداخلاق و لوس
- ۱۷۶۶ ..... بچه تعمیدی
- ۱۷۶۶ ..... بچه جانوران
- ۱۷۶۷ ..... بچه جهت
- ۱۷۶۷ ..... بچه حیوان
- ۱۷۶۷ ..... بچه خوک
- ۱۷۶۷ ..... بچه دان
- ۱۷۶۷ ..... بچه دزد
- ۱۷۶۷ ..... بچه دزدی کردن
- ۱۷۶۷ ..... بچه زاییدن (ahvyagvzn)
- ۱۷۶۷ ..... بچه زاییدن (grbh)
- ۱۷۶۷ ..... بچه سر راهی
- ۱۷۶۷ ..... بچه شیطان
- ۱۷۶۷ ..... بچه قشنگ
- ۱۷۶۸ ..... بچه کش
- ۱۷۶۸ ..... بچه کمتر از هفت سال
- ۱۷۶۸ ..... بچه کوچک
- ۱۷۶۸ ..... بچه کوچولو
- ۱۷۶۸ ..... بچه گانه
- ۱۷۶۸ ..... بچه گربه
- ۱۷۶۸ ..... بچه مگس
- ۱۷۶۸ ..... بچه ناقص الخلقه

- ۱۷۶۸ ..... بحال اول بر گرداندن
- ۱۷۶۸ ..... بحالت آماده باش درماندن یا درآوردن
- ۱۷۶۹ ..... بحالت تعلیق درآوردن
- ۱۷۶۹ ..... بحالت مالت درآوردن
- ۱۷۶۹ ..... بحالت موازنه درآوردن
- ۱۷۶۹ ..... بحباله نکاح در آوردن
- ۱۷۶۹ ..... بحث
- ۱۷۶۹ ..... بحث اکتشافی
- ۱۷۶۹ ..... بحث علمی عصب شناسی
- ۱۷۶۹ ..... بحث کردن
- ۱۷۶۹ ..... بحث واقبال
- ۱۷۶۹ ..... بحث وجدل
- ۱۷۶۹ ..... بحثی
- ۱۷۷۰ ..... بحد اعلی رسیدن
- ۱۷۷۰ ..... بحد افراط
- ۱۷۷۰ ..... بحد افراط مشروب نوشیدن
- ۱۷۷۰ ..... بحد اکثر ارتفاع رسیدن
- ۱۷۷۰ ..... بحد بلوغ یا رشد رساندن
- ۱۷۷۰ ..... بحد پرستش دوست داشتن
- ۱۷۷۰ ..... بحداکثر
- ۱۷۷۰ ..... بحدت
- ۱۷۷۰ ..... بحر
- ۱۷۷۰ ..... بحران
- ۱۷۷۰ ..... بحران اقتصادی

- بحرانی ..... ۱۷۷۱
- بحرکت انداختن ..... ۱۷۷۱
- بحرکت در آوردن ..... ۱۷۷۱
- بحری ..... ۱۷۷۱
- بحریه ..... ۱۷۷۱
- بحساب آوردن ..... ۱۷۷۱
- بحساب کسی رسیدن ..... ۱۷۷۱
- بخار ..... ۱۷۷۱
- بخار اب ..... ۱۷۷۱
- بخار از دهان خارج کردن ..... ۱۷۷۱
- بخار افتاب ..... ۱۷۷۱
- بخار بد بو ..... ۱۷۷۲
- بخار دادن ..... ۱۷۷۲
- بخار دهان ..... ۱۷۷۲
- بخار کردن ..... ۱۷۷۲
- بخار یادمه مسموم کننده ..... ۱۷۷۲
- بخار یاگاز معده ..... ۱۷۷۲
- بخار) ..... ۱۷۷۲
- بخارج پرتاب کردن ..... ۱۷۷۲
- بخار دادن ..... ۱۷۷۲
- بخاردار ..... ۱۷۷۲
- بخارشدن ..... ۱۷۷۳
- بخارشدنی ..... ۱۷۷۳
- بخاری ..... ۱۷۷۳

- ۱۷۷۳ ..... بخاری تو دیواری
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر آوردن
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر خطور کردن
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر داشتن
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر سپاری
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر سپردن
- ۱۷۷۳ ..... بخاطر آوردن
- ۱۷۷۴ ..... بخاک سپاری
- ۱۷۷۴ ..... بخاک سپردن
- ۱۷۷۴ ..... بخانه برگشتن
- ۱۷۷۴ ..... بخت
- ۱۷۷۴ ..... بخت آزمایی
- ۱۷۷۴ ..... بخت برگشته
- ۱۷۷۴ ..... بختانه
- ۱۷۷۴ ..... بختک
- ۱۷۷۴ ..... بختیار
- ۱۷۷۴ ..... بخدا
- ۱۷۷۴ ..... بخدا سپردیم
- ۱۷۷۵ ..... بخرج
- ۱۷۷۵ ..... بخش
- ۱۷۷۵ ..... بخش پهن و گردی که بچیزی اوپخته یا پیش آمده باشد
- ۱۷۷۵ ..... بخش ضعیف ونهایی بعضی از حرفهای صدا دار
- ۱۷۷۵ ..... بخش کردن



- ۱۷۷۵ ..... بخش کمتر
- ۱۷۷۵ ..... بخش یا ناحیه قلمرو کشیش کلیسا
- ۱۷۷۵ ..... بخشایش
- ۱۷۷۵ ..... بخشایشگر
- ۱۷۷۵ ..... بخشاینده
- ۱۷۷۶ ..... بخشش
- ۱۷۷۶ ..... بخشش پذیر
- ۱۷۷۶ ..... بخشم آورنده
- ۱۷۷۶ ..... بخشنامه
- ۱۷۷۶ ..... بخشنامه کردن
- ۱۷۷۶ ..... بخشندگی
- ۱۷۷۶ ..... بخشنده
- ۱۷۷۶ ..... بخشودگی
- ۱۷۷۶ ..... بخشی
- ۱۷۷۶ ..... بخشی از عضله یا مغز
- ۱۷۷۶ ..... بخشی از غذا
- ۱۷۷۷ ..... بخشی از کامپیوتر که اطلاعات را نگه میدارد
- ۱۷۷۷ ..... بخشیدن
- ۱۷۷۷ ..... بخشیدن (bh)
- ۱۷۷۷ ..... بخشیدن (gnah)
- ۱۷۷۷ ..... بخشیدنی
- ۱۷۷۷ ..... بخصوص
- ۱۷۷۷ ..... بخط کردن
- ۱۷۷۷ ..... بخط کردن (ba up)

- ۱۷۷۷ ..... بخطر انداختن
- ۱۷۷۷ ..... بخل ورزیدن
- ۱۷۷۸ ..... بخو
- ۱۷۷۸ ..... بخواب زمستانی رفتن (gyahan vjanvran)
- ۱۷۷۸ ..... بخوبی
- ۱۷۷۸ ..... بخود انحصار دادن
- ۱۷۷۸ ..... بخود بستن
- ۱۷۷۸ ..... بخود پیچیدن
- ۱۷۷۸ ..... بخود حرام کردن
- ۱۷۷۸ ..... بخود گرفتن
- ۱۷۷۸ ..... بخود متوجه کردن
- ۱۷۷۸ ..... بخود هموار کردن
- ۱۷۷۸ ..... بخودایی
- ۱۷۷۹ ..... بخود پیچی
- ۱۷۷۹ ..... بخور خوشبو
- ۱۷۷۹ ..... بخور دادن
- ۱۷۷۹ ..... بخور دادن به
- ۱۷۷۹ ..... بخیه
- ۱۷۷۹ ..... بخیه جراحی
- ۱۷۷۹ ..... بخیه زدن
- ۱۷۷۹ ..... بخیه زنده
- ۱۷۷۹ ..... بد
- ۱۷۷۹ ..... بد اخلاق
- ۱۷۷۹ ..... بد اخلاقی

۱۷۸۰	بد اخم
۱۷۸۰	بد استعمال کردن
۱۷۸۰	بد اندیش
۱۷۸۰	بد بخت
۱۷۸۰	بد بکار بردن
۱۷۸۰	بد بودن
۱۷۸۰	بد خلق
۱۷۸۰	بد خلقی
۱۷۸۰	بد خو
۱۷۸۰	بد دانستن
۱۷۸۰	بد راهنمایی کردن
۱۷۸۱	بد رفتاری
۱۷۸۱	بد زبانی
۱۷۸۱	بد سیرت
۱۷۸۱	بد شکل کردن
۱۷۸۱	بد کیش
۱۷۸۱	بد گل
۱۷۸۱	بد گوار
۱۷۸۱	بد گواری
۱۷۸۱	بد گوهر
۱۷۸۱	بد گویی
۱۷۸۲	بد گویی کردن از
۱۷۸۲	بد منظر
۱۷۸۲	بد نام

- ۱۷۸۲ ----- بد نامی
- ۱۷۸۲ ----- بد یمن بودن
- ۱۷۸۲ ----- بداخل سرایت کردن
- ۱۷۸۲ ----- بداخل کشیدن
- ۱۷۸۲ ----- بداخلا قی
- ۱۷۸۲ ----- بداخلا قی
- ۱۷۸۲ ----- بدادگاه جلب کردن
- ۱۷۸۲ ----- بدار اویختن
- ۱۷۸۳ ----- بدار اویزی
- ۱۷۸۳ ----- بداقبال
- ۱۷۸۳ ----- بدام افکندن
- ۱۷۸۳ ----- بدام انداختن
- ۱۷۸۳ ----- بدام عشق انداختن
- ۱۷۸۳ ----- بدام کشیدن
- ۱۷۸۳ ----- بدان وسیله
- ۱۷۸۳ ----- بدانجا
- ۱۷۸۳ ----- بداندیشی
- ۱۷۸۳ ----- بدهاتا
- ۱۷۸۳ ----- بدهانگ
- ۱۷۸۴ ----- بدهانگی
- ۱۷۸۴ ----- بدبازیکن
- ۱۷۸۴ ----- بدبخت
- ۱۷۸۴ ----- بدبختانه
- ۱۷۸۴ ----- بدبختی

۱۷۸۴	بدبختی اور
۱۷۸۴	بدبده
۱۷۸۴	بدبکار بردن
۱۷۸۴	بدبو
۱۷۸۴	بدبو کردن
۱۷۸۴	بدبین
۱۷۸۵	بدبین و عیبجو پیرو مکتب کلیون
۱۷۸۵	بدبینی
۱۷۸۵	بدتر
۱۷۸۵	بدتر از همه (vt & vi.) امتیاز آوردن (dr msabqh)
۱۷۸۵	بدتر شدن
۱۷۸۵	بدتر کردن
۱۷۸۵	بدترکیب
۱۷۸۵	بدتری
۱۷۸۵	بدترین
۱۷۸۵	بدجلوه دادن
۱۷۸۶	بدجنس
۱۷۸۶	بدجنسی
۱۷۸۶	بدچشم
۱۷۸۶	بدحال
۱۷۸۶	بدحرفی کردن
۱۷۸۶	بدخلق
۱۷۸۶	بدخو
۱۷۸۶	بدخواه

- ۱۷۸۶ ..... بدخواهی
- ۱۷۸۶ ..... بدخواهی کردن
- ۱۷۸۶ ..... بدخیم
- ۱۷۸۷ ..... بدذات
- ۱۷۸۷ ..... بدرخت پناه بردن
- ۱۷۸۷ ..... بدرد آوردن
- ۱۷۸۷ ..... بدرد خوردن
- ۱۷۸۷ ..... بدرستی
- ۱۷۸۷ ..... بدرفتاری
- ۱۷۸۷ ..... بدرفتاری کردن
- ۱۷۸۷ ..... بدرفتاری کردن نسبت به
- ۱۷۸۷ ..... بدرقه
- ۱۷۸۷ ..... بدرقه کردن
- ۱۷۸۷ ..... بدرگاه خدا استغاثه کردن
- ۱۷۸۸ ..... بدروود
- ۱۷۸۸ ..... بدریخت کردن
- ۱۷۸۸ ..... بدزبان
- ۱۷۸۸ ..... بدست
- ۱۷۸۸ ..... بدست آمده
- ۱۷۸۸ ..... بدست آوردن
- ۱۷۸۸ ..... بدست آوردنی
- ۱۷۸۸ ..... بدسگال
- ۱۷۸۸ ..... بدسگالی
- ۱۷۸۸ ..... بدشانسی

- ۱۷۸۸ ..... بدشکل
- ۱۷۸۹ ..... بدشگون
- ۱۷۸۹ ..... بدصدایی
- ۱۷۸۹ ..... بدطینت
- ۱۷۸۹ ..... بدعت گذار
- ۱۷۸۹ ..... بدعت گذاردن
- ۱۷۸۹ ..... بدعتکاری
- ۱۷۸۹ ..... بدعمل کردن
- ۱۷۸۹ ..... بدقت بررسی کردن
- ۱۷۸۹ ..... بدقول
- ۱۷۸۹ ..... بدقیافه
- ۱۷۹۰ ..... بدکار
- ۱۷۹۰ ..... بدکاری
- ۱۷۹۰ ..... بدکرداری
- ۱۷۹۰ ..... بدکند
- ۱۷۹۰ ..... بدگل
- ۱۷۹۰ ..... بدگمان
- ۱۷۹۰ ..... بدگمان شدن از
- ۱۷۹۰ ..... بدگمان نسبت به درستی و نیکوکاری بشر
- ۱۷۹۰ ..... بدگمانی
- ۱۷۹۰ ..... بدل
- ۱۷۹۰ ..... بدل چینی
- ۱۷۹۱ ..... بدل گرفتن
- ۱۷۹۱ ..... بدلی

۱۷۹۱	.....	بدلیل ان
۱۷۹۱	.....	بدمزه
۱۷۹۱	.....	بدمینتن
۱۷۹۱	.....	بدن
۱۷۹۱	.....	بدنام
۱۷۹۱	.....	بدنام رسوا
۱۷۹۱	.....	بدنام کردن
۱۷۹۱	.....	بدنامی
۱۷۹۱	.....	بدنبال
۱۷۹۲	.....	بدنبال آمدن
۱۷۹۲	.....	بدنبال آوردن
۱۷۹۲	.....	بدنبال حرکت کردن
۱۷۹۲	.....	بدنبال کشیدن
۱۷۹۲	.....	بدنما کردن
۱۷۹۲	.....	بدنمایش دادن
۱۷۹۲	.....	بدنه
۱۷۹۲	.....	بدنه ساختمان
۱۷۹۲	.....	بدنه ستون
۱۷۹۲	.....	بدنه کشتی
۱۷۹۲	.....	بدنه هواپیما
۱۷۹۳	.....	بدنهاد
۱۷۹۳	.....	بدنهادی
۱۷۹۳	.....	بدنی
۱۷۹۳	.....	بدنیاوردن



- ۱۷۹۳ ..... بدو زبان نوشته شده
- ۱۷۹۳ ..... بدور چیزی بطور مارپیچ پیچیدن
- ۱۷۹۳ ..... بدور چیزی گشتن
- ۱۷۹۳ ..... بدور مدار معینی گشتن
- ۱۷۹۳ ..... بدوران انداختن
- ۱۷۹۳ ..... بدور انداختن
- ۱۷۹۴ ..... بدور محور گشتن
- ۱۷۹۴ ..... بدوش کشیدن
- ۱۷۹۴ ..... بدوش گرفتن
- ۱۷۹۴ ..... بدون
- ۱۷۹۴ ..... بدون ابر
- ۱۷۹۴ ..... بدون اثاثیه
- ۱۷۹۴ ..... بدون اجازه ناشر یا صاحب حق طبع چاپ کردن
- ۱۷۹۴ ..... بدون احساس مسلولیت اخلاقی
- ۱۷۹۴ ..... بدون ارتفاع
- ۱۷۹۴ ..... بدون استخوان پشت
- ۱۷۹۴ ..... بدون اشکال
- ۱۷۹۵ ..... بدون اشکال بودن
- ۱۷۹۵ ..... بدون ایمنی
- ۱۷۹۵ ..... بدون بهانه
- ۱۷۹۵ ..... بدون ترخیم
- ۱۷۹۵ ..... بدون ترقی
- ۱۷۹۵ ..... بدون تقسیم بندی
- ۱۷۹۵ ..... بدون توجه

- بدون توقف ..... ۱۷۹۵
- بدون جانبداری ..... ۱۷۹۵
- بدون حق وارد شدن ..... ۱۷۹۵
- بدون خود خواهی ..... ۱۷۹۵
- بدون درز ..... ۱۷۹۶
- بدون دندان ..... ۱۷۹۶
- بدون زندگی ..... ۱۷۹۶
- بدون ستون فقرات ..... ۱۷۹۶
- بدون سرانجام و سراغاز ..... ۱۷۹۶
- بدون سرب (drbyn Hrvf Gap) ..... ۱۷۹۶
- بدون عمل جنسی ..... ۱۷۹۶
- بدون عیال ..... ۱۷۹۶
- بدون قوه ارتجاعی ..... ۱۷۹۶
- بدون قید و شرط ..... ۱۷۹۶
- بدون کشش ..... ۱۷۹۶
- بدون مباحثه ..... ۱۷۹۷
- بدون محاکمه مجازات کردن یا کشتن (tvsT jmaet) ..... ۱۷۹۷
- بدون مستاجر ..... ۱۷۹۷
- بدون مناقشه ..... ۱۷۹۷
- بدون نیم پرده ء میان اهنگ ..... ۱۷۹۷
- بدون وسایل ارتباط ..... ۱۷۹۷
- بدون هدف ..... ۱۷۹۷
- بدوی ..... ۱۷۹۷
- بده ..... ۱۷۹۷

- ۱۷۹۷ ..... بدهکار
- ۱۷۹۸ ..... بدهکار کردن
- ۱۷۹۸ ..... بدهکاربودن
- ۱۷۹۸ ..... بدهکاری
- ۱۷۹۸ ..... بدهی
- ۱۷۹۸ ..... بدهی پس افتاده
- ۱۷۹۸ ..... بدی
- ۱۷۹۸ ..... بدی مطلق
- ۱۷۹۸ ..... بدیع
- ۱۷۹۸ ..... بدیگری واگذار کردن
- ۱۷۹۸ ..... بدیمن
- ۱۷۹۸ ..... بدین گونه
- ۱۷۹۹ ..... بدین معنی که
- ۱۷۹۹ ..... بدین وسیله
- ۱۷۹۹ ..... بدینسان
- ۱۷۹۹ ..... بدینسو
- ۱۷۹۹ ..... بدیوار زدن
- ۱۷۹۹ ..... بدیهه سازی
- ۱۷۹۹ ..... بدیهه گویی
- ۱۷۹۹ ..... بدیهی
- ۱۷۹۹ ..... بدیهیات
- ۱۷۹۹ ..... بذر
- ۱۷۹۹ ..... بذر کتان
- ۱۸۰۰ ..... بذل

۱۸۰۰	بذل مساعی کردن
۱۸۰۰	بذله
۱۸۰۰	بذله گو
۱۸۰۰	بذله گویی
۱۸۰۰	بر
۱۸۰۰	بر افراشتن
۱۸۰۰	بر افروختن
۱۸۰۰	بر آمد
۱۸۰۰	بر ان بودن
۱۸۰۰	بر ان داشتن
۱۸۰۱	بر انگیختن
۱۸۰۱	بر انگیزش
۱۸۰۱	بر آورد کردن
۱۸۰۱	بر آوردن
۱۸۰۱	بر پا کردن
۱۸۰۱	بر جسته ساختن
۱۸۰۱	بر جسته کاری
۱۸۰۱	بر جسته کردن
۱۸۰۱	بر چوب اویختن
۱۸۰۱	بر حسب
۱۸۰۲	بر خوابش
۱۸۰۲	بر خوابیدن
۱۸۰۲	بر خیزش
۱۸۰۲	بر روی

- ۱۸۰۲ ..... بر روی نقشه نشان دادن
- ۱۸۰۲ ..... بر زبان آوردن
- ۱۸۰۲ ..... بر سر گذاشتن
- ۱۸۰۲ ..... بر سر میل آوردن
- ۱۸۰۲ ..... بر سرعت (Gyzy) افزودن
- ۱۸۰۲ ..... بر طبق ان
- ۱۸۰۲ ..... بر طرف نشدنی
- ۱۸۰۳ ..... بر فراز
- ۱۸۰۳ ..... بر کرسی نشستن
- ۱۸۰۳ ..... بر کسی نظارت کردن
- ۱۸۰۳ ..... بر کنار کردن
- ۱۸۰۳ ..... بر گرداندن
- ۱۸۰۳ ..... بر لوح نوشتن
- ۱۸۰۳ ..... بر هم زدن
- ۱۸۰۳ ..... براءت
- ۱۸۰۳ ..... براءت (Zmh) کردن
- ۱۸۰۳ ..... براءت ذمه
- ۱۸۰۳ ..... برابر
- ۱۸۰۴ ..... برابر شدن با
- ۱۸۰۴ ..... برابر کردن
- ۱۸۰۴ ..... برابر یک عمر
- ۱۸۰۴ ..... برابربودن
- ۱۸۰۴ ..... برابرکردن
- ۱۸۰۴ ..... برابرکردنی

- ۱۸۰۴ ..... برابر گرفتن
- ۱۸۰۴ ..... برابری
- ۱۸۰۴ ..... برابری جستن با
- ۱۸۰۴ ..... برات
- ۱۸۰۴ ..... برات را نزول کردن
- ۱۸۰۵ ..... برات کش
- ۱۸۰۵ ..... برات کشی
- ۱۸۰۵ ..... برادر
- ۱۸۰۵ ..... برادر کش
- ۱۸۰۵ ..... برادر وار
- ۱۸۰۵ ..... برادرانه
- ۱۸۰۵ ..... برادر کشی
- ۱۸۰۵ ..... برادری
- ۱۸۰۵ ..... برادری دادن
- ۱۸۰۵ ..... برادری کردن
- ۱۸۰۶ ..... براز
- ۱۸۰۶ ..... برازندگی
- ۱۸۰۶ ..... برازنده
- ۱۸۰۶ ..... برازیدن
- ۱۸۰۶ ..... براستی
- ۱۸۰۶ ..... براشفتگی
- ۱۸۰۶ ..... براشفتن
- ۱۸۰۶ ..... براشفته
- ۱۸۰۶ ..... برافراشتن

- ۱۸۰۶ ..... برافراشته
- ۱۸۰۶ ..... برافروختگی
- ۱۸۰۷ ..... برافروختن
- ۱۸۰۷ ..... برافروخته
- ۱۸۰۷ ..... براق
- ۱۸۰۷ ..... براق شدن
- ۱۸۰۷ ..... براق کردن
- ۱۸۰۷ ..... براقی
- ۱۸۰۷ ..... برآمد
- ۱۸۰۷ ..... برآمدگی
- ۱۸۰۷ ..... برآمدگی بینی
- ۱۸۰۷ ..... برآمدگی تیز
- ۱۸۰۷ ..... برآمدگی داشتن
- ۱۸۰۸ ..... برآمدگی در سطح صاف
- ۱۸۰۸ ..... برآمدگی کوچک
- ۱۸۰۸ ..... برآمدگی لبه طبقات سنگ
- ۱۸۰۸ ..... برآمدگی یا گره گیاه
- ۱۸۰۸ ..... برآمدن
- ۱۸۰۸ ..... بران بودن
- ۱۸۰۸ ..... بران داشتن
- ۱۸۰۸ ..... برانداختگی
- ۱۸۰۸ ..... برانداختن
- ۱۸۰۸ ..... برانداز
- ۱۸۰۸ ..... برانداز کردن

- براندازگر ..... ۱۸۰۹
- براندازی ..... ۱۸۰۹
- برانکار ..... ۱۸۰۹
- برانکار یا تخت مخصوص حمل مریض ..... ۱۸۰۹
- برانکار یا چاقویی که بیماران را با آن حمل میکنند ..... ۱۸۰۹
- برانگاشتن ..... ۱۸۰۹
- برانگاشتی ..... ۱۸۰۹
- برانگیختن ..... ۱۸۰۹
- برانگیخته ..... ۱۸۰۹
- برانگیزاندن ..... ۱۸۰۹
- برانگیزنده ..... ۱۸۱۰
- برانگیزنده احساسات ..... ۱۸۱۰
- برآورد ..... ۱۸۱۰
- برآورد کردن ..... ۱۸۱۰
- برآورد کردنی ..... ۱۸۱۰
- برآورد کردن ..... ۱۸۱۰
- برآوردن ..... ۱۸۱۰
- براه انداختن ..... ۱۸۱۰
- براه جدیدی رفتن ..... ۱۸۱۰
- براهنگ ..... ۱۸۱۰
- برای ..... ۱۸۱۰
- برای ان (mnXvr) ..... ۱۸۱۱
- برای انکه ..... ۱۸۱۱
- برای اینکه ..... ۱۸۱۱



- ۱۸۱۱ ..... برای پول خود را پست کردن
- ۱۸۱۱ ..... برای تمام عمر
- ۱۸۱۱ ..... برای جمع آوری آراء فعالیت کردن
- ۱۸۱۱ ..... برای چه
- ۱۸۱۱ ..... برای چیزی بی تاب شدن
- ۱۸۱۱ ..... برای خود برداشتن
- ۱۸۱۱ ..... برای گذراندن لایحه ای (drsaln antXarnmayndgan mjz)
- ۱۸۱۱ ..... برای ما
- ۱۸۱۲ ..... برای مثال
- ۱۸۱۲ ..... برای نخستین بار بازکردن
- ۱۸۱۲ ..... برای هدف معین بکار رفته
- ۱۸۱۲ ..... برای هر
- ۱۸۱۲ ..... برای هر شخص
- ۱۸۱۲ ..... برای همیشه
- ۱۸۱۲ ..... برای همیشه ترک گفتن
- ۱۸۱۲ ..... برای یدکی نگاه داشتن
- ۱۸۱۲ ..... برباد دادن
- ۱۸۱۲ ..... بربادرفتن
- ۱۸۱۲ ..... برباس
- ۱۸۱۳ ..... بربالش گذاردن
- ۱۸۱۳ ..... بربری
- ۱۸۱۳ ..... بربریت
- ۱۸۱۳ ..... بریست
- ۱۸۱۳ ..... بریستی

- ۱۸۱۳ ..... برپهای چیزی افزودن
- ۱۸۱۳ ..... برپا کردن
- ۱۸۱۳ ..... برپا کننده
- ۱۸۱۳ ..... برپاداشتن (jSn v Qyrh)
- ۱۸۱۳ ..... برپاکردن
- ۱۸۱۴ ..... برپایی
- ۱۸۱۴ ..... برپشت اسب
- ۱۸۱۴ ..... برپشت چیزی قرار گرفتن
- ۱۸۱۴ ..... برپشت حمل کردن
- ۱۸۱۴ ..... برپشت خم شدن یا خوابیدن
- ۱۸۱۴ ..... برپشت سوار کردن
- ۱۸۱۴ ..... برتخت سلطنت نشانیدن
- ۱۸۱۴ ..... برتخت نشستن
- ۱۸۱۴ ..... برتر
- ۱۸۱۴ ..... برتر از
- ۱۸۱۴ ..... برتر یا مهمتر بودن
- ۱۸۱۵ ..... برتری
- ۱۸۱۵ ..... برتری جستن بر
- ۱۸۱۵ ..... برتری دادن
- ۱۸۱۵ ..... برتری داشتن بر
- ۱۸۱۵ ..... برتری یافتن
- ۱۸۱۵ ..... برتن
- ۱۸۱۵ ..... برتن کردن
- ۱۸۱۵ ..... برتنی

۱۸۱۵	برج
۱۸۱۵	برج اسد
۱۸۱۵	برج حمل
۱۸۱۶	برج دیدبانی
۱۸۱۶	برج دیده بانی
۱۸۱۶	برج سرطان
۱۸۱۶	برج فانوس دریایی
۱۸۱۶	برج کلیسا
۱۸۱۶	برج ناقوس کلیسا
۱۸۱۶	برج وبارو
۱۸۱۶	برجستگی
۱۸۱۶	برجسته
۱۸۱۶	برجسته بودن
۱۸۱۶	برجسته کاری
۱۸۱۷	برجسته کاری درجواهر و سنگ های قیمتی
۱۸۱۷	برجسته کردن
۱۸۱۷	برجسته نمودن
۱۸۱۷	برچسب
۱۸۱۷	برچسب دار
۱۸۱۷	برچسب زدن
۱۸۱۷	برچسب زدن به
۱۸۱۷	برچیدن
۱۸۱۷	برچیننده
۱۸۱۷	برحجم افزودن

۱۸۱۸	برحذر بودن
۱۸۱۸	برحسب
۱۸۱۸	برحسب تصادف
۱۸۱۸	برحسب درصد
۱۸۱۸	برحسب عادت
۱۸۱۸	برحق
۱۸۱۸	برحق بودن
۱۸۱۸	برخاست
۱۸۱۸	برخاستن
۱۸۱۸	برخلاف
۱۸۱۸	برخلاف مقررات شکار صید کردن
۱۸۱۹	برخلاف میل
۱۸۱۹	برخورد
۱۸۱۹	برخورد کردن
۱۸۱۹	برخورد هموار کردن
۱۸۱۹	برخوردار شدن
۱۸۱۹	برخوردار شدن از
۱۸۱۹	برخورداری
۱۸۱۹	برخوردگاه
۱۸۱۹	برخه
۱۸۱۹	برخه شمار
۱۸۱۹	برخی
۱۸۲۰	برخی از
۱۸۲۰	برخیزش

- ۱۸۲۰ ..... برد
- ۱۸۲۰ ..... بردار نیرو
- ۱۸۲۰ ..... برداشت
- ۱۸۲۰ ..... برداشت کردن
- ۱۸۲۰ ..... برداشتن
- ۱۸۲۰ ..... برداشتن زاده اپاندیس یا اویزه
- ۱۸۲۰ ..... برداشتن مانع
- ۱۸۲۰ ..... بردبار
- ۱۸۲۰ ..... بردباری
- ۱۸۲۱ ..... بردباری کردن در برابر
- ۱۸۲۱ ..... بردست
- ۱۸۲۱ ..... بردگی
- ۱۸۲۱ ..... بردن
- ۱۸۲۱ ..... برده
- ۱۸۲۱ ..... بردید
- ۱۸۲۱ ..... بررسی
- ۱۸۲۱ ..... بررسی کردن
- ۱۸۲۱ ..... بروی
- ۱۸۲۱ ..... برز
- ۱۸۲۲ ..... برزخ
- ۱۸۲۲ ..... برزدن
- ۱۸۲۲ ..... برزش
- ۱۸۲۲ ..... برزشناس
- ۱۸۲۲ ..... برزشناسی

- ۱۸۲۲ ..... برزگ شدن (Hjm)
- ۱۸۲۲ ..... برزگری
- ۱۸۲۲ ..... برزمین افکندن
- ۱۸۲۲ ..... برزن
- ۱۸۲۲ ..... برزیدن
- ۱۸۲۲ ..... برزیستی
- ۱۸۲۳ ..... برسر چیزی پریدن
- ۱۸۲۳ ..... برسرلج آوردن
- ۱۸۲۳ ..... برسم یادگار نگاه داشتن
- ۱۸۲۳ ..... برسمیت شناختن
- ۱۸۲۳ ..... برسمیت شناختن (mvssat frhngy)
- ۱۸۲۳ ..... برسمیت نشناختن
- ۱۸۲۳ ..... بررسی اصل و فرع
- ۱۸۲۳ ..... برش
- ۱۸۲۳ ..... برش دادن
- ۱۸۲۳ ..... برشتن
- ۱۸۲۴ ..... برشته شدن
- ۱۸۲۴ ..... برشته کردن
- ۱۸۲۴ ..... برشته کردن (nan)
- ۱۸۲۴ ..... برشته کننده
- ۱۸۲۴ ..... برشک و حسد در افتادن
- ۱۸۲۴ ..... برشگاه
- ۱۸۲۴ ..... برشمردن
- ۱۸۲۴ ..... برشناخت کردن

- ۱۸۲۴ ..... برصلیب اویختن
- ۱۸۲۴ ..... برضد
- ۱۸۲۴ ..... برضد بیماری تلقیح شدن
- ۱۸۲۵ ..... برطبق
- ۱۸۲۵ ..... برطرف کردن
- ۱۸۲۵ ..... برطرف کننده بوی بد
- ۱۸۲۵ ..... برعکس
- ۱۸۲۵ ..... برف
- ۱۸۲۵ ..... برف ابکی
- ۱۸۲۵ ..... برف آمدن
- ۱۸۲۵ ..... برف بادآورده
- ۱۸۲۵ ..... برف باریدن
- ۱۸۲۵ ..... برف دانه
- ۱۸۲۵ ..... برف رود
- ۱۸۲۶ ..... برف روفتن (plow)
- ۱۸۲۶ ..... برف ریزه
- ۱۸۲۶ ..... برفاب
- ۱۸۲۶ ..... برفراز
- ۱۸۲۶ ..... برفک
- ۱۸۲۶ ..... برفک زدن تلویزیون
- ۱۸۲۶ ..... برفکی
- ۱۸۲۶ ..... برفی
- ۱۸۲۶ ..... برق
- ۱۸۲۶ ..... برق (dr red vbrq)

- ۱۸۲۶ ..... برق انداختن
- ۱۸۲۷ ..... برق دهنده
- ۱۸۲۷ ..... برق رسانی
- ۱۸۲۷ ..... برق زدن
- ۱۸۲۷ ..... برق زدن یا تکان تکان خوردن
- ۱۸۲۷ ..... برق زده کردن
- ۱۸۲۷ ..... برق گیر
- ۱۸۲۷ ..... برق وصل کردن
- ۱۸۲۷ ..... برقرار
- ۱۸۲۷ ..... برقرار داشتن
- ۱۸۲۷ ..... برقرار کردن
- ۱۸۲۸ ..... برقرار کردن
- ۱۸۲۸ ..... برقراری
- ۱۸۲۸ ..... برقی
- ۱۸۲۸ ..... برکت
- ۱۸۲۸ ..... برکت دادن
- ۱۸۲۸ ..... برکرسی یا صندلی نشانیدن
- ۱۸۲۸ ..... برکمدگی
- ۱۸۲۸ ..... برکناری
- ۱۸۲۸ ..... برگ
- ۱۸۲۸ ..... برگ بو
- ۱۸۲۸ ..... برگ دادن
- ۱۸۲۹ ..... برگ دادن (leaf)
- ۱۸۲۹ ..... برگ درختان



- ۱۸۲۹ ..... برگ ریزان
- ۱۸۲۹ ..... برگ ریزان کردن
- ۱۸۲۹ ..... برگ شمشیری
- ۱۸۲۹ ..... برگ غار که نشان افتخار بوده است
- ۱۸۲۹ ..... برگ یا علف تربچه
- ۱۸۲۹ ..... برگچه
- ۱۸۲۹ ..... برگدار
- ۱۸۲۹ ..... برگردان
- ۱۸۲۹ ..... برگردان یقه
- ۱۸۳۰ ..... برگرداندن
- ۱۸۳۰ ..... برگرداندن حکم صادره
- ۱۸۳۰ ..... برگرداننده
- ۱۸۳۰ ..... برگردانی
- ۱۸۳۰ ..... برگزاری جشن
- ۱۸۳۰ ..... برگزیدن
- ۱۸۳۰ ..... برگزیدن و جدا کردن
- ۱۸۳۰ ..... برگزیده
- ۱۸۳۰ ..... برگزیده منتخب
- ۱۸۳۰ ..... برگزینی
- ۱۸۳۰ ..... برگشت
- ۱۸۳۱ ..... برگشت دهنده
- ۱۸۳۱ ..... برگشتگی
- ۱۸۳۱ ..... برگشتگی از دین
- ۱۸۳۱ ..... برگشتن

۱۸۳۱	برگشته
۱۸۳۱	برگه
۱۸۳۱	برگه یا قسمت اویخته
۱۸۳۱	برگها
۱۸۳۱	برگی شکل
۱۸۳۱	برله
۱۸۳۲	برلیان
۱۸۳۲	برمزدراوردن
۱۸۳۲	برملا
۱۸۳۲	برمور
۱۸۳۲	برنا
۱۸۳۲	برناس
۱۸۳۲	برنامه
۱۸۳۲	برنامه تلویزیونی ترتیب دادن
۱۸۳۲	برنامه تهیه کردن
۱۸۳۲	برنامه دار
۱۸۳۲	برنامه دار کردن
۱۸۳۳	برنامه ریز
۱۸۳۳	برنامه ریزی شده
۱۸۳۳	برنامه ریزی کردن
۱۸۳۳	برنامه زمانی
۱۸۳۳	برنامه ساعات کار
۱۸۳۳	برنامه سفر
۱۸۳۳	برنامه شبانه

- ۱۸۳۳ ..... برنامه کار
- ۱۸۳۳ ..... برنامه نوشتن
- ۱۸۳۳ ..... برنامه نویس
- ۱۸۳۳ ..... برنج
- ۱۸۳۴ ..... برنج (flz)
- ۱۸۳۴ ..... برنج سازی
- ۱۸۳۴ ..... برنجی
- ۱۸۳۴ ..... برندگر
- ۱۸۳۴ ..... برندگی
- ۱۸۳۴ ..... برنده
- ۱۸۳۴ ..... برنده بازی
- ۱۸۳۴ ..... برنده تمام پولها
- ۱۸۳۴ ..... برنزه
- ۱۸۳۴ ..... برنزی
- ۱۸۳۴ ..... برنشیت
- ۱۸۳۵ ..... برنگ برنز
- ۱۸۳۵ ..... برنگ خون
- ۱۸۳۵ ..... برنگ قهوه ای وسبزه درآوردن
- ۱۸۳۵ ..... برنگر
- ۱۸۳۵ ..... برنگری
- ۱۸۳۵ ..... برنگری کردن
- ۱۸۳۵ ..... برو
- ۱۸۳۵ ..... برودره دوزی
- ۱۸۳۵ ..... بروز

۱۸۳۵	بروز مرض
۱۸۳۶	بروز ناگهانی
۱۸۳۶	بروز دادن
۱۸۳۶	بروس لوله
۱۸۳۶	بروس موی سر
۱۸۳۶	بروش امروزی درآوردن
۱۸۳۶	بروشور
۱۸۳۶	برومند
۱۸۳۶	برومند شدن
۱۸۳۶	برون
۱۸۳۶	برون خطی
۱۸۳۶	برون رفت
۱۸۳۷	برون شهر
۱۸۳۷	برون شهری
۱۸۳۷	برون گرای
۱۸۳۷	برون یابی
۱۸۳۷	برونداد
۱۸۳۷	برونی
۱۸۳۷	بره
۱۸۳۷	برهان
۱۸۳۷	برهم خوردگی
۱۸۳۷	برهم زدن
۱۸۳۷	برهم نهادن
۱۸۳۸	برهن گذاردن

- ۱۸۳۸ ..... برهنگی
- ۱۸۳۸ ..... برهنگی گرای
- ۱۸۳۸ ..... برهنه
- ۱۸۳۸ ..... برهنه کردن
- ۱۸۳۸ ..... بری الذمه کردن
- ۱۸۳۸ ..... بریان
- ۱۸۳۸ ..... بریان شدن
- ۱۸۳۸ ..... بریان کردن
- ۱۸۳۸ ..... بریانی
- ۱۸۳۸ ..... بریتانیایی
- ۱۸۳۹ ..... بریدگی
- ۱۸۳۹ ..... بریدن
- ۱۸۳۹ ..... بریدن به قطعات کوچک
- ۱۸۳۹ ..... بریدن و خارج کردن
- ۱۸۳۹ ..... بریده
- ۱۸۳۹ ..... بریده بریده کردن
- ۱۸۳۹ ..... بریسمان کشیدن
- ۱۸۳۹ ..... بریکت
- ۱۸۳۹ ..... بز
- ۱۸۳۹ ..... بز طلّیعه
- ۱۸۴۰ ..... بز کوهی
- ۱۸۴۰ ..... بزادی
- ۱۸۴۰ ..... بزاز
- ۱۸۴۰ ..... بزاق

- ۱۸۴۰ ..... بزاقی کردن
- ۱۸۴۰ ..... بزبان آوردن
- ۱۸۴۰ ..... بزبان عامیانه
- ۱۸۴۰ ..... بزبان یا لهجه مخصوص
- ۱۸۴۰ ..... بزحمت جلو رفتن
- ۱۸۴۰ ..... بزحمت درست شده
- ۱۸۴۰ ..... بزحمت کشیدن
- ۱۸۴۱ ..... بزدل
- ۱۸۴۱ ..... بزدلی
- ۱۸۴۱ ..... بزبرک
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ بنظر رسیدن
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ جاه
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ جثه
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ جلوه کردن
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ خاندان
- ۱۸۴۱ ..... بزبرگ ساز
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ سازی
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ شدن
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ شدن غده تیروئید
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ کردن
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ کردن (kvdk)
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ کننده
- ۱۸۴۲ ..... بزبرگ نما

- بزرگتر ..... ۱۸۴۲
- بزرگترین ..... ۱۸۴۲
- بزرگترین میمون شبیه انسان ..... ۱۸۴۲
- بزرگترین وبلا تریں رقم ..... ۱۸۴۲
- بزرگداشت ..... ۱۸۴۳
- بزرگداشتن ..... ۱۸۴۳
- بزرگراه ..... ۱۸۴۳
- بزرگوار ..... ۱۸۴۳
- بزرگی ..... ۱۸۴۳
- بزرگی عظمت و شان و اقتدار ..... ۱۸۴۳
- بزرگاله ..... ۱۸۴۳
- بزرک ..... ۱۸۴۳
- بزرکوهی ..... ۱۸۴۳
- بزم ..... ۱۸۴۳
- بزمجه ..... ۱۸۴۴
- بزمی ..... ۱۸۴۴
- بزمین زدن ..... ۱۸۴۴
- بزمین نشستن ..... ۱۸۴۴
- بزمین نشستن هواپیما ..... ۱۸۴۴
- بزدان افکندن ..... ۱۸۴۴
- بزودی ..... ۱۸۴۴
- بزور بازکردن ..... ۱۸۴۴
- بزور تهدید یا شکنجه گرفتن ..... ۱۸۴۴
- بزور چپاندن ..... ۱۸۴۴

- ۱۸۴۴ ..... بزور خارج کردن
- ۱۸۴۵ ..... بزور داخل شدن
- ۱۸۴۵ ..... بزور داخل شونده
- ۱۸۴۵ ..... بزور ستاندن
- ۱۸۴۵ ..... بزور قاپیدن و غصب کردن
- ۱۸۴۵ ..... بزور کشیدن
- ۱۸۴۵ ..... بزور گرفتن
- ۱۸۴۵ ..... بزور مطالبه کردن
- ۱۸۴۵ ..... بزور و با تهدید (bSla q zdn) مجبور بانجام کاری کردن
- ۱۸۴۵ ..... بزور وادار کردن
- ۱۸۴۵ ..... بزور وارد شدن
- ۱۸۴۵ ..... بزور بردن یا گرفتن
- ۱۸۴۶ ..... بزور تصرف کردن
- ۱۸۴۶ ..... بزور جا دادن
- ۱۸۴۶ ..... بزورستانی
- ۱۸۴۶ ..... بزور کشیدن
- ۱۸۴۶ ..... بزور گرفتن
- ۱۸۴۶ ..... بزه
- ۱۸۴۶ ..... بزهکار
- ۱۸۴۶ ..... بزهکاران را تحویل گرفتن
- ۱۸۴۶ ..... بزهکارانه
- ۱۸۴۶ ..... بزیر
- ۱۸۴۶ ..... بزیرکی
- ۱۸۴۷ ..... بس



- ۱۸۴۷ ..... بس بودن
- ۱۸۴۷ ..... بس شماری
- ۱۸۴۷ ..... بس کردن
- ۱۸۴۷ ..... بسا
- ۱۸۴۷ ..... بساحل رفتن
- ۱۸۴۷ ..... بسادگی
- ۱۸۴۷ ..... بساط
- ۱۸۴۷ ..... بسامد
- ۱۸۴۷ ..... بسان
- ۱۸۴۸ ..... بساوند
- ۱۸۴۸ ..... بسبک رومی
- ۱۸۴۸ ..... بست اهنی
- ۱۸۴۸ ..... بست اهنی وچرمی
- ۱۸۴۸ ..... بست دیوار
- ۱۸۴۸ ..... بست زدن (bh)
- ۱۸۴۸ ..... بست ویند
- ۱۸۴۸ ..... بستار
- ۱۸۴۸ ..... بستانکار
- ۱۸۴۸ ..... بستانی
- ۱۸۴۸ ..... بستر
- ۱۸۴۹ ..... بستر (drh vQyrh)
- ۱۸۴۹ ..... بستر دریا
- ۱۸۴۹ ..... بستری
- ۱۸۴۹ ..... بستری کردن

- ۱۸۴۹ ..... بستگاه
- ۱۸۴۹ ..... بستگی
- ۱۸۴۹ ..... بستگی راه رگ
- ۱۸۴۹ ..... بستن
- ۱۸۴۹ ..... بستن (bh drSkh vQyrh)
- ۱۸۴۹ ..... بستن (lvlh)
- ۱۸۴۹ ..... بستن نطفه
- ۱۸۵۰ ..... بستنی
- ۱۸۵۰ ..... بستنی مخلوط با شربت و غیره
- ۱۸۵۰ ..... بستو
- ۱۸۵۰ ..... بستوه آوردن
- ۱۸۵۰ ..... بسته
- ۱۸۵۰ ..... بسته بندی
- ۱۸۵۰ ..... بسته بندی را گشودن
- ۱۸۵۰ ..... بسته بندی کردن
- ۱۸۵۰ ..... بسته پستی
- ۱۸۵۰ ..... بسته شدگی
- ۱۸۵۱ ..... بسته شدن
- ۱۸۵۱ ..... بسته کردن
- ۱۸۵۱ ..... بسته کوچک
- ۱۸۵۱ ..... بسته لوازم
- ۱۸۵۱ ..... بسختی رفتن
- ۱۸۵۱ ..... بسد
- ۱۸۵۱ ..... بسر بردن زمستان در حال خواب یا بیهوشی

- ۱۸۵۱ ..... بسرخلق آوردن
- ۱۸۵۱ ..... بسرعت
- ۱۸۵۱ ..... بسرعت انجام دادن
- ۱۸۵۱ ..... بسرعت ایجاد کردن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت ترقی کردن یا بالا رفتن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت حرکت دادن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت حرکت کردن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت درقیمت ترقی کردن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت رفتن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت رویاندن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت عملی انجام دادن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت گذرنده
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت گذشتن
- ۱۸۵۲ ..... بسرعت گذشتن از
- ۱۸۵۲ ..... بسرقت بردن
- ۱۸۵۳ ..... بسرنوشت شوم دچار کردن
- ۱۸۵۳ ..... بسط
- ۱۸۵۳ ..... بسط دادن
- ۱۸۵۳ ..... بسط و توسعه
- ۱۸۵۳ ..... بسط یابنده
- ۱۸۵۳ ..... بسط یافتن
- ۱۸۵۳ ..... بسگوی
- ۱۸۵۳ ..... بسلامتی
- ۱۸۵۳ ..... بسلامتی کسی باده نوشیدن

- ۱۸۵۳ ..... بسلا متی کسی نوشیدن
- ۱۸۵۳ ..... بسندگی
- ۱۸۵۴ ..... بسنده
- ۱۸۵۴ ..... بسنده بودن
- ۱۸۵۴ ..... بسوی
- ۱۸۵۴ ..... بسوی (Karj)
- ۱۸۵۴ ..... بسوی جلو
- ۱۸۵۴ ..... بسوی جنوب
- ۱۸۵۴ ..... بسوی خاور رفتن
- ۱۸۵۴ ..... بسوی درون کشیدن
- ۱۸۵۴ ..... بسوی دیگر
- ۱۸۵۴ ..... بسوی شرق
- ۱۸۵۵ ..... بسهولت قابل استفاده
- ۱۸۵۵ ..... بسی
- ۱۸۵۵ ..... بسیار
- ۱۸۵۵ ..... بسیار بد
- ۱۸۵۵ ..... بسیار پر قیمت
- ۱۸۵۵ ..... بسیار خرد
- ۱۸۵۵ ..... بسیار خشمگین کردن
- ۱۸۵۵ ..... بسیار خوب
- ۱۸۵۵ ..... بسیار سخت
- ۱۸۵۵ ..... بسیار عالی با شکوه
- ۱۸۵۵ ..... بسیار عمیق
- ۱۸۵۶ ..... بسیار قدیم

- ۱۸۵۶ ..... بسیار کم
- ۱۸۵۶ ..... بسیار کوچک
- ۱۸۵۶ ..... بسیار محتاط
- ۱۸۵۶ ..... بسیار مشتاق
- ۱۸۵۶ ..... بسیار خوب
- ۱۸۵۶ ..... بسیار سرد
- ۱۸۵۶ ..... بسیار سردپوشیده از شبنم یخ زده
- ۱۸۵۶ ..... بسیار لا زم
- ۱۸۵۶ ..... بسیاری
- ۱۸۵۶ ..... بسیج
- ۱۸۵۷ ..... بسیج کردن
- ۱۸۵۷ ..... بسیج کشیدن
- ۱۸۵۷ ..... بسیط
- ۱۸۵۷ ..... بشارت
- ۱۸۵۷ ..... بشارت بدین مسیح دادن
- ۱۸۵۷ ..... بشارت درباره مسیح
- ۱۸۵۷ ..... بشاش
- ۱۸۵۷ ..... بشاشت
- ۱۸۵۷ ..... بشدت
- ۱۸۵۷ ..... بشدت بیرون انداختن (baout ya forth)
- ۱۸۵۷ ..... بشدت زدن
- ۱۸۵۸ ..... بشر
- ۱۸۵۸ ..... بشر دوست
- ۱۸۵۸ ..... بشر دوستی

- ۱۸۵۸ ..... بشردوستی
- ۱۸۵۸ ..... بشره
- ۱۸۵۸ ..... بشریت
- ۱۸۵۸ ..... بشقاب
- ۱۸۵۸ ..... بشقاب بزرگ
- ۱۸۵۸ ..... بشقاب سفالی کوچک
- ۱۸۵۸ ..... بشقاب کوچک
- ۱۸۵۹ ..... بشکست خود اعتراف کردن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل ابر
- ۱۸۵۹ ..... بشکل ابشار ریختن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل بهمن فرود آمدن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل پروانه
- ۱۸۵۹ ..... بشکل توت شدن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل در آوردن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل درآوردن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل درخت شدن
- ۱۸۵۹ ..... بشکل دریچه یا سوپاپ
- ۱۸۵۹ ..... بشکل ذرات ریز و پایدار درآوردن (jsmy dr mHlvly)
- ۱۸۶۰ ..... بشکل راست گوشه
- ۱۸۶۰ ..... بشکل سم
- ۱۸۶۰ ..... بشکل شطرنجی ساختن یا علامت گذاردن
- ۱۸۶۰ ..... بشکل طاق (=fornicated)
- ۱۸۶۰ ..... بشکل طناب در آمدن
- ۱۸۶۰ ..... بشکل عدسی در آوردن

- ۱۸۶۰ ..... بشکل فنجان در آوردن
- ۱۸۶۰ ..... بشکل قاعده درآوردن یا ادا کردن
- ۱۸۶۰ ..... بشکل فلا ب درآوردن
- ۱۸۶۰ ..... بشکل قوس یاطاق درآوردن
- ۱۸۶۰ ..... بشکل کرم صد پا حرکت کردن
- ۱۸۶۱ ..... بشکل کلا ف یا گلوله نخ درآمدن
- ۱۸۶۱ ..... بشکل کیک درآوردن
- ۱۸۶۱ ..... بشکل مارپیچ جلو رفتن
- ۱۸۶۱ ..... بشکل مته
- ۱۸۶۱ ..... بشکل مثلث
- ۱۸۶۱ ..... بشکل مکعب درآوردن
- ۱۸۶۱ ..... بشکل میله های کوچک
- ۱۸۶۱ ..... بشکل یا شبیه (Gyzy ya ksy) بودن
- ۱۸۶۱ ..... بشکه
- ۱۸۶۱ ..... بشمارآوردن
- ۱۸۶۱ ..... بصدا در آوردن
- ۱۸۶۲ ..... بصدا درآوردن
- ۱۸۶۲ ..... بصری
- ۱۸۶۲ ..... بصط وتوسعه یافتن
- ۱۸۶۲ ..... بصف کردن
- ۱۸۶۲ ..... بصورت ابزار درآوردن
- ۱۸۶۲ ..... بصورت اشغال در آوردن
- ۱۸۶۲ ..... بصورت الفبایی (Gyzy ra) مرتب کردن
- ۱۸۶۲ ..... بصورت امروزی در آوردن

- ۱۸۶۲ ..... بصورت ایده ال در آوردن
- ۱۸۶۲ ..... بصورت پلکان در آوردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت تجارتی در آوردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت تخیلی در آوردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت توده جمع کردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت جزیره در آوردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت خودکار
- ۱۸۶۳ ..... بصورت خودکار در آوردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت داستان در آوردن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت دسته جمعی سرود خواندن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت دسته یاتیم درماندن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت دورانی یا متناوب ظاهر شدن
- ۱۸۶۳ ..... بصورت رشته های برنج مانند در آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت رمز در آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت رنگین کمان در آمدن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت سمبل در آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت سود ناویژه بدست آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت شلیک در کردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت شمش در آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت صفوف منظم
- ۱۸۶۴ ..... بصورت عادی و معمولی در آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت عدد صحیح
- ۱۸۶۴ ..... بصورت فردی در آوردن
- ۱۸۶۴ ..... بصورت قانون در آمدن



- ۱۸۶۵ ..... بصورت قانون درآوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت کره درآوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت گرد در آوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت گره درآوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت گله ورمه در آمدن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت لسانی بیان کردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت مجلد در آوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت مسجع ومقفی در آوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت مسلم درآوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت مواد در آوردن
- ۱۸۶۵ ..... بصورت موج درآمدن
- ۱۸۶۶ ..... بصورت نقدینه درآوردن
- ۱۸۶۶ ..... بصورت نوار در آوردن
- ۱۸۶۶ ..... بصورت نوار یا تسمه درآوردن
- ۱۸۶۶ ..... بصورت نوک تیز درآمدن
- ۱۸۶۶ ..... بصیر
- ۱۸۶۶ ..... بصیرت
- ۱۸۶۶ ..... بصیرتی
- ۱۸۶۶ ..... بضمیمه
- ۱۸۶۶ ..... بطالت
- ۱۸۶۶ ..... بطرز نوین
- ۱۸۶۷ ..... بطرز نوینی درآوردن
- ۱۸۶۷ ..... بطرف
- ۱۸۶۷ ..... بطرف بالا

- ۱۸۶۷ ..... بطرف پایین
- ۱۸۶۷ ..... بطرف جاذبه یامرکز نفوذ متمایل شدن
- ۱۸۶۷ ..... بطرف جلو
- ۱۸۶۷ ..... بطرف جنوب
- ۱۸۶۷ ..... بطرف خارج
- ۱۸۶۷ ..... بطرف خانه
- ۱۸۶۷ ..... بطرف خاور رفتن
- ۱۸۶۷ ..... بطرف خود کشیدن
- ۱۸۶۸ ..... بطرف راست حرکت کردن
- ۱۸۶۸ ..... بطرف ساحل
- ۱۸۶۸ ..... بطرف شرق
- ۱۸۶۸ ..... بطرف عقب
- ۱۸۶۸ ..... بطرفداری از
- ۱۸۶۸ ..... بطری
- ۱۸۶۸ ..... بطری پستانک دار
- ۱۸۶۸ ..... بطری شراب
- ۱۸۶۸ ..... بطریق
- ۱۸۶۸ ..... بطریق دیگر
- ۱۸۶۸ ..... بطریقی
- ۱۸۶۹ ..... بطمع انداختن
- ۱۸۶۹ ..... بطمع طعمه یا سودی گرفتار کردن
- ۱۸۶۹ ..... بطن
- ۱۸۶۹ ..... بطنی
- ۱۸۶۹ ..... بطور کلی هر رساله یا کتاب مقدس

- ۱۸۶۹ ..... بطور آرام
- ۱۸۶۹ ..... بطور ازاد یا رایگان
- ۱۸۶۹ ..... بطور اساسی
- ۱۸۶۹ ..... بطور اضافه
- ۱۸۶۹ ..... بطور اغراق آمیزی عمل کردن
- ۱۸۶۹ ..... بطور اکمل
- ۱۸۷۰ ..... بطور انفرادی
- ۱۸۷۰ ..... بطور بیش از حد
- ۱۸۷۰ ..... بطور بیهوده
- ۱۸۷۰ ..... بطور پنهانی درمحل میکروفون نصب کردن
- ۱۸۷۰ ..... بطور پیوسته
- ۱۸۷۰ ..... بطور تر و تمیز
- ۱۸۷۰ ..... بطور توالی قرار گرفتن
- ۱۸۷۰ ..... بطور حتم
- ۱۸۷۰ ..... بطور خلاصه
- ۱۸۷۰ ..... بطور خودکار
- ۱۸۷۱ ..... بطور خودکار عمل کردن
- ۱۸۷۱ ..... بطور خوش مزه
- ۱۸۷۱ ..... بطور دلپذیر
- ۱۸۷۱ ..... بطور رقیق
- ۱۸۷۱ ..... بطور روحانی
- ۱۸۷۱ ..... بطور زننده احساساتی
- ۱۸۷۱ ..... بطور ژرف
- ۱۸۷۱ ..... بطور سرجمع

- ۱۸۷۱ ..... بطور سطحی خواندن
- ۱۸۷۱ ..... بطور سطحی سوختن
- ۱۸۷۱ ..... بطور سطحی مورد توجه قرار دادن
- ۱۸۷۲ ..... بطور صحیح
- ۱۸۷۲ ..... بطور ضمنی فهماندن
- ۱۸۷۲ ..... بطور عادی
- ۱۸۷۲ ..... بطور عام گفتن
- ۱۸۷۲ ..... بطور عمده
- ۱۸۷۲ ..... بطور عمودی از زمین بلندشدن
- ۱۸۷۲ ..... بطور غافلگیر
- ۱۸۷۲ ..... بطور غیر عادی
- ۱۸۷۲ ..... بطور غیرارادی
- ۱۸۷۲ ..... بطور فراوان
- ۱۸۷۲ ..... بطور قاجاقی کار کردن
- ۱۸۷۳ ..... بطور قانونی
- ۱۸۷۳ ..... بطور قراردادی
- ۱۸۷۳ ..... بطور قطع گفتن
- ۱۸۷۳ ..... بطور کامل
- ۱۸۷۳ ..... بطور کلی
- ۱۸۷۳ ..... بطور مایل
- ۱۸۷۳ ..... بطور متفاوت
- ۱۸۷۳ ..... بطور مجانی
- ۱۸۷۳ ..... بطور محض
- ۱۸۷۳ ..... بطور مختصر بیان کردن

- ۱۸۷۳ ..... بطور مصنوعی خواب کردن
- ۱۸۷۴ ..... بطور معترضه گفتن
- ۱۸۷۴ ..... بطور منقطع شیپور زدن
- ۱۸۷۴ ..... بطور ناشایسته
- ۱۸۷۴ ..... بطور ناقص
- ۱۸۷۴ ..... بطور نزدیک
- ۱۸۷۴ ..... بطور هنرمندانه یا هنری
- ۱۸۷۴ ..... بطور یکجا
- ۱۸۷۴ ..... بطور یکنواخت یا یک وزن خواندن
- ۱۸۷۴ ..... بطور یومیه
- ۱۸۷۴ ..... بطور بد
- ۱۸۷۵ ..... بطور برجسته نشان دادن
- ۱۸۷۵ ..... بطور بهتر
- ۱۸۷۵ ..... بطور ترسناک یا غم انگیز
- ۱۸۷۵ ..... بطور جسارت امیز
- ۱۸۷۵ ..... بطور جمعی
- ۱۸۷۵ ..... بطور سراسر است
- ۱۸۷۵ ..... بطور شیمیایی
- ۱۸۷۵ ..... بطور عریان
- ۱۸۷۵ ..... بطور عمود
- ۱۸۷۵ ..... بطور عمودی
- ۱۸۷۵ ..... بطور کاری
- ۱۸۷۶ ..... بطور کامل افراشتن (prGm)
- ۱۸۷۶ ..... بطور مسلسل بیرون دادن

۱۸۷۶	بطور مصنوعی ساختن
۱۸۷۶	بطور منظم
۱۸۷۶	بطور ناگهانی غضبناک شدن
۱۸۷۶	بطور نگران
۱۸۷۶	بطور یکه
۱۸۷۶	بطول انجامیدن
۱۸۷۶	بطی
۱۸۷۶	بطی ء
۱۸۷۶	بظر زن
۱۸۷۷	بع بع
۱۸۷۷	بع بع کردن
۱۸۷۷	بعد
۱۸۷۷	بعد از
۱۸۷۷	بعد از ان
۱۸۷۷	بعد افقی
۱۸۷۷	بعد آینده
۱۸۷۷	بعدا
۱۸۷۷	بعداز
۱۸۷۷	بعدازان
۱۸۷۷	بعداز ظهر
۱۸۷۸	بعدامدن
۱۸۷۸	بعدها
۱۸۷۸	بعدی
۱۸۷۸	بعض

۱۸۷۸	..... بعضی
۱۸۷۸	..... بعضی از اوقات
۱۸۷۸	..... بعضی اوقات
۱۸۷۸	..... بعضی مواقع
۱۸۷۸	..... بعقب بردن
۱۸۷۸	..... بعقب رفتن
۱۸۷۹	..... بعلاوه
۱۸۷۹	..... بعلت
۱۸۷۹	..... بعموم آگهی دادن
۱۸۷۹	..... بعنوان الگو بکاربردن
۱۸۷۹	..... بعنوان داور مسابقات را اداره کردن
۱۸۷۹	..... بعنوان مثال
۱۸۷۹	..... بعنوان مثال ذکر کردن
۱۸۷۹	..... بعنوان نمونه یا سرمشق بکار رفتن
۱۸۷۹	..... بعوض
۱۸۷۹	..... بعهدہ گرفتن
۱۸۷۹	..... بعید
۱۸۸۰	..... بعیدترین
۱۸۸۰	..... بغاز
۱۸۸۰	..... بغغو کردن
۱۸۸۰	..... بغرنج
۱۸۸۰	..... بغرنج کردن
۱۸۸۰	..... بغرنجی
۱۸۸۰	..... بغض

۱۸۸۰	بغل
۱۸۸۰	بغل کردن
۱۸۸۰	بغل گرفتن
۱۸۸۰	بغلط تفسیر کردن
۱۸۸۱	بغلط قضاوت کردن
۱۸۸۱	بفال نیک گرفتن
۱۸۸۱	بفراوانی دور
۱۸۸۱	بفرض
۱۸۸۱	بفروش رفتن
۱۸۸۱	بفعالیت پرداختن
۱۸۸۱	بفعالیت واداشتن
۱۸۸۱	بفکرخطور دادن
۱۸۸۱	بفهرست درآوردن
۱۸۸۱	بقا
۱۸۸۱	بقاء
۱۸۸۲	بقال
۱۸۸۲	بقالب زدن (Gyz tqlby)
۱۸۸۲	بقالی
۱۸۸۲	بقایا
۱۸۸۲	بقایا(drjme)
۱۸۸۲	بقایای جسد انسان پس از مرگ
۱۸۸۲	بقتل رساندن
۱۸۸۲	بقچه
۱۸۸۲	بقچه بستن



- ۱۸۸۲ ..... بقدر
- ۱۸۸۳ ..... بقدر یک بشقاب
- ۱۸۸۳ ..... بقدر یک سطل
- ۱۸۸۳ ..... بقدر یک قاشق چای خوری
- ۱۸۸۳ ..... بقدر یک قاشق سوپ خوری
- ۱۸۸۳ ..... بقدر کفایت
- ۱۸۸۳ ..... بقدری
- ۱۸۸۳ ..... بقرار
- ۱۸۸۳ ..... بقرار در صد
- ۱۸۸۳ ..... بقسمتهای کوچک تقسیم کردن
- ۱۸۸۳ ..... بقطعات تقسیم کردن (baout)
- ۱۸۸۳ ..... بقعه
- ۱۸۸۴ ..... بقوت
- ۱۸۸۴ ..... بقوه سه رسیدن
- ۱۸۸۴ ..... بقهقرا رفتن
- ۱۸۸۴ ..... بقید کفیل آزاد کردن
- ۱۸۸۴ ..... بقیه
- ۱۸۸۴ ..... بکار آمدن
- ۱۸۸۴ ..... بکار انداختن
- ۱۸۸۴ ..... بکار بردن
- ۱۸۸۴ ..... بکار بردنی
- ۱۸۸۴ ..... بکار برنده
- ۱۸۸۴ ..... بکار بری
- ۱۸۸۵ ..... بکار بیفتاده

- ۱۸۸۵ ..... بکار خور
- ۱۸۸۵ ..... بکار رفتن
- ۱۸۸۵ ..... بکار زدن
- ۱۸۸۵ ..... بکار گرفتن
- ۱۸۸۵ ..... بکار گماشتن
- ۱۸۸۵ ..... بکار نیداختنی
- ۱۸۸۵ ..... بکار ویژه ای گماردن
- ۱۸۸۵ ..... بکار انداختن
- ۱۸۸۵ ..... بکار انداختن (n.) کاربرد
- ۱۸۸۵ ..... بکار بردن
- ۱۸۸۶ ..... بکار برده (Sdh)
- ۱۸۸۶ ..... بکار بستن
- ۱۸۸۶ ..... بکار گماشتن
- ۱۸۸۶ ..... بکارگیری
- ۱۸۸۶ ..... بکاری ادامه دادن
- ۱۸۸۶ ..... بکاری گماشتن
- ۱۸۸۶ ..... بکانون آوردن
- ۱۸۸۶ ..... بکر
- ۱۸۸۶ ..... بکرات
- ۱۸۸۶ ..... بکسب یا شغل پایان دادن
- ۱۸۸۷ ..... بکسی خندیدن
- ۱۸۸۷ ..... بکسی واگذار کردن
- ۱۸۸۷ ..... بکشور دیگر رفتن
- ۱۸۸۷ ..... بکف آوردن

- ۱۸۸۷ ..... بکلی
- ۱۸۸۷ ..... بکلی نابودکردن
- ۱۸۸۷ ..... بکمال وزیایی رسیدن
- ۱۸۸۷ ..... بکمرزدن
- ۱۸۸۷ ..... بکنار
- ۱۸۸۷ ..... بکیش دیگری آوردن
- ۱۸۸۷ ..... بگدایی انداختن
- ۱۸۸۸ ..... بگرمی
- ۱۸۸۸ ..... بگل نشانیدن
- ۱۸۸۸ ..... بگل نشستن کشتی
- ۱۸۸۸ ..... بگناه متهم کردن
- ۱۸۸۸ ..... بگوش خوردن
- ۱۸۸۸ ..... بلا
- ۱۸۸۸ ..... بلا اثر
- ۱۸۸۸ ..... بلا اثر کردن
- ۱۸۸۸ ..... بلا استفاده
- ۱۸۸۸ ..... بلا تصدی
- ۱۸۸۸ ..... بلا شرط
- ۱۸۸۹ ..... بلا عوض
- ۱۸۸۹ ..... بلا فاصله
- ۱۸۸۹ ..... بلا ل
- ۱۸۸۹ ..... بلا نه پناه بردن
- ۱۸۸۹ ..... بلا واسطه
- ۱۸۸۹ ..... بلا ی ناگهانی

- ۱۸۸۹ ..... بلبل
- ۱۸۸۹ ..... بلدرچین
- ۱۸۸۹ ..... بلژیکی
- ۱۸۸۹ ..... بلسان
- ۱۸۸۹ ..... بلع
- ۱۸۹۰ ..... بلعیدن
- ۱۸۹۰ ..... بلغم
- ۱۸۹۰ ..... بلغور
- ۱۸۹۰ ..... بلکه
- ۱۸۹۰ ..... بلند
- ۱۸۹۰ ..... بلند اوا
- ۱۸۹۰ ..... بلند اوازه
- ۱۸۹۰ ..... بلند پایه
- ۱۸۹۰ ..... بلند پروازی کردن
- ۱۸۹۰ ..... بلند شدن
- ۱۸۹۱ ..... بلند شدن (abr ya dvd) بطور متراکم
- ۱۸۹۱ ..... بلند کردن
- ۱۸۹۱ ..... بلند کردن چیزی
- ۱۸۹۱ ..... بلند گو
- ۱۸۹۱ ..... بلند مرتبه
- ۱۸۹۱ ..... بلند نظر
- ۱۸۹۱ ..... بلند وباریک
- ۱۸۹۱ ..... بلند همت
- ۱۸۹۱ ..... بلند همتی

- ۱۸۹۱ ..... بلندتر کردن
- ۱۸۹۱ ..... بلندکردن
- ۱۸۹۲ ..... بلندگو
- ۱۸۹۲ ..... بلندگوی گوشی
- ۱۸۹۲ ..... بلندی
- ۱۸۹۲ ..... بلوا
- ۱۸۹۲ ..... بلور
- ۱۸۹۲ ..... بلور الات
- ۱۸۹۲ ..... بلور دوتایی (Π.): محوطه
- ۱۸۹۲ ..... بلوری کردن
- ۱۸۹۲ ..... بلوز
- ۱۸۹۲ ..... بلوزیا کت کوتاه کمربند دار
- ۱۸۹۲ ..... بلوط
- ۱۸۹۳ ..... بلوطی
- ۱۸۹۳ ..... بلوغ
- ۱۸۹۳ ..... بلوک
- ۱۸۹۳ ..... بلونی
- ۱۸۹۳ ..... بله
- ۱۸۹۳ ..... بلی
- ۱۸۹۳ ..... بلی گفتن
- ۱۸۹۳ ..... بلیط
- ۱۸۹۳ ..... بلیط افتخاری
- ۱۸۹۳ ..... بلیط دار کردن
- ۱۸۹۳ ..... بلیط منتشر کردن

- ۱۸۹۴ ..... بلیط ورود
- ۱۸۹۴ ..... بم
- ۱۸۹۴ ..... بم ترین صدای زنانه
- ۱۸۹۴ ..... بما
- ۱۸۹۴ ..... بماموریت فرستادن
- ۱۸۹۴ ..... بمب
- ۱۸۹۴ ..... بمب انداز
- ۱۸۹۴ ..... بمباران
- ۱۸۹۴ ..... بمباران کردن
- ۱۸۹۴ ..... بمبارزه طلبیدن
- ۱۸۹۵ ..... بمجرد
- ۱۸۹۵ ..... بمحض
- ۱۸۹۵ ..... بمدرسه فرستادن
- ۱۸۹۵ ..... بمراتب
- ۱۸۹۵ ..... بمرحله نهایی رساندن
- ۱۸۹۵ ..... بمزایده گذاشتن
- ۱۸۹۵ ..... بمصرف رساندن
- ۱۸۹۵ ..... بمطالعه دقیق پرداختن
- ۱۸۹۵ ..... بمعرض نمایش گذاشتن
- ۱۸۹۵ ..... بمعنی (Qyr) و (dygr)
- ۱۸۹۵ ..... بمقام سلحشوری ودلا وری ترفیع دادن
- ۱۸۹۶ ..... بمقدار فراوان
- ۱۸۹۶ ..... بمن
- ۱۸۹۶ ..... بموجب آن در نتیجه

- ۱۸۹۶ ..... بموجب این نامه یا حکم یا سند
- ۱۸۹۶ ..... بمورد
- ۱۸۹۶ ..... بموقع
- ۱۸۹۶ ..... بمیدان یا صحرا رفتن
- ۱۸۹۶ ..... بن
- ۱۸۹۶ ..... بن بست
- ۱۸۹۶ ..... بن رست
- ۱۸۹۶ ..... بنا
- ۱۸۹۷ ..... بنا بر
- ۱۸۹۷ ..... بنا کردن
- ۱۸۹۷ ..... بنا بر
- ۱۸۹۷ ..... بنا بر این
- ۱۸۹۷ ..... بنا بر این
- ۱۸۹۷ ..... بناز پروردن
- ۱۸۹۷ ..... بناکردن
- ۱۸۹۷ ..... بنام
- ۱۸۹۷ ..... بنام صداکردن
- ۱۸۹۷ ..... بنانهادن
- ۱۸۹۷ ..... بنای سنگ کار
- ۱۸۹۸ ..... بنای یاد بود
- ۱۸۹۸ ..... بنای یادگاری
- ۱۸۹۸ ..... بنایی
- ۱۸۹۸ ..... بنجل
- ۱۸۹۸ ..... بنجل شمردن

۱۸۹۸	بند
۱۸۹۸	بند اب
۱۸۹۸	بند آمدن قاعدگی
۱۸۹۸	بند انگشت (mKCvCa bramdgy pny angSt)
۱۸۹۸	بند آوردن
۱۸۹۹	بند بند کردن
۱۸۹۹	بند چرمی
۱۸۹۹	بند زدن
۱۸۹۹	بند سیل گیر
۱۸۹۹	بند شعر
۱۸۹۹	بند شلوار
۱۸۹۹	بند شیطان
۱۸۹۹	بند کشیدن
۱۸۹۹	بند کشیده
۱۸۹۹	بند کفش
۱۸۹۹	بند گاه
۱۹۰۰	بند گردان سرود
۱۹۰۰	بند و زنجیر
۱۹۰۰	بنداب
۱۹۰۰	بنداد
۱۹۰۰	بنداور
۱۹۰۰	بندآوردن
۱۹۰۰	بندبند
۱۹۰۰	بندچرمی



- بنددار کردن ..... ۱۹۰۰
- بندر ..... ۱۹۰۰
- بندر ورودی ..... ۱۹۰۱
- بندرت ..... ۱۹۰۱
- بندرساحلی دریا ..... ۱۹۰۱
- بندرکاب ..... ۱۹۰۱
- بندرگاه ..... ۱۹۰۱
- بندقیقاجی ..... ۱۹۰۱
- بندکفش را بستن ..... ۱۹۰۱
- بندگذاشتن ..... ۱۹۰۱
- بندگی ..... ۱۹۰۱
- بندگی عبودیت ..... ۱۹۰۱
- بنده ..... ۱۹۰۱
- بنده کردن ..... ۱۹۰۲
- بندیزه ..... ۱۹۰۲
- بنزین ..... ۱۹۰۲
- بنزین سنگین ..... ۱۹۰۲
- بنظر آمدن ..... ۱۹۰۲
- بنظر رسیدن ..... ۱۹۰۲
- بنظر آمدن مراقب بودن ..... ۱۹۰۲
- بنظم آوردن ..... ۱۹۰۲
- بنفش ..... ۱۹۰۲
- بنفش رنگ ..... ۱۹۰۲
- بنفش کمرنگ ..... ۱۹۰۲

- بنفشه ..... ۱۹۰۳
- بنقطه مقصود رسانیدن ..... ۱۹۰۳
- بنگ ..... ۱۹۰۳
- بنگاه ..... ۱۹۰۳
- بنگاه رهنی ..... ۱۹۰۳
- بنگاههای صنعتی تاسیس کردن ..... ۱۹۰۳
- بنگر ..... ۱۹۰۳
- بنوبت ..... ۱۹۰۳
- بنوبت انجام دادن ..... ۱۹۰۳
- بنوعی ..... ۱۹۰۳
- بنه (boneh) ..... ۱۹۰۳
- بنه سفر ..... ۱۹۰۴
- بنیاد ..... ۱۹۰۴
- بنیاد نهادن ..... ۱۹۰۴
- بنیاد و اساس هر کاری ..... ۱۹۰۴
- بنیادی ..... ۱۹۰۴
- بنیان ..... ۱۹۰۴
- بنیان گذار ..... ۱۹۰۴
- بنیان نهادن ..... ۱۹۰۴
- بنیانگذار ..... ۱۹۰۴
- بنیانی ..... ۱۹۰۴
- بنیچه ..... ۱۹۰۵
- بنیه ..... ۱۹۰۵
- بو ..... ۱۹۰۵

- ۱۹۰۵ ..... بو کشیدن
- ۱۹۰۵ ..... بو گرفته
- ۱۹۰۵ ..... بواسطه
- ۱۹۰۵ ..... بوالهوس
- ۱۹۰۵ ..... بوته
- ۱۹۰۵ ..... بوته آزمایش
- ۱۹۰۵ ..... بوته توت فرنگی
- ۱۹۰۵ ..... بوته خار
- ۱۹۰۶ ..... بوته دار کردن
- ۱۹۰۶ ..... بوته شاهدانه
- ۱۹۰۶ ..... بوته میخک
- ۱۹۰۶ ..... بوتیک
- ۱۹۰۶ ..... بوجد آمده
- ۱۹۰۶ ..... بوجد آوردن
- ۱۹۰۶ ..... بوحشت انداختن
- ۱۹۰۶ ..... بودادن
- ۱۹۰۶ ..... بودار
- ۱۹۰۶ ..... بودباش
- ۱۹۰۶ ..... بودباش گزیدن در
- ۱۹۰۷ ..... بودجه
- ۱۹۰۷ ..... بودجه (fransh)
- ۱۹۰۷ ..... بودجه احتیاطی
- ۱۹۰۷ ..... بودگاه
- ۱۹۰۷ ..... بودن

- بودن خدا در مخلوق ..... ۱۹۰۷
- بور ..... ۱۹۰۷
- بورژوازی ..... ۱۹۰۷
- بوس ..... ۱۹۰۷
- بوری (bray mrd blond vbray zn blonde gftH mySvd) ..... ۱۹۰۷
- بوریا ..... ۱۹۰۷
- بوریا پوش کردن ..... ۱۹۰۸
- بوزدا ..... ۱۹۰۸
- بوزینه ..... ۱۹۰۸
- بوزینه دست دراز ..... ۱۹۰۸
- بوس ..... ۱۹۰۸
- بوس وکنار کردن ..... ۱۹۰۸
- بوستان ..... ۱۹۰۸
- بوسه ..... ۱۹۰۸
- بوسه گرفتن از ..... ۱۹۰۸
- بوسیدن ..... ۱۹۰۸
- بوسیله ..... ۱۹۰۹
- بوسیله اسباب گردنده (mcl GrK) جلو رفتن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله اصطکاک گرم کردن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله افق محدود کردن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله الت تعدیل گرماکنترل کردن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله امبولانس حمل کردن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله پلیس اداره وکنترل کردن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله تطمیع بدام انداختن ..... ۱۹۰۹

- بوسیله تعمیر نامگذاری کردن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله جوشاندن و تخمیر ابعوساختن ..... ۱۹۰۹
- بوسیله حق امتیاز محفوظ مانده ..... ۱۹۰۹
- بوسیله درزگیری بهم متصل کردن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله قفل بسته و محکم شدن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله قوه جاذبه حرکت کردن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله کارت پستال مکاتبه کردن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله کلون محکم کردن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله گزنه گزیده شدن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله مالش پاک کردن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله مایع اشباع شدن ..... ۱۹۱۰
- بوسیله هوا نقل و انتقال یافته ..... ۱۹۱۰
- بوشن ..... ۱۹۱۰
- بوغلمه ..... ۱۹۱۰
- بوف ..... ۱۹۱۱
- بوفه ..... ۱۹۱۱
- بوق ..... ۱۹۱۱
- بوقت دیگر موکول کردن ..... ۱۹۱۱
- بوقلمون ..... ۱۹۱۱
- بوقلمون نر ..... ۱۹۱۱
- بوکردن ..... ۱۹۱۱
- بوکس ..... ۱۹۱۱
- بوکس باز ..... ۱۹۱۱
- بوکس بازی کردن ..... ۱۹۱۱

- ۱۹۱۱ ..... بوکشی
- ۱۹۱۲ ..... بوکشیدن
- ۱۹۱۲ ..... بول
- ۱۹۱۲ ..... بول داگ
- ۱۹۱۲ ..... بوم
- ۱۹۱۲ ..... بوم شناس
- ۱۹۱۲ ..... بوم شناسی
- ۱۹۱۲ ..... بومی
- ۱۹۱۲ ..... بومی شدن (gyah v janvr)
- ۱۹۱۲ ..... بومیان (avkla hma) در آتازونی
- ۱۹۱۲ ..... بوی بد دادن
- ۱۹۱۳ ..... بوی خوش
- ۱۹۱۳ ..... بوی خوش عطر
- ۱۹۱۳ ..... بوی زننده
- ۱۹۱۳ ..... بوی مشک
- ۱۹۱۳ ..... بوی ناگرفته
- ۱۹۱۳ ..... بویایی
- ۱۹۱۳ ..... بوییدن
- ۱۹۱۳ ..... به
- ۱۹۱۳ ..... به اب انداختن کشتی
- ۱۹۱۳ ..... به اب زدن
- ۱۹۱۳ ..... به اب زدن به گدار زدن
- ۱۹۱۴ ..... به اب و هوای جدید خو گرفتن
- ۱۹۱۴ ..... به اخر رسیدن

- ۱۹۱۴ ..... به اخور بستن
- ۱۹۱۴ ..... به اسانی
- ۱۹۱۴ ..... به اشاره فهماندن
- ۱۹۱۴ ..... به اصرار تقاضا کردن (az)
- ۱۹۱۴ ..... به اقلام نوشتن
- ۱۹۱۴ ..... به انتها رسیدن
- ۱۹۱۴ ..... به انجا
- ۱۹۱۴ ..... به او (bh an mrd)
- ۱۹۱۴ ..... به اوج رسیدن
- ۱۹۱۵ ..... به بازار عرضه کردن
- ۱۹۱۵ ..... به بالا ترین درجه رسیدن
- ۱۹۱۵ ..... به بخشهای مختلف تقسیم کردن
- ۱۹۱۵ ..... به بهای
- ۱۹۱۵ ..... به بهترین وجه
- ۱۹۱۵ ..... به بیم انداختن
- ۱۹۱۵ ..... به پشت
- ۱۹۱۵ ..... به پول نقد تبدیل کردن (Gk v brat)
- ۱۹۱۵ ..... به پیش
- ۱۹۱۵ ..... به پیک نیک رفتن
- ۱۹۱۵ ..... به پیوست فرستادن
- ۱۹۱۶ ..... به تاخیر افتادن
- ۱۹۱۶ ..... به تاخیر انداختن
- ۱۹۱۶ ..... به ترتیب الفبا نوشتن
- ۱۹۱۶ ..... به ترتیب مرتب کردن

- ۱۹۱۶ ..... به تساوی
- ۱۹۱۶ ..... به تعطیل رفتن
- ۱۹۱۶ ..... به تفصیل شرح دادن
- ۱۹۱۶ ..... به ته رسانیدن
- ۱۹۱۶ ..... به جلو
- ۱۹۱۶ ..... به جنبش درآوردن
- ۱۹۱۷ ..... به جیب زدن
- ۱۹۱۷ ..... به چشم
- ۱۹۱۷ ..... به چه سبب
- ۱۹۱۷ ..... به چه کسی
- ۱۹۱۷ ..... به چهار قسمت مساوی تقسیم کردن
- ۱۹۱۷ ..... به حالت اشتی درآمدن
- ۱۹۱۷ ..... به حد رشد رسیده
- ۱۹۱۷ ..... به حداقل رساندن
- ۱۹۱۷ ..... به حساب آوردن
- ۱۹۱۷ ..... به حساب بانک گذاشتن
- ۱۹۱۷ ..... به خشکی آمدن
- ۱۹۱۸ ..... به خواست
- ۱۹۱۸ ..... به خود پیچیدن
- ۱۹۱۸ ..... به درازا کشیدن
- ۱۹۱۸ ..... به درازا کشاندن
- ۱۹۱۸ ..... به رخ کشیدن
- ۱۹۱۸ ..... به رسمیت شناختن
- ۱۹۱۸ ..... به رقابت واداشتن



- ۱۹۱۸ ..... به زحمت ساختن
- ۱۹۱۸ ..... به زنی تجاوز کردن
- ۱۹۱۸ ..... به زور ستاندن
- ۱۹۱۸ ..... به زور گرفتن
- ۱۹۱۹ ..... به سه بخش تقسیم کردن
- ۱۹۱۹ ..... به شکم فرو بردن
- ۱۹۱۹ ..... به صفر رسیدن
- ۱۹۱۹ ..... به طرف
- ۱۹۱۹ ..... به عقب
- ۱۹۱۹ ..... به علاء رمزی مخابراتی گوش دادن
- ۱۹۱۹ ..... به فرزندى پذیرفتن
- ۱۹۱۹ ..... به قطعات تقسیم کردن
- ۱۹۱۹ ..... به قله رسیدن
- ۱۹۱۹ ..... به کار انداختن
- ۱۹۱۹ ..... به کشور آوردن
- ۱۹۲۰ ..... به کفل کسی سقلمه زدن
- ۱۹۲۰ ..... به گردش در آوردن
- ۱۹۲۰ ..... به لا نه پناه بردن
- ۱۹۲۰ ..... به لباس مبدل در آمدن
- ۱۹۲۰ ..... به مخاطره انداختن
- ۱۹۲۰ ..... به موجودی افزودن
- ۱۹۲۰ ..... به میراث بردن
- ۱۹۲۰ ..... به نتیجه رسیدن
- ۱۹۲۰ ..... به نخ کشیدن (mcl danh hay tsbyH)

- ۱۹۲۰ ..... به نزاع انداختن
- ۱۹۲۱ ..... به نسبت
- ۱۹۲۱ ..... به نظر رسیدن
- ۱۹۲۱ ..... به نقطه اوج رسیدن
- ۱۹۲۱ ..... به نیت‌ات تبدیل کردن
- ۱۹۲۱ ..... به نیکوترین روش
- ۱۹۲۱ ..... به هنجار
- ۱۹۲۱ ..... به هنجاری
- ۱۹۲۱ ..... به هیجان آوردن
- ۱۹۲۱ ..... به یک نظر دیدن
- ۱۹۲۱ ..... به یون تجزیه کردن
- ۱۹۲۱ ..... بها
- ۱۹۲۲ ..... بها قائل شدن
- ۱۹۲۲ ..... بها گذاشتن بر
- ۱۹۲۲ ..... بهادری
- ۱۹۲۲ ..... بهار
- ۱۹۲۲ ..... بهار جوانی
- ۱۹۲۲ ..... بهار خواب
- ۱۹۲۲ ..... بهار زندگانی
- ۱۹۲۲ ..... بهانه
- ۱۹۲۲ ..... بهانه آوردن
- ۱۹۲۲ ..... بهای رسمی سهم
- ۱۹۲۲ ..... بهبود
- ۱۹۲۳ ..... بهبود امکانات

۱۹۲۳	بهبود یافتن
۱۹۲۳	بهبودی
۱۹۲۳	بهبودی دادن
۱۹۲۳	بهبودی ناپذیر
۱۹۲۳	بهبودی یافتن
۱۹۲۳	بخت
۱۹۲۳	بخت زده کردن
۱۹۲۳	بخت‌تر (Cft tfCyly good)
۱۹۲۳	بخت‌تر از دیگری انجام دادن
۱۹۲۳	بخت‌تر بودن از
۱۹۲۴	بخت‌تر کردن
۱۹۲۴	بخت‌تر بودن از
۱۹۲۴	بخت‌تر شدن
۱۹۲۴	بخت‌تر کردن
۱۹۲۴	بخت‌تر کردن چاره کردن
۱۹۲۴	بخت‌تری
۱۹۲۴	بخت‌ترین
۱۹۲۴	بخت‌ترین کار
۱۹۲۴	بهداشت
۱۹۲۴	بهداشتی
۱۹۲۵	بهر حال
۱۹۲۵	بهر سو
۱۹۲۵	بهراس انداختن
۱۹۲۵	بهراندازه

۱۹۲۵	بهرجهت
۱۹۲۵	بهرحال
۱۹۲۵	بهرمقدار
۱۹۲۵	بهره
۱۹۲۵	بهره بردار
۱۹۲۵	بهره برداری
۱۹۲۵	بهره برداری کردن
۱۹۲۶	بهره برداری کردن از
۱۹۲۶	بهره تقویت
۱۹۲۶	بهره جویانه
۱۹۲۶	بهره مندشدن از
۱۹۲۶	بهره ور
۱۹۲۶	بهره وری
۱۹۲۶	بهرسازی
۱۹۲۶	بهرسازی کردن
۱۹۲۶	بهشت
۱۹۲۶	بهشتی
۱۹۲۶	بهم آمدن
۱۹۲۷	بهم آمیختن
۱۹۲۷	بهم بافتن
۱۹۲۷	بهم بستن
۱۹۲۷	بهم پیچاندن
۱۹۲۷	بهم پیچیدن
۱۹۲۷	بهم پیوست

- ۱۹۲۷ ..... بهم پیوستگی
- ۱۹۲۷ ..... بهم پیوستن
- ۱۹۲۷ ..... بهم پیوسته
- ۱۹۲۷ ..... بهم تابیدن و بافتن
- ۱۹۲۷ ..... بهم جور کردن
- ۱۹۲۸ ..... بهم چسبیده
- ۱۹۲۸ ..... بهم چسبیده بودن
- ۱۹۲۸ ..... بهم خوردگی
- ۱۹۲۸ ..... بهم خوردن
- ۱۹۲۸ ..... بهم خورده
- ۱۹۲۸ ..... بهم ریختگی
- ۱۹۲۸ ..... بهم زدن
- ۱۹۲۸ ..... بهم زدن آتش بخاری (ba syK)
- ۱۹۲۸ ..... بهم ساییدن
- ۱۹۲۸ ..... بهم فشردگی
- ۱۹۲۹ ..... بهم فشردن
- ۱۹۲۹ ..... بهم کوفتن
- ۱۹۲۹ ..... بهم متصل کردن
- ۱۹۲۹ ..... بهم مخلوط کردن
- ۱۹۲۹ ..... بهم مربوط بودن
- ۱۹۲۹ ..... بهم میخ زدن
- ۱۹۲۹ ..... بهم نخوردن
- ۱۹۲۹ ..... بهم وصل کردن
- ۱۹۲۹ ..... بهمان اندازه

- ۱۹۲۹ ..... بهمچنین
- ۱۹۲۹ ..... بهمن
- ۱۹۳۰ ..... بهنگام
- ۱۹۳۰ ..... بهنگام در آوردن
- ۱۹۳۰ ..... بهوا راندن
- ۱۹۳۰ ..... بهوافرستان
- ۱۹۳۰ ..... بهوش
- ۱۹۳۰ ..... بهوش آمدن
- ۱۹۳۰ ..... بهوش آوردن
- ۱۹۳۰ ..... بهیجان آمدن
- ۱۹۳۰ ..... بهیجان در آوردن
- ۱۹۳۰ ..... بهیچوجه
- ۱۹۳۰ ..... بهین ساختن
- ۱۹۳۱ ..... بهینه ساختن
- ۱۹۳۱ ..... بهینه سازی
- ۱۹۳۱ ..... بی
- ۱۹۳۱ ..... بی اب
- ۱۹۳۱ ..... بی ابر
- ۱۹۳۱ ..... بی ابرو کردن
- ۱۹۳۱ ..... بی ابرویی
- ۱۹۳۱ ..... بی اثر
- ۱۹۳۱ ..... بی اثر بودن
- ۱۹۳۱ ..... بی اثر کردن
- ۱۹۳۱ ..... بی اثرکردن

- بی احترامی ..... ۱۹۳۲
- بی احترامی کردن به ..... ۱۹۳۲
- بی احتیاط ..... ۱۹۳۲
- بی احساس ..... ۱۹۳۲
- بی اختیار ..... ۱۹۳۲
- بی اختیاری ..... ۱۹۳۲
- بی ادب ..... ۱۹۳۲
- بی ادبانه ..... ۱۹۳۲
- بی ادبی کردن ..... ۱۹۳۲
- بی اراده کار کردن ..... ۱۹۳۲
- بی آرام ..... ۱۹۳۳
- بی آرام کردن ..... ۱۹۳۳
- بی آرامی ..... ۱۹۳۳
- بی ارزش ..... ۱۹۳۳
- بی ازار ..... ۱۹۳۳
- بی اساس ..... ۱۹۳۳
- بی اساس دانستن ..... ۱۹۳۳
- بی استخوان ..... ۱۹۳۳
- بی اشتیاق ..... ۱۹۳۳
- بی اطلاع ..... ۱۹۳۳
- بی اعتبار ..... ۱۹۳۳
- بی اعتبار ساختن ..... ۱۹۳۴
- بی اعتبار کردن ..... ۱۹۳۴
- بی اعتباری ..... ۱۹۳۴

- بی اعتدال ..... ۱۹۳۴
- بی اعتدالی ..... ۱۹۳۴
- بی اعتمادی ..... ۱۹۳۴
- بی اعتنایی ..... ۱۹۳۴
- بی الایش ..... ۱۹۳۴
- بی امید ..... ۱۹۳۴
- بی اندازه ..... ۱۹۳۴
- بی اندازه سردکردن ..... ۱۹۳۴
- بی اندام کردن ..... ۱۹۳۵
- بی اندیشه یا بی مطالعه درست کردن ..... ۱۹۳۵
- بی انصاف ..... ۱۹۳۵
- بی انصافی ..... ۱۹۳۵
- بی اهمیت ..... ۱۹۳۵
- بی اهمیتی ..... ۱۹۳۵
- بی ایمان ..... ۱۹۳۵
- بی ایمانی ..... ۱۹۳۵
- بی بار ..... ۱۹۳۵
- بی باک ..... ۱۹۳۵
- بی باکانه ..... ۱۹۳۵
- بی باکی ..... ۱۹۳۶
- بی برکت ..... ۱۹۳۶
- بی بسیج کردن ..... ۱۹۳۶
- بی بصیرت ..... ۱۹۳۶
- بی بند ..... ۱۹۳۶



- بی بندوبار ..... ۱۹۳۶
- بی بنیه گی ..... ۱۹۳۶
- بی بها ..... ۱۹۳۶
- بی بهره کردن ..... ۱۹۳۶
- بی بی ..... ۱۹۳۶
- بی پایان ..... ۱۹۳۷
- بی پایه ..... ۱۹۳۷
- بی پدر و مادر ..... ۱۹۳۷
- بی پرده ..... ۱۹۳۷
- بی پرده حرف زن ..... ۱۹۳۷
- بی پرده گویی ..... ۱۹۳۷
- بی پروا ..... ۱۹۳۷
- بی پروا کار کردن ..... ۱۹۳۷
- بی پروایی ..... ۱۹۳۷
- بی پروایی نشان دادن ..... ۱۹۳۷
- بی پروپا ..... ۱۹۳۷
- بی پناه ..... ۱۹۳۸
- بی پناه گذاشتن ..... ۱۹۳۸
- بی پوشش کردن ..... ۱۹۳۸
- بی پول ..... ۱۹۳۸
- بی تاب ..... ۱۹۳۸
- بی تجربگی ..... ۱۹۳۸
- بی تجربه ..... ۱۹۳۸
- بی تربیت ..... ۱۹۳۸

- بی ترتیب ..... ۱۹۳۸
- بی ترتیبی ..... ۱۹۳۸
- بی ترتیبی سیاسی ..... ۱۹۳۸
- بی تزویر ..... ۱۹۳۹
- بی تشرفات ..... ۱۹۳۹
- بی تص?میمی ..... ۱۹۳۹
- بی تصمیم ..... ۱۹۳۹
- بی تصمیم بودن ..... ۱۹۳۹
- بی تصمیمی ..... ۱۹۳۹
- بی تعقل ..... ۱۹۳۹
- بی تغییر ..... ۱۹۳۹
- بی تفاوت ..... ۱۹۳۹
- بی تقصیر ..... ۱۹۳۹
- بی تقصیری ..... ۱۹۳۹
- بی تکان ..... ۱۹۴۰
- بی تکلف ..... ۱۹۴۰
- بی تکلیف ..... ۱۹۴۰
- بی تکلیفی ..... ۱۹۴۰
- بی تمایل ..... ۱۹۴۰
- بی تمیز ..... ۱۹۴۰
- بی تناسب ..... ۱۹۴۰
- بی تنوع ..... ۱۹۴۰
- بی تنوعی ..... ۱۹۴۰
- بی توجه ..... ۱۹۴۰

۱۹۴۱	بی توجهی
۱۹۴۱	بی ثبات
۱۹۴۱	بی ثبات بودن
۱۹۴۱	بی ثبات کردن
۱۹۴۱	بی ثباتی
۱۹۴۱	بی ثمر
۱۹۴۱	بی جان
۱۹۴۱	بی جان شدن
۱۹۴۱	بی جرات ساختن
۱۹۴۱	بی جرات کردن
۱۹۴۱	بی جنبش
۱۹۴۲	بی جنبشی
۱۹۴۲	بی چربی
۱۹۴۲	بی چون و چرا
۱۹۴۲	بی حاصل
۱۹۴۲	بی حال
۱۹۴۲	بی حالی
۱۹۴۲	بی حد
۱۹۴۲	بی حد و حصر
۱۹۴۲	بی حرارت
۱۹۴۲	بی حرکت
۱۹۴۲	بی حرمت ساختن
۱۹۴۳	بی حرمتی
۱۹۴۳	بی حس

۱۹۴۳	بی حس کردن
۱۹۴۳	بی حس و بی روح کردن
۱۹۴۳	بی حسی
۱۹۴۳	بی حسی نسبت بدرد
۱۹۴۳	بی حصل
۱۹۴۳	بی حفاظ
۱۹۴۳	بی حفاظ گذاردن
۱۹۴۳	بی حقیقت
۱۹۴۳	بی حوصله
۱۹۴۴	بی حیا
۱۹۴۴	بی خاصیت کردن
۱۹۴۴	بی خال
۱۹۴۴	بی خانمان
۱۹۴۴	بی خبر
۱۹۴۴	بی خبری
۱۹۴۴	بی خدا
۱۹۴۴	بی خدشه
۱۹۴۴	بی خرد
۱۹۴۴	بی خرده
۱۹۴۵	بی خرده کردن
۱۹۴۵	بی خزان
۱۹۴۵	بی خطر
۱۹۴۵	بی خطری
۱۹۴۵	بی خیال

- بی خیالی ..... ۱۹۴۵
- بی درز ..... ۱۹۴۵
- بی درمان ..... ۱۹۴۵
- بی درنگ ..... ۱۹۴۵
- بی درنگی ..... ۱۹۴۵
- بی دقت ..... ۱۹۴۵
- بی دلیل ..... ۱۹۴۶
- بی دندان ..... ۱۹۴۶
- بی دوام ..... ۱۹۴۶
- بی دین ..... ۱۹۴۶
- بی دینی ..... ۱۹۴۶
- بی ذائقه ..... ۱۹۴۶
- بی ذوق کردن ..... ۱۹۴۶
- بی ربط ..... ۱۹۴۶
- بی ربطی ..... ۱۹۴۶
- بی رحم ..... ۱۹۴۶
- بی رغبت کننده ..... ۱۹۴۶
- بی رقیب ..... ۱۹۴۷
- بی رنگ ..... ۱۹۴۷
- بی رنگی ..... ۱۹۴۷
- بی روح ..... ۱۹۴۷
- بی روبه ..... ۱۹۴۷
- بی ریا ..... ۱۹۴۷
- بی ریایی ..... ۱۹۴۷

- بی زبان ..... ۱۹۴۷
- بی زحمت ..... ۱۹۴۷
- بی زمانی ..... ۱۹۴۷
- بی زنی ..... ۱۹۴۷
- بی زور ..... ۱۹۴۸
- بی زیر وبم ..... ۱۹۴۸
- بی سیوس کردن ..... ۱۹۴۸
- بی سر ..... ۱۹۴۸
- بی سر و صدا ..... ۱۹۴۸
- بی سرب ..... ۱۹۴۸
- بی سروصدایی ..... ۱۹۴۸
- بی سلیقه ..... ۱۹۴۸
- بی سواد ..... ۱۹۴۸
- بی سیم ..... ۱۹۴۸
- بی شباهت ..... ۱۹۴۹
- بی شباهتی ..... ۱۹۴۹
- بی شرط ..... ۱۹۴۹
- بی شرفی ..... ۱۹۴۹
- بی شرم ..... ۱۹۴۹
- بی شرمی ..... ۱۹۴۹
- بی شعور ..... ۱۹۴۹
- بی شفقت ..... ۱۹۴۹
- بی شکل ..... ۱۹۴۹
- بی شوهری ..... ۱۹۴۹

۱۹۴۹	بی شهرت
۱۹۵۰	بی صبر
۱۹۵۰	بی صدا
۱۹۵۰	بی صراحت
۱۹۵۰	بی ضرر
۱۹۵۰	بی طرف
۱۹۵۰	بی طرفانه
۱۹۵۰	بی طعم
۱۹۵۰	بی ظرفیتی
۱۹۵۰	بی عاطفگی
۱۹۵۰	بی عاطفه
۱۹۵۰	بی عدالت
۱۹۵۱	بی عدالتی
۱۹۵۱	بی عدالتی کردن
۱۹۵۱	بی عرضگی
۱۹۵۱	بی عرضه
۱۹۵۱	بی عزم
۱۹۵۱	بی عزمی
۱۹۵۱	بی عصمت کردن
۱۹۵۱	بی عفت
۱۹۵۱	بی عفتی
۱۹۵۱	بی عقل
۱۹۵۱	بی علاج
۱۹۵۲	بی علافگی

- بی علاقه ..... ۱۹۵۲
- بی عیب ..... ۱۹۵۲
- بی غرض ..... ۱۹۵۲
- بی فاصلگی ..... ۱۹۵۲
- بی فاعل ..... ۱۹۵۲
- بی فایدگی ..... ۱۹۵۲
- بی فایده ..... ۱۹۵۲
- بی فکر ..... ۱۹۵۲
- بی قاعدگی ..... ۱۹۵۲
- بی قاعده ..... ۱۹۵۳
- بی قاعده (dr mvrđ fel) ..... ۱۹۵۳
- بی قانونی ..... ۱۹۵۳
- بی قدرت کردن ..... ۱۹۵۳
- بی قدر کردن ..... ۱۹۵۳
- بی قرار ..... ۱۹۵۳
- بی قرار بودن ..... ۱۹۵۳
- بی قراری ..... ۱۹۵۳
- بی قرینه ..... ۱۹۵۳
- بی قوت کردن ..... ۱۹۵۳
- بی قیاس ..... ۱۹۵۳
- بی قید ..... ۱۹۵۴
- بی قیدی ..... ۱۹۵۴
- بی کاره ..... ۱۹۵۴
- بی کربنات دو سود ..... ۱۹۵۴



۱۹۵۴	بی کس
۱۹۵۴	بی کسر
۱۹۵۴	بی کفایت
۱۹۵۴	بی کفایتی
۱۹۵۴	بی کله
۱۹۵۴	بی کوک کردن
۱۹۵۴	بی گدار
۱۹۵۵	بی گناه
۱۹۵۵	بی گناهی
۱۹۵۵	بی گند
۱۹۵۵	بی لاستیک
۱۹۵۵	بی لطافت
۱۹۵۵	بی لطف
۱۹۵۵	بی لکه
۱۹۵۵	بی مانند
۱۹۵۵	بی مایه
۱۹۵۵	بی متصدی
۱۹۵۵	بی محبت
۱۹۵۶	بی مخ
۱۹۵۶	بی مزه
۱۹۵۶	بی مسمی
۱۹۵۶	بی مصرف
۱۹۵۶	بی مصرف شدن
۱۹۵۶	بی مصرف کردن

۱۹۵۶	بی مطالعه
۱۹۵۶	بی معنی
۱۹۵۶	بی معنی گری
۱۹۵۶	بی مغز
۱۹۵۷	بی مغزی
۱۹۵۷	بی مفصل
۱۹۵۷	بی مقدمه
۱۹۵۷	بی مقدمه آوردن
۱۹۵۷	بی مقدمه فشار آوردن
۱۹۵۷	بی مقصد رفتن
۱۹۵۷	بی ملاحت
۱۹۵۷	بی ملا حظگی
۱۹۵۷	بی ملا حظه
۱۹۵۷	بی مناسبتی
۱۹۵۷	بی منطق
۱۹۵۸	بی مو
۱۹۵۸	بی مورد
۱۹۵۸	بی موقع
۱۹۵۸	بی موقعی
۱۹۵۸	بی مهارت
۱۹۵۸	بی مهر
۱۹۵۸	بی مهره
۱۹۵۸	بی میل
۱۹۵۸	بی میل بودن

- ۱۹۵۸ ..... بی میلی
- ۱۹۵۸ ..... بی نام
- ۱۹۵۹ ..... بی نتیجگی
- ۱۹۵۹ ..... بی نتیجه
- ۱۹۵۹ ..... بی نتیجه کردن
- ۱۹۵۹ ..... بی نتیجه گذاردن
- ۱۹۵۹ ..... بی نتیجه ماندن
- ۱۹۵۹ ..... بی نزاکت
- ۱۹۵۹ ..... بی نزاکتی
- ۱۹۵۹ ..... بی نظم
- ۱۹۵۹ ..... بی نظم کردن
- ۱۹۵۹ ..... بی نظمی
- ۱۹۵۹ ..... بی نظمی در جلیدیه ء چشم
- ۱۹۶۰ ..... بی نظمی کامل
- ۱۹۶۰ ..... بی نظیر
- ۱۹۶۰ ..... بی نفس
- ۱۹۶۰ ..... بی نقص
- ۱۹۶۰ ..... بی نور
- ۱۹۶۰ ..... بی نور شدن
- ۱۹۶۰ ..... بی نور و بیحالت شدن (drgftgvy azGSm)
- ۱۹۶۰ ..... بی نوک
- ۱۹۶۰ ..... بی نهایت
- ۱۹۶۰ ..... بی نیاز
- ۱۹۶۱ ..... بی نیازی از دیگران

- بی نیرو ساختن ..... ۱۹۶۱
- بی نیرو کردن ..... ۱۹۶۱
- بی نیرو و قوت کردن ..... ۱۹۶۱
- بی واسطگی ..... ۱۹۶۱
- بی وجدان ..... ۱۹۶۱
- بی وفا ..... ۱۹۶۱
- بی وفایی ..... ۱۹۶۱
- بی همتا ..... ۱۹۶۱
- بی هوش کننده ..... ۱۹۶۱
- بی یار ..... ۱۹۶۱
- بیابان ..... ۱۹۶۲
- بیات ..... ۱۹۶۲
- بیات کردن ..... ۱۹۶۲
- بیاد آوردن ..... ۱۹۶۲
- بیادبود ..... ۱۹۶۲
- بیادگار نگاه داشتن ..... ۱۹۶۲
- بیان ..... ۱۹۶۲
- بیان با الحان ..... ۱۹۶۲
- بیان علت ..... ۱۹۶۲
- بیان غیر مستقیم ..... ۱۹۶۲
- بیان قهقرایی (mcl < znm mrd) ..... ۱۹۶۲
- بیان قهقرایی نمودن ..... ۱۹۶۳
- بیان کردن ..... ۱۹۶۳
- بیان کننده علت ..... ۱۹۶۳

- بیان مبهم ..... ۱۹۶۳
- بیانگر ..... ۱۹۶۳
- بیانی که هرچه پیش می رود اهمیتش کمتر میشود ..... ۱۹۶۳
- بیانیه ..... ۱۹۶۳
- بیباکی ..... ۱۹۶۳
- بینا ..... ۱۹۶۳
- بینابنی ..... ۱۹۶۳
- بیتوته کردن ..... ۱۹۶۳
- بیجا ..... ۱۹۶۴
- بیجان ..... ۱۹۶۴
- بیچارگی ..... ۱۹۶۴
- بیچاره ..... ۱۹۶۴
- بیچاره کردن ..... ۱۹۶۴
- بیحاصل ..... ۱۹۶۴
- بیحال ..... ۱۹۶۴
- بیحال شدن ..... ۱۹۶۴
- بیحالی ..... ۱۹۶۴
- بیحد ..... ۱۹۶۴
- بیحد و حصر ..... ۱۹۶۵
- بیحرف ..... ۱۹۶۵
- بیحرکتی ..... ۱۹۶۵
- بیحس کردن ..... ۱۹۶۵
- بیحس یا کرخت کردن ..... ۱۹۶۵
- بیحوصله کردن ..... ۱۹۶۵

- ۱۹۶۵ ..... بیخ
- ۱۹۶۵ ..... بیخ ران
- ۱۹۶۵ ..... بیخ گوشه
- ۱۹۶۵ ..... بیخبر
- ۱۹۶۵ ..... بیخبری از کیفیات واقعی و ظاهری
- ۱۹۶۶ ..... بیختن
- ۱۹۶۶ ..... بیخرد
- ۱۹۶۶ ..... بیخردی
- ۱۹۶۶ ..... بیخوابی (Qyr eady)
- ۱۹۶۶ ..... بیخود
- ۱۹۶۶ ..... بید
- ۱۹۶۶ ..... بیداد
- ۱۹۶۶ ..... بیدادگر
- ۱۹۶۶ ..... بیدار
- ۱۹۶۶ ..... بیدار شدن
- ۱۹۶۶ ..... بیدار کردن
- ۱۹۶۷ ..... بیدار ماندن
- ۱۹۶۷ ..... بیداری
- ۱۹۶۷ ..... بیداری از خواب و خیال
- ۱۹۶۷ ..... بیدرنگ
- ۱۹۶۷ ..... بیدمشک
- ۱۹۶۷ ..... بیدوام
- ۱۹۶۷ ..... بیراه
- ۱۹۶۷ ..... بیرحم

- ۱۹۶۷ ..... بیرحمی
- ۱۹۶۷ ..... بیرق
- ۱۹۶۷ ..... بیرنگ
- ۱۹۶۸ ..... بیروح
- ۱۹۶۸ ..... بیروحو
- ۱۹۶۸ ..... بیرون
- ۱۹۶۸ ..... بیرون از
- ۱۹۶۸ ..... بیرون از بستر
- ۱۹۶۸ ..... بیرون از مرکز
- ۱۹۶۸ ..... بیرون افتادن
- ۱۹۶۸ ..... بیرون آمدگی
- ۱۹۶۸ ..... بیرون آمدن
- ۱۹۶۸ ..... بیرون انداختن
- ۱۹۶۹ ..... بیرون اندازی
- ۱۹۶۹ ..... بیرون بردن
- ۱۹۶۹ ..... بیرون پراندن
- ۱۹۶۹ ..... بیرون دادن
- ۱۹۶۹ ..... بیرون راندن
- ۱۹۶۹ ..... بیرون ریختن
- ۱۹۶۹ ..... بیرون ریختن (ba fSar)
- ۱۹۶۹ ..... بیرون ریزی
- ۱۹۶۹ ..... بیرون شدگی
- ۱۹۶۹ ..... بیرون شهر
- ۱۹۶۹ ..... بیرون کردن

۱۹۷۰	بیرون کردن (baout)
۱۹۷۰	بیرون کشیدن
۱۹۷۰	بیرون نگاه داشتن از
۱۹۷۰	بیرونی
۱۹۷۰	بیزار
۱۹۷۰	بیزار بودن
۱۹۷۰	بیزار بودن از
۱۹۷۰	بیزار کردن
۱۹۷۰	بیزار کننده
۱۹۷۰	بیزاری
۱۹۷۰	بیستم
۱۹۷۱	بیستمین
۱۹۷۱	بیسکویت
۱۹۷۱	بیش
۱۹۷۱	بیش از اندازه
۱۹۷۱	بیش از حد قیمت گذاردن
۱۹۷۱	بیش از حد لزوم
۱۹۷۱	بیش از حد معمول خوابیدن
۱۹۷۱	بیش از حد واقع شرح دادن
۱۹۷۱	بیش از وقت معین
۱۹۷۱	بیش از همه
۱۹۷۱	بیش از اندازه
۱۹۷۲	بیش از حد اراسته
۱۹۷۲	بیشان



- بیشتر ..... ۱۹۷۲
- بیشتر زنده بودن از ..... ۱۹۷۲
- بیشترین ..... ۱۹۷۲
- بیشرم ..... ۱۹۷۲
- بیشعور ..... ۱۹۷۲
- بیشعور دانستن ..... ۱۹۷۲
- بیشمار ..... ۱۹۷۲
- بیشه ..... ۱۹۷۲
- بیشین ..... ۱۹۷۳
- بیشینه ..... ۱۹۷۳
- بیصدا ..... ۱۹۷۳
- بیضه ..... ۱۹۷۳
- بیضی ..... ۱۹۷۳
- بیطار ..... ۱۹۷۳
- بیطرف ..... ۱۹۷۳
- بیطرفی و بی نظری ..... ۱۹۷۳
- بیع ناپذیر ..... ۱۹۷۳
- بیعانه ..... ۱۹۷۳
- بیعت ..... ۱۹۷۳
- بیعدالتی ..... ۱۹۷۴
- بیعرضه ..... ۱۹۷۴
- بیغرض ..... ۱۹۷۴
- بیغش ..... ۱۹۷۴
- بیغل و غش ..... ۱۹۷۴

- بیغما بردن ..... ۱۹۷۴
- بیغوله ..... ۱۹۷۴
- بیفایده ..... ۱۹۷۴
- بیفتک گاو ..... ۱۹۷۴
- بیفکر ..... ۱۹۷۴
- بیقاعدہ ..... ۱۹۷۴
- بیقرار ..... ۱۹۷۵
- بیقرار بودن ..... ۱۹۷۵
- بیقراری ..... ۱۹۷۵
- بیفوارگی ..... ۱۹۷۵
- بیک طرف ..... ۱۹۷۵
- بیک طرف متمایل کردن ..... ۱۹۷۵
- بیک نظر دیدن ..... ۱۹۷۵
- بیک نوعی ..... ۱۹۷۵
- بیکار ..... ۱۹۷۵
- بیکاره ..... ۱۹۷۵
- بیکاری ..... ۱۹۷۵
- بیکران ..... ۱۹۷۶
- بیکس ..... ۱۹۷۶
- بیگانگی ..... ۱۹۷۶
- بیگانه ..... ۱۹۷۶
- بیگانه سازی ..... ۱۹۷۶
- بیگانه کردن ..... ۱۹۷۶
- بیگناه ..... ۱۹۷۶

۱۹۷۶	بیل
۱۹۷۶	بیل زدن
۱۹۷۶	بیلچه
۱۹۷۷	بیلچه مخصوص کندن علف هرزه
۱۹۷۷	بیم
۱۹۷۷	بیم داشتن
۱۹۷۷	بیم داشتن از
۱۹۷۷	بیم زیان
۱۹۷۷	بیم ناک
۱۹۷۷	بیم و وحشت
۱۹۷۷	بیمار
۱۹۷۷	بیمار بستری
۱۹۷۷	بیمار بودن
۱۹۷۷	بیمار عشق شدن
۱۹۷۸	بیمار کردن
۱۹۷۸	بیمار وطن
۱۹۷۸	بیمارستان
۱۹۷۸	بیمارستان سیار
۱۹۷۸	بیمارستان مسلولین
۱۹۷۸	بیمارنامه
۱۹۷۸	بیماری
۱۹۷۸	بیماری صرع
۱۹۷۸	بیماری فشار خون
۱۹۷۸	بیماری فلج اطفال

۱۹۷۸	بیماری که در بیمارستان میخوابد
۱۹۷۹	بیماری مزمن
۱۹۷۹	بیماری هاری
۱۹۷۹	بیماری همه گیر
۱۹۷۹	بیماری همه گیر بومی
۱۹۷۹	بیمانند
۱۹۷۹	بیمایگی
۱۹۷۹	بیمحابا
۱۹۷۹	بیمزه
۱۹۷۹	بیمزه کردن
۱۹۷۹	بیمعنی
۱۹۷۹	بیمناک
۱۹۸۰	بیمو
۱۹۸۰	بیمورد
۱۹۸۰	بیمورد (az nXr taryK vqve)
۱۹۸۰	بیموردی
۱۹۸۰	بیموقع
۱۹۸۰	بیمه
۱۹۸۰	بیمه اتکایی
۱۹۸۰	بیمه بدست آوردن
۱۹۸۰	بیمه کردن
۱۹۸۰	بیمه گر
۱۹۸۱	بیمه مشترک
۱۹۸۱	بیمه نامه

۱۹۸۱	بیمه (mKCVca bymh emr)
۱۹۸۱	بین اداره ای
۱۹۸۱	بین الاثنین
۱۹۸۱	بین المللی
۱۹۸۱	بین ایالتها و کشورهای مختلف
۱۹۸۱	بین ایالتی
۱۹۸۱	بین ستاره ای
۱۹۸۱	بین قاره ای
۱۹۸۱	بینامی
۱۹۸۲	بینایی
۱۹۸۲	بینش
۱۹۸۲	بیننده
۱۹۸۲	بینوا
۱۹۸۲	بینواسازی
۱۹۸۲	بینوایی
۱۹۸۲	بینهایت
۱۹۸۲	بینی
۱۹۸۲	بینی مالیدن به
۱۹۸۲	بیوفا
۱۹۸۲	بیوفایی
۱۹۸۳	بیوگرافی
۱۹۸۳	بیوه
۱۹۸۳	بیوه زن
۱۹۸۳	بیوه شدن

۱۹۸۳	بیوه کردن
۱۹۸۳	بیهش
۱۹۸۳	بیهشی
۱۹۸۳	بیهودگی
۱۹۸۳	بیهوده
۱۹۸۳	بیهوده تلف کردن
۱۹۸۳	بیهوده گفتن
۱۹۸۴	بیهوده گویی
۱۹۸۴	بیهوده گی
۱۹۸۴	بیهوده وقت گذراندن
۱۹۸۴	بیهوش
۱۹۸۴	بیهوشانه
۱۹۸۴	بیهوشی
۱۹۸۴	پ
۱۹۸۴	پا
۱۹۸۴	پا بر جا
۱۹۸۴	پا برجای
۱۹۸۴	پا بمیان گذاردن
۱۹۸۵	پا به میان گذاردن
۱۹۸۵	پا رازیت
۱۹۸۵	پا زدن
۱۹۸۵	پا گذاشتن
۱۹۸۵	پا میان گذاردن
۱۹۸۵	پاپاور کردن

- ۱۹۸۵ ..... پابرجا
- ۱۹۸۵ ..... پابرجا کردن
- ۱۹۸۵ ..... پابرجای
- ۱۹۸۵ ..... پابرهنه
- ۱۹۸۵ ..... پابزمین کوبیدن
- ۱۹۸۶ ..... پابمیان گذاردن
- ۱۹۸۶ ..... پابند
- ۱۹۸۶ ..... پاپ پیشوای کاتولیکها
- ۱۹۸۶ ..... پاپوش
- ۱۹۸۶ ..... پاپوش درست کردن
- ۱۹۸۶ ..... پایی
- ۱۹۸۶ ..... پایی شدن
- ۱۹۸۶ ..... پاپیتال
- ۱۹۸۶ ..... پاتوق
- ۱۹۸۶ ..... پاتیل
- ۱۹۸۷ ..... پاچه
- ۱۹۸۷ ..... پاچه شلوار
- ۱۹۸۷ ..... پاد اب
- ۱۹۸۷ ..... پاداش
- ۱۹۸۷ ..... پاداش دادن
- ۱۹۸۷ ..... پاداش عمل
- ۱۹۸۷ ..... پاداش نیکو
- ۱۹۸۷ ..... پاداوج
- ۱۹۸۷ ..... پادبند

- ۱۹۸۷ ..... پادتن
- ۱۹۸۷ ..... پادر میانی کردن
- ۱۹۸۸ ..... پادر هوا
- ۱۹۸۸ ..... پادری
- ۱۹۸۸ ..... پادزهر
- ۱۹۸۸ ..... پادزی
- ۱۹۸۸ ..... پادشاه
- ۱۹۸۸ ..... پادشاهی
- ۱۹۸۸ ..... پادگان
- ۱۹۸۸ ..... پادگند
- ۱۹۸۸ ..... پادو
- ۱۹۸۸ ..... پادو مهمانخانه
- ۱۹۸۸ ..... پادوی کردن
- ۱۹۸۹ ..... پارازیت
- ۱۹۸۹ ..... پارازیت دادن
- ۱۹۸۹ ..... پاراف
- ۱۹۸۹ ..... پاراف کردن
- ۱۹۸۹ ..... پاراگراف
- ۱۹۸۹ ..... پارتی
- ۱۹۸۹ ..... پارتیزان
- ۱۹۸۹ ..... پارچ
- ۱۹۸۹ ..... پارچه
- ۱۹۸۹ ..... پارچه ء بافته
- ۱۹۸۹ ..... پارچه ء قنداق



- ۱۹۹۰ ..... پارچه ابریشمی
- ۱۹۹۰ ..... پارچه ابریشمی گل برجسته
- ۱۹۹۰ ..... پارچه ای که از پشم طبیعی رنگ نشده ساخته شود
- ۱۹۹۰ ..... پارچه بادبانی
- ۱۹۹۰ ..... پارچه بارانی
- ۱۹۹۰ ..... پارچه بافته
- ۱۹۹۰ ..... پارچه بافی
- ۱۹۹۰ ..... پارچه بسیار نازک
- ۱۹۹۰ ..... پارچه پشم ونخ راه راه مردانه
- ۱۹۹۰ ..... پارچه پشمی
- ۱۹۹۱ ..... پارچه پشمی باف
- ۱۹۹۱ ..... پارچه جیر
- ۱۹۹۱ ..... پارچه خزنما
- ۱۹۹۱ ..... پارچه خوابدار
- ۱۹۹۱ ..... پارچه راه راه
- ۱۹۹۱ ..... پارچه زنانه پوپلین
- ۱۹۹۱ ..... پارچه ژاکت
- ۱۹۹۱ ..... پارچه سست بافت پرچی
- ۱۹۹۱ ..... پارچه ظریف
- ۱۹۹۱ ..... پارچه فروش
- ۱۹۹۱ ..... پارچه فروشی
- ۱۹۹۲ ..... پارچه کتانی
- ۱۹۹۲ ..... پارچه کرباسی قیراندود و عایق اب
- ۱۹۹۲ ..... پارچه کشباف

- ۱۹۹۲ ..... پارچه کهنه
- ۱۹۹۲ ..... پارچه گاباردین
- ۱۹۹۲ ..... پارچه مخصوص نقاشی
- ۱۹۹۲ ..... پارچه مخمل
- ۱۹۹۲ ..... پارچه مخمل نما
- ۱۹۹۲ ..... پارچه منسوج
- ۱۹۹۲ ..... پارچه موهر
- ۱۹۹۲ ..... پارچه نخ
- ۱۹۹۳ ..... پارچه نخ سفت بافت
- ۱۹۹۳ ..... پارچه های پشمی
- ۱۹۹۳ ..... پارچه های پنبه ای ارزان قیمت
- ۱۹۹۳ ..... پارسا
- ۱۹۹۳ ..... پارسامنش
- ۱۹۹۳ ..... پارک
- ۱۹۹۳ ..... پارگی
- ۱۹۹۳ ..... پارلمان
- ۱۹۹۳ ..... پارلمانی
- ۱۹۹۳ ..... پارو
- ۱۹۹۳ ..... پارو زدن
- ۱۹۹۴ ..... پارو زن
- ۱۹۹۴ ..... پارو زن مسابقات قایقرانی
- ۱۹۹۴ ..... پاروی پهن قایقرانی
- ۱۹۹۴ ..... پاره
- ۱۹۹۴ ..... پاره اجر

- ۱۹۹۴ ..... پاره ای
- ۱۹۹۴ ..... پاره پاره کردن
- ۱۹۹۴ ..... پاره ستانی
- ۱۹۹۴ ..... پاره شده
- ۱۹۹۴ ..... پاره کردن
- ۱۹۹۵ ..... پازدن
- ۱۹۹۵ ..... پازل
- ۱۹۹۵ ..... پازهر
- ۱۹۹۵ ..... پاس دادن
- ۱۹۹۵ ..... پاساژ
- ۱۹۹۵ ..... پاسیان
- ۱۹۹۵ ..... پاسبانی کردن
- ۱۹۹۵ ..... پاسخ
- ۱۹۹۵ ..... پاسخ دادن
- ۱۹۹۵ ..... پاسخ دار
- ۱۹۹۵ ..... پاسخ نه
- ۱۹۹۶ ..... پاسدار
- ۱۹۹۶ ..... پاسداری
- ۱۹۹۶ ..... پاسداری کردن
- ۱۹۹۶ ..... پاسگاه
- ۱۹۹۶ ..... پاسگاه یادکه موقتی
- ۱۹۹۶ ..... پاشنه
- ۱۹۹۶ ..... پاشنه پا
- ۱۹۹۶ ..... پاشنه جوراب

- پاشنه کف ..... ۱۹۹۶
- پاشنه گذاشتن به ..... ۱۹۹۶
- پاشیدگی ..... ۱۹۹۶
- پاشیدن ..... ۱۹۹۷
- پاشیدن (mcl grd) ..... ۱۹۹۷
- پاشیده شدن ..... ۱۹۹۷
- پافشار ..... ۱۹۹۷
- پافشاری ..... ۱۹۹۷
- پافشاری کردن ..... ۱۹۹۷
- پاک ..... ۱۹۹۷
- پاک شدگی ..... ۱۹۹۷
- پاک شدنی ..... ۱۹۹۷
- پاک کردن ..... ۱۹۹۷
- پاک کردن (pnbh ya pSm) ..... ۱۹۹۷
- پاک کردنی ..... ۱۹۹۸
- پاک کن ..... ۱۹۹۸
- پاک کننده ..... ۱۹۹۸
- پاک نشدنی ..... ۱۹۹۸
- پاکت ..... ۱۹۹۸
- پاکدامن ..... ۱۹۹۸
- پاکدامنی ..... ۱۹۹۸
- پاکردن (kfS v Qyrh) ..... ۱۹۹۸
- پاکسازی کردن ..... ۱۹۹۸
- پاکی ..... ۱۹۹۸

- ۱۹۹۹ ..... پاکیزه
- ۱۹۹۹ ..... پا گذاشتن
- ۱۹۹۹ ..... پاگردان
- ۱۹۹۹ ..... پاگون
- ۱۹۹۹ ..... پاگیر
- ۱۹۹۹ ..... پاگیرشدن
- ۱۹۹۹ ..... پاگیری
- ۱۹۹۹ ..... پالان
- ۱۹۹۹ ..... پالان زدن
- ۱۹۹۹ ..... پالایش
- ۱۹۹۹ ..... پالایش کردن
- ۲۰۰۰ ..... پالایش کننده
- ۲۰۰۰ ..... پالایشگاه
- ۲۰۰۰ ..... پالتو
- ۲۰۰۰ ..... پالتوی بارانی
- ۲۰۰۰ ..... پالودن
- ۲۰۰۰ ..... پالوده
- ۲۰۰۰ ..... پالونه
- ۲۰۰۰ ..... پامال کردن
- ۲۰۰۰ ..... پاندا
- ۲۰۰۰ ..... پاندول
- ۲۰۰۰ ..... پانزده
- ۲۰۰۱ ..... پانزدهمین
- ۲۰۰۱ ..... پانسمن کردن

- ۲۰۰۱ ..... پانسیون
- ۲۰۰۱ ..... پانسیون شدن
- ۲۰۰۱ ..... پاهای عقب (janvran)
- ۲۰۰۱ ..... پای بند تشریفات و تعارف
- ۲۰۰۱ ..... پای پستانداران
- ۲۰۰۱ ..... پای کسی نوشتن
- ۲۰۰۱ ..... پای کوبیدن
- ۲۰۰۱ ..... پایا
- ۲۰۰۱ ..... پایاپای معامله کردن (ba for)
- ۲۰۰۲ ..... پایان
- ۲۰۰۲ ..... پایان دادن
- ۲۰۰۲ ..... پایان نا پذیر
- ۲۰۰۲ ..... پایان ناپذیر
- ۲۰۰۲ ..... پایان نامه
- ۲۰۰۲ ..... پایان یافتن
- ۲۰۰۲ ..... پایان یافته
- ۲۰۰۲ ..... پایانه
- ۲۰۰۲ ..... پایانی
- ۲۰۰۲ ..... پایتخت
- ۲۰۰۳ ..... پایدار
- ۲۰۰۳ ..... پایدار ماندن
- ۲۰۰۳ ..... پایداری
- ۲۰۰۳ ..... پایداری کردن
- ۲۰۰۳ ..... پایداری \*

- ۲۰۰۳ ..... پایستن
- ۲۰۰۳ ..... پایکار
- ۲۰۰۳ ..... پایکوبی کردن
- ۲۰۰۳ ..... پایگاه
- ۲۰۰۳ ..... پایمال کردن
- ۲۰۰۳ ..... پایمردی
- ۲۰۰۴ ..... پایمردی کردن
- ۲۰۰۴ ..... پاینده
- ۲۰۰۴ ..... پایه
- ۲۰۰۴ ..... پایه ای
- ۲۰۰۴ ..... پایه پل
- ۲۰۰۴ ..... پایه جناحی
- ۲۰۰۴ ..... پایه ستون
- ۲۰۰۴ ..... پایه سنجاقی
- ۲۰۰۴ ..... پایه لگاریتم
- ۲۰۰۴ ..... پایه مجسمه
- ۲۰۰۴ ..... پایی
- ۲۰۰۵ ..... پاییدن
- ۲۰۰۵ ..... پاییز
- ۲۰۰۵ ..... پاییزی
- ۲۰۰۵ ..... پایین
- ۲۰۰۵ ..... پایین افتادن
- ۲۰۰۵ ..... پایین آمدن
- ۲۰۰۵ ..... پایین آوردن

- ۲۰۰۵ ..... پایین تر
- ۲۰۰۵ ..... پایین تر از
- ۲۰۰۵ ..... پایین تراز
- ۲۰۰۶ ..... پایین ترین نقطه
- ۲۰۰۶ ..... پایین رتبه
- ۲۰۰۶ ..... پایین رود
- ۲۰۰۶ ..... پایینی
- ۲۰۰۶ ..... پتک
- ۲۰۰۶ ..... پتک زدن
- ۲۰۰۶ ..... پتو
- ۲۰۰۶ ..... پیچ کردن
- ۲۰۰۶ ..... پچواک
- ۲۰۰۶ ..... پچواک گر
- ۲۰۰۶ ..... پختن
- ۲۰۰۷ ..... پخته
- ۲۰۰۷ ..... پخش
- ۲۰۰۷ ..... پخش شدگی
- ۲۰۰۷ ..... پخش شدن
- ۲۰۰۷ ..... پخش شده
- ۲۰۰۷ ..... پخش کردن
- ۲۰۰۷ ..... پخش کردن (az radyv)
- ۲۰۰۷ ..... پخش کردن (rl myan bazygran)
- ۲۰۰۷ ..... پدافند
- ۲۰۰۷ ..... پدال



- ۲۰۰۷ ..... پدر
- ۲۰۰۸ ..... پدر بزرگ
- ۲۰۰۸ ..... پدر بزرگ یا مادر بزرگ
- ۲۰۰۸ ..... پدر تعمیدی
- ۲۰۰۸ ..... پدراندر
- ۲۰۰۸ ..... پدرسالار
- ۲۰۰۸ ..... پدرشاه
- ۲۰۰۸ ..... پدری کردن
- ۲۰۰۸ ..... پدیدار
- ۲۰۰۸ ..... پدیدار شدن
- ۲۰۰۸ ..... پدیدار از خلال ابرها
- ۲۰۰۸ ..... پدیداری
- ۲۰۰۹ ..... پدیده ای
- ۲۰۰۹ ..... پدیده روحی
- ۲۰۰۹ ..... پدیده هوایی
- ۲۰۰۹ ..... پذیرا
- ۲۰۰۹ ..... پذیرانه
- ۲۰۰۹ ..... پذیرایی
- ۲۰۰۹ ..... پذیرایی کردن
- ۲۰۰۹ ..... پذیرایی کردن از
- ۲۰۰۹ ..... پذیرش
- ۲۰۰۹ ..... پذیرفتگی
- ۲۰۱۰ ..... پذیرفتن
- ۲۰۱۰ ..... پذیرفتنی

- ۲۰۱۰ پذیرفته -----
- ۲۰۱۰ پذیرفته شدن (drkSvr) -----
- ۲۰۱۰ پذیرگر -----
- ۲۰۱۰ پذیرنده -----
- ۲۰۱۰ پر -----
- ۲۰۱۰ پر (por) -----
- ۲۰۱۰ پر اب -----
- ۲۰۱۰ پر اب و تاب -----
- ۲۰۱۰ پر احترام -----
- ۲۰۱۱ پر ارزش -----
- ۲۰۱۱ پر از اب -----
- ۲۰۱۱ پر از احساسات -----
- ۲۰۱۱ پر از باد کردن -----
- ۲۰۱۱ پر از برآمدگی -----
- ۲۰۱۱ پر از تپه -----
- ۲۰۱۱ پر از ترس و بیم -----
- ۲۰۱۱ پر از دست انداز -----
- ۲۰۱۱ پر از سوراخ -----
- ۲۰۱۱ پر از سوراخ کردن -----
- ۲۰۱۱ پر از شیر -----
- ۲۰۱۲ پر از کف -----
- ۲۰۱۲ پر از گاز کردن زیاد بالا بردن -----
- ۲۰۱۲ پر از گل -----
- ۲۰۱۲ پر از زار -----

- ۲۰۱۲ ..... پر استقامت
- ۲۰۱۲ ..... پر آشوب
- ۲۰۱۲ ..... پر افاده
- ۲۰۱۲ ..... پر انگاشت
- ۲۰۱۲ ..... پر اوهام
- ۲۰۱۲ ..... پر باد
- ۲۰۱۲ ..... پر باران
- ۲۰۱۳ ..... پر براز
- ۲۰۱۳ ..... پر برگ
- ۲۰۱۳ ..... پر بودن
- ۲۰۱۳ ..... پر بها
- ۲۰۱۳ ..... پر پشت
- ۲۰۱۳ ..... پر تلاطم
- ۲۰۱۳ ..... پر جزءبات
- ۲۰۱۳ ..... پر جلوه
- ۲۰۱۳ ..... پر چین کردن
- ۲۰۱۳ ..... پر خور
- ۲۰۱۴ ..... پر خوردن
- ۲۰۱۴ ..... پر خوری
- ۲۰۱۴ ..... پر خوری کردن
- ۲۰۱۴ ..... پر درآوردن جوجه پرندگان
- ۲۰۱۴ ..... پر دردرس
- ۲۰۱۴ ..... پر رنگ
- ۲۰۱۴ ..... پر رو

- ۲۰۱۴ ..... پر ریختن
- ۲۰۱۴ ..... پر زحمت
- ۲۰۱۴ ..... پر زرق و برق
- ۲۰۱۴ ..... پر زرق و برق کردن
- ۲۰۱۵ ..... پر زور
- ۲۰۱۵ ..... پر زور و کهنه (mcl abjv)
- ۲۰۱۵ ..... پر سر و صدا
- ۲۰۱۵ ..... پر سر و صدا
- ۲۰۱۵ ..... پر سرگذشت
- ۲۰۱۵ ..... پر شدن
- ۲۰۱۵ ..... پر صدا
- ۲۰۱۵ ..... پر فروغ
- ۲۰۱۵ ..... پر کاه
- ۲۰۱۵ ..... پر کبر
- ۲۰۱۵ ..... پر کردن
- ۲۰۱۶ ..... پر ماس پذیر
- ۲۰۱۶ ..... پر مانند
- ۲۰۱۶ ..... پر ماه
- ۲۰۱۶ ..... پر مخاطره
- ۲۰۱۶ ..... پر معنی
- ۲۰۱۶ ..... پر منفعت
- ۲۰۱۶ ..... پر نشده
- ۲۰۱۶ ..... پر اب
- ۲۰۱۶ ..... پرائر

۲۰۱۶	پرازش
۲۰۱۶	پراز توطله
۲۰۱۷	پراز غلط
۲۰۱۷	پراسایش
۲۰۱۷	پراکندگی
۲۰۱۷	پراکندگی کردن
۲۰۱۷	پراکندن
۲۰۱۷	پراکنده
۲۰۱۷	پراکنده شدن
۲۰۱۷	پراکنده کردن
۲۰۱۷	پراکنده وپیشان کردن
۲۰۱۷	پرالتهاب
۲۰۱۸	پرانتر
۲۰۱۸	پراندن
۲۰۱۸	پرباد
۲۰۱۸	پربار
۲۰۱۸	پربراز
۲۰۱۸	پربرکت
۲۰۱۸	پر بلا
۲۰۱۸	پر بها
۲۰۱۸	پربردن
۲۰۱۸	پرپشت
۲۰۱۸	پرپشت کردن
۲۰۱۹	پرپشتکار

- ۲۰۱۹ ..... پرپندار
- ۲۰۱۹ ..... پرت
- ۲۰۱۹ ..... پرت شدگی از موضوع
- ۲۰۱۹ ..... پرت کردن
- ۲۰۱۹ ..... پرتاب
- ۲۰۱۹ ..... پرتاب شدن
- ۲۰۱۹ ..... پرتاب کرد
- ۲۰۱۹ ..... پرتاب کردن
- ۲۰۱۹ ..... پرتاب کننده (bsayr meany cast mrajeh Svd)
- ۲۰۱۹ ..... پرتاب کننده ء توپ
- ۲۰۲۰ ..... پرتاب نیزه
- ۲۰۲۰ ..... پرتابه
- ۲۰۲۰ ..... پرتابه ای وابسته به علم پرتاب گلوله
- ۲۰۲۰ ..... پرتقال
- ۲۰۲۰ ..... پرتقالی
- ۲۰۲۰ ..... پرتکاپو
- ۲۰۲۰ ..... پرتگاه
- ۲۰۲۰ ..... پرتگاه دار
- ۲۰۲۰ ..... پرتگاه عظیم
- ۲۰۲۰ ..... پرتو
- ۲۰۲۰ ..... پرتو افکن
- ۲۰۲۱ ..... پرتو افکندن
- ۲۰۲۱ ..... پرتو افکنی
- ۲۰۲۱ ..... پرتو انی

- ۲۰۲۱ ..... پرتوافکندن
- ۲۰۲۱ ..... پرتوپ و تشر
- ۲۰۲۱ ..... پرثمر
- ۲۰۲۱ ..... پرجلوه
- ۲۰۲۱ ..... پرجلوه ساختن
- ۲۰۲۱ ..... پرجمعیت
- ۲۰۲۱ ..... پرجمعیت کردن
- ۲۰۲۲ ..... پرچ بودن (mcl srmyK)
- ۲۰۲۲ ..... پرچ کردن
- ۲۰۲۲ ..... پرچانگی کردن
- ۲۰۲۲ ..... پرچانه
- ۲۰۲۲ ..... پرچم
- ۲۰۲۲ ..... پرچم دار
- ۲۰۲۲ ..... پرچم دار کردن
- ۲۰۲۲ ..... پرچم زدن به
- ۲۰۲۲ ..... پرچین
- ۲۰۲۲ ..... پرچین ساختن
- ۲۰۲۲ ..... پرچین و شکن
- ۲۰۲۳ ..... پر حادثه
- ۲۰۲۳ ..... پر حباب
- ۲۰۲۳ ..... پر حرف
- ۲۰۲۳ ..... پر حرفی کردن
- ۲۰۲۳ ..... پر خاش
- ۲۰۲۳ ..... پر خاش کردن

- ۲۰۲۳ ..... پرخاشگر
- ۲۰۲۳ ..... پرخرج
- ۲۰۲۳ ..... پرخش
- ۲۰۲۳ ..... پرخطر
- ۲۰۲۳ ..... پرخور
- ۲۰۲۴ ..... پرخوری
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت اضافی
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت رنگ و روغن
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت غرامت
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت کار
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت کردن
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت کردن چرم
- ۲۰۲۴ ..... پرداخت مجدد
- ۲۰۲۴ ..... پرداختن
- ۲۰۲۴ ..... پرداختن به
- ۲۰۲۵ ..... پرداختن مخارج
- ۲۰۲۵ ..... پرداختن و تصفیه کردن (vam v adea)
- ۲۰۲۵ ..... پرداختنی
- ۲۰۲۵ ..... پردار
- ۲۰۲۵ ..... پردار کردن
- ۲۰۲۵ ..... پردازانه
- ۲۰۲۵ ..... پردازش کردن
- ۲۰۲۵ ..... پردازشگر



۲۰۲۵	پردازنده
۲۰۲۵	پردازنده مرکزی
۲۰۲۶	پردازه
۲۰۲۶	پردل
۲۰۲۶	پردلی
۲۰۲۶	پرده
۲۰۲۶	پرده ء پشت صحنه ء تاتر
۲۰۲۶	پرده ء دل
۲۰۲۶	پرده برداری
۲۰۲۶	پرده جزء صحنه نمایش
۲۰۲۶	پرده زدن
۲۰۲۶	پرده سینما
۲۰۲۶	پرده صماخ
۲۰۲۷	پرده فالیچه نما
۲۰۲۷	پرده گاه
۲۰۲۷	پرده گوش
۲۰۲۷	پرده نازک
۲۰۲۷	پرده نقاشی
۲۰۲۷	پرده نقش دار
۲۰۲۷	پرده نمابش (mcl prdh avi)
۲۰۲۷	پرده یا مقام
۲۰۲۷	پردیز
۲۰۲۷	پردیزه
۲۰۲۷	پررو

- ۲۰۲۸ ..... پرز
- ۲۰۲۸ ..... پرز قالی و غیره
- ۲۰۲۸ ..... پرز حمت
- ۲۰۲۸ ..... پرزدار
- ۲۰۲۸ ..... پرزدن
- ۲۰۲۸ ..... پرزرق و برق
- ۲۰۲۸ ..... پرزور
- ۲۰۲۸ ..... پرزینت
- ۲۰۲۸ ..... پرس و جو
- ۲۰۲۸ ..... پرستار
- ۲۰۲۸ ..... پرستاری
- ۲۰۲۹ ..... پرستاری کردن
- ۲۰۲۹ ..... پرستش
- ۲۰۲۹ ..... پرستش کردن
- ۲۰۲۹ ..... پرستشگاه
- ۲۰۲۹ ..... پرستشگاه موقت
- ۲۰۲۹ ..... پرستشگاه بهبود
- ۲۰۲۹ ..... پرستو
- ۲۰۲۹ ..... پرستیدن
- ۲۰۲۹ ..... پرسرزنش
- ۲۰۲۹ ..... پرسروصدا
- ۲۰۳۰ ..... پرسش
- ۲۰۳۰ ..... پرسش دشوار
- ۲۰۳۰ ..... پرسش کردن

- ۲۰۳۰ ..... پرسش نامه مذهبی
- ۲۰۳۰ ..... پرسش و آزمون
- ۲۰۳۰ ..... پرسشگاه
- ۲۰۳۰ ..... پرسشی
- ۲۰۳۰ ..... پرسنل
- ۲۰۳۰ ..... پرسه زدن
- ۲۰۳۰ ..... پرسه زن
- ۲۰۳۰ ..... پرسه زنی
- ۲۰۳۱ ..... پرسیدن
- ۲۰۳۱ ..... پرش
- ۲۰۳۱ ..... پرش اب
- ۲۰۳۱ ..... پرش کردن
- ۲۰۳۱ ..... پرشدگی (dndan)
- ۲۰۳۱ ..... پرشدن
- ۲۰۳۱ ..... پرشدن انبار
- ۲۰۳۱ ..... پرشدنی
- ۲۰۳۱ ..... پرشکاف
- ۲۰۳۱ ..... پرشکوفه
- ۲۰۳۱ ..... پرشور وشعف
- ۲۰۳۲ ..... پرصخره
- ۲۰۳۲ ..... پرصلا بت
- ۲۰۳۲ ..... پرطافت
- ۲۰۳۲ ..... پرطراوت
- ۲۰۳۲ ..... پرفسور

- ۲۰۳۲ ..... پرقوت
- ۲۰۳۲ ..... پرک
- ۲۰۳۲ ..... پرکاری
- ۲۰۳۲ ..... پرکردن
- ۲۰۳۲ ..... پرکردن (baTry vtfng)
- ۲۰۳۲ ..... پرکردن پوست حیوانات با کاه و غیره
- ۲۰۳۳ ..... پرکنی
- ۲۰۳۳ ..... پرگار
- ۲۰۳۳ ..... پرگرد
- ۲۰۳۳ ..... پرگزند
- ۲۰۳۳ ..... پرگل
- ۲۰۳۳ ..... پرگو
- ۲۰۳۳ ..... پرگویی کردن
- ۲۰۳۳ ..... پرگیر
- ۲۰۳۳ ..... پرماجرا
- ۲۰۳۳ ..... پرماس
- ۲۰۳۴ ..... پرماس پذیر
- ۲۰۳۴ ..... پرماسیدن
- ۲۰۳۴ ..... پرماسیدنی
- ۲۰۳۴ ..... پرمانند
- ۲۰۳۴ ..... پرمایگی
- ۲۰۳۴ ..... پرمایه کردن
- ۲۰۳۴ ..... پر مخاطره
- ۲۰۳۴ ..... پر معنی

- ۲۰۳۴ ..... پرمک
- ۲۰۳۴ ..... پرمفعت
- ۲۰۳۴ ..... پرمو
- ۲۰۳۵ ..... پرموج
- ۲۰۳۵ ..... پرنخوت
- ۲۰۳۵ ..... پرندک
- ۲۰۳۵ ..... پرنده
- ۲۰۳۵ ..... پرنده را شکار کردن
- ۲۰۳۵ ..... پرنده کوچک
- ۲۰۳۵ ..... پرنده نر (az jns makyan)
- ۲۰۳۵ ..... پرنوازش
- ۲۰۳۵ ..... پرنیرنگ
- ۲۰۳۵ ..... پرو لباس
- ۲۰۳۵ ..... پروا
- ۲۰۳۶ ..... پروا داشتن
- ۲۰۳۶ ..... پرواری کردن
- ۲۰۳۶ ..... پرواری کردن و ذبح کردن
- ۲۰۳۶ ..... پرواز
- ۲۰۳۶ ..... پرواز بلند
- ۲۰۳۶ ..... پرواز دادن
- ۲۰۳۶ ..... پرواز کردن
- ۲۰۳۶ ..... پرواز کردن بدون نیروی موتور
- ۲۰۳۶ ..... پرواز کننده
- ۲۰۳۶ ..... پروانه

- ۲۰۳۶ ..... پروانه دادن
- ۲۰۳۷ ..... پروانه دار
- ۲۰۳۷ ..... پروانه دهنده
- ۲۰۳۷ ..... پروانه رسمی
- ۲۰۳۷ ..... پروانه هواپیما و کشتی و غیره
- ۲۰۳۷ ..... پروبال
- ۲۰۳۷ ..... پروپاگاندهای انتخابات و غیره
- ۲۰۳۷ ..... پروپاگاندها
- ۲۰۳۷ ..... پروتست
- ۲۰۳۷ ..... پروتستان
- ۲۰۳۷ ..... پروتلین
- ۲۰۳۸ ..... پروراندن
- ۲۰۳۸ ..... پروردگار
- ۲۰۳۸ ..... پروردن
- ۲۰۳۸ ..... پرورده
- ۲۰۳۸ ..... پرورش
- ۲۰۳۸ ..... پرورش دادن
- ۲۰۳۸ ..... پرورشگاه
- ۲۰۳۸ ..... پرورشگاه حیوانات اهلی
- ۲۰۳۸ ..... پرورشگاه یتیمان
- ۲۰۳۸ ..... پروژکتور
- ۲۰۳۸ ..... پروژه
- ۲۰۳۹ ..... پروژه افکندن
- ۲۰۳۹ ..... پروگرام

- ۲۰۳۹ ..... پرونده
- ۲۰۳۹ ..... پرویزن
- ۲۰۳۹ ..... پره
- ۲۰۳۹ ..... پره چرخ
- ۲۰۳۹ ..... پره طیاره
- ۲۰۳۹ ..... پره ماهی
- ۲۰۳۹ ..... پره‌های ریزی که برای متکا بکار می‌رود
- ۲۰۳۹ ..... پره‌ج و مرج
- ۲۰۳۹ ..... پره‌یاهو
- ۲۰۴۰ ..... پرهیز
- ۲۰۴۰ ..... پرهیز از استعمال مشروبات الکلی
- ۲۰۴۰ ..... پرهیز کردن (az)
- ۲۰۴۰ ..... پرهیزکار
- ۲۰۴۰ ..... پرهیزکاری
- ۲۰۴۰ ..... پرهیزگار
- ۲۰۴۰ ..... پری
- ۲۰۴۰ ..... پریدن
- ۲۰۴۰ ..... پریز
- ۲۰۴۰ ..... پریسکوپ
- ۲۰۴۰ ..... پریشان
- ۲۰۴۱ ..... پریشان حواسی
- ۲۰۴۱ ..... پریشان خیال
- ۲۰۴۱ ..... پریشان کردن
- ۲۰۴۱ ..... پریشان کننده

- ۲۰۴۱ ..... پریشانی
- ۲۰۴۱ ..... پزشک
- ۲۰۴۱ ..... پزشک پا
- ۲۰۴۱ ..... پزشک متخصص زایمان
- ۲۰۴۱ ..... پزشکی
- ۲۰۴۱ ..... پزشکی کردن
- ۲۰۴۲ ..... پژمردگی
- ۲۰۴۲ ..... پژمردن
- ۲۰۴۲ ..... پژمرده شدن
- ۲۰۴۲ ..... پژمرده کردن
- ۲۰۴۲ ..... پژمرده کردن یا شدن
- ۲۰۴۲ ..... پژواک
- ۲۰۴۲ ..... پژولیدن
- ۲۰۴۲ ..... پژوهانه
- ۲۰۴۲ ..... پژوهش
- ۲۰۴۲ ..... پژوهش کردن
- ۲۰۴۲ ..... پژوهشنامه
- ۲۰۴۳ ..... پژوهنامه
- ۲۰۴۳ ..... پژوهیدن
- ۲۰۴۳ ..... پژهان
- ۲۰۴۳ ..... پس
- ۲۰۴۳ ..... پس (az an)
- ۲۰۴۳ ..... پس از
- ۲۰۴۳ ..... پس از آن



- ۲۰۴۳ ..... پس از این
- ۲۰۴۳ ..... پس از آن
- ۲۰۴۳ ..... پس افت
- ۲۰۴۳ ..... پس انداز کردن
- ۲۰۴۴ ..... پس آورد
- ۲۰۴۴ ..... پس آیند
- ۲۰۴۴ ..... پس پرداخت
- ۲۰۴۴ ..... پس جستن
- ۲۰۴۴ ..... پس دادن
- ۲۰۴۴ ..... پس دادن به
- ۲۰۴۴ ..... پس رفت
- ۲۰۴۴ ..... پس رفت کردن
- ۲۰۴۴ ..... پس رفتن
- ۲۰۴۴ ..... پس زانو
- ۲۰۴۴ ..... پس زدن
- ۲۰۴۵ ..... پس زدن (maSyn vQyrh)
- ۲۰۴۵ ..... پس زدن تفنگ
- ۲۰۴۵ ..... پس زدن دهنه اسب
- ۲۰۴۵ ..... پس زنی
- ۲۰۴۵ ..... پس قراول
- ۲۰۴۵ ..... پس گردن
- ۲۰۴۵ ..... پس گرفتن
- ۲۰۴۵ ..... پس مانده
- ۲۰۴۵ ..... پس مانده الیاف کتان یا شاهدانه

- ۲۰۴۵ ..... پس مخ
- ۲۰۴۶ ..... پس نهاد
- ۲۰۴۶ ..... پس نهاد کردن
- ۲۰۴۶ ..... پس و پیش رفتن
- ۲۰۴۶ ..... پس و پیش رفتن
- ۲۰۴۶ ..... پس و پیش رونده
- ۲۰۴۶ ..... پساوند
- ۲۰۴۶ ..... پسبرد
- ۲۰۴۶ ..... پسبردن
- ۲۰۴۶ ..... پست
- ۲۰۴۶ ..... پست بلا تصدی
- ۲۰۴۷ ..... پست بودن
- ۲۰۴۷ ..... پست تر
- ۲۰۴۷ ..... پست تر دانستن
- ۲۰۴۷ ..... پست سازنده
- ۲۰۴۷ ..... پست شدن
- ۲۰۴۷ ..... پست فطرت
- ۲۰۴۷ ..... پست کردن
- ۲۰۴۷ ..... پست نژاد
- ۲۰۴۷ ..... پست نظامی
- ۲۰۴۷ ..... پست و بدون مبادی اداب بودن
- ۲۰۴۷ ..... پست و حقیر
- ۲۰۴۸ ..... پست ومبتدل
- ۲۰۴۸ ..... پست هوایی

- ۲۰۴۸ ..... پستاکردن
- ۲۰۴۸ ..... پستان
- ۲۰۴۸ ..... پستان بند
- ۲۰۴۸ ..... پستاندار
- ۲۰۴۸ ..... پستانداری شبیه فیل که در دوران الیگوسن و پلیستوسن م
- ۲۰۴۸ ..... پستانک
- ۲۰۴۸ ..... پستانک مخصوص شیربچه
- ۲۰۴۸ ..... پستایش
- ۲۰۴۸ ..... پستچی
- ۲۰۴۹ ..... پستخانه
- ۲۰۴۹ ..... پستو
- ۲۰۴۹ ..... پسته زمینی
- ۲۰۴۹ ..... پسر
- ۲۰۴۹ ..... پسر بچگی
- ۲۰۴۹ ..... پسر بچه
- ۲۰۴۹ ..... پسر برادر
- ۲۰۴۹ ..... پسر برادر زن و خواهر شوهر و غیره
- ۲۰۴۹ ..... پسر پسر
- ۲۰۴۹ ..... پسر تعمیدی
- ۲۰۴۹ ..... پسر خواهر
- ۲۰۵۰ ..... پسر دختر
- ۲۰۵۰ ..... پسر زن
- ۲۰۵۰ ..... پسر شوهر
- ۲۰۵۰ ..... پسر کهتر

- ۲۰۵۰ ..... پسر مانند
- ۲۰۵۰ ..... پسردایی یا دختر دایی
- ۲۰۵۰ ..... پسرعمو یا دختر عمو
- ۲۰۵۰ ..... پسند
- ۲۰۵۰ ..... پسند کردن
- ۲۰۵۰ ..... پسندامدن
- ۲۰۵۱ ..... پسندیدگی
- ۲۰۵۱ ..... پسندیدن
- ۲۰۵۱ ..... پسندیده
- ۲۰۵۱ ..... پسین
- ۲۰۵۱ ..... پشت (bdn)
- ۲۰۵۱ ..... پشت (skh)
- ۲۰۵۱ ..... پشت انداختن
- ۲۰۵۱ ..... پشت بند
- ۲۰۵۱ ..... پشت بند دیوار
- ۲۰۵۱ ..... پشت بند زدن
- ۲۰۵۱ ..... پشت پا خوردن یا زدن
- ۲۰۵۲ ..... پشت پای گاو
- ۲۰۵۲ ..... پشت پنجره
- ۲۰۵۲ ..... پشت چیزی نوشتن
- ۲۰۵۲ ..... پشت دادن
- ۲۰۵۲ ..... پشت درد
- ۲۰۵۲ ..... پشت دری
- ۲۰۵۲ ..... پشت دستی یا ضربه با پشت راکت (drbazy tnys v Qyrh)

- پشت سر ..... ۲۰۵۲
- پشت سر هم ..... ۲۰۵۲
- پشت سر گذاشتن ..... ۲۰۵۲
- پشت سم ..... ۲۰۵۲
- پشت کار ..... ۲۰۵۳
- پشت کاردار ..... ۲۰۵۳
- پشت گردن ..... ۲۰۵۳
- پشت گرمی ..... ۲۰۵۳
- پشت گرمی داشتن ..... ۲۰۵۳
- پشت گرمی داشتن به ..... ۲۰۵۳
- پشت گوش فراخ ..... ۲۰۵۳
- پشت گوش فراخی ..... ۲۰۵۳
- پشت نما ..... ۲۰۵۳
- پشت نویس کردن ..... ۲۰۵۳
- پشت و رو کردن ..... ۲۰۵۳
- پشت واره ..... ۲۰۵۴
- پشت هم انداز ..... ۲۰۵۴
- پشتک ..... ۲۰۵۴
- پشتگرمی ..... ۲۰۵۴
- پشتوانه ..... ۲۰۵۴
- پشته ..... ۲۰۵۴
- پشته کردن ..... ۲۰۵۴
- پشتی ..... ۲۰۵۴
- پشتی کردن ..... ۲۰۵۴

- ۲۰۵۴ ..... پستی کنندگان
- ۲۰۵۵ ..... پشتیبان
- ۲۰۵۵ ..... پشتیبان زیر برد
- ۲۰۵۵ ..... پشتیبانی
- ۲۰۵۵ ..... پشتیبانی کردن
- ۲۰۵۵ ..... پشکل
- ۲۰۵۵ ..... پشم
- ۲۰۵۵ ..... پشم اعلی
- ۲۰۵۵ ..... پشم تابیده
- ۲۰۵۵ ..... پشم چیدن از
- ۲۰۵۵ ..... پشم چینی
- ۲۰۵۵ ..... پشم ریشته
- ۲۰۵۶ ..... پشم سبز
- ۲۰۵۶ ..... پشم کندن
- ۲۰۵۶ ..... پشم کندن از
- ۲۰۵۶ ..... پشم گوسفند و جانوران دیگر
- ۲۰۵۶ ..... پشم مالیده و نم‌د شده
- ۲۰۵۶ ..... پشمالو
- ۲۰۵۶ ..... پشمی
- ۲۰۵۶ ..... پشمینه
- ۲۰۵۶ ..... پشه
- ۲۰۵۶ ..... پشیمانی
- ۲۰۵۶ ..... پف
- ۲۰۵۷ ..... پف کردن

- ۲۰۵۷ ..... پف کرده
- ۲۰۵۷ ..... پل
- ۲۰۵۷ ..... پل بتون ارمه روی دره
- ۲۰۵۷ ..... پل بستن
- ۲۰۵۷ ..... پل راه اهن (kh memvla az rvy rah mygZrd)
- ۲۰۵۷ ..... پل راهرو
- ۲۰۵۷ ..... پل ساختن
- ۲۰۵۷ ..... پل متحرک
- ۲۰۵۷ ..... پلا تین یا طلا ی سفید
- ۲۰۵۷ ..... پلا ستیک
- ۲۰۵۸ ..... پلا سیده شدن
- ۲۰۵۸ ..... پلشت بر
- ۲۰۵۸ ..... پلک
- ۲۰۵۸ ..... پلک چشم
- ۲۰۵۸ ..... پلکان
- ۲۰۵۸ ..... پلکان مارپیچ
- ۲۰۵۸ ..... پلکان متحرک
- ۲۰۵۸ ..... پلکانی
- ۲۰۵۸ ..... پلکیدن
- ۲۰۵۸ ..... پلنگ
- ۲۰۵۹ ..... پلنگ خالدار امریکایی (once Felis)
- ۲۰۵۹ ..... پلنگ گربه وحشی
- ۲۰۵۹ ..... پلوور
- ۲۰۵۹ ..... پله

- ۲۰۵۹ ..... پله ء سراشیب
- ۲۰۵۹ ..... پله برقی (dr dstmzd ya qymtha): (adj) تعدیل کننده
- ۲۰۵۹ ..... پله کان
- ۲۰۵۹ ..... پله کان نردبانی
- ۲۰۵۹ ..... پلید
- ۲۰۵۹ ..... پلیدی
- ۲۰۵۹ ..... پماد
- ۲۰۶۰ ..... پناد
- ۲۰۶۰ ..... پناه
- ۲۰۶۰ ..... پناه بردن
- ۲۰۶۰ ..... پناه بردن به
- ۲۰۶۰ ..... پناه دادن
- ۲۰۶۰ ..... پناه گاه
- ۲۰۶۰ ..... پناهگاه
- ۲۰۶۰ ..... پناهندگی
- ۲۰۶۰ ..... پناهنده
- ۲۰۶۰ ..... پناهنگاه
- ۲۰۶۰ ..... پنبه
- ۲۰۶۱ ..... پنبه را پاک کردن
- ۲۰۶۱ ..... پنبه زنی
- ۲۰۶۱ ..... پنبه کوهی
- ۲۰۶۱ ..... پنبه نسوز
- ۲۰۶۱ ..... پنبه یا کهنه قاعدگی
- ۲۰۶۱ ..... پنج برگ گل



- ۲۰۶۱ ..... پنجشنبه
- ۲۰۶۱ ..... پنجاه
- ۲۰۶۱ ..... پنجاهم
- ۲۰۶۱ ..... پنجاهمین
- ۲۰۶۱ ..... پنجره
- ۲۰۶۲ ..... پنجره اتومبیل
- ۲۰۶۲ ..... پنجره آهنی
- ۲۰۶۲ ..... پنجره توری دار
- ۲۰۶۲ ..... پنجره دار کردن
- ۲۰۶۲ ..... پنجره کشتی یا هواپیما
- ۲۰۶۲ ..... پنجره کوچک بلیط فروشها (dr synma v Qyrh)
- ۲۰۶۲ ..... پنجره مشبک
- ۲۰۶۲ ..... پنجگانه
- ۲۰۶۲ ..... پنجم
- ۲۰۶۲ ..... پنجمین
- ۲۰۶۳ ..... پنجول زدن
- ۲۰۶۳ ..... پنجه
- ۲۰۶۳ ..... پنجه ای
- ۲۰۶۳ ..... پنجه ای شکل
- ۲۰۶۳ ..... پنجه زدن
- ۲۰۶۳ ..... پنچر
- ۲۰۶۳ ..... پنچر شدن
- ۲۰۶۳ ..... پند
- ۲۰۶۳ ..... پند دادن

- ۲۰۶۳ ..... پند دادن (bh)
- ۲۰۶۳ ..... پند و موعظه
- ۲۰۶۴ ..... پند وامثال بعبارت درآوردن
- ۲۰۶۴ ..... پندار
- ۲۰۶۴ ..... پنداره
- ۲۰۶۴ ..... پنداری
- ۲۰۶۴ ..... پنداشت
- ۲۰۶۴ ..... پنداشتن
- ۲۰۶۴ ..... پنکه
- ۲۰۶۴ ..... پنگوین
- ۲۰۶۴ ..... پنهان
- ۲۰۶۴ ..... پنهان سازی
- ۲۰۶۴ ..... پنهان شدن
- ۲۰۶۵ ..... پنهان کردن
- ۲۰۶۵ ..... پنهانسازی
- ۲۰۶۵ ..... پنهانی
- ۲۰۶۵ ..... پنی سیلین
- ۲۰۶۵ ..... پنیر
- ۲۰۶۵ ..... پوان
- ۲۰۶۵ ..... پوان آوردن
- ۲۰۶۵ ..... پوپلین
- ۲۰۶۵ ..... پوتین یاچکمه
- ۲۰۶۵ ..... پوچ
- ۲۰۶۵ ..... پوچ کردن

- ۲۰۶۶ ..... پوچ گرا
- ۲۰۶۶ ..... پوچ گرای
- ۲۰۶۶ ..... پوچی
- ۲۰۶۶ ..... پودر
- ۲۰۶۶ ..... پودر زدن به
- ۲۰۶۶ ..... پودر شدن
- ۲۰۶۶ ..... پودر صورت
- ۲۰۶۶ ..... پودر کردن
- ۲۰۶۶ ..... پودر گچ
- ۲۰۶۶ ..... پورسلین
- ۲۰۶۷ ..... پوره
- ۲۰۶۷ ..... پوز خند
- ۲۰۶۷ ..... پوز خند زدن
- ۲۰۶۷ ..... پوزش
- ۲۰۶۷ ..... پوزش امیز
- ۲۰۶۷ ..... پوزش خواستن
- ۲۰۶۷ ..... پوزش خواه
- ۲۰۶۷ ..... پوزه
- ۲۰۶۷ ..... پوزه بخاک مالیدن
- ۲۰۶۷ ..... پوزه بند
- ۲۰۶۷ ..... پوزه بند بستن
- ۲۰۶۸ ..... پوزه بند یا مهاراسب (hngam nelbndy)
- ۲۰۶۸ ..... پوزه بند (bray mjazat aSKaC)
- ۲۰۶۸ ..... پوزه بندزدن

- ۲۰۶۸ ..... پوزه دراز جانور
- ۲۰۶۸ ..... پوزه زدن به
- ۲۰۶۸ ..... پوست
- ۲۰۶۸ ..... پوست ارایی
- ۲۰۶۸ ..... پوست انداختن
- ۲۰۶۸ ..... پوست انسان
- ۲۰۶۸ ..... پوست بردن از
- ۲۰۶۸ ..... پوست بز
- ۲۰۶۹ ..... پوست جوز
- ۲۰۶۹ ..... پوست خام گاو وگوسفند و غیره
- ۲۰۶۹ ..... پوست دار
- ۲۰۶۹ ..... پوست درخت
- ۲۰۶۹ ..... پوست دله زخم
- ۲۰۶۹ ..... پوست رفتگی
- ۲۰۶۹ ..... پوست ریختن
- ۲۰۶۹ ..... پوست ریخته شده مار
- ۲۰۶۹ ..... پوست سگ ابی
- ۲۰۶۹ ..... پوست سوسمار
- ۲۰۶۹ ..... پوست فروش
- ۲۰۷۰ ..... پوست فندق و بادام و غیره
- ۲۰۷۰ ..... پوست فندق و غیره
- ۲۰۷۰ ..... پوست قاقم
- ۲۰۷۰ ..... پوست کلفت
- ۲۰۷۰ ..... پوست کلفت کردن

- ۲۰۷۰ ..... پوست کندن
- ۲۰۷۰ ..... پوست کندن از
- ۲۰۷۰ ..... پوست کنده
- ۲۰۷۰ ..... پوست گراز
- ۲۰۷۰ ..... پوست گندم
- ۲۰۷۱ ..... پوست لیفی درختان
- ۲۰۷۱ ..... پوست مار
- ۲۰۷۱ ..... پوست مازو
- ۲۰۷۱ ..... پوست میوه یا بقولات
- ۲۰۷۱ ..... پوست نان
- ۲۰۷۱ ..... پوست واستخوان
- ۲۰۷۱ ..... پوسته
- ۲۰۷۱ ..... پوسته پوسته
- ۲۰۷۱ ..... پوسته پوسته شدگی
- ۲۰۷۱ ..... پوسته پوسته شدن
- ۲۰۷۱ ..... پوسته خارجی
- ۲۰۷۲ ..... پوسته سخت هر چیزی
- ۲۰۷۲ ..... پوستی
- ۲۰۷۲ ..... پوستین
- ۲۰۷۲ ..... پوستیدگی
- ۲۰۷۲ ..... پوستیدن
- ۲۰۷۲ ..... پوش باران
- ۲۰۷۲ ..... پوش دادن مو
- ۲۰۷۲ ..... پوش کردن

- ۲۰۷۲ ..... پوشاک
- ۲۰۷۲ ..... پوشاک سر
- ۲۰۷۲ ..... پوشال بسته بندی
- ۲۰۷۳ ..... پوشاندن
- ۲۰۷۳ ..... پوشاندن سطح
- ۲۰۷۳ ..... پوشاندن (dndan baTla vQyrh)
- ۲۰۷۳ ..... پوشانه
- ۲۰۷۳ ..... پوشانیدن
- ۲۰۷۳ ..... پوشش
- ۲۰۷۳ ..... پوشش دار کردن
- ۲۰۷۳ ..... پوشش یا اندود داخلی سقف
- ۲۰۷۳ ..... پوشه
- ۲۰۷۳ ..... پوشیدن و برخ دیگران کشیدن ورزش و تفریح کردن
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده از ابر
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده از برف
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده از چمن
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده از گل
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده از یخ
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده از پر
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده شدن
- ۲۰۷۴ ..... پوشیده شده از درخت
- ۲۰۷۴ ..... پوشینه
- ۲۰۷۴ ..... پوک

- ۲۰۷۵ ..... پوکه فشنگ
- ۲۰۷۵ ..... پول
- ۲۰۷۵ ..... پول بیمه
- ۲۰۷۵ ..... پول چای
- ۲۰۷۵ ..... پول خرد
- ۲۰۷۵ ..... پول خرد برنجی
- ۲۰۷۵ ..... پول دادن
- ۲۰۷۵ ..... پول در قمار گذاشتن
- ۲۰۷۵ ..... پول دزدیدن
- ۲۰۷۵ ..... پول دلا لی
- ۲۰۷۶ ..... پول رایج
- ۲۰۷۶ ..... پول رسانیدن
- ۲۰۷۶ ..... پول شدنی
- ۲۰۷۶ ..... پول نقد
- ۲۰۷۶ ..... پول وام دادن (bksy)
- ۲۰۷۶ ..... پولاد
- ۲۰۷۶ ..... پولادی
- ۲۰۷۶ ..... پولادی کردن
- ۲۰۷۶ ..... پولادین
- ۲۰۷۶ ..... پولک دار
- ۲۰۷۶ ..... پولک یا پوسته بدن جانور
- ۲۰۷۷ ..... پولکی
- ۲۰۷۷ ..... پولی
- ۲۰۷۷ ..... پولی (پولی)

- ۲۰۷۷ ..... پولیومیلیت
- ۲۰۷۷ ..... پونز
- ۲۰۷۷ ..... پونز زدن
- ۲۰۷۷ ..... پویا
- ۲۰۷۷ ..... پویایی
- ۲۰۷۷ ..... پویدن
- ۲۰۷۷ ..... پهلو
- ۲۰۷۷ ..... پهلو به پهلو
- ۲۰۷۸ ..... پهلو زدن
- ۲۰۷۸ ..... پهلو گرفتن در ترعه
- ۲۰۷۸ ..... پهلو نشین
- ۲۰۷۸ ..... پهلو نشینی
- ۲۰۷۸ ..... پهلوآن
- ۲۰۷۸ ..... پهلوآن از جان گذشته
- ۲۰۷۸ ..... پهلوآن پنبه
- ۲۰۷۸ ..... پهلوآن داستان
- ۲۰۷۸ ..... پهلوآن کچل
- ۲۰۷۸ ..... پهلوآنی
- ۲۰۷۹ ..... پهلوگرفتن
- ۲۰۷۹ ..... پهلوی
- ۲۰۷۹ ..... پهلوی هم گذاری
- ۲۰۷۹ ..... پهلوی هم گذاشتن
- ۲۰۷۹ ..... پهلوئی
- ۲۰۷۹ ..... پهن



۲۰۷۹	پهن باند
۲۰۷۹	پهن رخسار
۲۰۷۹	پهن شدن
۲۰۷۹	پهن کردن
۲۰۷۹	پهن و کوتاه
۲۰۸۰	پهنا
۲۰۸۰	پهناور
۲۰۸۰	پهنای برگ
۲۰۸۰	پهنای پله
۲۰۸۰	پهنه
۲۰۸۰	پی
۲۰۸۰	پی آمد
۲۰۸۰	پی آیند
۲۰۸۰	پی بردن
۲۰۸۰	پی بردن به
۲۰۸۰	پی برنده
۲۰۸۱	پی بری
۲۰۸۱	پی جو
۲۰۸۱	پی در پی
۲۰۸۱	پی درپی
۲۰۸۱	پی درپی زدن
۲۰۸۱	پی درد
۲۰۸۱	پی رفت
۲۰۸۱	پی ریزی

- ۲۰۸۱ ..... پی ریزی کردن
- ۲۰۸۱ ..... پی سپار
- ۲۰۸۱ ..... پی سپار رهنورد
- ۲۰۸۲ ..... پی شناسی
- ۲۰۸۲ ..... پی علف گشتن
- ۲۰۸۲ ..... پی کردن
- ۲۰۸۲ ..... پی مانند
- ۲۰۸۲ ..... پیایی
- ۲۰۸۲ ..... پیاده
- ۲۰۸۲ ..... پیاده در برف سفرکردن
- ۲۰۸۲ ..... پیاده رفتن
- ۲۰۸۲ ..... پیاده رو
- ۲۰۸۲ ..... پیاده رو پردرخت وسایه دار
- ۲۰۸۳ ..... پیاده روی
- ۲۰۸۳ ..... پیاده روی کردن
- ۲۰۸۳ ..... پیاده سفر کردن
- ۲۰۸۳ ..... پیاده سوار کردن و بازدید موتور
- ۲۰۸۳ ..... پیاده شدن
- ۲۰۸۳ ..... پیاده شطرنج
- ۲۰۸۳ ..... پیاده کردن
- ۲۰۸۳ ..... پیاده کردن (maSyn ala t)
- ۲۰۸۳ ..... پیاده کردن قسمت‌های دستگاهی برای گذاردن در دستگاه د
- ۲۰۸۳ ..... پیاده کردن و دوباره سوار کردن
- ۲۰۸۳ ..... پیاده کردن (maSyn ala t) عاری از سلاح یا اثاثه کردن

- ۲۰۸۴ ..... پیاده نظام
- ۲۰۸۴ ..... پیاز
- ۲۰۸۴ ..... پیاز کوهی
- ۲۰۸۴ ..... پیاز گل
- ۲۰۸۴ ..... پیاله
- ۲۰۸۴ ..... پیام
- ۲۰۸۴ ..... پیام رادیویی فرستادن
- ۲۰۸۴ ..... پیامبر
- ۲۰۸۴ ..... پیانو
- ۲۰۸۴ ..... پیانو نواز
- ۲۰۸۴ ..... پیپ
- ۲۰۸۵ ..... بیتزا (yk nve QZay aytalyayy)
- ۲۰۸۵ ..... پیچ
- ۲۰۸۵ ..... پیچ امین الدوله
- ۲۰۸۵ ..... پیچ تند
- ۲۰۸۵ ..... پیچ خوردگی
- ۲۰۸۵ ..... پیچ خوردن
- ۲۰۸۵ ..... پیچ خورده
- ۲۰۸۵ ..... پیچ دادن
- ۲۰۸۵ ..... پیچ دار کردن
- ۲۰۸۵ ..... پیچ دان
- ۲۰۸۵ ..... پیچ دانگ صدا
- ۲۰۸۶ ..... پیچ درکار
- ۲۰۸۶ ..... پیچ کردن

- ۲۰۸۶ ..... پیچ کش
- ۲۰۸۶ ..... پیچ و تاب
- ۲۰۸۶ ..... پیچ و خم
- ۲۰۸۶ ..... پیچ و خم داشتن
- ۲۰۸۶ ..... پیچ و خمیدگی
- ۲۰۸۶ ..... پیچ یا تاب خوردن
- ۲۰۸۶ ..... پیچ‌پیچ
- ۲۰۸۶ ..... پیچازی
- ۲۰۸۷ ..... پیچاندن
- ۲۰۸۷ ..... پیچانده
- ۲۰۸۷ ..... پیچش
- ۲۰۸۷ ..... پیچک
- ۲۰۸۷ ..... پیچی
- ۲۰۸۷ ..... پیچیدگی
- ۲۰۸۷ ..... پیچیدن
- ۲۰۸۷ ..... پیچیدن و جمع کردن بادبان
- ۲۰۸۷ ..... پیچیده
- ۲۰۸۷ ..... پیچیده کردن
- ۲۰۸۷ ..... پیدا
- ۲۰۸۸ ..... پیدا کردن
- ۲۰۸۸ ..... پیدا نبودن
- ۲۰۸۸ ..... پیدا کردن
- ۲۰۸۸ ..... پیدایش
- ۲۰۸۸ ..... پیدایشی

- ۲۰۸۸ ..... پیر
- ۲۰۸۸ ..... پیر مانند
- ۲۰۸۸ ..... پیر مرد
- ۲۰۸۸ ..... پیراستگی
- ۲۰۸۸ ..... پیراستن
- ۲۰۸۸ ..... پیراسته
- ۲۰۸۹ ..... پیرامون
- ۲۰۸۹ ..... پیرامون بین
- ۲۰۸۹ ..... پیرانه
- ۲۰۸۹ ..... پیراهن
- ۲۰۸۹ ..... پیراهن بی استین یا با استین که مرد وزن میپوشیده ان
- ۲۰۸۹ ..... پیراهن پوشیدن
- ۲۰۸۹ ..... پیراهن گشاد و کوتاه
- ۲۰۸۹ ..... پیراهن یا جامه گشاد
- ۲۰۸۹ ..... پیرایش
- ۲۰۸۹ ..... پیراینده
- ۲۰۸۹ ..... پیرایه
- ۲۰۹۰ ..... پیر مرد پرحرف
- ۲۰۹۰ ..... پیرنما کردن
- ۲۰۹۰ ..... پیرو
- ۲۰۹۰ ..... پیرو این عقیده که رستگاری و نجات در اثرايمان به مسی
- ۲۰۹۰ ..... پیرو رسوم خاص
- ۲۰۹۰ ..... پیرو سبکهای باستانی
- ۲۰۹۰ ..... پیرو سنت قدیم

- ۲۰۹۰ ..... پیرو کلیسای ارتدکس
- ۲۰۹۰ ..... پیروان
- ۲۰۹۰ ..... پیروز
- ۲۰۹۱ ..... پیروز شدن
- ۲۰۹۱ ..... پیروز شدن بر
- ۲۰۹۱ ..... پیروز شدن
- ۲۰۹۱ ..... پیروز شدن بر
- ۲۰۹۱ ..... پیروز مندانه
- ۲۰۹۱ ..... پیروزی
- ۲۰۹۱ ..... پیروزی یافتن بر
- ۲۰۹۱ ..... پیروی
- ۲۰۹۱ ..... پیروی از اصل منع استعمال مسکرات
- ۲۰۹۱ ..... پیروی کردن
- ۲۰۹۱ ..... پیروی کردن از
- ۲۰۹۲ ..... پیره زن
- ۲۰۹۲ ..... پیری
- ۲۰۹۲ ..... پیژامه
- ۲۰۹۲ ..... پیژامه (pay jamh)
- ۲۰۹۲ ..... پیستون
- ۲۰۹۲ ..... پیستون منگنه ابی
- ۲۰۹۲ ..... پیش
- ۲۰۹۲ ..... پیش از
- ۲۰۹۲ ..... پیش از این
- ۲۰۹۲ ..... پیش از تاریخ حقیقی تاریخ گذاشتن

- ۲۰۹۲ ..... پیش از جنگ
- ۲۰۹۳ ..... پیش از چیزی واقع شدن
- ۲۰۹۳ ..... پیش از طوفان نوح
- ۲۰۹۳ ..... پیش از ظهر
- ۲۰۹۳ ..... پیش از وقت
- ۲۰۹۳ ..... پیش اطاقی
- ۲۰۹۳ ..... پیش افت
- ۲۰۹۳ ..... پیش افتادن
- ۲۰۹۳ ..... پیش افتادن از
- ۲۰۹۳ ..... پیش افتاده
- ۲۰۹۳ ..... پیش افکن
- ۲۰۹۳ ..... پیش افکند
- ۲۰۹۴ ..... پیش افکندن
- ۲۰۹۴ ..... پیش آمد
- ۲۰۹۴ ..... پیش آمدگی
- ۲۰۹۴ ..... پیش آمدن
- ۲۰۹۴ ..... پیش آمدی
- ۲۰۹۴ ..... پیش انداز
- ۲۰۹۴ ..... پیش اندیشیده
- ۲۰۹۴ ..... پیش انکه
- ۲۰۹۴ ..... پیش اهنگ
- ۲۰۹۴ ..... پیش اهنگ گله
- ۲۰۹۵ ..... پیش بخاری
- ۲۰۹۵ ..... پیش بردن

- ۲۰۹۵ ..... پیش بند
- ۲۰۹۵ ..... پیش بند بچه
- ۲۰۹۵ ..... پیش بودن (az)
- ۲۰۹۵ ..... پیش بینی
- ۲۰۹۵ ..... پیش بینی احتیاطی
- ۲۰۹۵ ..... پیش بینی غلط
- ۲۰۹۵ ..... پیش بینی کردن
- ۲۰۹۵ ..... پیش بینی کردن (batfal)
- ۲۰۹۵ ..... پیش بینی وضع هوا یا حوادث
- ۲۰۹۶ ..... پیش پا افتادگی
- ۲۰۹۶ ..... پیش پا افتاده
- ۲۰۹۶ ..... پیش پافتاده
- ۲۰۹۶ ..... پیش پرداخت شده
- ۲۰۹۶ ..... پیش ترین
- ۲۰۹۶ ..... پیش جستن بر
- ۲۰۹۶ ..... پیش جواب
- ۲۰۹۶ ..... پیش چاه
- ۲۰۹۶ ..... پیش خود خندیدن
- ۲۰۹۶ ..... پیش دامن
- ۲۰۹۶ ..... پیش داوری
- ۲۰۹۷ ..... پیش در آمد
- ۲۰۹۷ ..... پیش دستی کردن بر
- ۲۰۹۷ ..... پیش رس
- ۲۰۹۷ ..... پیش رفتگی



- ۲۰۹۷ ..... پیش رفتن
- ۲۰۹۷ ..... پیش روی
- ۲۰۹۷ ..... پیش سخن
- ۲۰۹۷ ..... پیش سینه
- ۲۰۹۷ ..... پیش صحن
- ۲۰۹۷ ..... پیش غذا
- ۲۰۹۷ ..... پیش قدم درتاسیس
- ۲۰۹۸ ..... پیش قسط
- ۲۰۹۸ ..... پیش گرفتن بر
- ۲۰۹۸ ..... پیش گویی کردن
- ۲۰۹۸ ..... پیش گیر
- ۲۰۹۸ ..... پیش گیری کردن
- ۲۰۹۸ ..... پیش نما
- ۲۰۹۸ ..... پیش نویس
- ۲۰۹۸ ..... پیش نویس آزمایشی
- ۲۰۹۸ ..... پیش نویس چیزی را آماده کردن
- ۲۰۹۸ ..... پیش نویس سند
- ۲۰۹۹ ..... پیش نویس کردن
- ۲۰۹۹ ..... پیش هم گذاشتن
- ۲۰۹۹ ..... پیشاب
- ۲۰۹۹ ..... پیشاب کردن
- ۲۰۹۹ ..... پیشابدان
- ۲۰۹۹ ..... پیشامد
- ۲۰۹۹ ..... پیشامد کننده

- ۲۰۹۹ ..... پیشامد کردن
- ۲۰۹۹ ..... پیشانه
- ۲۰۹۹ ..... پیشانی
- ۲۰۹۹ ..... پیشاهنگی کردن
- ۲۱۰۰ ..... پیشتاز
- ۲۱۰۰ ..... پیشتر
- ۲۱۰۰ ..... بیشترین
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمت
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمت زن
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمت سفره
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمت مخصوص
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمت مونث
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمت میخانه
- ۲۱۰۰ ..... پیشخدمتی کردن
- ۲۱۰۰ ..... پیشخوان
- ۲۱۰۱ ..... پیشدستی
- ۲۱۰۱ ..... پیشدستی کردن
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفت
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفت تدریجی و مداوم
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفت کردن
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفت یا جنبش سریع و عظیم
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفتگی خاک در اب
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفتگی داشتن
- ۲۱۰۱ ..... پیشرفتن

- ۲۱۰۱ ..... پیشرفته
- ۲۱۰۱ ..... پیشرو
- ۲۱۰۲ ..... پیشروی
- ۲۱۰۲ ..... پیشروی کردن
- ۲۱۰۲ ..... پیشقدر
- ۲۱۰۲ ..... پیشقدم
- ۲۱۰۲ ..... پیشقدم شدن
- ۲۱۰۲ ..... پیشقدمی
- ۲۱۰۲ ..... پیشقراول
- ۲۱۰۲ ..... پیشکار
- ۲۱۰۲ ..... پیشکاری
- ۲۱۰۲ ..... پیشکش
- ۲۱۰۳ ..... پیشکش کردن
- ۲۱۰۳ ..... پیشکش کردن (bh)
- ۲۱۰۳ ..... پیشکشی
- ۲۱۰۳ ..... پیشگام
- ۲۱۰۳ ..... پیشگانی
- ۲۱۰۳ ..... پیشگاه
- ۲۱۰۳ ..... پیشگویی
- ۲۱۰۳ ..... پیشگویی کردن
- ۲۱۰۳ ..... پیشنهاد
- ۲۱۰۳ ..... پیشنهاد ازدواج کردن
- ۲۱۰۳ ..... پیشنهاد اصلاحی نماینده ء مجلس نسبت به لایحه یا ط
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد دادن

- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد دهنده
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد کردن
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد کردن به
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد کننده
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد متناوب
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد (Kryd) کننده
- ۲۱۰۴ ..... پیشنهاد کردن
- ۲۱۰۴ ..... پیشنیان
- ۲۱۰۴ ..... پیشوا
- ۲۱۰۴ ..... پیشوای روحانی
- ۲۱۰۵ ..... پیشوایی
- ۲۱۰۵ ..... پیشوند
- ۲۱۰۵ ..... پیشوند به معنی (anglysy) و (mrbvT bh anglys)
- ۲۱۰۵ ..... پیشوندی
- ۲۱۰۵ ..... پیشوندی است لا تین به معنی (bh)
- ۲۱۰۵ ..... پیشوندی بمعنی 'رئیس' و 'کبیر' و 'بزرگ'!
- ۲۱۰۵ ..... پیشوندی بمعنی زیادو زیاده و بیش
- ۲۱۰۵ ..... پیشوندی بمعنی همه و سرتاسر
- ۲۱۰۵ ..... پیشه
- ۲۱۰۵ ..... پیشه دستی
- ۲۱۰۵ ..... پیشه کار
- ۲۱۰۶ ..... پیشه و شغل
- ۲۱۰۶ ..... پیشه و هنر
- ۲۱۰۶ ..... پیشه ور

- ۲۱۰۶ ..... پیشه‌وری
- ۲۱۰۶ ..... پیشی
- ۲۱۰۶ ..... پیشین
- ۲۱۰۶ ..... پیشینه
- ۲۱۰۶ ..... پیغ
- ۲۱۰۶ ..... پیغام
- ۲۱۰۶ ..... پیغام‌آور
- ۲۱۰۷ ..... پیغام‌بر
- ۲۱۰۷ ..... پیغام‌بری
- ۲۱۰۷ ..... پیغام‌دادن
- ۲۱۰۷ ..... پیغام‌رسانی
- ۲۱۰۷ ..... پیغمبر
- ۲۱۰۷ ..... پیک
- ۲۱۰۷ ..... پیک‌نیک
- ۲۱۰۷ ..... پیکار
- ۲۱۰۷ ..... پیکان
- ۲۱۰۷ ..... پیکاندارکردن
- ۲۱۰۷ ..... پیکر
- ۲۱۰۸ ..... پیکر تراش
- ۲۱۰۸ ..... پیکر تراشی
- ۲۱۰۸ ..... پیکر سازی
- ۲۱۰۸ ..... پیکرک
- ۲۱۰۸ ..... پیکرنگار
- ۲۱۰۸ ..... پیکره

- ۲۱۰۸ ..... پیگرد
- ۲۱۰۸ ..... پیگرد کردن
- ۲۱۰۸ ..... پیگردی کردن
- ۲۱۰۸ ..... پیگیری
- ۲۱۰۸ ..... پیگیری کردن
- ۲۱۰۹ ..... پیل
- ۲۱۰۹ ..... پیلوت
- ۲۱۰۹ ..... پیله
- ۲۱۰۹ ..... پیله کرم ابریشم
- ۲۱۰۹ ..... پیمان
- ۲۱۰۹ ..... پیمان ازدواج
- ۲۱۰۹ ..... پیمان بستن
- ۲۱۰۹ ..... پیمان بین دول
- ۲۱۰۹ ..... پیمان شکنی
- ۲۱۰۹ ..... پیمان غیر رسمی بین المللی
- ۲۱۰۹ ..... پیمان کار
- ۲۱۱۰ ..... پیمان نامه
- ۲۱۱۰ ..... پیمان. (vt&vi): پیمان بستن
- ۲۱۱۰ ..... پیماننه
- ۲۱۱۰ ..... پیماننه ای برابر ۳۵۸۷/۳ لیتر
- ۲۱۱۰ ..... پیماننه ای برای شراب
- ۲۱۱۰ ..... پیماننه ای در حدود بیک لیتر
- ۲۱۱۰ ..... پیماننه غله ومیوه که در حدود ۶۳ لیتر است
- ۲۱۱۰ ..... پیماننه کردن

- ۲۱۱۰ ..... پیمایش
- ۲۱۱۰ ..... پیمایش ناپذیر
- ۲۱۱۱ ..... پیمودن
- ۲۱۱۱ ..... پینه
- ۲۱۱۱ ..... پینه استخوانی گیاه
- ۲۱۱۱ ..... پینه پا
- ۲۱۱۱ ..... پینه خورده کردن
- ۲۱۱۱ ..... پینه دوز
- ۲۱۱۱ ..... پینه دوزی
- ۲۱۱۱ ..... پیوست
- ۲۱۱۱ ..... پیوست کردن
- ۲۱۱۱ ..... پیوستگی
- ۲۱۱۱ ..... پیوستن
- ۲۱۱۲ ..... پیوستن به
- ۲۱۱۲ ..... پیوسته
- ۲۱۱۲ ..... پیوسته آمدن به
- ۲۱۱۲ ..... پیوسته بودن (bh)
- ۲۱۱۲ ..... پیوسته و یکنواخت کردن
- ۲۱۱۲ ..... پیوند
- ۲۱۱۲ ..... پیوند بافت
- ۲۱۱۲ ..... پیوند دادن
- ۲۱۱۲ ..... پیوند زدن
- ۲۱۱۲ ..... پیوند گیاه
- ۲۱۱۲ ..... پیوند نامه

- ۲۱۱۳ ..... پیوندزدن
- ۲۱۱۳ ..... پیوندگاه
- ۲۱۱۳ ..... پیوندگیر (N)
- ۲۱۱۳ ..... پیوندی
- ۲۱۱۳ ..... پیوندیست بمعنی 'خود' و 'وابسته بخود' و 'خودکار'.
- ۲۱۱۳ ..... پیه دار
- ۲۱۱۳ ..... پیه مانند
- ۲۱۱۳ ..... ت
- ۲۱۱۳ ..... ت
- ۲۱۱۳ ..... تا ابد
- ۲۱۱۳ ..... تا ابدالآباد
- ۲۱۱۴ ..... تا آن زمان
- ۲۱۱۴ ..... تا اندازه ای
- ۲۱۱۴ ..... تا انوقت
- ۲۱۱۴ ..... تا اینجا
- ۲۱۱۴ ..... تا اینکه
- ۲۱۱۴ ..... تا دیر وقت
- ۲۱۱۴ ..... تا شو
- ۲۱۱۴ ..... تا کردن
- ۲۱۱۴ ..... تا کنون
- ۲۱۱۴ ..... تا نسبت به
- ۲۱۱۴ ..... تا وقتی که
- ۲۱۱۵ ..... تا یک اندازه
- ۲۱۱۵ ..... تاءید



- ۲۱۱۵ ..... تانکه
- ۲۱۱۵ ..... تالینکه
- ۲۱۱۵ ..... تاب
- ۲۱۱۵ ..... تاب آمدن
- ۲۱۱۵ ..... تاب اور
- ۲۱۱۵ ..... تاب آوردن
- ۲۱۱۵ ..... تاب برداشتن
- ۲۱۱۵ ..... تاب چیزی را آوردن
- ۲۱۱۶ ..... تاب خوردن
- ۲۱۱۶ ..... تاب دار کردن
- ۲۱۱۶ ..... تاب گشت
- ۲۱۱۶ ..... تاب ناپذیر
- ۲۱۱۶ ..... تابان
- ۲۱۱۶ ..... تاباندن
- ۲۱۱۶ ..... تابانیدن
- ۲۱۱۶ ..... تابحال
- ۲۱۱۶ ..... تابستان
- ۲۱۱۶ ..... تابستان را بسر بردن
- ۲۱۱۶ ..... تابستانی
- ۲۱۱۷ ..... تابش
- ۲۱۱۷ ..... تابش افتاب
- ۲۱۱۷ ..... تابش خیره کننده
- ۲۱۱۷ ..... تابش یا روشنی خیره کننده
- ۲۱۱۷ ..... تابع

۲۱۱۷	تابع خود کردن
۲۱۱۷	تابع قراردادن
۲۱۱۷	تابع وصول
۲۱۱۷	تابعه اولیه چیزی را گرفتن
۲۱۱۷	تابعی
۲۱۱۷	تابعیت
۲۱۱۸	تابلو
۲۱۱۸	تابلو اعلان
۲۱۱۸	تابلو اعلانات
۲۱۱۸	تابلو راهنما
۲۱۱۸	تابلو نقاشی
۲۱۱۸	تابناک
۲۱۱۸	تابندگی
۲۱۱۸	تابو
۲۱۱۸	تابوت
۲۱۱۸	تابیدن
۲۱۱۸	تاتاری
۲۱۱۹	تاتر
۲۱۱۹	تاتر مجاز
۲۱۱۹	تاتو
۲۱۱۹	تاتر
۲۱۱۹	تاتر اور
۲۱۱۹	تاتر پذیر
۲۱۱۹	تاتر ناپذیر

- تائیر ..... ۲۱۱۹
- تائیر الکل در مزاج ..... ۲۱۱۹
- تائیر کردن بر ..... ۲۱۱۹
- تائیر کردن در ..... ۲۱۲۰
- تاج ..... ۲۱۲۰
- تاج اسقف ..... ۲۱۲۰
- تاج دندان ..... ۲۱۲۰
- تاج گذاری کردن ..... ۲۱۲۰
- تاج یاکلاه ..... ۲۱۲۰
- تاجر ..... ۲۱۲۰
- تاجر خز ..... ۲۱۲۰
- تاج پاپ ..... ۲۱۲۰
- تاج پادشاهی ..... ۲۱۲۰
- تاچه ..... ۲۱۲۰
- تاحال ..... ۲۱۲۱
- تاحدی ..... ۲۱۲۱
- تاخت ..... ۲۱۲۱
- تاخت رفتن (asb vQyrh) ..... ۲۱۲۱
- تاخت و تاز ..... ۲۱۲۱
- تاخت و تاز کردن در ..... ۲۱۲۱
- تاخت و تازگر ..... ۲۱۲۱
- تاختن بر ..... ۲۱۲۱
- تاخیر ..... ۲۱۲۱
- تاخیر کردن ..... ۲۱۲۱

۲۱۲۱	تاخیر ورود
۲۱۲۲	تاخیر کردن
۲۱۲۲	تادیب
۲۱۲۲	تادیب کردن
۲۱۲۲	تادیبی
۲۱۲۲	تادیرگاه
۲۱۲۲	تادیه
۲۱۲۲	تار
۲۱۲۲	تار (dr mqabl pvd)
۲۱۲۲	تار وپود
۲۱۲۲	تاراج
۲۱۲۲	تاراج و حمله
۲۱۲۳	تار عنكبوت
۲۱۲۳	تارک
۲۱۲۳	تارک (tarok)
۲۱۲۳	تارک دنیا
۲۱۲۳	تارکش
۲۱۲۳	تارکی
۲۱۲۳	تاروپود
۲۱۲۳	تاری
۲۱۲۳	تاری چشم
۲۱۲۳	تاریخ دار
۲۱۲۴	تاریخ دان
۲۱۲۴	تاریخ گذاردن

- ۲۱۲۴ ..... تاریخ گذاشتن
- ۲۱۲۴ ..... تاریخ گزار
- ۲۱۲۴ ..... تاریخ نویس
- ۲۱۲۴ ..... تاریخ و نشانی نویسنده کاغذ
- ۲۱۲۴ ..... تاریخچه
- ۲۱۲۴ ..... تاریخچه زندگی
- ۲۱۲۴ ..... تاریخچه یا توضیح کتب
- ۲۱۲۴ ..... تاریخ
- ۲۱۲۴ ..... تاریخ (az lHaX mfhvm)
- ۲۱۲۵ ..... تاریخ خانه
- ۲۱۲۵ ..... تاریخ روشن
- ۲۱۲۵ ..... تاریخ شدن
- ۲۱۲۵ ..... تاریخ کردن
- ۲۱۲۵ ..... تاریخ نمودن
- ۲۱۲۵ ..... تاریخ و روشن
- ۲۱۲۵ ..... تاریکی
- ۲۱۲۵ ..... تاریکی افسرده کننده
- ۲۱۲۵ ..... تاریکی پایین قرنیه
- ۲۱۲۵ ..... تاریکی عمیق
- ۲۱۲۵ ..... تازگی
- ۲۱۲۶ ..... تازگی و طراوت چیزی را از بین بردن
- ۲۱۲۶ ..... تازمانی که
- ۲۱۲۶ ..... تازه
- ۲۱۲۶ ..... تازه تر

- ۲۱۲۶ ..... تازه تولد شده
- ۲۱۲۶ ..... تازه زاییده شده
- ۲۱۲۶ ..... تازه سازی
- ۲۱۲۶ ..... تازه سرباز
- ۲۱۲۶ ..... تازه عروس
- ۲۱۲۶ ..... تازه کار
- ۲۱۲۶ ..... تازه کار نازموده
- ۲۱۲۷ ..... تازه کردن
- ۲۱۲۷ ..... تازه کیش
- ۲۱۲۷ ..... تازه نفس
- ۲۱۲۷ ..... تازه وارد
- ۲۱۲۷ ..... تازه وارد کردن
- ۲۱۲۷ ..... تازی
- ۲۱۲۷ ..... تازی مخصوص شکار روباه
- ۲۱۲۷ ..... تازیانه
- ۲۱۲۷ ..... تازیانه زدن
- ۲۱۲۷ ..... تازیانه زنی
- ۲۱۲۸ ..... تازیدن
- ۲۱۲۸ ..... تاژک دار شدن
- ۲۱۲۸ ..... تاژکدار
- ۲۱۲۸ ..... تاس کباب
- ۲۱۲۸ ..... تاسف
- ۲۱۲۸ ..... تاسف اور
- ۲۱۲۸ ..... تاسف خودن

۲۱۲۸	تاسف خوردن
۲۱۲۸	تاسیس
۲۱۲۸	تاسیس قضایی
۲۱۲۸	تاسیس کردن
۲۱۲۹	تاسیسات
۲۱۲۹	تاسیسات اداری
۲۱۲۹	تاشو
۲۱۲۹	تافی
۲۱۲۹	تاق بستن
۲۱۲۹	تاق نما
۲۱۲۹	تاک
۲۱۲۹	تاکتیسیم
۲۱۲۹	تاکتیک یا رزم ارایی
۲۱۲۹	تاکردن
۲۱۲۹	تاکردن (baup)
۲۱۳۰	تاکستان
۲۱۳۰	تاکستان ایجاد کردن
۲۱۳۰	تاکسی
۲۱۳۰	تاکنون
۲۱۳۰	تاکید
۲۱۳۰	تاکید شده
۲۱۳۰	تاکید کردن
۲۱۳۰	تاکیدکردن
۲۱۳۰	تالا ب

۲۱۳۰	تالار
۲۱۳۰	تالار سخنرانی
۲۱۳۱	تالار شنوندگان
۲۱۳۱	تالار کنفرانس
۲۱۳۱	تالار ورودی
۲۱۳۱	تالم اور
۲۱۳۱	تالم ناپذیر
۲۱۳۱	تالیف
۲۱۳۱	تالیف کردن
۲۱۳۱	تالیف و تصنیف
۲۱۳۱	تالیف و تصنیف کردن
۲۱۳۱	تام
۲۱۳۲	تامل
۲۱۳۲	تامل کردن
۲۱۳۲	تامل کننده
۲۱۳۲	تاموقعی که
۲۱۳۲	تامین
۲۱۳۲	تامین خواسته
۲۱۳۲	تامین کردن
۲۱۳۲	تامین کردن توشه دادن
۲۱۳۲	تامین نامه
۲۱۳۲	تانک
۲۱۳۲	تانگو رقصیدن
۲۱۳۳	تاوان



- ۲۱۳۳ ..... تاوان پردازی
- ۲۱۳۳ ..... تاوان دادن
- ۲۱۳۳ ..... تاوقتیکه
- ۲۱۳۳ ..... تاول
- ۲۱۳۳ ..... تاول زدن
- ۲۱۳۳ ..... تاویل
- ۲۱۳۳ ..... تاویل کردن
- ۲۱۳۳ ..... تاه چیزی را گشودن
- ۲۱۳۳ ..... تاه خوردن
- ۲۱۳۳ ..... تاه زدن
- ۲۱۳۴ ..... تاه کردن
- ۲۱۳۴ ..... تایک اندازه
- ۲۱۳۴ ..... تایید
- ۲۱۳۴ ..... تایید ادعا
- ۲۱۳۴ ..... تایید کردن
- ۲۱۳۴ ..... تایید کردن (dr)
- ۲۱۳۴ ..... تب
- ۲۱۳۴ ..... تب دار کردن
- ۲۱۳۴ ..... تب و تاب
- ۲۱۳۴ ..... تب و تاب
- ۲۱۳۴ ..... تبادل
- ۲۱۳۵ ..... تبادل پذیر
- ۲۱۳۵ ..... تبادل کردن
- ۲۱۳۵ ..... تبار

- تبارہ ..... ۲۱۳۵
- تبانى ..... ۲۱۳۵
- تبانى کردن ..... ۲۱۳۵
- تباه شدن ..... ۲۱۳۵
- تباه کردن ..... ۲۱۳۵
- تباهکار ..... ۲۱۳۵
- تباهى ..... ۲۱۳۵
- تباین ..... ۲۱۳۶
- تبخیر ..... ۲۱۳۶
- تبخیر کردن ..... ۲۱۳۶
- تبخیر کردن یا شدن ..... ۲۱۳۶
- تبخیرشدن ..... ۲۱۳۶
- تبدیل ..... ۲۱۳۶
- تبدیل باهک ..... ۲۱۳۶
- تبدیل بسرمایه کردن ..... ۲۱۳۶
- تبدیل بصورت بازرگانى ..... ۲۱۳۶
- تبدیل بکسر متعارفى کردن ..... ۲۱۳۶
- تبدیل به اهرم کردن ..... ۲۱۳۶
- تبدیل به بخار کردن ..... ۲۱۳۷
- تبدیل به جسم جامد کردن ..... ۲۱۳۷
- تبدیل به جنگل کردن ..... ۲۱۳۷
- تبدیل به زغال کردن ..... ۲۱۳۷
- تبدیل به شکر کردن ..... ۲۱۳۷
- تبدیل به قاعده رمزى ..... ۲۱۳۷

- ۲۱۳۷ ..... تبدیل به مایع کردن
- ۲۱۳۷ ..... تبدیل به موسسه کردن
- ۲۱۳۷ ..... تبدیل به یون کردن
- ۲۱۳۷ ..... تبدیل تلفظ حرفی به حرف دیگری
- ۲۱۳۷ ..... تبدیل صورت
- ۲۱۳۸ ..... تبدیل کردن
- ۲۱۳۸ ..... تبدیل کننده
- ۲۱۳۸ ..... تبر
- ۲۱۳۸ ..... تبر دو دم
- ۲۱۳۸ ..... تبره
- ۲۱۳۸ ..... تبره کردن
- ۲۱۳۸ ..... تبره واریز
- ۲۱۳۸ ..... تبرزین
- ۲۱۳۸ ..... تبر کوچک
- ۲۱۳۸ ..... تبریک
- ۲۱۳۸ ..... تبریک گفتن
- ۲۱۳۹ ..... تبریکات
- ۲۱۳۹ ..... تبسم
- ۲۱۳۹ ..... تبصره
- ۲۱۳۹ ..... تبصره قانون
- ۲۱۳۹ ..... تبعه
- ۲۱۳۹ ..... تبعه یک کشور
- ۲۱۳۹ ..... تبعیت
- ۲۱۳۹ ..... تبعید

- ۲۱۳۹ ..... تبعید کردن
- ۲۱۳۹ ..... تبعید کردن
- ۲۱۴۰ ..... تبعیدی
- ۲۱۴۰ ..... تبعیض
- ۲۱۴۰ ..... تبعیض قائل شدن
- ۲۱۴۰ ..... تبعیض کردن
- ۲۱۴۰ ..... تبلیغ
- ۲۱۴۰ ..... تبلیغ مسیحیت
- ۲۱۴۰ ..... تبلیغات
- ۲۱۴۰ ..... تبه کار
- ۲۱۴۰ ..... تبه کارانه
- ۲۱۴۰ ..... تبه کاری
- ۲۱۴۰ ..... تپ تپ
- ۲۱۴۱ ..... تپانچه
- ۲۱۴۱ ..... تپانچه در کردن
- ۲۱۴۱ ..... تپانچه زدن
- ۲۱۴۱ ..... تپاندن
- ۲۱۴۱ ..... تپش
- ۲۱۴۱ ..... تپش دل
- ۲۱۴۱ ..... تپش زمان سنجی
- ۲۱۴۱ ..... تپه
- ۲۱۴۱ ..... تپه دریایی
- ۲۱۴۱ ..... تپه کوچک
- ۲۱۴۱ ..... تپیدن

- ۲۱۴۲ ..... تتبع
- ۲۱۴۲ ..... تتمه حساب
- ۲۱۴۲ ..... تثبیت
- ۲۱۴۲ ..... تثبیت کردن
- ۲۱۴۲ ..... تجارت
- ۲۱۴۲ ..... تجارت کردن
- ۲۱۴۲ ..... تجارت کردن با
- ۲۱۴۲ ..... تجارت مخاطره امیز
- ۲۱۴۲ ..... تجارتخانه
- ۲۱۴۲ ..... تجارتي
- ۲۱۴۲ ..... تجارتي کردن
- ۲۱۴۳ ..... تجاری
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز بمقدسات
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز بناموس کردن
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز به حقوق کسی کردن
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز به عصمت
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز کردن
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز کردن از
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز کردن به
- ۲۱۴۳ ..... تجاوز کردن به عصمت (ksy)
- ۲۱۴۴ ..... تجاوز نشده
- ۲۱۴۴ ..... تجاوز یا حمله کردن
- ۲۱۴۴ ..... تجاوزکار

- تجاوز کردن از ..... ۲۱۴۴
- تجاهل ..... ۲۱۴۴
- تجاهل کردن ..... ۲۱۴۴
- تجدید ..... ۲۱۴۴
- تجدید اسکان ..... ۲۱۴۴
- تجدید خاطره ..... ۲۱۴۴
- تجدید سازمان ..... ۲۱۴۴
- تجدید قوا ..... ۲۱۴۴
- تجدید کردن ..... ۲۱۴۵
- تجدید نظر ..... ۲۱۴۵
- تجدید نظر کردن ..... ۲۱۴۵
- تجدید نیرو کردن ..... ۲۱۴۵
- تجدید و احیای روحیه ..... ۲۱۴۵
- تجدیدها ..... ۲۱۴۵
- تجربه ..... ۲۱۴۵
- تجربه کردن ..... ۲۱۴۵
- تجربی ..... ۲۱۴۵
- تجرد ..... ۲۱۴۵
- تجرید ..... ۲۱۴۵
- تجریه نور ..... ۲۱۴۶
- تجزیه ..... ۲۱۴۶
- تجزیه ای ..... ۲۱۴۶
- تجزیه شدن ..... ۲۱۴۶
- تجزیه کردن ..... ۲۱۴۶

۲۱۴۶	تجزیه ناپذیر
۲۱۴۶	تجسس
۲۱۴۶	تجسم
۲۱۴۶	تجسم روح
۲۱۴۶	تجسم شی
۲۱۴۶	تجسم کردن
۲۱۴۷	تجلی
۲۱۴۷	تجلی کردن
۲۱۴۷	تجلیل
۲۱۴۷	تجلیل کردن
۲۱۴۷	تجمع
۲۱۴۷	تجمل
۲۱۴۷	تجمل عیاشی
۲۱۴۷	تجملی
۲۱۴۷	تجویز
۲۱۴۷	تجویز دوا
۲۱۴۸	تجویز کردن
۲۱۴۸	تجهیز
۲۱۴۸	تجهیز کردن
۲۱۴۸	تجهیزات
۲۱۴۸	تحت
۲۱۴۸	تحت البحری
۲۱۴۸	تحت الشعاع قرار دادن
۲۱۴۸	تحت اللفظی

۲۱۴۸	تحت انقیاد در آوردن
۲۱۴۸	تحت تاثیر برق قرار دادن
۲۱۴۸	تحت تاثیر قرار دادن
۲۱۴۹	تحت تاثیر قرار دادن
۲۱۴۹	تحت تاثیر واقع شده
۲۱۴۹	تحت تسلط
۲۱۴۹	تحت تعقیب قانونی قرار دادن
۲۱۴۹	تحت فشار
۲۱۴۹	تحت فشار قرار دادن
۲۱۴۹	تحت قاعده و اصول معینی در آوردن
۲۱۴۹	تحت قانون و قاعده در آوردن
۲۱۴۹	تحت کنترل در آوردن
۲۱۴۹	تحت محاصره
۲۱۴۹	تحت نظم و ترتیب در آوردن
۲۱۵۰	تحت نفوذ
۲۱۵۰	تحت نفوذ خود قرار دادن
۲۱۵۰	تحت نفوذ قرار گیرنده
۲۱۵۰	تحتانی
۲۱۵۰	تحتجیر کردن
۲۱۵۰	تحدب
۲۱۵۰	تخذیر
۲۱۵۰	تخذیر کردن
۲۱۵۰	تحرک
۲۱۵۰	تحریر کردن



۲۱۵۰	تحریف
۲۱۵۱	تحریف شدن
۲۱۵۱	تحریف کردن
۲۱۵۱	تحریک
۲۱۵۱	تحریک احساسات
۲۱۵۱	تحریک پذیر
۲۱۵۱	تحریک جنسی زنان
۲۱۵۱	تحریک جنگ کردن
۲۱۵۱	تحریک شدن
۲۱۵۱	تحریک کردن
۲۱۵۱	تحریک کردن یا شدن
۲۱۵۲	تحریک و تشجیع کردن
۲۱۵۲	تحریم
۲۱۵۲	تحریم کردن
۲۱۵۲	تحسین
۲۱۵۲	تحسین کردن
۲۱۵۲	تحسین کننده
۲۱۵۲	تحسین و شادی
۲۱۵۲	تحصن
۲۱۵۲	تحصیل
۲۱۵۲	تحصیل پول و مقام و غیره از راههای نادرست
۲۱۵۲	تحصیل چیزی
۲۱۵۳	تحصیل در مدرسه
۲۱۵۳	تحصیل شده

- ۲۱۵۳ ..... تحصیل کردن
- ۲۱۵۳ ..... تحصیل کرده
- ۲۱۵۳ ..... تحصیلدار
- ۲۱۵۳ ..... تحفه
- ۲۱۵۳ ..... تحقق بخشیدن
- ۲۱۵۳ ..... تحقق گرای
- ۲۱۵۳ ..... تحقق گرایی
- ۲۱۵۳ ..... تحقق یافتن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیر
- ۲۱۵۴ ..... تحقیر امیز
- ۲۱۵۴ ..... تحقیر کردن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیر نمودن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیر کردن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیر نمودن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیق
- ۲۱۵۴ ..... تحقیق کردن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیق و باز جویی کردن
- ۲۱۵۴ ..... تحقیقات نظری
- ۲۱۵۴ ..... تحکم
- ۲۱۵۵ ..... تحکیم
- ۲۱۵۵ ..... تحکیم کردن
- ۲۱۵۵ ..... تحلیف
- ۲۱۵۵ ..... تحلیل
- ۲۱۵۵ ..... تحلیل بردن

۲۱۵۵	تحلیل رفتن
۲۱۵۵	تحلیل رفتن قوا
۲۱۵۵	تحلیل کردن
۲۱۵۵	تحلیل کننده
۲۱۵۵	تحلیلی
۲۱۵۵	تحمل
۲۱۵۶	تحمل پذیر
۲۱۵۶	تحمل خسارت
۲۱۵۶	تحمل کردن
۲۱۵۶	تحمل کننده
۲۱۵۶	تحمل ناپذیر
۲۱۵۶	تحمل یابرگزار کردن
۲۱۵۶	تحمیل
۲۱۵۶	تحمیل کردن
۲۱۵۶	تحمیل کردن بر
۲۱۵۶	تحمیل کردن زیاد پر کردن
۲۱۵۶	تحمیل کننده
۲۱۵۷	تحمیل گری کردن
۲۱۵۷	تحمیلی
۲۱۵۷	تحول
۲۱۵۷	تحولات بدن موجود زنده برای حفظ حیات
۲۱۵۷	تحولات ناگهانی وعمده
۲۱۵۷	تحولی
۲۱۵۷	تحویل

۲۱۵۷	تحویل دادن
۲۱۵۷	تحویل دار
۲۱۵۷	تحویل گیرنده
۲۱۵۸	تحویل یافتن
۲۱۵۸	تحویلدار
۲۱۵۸	تخت
۲۱۵۸	تخت روان
۲۱۵۸	تخت زدن
۲۱۵۸	تخت کردن
۲۱۵۸	تخت کفش
۲۱۵۸	تخت و مسطح
۲۱۵۸	تختان
۲۱۵۸	تختان دار کردن
۲۱۵۸	تختخواب
۲۱۵۹	تختخواب سفری
۲۱۵۹	تختخواب و ملافه ان
۲۱۵۹	تخته
۲۱۵۹	تخته ای
۲۱۵۹	تخته باریک
۲۱۵۹	تخته پاک کن
۲۱۵۹	تخته پل
۲۱۵۹	تخته پوش کردن
۲۱۵۹	تخته تخته کردن
۲۱۵۹	تخته حفاظ

- تخته روی سرستون (memary) ..... ۲۱۵۹
- تخته سنگ ..... ۲۱۶۰
- تخته سنگ یا صخره ..... ۲۱۶۰
- تخته سیاه ..... ۲۱۶۰
- تخته شطرنج ..... ۲۱۶۰
- تخته کف ..... ۲۱۶۰
- تخته مخصوص اسکی روی اب ..... ۲۱۶۰
- تخته میز و پیشخوان مهمانخانه ..... ۲۱۶۰
- تخته نرد ..... ۲۱۶۰
- تخته یخ شناور ..... ۲۱۶۰
- تخخیص ..... ۲۱۶۰
- تخدیر کردن ..... ۲۱۶۰
- تخریب ..... ۲۱۶۱
- تخصص ..... ۲۱۶۱
- تخصص یافتن ..... ۲۱۶۱
- تخصیص ..... ۲۱۶۱
- تخصیص اسناد ..... ۲۱۶۱
- تخصیص دادن ..... ۲۱۶۱
- تخصیص دادن به ..... ۲۱۶۱
- تخطیف ..... ۲۱۶۱
- تخطی ..... ۲۱۶۱
- تخطی از قانون ..... ۲۱۶۱
- تخطی کردن ..... ۲۱۶۲
- تخطی کردن از ..... ۲۱۶۲

- ۲۱۶۲ ..... تخطی کننده
- ۲۱۶۲ ..... تخفیف
- ۲۱۶۲ ..... تخفیف جرم
- ۲۱۶۲ ..... تخفیف دادن
- ۲۱۶۲ ..... تخفیف درد
- ۲۱۶۲ ..... تخفیف زیاد دادن
- ۲۱۶۲ ..... تخفیف یافتن
- ۲۱۶۲ ..... تخلص
- ۲۱۶۲ ..... تخلصی
- ۲۱۶۳ ..... تخلف
- ۲۱۶۳ ..... تخلف کردن از
- ۲۱۶۳ ..... تخلیص
- ۲۱۶۳ ..... تخلیص کردن (sng medn)
- ۲۱۶۳ ..... تخلیل گر
- ۲۱۶۳ ..... تخلیه
- ۲۱۶۳ ..... تخلیه کردن
- ۲۱۶۳ ..... تخلیه کردن (bar v msafr)
- ۲۱۶۳ ..... تخلیه مزاج کردن
- ۲۱۶۳ ..... تخم
- ۲۱۶۳ ..... تخم اوری
- ۲۱۶۴ ..... تخم بزرک
- ۲۱۶۴ ..... تخم چشم
- ۲۱۶۴ ..... تخم دادن
- ۲۱۶۴ ..... تخم ریختن

- ۲۱۶۴ ..... تخم ریزی کردن (Hyvanat dryayy)
- ۲۱۶۴ ..... تخم کاشتن
- ۲۱۶۴ ..... تخم گذاردن
- ۲۱۶۴ ..... تخم گذاشتن
- ۲۱۶۴ ..... تخم ماهی
- ۲۱۶۴ ..... تخم مرغ
- ۲۱۶۴ ..... تخم مرغی
- ۲۱۶۵ ..... تخم مرغی شکل
- ۲۱۶۵ ..... تخماق
- ۲۱۶۵ ..... تخمیر
- ۲۱۶۵ ..... تخمیرشدن
- ۲۱۶۵ ..... تخمین
- ۲۱۶۵ ..... تخمین زدن
- ۲۱۶۵ ..... تخمین کم
- ۲۱۶۵ ..... تخمین نا پذیر
- ۲۱۶۵ ..... تخیل
- ۲۱۶۵ ..... تد تعبیر کردن
- ۲۱۶۶ ..... تدابیر جنگی
- ۲۱۶۶ ..... تدارک
- ۲۱۶۶ ..... تدارک دیدن
- ۲۱۶۶ ..... تدارکات
- ۲۱۶۶ ..... تداعی معانی
- ۲۱۶۶ ..... تداوی
- ۲۱۶۶ ..... تدبیر

۲۱۶۶	تدبیر کردن
۲۱۶۶	تدبیر کردن
۲۱۶۶	تدریج
۲۱۶۶	تدریجی
۲۱۶۷	تدریس
۲۱۶۷	تدریس در مدرسه
۲۱۶۷	تدریس کردن
۲۱۶۷	تدریس کننده
۲۱۶۷	تدفین
۲۱۶۷	تدفین
۲۱۶۷	تدوین
۲۱۶۷	تدوین و تصویب قانون
۲۱۶۷	تدوین وصیت نامه
۲۱۶۷	تدهین کردن
۲۱۶۷	تذکاریه
۲۱۶۸	تذکاریه یادداشت کردن
۲۱۶۸	تذکر
۲۱۶۸	تذکر دادن
۲۱۶۸	تذکره
۲۱۶۸	تذکره نویس
۲۱۶۸	تذکیر
۲۱۶۸	تذکیر و تانیث
۲۱۶۸	تذکیر و تانیث
۲۱۶۸	تذهیب



- ۲۱۶۸ ..... تذهیب کردن
- ۲۱۶۸ ..... تر
- ۲۱۶۹ ..... تر کردن
- ۲۱۶۹ ..... تر وتازه
- ۲۱۶۹ ..... تر وتمیز
- ۲۱۶۹ ..... تراب
- ۲۱۶۹ ..... ترابریذیر
- ۲۱۶۹ ..... ترابردن
- ۲۱۶۹ ..... ترابری
- ۲۱۶۹ ..... ترابری کردن
- ۲۱۶۹ ..... ترادف
- ۲۱۶۹ ..... ترادیسی
- ۲۱۷۰ ..... ترادیسیدن
- ۲۱۷۰ ..... تراز
- ۲۱۷۰ ..... تراز کردن
- ۲۱۷۰ ..... تراز کردن (gahy baup)
- ۲۱۷۰ ..... ترازسازی
- ۲۱۷۰ ..... تراز کردن
- ۲۱۷۰ ..... ترازو
- ۲۱۷۰ ..... ترازوی
- ۲۱۷۰ ..... تراسی دار کردن
- ۲۱۷۰ ..... تراش
- ۲۱۷۰ ..... تراش دادن
- ۲۱۷۱ ..... تراش دادن (almas vQyrh)

- ۲۱۷۱ ..... تراشده
- ۲۱۷۱ ..... تراشه
- ۲۱۷۱ ..... تراشه کردن
- ۲۱۷۱ ..... تراشیدگی
- ۲۱۷۱ ..... تراشیدن
- ۲۱۷۱ ..... تراضی
- ۲۱۷۱ ..... تراکتور زنجیری
- ۲۱۷۱ ..... تراکتور یا ماشین شخم زنی
- ۲۱۷۱ ..... تراکم
- ۲۱۷۱ ..... تراگذر
- ۲۱۷۲ ..... تراموای
- ۲۱۷۲ ..... تراندن
- ۲۱۷۲ ..... ترانسفورماتور
- ۲۱۷۲ ..... ترانه
- ۲۱۷۲ ..... تراوش
- ۲۱۷۲ ..... تراوش بوسیله ریزش
- ۲۱۷۲ ..... تراوش کردن
- ۲۱۷۲ ..... ترایلر
- ۲۱۷۲ ..... تربانتین
- ۲۱۷۲ ..... تربانتین زدن به
- ۲۱۷۲ ..... ترپچه
- ۲۱۷۳ ..... تربیب کردن
- ۲۱۷۳ ..... تربیت
- ۲۱۷۳ ..... تربیت شده

- ۲۱۷۳ ..... تربیت کردن
- ۲۱۷۳ ..... تربیع
- ۲۱۷۳ ..... ترتیب
- ۲۱۷۳ ..... ترتیب جای بازیکنان فوتبال
- ۲۱۷۳ ..... ترتیب دادن
- ۲۱۷۳ ..... ترتیب زمانی وقوع
- ۲۱۷۳ ..... ترتیب زنگهای موسیقی
- ۲۱۷۴ ..... ترتیب قرارگرفتن
- ۲۱۷۴ ..... ترتیب کارها را معین کردن
- ۲۱۷۴ ..... ترتیبی
- ۲۱۷۴ ..... ترجمان
- ۲۱۷۴ ..... ترجمه
- ۲۱۷۴ ..... ترجمه شفاهی کردن
- ۲۱۷۴ ..... ترجمه کردن
- ۲۱۷۴ ..... ترجیح
- ۲۱۷۴ ..... ترجیح دادن
- ۲۱۷۴ ..... ترجیح یافتن یادادن
- ۲۱۷۴ ..... ترجیحا
- ۲۱۷۵ ..... ترحم کردن
- ۲۱۷۵ ..... ترحم کردن بر
- ۲۱۷۵ ..... ترخیص
- ۲۱۷۵ ..... ترخیص کالا از گمرک
- ۲۱۷۵ ..... ترخیص کردن
- ۲۱۷۵ ..... ترد

- ۲۱۷۵ ..... ترد کردن
- ۲۱۷۵ ..... ترد و شکننده
- ۲۱۷۵ ..... ترد و نازک
- ۲۱۷۵ ..... تردادن
- ۲۱۷۵ ..... تردد کردن
- ۲۱۷۶ ..... تردست
- ۲۱۷۶ ..... تردستی
- ۲۱۷۶ ..... تردید
- ۲۱۷۶ ..... تردید پیدا کردن
- ۲۱۷۶ ..... تردید کردن
- ۲۱۷۶ ..... تردید کردن در
- ۲۱۷۶ ..... تردیدداشتن
- ۲۱۷۶ ..... ترس (amyKth ba aHtram)
- ۲۱۷۶ ..... ترس اور
- ۲۱۷۶ ..... ترس داشتن از
- ۲۱۷۶ ..... ترس زیاد
- ۲۱۷۷ ..... ترس ناگهانی
- ۲۱۷۷ ..... ترسان
- ۲۱۷۷ ..... ترساندن
- ۲۱۷۷ ..... ترساننده
- ۲۱۷۷ ..... ترسانیدن
- ۲۱۷۷ ..... ترسناک
- ۲۱۷۷ ..... ترسناک و حشت اور
- ۲۱۷۷ ..... ترسنده

- ۲۱۷۷ ..... ترسو
- ۲۱۷۷ ..... ترسویی
- ۲۱۷۸ ..... ترسیدن
- ۲۱۷۸ ..... ترسیدن (az)
- ۲۱۷۸ ..... ترسیدن (az)
- ۲۱۷۸ ..... ترسیده
- ۲۱۷۸ ..... ترسیم
- ۲۱۷۸ ..... ترسیم اماری
- ۲۱۷۸ ..... ترسیم کردن
- ۲۱۷۸ ..... ترسیمی
- ۲۱۷۸ ..... ترش
- ۲۱۷۸ ..... ترش بودن
- ۲۱۷۸ ..... ترش شدن
- ۲۱۷۹ ..... ترش کردن
- ۲۱۷۹ ..... ترش مزه
- ۲۱۷۹ ..... ترشح
- ۲۱۷۹ ..... ترشح کردن
- ۲۱۷۹ ..... ترشدن
- ۲۱۷۹ ..... ترشرو
- ۲۱۷۹ ..... ترشروی
- ۲۱۷۹ ..... ترشی
- ۲۱۷۹ ..... ترشی انداختن
- ۲۱۷۹ ..... ترعه
- ۲۱۸۰ ..... ترعه (=chanal)

- ۲۱۸۰ ..... ترعه زدن
- ۲۱۸۰ ..... ترغیب
- ۲۱۸۰ ..... ترغیب (bh kar bd)
- ۲۱۸۰ ..... ترغیب کردن
- ۲۱۸۰ ..... ترغیبی
- ۲۱۸۰ ..... ترفیع
- ۲۱۸۰ ..... ترفیع دادن
- ۲۱۸۰ ..... ترفیع رتبه دادن
- ۲۱۸۰ ..... ترق تراق
- ۲۱۸۰ ..... ترق تروق
- ۲۱۸۱ ..... ترقوه
- ۲۱۸۱ ..... ترقه
- ۲۱۸۱ ..... ترقی
- ۲۱۸۱ ..... ترقی تصاعدی
- ۲۱۸۱ ..... ترقی خواه
- ۲۱۸۱ ..... ترقی خیز
- ۲۱۸۱ ..... ترقی دادن
- ۲۱۸۱ ..... ترقی دهنده
- ۲۱۸۱ ..... ترقی کردن
- ۲۱۸۱ ..... ترقی کرده
- ۲۱۸۱ ..... ترقی و تنزیل
- ۲۱۸۲ ..... ترفیق
- ۲۱۸۲ ..... ترک
- ۲۱۸۲ ..... ترک اولی

- ۲۱۸۲ ..... ترک ایین
- ۲۱۸۲ ..... ترک برداشتن
- ۲۱۸۲ ..... ترک خوردگی
- ۲۱۸۲ ..... ترک خورده
- ۲۱۸۲ ..... ترک دعوا کردن نسبت به
- ۲۱۸۲ ..... ترک عقیده
- ۲۱۸۲ ..... ترک کردن
- ۲۱۸۲ ..... ترک کردن میهن
- ۲۱۸۳ ..... ترک گفتن
- ۲۱۸۳ ..... ترک گفتن
- ۲۱۸۳ ..... ترک‌اندن
- ۲۱۸۳ ..... ترک‌انیدن
- ۲۱۸۳ ..... ترکردن
- ۲۱۸۳ ..... ترکش
- ۲۱۸۳ ..... ترکه
- ۲۱۸۳ ..... ترکه غیر منقول
- ۲۱۸۳ ..... ترکی
- ۲۱۸۳ ..... ترکیب
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب چندماده با هم
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب دهنده
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب روغنی سنگین بفرمول  $(2NO O)_3$  ص ۳ ح ۵
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب زهردار
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب شده
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب فلز بافلز گرانبها

- ۲۱۸۴ ..... ترکیب فلزی با فلز پست تر
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب قلع و سرب
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب کردن
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب کردن یا شدن
- ۲۱۸۴ ..... ترکیب کننده
- ۲۱۸۵ ..... ترکیب مخلوط
- ۲۱۸۵ ..... ترکیب موجود زنده
- ۲۱۸۵ ..... ترکیب وامتزاج
- ۲۱۸۵ ..... ترکیب یامشتقی از مواد گیاهی و داروهای گیاهی
- ۲۱۸۵ ..... ترکیبات خنثی کربن واکسیژن وهیدرژن
- ۲۱۸۵ ..... ترکیبات هیدروکربن
- ۲۱۸۵ ..... ترکیبی
- ۲۱۸۵ ..... ترکیدگی
- ۲۱۸۵ ..... ترکیدن
- ۲۱۸۵ ..... ترکیدن (baup)
- ۲۱۸۵ ..... ترمز
- ۲۱۸۶ ..... ترمز کردن
- ۲۱۸۶ ..... ترمز ماشین
- ۲۱۸۶ ..... ترمس
- ۲۱۸۶ ..... ترمه
- ۲۱۸۶ ..... ترمیم
- ۲۱۸۶ ..... ترمیم شدن
- ۲۱۸۶ ..... ترمیم کردن
- ۲۱۸۶ ..... ترن اویزان



- ۲۱۸۶ ..... ترن زیر زمینی
- ۲۱۸۶ ..... ترو تازه
- ۲۱۸۶ ..... تروچسبناک
- ۲۱۸۷ ..... ترور
- ۲۱۸۷ ..... ترور کردن
- ۲۱۸۷ ..... تروشروی
- ۲۱۸۷ ..... ترومبون
- ۲۱۸۷ ..... ترویج
- ۲۱۸۷ ..... ترویج کردن
- ۲۱۸۷ ..... تره فرنگی
- ۲۱۸۷ ..... تری
- ۲۱۸۷ ..... تریاق
- ۲۱۸۷ ..... تریاک
- ۲۱۸۸ ..... تریبون
- ۲۱۸۸ ..... تز
- ۲۱۸۸ ..... تزئین
- ۲۱۸۸ ..... تزئین کردن
- ۲۱۸۸ ..... تزئینات
- ۲۱۸۸ ..... تزئینات پرده ای
- ۲۱۸۸ ..... تزئینات نگارشی
- ۲۱۸۸ ..... تزئیناتی بشکل ذرات ریز یا دانه های تسبیح که امروزه
- ۲۱۸۸ ..... تزئینی
- ۲۱۸۸ ..... تزریق
- ۲۱۸۸ ..... تزریق خون

۲۱۸۹	تذریق کردن
۲۱۸۹	تزلزل
۲۱۸۹	تزلزل ناپذیر
۲۱۸۹	تزلزل یا لغزش پیدا کردن
۲۱۸۹	تزن
۲۱۸۹	تزند
۲۱۸۹	تزویر
۲۱۸۹	تزویر کردن
۲۱۸۹	تزیین
۲۱۸۹	تساوی
۲۱۸۹	تساوی بستن
۲۱۹۰	تساوی حقوق
۲۱۹۰	تسبیح و تمجید گفتن
۲۱۹۰	تسخیر
۲۱۹۰	تسخیر کردن
۲۱۹۰	تسخیر نا پذیر
۲۱۹۰	تسریع
۲۱۹۰	تسریع ردن
۲۱۹۰	تسریع شدن
۲۱۹۰	تسریع کردن
۲۱۹۰	تسریع کردن در
۲۱۹۰	تسطیح
۲۱۹۱	تسطیح کردن
۲۱۹۱	تسعیر

۲۱۹۱	تسعیر یافتن
۲۱۹۱	تسکین
۲۱۹۱	تسکین دادن
۲۱۹۱	تسکین دهنده
۲۱۹۱	تسکینی
۲۱۹۱	تسلسل
۲۱۹۱	تسلط
۲۱۹۱	تسلط بر نفس
۲۱۹۲	تسلط ناپذیر
۲۱۹۲	تسلط یافتن بر
۲۱۹۲	تسلی
۲۱۹۲	تسلی دادن
۲۱۹۲	تسلی دهنده
۲۱۹۲	تسلی ناپذیر
۲۱۹۲	تسلیت
۲۱۹۲	تسلیت خاطر
۲۱۹۲	تسلیت دادن
۲۱۹۲	تسلیت گفتن
۲۱۹۲	تسلیت گفتن بر
۲۱۹۳	تسلیحات
۲۱۹۳	تسلیم
۲۱۹۳	تسلیم دشمن کردن
۲۱۹۳	تسلیم شدن
۲۱۹۳	تسلیم کردن

- ۲۱۹۳ ..... تسلیم کردن یا شدن
- ۲۱۹۳ ..... تسلیم نشدنی
- ۲۱۹۳ ..... تسمه
- ۲۱۹۳ ..... تسمه ء آهنی
- ۲۱۹۳ ..... تسمه رکاب
- ۲۱۹۳ ..... تسمه فلزی
- ۲۱۹۴ ..... تسمه یا بند مخصوص محکم کردن
- ۲۱۹۴ ..... تسمیه
- ۲۱۹۴ ..... تسویه
- ۲۱۹۴ ..... تسویه پذیری
- ۲۱۹۴ ..... تسویه حساب کردن
- ۲۱۹۴ ..... تسویه کردن
- ۲۱۹۴ ..... تسویه نمودن
- ۲۱۹۴ ..... تسهیل کردن
- ۲۱۹۴ ..... تسهیلات
- ۲۱۹۴ ..... تسهیم
- ۲۱۹۴ ..... تسهیم کردن
- ۲۱۹۵ ..... تشابه
- ۲۱۹۵ ..... تشبیه
- ۲۱۹۵ ..... تشبیه کردن
- ۲۱۹۵ ..... تشبیهی
- ۲۱۹۵ ..... تشتک
- ۲۱۹۵ ..... تشجیح کردن
- ۲۱۹۵ ..... تشجیح کردن

۲۱۹۵	تشخیص
۲۱۹۵	تشخیص دادن
۲۱۹۵	تشخیص دادن قبلی مرض
۲۱۹۶	تشخیص دهنده
۲۱۹۶	تشخیص ناخوشی
۲۱۹۶	تشخیص هویت دادن
۲۱۹۶	تشدید
۲۱۹۶	تشدید کردن
۲۱۹۶	تشدید کننده
۲۱۹۶	تشدید یافتن
۲۱۹۶	تشدید کردن
۲۱۹۶	تشدیدگی
۲۱۹۶	تشر زدن به
۲۱۹۶	تشریح
۲۱۹۷	تشریح کردن
۲۱۹۷	تشریح کننده
۲۱۹۷	تشریح مرده
۲۱۹۷	تشریح نسج مرده (drmqabl biopsy)
۲۱۹۷	تشریحی
۲۱۹۷	تشریفات
۲۱۹۷	تشریفات (dr danSgah) امتیاز ویژه
۲۱۹۷	تشریفات مذهبی
۲۱۹۷	تشریفات
۲۱۹۷	تشریک مساعی

- ۲۱۹۷ ..... تشعشع
- ۲۱۹۸ ..... تشعشع داشتن
- ۲۱۹۸ ..... تشعشع کننده
- ۲۱۹۸ ..... تشعشع ماهتابی
- ۲۱۹۸ ..... تشعشع نورانی
- ۲۱۹۸ ..... تشفی
- ۲۱۹۸ ..... تشک
- ۲۱۹۸ ..... تشکر
- ۲۱۹۸ ..... تشکر کردن
- ۲۱۹۸ ..... تشکیل
- ۲۱۹۸ ..... تشکیل باشگاه یا انجمن دادن
- ۲۱۹۸ ..... تشکیل تازک
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل دادن
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل دهنده
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل دهنده ء اسید
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل طبقه دادن
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل کشورهای متحد دادن
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل کیسه در بدن
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل لغت یا جمله ای از درهم ریختن کلمات یا لغات ج
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل مسابقات
- ۲۱۹۹ ..... تشکیل مستعمره دادن
- ۲۱۹۹ ..... تشکیلات
- ۲۲۰۰ ..... تشکیلات اقتصادی
- ۲۲۰۰ ..... تشکیلات چیزی را برهم زدن

- ۲۲۰۰ ..... تشکیلات دادن
- ۲۲۰۰ ..... تشکیلات دهنده
- ۲۲۰۰ ..... تشکیلات محرمانه و زیرزمینی
- ۲۲۰۰ ..... تشکیلات و سازمان
- ۲۲۰۰ ..... تشنج
- ۲۲۰۰ ..... تشنج سخت
- ۲۲۰۰ ..... تشنج موضعی
- ۲۲۰۰ ..... تشنجی
- ۲۲۰۰ ..... تشنگی
- ۲۲۰۱ ..... تشنه
- ۲۲۰۱ ..... تشنه بخون
- ۲۲۰۱ ..... تشنه بودن
- ۲۲۰۱ ..... تشنه شدن
- ۲۲۰۱ ..... تشویش
- ۲۲۰۱ ..... تشویق
- ۲۲۰۱ ..... تشویق (bh eml bd) کردن
- ۲۲۰۱ ..... تشویق کردن
- ۲۲۰۱ ..... تشویق و ترغیب کردن
- ۲۲۰۱ ..... تشویق و تمجید
- ۲۲۰۱ ..... تشی
- ۲۲۰۲ ..... تصادف
- ۲۲۰۲ ..... تصادف اتومبیل
- ۲۲۰۲ ..... تصادف کردن
- ۲۲۰۲ ..... تصادفا برخورد کردن

- تصادفات ..... ۲۲۰۲
- تصادفی ..... ۲۲۰۲
- تصادم ..... ۲۲۰۲
- تصادم دو توپ ..... ۲۲۰۲
- تصادم شدید کردن ..... ۲۲۰۲
- تصادم کردن ..... ۲۲۰۲
- تصادمی ..... ۲۲۰۲
- تصحیح ..... ۲۲۰۳
- تصحیح کردن ..... ۲۲۰۳
- تصحیح نشده ..... ۲۲۰۳
- تصحیلات اشتراکی ..... ۲۲۰۳
- تصدی ..... ۲۲۰۳
- تصدیق ..... ۲۲۰۳
- تصدیق امضاء ..... ۲۲۰۳
- تصدیق امضاء کردن ..... ۲۲۰۳
- تصدیق امیز ..... ۲۲۰۳
- تصدیق شده ..... ۲۲۰۳
- تصدیق کردن ..... ۲۲۰۴
- تصدیق نامه ..... ۲۲۰۴
- تصدیق نکردنی ..... ۲۲۰۴
- تصرف ..... ۲۲۰۴
- تصرف کرد ..... ۲۲۰۴
- تصرف کردن ..... ۲۲۰۴
- تصریح ..... ۲۲۰۴



- ۲۲۰۴ ..... تصریح شده
- ۲۲۰۴ ..... تصریح کردن
- ۲۲۰۴ ..... تصریف زمان فعل
- ۲۲۰۴ ..... تصریف کلمه
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه ء اخلاقی کردن
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه حزب یا دولت از عناصر نادلخواه
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه حساب کردن
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه خانه
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه کردن
- ۲۲۰۵ ..... تصفیه و تزکیه کردن
- ۲۲۰۵ ..... تصمیم
- ۲۲۰۵ ..... تصمیم جدی
- ۲۲۰۵ ..... تصمیم داشتن
- ۲۲۰۵ ..... تصمیم گرفتن
- ۲۲۰۶ ..... تصنع
- ۲۲۰۶ ..... تصنعی
- ۲۲۰۶ ..... تصنعی گرامی
- ۲۲۰۶ ..... تصنیف
- ۲۲۰۶ ..... تصنیف کردن
- ۲۲۰۶ ..... تصور
- ۲۲۰۶ ..... تصور شخصیت انسانی برای چیزی
- ۲۲۰۶ ..... تصور غلط
- ۲۲۰۶ ..... تصور کردن

- ۲۲۰۶ ..... تصور کردنی
- ۲۲۰۶ ..... تصور کلی
- ۲۲۰۷ ..... تصور نکردنی
- ۲۲۰۷ ..... تصور کردن
- ۲۲۰۷ ..... تصویری
- ۲۲۰۷ ..... تصوف
- ۲۲۰۷ ..... تصویب
- ۲۲۰۷ ..... تصویب شدن
- ۲۲۰۷ ..... تصویب کردن
- ۲۲۰۷ ..... تصویب نکردن
- ۲۲۰۷ ..... تصویبنامه
- ۲۲۰۷ ..... تصویر
- ۲۲۰۸ ..... تصویر حضرت مسیح یامریم ویامقدسین مسیحی
- ۲۲۰۸ ..... تصویر عیسی بر بالای صلیب
- ۲۲۰۸ ..... تصویر کردن
- ۲۲۰۸ ..... تصویر لحظه ای
- ۲۲۰۸ ..... تصویر مضحک
- ۲۲۰۸ ..... تصویری
- ۲۲۰۸ ..... تضاد
- ۲۲۰۸ ..... تضرع
- ۲۲۰۸ ..... تضریس
- ۲۲۰۸ ..... تضعیف
- ۲۲۰۸ ..... تضعیف روحیه کردن
- ۲۲۰۹ ..... تضعیف کردن

۲۲۰۹	تضمین
۲۲۰۹	تضمین کردن
۲۲۰۹	تضمین کننده
۲۲۰۹	تضمین نامه یا تعهدنامه داءر به پرداخت وجه
۲۲۰۹	تضییق
۲۲۰۹	تطابق
۲۲۰۹	تطبیق
۲۲۰۹	تطبیق کردن
۲۲۰۹	تطبیق نمودن
۲۲۰۹	تطبیقی
۲۲۱۰	تطمیع
۲۲۱۰	تطمیع کردن
۲۲۱۰	تطویل
۲۲۱۰	تطهیر
۲۲۱۰	تطهیر کردن
۲۲۱۰	تطهیر کردن
۲۲۱۰	تظاهر
۲۲۱۰	تظاهر کردن
۲۲۱۰	تظاهر کردن به
۲۲۱۰	تظاهر موقتی
۲۲۱۰	تظاهرات
۲۲۱۱	تظاهرات کردن
۲۲۱۱	تظر
۲۲۱۱	تظلم

- ۲۲۱۱ ..... تعادل
- ۲۲۱۱ ..... تعادل گرما
- ۲۲۱۱ ..... تعارف
- ۲۲۱۱ ..... تعارفات معمولی
- ۲۲۱۱ ..... تعارفی
- ۲۲۱۱ ..... تعاقب
- ۲۲۱۱ ..... تعاقب کردن
- ۲۲۱۲ ..... تعاقب کننده
- ۲۲۱۲ ..... تعالی
- ۲۲۱۲ ..... تعالیم مذهبی یا حزبی را اموختن به
- ۲۲۱۲ ..... تعاونی
- ۲۲۱۲ ..... تعبیر
- ۲۲۱۲ ..... تعبیر درآوردن
- ۲۲۱۲ ..... تعبیر کردن
- ۲۲۱۲ ..... تعبیه
- ۲۲۱۲ ..... تعبیه کردن
- ۲۲۱۲ ..... تعجب
- ۲۲۱۲ ..... تعجب کردن
- ۲۲۱۳ ..... تعجیل
- ۲۲۱۳ ..... تعداد اراء اخذ اراء (memvla bCvrt jme)
- ۲۲۱۳ ..... تعداد تلفات جنگی
- ۲۲۱۳ ..... تعداد مردم
- ۲۲۱۳ ..... تعداد موالید
- ۲۲۱۳ ..... تعدادی

۲۲۱۳	تعدی
۲۲۱۳	تعدی کردن
۲۲۱۳	تعدیل
۲۲۱۳	تعدیل پذیر
۲۲۱۳	تعدیل کردن
۲۲۱۴	تعدیل کننده
۲۲۱۴	تعدیل و تنظیم غلط
۲۲۱۴	تعرض
۲۲۱۴	تعرفه
۲۲۱۴	تعرفه بندی کردن
۲۲۱۴	تعرفه گمرگی
۲۲۱۴	تعریف
۲۲۱۴	تعریف امیز
۲۲۱۴	تعریف کردن
۲۲۱۴	تعریف کردن از
۲۲۱۴	تعریف کردن (aZ)
۲۲۱۵	تعریف کننده
۲۲۱۵	تعریق
۲۲۱۵	تعزیت امیز
۲۲۱۵	تعصب
۲۲۱۵	تعصب در وطن پرستی
۲۲۱۵	تعصب شدید
۲۲۱۵	تعطیل
۲۲۱۵	تعطیل اخر هفته

- ۲۲۱۵ ..... تعطیل آخر هفته را گذراندن
- ۲۲۱۵ ..... تعطیل شدن
- ۲۲۱۶ ..... تعطیل کردن
- ۲۲۱۶ ..... تعطیل مذهبی
- ۲۲۱۶ ..... تعطیل موقتی
- ۲۲۱۶ ..... تعظیم
- ۲۲۱۶ ..... تعظیم کردن
- ۲۲۱۶ ..... تعفن
- ۲۲۱۶ ..... تعفن داشتن
- ۲۲۱۶ ..... تعقیب
- ۲۲۱۶ ..... تعقیب قانونی کردن
- ۲۲۱۶ ..... تعقیب کردن
- ۲۲۱۶ ..... تعقیب کردن (=chivvy)
- ۲۲۱۷ ..... تعلق
- ۲۲۱۷ ..... تعلق خاطر
- ۲۲۱۷ ..... تعلق داشتن
- ۲۲۱۷ ..... تعلق گرفتن
- ۲۲۱۷ ..... تعلق واقعی مالیات
- ۲۲۱۷ ..... تعلل
- ۲۲۱۷ ..... تعلیق
- ۲۲۱۷ ..... تعلیم
- ۲۲۱۷ ..... تعلیم از راه گوش دادن
- ۲۲۱۷ ..... تعلیم بردار
- ۲۲۱۷ ..... تعلیم دادن

- ۲۲۱۸ ..... تعلیم دادن (aCvl dyn) از راه پرسش
- ۲۲۱۸ ..... تعلیم دادن (bh)
- ۲۲۱۸ ..... تعلیم و دستور مذهبی
- ۲۲۱۸ ..... تعلیماتی
- ۲۲۱۸ ..... تعلیمی
- ۲۲۱۸ ..... تعمد کردن
- ۲۲۱۸ ..... تعمدا
- ۲۲۱۸ ..... تعمدی
- ۲۲۱۸ ..... تعمق
- ۲۲۱۸ ..... تعمق کردن
- ۲۲۱۸ ..... تعمید
- ۲۲۱۹ ..... تعمید دادن
- ۲۲۱۹ ..... تعمیر
- ۲۲۱۹ ..... تعمیر کردن
- ۲۲۱۹ ..... تعمیر گاه
- ۲۲۱۹ ..... تعمیر کردن
- ۲۲۱۹ ..... تعمیرگاه کشتی
- ۲۲۱۹ ..... تعمیم
- ۲۲۱۹ ..... تعمیم دادن
- ۲۲۱۹ ..... تعویذ
- ۲۲۱۹ ..... تعویض
- ۲۲۲۰ ..... تعویض پذیر
- ۲۲۲۰ ..... تعویض کردن
- ۲۲۲۰ ..... تعهد

۲۲۲۰	تعهد پرداخت
۲۲۲۰	تعهد کردن
۲۲۲۰	تعهد والتزام
۲۲۲۰	تعیین
۲۲۲۰	تعیین حدود کردن
۲۲۲۰	تعیین شده
۲۲۲۰	تعیین قیمت
۲۲۲۰	تعیین قیمت کردن
۲۲۲۱	تعیین کردن
۲۲۲۱	تعیین مالیات
۲۲۲۱	تعیین محل
۲۲۲۱	تعیین محل کردن
۲۲۲۱	تعیین میزان دید چشم
۲۲۲۱	تعیین میزان مد اب
۲۲۲۱	تعیین هویت
۲۲۲۱	تغار
۲۲۲۱	تغذیه
۲۲۲۱	تغذیه کردن
۲۲۲۱	تغذیه کردن از
۲۲۲۲	تغذیه ناقص
۲۲۲۲	تغلیظ
۲۲۲۲	تغییر
۲۲۲۲	تغییر از یک حالت بحالت دیگر
۲۲۲۲	تغییر پذیر



- ۲۲۲۲ ----- تغییر پذیر بودن
- ۲۲۲۲ ----- تغییر پست دادن
- ۲۲۲۲ ----- تغییر جهت
- ۲۲۲۲ ----- تغییر داد
- ۲۲۲۲ ----- تغییر دادن
- ۲۲۲۲ ----- تغییر دادن عقیده شخص با تلقین
- ۲۲۲۳ ----- تغییر دادن یا تصحیح کردن
- ۲۲۲۳ ----- تغییر دهنده
- ۲۲۲۳ ----- تغییر رنگ دادن
- ۲۲۲۳ ----- تغییر شکل
- ۲۲۲۳ ----- تغییر شکل دادن
- ۲۲۲۳ ----- تغییر شکل یافتن
- ۲۲۲۳ ----- تغییر فصل
- ۲۲۲۳ ----- تغییر قیافه
- ۲۲۲۳ ----- تغییر قیافه دادن
- ۲۲۲۳ ----- تغییر کردن
- ۲۲۲۴ ----- تغییر کیش
- ۲۲۲۴ ----- تغییر مسیر دادن
- ۲۲۲۴ ----- تغییر مکان
- ۲۲۲۴ ----- تغییر مکان دادن
- ۲۲۲۴ ----- تغییر نا پذیر
- ۲۲۲۴ ----- تغییر ناپذیر
- ۲۲۲۴ ----- تغییر ناگهانی
- ۲۲۲۴ ----- تغییر ناگهانی هوا

۲۲۲۴	تغییر و تبدیل
۲۲۲۴	تغییر و تبدیل
۲۲۲۴	تغییر یافتن
۲۲۲۵	تغییرات پی در پی
۲۲۲۵	تغییرات و اصلاحاتی دادن در
۲۲۲۵	تغییرپذیری
۲۲۲۵	تغییردادن
۲۲۲۵	تغییرشکل
۲۲۲۵	تغییرمکان
۲۲۲۵	تف
۲۲۲۵	تف انداختن
۲۲۲۵	تفاخر کردن
۲۲۲۵	تفصیل
۲۲۲۵	تفاضل
۲۲۲۶	تفاضلی
۲۲۲۶	تفال
۲۲۲۶	تفال بد زدن
۲۲۲۶	تفاله
۲۲۲۶	تفاله حیوانات
۲۲۲۶	تفاوت
۲۲۲۶	تفاوت داشتن
۲۲۲۶	تفتیش
۲۲۲۶	تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا
۲۲۲۶	تفتیش کردن

۲۲۲۶	تفحص کردن
۲۲۲۷	تفرج
۲۲۲۷	تفرج کردن
۲۲۲۷	تفرجگاه
۲۲۲۷	تفرق
۲۲۲۷	تفرقه
۲۲۲۷	تفریح
۲۲۲۷	تفریح دادن
۲۲۲۷	تفریح کردن
۲۲۲۷	تفریح وجست و خیز کردن
۲۲۲۷	تفریحگاه
۲۲۲۸	تفریحگاه ارزان
۲۲۲۸	تفریحگاه عمومی برای رقص و موزیک
۲۲۲۸	تفریحی
۲۲۲۸	تفریق شدن
۲۲۲۸	تفریق کردن
۲۲۲۸	تفسیر
۲۲۲۸	تفسیر کردن
۲۲۲۸	تفسیر نوشتن
۲۲۲۸	تفسیر کردن
۲۲۲۸	تفسیری
۲۲۲۸	تفسیر یا بیان کردن
۲۲۲۹	تفصیل
۲۲۲۹	تفصیلی

- ۲۲۲۹ ..... تفصیلی (bTvr asm)
- ۲۲۲۹ ..... تفکر
- ۲۲۲۹ ..... تفکر کردن
- ۲۲۲۹ ..... تفکیک
- ۲۲۲۹ ..... تفکیک شدن
- ۲۲۲۹ ..... تفکیک کردن
- ۲۲۲۹ ..... تفنگ
- ۲۲۲۹ ..... تفنگ در کردن
- ۲۲۲۹ ..... تفنگ فتیله ای
- ۲۲۳۰ ..... تفنگ لوله کوتاه سبک
- ۲۲۳۰ ..... تفنگ یا سلاخی را پر کردن
- ۲۲۳۰ ..... تفنگ یاتوپ را آتش کردن
- ۲۲۳۰ ..... تفنگدار
- ۲۲۳۰ ..... تفنگدار دریایی
- ۲۲۳۰ ..... تفنگساز
- ۲۲۳۰ ..... تفننی
- ۲۲۳۰ ..... تفوق
- ۲۲۳۰ ..... تفوق جستن
- ۲۲۳۰ ..... تفوق جستن بر
- ۲۲۳۰ ..... تفویض
- ۲۲۳۱ ..... تفویض کردن
- ۲۲۳۱ ..... تق کردن
- ۲۲۳۱ ..... تقابل
- ۲۲۳۱ ..... تقاضا

۲۲۳۱	تقاضا کردن
۲۲۳۱	تقاضا کننده
۲۲۳۱	تقاضا کردن
۲۲۳۱	تقاضای سنگین
۲۲۳۱	تقاطع
۲۲۳۱	تقاطع کردن
۲۲۳۲	تقبل کردن
۲۲۳۲	تقبیح
۲۲۳۲	تقبیح کردن
۲۲۳۲	تقدم
۲۲۳۲	تقدیر
۲۲۳۲	تقدیر کردن
۲۲۳۲	تقدیر از خدمات
۲۲۳۲	تقدیر رسمی
۲۲۳۲	تقدیس
۲۲۳۲	تقدیس کردن
۲۲۳۲	تقدیم
۲۲۳۳	تقدیم داشتن
۲۲۳۳	تقدیم کردن
۲۲۳۳	تقرب به خدا
۲۲۳۳	تقرب
۲۲۳۳	تقرب زدن
۲۲۳۳	تقرباً
۲۲۳۳	تقریبی

- ۲۲۳۳ ..... تقریر
- ۲۲۳۳ ..... تقریظ
- ۲۲۳۳ ..... تقسیم
- ۲۲۳۳ ..... تقسیم بندی کردن
- ۲۲۳۴ ..... تقسیم به بخش های جزء کردن
- ۲۲۳۴ ..... تقسیم پولی بین اشخاص ذی نفع
- ۲۲۳۴ ..... تقسیم شدن
- ۲۲۳۴ ..... تقسیم کردن
- ۲۲۳۴ ..... تقسیمات جزء وزارتخانه ها در شهرها
- ۲۲۳۴ ..... تقصیر
- ۲۲۳۴ ..... تقصیر کردن
- ۲۲۳۴ ..... تقصیر و جرم غلط
- ۲۲۳۴ ..... تقطیرشدن
- ۲۲۳۴ ..... تقلا
- ۲۲۳۴ ..... تقلا کردن
- ۲۲۳۵ ..... تقلا یا کشمکش کردن
- ۲۲۳۵ ..... تقلب
- ۲۲۳۵ ..... تقلب امیز
- ۲۲۳۵ ..... تقلب کردن
- ۲۲۳۵ ..... تقلید
- ۲۲۳۵ ..... تقلید در آوردن
- ۲۲۳۵ ..... تقلید کردن
- ۲۲۳۵ ..... تقلید و هجو کردن
- ۲۲۳۵ ..... تقلید و جعل کردن

- ۲۲۳۵ ..... تقلیدی
- ۲۲۳۶ ..... تقلیل
- ۲۲۳۶ ..... تقلیل دادن
- ۲۲۳۶ ..... تقلیل یافتن
- ۲۲۳۶ ..... تقوا
- ۲۲۳۶ ..... تقویت
- ۲۲۳۶ ..... تقویت کردن
- ۲۲۳۶ ..... تقویت کردن (Cda)
- ۲۲۳۶ ..... تقویت کننده
- ۲۲۳۶ ..... تقویت کننده ء برق
- ۲۲۳۶ ..... تقویم
- ۲۲۳۶ ..... تقویم سالیانه
- ۲۲۳۷ ..... تقویم کردن
- ۲۲۳۷ ..... تقویم کننده
- ۲۲۳۷ ..... تقویم نجومی
- ۲۲۳۷ ..... تقیه
- ۲۲۳۷ ..... تک
- ۲۲۳۷ ..... تک پژوهش
- ۲۲۳۷ ..... تک خال
- ۲۲۳۷ ..... تک خوانی
- ۲۲۳۷ ..... تک روی
- ۲۲۳۷ ..... تک سازی
- ۲۲۳۷ ..... تک سخنگویی
- ۲۲۳۸ ..... تک گایی

- ۲۲۳۸ ..... تک گویی
- ۲۲۳۸ ..... تک نوازی
- ۲۲۳۸ ..... تکاپو
- ۲۲۳۸ ..... تکافو
- ۲۲۳۸ ..... تکافو کننده
- ۲۲۳۸ ..... تکامل
- ۲۲۳۸ ..... تکامل تدریجی
- ۲۲۳۸ ..... تکاملی
- ۲۲۳۸ ..... تکان
- ۲۲۳۸ ..... تکان اهسته
- ۲۲۳۹ ..... تکان تکان خوردن
- ۲۲۳۹ ..... تکان تند
- ۲۲۳۹ ..... تکان جزئی خوردن
- ۲۲۳۹ ..... تکان خوردن
- ۲۲۳۹ ..... تکان دادن
- ۲۲۳۹ ..... تکان دادن سلاح (azrvy thdyd)
- ۲۲۳۹ ..... تکان دهنده
- ۲۲۳۹ ..... تکان سخت (dr hvapymav Qyrh)
- ۲۲۳۹ ..... تکان سخت خوردن
- ۲۲۳۹ ..... تکان سر
- ۲۲۴۰ ..... تکان سریع دادن
- ۲۲۴۰ ..... تکان ناگهانی
- ۲۲۴۰ ..... تکان نوسانی دادن
- ۲۲۴۰ ..... تکاندادن



- تکاندادن سر بعلا مت توافق ..... ۲۲۴۰
- تکاور ..... ۲۲۴۰
- تکبر ..... ۲۲۴۰
- تکثیر ..... ۲۲۴۰
- تکثیر کردن ..... ۲۲۴۰
- تکثیر کننده ..... ۲۲۴۰
- تکثیر کردن ..... ۲۲۴۰
- تکذیب ..... ۲۲۴۱
- تکذیب کردن ..... ۲۲۴۱
- تکذیب ناپذیر ..... ۲۲۴۱
- تکرار ..... ۲۲۴۱
- تکرار شدن ..... ۲۲۴۱
- تکرار شونده ..... ۲۲۴۱
- تکرار کردن ..... ۲۲۴۱
- تکراری ..... ۲۲۴۱
- تکریم ..... ۲۲۴۱
- تکریم کردن ..... ۲۲۴۱
- تکسنگی ..... ۲۲۴۱
- تکسین دهنده ..... ۲۲۴۲
- تکش ..... ۲۲۴۲
- تکفیر ..... ۲۲۴۲
- تکفیر کردن ..... ۲۲۴۲
- تکلم ..... ۲۲۴۲
- تکلم کردن ..... ۲۲۴۲

- ۲۲۴۲ ..... تکلیس
- ۲۲۴۲ ..... تکلیف
- ۲۲۴۲ ..... تکلیف خانه
- ۲۲۴۲ ..... تکلیف درسی و مشق شاگرد
- ۲۲۴۲ ..... تکمه
- ۲۲۴۳ ..... تکمه زدن
- ۲۲۴۳ ..... تکمیل
- ۲۲۴۳ ..... تکمیل کردن
- ۲۲۴۳ ..... تکمیل کننده
- ۲۲۴۳ ..... تکمیل کننده یکدیگر
- ۲۲۴۳ ..... تکنولوژی
- ۲۲۴۳ ..... تکنیک
- ۲۲۴۳ ..... تکوینی
- ۲۲۴۳ ..... تکه
- ۲۲۴۳ ..... تکه باریک
- ۲۲۴۴ ..... تکه بزرگ
- ۲۲۴۴ ..... تکه بزرگ یا کلفت و کوتاه (drmvrd sng vyK vGvb)
- ۲۲۴۴ ..... تکه تکه بهم پیوستن
- ۲۲۴۴ ..... تکه تکه کردن
- ۲۲۴۴ ..... تکه دراز گوشت
- ۲۲۴۴ ..... تکه سه گوش (dr dvzndgy)
- ۲۲۴۴ ..... تکه فلز
- ۲۲۴۴ ..... تکه فلز خام
- ۲۲۴۴ ..... تکه کاغذ

- ۲۲۴۴ ..... تکه کوچک (brf vQyrh)
- ۲۲۴۴ ..... تکه گوشت دنده دار
- ۲۲۴۵ ..... تکین
- ۲۲۴۵ ..... تکیه
- ۲۲۴۵ ..... تکیه ء صدا
- ۲۲۴۵ ..... تکیه دادن
- ۲۲۴۵ ..... تکیه دادن بطرف
- ۲۲۴۵ ..... تکیه زدن
- ۲۲۴۵ ..... تکیه صدا
- ۲۲۴۵ ..... تکیه کردن
- ۲۲۴۵ ..... تکیه کردن (ba on v upon)
- ۲۲۴۵ ..... تکیه کردن بر
- ۲۲۴۶ ..... تکیه کلا م
- ۲۲۴۶ ..... تکیه گاه
- ۲۲۴۶ ..... تکیه گاه اصلی
- ۲۲۴۶ ..... تکیه گاه ساختن پایه دار کردن
- ۲۲۴۶ ..... نگرگ
- ۲۲۴۶ ..... نگرگ باریدن
- ۲۲۴۶ ..... تل
- ۲۲۴۶ ..... تل شنی
- ۲۲۴۶ ..... تلاء ء لو
- ۲۲۴۶ ..... تلاش
- ۲۲۴۶ ..... تلاش کردن
- ۲۲۴۷ ..... تلاش وجستجو برای علیق

- ۲۲۴۷ ..... تلاطم
- ۲۲۴۷ ..... تلاطم داشتن
- ۲۲۴۷ ..... تلافی
- ۲۲۴۷ ..... تلافی کردن
- ۲۲۴۷ ..... تلافی
- ۲۲۴۷ ..... تلا لو
- ۲۲۴۷ ..... تلا لوء داشتن
- ۲۲۴۷ ..... تلاتر
- ۲۲۴۷ ..... تلبیس
- ۲۲۴۷ ..... تلخ
- ۲۲۴۸ ..... تلخ کردن
- ۲۲۴۸ ..... تلخ و گس کردن
- ۲۲۴۸ ..... تلخ و شیرین
- ۲۲۴۸ ..... تلخی
- ۲۲۴۸ ..... تلخیص
- ۲۲۴۸ ..... تلسکوپ بکار بردن
- ۲۲۴۸ ..... تلف شدن
- ۲۲۴۸ ..... تلف کردن
- ۲۲۴۸ ..... تلفات
- ۲۲۴۸ ..... تلفظ
- ۲۲۴۸ ..... تلفظ حرف ح از حلق
- ۲۲۴۹ ..... تلفظ شمرده
- ۲۲۴۹ ..... تلفظ کردن
- ۲۲۴۹ ..... تلفن

- ۲۲۴۹ ..... تلفن چی -
- ۲۲۴۹ ..... تلفن زدن
- ۲۲۴۹ ..... تلفن فرعی
- ۲۲۴۹ ..... تلفن کردن
- ۲۲۴۹ ..... تلفنچی
- ۲۲۴۹ ..... تلفیق
- ۲۲۴۹ ..... تلفیق کردن
- ۲۲۵۰ ..... تلفیق و تفکیک کننده
- ۲۲۵۰ ..... تلق تلق
- ۲۲۵۰ ..... تلقن همراه
- ۲۲۵۰ ..... تلقی
- ۲۲۵۰ ..... تلقی کردن
- ۲۲۵۰ ..... تلقیح
- ۲۲۵۰ ..... تلقیح کردن
- ۲۲۵۰ ..... تلقیق کردن
- ۲۲۵۰ ..... تلقین
- ۲۲۵۰ ..... تلقین عقاید و افکارسیاسی و مذهبی واجتماعی درشخص
- ۲۲۵۰ ..... تلقین عقاید ومسلک تازه ای
- ۲۲۵۱ ..... تلقین کردن
- ۲۲۵۱ ..... تلکسوپ
- ۲۲۵۱ ..... تلگراف
- ۲۲۵۱ ..... تلگراف بی سیم
- ۲۲۵۱ ..... تلگراف کردن
- ۲۲۵۱ ..... تلگرام

- ۲۲۵۱ ..... تلمبه
- ۲۲۵۱ ..... تلمبه دستی
- ۲۲۵۱ ..... تلمبه زدن
- ۲۲۵۱ ..... تلمبه زنی
- ۲۲۵۱ ..... تلمذ
- ۲۲۵۲ ..... تلنگر
- ۲۲۵۲ ..... تلنگر زدن
- ۲۲۵۲ ..... تلو تلو خوردن
- ۲۲۵۲ ..... تلو تلو خورنده
- ۲۲۵۲ ..... تلوتلو خوردن
- ۲۲۵۲ ..... تلوتلو خوردن
- ۲۲۵۲ ..... تلون مزاج
- ۲۲۵۲ ..... تلویحا فهمانده شده
- ۲۲۵۲ ..... تلویحا گفتن
- ۲۲۵۲ ..... تلویحی
- ۲۲۵۲ ..... تلویزیون
- ۲۲۵۳ ..... تلویزیونی
- ۲۲۵۳ ..... تله
- ۲۲۵۳ ..... تله تایپ
- ۲۲۵۳ ..... تمارض کردن
- ۲۲۵۳ ..... تماس
- ۲۲۵۳ ..... تماس اندک
- ۲۲۵۳ ..... تماس حاصل کردن واهسته گذشتن
- ۲۲۵۳ ..... تماس گرفتن

- ۲۲۵۳ ..... تماس مختصر حاصل کردن
- ۲۲۵۳ ..... تماس یافتن
- ۲۲۵۴ ..... تماسی
- ۲۲۵۴ ..... تماشا
- ۲۲۵۴ ..... تماشاچی
- ۲۲۵۴ ..... تماشاچی ورزش دوست
- ۲۲۵۴ ..... تماشاخانه
- ۲۲۵۴ ..... تماشاگر
- ۲۲۵۴ ..... تمام
- ۲۲۵۴ ..... تمام شدن
- ۲۲۵۴ ..... تمام شده
- ۲۲۵۴ ..... تمام عیار
- ۲۲۵۴ ..... تمام کردن
- ۲۲۵۵ ..... تمام کننده
- ۲۲۵۵ ..... تمام و کمال
- ۲۲۵۵ ..... تمام و کمال
- ۲۲۵۵ ..... تماما
- ۲۲۵۵ ..... تمامیت
- ۲۲۵۵ ..... تمایل
- ۲۲۵۵ ..... تمایل برگشت باصل
- ۲۲۵۵ ..... تمایل بیک طرف
- ۲۲۵۵ ..... تمایل داشتن
- ۲۲۵۵ ..... تمایل داشتن (bh)
- ۲۲۵۵ ..... تمایل طبیعی

- ۲۲۵۶ ..... تمایل عضو بطرف محور
- ۲۲۵۶ ..... تمایلات جنسی
- ۲۲۵۶ ..... تمبر
- ۲۲۵۶ ..... تمبر پست الصاق کردن
- ۲۲۵۶ ..... تمبر پستی
- ۲۲۵۶ ..... تمبر هندی
- ۲۲۵۶ ..... تمبرزدن
- ۲۲۵۶ ..... تمبز دادن
- ۲۲۵۶ ..... تمتع
- ۲۲۵۶ ..... تمثال
- ۲۲۵۶ ..... تمثال تهیه کردن
- ۲۲۵۷ ..... تمثیل
- ۲۲۵۷ ..... تمثیلی
- ۲۲۵۷ ..... تمجمع کردن
- ۲۲۵۷ ..... تمجید
- ۲۲۵۷ ..... تمجید کردن
- ۲۲۵۷ ..... تمجید وستایش کردن
- ۲۲۵۷ ..... تمجید کردن
- ۲۲۵۷ ..... تمدد
- ۲۲۵۷ ..... تمدد اعصاب
- ۲۲۵۷ ..... تمدد اعصاب کردن
- ۲۲۵۸ ..... تمدن
- ۲۲۵۸ ..... تمدید
- ۲۲۵۸ ..... تمدید کردن



۲۲۵۸	تمدید مدت
۲۲۵۸	تمدید کردن
۲۲۵۸	تمرد
۲۲۵۸	تمرکز
۲۲۵۸	تمرکز دادن
۲۲۵۸	تمرکز یافتن
۲۲۵۸	تمرین
۲۲۵۸	تمرین دادن
۲۲۵۹	تمرین کردن
۲۲۵۹	تمرین نرمش کردن
۲۲۵۹	تمرین نظامی
۲۲۵۹	تمرین نمایش
۲۲۵۹	تمساح
۲۲۵۹	تمسخر
۲۲۵۹	تمسخر کردن
۲۲۵۹	تمشک
۲۲۵۹	تمشک جنگلی
۲۲۵۹	تملق
۲۲۵۹	تملق گفتن
۲۲۶۰	تملق گفتن از
۲۲۶۰	تملک نماء
۲۲۶۰	تمنا کردن
۲۲۶۰	تمول
۲۲۶۰	تمهید

- ۲۲۶۰ ..... تمیز
- ۲۲۶۰ ..... تمیز دادن
- ۲۲۶۰ ..... تمیز کاری
- ۲۲۶۰ ..... تمیز کردن
- ۲۲۶۰ ..... تمیز کردن (bmeany.vi & vt clean mrajeh Sv)
- ۲۲۶۰ ..... تمیز و پاکیزه
- ۲۲۶۱ ..... تمیز دادن
- ۲۲۶۱ ..... تمیز کردن
- ۲۲۶۱ ..... تمیز کردن ماهی
- ۲۲۶۱ ..... تمیزی
- ۲۲۶۱ ..... تن
- ۲۲۶۱ ..... تن اسا
- ۲۲۶۱ ..... تن اسایی
- ۲۲۶۱ ..... تن در دادن
- ۲۲۶۱ ..... تن در دادن به
- ۲۲۶۱ ..... تن در ندادنی
- ۲۲۶۲ ..... تن در دادن
- ۲۲۶۲ ..... تن کردشناسی
- ۲۲۶۲ ..... تنابه
- ۲۲۶۲ ..... تنازع
- ۲۲۶۲ ..... تناسب
- ۲۲۶۲ ..... تناسل کردن
- ۲۲۶۲ ..... تناسلی
- ۲۲۶۲ ..... تناظر

- ۲۲۶۲ ..... تناقض
- ۲۲۶۲ ..... تناقض دار
- ۲۲۶۲ ..... تناقض داشتن با
- ۲۲۶۳ ..... تناوب
- ۲۲۶۳ ..... تناوبگر
- ۲۲۶۳ ..... تناوبی
- ۲۲۶۳ ..... تنباکو
- ۲۲۶۳ ..... تنباکو فروش
- ۲۲۶۳ ..... تنباکوی وحشی بیابانی
- ۲۲۶۳ ..... تنیل
- ۲۲۶۳ ..... تنیل شدن
- ۲۲۶۳ ..... تنبلی کردن
- ۲۲۶۳ ..... تنبیه
- ۲۲۶۳ ..... تنبیه کردن
- ۲۲۶۴ ..... تنبیه کننده
- ۲۲۶۴ ..... تنخواه
- ۲۲۶۴ ..... تند
- ۲۲۶۴ ..... تند باد
- ۲۲۶۴ ..... تند خوردن
- ۲۲۶۴ ..... تند زیاد
- ۲۲۶۴ ..... تند شدن
- ۲۲۶۴ ..... تند طبع
- ۲۲۶۴ ..... تند کردن
- ۲۲۶۴ ..... تند مزاج

- ۲۲۶۵ ..... تند نفس کشیدن
- ۲۲۶۵ ..... تند نویسی
- ۲۲۶۵ ..... تند و تلخ
- ۲۲۶۵ ..... تند و تیز
- ۲۲۶۵ ..... تند و تیز کردن
- ۲۲۶۵ ..... تند و تیز کردن غذا
- ۲۲۶۵ ..... تند و زنده
- ۲۲۶۵ ..... تند و شدید
- ۲۲۶۵ ..... تند و تلخ
- ۲۲۶۵ ..... تند و ناشمرده سخن گفتن
- ۲۲۶۵ ..... تندباد
- ۲۲۶۶ ..... تندتر شدن
- ۲۲۶۶ ..... تندتند حرف زدن
- ۲۲۶۶ ..... تندخو
- ۲۲۶۶ ..... تندر
- ۲۲۶۶ ..... تندرست
- ۲۲۶۶ ..... تندرستی
- ۲۲۶۶ ..... تندرفتن
- ۲۲۶۶ ..... تندرو
- ۲۲۶۶ ..... تندروان شدن
- ۲۲۶۶ ..... تندکن
- ۲۲۶۷ ..... تندگذشتن
- ۲۲۶۷ ..... تندگستی
- ۲۲۶۷ ..... تندى

- ۲۲۶۷ ..... تندیس
- ۲۲۶۷ ..... تندیس گر
- ۲۲۶۷ ..... تنزل
- ۲۲۶۷ ..... تنزل بردار
- ۲۲۶۷ ..... تنزل دادن
- ۲۲۶۷ ..... تنزل قیمت پول
- ۲۲۶۷ ..... تنزل قیمت دادن
- ۲۲۶۷ ..... تنزل کردن
- ۲۲۶۸ ..... تنزل کننده
- ۲۲۶۸ ..... تنزیب
- ۲۲۶۸ ..... تنزیل
- ۲۲۶۸ ..... تنش
- ۲۲۶۸ ..... تنظیم
- ۲۲۶۸ ..... تنظیم ادعا نامه
- ۲۲۶۸ ..... تنظیم پذیر
- ۲۲۶۸ ..... تنظیم کردن
- ۲۲۶۸ ..... تنفر
- ۲۲۶۸ ..... تنفر از زن
- ۲۲۶۸ ..... تنفر داشتن
- ۲۲۶۹ ..... تنفر داشتن از
- ۲۲۶۹ ..... تنفراور
- ۲۲۶۹ ..... تنفس
- ۲۲۶۹ ..... تنفس (bmeny zng tnfs ya faClh myan dv prdh nmayS)
- ۲۲۶۹ ..... تنفس دار

- تنفس کردن ..... ۲۲۶۹
- تنقیه ..... ۲۲۶۹
- تنقیه کردن ..... ۲۲۶۹
- تنک چشم ..... ۲۲۶۹
- تنکه ..... ۲۲۶۹
- تنکه (tonokeh) ..... ۲۲۶۹
- تنکه (tonokeh) ..... ۲۲۷۰
- تنگ ..... ۲۲۷۰
- تنگ (tang) ..... ۲۲۷۰
- تنگ اسب ..... ۲۲۷۰
- تنگ بستن ..... ۲۲۷۰
- تنگ سالی ..... ۲۲۷۰
- تنگ کردن ..... ۲۲۷۰
- تنگ کوچک ادویه یا سرکه ..... ۲۲۷۰
- تنگ نظر ..... ۲۲۷۰
- تنگ نفس ..... ۲۲۷۰
- تنگدست ..... ۲۲۷۱
- تنگدستی ..... ۲۲۷۱
- تنگدلی ..... ۲۲۷۱
- تنگراه ..... ۲۲۷۱
- تنگنا ..... ۲۲۷۱
- تنگه ..... ۲۲۷۱
- تنگه خالی ..... ۲۲۷۱
- تنگی ..... ۲۲۷۱

- ۲۲۷۱ ..... تنگی نفس
- ۲۲۷۱ ..... تنور
- ۲۲۷۱ ..... تنوع
- ۲۲۷۲ ..... تنوع دادن به
- ۲۲۷۲ ..... تنومند
- ۲۲۷۲ ..... تنومندی
- ۲۲۷۲ ..... تنویر
- ۲۲۷۲ ..... تنویر فکر کردن
- ۲۲۷۲ ..... تنه
- ۲۲۷۲ ..... تنه درخت
- ۲۲۷۲ ..... تنه زدن
- ۲۲۷۲ ..... تنه شوهر
- ۲۲۷۲ ..... تنه کشتی
- ۲۲۷۲ ..... تنها
- ۲۲۷۳ ..... تنها گذاردن
- ۲۲۷۳ ..... تنهایی
- ۲۲۷۳ ..... تنی چند
- ۲۲۷۳ ..... تنیدن
- ۲۲۷۳ ..... تنیده
- ۲۲۷۳ ..... تنیس
- ۲۲۷۳ ..... تو
- ۲۲۷۳ ..... تو رفتگی
- ۲۲۷۳ ..... تو رفتگی در دیوار
- ۲۲۷۳ ..... تو کشیدن

۲۲۷۳	توابع
۲۲۷۴	توارث
۲۲۷۴	توارد ذهنی
۲۲۷۴	توازن
۲۲۷۴	تواضع
۲۲۷۴	توافق
۲۲۷۴	توافق داشتن
۲۲۷۴	توافقی
۲۲۷۴	توالت
۲۲۷۴	توالد و تناسل
۲۲۷۴	توالی
۲۲۷۵	توام
۲۲۷۵	توام کردن
۲۲۷۵	توام کردن (mlqmh flzat ba jyv)h
۲۲۷۵	توامدن
۲۲۷۵	توان
۲۲۷۵	توان بود
۲۲۷۵	توان دوم
۲۲۷۵	توان سوم
۲۲۷۵	توانا
۲۲۷۵	توانا بر همه چیز
۲۲۷۵	توانا بودن
۲۲۷۶	توانا ساختن
۲۲۷۶	توانایی



- ۲۲۷۶ ..... توانایی داشتن
- ۲۲۷۶ ..... توانبخشی
- ۲۲۷۶ ..... توانگر
- ۲۲۷۶ ..... توانگر کردن
- ۲۲۷۶ ..... توانگری
- ۲۲۷۶ ..... توبکسی خطاب کردن
- ۲۲۷۶ ..... توبه
- ۲۲۷۶ ..... توییخ
- ۲۲۷۷ ..... توییخ امیز
- ۲۲۷۷ ..... توییخ کردن
- ۲۲۷۷ ..... توییخ ملا یم
- ۲۲۷۷ ..... توییخ وملا مت کردن
- ۲۲۷۷ ..... توپ
- ۲۲۷۷ ..... توپ (memvla bCvrt asm jme)
- ۲۲۷۷ ..... توپ (parGh v Qyrh)
- ۲۲۷۷ ..... توپ بازی
- ۲۲۷۷ ..... توپ پارچه
- ۲۲۷۷ ..... توپ را از دست دادن
- ۲۲۷۷ ..... توپ را روی گوه قراردادن
- ۲۲۷۸ ..... توپ رازدن
- ۲۲۷۸ ..... توپ زدن
- ۲۲۷۸ ..... توپ زدن (pref- ante): پیشوندی است بمعنی -پیش -و -
- ۲۲۷۸ ..... توپ فوتبال
- ۲۲۷۸ ..... توپ قدیمی

- ۲۲۷۸ ..... توپ کوتاه لوله
- ۲۲۷۸ ..... توپ هوایی زدن
- ۲۲۷۸ ..... توپاز
- ۲۲۷۸ ..... توپچی
- ۲۲۷۸ ..... توپخانه
- ۲۲۷۸ ..... توپخانه ضد هوایی
- ۲۲۷۹ ..... توپر
- ۲۲۷۹ ..... توپوز
- ۲۲۷۹ ..... توپهایی که در یک سوی کشتی اراسته شده
- ۲۲۷۹ ..... توپی
- ۲۲۷۹ ..... توپی چرخ
- ۲۲۷۹ ..... توپی گذاشتن (dr)
- ۲۲۷۹ ..... توپی یا کهنه مخصوص گرفتن سوراخی
- ۲۲۷۹ ..... توت
- ۲۲۷۹ ..... توت جمع کردن
- ۲۲۷۹ ..... توت دادن
- ۲۲۷۹ ..... توت سفید
- ۲۲۸۰ ..... توت سیاه
- ۲۲۸۰ ..... توت فرنگی
- ۲۲۸۰ ..... توت معمولی
- ۲۲۸۰ ..... توتون
- ۲۲۸۰ ..... توتون فروش
- ۲۲۸۰ ..... توتونچی
- ۲۲۸۰ ..... توجه

- ۲۲۸۰ ..... توجه بسوی خاور
- ۲۲۸۰ ..... توجه کردن
- ۲۲۸۰ ..... توجه ناگهانی و دلسردی ناگهانی نسبت بشخص یا چیزی
- ۲۲۸۱ ..... توجیه
- ۲۲۸۱ ..... توجیه پذیر
- ۲۲۸۱ ..... توجیه کردن
- ۲۲۸۱ ..... توحید
- ۲۲۸۱ ..... توخالی
- ۲۲۸۱ ..... تودار بودن
- ۲۲۸۱ ..... تودرتویی
- ۲۲۸۱ ..... تودوزی
- ۲۲۸۱ ..... تودوزی وتزئینات داخلی اتومبیل
- ۲۲۸۱ ..... توده
- ۲۲۸۱ ..... توده ابرومه
- ۲۲۸۲ ..... توده انباشته
- ۲۲۸۲ ..... توده انبوه
- ۲۲۸۲ ..... توده باد آورده
- ۲۲۸۲ ..... توده پسند
- ۲۲۸۲ ..... توده شدن
- ۲۲۸۲ ..... توده شن ساحلی
- ۲۲۸۲ ..... توده طبقات پست
- ۲۲۸۲ ..... توده کاه
- ۲۲۸۲ ..... توده کردن
- ۲۲۸۲ ..... توده گداخته اشفشانی

- ۲۲۸۲ ..... توده مردم
- ۲۲۸۳ ..... توده یخ شناور
- ۲۲۸۳ ..... توده یخ غلتان
- ۲۲۸۳ ..... توده یونجه یا کاه
- ۲۲۸۳ ..... تودهنی
- ۲۲۸۳ ..... تودیع
- ۲۲۸۳ ..... تودیع کردن
- ۲۲۸۳ ..... تور
- ۲۲۸۳ ..... تور سیمی
- ۲۲۸۳ ..... تور سیمی نصب کردن (bh dr vpnjrh)
- ۲۲۸۳ ..... تور مانند یا مشبک کردن
- ۲۲۸۴ ..... تور ماهی گیری و امثال آن
- ۲۲۸۴ ..... تور یاتله
- ۲۲۸۴ ..... توربین
- ۲۲۸۴ ..... تورساختن
- ۲۲۸۴ ..... تورفتگی
- ۲۲۸۴ ..... تورفتن
- ۲۲۸۴ ..... تورق
- ۲۲۸۴ ..... تورم
- ۲۲۸۴ ..... تورم کبد
- ۲۲۸۴ ..... توره
- ۲۲۸۴ ..... توری
- ۲۲۸۵ ..... توری منظم
- ۲۲۸۵ ..... توزیع

۲۲۸۵	توزیع امکانات
۲۲۸۵	توزیع کردن
۲۲۸۵	توزیع کننده
۲۲۸۵	توزیع کننده امکانات
۲۲۸۵	توزین کردن
۲۲۸۵	توس
۲۲۸۵	توسط
۲۲۸۵	توسعه
۲۲۸۵	توسعه پذیر
۲۲۸۶	توسعه دادن
۲۲۸۶	توسعه عظیم (Shr)
۲۲۸۶	توسعه یافتن
۲۲۸۶	توسل بمدارک واسناد
۲۲۸۶	توسیع
۲۲۸۶	توشه
۲۲۸۶	توشه دان
۲۲۸۶	توشه سرباز
۲۲۸۶	توشیح
۲۲۸۶	توشیح کردن
۲۲۸۶	توصیف
۲۲۸۷	توصیف شخصیت
۲۲۸۷	توصیف صفات اختصاصی
۲۲۸۷	توصیف کردن
۲۲۸۷	توصیف ناپذیر

- ۲۲۸۷ ..... توصیه
- ۲۲۸۷ ..... توصیه دادن
- ۲۲۸۷ ..... توصیه شدن
- ۲۲۸۷ ..... توصیه کردن
- ۲۲۸۷ ..... توضیح
- ۲۲۸۷ ..... توضیح دادن
- ۲۲۸۸ ..... توضیح ناپذیر
- ۲۲۸۸ ..... توضیحات
- ۲۲۸۸ ..... توضیحی
- ۲۲۸۸ ..... توطئه
- ۲۲۸۸ ..... توطئه چیدن
- ۲۲۸۸ ..... توطئه چیدن برای کار بد
- ۲۲۸۸ ..... توطن اختیار کردن
- ۲۲۸۸ ..... توف
- ۲۲۸۸ ..... توفال
- ۲۲۸۸ ..... توفال کوبی کردن
- ۲۲۸۸ ..... توفالی
- ۲۲۸۹ ..... توفان ایجاد کردن
- ۲۲۸۹ ..... توفان تندری
- ۲۲۸۹ ..... توفان سخت دریای چین
- ۲۲۸۹ ..... توفان همراه باذرخش وصاعقه
- ۲۲۸۹ ..... توفانی شدن
- ۲۲۸۹ ..... توفیق
- ۲۲۸۹ ..... توفیق دهنده

- ۲۲۸۹ ..... توفیق ناگهانی
- ۲۲۸۹ ..... توقع
- ۲۲۸۹ ..... توقف
- ۲۲۸۹ ..... توقف بازرگان
- ۲۲۹۰ ..... توقف کردن
- ۲۲۹۰ ..... توقفگاه
- ۲۲۹۰ ..... توقفگاه بی سقف (bray tvqf vsaiT nqlyh)
- ۲۲۹۰ ..... توقفگاه نظامیان وامثال ان
- ۲۲۹۰ ..... توقیف
- ۲۲۹۰ ..... توقیف شدن
- ۲۲۹۰ ..... توقیف کردن
- ۲۲۹۰ ..... توکل
- ۲۲۹۰ ..... توکل کردن
- ۲۲۹۰ ..... توگوشی
- ۲۲۹۰ ..... تولد
- ۲۲۹۱ ..... تولدگاه
- ۲۲۹۱ ..... تولید
- ۲۲۹۱ ..... تولید صدای ناگهانی و بلند کردن
- ۲۲۹۱ ..... تولید کالا توسط افراد یا شرکتهای معدودی
- ۲۲۹۱ ..... تولید کردن
- ۲۲۹۱ ..... تولید کننده
- ۲۲۹۱ ..... تولید مثل
- ۲۲۹۱ ..... تولید مثل کردن
- ۲۲۹۱ ..... تولید نیرو

- ۲۲۹۱ ..... تولید نیرو کردن
- ۲۲۹۲ ..... تولیدکننده خواب
- ۲۲۹۲ ..... تولیدی
- ۲۲۹۲ ..... تومند
- ۲۲۹۲ ..... تومور
- ۲۲۹۲ ..... تون حمام و غیره
- ۲۲۹۲ ..... تونل
- ۲۲۹۲ ..... تونل ساختن
- ۲۲۹۲ ..... توهم
- ۲۲۹۲ ..... توهین
- ۲۲۹۲ ..... توهین امیز
- ۲۲۹۲ ..... توهین به مقدسات
- ۲۲۹۳ ..... توهین کردن به
- ۲۲۹۳ ..... توی
- ۲۲۹۳ ..... توی چیزی فروبردن
- ۲۲۹۳ ..... توی دیوار گذاشتن
- ۲۲۹۳ ..... توی فکر فرورفتن
- ۲۲۹۳ ..... تویی
- ۲۲۹۳ ..... ته
- ۲۲۹۳ ..... ته بلیط
- ۲۲۹۳ ..... ته بندی
- ۲۲۹۳ ..... ته تفنگ
- ۲۲۹۳ ..... ته توپ
- ۲۲۹۴ ..... ته چک



- ۲۲۹۴ ..... ته دار کردن
- ۲۲۹۴ ..... ته درخت
- ۲۲۹۴ ..... ته رفتن
- ۲۲۹۴ ..... ته رنگ
- ۲۲۹۴ ..... ته ریش
- ۲۲۹۴ ..... ته ساقه
- ۲۲۹۴ ..... ته ستون
- ۲۲۹۴ ..... ته سوش
- ۲۲۹۴ ..... ته سیگار
- ۲۲۹۴ ..... ته قنذاق تفنگ
- ۲۲۹۵ ..... ته مانده
- ۲۲۹۵ ..... ته نشست
- ۲۲۹۵ ..... ته نشین
- ۲۲۹۵ ..... ته نشین شدن
- ۲۲۹۵ ..... ته نشین کردن
- ۲۲۹۵ ..... ته نشینی
- ۲۲۹۵ ..... تهاتر کردن
- ۲۲۹۵ ..... تهاجم
- ۲۲۹۵ ..... تهاجم کردن
- ۲۲۹۵ ..... تهاون
- ۲۲۹۶ ..... تهدید
- ۲۲۹۶ ..... تهدید امیز
- ۲۲۹۶ ..... تهدید کردن
- ۲۲۹۶ ..... تهدید کردن ترساندن

۲۲۹۶	تهدید و اجبار
۲۲۹۶	تهدید کردن
۲۲۹۶	تهذیب
۲۲۹۶	تهذیبی
۲۲۹۶	تهم
۲۲۹۶	تهمت
۲۲۹۶	تهمت زدن
۲۲۹۷	تهمت زدن به
۲۲۹۷	تهمت یا افترا
۲۲۹۷	تهنیت
۲۲۹۷	تهنیت گفتن
۲۲۹۷	تهور
۲۲۹۷	تهورامیز
۲۲۹۷	تهوع اور
۲۲۹۷	تهوع و بهم خوردگی حال در سفر دریا
۲۲۹۷	تهویه
۲۲۹۷	تهویه کردن
۲۲۹۷	تهی
۲۲۹۸	تهی دستی
۲۲۹۸	تهی شدن
۲۲۹۸	تهی کردن
۲۲۹۸	تهی نشدنی
۲۲۹۸	تهیدست
۲۲۹۸	تهیدستی

- تهیگاه ..... ۲۲۹۸
- تهیه ..... ۲۲۹۸
- تهیه پول کردن ..... ۲۲۹۸
- تهیه جا ..... ۲۲۹۸
- تهیه جنس قلابی ..... ۲۲۹۸
- تهیه دیدن ..... ۲۲۹۹
- تهیه عکس های بهم پیوسته ..... ۲۲۹۹
- تهیه کردن ..... ۲۲۹۹
- تهیه کردن برای ..... ۲۲۹۹
- تهیه کننده برنامه ..... ۲۲۹۹
- تهیه مقدمات ..... ۲۲۹۹
- تهیه وجه کردن ..... ۲۲۹۹
- تهییج ..... ۲۲۹۹
- تهییج شدن ..... ۲۲۹۹
- تهییج کردن ..... ۲۲۹۹
- تیپ ..... ۲۳۰۰
- تیر ..... ۲۳۰۰
- تیر اندازی ..... ۲۳۰۰
- تیر اندازی کردن ..... ۲۳۰۰
- تیر اهن ..... ۲۳۰۰
- تیر بیرون آمده ..... ۲۳۰۰
- تیر پایه ..... ۲۳۰۰
- تیر پرچم ..... ۲۳۰۰
- تیر تلفن وغیره ..... ۲۳۰۰

- تیر ته کشتی ..... ۲۳۰۰
- تیر چراغ برق ..... ۲۳۰۰
- تیر حائل ..... ۲۳۰۱
- تیر حامل اعلان ..... ۲۳۰۱
- تیر دار کردن ..... ۲۳۰۱
- تیر رس ..... ۲۳۰۱
- تیر زدن ..... ۲۳۰۱
- تیر سردر ..... ۲۳۰۱
- تیر شهاب سنگ آسمانی ..... ۲۳۰۱
- تیر عمودی چارچوپ ..... ۲۳۰۱
- تیر کشیدن ..... ۲۳۰۱
- تیر کشیدن (azdrd) ..... ۲۳۰۱
- تیر کوچک ..... ۲۳۰۱
- تیر نشانه ..... ۲۳۰۲
- تیراژ ..... ۲۳۰۲
- تیراژ (rvznamh yamjlh) ..... ۲۳۰۲
- تیر انداختن ..... ۲۳۰۲
- تیر انداز از خفا ..... ۲۳۰۲
- تیر انداز ماهر ..... ۲۳۰۲
- تیر اندازی ..... ۲۳۰۲
- تیر باران ..... ۲۳۰۲
- تیر باران کردن ..... ۲۳۰۲
- تیر دار کردن ..... ۲۳۰۲
- تیر دگل کشتی وامثال ان ..... ۲۳۰۳

- تیررس ..... ۲۳۰۳
- تیرعمارت ..... ۲۳۰۳
- تیرگی ..... ۲۳۰۳
- تیرمار ..... ۲۳۰۳
- تیره ..... ۲۳۰۳
- تیره ء پشت ..... ۲۳۰۳
- تیره بخت ..... ۲۳۰۳
- تیره پشت ..... ۲۳۰۳
- تیره رنگ ..... ۲۳۰۳
- تیره روز ..... ۲۳۰۳
- تیره کردن ..... ۲۳۰۴
- تیره مار ..... ۲۳۰۴
- تیره وتار ..... ۲۳۰۴
- تیره وگرفته ..... ۲۳۰۴
- تیز ..... ۲۳۰۴
- تیز شدن ..... ۲۳۰۴
- تیز فهمی ..... ۲۳۰۴
- تیز کردن ..... ۲۳۰۴
- تیز کردن (tyQ) ..... ۲۳۰۴
- تیز کن ..... ۲۳۰۴
- تیز و دلخراش ..... ۲۳۰۴
- تیز و نافذ ..... ۲۳۰۵
- تیز هوش ..... ۲۳۰۵
- تیز هوشی ..... ۲۳۰۵

- تیز (zavh i Had) ..... ۲۳۰۵
- تیزرو ..... ۲۳۰۵
- تیز کردن ..... ۲۳۰۵
- تیز نظر ..... ۲۳۰۵
- تیزی ..... ۲۳۰۵
- تیزی نوک چیزی ..... ۲۳۰۵
- تیزی یا برآمدگی خاک از آب ..... ۲۳۰۵
- تیزی یا گوشه هر چیزی ..... ۲۳۰۵
- تیشه ..... ۲۳۰۶
- تیغ ..... ۲۳۰۶
- تیغ افتاب ..... ۲۳۰۶
- تیغ تیغی ..... ۲۳۰۶
- تیغ دار کردن ..... ۲۳۰۶
- تیغ صورت تراشی ..... ۲۳۰۶
- تیغ یا برآمدگی های بدن موجوداتی مثل جوجه تیغی ..... ۲۳۰۶
- تیغستان ..... ۲۳۰۶
- تیغه ..... ۲۳۰۶
- تیغه رنده ..... ۲۳۰۶
- تیغه شمشیر ..... ۲۳۰۷
- تیغه گوشت بری ..... ۲۳۰۷
- تیفوءبدی ..... ۲۳۰۷
- تیفوس ..... ۲۳۰۷
- تیفوسی ..... ۲۳۰۷
- تیک ..... ۲۳۰۷

۲۳۰۷	تیک تیک
۲۳۰۷	تيله
۲۳۰۷	تيله بازى
۲۳۰۷	تيم
۲۳۰۷	تيماج
۲۳۰۸	تيمار
۲۳۰۸	تيمار كردن
۲۳۰۸	تيمارستان
۲۳۰۸	تيول گراى
۲۳۰۸	تيولى
۲۳۰۸	تئين كردن
۲۳۰۸	ث
۲۳۰۸	ثابت
۲۳۰۸	ثابت در يك نقطه
۲۳۰۸	ثابت شدن
۲۳۰۸	ثابت قدم
۲۳۰۹	ثابت كردن
۲۳۰۹	ثابت ماندن
۲۳۰۹	ثابت نبودن
۲۳۰۹	ثابت واداشتن
۲۳۰۹	ثابت ياحقيقى كردن
۲۳۰۹	ثالث
۲۳۰۹	ثانوى
۲۳۰۹	ثانى

۲۳۰۹	ثانیوی
۲۳۰۹	ثانیه
۲۳۰۹	ثبات
۲۳۱۰	ثبات قدم
۲۳۱۰	ثبت
۲۳۱۰	ثبت امار
۲۳۱۰	ثبت در دفتر
۲۳۱۰	ثبت کردن
۲۳۱۰	ثبت کردن وقایع
۲۳۱۰	ثبت کردن (dr dftr cbt Srktha)
۲۳۱۰	ثبت نام
۲۳۱۰	ثبت نام کردن
۲۳۱۰	ثروت
۲۳۱۰	ثروت باد آورده
۲۳۱۱	ثروت زیاد
۲۳۱۱	ثروت‌مند
۲۳۱۱	ثعلب
۲۳۱۱	ثقل
۲۳۱۱	ثلث
۲۳۱۱	ثلث تحصیلی
۲۳۱۱	ثمر
۲۳۱۱	ثمر دادن
۲۳۱۱	ثنایا
۲۳۱۱	ج



- ۲۳۱۱ ..... جا
- ۲۳۱۲ ..... جا افتاده
- ۲۳۱۲ ..... جا دادن
- ۲۳۱۲ ..... جا رختی
- ۲۳۱۲ ..... جا زدن
- ۲۳۱۲ ..... جا کردن
- ۲۳۱۲ ..... جا گذاشتن
- ۲۳۱۲ ..... جا گذاشتن (Gyzy)
- ۲۳۱۲ ..... جا گرفتن
- ۲۳۱۲ ..... جانداختن
- ۲۳۱۲ ..... جانگشتی
- ۲۳۱۳ ..... جابجا شونده
- ۲۳۱۳ ..... جابجا کردن
- ۲۳۱۳ ..... جابجاسازی
- ۲۳۱۳ ..... جابجاشدگی
- ۲۳۱۳ ..... جابجاکردن
- ۲۳۱۳ ..... جابر
- ۲۳۱۳ ..... جاپا
- ۲۳۱۳ ..... جاپایی
- ۲۳۱۳ ..... جاتنگ کردن
- ۲۳۱۳ ..... جاخالی کردن
- ۲۳۱۳ ..... جادادن
- ۲۳۱۴ ..... جادار
- ۲۳۱۴ ..... جادو

- ۲۳۱۴ ..... جادو کردن
- ۲۳۱۴ ..... جادو گر
- ۲۳۱۴ ..... جادوگر
- ۲۳۱۴ ..... جادوگرانه
- ۲۳۱۴ ..... جادویی
- ۲۳۱۴ ..... جاده
- ۲۳۱۴ ..... جاده ایکه از کف زمین بلندتر است
- ۲۳۱۴ ..... جاده باریک
- ۲۳۱۴ ..... جاده سنگ فرش
- ۲۳۱۵ ..... جاده شیری
- ۲۳۱۵ ..... جاده مال رو
- ۲۳۱۵ ..... جاذب
- ۲۳۱۵ ..... جاذبه
- ۲۳۱۵ ..... جاذبه زمین
- ۲۳۱۵ ..... جار
- ۲۳۱۵ ..... جار زدن
- ۲۳۱۵ ..... جار زدن و جنس فروختن
- ۲۳۱۵ ..... جار زننده
- ۲۳۱۵ ..... جار و جنجال راه انداختن
- ۲۳۱۵ ..... جارچی
- ۲۳۱۶ ..... جارختی
- ۲۳۱۶ ..... جارکشیدن
- ۲۳۱۶ ..... جارو
- ۲۳۱۶ ..... جارو جنجال

- ۲۳۱۶ ..... جاروب
- ۲۳۱۶ ..... جاروب کردن
- ۲۳۱۶ ..... جاروی برقی
- ۲۳۱۶ ..... جاری
- ۲۳۱۶ ..... جاری بودن
- ۲۳۱۶ ..... جاری ساختن
- ۲۳۱۷ ..... جاری شدن
- ۲۳۱۷ ..... جاز نواختن
- ۲۳۱۷ ..... جازده
- ۲۳۱۷ ..... جازغالی
- ۲۳۱۷ ..... جازن
- ۲۳۱۷ ..... جاسازی کردن
- ۲۳۱۷ ..... جاسوس
- ۲۳۱۷ ..... جاسوسی
- ۲۳۱۷ ..... جاسوسی کردن
- ۲۳۱۷ ..... جاشنی غذا
- ۲۳۱۷ ..... جاشو (klmh mKalf landman)
- ۲۳۱۸ ..... جاعل
- ۲۳۱۸ ..... جاکاغذی
- ۲۳۱۸ ..... جاکشی کردن
- ۲۳۱۸ ..... جالب
- ۲۳۱۸ ..... جالب توجه
- ۲۳۱۸ ..... جالیز
- ۲۳۱۸ ..... جام

۲۳۱۸	جام باده
۲۳۱۸	جام پیروزی
۲۳۱۸	جام شیشه
۲۳۱۸	جامد
۲۳۱۹	جامع
۲۳۱۹	جامع و فاضل
۲۳۱۹	جامعه
۲۳۱۹	جامعه گرای
۲۳۱۹	جامعه گرایی
۲۳۱۹	جامه
۲۳۱۹	جامه ارغوانی
۲۳۱۹	جامه بتن کردن
۲۳۱۹	جامه بلند زنانه
۲۳۱۹	جامه پشمی
۲۳۱۹	جامه پوشیدن
۲۳۲۰	جامه چین دار
۲۳۲۰	جامه خزدار
۲۳۲۰	جامه دان
۲۳۲۰	جامه دربر کردن
۲۳۲۰	جامه زیر
۲۳۲۰	جامه زری
۲۳۲۰	جامه ژاپنی
۲۳۲۰	جامه سفید حمایل دار
۲۳۲۰	جامه عمل بخود پوشیدن

- ۲۳۲۰ ..... جامه فلا نل یا پشمی
- ۲۳۲۱ ..... جامه کش باف
- ۲۳۲۱ ..... جامه لباس
- ۲۳۲۱ ..... جامه مبدل پوشیدن
- ۲۳۲۱ ..... جامه معمولی (dr mqaysh ba avnyfvrn)
- ۲۳۲۱ ..... جان
- ۲۳۲۱ ..... جان بخشی
- ۲۳۲۱ ..... جان بدربردن
- ۲۳۲۱ ..... جان پناه
- ۲۳۲۱ ..... جان دادن
- ۲۳۲۱ ..... جان دادن به
- ۲۳۲۱ ..... جان سخت
- ۲۳۲۲ ..... جان کلام
- ۲۳۲۲ ..... جان کندن
- ۲۳۲۲ ..... جان کنی مفت
- ۲۳۲۲ ..... جانب
- ۲۳۲۲ ..... جانبدار
- ۲۳۲۲ ..... جانبی
- ۲۳۲۲ ..... جاندار
- ۲۳۲۲ ..... جانداران
- ۲۳۲۲ ..... جانسپار
- ۲۳۲۲ ..... جانشانی
- ۲۳۲۲ ..... جانشین
- ۲۳۲۳ ..... جانشین سازی

- ۲۳۲۳ ..... جانشین شدن
- ۲۳۲۳ ..... جانشین کردن
- ۲۳۲۳ ..... جانشین (Gyzy) شدن
- ۲۳۲۳ ..... جانشینی
- ۲۳۲۳ ..... جانفشان
- ۲۳۲۳ ..... جانفشانی
- ۲۳۲۳ ..... جانکندن
- ۲۳۲۳ ..... جانور
- ۲۳۲۳ ..... جانور افت
- ۲۳۲۳ ..... جانور پوست کلفت (mcl krgdn)
- ۲۳۲۴ ..... جانور تک سلولی
- ۲۳۲۴ ..... جانور تنبل
- ۲۳۲۴ ..... جانور جنگلی
- ۲۳۲۴ ..... جانور خوی
- ۲۳۲۴ ..... جانور خویی
- ۲۳۲۴ ..... جانور دور گه (Gvn qaTr)
- ۲۳۲۴ ..... جانور شکاری
- ۲۳۲۴ ..... جانور شناس
- ۲۳۲۴ ..... جانور شناسی
- ۲۳۲۴ ..... جانور کندرو
- ۲۳۲۵ ..... جانور کیسه دار
- ۲۳۲۵ ..... جانور ماده
- ۲۳۲۵ ..... جانور مهاجر
- ۲۳۲۵ ..... جانور نامه

- ۲۳۲۵ ..... جانور نر
- ۲۳۲۵ ..... جانور یا گیاه ایزی
- ۲۳۲۵ ..... جانور ابلق
- ۲۳۲۵ ..... جانوران پستاندار شبیه راسو
- ۲۳۲۵ ..... جانوران مودی
- ۲۳۲۵ ..... جانورانی که در روز فعالیت دارند
- ۲۳۲۵ ..... جانور خوی
- ۲۳۲۶ ..... جانور خوبی
- ۲۳۲۶ ..... جانوری
- ۲۳۲۶ ..... جانوری که سرشیر و بدن ببر و دم مار داشته است
- ۲۳۲۶ ..... جانوری که همجنس خود را میخورد
- ۲۳۲۶ ..... جانی
- ۲۳۲۶ ..... جاودانی
- ۲۳۲۶ ..... جاوه
- ۲۳۲۶ ..... جاوید
- ۲۳۲۶ ..... جاوید کردن
- ۲۳۲۶ ..... جاویدان
- ۲۳۲۶ ..... جاه
- ۲۳۲۷ ..... جاه طلب
- ۲۳۲۷ ..... جاه طلب بودن
- ۲۳۲۷ ..... جاه طلبی
- ۲۳۲۷ ..... جاه و جلال
- ۲۳۲۷ ..... جاهل
- ۲۳۲۷ ..... جای ابله

- ۲۳۲۷ ..... جای ارزان
- ۲۳۲۷ ..... جای اصلی
- ۲۳۲۷ ..... جای امانت مردگانی که هویت آنها معلوم نیست
- ۲۳۲۷ ..... جای امن
- ۲۳۲۷ ..... جای ایستادن اسب در طویله
- ۲۳۲۸ ..... جای باز
- ۲۳۲۸ ..... جای بازرگانی
- ۲۳۲۸ ..... جای بلند و برآمدگی
- ۲۳۲۸ ..... جای پا
- ۲۳۲۸ ..... جای پاک شدگی
- ۲۳۲۸ ..... جای پریچ و خم
- ۲۳۲۸ ..... جای پیدایش
- ۲۳۲۸ ..... جای چیزی را عوض کردن
- ۲۳۲۸ ..... جای چیزی را معین کردن
- ۲۳۲۸ ..... جای خالی
- ۲۳۲۹ ..... جای خوک یا گراز
- ۲۳۲۹ ..... جای دادن
- ۲۳۲۹ ..... جای دورافتاده
- ۲۳۲۹ ..... جای دیگر
- ۲۳۲۹ ..... جای راننده کامیون
- ۲۳۲۹ ..... جای زخم
- ۲۳۲۹ ..... جای زخم در صورت
- ۲۳۲۹ ..... جای زخم یا سوختگی
- ۲۳۲۹ ..... جای سایه دار



- ۲۳۲۹ ..... جای شراب انداختن
- ۲۳۲۹ ..... جای شستشوی بدن درحمام
- ۲۳۳۰ ..... جای شلوغ و پرفعالیت
- ۲۳۳۰ ..... جای شمع (drSmedan)
- ۲۳۳۰ ..... جای ضربت
- ۲۳۳۰ ..... جای عکس
- ۲۳۳۰ ..... جای غله خیز
- ۲۳۳۰ ..... جای فروش ادوقه و نوشابه
- ۲۳۳۰ ..... جای کار وپر قیل وقال
- ۲۳۳۰ ..... جای کاغذ یا اسکناس پول
- ۲۳۳۰ ..... جای کشیدن تریاک با استعمال نوشابه
- ۲۳۳۰ ..... جای گذاشت
- ۲۳۳۰ ..... جای گذاشتن
- ۲۳۳۱ ..... جای لوکوموتیوران
- ۲۳۳۱ ..... جای محصور
- ۲۳۳۱ ..... جای محکوم یا زندانی در محکمه
- ۲۳۳۱ ..... جای مرتفع
- ۲۳۳۱ ..... جای معاملات ارزی و سهامی
- ۲۳۳۱ ..... جای مقدس
- ۲۳۳۱ ..... جای مهر
- ۲۳۳۱ ..... جای نگین
- ۲۳۳۱ ..... جای ننوشته
- ۲۳۳۱ ..... جای وقوع
- ۲۳۳۱ ..... جای ویژه

- ۲۳۳۲ ..... جای ویژه زندانی در محکمه
- ۲۳۳۲ ..... جایز
- ۲۳۳۲ ..... جایز الخطا
- ۲۳۳۲ ..... جایز الخطا بودن
- ۲۳۳۲ ..... جایزه
- ۲۳۳۲ ..... جایگاه
- ۲۳۳۲ ..... جایگاه ارکست
- ۲۳۳۲ ..... جایگاه بلند
- ۲۳۳۲ ..... جایگاه دام ودد
- ۲۳۳۲ ..... جایگاه سر پوشیده تماشاچیان در میدان اسب دوانی یا و
- ۲۳۳۳ ..... جایگاه گواه در دادگاه
- ۲۳۳۳ ..... جایگاه ویژه
- ۲۳۳۳ ..... جایگزین
- ۲۳۳۳ ..... جایگزین
- ۲۳۳۳ ..... جایگزین ساختن
- ۲۳۳۳ ..... جایگزین شدن
- ۲۳۳۳ ..... جایگزین کردن
- ۲۳۳۳ ..... جایگزینی
- ۲۳۳۳ ..... جایگیر ساختن
- ۲۳۳۳ ..... جایی که
- ۲۳۳۳ ..... جبر
- ۲۳۳۴ ..... جبر و مقابله
- ۲۳۳۴ ..... جبران
- ۲۳۳۴ ..... جبران زیان

- ۲۳۳۴ ..... جبران غرامت
- ۲۳۳۴ ..... جبران کردن
- ۲۳۳۴ ..... جبران ناپذیر
- ۲۳۳۴ ..... جبری
- ۲۳۳۴ ..... جبل الطارق
- ۲۳۳۴ ..... جبلی
- ۲۳۳۴ ..... جبلی (jabelly)
- ۲۳۳۴ ..... جبن
- ۲۳۳۵ ..... جبه
- ۲۳۳۵ ..... جبهه
- ۲۳۳۵ ..... جبهه جنگ
- ۲۳۳۵ ..... جبین
- ۲۳۳۵ ..... جت
- ۲۳۳۵ ..... جت توربینی
- ۲۳۳۵ ..... جتی
- ۲۳۳۵ ..... جئه
- ۲۳۳۵ ..... جد
- ۲۳۳۵ ..... جد (ajdad)
- ۲۳۳۵ ..... جد اعلی
- ۲۳۳۶ ..... جد و جهد
- ۲۳۳۶ ..... جد و جهد کردن نزاع کردن
- ۲۳۳۶ ..... جد یا جده
- ۲۳۳۶ ..... جدا
- ۲۳۳۶ ..... جدا از دیگران

۲۳۳۶	جدا رفتن
۲۳۳۶	جدا شدن
۲۳۳۶	جدا کردن
۲۳۳۶	جدا کننده
۲۳۳۶	جدا نشدنی
۲۳۳۷	جدار
۲۳۳۷	جداشدگی
۲۳۳۷	جداشدن
۲۳۳۷	جداکردن
۲۳۳۷	جداگانه
۲۳۳۷	جداگری
۲۳۳۷	جدال
۲۳۳۷	جدال امیز
۲۳۳۷	جدال کردن
۲۳۳۷	جدایی
۲۳۳۷	جدلی
۲۳۳۸	جدول
۲۳۳۸	جدول (aTla eat)
۲۳۳۸	جدول بند
۲۳۳۸	جدول بندی
۲۳۳۸	جدول بندی کردن
۲۳۳۸	جدول ساعات روز
۲۳۳۸	جدول ساعات کار
۲۳۳۸	جدول کلمات متقاطع

- ۲۳۳۸ ..... جدول معما
- ۲۳۳۸ ..... جدول نویس
- ۲۳۳۸ ..... جدولی
- ۲۳۳۹ ..... جدی
- ۲۳۳۹ ..... جدیت
- ۲۳۳۹ ..... جدید
- ۲۳۳۹ ..... جدید الا یمان
- ۲۳۳۹ ..... جدید الورود
- ۲۳۳۹ ..... جدید کردن
- ۲۳۳۹ ..... جدیداً
- ۲۳۳۹ ..... جدیدالا یمان
- ۲۳۳۹ ..... جدیدالتاسیس
- ۲۳۳۹ ..... جدیدالورود
- ۲۳۳۹ ..... جذاب
- ۲۳۴۰ ..... جذابیت
- ۲۳۴۰ ..... جذام
- ۲۳۴۰ ..... جذامی
- ۲۳۴۰ ..... جذب
- ۲۳۴۰ ..... جذب شدن (Qdd)
- ۲۳۴۰ ..... جذب کردن
- ۲۳۴۰ ..... جذب و ترکیب غذا (drbdn)
- ۲۳۴۰ ..... جذبه
- ۲۳۴۰ ..... جذبه ای
- ۲۳۴۰ ..... جذبه روحانی

۲۳۴۱	جر ثقیل
۲۳۴۱	جر زدن
۲۳۴۱	جرات
۲۳۴۱	جرات دادن
۲۳۴۱	جرات کردن
۲۳۴۱	جراح
۲۳۴۱	جراحت
۲۳۴۱	جراحی
۲۳۴۱	جراحی
۲۳۴۱	جراغ
۲۳۴۱	جراید
۲۳۴۲	جرب
۲۳۴۲	جرثقیل
۲۳۴۲	جرثقیل پایه دار
۲۳۴۲	جرج
۲۳۴۲	جرج و تعدیل کردن
۲۳۴۲	جرج و تعدیل کننده
۲۳۴۲	جرز
۲۳۴۲	جرزدن
۲۳۴۲	جرزنی
۲۳۴۲	جرعه
۲۳۴۲	جرعه جرعه نوشیدن
۲۳۴۳	جرعه طولانی نوشیدن
۲۳۴۳	جرقه

- ۲۳۴۳ ..... (drmvrd mvtvr vQyrh) جرقه
- ۲۳۴۳ ..... جرقه زدن
- ۲۳۴۳ ..... جرگه
- ۲۳۴۳ ..... جرم
- ۲۳۴۳ ..... جرم اسمانی
- ۲۳۴۳ ..... جرم سماوی
- ۲۳۴۳ ..... جرم نورافکن اسمانی
- ۲۳۴۳ ..... جرنگ جرنگ
- ۲۳۴۳ ..... جرنگ جرنگ کردن
- ۲۳۴۴ ..... جرنگیدن
- ۲۳۴۴ ..... جریان
- ۲۳۴۴ ..... جریان اهسته
- ۲۳۴۴ ..... جریان بداخل
- ۲۳۴۴ ..... جریان تحتانی
- ۲۳۴۴ ..... جریان حقوقی
- ۲۳۴۴ ..... جریان را عوض کردن
- ۲۳۴۴ ..... جریان سریع
- ۲۳۴۴ ..... جریان شدید
- ۲۳۴۴ ..... جریان عادی
- ۲۳۴۵ ..... جریان عمل
- ۲۳۴۵ ..... جریان مخالف
- ۲۳۴۵ ..... جریان معمولی
- ۲۳۴۵ ..... جریان هوا
- ۲۳۴۵ ..... جریان هوایا بخار

- ۲۳۴۵ ..... جریب فرنگی (۷) brabr ba ۰۶۵۳۴ pay mrbe v ya dr Hdvd
- ۲۳۴۵ ..... جریحه
- ۲۳۴۵ ..... جریحه دار
- ۲۳۴۵ ..... جریحه دار کردن
- ۲۳۴۵ ..... جریمه
- ۲۳۴۵ ..... جریمه دادن
- ۲۳۴۶ ..... جریمه کردن
- ۲۳۴۶ ..... جریمه گرفتن از
- ۲۳۴۶ ..... جز
- ۲۳۴۶ ..... جز این
- ۲۳۴۶ ..... جز اینکه
- ۲۳۴۶ ..... جزء
- ۲۳۴۶ ..... جزء (ajzai)
- ۲۳۴۶ ..... جزء بجزء
- ۲۳۴۶ ..... جزء بندی کردن
- ۲۳۴۶ ..... جزء به جزء شرح دادن
- ۲۳۴۷ ..... جزء به جزء نوشتن
- ۲۳۴۷ ..... جزء ترکیبی
- ۲۳۴۷ ..... جزء کلمه
- ۲۳۴۷ ..... جزء کوچک چیزی
- ۲۳۴۷ ..... جزء لا یتجزی
- ۲۳۴۷ ..... جزء مرکب چیزی
- ۲۳۴۷ ..... جزء مساوی
- ۲۳۴۷ ..... جزءی



- ۲۳۴۷ ..... جزءى از جمله
- ۲۳۴۷ ..... جزءى از يك كل
- ۲۳۴۷ ..... جزءيات
- ۲۳۴۸ ..... جزءيات را مطالعه کردن
- ۲۳۴۸ ..... جزا
- ۲۳۴۸ ..... جزر
- ۲۳۴۸ ..... جزر ومد ایجاد کردن
- ۲۳۴۸ ..... جزمى
- ۲۳۴۸ ..... جزو حوزه اى به حساب آوردن
- ۲۳۴۸ ..... جزو زبانی وارد شدن (klimat)
- ۲۳۴۸ ..... جزو مقدسين و اولياء محسوب داشتن
- ۲۳۴۸ ..... جزوه
- ۲۳۴۸ ..... جزوه دان
- ۲۳۴۸ ..... جزيره
- ۲۳۴۹ ..... جزيره اى
- ۲۳۴۹ ..... جزيره دار کردن
- ۲۳۴۹ ..... جزيره ساختن
- ۲۳۴۹ ..... جزيره کوچک
- ۲۳۴۹ ..... جزيره کوچک سنگى يا مرجانى
- ۲۳۴۹ ..... جزيره نشين
- ۲۳۴۹ ..... جزيره نشين کردن
- ۲۳۴۹ ..... جزيره نما
- ۲۳۴۹ ..... جزيه
- ۲۳۴۹ ..... جزى

- ۲۳۵۰ ..... جسارت
- ۲۳۵۰ ..... جسامت
- ۲۳۵۰ ..... جست
- ۲۳۵۰ ..... جست بزن
- ۲۳۵۰ ..... جست زدن
- ۲۳۵۰ ..... جست وخیزز
- ۲۳۵۰ ..... جست وخیز
- ۲۳۵۰ ..... جست وخیز کردن
- ۲۳۵۰ ..... جست وخیز کنان
- ۲۳۵۰ ..... جست وخیز کوچک کردن
- ۲۳۵۰ ..... جست وخیز وشلنگ تخته
- ۲۳۵۱ ..... جستار
- ۲۳۵۱ ..... جستار کردن
- ۲۳۵۱ ..... جستجو
- ۲۳۵۱ ..... جستجو کردن
- ۲۳۵۱ ..... جستجو کردن در
- ۲۳۵۱ ..... جستجوکردن
- ۲۳۵۱ ..... جستجوگر
- ۲۳۵۱ ..... جستن
- ۲۳۵۱ ..... جسته جسته برق زدن
- ۲۳۵۱ ..... جسته گریخته عباراتی از کتاب خواندن
- ۲۳۵۱ ..... جسد
- ۲۳۵۲ ..... جسد مومیا شده
- ۲۳۵۲ ..... جسر

- ۲۳۵۲ ..... جسم
- ۲۳۵۲ ..... جسم اویخته
- ۲۳۵۲ ..... جسم بسیط
- ۲۳۵۲ ..... جسم پرتاب شونده
- ۲۳۵۲ ..... جسم جامد و سخت
- ۲۳۵۲ ..... جسم حلقوی
- ۲۳۵۲ ..... جسم دادن (bh)
- ۲۳۵۲ ..... جسم روشن
- ۲۳۵۲ ..... جسم زغال
- ۲۳۵۲ ..... جسم ژلا تینی
- ۲۳۵۲ ..... جسم شناور
- ۲۳۵۲ ..... جسم شناور بر روی آب
- ۲۳۵۲ ..... جسم صیقلی
- ۲۳۵۲ ..... جسم عفونی
- ۲۳۵۲ ..... جسم قابل ارتجاعی که فضاوتی فواصل میان ذرات اجسام
- ۲۳۵۲ ..... جسم کروی
- ۲۳۵۲ ..... جسم کوچک کروی
- ۲۳۵۲ ..... جسم مرکب
- ۲۳۵۲ ..... جسم مرکب ابدار
- ۲۳۵۴ ..... جسم منعکس کننده
- ۲۳۵۴ ..... جسم هشت سطحی
- ۲۳۵۴ ..... جسمانی
- ۲۳۵۴ ..... جسمانیت
- ۲۳۵۴ ..... جسمی

- ۲۳۵۴ ..... جسور
- ۲۳۵۴ ..... جسور کردن
- ۲۳۵۴ ..... جسورانه
- ۲۳۵۴ ..... جسور و متهور ساختن
- ۲۳۵۴ ..... جسیم
- ۲۳۵۴ ..... جشن
- ۲۳۵۵ ..... جشن اول ماه مه
- ۲۳۵۵ ..... جشن تولد
- ۲۳۵۵ ..... جشن سالیانه عروسی
- ۲۳۵۵ ..... جشن صد ساله
- ۲۳۵۵ ..... جشن صعود مریم باسما
- ۲۳۵۵ ..... جشن عروسی
- ۲۳۵۵ ..... جشن فارغ التحصیلی
- ۲۳۵۵ ..... جشن فیروزی
- ۲۳۵۵ ..... جشن گرفتن
- ۲۳۵۵ ..... جشن میلاد عیسی مسیح
- ۲۳۵۵ ..... جشن و سرور
- ۲۳۵۶ ..... جشن و سرور
- ۲۳۵۶ ..... جشن یادگاری
- ۲۳۵۶ ..... جشنواره
- ۲۳۵۶ ..... جشنی
- ۲۳۵۶ ..... جعبه
- ۲۳۵۶ ..... جعبه ابزار
- ۲۳۵۶ ..... جعبه اینه

۲۳۵۶	جعبه بندی (Gynyalat)
۲۳۵۶	جعبه جواهر
۲۳۵۶	جعبه دنده
۲۳۵۶	جعبه دو خانه
۲۳۵۷	جعبه رنگ نقاشی
۲۳۵۷	جعبه قرقره
۲۳۵۷	جعبه قطب نما
۲۳۵۷	جعبه کشودار
۲۳۵۷	جعبه کوچک
۲۳۵۷	جعبه کوچک جای جواهرات
۲۳۵۷	جعبه مقوایی
۲۳۵۷	جعفری
۲۳۵۷	جعل
۲۳۵۷	جعل اسناد
۲۳۵۸	جعل کردن
۲۳۵۸	جعل کننده
۲۳۵۸	جعل و تزویر
۲۳۵۸	جعل هویت
۲۳۵۸	جعل هویت کردن
۲۳۵۸	جعلی
۲۳۵۸	جغ جغ یا تلق تلق کردن
۲۳۵۸	جغد
۲۳۵۸	جغرافی
۲۳۵۸	جغرافی دان

- ۲۳۵۸ ..... جغرافیا
- ۲۳۵۹ ..... جفا
- ۲۳۵۹ ..... جفا کردن
- ۲۳۵۹ ..... جفت
- ۲۳۵۹ ..... جفت چپراست
- ۲۳۵۹ ..... جفت سازی
- ۲۳۵۹ ..... جفت شدگی (dndanha)
- ۲۳۵۹ ..... جفت شدن
- ۲۳۵۹ ..... جفت طاس
- ۲۳۵۹ ..... جفت کردن
- ۲۳۵۹ ..... جفت کردن نر و مادگی یا کام و زبانه لبه تخته و امثال
- ۲۳۵۹ ..... جفت کردن و شدن
- ۲۳۶۰ ..... جفت گیری یا عمل جنسی کردن
- ۲۳۶۰ ..... جفتک
- ۲۳۶۰ ..... جفتک انداختن
- ۲۳۶۰ ..... جفتک پرانی
- ۲۳۶۰ ..... جفتی
- ۲۳۶۰ ..... جفن
- ۲۳۶۰ ..... جفنگ
- ۲۳۶۰ ..... جک زدن
- ۲۳۶۰ ..... جگر
- ۲۳۶۰ ..... جگر سفید
- ۲۳۶۰ ..... جگر سیاه
- ۲۳۶۱ ..... جگرسوز

- جگن ..... ۲۳۶۱
- جل ..... ۲۳۶۱
- جلا ..... ۲۳۶۱
- جلاد ..... ۲۳۶۱
- جلا دادن ..... ۲۳۶۱
- جلا دار ..... ۲۳۶۱
- جلا زدن به ..... ۲۳۶۱
- جلال ..... ۲۳۶۱
- جلال دادن ..... ۲۳۶۱
- جلا ی وطن ..... ۲۳۶۲
- جلا ی وطن ..... ۲۳۶۲
- جلب ..... ۲۳۶۲
- جلب رضایت کردن ..... ۲۳۶۲
- جلب کردن ..... ۲۳۶۲
- جلب کردن (znan bdkardr Kyaban) ..... ۲۳۶۲
- جلب لطف کردن ..... ۲۳۶۲
- جلبک ..... ۲۳۶۲
- جلبک دریایی ..... ۲۳۶۲
- جلد ..... ۲۳۶۲
- جلد بزرگ ..... ۲۳۶۲
- جلد چرمی هفت تیر و تپانجه ..... ۲۳۶۳
- جلد کردن ..... ۲۳۶۳
- جلد و چابک ..... ۲۳۶۳
- جلد کردن ..... ۲۳۶۳

۲۳۶۳	جلسه
۲۳۶۳	جلف
۲۳۶۳	جلق
۲۳۶۳	جلق زدن
۲۳۶۳	جلگه
۲۳۶۳	جلو
۲۳۶۳	جلو آمده بودن
۲۳۶۴	جلو اندازی
۲۳۶۴	جلو بردن
۲۳۶۴	جلو چیزی را گرفتن
۲۳۶۴	جلو خان
۲۳۶۴	جلو دار
۲۳۶۴	جلو داربودن
۲۳۶۴	جلو رفتن
۲۳۶۴	جلو رفتن (byStr ba out ya manndan bkarmyrvd)
۲۳۶۴	جلو رونده
۲۳۶۴	جلو کسی را گرفتن
۲۳۶۴	جلو گیری
۲۳۶۵	جلو گیری کردن
۲۳۶۵	جلو (Y)
۲۳۶۵	جلوافتاده
۲۳۶۵	جلوانداختن
۲۳۶۵	جلوبردن
۲۳۶۵	جلوتر



- جلوتر بودن از ..... ۲۳۶۵
- جلوترین ..... ۲۳۶۵
- جلودار ..... ۲۳۶۵
- جلوس ..... ۲۳۶۵
- جلوس کردن ..... ۲۳۶۶
- جلوس کردن بر ..... ۲۳۶۶
- جلوگیری ..... ۲۳۶۶
- جلوگیری کردن ..... ۲۳۶۶
- جلوگیری کردن از ..... ۲۳۶۶
- جلوگیری کننده ..... ۲۳۶۶
- جلوگیری کننده از صدمه به حیات ..... ۲۳۶۶
- جلوه ..... ۲۳۶۶
- جلوه داشتن ..... ۲۳۶۶
- جلوه ظاهر ..... ۲۳۶۶
- جلوه گر ..... ۲۳۶۶
- جلوه گری از دور ..... ۲۳۶۷
- جلوی ..... ۲۳۶۷
- جلیقه ..... ۲۳۶۷
- جم خوردن ..... ۲۳۶۷
- جماع ..... ۲۳۶۷
- جماع کردن ..... ۲۳۶۷
- جماعت ..... ۲۳۶۷
- جماعت همفکر ..... ۲۳۶۷
- جمال ..... ۲۳۶۷

۲۳۶۷	جمال پرست
۲۳۶۷	مجممه
۲۳۶۸	جمع
۲۳۶۸	جمع (zdn)
۲۳۶۸	جمع آمده
۲۳۶۸	جمع اوری
۲۳۶۸	جمع اوری سرمایه
۲۳۶۸	جمع اوری کردن
۲۳۶۸	جمع بستن
۲۳۶۸	جمع دارایی شخص که بایستی بابت دیون او پرداخت گردد
۲۳۶۸	جمع زدن
۲۳۶۸	جمع شدن
۲۳۶۸	جمع شده
۲۳۶۹	جمع شونده
۲۳۶۹	جمع کردن
۲۳۶۹	جمع کل
۲۳۶۹	جمع کننده
۲۳۶۹	جمع مبلغ سرمایه
۲۳۶۹	جمع وتدوین قوانین
۲۳۶۹	جمع وجور
۲۳۶۹	جمع (سزيجات)
۲۳۶۹	جمعا
۲۳۶۹	جمعه
۲۳۷۰	جمعی

- ۲۳۷۰ ..... جمعیت
- ۲۳۷۰ ..... جمعیت تشکیل دادن
- ۲۳۷۰ ..... جمعیت دوست
- ۲۳۷۰ ..... جمعیت کثیر
- ۲۳۷۰ ..... جمله
- ۲۳۷۰ ..... جمله کامل
- ۲۳۷۰ ..... جمله مرسوم در گفتگو
- ۲۳۷۰ ..... جمنده
- ۲۳۷۰ ..... جمهوری
- ۲۳۷۱ ..... جمهوری خواه
- ۲۳۷۱ ..... جمیع
- ۲۳۷۱ ..... جن
- ۲۳۷۱ ..... جناب
- ۲۳۷۱ ..... جناح
- ۲۳۷۱ ..... جناح چپ
- ۲۳۷۱ ..... جناغی
- ۲۳۷۱ ..... جنایت
- ۲۳۷۱ ..... جنایت امیز
- ۲۳۷۱ ..... جنایت کار
- ۲۳۷۱ ..... جنایتکار
- ۲۳۷۲ ..... جنایتکاری
- ۲۳۷۲ ..... جنایی
- ۲۳۷۲ ..... جنب
- ۲۳۷۲ ..... جنب وجوش

- ۲۳۷۲ ..... جنباندن
- ۲۳۷۲ ..... جنباننده
- ۲۳۷۲ ..... جنبایی
- ۲۳۷۲ ..... جنبش
- ۲۳۷۲ ..... جنبش بعقب و جلو
- ۲۳۷۲ ..... جنبش تند و ناگهانی
- ۲۳۷۳ ..... جنبش ناپذیر
- ۲۳۷۳ ..... جنبشی
- ۲۳۷۳ ..... جنبه
- ۲۳۷۳ ..... جنبه تجارتي دادن به
- ۲۳۷۳ ..... جنبه خاصی قائل شدن برای
- ۲۳۷۳ ..... جنبه فکری
- ۲۳۷۳ ..... جنبی
- ۲۳۷۳ ..... جنبیدن
- ۲۳۷۳ ..... جنجال
- ۲۳۷۳ ..... جنجال راه انداختن
- ۲۳۷۳ ..... جند شاخه شدن
- ۲۳۷۴ ..... جنده بازی
- ۲۳۷۴ ..... جنس
- ۲۳۷۴ ..... جنس (mZkr ya mvnc)
- ۲۳۷۴ ..... جنس اوراق و شکسته
- ۲۳۷۴ ..... جنس بشر
- ۲۳۷۴ ..... جنس پست
- ۲۳۷۴ ..... جنس پنبه ای (mj). گزافه گویی

- ۲۳۷۴ ..... جنس ذکور
- ۲۳۷۴ ..... جنس را (bray rqaht) بقیمت خیلی ارزان فروختن
- ۲۳۷۴ ..... جنس زن
- ۲۳۷۴ ..... جنس زنبق و سوسن
- ۲۳۷۵ ..... جنس عرضه شده برای فروش
- ۲۳۷۵ ..... جنس ماده
- ۲۳۷۵ ..... جنس میگو
- ۲۳۷۵ ..... جنس نر
- ۲۳۷۵ ..... جنس نر اهو و حیوانات دیگر
- ۲۳۷۵ ..... جنس نر حیوانات پستاندار
- ۲۳۷۵ ..... جنسی
- ۲۳۷۵ ..... جنسیت
- ۲۳۷۵ ..... جنگ
- ۲۳۷۵ ..... جنگ افزار
- ۲۳۷۶ ..... جنگ افزار تهیه کردن
- ۲۳۷۶ ..... جنگ اماد
- ۲۳۷۶ ..... جنگ با تفنگ یا تپانچه
- ۲۳۷۶ ..... جنگ بر پا کردن
- ۲۳۷۶ ..... جنگ دانی
- ۲۳۷۶ ..... جنگ دست به یقه
- ۲۳۷۶ ..... جنگ صلیبی
- ۲۳۷۶ ..... جنگ طلب
- ۲۳۷۶ ..... جنگ فن
- ۲۳۷۶ ..... جنگ فنی

- ۲۳۷۶ ..... جنگ کردن
- ۲۳۷۷ ..... جنگ کننده
- ۲۳۷۷ ..... جنگ مذهبی
- ۲۳۷۷ ..... جنگ نادر
- ۲۳۷۷ ..... جنگ نگار
- ۲۳۷۷ ..... جنگ نمایش
- ۲۳۷۷ ..... جنگ ونزاع
- ۲۳۷۷ ..... جنگجو
- ۲۳۷۷ ..... جنگجوی غیر نظامی
- ۲۳۷۷ ..... جنگجویان غیر نظامی
- ۲۳۷۷ ..... جنگجویی
- ۲۳۷۷ ..... جنگل
- ۲۳۷۸ ..... جنگل نشین
- ۲۳۷۸ ..... جنگلبان
- ۲۳۷۸ ..... جنگلبانی
- ۲۳۷۸ ..... جنگلداری
- ۲۳۷۸ ..... جنگلی
- ۲۳۷۸ ..... جنگنده
- ۲۳۷۸ ..... جنگی
- ۲۳۷۸ ..... جنگیدن
- ۲۳۷۸ ..... جنگیدن با
- ۲۳۷۸ ..... جنوب
- ۲۳۷۸ ..... جنوبا
- ۲۳۷۹ ..... جنوبی

- ۲۳۷۹ ..... جنون
- ۲۳۷۹ ..... جنون الکلی
- ۲۳۷۹ ..... جنون سرقت
- ۲۳۷۹ ..... جنی
- ۲۳۷۹ ..... جنی زیر زمینی
- ۲۳۷۹ ..... جنین
- ۲۳۷۹ ..... جنینی
- ۲۳۷۹ ..... جو
- ۲۳۷۹ ..... جو آسیابی
- ۲۳۸۰ ..... جو دادن
- ۲۳۸۰ ..... جو دو سر
- ۲۳۸۰ ..... جو زمین
- ۲۳۸۰ ..... جو سبز شده خشک
- ۲۳۸۰ ..... جو صحرایی
- ۲۳۸۰ ..... جواب
- ۲۳۸۰ ..... جواب احتیاج را دادن (ن.): جواب
- ۲۳۸۰ ..... جواب دادن
- ۲۳۸۰ ..... جواب دار
- ۲۳۸۰ ..... جواب کتبی یا شفاهی
- ۲۳۸۰ ..... جواب گو
- ۲۳۸۱ ..... جوابگو
- ۲۳۸۱ ..... جوابگو شدن
- ۲۳۸۱ ..... جوابگویی
- ۲۳۸۱ ..... جواز

- ۲۳۸۱ ..... جواز شغل
- ۲۳۸۱ ..... جوال
- ۲۳۸۱ ..... جوان
- ۲۳۸۱ ..... جوان خارج رفته
- ۲۳۸۱ ..... جوانان
- ۲۳۸۱ ..... جوانک
- ۲۳۸۱ ..... جوانمرد
- ۲۳۸۲ ..... جوانمردانه
- ۲۳۸۲ ..... جوانمردی
- ۲۳۸۲ ..... جوانه
- ۲۳۸۲ ..... جوانه زدن
- ۲۳۸۲ ..... جوانه زده
- ۲۳۸۲ ..... جوانه زنی
- ۲۳۸۲ ..... جوانی
- ۲۳۸۲ ..... جواهر
- ۲۳۸۲ ..... جواهر تراشی کردن
- ۲۳۸۲ ..... جواهر ساز
- ۲۳۸۲ ..... جواهر فروش
- ۲۳۸۳ ..... جواهر نشان کردن
- ۲۳۸۳ ..... جواهرات
- ۲۳۸۳ ..... جواهری
- ۲۳۸۳ ..... جوايز رویهم انباشته
- ۲۳۸۳ ..... جوجو
- ۲۳۸۳ ..... جوجه



- ۲۳۸۳ ..... جوجه ای که هنوز پر درنیآورده
- ۲۳۸۳ ..... جوجه بیرون آمدن
- ۲۳۸۳ ..... جوجه تیغی
- ۲۳۸۳ ..... جوجه خروس
- ۲۳۸۴ ..... جوجه عقاب
- ۲۳۸۴ ..... جوجه کشی
- ۲۳۸۴ ..... جوجه کشی کردن
- ۲۳۸۴ ..... جوجه گیر ی
- ۲۳۸۴ ..... جوجه مرغ
- ۲۳۸۴ ..... جوجه مرغ تکان
- ۲۳۸۴ ..... جوجه های یک وهله جوجه کشی
- ۲۳۸۴ ..... جودانه
- ۲۳۸۴ ..... جودو \*
- ۲۳۸۴ ..... جور
- ۲۳۸۴ ..... جور بودن
- ۲۳۸۵ ..... جور بودن با
- ۲۳۸۵ ..... جور در آمدن
- ۲۳۸۵ ..... جور در آوردن
- ۲۳۸۵ ..... جور شدن
- ۲۳۸۵ ..... جور شده
- ۲۳۸۵ ..... جور کردن
- ۲۳۸۵ ..... جور کردن و شدن
- ۲۳۸۵ ..... جور نشدنی
- ۲۳۸۵ ..... جور و جفا کردن

- ۲۳۸۵ ..... جوراب
- ۲۳۸۵ ..... جوراب بافی
- ۲۳۸۶ ..... جوراب پوشیدن
- ۲۳۸۶ ..... جوراب زنانه ساقه بلند
- ۲۳۸۶ ..... جوراب ساقه کوتاه
- ۲۳۸۶ ..... جورکردن
- ۲۳۸۶ ..... جورواجو
- ۲۳۸۶ ..... جورواجور
- ۲۳۸۶ ..... جوز
- ۲۳۸۶ ..... جوزا
- ۲۳۸۶ ..... جوش
- ۲۳۸۶ ..... جوش اشفشانی
- ۲۳۸۶ ..... جوش دادن
- ۲۳۸۷ ..... جوش درآوردن
- ۲۳۸۷ ..... جوش زدن و خودخوری کردن
- ۲۳۸۷ ..... جوش زننده
- ۲۳۸۷ ..... جوش شیرین
- ۲۳۸۷ ..... جوش صورت
- ۲۳۸۷ ..... جوش صورت و پوست
- ۲۳۸۷ ..... جوش و خروش
- ۲۳۸۷ ..... جوشاندن
- ۲۳۸۷ ..... جوشکار
- ۲۳۸۷ ..... جوشکاری کردن
- ۲۳۸۸ ..... جوشن

- ۲۳۸۸ ..... جوشی
- ۲۳۸۸ ..... جوشیدن
- ۲۳۸۸ ..... جوف گذاری
- ۲۳۸۸ ..... جولاً
- ۲۳۸۸ ..... جولان
- ۲۳۸۸ ..... جولان دادن
- ۲۳۸۸ ..... جولایی
- ۲۳۸۸ ..... جوهر
- ۲۳۸۸ ..... جوهر اسید
- ۲۳۸۸ ..... جوهر خشک کن
- ۲۳۸۹ ..... جوهر سرکه ای
- ۲۳۸۹ ..... جوهر فرد
- ۲۳۸۹ ..... جوهر گنه گنه
- ۲۳۸۹ ..... جوهر نعناع خشک
- ۲۳۸۹ ..... جوهر دان
- ۲۳۸۹ ..... جوهر گرفتن از
- ۲۳۸۹ ..... جوهری
- ۲۳۸۹ ..... جوی
- ۲۳۸۹ ..... جویا
- ۲۳۸۹ ..... جویا شدن
- ۲۳۸۹ ..... جویبار
- ۲۳۹۰ ..... جویدن
- ۲۳۹۰ ..... جویده سخن گفتن
- ۲۳۹۰ ..... جوینده

- جویدن ..... ۲۳۹۰
- جهاد کردن ..... ۲۳۹۰
- جهاز ..... ۲۳۹۰
- جهالت ..... ۲۳۹۰
- جهان ..... ۲۳۹۰
- جهاندن ..... ۲۳۹۰
- جهانگرد ..... ۲۳۹۰
- جهانگردی ..... ۲۳۹۰
- جهانگردی کردن ..... ۲۳۹۱
- جهانی ..... ۲۳۹۱
- جهت ..... ۲۳۹۱
- جهت کردن ..... ۲۳۹۱
- جهت یابی ..... ۲۳۹۱
- جهت یابی کردن ..... ۲۳۹۱
- جهتیابی ..... ۲۳۹۱
- جهش ..... ۲۳۹۱
- جهش شبیه پرواز ..... ۲۳۹۱
- جهش کردن ..... ۲۳۹۱
- جهش ناگهانی کردن ..... ۲۳۹۲
- جهش یا حرکت فنری ..... ۲۳۹۲
- جهل ..... ۲۳۹۲
- جهند زدن ..... ۲۳۹۲
- جهنده ..... ۲۳۹۲
- جهنم ..... ۲۳۹۲

- ۲۳۹۲ ..... جهنمی
- ۲۳۹۲ ..... جهود
- ۲۳۹۲ ..... جهیدن
- ۲۳۹۲ ..... جهیز
- ۲۳۹۲ ..... جهیزیه
- ۲۳۹۳ ..... جیب
- ۲۳۹۳ ..... جیب بر
- ۲۳۹۳ ..... جیب بری کردن
- ۲۳۹۳ ..... جیب دار
- ۲۳۹۳ ..... جیبی
- ۲۳۹۳ ..... جیر جیر
- ۲۳۹۳ ..... جیر جیرک
- ۲۳۹۳ ..... جیر جیر کردن
- ۲۳۹۳ ..... جیر جیر کفش
- ۲۳۹۳ ..... جیره
- ۲۳۹۳ ..... جیره بندی کردن
- ۲۳۹۴ ..... جیره دادن
- ۲۳۹۴ ..... جیز وهمی و خیالی
- ۲۳۹۴ ..... جیغ
- ۲۳۹۴ ..... جیغ زدن
- ۲۳۹۴ ..... جیغ زدن (mcl bexy az prndgan)
- ۲۳۹۴ ..... جیغ کشیدن
- ۲۳۹۴ ..... جیغ ناگهانی زدن
- ۲۳۹۴ ..... جیغ و فریاد شکیدن (mcl jQd ya mvS)

- ۲۳۹۴ ..... جیک جیک
- ۲۳۹۴ ..... جیک زدن
- ۲۳۹۴ ..... جیم شدن
- ۲۳۹۵ ..... جین
- ۲۳۹۵ ..... جیوه
- ۲۳۹۵ ..... جیوه دار
- ۲۳۹۵ ..... ج
- ۲۳۹۵ ..... چابک
- ۲۳۹۵ ..... چابک سوار
- ۲۳۹۵ ..... چابک شدن
- ۲۳۹۵ ..... چابک وزرنگ
- ۲۳۹۵ ..... چابکی
- ۲۳۹۵ ..... چابگی
- ۲۳۹۵ ..... چاپ
- ۲۳۹۶ ..... چاپ اصلاح شده
- ۲۳۹۶ ..... چاپ افست
- ۲۳۹۶ ..... چاپ افست کردن
- ۲۳۹۶ ..... چاپ اوزالیدکه برای کپیة نقشه و رسم های فنی بکار میر
- ۲۳۹۶ ..... چاپ پارچه
- ۲۳۹۶ ..... چاپ تازه
- ۲۳۹۶ ..... چاپ زدن
- ۲۳۹۶ ..... چاپ سفید یا سایه دار کردن
- ۲۳۹۶ ..... چاپ کردن
- ۲۳۹۶ ..... چاپ کننده

- ۲۳۹۶ ..... چاپار
- ۲۳۹۷ ..... چاپگر
- ۲۳۹۷ ..... چاپگر راه دور
- ۲۳۹۷ ..... چاپلوس
- ۲۳۹۷ ..... چاپلوسانه
- ۲۳۹۷ ..... چاپلوسانه ستودن
- ۲۳۹۷ ..... چاپلوسی
- ۲۳۹۷ ..... چاپلوسی کردن
- ۲۳۹۷ ..... چاپیدن
- ۲۳۹۷ ..... چاخان
- ۲۳۹۷ ..... چاخان کردن
- ۲۳۹۸ ..... چادر
- ۲۳۹۸ ..... چادر بزرگ
- ۲۳۹۸ ..... چادر زدن
- ۲۳۹۸ ..... چادر زدن (byStr ba out)
- ۲۳۹۸ ..... چادر شب رختخواب
- ۲۳۹۸ ..... چادر صحرائی
- ۲۳۹۸ ..... چادر نشین
- ۲۳۹۸ ..... چارپاره
- ۲۳۹۸ ..... چارپایان اهلی
- ۲۳۹۸ ..... چارپایان پرواری
- ۲۳۹۸ ..... چارپایه زیر مستراح دستی
- ۲۳۹۹ ..... چارچوب
- ۲۳۹۹ ..... چارچوب اهنی

- ۲۳۹۹ ..... چارچوب گرفتن
- ۲۳۹۹ ..... چار دیواری
- ۲۳۹۹ ..... چارطاقی
- ۲۳۹۹ ..... چارقد
- ۲۳۹۹ ..... چارگوش
- ۲۳۹۹ ..... چاره
- ۲۳۹۹ ..... چاره سازی
- ۲۳۹۹ ..... چاره موقتی
- ۲۳۹۹ ..... چاره نا پذیر
- ۲۴۰۰ ..... چاره ناپذیر
- ۲۴۰۰ ..... چاره یافایده
- ۲۴۰۰ ..... چاشنی
- ۲۴۰۰ ..... چاشنی زدن
- ۲۴۰۰ ..... چاشنی زدن به
- ۲۴۰۰ ..... چاشنی غذا
- ۲۴۰۰ ..... چاق
- ۲۴۰۰ ..... چاق شدن
- ۲۴۰۰ ..... چاق کردن
- ۲۴۰۰ ..... چاق وچله
- ۲۴۰۰ ..... چاقو
- ۲۴۰۱ ..... چاقو زدن (bh)
- ۲۴۰۱ ..... چاقوی بزرگ جیبی
- ۲۴۰۱ ..... چاقوی کوتاه
- ۲۴۰۱ ..... چاقوی کوچک جیبی



- چاقی ..... ۲۴۰۱
- چاک ..... ۲۴۰۱
- چاک دادن ..... ۲۴۰۱
- چاک زدن ..... ۲۴۰۱
- چاک لباس ..... ۲۴۰۱
- چاکر ..... ۲۴۰۱
- چاکری کردن ..... ۲۴۰۲
- چال ..... ۲۴۰۲
- چال دار کردن ..... ۲۴۰۲
- چالاک ..... ۲۴۰۲
- چالاک شدن ..... ۲۴۰۲
- چالاکی ..... ۲۴۰۲
- چالگاه ..... ۲۴۰۲
- چاله ..... ۲۴۰۲
- چاله اب ..... ۲۴۰۲
- چاله فاضل اب ..... ۲۴۰۲
- چامه ..... ۲۴۰۲
- چامه سرایی ..... ۲۴۰۳
- چانه ..... ۲۴۰۳
- چانه زدن ..... ۲۴۰۳
- چاوش ..... ۲۴۰۳
- چاوش کردن ..... ۲۴۰۳
- چاه زرخدان ..... ۲۴۰۳
- چاه مستراح ..... ۲۴۰۳

- چاهک ..... ۲۴۰۳
- چای ..... ۲۴۰۳
- چای دان ..... ۲۴۰۳
- چایمان ..... ۲۴۰۳
- چاییدن ..... ۲۴۰۴
- چپ ..... ۲۴۰۴
- چپ چپ ..... ۲۴۰۴
- چپاندن ..... ۲۴۰۴
- چپانیدن ..... ۲۴۰۴
- چپاول ..... ۲۴۰۴
- چپاولگر ..... ۲۴۰۴
- چپر ..... ۲۴۰۴
- چپراست ..... ۲۴۰۴
- چپق ..... ۲۴۰۴
- چپه کردن ..... ۲۴۰۴
- چپیدن ..... ۲۴۰۵
- چتابی ..... ۲۴۰۵
- چتر ..... ۲۴۰۵
- چتر استعمال کردن ..... ۲۴۰۵
- چتر افتابی ..... ۲۴۰۵
- چتر زلف ..... ۲۴۰۵
- چتری بریدن (gysv) ..... ۲۴۰۵
- چخماق ..... ۲۴۰۵
- چخماق تفنگ ..... ۲۴۰۵

- چرا ..... ۲۴۰۵
- چراغ ..... ۲۴۰۶
- چراغ بادی ..... ۲۴۰۶
- چراغ جلو ماشین ..... ۲۴۰۶
- چراغ خانه ..... ۲۴۰۶
- چراغ خوراک پزی ..... ۲۴۰۶
- چراغ خوراکیزی یا گرم کن ..... ۲۴۰۶
- چراغ دریایی ..... ۲۴۰۶
- چراغ راهنما ..... ۲۴۰۶
- چراغ عقب اتومبیل ..... ۲۴۰۶
- چراغ قوه ..... ۲۴۰۶
- چراغ نلون ..... ۲۴۰۶
- چراغ نورافکن ..... ۲۴۰۷
- چراغ ینشان دریایی ..... ۲۴۰۷
- چراغانی ..... ۲۴۰۷
- چراغانی کردن ..... ۲۴۰۷
- چراگاه ..... ۲۴۰۷
- چراندن ..... ۲۴۰۷
- چرانیدن ..... ۲۴۰۷
- چرب ..... ۲۴۰۷
- چرب زبان ..... ۲۴۰۷
- چرب زبانی ..... ۲۴۰۷
- چرب زبانی کردن ..... ۲۴۰۷
- چرب کردن ..... ۲۴۰۸

- ۲۴۰۸ ..... چرب کردن (gvSt kbab)
- ۲۴۰۸ ..... چرب کننده
- ۲۴۰۸ ..... چرب ونرم کردن
- ۲۴۰۸ ..... چربی
- ۲۴۰۸ ..... چربی آوردن
- ۲۴۰۸ ..... چربی بالن وسایرپستانداران دریایی
- ۲۴۰۸ ..... چربی خوک
- ۲۴۰۸ ..... چربی دار
- ۲۴۰۸ ..... چربی دار کردن
- ۲۴۰۸ ..... چربی زدن
- ۲۴۰۹ ..... چربی مانند
- ۲۴۰۹ ..... چرت
- ۲۴۰۹ ..... چرت زدن
- ۲۴۰۹ ..... چرت زدن (baoff)
- ۲۴۰۹ ..... چرتکه
- ۲۴۰۹ ..... چرتنه
- ۲۴۰۹ ..... چرتی
- ۲۴۰۹ ..... چرخ
- ۲۴۰۹ ..... چرخ باربری
- ۲۴۰۹ ..... چرخ چه
- ۲۴۱۰ ..... چرخ خاک کشی
- ۲۴۱۰ ..... چرخ خراطی
- ۲۴۱۰ ..... چرخ خوردن
- ۲۴۱۰ ..... چرخ دستی

- ۲۴۱۰ ..... چرخ دنده
- ۲۴۱۰ ..... چرخ دنده ساعت
- ۲۴۱۰ ..... چرخ زدن
- ۲۴۱۰ ..... چرخ زیر صندلی یامیز
- ۲۴۱۰ ..... چرخ کوچک
- ۲۴۱۰ ..... چرخ کوزه گری
- ۲۴۱۰ ..... چرخ نگهدار
- ۲۴۱۱ ..... چرخاندن
- ۲۴۱۱ ..... چرخانیدن
- ۲۴۱۱ ..... چرخش
- ۲۴۱۱ ..... چرخش (bdvr Kvd)
- ۲۴۱۱ ..... چرخش بدور
- ۲۴۱۱ ..... چرخش ناگهانی کشتی بیک سو
- ۲۴۱۱ ..... چرخشی
- ۲۴۱۱ ..... چرخک
- ۲۴۱۱ ..... چرخکار
- ۲۴۱۱ ..... چرخه
- ۲۴۱۱ ..... چرخه زدن
- ۲۴۱۲ ..... چرخیدن
- ۲۴۱۲ ..... چرک دار
- ۲۴۱۲ ..... چرک سیاه کردن
- ۲۴۱۲ ..... چرک شدن
- ۲۴۱۲ ..... چرک کردن
- ۲۴۱۲ ..... چرک نویس

- ۲۴۱۲ ..... چرک و کثیف
- ۲۴۱۲ ..... چرکنویس
- ۲۴۱۲ ..... چرکی
- ۲۴۱۲ ..... چرکین
- ۲۴۱۲ ..... چرم بزغاله
- ۲۴۱۳ ..... چرم جیر
- ۲۴۱۳ ..... چرم زرد خوابدار
- ۲۴۱۳ ..... چرم گاومیش
- ۲۴۱۳ ..... چرم گذاشتن به
- ۲۴۱۳ ..... چرم گوساله
- ۲۴۱۳ ..... چرم گوسفند
- ۲۴۱۳ ..... چرم مخمل نما
- ۲۴۱۳ ..... چرم یا پارچه مندرس
- ۲۴۱۳ ..... چرمی کردن
- ۲۴۱۳ ..... چرند
- ۲۴۱۴ ..... چرند گفتن
- ۲۴۱۴ ..... چرنده
- ۲۴۱۴ ..... چرندی
- ۲۴۱۴ ..... چروک
- ۲۴۱۴ ..... چروک شدن
- ۲۴۱۴ ..... چروک کردن
- ۲۴۱۴ ..... چروکیدن
- ۲۴۱۴ ..... چروکیده شدن
- ۲۴۱۴ ..... چریدن

- ۲۴۱۴ ..... چریدن در
- ۲۴۱۴ ..... چس فیل
- ۲۴۱۵ ..... چسب
- ۲۴۱۵ ..... چسب زدن
- ۲۴۱۵ ..... چسب زدن به
- ۲۴۱۵ ..... چسب زنی
- ۲۴۱۵ ..... چسباندن
- ۲۴۱۵ ..... چسباننده
- ۲۴۱۵ ..... چسبانیدن
- ۲۴۱۵ ..... چسبدار
- ۲۴۱۵ ..... چسبناک
- ۲۴۱۵ ..... چسبناک کردن
- ۲۴۱۵ ..... چسبناک کردن اغشتن
- ۲۴۱۶ ..... چسبندگی
- ۲۴۱۶ ..... چسبنده
- ۲۴۱۶ ..... چسبیدگی
- ۲۴۱۶ ..... چسبیدن
- ۲۴۱۶ ..... چسبیدن به
- ۲۴۱۶ ..... چسبیده
- ۲۴۱۶ ..... چست
- ۲۴۱۶ ..... چشاپی
- ۲۴۱۶ ..... چشش
- ۲۴۱۶ ..... چشم
- ۲۴۱۶ ..... چشم انتظاری

- چشم انداز ..... ۲۴۱۷
- چشم باطن ..... ۲۴۱۷
- چشم براه بودن ..... ۲۴۱۷
- چشم بستن ..... ۲۴۱۷
- چشم بند ..... ۲۴۱۷
- چشم بندی ..... ۲۴۱۷
- چشم پزشک ..... ۲۴۱۷
- چشم پزشکی ..... ۲۴۱۷
- چشم پوشی ..... ۲۴۱۷
- چشم پوشی کردن ..... ۲۴۱۷
- چشم پوشیدن ..... ۲۴۱۸
- چشم پوشیدن از ..... ۲۴۱۸
- چشم تنگ ..... ۲۴۱۸
- چشم چرانی ..... ۲۴۱۸
- چشم چرانی کردن ..... ۲۴۱۸
- چشم داشت ..... ۲۴۱۸
- چشم داشتن ..... ۲۴۱۸
- چشم دوختن ..... ۲۴۱۸
- چشم دوختن به ..... ۲۴۱۸
- چشم رابکاربردن ..... ۲۴۱۸
- چشم رس ..... ۲۴۱۸
- چشم زهره رفتن ..... ۲۴۱۹
- چشم زهره گرفتن ..... ۲۴۱۹
- چشم سفید ..... ۲۴۱۹



- چشم سفیدی ..... ۲۴۱۹
- چشم کوچک ..... ۲۴۱۹
- چشمک ..... ۲۴۱۹
- چشمک زدن ..... ۲۴۱۹
- چشمک زدن (bvyJh dr mvrđ stargan) ..... ۲۴۱۹
- چشمه ..... ۲۴۱۹
- چشمه پل ..... ۲۴۱۹
- چشمه معدنی ..... ۲۴۱۹
- چشمی ..... ۲۴۲۰
- چشنده ..... ۲۴۲۰
- چشیدن ..... ۲۴۲۰
- چشیدن مختصر ..... ۲۴۲۰
- چطور ..... ۲۴۲۰
- چغلی ..... ۲۴۲۰
- چغلی کردن ..... ۲۴۲۰
- چغندر ..... ۲۴۲۰
- چفت ..... ۲۴۲۰
- چفت در ..... ۲۴۲۰
- چفت زدن به ..... ۲۴۲۰
- چفت کردن ..... ۲۴۲۱
- چفت و بست ..... ۲۴۲۱
- چقدر ..... ۲۴۲۱
- چک ..... ۲۴۲۱
- چک بانک ..... ۲۴۲۱

- ۲۴۲۱ ..... چک وچانه زدن
- ۲۴۲۱ ..... چکامه
- ۲۴۲۱ ..... چکامه سرا
- ۲۴۲۱ ..... چکاندن
- ۲۴۲۱ ..... چکانیدن
- ۲۴۲۲ ..... چکاوک
- ۲۴۲۲ ..... چکاوک شکار کردن
- ۲۴۲۲ ..... چکاوک وگونه های مشابه ان
- ۲۴۲۲ ..... چکرز
- ۲۴۲۲ ..... چکش
- ۲۴۲۲ ..... چکش اهنگری
- ۲۴۲۲ ..... چکش چوبی
- ۲۴۲۲ ..... چکش خور
- ۲۴۲۲ ..... چکش زدن
- ۲۴۲۲ ..... چکمه ساقه بلند
- ۲۴۲۲ ..... چکه
- ۲۴۲۳ ..... چکه چکه ریختن
- ۲۴۲۳ ..... چکه کردن
- ۲۴۲۳ ..... چکه کن
- ۲۴۲۳ ..... چکیدگی
- ۲۴۲۳ ..... چکیدن
- ۲۴۲۳ ..... چکیده
- ۲۴۲۳ ..... چکیده کردن
- ۲۴۲۳ ..... چگال

- ۲۴۲۳ ..... چگونگی
- ۲۴۲۳ ..... چگونگی صدا
- ۲۴۲۳ ..... چگونه
- ۲۴۲۴ ..... چلاق
- ۲۴۲۴ ..... چلاق کردن
- ۲۴۲۴ ..... چلانندن
- ۲۴۲۴ ..... چلانندن (parGh)
- ۲۴۲۴ ..... چلپ چلوپ
- ۲۴۲۴ ..... چلپ چلوپ کردن
- ۲۴۲۴ ..... چلچراغ
- ۲۴۲۴ ..... چلچله
- ۲۴۲۴ ..... چلغوز
- ۲۴۲۴ ..... چلوار
- ۲۴۲۴ ..... چله تابستان
- ۲۴۲۵ ..... چلیک
- ۲۴۲۵ ..... چلیک خوراکی
- ۲۴۲۵ ..... چماب
- ۲۴۲۵ ..... چماق
- ۲۴۲۵ ..... چماق زدن
- ۲۴۲۵ ..... چماق یا شلاق چرمی
- ۲۴۲۵ ..... چمچه
- ۲۴۲۵ ..... چمدان
- ۲۴۲۵ ..... چمدان بزرگ
- ۲۴۲۵ ..... چمن

- ۲۴۲۶ ..... چمن را زدن
- ۲۴۲۶ ..... چمن زار
- ۲۴۲۶ ..... چمن زار کردن
- ۲۴۲۶ ..... چموش
- ۲۴۲۶ ..... چنان
- ۲۴۲۶ ..... چنانچه
- ۲۴۲۶ ..... چنانکه
- ۲۴۲۶ ..... چنانکه شاید و باید
- ۲۴۲۶ ..... چنبر
- ۲۴۲۶ ..... چنبره
- ۲۴۲۶ ..... چنبره زدن
- ۲۴۲۷ ..... چنبری
- ۲۴۲۷ ..... چنته
- ۲۴۲۷ ..... چند
- ۲۴۲۷ ..... چند برابر
- ۲۴۲۷ ..... چند برابر کننده
- ۲۴۲۷ ..... چند برابر کردن
- ۲۴۲۷ ..... چند تا
- ۲۴۲۷ ..... چند جزءی
- ۲۴۲۷ ..... چند فاز
- ۲۴۲۷ ..... چند لا
- ۲۴۲۷ ..... چند لحظه بعد
- ۲۴۲۸ ..... چندان
- ۲۴۲۸ ..... چندتا

- چندگانه ..... ۲۴۲۸
- چندلا ..... ۲۴۲۸
- چندی ..... ۲۴۲۸
- چندین ..... ۲۴۲۸
- چنگ ..... ۲۴۲۸
- چنگ (alt mvsyqy) ..... ۲۴۲۸
- چنگ زدن ..... ۲۴۲۸
- چنگ زنی ..... ۲۴۲۸
- چنگال ..... ۲۴۲۸
- چنگک ..... ۲۴۲۹
- چنگک لباس ..... ۲۴۲۹
- چنگوک ..... ۲۴۲۹
- چنگه ..... ۲۴۲۹
- چنین ..... ۲۴۲۹
- چنین است ..... ۲۴۲۹
- چنین باد ..... ۲۴۲۹
- چوب ..... ۲۴۲۹
- چوب افرا ..... ۲۴۲۹
- چوب الف ..... ۲۴۲۹
- چوب بر ..... ۲۴۳۰
- چوب بست ..... ۲۴۳۰
- چوب بست سازی ..... ۲۴۳۰
- چوب بلند ..... ۲۴۳۰
- چوب بلوط ..... ۲۴۳۰

- چوب پرچم ..... ۲۴۳۰
- چوب پنبه ..... ۲۴۳۰
- چوب پنبه ای ..... ۲۴۳۰
- چوب پنبه بطری را بر داشتن ..... ۲۴۳۰
- چوب پنبه گذاشتن (dr) ..... ۲۴۳۰
- چوب خط ..... ۲۴۳۰
- چوب خمیده ای که پس از پرتاب شدن نزد پرتاب کننده بر ..... ۲۴۳۱
- چوب خیزران ..... ۲۴۳۱
- چوب دستی ..... ۲۴۳۱
- چوب ذرت ..... ۲۴۳۱
- چوب زدن ..... ۲۴۳۱
- چوب زیر بغل ..... ۲۴۳۱
- چوب زیر پایی ..... ۲۴۳۱
- چوب سرو ..... ۲۴۳۱
- چوب شده ..... ۲۴۳۱
- چوب فندق ..... ۲۴۳۱
- چوب کاج ..... ۲۴۳۱
- چوب کبریت ..... ۲۴۳۲
- چوب گردو ..... ۲۴۳۲
- چوب ماهون ..... ۲۴۳۲
- چوب مداد ..... ۲۴۳۲
- چوب میزانه ..... ۲۴۳۲
- چوبخط ..... ۲۴۳۲
- چوبخط زدن ..... ۲۴۳۲

- ۲۴۳۲ ..... چوبدستی
- ۲۴۳۲ ..... چوبدستی سرکلفت
- ۲۴۳۲ ..... چوبکاری کردن
- ۲۴۳۲ ..... چوبه
- ۲۴۳۳ ..... چوبه دار
- ۲۴۳۳ ..... چوبی
- ۲۴۳۳ ..... چوپان
- ۲۴۳۳ ..... چوپانی کردن
- ۲۴۳۳ ..... چوکان زدن
- ۲۴۳۳ ..... چوگان
- ۲۴۳۳ ..... چوگان بازی
- ۲۴۳۳ ..... چوگان بازی با اصول فوتبال
- ۲۴۳۳ ..... چوگان زدن
- ۲۴۳۳ ..... چوگان سر کج
- ۲۴۳۴ ..... چوگاندار
- ۲۴۳۴ ..... چون
- ۲۴۳۴ ..... چون روح بر خانه ها و غیره سرزدن
- ۲۴۳۴ ..... چون غوک یا قورباغه صدا کردن
- ۲۴۳۴ ..... چون که
- ۲۴۳۴ ..... چون و چرا
- ۲۴۳۴ ..... چونکه
- ۲۴۳۴ ..... چونی
- ۲۴۳۴ ..... چه
- ۲۴۳۴ ..... چه اشخاصی

- ۲۴۳۴ ..... چه اندازه
- ۲۴۳۵ ..... چه شخصی
- ۲۴۳۵ ..... چه کسی
- ۲۴۳۵ ..... چه کسی را
- ۲۴۳۵ ..... چه مقدار
- ۲۴۳۵ ..... چه نوع (dr prsS)
- ۲۴۳۵ ..... چه وقت
- ۲۴۳۵ ..... چهار
- ۲۴۳۵ ..... چهار تایی
- ۲۴۳۵ ..... چهار جزئی
- ۲۴۳۵ ..... چهار خوب جگنی
- ۲۴۳۵ ..... چهار چوپ درب و هر چیز دیگری
- ۲۴۳۶ ..... چهار دیواری
- ۲۴۳۶ ..... چهار راه
- ۲۴۳۶ ..... چهار شنبه
- ۲۴۳۶ ..... چهار گوش
- ۲۴۳۶ ..... چهار گوش دراز
- ۲۴۳۶ ..... چهار گوشه
- ۲۴۳۶ ..... چهار میل کردن
- ۲۴۳۶ ..... چهار نعل
- ۲۴۳۶ ..... چهار نعل رفتن
- ۲۴۳۶ ..... چهارپا
- ۲۴۳۶ ..... چهارپایه تخت
- ۲۴۳۷ ..... چهارجانبه



- ۲۴۳۷ ..... چهار چوب
- ۲۴۳۷ ..... چهار چوب تختخواب
- ۲۴۳۷ ..... چهار چوبه
- ۲۴۳۷ ..... چهارده تایی
- ۲۴۳۷ ..... چهارده روز
- ۲۴۳۷ ..... چهاردهمین
- ۲۴۳۷ ..... چهار دیواری
- ۲۴۳۷ ..... چهارسویی
- ۲۴۳۷ ..... چهارک
- ۲۴۳۸ ..... چهار گوش
- ۲۴۳۸ ..... چهار گوش کردن
- ۲۴۳۸ ..... چهارم
- ۲۴۳۸ ..... چهارمین
- ۲۴۳۸ ..... چهارنعل
- ۲۴۳۸ ..... چهارنعل رفتن
- ۲۴۳۸ ..... چهاریک
- ۲۴۳۸ ..... چهچه
- ۲۴۳۸ ..... چهچه زدن (mcl blbl)
- ۲۴۳۸ ..... چهره
- ۲۴۳۸ ..... چهره گلگون کردن (dr acr aHsatat v Qyrh)
- ۲۴۳۹ ..... چهل
- ۲۴۳۹ ..... چهلچراغ
- ۲۴۳۹ ..... چهلم
- ۲۴۳۹ ..... چهلمین

- ۲۴۳۹ ..... چیت موصلی
- ۲۴۳۹ ..... چیدن
- ۲۴۳۹ ..... چیدن پشم گوسفند و غیره
- ۲۴۳۹ ..... چیدن مو
- ۲۴۳۹ ..... چیدنی
- ۲۴۳۹ ..... چیرابی
- ۲۴۳۹ ..... چیرگی
- ۲۴۴۰ ..... چیره دست
- ۲۴۴۰ ..... چیره دستی
- ۲۴۴۰ ..... چیره شدن
- ۲۴۴۰ ..... چیز
- ۲۴۴۰ ..... چیز ابکی
- ۲۴۴۰ ..... چیز اشفته و نامرتب
- ۲۴۴۰ ..... چیز با ارزش و مفید
- ۲۴۴۰ ..... چیز برجسته
- ۲۴۴۰ ..... چیز برنده
- ۲۴۴۰ ..... چیز بغرنج
- ۲۴۴۰ ..... چیز بهتر
- ۲۴۴۱ ..... چیز بی بها
- ۲۴۴۱ ..... چیز بیخود یا غیر ضروری
- ۲۴۴۱ ..... چیز پست و بی ارزش
- ۲۴۴۱ ..... چیز پهن
- ۲۴۴۱ ..... چیز پیچیده
- ۲۴۴۱ ..... چیز تازه

- ۲۴۴۱ ..... چیز تقلبی ساختن (mcl ryKtn ab dr Syr)
- ۲۴۴۱ ..... چیز تقلیدی
- ۲۴۴۱ ..... چیز ثابت
- ۲۴۴۱ ..... چیز چسبناک
- ۲۴۴۲ ..... چیز خدا داده
- ۲۴۴۲ ..... چیز خشک وترد
- ۲۴۴۲ ..... چیز خوردنی
- ۲۴۴۲ ..... چیز خوش یمن
- ۲۴۴۲ ..... چیز خیلی بزرگ
- ۲۴۴۲ ..... چیز خیلی جزئی
- ۲۴۴۲ ..... چیز دار
- ۲۴۴۲ ..... چیز درهم و برهم
- ۲۴۴۲ ..... چیز زاهد
- ۲۴۴۲ ..... چیز سخت
- ۲۴۴۲ ..... چیز سفت یا غلبه
- ۲۴۴۳ ..... چیز سنگین
- ۲۴۴۳ ..... چیز سنگینی که روی زمین کشیده میشود
- ۲۴۴۳ ..... چیز شگفت
- ۲۴۴۳ ..... چیز ضروری
- ۲۴۴۳ ..... چیز عالی
- ۲۴۴۳ ..... چیز عجیب
- ۲۴۴۳ ..... چیز عجیب و غریب
- ۲۴۴۳ ..... چیز عزیز و پر بها
- ۲۴۴۳ ..... چیز غریب

- ۲۴۴۲ ..... چیز غریب و خنده دار
- ۲۴۴۳ ..... چیز غیر موجود
- ۲۴۴۴ ..... چیز کج
- ۲۴۴۴ ..... چیز لذت بخش
- ۲۴۴۴ ..... چیز لذیذ
- ۲۴۴۴ ..... چیز مرکب
- ۲۴۴۴ ..... چیز مسطح
- ۲۴۴۴ ..... چیز معطر
- ۲۴۴۴ ..... چیز مفید و سودمند
- ۲۴۴۴ ..... چیز ممکن
- ۲۴۴۴ ..... چیز ناصحیح و غلط
- ۲۴۴۴ ..... چیز نخبه
- ۲۴۴۴ ..... چیز نو
- ۲۴۴۵ ..... چیز نهان شده
- ۲۴۴۵ ..... چیز هشت گوشه
- ۲۴۴۵ ..... چیز یافته
- ۲۴۴۵ ..... چیز تازه آوردن
- ۲۴۴۵ ..... چیز ثبت شده با وارد شده
- ۲۴۴۵ ..... چیز خراش دهنده (mcl nvk svzn)
- ۲۴۴۵ ..... چیز درست و دست نخورده
- ۲۴۴۵ ..... چیز غریب
- ۲۴۴۵ ..... چیز فکری
- ۲۴۴۵ ..... چیز قشنگ و بی مصرف
- ۲۴۴۶ ..... چیز کم ارزش و جزئی

- ۲۴۴۶ ..... چیزهای جویدنی
- ۲۴۴۶ ..... چیزهای کناری یا ثانوی
- ۲۴۴۶ ..... چیزی
- ۲۴۴۶ ..... چیزی با نقاط رنگارنگ
- ۲۴۴۶ ..... چیزی را بجای دیگری جا زدن
- ۲۴۴۶ ..... چیزی را تعویض کردن
- ۲۴۴۶ ..... چیزی را زور دادن
- ۲۴۴۶ ..... چیزی رامعین کردن
- ۲۴۴۶ ..... چیزی راوقف کردن
- ۲۴۴۶ ..... چیزی که از چند جزء ناجورساخته شده باشد کلمه ای که ا
- ۲۴۴۷ ..... چیزی که بجای فتیله بکار رود
- ۲۴۴۷ ..... چیزی که پیچ میخورد
- ۲۴۴۷ ..... چیزی که تهدید کننده است
- ۲۴۴۷ ..... چیزی که صدا را از بین ببرد
- ۲۴۴۷ ..... چیزیکه بعضی پرتوها از آن میگذرند ولی حائل پرتوهای
- ۲۴۴۷ ..... چیستان
- ۲۴۴۷ ..... چین
- ۲۴۴۷ ..... چین خوردگی
- ۲۴۴۷ ..... چین دادن
- ۲۴۴۷ ..... چین دار شدن
- ۲۴۴۷ ..... چین دار کردن
- ۲۴۴۸ ..... چین دار کردن حاشیه لباس
- ۲۴۴۸ ..... چین و چروک خوردن
- ۲۴۴۸ ..... چینه

۲۴۴۸	چینه دان
۲۴۴۸	چینه کشی
۲۴۴۸	چینی
۲۴۴۸	چینی ها (drjme vmfrd)
۲۴۴۸	ح
۲۴۴۸	حاءز اهمیت
۲۴۴۸	حائل
۲۴۴۸	حائل شدن
۲۴۴۹	حائل کردن
۲۴۴۹	حائل کردن یا شدن
۲۴۴۹	حاجب
۲۴۴۹	حاجت
۲۴۴۹	حاد
۲۴۴۹	حادثه
۲۴۴۹	حادثه ای
۲۴۴۹	حادثه بد
۲۴۴۹	حادثه تاریخی
۲۴۴۹	حادثه جو
۲۴۴۹	حادثه ضمنی
۲۴۵۰	حادثه معترضه
۲۴۵۰	حادثه ناگوار
۲۴۵۰	حاده یا منفرجه
۲۴۵۰	حاره
۲۴۵۰	حاشا

- ۲۴۵۰ ..... حاشا کردن
- ۲۴۵۰ ..... حاشیه
- ۲۴۵۰ ..... حاشیه آرایشی
- ۲۴۵۰ ..... حاشیه ای
- ۲۴۵۰ ..... حاشیه چین دار
- ۲۴۵۰ ..... حاشیه دار کردن
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه دوختن بر
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه زدن به
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه زینتی دادن به
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه گذاشتن
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه گذاشتن به
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه نوشتن
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه نوشتن بر
- ۲۴۵۱ ..... حاشیه نویسی
- ۲۴۵۱ ..... حاصل
- ۲۴۵۱ ..... حاصل جمع
- ۲۴۵۲ ..... حاصل خیز کردن
- ۲۴۵۲ ..... حاصل دادن
- ۲۴۵۲ ..... حاصل کردن
- ۲۴۵۲ ..... حاصلخیز
- ۲۴۵۲ ..... حاصلخیز کردن
- ۲۴۵۲ ..... حاصلخیزی
- ۲۴۵۲ ..... حاصلضرب
- ۲۴۵۲ ..... حاصلضرب اعداد صحیح مثبت

- ۲۴۵۲ ..... حاضر
- ۲۴۵۲ ..... حاضر بخدمت
- ۲۴۵۲ ..... حاضر جوابی
- ۲۴۵۳ ..... حاضر خدمات
- ۲۴۵۳ ..... حاضر در همه جا
- ۲۴۵۳ ..... حاضر کردن
- ۲۴۵۳ ..... حاضر باش (baHrf bzrg)
- ۲۴۵۳ ..... حافظ
- ۲۴۵۳ ..... حافظه
- ۲۴۵۳ ..... حاکم
- ۲۴۵۳ ..... حاکم بودن
- ۲۴۵۳ ..... حاکم زن
- ۲۴۵۳ ..... حاکم ستمگر یا مستبد
- ۲۴۵۳ ..... حاکم مطلق
- ۲۴۵۴ ..... حاکمیت ملی مبنی بر استقلال اقتصادی و سیاسی
- ۲۴۵۴ ..... حاکی
- ۲۴۵۴ ..... حاکی از
- ۲۴۵۴ ..... حاکی از بدگمانی
- ۲۴۵۴ ..... حاکی از ترس
- ۲۴۵۴ ..... حاکی از زمان گذشته
- ۲۴۵۴ ..... حاکی از گرسنگی
- ۲۴۵۴ ..... حاکی بودن از
- ۲۴۵۴ ..... حال
- ۲۴۵۴ ..... حال آمدن



- ۲۴۵۴ ..... حال انکه
- ۲۴۵۵ ..... حالا
- ۲۴۵۵ ..... حالت
- ۲۴۵۵ ..... حالت ادم متجاوز
- ۲۴۵۵ ..... حالت ارتجاعی فئر
- ۲۴۵۵ ..... حالت استفراغ
- ۲۴۵۵ ..... حالت افسردگی
- ۲۴۵۵ ..... حالت آماده باش در شمشیر بازی ومشت زنی وامثال ان
- ۲۴۵۵ ..... حالت انزال در مقاربت
- ۲۴۵۵ ..... حالت انفرادی
- ۲۴۵۵ ..... حالت بایی
- ۲۴۵۶ ..... حالت بی حسی و خواب الودگی
- ۲۴۵۶ ..... حالت بیحالی
- ۲۴۵۶ ..... حالت تهوع
- ۲۴۵۶ ..... حالت تهوع دست دادن
- ۲۴۵۶ ..... حالت تهوع نسبت به غذای بد مزه
- ۲۴۵۶ ..... حالت خاصی بخود گرفتن
- ۲۴۵۶ ..... حالت خفقان پیدا کردن
- ۲۴۵۶ ..... حالت رنگ پذیری
- ۲۴۵۶ ..... حالت سستی
- ۲۴۵۶ ..... حالت عادی
- ۲۴۵۶ ..... حالت عمودی
- ۲۴۵۷ ..... حالت غایب بودن
- ۲۴۵۷ ..... حالت غیاب

- ۲۴۵۷ ..... حالت فنری
- ۲۴۵۷ ..... حالت فنری داشتن
- ۲۴۵۷ ..... حالت مالخولیایی
- ۲۴۵۷ ..... حالت مردی
- ۲۴۵۷ ..... حالت مرض
- ۲۴۵۷ ..... حالت مفعولی
- ۲۴۵۷ ..... حالت ویژگی
- ۲۴۵۷ ..... حالت ویژه دادن
- ۲۴۵۸ ..... حالت هذیانی پیدا کردن
- ۲۴۵۸ ..... حامض
- ۲۴۵۸ ..... حامض کردن
- ۲۴۵۸ ..... حامل
- ۲۴۵۸ ..... حامل میکرب
- ۲۴۵۸ ..... حاملگی
- ۲۴۵۸ ..... حامله بودن
- ۲۴۵۸ ..... حامی
- ۲۴۵۸ ..... حاوی اطلاعات مفید
- ۲۴۵۸ ..... حاوی پند یا گفته های اخلاقی
- ۲۴۵۸ ..... حاوی ریشه ء امین
- ۲۴۵۹ ..... حایل
- ۲۴۵۹ ..... حب
- ۲۴۵۹ ..... حب دارو
- ۲۴۵۹ ..... حب ساختن
- ۲۴۵۹ ..... حب و کپسولی که باقند و شکرپوشیده باشد

- ۲۴۵۹ ..... حباب
- ۲۴۵۹ ..... حباب برآوردن
- ۲۴۵۹ ..... حباب چراغ یا فانوس
- ۲۴۵۹ ..... حباب های ریز
- ۲۴۵۹ ..... حبابچه
- ۲۴۵۹ ..... حبابک دار
- ۲۴۶۰ ..... حبس
- ۲۴۶۰ ..... حبس ابد
- ۲۴۶۰ ..... حبس بودن
- ۲۴۶۰ ..... حبس کردن
- ۲۴۶۰ ..... حبس یاوقف کردن
- ۲۴۶۰ ..... حبوبات
- ۲۴۶۰ ..... حبه
- ۲۴۶۰ ..... حتما
- ۲۴۶۰ ..... حتمی
- ۲۴۶۰ ..... حتمی الوقوع
- ۲۴۶۰ ..... حتمی کردن
- ۲۴۶۱ ..... حتمی وابسته
- ۲۴۶۱ ..... حتی
- ۲۴۶۱ ..... حجاب
- ۲۴۶۱ ..... حجاب برداشتن
- ۲۴۶۱ ..... حجاب حاجز
- ۲۴۶۱ ..... حجاب زدن
- ۲۴۶۱ ..... حجاب یا پرده گذاردن

- ۲۴۶۱ ..... حجاجب
- ۲۴۶۱ ..... حجار
- ۲۴۶۱ ..... حجاری برجسته
- ۲۴۶۲ ..... حجاری کردن روی سطوح و ستونها
- ۲۴۶۲ ..... حجامت
- ۲۴۶۲ ..... حجب
- ۲۴۶۲ ..... حجر سیلان
- ۲۴۶۲ ..... حجره
- ۲۴۶۲ ..... حجم
- ۲۴۶۲ ..... حجم معاملات
- ۲۴۶۲ ..... حجمی
- ۲۴۶۲ ..... حجیم
- ۲۴۶۲ ..... حد
- ۲۴۶۲ ..... حد اعلاى تمدن یک قوم
- ۲۴۶۳ ..... حد پرواز
- ۲۴۶۳ ..... حد فاصل
- ۲۴۶۳ ..... حد کمال
- ۲۴۶۳ ..... حد نصاب مسابقه
- ۲۴۶۳ ..... حد وسط
- ۲۴۶۳ ..... حد وسط (Gyzyra) پیدا کردن
- ۲۴۶۳ ..... حداعلی
- ۲۴۶۳ ..... حداقل
- ۲۴۶۳ ..... حداکثر
- ۲۴۶۳ ..... حدس

۲۴۶۳	حدس زدن
۲۴۶۴	حداصل
۲۴۶۴	حدقه
۲۴۶۴	حدنهایی
۲۴۶۴	حدود
۲۴۶۴	حدود فعالیت
۲۴۶۴	حدیث یا روایت شفاهی وزبانی
۲۴۶۴	حدیثی
۲۴۶۴	حدیده و قلا ویز کردن
۲۴۶۴	حذر کردن از
۲۴۶۴	حذرکردن از
۲۴۶۴	حذف
۲۴۶۵	حذف شده
۲۴۶۵	حذف کردن
۲۴۶۵	حذف کردن از
۲۴۶۵	حراج
۲۴۶۵	حراج کردن
۲۴۶۵	حراج کننده
۲۴۶۵	حراجی
۲۴۶۵	حرارت
۲۴۶۵	حرارت سنج
۲۴۶۵	حرارت شدید
۲۴۶۶	حراست
۲۴۶۶	حراست کردن

- ۲۴۶۶ ..... حرام
- ۲۴۶۶ ..... حرام شمرده
- ۲۴۶۶ ..... حرام کردن
- ۲۴۶۶ ..... حرامزاده
- ۲۴۶۶ ..... حرب
- ۲۴۶۶ ..... حرباء
- ۲۴۶۶ ..... حربیه
- ۲۴۶۶ ..... حرص
- ۲۴۶۶ ..... حرص زدن
- ۲۴۶۷ ..... حرص واز
- ۲۴۶۷ ..... حرف
- ۲۴۶۷ ..... حرف اضافه
- ۲۴۶۷ ..... حرف اضافه لا تینی بمعنی (به)
- ۲۴۶۷ ..... حرف الفباء
- ۲۴۶۷ ..... حرف بحرف نقل کردن
- ۲۴۶۷ ..... حرف بحرف نوشتن
- ۲۴۶۷ ..... حرف بزرگ
- ۲۴۶۷ ..... حرف به حرف نویسی
- ۲۴۶۷ ..... حرف پوچ
- ۲۴۶۷ ..... حرف پیش نهاد
- ۲۴۶۸ ..... حرف تعریف (mcl the)
- ۲۴۶۸ ..... حرف توخالی و بی معنی
- ۲۴۶۸ ..... حرف جر
- ۲۴۶۸ ..... حرف چایی

- ۲۴۶۸ ..... حرف خود را خوردن
- ۲۴۶۸ ..... حرف درشت
- ۲۴۶۸ ..... حرف دیگری را قطع کردن
- ۲۴۶۸ ..... حرف ربط
- ۲۴۶۸ ..... حرف زدن
- ۲۴۶۸ ..... حرف زن
- ۲۴۶۸ ..... حرف شکسته و نا مفهوم
- ۲۴۶۹ ..... حرف شنو
- ۲۴۶۹ ..... حرف شنوی
- ۲۴۶۹ ..... حرف شنوی کردن
- ۲۴۶۹ ..... حرف گلوپی
- ۲۴۶۹ ..... حرف مفت زدن
- ۲۴۶۹ ..... حرف منفی
- ۲۴۶۹ ..... حرف ندا
- ۲۴۶۹ ..... حرفط
- ۲۴۶۹ ..... حرفه
- ۲۴۶۹ ..... حرفه بی
- ۲۴۷۰ ..... حرفی
- ۲۴۷۰ ..... حرکات غیر ارادی اندامها
- ۲۴۷۰ ..... حرکت
- ۲۴۷۰ ..... حرکت انتقالی
- ۲۴۷۰ ..... حرکت انقلا بی
- ۲۴۷۰ ..... حرکت تند
- ۲۴۷۰ ..... حرکت تند و سریع

- ۲۴۷۰ ..... حرکت تند و سریع و با ضربت
- ۲۴۷۰ ..... حرکت تند و ناگهانی (bdn)
- ۲۴۷۰ ..... حرکت تند و چابک
- ۲۴۷۰ ..... حرکت تند و سبک
- ۲۴۷۱ ..... حرکت خرامان
- ۲۴۷۱ ..... حرکت دادن
- ۲۴۷۱ ..... حرکت دزدکی
- ۲۴۷۱ ..... حرکت دسته جمعی
- ۲۴۷۱ ..... حرکت دورانی
- ۲۴۷۱ ..... حرکت دهنده
- ۲۴۷۱ ..... حرکت سراسیمه
- ۲۴۷۱ ..... حرکت سریع
- ۲۴۷۱ ..... حرکت شدید
- ۲۴۷۱ ..... حرکت کردن
- ۲۴۷۱ ..... حرکت گردابی
- ۲۴۷۲ ..... حرکت یک وری
- ۲۴۷۲ ..... حرکتی
- ۲۴۷۲ ..... حرمت
- ۲۴۷۲ ..... حرمت کردن
- ۲۴۷۲ ..... حروف چاپ
- ۲۴۷۲ ..... حروف چاپی
- ۲۴۷۲ ..... حروف حلقی
- ۲۴۷۲ ..... حروف رومی
- ۲۴۷۲ ..... حروف سیاه قلم المانی



- ۲۴۷۲ ..... حروف یا مهر رمزی
- ۲۴۷۳ ..... حریره
- ۲۴۷۳ ..... حریره ارد ذرت
- ۲۴۷۳ ..... حریره ارد ذرت تهیه کردن
- ۲۴۷۳ ..... حریری
- ۲۴۷۳ ..... حریص
- ۲۴۷۳ ..... حریص بودن
- ۲۴۷۳ ..... حریصانه خوردن
- ۲۴۷۳ ..... حریف
- ۲۴۷۳ ..... حریف را از میدان در کردن
- ۲۴۷۳ ..... حریف شدن
- ۲۴۷۳ ..... حریف کسی بودن
- ۲۴۷۴ ..... حریق
- ۲۴۷۴ ..... حریق مدهش
- ۲۴۷۴ ..... حریم
- ۲۴۷۴ ..... حزب
- ۲۴۷۴ ..... حزب کارگر
- ۲۴۷۴ ..... حزم
- ۲۴۷۴ ..... حزن
- ۲۴۷۴ ..... حزن انگیز
- ۲۴۷۴ ..... حس
- ۲۴۷۴ ..... حس آگاهی
- ۲۴۷۴ ..... حس ترحم
- ۲۴۷۵ ..... حس تشخیص

- ۲۴۷۵ ..... حس خارش
- ۲۴۷۵ ..... حس خارش یاسوزش داشتن
- ۲۴۷۵ ..... حس کردن
- ۲۴۷۵ ..... حس کردنی
- ۲۴۷۵ ..... حس کنجکاوی
- ۲۴۷۵ ..... حس لامسه
- ۲۴۷۵ ..... حس و حرکت
- ۲۴۷۵ ..... حساب
- ۲۴۷۵ ..... حساب امتیازات
- ۲۴۷۵ ..... حساب بدهی
- ۲۴۷۶ ..... حساب پس دادن
- ۲۴۷۶ ..... حساب جامعه و فاصله
- ۲۴۷۶ ..... حساب درآمد و خرج
- ۲۴۷۶ ..... حساب دیفرانسیل و انتگرال
- ۲۴۷۶ ..... حساب را واریز کردن
- ۲۴۷۶ ..... حساب رقمی
- ۲۴۷۶ ..... حساب ریز
- ۲۴۷۶ ..... حساب کردن
- ۲۴۷۶ ..... حساب کردن (barqam)
- ۲۴۷۶ ..... حساب کردنی
- ۲۴۷۷ ..... حساب کننده
- ۲۴۷۷ ..... حساب واریز کننده
- ۲۴۷۷ ..... حسابدار
- ۲۴۷۷ ..... حسابدار ممیز

- ۲۴۷۷ ..... حسابداری
- ۲۴۷۷ ..... حسابدان
- ۲۴۷۷ ..... حسابگر
- ۲۴۷۷ ..... حسابی
- ۲۴۷۷ ..... حسادت
- ۲۴۷۷ ..... حسادت امیز
- ۲۴۷۷ ..... حسادت انگیز
- ۲۴۷۸ ..... حساس
- ۲۴۷۸ ..... حساس بودن
- ۲۴۷۸ ..... حساسیت
- ۲۴۷۸ ..... حساسیت نسبت بچیزی
- ۲۴۷۸ ..... حسد
- ۲۴۷۸ ..... حسد بردن به
- ۲۴۷۸ ..... حسدباخصومت ورزیدن
- ۲۴۷۸ ..... حسرت بردن
- ۲۴۷۸ ..... حسن
- ۲۴۷۸ ..... حسن تفاهم
- ۲۴۷۸ ..... حسود
- ۲۴۷۹ ..... حسی
- ۲۴۷۹ ..... حشر ونشر
- ۲۴۷۹ ..... حشرات مودی
- ۲۴۷۹ ..... حشره
- ۲۴۷۹ ..... حشره پرداز
- ۲۴۷۹ ..... حشره دو بال

- ۲۴۷۹ ..... حشره شب تاب
- ۲۴۷۹ ..... حشره کش
- ۲۴۷۹ ..... حشره کشی
- ۲۴۷۹ ..... حشری بودن زن
- ۲۴۷۹ ..... حشفه مرد
- ۲۴۸۰ ..... خشک کردن (yvnjh vmannd an)
- ۲۴۸۰ ..... حشو
- ۲۴۸۰ ..... حشیش
- ۲۴۸۰ ..... حصار
- ۲۴۸۰ ..... حصار دار کردن
- ۲۴۸۰ ..... حصار دفاعی
- ۲۴۸۰ ..... حصار کلیسا
- ۲۴۸۰ ..... حصار یا چینه کشیدن دور
- ۲۴۸۰ ..... حصار کشی
- ۲۴۸۰ ..... حصبه
- ۲۴۸۱ ..... حصبه ای
- ۲۴۸۱ ..... حصول
- ۲۴۸۱ ..... حصه
- ۲۴۸۱ ..... حصیر
- ۲۴۸۱ ..... حضار
- ۲۴۸۱ ..... حضار در کلیسا
- ۲۴۸۱ ..... حضرت
- ۲۴۸۱ ..... حضور
- ۲۴۸۱ ..... حضور بهم رساندن

- ۲۴۸۱ ..... حضور داشتن (dr)
- ۲۴۸۱ ..... حضور در همه جا
- ۲۴۸۲ ..... حضور ذهن
- ۲۴۸۲ ..... حضوری
- ۲۴۸۲ ..... حضيض
- ۲۴۸۲ ..... حظ
- ۲۴۸۲ ..... حظ کردن
- ۲۴۸۲ ..... حظ یا خوشی زیاد
- ۲۴۸۲ ..... حعبه
- ۲۴۸۲ ..... حفاری
- ۲۴۸۲ ..... حفاری کردن
- ۲۴۸۲ ..... حفاظ
- ۲۴۸۲ ..... حفاظت
- ۲۴۸۳ ..... حفاظت کردن
- ۲۴۸۳ ..... حفر
- ۲۴۸۳ ..... حفر کردن
- ۲۴۸۳ ..... حفرترعه کردن
- ۲۴۸۳ ..... حفر کردن
- ۲۴۸۳ ..... حفره
- ۲۴۸۳ ..... حفره ء دندانى
- ۲۴۸۳ ..... حفره ء کوچک
- ۲۴۸۳ ..... حفره دار
- ۲۴۸۳ ..... حفره زیرزمینی
- ۲۴۸۳ ..... حفره لگن خاصره

- ۲۴۸۴ ..... حفره یاگودال
- ۲۴۸۴ ..... حفظ
- ۲۴۸۴ ..... حفظ الصحه
- ۲۴۸۴ ..... حفظ کردن
- ۲۴۸۴ ..... حفظ کنی
- ۲۴۸۴ ..... حفظ منابع طبیعی
- ۲۴۸۴ ..... حفظ نظم و آرامش (kSvr ya Shry ra) کردن
- ۲۴۸۴ ..... حفظی
- ۲۴۸۴ ..... حق
- ۲۴۸۴ ..... حق ارتفافی
- ۲۴۸۵ ..... حق الاختراع
- ۲۴۸۵ ..... حق الامتياز
- ۲۴۸۵ ..... حق التالیف
- ۲۴۸۵ ..... حق العبور
- ۲۴۸۵ ..... حق العمل
- ۲۴۸۵ ..... حق العمل کار
- ۲۴۸۵ ..... حق انتخاب
- ۲۴۸۵ ..... حق بیمه
- ۲۴۸۵ ..... حق پستی
- ۲۴۸۵ ..... حق تدریس
- ۲۴۸۵ ..... حق تقدم
- ۲۴۸۶ ..... حق ثبت اختراع
- ۲۴۸۶ ..... حق دادن (bh)
- ۲۴۸۶ ..... حق دادن مستحق دانستن

- ۲۴۸۶ ..... حق رای دادن
- ۲۴۸۶ ..... حق رای و شرکت در انتخابات
- ۲۴۸۶ ..... حق شناس
- ۲۴۸۶ ..... حق شناسی
- ۲۴۸۶ ..... حق صرافی
- ۲۴۸۶ ..... حق عبور
- ۲۴۸۶ ..... حق ماهیگیری
- ۲۴۸۶ ..... حق موروثی (qrvn vsTy)
- ۲۴۸۷ ..... حق ناشناس
- ۲۴۸۷ ..... حق ورود
- ۲۴۸۷ ..... حق ویژه
- ۲۴۸۷ ..... حقارت
- ۲۴۸۷ ..... حقانیت
- ۲۴۸۷ ..... حقوق
- ۲۴۸۷ ..... حقوق الهی
- ۲۴۸۷ ..... حقوق بازشنستگی
- ۲۴۸۷ ..... حقوق بگیر
- ۲۴۸۷ ..... حقوق تقاعد
- ۲۴۸۷ ..... حقوق دادن
- ۲۴۸۸ ..... حقوق گمرکی
- ۲۴۸۸ ..... حقوق ماهیانه
- ۲۴۸۸ ..... حقوق یا مقررری سالیانه
- ۲۴۸۸ ..... حقوقدان
- ۲۴۸۸ ..... حقوقی

۲۴۸۸	حقه
۲۴۸۸	حقه بازی
۲۴۸۸	حقه بازی کردن
۲۴۸۸	حقه گل
۲۴۸۸	حقیر
۲۴۸۹	حقیر شمردن
۲۴۸۹	حقیقت
۲۴۸۹	حقیقت اشکار
۲۴۸۹	حقیقت امری
۲۴۸۹	حقیقت متعارفه
۲۴۸۹	حقیقتا
۲۴۸۹	حقیقی
۲۴۸۹	حک
۲۴۸۹	حک کردن
۲۴۸۹	حک و اصلاح کردن
۲۴۸۹	حکای
۲۴۹۰	حکای کردن
۲۴۹۰	حکایت
۲۴۹۰	حکایت اخلاقی
۲۴۹۰	حکایت گفتن
۲۴۹۰	حکایتی
۲۴۹۰	حکم
۲۴۹۰	حکم بازداشت
۲۴۹۰	حکم تامین مدعابه



- ۲۴۹۰ ..... حکم تحریم یا تکفیر
- ۲۴۹۰ ..... حکم توقیف
- ۲۴۹۰ ..... حکم دادگاه
- ۲۴۹۱ ..... حکم دادن
- ۲۴۹۱ ..... حکم کردن
- ۲۴۹۱ ..... حکم مجازات
- ۲۴۹۱ ..... حکم ورشکستگی
- ۲۴۹۱ ..... حکمت
- ۲۴۹۱ ..... حکمت الهی
- ۲۴۹۱ ..... حکمران
- ۲۴۹۱ ..... حکمرانی
- ۲۴۹۱ ..... حکمرانی کردن
- ۲۴۹۱ ..... حکمروایی کردن
- ۲۴۹۲ ..... حکمفرما
- ۲۴۹۲ ..... حکمفرما بودن
- ۲۴۹۲ ..... حکمفرمایی
- ۲۴۹۲ ..... حکمی
- ۲۴۹۲ ..... حکمیت
- ۲۴۹۲ ..... حکمیت کردن (dr)
- ۲۴۹۲ ..... حکومت
- ۲۴۹۲ ..... حکومت اداری
- ۲۴۹۲ ..... حکومت اربابان فن
- ۲۴۹۲ ..... حکومت استبدادی
- ۲۴۹۲ ..... حکومت اشرافی

- ۲۴۹۳ ..... حکومت امپراتوری
- ۲۴۹۳ ..... حکومت طبقه دوم
- ۲۴۹۳ ..... حکومت فاشیستی
- ۲۴۹۳ ..... حکومت قاطبه مردم
- ۲۴۹۳ ..... حکومت کارشناسان فنی
- ۲۴۹۳ ..... حکومت کردن
- ۲۴۹۳ ..... حکومت مستقل
- ۲۴۹۳ ..... حکومت مطلق
- ۲۴۹۳ ..... حکومت مطلقه
- ۲۴۹۳ ..... حکومت معدودی از اغنیا و ثروتمندان
- ۲۴۹۳ ..... حکیم
- ۲۴۹۴ ..... حکیم الهی
- ۲۴۹۴ ..... حل پذیر
- ۲۴۹۴ ..... حل شدنی
- ۲۴۹۴ ..... حل کردن
- ۲۴۹۴ ..... حل نشدنی
- ۲۴۹۴ ..... حلال
- ۲۴۹۴ ..... حلال زاده
- ۲۴۹۴ ..... حلب
- ۲۴۹۴ ..... حلب کردن
- ۲۴۹۴ ..... حلبی
- ۲۴۹۴ ..... حلزون
- ۲۴۹۵ ..... حلزون خوراکی
- ۲۴۹۵ ..... حلزون دوکپه ای یا صدف خوراکی از جنس پعثتین

- ۲۴۹۵ ..... حلزون صدف دار
- ۲۴۹۵ ..... حلق
- ۲۴۹۵ ..... حلقوم
- ۲۴۹۵ ..... حلقه
- ۲۴۹۵ ..... حلقه ء گلبرگ
- ۲۴۹۵ ..... حلقه ای
- ۲۴۹۵ ..... حلقه ای بریدن
- ۲۴۹۵ ..... حلقه حلقه کردن
- ۲۴۹۶ ..... حلقه دار کردن
- ۲۴۹۶ ..... حلقه دور چلیک
- ۲۴۹۶ ..... حلقه زدن
- ۲۴۹۶ ..... حلقه زنجیر
- ۲۴۹۶ ..... حلقه زنی
- ۲۴۹۶ ..... حلقه طناب
- ۲۴۹۶ ..... حلقه فیلم
- ۲۴۹۶ ..... حلقه کردن
- ۲۴۹۶ ..... حلقه لا ستیکی مخصوص دهانه بطری
- ۲۴۹۶ ..... حلقه نور
- ۲۴۹۶ ..... حلقه های زنجیر
- ۲۴۹۷ ..... حلیم
- ۲۴۹۷ ..... حلیه گری
- ۲۴۹۷ ..... حماسه
- ۲۴۹۷ ..... حماسی
- ۲۴۹۷ ..... حماقت

- ۲۴۹۷ ..... حمال
- ۲۴۹۷ ..... حمال کشتی
- ۲۴۹۷ ..... حمالی کردن
- ۲۴۹۷ ..... حمام
- ۲۴۹۷ ..... حمام افتاب گرفتن
- ۲۴۹۷ ..... حمام بخار فنلا ندی
- ۲۴۹۸ ..... حمام فرنگی
- ۲۴۹۸ ..... حمام گرفتن
- ۲۴۹۸ ..... حمایت
- ۲۴۹۸ ..... حمایت کردن
- ۲۴۹۸ ..... حمایت کردن از
- ۲۴۹۸ ..... حمایل ابریشمی وامثال ان
- ۲۴۹۸ ..... حمل
- ۲۴۹۸ ..... حمل بوسیله پست
- ۲۴۹۸ ..... حمل کردن
- ۲۴۹۸ ..... حمل کردن (br)
- ۲۴۹۸ ..... حمل کردن بر
- ۲۴۹۹ ..... حمل و نقل
- ۲۴۹۹ ..... حمل و نقل
- ۲۴۹۹ ..... حمل و نقل کردن
- ۲۴۹۹ ..... حمل یا نصب اعلان
- ۲۴۹۹ ..... حملات پی درپی کردن
- ۲۴۹۹ ..... حمله
- ۲۴۹۹ ..... حمله ای

- ۲۴۹۹ ..... حمله با توپخانه
- ۲۴۹۹ ..... حمله بمقدمات
- ۲۴۹۹ ..... حمله رعد اسا
- ۲۵۰۰ ..... حمله رعد اسا کردن
- ۲۵۰۰ ..... حمله سر درد
- ۲۵۰۰ ..... حمله عصبی
- ۲۵۰۰ ..... حمله کردن
- ۲۵۰۰ ..... حمله کردن بر
- ۲۵۰۰ ..... حمله کننده
- ۲۵۰۰ ..... حمله متقابل
- ۲۵۰۰ ..... حمله متقابل کردن
- ۲۵۰۰ ..... حمله ناخوشی
- ۲۵۰۰ ..... حمله ناگهانی
- ۲۵۰۰ ..... حمله ناگهانی مرض
- ۲۵۰۱ ..... حموضت
- ۲۵۰۱ ..... حمیت
- ۲۵۰۱ ..... حنایی
- ۲۵۰۱ ..... حنجره
- ۲۵۰۱ ..... حواری
- ۲۵۰۱ ..... حواس
- ۲۵۰۱ ..... حواس پرت
- ۲۵۰۱ ..... حواس پرتی
- ۲۵۰۱ ..... حواس پنجگانه
- ۲۵۰۱ ..... حواس(ksyra) پرت کردن

- ۲۵۰۱ ..... حواصیل
- ۲۵۰۲ ..... حواله
- ۲۵۰۲ ..... حواله (thguard)
- ۲۵۰۲ ..... حواله ء قبول شده
- ۲۵۰۲ ..... حواله ای
- ۲۵۰۲ ..... حواله دهنده
- ۲۵۰۲ ..... حوالی
- ۲۵۰۲ ..... حوری
- ۲۵۰۲ ..... حوری دریایی
- ۲۵۰۲ ..... حوری مانند
- ۲۵۰۲ ..... حوزه
- ۲۵۰۲ ..... حوزه ء قضایی
- ۲۵۰۳ ..... حوزه انتخاباتی
- ۲۵۰۳ ..... حوزه انتخابیه
- ۲۵۰۳ ..... حوزه رودخانه
- ۲۵۰۳ ..... حوزه قضایی یک قاضی
- ۲۵۰۳ ..... حوصله
- ۲۵۰۳ ..... حوض
- ۲۵۰۳ ..... حوض درست کردن
- ۲۵۰۳ ..... حوض غسل تعمید
- ۲۵۰۳ ..... حول وحوش
- ۲۵۰۳ ..... حوله
- ۲۵۰۴ ..... حومه
- ۲۵۰۴ ..... حومه شهر

- ۲۵۰۴ ..... حیات بخشیدن
- ۲۵۰۴ ..... حیاتی
- ۲۵۰۴ ..... حیاط
- ۲۵۰۴ ..... حیاط (mHvTh mHCvr)
- ۲۵۰۴ ..... حیاط کلیسا
- ۲۵۰۴ ..... حیثیت
- ۲۵۰۴ ..... حیرانی
- ۲۵۰۴ ..... حیرت
- ۲۵۰۴ ..... حیرت انگیز
- ۲۵۰۵ ..... حیرت اور
- ۲۵۰۵ ..... حیرت زده شدن
- ۲۵۰۵ ..... حیرت زده کردن
- ۲۵۰۵ ..... حیض و بیض
- ۲۵۰۵ ..... حیض
- ۲۵۰۵ ..... حیض شدن
- ۲۵۰۵ ..... حیطه
- ۲۵۰۵ ..... حیف و میل کردن
- ۲۵۰۵ ..... حیف و میل
- ۲۵۰۵ ..... حيله
- ۲۵۰۵ ..... حيله باز
- ۲۵۰۶ ..... حيله جنگی
- ۲۵۰۶ ..... حيله زدن
- ۲۵۰۶ ..... حيله گر
- ۲۵۰۶ ..... حيله گری

- ۲۵۰۶ ..... حیوان
- ۲۵۰۶ ..... حیوان افسانه ای با بالا تنه انسان و پایین تنه اسب
- ۲۵۰۶ ..... حیوان اهلی منزل
- ۲۵۰۶ ..... حیوان خزنده
- ۲۵۰۶ ..... حیوان راسته ء بی سران
- ۲۵۰۶ ..... حیوان سم دار
- ۲۵۰۶ ..... حیوان شناسی
- ۲۵۰۷ ..... حیوان صفت
- ۲۵۰۷ ..... حیوان صفتی
- ۲۵۰۷ ..... حیوان عظیم الجثه سرکش
- ۲۵۰۷ ..... حیوان گوشتخوار
- ۲۵۰۷ ..... حیوان نوزاد
- ۲۵۰۷ ..... حیوانات اغل
- ۲۵۰۷ ..... حیوانات نر بزرگ
- ۲۵۰۷ ..... حیوانات یک اقلیم
- ۲۵۰۷ ..... حیوانی
- ۲۵۰۷ ..... حیوانی که بدنش خالخال باشد
- ۲۵۰۸ ..... حیوانیت
- ۲۵۰۸ ..... خ
- ۲۵۰۸ ..... خاغن
- ۲۵۰۸ ..... خاغانانه
- ۲۵۰۸ ..... خاتم
- ۲۵۰۸ ..... خاتمه
- ۲۵۰۸ ..... خاتمه دادن



- ۲۵۰۸ ..... خاتمه یافتن
- ۲۵۰۸ ..... خاتمه یافتن (jish)
- ۲۵۰۸ ..... خاج
- ۲۵۰۸ ..... خاخام
- ۲۵۰۸ ..... خادم
- ۲۵۰۹ ..... خادم کلیسا
- ۲۵۰۹ ..... خادمه
- ۲۵۰۹ ..... خادمه ء میخانه
- ۲۵۰۹ ..... خار مانند
- ۲۵۰۹ ..... خاراندن
- ۲۵۰۹ ..... خاربست درست کردن
- ۲۵۰۹ ..... خاربن
- ۲۵۰۹ ..... خارپشت کوهی
- ۲۵۰۹ ..... خارپشته
- ۲۵۰۹ ..... خارج
- ۲۵۱۰ ..... خارج از
- ۲۵۱۰ ..... خارج از حدود
- ۲۵۱۰ ..... خارج از حرفه یا فن خاصی
- ۲۵۱۰ ..... خارج از دسترس
- ۲۵۱۰ ..... خارج از رسم
- ۲۵۱۰ ..... خارج از سلک روحانیت
- ۲۵۱۰ ..... خارج از قلمرو چیزی
- ۲۵۱۰ ..... خارج از کشور
- ۲۵۱۰ ..... خارج از منزل

- ۲۵۱۰ ..... خارج از منطق
- ۲۵۱۰ ..... خارج از نزاکت
- ۲۵۱۱ ..... خارج شدن
- ۲۵۱۱ ..... خارج قسمت
- ۲۵۱۱ ..... خارج کردن
- ۲۵۱۱ ..... خارج مملکتی
- ۲۵۱۱ ..... خارجی
- ۲۵۱۱ ..... خاردار
- ۲۵۱۱ ..... خاردار کردن
- ۲۵۱۱ ..... خاردارکردن
- ۲۵۱۱ ..... خارستان تیغستان
- ۲۵۱۱ ..... خارش
- ۲۵۱۱ ..... خارش دار
- ۲۵۱۲ ..... خارش کردن
- ۲۵۱۲ ..... خارق العاده
- ۲۵۱۲ ..... خریدن
- ۲۵۱۲ ..... خازن
- ۲۵۱۲ ..... خاستگاه
- ۲۵۱۲ ..... خاص
- ۲۵۱۲ ..... خاص (az jns Ilex)
- ۲۵۱۲ ..... خاصیت
- ۲۵۱۲ ..... خاصیت تاب گشت
- ۲۵۱۲ ..... خاصیت درکشی یا دراشامی
- ۲۵۱۲ ..... خاصیت سببی

- ۲۵۱۳ ..... خاصیت غیرطبیعی
- ۲۵۱۳ ..... خاصیت مغناطیسی
- ۲۵۱۳ ..... خاطر
- ۲۵۱۳ ..... خاطر جمع
- ۲۵۱۳ ..... خاطر نشان کردن
- ۲۵۱۳ ..... خاطرات
- ۲۵۱۳ ..... خاطر جمعی
- ۲۵۱۳ ..... خاطر خواه
- ۲۵۱۳ ..... خاطر نشان کردن
- ۲۵۱۳ ..... خاطره
- ۲۵۱۴ ..... خاطی
- ۲۵۱۴ ..... خاک
- ۲۵۱۴ ..... خاک اره
- ۲۵۱۴ ..... خاک انداز
- ۲۵۱۴ ..... خاک انگلیس
- ۲۵۱۴ ..... خاک رس
- ۲۵۱۴ ..... خاک ریزساختن
- ۲۵۱۴ ..... خاک زغال قالبی
- ۲۵۱۴ ..... خاک کوزه گری
- ۲۵۱۴ ..... خاک مانند
- ۲۵۱۴ ..... خاک مخصوص خشت سازی
- ۲۵۱۵ ..... خاکبرداری و خیابان بندی کردن
- ۲۵۱۵ ..... خاکروبه
- ۲۵۱۵ ..... خاکریز

- ۲۵۱۵ ..... خاکریز یاتپه شنی ساحل که بادانها را جابجا میکند
- ۲۵۱۵ ..... خاکریزی
- ۲۵۱۵ ..... خاکستر
- ۲۵۱۵ ..... خاکستر کردن
- ۲۵۱۵ ..... خاکستر گرم (byStr dr jme)
- ۲۵۱۵ ..... خاکستری
- ۲۵۱۵ ..... خاکستری رنگ
- ۲۵۱۵ ..... خاکه
- ۲۵۱۶ ..... خاکه زغال نیمسوز
- ۲۵۱۶ ..... خاکی
- ۲۵۱۶ ..... خاکی رنگ
- ۲۵۱۶ ..... خاکی کردن
- ۲۵۱۶ ..... خاکی و ابی
- ۲۵۱۶ ..... خاگینه
- ۲۵۱۶ ..... خاگینه گوشت دار
- ۲۵۱۶ ..... خال
- ۲۵۱۶ ..... خال اتو
- ۲۵۱۶ ..... خال اتو بازی کردن
- ۲۵۱۶ ..... خال پیک
- ۲۵۱۷ ..... خال حکم
- ۲۵۱۷ ..... خال خشتی
- ۲۵۱۷ ..... خال دل سیاه
- ۲۵۱۷ ..... خال سوزنی
- ۲۵۱۷ ..... خال سیاه

- ۲۵۱۷ ..... خال کوبی
- ۲۵۱۷ ..... خال کوبیدن
- ۲۵۱۷ ..... خال گشنیز
- ۲۵۱۷ ..... خال گوشتی
- ۲۵۱۷ ..... خالخال کردن
- ۲۵۱۸ ..... خالدار
- ۲۵۱۸ ..... خالدار کردن
- ۲۵۱۸ ..... خالص
- ۲۵۱۸ ..... خالص کردن
- ۲۵۱۸ ..... خالص ومهذب
- ۲۵۱۸ ..... خالصانه
- ۲۵۱۸ ..... خالق
- ۲۵۱۸ ..... خاله
- ۲۵۱۸ ..... خاله زاده
- ۲۵۱۸ ..... خالی
- ۲۵۱۸ ..... خالی از تبعیض
- ۲۵۱۹ ..... خالی بودن
- ۲۵۱۹ ..... خالی کردن
- ۲۵۱۹ ..... خالی کردن - تخلیه کردن
- ۲۵۱۹ ..... خام
- ۲۵۱۹ ..... خام دست
- ۲۵۱۹ ..... خام دستانه
- ۲۵۱۹ ..... خام دستی
- ۲۵۱۹ ..... خامکار

- ۲۵۱۹ ..... خاموش
- ۲۵۱۹ ..... خاموش سازی
- ۲۵۱۹ ..... خاموش شدن
- ۲۵۲۰ ..... خاموش شده
- ۲۵۲۰ ..... خاموش کردن
- ۲۵۲۰ ..... خاموش کردن (sygar)
- ۲۵۲۰ ..... خاموش کننده
- ۲۵۲۰ ..... خاموشی
- ۲۵۲۰ ..... خامه
- ۲۵۲۰ ..... خامی
- ۲۵۲۰ ..... خان تفنگ
- ۲۵۲۰ ..... خان (tfng)
- ۲۵۲۰ ..... خاندان
- ۲۵۲۰ ..... خاندان پادشاهان
- ۲۵۲۱ ..... خانقاه
- ۲۵۲۱ ..... خانقاه راهبان
- ۲۵۲۱ ..... خانگی
- ۲۵۲۱ ..... خانم
- ۲۵۲۱ ..... خانم خانه
- ۲۵۲۱ ..... خانوادگی
- ۲۵۲۱ ..... خانواده
- ۲۵۲۱ ..... خانواده حروف
- ۲۵۲۱ ..... خانواده سهره
- ۲۵۲۱ ..... خانواده شاه پسند (Verdenaceae)

- خانواده مرکبات ..... ۲۵۲۲
- خانه ..... ۲۵۲۲
- خانه بافت ..... ۲۵۲۲
- خانه بدوش ..... ۲۵۲۲
- خانه بزرگ ..... ۲۵۲۲
- خانه تابستانی ..... ۲۵۲۲
- خانه خانه ..... ۲۵۲۲
- خانه دادن (bh) ..... ۲۵۲۲
- خانه دار ..... ۲۵۲۲
- خانه داری ..... ۲۵۲۲
- خانه رعیتی ..... ۲۵۲۲
- خانه روستایی ..... ۲۵۲۳
- خانه ساز ..... ۲۵۲۳
- خانه سازی ..... ۲۵۲۳
- خانه شاگرد ..... ۲۵۲۳
- خانه کشیش بخش ..... ۲۵۲۳
- خانه کوچک ..... ۲۵۲۳
- خانه کوچک و سردستی ساخته شده ..... ۲۵۲۳
- خانه نشین شدن ..... ۲۵۲۳
- خانه ها (bTvr kly) ..... ۲۵۲۳
- خانه بیلاقی ..... ۲۵۲۳
- خاور ..... ۲۵۲۳
- خاور مشرق ..... ۲۵۲۴
- خاورگرایی ..... ۲۵۲۴

- ۲۵۲۴ ..... خاوری
- ۲۵۲۴ ..... خاویار
- ۲۵۲۴ ..... خایه
- ۲۵۲۴ ..... خاییدن
- ۲۵۲۴ ..... خباز
- ۲۵۲۴ ..... خبر
- ۲۵۲۴ ..... خبر بد
- ۲۵۲۴ ..... خبر پراکندن
- ۲۵۲۴ ..... خبر دادن
- ۲۵۲۵ ..... خبر داشتن
- ۲۵۲۵ ..... خبر دهنده
- ۲۵۲۵ ..... خبر رسان
- ۲۵۲۵ ..... خبر رسانی
- ۲۵۲۵ ..... خبر کشی کردن
- ۲۵۲۵ ..... خبر گرفتن
- ۲۵۲۵ ..... خبر گیری
- ۲۵۲۵ ..... خبرچینی کردن
- ۲۵۲۵ ..... خبر دادن از
- ۲۵۲۵ ..... خبردار
- ۲۵۲۶ ..... خبرکشی
- ۲۵۲۶ ..... خبرگیری
- ۲۵۲۶ ..... خبرنامه
- ۲۵۲۶ ..... خبرنگار
- ۲۵۲۶ ..... خبره خوراک



۲۵۲۶	.....	خبط
۲۵۲۶	.....	خبط دماغ
۲۵۲۶	.....	خبط کردن
۲۵۲۶	.....	خبیث
۲۵۲۶	.....	خپله
۲۵۲۶	.....	خپله وچاق
۲۵۲۷	.....	ختمی
۲۵۲۷	.....	ختنه
۲۵۲۷	.....	ختنه کردن
۲۵۲۷	.....	خجالت
۲۵۲۷	.....	خجالت دادن
۲۵۲۷	.....	خجالتی
۲۵۲۷	.....	خجسته
۲۵۲۷	.....	خجل
۲۵۲۷	.....	خجلت
۲۵۲۷	.....	خدا
۲۵۲۷	.....	خدا پرست
۲۵۲۸	.....	خدا حافظ
۲۵۲۸	.....	خدا شناس
۲۵۲۸	.....	خدا شناسی
۲۵۲۸	.....	خدا مانند
۲۵۲۸	.....	خدا شناس
۲۵۲۸	.....	خدا نگهدار
۲۵۲۸	.....	خدا (bathe)

۲۵۲۸	خداحافظ
۲۵۲۸	خداشناس
۲۵۲۸	خداکند
۲۵۲۸	خداشناس
۲۵۲۹	خدانگهدار
۲۵۲۹	خداوند
۲۵۲۹	خداوندگار
۲۵۲۹	خدای دروغی
۲۵۲۹	خدای مزرعه و جنگل و جانوران و شبانان
۲۵۲۹	خدایی
۲۵۲۹	خدایی که دارای قوه خارق العاده بوده
۲۵۲۹	خدشه
۲۵۲۹	خدعه
۲۵۲۹	خدعه کردن
۲۵۳۰	خدمت
۲۵۳۰	خدمت انجام دادن
۲۵۳۰	خدمت کردن
۲۵۳۰	خدمتکار
۲۵۳۰	خدمتکار بیمارستان
۲۵۳۰	خدمتگذار
۲۵۳۰	خدمتگزاران
۲۵۳۰	خدمه کشتی
۲۵۳۰	خدنگ
۲۵۳۰	خر

- ۲۵۳۰ ..... خر خر کردن
- ۲۵۳۱ ..... خر کردن
- ۲۵۳۱ ..... خر نر
- ۲۵۳۱ ..... خراب
- ۲۵۳۱ ..... خراب شدن
- ۲۵۳۱ ..... خراب کردن
- ۲۵۳۱ ..... خرابکار
- ۲۵۳۱ ..... خرابکاری عمدی
- ۲۵۳۱ ..... خرابکاری کردن
- ۲۵۳۱ ..... خرابه
- ۲۵۳۱ ..... خرابی
- ۲۵۳۱ ..... خراج
- ۲۵۳۲ ..... خراج گذار
- ۲۵۳۲ ..... خراجگزار
- ۲۵۳۲ ..... خراز
- ۲۵۳۲ ..... خرازی فروشی
- ۲۵۳۲ ..... خراش
- ۲۵۳۲ ..... خراش اور
- ۲۵۳۲ ..... خراش دادن
- ۲۵۳۲ ..... خراش سوزن
- ۲۵۳۲ ..... خراشاندن
- ۲۵۳۲ ..... خراشیدن
- ۲۵۳۲ ..... خراشیدن زدودن
- ۲۵۳۳ ..... خراطی کردن

- خرافات ..... ۲۵۳۳
- خرامش ..... ۲۵۳۳
- خرامیدن ..... ۲۵۳۳
- خربزه ..... ۲۵۳۳
- خرپشته ..... ۲۵۳۳
- خرج ..... ۲۵۳۳
- خرج چیزی را دادن ..... ۲۵۳۳
- خرج دررفته ..... ۲۵۳۳
- خرج کردن ..... ۲۵۳۳
- خرجی ..... ۲۵۳۴
- خرچنگ ..... ۲۵۳۴
- خرچنگ دریایی ..... ۲۵۳۴
- خرچنگ گرفتن ..... ۲۵۳۴
- خرخر ..... ۲۵۳۴
- خرخر کردن ..... ۲۵۳۴
- خرخره ..... ۲۵۳۴
- خرخری (drmvrd Cda) ..... ۲۵۳۴
- خرد ..... ۲۵۳۴
- خرد خرد اشامیدن ..... ۲۵۳۴
- خرد شدن ..... ۲۵۳۴
- خرد کردن ..... ۲۵۳۵
- خرد گشتن ..... ۲۵۳۵
- خرد و متلاشی شدن ..... ۲۵۳۵
- خرد و قطعه قطعه کردن ..... ۲۵۳۵

- ۲۵۳۵ ..... خردانگاری
- ۲۵۳۵ ..... خردانگاشتن
- ۲۵۳۵ ..... خردترین
- ۲۵۳۵ ..... خردسال
- ۲۵۳۵ ..... خردشدگی
- ۲۵۳۵ ..... خردشدن
- ۲۵۳۵ ..... خردکردن
- ۲۵۳۶ ..... خردکردن (pvl)
- ۲۵۳۶ ..... خردل
- ۲۵۳۶ ..... خردمند
- ۲۵۳۶ ..... خرده
- ۲۵۳۶ ..... خرده الماسی که برای شیشه بری بکار رود
- ۲۵۳۶ ..... خرده خرده نوشی
- ۲۵۳۶ ..... خرده ریز
- ۲۵۳۶ ..... خرده سنگ
- ۲۵۳۶ ..... خرده شیشه
- ۲۵۳۶ ..... خرده فروش
- ۲۵۳۶ ..... خرده فروشی
- ۲۵۳۷ ..... خرده فروشی کردن
- ۲۵۳۷ ..... خرده گیری کردن
- ۲۵۳۷ ..... خرده مالک
- ۲۵۳۷ ..... خرده مالکین
- ۲۵۳۷ ..... خرده نان
- ۲۵۳۷ ..... خردی

- ۲۵۳۷ ..... خرزهره
- ۲۵۳۷ ..... خرس
- ۲۵۳۷ ..... خرس سفید و سیاه
- ۲۵۳۷ ..... خرس وار
- ۲۵۳۸ ..... خرسک
- ۲۵۳۸ ..... خرسند
- ۲۵۳۸ ..... خرسند کردن
- ۲۵۳۸ ..... خرسندی
- ۲۵۳۸ ..... خرصفت
- ۲۵۳۸ ..... خرطوم بینی انسان
- ۲۵۳۸ ..... خرطوم فیل
- ۲۵۳۸ ..... خرف
- ۲۵۳۸ ..... خرف شدن
- ۲۵۳۸ ..... خرف کردن
- ۲۵۳۸ ..... خرفت
- ۲۵۳۹ ..... خرقه
- ۲۵۳۹ ..... خرک ویلن
- ۲۵۳۹ ..... خرک (bray bala brdn Grk) جک اتومبیل
- ۲۵۳۹ ..... خرگوش
- ۲۵۳۹ ..... خرگوش صحرائی
- ۲۵۳۹ ..... خرما
- ۲۵۳۹ ..... خرمايي
- ۲۵۳۹ ..... خرمگس
- ۲۵۳۹ ..... خرمن

- ۲۵۳۹ ..... خرمن کردن
- ۲۵۳۹ ..... خرمهره
- ۲۵۴۰ ..... خرناس
- ۲۵۴۰ ..... خرناس کشیدن
- ۲۵۴۰ ..... خرنوب
- ۲۵۴۰ ..... خروپف
- ۲۵۴۰ ..... خروپف کردن
- ۲۵۴۰ ..... خروج
- ۲۵۴۰ ..... خروج (bKar)
- ۲۵۴۰ ..... خروج بازیگر از صحنه ء نمایش
- ۲۵۴۰ ..... خروج منی
- ۲۵۴۰ ..... خروج ناگهانی
- ۲۵۴۰ ..... خروج (Tb) دفع مایعات
- ۲۵۴۱ ..... خروجی
- ۲۵۴۱ ..... خروس
- ۲۵۴۱ ..... خروس وزن
- ۲۵۴۱ ..... خروسک
- ۲۵۴۱ ..... خروشان کردن
- ۲۵۴۱ ..... خروشیدن
- ۲۵۴۱ ..... خرید
- ۲۵۴۱ ..... خرید ارزان (baa)
- ۲۵۴۱ ..... خرید کردن
- ۲۵۴۱ ..... خریدار
- ۲۵۴۲ ..... خریداری

- ۲۵۴۲ ..... خریداری کردن
- ۲۵۴۲ ..... خریداری و ازاد سازی
- ۲۵۴۲ ..... خریدکردن
- ۲۵۴۲ ..... خریدن
- ۲۵۴۲ ..... خز
- ۲۵۴۲ ..... خز دوختن به
- ۲۵۴۲ ..... خز فروش
- ۲۵۴۲ ..... خز قاقم
- ۲۵۴۲ ..... خزان
- ۲۵۴۲ ..... خزان دار
- ۲۵۴۳ ..... خزانه
- ۲۵۴۳ ..... خزانه دار پادشاهی
- ۲۵۴۳ ..... خزانه داری
- ۲۵۴۳ ..... خزانه وجوه
- ۲۵۴۳ ..... خزدار کردن
- ۲۵۴۳ ..... خزدوز
- ۲۵۴۳ ..... خزنده
- ۲۵۴۳ ..... خزّه
- ۲۵۴۳ ..... خزّه ء دریایی
- ۲۵۴۳ ..... خزّه دریایی
- ۲۵۴۳ ..... خزّه گرفته
- ۲۵۴۴ ..... خزّه مانند
- ۲۵۴۴ ..... خزیدن
- ۲۵۴۴ ..... خس



- ۲۵۴۴ ..... خسارات
- ۲۵۴۴ ..... خسارت
- ۲۵۴۴ ..... خسارت رساندن
- ۲۵۴۴ ..... خسارت زدن
- ۲۵۴۴ ..... خسارت وارد آوردن
- ۲۵۴۴ ..... خسارت وارد کردن
- ۲۵۴۴ ..... خسارت و ضرر
- ۲۵۴۴ ..... خستگی
- ۲۵۴۵ ..... خستگی اور
- ۲۵۴۵ ..... خستگی نا پذیر
- ۲۵۴۵ ..... خستگی ناپذیر
- ۲۵۴۵ ..... خستو
- ۲۵۴۵ ..... خسته
- ۲۵۴۵ ..... خسته شدن
- ۲۵۴۵ ..... خسته کردن
- ۲۵۴۵ ..... خسته کردن یا شدن
- ۲۵۴۵ ..... خسته کننده
- ۲۵۴۵ ..... خسته و مانده شدن
- ۲۵۴۶ ..... خسروانه
- ۲۵۴۶ ..... خسروانی
- ۲۵۴۶ ..... خسیسانه
- ۲۵۴۶ ..... خش خش
- ۲۵۴۶ ..... خشاب اسلحه
- ۲۵۴۶ ..... خشت

- ۲۵۴۶ ..... خشت خام
- ۲۵۴۶ ..... خشت مال
- ۲۵۴۶ ..... خشخاش
- ۲۵۴۶ ..... خشخاش وحشی
- ۲۵۴۶ ..... خشک
- ۲۵۴۷ ..... خشک انداختن
- ۲۵۴۷ ..... خشک سالی
- ۲۵۴۷ ..... خشک شدن
- ۲۵۴۷ ..... خشک کردن
- ۲۵۴۷ ..... خشک نای
- ۲۵۴۷ ..... خشکانده شده در افتاب
- ۲۵۴۷ ..... خشکسالی
- ۲۵۴۷ ..... خشکی
- ۲۵۴۷ ..... خشکی زدن پوست
- ۲۵۴۷ ..... خشم
- ۲۵۴۷ ..... خشم (ksy ra) فرونشاندن
- ۲۵۴۸ ..... خشم الود
- ۲۵۴۸ ..... خشم اور
- ۲۵۴۸ ..... خشم زیاد
- ۲۵۴۸ ..... خشم (ksyra) فرونشاندن
- ۲۵۴۸ ..... خشمگین
- ۲۵۴۸ ..... خشمگین ساختن
- ۲۵۴۸ ..... خشمگین شدن
- ۲۵۴۸ ..... خشمگین شدن از

۲۵۴۸	خشمگین کردن
۲۵۴۸	خشمگینانه
۲۵۴۸	خشمناک
۲۵۴۹	خشمناک شدن
۲۵۴۹	خشن
۲۵۴۹	خشن در رفتار
۲۵۴۹	خشن و بی احتیاط
۲۵۴۹	خشنود ساختن
۲۵۴۹	خشنود کردن
۲۵۴۹	خشنود و راضی کردن
۲۵۴۹	خشنودی
۲۵۴۹	خشونت
۲۵۴۹	خشونت نشان دادن
۲۵۵۰	خصم
۲۵۵۰	خصوصی
۲۵۵۰	خصوصیات
۲۵۵۰	خصوصیات فردی
۲۵۵۰	خصوصیت
۲۵۵۰	خصوصیت نژادی
۲۵۵۰	خصومت
۲۵۵۰	خصومت امیز
۲۵۵۰	خصیصه
۲۵۵۰	خصیصه اختیاری
۲۵۵۰	خصیه

- خط ..... ۲۵۵۱
- خط ابرو ..... ۲۵۵۱
- خط ابرو (Skl ayn bh) ..... ۲۵۵۱
- خط اتصال ..... ۲۵۵۱
- خط استوا ..... ۲۵۵۱
- خط اطوی شلوار ..... ۲۵۵۱
- خط افق ..... ۲۵۵۱
- خط الراس ..... ۲۵۵۱
- خط انداختن ..... ۲۵۵۱
- خط انداختن در ..... ۲۵۵۱
- خط آهن ..... ۲۵۵۲
- خط بر جسته ..... ۲۵۵۲
- خط بر جسته مخصوص کوران ..... ۲۵۵۲
- خط پیوند ..... ۲۵۵۲
- خط تیره ..... ۲۵۵۲
- خط خط کردن ..... ۲۵۵۲
- خط خمیده انحناء ..... ۲۵۵۲
- خط دار کردن ..... ۲۵۵۲
- خط دار کردن ..... ۲۵۵۲
- خط راه راه ..... ۲۵۵۲
- خط ربط ..... ۲۵۵۲
- خط زدن ..... ۲۵۵۳
- خط زیرین ..... ۲۵۵۳
- خط ساحلی ..... ۲۵۵۳

- ۲۵۵۲ ..... خط سر
- ۲۵۵۳ ..... خط سرحدی
- ۲۵۵۳ ..... خط سیر
- ۲۵۵۳ ..... خط سیر اتقافی
- ۲۵۵۳ ..... خط سیر را منحرف کردن
- ۲۵۵۳ ..... خط سیر مسابقه
- ۲۵۵۳ ..... خط سیر هوایی
- ۲۵۵۳ ..... خط شکسته
- ۲۵۵۴ ..... خط شیار
- ۲۵۵۴ ..... خط فاصل
- ۲۵۵۴ ..... خط فاصل در نقشه های رنگی
- ۲۵۵۴ ..... خط کج
- ۲۵۵۴ ..... خط کش
- ۲۵۵۴ ..... خط کشی
- ۲۵۵۴ ..... خط کشیدن
- ۲۵۵۴ ..... خط گود
- ۲۵۵۴ ..... خط مبنا
- ۲۵۵۴ ..... خط مرزی
- ۲۵۵۴ ..... خط مشی
- ۲۵۵۵ ..... خط مقیاس
- ۲۵۵۵ ..... خط ممتد
- ۲۵۵۵ ..... خط منحنی
- ۲۵۵۵ ..... خط موازی
- ۲۵۵۵ ..... خط نصف النهار

- ۲۵۵۵ ..... خط هندسی
- ۲۵۵۵ ..... خط هیروگلیف
- ۲۵۵۵ ..... خط یا امضای خود شخص
- ۲۵۵۵ ..... خط یا علامتی زیرچیزی کشیدن
- ۲۵۵۵ ..... خطا
- ۲۵۵۶ ..... خطا کردن
- ۲۵۵۶ ..... خطابه
- ۲۵۵۶ ..... خطابه گفتن
- ۲۵۵۶ ..... خطابی دوستانه
- ۲۵۵۶ ..... خطاتصال
- ۲۵۵۶ ..... خطاط
- ۲۵۵۶ ..... خطاطی
- ۲۵۵۶ ..... خطاکردن
- ۲۵۵۶ ..... خطای حس
- ۲۵۵۶ ..... خطایی که ناشی از ضعف اخلاقی باشد
- ۲۵۵۶ ..... خطبه
- ۲۵۵۷ ..... خطر
- ۲۵۵۷ ..... خطر ناک
- ۲۵۵۷ ..... خطرناک
- ۲۵۵۷ ..... خطنشان گذاردن
- ۲۵۵۷ ..... خطور
- ۲۵۵۷ ..... خطور فکر
- ۲۵۵۷ ..... خطور کردن
- ۲۵۵۷ ..... خطوط یا میله های فلزی مشبک

۲۵۵۷	خطه
۲۵۵۷	خطی
۲۵۵۷	خطیب
۲۵۵۸	خطیر
۲۵۵۸	خفا
۲۵۵۸	خفاش
۲۵۵۸	خفاش خون اشام
۲۵۵۸	خفت
۲۵۵۸	خفت اور
۲۵۵۸	خفت آوردن بر
۲۵۵۸	خفتان (nvey lbas mrdanh)
۲۵۵۸	خفتک
۲۵۵۸	خفتن
۲۵۵۸	خفته
۲۵۵۹	خفچه
۲۵۵۹	خفقان
۲۵۵۹	خفگی
۲۵۵۹	خفه
۲۵۵۹	خفه شدن
۲۵۵۹	خفه کردن
۲۵۵۹	خفیف
۲۵۵۹	خفیف کردن
۲۵۵۹	خفیف کننده
۲۵۵۹	خفیه

- ۲۵۶۰ ..... خفیه کاری
- ۲۵۶۰ ..... خلاء
- ۲۵۶۰ ..... خلاص کردن (az drd v rnj v eZab)
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه
- ۲۵۶۰ ..... خلاصهء کتاب
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه اخبار
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه ساختن
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه شدن یا کردن
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه کردن
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه کردن و شدن
- ۲۵۶۰ ..... خلاصه مذاکرات
- ۲۵۶۱ ..... خلاصه نمودن
- ۲۵۶۱ ..... خلاصی
- ۲۵۶۱ ..... خلاصی جستن
- ۲۵۶۱ ..... خلاف
- ۲۵۶۱ ..... خلاف شرع
- ۲۵۶۱ ..... خلاف قاعده
- ۲۵۶۱ ..... خلاف کاری
- ۲۵۶۱ ..... خلاف موازین انصاف
- ۲۵۶۱ ..... خلاف واقع
- ۲۵۶۱ ..... خلافت
- ۲۵۶۱ ..... خلافتکار
- ۲۵۶۲ ..... خلال
- ۲۵۶۲ ..... خلال دندان



- ۲۵۶۲ ..... خلال دندان (toothpick) خلال گوش (earpick)
- ۲۵۶۲ ..... خلال دندان بکاربردن
- ۲۵۶۲ ..... خلال کردن (baqla vamcal an)
- ۲۵۶۲ ..... خلال مدت
- ۲۵۶۲ ..... خلبان
- ۲۵۶۲ ..... خلبان دوم
- ۲۵۶۲ ..... خلبان هواپیما
- ۲۵۶۲ ..... خلبانی کردن
- ۲۵۶۲ ..... خلر
- ۲۵۶۳ ..... خلسه
- ۲۵۶۳ ..... خلش
- ۲۵۶۳ ..... خلط
- ۲۵۶۳ ..... خلع سلاح
- ۲۵۶۳ ..... خلع سلاح کردن
- ۲۵۶۳ ..... خلع کردن
- ۲۵۶۳ ..... خلع ید
- ۲۵۶۳ ..... خلع ید کردن
- ۲۵۶۳ ..... خلف
- ۲۵۶۳ ..... خلق
- ۲۵۶۴ ..... خلق شدن
- ۲۵۶۴ ..... خلق کردن
- ۲۵۶۴ ..... خلق مجدد
- ۲۵۶۴ ..... خلقت
- ۲۵۶۴ ..... خلقتی

- ۲۵۶۴ ..... خلقی
- ۲۵۶۴ ..... خلل وفرج
- ۲۵۶۴ ..... خلنگ زار
- ۲۵۶۴ ..... خلوت
- ۲۵۶۴ ..... خلوتگاه
- ۲۵۶۴ ..... خلوص
- ۲۵۶۵ ..... خلیج
- ۲۵۶۵ ..... خلیج کوچک
- ۲۵۶۵ ..... خلیدن
- ۲۵۶۵ ..... خلیفه
- ۲۵۶۵ ..... خلیفه اعظم
- ۲۵۶۵ ..... خم
- ۲۵۶۵ ..... خم سازی
- ۲۵۶۵ ..... خم شده
- ۲۵۶۵ ..... خم شو
- ۲۵۶۵ ..... خم کردن
- ۲۵۶۶ ..... خم کردن زانو
- ۲۵۶۶ ..... خماری
- ۲۵۶۶ ..... خماری (khammaar)
- ۲۵۶۶ ..... خمپاره
- ۲۵۶۶ ..... خمپاره انداز
- ۲۵۶۶ ..... خمره
- ۲۵۶۶ ..... خمره چوبی
- ۲۵۶۶ ..... خمش

- ۲۵۶۶ ..... خموش
- ۲۵۶۶ ..... خموشی
- ۲۵۶۶ ..... خمیازه
- ۲۵۶۷ ..... خمیازه کشیدن
- ۲۵۶۷ ..... خمیدگی
- ۲۵۶۷ ..... خمیدگی پیدا کردن
- ۲۵۶۷ ..... خمیدن
- ۲۵۶۷ ..... خمیده
- ۲۵۶۷ ..... خمیده بودن
- ۲۵۶۷ ..... خمیده شدن
- ۲۵۶۷ ..... خمیده کردن
- ۲۵۶۷ ..... خمیر
- ۲۵۶۷ ..... خمیر دندان
- ۲۵۶۷ ..... خمیر زدن
- ۲۵۶۸ ..... خمیر کردن
- ۲۵۶۸ ..... خمیر مخصوص اندود دیوار و سقف
- ۲۵۶۸ ..... خمیر مواد معدنی یا الی
- ۲۵۶۸ ..... خمیر نرم
- ۲۵۶۸ ..... خمیر یاچسب سیاه رنگی که با آن ترک وشکاف های کفش را .....
- ۲۵۶۸ ..... خمیر (draSpzy)
- ۲۵۶۸ ..... خمیر ترش
- ۲۵۶۸ ..... خمیر درست کردن
- ۲۵۶۸ ..... خمیرمایه
- ۲۵۶۸ ..... خمیره

- ۲۵۶۹ ..... خنازیر خوک
- ۲۵۶۹ ..... خناق پیدا کردن
- ۲۵۶۹ ..... خنثی
- ۲۵۶۹ ..... خنثی سازی
- ۲۵۶۹ ..... خنثی کردن
- ۲۵۶۹ ..... خنثی نمودن
- ۲۵۶۹ ..... خنجر زدن
- ۲۵۶۹ ..... خندان بودن
- ۲۵۶۹ ..... خندق
- ۲۵۶۹ ..... خندق کندن
- ۲۵۶۹ ..... خنده اور
- ۲۵۷۰ ..... خنده بلند
- ۲۵۷۰ ..... خنده دار
- ۲۵۷۰ ..... خنده نیشی
- ۲۵۷۰ ..... خندیدن
- ۲۵۷۰ ..... خنگ
- ۲۵۷۰ ..... خنگ ساختن
- ۲۵۷۰ ..... خنگ شدن
- ۲۵۷۰ ..... خنگ کردن
- ۲۵۷۰ ..... خنگ کن بخاری
- ۲۵۷۰ ..... خنگ کننده
- ۲۵۷۰ ..... خنکی
- ۲۵۷۱ ..... خنگ
- ۲۵۷۱ ..... خنیا

- ۲۵۷۱ ..... خنیاگر
- ۲۵۷۱ ..... خنیدن
- ۲۵۷۱ ..... خو
- ۲۵۷۱ ..... خو دادن
- ۲۵۷۱ ..... خو دادن یا خو گرفتن (ansan)
- ۲۵۷۱ ..... خو گرفتگی
- ۲۵۷۱ ..... خو گرفتن
- ۲۵۷۱ ..... خو گرفتن (janvr v gyah bh ab v hvay jdyd)
- ۲۵۷۱ ..... خو گرفته
- ۲۵۷۲ ..... خواب
- ۲۵۷۲ ..... خواب الود
- ۲۵۷۲ ..... خواب اور
- ۲۵۷۲ ..... خواب پارچه
- ۲۵۷۲ ..... خواب در اثر تلقین
- ۲۵۷۲ ..... خواب دیدن
- ۲۵۷۲ ..... خواب رفتن
- ۲۵۷۲ ..... خواب سبک
- ۲۵۷۲ ..... خواب کوتاه
- ۲۵۷۲ ..... خواب ماندن
- ۲۵۷۳ ..... خواب مرگ
- ۲۵۷۳ ..... خواب ناراحت کننده و غم افزا
- ۲۵۷۳ ..... خواب نیمروز
- ۲۵۷۳ ..... خواب هیپنوتیزم
- ۲۵۷۳ ..... خواب هیپنوتیزم کردن

- ۲۵۷۳ ..... خواباندن
- ۲۵۷۳ ..... خوابانیدن
- ۲۵۷۳ ..... خوابدار
- ۲۵۷۳ ..... خوابدار کردن
- ۲۵۷۳ ..... خوابگاه
- ۲۵۷۳ ..... خوابگاه (drkSty ya trn)
- ۲۵۷۴ ..... خوابگاه (kSty)
- ۲۵۷۴ ..... خوابگاه کشتی
- ۲۵۷۴ ..... خوابیدن
- ۲۵۷۴ ..... خوابیدن (drbstr)
- ۲۵۷۴ ..... خوابیدن روی تخم
- ۲۵۷۴ ..... خوابیده
- ۲۵۷۴ ..... خواجه
- ۲۵۷۴ ..... خوار
- ۲۵۷۴ ..... خوار شماری
- ۲۵۷۴ ..... خوار شمردن
- ۲۵۷۴ ..... خوار کردن
- ۲۵۷۵ ..... خواربار
- ۲۵۷۵ ..... خواربار رساندن
- ۲۵۷۵ ..... خواربار فروش
- ۲۵۷۵ ..... خواری
- ۲۵۷۵ ..... خواست
- ۲۵۷۵ ..... خواست دادن
- ۲۵۷۵ ..... خواستار

- ۲۵۷۵ ..... خواستار شدن
- ۲۵۷۵ ..... خواستار شدن
- ۲۵۷۵ ..... خواستگاری
- ۲۵۷۵ ..... خواستگاری کردن
- ۲۵۷۶ ..... خواستن
- ۲۵۷۶ ..... خواستنی
- ۲۵۷۶ ..... خواسته
- ۲۵۷۶ ..... خواص
- ۲۵۷۶ ..... خوان
- ۲۵۷۶ ..... خوانا
- ۲۵۷۶ ..... خواندن
- ۲۵۷۶ ..... خواندن اسامی
- ۲۵۷۶ ..... خواندنی
- ۲۵۷۶ ..... خوانش
- ۲۵۷۷ ..... خواننده
- ۲۵۷۷ ..... خواه
- ۲۵۷۷ ..... خواهان
- ۲۵۷۷ ..... خواهر
- ۲۵۷۷ ..... خواهر کش
- ۲۵۷۷ ..... خواهراندر
- ۲۵۷۷ ..... خواهری کردن
- ۲۵۷۷ ..... خواهش
- ۲۵۷۷ ..... خواهش کردن
- ۲۵۷۷ ..... خواهش کردن (az)

- ۲۵۷۷ ..... خواهشمند است
- ۲۵۷۸ ..... خوب
- ۲۵۷۸ ..... خوب بکار بردن
- ۲۵۷۸ ..... خوب رنگ گرفتن
- ۲۵۷۸ ..... خوب شدن
- ۲۵۷۸ ..... خوب شرح دادن
- ۲۵۷۸ ..... خوب کردن
- ۲۵۷۸ ..... خوب نشدنی
- ۲۵۷۸ ..... خوب نفوذ کردن
- ۲۵۷۸ ..... خوب ومهربان
- ۲۵۷۸ ..... خوب یادگرفتن
- ۲۵۷۸ ..... خوبتر
- ۲۵۷۹ ..... خوبترین
- ۲۵۷۹ ..... خوبرو
- ۲۵۷۹ ..... خوبی
- ۲۵۷۹ ..... خود (an mrd)
- ۲۵۷۹ ..... خود ان جانور)
- ۲۵۷۹ ..... خود ان زن
- ۲۵۷۹ ..... خود او (drHal takyd)
- ۲۵۷۹ ..... خود بین
- ۲۵۷۹ ..... خود بینی
- ۲۵۷۹ ..... خود پرست
- ۲۵۷۹ ..... خود جاکنی
- ۲۵۸۰ ..... خود خواه



- ۲۵۸۰ ..... خود خوشنود
- ۲۵۸۰ ..... خود خوشنودی
- ۲۵۸۰ ..... خود داری
- ۲۵۸۰ ..... خود را بمخاطره انداختن
- ۲۵۸۰ ..... خود را بناخوشی زدن
- ۲۵۸۰ ..... خود را بجای دیگری جا زدن
- ۲۵۸۰ ..... خود رای
- ۲۵۸۰ ..... خود رو
- ۲۵۸۰ ..... خود زندگی نامه
- ۲۵۸۱ ..... خود ساز
- ۲۵۸۱ ..... خود سر
- ۲۵۸۱ ..... خود سرانه
- ۲۵۸۱ ..... خود شخص
- ۲۵۸۱ ..... خود شما
- ۲۵۸۱ ..... خود کار کردن
- ۲۵۸۱ ..... خود مختار
- ۲۵۸۱ ..... خود نما
- ۲۵۸۱ ..... خود نمایی
- ۲۵۸۱ ..... خود نمایی کردن
- ۲۵۸۱ ..... خود دادن
- ۲۵۸۲ ..... خودان
- ۲۵۸۲ ..... خودبخود
- ۲۵۸۲ ..... خودبین
- ۲۵۸۲ ..... خودبینی

- ۲۵۸۲ ..... خودپرست
- ۲۵۸۲ ..... خودپرستی
- ۲۵۸۲ ..... خودپسند
- ۲۵۸۲ ..... خودپسندی
- ۲۵۸۲ ..... خوددار
- ۲۵۸۲ ..... خودداری
- ۲۵۸۲ ..... خودداری از دادن رای
- ۲۵۸۳ ..... خودداری کردن
- ۲۵۸۳ ..... خودداری کردن (az)
- ۲۵۸۳ ..... خودداری کردن از
- ۲۵۸۳ ..... خودرا برای امتحان آماده کردن
- ۲۵۸۳ ..... خودرای
- ۲۵۸۳ ..... خودرو
- ۲۵۸۳ ..... خودروی (hvapyma)
- ۲۵۸۳ ..... خودزیستنامه
- ۲۵۸۳ ..... خودستا
- ۲۵۸۳ ..... خودستانی
- ۲۵۸۳ ..... خودستایی کردن
- ۲۵۸۴ ..... خودسر
- ۲۵۸۴ ..... خودسری مردم
- ۲۵۸۴ ..... خودش
- ۲۵۸۴ ..... خودش (anzn)
- ۲۵۸۴ ..... خودش (Kvd an Gyz)
- ۲۵۸۴ ..... خودش را

- ۲۵۸۴ ..... خودشان
- ۲۵۸۴ ..... خودشانرا
- ۲۵۸۴ ..... خودکار
- ۲۵۸۴ ..... خودکار بودن
- ۲۵۸۵ ..... خودکار بطور غیر ارادی
- ۲۵۸۵ ..... خودکاری
- ۲۵۸۵ ..... خودکامه
- ۲۵۸۵ ..... خودکشی
- ۲۵۸۵ ..... خودکشی کردن
- ۲۵۸۵ ..... خودگرانی
- ۲۵۸۵ ..... خودگردان
- ۲۵۸۵ ..... خودم
- ۲۵۸۵ ..... خودمان
- ۲۵۸۵ ..... خودمانی
- ۲۵۸۵ ..... خودمانی کردن
- ۲۵۸۶ ..... خودمانی وصمیمانه
- ۲۵۸۶ ..... خودمختار
- ۲۵۸۶ ..... خودمختاری
- ۲۵۸۶ ..... خودمدار
- ۲۵۸۶ ..... خودنما
- ۲۵۸۶ ..... خودنمایی
- ۲۵۸۶ ..... خودی
- ۲۵۸۶ ..... خوراک
- ۲۵۸۶ ..... خوراک اسفناج

- خوراک خدایان که زندگی جاوید بانها میداده ..... ۲۵۸۶
- خوراک دادن ..... ۲۵۸۶
- خوراک دستور ..... ۲۵۸۷
- خوراک دوا یا شربت ..... ۲۵۸۷
- خوراک دهنده ..... ۲۵۸۷
- خوراک راگو با لوبیا سبز ..... ۲۵۸۷
- خوراک رایگان ..... ۲۵۸۷
- خوراک سرپایی ..... ۲۵۸۷
- خوراک شناس ..... ۲۵۸۷
- خوراک لذیذ ..... ۲۵۸۷
- خوراک لوبیای پر ادویه ..... ۲۵۸۷
- خوراک مختصر ..... ۲۵۸۷
- خوراک همه چیز درهم ..... ۲۵۸۷
- خوراکی ..... ۲۵۸۸
- خوراندن ..... ۲۵۸۸
- خورجین ..... ۲۵۸۸
- خورد ..... ۲۵۸۸
- خورد کننده ..... ۲۵۸۸
- خوردن ..... ۲۵۸۸
- خوردن به ..... ۲۵۸۸
- خوردنی ..... ۲۵۸۸
- خورده ..... ۲۵۸۸
- خورشید ..... ۲۵۸۸
- خورنده ..... ۲۵۸۹

- خوره ..... ۲۵۸۹
- خوش ..... ۲۵۸۹
- خوش اقبال ..... ۲۵۸۹
- خوش الحان ..... ۲۵۸۹
- خوش آمدن ..... ۲۵۸۹
- خوش اندامی ..... ۲۵۸۹
- خوش اهنگ ..... ۲۵۸۹
- خوش آیند ..... ۲۵۸۹
- خوش آیند نبودن ..... ۲۵۸۹
- خوش باش ..... ۲۵۸۹
- خوش بختی ..... ۲۵۹۰
- خوش برخوردار ..... ۲۵۹۰
- خوش بنیه ..... ۲۵۹۰
- خوش بین ..... ۲۵۹۰
- خوش بین بودن ..... ۲۵۹۰
- خوش بینانه ..... ۲۵۹۰
- خوش جنس ..... ۲۵۹۰
- خوش خیم ..... ۲۵۹۰
- خوش دهن ..... ۲۵۹۰
- خوش ذوق ..... ۲۵۹۰
- خوش رنگ ..... ۲۵۹۰
- خوش روی ..... ۲۵۹۱
- خوش سلیقه ..... ۲۵۹۱
- خوش شانس ..... ۲۵۹۱

- خوش صحبت ..... ۲۵۹۱
- خوش طبعی ..... ۲۵۹۱
- خوش طعم ..... ۲۵۹۱
- خوش فکر ..... ۲۵۹۱
- خوش قدم ..... ۲۵۹۱
- خوش قلب ..... ۲۵۹۱
- خوش قول ..... ۲۵۹۱
- خوش قیافه ..... ۲۵۹۱
- خوش گذران ..... ۲۵۹۲
- خوش گذرانی ..... ۲۵۹۲
- خوش گذرانی کردن ..... ۲۵۹۲
- خوش لباس ..... ۲۵۹۲
- خوش محضر ..... ۲۵۹۲
- خوش مزاج ..... ۲۵۹۲
- خوش مزگی ..... ۲۵۹۲
- خوش مزه ..... ۲۵۹۲
- خوش مزه کردن ..... ۲۵۹۲
- خوش مشرب ..... ۲۵۹۲
- خوش مشربی ..... ۲۵۹۳
- خوش معاشرت ..... ۲۵۹۳
- خوش معاشرتی ..... ۲۵۹۳
- خوش منظر ..... ۲۵۹۳
- خوش منظره ..... ۲۵۹۳
- خوش نما ..... ۲۵۹۳

- ۲۵۹۳ ..... خوش نوا
- ۲۵۹۳ ..... خوش نویس
- ۲۵۹۳ ..... خوش نویسی
- ۲۵۹۳ ..... خوش نیتی
- ۲۵۹۳ ..... خوش یمن
- ۲۵۹۴ ..... خوشابحال
- ۲۵۹۴ ..... خوشامد
- ۲۵۹۴ ..... خوشامد گفتن
- ۲۵۹۴ ..... خوشایند
- ۲۵۹۴ ..... خوشایند بودن
- ۲۵۹۴ ..... خوشبخت
- ۲۵۹۴ ..... خوشبختی
- ۲۵۹۴ ..... خوشبو
- ۲۵۹۴ ..... خوشبویی
- ۲۵۹۴ ..... خوشحال
- ۲۵۹۴ ..... خوشحال شدن
- ۲۵۹۵ ..... خوشحال کردن
- ۲۵۹۵ ..... خوشحالی
- ۲۵۹۵ ..... خوشحالی کردن
- ۲۵۹۵ ..... خوشخو
- ۲۵۹۵ ..... خوشدل
- ۲۵۹۵ ..... خوشدلی
- ۲۵۹۵ ..... خوشرو
- ۲۵۹۵ ..... خوشرویی

- ۲۵۹۵ ..... خوشگذرانی کردن
- ۲۵۹۵ ..... خوشگل
- ۲۵۹۵ ..... خوشگلی
- ۲۵۹۶ ..... خوشمزگی
- ۲۵۹۶ ..... خوشمزه
- ۲۵۹۶ ..... خوشمزه کردن
- ۲۵۹۶ ..... خوشنامی
- ۲۵۹۶ ..... خوشنود
- ۲۵۹۶ ..... خوشنود کردن
- ۲۵۹۶ ..... خوشنودی
- ۲۵۹۶ ..... خوشنودی از خود
- ۲۵۹۶ ..... خوشوقت
- ۲۵۹۶ ..... خوشه
- ۲۵۹۷ ..... خوشه چینی کردن
- ۲۵۹۷ ..... خوشه دار یا گوشدار کردن
- ۲۵۹۷ ..... خوشه کردن
- ۲۵۹۷ ..... خوشی
- ۲۵۹۷ ..... خوشی اور
- ۲۵۹۷ ..... خوشی دادن
- ۲۵۹۷ ..... خوشی کردن
- ۲۵۹۷ ..... خوف
- ۲۵۹۷ ..... خوفناک
- ۲۵۹۷ ..... خوک
- ۲۵۹۷ ..... خوک ابی



- ۲۵۹۸ ..... خوک پرواری
- ۲۵۹۸ ..... خوک زاییدن
- ۲۵۹۸ ..... خوگرفته
- ۲۵۹۸ ..... خوگیری
- ۲۵۹۸ ..... خون
- ۲۵۹۸ ..... خون الود
- ۲۵۹۸ ..... خون آمدن از
- ۲۵۹۸ ..... خون بسته و لخته شده
- ۲۵۹۸ ..... خون جاری ساختن
- ۲۵۹۸ ..... خون جاری شدن از
- ۲۵۹۸ ..... خون جاری کردن
- ۲۵۹۹ ..... خون ریختن
- ۲۵۹۹ ..... خون ریزش
- ۲۵۹۹ ..... خون سردی
- ۲۵۹۹ ..... خون کسی را بجوش آوردن
- ۲۵۹۹ ..... خون گرفتن
- ۲۵۹۹ ..... خون گرفتن از
- ۲۵۹۹ ..... خونابه
- ۲۵۹۹ ..... خونبها
- ۲۵۹۹ ..... خونخوار
- ۲۵۹۹ ..... خونخواه
- ۲۶۰۰ ..... خونخواهی
- ۲۶۰۰ ..... خونخواهی کردن
- ۲۶۰۰ ..... خونریز

- ۲۶۰۰ ..... خونریزی
- ۲۶۰۰ ..... خونسرد
- ۲۶۰۰ ..... خونسردی
- ۲۶۰۰ ..... خونسردی و بی‌اعتنایی
- ۲۶۰۰ ..... خونگرم
- ۲۶۰۰ ..... خونی
- ۲۶۰۰ ..... خونین
- ۲۶۰۰ ..... خوی
- ۲۶۰۱ ..... خوی سودایی
- ۲۶۰۱ ..... خویش
- ۲۶۰۱ ..... خویش و قوم مونث
- ۲۶۰۱ ..... خویشاوند
- ۲۶۰۱ ..... خویشاوندان
- ۲۶۰۱ ..... خویشاوندی
- ۲۶۰۱ ..... خویشان گرای
- ۲۶۰۱ ..... خویشی
- ۲۶۰۱ ..... خویی
- ۲۶۰۱ ..... خیابان
- ۲۶۰۱ ..... خیابان پر جمعیت
- ۲۶۰۲ ..... خیابان کوچک
- ۲۶۰۲ ..... خیابان یا کوچه جنگل
- ۲۶۰۲ ..... خیابانی
- ۲۶۰۲ ..... خیار
- ۲۶۰۲ ..... خیار ترشی (anguria cucumis)

- ۲۶۰۲ ..... خیال ریز
- ۲۶۰۲ ..... خیال فسخ
- ۲۶۰۲ ..... خیال ترشی
- ۲۶۰۲ ..... خیاره
- ۲۶۰۲ ..... خیاط
- ۲۶۰۲ ..... خیاط زنانه
- ۲۶۰۳ ..... خیاطی کردن
- ۲۶۰۳ ..... خیال
- ۲۶۰۳ ..... خیال باز
- ۲۶۰۳ ..... خیال باطل
- ۲۶۰۳ ..... خیال باف
- ۲۶۰۳ ..... خیال بافی کردن
- ۲۶۰۳ ..... خیال پرستی
- ۲۶۰۳ ..... خیال داشتن
- ۲۶۰۳ ..... خیال کردن
- ۲۶۰۳ ..... خیال واهی
- ۲۶۰۴ ..... خیالی
- ۲۶۰۴ ..... خیانت
- ۲۶۰۴ ..... خیانت کردن به
- ۲۶۰۴ ..... خیانتکار
- ۲۶۰۴ ..... خیر
- ۲۶۰۴ ..... خیر خواه
- ۲۶۰۴ ..... خیر خواهی
- ۲۶۰۴ ..... خیرات

- خیراندیش ..... ۲۶۰۴
- خیرگی ..... ۲۶۰۴
- خیره ..... ۲۶۰۴
- خیره سر ..... ۲۶۰۵
- خیره سری ..... ۲۶۰۵
- خیره شدگی ..... ۲۶۰۵
- خیره شدن ..... ۲۶۰۵
- خیره کردن ..... ۲۶۰۵
- خیره نگاه کردن ..... ۲۶۰۵
- خیریه ..... ۲۶۰۵
- خیز ..... ۲۶۰۵
- خیز زدن ..... ۲۶۰۵
- خیزاب ..... ۲۶۰۵
- خیزاب دریاکنار ..... ۲۶۰۶
- خیزران ..... ۲۶۰۶
- خیس ..... ۲۶۰۶
- خیس خوردن ..... ۲۶۰۶
- خیس خوری ..... ۲۶۰۶
- خیس شدن ..... ۲۶۰۶
- خيسانندن ..... ۲۶۰۶
- خيسانندن (Grm) ..... ۲۶۰۶
- خيساننده ء مالت ..... ۲۶۰۶
- خيشومی ..... ۲۶۰۶
- خیطی بالا آوردن ..... ۲۶۰۶

- ۲۶۰۷ ..... خیلی
- ۲۶۰۷ ..... خیلی انبوه
- ۲۶۰۷ ..... خیلی اوقات
- ۲۶۰۷ ..... خیلی بزرگ
- ۲۶۰۷ ..... خیلی پیر
- ۲۶۰۷ ..... خیلی پیش
- ۲۶۰۷ ..... خیلی خوب
- ۲۶۰۷ ..... خیلی دقیق
- ۲۶۰۷ ..... خیلی زیاد
- ۲۶۰۷ ..... خیلی ظریف
- ۲۶۰۷ ..... خیلی کم
- ۲۶۰۸ ..... خیلی کم کردن
- ۲۶۰۸ ..... خیلی گرم و مرطوب
- ۲۶۰۸ ..... خیمه
- ۲۶۰۸ ..... خیمه
- ۲۶۰۸ ..... خیمه برپا کردن
- ۲۶۰۸ ..... خیمه بزرگ
- ۲۶۰۸ ..... خیمه زدن
- ۲۶۰۸ ..... خیمی
- ۲۶۰۸ ..... د
- ۲۶۰۸ ..... د رصحنه ظاهر شدن
- ۲۶۰۸ ..... د-) اویخته شدن
- ۲۶۰۹ ..... داءم الخمر
- ۲۶۰۹ ..... داءما مزاحم شدن واذیت کردن

- ۲۶۰۹ ..... داءما وشدیدا چیزی را تکان دادن وبهم زدن
- ۲۶۰۹ ..... داءمی
- ۲۶۰۹ ..... داتا
- ۲۶۰۹ ..... داتایی
- ۲۶۰۹ ..... داخل
- ۲۶۰۹ ..... داخل درجنگ
- ۲۶۰۹ ..... داخل رونده
- ۲۶۰۹ ..... داخل شدن
- ۲۶۰۹ ..... داخل شونده
- ۲۶۱۰ ..... داخل عضویت شدن
- ۲۶۱۰ ..... داخل کردن
- ۲۶۱۰ ..... داخل معده کردن
- ۲۶۱۰ ..... داخل نشدنی
- ۲۶۱۰ ..... داخل وریدی
- ۲۶۱۰ ..... داخله
- ۲۶۱۰ ..... داخلی
- ۲۶۱۰ ..... داد
- ۲۶۱۰ ..... داد زدن
- ۲۶۱۰ ..... داد کشیدن
- ۲۶۱۰ ..... داد و بیداد
- ۲۶۱۱ ..... داد و بیداد کن
- ۲۶۱۱ ..... داد و ستد
- ۲۶۱۱ ..... داد و ستد کردن
- ۲۶۱۱ ..... داد و بیداد

- ۲۶۱۱ ..... داد وپیداد کن (bray Gyzhay jziy)
- ۲۶۱۱ ..... داد وستد
- ۲۶۱۱ ..... داد وستد کردن
- ۲۶۱۱ ..... داد وستدارتباط
- ۲۶۱۱ ..... دادخواست
- ۲۶۱۱ ..... دادخواه
- ۲۶۱۲ ..... دادخواهی
- ۲۶۱۲ ..... دادخواهی کردن
- ۲۶۱۲ ..... دادرس
- ۲۶۱۲ ..... دادرسی
- ۲۶۱۲ ..... دادزدن
- ۲۶۱۲ ..... دادگاه
- ۲۶۱۲ ..... دادگاه محکمه
- ۲۶۱۲ ..... دادگاهی
- ۲۶۱۲ ..... دادگر
- ۲۶۱۲ ..... دادگستری
- ۲۶۱۲ ..... دادگیر
- ۲۶۱۳ ..... دادگیری کردن
- ۲۶۱۳ ..... دادن
- ۲۶۱۳ ..... دادن (bh)
- ۲۶۱۳ ..... دادن امتیاز
- ۲۶۱۳ ..... دادن به
- ۲۶۱۳ ..... دادوپیداد
- ۲۶۱۳ ..... دادوپیداد راه انداختن

- ۲۶۱۳ ..... دادوستد
- ۲۶۱۳ ..... دادوستد کالا
- ۲۶۱۳ ..... داده
- ۲۶۱۳ ..... داده پراکنی
- ۲۶۱۴ ..... داده ها
- ۲۶۱۴ ..... دار
- ۲۶۱۴ ..... دار زن
- ۲۶۱۴ ..... دارا
- ۲۶۱۴ ..... دارا بودن
- ۲۶۱۴ ..... دارا شدن
- ۲۶۱۴ ..... دارابودن
- ۲۶۱۴ ..... دارالا یتام
- ۲۶۱۴ ..... دارای
- ۲۶۱۴ ..... دارای ابزار کردن
- ۲۶۱۵ ..... دارای ابهام
- ۲۶۱۵ ..... دارای اثاثه کردن
- ۲۶۱۵ ..... دارای احساسات جنسی نسبت به جنس موافق (mcl aynkh mr)
- ۲۶۱۵ ..... دارای احساسات شدید (mZhby vQyrh)
- ۲۶۱۵ ..... دارای اخلاق غریب
- ۲۶۱۵ ..... دارای ارتباط یا نتیجه منطقی
- ۲۶۱۵ ..... دارای ارزش بودن
- ۲۶۱۵ ..... دارای استحکامات کردن
- ۲۶۱۵ ..... دارای استعداد کردن
- ۲۶۱۵ ..... دارای اطناب



- دارای اعتبار ..... ۲۶۱۵
- دارای اعتبار مشکوک ..... ۲۶۱۶
- دارای الکل ..... ۲۶۱۶
- دارای اماس کردن ..... ۲۶۱۶
- دارای امضاء (dr zyr CfHh) ..... ۲۶۱۶
- دارای انرژی ..... ۲۶۱۶
- دارای انگیزه شده ..... ۲۶۱۶
- دارای اهمیت حیاتی ..... ۲۶۱۶
- دارای اهنگ ..... ۲۶۱۶
- دارای بافت ویژه ای نمودن ..... ۲۶۱۶
- دارای بدن ..... ۲۶۱۶
- دارای برجستگی ..... ۲۶۱۶
- دارای بو ..... ۲۶۱۷
- دارای بوی زننده ..... ۲۶۱۷
- دارای پس افت ..... ۲۶۱۷
- دارای پستان شدن (drmvrd dKtran) ..... ۲۶۱۷
- دارای پشتکار ..... ۲۶۱۷
- دارای پوشش سخت کردن ..... ۲۶۱۷
- دارای پیچ و خم کردن ..... ۲۶۱۷
- دارای تاخیر ..... ۲۶۱۷
- دارای تب لا زم ..... ۲۶۱۷
- دارای تحولات ..... ۲۶۱۷
- دارای ترشح ..... ۲۶۱۷
- دارای تسلسل تاریخ ..... ۲۶۱۸

- ۲۶۱۸ ..... دارای تشعشع
- ۲۶۱۸ ..... دارای تمیز و بصیرت
- ۲۶۱۸ ..... دارای ته رنگ یاسایه رنگ نمودن
- ۲۶۱۸ ..... دارای جام شیشه کردن
- ۲۶۱۸ ..... دارای جزئیات
- ۲۶۱۸ ..... دارای جسم کردن
- ۲۶۱۸ ..... دارای چرخ یا
- ۲۶۱۸ ..... دارای چشمان فرو رفته
- ۲۶۱۸ ..... دارای چشمان قی گرفته و خواب الود
- ۲۶۱۹ ..... دارای حرکت مارپیچی بودن
- ۲۶۱۹ ..... دارای حساسیت
- ۲۶۱۹ ..... دارای حق امتیاز
- ۲۶۱۹ ..... دارای حق انحصاری
- ۲۶۱۹ ..... دارای حکومت مستقل
- ۲۶۱۹ ..... دارای حکومت مطلقه و دیکتاتوری
- ۲۶۱۹ ..... دارای خاصیت اسید
- ۲۶۱۹ ..... دارای خاصیت جذب
- ۲۶۱۹ ..... دارای خاصیت مرهم
- ۲۶۱۹ ..... دارای خصوصیات جنس نر و ماده
- ۲۶۱۹ ..... دارای خصوصیات کپسول
- ۲۶۲۰ ..... دارای خطوط برجسته کردن
- ۲۶۲۰ ..... دارای خلق گرفته (bathe) اسمان
- ۲۶۲۰ ..... دارای خواص اسم
- ۲۶۲۰ ..... دارای خوی انسانی

- دارای دانه های ریز ..... ۲۶۲۰
- دارای دره تنگ کردن ..... ۲۶۲۰
- دارای دستگاه تقویت کننده صوت از سه جهت ..... ۲۶۲۰
- دارای دندان کردن ..... ۲۶۲۰
- دارای دو اکسید ..... ۲۶۲۰
- دارای دو جنبه ..... ۲۶۲۰
- دارای دو زن یا دو شوهر ..... ۲۶۲۰
- دارای دو کانون ..... ۲۶۲۱
- دارای دو کپه ..... ۲۶۲۱
- دارای دو نوع پول رایج ..... ۲۶۲۱
- دارای دو ظرفیت ..... ۲۶۲۱
- دارای دومعنی ..... ۲۶۲۱
- دارای ذرات ریز کردن ..... ۲۶۲۱
- دارای ربط زمانی ..... ۲۶۲۱
- دارای رجحان ..... ۲۶۲۱
- دارای رنگ خاکستری ..... ۲۶۲۱
- دارای رنگهای گوناگون ..... ۲۶۲۱
- دارای روح پلید ..... ۲۶۲۱
- دارای رویش برونی ..... ۲۶۲۲
- دارای زبانه کردن ..... ۲۶۲۲
- دارای زندگی تجملی ..... ۲۶۲۲
- دارای زندگی مستقل ..... ۲۶۲۲
- دارای زنگ کردن ..... ۲۶۲۲
- دارای زواید و تزئینات ..... ۲۶۲۲

- دارای ساختمان خشن و زمخت ..... ۲۶۲۲
- دارای ساختمان غیر مشخص ..... ۲۶۲۲
- دارای سر رشته ..... ۲۶۲۲
- دارای سرکردن ..... ۲۶۲۲
- دارای سعه نظر ..... ۲۶۲۳
- دارای سه زاویه ..... ۲۶۲۳
- دارای شامه تیز ..... ۲۶۲۳
- دارای شخصیت حقوقی کردن ..... ۲۶۲۳
- دارای شخصیت کردن ..... ۲۶۲۳
- دارای شرایط لازم ..... ۲۶۲۳
- دارای شکل انسان ..... ۲۶۲۳
- دارای شکم برآمده ..... ۲۶۲۳
- دارای صاحب سهام قرضه ..... ۲۶۲۳
- دارای صدای جلب چلوب ..... ۲۶۲۳
- دارای صنایع بزرگ ..... ۲۶۲۳
- دارای ضریب متغیر ..... ۲۶۲۴
- دارای ضعف قوه باء ..... ۲۶۲۴
- دارای طنین کردن ..... ۲۶۲۴
- دارای ظاهر خوب کردن ..... ۲۶۲۴
- دارای عدم رسمیت ..... ۲۶۲۴
- دارای عضلات شل ..... ۲۶۲۴
- دارای عقل معاش ..... ۲۶۲۴
- دارای عقیده درست ..... ۲۶۲۴
- دارای علاقه جنسی به جنس مقابل و به جنس خود ..... ۲۶۲۴

- دارای عنوانی ..... ۲۶۲۴
- دارای فکر ..... ۲۶۲۴
- دارای فهرست کردن ..... ۲۶۲۵
- دارای قدرت عالیہ ..... ۲۶۲۵
- دارای قدرت مطلقہ ..... ۲۶۲۵
- دارای قوه ء تطابق ..... ۲۶۲۵
- دارای قوه ابتکار ..... ۲۶۲۵
- دارای قوه تصور زیاد ..... ۲۶۲۵
- دارای قوه قضاوت سلیم ..... ۲۶۲۵
- دارای قیافه تحقیر امیز ..... ۲۶۲۵
- دارای کفش کردن ..... ۲۶۲۵
- دارای کلسیم ..... ۲۶۲۵
- دارای کمبود ..... ۲۶۲۵
- دارای کنش کاو کردن ..... ۲۶۲۶
- دارای گونه های برآمده ..... ۲۶۲۶
- دارای گیس مصنوعی کردن ..... ۲۶۲۶
- دارای لبه تیز کردن ..... ۲۶۲۶
- دارای لبه ضخیم ..... ۲۶۲۶
- دارای ماموریت محرمانه ..... ۲۶۲۶
- دارای ماهیت واقعی ..... ۲۶۲۶
- دارای مبداء خارجی ..... ۲۶۲۶
- دارای مصونیت قانونی و پارلمانی ..... ۲۶۲۶
- دارای ملودی ..... ۲۶۲۶
- دارای منقار کج (Sbyh eqab) ..... ۲۶۲۷

- ۲۶۲۷ ..... دارای موی زبر
- ۲۶۲۷ ..... دارای موی مشکمی یاخرمایی
- ۲۶۲۷ ..... دارای نام مستعار
- ۲۶۲۷ ..... دارای نفوذ کامل در سرتاسرجهان
- ۲۶۲۷ ..... دارای نفوذ و قدرت
- ۲۶۲۷ ..... دارای نقطه اتکاء کردن
- ۲۶۲۷ ..... دارای نور سیمایی
- ۲۶۲۷ ..... دارای نیتروژن با ظرفیت بالا
- ۲۶۲۷ ..... دارای نیروی شباب
- ۲۶۲۷ ..... دارای هستی
- ۲۶۲۸ ..... دارای هوش ابتکاری
- ۲۶۲۸ ..... دارای یک سنگ
- ۲۶۲۸ ..... دارای
- ۲۶۲۸ ..... دارای منقولی که بارث رسیده باشد
- ۲۶۲۸ ..... داربست
- ۲۶۲۸ ..... دارچین
- ۲۶۲۸ ..... دارزی
- ۲۶۲۸ ..... دارفلفل
- ۲۶۲۸ ..... دارکوب
- ۲۶۲۸ ..... دارندگی
- ۲۶۲۸ ..... دارنده
- ۲۶۲۹ ..... دارنده پروانه
- ۲۶۲۹ ..... دارنده وثیقه یاکفالت
- ۲۶۲۹ ..... دارو

- ۲۶۲۹ ..... دارو خوراندن
- ۲۶۲۹ ..... دارو زنی بچوب
- ۲۶۲۹ ..... داروآش (album viscum)
- ۲۶۲۹ ..... داروخانه
- ۲۶۲۹ ..... داروساز
- ۲۶۲۹ ..... داروسازی
- ۲۶۲۹ ..... داروش
- ۲۶۲۹ ..... داروشناسی
- ۲۶۳۰ ..... داروفروش
- ۲۶۳۰ ..... داروگر
- ۲۶۳۰ ..... داروندار
- ۲۶۳۰ ..... داروی بی هوشی
- ۲۶۳۰ ..... داروی بیش از حد لزوم
- ۲۶۳۰ ..... داروی پاک کننده
- ۲۶۳۰ ..... داروی تزریق کردنی
- ۲۶۳۰ ..... داروی تسکین دهنده
- ۲۶۳۰ ..... داروی حشره کش
- ۲۶۳۰ ..... داروی سمی
- ۲۶۳۱ ..... داروی ضد انعقاد خون
- ۲۶۳۱ ..... داروی ضد عفونی
- ۲۶۳۱ ..... داروی قابض
- ۲۶۳۱ ..... داروی مسکن
- ۲۶۳۱ ..... داروی ویژه یا اختصاصی
- ۲۶۳۱ ..... دارویی

- ۲۶۳۱ ..... دارویی کردن
- ۲۶۳۱ ..... داس
- ۲۶۳۱ ..... داستان
- ۲۶۳۱ ..... داستان افسانه امیز
- ۲۶۳۱ ..... داستان سرایی کردن
- ۲۶۳۲ ..... داستان عاشقانه
- ۲۶۳۲ ..... داستان فرعی
- ۲۶۳۲ ..... داستان گفتن
- ۲۶۳۲ ..... داستان مصور
- ۲۶۳۲ ..... داستانسرایی
- ۲۶۳۲ ..... داستانی را تعریف کردن
- ۲۶۳۲ ..... داشبورد
- ۲۶۳۲ ..... داشتن
- ۲۶۳۲ ..... داشتن یک همسر
- ۲۶۳۲ ..... داعی
- ۲۶۳۲ ..... داغ
- ۲۶۳۳ ..... داغ زدن
- ۲۶۳۳ ..... داغ کردن
- ۲۶۳۳ ..... داغ کردن یا شدن
- ۲۶۳۳ ..... داغ ودرفش
- ۲۶۳۳ ..... داغان کردن
- ۲۶۳۳ ..... داغداری
- ۲۶۳۳ ..... داغدیده کردن
- ۲۶۳۳ ..... داغی



- دافع ..... ۲۶۳۳
- دافع اب ..... ۲۶۳۳
- دافع حشرات ..... ۲۶۳۳
- دال بر ..... ۲۶۳۴
- دالان ..... ۲۶۳۴
- دام ..... ۲۶۳۴
- دام افکنی ..... ۲۶۳۴
- دام گسترده ..... ۲۶۳۴
- داماد ..... ۲۶۳۴
- داماد شدن ..... ۲۶۳۴
- دامپزشک ..... ۲۶۳۴
- دامداری کردن ..... ۲۶۳۴
- دامگاه ..... ۲۶۳۴
- دامن اویخته وشل لباس یا هر چیز اویخته وشل ..... ۲۶۳۵
- دامن دار کردن ..... ۲۶۳۵
- دامن دوختن ..... ۲۶۳۵
- دامن زدن ..... ۲۶۳۵
- دامن لباس ..... ۲۶۳۵
- دامن مردانه ..... ۲۶۳۵
- دامنه ..... ۲۶۳۵
- دامنه کوه ..... ۲۶۳۵
- دامی ..... ۲۶۳۵
- دان ..... ۲۶۳۵
- دانا ..... ۲۶۳۵

- ۲۶۳۶ ..... دانیی
- ۲۶۳۶ ..... دانست
- ۲۶۳۶ ..... دانستن
- ۲۶۳۶ ..... دانسته
- ۲۶۳۶ ..... دانسته ها
- ۲۶۳۶ ..... دانش
- ۲۶۳۶ ..... دانش امراض زنانه
- ۲۶۳۶ ..... دانش اموختن
- ۲۶۳۶ ..... دانش آموز
- ۲۶۳۶ ..... دانش آموز دانشکده افسری
- ۲۶۳۶ ..... دانش پژوه
- ۲۶۳۷ ..... دانش جنگ
- ۲۶۳۷ ..... دانش زمین شناسی
- ۲۶۳۷ ..... دانش نویسه
- ۲۶۳۷ ..... دانشبهری
- ۲۶۳۷ ..... دانشجو
- ۲۶۳۷ ..... دانشجوی دانشکده ء کشاورزی
- ۲۶۳۷ ..... دانشجوی دانشکده افسری
- ۲۶۳۷ ..... دانشجوی سال اول دانشکده
- ۲۶۳۷ ..... دانشجوی سال دوم نیروی دریایی
- ۲۶۳۷ ..... دانشجوی سال سوم دانشکده یا دبیرستان
- ۲۶۳۷ ..... دانشکده ای
- ۲۶۳۸ ..... دانشگاه
- ۲۶۳۸ ..... دانشگاهی

- دانشمند ..... ۲۶۳۸
- دانشمندانه ..... ۲۶۳۸
- دانشنامه ..... ۲۶۳۸
- دانشور ..... ۲۶۳۸
- دانشیاب ..... ۲۶۳۸
- دانگ ..... ۲۶۳۸
- دانگی ..... ۲۶۳۸
- دانمارک ..... ۲۶۳۸
- دانمارکی ..... ۲۶۳۹
- دانه ..... ۲۶۳۹
- دانه (amr) ذرت ..... ۲۶۳۹
- دانه ء دام ..... ۲۶۳۹
- دانه ای شدن ..... ۲۶۳۹
- دانه تسبیح ..... ۲۶۳۹
- دانه تگرگ ..... ۲۶۳۹
- دانه دانه ..... ۲۶۳۹
- دانه دانه کردن ..... ۲۶۳۹
- دانه ریز ..... ۲۶۳۹
- دانه زدن ..... ۲۶۳۹
- دانه زنجیر ..... ۲۶۴۰
- دانه عدس ..... ۲۶۴۰
- دانه گرده ..... ۲۶۴۰
- دانه های برنج ..... ۲۶۴۰
- دانه های رسیده یانارس لوبیای سبز ..... ۲۶۴۰

- دانه های سرخک ..... ۲۶۴۰
- داوخواه ..... ۲۶۴۰
- داور ..... ۲۶۴۰
- داور مسابقات ..... ۲۶۴۰
- داور مسابقات شدن ..... ۲۶۴۰
- داورگان ..... ۲۶۴۰
- داوری ..... ۲۶۴۱
- داوری کردن ..... ۲۶۴۱
- داوطلب ..... ۲۶۴۱
- داوطلب شدن ..... ۲۶۴۱
- داوطلب کار یا مقام ..... ۲۶۴۱
- داوطلبانه ..... ۲۶۴۱
- داوطلبی ..... ۲۶۴۱
- دایر ..... ۲۶۴۱
- دایر بودن ..... ۲۶۴۱
- دایر کردن ..... ۲۶۴۱
- دایر کردن ..... ۲۶۴۱
- دایره ..... ۲۶۴۲
- دایره استوا ..... ۲۶۴۲
- دایره البروج ..... ۲۶۴۲
- دایره العلوم ..... ۲۶۴۲
- دایره المعارف ..... ۲۶۴۲
- دایره ای ..... ۲۶۴۲
- دایره زنگی ..... ۲۶۴۲

- ۲۶۴۲ ..... دایره زنگی زدن
- ۲۶۴۲ ..... دایره طول
- ۲۶۴۲ ..... دایره معلومات
- ۲۶۴۲ ..... دایره نامحدود
- ۲۶۴۳ ..... دایره وار
- ۲۶۴۳ ..... دایه
- ۲۶۴۳ ..... دایی
- ۲۶۴۳ ..... دباغی کردن
- ۲۶۴۳ ..... دبستان
- ۲۶۴۳ ..... دبشی
- ۲۶۴۳ ..... دبنگ
- ۲۶۴۳ ..... دبه مخصوص باروت تفنگ
- ۲۶۴۳ ..... دبیت
- ۲۶۴۳ ..... دبیر
- ۲۶۴۴ ..... دبیرستان
- ۲۶۴۴ ..... دجاجه
- ۲۶۴۴ ..... دچار اختلال عصبی
- ۲۶۴۴ ..... دچار بی نظمی در جلیدیه ء چشم
- ۲۶۴۴ ..... دچار تنگی نفس
- ۲۶۴۴ ..... دچار حمله (mrx vQyrh) شدن
- ۲۶۴۴ ..... دچار دوران سر
- ۲۶۴۴ ..... دچار روان زخم کردن
- ۲۶۴۴ ..... دچار سقوط واضمحلال شدن
- ۲۶۴۴ ..... دچار شدن به

- ۲۶۴۴ ..... دچار طاعون کردن
- ۲۶۴۵ ..... دچار کردن
- ۲۶۴۵ ..... دچار گرسنگی
- ۲۶۴۵ ..... دچار وسوسه کردن
- ۲۶۴۵ ..... دچار هراس سخت شدن
- ۲۶۴۵ ..... دچار یرقان کردن
- ۲۶۴۵ ..... دچار علت کردن
- ۲۶۴۵ ..... دخالت
- ۲۶۴۵ ..... دخالت بیجا کردن
- ۲۶۴۵ ..... دخالت کردن
- ۲۶۴۵ ..... دخانیات
- ۲۶۴۵ ..... دختر باکره
- ۲۶۴۶ ..... دختر برادر یا خواهر و غیره
- ۲۶۴۶ ..... دختر پسر
- ۲۶۴۶ ..... دختر پسروار
- ۲۶۴۶ ..... دختر ترشیده
- ۲۶۴۶ ..... دختر جسور
- ۲۶۴۶ ..... دختر جوان
- ۲۶۴۶ ..... دختر خانه مانده
- ۲۶۴۶ ..... دختر خوانده
- ۲۶۴۶ ..... دختر دختر
- ۲۶۴۶ ..... دختر شوخ و جوان
- ۲۶۴۷ ..... دختر گستاخ
- ۲۶۴۷ ..... دختر لا سی

- ۲۶۴۷ ..... دختر بچه
- ۲۶۴۷ ..... دختر تارک دنیا
- ۲۶۴۷ ..... دختر جوان
- ۲۶۴۷ ..... دخترک
- ۲۶۴۷ ..... دختروار
- ۲۶۴۷ ..... دختر بازن
- ۲۶۴۷ ..... دخشه
- ۲۶۴۷ ..... دخل
- ۲۶۴۷ ..... دخل پول
- ۲۶۴۸ ..... دخل داشتن به
- ۲۶۴۸ ..... دخل دکان
- ۲۶۴۸ ..... دخل کردن
- ۲۶۴۸ ..... دخمه پریبج و خم
- ۲۶۴۸ ..... دخمه محل قبور
- ۲۶۴۸ ..... دخول
- ۲۶۴۸ ..... دخول تدریجی
- ۲۶۴۸ ..... دخول سرزده و بدون اجازه
- ۲۶۴۸ ..... دخول غیر مستقیم
- ۲۶۴۸ ..... ددمنش
- ۲۶۴۸ ..... در
- ۲۶۴۹ ..... در (jme) منسوجات
- ۲۶۴۹ ..... در اب راه رفتن
- ۲۶۴۹ ..... در اب فرو بردن
- ۲۶۴۹ ..... در ابتدا

- ۲۶۴۹ ..... در اثر دمیدن ایجاد صدا کردن
- ۲۶۴۹ ..... در اثر مرور زمان بصورت سنگواره درامدن
- ۲۶۴۹ ..... در اثناء
- ۲۶۴۹ ..... در احتیاج داشتن
- ۲۶۴۹ ..... در اخر اسم مضاف برای ثبوت مالکیت
- ۲۶۴۹ ..... در ازاء
- ۲۶۴۹ ..... در استین داشتن
- ۲۶۵۰ ..... در اصطبل نگهداری کردن
- ۲۶۵۰ ..... در اطاق قرار دادن
- ۲۶۵۰ ..... در اطراف
- ۲۶۵۰ ..... در آغاز قرار دادن
- ۲۶۵۰ ..... در اغل کردن
- ۲۶۵۰ ..... در اغوش کسی خوابیدن
- ۲۶۵۰ ..... در اغوش کشیدن
- ۲۶۵۰ ..... در افتادن
- ۲۶۵۰ ..... در امتداد چیزی حرکت کردن (mcl kSty)
- ۲۶۵۰ ..... در امتداد خط
- ۲۶۵۱ ..... در امد سالیانه زمین
- ۲۶۵۱ ..... در امدن
- ۲۶۵۱ ..... در انتظار فرصت بودن
- ۲۶۵۱ ..... در انتظار ماندن
- ۲۶۵۱ ..... در انجا
- ۲۶۵۱ ..... در انوقت
- ۲۶۵۱ ..... در اوایل



۲۶۵۱	در آوردن
۲۶۵۱	در اهتزاز بودن
۲۶۵۱	در این
۲۶۵۱	در این باره
۲۶۵۲	در این جا
۲۶۵۲	در این ضمن
۲۶۵۲	در این لحظه
۲۶۵۲	در این موقع
۲۶۵۲	در اینجا
۲۶۵۲	در باب
۲۶۵۲	در باتلاق فرو بردن
۲۶۵۲	در باره
۲۶۵۲	در بازار داد و ستد کردن
۲۶۵۲	در بالا
۲۶۵۲	در بالای سطح زمین
۲۶۵۳	در بانک گذاشتن
۲۶۵۳	در بایگانی نگاه داشتن
۲۶۵۳	در بحر تفکر غوطه ور شدن
۲۶۵۳	در بحر فکر فرو رفتن
۲۶۵۳	در بدن جذب کردن
۲۶۵۳	در بر
۲۶۵۳	در بر کردن
۲۶۵۳	در بر گرفتن
۲۶۵۳	در برابر

- ۲۶۵۳ ..... در برداری
- ۲۶۵۳ ..... در برداشتن
- ۲۶۵۴ ..... در بزرگ
- ۲۶۵۴ ..... در بستر
- ۲۶۵۴ ..... در بستر راحت غنودن
- ۲۶۵۴ ..... در بشقاب ریختن
- ۲۶۵۴ ..... در بیم و هراس انداختن
- ۲۶۵۴ ..... در بیمارستان
- ۲۶۵۴ ..... در بیمارستان بستری کردن
- ۲۶۵۴ ..... در پوش
- ۲۶۵۴ ..... در پیش چشم نمودار کردن
- ۲۶۵۴ ..... در تاریکی پی چیزی گشتن
- ۲۶۵۵ ..... در تاقچه گذاشتن
- ۲۶۵۵ ..... در تب و تاب بودن
- ۲۶۵۵ ..... در تردید بودن
- ۲۶۵۵ ..... در تصرف داشتن
- ۲۶۵۵ ..... در تکاپو بودن
- ۲۶۵۵ ..... در تله انداختن
- ۲۶۵۵ ..... در تله اندازی
- ۲۶۵۵ ..... در تنگنا
- ۲۶۵۵ ..... در تنگنا قرار دادن
- ۲۶۵۵ ..... در توی
- ۲۶۵۵ ..... در جستجوی
- ۲۶۵۶ ..... در جلد چرمی قرار دادن (tpanGh)

- ۲۶۵۶ ..... در جلو
- ۲۶۵۶ ..... در جنبش
- ۲۶۵۶ ..... در جوف
- ۲۶۵۶ ..... در جوف چیزی گذاردن
- ۲۶۵۶ ..... در جوف قرار دادن
- ۲۶۵۶ ..... در جهت مغرب
- ۲۶۵۶ ..... در حال عادی
- ۲۶۵۶ ..... در حال کار
- ۲۶۵۶ ..... در حالیکه
- ۲۶۵۶ ..... در حبس مجرد
- ۲۶۵۷ ..... در حدقه یاسریچ قرار دادن
- ۲۶۵۷ ..... در حدود
- ۲۶۵۷ ..... در حرکت
- ۲۶۵۷ ..... در حصار
- ۲۶۵۷ ..... در حقیقت
- ۲۶۵۷ ..... در حین
- ۲۶۵۷ ..... در خاک نهادن
- ۲۶۵۷ ..... در خطر بودن
- ۲۶۵۷ ..... در خطوط دشمن نفوذ کردن
- ۲۶۵۷ ..... در خفا انجام دادن
- ۲۶۵۷ ..... در خلال
- ۲۶۵۸ ..... در خلال مدتی که
- ۲۶۵۸ ..... در خمره نهادن
- ۲۶۵۸ ..... در خور

- ۲۶۵۸ ..... در خور جوانی
- ۲۶۵۸ ..... در خور راه رفتن
- ۲۶۵۸ ..... در داخل
- ۲۶۵۸ ..... در دادگاه اقامه یا ادعا کردن
- ۲۶۵۸ ..... در دانشکده یادانشگاه پذیرفته شدن
- ۲۶۵۸ ..... در درجه دوم گذاشتن
- ۲۶۵۸ ..... در درون کار کردن
- ۲۶۵۹ ..... در دریای تفکر غوطه ور شدن
- ۲۶۵۹ ..... در دسترس
- ۲۶۵۹ ..... در دسترس واقع شدن
- ۲۶۵۹ ..... در دفتر دانشگاه یا دانشکده نام نویسی کردن
- ۲۶۵۹ ..... در دفتر وارد کردن
- ۲۶۵۹ ..... در دهان گذاشتن (Kvrak)
- ۲۶۵۹ ..... در دهن کسی را گذاشتن
- ۲۶۵۹ ..... در دیگ پختن
- ۲۶۵۹ ..... در ذیل آمدن
- ۲۶۵۹ ..... در رختخواب
- ۲۶۵۹ ..... در رسیدن
- ۲۶۶۰ ..... در رشته ثانوی یا فرعی تحصیل کردن
- ۲۶۶۰ ..... در رفتگی یا ضرب عضو یا استخوان
- ۲۶۶۰ ..... در رفته
- ۲۶۶۰ ..... در رو
- ۲۶۶۰ ..... در روبرو
- ۲۶۶۰ ..... در روی

- ۲۶۶۰ ..... در ریه فروبردن
- ۲۶۶۰ ..... در زمانی بسیار دور
- ۲۶۶۰ ..... در زمین قرار دادن
- ۲۶۶۰ ..... در زندان نهادن
- ۲۶۶۰ ..... در زیر
- ۲۶۶۱ ..... در زیر حجاب نگاه داشتن
- ۲۶۶۱ ..... در زیر شیروانی قرار دادن
- ۲۶۶۱ ..... در زیر یوغ آوردن
- ۲۶۶۱ ..... در ستون بدهی گذاشتن
- ۲۶۶۱ ..... در سراسر
- ۲۶۶۱ ..... در سرتاسر (Gyzy) ادامه دادن یا کشیدن
- ۲۶۶۱ ..... در سرتاسر جهان
- ۲۶۶۱ ..... در سرتاسر کشور
- ۲۶۶۱ ..... در سكرات موت
- ۲۶۶۱ ..... در سمت راست
- ۲۶۶۱ ..... در شرف
- ۲۶۶۲ ..... در شكاف یا سوراخ (pvl vQyrh) انداختن
- ۲۶۶۲ ..... در شگفت ماندن
- ۲۶۶۲ ..... در شمال
- ۲۶۶۲ ..... در صد
- ۲۶۶۲ ..... در صدد
- ۲۶۶۲ ..... در صف راه رفتن
- ۲۶۶۲ ..... در صندوق یا جعبه گذاشتن
- ۲۶۶۲ ..... در صورت نوشتن

- ۲۶۶۲ ..... در صورتیکه
- ۲۶۶۲ ..... در ضمن روی دادن
- ۲۶۶۳ ..... در طویل‌ه بستن
- ۲۶۶۳ ..... در طی
- ۲۶۶۳ ..... در ظرف
- ۲۶۶۳ ..... در عقب
- ۲۶۶۳ ..... در عوض
- ۲۶۶۳ ..... در فراق میهن
- ۲۶۶۳ ..... در فکر
- ۲۶۶۳ ..... در فهرست نوشتن
- ۲۶۶۳ ..... در فهرست وارد کردن
- ۲۶۶۳ ..... در قبر نهادن
- ۲۶۶۳ ..... در قدیم
- ۲۶۶۴ ..... در قرنطینه نگاهداشتن
- ۲۶۶۴ ..... در قید حیات
- ۲۶۶۴ ..... در کجا
- ۲۶۶۴ ..... در کدام قسمت
- ۲۶۶۴ ..... در کدام محل
- ۲۶۶۴ ..... در کشیدن نفس
- ۲۶۶۴ ..... در کلبه زندگی کردن
- ۲۶۶۴ ..... در کمند انداختن
- ۲۶۶۴ ..... در کمین (ksy) نشستن
- ۲۶۶۴ ..... در کمین نشستن
- ۲۶۶۴ ..... در کندو جمع کردن

- ۲۶۶۵ ..... در گزاره گذاردن
- ۲۶۶۵ ..... در گذشته
- ۲۶۶۵ ..... در گروه قرار دادن
- ۲۶۶۵ ..... در گلدان محفوظ داشتن
- ۲۶۶۵ ..... در گود مبارزه قرار دادن
- ۲۶۶۵ ..... در گیر
- ۲۶۶۵ ..... در گیر کردن یا شدن
- ۲۶۶۵ ..... در لانه کردن
- ۲۶۶۵ ..... در لجن گیر افتادن
- ۲۶۶۵ ..... در لفافه قرار دادن
- ۲۶۶۵ ..... در لیست ثبت کردن
- ۲۶۶۶ ..... در ماندن
- ۲۶۶۶ ..... در مجاورت بودن
- ۲۶۶۶ ..... در مجله رسمی چاپ کردن
- ۲۶۶۶ ..... در محظور قرار دادن
- ۲۶۶۶ ..... در محلی گذاردن
- ۲۶۶۶ ..... در مدت
- ۲۶۶۶ ..... در مدت شب
- ۲۶۶۶ ..... در مدت یک شب
- ۲۶۶۶ ..... در مرتع پرورش احشام کردن
- ۲۶۶۶ ..... در مسافرخانه جادادن
- ۲۶۶۷ ..... در مسیر
- ۲۶۶۷ ..... در مزیقه
- ۲۶۶۷ ..... در معرض

- ۲۶۶۷ ..... در معرض بودن یا قرار دادن
- ۲۶۶۷ ..... در معرض خطر گذاشتن
- ۲۶۶۷ ..... در معرض مخاطره قرار دادن
- ۲۶۶۷ ..... در معرض مخاطره گذاشتن
- ۲۶۶۷ ..... در معرض هوا گذاشتن
- ۲۶۶۷ ..... در مقابل
- ۲۶۶۷ ..... در مقام منیعی قرار دادن
- ۲۶۶۷ ..... در ملا زمت کسی بودن
- ۲۶۶۸ ..... در مواقع حذف حرف یا بخشی از کلمه مثلثات<sup>۱</sup> که دراصت
- ۲۶۶۸ ..... در موسسه یا بنگاه قرار دادن
- ۲۶۶۸ ..... در موضوع
- ۲۶۶۸ ..... در موقع
- ۲۶۶۸ ..... در مهره پشت
- ۲۶۶۸ ..... در میان
- ۲۶۶۸ ..... در میان آمدن
- ۲۶۶۸ ..... در میان انداختن
- ۲۶۶۸ ..... در میان آوردن
- ۲۶۶۸ ..... در میان خود پذیرفتن
- ۲۶۶۸ ..... در میان گذاشتن
- ۲۶۶۹ ..... در میان نرده محصور کردن
- ۲۶۶۹ ..... در نتیجه
- ۲۶۶۹ ..... در نزدیکی
- ۲۶۶۹ ..... در نظر داشتن
- ۲۶۶۹ ..... در نعلبکی ریختن



- ۲۶۶۹ ..... در واقع
- ۲۶۶۹ ..... در وجه حامل
- ۲۶۶۹ ..... در وسط
- ۲۶۶۹ ..... در وسط قرار دادن
- ۲۶۶۹ ..... در هر
- ۲۶۶۹ ..... در هر سو
- ۲۶۷۰ ..... در هر صورت
- ۲۶۷۰ ..... در هر صورت
- ۲۶۷۰ ..... در هم بافتن
- ۲۶۷۰ ..... در هنج
- ۲۶۷۰ ..... در هنگ
- ۲۶۷۰ ..... در هیچ مکان
- ۲۶۷۰ ..... در هیختن
- ۲۶۷۰ ..... در یک نقطه جمع کردن
- ۲۶۷۰ ..... در یکسو قرار دادن
- ۲۶۷۰ ..... دراب فرو بردن
- ۲۶۷۱ ..... دراتش شهوت سوختن
- ۲۶۷۱ ..... دراختیار
- ۲۶۷۱ ..... دراز
- ۲۶۷۱ ..... دراز شدگی
- ۲۶۷۱ ..... دراز شدن
- ۲۶۷۱ ..... دراز عمری
- ۲۶۷۱ ..... دراز کردن
- ۲۶۷۱ ..... دراز کشیدن

- ۲۶۷۱ ..... دراز و باریک
- ۲۶۷۱ ..... دراز و لاغر
- ۲۶۷۱ ..... دراز و باریک
- ۲۶۷۲ ..... درازا
- ۲۶۷۲ ..... دراز کردن
- ۲۶۷۲ ..... دراز کردن (grdn)
- ۲۶۷۲ ..... درازگو
- ۲۶۷۲ ..... درازی عمر
- ۲۶۷۲ ..... دراشام
- ۲۶۷۲ ..... دراشامی
- ۲۶۷۲ ..... دراشامیدن
- ۲۶۷۲ ..... دراشتباه بودن
- ۲۶۷۲ ..... دراشکوب بالا
- ۲۶۷۲ ..... دراطراف
- ۲۶۷۳ ..... دراغوش گرفتن
- ۲۶۷۳ ..... درام
- ۲۶۷۳ ..... درامان
- ۲۶۷۳ ..... درامتداد حرکت کسی
- ۲۶۷۳ ..... درامد
- ۲۶۷۳ ..... درامد داشتن
- ۲۶۷۳ ..... درامد کشیش بخش
- ۲۶۷۳ ..... درامدن
- ۲۶۷۳ ..... دران
- ۲۶۷۳ ..... دران حدود

- ۲۶۷۳ ..... دران هنگام
- ۲۶۷۴ ..... درانبار
- ۲۶۷۴ ..... درانجا
- ۲۶۷۴ ..... دراندن
- ۲۶۷۴ ..... درآوردن
- ۲۶۷۴ ..... دراهتراز بودن
- ۲۶۷۴ ..... درایت
- ۲۶۷۴ ..... دراین موضوع
- ۲۶۷۴ ..... دراینه منعکس ساختن
- ۲۶۷۴ ..... درآیدن
- ۲۶۷۴ ..... درب
- ۲۶۷۵ ..... درب بطری وغیره
- ۲۶۷۵ ..... درب مدخل
- ۲۶۷۵ ..... درباب
- ۲۶۷۵ ..... درباتلاق فرورفتن
- ۲۶۷۵ ..... دربار
- ۲۶۷۵ ..... درباره
- ۲۶۷۵ ..... دربازکن
- ۲۶۷۵ ..... دربالا
- ۲۶۷۵ ..... دربالا پهن ودر پایین نازک (Sbyh myk)
- ۲۶۷۵ ..... دربالا واقع شدن
- ۲۶۷۵ ..... دربالای سر
- ۲۶۷۶ ..... دربان
- ۲۶۷۶ ..... دربایست

۲۶۷۶	در بحبوحه
۲۶۷۶	در بدر
۲۶۷۶	در بدری
۲۶۷۶	در بدن فرو کردن
۲۶۷۶	در برابر
۲۶۷۶	در برداری
۲۶۷۶	در برداشتن
۲۶۷۶	در برگرفتن
۲۶۷۶	در برنامه گذاردن
۲۶۷۷	در بست
۲۶۷۷	در بست کرایه دادن
۲۶۷۷	در بستن
۲۶۷۷	در بسته گذاشتن
۲۶۷۷	در بشکه کردن
۲۶۷۷	در بطری بازکن
۲۶۷۷	در بطری ریختن
۲۶۷۷	در بلندی
۲۶۷۷	در بند
۲۶۷۷	در بیمارستان بستری
۲۶۷۷	در بین
۲۶۷۸	در بیهوشی یاغش انداختن
۲۶۷۸	در پرونده گذاشتن
۲۶۷۸	در پست معینی گذاردن
۲۶۷۸	در پشت

- ۲۶۷۸ ..... درپشت سندنوشتن
- ۲۶۷۸ ..... درپوش
- ۲۶۷۸ ..... درپوشه گذاردن
- ۲۶۷۸ ..... درپی
- ۲۶۷۸ ..... درپی چیزی بودن
- ۲۶۷۸ ..... درتانک یامخزن جای دادن
- ۲۶۷۹ ..... درتلویزیون نشان دادن
- ۲۶۷۹ ..... درتنگنا قرا ردادن
- ۲۶۷۹ ..... درج
- ۲۶۷۹ ..... درجای بلند قرار دادن
- ۲۶۷۹ ..... درجای دیگر
- ۲۶۷۹ ..... درجای دیگری نشاندن
- ۲۶۷۹ ..... درجای عوضی گذاشتن
- ۲۶۷۹ ..... درجایی باقی ماندن
- ۲۶۷۹ ..... درجایی که
- ۲۶۷۹ ..... درجریان
- ۲۶۷۹ ..... درجزیره دورافتاده یا جاهای مشابهی رها شدن یا گیر اف
- ۲۶۸۰ ..... درجستجو بودن
- ۲۶۸۰ ..... درجستجوی چیزی بودن
- ۲۶۸۰ ..... درجعبه گذاردن
- ۲۶۸۰ ..... درجعبه محصور کردن
- ۲۶۸۰ ..... درجمع بستن اعداد یا حروف منفرد مثل س'ش و'۷س
- ۲۶۸۰ ..... درجوار
- ۲۶۸۰ ..... درجه

- ۲۶۸۰ ..... درجه افتخاری
- ۲۶۸۰ ..... درجه باشلیه
- ۲۶۸۰ ..... درجه بندی
- ۲۶۸۰ ..... درجه بندی کردن
- ۲۶۸۱ ..... درجه تاثیر
- ۲۶۸۱ ..... درجه تفضیلی
- ۲۶۸۱ ..... درجه تندی
- ۲۶۸۱ ..... درجه حرارت
- ۲۶۸۱ ..... درجه حرارت فانهایت
- ۲۶۸۱ ..... درجه دادن
- ۲۶۸۱ ..... درجه دکتری
- ۲۶۸۱ ..... درجه دکتری دادن به
- ۲۶۸۱ ..... درجه دوم
- ۲۶۸۱ ..... درجه دوم بودن
- ۲۶۸۲ ..... درجه شدت (mrx vtb)
- ۲۶۸۲ ..... درجه صدا
- ۲۶۸۲ ..... درجه عادی
- ۲۶۸۲ ..... درجه عالی
- ۲۶۸۲ ..... درجه غلظت
- ۲۶۸۲ ..... درجه کشش
- ۲۶۸۲ ..... درجه کمال
- ۲۶۸۲ ..... درجه گرما
- ۲۶۸۲ ..... درجه گیری
- ۲۶۸۲ ..... درجه موادمعدنی

- ۲۶۸۲ ..... درجه نظامی
- ۲۶۸۳ ..... درجه یک فوقانی
- ۲۶۸۳ ..... درجهت
- ۲۶۸۳ ..... درجهت مخالف
- ۲۶۸۳ ..... درجیب پنهان کردن
- ۲۶۸۳ ..... درجیب گذاردن
- ۲۶۸۳ ..... درچند
- ۲۶۸۳ ..... درچه موقعیتی
- ۲۶۸۳ ..... درچهارچوب یا کلاف قرار دادن
- ۲۶۸۳ ..... درچیزی را گرفتن
- ۲۶۸۳ ..... درحال پیشرفت
- ۲۶۸۳ ..... درحال توقف پر زدن
- ۲۶۸۴ ..... درحال جنون
- ۲۶۸۴ ..... درحال رقص یا بالت بودن
- ۲۶۸۴ ..... درحال سکون
- ۲۶۸۴ ..... درحال کمون
- ۲۶۸۴ ..... درحال نزع
- ۲۶۸۴ ..... درحال یورش و چپاول
- ۲۶۸۴ ..... درحبس انداختن
- ۲۶۸۴ ..... درحضور
- ۲۶۸۴ ..... درحقیقت
- ۲۶۸۴ ..... درحلب یا قوطی ریختن
- ۲۶۸۴ ..... درحوالی
- ۲۶۸۵ ..... درخت

- ۲۶۸۵ ..... درخت ابنوس
- ۲۶۸۵ ..... درخت ارایی
- ۲۶۸۵ ..... درخت الواری
- ۲۶۸۵ ..... درخت انبه
- ۲۶۸۵ ..... درخت انگور
- ۲۶۸۵ ..... درخت بادام
- ۲۶۸۵ ..... درخت بارور
- ۲۶۸۵ ..... درخت بید
- ۲۶۸۵ ..... درخت تبریزی
- ۲۶۸۶ ..... درخت تو سرخ
- ۲۶۸۶ ..... درخت جوز
- ۲۶۸۶ ..... درخت خردل
- ۲۶۸۶ ..... درخت خرما
- ۲۶۸۶ ..... درخت خون سیاوشان
- ۲۶۸۶ ..... درخت دوساله
- ۲۶۸۶ ..... درخت راج
- ۲۶۸۶ ..... درخت زبان گنجشک (*fraxinus*)
- ۲۶۸۶ ..... درخت زیتون
- ۲۶۸۶ ..... درخت زیره
- ۲۶۸۶ ..... درخت سنجد
- ۲۶۸۷ ..... درخت صمغ
- ۲۶۸۷ ..... درخت صمغ عربی
- ۲۶۸۷ ..... درخت سندل
- ۲۶۸۷ ..... درخت صنوبر



- ۲۶۸۷ ..... درخت غار
- ۲۶۸۷ ..... درخت گوشه
- ۲۶۸۷ ..... درخت فان
- ۲۶۸۷ ..... درخت فندق
- ۲۶۸۷ ..... درخت قهوه
- ۲۶۸۷ ..... درخت کاری کردن
- ۲۶۸۷ ..... درخت کاشتن
- ۲۶۸۸ ..... درخت کولا
- ۲۶۸۸ ..... درخت کویچ
- ۲۶۸۸ ..... درخت گردو
- ۲۶۸۸ ..... درخت گل
- ۲۶۸۸ ..... درخت گل حنا
- ۲۶۸۸ ..... درخت ماهون امریکایی
- ۲۶۸۸ ..... درخت مو
- ۲۶۸۸ ..... درخت نارگیل
- ۲۶۸۸ ..... درخت وائیل
- ۲۶۸۸ ..... درخت یابوته کوتاه ورشد نکرده
- ۲۶۸۸ ..... درختچه
- ۲۶۸۹ ..... درختستان
- ۲۶۸۹ ..... درختکاری کردن
- ۲۶۸۹ ..... درختی
- ۲۶۸۹ ..... درخشان
- ۲۶۸۹ ..... درخشان ساختن
- ۲۶۸۹ ..... درخشان شدن

- ۲۶۸۹ ..... درخشان کردن
- ۲۶۸۹ ..... درخشان وزودگذر
- ۲۶۸۹ ..... درخشانیدن
- ۲۶۸۹ ..... درخشش
- ۲۶۹۰ ..... درخشندگی
- ۲۶۹۰ ..... درخشندگی بسیار
- ۲۶۹۰ ..... درخشندگی زیاد
- ۲۶۹۰ ..... درخشنده
- ۲۶۹۰ ..... درخطر انداختن
- ۲۶۹۰ ..... درخلوت
- ۲۶۹۰ ..... درخمره ریختن
- ۲۶۹۰ ..... درخواست
- ۲۶۹۰ ..... درخواست دادن
- ۲۶۹۰ ..... درخواست دهنده
- ۲۶۹۰ ..... درخواست کردن
- ۲۶۹۱ ..... درخواست کردن از
- ۲۶۹۱ ..... درخواست نامه
- ۲۶۹۱ ..... درخواستگر
- ۲۶۹۱ ..... درخور
- ۲۶۹۱ ..... درخور بچگی
- ۲۶۹۱ ..... درخور بودن
- ۲۶۹۱ ..... درخور عروسی
- ۲۶۹۱ ..... درخور کردن
- ۲۶۹۱ ..... درخور کشیشان

۲۶۹۱	در خور بودن
۲۶۹۱	در خورد
۲۶۹۲	در خورد تنبلی
۲۶۹۲	در خورد بودن
۲۶۹۲	در خورد فرزند
۲۶۹۲	درد
۲۶۹۲	درد اعصاب
۲۶۹۲	درد دادن
۲۶۹۲	درد دندان
۲۶۹۲	درد زایمان
۲۶۹۲	درد سخت
۲۶۹۲	درد عصبی
۲۶۹۲	درد کردن
۲۶۹۳	درد کشیدن
۲۶۹۳	درد گوش
۲۶۹۳	درد معده
۲۶۹۳	دردام نهادن
۲۶۹۳	درددل
۲۶۹۳	دردرجه نخست
۲۶۹۳	دردست داشتن
۲۶۹۳	دردسترس
۲۶۹۳	دردسر
۲۶۹۳	دردسر دادن
۲۶۹۴	دردسردهنده

- ۲۶۹۴ ..... دردشکم
- ۲۶۹۴ ..... دردناک
- ۲۶۹۴ ..... درده
- ۲۶۹۴ ..... درده ای
- ۲۶۹۴ ..... دردیاسوزش قلب
- ۲۶۹۴ ..... درذخیره نگاه داشتن
- ۲۶۹۴ ..... درذهن مجسم کردن
- ۲۶۹۴ ..... دررا با شدت بهم زدن
- ۲۶۹۴ ..... درراه
- ۲۶۹۴ ..... دررفتگی (astkvan ya mfCl)
- ۲۶۹۵ ..... دررفتن
- ۲۶۹۵ ..... دررو
- ۲۶۹۵ ..... دررویا دیدن
- ۲۶۹۵ ..... درز
- ۲۶۹۵ ..... درز دادن
- ۲۶۹۵ ..... درز گرفتن
- ۲۶۹۵ ..... درز لباس
- ۲۶۹۵ ..... درز یا راه (Gyzy ra) گرفتن
- ۲۶۹۵ ..... درزبند
- ۲۶۹۵ ..... درزپیدا کردن
- ۲۶۹۵ ..... درزدن
- ۲۶۹۶ ..... درزگیری کردن
- ۲۶۹۶ ..... درزمره ء
- ۲۶۹۶ ..... درزمره مقدسان شمردن

- ۲۶۹۶ ..... درزندان افکندن
- ۲۶۹۶ ..... درزه
- ۲۶۹۶ ..... درزیارتگاه گذاشتن
- ۲۶۹۶ ..... درزیر
- ۲۶۹۶ ..... درس
- ۲۶۹۶ ..... درس خصوصی دادن به
- ۲۶۹۶ ..... درس خواندن
- ۲۶۹۶ ..... درس دادن
- ۲۶۹۷ ..... درس دادن به
- ۲۶۹۷ ..... درس نخوانده
- ۲۶۹۷ ..... درساحل
- ۲۶۹۷ ..... درساز
- ۲۶۹۷ ..... درسبد ریختن
- ۲۶۹۷ ..... درست ادا نشده
- ۲۶۹۷ ..... درست خمیر کردن
- ۲۶۹۷ ..... درست رفتار کردن
- ۲۶۹۷ ..... درست رفتار نکردن
- ۲۶۹۷ ..... درست ساختن
- ۲۶۹۸ ..... درست شدن
- ۲۶۹۸ ..... درست کار
- ۲۶۹۸ ..... درست کردن
- ۲۶۹۸ ..... درست کردن موی سر
- ۲۶۹۸ ..... درست نشدنی
- ۲۶۹۸ ..... درست نفهمیدن

- ۲۶۹۸ ..... درست نوشتن
- ۲۶۹۸ ..... درست نویسی
- ۲۶۹۸ ..... درستکار
- ۲۶۹۸ ..... درستکاری
- ۲۶۹۸ ..... درستون بستانکار وارد کردن
- ۲۶۹۹ ..... درستی
- ۲۶۹۹ ..... درسبازخانه جادادن
- ۲۶۹۹ ..... درستاسر
- ۲۶۹۹ ..... درسطح آمدن و جاری شدن
- ۲۶۹۹ ..... درسفر
- ۲۶۹۹ ..... درسفرنامه واردکردن
- ۲۶۹۹ ..... درسنگرقرار دادن
- ۲۶۹۹ ..... درشال پیچیدن
- ۲۶۹۹ ..... در شبکه نهادن
- ۲۶۹۹ ..... درشت
- ۲۷۰۰ ..... درشت باران
- ۲۷۰۰ ..... درشت بافت
- ۲۷۰۰ ..... درشت دستور
- ۲۷۰۰ ..... درشت کن
- ۲۷۰۰ ..... درشت نشان دادن
- ۲۷۰۰ ..... درشت نما
- ۲۷۰۰ ..... درشت نمایی
- ۲۷۰۰ ..... درشرف
- ۲۷۰۰ ..... درشکه تک اسبه که دو چرخ دارد

- ۲۷۰۰ ..... درشکه چی
- ۲۷۰۰ ..... درشکه سورتمه
- ۲۷۰۱ ..... درشکه کرایه
- ۲۷۰۱ ..... درشگفت شدن
- ۲۷۰۱ ..... درشن دفن کردن
- ۲۷۰۱ ..... درصد
- ۲۷۰۱ ..... درصدد بودن
- ۲۷۰۱ ..... درصف آمدن
- ۲۷۰۱ ..... درصف آوردن
- ۲۷۰۱ ..... درصف جلو قرارگرفتن
- ۲۷۰۱ ..... درصفوف منظم پیشرفتن
- ۲۷۰۱ ..... درصومعه گذاشتن
- ۲۷۰۲ ..... درضمن
- ۲۷۰۲ ..... درطرف چپ
- ۲۷۰۲ ..... درطوبله قراردادادن
- ۲۷۰۲ ..... درطی
- ۲۷۰۲ ..... درعقب
- ۲۷۰۲ ..... درعین حال
- ۲۷۰۲ ..... درغارجادادن
- ۲۷۰۲ ..... درغیراینصورت
- ۲۷۰۲ ..... درفش
- ۲۷۰۲ ..... درفضا جا دادن
- ۲۷۰۲ ..... درفعالیت بودن
- ۲۷۰۳ ..... درفهرست واردکردن

- ۲۷۰۳ ..... درقاب یا چهار چوب گذاشتن
- ۲۷۰۳ ..... در قالب قرار دادن
- ۲۷۰۳ ..... در قفس نهادن
- ۲۷۰۳ ..... در قفس یا جعبه گذاردن
- ۲۷۰۳ ..... در قوطی ریختن
- ۲۷۰۳ ..... در قوطی کنسرو شده
- ۲۷۰۳ ..... در قید گذاشتن
- ۲۷۰۳ ..... درک
- ۲۷۰۳ ..... درک اندک
- ۲۷۰۳ ..... درک قدر یا بهای چیزی
- ۲۷۰۴ ..... درک کردن
- ۲۷۰۴ ..... درک کننده
- ۲۷۰۴ ..... درک مستقیم
- ۲۷۰۴ ..... درک نکردنی
- ۲۷۰۴ ..... درکارهای مالی داخل شدن
- ۲۷۰۴ ..... در کتاب یادفتر ثبت کردن
- ۲۷۰۴ ..... در کردن (glvlh vQyrh)
- ۲۷۰۴ ..... در کردن (glvlh)
- ۲۷۰۴ ..... در کردن (glvlh vQyrh)
- ۲۷۰۴ ..... درکش
- ۲۷۰۴ ..... در کشتی سوار کردن
- ۲۷۰۵ ..... در کشتی گذاشتن
- ۲۷۰۵ ..... در کشتی
- ۲۷۰۵ ..... در کشیدن



- ۲۷۰۵ ..... درکلاه خیمه زدن
- ۲۷۰۵ ..... درکلاه فرنگی جا دادن
- ۲۷۰۵ ..... درکلبه جا دادن
- ۲۷۰۵ ..... درکلیسامراسم مذهبی بجا آوردن
- ۲۷۰۵ ..... درکمین شکار بودن
- ۲۷۰۵ ..... درکنار
- ۲۷۰۵ ..... درکنار واقع شدن
- ۲۷۰۶ ..... درکوچه وبازار گرداندن ومجازات کردن
- ۲۷۰۶ ..... درکوره پختن
- ۲۷۰۶ ..... درکوزه ریختن
- ۲۷۰۶ ..... درکوهی بنفش
- ۲۷۰۶ ..... درکیسه ریختن
- ۲۷۰۶ ..... درگاه
- ۲۷۰۶ ..... درگذشت
- ۲۷۰۶ ..... درگذشتن
- ۲۷۰۶ ..... درگروگان
- ۲۷۰۶ ..... درگل تقلا کردن
- ۲۷۰۶ ..... درگلدان گذاشتن
- ۲۷۰۷ ..... درگهواره قرار دادن
- ۲۷۰۷ ..... درگیر
- ۲۷۰۷ ..... درگیری
- ۲۷۰۷ ..... درلانہ زیستن
- ۲۷۰۷ ..... درلانہ سگ زیستن
- ۲۷۰۷ ..... درلانہ قرارقرار دادن

- ۲۷۰۷ ..... درلفاف گذاشتن
- ۲۷۰۷ ..... درلفافه پیچیدن
- ۲۷۰۷ ..... درم (mqyas vzn rjve Svd bh drachma)
- ۲۷۰۷ ..... درمان
- ۲۷۰۷ ..... درمان شدن
- ۲۷۰۸ ..... درمان شناس
- ۲۷۰۸ ..... درمان کردن
- ۲۷۰۸ ..... درمانگاه اتومبیل نگاهداشتن
- ۲۷۰۸ ..... درماندگی
- ۲۷۰۸ ..... درمانده
- ۲۷۰۸ ..... درمانگاه
- ۲۷۰۸ ..... درمانگاه یا بیمارستان کوچک
- ۲۷۰۸ ..... درمانگی
- ۲۷۰۸ ..... درمانی
- ۲۷۰۸ ..... درماورای
- ۲۷۰۸ ..... درمحل محفوظی جای گرفتن
- ۲۷۰۹ ..... درمحلگی گذاردن
- ۲۷۰۹ ..... درمداری سفر کردن
- ۲۷۰۹ ..... درمدت
- ۲۷۰۹ ..... درمدتی که
- ۲۷۰۹ ..... درمرحله اول
- ۲۷۰۹ ..... درمرکز جمع کردن
- ۲۷۰۹ ..... درمرکز قرار گرفتن
- ۲۷۰۹ ..... درمضیقه

۲۷۰۹	درمضیقه قرار دادن
۲۷۰۹	درمعبد قرار دادن
۲۷۱۰	درمعرض
۲۷۱۰	درمعرض افتاب قرار دادن
۲۷۱۰	درمعرض بادسرد
۲۷۱۰	درمعرض بادگذاردن
۲۷۱۰	درمعرض فروش قرار دادن
۲۷۱۰	درمعرض گذاری
۲۷۱۰	درمعرض گذاشتن
۲۷۱۰	درمعرض نمایش قرار دادن
۲۷۱۰	درمقابل
۲۷۱۰	درمقابل فشار مقاومت کردن
۲۷۱۰	درمقام مقایسه
۲۷۱۱	درمکانی
۲۷۱۱	درمنتهی الیه
۲۷۱۱	درمیان
۲۷۱۱	درمیان خود پذیرفتن
۲۷۱۱	درمیان گذاشتن
۲۷۱۱	درمیان واقع شدن
۲۷۱۱	درنتیجه
۲۷۱۱	درنده
۲۷۱۱	درنده خویی
۲۷۱۱	درنرفتن (glvlh ya bmb)
۲۷۱۱	درنرودیدن

- ۲۷۱۲ ..... درنظر داشتن
- ۲۷۱۲ ..... درنظر مجسم کننده
- ۲۷۱۲ ..... درنظرگرفتن
- ۲۷۱۲ ..... درنقشه خیانت شرکت کردن
- ۲۷۱۲ ..... درنگ
- ۲۷۱۲ ..... درنگ کردن
- ۲۷۱۲ ..... درنگ کننده
- ۲۷۱۲ ..... درنهمین درجه
- ۲۷۱۲ ..... درو کردن
- ۲۷۱۲ ..... درو کردن و برداشتن
- ۲۷۱۲ ..... درو گر
- ۲۷۱۳ ..... دروازه
- ۲۷۱۳ ..... دروازه ء دخول
- ۲۷۱۳ ..... دروازه بان
- ۲۷۱۳ ..... دروازه بان فوتبال
- ۲۷۱۳ ..... درود
- ۲۷۱۳ ..... درود گفتن
- ۲۷۱۳ ..... درودگر
- ۲۷۱۳ ..... درودگری
- ۲۷۱۳ ..... دروغ
- ۲۷۱۳ ..... دروغ بزرگ وفاحش
- ۲۷۱۴ ..... دروغ در چیز جزئی
- ۲۷۱۴ ..... دروغ گفتن
- ۲۷۱۴ ..... دروغگو

- ۲۷۱۴ ..... دروغگویی
- ۲۷۱۴ ..... دروغی
- ۲۷۱۴ ..... درون
- ۲۷۱۴ ..... درون بری
- ۲۷۱۴ ..... درون بینی
- ۲۷۱۴ ..... درون خطی
- ۲۷۱۴ ..... درون داشت
- ۲۷۱۴ ..... درون رفت
- ۲۷۱۵ ..... درون زاد
- ۲۷۱۵ ..... درون کشور
- ۲۷۱۵ ..... درون گرایی
- ۲۷۱۵ ..... درون مرزی
- ۲۷۱۵ ..... درونی
- ۲۷۱۵ ..... درویتین نمایش دادن
- ۲۷۱۵ ..... درویدن
- ۲۷۱۵ ..... درویش
- ۲۷۱۵ ..... دره
- ۲۷۱۵ ..... دره باریک و تنگ
- ۲۷۱۵ ..... دره تنگ
- ۲۷۱۶ ..... دره تنگ و عمیق
- ۲۷۱۶ ..... دره عمیق و باریک (=canyon)
- ۲۷۱۶ ..... دره کوچک
- ۲۷۱۶ ..... دره کوهستانی
- ۲۷۱۶ ..... درهر صورت

- ۲۷۱۶ ..... در هر جا
- ۲۷۱۶ ..... در هر قسمت
- ۲۷۱۶ ..... درهم
- ۲۷۱۶ ..... درهم امیختگی
- ۲۷۱۶ ..... درهم انداختن
- ۲۷۱۶ ..... درهم پیچیدن
- ۲۷۱۷ ..... درهم دریده
- ۲۷۱۷ ..... درهم ریختگی
- ۲۷۱۷ ..... درهم ریختن
- ۲۷۱۷ ..... درهم شکستن
- ۲۷۱۷ ..... درهم کردن
- ۲۷۱۷ ..... درهم کوبیدن
- ۲۷۱۷ ..... درهم گسیختن
- ۲۷۱۷ ..... درهم گسیخته
- ۲۷۱۷ ..... درهم گیر انداختن
- ۲۷۱۷ ..... درهم گیر کردن
- ۲۷۱۸ ..... درهم گیرافتادن (mcl dndh hay maSyn)
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهم
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهمی
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهم
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهم سخن گفتن
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهم کردن
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهم یاکثیف کردن
- ۲۷۱۸ ..... درهم و برهمی

۲۷۱۸	درهمان دم
۲۷۱۸	درهمان نزدیکی
۲۷۱۸	درهمه جا
۲۷۱۹	درهمه جاحاضر
۲۷۱۹	درهوای ازاد
۲۷۱۹	دری وری
۲۷۱۹	دری وری سخن گفتن
۲۷۱۹	دری وری گفتن
۲۷۱۹	دری وری گفتن یانوشتن
۲۷۱۹	دریا
۲۷۱۹	دریا زدگی
۲۷۱۹	دریا کنار
۲۷۱۹	دریا نورد
۲۷۱۹	دریابندر
۲۷۲۰	دریاچه
۲۷۲۰	دریازده
۲۷۲۰	دریاسالار
۲۷۲۰	دریاسالاری
۲۷۲۰	دریافت
۲۷۲۰	دریافت کردن
۲۷۲۰	دریافت کننده
۲۷۲۰	دریافت کننده وجه
۲۷۲۰	دریافت ناگهانی
۲۷۲۰	دریافتن

- ۲۷۲۰ ..... دریاکنار
- ۲۷۲۱ ..... دریانورد
- ۲۷۲۱ ..... دریای بالتیک در شمال اروپا
- ۲۷۲۱ ..... دریای مدیترانه
- ۲۷۲۱ ..... دریایی
- ۲۷۲۱ ..... دریاچه سد
- ۲۷۲۱ ..... دریاچه
- ۲۷۲۱ ..... دریچه
- ۲۷۲۱ ..... دریچه ء نور را بستن
- ۲۷۲۱ ..... دریچه تخلیه
- ۲۷۲۱ ..... دریچه سوراخ سوراخ
- ۲۷۲۲ ..... دریچه گذاشتن
- ۲۷۲۲ ..... دریچه متحرک
- ۲۷۲۲ ..... دریدگی
- ۲۷۲۲ ..... دریدن
- ۲۷۲۲ ..... دریع داشتن
- ۲۷۲۲ ..... دریغ
- ۲۷۲۲ ..... دریغ داشتن
- ۲۷۲۲ ..... دریک جزء
- ۲۷۲۲ ..... دریک ردیف قرار گرفتن
- ۲۷۲۲ ..... دریک زمان اتفاق افتادن
- ۲۷۲۲ ..... دریک طرف
- ۲۷۲۳ ..... دریک محلی
- ۲۷۲۳ ..... دزد



- ۲۷۲۳ ..... دزد ادبی
- ۲۷۲۳ ..... دزد پیاده
- ۲۷۲۳ ..... دزد دریایی
- ۲۷۲۳ ..... دزد قفل باز کن
- ۲۷۲۳ ..... دزد مسلح
- ۲۷۲۳ ..... دزدانسان
- ۲۷۲۳ ..... دزدکی
- ۲۷۲۳ ..... دزدکی شکار کردن
- ۲۷۲۳ ..... دزدکی عمل کردن
- ۲۷۲۴ ..... دزدگاه
- ۲۷۲۴ ..... دزدماهر
- ۲۷۲۴ ..... دزدی
- ۲۷۲۴ ..... دزدی ادبی کردن
- ۲۷۲۴ ..... دزدی دریایی کردن
- ۲۷۲۴ ..... دزدی هواپیما وسایر وساء نقلیه ومسافران ان
- ۲۷۲۴ ..... دزدیدن
- ۲۷۲۴ ..... دزدیدن (SKC)
- ۲۷۲۴ ..... دژ
- ۲۷۲۴ ..... دژپیه
- ۲۷۲۴ ..... دژخیم
- ۲۷۲۵ ..... دژکوب
- ۲۷۲۵ ..... دژم
- ۲۷۲۵ ..... دژم کردن
- ۲۷۲۵ ..... دسامبر

- دست (az Sanh ta nvk angSt) ..... ۲۷۲۵
- دست (dadn) ..... ۲۷۲۵
- دست آموز ..... ۲۷۲۵
- دست انداختن ..... ۲۷۲۵
- دست انداختن تقلیدی ..... ۲۷۲۵
- دست انداختن و متلک گفتن ..... ۲۷۲۵
- دست انداز ..... ۲۷۲۶
- دست انداز جاده ..... ۲۷۲۶
- دست انداز داشتن ..... ۲۷۲۶
- دست اندازی ..... ۲۷۲۶
- دست اندازی کردن ..... ۲۷۲۶
- دست آورد ..... ۲۷۲۶
- دست بالا ..... ۲۷۲۶
- دست بدست دادن عروس و داماد ..... ۲۷۲۶
- دست بردن در ..... ۲۷۲۶
- دست بسر کردن ..... ۲۷۲۶
- دست بکار ..... ۲۷۲۶
- دست بگریبان شدن ..... ۲۷۲۷
- دست بگریبان شدن با ..... ۲۷۲۷
- دست بگریبانی ..... ۲۷۲۷
- دست بند ..... ۲۷۲۷
- دست بند (mkCvC dzdan vQyrh) ..... ۲۷۲۷
- دست بند آهنین ..... ۲۷۲۷
- دست بند زدن (bh) ..... ۲۷۲۷

- ۲۷۲۷ ..... دست بيقه شدن با
- ۲۷۲۷ ..... دست پاچگی
- ۲۷۲۷ ..... دست پاچه
- ۲۷۲۷ ..... دست پاچه شدن و بهم مخلوط کردن
- ۲۷۲۸ ..... دست پاچه کردن
- ۲۷۲۸ ..... دست پاچه نمودن
- ۲۷۲۸ ..... دست پوش
- ۲۷۲۸ ..... دست تکان دادن
- ۲۷۲۸ ..... دست خط
- ۲۷۲۸ ..... دست درازی کردن
- ۲۷۲۸ ..... دست دوز
- ۲۷۲۸ ..... دست زدن (bh)
- ۲۷۲۸ ..... دست زدن به
- ۲۷۲۸ ..... دست شویی اشپزخانه
- ۲۷۲۸ ..... دست فروش
- ۲۷۲۹ ..... دست کاری
- ۲۷۲۹ ..... دست کاری تکمیلی
- ۲۷۲۹ ..... دست کشیدن
- ۲۷۲۹ ..... دست کشیدن از
- ۲۷۲۹ ..... دست کشیدن روی
- ۲۷۲۹ ..... دست کم
- ۲۷۲۹ ..... دست کم گرفتن
- ۲۷۲۹ ..... دست گرم کن
- ۲۷۲۹ ..... دست مالی

- ۲۷۲۹ ..... دست مالی کردن
- ۲۷۳۰ ..... دست نخورده
- ۲۷۳۰ ..... دست نشانده
- ۲۷۳۰ ..... دست و پا زدن
- ۲۷۳۰ ..... دست و پای (ksy ra) گرفتن
- ۲۷۳۰ ..... دست و پا کردن
- ۲۷۳۰ ..... دست و پا کردن
- ۲۷۳۰ ..... دست و پای کسی را بستن
- ۲۷۳۰ ..... دست و پنجه نرم کردن
- ۲۷۳۰ ..... دست یا پا
- ۲۷۳۰ ..... دست یابی
- ۲۷۳۰ ..... دست یابای کسی را بردن
- ۲۷۳۱ ..... دست یافت
- ۲۷۳۱ ..... دست یافتن
- ۲۷۳۱ ..... دست یافتنی
- ۲۷۳۱ ..... دستان و تزویر
- ۲۷۳۱ ..... دستاویز
- ۲۷۳۱ ..... دستباف
- ۲۷۳۱ ..... دستبرد
- ۲۷۳۱ ..... دستبرد زدن
- ۲۷۳۱ ..... دستبرد زدن به
- ۲۷۳۱ ..... دستبند
- ۲۷۳۱ ..... دستبند آهنین زدن به
- ۲۷۳۲ ..... دستبند زدن

- دستپاچی ..... ۲۷۳۲
- دستپاچه ..... ۲۷۳۲
- دستپاچه کردن ..... ۲۷۳۲
- دستخط ..... ۲۷۳۲
- دستخط خود مصنف ..... ۲۷۳۲
- دستخط نوشتن ..... ۲۷۳۲
- دستخوش ..... ۲۷۳۲
- دستخوش اواج شدن ..... ۲۷۳۲
- دستخوش پیشامد بودن ..... ۲۷۳۲
- دستخوش حوادث کردن ..... ۲۷۳۲
- دستخوش طوفان ..... ۲۷۳۳
- دستخوش عامل خارجی ..... ۲۷۳۳
- دستخوش یک فکر یا میل قوی ..... ۲۷۳۳
- دسترس ..... ۲۷۳۳
- دسترس پذیر ..... ۲۷۳۳
- دسترسی ..... ۲۷۳۳
- دسترسی یا مجال مقاربت ..... ۲۷۳۳
- دسترنج ..... ۲۷۳۳
- دستشویی ..... ۲۷۳۳
- دستفروش ..... ۲۷۳۳
- دستکاری ..... ۲۷۳۴
- دستکاری کردن ..... ۲۷۳۴
- دستکش ..... ۲۷۳۴
- دستکش بلند ..... ۲۷۳۴

- ۲۷۳۴ ..... دستکش بیش بال
- ۲۷۳۴ ..... دستکش دارای یک جا برای چهار انگشت و یکجا برای انگشت
- ۲۷۳۴ ..... دستگاه
- ۲۷۳۴ ..... دستگاه اهرمی
- ۲۷۳۴ ..... دستگاه بافندگی
- ۲۷۳۴ ..... دستگاه پرس
- ۲۷۳۴ ..... دستگاه پرکردن باطری و هرچیز دیگر (mcl tfng)
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه پنبه پاک کنی
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تبدیل برق ضعیف به برق قوی
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تعدیل گرما
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تقطیر
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تقویت کننده
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تلگراف
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تنظیم خودکار
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تنظیم کننده ضربان قلب
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تنظیم گرما
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تنفس ماهی
- ۲۷۳۵ ..... دستگاه تولید برق متناوب
- ۲۷۳۶ ..... دستگاه تولید گرما
- ۲۷۳۶ ..... دستگاه تهویه
- ۲۷۳۶ ..... دستگاه حبس صدا
- ۲۷۳۶ ..... دستگاه خودکار
- ۲۷۳۶ ..... دستگاه سری
- ۲۷۳۶ ..... دستگاه ضبط صوت

- دستگاه فرعی ..... ۲۷۳۶
- دستگاه کاربر ..... ۲۷۳۶
- دستگاه گیرنده ..... ۲۷۳۶
- دستگاه مخبره داخل ساختمان ..... ۲۷۳۶
- دستگاهی که عناصری را به ذرات ریز تبدیل میکند مثل ع ..... ۲۷۳۶
- دستگیر ..... ۲۷۳۷
- دستگیر کردن ..... ۲۷۳۷
- دستگیره ..... ۲۷۳۷
- دستگیره در ..... ۲۷۳۷
- دستگیری ..... ۲۷۳۷
- دستگیری کردن ..... ۲۷۳۷
- دستمال ..... ۲۷۳۷
- دستمال سر ..... ۲۷۳۷
- دستمال سفره ..... ۲۷۳۷
- دستمال کاغذی ..... ۲۷۳۷
- دستمال گردن ..... ۲۷۳۸
- دستمزد ..... ۲۷۳۸
- دستمزد دادن به ..... ۲۷۳۸
- دستور ..... ۲۷۳۸
- دستور خدا ..... ۲۷۳۸
- دستور خوراک پزی ..... ۲۷۳۸
- دستور دادن ..... ۲۷۳۸
- دستور دهنده ..... ۲۷۳۸
- دستور زبان ..... ۲۷۳۸

- ۲۷۳۸ ..... دستور سازی
- ۲۷۳۸ ..... دستور کار
- ۲۷۳۹ ..... دستورالعمل
- ۲۷۳۹ ..... دستورالعملها
- ۲۷۳۹ ..... دستوری
- ۲۷۳۹ ..... دسته
- ۲۷۳۹ ..... دسته ء صندلی یا مبل
- ۲۷۳۹ ..... دسته ء موسیقی
- ۲۷۳۹ ..... دسته اسب سواران
- ۲۷۳۹ ..... دسته الوار شناور بر آب
- ۲۷۳۹ ..... دسته ای از سوسماران دوره تریاسیک
- ۲۷۳۹ ..... دسته ای از مردم
- ۲۷۴۰ ..... دسته بلند چیزی
- ۲۷۴۰ ..... دسته بندی
- ۲۷۴۰ ..... دسته بندی کردن
- ۲۷۴۰ ..... دسته پرندگان
- ۲۷۴۰ ..... دسته پشم
- ۲۷۴۰ ..... دسته جمعی
- ۲۷۴۰ ..... دسته جمعی خوردن
- ۲۷۴۰ ..... دسته جمعی عمل کردن
- ۲۷۴۰ ..... دسته جنایتکاران
- ۲۷۴۰ ..... دسته حزبی
- ۲۷۴۰ ..... دسته خوانندگان
- ۲۷۴۱ ..... دسته خوانندگان یا نوازندگان هشت نفری



- دسته خود را ترک کردن ..... ۲۷۴۱
- دسته درست کردن ..... ۲۷۴۱
- دسته دسته شدن ..... ۲۷۴۱
- دسته دسته کردن ..... ۲۷۴۱
- دسته راه انداختن ..... ۲۷۴۱
- دسته ریشه ..... ۲۷۴۱
- دسته زبده و کار آزموده ..... ۲۷۴۱
- دسته سراینندگان ..... ۲۷۴۱
- دسته سه تایی ..... ۲۷۴۱
- دسته شدن (mcl znbvr dr kndv) ..... ۲۷۴۱
- دسته شمشیر ..... ۲۷۴۲
- دسته صندلی ..... ۲۷۴۲
- دسته کارکنان ..... ۲۷۴۲
- دسته کاغذهای مرتب ..... ۲۷۴۲
- دسته کردن ..... ۲۷۴۲
- دسته گذار ..... ۲۷۴۲
- دسته گذاشتن ..... ۲۷۴۲
- دسته گل ..... ۲۷۴۲
- دسته ماهی ..... ۲۷۴۲
- دسته متشکل ..... ۲۷۴۲
- دسته مذهبی ..... ۲۷۴۳
- دسته نوازندگان ..... ۲۷۴۳
- دسته همفکر ..... ۲۷۴۳
- دسته یا گله گوسفند ..... ۲۷۴۳

- ۲۷۴۳ ..... دسته یا هر چیزی که بوسیله آن چیزی را حمل یا بیاویزند
- ۲۷۴۳ ..... دستی
- ۲۷۴۳ ..... دستیابی پذیر
- ۲۷۴۳ ..... دستیابی پذیری
- ۲۷۴۳ ..... دستیار
- ۲۷۴۳ ..... دستیاری
- ۲۷۴۳ ..... دستیاری کردن
- ۲۷۴۴ ..... دستینه
- ۲۷۴۴ ..... دسر
- ۲۷۴۴ ..... دسر محتوی ارد برنج و تخم مرغ شیهه فرنی
- ۲۷۴۴ ..... دسیسه
- ۲۷۴۴ ..... دسیسه امیز
- ۲۷۴۴ ..... دسیسه کار
- ۲۷۴۴ ..... دسیسه کردن
- ۲۷۴۴ ..... دسیسه و توطئه
- ۲۷۴۴ ..... دشبل
- ۲۷۴۴ ..... دشبل وار
- ۲۷۴۴ ..... دشبل
- ۲۷۴۵ ..... دشت
- ۲۷۴۵ ..... دشتان
- ۲۷۴۵ ..... دشتان شدن
- ۲۷۴۵ ..... دشمن
- ۲۷۴۵ ..... دشمن جامعه
- ۲۷۴۵ ..... دشمن کردن

- ۲۷۴۵ ..... دشمنی
- ۲۷۴۵ ..... دشمنی کردن
- ۲۷۴۵ ..... دشنام
- ۲۷۴۵ ..... دشنام دادن
- ۲۷۴۵ ..... دشنه
- ۲۷۴۶ ..... دشوار
- ۲۷۴۶ ..... دشواری
- ۲۷۴۶ ..... دشواری وضع
- ۲۷۴۶ ..... دعا
- ۲۷۴۶ ..... دعا کردن
- ۲۷۴۶ ..... دعا کردن به
- ۲۷۴۶ ..... دعاکردن
- ۲۷۴۶ ..... دعای اختتام
- ۲۷۴۶ ..... دعای پیش از غذا
- ۲۷۴۶ ..... دعای خیر
- ۲۷۴۷ ..... دعای شب
- ۲۷۴۷ ..... دعای فیض و برکت
- ۲۷۴۷ ..... دعوا
- ۲۷۴۷ ..... دعوا و نزاع
- ۲۷۴۷ ..... دعواومنازعه
- ۲۷۴۷ ..... دعوای فرعی
- ۲۷۴۷ ..... دعوایی
- ۲۷۴۷ ..... دعوت
- ۲۷۴۷ ..... دعوت بجنگ

۲۷۴۷	..... دعوت بمقاربت جنسی کردن
۲۷۴۷	..... دعوت کردن
۲۷۴۸	..... دعوت کننده
۲۷۴۸	..... دعوی
۲۷۴۸	..... دعوی قضایی
۲۷۴۸	..... دعوی کردن
۲۷۴۸	..... دغل
۲۷۴۸	..... دغل باز
۲۷۴۸	..... دغل وار
۲۷۴۸	..... دفاع
۲۷۴۸	..... دفاع کردن
۲۷۴۸	..... دفاع کردن (az)
۲۷۴۸	..... دفاع کردن از
۲۷۴۹	..... دفاع کردن درمقابل
۲۷۴۹	..... دفاعی
۲۷۴۹	..... دفاعیه
۲۷۴۹	..... دفتر
۲۷۴۹	..... دفتر باطله
۲۷۴۹	..... دفتر تکالیف درسی
۲۷۴۹	..... دفتر ثبت
۲۷۴۹	..... دفتر ثبت دعاوی حقوقی
۲۷۴۹	..... دفتر ثبت معاملات
۲۷۴۹	..... دفتر خاطرات روزانه
۲۷۴۹	..... دفتر دارایی

- ۲۷۵۰ ..... دفتر داری
- ۲۷۵۰ ..... دفتر روزنامه
- ۲۷۵۰ ..... دفتر کار
- ۲۷۵۰ ..... دفتر مهرداد سلطنتی
- ۲۷۵۰ ..... دفتر وقایع روزانه
- ۲۷۵۰ ..... دفتر یادداشت
- ۲۷۵۰ ..... دفترچه
- ۲۷۵۰ ..... دفترچه چک (bank)
- ۲۷۵۰ ..... دفترچه یادداشت
- ۲۷۵۰ ..... دفترخانه
- ۲۷۵۱ ..... دفتردار
- ۲۷۵۱ ..... دفترداری
- ۲۷۵۱ ..... دفترکار
- ۲۷۵۱ ..... دفترکل
- ۲۷۵۱ ..... دفترنمایندگی
- ۲۷۵۱ ..... دفتری
- ۲۷۵۱ ..... دفع
- ۲۷۵۱ ..... دفع افات
- ۲۷۵۱ ..... دفع افات کردن
- ۲۷۵۱ ..... دفع ستم کردن از
- ۲۷۵۱ ..... دفع شدن
- ۲۷۵۲ ..... دفع کردن
- ۲۷۵۲ ..... دفن
- ۲۷۵۲ ..... دفن کردن

- ۲۷۵۲ ..... دَفنی
- ۲۷۵۲ ..... دَفینه
- ۲۷۵۲ ..... دَقَت
- ۲۷۵۲ ..... دَقیق
- ۲۷۵۲ ..... دَقیق شدن
- ۲۷۵۲ ..... دَقیق ومختصر کردن
- ۲۷۵۲ ..... دَقیقَه
- ۲۷۵۲ ..... دَکان
- ۲۷۵۳ ..... دَکان دار
- ۲۷۵۳ ..... دَکان نانوائی یا شیرینی پزی
- ۲۷۵۳ ..... دَکاندار
- ۲۷۵۳ ..... دَکتر
- ۲۷۵۳ ..... دَکل یکپارچه
- ۲۷۵۳ ..... دَکمه
- ۲۷۵۳ ..... دَکمه سردست
- ۲۷۵۳ ..... دَکمه یا گره سیب زمینی
- ۲۷۵۳ ..... دَکه
- ۲۷۵۳ ..... دَکه چوبی کوچک
- ۲۷۵۴ ..... دَکه دکان
- ۲۷۵۴ ..... دَکه روزنامه فروشی
- ۲۷۵۴ ..... دَگربار
- ۲۷۵۴ ..... دَگرسازی
- ۲۷۵۴ ..... دَگرش
- ۲۷۵۴ ..... دَگرش پذیر

- دگرگون ..... ۲۷۵۴
- دگرگون پذیر ..... ۲۷۵۴
- دگرگون ساختن ..... ۲۷۵۴
- دگرگون شدن ..... ۲۷۵۴
- دگرگون شدنی ..... ۲۷۵۴
- دگرگون کردن ..... ۲۷۵۵
- دگرگون کردن از طریق متابولیزم ..... ۲۷۵۵
- دگرگون کردن یا شدن ..... ۲۷۵۵
- دگرگونی ..... ۲۷۵۵
- دگل ..... ۲۷۵۵
- دل ..... ۲۷۵۵
- دل اشوب ..... ۲۷۵۵
- دل بدریا زدن ..... ۲۷۵۵
- دل خواستن ..... ۲۷۵۵
- دل دادن ..... ۲۷۵۵
- دل درد ..... ۲۷۵۵
- دل سنگین ..... ۲۷۵۶
- دل شب ..... ۲۷۵۶
- دل شکستگی ..... ۲۷۵۶
- دل شکسته ..... ۲۷۵۶
- دل کسی را بدست آوردن ..... ۲۷۵۶
- دل کسی را بردن ..... ۲۷۵۶
- دل کندن ..... ۲۷۵۶
- دل نازک ..... ۲۷۵۶

۲۷۵۶	دل و جرات
۲۷۵۶	دل و روده
۲۷۵۶	دل واپسی
۲۷۵۷	دل و جرات
۲۷۵۷	دلار
۲۷۵۷	دلارام
۲۷۵۷	دلال
۲۷۵۷	دلال حراج
۲۷۵۷	دلالت
۲۷۵۷	دلالت داشتن (br)
۲۷۵۷	دلالت ضمنی
۲۷۵۷	دلالت ضمنی کردن بر
۲۷۵۷	دلالت کردن بر
۲۷۵۸	دلالت کننده
۲۷۵۸	دلالتی کردن
۲۷۵۸	دلاور
۲۷۵۸	دلآوری
۲۷۵۸	دلبر
۲۷۵۸	دل بستگی
۲۷۵۸	دل بستگی زیاد
۲۷۵۸	دل بسته شدن
۲۷۵۸	دل پذیر
۲۷۵۸	دل پذیر کردن
۲۷۵۸	دل پذیری



۲۷۵۹	دلپسند
۲۷۵۹	دلتنگ
۲۷۵۹	دلتنگ بودن
۲۷۵۹	دلتنگ کردن
۲۷۵۹	دلتنگ کننده
۲۷۵۹	دلتنگی
۲۷۵۹	دلتنگی برای میهن
۲۷۵۹	دلجو
۲۷۵۹	دلجویی
۲۷۵۹	دلچسب
۲۷۵۹	دلخراش
۲۷۶۰	دلخواه
۲۷۶۰	دلخواه سازی
۲۷۶۰	دلخواهانه
۲۷۶۰	دلخواهی
۲۷۶۰	دلخور کردن
۲۷۶۰	دلخور کردن
۲۷۶۰	دلخوری
۲۷۶۰	دلخوشی دادن
۲۷۶۰	دلدار
۲۷۶۰	دلداری
۲۷۶۰	دلداری دادن
۲۷۶۱	دلداری دادن (bh)
۲۷۶۱	دلداری ناپذیر

- ۲۷۶۱ ..... دلربا
- ۲۷۶۱ ..... دلربایی
- ۲۷۶۱ ..... دلربایی کردن
- ۲۷۶۱ ..... دلریش کننده
- ۲۷۶۱ ..... دلسرد کردن
- ۲۷۶۱ ..... دلسردکردن
- ۲۷۶۱ ..... دلسردی
- ۲۷۶۱ ..... دلسوز
- ۲۷۶۲ ..... دلسوزی
- ۲۷۶۲ ..... دلسوزی کردن
- ۲۷۶۲ ..... دلسوی
- ۲۷۶۲ ..... دلشاد کردن
- ۲۷۶۲ ..... دلشکستگی
- ۲۷۶۲ ..... دلشکسته
- ۲۷۶۲ ..... دلفروز
- ۲۷۶۲ ..... دلفریب
- ۲۷۶۲ ..... دلقک
- ۲۷۶۲ ..... دلقک شدن
- ۲۷۶۲ ..... دلکش
- ۲۷۶۳ ..... دلگرم
- ۲۷۶۳ ..... دلگرم کردن
- ۲۷۶۳ ..... دلگرمی
- ۲۷۶۳ ..... دلگشا
- ۲۷۶۳ ..... دلگیرگردن

- ۲۷۶۳ ..... دلمرده کردن
- ۲۷۶۳ ..... دلمه
- ۲۷۶۳ ..... دلمه شدگی
- ۲۷۶۳ ..... دلمه شدن
- ۲۷۶۳ ..... دلمه کردن
- ۲۷۶۳ ..... دنواز
- ۲۷۶۴ ..... دنوازی کردن
- ۲۷۶۴ ..... دلو
- ۲۷۶۴ ..... دلواپس
- ۲۷۶۴ ..... دلواپس کردن
- ۲۷۶۴ ..... دلواپسی
- ۲۷۶۴ ..... دلواپسی (m.m) غم
- ۲۷۶۴ ..... دله
- ۲۷۶۴ ..... دله دزدی
- ۲۷۶۴ ..... دلیر
- ۲۷۶۴ ..... دلیر دروغی
- ۲۷۶۴ ..... دلیر نما
- ۲۷۶۵ ..... دلیرانه
- ۲۷۶۵ ..... دلیری
- ۲۷۶۵ ..... دلیل
- ۲۷۶۵ ..... دلیل استدلال کردن
- ۲۷۶۵ ..... دلیل آوردن
- ۲۷۶۵ ..... دلیل اوری
- ۲۷۶۵ ..... دلیل رد

- ۲۷۶۵ ..... دلیل سفسطه امیز -
- ۲۷۶۵ ..... دلیل موجه اقامه کردن (ba for) -
- ۲۷۶۵ ..... دلیل و برهان آوردن -
- ۲۷۶۶ ..... دم -
- ۲۷۶۶ ..... دم آخر را گذراندن -
- ۲۷۶۶ ..... دم انبوه و پشمالوی سگ -
- ۲۷۶۶ ..... دم باریک -
- ۲۷۶۶ ..... دم باریک ابزاری با نوک تیز و باریک -
- ۲۷۶۶ ..... دم برآوردن -
- ۲۷۶۶ ..... دم خرگوش -
- ۲۷۶۶ ..... دم دست -
- ۲۷۶۶ ..... دم دهان کسی را گرفتن -
- ۲۷۶۶ ..... دم زدن -
- ۲۷۶۶ ..... دم زنی -
- ۲۷۶۷ ..... دم کردن -
- ۲۷۶۷ ..... دم کرده -
- ۲۷۶۷ ..... دم کشیدن -
- ۲۷۶۷ ..... دم گرفتن -
- ۲۷۶۷ ..... دم گیره -
- ۲۷۶۷ ..... دم یادمه بد بو -
- ۲۷۶۷ ..... دما -
- ۲۷۶۷ ..... دما تاب -
- ۲۷۶۷ ..... دماسنج -
- ۲۷۶۷ ..... دماغ -

۲۷۶۷	دماغه
۲۷۶۸	دماغی
۲۷۶۸	دمدمی
۲۷۶۸	دمدمی بودن
۲۷۶۸	دمدمی مزاج
۲۷۶۸	دمدمی مزاجی
۲۷۶۸	دمر خوابیدن
۲۷۶۸	دمساز
۲۷۶۸	دمساز شدن
۲۷۶۸	دمسازی
۲۷۶۸	دمگاه
۲۷۶۸	دمل
۲۷۶۹	دمل بزرگ
۲۷۶۹	دمنده
۲۷۶۹	دموکراتیک
۲۷۶۹	دموکراسی
۲۷۶۹	دمونستراسیون
۲۷۶۹	دمه
۲۷۶۹	دمیدن
۲۷۶۹	دمیدن در
۲۷۶۹	دنبال
۲۷۶۹	دنبال کردن
۲۷۷۰	دنبال کردن پیگرد کردن
۲۷۷۰	دنبال کننده

- ۲۷۷۰ ..... دنبالگر
- ۲۷۷۰ ..... دنباله
- ۲۷۷۰ ..... دنباله دار بودن
- ۲۷۷۰ ..... دنباله داشتن
- ۲۷۷۰ ..... دنباله کشتی
- ۲۷۷۰ ..... دنبیل
- ۲۷۷۰ ..... دنبه گوسفند
- ۲۷۷۰ ..... دنج
- ۲۷۷۰ ..... دندان
- ۲۷۷۱ ..... دندان آسیاب
- ۲۷۷۱ ..... دندان انیاب (dr sg v mannd an)
- ۲۷۷۱ ..... دندان بهم فشردن (az KSm)
- ۲۷۷۱ ..... دندان پیشین
- ۲۷۷۱ ..... دندان درد
- ۲۷۷۱ ..... دندان فیل
- ۲۷۷۱ ..... دندان قرچه کردن
- ۲۷۷۱ ..... دندان قروچه کردن
- ۲۷۷۱ ..... دندان کاو
- ۲۷۷۱ ..... دندان گرد
- ۲۷۷۱ ..... دندان مز
- ۲۷۷۲ ..... دندان مصنوعی گذاری
- ۲۷۷۲ ..... دندان ناب
- ۲۷۷۲ ..... دندان نمایی
- ۲۷۷۲ ..... دندانساز

- ۲۷۷۲ ..... دندانہ
- ۲۷۷۲ ..... دندانہ دار
- ۲۷۷۲ ..... دندانہ دار کردن
- ۲۷۷۲ ..... دندانہ دندانہ کردن
- ۲۷۷۲ ..... دندانہ کردن
- ۲۷۷۲ ..... دندانہ گذاری
- ۲۷۷۲ ..... دندانہا
- ۲۷۷۳ ..... دندانہی
- ۲۷۷۳ ..... دندہ
- ۲۷۷۳ ..... دندہ چرخ
- ۲۷۷۳ ..... دندہ دار کردن
- ۲۷۷۳ ..... دندہ دار (yadndanh dar) کردن
- ۲۷۷۳ ..... دندہ ها
- ۲۷۷۳ ..... دندہ (maSyn)
- ۲۷۷۳ ..... دنیا
- ۲۷۷۳ ..... دنیا دار
- ۲۷۷۳ ..... دنیای فانی
- ۲۷۷۴ ..... دنیوی
- ۲۷۷۴ ..... دو
- ۲۷۷۴ ..... دو آتشہ
- ۲۷۷۴ ..... دو انتہای نوک تیز
- ۲۷۷۴ ..... دو بخش کردن
- ۲۷۷۴ ..... دو بخشی
- ۲۷۷۴ ..... دو برابر

- ۲۷۷۴ ..... دو پره ای
- ۲۷۷۴ ..... دو پهلوی
- ۲۷۷۴ ..... دو تخمه
- ۲۷۷۴ ..... دو جانبه
- ۲۷۷۵ ..... دو دل
- ۲۷۷۵ ..... دو دل بودن
- ۲۷۷۵ ..... دو دلی
- ۲۷۷۵ ..... دو دید
- ۲۷۷۵ ..... دو زن داری
- ۲۷۷۵ ..... دو شاخه
- ۲۷۷۵ ..... دو شوهری
- ۲۷۷۵ ..... دو طرفه
- ۲۷۷۵ ..... دو فلزی
- ۲۷۷۵ ..... دو قسم
- ۲۷۷۵ ..... دو لته
- ۲۷۷۶ ..... دو نسخه ای
- ۲۷۷۶ ..... دو نسخه کردن
- ۲۷۷۶ ..... دو نصف کردن
- ۲۷۷۶ ..... دو نیم کردن
- ۲۷۷۶ ..... دو واحدی
- ۲۷۷۶ ..... دوا
- ۲۷۷۶ ..... دوا دادن
- ۲۷۷۶ ..... دوا زدن
- ۲۷۷۶ ..... دوا فروشی



- دوا یا چیزی که برای شکستن جادو و طلسم بکار می‌رود ..... ۲۷۷۶
- دوات ..... ۲۷۷۶
- دوار ..... ۲۷۷۷
- دوار سر ..... ۲۷۷۷
- دوازده ..... ۲۷۷۷
- دوازده عدد ..... ۲۷۷۷
- دوازده گانه ..... ۲۷۷۷
- دوازدهم ..... ۲۷۷۷
- دوازدهمین ..... ۲۷۷۷
- دوافروش ..... ۲۷۷۷
- دوام ..... ۲۷۷۷
- دوام داشتن ..... ۲۷۷۷
- دوام کردن ..... ۲۷۷۸
- دوام یافتن ..... ۲۷۷۸
- دوای زیاد خوردن ..... ۲۷۷۸
- دوای ضد ترشی معده ..... ۲۷۷۸
- دوای ضد عفونی ..... ۲۷۷۸
- دوای قلا بی دادن ..... ۲۷۷۸
- دوای مقعدی ..... ۲۷۷۸
- دوایی ..... ۲۷۷۸
- دوبار ..... ۲۷۷۸
- دوبار تولید کردن ..... ۲۷۷۸
- دوباره ..... ۲۷۷۸
- دوباره اطمینان دادن ..... ۲۷۷۹

- دوباره انجام دادن ..... ۲۷۷۹
- دوباره بدست آوردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره بکار انداختن ..... ۲۷۷۹
- دوباره پر کردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره پرکردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره تعدیل ..... ۲۷۷۹
- دوباره جمع اوری کردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره جمع کردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره چاپ کردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره دایر کردن ..... ۲۷۷۹
- دوباره رویه انداختن ..... ۲۷۸۰
- دوباره ساختن ..... ۲۷۸۰
- دوباره قوت قلب دادن ..... ۲۷۸۰
- دوباره گفتن ..... ۲۷۸۰
- دوباره وصله یا سرهم بندی کردن ..... ۲۷۸۰
- دوبخشی ..... ۲۷۸۰
- دوبرابر ..... ۲۷۸۰
- دوبرابر کردن ..... ۲۷۸۰
- دوبنیانی ..... ۲۷۸۰
- دوبه ..... ۲۷۸۰
- دوپهلو ..... ۲۷۸۰
- دوتا ..... ۲۷۸۱
- دوتایی ..... ۲۷۸۱
- دوتر ..... ۲۷۸۱

- ۲۷۸۱ ..... دوجانبه
- ۲۷۸۱ ..... دوجمله ای (dr jbr v mqablh)
- ۲۷۸۱ ..... دوجنبه ای
- ۲۷۸۱ ..... دوجنسه
- ۲۷۸۱ ..... دوجین
- ۲۷۸۱ ..... دوچرخه
- ۲۷۸۱ ..... دوچرخه پایی
- ۲۷۸۲ ..... دوچرخه سوار
- ۲۷۸۲ ..... دوچرخه سواری کردن
- ۲۷۸۲ ..... دوچرخه وغیره)
- ۲۷۸۲ ..... دوحزیی
- ۲۷۸۲ ..... دوختن
- ۲۷۸۲ ..... دود
- ۲۷۸۲ ..... دود دادن
- ۲۷۸۲ ..... دود دهنده میوه وگوشت وامثال ان
- ۲۷۸۲ ..... دود یا بوی قوی
- ۲۷۸۲ ..... دودستگی
- ۲۷۸۲ ..... دودکردن
- ۲۷۸۳ ..... دودکش
- ۲۷۸۳ ..... دودل
- ۲۷۸۳ ..... دودلی
- ۲۷۸۳ ..... دودمان
- ۲۷۸۳ ..... دودویی
- ۲۷۸۳ ..... دوده

- ۲۷۸۳ ..... دودی رنگ
- ۲۷۸۳ ..... دور
- ۲۷۸۳ ..... دور از
- ۲۷۸۳ ..... دور از ساحل
- ۲۷۸۳ ..... دور از فهم
- ۲۷۸۴ ..... دور از کرانه
- ۲۷۸۴ ..... دور از مرز
- ۲۷۸۴ ..... دور از مکان اصلی
- ۲۷۸۴ ..... دور انداختن
- ۲۷۸۴ ..... دور اندیشی
- ۲۷۸۴ ..... دور تا دور
- ۲۷۸۴ ..... دور چیزی پیچیدن
- ۲۷۸۴ ..... دور دست
- ۲۷۸۴ ..... دور زدن
- ۲۷۸۴ ..... دور سرگرداندن
- ۲۷۸۴ ..... دور کردن
- ۲۷۸۵ ..... دور کمر
- ۲۷۸۵ ..... دور کننده
- ۲۷۸۵ ..... دور گرفتن
- ۲۷۸۵ ..... دور مسابقه
- ۲۷۸۵ ..... دور نشان
- ۲۷۸۵ ..... دور نگار
- ۲۷۸۵ ..... دور نما
- ۲۷۸۵ ..... دور نویس

- ۲۷۸۵ ..... دور و بر
- ۲۷۸۵ ..... دور ویر
- ۲۷۸۶ ..... دور (Gyzy ra) گرفتن
- ۲۷۸۶ ..... دورا دور
- ۲۷۸۶ ..... دوراز
- ۲۷۸۶ ..... دوراز (ba off ya out ya away)
- ۲۷۸۶ ..... دوراز محور
- ۲۷۸۶ ..... دورازه
- ۲۷۸۶ ..... دورافتاده
- ۲۷۸۶ ..... دوران
- ۲۷۸۶ ..... دوران خون
- ۲۷۸۶ ..... دوران داشتن
- ۲۷۸۶ ..... دوران زندگی
- ۲۷۸۷ ..... دوران کامل
- ۲۷۸۷ ..... دوران کمال
- ۲۷۸۷ ..... دوران مربوط به دوره بخصوصی
- ۲۷۸۷ ..... دوران مستی
- ۲۷۸۷ ..... دورانداختن
- ۲۷۸۷ ..... دوراهی
- ۲۷۸۷ ..... دوربین زیر دریایی مخصوص مشاهده اشیاء روی سطح آب
- ۲۷۸۷ ..... دوربین ساز
- ۲۷۸۷ ..... دوربین فروش
- ۲۷۸۷ ..... دوربین نجومی
- ۲۷۸۷ ..... دوربین یا جعبه عکاسی

- دورتر ..... ۲۷۸۸
- دورترین ..... ۲۷۸۸
- دورترین نقطه ..... ۲۷۸۸
- دورچیزی را گرفتن ..... ۲۷۸۸
- دورچیزی گشتن ..... ۲۷۸۸
- دوردست ..... ۲۷۸۸
- دورزدن ..... ۲۷۸۸
- دورشدگی ..... ۲۷۸۸
- دورشو ..... ۲۷۸۸
- دورقرقه پیچیدن ..... ۲۷۸۸
- دورکردن ..... ۲۷۸۸
- دورگرفتن ..... ۲۷۸۹
- دورگو ..... ۲۷۸۹
- دورگه ..... ۲۷۸۹
- دورنگاهداشتن ..... ۲۷۸۹
- دورنما ..... ۲۷۸۹
- دورنمای دریا ..... ۲۷۸۹
- دورو ..... ۲۷۸۹
- دوروبر ..... ۲۷۸۹
- دورویی ..... ۲۷۸۹
- دوره ..... ۲۷۸۹
- دوره ء شباب ..... ۲۷۹۰
- دوره انتصاب ..... ۲۷۹۰
- دوره ای ..... ۲۷۹۰

- دوره بستری شدن ..... ۲۷۹۰
- دوره تحصیلی ..... ۲۷۹۰
- دوره تحول و تغییر ..... ۲۷۹۰
- دوره جوانی ..... ۲۷۹۰
- دوره دار کردن ..... ۲۷۹۰
- دوره ده ساله ..... ۲۷۹۰
- دوره رخوت ..... ۲۷۹۰
- دوره زندگی ..... ۲۷۹۰
- دوره سلامتی و هوشیاری ..... ۲۷۹۱
- دوره عمل ..... ۲۷۹۱
- دوره فترت ..... ۲۷۹۱
- دوره کردن ..... ۲۷۹۱
- دوره گرد ..... ۲۷۹۱
- دوره گردش ..... ۲۷۹۱
- دوره گردی کردن ..... ۲۷۹۱
- دوره نهفتگی یا کمون ..... ۲۷۹۱
- دوری ..... ۲۷۹۱
- دوری از مرکز ..... ۲۷۹۱
- دوری از مرکز بدن ..... ۲۷۹۱
- دوری کردن از ..... ۲۷۹۲
- دوز و کلک ..... ۲۷۹۲
- دوزبانی ..... ۲۷۹۲
- دوزخ ..... ۲۷۹۲
- دوزخی ..... ۲۷۹۲

- ۲۷۹۲ ..... دوزندگی کردن
- ۲۷۹۲ ..... دوزیستان
- ۲۷۹۲ ..... دوسال یکبار
- ۲۷۹۲ ..... دوساله
- ۲۷۹۲ ..... دوست
- ۲۷۹۲ ..... دوست بودن
- ۲۷۹۳ ..... دوست پسر
- ۲۷۹۳ ..... دوست داشتن
- ۲۷۹۳ ..... دوست داشتنی
- ۲۷۹۳ ..... دوست کردن
- ۲۷۹۳ ..... دوست نداشتن
- ۲۷۹۳ ..... دوستار
- ۲۷۹۳ ..... دوستانه
- ۲۷۹۳ ..... دوستانه حرف زدن
- ۲۷۹۳ ..... دوستانه رفتار کردن
- ۲۷۹۳ ..... دوستدار
- ۲۷۹۴ ..... دوستدار تفریحی صنایع زیبا
- ۲۷۹۴ ..... دوستدار کتاب
- ۲۷۹۴ ..... دوستدار هنر
- ۲۷۹۴ ..... دوستی
- ۲۷۹۴ ..... دوسر
- ۲۷۹۴ ..... دوسرعت
- ۲۷۹۴ ..... دوسره
- ۲۷۹۴ ..... دوسطحی



- ۲۷۹۴ ..... دوسیدگی
- ۲۷۹۴ ..... دوش
- ۲۷۹۴ ..... دوش گرفتن
- ۲۷۹۵ ..... دوشاخه
- ۲۷۹۵ ..... دوشاخه زیر چیزی گذاشتن
- ۲۷۹۵ ..... دوشاخه کلید اتصال
- ۲۷۹۵ ..... دوشس
- ۲۷۹۵ ..... دوشنبه
- ۲۷۹۵ ..... دوشیدن
- ۲۷۹۵ ..... دوشیزه
- ۲۷۹۵ ..... دوشیزه یا زن جوان
- ۲۷۹۵ ..... دوطاقه کردن
- ۲۷۹۵ ..... دو طرفه
- ۲۷۹۵ ..... دو ظرفیتی
- ۲۷۹۶ ..... دوغاب
- ۲۷۹۶ ..... دوغاب (byn ajrha) ریختن
- ۲۷۹۶ ..... دوفعه
- ۲۷۹۶ ..... دو قاچ جلو و عقب زین
- ۲۷۹۶ ..... دو قسمتی
- ۲۷۹۶ ..... دو قلو
- ۲۷۹۶ ..... دوک
- ۲۷۹۶ ..... دوک بزرگ (lqb Sahzadgan atrys)
- ۲۷۹۶ ..... دوک مانند
- ۲۷۹۶ ..... دوکانونی (drmvrd edsy)

۲۷۹۶	دوکناری
۲۷۹۷	دوگوشه
۲۷۹۷	دولا
۲۷۹۷	دولا بچه
۲۷۹۷	دولا بی
۲۷۹۷	دولا کردن
۲۷۹۷	دولت
۲۷۹۷	دولتمند
۲۷۹۷	دولتمندی
۲۷۹۷	دولتی حالت
۲۷۹۷	دوم
۲۷۹۸	دوم شدن
۲۷۹۸	دومرتبه
۲۷۹۸	دومی
۲۷۹۸	دومین بار
۲۷۹۸	دون
۲۷۹۸	دوندگی کردن
۲۷۹۸	دونده
۲۷۹۸	دونسخه ای
۲۷۹۸	دونقطه
۲۷۹۸	دونقطه یعنی این علامت :
۲۷۹۸	دونوع
۲۷۹۹	دونیم
۲۷۹۹	دونیم کردن

۲۷۹۹	.....	دونیمی
۲۷۹۹	.....	دوهفته
۲۷۹۹	.....	دوهم اندیشی
۲۷۹۹	.....	دویدن
۲۷۹۹	.....	ده
۲۷۹۹	.....	ده تانوزده سالگی
۲۷۹۹	.....	ده یک
۲۷۹۹	.....	ده یک گرفتن از
۲۷۹۹	.....	دهات
۲۸۰۰	.....	دهاتی
۲۸۰۰	.....	دهان
۲۸۰۰	.....	دهان باز کن
۲۸۰۰	.....	دهان بند
۲۸۰۰	.....	دهان بند بستن
۲۸۰۰	.....	دهان را خیلی باز کردن
۲۸۰۰	.....	دهانک
۲۸۰۰	.....	دهانه
۲۸۰۰	.....	دهانه آتش فشان
۲۸۰۰	.....	دهانه رودخانه بزرگی که شتکیل خلیج کوچکی دهد
۲۸۰۰	.....	دهانه کوه های ماه
۲۸۰۱	.....	دهانه یا حفره حاصله در اثر بمب و غیره
۲۸۰۱	.....	دهانه یا سوراخ
۲۸۰۱	.....	دهانی
۲۸۰۱	.....	دهدهی

- ۲۸۰۱ ..... دهر
- ۲۸۰۱ ..... دهش
- ۲۸۰۱ ..... دهشت
- ۲۸۰۱ ..... دهشتناک
- ۲۸۰۱ ..... دهقانی
- ۲۸۰۱ ..... دهکده
- ۲۸۰۲ ..... دهل
- ۲۸۰۲ ..... دهلیز
- ۲۸۰۲ ..... دهم
- ۲۸۰۲ ..... دهمین
- ۲۸۰۲ ..... دهن پر
- ۲۸۰۲ ..... دهن دره
- ۲۸۰۲ ..... دهن دره کردن
- ۲۸۰۲ ..... دهن دریده
- ۲۸۰۲ ..... دهن کجی
- ۲۸۰۲ ..... دهن گیر
- ۲۸۰۲ ..... دهنده
- ۲۸۰۳ ..... دهنده ورق
- ۲۸۰۳ ..... دهنه
- ۲۸۰۳ ..... دهنه زدن (bh)
- ۲۸۰۳ ..... دهنه لوله
- ۲۸۰۳ ..... دهه
- ۲۸۰۳ ..... دهه کردن
- ۲۸۰۳ ..... دهی که در آن کلیسا نباشد

- ۲۸۰۳ ..... دیابت
- ۲۸۰۳ ..... دیار
- ۲۸۰۳ ..... دیاستاز
- ۲۸۰۳ ..... دیافراگم
- ۲۸۰۴ ..... دیانت
- ۲۸۰۴ ..... دیباجه
- ۲۸۰۴ ..... دیباجه
- ۲۸۰۴ ..... دیباجه ای
- ۲۸۰۴ ..... دیپلم
- ۲۸۰۴ ..... دیپلم یا درجه تحصیل
- ۲۸۰۴ ..... دیپلمات
- ۲۸۰۴ ..... دیپلماتیک
- ۲۸۰۴ ..... دیپلماسی
- ۲۸۰۴ ..... دید
- ۲۸۰۴ ..... دید زدن
- ۲۸۰۵ ..... دید سنجی
- ۲۸۰۵ ..... دید و بازدید کردن
- ۲۸۰۵ ..... دیدار
- ۲۸۰۵ ..... دیدار (bray gftgv) مصاحبه
- ۲۸۰۵ ..... دیدارگر
- ۲۸۰۵ ..... دیدار مکرر کردن
- ۲۸۰۵ ..... دیدانداز
- ۲۸۰۵ ..... دیدبان
- ۲۸۰۵ ..... دیدزنی

۲۸۰۵	دیدگاه
۲۸۰۶	دیدن
۲۸۰۶	دیدن کردن از
۲۸۰۶	دیدن کننده
۲۸۰۶	دیدنی کننده
۲۸۰۶	دیده
۲۸۰۶	دیده بان
۲۸۰۶	دیده بانی کردن
۲۸۰۶	دیده شدنی
۲۸۰۶	دیده نشدنی
۲۸۰۶	دیر
۲۸۰۶	دیر از خواب بلند شدن
۲۸۰۷	دیر آمدن
۲۸۰۷	دیر آمده
۲۸۰۷	دیر اینده
۲۸۰۷	دیر باور
۲۸۰۷	دیر رفتن
۲۸۰۷	دیر کار
۲۸۰۷	دیر هضمی
۲۸۰۷	دیراینده
۲۸۰۷	دیرپای
۲۸۰۷	دیرپایی
۲۸۰۷	دیرپاییدن
۲۸۰۸	دیرتر

- ۲۸۰۸ ..... دیرتر از
- ۲۸۰۸ ..... دیرک
- ۲۸۰۸ ..... دیرکرد
- ۲۸۰۸ ..... دیرنه
- ۲۸۰۸ ..... دیروز
- ۲۸۰۸ ..... دیرین
- ۲۸۰۸ ..... دیرینه
- ۲۸۰۸ ..... دیز
- ۲۸۰۸ ..... دیزل
- ۲۸۰۹ ..... دیس
- ۲۸۰۹ ..... دیسانتری
- ۲۸۰۹ ..... دیسک
- ۲۸۰۹ ..... دیسمان
- ۲۸۰۹ ..... دیفتری
- ۲۸۰۹ ..... دیفرانسیل
- ۲۸۰۹ ..... دیفرانسیل تشکیل دادن
- ۲۸۰۹ ..... دیفرانسیل گرفتن
- ۲۸۰۹ ..... دیکتاتور
- ۲۸۰۹ ..... دیکتاتوری
- ۲۸۰۹ ..... دیکتافون
- ۲۸۱۰ ..... دیکته
- ۲۸۱۰ ..... دیکته کردن
- ۲۸۱۰ ..... دیکسیونر
- ۲۸۱۰ ..... دیگ

- دیگ بخار ..... ۲۸۱۰
- دیگ بخارپز ..... ۲۸۱۰
- دیگچه ..... ۲۸۱۰
- دیگر ..... ۲۸۱۰
- دیگر ابدال ..... ۲۸۱۰
- دیگران ..... ۲۸۱۰
- دیگری ..... ۲۸۱۰
- دیلم ..... ۲۸۱۱
- دیلماج ..... ۲۸۱۱
- دین ..... ۲۸۱۱
- دین دار ..... ۲۸۱۱
- دین مسیحی ..... ۲۸۱۱
- دین یار ..... ۲۸۱۱
- دینام ..... ۲۸۱۱
- دینامو ..... ۲۸۱۱
- دینامیت ..... ۲۸۱۱
- دیندار ..... ۲۸۱۱
- دیو ..... ۲۸۱۱
- دیو صفت ..... ۲۸۱۲
- دیوار ..... ۲۸۱۲
- دیوار بدیوار ..... ۲۸۱۲
- دیوار خاکی ..... ۲۸۱۲
- دیوار را با گچ و ساروج اندود کردن ..... ۲۸۱۲
- دیوار ساحلی ..... ۲۸۱۲



- ۲۸۱۲ ..... دیوار کشیدن
- ۲۸۱۲ ..... دیوار کناری
- ۲۸۱۲ ..... دیوار کوب
- ۲۸۱۲ ..... دیوار نما
- ۲۸۱۳ ..... دیواره
- ۲۸۱۳ ..... دیواره یا حایل کردن
- ۲۸۱۳ ..... دیواری
- ۲۸۱۳ ..... دیواری که برای جلوگیری از اب دریا می سازند (dr hln)
- ۲۸۱۳ ..... دیوان
- ۲۸۱۳ ..... دیوان سالار
- ۲۸۱۳ ..... دیوان سالاری
- ۲۸۱۳ ..... دیوان محاکمات
- ۲۸۱۳ ..... دیوانخانه
- ۲۸۱۳ ..... دیوانگی
- ۲۸۱۳ ..... دیوانگی انی
- ۲۸۱۴ ..... دیوانه
- ۲۸۱۴ ..... دیوانه شدن
- ۲۸۱۴ ..... دیوانه کردن
- ۲۸۱۴ ..... دیوانه کننده
- ۲۸۱۴ ..... دیوانه وار
- ۲۸۱۴ ..... دیوسان
- ۲۸۱۴ ..... دیه
- ۲۸۱۴ ..... درخت کاکاءو (COCO)
- ۲۸۱۴ ..... دقیقه ۶۰

- ۲۸۱۴ ..... ذ
- ۲۸۱۴ ..... ذائقه
- ۲۸۱۵ ..... ذات
- ۲۸۱۵ ..... ذات الریه
- ۲۸۱۵ ..... ذاتی
- ۲۸۱۵ ..... ذبح
- ۲۸۱۵ ..... ذبح کردن
- ۲۸۱۵ ..... ذخیره
- ۲۸۱۵ ..... ذخیره سازی
- ۲۸۱۵ ..... ذخیره سپردن
- ۲۸۱۵ ..... ذخیره کردن
- ۲۸۱۵ ..... ذخیره کردن (byStr baup)
- ۲۸۱۵ ..... ذخیره کننده برق
- ۲۸۱۶ ..... ذخیره گاه
- ۲۸۱۶ ..... ذخیره وجوه احتیاطی
- ۲۸۱۶ ..... ذرات
- ۲۸۱۶ ..... ذرت
- ۲۸۱۶ ..... ذرت بو داده
- ۲۸۱۶ ..... ذروه
- ۲۸۱۶ ..... ذره ای
- ۲۸۱۶ ..... ذره بین
- ۲۸۱۶ ..... ذره بینی
- ۲۸۱۶ ..... ذره تجزیه ناپذیر
- ۲۸۱۶ ..... ذریه

- ۲۸۱۷ ..... ذغال خالص
- ۲۸۱۷ ..... ذغال ساختن
- ۲۸۱۷ ..... ذغال سنگ سخت و سنگی شرح وقایع (aem az nvSth ya nnvS)
- ۲۸۱۷ ..... ذکاوت
- ۲۸۱۷ ..... ذکر
- ۲۸۱۷ ..... ذکر با تسبیح
- ۲۸۱۷ ..... ذکر علت کردن
- ۲۸۱۷ ..... ذکر کردن
- ۲۸۱۷ ..... ذکر کردن
- ۲۸۱۷ ..... ذلت
- ۲۸۱۷ ..... ذلیل کردن
- ۲۸۱۸ ..... ذمه
- ۲۸۱۸ ..... ذوالیمینین
- ۲۸۱۸ ..... ذوب
- ۲۸۱۸ ..... ذوب شدن
- ۲۸۱۸ ..... ذوب شده
- ۲۸۱۸ ..... ذوب کردن
- ۲۸۱۸ ..... ذوحیات
- ۲۸۱۸ ..... ذوحیاتین
- ۲۸۱۸ ..... ذوسنطاریا
- ۲۸۱۸ ..... ذوق
- ۲۸۱۹ ..... ذهن
- ۲۸۱۹ ..... ذهنی
- ۲۸۱۹ ..... ذی حساب

۲۸۱۹	ذی صلاحیت
۲۸۱۹	ذیحق
۲۸۱۹	ذیحق دانستن
۲۸۱۹	ذیعلاقه
۲۸۱۹	ذیفن
۲۸۱۹	ذیل
۲۸۱۹	ذینفع
۲۸۱۹	ذینفع کردن
۲۸۲۰	ر
۲۸۲۰	رسم
۲۸۲۰	رسم کردن
۲۸۲۰	رسم معمول
۲۸۲۰	رسم بیان کردن
۲۸۲۰	رسمی
۲۸۲۰	رسمی کردن
۲۸۲۰	رسمیت
۲۸۲۰	رسن
۲۸۲۰	رشت
۲۸۲۰	رستگار کردن
۲۸۲۱	رستگاری
۲۸۲۱	رشته
۲۸۲۱	رشته اختصاصی
۲۸۲۱	رسته بندی
۲۸۲۱	رسته بندی کردن

- ۲۸۲۱ ..... رشته عصبی
- ۲۸۲۱ ..... رشته فرعی
- ۲۸۲۱ ..... رشته فرنگی
- ۲۸۲۱ ..... رشته های درهم و برهم راه آهن و مانند آن
- ۲۸۲۱ ..... رشته کامپیوتر
- ۲۸۲۱ ..... رشته کردن
- ۲۸۲۲ ..... رشته مغزی و ستون فقراتی
- ۲۸۲۲ ..... رشته مسلسل
- ۲۸۲۲ ..... رشته رشته شدن
- ۲۸۲۲ ..... رشته یادداشت
- ۲۸۲۲ ..... رستن
- ۲۸۲۲ ..... رستنی
- ۲۸۲۲ ..... رستوران
- ۲۸۲۲ ..... رستورانی که مشتریها برای خودشان غذا میبرند
- ۲۸۲۲ ..... رستورانی که غذاهای مختصر واماده دارد
- ۲۸۲۲ ..... رسوا
- ۲۸۲۲ ..... رسواکردن
- ۲۸۲۳ ..... رسوایی
- ۲۸۲۳ ..... رسوایی اور
- ۲۸۲۳ ..... رسوبی
- ۲۸۲۳ ..... رشوه
- ۲۸۲۳ ..... رشوه دادن
- ۲۸۲۳ ..... رشوه خواری
- ۲۸۲۳ ..... رسوخ

- ۲۸۲۳ ..... رسوخ کردن
- ۲۸۲۳ ..... رسوخ کردن در
- ۲۸۲۳ ..... رسول
- ۲۸۲۴ ..... رسوم
- ۲۸۲۴ ..... رسوم اجدادی
- ۲۸۲۴ ..... رسومات
- ۲۸۲۴ ..... رشید
- ۲۸۲۴ ..... رسید بیعانه
- ۲۸۲۴ ..... رسید دادن
- ۲۸۲۴ ..... رسیدگی
- ۲۸۲۴ ..... رسیدگی بمحاکمه
- ۲۸۲۴ ..... رسیدگی ثانوی
- ۲۸۲۴ ..... رسیدگی کننده
- ۲۸۲۴ ..... رسیدگی کردن
- ۲۸۲۵ ..... رسیدگی کردن (bh)
- ۲۸۲۵ ..... رسیدگی کردن (bh)
- ۲۸۲۵ ..... رسیده
- ۲۸۲۵ ..... رسیده کردن یا شدن
- ۲۸۲۵ ..... رسیده شدن
- ۲۸۲۵ ..... رسیدن
- ۲۸۲۵ ..... رسیدن به
- ۲۸۲۵ ..... رسیدن خصوصیات جسمی و روحی بارث
- ۲۸۲۵ ..... رسیتال
- ۲۸۲۵ ..... رتبه

۲۸۲۵	رتبه بندی کردن
۲۸۲۶	رطوبت
۲۸۲۶	رطوبت پیدا کردن
۲۸۲۶	رطیل
۲۸۲۶	رو
۲۸۲۶	رو بافتاب
۲۸۲۶	رو به بدر رفتن
۲۸۲۶	رو به شمال
۲۸۲۶	رو بکاهش گذاشتن
۲۸۲۶	رو بزوال گذاردن
۲۸۲۶	رو د
۲۸۲۶	رو گرفت
۲۸۲۷	رو سفیدی
۲۸۲۷	روا
۲۸۲۷	روا دانستن
۲۸۲۷	روا کردن
۲۸۲۷	روابط
۲۸۲۷	روابط حسنه
۲۸۲۷	روابط جنسی
۲۸۲۷	روابودن
۲۸۲۷	روایی
۲۸۲۷	رواداشتن
۲۸۲۸	روادید
۲۸۲۸	روادید گذرنامه

۲۸۲۸	رواج
۲۸۲۸	رواج دادن
۲۸۲۸	رواج داشتن
۲۸۲۸	روال
۲۸۲۸	روامدن اب و مایع
۲۸۲۸	روان
۲۸۲۸	روان کردن
۲۸۲۸	روان ساختن
۲۸۲۸	روان سازنده
۲۸۲۹	روان شدن
۲۸۲۹	روان شناسی
۲۸۲۹	روان زخم
۲۸۲۹	روانداز
۲۸۲۹	روانه کردن
۲۸۲۹	روانه ساختن
۲۸۲۹	روانه شدن
۲۸۲۹	روانکاو
۲۸۲۹	روانکاو ی
۲۸۲۹	روانپزشک
۲۸۲۹	روانشناس
۲۸۳۰	روانی
۲۸۳۰	روانی بیان
۲۸۳۰	رواق
۲۸۳۰	روایت



- ۲۸۳۰ ..... روایت متداول
- ۲۸۳۰ ..... روباه
- ۲۸۳۰ ..... روباه بازی کردن
- ۲۸۳۰ ..... روباه صفت
- ۲۸۳۰ ..... روباه صفتی
- ۲۸۳۰ ..... روبان
- ۲۸۳۰ ..... روباز
- ۲۸۳۱ ..... روببالا
- ۲۸۳۱ ..... روبفساد
- ۲۸۳۱ ..... روبه
- ۲۸۳۱ ..... روبه مرگ
- ۲۸۳۱ ..... روبه سفیدی رونده
- ۲۸۳۱ ..... روبجلو
- ۲۸۳۱ ..... رویند
- ۲۸۳۱ ..... روبراه ساختن
- ۲۸۳۱ ..... روبرداری کردن
- ۲۸۳۱ ..... روبرو
- ۲۸۳۲ ..... روبرو دشنام دادن
- ۲۸۳۲ ..... روبرو شدن با
- ۲۸۳۲ ..... روبروایستادن
- ۲۸۳۲ ..... روبروشدن
- ۲۸۳۲ ..... روبروی هم قرار دادن
- ۲۸۳۲ ..... روبطرف
- ۲۸۳۲ ..... روبترقی

- ۲۸۳۲ ..... رویان
- ۲۸۳۲ ..... رویدن
- ۲۸۳۲ ..... روبزوال گذاشتن
- ۲۸۳۲ ..... رود
- ۲۸۳۳ ..... رود آمازون در امریکای جنوبی
- ۲۸۳۳ ..... رود فرعی
- ۲۸۳۳ ..... رود نیل
- ۲۸۳۳ ..... رود پیچ
- ۲۸۳۳ ..... رودادن
- ۲۸۳۳ ..... روده
- ۲۸۳۳ ..... روده (mahy ra) در آوردن
- ۲۸۳۳ ..... روده ای
- ۲۸۳۳ ..... روده بزرگ
- ۲۸۳۳ ..... روده دار
- ۲۸۳۳ ..... روده در آوردن از
- ۲۸۳۴ ..... روده درآوردن از
- ۲۸۳۴ ..... روده محتوی گوشت چرخ شده
- ۲۸۳۴ ..... روده پای
- ۲۸۳۴ ..... روده یا چشم و غیره رادر آوردن
- ۲۸۳۴ ..... رودخانه
- ۲۸۳۴ ..... رودخانه یخ
- ۲۸۳۴ ..... رودل
- ۲۸۳۴ ..... رودرویی
- ۲۸۳۴ ..... روفتن

۲۸۳۴	.....	روگردانی
۲۸۳۴	.....	روح
۲۸۳۵	.....	روح انتقام
۲۸۳۵	.....	روح بخشیدن
۲۸۳۵	.....	روح دادن
۲۸۳۵	.....	روح پاک یا دانشمند
۲۸۳۵	.....	روح پلید
۲۸۳۵	.....	روحا
۲۸۳۵	.....	روحانی
۲۸۳۵	.....	روحانیون
۲۸۳۵	.....	روحی
۲۸۳۵	.....	روحی که زیاد بمحلی امد وشدکند
۲۸۳۶	.....	روحیه
۲۸۳۶	.....	روحیه افراد مردم
۲۸۳۶	.....	روحیه جنگجویان
۲۸۳۶	.....	روحیه خودرا باختن
۲۸۳۶	.....	روکردن به
۲۸۳۶	.....	روکش
۲۸۳۶	.....	روکش فلزی کردن
۲۸۳۶	.....	روکش کردن
۲۸۳۶	.....	رولباسی
۲۸۳۶	.....	رولت
۲۸۳۶	.....	رومبلی زدن
۲۸۳۷	.....	رومی

- ۲۸۳۷ ..... رومیزی
- ۲۸۳۷ ..... روناسیان
- ۲۸۳۷ ..... روند
- ۲۸۳۷ ..... رونده
- ۲۸۳۷ ..... رونق یافتن
- ۲۸۳۷ ..... رونشان ندادن
- ۲۸۳۷ ..... رونوشت
- ۲۸۳۷ ..... رونوشت برداری بوسیله عکاسی
- ۲۸۳۷ ..... رونوشت برداشتن
- ۲۸۳۷ ..... رونوشت عینی
- ۲۸۳۸ ..... رونویس کردن
- ۲۸۳۸ ..... رونویسی کردن
- ۲۸۳۸ ..... روپنهان کردن
- ۲۸۳۸ ..... روپوش
- ۲۸۳۸ ..... روپوش دار کردن
- ۲۸۳۸ ..... روپوش کشی
- ۲۸۳۸ ..... روپوش تختخواب
- ۲۸۳۸ ..... روغن
- ۲۸۳۸ ..... روغن اتومبیل
- ۲۸۳۸ ..... روغن دان
- ۲۸۳۸ ..... روغن داغ کن
- ۲۸۳۹ ..... روغن دار
- ۲۸۳۹ ..... روغن کاری کردن
- ۲۸۳۹ ..... روغن مالش

- ۲۸۳۹ ..... روغن مالی کردن
- ۲۸۳۹ ..... روغن مالیدنی
- ۲۸۳۹ ..... روغن پوشاندن
- ۲۸۳۹ ..... روغن ساختن
- ۲۸۳۹ ..... روغن زدن
- ۲۸۳۹ ..... روغن زدن به
- ۲۸۳۹ ..... روغن زنی
- ۲۸۴۰ ..... روغن زرد
- ۲۸۴۰ ..... روغنکاری
- ۲۸۴۰ ..... روغنی
- ۲۸۴۰ ..... روغنی شده
- ۲۸۴۰ ..... رووک مخصوص بچه ها
- ۲۸۴۰ ..... رووک سواری کردن
- ۲۸۴۰ ..... روش
- ۲۸۴۰ ..... روش دار
- ۲۸۴۰ ..... روش فنی
- ۲۸۴۰ ..... روش چینی بی حس سازی بوسیله ء فروکردن سوزن در بدن
- ۲۸۴۰ ..... روش کار
- ۲۸۴۱ ..... روش طرز رشد
- ۲۸۴۱ ..... روش و رفتار
- ۲۸۴۱ ..... روش زندگی
- ۲۸۴۱ ..... روسفید کردن
- ۲۸۴۱ ..... روشن
- ۲۸۴۱ ..... روشن (Sdh)

- ۲۸۴۱ ..... روشن بین
- ۲۸۴۱ ..... روشن بینی
- ۲۸۴۱ ..... روشن فکر
- ۲۸۴۱ ..... روشن فکر کردن
- ۲۸۴۱ ..... روشن کردن
- ۲۸۴۲ ..... روشن نبودن مه
- ۲۸۴۲ ..... روشن ساختن
- ۲۸۴۲ ..... روشن سازی
- ۲۸۴۲ ..... روشن شدن
- ۲۸۴۲ ..... روشنایی
- ۲۸۴۲ ..... روشنایی کم
- ۲۸۴۲ ..... روشنایی خیره کننده و نامنظم
- ۲۸۴۲ ..... روشنایی مختصر
- ۲۸۴۲ ..... رویین تن
- ۲۸۴۲ ..... روز
- ۲۸۴۲ ..... روز آزادی
- ۲۸۴۳ ..... روز بعد
- ۲۸۴۳ ..... روز هفته
- ۲۸۴۳ ..... روز کار
- ۲۸۴۳ ..... روز پیش
- ۲۸۴۳ ..... روز روشن
- ۲۸۴۳ ..... روز شادی
- ۲۸۴۳ ..... روز شنبه
- ۲۸۴۳ ..... روز تعطیل

۲۸۴۳	روزانه
۲۸۴۳	روزبد
۲۸۴۴	روزبروز
۲۸۴۴	روزبیکاری
۲۸۴۴	روزگار
۲۸۴۴	روزگار باستان
۲۸۴۴	روزه
۲۸۴۴	روزه گرفتن
۲۸۴۴	روزمره
۲۸۴۴	روزنامه
۲۸۴۴	روزنامه دریاپیمایی
۲۸۴۴	روزنامه فروشی
۲۸۴۴	روزنامه نگار
۲۸۴۵	روزنامه نگاری
۲۸۴۵	روزنامه نگاری کردن
۲۸۴۵	روزنامه یومیه
۲۸۴۵	روزنه
۲۸۴۵	روزنه کندن
۲۸۴۵	رضامندی
۲۸۴۵	رضایت
۲۸۴۵	رضایت دادن
۲۸۴۵	رضایت دادن (bh)
۲۸۴۵	رضایت نامه
۲۸۴۵	ریاکار

- ۲۸۴۶ ..... ریاست
- ۲۸۴۶ ..... ریاست داشتن بر
- ۲۸۴۶ ..... ریاست جلسه را بعهدہ داشتن
- ۲۸۴۶ ..... ریاست کردن
- ۲۸۴۶ ..... ریاست کردن بر
- ۲۸۴۶ ..... ریاضت
- ۲۸۴۶ ..... ریاضت دادن
- ۲۸۴۶ ..... ریاضت کش
- ۲۸۴۶ ..... ریاضی
- ۲۸۴۶ ..... ریاضی دان
- ۲۸۴۶ ..... ریاضیات
- ۲۸۴۷ ..... ریدن
- ۲۸۴۷ ..... ریعان شباب
- ۲۸۴۷ ..... ریگ
- ۲۸۴۷ ..... ریگ دار
- ۲۸۴۷ ..... ریگ مانند
- ۲۸۴۷ ..... ریگ روان
- ۲۸۴۷ ..... ریه
- ۲۸۴۷ ..... ریحان
- ۲۸۴۷ ..... ریخت
- ۲۸۴۷ ..... ریختگی
- ۲۸۴۸ ..... ریخته
- ۲۸۴۸ ..... ریخته گر
- ۲۸۴۸ ..... ریخته گری



- ۲۸۴۸ ..... ریخته وپاشیده
- ۲۸۴۸ ..... ریختن
- ۲۸۴۸ ..... ریختن (baCday trSH)
- ۲۸۴۸ ..... ریختن بطور اسم صدر)
- ۲۸۴۸ ..... ریل
- ۲۸۴۸ ..... ریل خط آهن
- ۲۸۴۸ ..... ریل واحد مخصوص حرکت ترن یک چرخه
- ۲۸۴۸ ..... ریم
- ۲۸۴۹ ..... ریم الود
- ۲۸۴۹ ..... ریمل مژه وابرو
- ۲۸۴۹ ..... ریش
- ۲۸۴۹ ..... ریش بزی
- ۲۸۴۹ ..... ریش دار کردن
- ۲۸۴۹ ..... ریش کردن
- ۲۸۴۹ ..... ریش ریش
- ۲۸۴۹ ..... ریش سفید قوم
- ۲۸۴۹ ..... ریش تراشی
- ۲۸۴۹ ..... ریشگی
- ۲۸۴۹ ..... ریشه
- ۲۸۵۰ ..... ریشه ای
- ۲۸۵۰ ..... ریشه دار کردن
- ۲۸۵۰ ..... ریشه گذاشتن به
- ۲۸۵۰ ..... ریشه حساس
- ۲۸۵۰ ..... ریشه هوایی

- ۲۸۵۰ ..... ریشه کن کردن
- ۲۸۵۰ ..... ریشه کنی
- ۲۸۵۰ ..... ریشه کرده
- ۲۸۵۰ ..... ریشه لغت قطع کردن
- ۲۸۵۰ ..... ریشه نکردن
- ۲۸۵۰ ..... ریشه پارچه
- ۲۸۵۱ ..... ریشه یک ظرفیتی هیدروکربن بفرمول. حص ۳
- ۲۸۵۱ ..... ریسک
- ۲۸۵۱ ..... ریسک دار
- ۲۸۵۱ ..... ریشخند
- ۲۸۵۱ ..... ریشخند کردن
- ۲۸۵۱ ..... ریشخند کردن
- ۲۸۵۱ ..... ریسمان
- ۲۸۵۱ ..... ریسمان چند لا
- ۲۸۵۱ ..... ریشناک
- ۲۸۵۱ ..... ریسیدن
- ۲۸۵۲ ..... ریواس
- ۲۸۵۲ ..... ریون
- ۲۸۵۲ ..... ریوند چینی
- ۲۸۵۲ ..... ریز
- ۲۸۵۲ ..... ریز اندام
- ۲۸۵۲ ..... ریز بافتن
- ۲۸۵۲ ..... ریز باریدن
- ۲۸۵۲ ..... ریز فیلم

- ۲۸۵۲ ..... ریز کامپیوتر
- ۲۸۵۲ ..... ریز کردن
- ۲۸۵۲ ..... ریز موج
- ۲۸۵۳ ..... ریز پردازنده
- ۲۸۵۳ ..... ریز ریز کردن
- ۲۸۵۳ ..... ریز ریز شدن
- ۲۸۵۳ ..... ریزبین
- ۲۸۵۳ ..... ریزه
- ۲۸۵۳ ..... ریزه کاری
- ۲۸۵۳ ..... ریزش
- ۲۸۵۳ ..... ریزش بلا انقطاع ومسلسل
- ۲۸۵۳ ..... ریزش درونی
- ۲۸۵۳ ..... ریزش خاک کوه کنار جاده
- ۲۸۵۳ ..... ریزش نم نم
- ۲۸۵۴ ..... رذالت
- ۲۸۵۴ ..... رذالت و پستی نشان دادن
- ۲۸۵۴ ..... رزه
- ۲۸۵۴ ..... رذل
- ۲۸۵۴ ..... رذل صفت
- ۲۸۵۴ ..... رزم
- ۲۸۵۴ ..... رزم ارا
- ۲۸۵۴ ..... رزم ارایی
- ۲۸۵۴ ..... رزم نامه
- ۲۸۵۴ ..... رزم شیوه

- ۲۸۵۴ ..... رزمناو
- ۲۸۵۵ ..... رزمنده
- ۲۸۵۵ ..... رزمی
- ۲۸۵۵ ..... رزرو کردن
- ۲۸۵۵ ..... رزرو کردن صندلی یا اتاق در مهمانخانه و غیره
- ۲۸۵۵ ..... رزرو شده
- ۲۸۵۵ ..... رزستان
- ۲۸۵۵ ..... رزوه
- ۲۸۵۵ ..... رزوه شده. (vi & vt.)
- ۲۸۵۵ ..... رزین
- ۲۸۵۵ ..... رءاليسم
- ۲۸۵۶ ..... رءوس مطالب
- ۲۸۵۶ ..... رءوف
- ۲۸۵۶ ..... رءيس
- ۲۸۵۶ ..... رءيس بخش دادگاه
- ۲۸۵۶ ..... رءيس جمهور
- ۲۸۵۶ ..... رءيس خانواده
- ۲۸۵۶ ..... رءيس دانشگاه
- ۲۸۵۶ ..... رءيس دسته صد نفر
- ۲۸۵۶ ..... رءيس راهبان
- ۲۸۵۶ ..... رءيس صومعه
- ۲۸۵۶ ..... رءيس قبيله
- ۲۸۵۷ ..... رءيس كارفرما
- ۲۸۵۷ ..... رءيس كلا نتری

- ۲۸۵۷ ..... رئیس مجلس شورا
- ۲۸۵۷ ..... رئیس یا استاد یا عضو دانشکده
- ۲۸۵۷ ..... رئیس خانواده
- ۲۸۵۷ ..... رئیس خانه
- ۲۸۵۷ ..... رئیس صومعه زنان تارک دنیا
- ۲۸۵۷ ..... را بصدا درآوردن
- ۲۸۵۷ ..... رابط
- ۲۸۵۷ ..... رابطه
- ۲۸۵۷ ..... رابطه بین علت و معلول
- ۲۸۵۸ ..... رابطه خویشی داشتن
- ۲۸۵۸ ..... رابطه داشتن
- ۲۸۵۸ ..... رابطه غیر مستقیم
- ۲۸۵۸ ..... رابطه مجازی
- ۲۸۵۸ ..... رابطه نامشروع
- ۲۸۵۸ ..... رابطه نامشروع جنسی
- ۲۸۵۸ ..... راتیانه
- ۲۸۵۸ ..... راج
- ۲۸۵۸ ..... راجع
- ۲۸۵۸ ..... راجع بودن به
- ۲۸۵۹ ..... راجع به
- ۲۸۵۹ ..... راحت
- ۲۸۵۹ ..... راحت شدن از درد
- ۲۸۵۹ ..... راحت کردن
- ۲۸۵۹ ..... راحت واسوده

- ۲۸۵۹ ..... راحتی
- ۲۸۵۹ ..... راحتی بخش
- ۲۸۵۹ ..... راد
- ۲۸۵۹ ..... رادع
- ۲۸۵۹ ..... رادیاتور
- ۲۸۵۹ ..... رادیو
- ۲۸۶۰ ..... رادیویی
- ۲۸۶۰ ..... راز
- ۲۸۶۰ ..... راز دار
- ۲۸۶۰ ..... راز دل گفتن
- ۲۸۶۰ ..... رازدار
- ۲۸۶۰ ..... رازک
- ۲۸۶۰ ..... رازک بار آوردن
- ۲۸۶۰ ..... رازگویی
- ۲۸۶۰ ..... رازی رادرسینه نهفتن
- ۲۸۶۰ ..... راس
- ۲۸۶۰ ..... راس زاویه
- ۲۸۶۱ ..... راس کلاه
- ۲۸۶۱ ..... راست
- ۲۸۶۱ ..... راست بین
- ۲۸۶۱ ..... راست حسینی
- ۲۸۶۱ ..... راست دینی
- ۲۸۶۱ ..... راست روده
- ۲۸۶۱ ..... راست شدن

۲۸۶۱	راست کردن
۲۸۶۱	راست گوشه
۲۸۶۱	راست نما
۲۸۶۱	راستکار
۲۸۶۲	راستکاری
۲۸۶۲	راستگو
۲۸۶۲	راستما
۲۸۶۲	راسته
۲۸۶۲	راستی
۲۸۶۲	راستین
۲۸۶۲	راستین گرای
۲۸۶۲	راستین گرای
۲۸۶۲	راسخ
۲۸۶۲	راسخ یقینا
۲۸۶۳	راسو
۲۸۶۳	راسی
۲۸۶۳	راضی
۲۸۶۳	راضی ساختن
۲۸۶۳	راضی شدن
۲۸۶۳	راضی شدن (bh)
۲۸۶۳	راضی کردن
۲۸۶۳	راضی نگاهداشتن
۲۸۶۳	راغ
۲۸۶۳	راغب

- ۲۸۶۳ ..... راف
- ۲۸۶۴ ..... رافضی
- ۲۸۶۴ ..... رافضی شدن
- ۲۸۶۴ ..... رافع
- ۲۸۶۴ ..... راقم
- ۲۸۶۴ ..... راکت
- ۲۸۶۴ ..... راکت تنیس
- ۲۸۶۴ ..... راکد
- ۲۸۶۴ ..... راکد گذاردن
- ۲۸۶۴ ..... رام
- ۲۸۶۴ ..... رام شدنی
- ۲۸۶۴ ..... رام کردن
- ۲۸۶۵ ..... رام نشدنی
- ۲۸۶۵ ..... رام نشده
- ۲۸۶۵ ..... رام واماده سوغان گیری
- ۲۸۶۵ ..... رامشگر
- ۲۸۶۵ ..... رامشگری
- ۲۸۶۵ ..... رامکا
- ۲۸۶۵ ..... رامی
- ۲۸۶۵ ..... ران
- ۲۸۶۵ ..... ران حشره
- ۲۸۶۵ ..... ران خوک
- ۲۸۶۵ ..... ران خوک نمک زده
- ۲۸۶۶ ..... ران و کفل



- ۲۸۶۶ ..... راندگی
- ۲۸۶۶ ..... راندمان
- ۲۸۶۶ ..... راندن
- ۲۸۶۶ ..... راندن و اخراج کردن (baaway v out v off)
- ۲۸۶۶ ..... رانش
- ۲۸۶۶ ..... رانکا
- ۲۸۶۶ ..... راندگی کردن
- ۲۸۶۶ ..... راننده
- ۲۸۶۶ ..... راننده کشتی
- ۲۸۶۷ ..... راننده ماشین
- ۲۸۶۷ ..... راوی
- ۲۸۶۷ ..... راه
- ۲۸۶۷ ..... راه اب
- ۲۸۶۷ ..... راه ایبی
- ۲۸۶۷ ..... راه ایبی (way water)
- ۲۸۶۷ ..... راه انداختن
- ۲۸۶۷ ..... راه آهن
- ۲۸۶۷ ..... راه آهن زیر زمینی
- ۲۸۶۷ ..... راه باریک
- ۲۸۶۷ ..... راه بند
- ۲۸۶۸ ..... راه بندان
- ۲۸۶۸ ..... راه بند کردن
- ۲۸۶۸ ..... راه پر پیچ و خم
- ۲۸۶۸ ..... راه پله

- ۲۸۶۸ ..... راه پیما
- ۲۸۶۸ ..... راه پیمایی
- ۲۸۶۸ ..... راه پیمایی کردن
- ۲۸۶۸ ..... راه چیزی (ra) گرفتن
- ۲۸۶۸ ..... راه حل
- ۲۸۶۸ ..... راه خیلی باریک
- ۲۸۶۸ ..... راه دادن
- ۲۸۶۹ ..... راه دخول
- ۲۸۶۹ ..... راه دریایی
- ۲۸۶۹ ..... راه دست
- ۲۸۶۹ ..... راه دسترس
- ۲۸۶۹ ..... راه راه
- ۲۸۶۹ ..... راه راه کردن
- ۲۸۶۹ ..... راه رفتن
- ۲۸۶۹ ..... راه رفتن اردک وار
- ۲۸۶۹ ..... راه رو
- ۲۸۶۹ ..... راه رونده
- ۲۸۶۹ ..... راه زیر زمینی
- ۲۸۷۰ ..... راه سرپوشیده
- ۲۸۷۰ ..... راه شکست
- ۲۸۷۰ ..... راه عبور
- ۲۸۷۰ ..... راه کردن
- ۲۸۷۰ ..... راه کسی را بستن
- ۲۸۷۰ ..... راه گریز

- ۲۸۷۰ ..... راه گزیدن
- ۲۸۷۰ ..... راه گزین
- ۲۸۷۰ ..... راه مسیر
- ۲۸۷۰ ..... راه ندادن به
- ۲۸۷۱ ..... راه هوایی
- ۲۸۷۱ ..... راه یافتن
- ۲۸۷۱ ..... راهب
- ۲۸۷۱ ..... راهب بزرگ
- ۲۸۷۱ ..... راهب درویش و سائل
- ۲۸۷۱ ..... راهب صومعه
- ۲۸۷۱ ..... راهبرد
- ۲۸۷۱ ..... راهبه
- ۲۸۷۱ ..... راهداری
- ۲۸۷۱ ..... راهرو
- ۲۸۷۱ ..... راهرو بزرگ
- ۲۸۷۲ ..... راهرو پله
- ۲۸۷۲ ..... راهرو سرپوشیده
- ۲۸۷۲ ..... راهرودر
- ۲۸۷۲ ..... راهزن
- ۲۸۷۲ ..... راهزنی
- ۲۸۷۲ ..... راهن
- ۲۸۷۲ ..... راهنما
- ۲۸۷۲ ..... راهنما (mcla dr jdvl v prvndh)
- ۲۸۷۲ ..... راهنمای مدرسه

- ۲۸۷۲ ..... راهنمای موضوعات
- ۲۸۷۲ ..... راهنمای کنترل سینما و غیره
- ۲۸۷۳ ..... راهنمایی
- ۲۸۷۳ ..... راهنمایی غلط کردن
- ۲۸۷۳ ..... راهنمایی کردن
- ۲۸۷۳ ..... راهوار بودن
- ۲۸۷۳ ..... راهی شدن
- ۲۸۷۳ ..... رای
- ۲۸۷۳ ..... رای بطریق حکمیت
- ۲۸۷۳ ..... رای جمع کن
- ۲۸۷۳ ..... رای جویی
- ۲۸۷۳ ..... رای دادن
- ۲۸۷۳ ..... رای دادن یا آوردن
- ۲۸۷۴ ..... رای شمار
- ۲۸۷۴ ..... رای کفایت مذاکرات
- ۲۸۷۴ ..... رای گرفتن
- ۲۸۷۴ ..... رای مخفی
- ۲۸۷۴ ..... رای هیلت منصفه
- ۲۸۷۴ ..... رایانه
- ۲۸۷۴ ..... رایج
- ۲۸۷۴ ..... رایج شدن
- ۲۸۷۴ ..... رایجه
- ۲۸۷۴ ..... رایجه داشتن
- ۲۸۷۵ ..... رایجه وعطر

۲۸۷۵	رایزن
۲۸۷۵	رایزنی
۲۸۷۵	رایزنی کردن
۲۸۷۵	رایگان
۲۸۷۵	رایگانی
۲۸۷۵	رایبی
۲۸۷۵	رب
۲۸۷۵	رباط
۲۸۷۵	ربایش
۲۸۷۵	ربط
۲۸۷۶	ربع
۲۸۷۶	ربع دایره
۲۸۷۶	ربع کره
۲۸۷۶	ربعی
۲۸۷۶	ربودگی
۲۸۷۶	ربودن
۲۸۷۶	ربون
۲۸۷۶	ربه النوع
۲۸۷۶	رج
۲۸۷۶	رجحان
۲۸۷۶	رجحان دادن
۲۸۷۷	رجز خوان
۲۸۷۷	رجز خواندن
۲۸۷۷	رجز خوانی

- ۲۸۷۷ ..... رجعت
- ۲۸۷۷ ..... رَجَلِ سِیَاسِی
- ۲۸۷۷ ..... رَجُوع
- ۲۸۷۷ ..... رَجُولِیْت
- ۲۸۷۷ ..... رَحْلِ اِقَامَتِ افکَنْدَن
- ۲۸۷۷ ..... رَحْلَتِ کَرْدَن
- ۲۸۷۷ ..... رَحْم
- ۲۸۷۷ ..... رَحْمَت
- ۲۸۷۸ ..... رَحْمَتِ اَمِیز
- ۲۸۷۸ ..... رَحِیم
- ۲۸۷۸ ..... رَخِ دَادَن
- ۲۸۷۸ ..... رَخِ دَادَنِ اِتْفَاقِ افْتَادَن
- ۲۸۷۸ ..... رَخَامِ گَچِی
- ۲۸۷۸ ..... رَخْت
- ۲۸۷۸ ..... رَخْتِ بَرِیَسْتَن
- ۲۸۷۸ ..... رَخْتِ شُویِی
- ۲۸۷۸ ..... رَخْتِ کَن
- ۲۸۷۸ ..... رَخْتِ هَایِ شَسْتَنِی
- ۲۸۷۹ ..... رَخْتَان
- ۲۸۷۹ ..... رَخْتِخُواب
- ۲۸۷۹ ..... رَخْتِخُوابِ بَچْگَانَه
- ۲۸۷۹ ..... رَخْتَدَان
- ۲۸۷۹ ..... رَخْتِشُویِ خَانَه
- ۲۸۷۹ ..... رَخْتِشُویِی

- ۲۸۷۹ ..... رخداد
- ۲۸۷۹ ..... رخسار
- ۲۸۷۹ ..... رخصت
- ۲۸۷۹ ..... رخصت دادن
- ۲۸۷۹ ..... رخنه
- ۲۸۸۰ ..... رخنه پیدا کردن
- ۲۸۸۰ ..... رخنه دار
- ۲۸۸۰ ..... رخنه کردن
- ۲۸۸۰ ..... رخنه کردن در
- ۲۸۸۰ ..... رخنه یابی
- ۲۸۸۰ ..... رخوت
- ۲۸۸۰ ..... رد
- ۲۸۸۰ ..... رد پا
- ۲۸۸۰ ..... رد پای کسی را گرفتن
- ۲۸۸۰ ..... رد جاده
- ۲۸۸۰ ..... رد شدن
- ۲۸۸۱ ..... رد شدن از
- ۲۸۸۱ ..... رد کردن
- ۲۸۸۱ ..... رد گم کردن
- ۲۸۸۱ ..... رد و بدل کردن
- ۲۸۸۱ ..... رد و بدل (mcl xrbat mtbadlh)
- ۲۸۸۱ ..... ردا
- ۲۸۸۱ ..... رداع
- ۲۸۸۱ ..... ردپا

- ۲۸۸۱ ..... ردپاراگرفتن
- ۲۸۸۱ ..... ردپاگیر
- ۲۸۸۱ ..... ردشکار
- ۲۸۸۲ ..... ردکردن
- ۲۸۸۲ ..... ردو بدل کننده
- ۲۸۸۲ ..... ردوبدل ارز
- ۲۸۸۲ ..... رده
- ۲۸۸۲ ..... رده ای
- ۲۸۸۲ ..... رده بندی
- ۲۸۸۲ ..... رده بندی کردن
- ۲۸۸۲ ..... رده کرگدن ها
- ۲۸۸۲ ..... ردیابی کردن
- ۲۸۸۲ ..... ردیف
- ۲۸۸۳ ..... ردیف چند خانه
- ۲۸۸۳ ..... ردیف حروف
- ۲۸۸۳ ..... ردیف درخت
- ۲۸۸۳ ..... ردیف ستون
- ۲۸۸۳ ..... ردیف کردن
- ۲۸۸۳ ..... ردیف مضراب
- ۲۸۸۳ ..... ردیفی
- ۲۸۸۳ ..... رژه
- ۲۸۸۳ ..... رژه رفتن
- ۲۸۸۳ ..... رژه رونده
- ۲۸۸۳ ..... رژیم حکومت متمرکز در یک قدرت مرکزی



- ۲۸۸۴ ..... رژیم سرمایه داری
- ۲۸۸۴ ..... رژیم سلطنتی
- ۲۸۸۴ ..... رژیم گرفتن
- ۲۸۸۴ ..... رس
- ۲۸۸۴ ..... رسا
- ۲۸۸۴ ..... رسالت کردن
- ۲۸۸۴ ..... رسالتی
- ۲۸۸۴ ..... رساله
- ۲۸۸۴ ..... رساله چاپی
- ۲۸۸۴ ..... رساله درباره یک موضوع
- ۲۸۸۴ ..... رساله دکتری
- ۲۸۸۵ ..... رسانا
- ۲۸۸۵ ..... رساندن
- ۲۸۸۵ ..... رساندن به
- ۲۸۸۵ ..... رسانگر
- ۲۸۸۵ ..... رسانه
- ۲۸۸۵ ..... رسایی
- ۲۸۸۵ ..... رسایی صدا
- ۲۸۸۵ ..... رسدبان
- ۲۸۸۵ ..... رشاء
- ۲۸۸۵ ..... رشادت
- ۲۸۸۵ ..... رشد
- ۲۸۸۶ ..... رشد پیدا کردن (mcl srklm)
- ۲۸۸۶ ..... رشد پیوسته

- ۲۸۸۶ ..... رشد زیاد
- ۲۸۸۶ ..... رشد کردن
- ۲۸۸۶ ..... رشد کننده دره‌های آزاد
- ۲۸۸۶ ..... رشد نکرده
- ۲۸۸۶ ..... رشد نیافته
- ۲۸۸۶ ..... رشد (ba of)
- ۲۸۸۶ ..... رشدونمو شدن
- ۲۸۸۶ ..... رشک
- ۲۸۸۷ ..... رشک اور
- ۲۸۸۷ ..... رشک بر
- ۲۸۸۷ ..... رشک مند
- ۲۸۸۷ ..... رشک ورز
- ۲۸۸۷ ..... رشک ورزیدن به
- ۲۸۸۷ ..... رصد خانه
- ۲۸۸۷ ..... رعایت
- ۲۸۸۷ ..... رعایت اداب و رسوم
- ۲۸۸۷ ..... رعایت ارزش
- ۲۸۸۷ ..... رعایت اقتصاد کردن
- ۲۸۸۷ ..... رعایت تشریفات اداری بحد افراط
- ۲۸۸۸ ..... رعایت قانون
- ۲۸۸۸ ..... رعایت کردن
- ۲۸۸۸ ..... رعد
- ۲۸۸۸ ..... رعد زدن
- ۲۸۸۸ ..... رعد و برق زدن

- ۲۸۸۸ ..... ریشه
- ۲۸۸۸ ..... ریشه دار
- ۲۸۸۸ ..... رعیت
- ۲۸۸۸ ..... رعیتی
- ۲۸۸۸ ..... رغبت
- ۲۸۸۸ ..... رغبت شدید
- ۲۸۸۹ ..... رف
- ۲۸۸۹ ..... رفاقت
- ۲۸۸۹ ..... رفاه
- ۲۸۸۹ ..... رفت و برگشت
- ۲۸۸۹ ..... رفت و آمد
- ۲۸۸۹ ..... رفت و آمد زیاد کردن در
- ۲۸۸۹ ..... رفتار
- ۲۸۸۹ ..... رفتار برطبق توافق
- ۲۸۸۹ ..... رفتار سبک
- ۲۸۸۹ ..... رفتار قالبی داشتن
- ۲۸۸۹ ..... رفتار کردن
- ۲۸۹۰ ..... رفتار کردن
- ۲۸۹۰ ..... رفتن
- ۲۸۹۰ ..... رفتن و آوردن
- ۲۸۹۰ ..... رفته
- ۲۸۹۰ ..... رفته رفته
- ۲۸۹۰ ..... رفع
- ۲۸۹۰ ..... رفع اوهام

- ۲۸۹۰ ..... رفع خستگی
- ۲۸۹۰ ..... رفع کردن
- ۲۸۹۰ ..... رفع کننده ادعا یا مسلولیت
- ۲۸۹۱ ..... رفع ممانعت کردن
- ۲۸۹۱ ..... رفع نگرانی
- ۲۸۹۱ ..... رفع نمودن
- ۲۸۹۱ ..... رفع نیاز کردن
- ۲۸۹۱ ..... رفعت
- ۲۸۹۱ ..... رفو
- ۲۸۹۱ ..... رفو کردن
- ۲۸۹۱ ..... رفوکردن
- ۲۸۹۱ ..... رفیع
- ۲۸۹۱ ..... رفیع کردن
- ۲۸۹۱ ..... رفیق
- ۲۸۹۲ ..... رفیق شدن
- ۲۸۹۲ ..... رفیقه (namSrve)
- ۲۸۹۲ ..... رقابت
- ۲۸۹۲ ..... رقابت امیز
- ۲۸۹۲ ..... رقابت کردن
- ۲۸۹۲ ..... رقابت کردن - مسابقه دادن
- ۲۸۹۲ ..... رقابت کردن با
- ۲۸۹۲ ..... رقابتی
- ۲۸۹۲ ..... رقص
- ۲۸۹۲ ..... رقصه

- ۲۸۹۲ ..... رقصه بالت
- ۲۸۹۳ ..... رقصی کردن
- ۲۸۹۳ ..... رقت
- ۲۸۹۳ ..... رقت انگیز
- ۲۸۹۳ ..... رقت اور
- ۲۸۹۳ ..... رقص
- ۲۸۹۳ ..... رقص بانقاب های مضحک وناشناس
- ۲۸۹۳ ..... رقص تانگو
- ۲۸۹۳ ..... رقص چهار ضربی اسپانیولی
- ۲۸۹۳ ..... رقص دو نفری که زن روی پنجه ء پا میرقصد و بکمک مرد
- ۲۸۹۳ ..... رقص رومیا
- ۲۸۹۳ ..... رقص سیاهان
- ۲۸۹۴ ..... رقص کنان حرکت کردن
- ۲۸۹۴ ..... رقص گام اهسته قرون ۷۱ و ۸۱ میلادی
- ۲۸۹۴ ..... رقص لخت
- ۲۸۹۴ ..... رقص ورزشی و هنری
- ۲۸۹۴ ..... رقصیدن
- ۲۸۹۴ ..... رقم
- ۲۸۹۴ ..... رقم دودویی
- ۲۸۹۴ ..... رقم قرصی
- ۲۸۹۴ ..... رقم متعادل کننده
- ۲۸۹۴ ..... رقم نقلی
- ۲۸۹۵ ..... رقمی
- ۲۸۹۵ ..... رقمی کردن

- ۲۸۹۵ ..... رقومی
- ۲۸۹۵ ..... رقیب
- ۲۸۹۵ ..... رقیق
- ۲۸۹۵ ..... رقیق سازی
- ۲۸۹۵ ..... رقیق شدگی
- ۲۸۹۵ ..... رقیق شدن
- ۲۸۹۵ ..... رقیق کردن
- ۲۸۹۵ ..... رقیق و ابکی
- ۲۸۹۵ ..... رک
- ۲۸۹۶ ..... رک گو
- ۲۸۹۶ ..... رک گویی
- ۲۸۹۶ ..... رک نگاه کردن
- ۲۸۹۶ ..... رک و راست
- ۲۸۹۶ ..... رک و ساده
- ۲۸۹۶ ..... رک و پوست کنده
- ۲۸۹۶ ..... رکاب
- ۲۸۹۶ ..... رکاب زدن
- ۲۸۹۶ ..... رکن
- ۲۸۹۶ ..... رکود
- ۲۸۹۶ ..... رکورد
- ۲۸۹۷ ..... رکوع کردن
- ۲۸۹۷ ..... رکیک
- ۲۸۹۷ ..... رگ
- ۲۸۹۷ ..... رگ برگ شدگی

- ۲۸۹۷ ..... رگ به رگ کردن یا شدن
- ۲۸۹۷ ..... رگ دار کردن
- ۲۸۹۷ ..... رگ گردش خون
- ۲۸۹۷ ..... رگ وپی
- ۲۸۹۷ ..... رگبار
- ۲۸۹۷ ..... رگبار گرفته
- ۲۸۹۷ ..... رگبار گلوله
- ۲۸۹۸ ..... رگی (yknve tvp bazy)
- ۲۸۹۸ ..... رگه
- ۲۸۹۸ ..... رگه دار شدن
- ۲۸۹۸ ..... رگه دار کردن
- ۲۸۹۸ ..... رگه رگه
- ۲۸۹۸ ..... رگه رگه کردن
- ۲۸۹۸ ..... رگه معدن
- ۲۸۹۸ ..... رگه نازک معدن
- ۲۸۹۸ ..... رل بازی کردن
- ۲۸۹۸ ..... رل دار
- ۲۸۹۹ ..... رل دیگری بازی کردن
- ۲۸۹۹ ..... رل ماشین
- ۲۸۹۹ ..... رم
- ۲۸۹۹ ..... رم دادن
- ۲۸۹۹ ..... رم کردن
- ۲۸۹۹ ..... رمان
- ۲۸۹۹ ..... رمان نویس

۲۸۹۹	رمانیدن
۲۸۹۹	رمز
۲۸۹۹	رمزی
۲۸۹۹	رمزی کردن
۲۹۰۰	رمق
۲۹۰۰	رموز فنی
۲۹۰۰	رموک
۲۹۰۰	رمه
۲۹۰۰	رمه دار
۲۹۰۰	رمیدگی
۲۹۰۰	رنج
۲۹۰۰	رنج اور
۲۹۰۰	رنج بردن
۲۹۰۰	رنج و عذاب دادن
۲۹۰۰	رنجاندن
۲۹۰۱	رنجاننده
۲۹۰۱	رنجانیدن
۲۹۰۱	رنجش
۲۹۰۱	رنجش اور
۲۹۰۱	رنجور
۲۹۰۱	رنجور کردن
۲۹۰۱	رنجوری
۲۹۰۱	رنجه
۲۹۰۱	رنجه دادن



- ۲۹۰۱ ..... رنجه داشتن
- ۲۹۰۱ ..... رنجه کردن
- ۲۹۰۲ ..... رنجیدگی
- ۲۹۰۲ ..... رنجیدن
- ۲۹۰۲ ..... رنجیدن از
- ۲۹۰۲ ..... رنجیده
- ۲۹۰۲ ..... رند
- ۲۹۰۲ ..... رندانه
- ۲۹۰۲ ..... رنده
- ۲۹۰۲ ..... رنده کردن
- ۲۹۰۲ ..... رنگ
- ۲۹۰۲ ..... رنگ ابری زدن
- ۲۹۰۳ ..... رنگ ابی متمایل به سبز
- ۲۹۰۳ ..... رنگ ارغوانی
- ۲۹۰۳ ..... رنگ امیزی
- ۲۹۰۳ ..... رنگ بنفش
- ۲۹۰۳ ..... رنگ بنفش مایل به ارغوانی سیر
- ۲۹۰۳ ..... رنگ پذیری
- ۲۹۰۳ ..... رنگ پریده
- ۲۹۰۳ ..... رنگ پریده شدن
- ۲۹۰۳ ..... رنگ پس دادن
- ۲۹۰۳ ..... رنگ جای
- ۲۹۰۳ ..... رنگ چهره
- ۲۹۰۴ ..... رنگ خاکستری مایل به زرد وسبز

- ۲۹۰۴ ..... رنگ خرمایی مایل بقرمز
- ۲۹۰۴ ..... رنگ دانه کرومیوم
- ۲۹۰۴ ..... رنگ ذرتی
- ۲۹۰۴ ..... رنگ رفتگی
- ۲۹۰۴ ..... رنگ رفته
- ۲۹۰۴ ..... رنگ روغنی
- ۲۹۰۴ ..... رنگ زدن
- ۲۹۰۴ ..... رنگ زرد
- ۲۹۰۴ ..... رنگ زرد روشن
- ۲۹۰۴ ..... رنگ زرد سبز
- ۲۹۰۵ ..... رنگ زرد طلایی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ زرد فرنگی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ زرد مایل به قرمز
- ۲۹۰۵ ..... رنگ زنی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ زیتونی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ سبز
- ۲۹۰۵ ..... رنگ سبز شبدری
- ۲۹۰۵ ..... رنگ سربی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ سوبیایی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ سیاه مایل به ارغوانی
- ۲۹۰۵ ..... رنگ شاه بلوطی
- ۲۹۰۶ ..... رنگ شتری
- ۲۹۰۶ ..... رنگ شدن
- ۲۹۰۶ ..... رنگ شنی

- ۲۹۰۶ ..... رنگ صورتی
- ۲۹۰۶ ..... رنگ عاج
- ۲۹۰۶ ..... رنگ فندقی
- ۲۹۰۶ ..... رنگ قرمز قهوه ای
- ۲۹۰۶ ..... رنگ قرمز مایل بارغوانی
- ۲۹۰۶ ..... رنگ قرمز مایل به ابی
- ۲۹۰۶ ..... رنگ قرمز مایل به زرد
- ۲۹۰۷ ..... رنگ قهوه ای روشن مایل بزرده و خاکستری
- ۲۹۰۷ ..... رنگ قهوه ای مایل به قرمز
- ۲۹۰۷ ..... رنگ فیافه
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کاکاءو
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کبود
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کتانی
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کردن
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کشمشی
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کنف
- ۲۹۰۷ ..... رنگ کهربایی
- ۲۹۰۷ ..... رنگ گردویی
- ۲۹۰۸ ..... رنگ گلی
- ۲۹۰۸ ..... رنگ لاکی
- ۲۹۰۸ ..... رنگ لیمویی
- ۲۹۰۸ ..... رنگ مختصر
- ۲۹۰۸ ..... رنگ ناپذیر
- ۲۹۰۸ ..... رنگ نارنجی مایل به قرمز

- ۲۹۰۸ ..... رنگ نرو
- ۲۹۰۸ ..... رنگ نقاشی
- ۲۹۰۸ ..... رنگ نیل
- ۲۹۰۸ ..... رنگ وروغن زدن
- ۲۹۰۸ ..... رنگ های مابین قرمز مایل به ابی یا قرمز مایل به زرد
- ۲۹۰۹ ..... رنگ یا نور درخشان
- ۲۹۰۹ ..... رنگ یاقوتی
- ۲۹۰۹ ..... رنگارنگ
- ۲۹۰۹ ..... رنگرز
- ۲۹۰۹ ..... رنگی
- ۲۹۰۹ ..... رنگین کمان
- ۲۹۰۹ ..... رنگین کمائی
- ۲۹۰۹ ..... روتختی
- ۲۹۰۹ ..... روستا
- ۲۹۰۹ ..... روستایی
- ۲۹۰۹ ..... روسری
- ۲۹۱۰ ..... روسری زنانه
- ۲۹۱۰ ..... روسی
- ۲۹۱۰ ..... روشنایی زننده
- ۲۹۱۰ ..... روشنایی سیمایی
- ۲۹۱۰ ..... روشنایی شمع
- ۲۹۱۰ ..... روشنایی ضعیف
- ۲۹۱۰ ..... روشنفکر
- ۲۹۱۰ ..... روشنفکر کردن

- ۲۹۱۰ ..... روشنگر
- ۲۹۱۰ ..... روشنی
- ۲۹۱۱ ..... روشنی بخش
- ۲۹۱۱ ..... روشنی روز
- ۲۹۱۱ ..... روی
- ۲۹۱۱ ..... روی اب ایستادن
- ۲۹۱۱ ..... روی اب نگاهداشتن
- ۲۹۱۱ ..... روی آتش پختن
- ۲۹۱۱ ..... روی امواج بالا و پایین رفتن
- ۲۹۱۱ ..... روی برتافتن
- ۲۹۱۱ ..... روی پرده افکندن
- ۲۹۱۱ ..... روی پرده سینمایا تلویزیون نمایش دادن
- ۲۹۱۱ ..... روی تخم خوابیدن
- ۲۹۱۲ ..... روی تخم نشستن (mrQ)
- ۲۹۱۲ ..... روی چیزی حساب کردن
- ۲۹۱۲ ..... روی خاک
- ۲۹۱۲ ..... روی داد
- ۲۹۱۲ ..... روی دادن
- ۲۹۱۲ ..... روی درهم کشیدن
- ۲۹۱۲ ..... روی دهنده
- ۲۹۱۲ ..... روی سندان کوبیدن
- ۲۹۱۲ ..... روی سیخ یا انبر کباب کردن
- ۲۹۱۲ ..... روی صحنه ء نمایش ظاهرشدن
- ۲۹۱۲ ..... روی صفرمیزان کردن

- ۲۹۱۳ ..... روی کاغذ نوشتن
- ۲۹۱۳ ..... روی میز گذاشتن
- ۲۹۱۳ ..... روی نیمکت یا مسند قضاوت نشستن یا نشاندن
- ۲۹۱۳ ..... روی هم
- ۲۹۱۳ ..... روی هم انباشتن
- ۲۹۱۳ ..... روی هم رفته
- ۲۹۱۳ ..... روی هم ریختن
- ۲۹۱۳ ..... روی هوایا اب شناور ساختن
- ۲۹۱۳ ..... روی یا داخل (kSty ya hvapyma)
- ۲۹۱۳ ..... روی یک پاچستن
- ۲۹۱۳ ..... رویا
- ۲۹۱۴ ..... رویا دیدن
- ۲۹۱۴ ..... رویاروی شدن
- ۲۹۱۴ ..... رویارویی
- ۲۹۱۴ ..... رویان
- ۲۹۱۴ ..... رویانی
- ۲۹۱۴ ..... رویانیدن
- ۲۹۱۴ ..... رویایی بودن
- ۲۹۱۴ ..... رویت کردن
- ۲۹۱۴ ..... رویداد
- ۲۹۱۴ ..... رویداد بد
- ۲۹۱۵ ..... رویداد ناگوار
- ۲۹۱۵ ..... رویش
- ۲۹۱۵ ..... رویش انشعابی

- ۲۹۱۵ ..... رویش شاخه
- ۲۹۱۵ ..... روبه
- ۲۹۱۵ ..... روبهم
- ۲۹۱۵ ..... روبهم انباشتن
- ۲۹۱۵ ..... روبهم قرار دادن
- ۲۹۱۵ ..... روبهم قراردادن
- ۲۹۱۵ ..... روبهمرفته
- ۲۹۱۵ ..... رویی
- ۲۹۱۶ ..... رویدن
- ۲۹۱۶ ..... ره آورد
- ۲۹۱۶ ..... رها
- ۲۹۱۶ ..... رها ساختن
- ۲۹۱۶ ..... رها سازی
- ۲۹۱۶ ..... رها شدن
- ۲۹۱۶ ..... رها شده
- ۲۹۱۶ ..... رها کردن
- ۲۹۱۶ ..... رها کردن (az bar ya mane)
- ۲۹۱۶ ..... رها کردن (az kman vQyrh)
- ۲۹۱۶ ..... رهاسازی
- ۲۹۱۷ ..... رهاکردن
- ۲۹۱۷ ..... رهانیدن
- ۲۹۱۷ ..... رهایی
- ۲۹۱۷ ..... رهایی از شیفتگی
- ۲۹۱۷ ..... رهایی بخش

۲۹۱۷	رهایی بخشیدن
۲۹۱۷	رهایی جستن
۲۹۱۷	رهایی دادن
۲۹۱۷	رهایی دهنده
۲۹۱۷	رهبانگاہ
۲۹۱۷	رهبانی
۲۹۱۸	رهبانیت
۲۹۱۸	رهبر
۲۹۱۸	رهبر ارکنسر
۲۹۱۸	رهبرکردن
۲۹۱۸	رهبری
۲۹۱۸	رهبری عملیات ورزشی را کردن
۲۹۱۸	رهبری کردن
۲۹۱۸	رهبری کردن (n).(arkstr): مدیر
۲۹۱۸	رهسپار شدن
۲۹۱۸	رهن
۲۹۱۹	رهن دادن
۲۹۱۹	رهن کردن
۲۹۱۹	رهنمای شناور
۲۹۱۹	رهنمود
۲۹۱۹	رهنمون
۲۹۱۹	رهنورد
۲۹۱۹	رھین منت
۲۹۱۹	ز



- ۲۹۱۹ ..... ز ترسیم
- ۲۹۱۹ ..... ز جسم
- ۲۹۱۹ ..... زاءد
- ۲۹۱۹ ..... زاءده
- ۲۹۲۰ ..... زاءده ء اپاندیس
- ۲۹۲۰ ..... زاءده پره دار
- ۲۹۲۰ ..... زاءده حبیبی
- ۲۹۲۰ ..... زاءده کوچک
- ۲۹۲۰ ..... زاعر
- ۲۹۲۰ ..... زاب
- ۲۹۲۰ ..... زاج
- ۲۹۲۰ ..... زاج سفید
- ۲۹۲۰ ..... زاد
- ۲۹۲۰ ..... زادبوم
- ۲۹۲۱ ..... زادروز
- ۲۹۲۱ ..... زادگان
- ۲۹۲۱ ..... زادگاه
- ۲۹۲۱ ..... زادن
- ۲۹۲۱ ..... زادو ولد
- ۲۹۲۱ ..... زاده
- ۲۹۲۱ ..... زاده (dr jme) اولاد
- ۲۹۲۱ ..... زاده اروپایی وزنگی
- ۲۹۲۱ ..... زار
- ۲۹۲۱ ..... زاری

- ۲۹۲۱ ..... زاری کردن
- ۲۹۲۲ ..... زاریدن
- ۲۹۲۲ ..... زاغ
- ۲۹۲۲ ..... زاغچه
- ۲۹۲۲ ..... زاغی
- ۲۹۲۲ ..... زال
- ۲۹۲۲ ..... زالو
- ۲۹۲۲ ..... زالو انداختن
- ۲۹۲۲ ..... زالی
- ۲۹۲۲ ..... زان
- ۲۹۲۲ ..... زانو
- ۲۹۲۲ ..... زانو خم کردن
- ۲۹۲۳ ..... زانو دار کردن
- ۲۹۲۳ ..... زانو زدن
- ۲۹۲۳ ..... زانویه
- ۲۹۲۳ ..... زانویی
- ۲۹۲۳ ..... زانویی مستراح و غیره تله
- ۲۹۲۳ ..... زانی با محارم
- ۲۹۲۳ ..... زاوری
- ۲۹۲۳ ..... زاویه
- ۲۹۲۳ ..... زاویه ۰۹ تا ۰۸۱ درجه
- ۲۹۲۳ ..... زاویه ای
- ۲۹۲۳ ..... زاویه تند)
- ۲۹۲۴ ..... زاویه داری

- ۲۹۲۴ ..... زاویه مکمل
- ۲۹۲۴ ..... زاهد
- ۲۹۲۴ ..... زاهد گوشه نشین
- ۲۹۲۴ ..... زاهدانه
- ۲۹۲۴ ..... زایاد
- ۲۹۲۴ ..... زایچه
- ۲۹۲۴ ..... زایش
- ۲۹۲۴ ..... زایشگاه
- ۲۹۲۴ ..... زایمان
- ۲۹۲۵ ..... زایمانی
- ۲۹۲۵ ..... زاینده
- ۲۹۲۵ ..... زاییدن
- ۲۹۲۵ ..... زاییده افکار
- ۲۹۲۵ ..... زاییده شده
- ۲۹۲۵ ..... زباله
- ۲۹۲۵ ..... زبان
- ۲۹۲۵ ..... زبان اسلاوی
- ۲۹۲۵ ..... زبان انگلیسی
- ۲۹۲۵ ..... زبان باز
- ۲۹۲۵ ..... زبان بسته
- ۲۹۲۶ ..... زبان بیرون
- ۲۹۲۶ ..... زبان بین المللی
- ۲۹۲۶ ..... زبان پرتغالی
- ۲۹۲۶ ..... زبان تازی

۲۹۲۶	زبان چرب و نرم
۲۹۲۶	زبان چکوسلواکی
۲۹۲۶	زبان چینی
۲۹۲۶	زبان دار
۲۹۲۶	زبان دان
۲۹۲۶	زبان دراز
۲۹۲۶	زبان دزدها و کولی ها
۲۹۲۷	زبان روسی
۲۹۲۷	زبان رومانی
۲۹۲۷	زبان زدن
۲۹۲۷	زبان صنفی و مخصوص طبقه خاص
۲۹۲۷	زبان عبری
۲۹۲۷	زبان عربی
۲۹۲۷	زبان فرانسه
۲۹۲۷	زبان قدیمی مردم ایونی یونان
۲۹۲۷	زبان گوتیک
۲۹۲۷	زبان لاتین
۲۹۲۷	زبان محلی
۲۹۲۸	زبان مردم فنلاند
۲۹۲۸	زبان ویژه
۲۹۲۸	زبان هلندی
۲۹۲۸	زبان‌شناس
۲۹۲۸	زبانہ
۲۹۲۸	زبانہ اتش

- زبانہ زنگ ..... ۲۹۲۸
- زبانہ کشی ..... ۲۹۲۸
- زبانہ کشیدن ..... ۲۹۲۸
- زبانہ کفش ..... ۲۹۲۸
- زبانی ..... ۲۹۲۹
- زبدہ ..... ۲۹۲۹
- زبر ..... ۲۹۲۹
- زبر دست ..... ۲۹۲۹
- زبر دستی ..... ۲۹۲۹
- زبر و خشن ..... ۲۹۲۹
- زبرجد ہندی ..... ۲۹۲۹
- زبردست ..... ۲۹۲۹
- زبردستی ..... ۲۹۲۹
- زبرین ..... ۲۹۲۹
- زبون ..... ۲۹۲۹
- زجر ..... ۲۹۳۰
- زجر دادن ..... ۲۹۳۰
- زجر دہندہ ..... ۲۹۳۰
- زجر کشی کردن ..... ۲۹۳۰
- زحمت ..... ۲۹۳۰
- زحمت بیہودہ ..... ۲۹۳۰
- زحمت دادن ..... ۲۹۳۰
- زحمت کش ..... ۲۹۳۰
- زحمت کشیدن ..... ۲۹۳۰

- زحمتکش ..... ۲۹۳۰
- زخم ..... ۲۹۳۰
- زخم بقدر سرسوزن ..... ۲۹۳۱
- زخم پذیر ..... ۲۹۳۱
- زخم پوست رفتگی ..... ۲۹۳۱
- زخم چاقو ..... ۲۹۳۱
- زخم زبان ..... ۲۹۳۱
- زخم زبان زدن ..... ۲۹۳۱
- زخم زدن ..... ۲۹۳۱
- زخم گلوله ..... ۲۹۳۱
- زخم معده ..... ۲۹۳۱
- زخم ناپذیر ..... ۲۹۳۱
- زخم نیش ..... ۲۹۳۱
- زخمه ..... ۲۹۳۲
- زخمی ..... ۲۹۳۲
- زد و خورد ..... ۲۹۳۲
- زد و خورد ..... ۲۹۳۲
- زداگر ..... ۲۹۳۲
- زدایا ..... ۲۹۳۲
- زدن ..... ۲۹۳۲
- زدن (mvy vQyrh) ..... ۲۹۳۲
- زدن توپ ..... ۲۹۳۲
- زدودگی ..... ۲۹۳۲
- زدودن ..... ۲۹۳۳

- ۲۹۳۳ ..... زر
- ۲۹۳۳ ..... زر اندود کردن
- ۲۹۳۳ ..... زراد خانه
- ۲۹۳۳ ..... زرادخانه
- ۲۹۳۳ ..... زراعت
- ۲۹۳۳ ..... زراعت کردن
- ۲۹۳۳ ..... زراعت کردن (dr)
- ۲۹۳۳ ..... زراعتی
- ۲۹۳۳ ..... زرافه
- ۲۹۳۴ ..... زرانود
- ۲۹۳۴ ..... زریفت
- ۲۹۳۴ ..... زرخرید
- ۲۹۳۴ ..... زرد
- ۲۹۳۴ ..... زرد اب
- ۲۹۳۴ ..... زرد رنگ (mcl mryx)
- ۲۹۳۴ ..... زرد کمرنگ
- ۲۹۳۴ ..... زرداب
- ۲۹۳۴ ..... زرداب ریز
- ۲۹۳۴ ..... زردالو
- ۲۹۳۴ ..... زردپی
- ۲۹۳۵ ..... زردچوبه هندی
- ۲۹۳۵ ..... زردرنگ کردن
- ۲۹۳۵ ..... زردفام
- ۲۹۳۵ ..... زردک

- ۲۹۳۵ ..... زردک مانند
- ۲۹۳۵ ..... زردنخودی
- ۲۹۳۵ ..... زرده تخم مرغ
- ۲۹۳۵ ..... زردی
- ۲۹۳۵ ..... زرزر کردن
- ۲۹۳۵ ..... زرشکی
- ۲۹۳۵ ..... زرق فروش
- ۲۹۳۶ ..... زرق و برق
- ۲۹۳۶ ..... زرق و برق دار
- ۲۹۳۶ ..... زرق وبرق
- ۲۹۳۶ ..... زرق وبرق دادن (SmSyr)
- ۲۹۳۶ ..... زرق وبرق دار
- ۲۹۳۶ ..... زرگر
- ۲۹۳۶ ..... زرنگ
- ۲۹۳۶ ..... زرنگ کردن
- ۲۹۳۶ ..... زرنگی
- ۲۹۳۶ ..... زرنما کردن
- ۲۹۳۶ ..... زرورق
- ۲۹۳۷ ..... زره
- ۲۹۳۷ ..... زره اسب
- ۲۹۳۷ ..... زره پوش کردن
- ۲۹۳۷ ..... زره دار کردن
- ۲۹۳۷ ..... زرهی کردن
- ۲۹۳۷ ..... زری



- ۲۹۳۷ ..... زرین
- ۲۹۳۷ ..... زشت
- ۲۹۳۷ ..... زشت رفتار
- ۲۹۳۷ ..... زشت کردن
- ۲۹۳۸ ..... زشت و وقیح
- ۲۹۳۸ ..... زشتی
- ۲۹۳۸ ..... زغال
- ۲۹۳۸ ..... زغال چوب
- ۲۹۳۸ ..... زغال سنگ
- ۲۹۳۸ ..... زغال کردن
- ۲۹۳۸ ..... زغال نیم سوز
- ۲۹۳۸ ..... زغن
- ۲۹۳۸ ..... زفافی
- ۲۹۳۸ ..... زفت معدنی
- ۲۹۳۸ ..... زفیرکردن
- ۲۹۳۹ ..... زکام
- ۲۹۳۹ ..... زکام داشتن
- ۲۹۳۹ ..... زکام همه جا گیر
- ۲۹۳۹ ..... زکام همه جاگیر
- ۲۹۳۹ ..... زل زل نگاه کردن
- ۲۹۳۹ ..... زلال
- ۲۹۳۹ ..... زلزله
- ۲۹۳۹ ..... زلف
- ۲۹۳۹ ..... زله

- ۲۹۳۹ ..... زله کردن
- ۲۹۴۰ ..... زمام
- ۲۹۴۰ ..... زمامدار
- ۲۹۴۰ ..... زمان
- ۲۹۴۰ ..... زمان بندی کردن
- ۲۹۴۰ ..... زمان حاضر
- ۲۹۴۰ ..... زمان حال
- ۲۹۴۰ ..... زمان حال فعل بودن
- ۲۹۴۰ ..... زمان رسیدن و نزول چیزی
- ۲۹۴۰ ..... زمان سنج
- ۲۹۴۰ ..... زمان عبور کلمه
- ۲۹۴۰ ..... زمان فعل
- ۲۹۴۱ ..... زمان گذشته
- ۲۹۴۱ ..... زمان گذشته فعل. عکات
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی فعل. دن. یرگ
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی فعل. لعواع
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی قدیمی فعل بءد
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی واسم فاعول فءند
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی واسم مفعول فعل معین. للاهس
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی واسم مفعول فعل. عواه
- ۲۹۴۱ ..... زمان ماضی واسم مفعول فعل. فءگهت
- ۲۹۴۱ ..... زمان مختصر
- ۲۹۴۱ ..... زمان معین
- ۲۹۴۲ ..... زمانه

- ۲۹۴۲ ..... زمانی
- ۲۹۴۲ ..... زمخت
- ۲۹۴۲ ..... زمخت کردن
- ۲۹۴۲ ..... زمردسبز
- ۲۹۴۲ ..... زمره
- ۲۹۴۲ ..... زمزمه
- ۲۹۴۲ ..... زمزمه کردن
- ۲۹۴۲ ..... زمستان
- ۲۹۴۲ ..... زمستان خوابی
- ۲۹۴۲ ..... زمستان را در بیهوشی بسر بردن
- ۲۹۴۳ ..... زمستانرا بر گذار کردن
- ۲۹۴۳ ..... زمستانی
- ۲۹۴۳ ..... زمین
- ۲۹۴۳ ..... زمین ابگیر
- ۲۹۴۳ ..... زمین باتلاقی
- ۲۹۴۳ ..... زمین بازی
- ۲۹۴۳ ..... زمین بایر
- ۲۹۴۳ ..... زمین بایری که علف و خارین دران می روید
- ۲۹۴۳ ..... زمین بیس بال
- ۲۹۴۳ ..... زمین پوشیده از خاروخاشاک و غیر قابل عبور
- ۲۹۴۴ ..... زمین جاده
- ۲۹۴۴ ..... زمین جلو عمارت
- ۲۹۴۴ ..... زمین جنگلی
- ۲۹۴۴ ..... زمین دانشکده ومحوطه کالج

- ۲۹۴۴ ..... زمین را کاشتن
- ۲۹۴۴ ..... زمین زیر ساختمان
- ۲۹۴۴ ..... زمین سراشیب
- ۲۹۴۴ ..... زمین سه گوش
- ۲۹۴۴ ..... زمین شخم شده و نکاشته
- ۲۹۴۴ ..... زمین شخم نشده
- ۲۹۴۴ ..... زمین شناس
- ۲۹۴۵ ..... زمین شناسی
- ۲۹۴۵ ..... زمین فوتبال
- ۲۹۴۵ ..... زمین کندن
- ۲۹۴۵ ..... زمین گیر
- ۲۹۴۵ ..... زمین لرزه
- ۲۹۴۵ ..... زمین لغزه
- ۲۹۴۵ ..... زمین مزروعی
- ۲۹۴۵ ..... زمین مسطح
- ۲۹۴۵ ..... زمین یامزرعه شخم زده
- ۲۹۴۵ ..... زمینینه
- ۲۹۴۵ ..... زمینینه یابی
- ۲۹۴۶ ..... زمینینی
- ۲۹۴۶ ..... زن
- ۲۹۴۶ ..... زن امپراتور
- ۲۹۴۶ ..... زن بد دهن
- ۲۹۴۶ ..... زن بسیار زیبا
- ۲۹۴۶ ..... زن بی شوهر

- ۲۹۴۶ ..... زن پادشاه
- ۲۹۴۶ ..... زن پدر
- ۲۹۴۶ ..... زن تارک دنیا
- ۲۹۴۶ ..... زن جادوگر
- ۲۹۴۶ ..... زن جامه
- ۲۹۴۷ ..... زن جوان
- ۲۹۴۷ ..... زن حاکم
- ۲۹۴۷ ..... زن خانه دار
- ۲۹۴۷ ..... زن دایی
- ۲۹۴۷ ..... زن دلفریب
- ۲۹۴۷ ..... زن دوزنده
- ۲۹۴۷ ..... زن روسری پوش
- ۲۹۴۷ ..... زن زیبای نادان
- ۲۹۴۷ ..... زن سلحشور و بلندقامت
- ۲۹۴۷ ..... زن شوهردار
- ۲۹۴۸ ..... زن صاحب ملک
- ۲۹۴۸ ..... زن صفت
- ۲۹۴۸ ..... زن عمو
- ۲۹۴۸ ..... زن غرولندو
- ۲۹۴۸ ..... زن ماهی
- ۲۹۴۸ ..... زن مهمانخانه دار
- ۲۹۴۸ ..... زن مهماندار
- ۲۹۴۸ ..... زن میزبان
- ۲۹۴۸ ..... زن نوازی

- ۲۹۴۸ ..... زن و شوهر
- ۲۹۴۸ ..... زن وشوهر
- ۲۹۴۹ ..... زن هرزه
- ۲۹۴۹ ..... زن یا دختر زیبا
- ۲۹۴۹ ..... زن یا شوهر
- ۲۹۴۹ ..... زنا
- ۲۹۴۹ ..... زنا کردن
- ۲۹۴۹ ..... زنازاده
- ۲۹۴۹ ..... زناشویی
- ۲۹۴۹ ..... زنان
- ۲۹۴۹ ..... زنان زیبا
- ۲۹۴۹ ..... زنانگی
- ۲۹۴۹ ..... زنانه
- ۲۹۵۰ ..... زنانی که در آسیای صغیر زندگی میکردند و با یونانیان
- ۲۹۵۰ ..... زنای با محارم و نزدیکان
- ۲۹۵۰ ..... زنای محصن یا محصنه
- ۲۹۵۰ ..... زنبق
- ۲۹۵۰ ..... زنبق رشتی
- ۲۹۵۰ ..... زنبور
- ۲۹۵۰ ..... زنبور (by esl)
- ۲۹۵۰ ..... زنبور درشت (az jns bombus)
- ۲۹۵۰ ..... زنبور سرخ
- ۲۹۵۰ ..... زنبور عسل نر
- ۲۹۵۰ ..... زنبورعسل

- ۲۹۵۱ ..... زنبیل
- ۲۹۵۱ ..... زنجبیل
- ۲۹۵۱ ..... زنجبیل زدن به
- ۲۹۵۱ ..... زجره
- ۲۹۵۱ ..... زنجیر
- ۲۹۵۱ ..... زنجیر کردن
- ۲۹۵۱ ..... زنجیره ای
- ۲۹۵۱ ..... زنجیره ای کردن
- ۲۹۵۱ ..... زندان
- ۲۹۵۱ ..... زند زبرین
- ۲۹۵۲ ..... زندان
- ۲۹۵۲ ..... زندان تکی
- ۲۹۵۲ ..... زندان کردن
- ۲۹۵۲ ..... زندانبان
- ۲۹۵۲ ..... زندانی
- ۲۹۵۲ ..... زندانی شدن
- ۲۹۵۲ ..... زندانی کردن
- ۲۹۵۲ ..... زندانبان
- ۲۹۵۲ ..... زندگی
- ۲۹۵۲ ..... زندگی باهم
- ۲۹۵۲ ..... زندگی بخشیدن
- ۲۹۵۳ ..... زندگی حیوانی و گیاهی هرناحیه
- ۲۹۵۳ ..... زندگی کردن
- ۲۹۵۳ ..... زندگی کننده

- ۲۹۵۳ ..... زندگی گیاهی
- ۲۹۵۳ ..... زندگی گیاهی یک ناحیه
- ۲۹۵۳ ..... زندگی‌نامه
- ۲۹۵۳ ..... زندگی‌نامه نگار
- ۲۹۵۳ ..... زنده
- ۲۹۵۳ ..... زنده بودن
- ۲۹۵۳ ..... زنده دل
- ۲۹۵۳ ..... زنده دلی
- ۲۹۵۴ ..... زنده شدن
- ۲۹۵۴ ..... زنده ماندن
- ۲۹۵۴ ..... زنش
- ۲۹۵۴ ..... زنکه
- ۲۹۵۴ ..... زنگ
- ۲۹۵۴ ..... زنگ اخبار
- ۲۹۵۴ ..... زنگ اویختن به
- ۲۹۵۴ ..... زنگ خطر
- ۲۹۵۴ ..... زنگ زدگی
- ۲۹۵۴ ..... زنگ زدن
- ۲۹۵۴ ..... زنگ زده
- ۲۹۵۵ ..... زنگ زنگوله
- ۲۹۵۵ ..... زنگ گیاهی
- ۲۹۵۵ ..... زنگ ناپذیر
- ۲۹۵۵ ..... زنگار
- ۲۹۵۵ ..... زنگی



- ۲۹۵۵ ..... زنگی که عبارت است از کاسه و چکشی که اهسته بر آن می
- ۲۹۵۵ ..... زندگی
- ۲۹۵۵ ..... زنده
- ۲۹۵۵ ..... زنده ساختن
- ۲۹۵۵ ..... زنهار
- ۲۹۵۶ ..... زنهار دادن
- ۲۹۵۶ ..... زنهاردادن
- ۲۹۵۶ ..... زنی که در نمایش های خنده اور بازی میکند
- ۲۹۵۶ ..... زنی که دو شوهر دارد
- ۲۹۵۶ ..... زنی که قهرمان داستان باشد
- ۲۹۵۶ ..... زنی که کلاه زنانه میدوزد
- ۲۹۵۶ ..... زنی که مواظبت بچه یا اشخاص جوان را بعهده میگیرد
- ۲۹۵۶ ..... زواء گیاهان
- ۲۹۵۶ ..... زوار
- ۲۹۵۶ ..... زوال
- ۲۹۵۶ ..... زواید
- ۲۹۵۷ ..... زوبین
- ۲۹۵۷ ..... زوبین مخصوص صید نهنگ
- ۲۹۵۷ ..... زوج
- ۲۹۵۷ ..... زوجه
- ۲۹۵۷ ..... زوجی
- ۲۹۵۷ ..... زود
- ۲۹۵۷ ..... زود خشم
- ۲۹۵۷ ..... زود رنج

۲۹۵۷	زود زود
۲۹۵۷	زود غضب
۲۹۵۸	زود کشیدن
۲۹۵۸	زود گذر
۲۹۵۸	زود گذشتن
۲۹۵۸	زودباور
۲۹۵۸	زودبکار بردن
۲۹۵۸	زودتر
۲۹۵۸	زودرس
۲۹۵۸	زودرنج
۲۹۵۸	زودشکن
۲۹۵۸	زودفهم
۲۹۵۸	زودگذر
۲۹۵۹	زودپاک
۲۹۵۹	زور
۲۹۵۹	زور آوردن
۲۹۵۹	زور بکار بردن
۲۹۵۹	زور زدن
۲۹۵۹	زور واداشتن
۲۹۵۹	زور ورزی
۲۹۵۹	زور آزمایی
۲۹۵۹	زور خانه
۲۹۵۹	زور د رنج
۲۹۵۹	زورگو

- زورمند ..... ۲۹۶۰
- زوزه ..... ۲۹۶۰
- زوزه کشیدن ..... ۲۹۶۰
- زوزه کشیدن (SG) ..... ۲۹۶۰
- زوم ..... ۲۹۶۰
- زه ..... ۲۹۶۰
- زه اب ..... ۲۹۶۰
- زه انداختن به ..... ۲۹۶۰
- زه دار کردن ..... ۲۹۶۰
- زه وزاد ..... ۲۹۶۰
- زهدان ..... ۲۹۶۰
- زهر ..... ۲۹۶۱
- زهر اب ..... ۲۹۶۱
- زهر باد ..... ۲۹۶۱
- زهر (dtrkyb) ..... ۲۹۶۱
- زهرابه ..... ۲۹۶۱
- زهرآگین ..... ۲۹۶۱
- زهرالود ..... ۲۹۶۱
- زهرخنده دار ..... ۲۹۶۱
- زهردار ..... ۲۹۶۱
- زهره ..... ۲۹۶۱
- زهری ..... ۲۹۶۲
- زهکش ..... ۲۹۶۲
- زهکش فاضل اب ..... ۲۹۶۲

- ۲۹۶۲ ..... زهکشی کردن
- ۲۹۶۲ ..... زهوار دررفته
- ۲۹۶۲ ..... زهوار گذاشتن
- ۲۹۶۲ ..... زهی
- ۲۹۶۲ ..... زیا
- ۲۹۶۲ ..... زیچه
- ۲۹۶۲ ..... زیاد
- ۲۹۶۲ ..... زیاد بار کردن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد بالا بردن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد بودن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد پر کردن (tfng v Qyrh) گرانبار کردن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد تپاندن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد خسته کردن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد رفت و آمد کردن در
- ۲۹۶۳ ..... زیاد ستاندن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد شدن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد کردن
- ۲۹۶۳ ..... زیاد کشیدن
- ۲۹۶۴ ..... زیاد کننده
- ۲۹۶۴ ..... زیاد گرم
- ۲۹۶۴ ..... زیادتر
- ۲۹۶۴ ..... زیادترین
- ۲۹۶۴ ..... زیادتی
- ۲۹۶۴ ..... زیادشدن

- ۲۹۶۴ ..... زیادشيفته کردن
- ۲۹۶۴ ..... زیادکردن
- ۲۹۶۴ ..... زياده جو
- ۲۹۶۴ ..... زياده جویی
- ۲۹۶۴ ..... زياده چرب يا شیرين
- ۲۹۶۵ ..... زياده رو
- ۲۹۶۵ ..... زياده روی
- ۲۹۶۵ ..... زياده روی کردن
- ۲۹۶۵ ..... زياده ستانی
- ۲۹۶۵ ..... زيادی
- ۲۹۶۵ ..... زيادی بار کردن
- ۲۹۶۵ ..... زيادی پر کردن
- ۲۹۶۵ ..... زيادی خون
- ۲۹۶۵ ..... زیارت
- ۲۹۶۵ ..... زیارت اعتاب مقدسه
- ۲۹۶۵ ..... زیارت رفتن
- ۲۹۶۶ ..... زیارت کردن
- ۲۹۶۶ ..... زیارتگاه
- ۲۹۶۶ ..... زیان
- ۲۹۶۶ ..... زیان اور
- ۲۹۶۶ ..... زیان بخش
- ۲۹۶۶ ..... زیان حاصله در اثر عدم اجرای عقدي
- ۲۹۶۶ ..... زیان دیده
- ۲۹۶۶ ..... زیان رساندن

- ۲۹۶۶ ..... زیان زدن
- ۲۹۶۶ ..... زیان کردن
- ۲۹۶۶ ..... زیب دار
- ۲۹۶۷ ..... زیب لباس (kh bjay dkmh bkar myrvd)
- ۲۹۶۷ ..... زیبا
- ۲۹۶۷ ..... زیبا (amr - dg) عالی
- ۲۹۶۷ ..... زیبا کردن
- ۲۹۶۷ ..... زیباکردن
- ۲۹۶۷ ..... زیبایی
- ۲۹۶۷ ..... زینده
- ۲۹۶۷ ..... زینده بودن
- ۲۹۶۷ ..... زینده بودن بر
- ۲۹۶۷ ..... زیتون
- ۲۹۶۸ ..... زیج
- ۲۹۶۸ ..... زیج
- ۲۹۶۸ ..... زیر
- ۲۹۶۸ ..... زیر اب
- ۲۹۶۸ ..... زیر اب رفتن
- ۲۹۶۸ ..... زیر اب زدن
- ۲۹۶۸ ..... زیر اب کردن
- ۲۹۶۸ ..... زیر ابزی
- ۲۹۶۸ ..... زیر بار منت
- ۲۹۶۸ ..... زیر بری
- ۲۹۶۸ ..... زیر بشقابی

- ۲۹۶۹ ..... زیر بغل
- ۲۹۶۹ ..... زیر پا لگد ماک ل کردن
- ۲۹۶۹ ..... زیر پالگد کردن
- ۲۹۶۹ ..... زیر پوش
- ۲۹۶۹ ..... زیر پوش زنانه
- ۲۹۶۹ ..... زیر پیراهن کشفاف
- ۲۹۶۹ ..... زیر پیراهنی
- ۲۹۶۹ ..... زیر جلی
- ۲۹۶۹ ..... زیر چیزی خط کشیدن
- ۲۹۶۹ ..... زیر خاک پوشاندن
- ۲۹۶۹ ..... زیر دریا حرکت کردن
- ۲۹۷۰ ..... زیر دریایی
- ۲۹۷۰ ..... زیر دست نواز
- ۲۹۷۰ ..... زیر ذربین بزرگ کردن
- ۲۹۷۰ ..... زیر راه
- ۲۹۷۰ ..... زیر زمین
- ۲۹۷۰ ..... زیر سازی
- ۲۹۷۰ ..... زیر سقف
- ۲۹۷۰ ..... زیر سیل پوشاندن
- ۲۹۷۰ ..... زیر شلواری
- ۲۹۷۰ ..... زیر فشار قرار دادن
- ۲۹۷۰ ..... زیر گلدانی
- ۲۹۷۱ ..... زیر گلوبی
- ۲۹۷۱ ..... زیر لب سخن گفتن

- ۲۹۷۱ ..... زیر موج
- ۲۹۷۱ ..... زیر نگاشت
- ۲۹۷۱ ..... زیر وبم
- ۲۹۷۱ ..... زیر وبم کردن
- ۲۹۷۱ ..... زیر وبمی صدا
- ۲۹۷۱ ..... زیرا
- ۲۹۷۱ ..... زیرا که
- ۲۹۷۱ ..... زیربار کشیدن
- ۲۹۷۲ ..... زیربار (Gzy) رفتن
- ۲۹۷۲ ..... زیربنا
- ۲۹۷۲ ..... زیرپوش کشف
- ۲۹۷۲ ..... زیرپیراهنی
- ۲۹۷۲ ..... زیرترین صدای مردانه
- ۲۹۷۲ ..... زیرجامه
- ۲۹۷۲ ..... زیرجلی
- ۲۹۷۲ ..... زیرچانه نگهداشتن (vyvlvn)
- ۲۹۷۲ ..... زیرخاک کردن
- ۲۹۷۲ ..... زیردست یا مطیع کردن
- ۲۹۷۲ ..... زیرزمین
- ۲۹۷۳ ..... زیرزمین لانه کردن
- ۲۹۷۳ ..... زیرسازی
- ۲۹۷۳ ..... زیرش زدن
- ۲۹۷۳ ..... زیرک
- ۲۹۷۳ ..... زیرکی



- ۲۹۷۳ ..... زیرکی بکار بردن
- ۲۹۷۳ ..... زیرموضوع
- ۲۹۷۳ ..... زیرو به کردن
- ۲۹۷۳ ..... زیره سیاه
- ۲۹۷۳ ..... زیرین
- ۲۹۷۴ ..... زیرین خط
- ۲۹۷۴ ..... زیست
- ۲۹۷۴ ..... زیست شناس
- ۲۹۷۴ ..... زیست شناسی
- ۲۹۷۴ ..... زیست شیمی
- ۲۹۷۴ ..... زیست کره
- ۲۹۷۴ ..... زیست کننده در
- ۲۹۷۴ ..... زیست گاه
- ۲۹۷۴ ..... زیستن
- ۲۹۷۴ ..... زیستنامه
- ۲۹۷۴ ..... زیستنامه ای
- ۲۹۷۵ ..... زیستی
- ۲۹۷۵ ..... زیلو
- ۲۹۷۵ ..... زیلوفون
- ۲۹۷۵ ..... زین
- ۲۹۷۵ ..... زین سپس
- ۲۹۷۵ ..... زین کردن
- ۲۹۷۵ ..... زین وبرگ کردن
- ۲۹۷۵ ..... زینت

۲۹۷۵	زینت بخشیدن
۲۹۷۵	زینت دادن
۲۹۷۵	زینت کاری کردن
۲۹۷۶	زینت کردن
۲۹۷۶	زینه
۲۹۷۶	زیور
۲۹۷۶	زیور و پیرایه
۲۹۷۶	ژ
۲۹۷۶	ژابیژ
۲۹۷۶	ژاین
۲۹۷۶	ژاپنی
۲۹۷۶	ژاپونی
۲۹۷۶	ژاد
۲۹۷۶	ژاکت
۲۹۷۷	ژاکت کش باف پشمی
۲۹۷۷	ژاکت مخصوص ورزش
۲۹۷۷	ژاکت ویژه خفت کردن دیوانگان
۲۹۷۷	ژاله
۲۹۷۷	ژامبون
۲۹۷۷	ژانویه
۲۹۷۷	ژاو
۲۹۷۷	ژتن
۲۹۷۷	ژتون
۲۹۷۷	ژرف

- ۲۹۷۷ ..... ژرف اندیشیدن
- ۲۹۷۸ ..... ژرفا
- ۲۹۷۸ ..... ژرفاسنجی کردن
- ۲۹۷۸ ..... ژست گرفتن
- ۲۹۷۸ ..... ژستو
- ۲۹۷۸ ..... ژکیدن
- ۲۹۷۸ ..... ژنده
- ۲۹۷۸ ..... ژنراتور
- ۲۹۷۸ ..... ژنرال
- ۲۹۷۸ ..... ژوری
- ۲۹۷۸ ..... ژوک (mKff asm John)
- ۲۹۷۹ ..... ژوکر
- ۲۹۷۹ ..... ژولیده
- ۲۹۷۹ ..... ژولیده کردن
- ۲۹۷۹ ..... ژبان
- ۲۹۷۹ ..... ژيروسکوپ
- ۲۹۷۹ ..... ژینگ
- ۲۹۷۹ ..... ژینگولو
- ۲۹۷۹ ..... ژیمناستیک
- ۲۹۷۹ ..... س
- ۲۹۷۹ ..... ساءل
- ۲۹۷۹ ..... ساءیدن
- ۲۹۷۹ ..... ساباط
- ۲۹۸۰ ..... سابق

۲۹۸۰	.....	سابق الذکر
۲۹۸۰	.....	سابق بر این
۲۹۸۰	.....	سابقا
۲۹۸۰	.....	سابقه
۲۹۸۰	.....	سابقه بد
۲۹۸۰	.....	سابقی
۲۹۸۰	.....	ساجمه
۲۹۸۰	.....	ساحر
۲۹۸۰	.....	ساحره
۲۹۸۱	.....	ساحل
۲۹۸۱	.....	ساحل دریا
۲۹۸۱	.....	ساختارین
۲۹۸۱	.....	ساخت میهن
۲۹۸۱	.....	ساخت و پاخت
۲۹۸۱	.....	ساخت وپاخت
۲۹۸۱	.....	ساخت وپاخت کردن
۲۹۸۱	.....	ساختار
۲۹۸۱	.....	ساختگی
۲۹۸۱	.....	ساختمان
۲۹۸۱	.....	ساختمان بلند
۲۹۸۲	.....	ساختمان فوقانی
۲۹۸۲	.....	ساختمان ووضع طبیعی
۲۹۸۲	.....	ساختمانی
۲۹۸۲	.....	ساختن

- ۲۹۸۲ ..... ساختن یارده بندی کردن برحسب اندازه
- ۲۹۸۲ ..... ساخته شده
- ۲۹۸۲ ..... ساخته شده از پوست تمساح
- ۲۹۸۲ ..... ساخته شده از چوب بلوط
- ۲۹۸۲ ..... ساخته شده از علف و گیاه
- ۲۹۸۲ ..... ساخته شده از نی
- ۲۹۸۳ ..... ساخته شده از نی
- ۲۹۸۳ ..... ساخلو
- ۲۹۸۳ ..... سادس
- ۲۹۸۳ ..... سادگی زیاده از حد
- ۲۹۸۳ ..... ساده
- ۲۹۸۳ ..... ساده دل
- ۲۹۸۳ ..... ساده سازی
- ۲۹۸۳ ..... ساده کردن
- ۲۹۸۳ ..... ساده لوح
- ۲۹۸۳ ..... ساده لوح واحمق
- ۲۹۸۳ ..... ساده و بی تکلف
- ۲۹۸۴ ..... ساده و گول خور
- ۲۹۸۴ ..... سار
- ۲۹۸۴ ..... سارق
- ۲۹۸۴ ..... سارق مسلح
- ۲۹۸۴ ..... سارق منازل
- ۲۹۸۴ ..... ساروج شنی
- ۲۹۸۴ ..... ساروج کردن

- ۲۹۸۴ ..... ساری
- ۲۹۸۴ ..... ساز زدن
- ۲۹۸۴ ..... ساز زن
- ۲۹۸۴ ..... ساز و نواز
- ۲۹۸۵ ..... ساز واواز
- ۲۹۸۵ ..... ساز وبرگ
- ۲۹۸۵ ..... ساز یا اواز همراهی کننده
- ۲۹۸۵ ..... سازدهنی
- ۲۹۸۵ ..... سازش
- ۲۹۸۵ ..... سازش با مقتضیات محیط
- ۲۹۸۵ ..... سازش پذیری
- ۲۹۸۵ ..... سازش کردن
- ۲۹۸۵ ..... سازگار
- ۲۹۸۵ ..... سازگار کردن
- ۲۹۸۵ ..... سازگاری
- ۲۹۸۶ ..... سازمان
- ۲۹۸۶ ..... سازمان دادن
- ۲۹۸۶ ..... سازمان دهنده
- ۲۹۸۶ ..... سازماندهی
- ۲۹۸۶ ..... سازماند کردن
- ۲۹۸۶ ..... سازماندکردن
- ۲۹۸۶ ..... سازنده
- ۲۹۸۶ ..... سازو برگ آماده کردن
- ۲۹۸۶ ..... سازوار

- ۲۹۸۶ ..... سازوار پذیر
- ۲۹۸۷ ..... سازوار کردن
- ۲۹۸۷ ..... سازوارگر
- ۲۹۸۷ ..... سازواره
- ۲۹۸۷ ..... سازواری
- ۲۹۸۷ ..... سازوبرگ دادن
- ۲۹۸۷ ..... سازباموسیقی زنگی
- ۲۹۸۷ ..... ساس
- ۲۹۸۷ ..... ساس که از خون انسان تغذیه میکنند
- ۲۹۸۷ ..... ساسات (maSyn)
- ۲۹۸۷ ..... ساطع کردن
- ۲۹۸۷ ..... ساطور
- ۲۹۸۸ ..... ساعات کار اداری
- ۲۹۸۸ ..... ساعت
- ۲۹۸۸ ..... ساعت (dyvary)
- ۲۹۸۸ ..... ساعت جیبی و مچی
- ۲۹۸۸ ..... ساعت زنگی
- ۲۹۸۸ ..... ساعت ساز
- ۲۹۸۸ ..... ساعت مچی
- ۲۹۸۸ ..... ساعتی
- ۲۹۸۸ ..... ساعد
- ۲۹۸۸ ..... ساعی
- ۲۹۸۸ ..... ساغر
- ۲۹۸۹ ..... ساق پا

- ۲۹۸۹ ..... ساقه
- ۲۹۸۹ ..... ساقه باریک
- ۲۹۸۹ ..... ساقه توخالی گیاه
- ۲۹۸۹ ..... ساقه دار کردن
- ۲۹۸۹ ..... ساقی
- ۲۹۸۹ ..... ساک
- ۲۹۸۹ ..... ساکت
- ۲۹۸۹ ..... ساکت شدن
- ۲۹۸۹ ..... ساکت کردن
- ۲۹۹۰ ..... ساکت کننده
- ۲۹۹۰ ..... ساکسوفون
- ۲۹۹۰ ..... ساکسون
- ۲۹۹۰ ..... ساکن
- ۲۹۹۰ ..... ساکن اولیه
- ۲۹۹۰ ..... ساکن شدن
- ۲۹۹۰ ..... ساکن شدن در
- ۲۹۹۰ ..... ساکن شدن (dr)
- ۲۹۹۰ ..... ساکن شرق
- ۲۹۹۰ ..... ساکن شمال
- ۲۹۹۰ ..... ساکن کردن
- ۲۹۹۱ ..... ساکنین
- ۲۹۹۱ ..... ساکنین قصبه یا شهرستان
- ۲۹۹۱ ..... سال بسال
- ۲۹۹۱ ..... سال نجومی



- سال ویژه ..... ۲۹۹۱
- سالاد ..... ۲۹۹۱
- سالاد کلم ..... ۲۹۹۱
- سالار ..... ۲۹۹۱
- سالخورده ..... ۲۹۹۱
- سالخورده و فرتوت ..... ۲۹۹۱
- سالک ..... ۲۹۹۱
- سالگرد ..... ۲۹۹۲
- سالم ..... ۲۹۹۲
- سالم و بی خطر ..... ۲۹۹۲
- سالن ..... ۲۹۹۲
- سالن استراحت ..... ۲۹۹۲
- سالن انتظار (dr rah ahn v Qyrh) ..... ۲۹۹۲
- سالن دراز و مستطیل ..... ۲۹۹۲
- سالن رقص ..... ۲۹۹۲
- سالن زیبایی ..... ۲۹۹۲
- سالن نشیمن ..... ۲۹۹۲
- سالن نمایشگاه ..... ۲۹۹۳
- سالن هتل و مهمانخانه ..... ۲۹۹۳
- سالنامه ..... ۲۹۹۳
- سالنما ..... ۲۹۹۳
- سالوس ..... ۲۹۹۳
- سالی دوبار ..... ۲۹۹۳
- سالیانه ..... ۲۹۹۳

- ۲۹۹۳ ..... سامان
- ۲۹۹۳ ..... ساماندهی
- ۲۹۹۳ ..... سامعه
- ۲۹۹۳ ..... سان دیدن
- ۲۹۹۴ ..... سانتی متر
- ۲۹۹۴ ..... سانتیگراد
- ۲۹۹۴ ..... سانتیم (yk Cdm frank fransh)
- ۲۹۹۴ ..... سانحه
- ۲۹۹۴ ..... ساندویچ
- ۲۹۹۴ ..... ساندویچ درست کردن
- ۲۹۹۴ ..... ساندویچ گوشت گاو سرخ کرده
- ۲۹۹۴ ..... سانسور
- ۲۹۹۴ ..... سانسور عقاید
- ۲۹۹۴ ..... سایا
- ۲۹۹۴ ..... سایبان
- ۲۹۹۵ ..... سایبان کرباسی
- ۲۹۹۵ ..... سایبان گذاشتن
- ۲۹۹۵ ..... سایبان یا چادر جلو مغازه
- ۲۹۹۵ ..... سایرین
- ۲۹۹۵ ..... سائز
- ۲۹۹۵ ..... سایش
- ۲۹۹۵ ..... ساینده
- ۲۹۹۵ ..... سایه
- ۲۹۹۵ ..... سایه ء رنگ

- ۲۹۹۵ ..... سایه افکن
- ۲۹۹۵ ..... سایه افکن شدن
- ۲۹۹۶ ..... سایه افکندن
- ۲۹۹۶ ..... سایه افکندن ابر
- ۲۹۹۶ ..... سایه افکندن بر
- ۲۹۹۶ ..... سایه انداختن
- ۲۹۹۶ ..... سایه بان
- ۲۹۹۶ ..... سایه دار
- ۲۹۹۶ ..... سایه دار کردن
- ۲۹۹۶ ..... سایه رنگ
- ۲۹۹۶ ..... سایه روشن
- ۲۹۹۶ ..... ساییدگی
- ۲۹۹۷ ..... ساییدن
- ۲۹۹۷ ..... ساییدن (mj) پرداخت کردن
- ۲۹۹۷ ..... ساییده شدن
- ۲۹۹۷ ..... سبات
- ۲۹۹۷ ..... سبب
- ۲۹۹۷ ..... سبب انشعاب شدن
- ۲۹۹۷ ..... سبب بیزاری شدن
- ۲۹۹۷ ..... سبب تاخیر
- ۲۹۹۷ ..... سبب شدن
- ۲۹۹۷ ..... سبب شونده
- ۲۹۹۷ ..... سبب مباحثات
- ۲۹۹۸ ..... سبب وجود شدن

- ۲۹۹۸ ..... سببی
- ۲۹۹۸ ..... سبجاف اهم (Cdayy kh bray Caf krdn synh dravrnd)
- ۲۹۹۸ ..... سبد
- ۲۹۹۸ ..... سبدترکه ای
- ۲۹۹۸ ..... سبز
- ۲۹۹۸ ..... سبز شدن
- ۲۹۹۸ ..... سبز کردن
- ۲۹۹۸ ..... سبزمردی
- ۲۹۹۸ ..... سبزه
- ۲۹۹۸ ..... سبزه میان جنگل
- ۲۹۹۹ ..... سبزی
- ۲۹۹۹ ..... سبزی پاک کن
- ۲۹۹۹ ..... سبزی فروش
- ۲۹۹۹ ..... سبزینه
- ۲۹۹۹ ..... سع
- ۲۹۹۹ ..... سبعیت
- ۲۹۹۹ ..... سبقت
- ۲۹۹۹ ..... سبقت جستن
- ۲۹۹۹ ..... سبقت جستن بر
- ۲۹۹۹ ..... سبقت جو
- ۲۹۹۹ ..... سبقت جویی
- ۳۰۰۰ ..... سبقت گرفتن
- ۳۰۰۰ ..... سبقت گرفتن از
- ۳۰۰۰ ..... سبقت گرفتن بر

- ۳۰۰۰ ..... سبک
- ۳۰۰۰ ..... سبک (sabk)
- ۳۰۰۰ ..... سبک بافت
- ۳۰۰۰ ..... سبک بخصوص نویسنده
- ۳۰۰۰ ..... سبک بیقاعده و ناموزون موسیقی
- ۳۰۰۰ ..... سبک پریدن
- ۳۰۰۰ ..... سبک رفتن
- ۳۰۰۱ ..... سبک روح
- ۳۰۰۱ ..... سبک روحی
- ۳۰۰۱ ..... سبک سری
- ۳۰۰۱ ..... سبک کردن
- ۳۰۰۱ ..... سبک متداول
- ۳۰۰۱ ..... سبک معماری
- ۳۰۰۱ ..... سبک معماری گوتیک
- ۳۰۰۱ ..... سبک مغز
- ۳۰۰۱ ..... سبک مغزی
- ۳۰۰۱ ..... سبک ناتورالیسم
- ۳۰۰۱ ..... سبک نگارش
- ۳۰۰۲ ..... سبک وزن
- ۳۰۰۲ ..... سبکبار
- ۳۰۰۲ ..... سبکبار کردن
- ۳۰۰۲ ..... سبکدستی
- ۳۰۰۲ ..... سبکروح
- ۳۰۰۲ ..... سبو

- ۳۰۰۲ ..... سبوس
- ۳۰۰۲ ..... سبوس گیری کردن
- ۳۰۰۲ ..... سیل
- ۳۰۰۲ ..... سپاس
- ۳۰۰۲ ..... سپاسگزار
- ۳۰۰۳ ..... سپاسگزاری
- ۳۰۰۳ ..... سپاسگزاری کردن
- ۳۰۰۳ ..... سپاه
- ۳۰۰۳ ..... سپاه رومی
- ۳۰۰۳ ..... سپاهی
- ۳۰۰۳ ..... سپتامبر
- ۳۰۰۳ ..... سپر
- ۳۰۰۳ ..... سپراتومبیل
- ۳۰۰۳ ..... سپردن
- ۳۰۰۳ ..... سپرده
- ۳۰۰۳ ..... سپردیس
- ۳۰۰۴ ..... سپرمانند
- ۳۰۰۴ ..... سپری شدن
- ۳۰۰۴ ..... سپری شده
- ۳۰۰۴ ..... سپری کردن
- ۳۰۰۴ ..... سپس
- ۳۰۰۴ ..... سپنج
- ۳۰۰۴ ..... سپنجی
- ۳۰۰۴ ..... سپوختن

- ۳۰۰۴ ..... سپهر
- ۳۰۰۴ ..... سپیدار
- ۳۰۰۵ ..... سپیده
- ۳۰۰۵ ..... سپیده دم
- ۳۰۰۵ ..... ستاد ارتش
- ۳۰۰۵ ..... ستاره
- ۳۰۰۵ ..... ستاره ء بدبختی
- ۳۰۰۵ ..... ستاره اول دو پیکر
- ۳۰۰۵ ..... ستاره ای
- ۳۰۰۵ ..... ستاره بخت
- ۳۰۰۵ ..... ستاره جدی
- ۳۰۰۵ ..... ستاره دریایی (vulgaris asterias)
- ۳۰۰۵ ..... ستاره دنباله دار
- ۳۰۰۶ ..... ستاره دیدگاه
- ۳۰۰۶ ..... ستاره سیار
- ۳۰۰۶ ..... ستاره شناس
- ۳۰۰۶ ..... ستاره شناسی
- ۳۰۰۶ ..... ستاره نپتون
- ۳۰۰۶ ..... ستاره نمایش و سینماشدن
- ۳۰۰۶ ..... ستاک
- ۳۰۰۶ ..... ستاندن
- ۳۰۰۶ ..... ستاوند
- ۳۰۰۶ ..... ستایش
- ۳۰۰۶ ..... ستایش کردن

- ۳۰۰۷ ..... ستایش و احترام کردن
- ۳۰۰۷ ..... ستاینده
- ۳۰۰۷ ..... ستبر
- ۳۰۰۷ ..... ستبر کردن
- ۳۰۰۷ ..... ستردن
- ۳۰۰۷ ..... سترک
- ۳۰۰۷ ..... سترگ
- ۳۰۰۷ ..... سترون
- ۳۰۰۷ ..... ستم
- ۳۰۰۷ ..... ستم پیشه
- ۳۰۰۷ ..... ستم کردن
- ۳۰۰۸ ..... ستم کردن بر
- ۳۰۰۸ ..... ستمکار
- ۳۰۰۸ ..... ستمگر
- ۳۰۰۸ ..... ستوان
- ۳۰۰۸ ..... ستودن
- ۳۰۰۸ ..... ستودنی
- ۳۰۰۸ ..... ستوده
- ۳۰۰۸ ..... ستوسه
- ۳۰۰۸ ..... ستون
- ۳۰۰۸ ..... ستون بدهکار
- ۳۰۰۹ ..... ستون بستانکار
- ۳۰۰۹ ..... ستون بندی
- ۳۰۰۹ ..... ستون پل



- ستون پله ..... ۳۰۰۹
- ستون چوبی یا سنگی تزئینی ..... ۳۰۰۹
- ستون روده ..... ۳۰۰۹
- ستون ساختن ..... ۳۰۰۹
- ستون فقرات ..... ۳۰۰۹
- ستون کوچک گچ بری شده ..... ۳۰۰۹
- ستون لنگرگاه ..... ۳۰۰۹
- ستون نرده ..... ۳۰۰۹
- ستون وار ..... ۳۰۱۰
- ستون هرمی شکل سنگی ..... ۳۰۱۰
- ستونی ..... ۳۰۱۰
- ستیز ..... ۳۰۱۰
- ستیزگر ..... ۳۰۱۰
- ستیزه ..... ۳۰۱۰
- ستیزه جو ..... ۳۰۱۰
- ستیزه کردن ..... ۳۰۱۰
- ستیغ ..... ۳۰۱۰
- سجاف ..... ۳۰۱۰
- سجاف کردن ..... ۳۰۱۰
- سجع ..... ۳۰۱۱
- سجع وقافیه ..... ۳۰۱۱
- سجود ..... ۳۰۱۱
- سجود کردن ..... ۳۰۱۱
- سحر ..... ۳۰۱۱

- ۳۰۱۱ ..... سحر آمیز
- ۳۰۱۱ ..... سحر کردن
- ۳۰۱۱ ..... سحر و جادو کردن
- ۳۰۱۱ ..... سحرگاه
- ۳۰۱۱ ..... سخاوت
- ۳۰۱۱ ..... سخاوتمند شدن
- ۳۰۱۲ ..... سخاوتمندانه
- ۳۰۱۲ ..... سخاوتمندی
- ۳۰۱۲ ..... سخت
- ۳۰۱۲ ..... سخت انتقاد کردن
- ۳۰۱۲ ..... سخت بازپرسی کردن از
- ۳۰۱۲ ..... سخت ترین مرحله
- ۳۰۱۲ ..... سخت دل
- ۳۰۱۲ ..... سخت دلی
- ۳۰۱۲ ..... سخت شدن
- ۳۰۱۲ ..... سخت شلاق زدن
- ۳۰۱۳ ..... سخت عصبانی شدن
- ۳۰۱۳ ..... سخت کار کردن
- ۳۰۱۳ ..... سخت کارکردن
- ۳۰۱۳ ..... سخت کردن
- ۳۰۱۳ ..... سخت کشیدن
- ۳۰۱۳ ..... سخت کوش
- ۳۰۱۳ ..... سخت کوشیدن
- ۳۰۱۳ ..... سخت گیر

- سخت گیری ..... ۳۰۱۳
- سخت گیری در سیاست ..... ۳۰۱۳
- سخت گیری وانضباط خشک ..... ۳۰۱۴
- سخت مورد انتقاد قرار دادن ..... ۳۰۱۴
- سخت و درخشان (mannd almas) ..... ۳۰۱۴
- سخت و متحجر شدن ..... ۳۰۱۴
- سخت و محکم ..... ۳۰۱۴
- سختگیر ..... ۳۰۱۴
- سختی ..... ۳۰۱۴
- سخریه ..... ۳۰۱۴
- سخن (ksy ra) انکار کردن ..... ۳۰۱۴
- سخن اخر ..... ۳۰۱۴
- سخن اغراق امیز گفتن ..... ۳۰۱۴
- سخن بزرگ یا قلنبه ..... ۳۰۱۵
- سخن بی معنی ..... ۳۰۱۵
- سخن بی معنی و بیهوده ..... ۳۰۱۵
- سخن بیهوده ..... ۳۰۱۵
- سخن پراکنی ..... ۳۰۱۵
- سخن پرداز ..... ۳۰۱۵
- سخن پردازی ..... ۳۰۱۵
- سخن پوچ ..... ۳۰۱۵
- سخن چین ..... ۳۰۱۵
- سخن چینی ..... ۳۰۱۵
- سخن چینی کردن ..... ۳۰۱۵

- سخن حمله امیز ..... ۳۰۱۶
- سخن دروغ ..... ۳۰۱۶
- سخن دست و پا شکسته ..... ۳۰۱۶
- سخن دوستانه ..... ۳۰۱۶
- سخن ران ..... ۳۰۱۶
- سخن زبده ..... ۳۰۱۶
- سخن زیر لب ..... ۳۰۱۶
- سخن سنج ..... ۳۰۱۶
- سخن غیرمصطلح ..... ۳۰۱۶
- سخن قافیه دار ..... ۳۰۱۶
- سخن کوتاه ..... ۳۰۱۶
- سخن گفتن ..... ۳۰۱۷
- سخن مسخره امیز گفتن ..... ۳۰۱۷
- سخن مشکوک ..... ۳۰۱۷
- سخن موجز ..... ۳۰۱۷
- سخن نادرست گفتن ..... ۳۰۱۷
- سخن نامفهوم ..... ۳۰۱۷
- سخن نامفهوم گفتن ..... ۳۰۱۷
- سخن نرم ..... ۳۰۱۷
- سخن نیشدار ..... ۳۰۱۷
- سخن واژگون ..... ۳۰۱۷
- سخن یکنواخت ..... ۳۰۱۸
- سخنان نیشدارگفتن ..... ۳۰۱۸
- سخنران ..... ۳۰۱۸

- سخنرانی ..... ۳۰۱۸
- سخنرانی افتتاحی ..... ۳۰۱۸
- سخنرانی کردن ..... ۳۰۱۸
- سخنرانی مذهبی کردن ..... ۳۰۱۸
- سخنگو ..... ۳۰۱۸
- سخنگویی ..... ۳۰۱۸
- سخنوری ..... ۳۰۱۸
- سخی ..... ۳۰۱۸
- سد ..... ۳۰۱۹
- سد جلو راه ..... ۳۰۱۹
- سد درختی ..... ۳۰۱۹
- سد راه ..... ۳۰۱۹
- سد ساختن ..... ۳۰۱۹
- سد کردن ..... ۳۰۱۹
- سد متحرک ..... ۳۰۱۹
- سدبالا بر ..... ۳۰۱۹
- سدبندی ..... ۳۰۱۹
- سدر ..... ۳۰۱۹
- سدراه کردن ..... ۳۰۱۹
- سدس ..... ۳۰۲۰
- سده ..... ۳۰۲۰
- سر ..... ۳۰۲۰
- سر بالایی ..... ۳۰۲۰
- سر براه ..... ۳۰۲۰

- ۳۰۲۰ ..... سر بسته و ابهام دار
- ۳۰۲۰ ..... سر بلندی
- ۳۰۲۰ ..... سر بهوا
- ۳۰۲۰ ..... سر خوردن
- ۳۰۲۰ ..... سر در
- ۳۰۲۱ ..... سر درخت
- ۳۰۲۱ ..... سر راست
- ۳۰۲۱ ..... سر رسد
- ۳۰۲۱ ..... سر رسید
- ۳۰۲۱ ..... سر رسیده
- ۳۰۲۱ ..... سر زدن
- ۳۰۲۱ ..... سر سخت
- ۳۰۲۱ ..... سر سکه
- ۳۰۲۱ ..... سر شماری کردن
- ۳۰۲۱ ..... سر غیرت آوردن
- ۳۰۲۱ ..... سر کیف
- ۳۰۲۲ ..... سر لوله اب
- ۳۰۲۲ ..... سر نام
- ۳۰۲۲ ..... سر و صدا
- ۳۰۲۲ ..... سر و صدا و اشوب کردن
- ۳۰۲۲ ..... سر و کار داشتن با
- ۳۰۲۲ ..... سر و صدا
- ۳۰۲۲ ..... سر یا قسمتی از سر انسان
- ۳۰۲۲ ..... سراب

- ۳۰۲۲ ..... سرازیر
- ۳۰۲۲ ..... سرازیر رفتن
- ۳۰۲۲ ..... سرازیر شدن
- ۳۰۲۳ ..... سرازیر کردن
- ۳۰۲۳ ..... سرازیر شدن
- ۳۰۲۳ ..... سرازیری
- ۳۰۲۳ ..... سرازیری تپه
- ۳۰۲۳ ..... سرازیری تند
- ۳۰۲۳ ..... سراسین
- ۳۰۲۳ ..... سراسر
- ۳۰۲۳ ..... سراسر بازدید کردن
- ۳۰۲۳ ..... سراسر پوشاندن
- ۳۰۲۳ ..... سراسری
- ۳۰۲۴ ..... سراسیمگی
- ۳۰۲۴ ..... سراسیمه
- ۳۰۲۴ ..... سراسیمه بودن
- ۳۰۲۴ ..... سراسیمه کردن
- ۳۰۲۴ ..... سراسپز
- ۳۰۲۴ ..... سراسیب
- ۳۰۲۴ ..... سراسیب کردن
- ۳۰۲۴ ..... سراسیبی
- ۳۰۲۴ ..... سراسیبی تند
- ۳۰۲۴ ..... سراسیبی یا نمای بام
- ۳۰۲۴ ..... سراغ

- ۳۰۲۵ ..... سراغاز
- ۳۰۲۵ ..... سراغاز مقدمه کتاب
- ۳۰۲۵ ..... سرافرازی
- ۳۰۲۵ ..... سرافکنده
- ۳۰۲۵ ..... سرامدن
- ۳۰۲۵ ..... سرانجام
- ۳۰۲۵ ..... سرانداز
- ۳۰۲۵ ..... سراندن
- ۳۰۲۵ ..... سرانگشت
- ۳۰۲۵ ..... سرانه
- ۳۰۲۵ ..... سرانیدن
- ۳۰۲۶ ..... سرای
- ۳۰۲۶ ..... سرایت دادن
- ۳۰۲۶ ..... سرایت کردن
- ۳۰۲۶ ..... سرایت مرض
- ۳۰۲۶ ..... سرایدار
- ۳۰۲۶ ..... سرایش
- ۳۰۲۶ ..... سراینده
- ۳۰۲۶ ..... سراییدن
- ۳۰۲۶ ..... سرب
- ۳۰۲۶ ..... سرب پوش کردن
- ۳۰۲۶ ..... سرب سیاه
- ۳۰۲۷ ..... سرب گرفتن
- ۳۰۲۷ ..... سرباز



- ۳۰۲۷ ..... سرباز اسکاتلندی
- ۳۰۲۷ ..... سرباز پیاده
- ۳۰۲۷ ..... سرباز داوطلب
- ۳۰۲۷ ..... سرباز دلیر
- ۳۰۲۷ ..... سرباز زدن
- ۳۰۲۷ ..... سرباز کهنه کار
- ۳۰۲۷ ..... سرباز مزدور
- ۳۰۲۷ ..... سرباز وظیفه
- ۳۰۲۸ ..... سربازانی که در کمین نشسته اند
- ۳۰۲۸ ..... سربازخانه
- ۳۰۲۸ ..... سربازگیری
- ۳۰۲۸ ..... سربازی
- ۳۰۲۸ ..... سربازی کردن
- ۳۰۲۸ ..... سربازی که حامل پرچم است رنگ ابی کم‌رنگ
- ۳۰۲۸ ..... سربالا رفتن
- ۳۰۲۸ ..... سربالا یی
- ۳۰۲۸ ..... سربجلو
- ۳۰۲۸ ..... سربجیب تفکر فرو بردن
- ۳۰۲۸ ..... سربردن
- ۳۰۲۹ ..... سربزنگاه
- ۳۰۲۹ ..... سربزیر
- ۳۰۲۹ ..... سربسر
- ۳۰۲۹ ..... سربسر گذاشتن
- ۳۰۲۹ ..... سربطری

- ۳۰۲۹ ..... سربطری یا قوطی
- ۳۰۲۹ ..... سربلند
- ۳۰۲۹ ..... سربلندی
- ۳۰۲۹ ..... سربی
- ۳۰۲۹ ..... سربی رنگ
- ۳۰۲۹ ..... سرپایی
- ۳۰۳۰ ..... سرپایینی
- ۳۰۳۰ ..... سرپرست
- ۳۰۳۰ ..... سرپرستار
- ۳۰۳۰ ..... سرپرستی
- ۳۰۳۰ ..... سرپرستی کردن
- ۳۰۳۰ ..... سرپرستی کردن از
- ۳۰۳۰ ..... سرپنجه جانوران
- ۳۰۳۰ ..... سرپوش
- ۳۰۳۰ ..... سرپوش هر چیزی
- ۳۰۳۰ ..... سرپوشیده
- ۳۰۳۰ ..... سرپیچ
- ۳۰۳۱ ..... سرپیچی
- ۳۰۳۱ ..... سرپیچی کردن
- ۳۰۳۱ ..... سرپیچی کردن از
- ۳۰۳۱ ..... سرتاسر
- ۳۰۳۱ ..... سرتافتن
- ۳۰۳۱ ..... سرتکان دادن
- ۳۰۳۱ ..... سرتکه پارچه

- ۳۰۳۱ ..... سرتیپ
- ۳۰۳۱ ..... سرتیز
- ۳۰۳۱ ..... سرجمع
- ۳۰۳۲ ..... سرجمع کردن
- ۳۰۳۲ ..... سرجوش
- ۳۰۳۲ ..... سرچشمه
- ۳۰۳۲ ..... سرچشمه گرفتن
- ۳۰۳۲ ..... سرچشمه گرفتن - ناشی شدن
- ۳۰۳۲ ..... سرحال
- ۳۰۳۲ ..... سرحد
- ۳۰۳۲ ..... سرحکم (hakam)
- ۳۰۳۲ ..... سرخ
- ۳۰۳۲ ..... سرخ جامه
- ۳۰۳۲ ..... سرخ شدگی
- ۳۰۳۳ ..... سرخ شدن
- ۳۰۳۳ ..... سرخ کردن
- ۳۰۳۳ ..... سرخ کردن (rvy atS)
- ۳۰۳۳ ..... سرخ کننده
- ۳۰۳۳ ..... سرخ مایل به قرمز
- ۳۰۳۳ ..... سرخ نای
- ۳۰۳۳ ..... سرخاب
- ۳۰۳۳ ..... سرخاب مالیدن
- ۳۰۳۳ ..... سرخچه
- ۳۰۳۳ ..... سرخدار

- ۳۰۳۳ ..... سرخرگ
- ۳۰۳۴ ..... سرخک (rubeola v morbili)
- ۳۰۳۴ ..... سرخوردن
- ۳۰۳۴ ..... سرخوری
- ۳۰۳۴ ..... سرخوش
- ۳۰۳۴ ..... سرخوش کردن
- ۳۰۳۴ ..... سرخونده
- ۳۰۳۴ ..... سرخی صورت در اثر خجلت
- ۳۰۳۴ ..... سرد
- ۳۰۳۴ ..... سرد و مرطوب
- ۳۰۳۴ ..... سرداب
- ۳۰۳۴ ..... سردابه
- ۳۰۳۵ ..... سرداور
- ۳۰۳۵ ..... سردرد
- ۳۰۳۵ ..... سردرگم
- ۳۰۳۵ ..... سردرگم کردن
- ۳۰۳۵ ..... سردرگمی
- ۳۰۳۵ ..... سردست پیراهن مردانه
- ۳۰۳۵ ..... سردسته
- ۳۰۳۵ ..... سردشدن یا کردن
- ۳۰۳۵ ..... سردکردن
- ۳۰۳۵ ..... سردماغ
- ۳۰۳۶ ..... سردی
- ۳۰۳۶ ..... سرراست

- ۳۰۳۶ ..... سررسیده شده
- ۳۰۳۶ ..... سررشته
- ۳۰۳۶ ..... سرزدن
- ۳۰۳۶ ..... سرزده (ayndh)
- ۳۰۳۶ ..... سرزده آمدن
- ۳۰۳۶ ..... سرزده وارد شدن
- ۳۰۳۶ ..... سرزمین
- ۳۰۳۶ ..... سرزندگی
- ۳۰۳۶ ..... سرزنده
- ۳۰۳۷ ..... سرزنده ویشاش
- ۳۰۳۷ ..... سرزنش
- ۳۰۳۷ ..... سرزنش دوستانه
- ۳۰۳۷ ..... سرزنش کردن
- ۳۰۳۷ ..... سرزنش نکردنی
- ۳۰۳۷ ..... سرزنش و توییح رسمی
- ۳۰۳۷ ..... سرزنش یا متهم کردن
- ۳۰۳۷ ..... سرساز
- ۳۰۳۷ ..... سرسام
- ۳۰۳۷ ..... سرسپردگی
- ۳۰۳۷ ..... سرسپردن
- ۳۰۳۸ ..... سرستون
- ۳۰۳۸ ..... سرستون ساخته شده بسبک ایونی یونان
- ۳۰۳۸ ..... سرسخت
- ۳۰۳۸ ..... سرسخت کله شق

۳۰۳۸	.....	سرسختی
۳۰۳۸	.....	سرسختی در عقیده
۳۰۳۸	.....	سرسرا
۳۰۳۸	.....	سرسرای تاتر
۳۰۳۸	.....	سرسره
۳۰۳۸	.....	سرسره بازی کردن
۳۰۳۸	.....	سرسری
۳۰۳۹	.....	سرشاخه زدن
۳۰۳۹	.....	سرشاخه زنی
۳۰۳۹	.....	سرشار
۳۰۳۹	.....	سرشار ساختن
۳۰۳۹	.....	سرشب
۳۰۳۹	.....	سرشت
۳۰۳۹	.....	سرشتن
۳۰۳۹	.....	سرشتی
۳۰۳۹	.....	سرشک
۳۰۳۹	.....	سرشماری
۳۰۴۰	.....	سرشوی
۳۰۴۰	.....	سرشویه
۳۰۴۰	.....	سرشیر
۳۰۴۰	.....	سرشیر بستن
۳۰۴۰	.....	سرشیر گرفتن از
۳۰۴۰	.....	سرصفحه
۳۰۴۰	.....	سرطان

- سرطان زا ..... ۳۰۴۰
- سرطانزا ..... ۳۰۴۰
- سرطانی ..... ۳۰۴۰
- سرعت ..... ۳۰۴۰
- سرعت جریان ..... ۳۰۴۱
- سرعت دادن ..... ۳۰۴۱
- سرعت سنج ..... ۳۰۴۱
- سرعت سنج کشتی ..... ۳۰۴۱
- سرعت گرفتن ..... ۳۰۴۱
- سرعمله ..... ۳۰۴۱
- سرفرازی شادی ..... ۳۰۴۱
- سرفرود آوردن ..... ۳۰۴۱
- سرفصل ..... ۳۰۴۱
- سرفه ..... ۳۰۴۱
- سرفه خشک و کوتاه ..... ۳۰۴۱
- سرفه کردن ..... ۳۰۴۲
- سرق ..... ۳۰۴۲
- سرق اشیاء مقدسه ..... ۳۰۴۲
- سرق کردن ..... ۳۰۴۲
- سرق مسلح ..... ۳۰۴۲
- سرق مسلحانه کردن ..... ۳۰۴۲
- سرقلم ..... ۳۰۴۲
- سرکارگر ..... ۳۰۴۲
- سرکردگی ..... ۳۰۴۲

- ۳۰۴۲ ..... سرکرده
- ۳۰۴۲ ..... سرکش
- ۳۰۴۳ ..... سرکش گذاردن (mcl srkS rvy Hrf kaf)
- ۳۰۴۳ ..... سرکشی
- ۳۰۴۳ ..... سرکشی کردن
- ۳۰۴۳ ..... سرکشیدن
- ۳۰۴۳ ..... سرکوفت
- ۳۰۴۳ ..... سرکه
- ۳۰۴۳ ..... سرکه مانند
- ۳۰۴۳ ..... سرگذاشتن به
- ۳۰۴۳ ..... سرگذشت
- ۳۰۴۳ ..... سرگرد
- ۳۰۴۴ ..... سرگردان
- ۳۰۴۴ ..... سرگردان بودن
- ۳۰۴۴ ..... سرگردانی
- ۳۰۴۴ ..... سرگرم بودن (ba)
- ۳۰۴۴ ..... سرگرم کردن
- ۳۰۴۴ ..... سرگرمی
- ۳۰۴۴ ..... سرگرمی مخصوص
- ۳۰۴۴ ..... سرگشاده
- ۳۰۴۴ ..... سرگشتگی
- ۳۰۴۴ ..... سرگشته کردن
- ۳۰۴۴ ..... سرگیجه
- ۳۰۴۵ ..... سرگین



- ۳۰۴۵ ..... سرلام کردن
- ۳۰۴۵ ..... سرلوحه
- ۳۰۴۵ ..... سرلوله اب
- ۳۰۴۵ ..... سرلوله بخاری
- ۳۰۴۵ ..... سرلوله هفت تیر یاتفنگ
- ۳۰۴۵ ..... سرم
- ۳۰۴۵ ..... سرما
- ۳۰۴۵ ..... سرماخوردگی
- ۳۰۴۵ ..... سرماریزه
- ۳۰۴۵ ..... سرمازدگی
- ۳۰۴۶ ..... سرمازدن
- ۳۰۴۶ ..... سرمازده
- ۳۰۴۶ ..... سرمازده کردن
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه اصلی
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه تهیه کردن
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه ثابت یا همیشگی
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه جمع کردن
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه دار
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه دار خیلی مهم
- ۳۰۴۶ ..... سرمایه داری
- ۳۰۴۷ ..... سرمایه گذار
- ۳۰۴۷ ..... سرمایه گذاری
- ۳۰۴۷ ..... سرمایه گذاری کردن

- ۳۰۴۷ ..... سرمایه گذاری مشترک و مساوی کردن
- ۳۰۴۷ ..... سرمایه گرای
- ۳۰۴۷ ..... سرمایه گرایی
- ۳۰۴۷ ..... سرمته
- ۳۰۴۷ ..... سرمد
- ۳۰۴۷ ..... سرمست
- ۳۰۴۷ ..... سرمست کردن
- ۳۰۴۸ ..... سرمشق
- ۳۰۴۸ ..... سرمقاله
- ۳۰۴۸ ..... سرمقاله نوشتن
- ۳۰۴۸ ..... سرنامه
- ۳۰۴۸ ..... سرند
- ۳۰۴۸ ..... سرنگ امپول زنی و امثال ان
- ۳۰۴۸ ..... سرنوشت
- ۳۰۴۸ ..... سرنوشت بد
- ۳۰۴۸ ..... سرنوشت معین کردن
- ۳۰۴۸ ..... سرنوشت (vt.): بشکل حدیده یا قلا ویزدر آوردن
- ۳۰۴۸ ..... سرو
- ۳۰۴۹ ..... سرو صورت تازه گرفتن
- ۳۰۴۹ ..... سرو صورت دادن
- ۳۰۴۹ ..... سرو کار داشتن با
- ۳۰۴۹ ..... سرو کوهی (communis Juniperus)
- ۳۰۴۹ ..... سروازاد
- ۳۰۴۹ ..... سروان

- ۳۰۴۹ ..... سرود
- ۳۰۴۹ ..... سرود حمد و ثنا
- ۳۰۴۹ ..... سرود خواندن
- ۳۰۴۹ ..... سرود روحانی
- ۳۰۴۹ ..... سرود عزا
- ۳۰۵۰ ..... سرود عزا سرودن
- ۳۰۵۰ ..... سرود مذهبی خواندن
- ۳۰۵۰ ..... سرود یا اهنگ خواندن
- ۳۰۵۰ ..... سرود یک نواخت
- ۳۰۵۰ ..... سرود (Kvandr)
- ۳۰۵۰ ..... سرود (rvHany)
- ۳۰۵۰ ..... سرود روحانی
- ۳۰۵۰ ..... سرود شب عید میلاد مسیح
- ۳۰۵۰ ..... سرودن
- ۳۰۵۰ ..... سرودنامه
- ۳۰۵۰ ..... سرودی
- ۳۰۵۱ ..... سرودی که دسته جمعی در کلیسا میخوانند
- ۳۰۵۱ ..... سرور
- ۳۰۵۱ ..... سرور و نشاط
- ۳۰۵۱ ..... سرور و نشاط
- ۳۰۵۱ ..... سروری کردن
- ۳۰۵۱ ..... سروش
- ۳۰۵۱ ..... سروصدا
- ۳۰۵۱ ..... سروصدا راه انداختن

- ۳۰۵۱ ..... سروصداراه انداختن
- ۳۰۵۱ ..... سروصداکردن
- ۳۰۵۲ ..... سروکار داشتن با
- ۳۰۵۲ ..... سروکیسه کردن
- ۳۰۵۲ ..... سرویس
- ۳۰۵۲ ..... سرویس کردن
- ۳۰۵۲ ..... سره (mj) میان
- ۳۰۵۲ ..... سرهم بند
- ۳۰۵۲ ..... سرهم بندی کردن
- ۳۰۵۲ ..... سرهم کردن
- ۳۰۵۲ ..... سرهنگ
- ۳۰۵۲ ..... سری
- ۳۰۵۲ ..... سری کردن
- ۳۰۵۳ ..... سریال
- ۳۰۵۳ ..... سریدن
- ۳۰۵۳ ..... سریش
- ۳۰۵۳ ..... سریع
- ۳۰۵۳ ..... سریع الانتقال
- ۳۰۵۳ ..... سریع السیر
- ۳۰۵۳ ..... سریع السیر حرکت کردن
- ۳۰۵۳ ..... سریع العمل
- ۳۰۵۳ ..... سریع تر
- ۳۰۵۳ ..... سریع کارکردن
- ۳۰۵۳ ..... سریع کردن

۳۰۵۴	سریعا رفتن
۳۰۵۴	سرین
۳۰۵۴	سزا
۳۰۵۴	سزاوار
۳۰۵۴	سزاوار بودن
۳۰۵۴	سزاوار سرزنش
۳۰۵۴	سزاواری
۳۰۵۴	سزیدن
۳۰۵۴	سست
۳۰۵۴	سست بودن
۳۰۵۵	سست در برابر وسوسه شیطان
۳۰۵۵	سست سازی
۳۰۵۵	سست شدن
۳۰۵۵	سست کردن
۳۰۵۵	سستی
۳۰۵۵	سستی کمر
۳۰۵۵	سطح
۳۰۵۵	سطح اریب
۳۰۵۵	سطح افقی
۳۰۵۵	سطح برابر
۳۰۵۵	سطح پهن هرچیزی
۳۰۵۶	سطح تراز
۳۰۵۶	سطح زمین
۳۰۵۶	سطح شیب دار

- ۳۰۵۶ ..... سطح صاف
- ۳۰۵۶ ..... سطح صاف یا موربی که در اثر حرکت آب از خلال آن بحر
- ۳۰۵۶ ..... سطحی
- ۳۰۵۶ ..... سطر شماری
- ۳۰۵۶ ..... سطر بندی
- ۳۰۵۶ ..... سطل
- ۳۰۵۶ ..... سطوح کوچک جواهر و سنگهای قیمتی
- ۳۰۵۶ ..... سعادت
- ۳۰۵۷ ..... سعادت جاودانی
- ۳۰۵۷ ..... سعادت جاودانی بخشیدن
- ۳۰۵۷ ..... سعادت مند
- ۳۰۵۷ ..... سعایت
- ۳۰۵۷ ..... سعه نظر
- ۳۰۵۷ ..... سعی
- ۳۰۵۷ ..... سعی بلیغ
- ۳۰۵۷ ..... سعی کردن
- ۳۰۵۷ ..... سعی و کوشش
- ۳۰۵۷ ..... سعید
- ۳۰۵۸ ..... سفارت
- ۳۰۵۸ ..... سفارت خانه
- ۳۰۵۸ ..... سفارت کبری
- ۳۰۵۸ ..... سفارش
- ۳۰۵۸ ..... سفارش (dadn)
- ۳۰۵۸ ..... سفارش شده

- ۳۰۵۸ ..... سفارش کردن به
- ۳۰۵۸ ..... سفارش کردن توصیه کردن
- ۳۰۵۸ ..... سفارش و توصیه
- ۳۰۵۸ ..... سفاک
- ۳۰۵۸ ..... سفال
- ۳۰۵۹ ..... سفالگری
- ۳۰۵۹ ..... سفالی
- ۳۰۵۹ ..... سفالین
- ۳۰۵۹ ..... سفالینه
- ۳۰۵۹ ..... سفالینی
- ۳۰۵۹ ..... سفت
- ۳۰۵۹ ..... سفت شدن
- ۳۰۵۹ ..... سفت کردن
- ۳۰۵۹ ..... سفت کشیدن
- ۳۰۵۹ ..... سفت و محکم
- ۳۰۶۰ ..... سفتن
- ۳۰۶۰ ..... سفته بازی کردن
- ۳۰۶۰ ..... سفتی
- ۳۰۶۰ ..... سفر
- ۳۰۶۰ ..... سفر پیاده در برف
- ۳۰۶۰ ..... سفر تفریحی
- ۳۰۶۰ ..... سفر تفریحی کردن
- ۳۰۶۰ ..... سفر دریا
- ۳۰۶۰ ..... سفر دریا کردن

- ۳۰۶۰ ..... سفر دریایی
- ۳۰۶۰ ..... سفر کردن
- ۳۰۶۱ ..... سفر کردن مسافرت کردن
- ۳۰۶۱ ..... سفر و گردش
- ۳۰۶۱ ..... سفردریا
- ۳۰۶۱ ..... سفرس
- ۳۰۶۱ ..... سفرنامه
- ۳۰۶۱ ..... سفرنامه کشتی
- ۳۰۶۱ ..... سفرنگ
- ۳۰۶۱ ..... سفرنگ گر
- ۳۰۶۱ ..... سفره
- ۳۰۶۱ ..... سفری
- ۳۰۶۱ ..... سفسطه
- ۳۰۶۲ ..... سفسطه امیز
- ۳۰۶۲ ..... سفید
- ۳۰۶۲ ..... سفید شدن
- ۳۰۶۲ ..... سفید شدن بوسیله شستن با وسایل شیمیایی
- ۳۰۶۲ ..... سفید شونده
- ۳۰۶۲ ..... سفید کردن
- ۳۰۶۲ ..... سفید مایل به خاکستری
- ۳۰۶۲ ..... سفید همچون برف
- ۳۰۶۲ ..... سفید (drmvrd mvy srv Qyrh)
- ۳۰۶۲ ..... سفیدرو
- ۳۰۶۲ ..... سفید کردن



- ۳۰۶۳ ..... سفیده ء تخم مرغ
- ۳۰۶۳ ..... سفیدی
- ۳۰۶۳ ..... سفیدی پوست
- ۳۰۶۳ ..... سفیر
- ۳۰۶۳ ..... سفینه
- ۳۰۶۳ ..... سفینه ء هوایی
- ۳۰۶۳ ..... سقز
- ۳۰۶۳ ..... سقط جنین
- ۳۰۶۳ ..... سقط جنین غیر عمدی
- ۳۰۶۳ ..... سقط جنین کننده
- ۳۰۶۴ ..... سقط کردن
- ۳۰۶۴ ..... سقط نوزاد نارس یا رشد نکرده
- ۳۰۶۴ ..... سقف
- ۳۰۶۴ ..... سقف دار کردن
- ۳۰۶۴ ..... سقف را با تخته پوشاندن
- ۳۰۶۴ ..... سقلمه
- ۳۰۶۴ ..... سقلمه زدن
- ۳۰۶۴ ..... سقوط
- ۳۰۶۴ ..... سقوط سنگین
- ۳۰۶۴ ..... سقوط کردن
- ۳۰۶۴ ..... سقوط کردن هواپیما
- ۳۰۶۵ ..... سک زدن
- ۳۰۶۵ ..... سکان
- ۳۰۶۵ ..... سکان گیر

- ۳۰۶۵ ..... سکان هواپیما
- ۳۰۶۵ ..... سکنه
- ۳۰۶۵ ..... سکنه ء ناقص
- ۳۰۶۵ ..... سکنه داشتن
- ۳۰۶۵ ..... سكرات مرگ
- ۳۰۶۵ ..... سكس
- ۳۰۶۵ ..... سكسكه
- ۳۰۶۵ ..... سكسكه كردن
- ۳۰۶۶ ..... سكسى كردن
- ۳۰۶۶ ..... سكدردى
- ۳۰۶۶ ..... سكدردى خوردن
- ۳۰۶۶ ..... سكنه
- ۳۰۶۶ ..... سكنه اوليه
- ۳۰۶۶ ..... سكنه زمين
- ۳۰۶۶ ..... سكنى
- ۳۰۶۶ ..... سكنى گرفتن در
- ۳۰۶۶ ..... سكو
- ۳۰۶۶ ..... سكوب بندى
- ۳۰۶۶ ..... سكوب تماشاچيان مسابقات
- ۳۰۶۷ ..... سكوب خطابه
- ۳۰۶۷ ..... سكوب سراشيب
- ۳۰۶۷ ..... سكوبى درعرشه كشتى كه مورد استفاده كاپيتان وافسران
- ۳۰۶۷ ..... سكوت
- ۳۰۶۷ ..... سكون

- ۳۰۶۷ ..... سکونت
- ۳۰۶۷ ..... سکونت کردن
- ۳۰۶۷ ..... سکوی اجاق
- ۳۰۶۷ ..... سکه
- ۳۰۶۷ ..... سکه پنج سنتی
- ۳۰۶۸ ..... سکه زدن
- ۳۰۶۸ ..... سکه زر
- ۳۰۶۸ ..... سکه زنی
- ۳۰۶۸ ..... سکه ضرب کردن
- ۳۰۶۸ ..... سکه طلا (dr alman v hlnd)
- ۳۰۶۸ ..... سکه قدیم انگلیسی
- ۳۰۶۸ ..... سگ
- ۳۰۶۸ ..... سگ ابی
- ۳۰۶۸ ..... سگ تازی
- ۳۰۶۸ ..... سگ دریایی
- ۳۰۶۸ ..... سگ شکاری
- ۳۰۶۹ ..... سگ ماده
- ۳۰۶۹ ..... سگ مانند
- ۳۰۶۹ ..... سگ نر
- ۳۰۶۹ ..... سگال
- ۳۰۶۹ ..... سگدست
- ۳۰۶۹ ..... سگک
- ۳۰۶۹ ..... سگی
- ۳۰۶۹ ..... سگی با پاهای بلند و بدنی لاغر که تند میدود

- ۳۰۶۹ ..... سلاح
- ۳۰۶۹ ..... سلاست
- ۳۰۶۹ ..... سلاست بیان
- ۳۰۷۰ ..... سلام
- ۳۰۷۰ ..... سلام اول نامه
- ۳۰۷۰ ..... سلام برشما باد
- ۳۰۷۰ ..... سلام دادن
- ۳۰۷۰ ..... سلام دادن بوسیله برداشتن کلاه از سر
- ۳۰۷۰ ..... سلام عام
- ۳۰۷۰ ..... سلام کردن
- ۳۰۷۰ ..... سلام کننده
- ۳۰۷۰ ..... سلامت
- ۳۰۷۰ ..... سلامتی
- ۳۰۷۰ ..... سلام نه سلام نه راه رفتن
- ۳۰۷۱ ..... سلب صلاحیت
- ۳۰۷۱ ..... سلب صلاحیت کردن از
- ۳۰۷۱ ..... سلب کردن
- ۳۰۷۱ ..... سلب مالکیت
- ۳۰۷۱ ..... سلب مالکیت کردن از
- ۳۰۷۱ ..... سلحشور
- ۳۰۷۱ ..... سلحشوری
- ۳۰۷۱ ..... سلسله
- ۳۰۷۱ ..... سلسله سران روحانی و شیوخ
- ۳۰۷۱ ..... سلسله مراتب

- ۳۰۷۲ ..... سلسله وقایع توالی
- ۳۰۷۲ ..... سلسله. (vi&vt): زنجیر کردن
- ۳۰۷۲ ..... سلطان
- ۳۰۷۲ ..... سلطان ظالم
- ۳۰۷۲ ..... سلطان مستبد
- ۳۰۷۲ ..... سلطان مطلق
- ۳۰۷۲ ..... سلطنت
- ۳۰۷۲ ..... سلطنت مطلقه
- ۳۰۷۲ ..... سلطنت یا حکمرانی کردن
- ۳۰۷۲ ..... سلطنتی
- ۳۰۷۲ ..... سلطه
- ۳۰۷۳ ..... سلطه جو
- ۳۰۷۳ ..... سلطه نیروی برق
- ۳۰۷۳ ..... سلف
- ۳۰۷۳ ..... سلف فروشی سهام اوراق قرضه در بورس بقیمتی ارزاتر ا
- ۳۰۷۳ ..... سلمانی
- ۳۰۷۳ ..... سلمانی برای مرد و زن
- ۳۰۷۳ ..... سلمانی شدن
- ۳۰۷۳ ..... سلمانی کردن
- ۳۰۷۳ ..... سلوال
- ۳۰۷۳ ..... سلوک
- ۳۰۷۳ ..... سلوک کردن
- ۳۰۷۴ ..... سلول
- ۳۰۷۴ ..... سلول دار

- ۳۰۷۴ ..... سلول یکنفری
- ۳۰۷۴ ..... سلیس
- ۳۰۷۴ ..... سلیس بودن
- ۳۰۷۴ ..... سلیس و شیوا
- ۳۰۷۴ ..... سلیقه
- ۳۰۷۴ ..... سم
- ۳۰۷۴ ..... سم الحمار
- ۳۰۷۴ ..... سم دار
- ۳۰۷۴ ..... سماجت
- ۳۰۷۵ ..... سماجت امیز
- ۳۰۷۵ ..... سماروغ
- ۳۰۷۵ ..... سماوی
- ۳۰۷۵ ..... سمت
- ۳۰۷۵ ..... سمت الراس
- ۳۰۷۵ ..... سمت القدم
- ۳۰۷۵ ..... سمت راست کشتی
- ۳۰۷۵ ..... سمج
- ۳۰۷۵ ..... سمسار
- ۳۰۷۵ ..... سمستر
- ۳۰۷۶ ..... سمعک
- ۳۰۷۶ ..... سمعی
- ۳۰۷۶ ..... سمفونی
- ۳۰۷۶ ..... سمت
- ۳۰۷۶ ..... سمت کردن

- ۳۰۷۶ ..... سمندر
- ۳۰۷۶ ..... سمور یا راسو
- ۳۰۷۶ ..... سمی
- ۳۰۷۶ ..... سن
- ۳۰۷۶ ..... سن بلوغ
- ۳۰۷۶ ..... سن یاس
- ۳۰۷۷ ..... سناتور
- ۳۰۷۷ ..... سنان
- ۳۰۷۷ ..... سنباده زدن
- ۳۰۷۷ ..... سنبل
- ۳۰۷۷ ..... سنبل ایرانی
- ۳۰۷۷ ..... سنبل کردن
- ۳۰۷۷ ..... سنبله
- ۳۰۷۷ ..... سنبه
- ۳۰۷۷ ..... سنبه زدن
- ۳۰۷۷ ..... سنبیدن
- ۳۰۷۷ ..... سنت
- ۳۰۷۸ ..... سنت پرستی
- ۳۰۷۸ ..... سنت که معادل یک صدم دلار امریکایی است
- ۳۰۷۸ ..... سنت گرای
- ۳۰۷۸ ..... سنتور چوبی
- ۳۰۷۸ ..... سنج
- ۳۰۷۸ ..... سنجاب راه راه
- ۳۰۷۸ ..... سنجاب یا خز موش

- سنجاق ..... ۳۰۷۸
- سنجاق زدن به ..... ۳۰۷۸
- سنجاق سینه ..... ۳۰۷۸
- سنجاق کراوات ..... ۳۰۷۸
- سنجاق مو ..... ۳۰۷۹
- سنجد ..... ۳۰۷۹
- سنجدین ..... ۳۰۷۹
- سنجش ..... ۳۰۷۹
- سنجش برحسب میل (Gnd myl dr saet ya dr rvz) ..... ۳۰۷۹
- سنجده ..... ۳۰۷۹
- سنجدین ..... ۳۰۷۹
- سنجدین باساعت ..... ۳۰۷۹
- سنجیده ..... ۳۰۷۹
- سنخ ..... ۳۰۷۹
- سند ..... ۳۰۸۰
- سند انتقال ..... ۳۰۸۰
- سند جعلی ..... ۳۰۸۰
- سند رسمی ..... ۳۰۸۰
- سند عندالمطالبه ..... ۳۰۸۰
- سند معلق به انجام شرطی ..... ۳۰۸۰
- سندان ..... ۳۰۸۰
- سند رسمی که بدست شخص ثالثی سپرده شده و پس از انجام ..... ۳۰۸۰
- سنده سلام ..... ۳۰۸۰
- سندی ..... ۳۰۸۰



- ۳۰۸۰ ..... سندیت
- ۳۰۸۱ ..... سندیت دادن
- ۳۰۸۱ ..... سندیت یا رسمیت دادن
- ۳۰۸۱ ..... سنگ
- ۳۰۸۱ ..... سنگ اسمانی
- ۳۰۸۱ ..... سنگ اسمانی بزرگ
- ۳۰۸۱ ..... سنگ انداز
- ۳۰۸۱ ..... سنگ اهک
- ۳۰۸۱ ..... سنگ باباقوری
- ۳۰۸۱ ..... سنگ پشت
- ۳۰۸۱ ..... سنگ پهن روی گور
- ۳۰۸۱ ..... سنگ چخماق
- ۳۰۸۲ ..... سنگ خارا
- ۳۰۸۲ ..... سنگ خاره
- ۳۰۸۲ ..... سنگ دارای فلز
- ۳۰۸۲ ..... سنگ رویی اسیاب
- ۳۰۸۲ ..... سنگ ریزی کردن
- ۳۰۸۲ ..... سنگ زیر چرخ
- ۳۰۸۲ ..... سنگ سردر
- ۳۰۸۲ ..... سنگ سرطاق
- ۳۰۸۲ ..... سنگ شناس
- ۳۰۸۲ ..... سنگ شویی کردن
- ۳۰۸۲ ..... سنگ طلا
- ۳۰۸۳ ..... سنگ فرش

- سنگ فرش کردن ..... ۳۰۸۳
- سنگ فندک ..... ۳۰۸۳
- سنگ قبر ..... ۳۰۸۳
- سنگ قیمتی ..... ۳۰۸۳
- سنگ گران بها ..... ۳۰۸۳
- سنگ گرانبها ..... ۳۰۸۳
- سنگ گور ..... ۳۰۸۳
- سنگ لا جورده ..... ۳۰۸۳
- سنگ لوح ..... ۳۰۸۳
- سنگ متورق ..... ۳۰۸۴
- سنگ مثانه ..... ۳۰۸۴
- سنگ مرمر ..... ۳۰۸۴
- سنگ معدن ..... ۳۰۸۴
- سنگ معدنی دارای رشته های بلند (mannd amfybl) ..... ۳۰۸۴
- سنگ موسی ..... ۳۰۸۴
- سنگ میوه ..... ۳۰۸۴
- سنگ نتراشیده ..... ۳۰۸۴
- سنگ و شن در ته کشتی یا بالون ریختن ..... ۳۰۸۴
- سنگ وزنه ..... ۳۰۸۴
- سنگتراشی کردن ..... ۳۰۸۴
- سنگدل ..... ۳۰۸۵
- سنگر ..... ۳۰۸۵
- سنگر بزانو ..... ۳۰۸۵
- سنگر بندی ..... ۳۰۸۵

- ۳۰۸۵ ..... سنگر و استحکامات
- ۳۰۸۵ ..... سنگر و پناهگام زیر زمینی
- ۳۰۸۵ ..... سنگربندی کردن
- ۳۰۸۵ ..... سنگربندی موقتی
- ۳۰۸۵ ..... سنگریزه
- ۳۰۸۵ ..... سنگسار کردن
- ۳۰۸۵ ..... سنگفرش
- ۳۰۸۶ ..... سنگفرش کردن
- ۳۰۸۶ ..... سنگلاخ
- ۳۰۸۶ ..... سنگواره
- ۳۰۸۶ ..... سنگی
- ۳۰۸۶ ..... سنگین
- ۳۰۸۶ ..... سنگین بار
- ۳۰۸۶ ..... سنگین بار کردن
- ۳۰۸۶ ..... سنگین حرکت کردن
- ۳۰۸۶ ..... سنگین کردن
- ۳۰۸۶ ..... سنگین ویی روح
- ۳۰۸۶ ..... سنگین و کندرو
- ۳۰۸۷ ..... سنگینی
- ۳۰۸۷ ..... سنگینی زیاد
- ۳۰۸۷ ..... سنگینی کردن
- ۳۰۸۷ ..... سنن ملی
- ۳۰۸۷ ..... سنه
- ۳۰۸۷ ..... سنین ۳۱ الی ۹۱ سالگی

- سنین ۳۱ تا ۹۱ ..... ۳۰۸۷
- سو ..... ۳۰۸۷
- سو استفاده کردن از ..... ۳۰۸۷
- سوء ..... ۳۰۸۷
- سوء اداره ..... ۳۰۸۸
- سوء استعمال ..... ۳۰۸۸
- سوء استفاده ..... ۳۰۸۸
- سوء استفاده از اختیار قانونی ..... ۳۰۸۸
- سوء تعبیر ..... ۳۰۸۸
- سوء تغذیه ..... ۳۰۸۸
- سوء تفاهم ..... ۳۰۸۸
- سوء تفاهم کردن ..... ۳۰۸۸
- سوء رفتار ..... ۳۰۸۸
- سوء ظن ..... ۳۰۸۸
- سوء عمل ..... ۳۰۸۸
- سوء هاضمه ..... ۳۰۸۹
- سوءدی ..... ۳۰۸۹
- سوا ..... ۳۰۸۹
- سوا کردن ..... ۳۰۸۹
- سوا کرده ..... ۳۰۸۹
- سوابق ..... ۳۰۸۹
- سواد ..... ۳۰۸۹
- سواد خواندن و نوشتن ..... ۳۰۸۹
- سوار ..... ۳۰۸۹

- سوار اسب (Gharnel rvdh) شدن ..... ۳۰۸۹
- سوار اسب کردن ..... ۳۰۸۹
- سوار بر اسب ..... ۳۰۹۰
- سوار دوچرخه شدن ..... ۳۰۹۰
- سوار سازی ..... ۳۰۹۰
- سوار شدن ..... ۳۰۹۰
- سوار شدن بر ..... ۳۰۹۰
- سوار کار ..... ۳۰۹۰
- سوار کردن ..... ۳۰۹۰
- سوار کشتی شدن ..... ۳۰۹۰
- سوار کنی ..... ۳۰۹۰
- سوار یا جفت کردن ..... ۳۰۹۰
- سوار شدن ..... ۳۰۹۰
- سوارکار اسب دوانی شدن ..... ۳۰۹۱
- سوارکشتی شدن ..... ۳۰۹۱
- سواره رو ..... ۳۰۹۱
- سواره گذشتن از ..... ۳۰۹۱
- سواره نظام ..... ۳۰۹۱
- سواری ..... ۳۰۹۱
- سواری کردن ..... ۳۰۹۱
- سوال ..... ۳۰۹۱
- سوال پیچ کردن ..... ۳۰۹۱
- سوال پیچ کردن باسلوال گیر انداختن ..... ۳۰۹۱
- سواي ..... ۳۰۹۲

- ۳۰۹۲ ..... سوپ
- ۳۰۹۲ ..... سویاپ
- ۳۰۹۲ ..... سوت
- ۳۰۹۲ ..... سوت زدن
- ۳۰۹۲ ..... سوت کارخانه
- ۳۰۹۲ ..... سوخت
- ۳۰۹۲ ..... سوخت انداز
- ۳۰۹۲ ..... سوخت دادن (bh)
- ۳۰۹۲ ..... سوخت رسان
- ۳۰۹۲ ..... سوخت گیر
- ۳۰۹۳ ..... سوخت گیری کردن
- ۳۰۹۳ ..... سوخت ماشینی
- ۳۰۹۳ ..... سوخت وساز
- ۳۰۹۳ ..... سوختگی سطحی
- ۳۰۹۳ ..... سوختن
- ۳۰۹۳ ..... سود
- ۳۰۹۳ ..... سود بردن
- ۳۰۹۳ ..... سود سهام
- ۳۰۹۳ ..... سودا
- ۳۰۹۳ ..... سودا زدگی
- ۳۰۹۳ ..... سودا زده
- ۳۰۹۴ ..... سوداگر
- ۳۰۹۴ ..... سوداگری
- ۳۰۹۴ ..... سوداور

- ۳۰۹۴ ..... سودایی
- ۳۰۹۴ ..... سودایی مزاج
- ۳۰۹۴ ..... سودبادآورده
- ۳۰۹۴ ..... سودبخش
- ۳۰۹۴ ..... سودقرضه
- ۳۰۹۴ ..... سودمند
- ۳۰۹۴ ..... سودمند بودن
- ۳۰۹۴ ..... سودمندی
- ۳۰۹۵ ..... سودن
- ۳۰۹۵ ..... سور
- ۳۰۹۵ ..... سور زدن
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ برج
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ بینی
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ تور پشه بند
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ جای کلید
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ چیزبند آوردن
- ۳۰۹۵ ..... سوراخ دار
- ۳۰۹۶ ..... سوراخ دکمه
- ۳۰۹۶ ..... سوراخ دیدبانی
- ۳۰۹۶ ..... سوراخ دیده بانی ایجاد کردن
- ۳۰۹۶ ..... سوراخ روباه
- ۳۰۹۶ ..... سوراخ ریز
- ۳۰۹۶ ..... سوراخ زیرزمینی

- سوراخ سنگر ..... ۳۰۹۶
- سوراخ سوراخ ..... ۳۰۹۶
- سوراخ سوراخ کردن ..... ۳۰۹۶
- سوراخ سوراخ کردن یا بریدن ..... ۳۰۹۶
- سوراخ سوزن ..... ۳۰۹۶
- سوراخ کردن ..... ۳۰۹۷
- سوراخ کردن (banyzh vGyz nvk tyzy) ..... ۳۰۹۷
- سوراخ کلید ..... ۳۰۹۷
- سوراخ کن ..... ۳۰۹۷
- سوراخ کننده ..... ۳۰۹۷
- سوراخ کون ..... ۳۰۹۷
- سوراخ کوه ..... ۳۰۹۷
- سوراخ گیره ..... ۳۰۹۷
- سوراخ نشدنی ..... ۳۰۹۷
- سورتمه ..... ۳۰۹۷
- سورتمه راندن ..... ۳۰۹۷
- سورچی ..... ۳۰۹۸
- سورسات چی ..... ۳۰۹۸
- سوز ..... ۳۰۹۸
- سوزا ..... ۳۰۹۸
- سوزان ..... ۳۰۹۸
- سوزاندن ..... ۳۰۹۸
- سوزاندن زخم بوسله داغ ایش یا داغ آهن ..... ۳۰۹۸
- سوزاننده ..... ۳۰۹۸



- ۳۰۹۸ ..... سوزانیدن و خاکستر کردن
- ۳۰۹۸ ..... سوزش
- ۳۰۹۸ ..... سوزش اور
- ۳۰۹۹ ..... سوزش دادن
- ۳۰۹۹ ..... سوزش داشتن
- ۳۰۹۹ ..... سوزش کردن
- ۳۰۹۹ ..... سوزش معده
- ۳۰۹۹ ..... سوزن
- ۳۰۹۹ ..... سوزن دان
- ۳۰۹۹ ..... سوزن دوزی کردن
- ۳۰۹۹ ..... سوزن زدن
- ۳۰۹۹ ..... سوزن سرنگ و گرامافون و غیره
- ۳۰۹۹ ..... سوس گوجه فرنگی
- ۳۱۰۰ ..... سوسک
- ۳۱۰۰ ..... سوسک حمام
- ۳۱۰۰ ..... سوسک وار
- ۳۱۰۰ ..... سوسمار
- ۳۱۰۰ ..... سوسمار درختی
- ۳۱۰۰ ..... سوسمار کوچک
- ۳۱۰۰ ..... سوسن سفید
- ۳۱۰۰ ..... سوسو
- ۳۱۰۰ ..... سوسو زدن
- ۳۱۰۰ ..... سوسوزدن
- ۳۱۰۰ ..... سوسه

- ۳۱۰۱ ..... سوسیالیزم
- ۳۱۰۱ ..... سوسیالیست
- ۳۱۰۱ ..... سوسیسی
- ۳۱۰۱ ..... سوسیک نمک زده
- ۳۱۰۱ ..... سوسیگ
- ۳۱۰۱ ..... سوش
- ۳۱۰۱ ..... سوفلوری کردن
- ۳۱۰۱ ..... سوق الجیشی
- ۳۱۰۱ ..... سوق دادن
- ۳۱۰۱ ..... سوقات
- ۳۱۰۱ ..... سوقان گیری نشده
- ۳۱۰۲ ..... سوگ
- ۳۱۰۲ ..... سوگ شعر
- ۳۱۰۲ ..... سوگ نمایش
- ۳۱۰۲ ..... سوگلی
- ۳۱۰۲ ..... سوگناک
- ۳۱۰۲ ..... سوگند
- ۳۱۰۲ ..... سوگند خوردن
- ۳۱۰۲ ..... سوگند دادن
- ۳۱۰۲ ..... سوگند شکستن
- ۳۱۰۲ ..... سوگند شکنی
- ۳۱۰۲ ..... سوگند ملا یم
- ۳۱۰۳ ..... سوگند یاد کردن
- ۳۱۰۳ ..... سوگندنامه

- سوگوار ..... ۳۱۰۳
- سوگواری ..... ۳۱۰۳
- سوگواری سالیانه ..... ۳۱۰۳
- سوگواری کردن ..... ۳۱۰۳
- سوگوای ..... ۳۱۰۳
- سولفات قلیایی الومینیوم ..... ۳۱۰۳
- سومی ..... ۳۱۰۳
- سومین دوره زندگی ..... ۳۱۰۳
- سوهان ..... ۳۱۰۴
- سوهان پهن ..... ۳۱۰۴
- سوهان زدن ..... ۳۱۰۴
- سوی پایین ..... ۳۱۰۴
- سوی دیگر بردن ..... ۳۱۰۴
- سویچ برق ..... ۳۱۰۴
- سویچ زدن ..... ۳۱۰۴
- سویسی ..... ۳۱۰۴
- سویه ..... ۳۱۰۴
- سه ..... ۳۱۰۴
- سه بر ..... ۳۱۰۴
- سه برابر ..... ۳۱۰۵
- سه برابر چیزی بودن ..... ۳۱۰۵
- سه برابر کردن ..... ۳۱۰۵
- سه بعدی ..... ۳۱۰۵
- سه پایه ..... ۳۱۰۵

- سه پایه ای که کنار بخاری می گذاشتند ..... ۳۱۰۵
- سه پایه نقاشی ..... ۳۱۰۵
- سه پهلو ..... ۳۱۰۵
- سه جزئی ..... ۳۱۰۵
- سه شاخه ..... ۳۱۰۵
- سه شنبه ..... ۳۱۰۵
- سه گانگی ..... ۳۱۰۶
- سه گانه ..... ۳۱۰۶
- سه گروهی ..... ۳۱۰۶
- سه گوش ..... ۳۱۰۶
- سه گوش بریدن ..... ۳۱۰۶
- سه گوشه ..... ۳۱۰۶
- سه گوشگی ..... ۳۱۰۶
- سه گوشگی کنار شیروانی ..... ۳۱۰۶
- سهام ..... ۳۱۰۶
- سهام شرکت ..... ۳۱۰۶
- سهره ..... ۳۱۰۶
- سهره کاکل قرمز امریکایی ..... ۳۱۰۷
- سهره وانواع ان ..... ۳۱۰۷
- سهل ..... ۳۱۰۷
- سهل الاستعمال ..... ۳۱۰۷
- سهل الحصول ..... ۳۱۰۷
- سهل انگار ..... ۳۱۰۷
- سهل انگاری ..... ۳۱۰۷

- سهل وساده ..... ۳۱۰۷
- سهم ..... ۳۱۰۷
- سهم الارثی که در زمان حیات پدر به فرزندان می دهند ..... ۳۱۰۷
- سهم بردن ..... ۳۱۰۸
- سهم بندی کردن ..... ۳۱۰۸
- سهم دادن ..... ۳۱۰۸
- سهم دار ..... ۳۱۰۸
- سهم موروثی ..... ۳۱۰۸
- سهمگین ..... ۳۱۰۸
- سهمناک ..... ۳۱۰۸
- سهمییه ..... ۳۱۰۸
- سهو ..... ۳۱۰۸
- سهو کردن ..... ۳۱۰۸
- سهو و نسیان کردن ..... ۳۱۰۸
- سهولت ..... ۳۱۰۹
- سهیم ..... ۳۱۰۹
- سهیم شدن ..... ۳۱۰۹
- سی ..... ۳۱۰۹
- سی ام ..... ۳۱۰۹
- سی امین ..... ۳۱۰۹
- سیاحت ..... ۳۱۰۹
- سیاحت اکتشافی ..... ۳۱۰۹
- سیاحت اکتشافی در افریقا ..... ۳۱۰۹
- سیاحت کردن ..... ۳۱۰۹

- سیادت ..... ۳۱۰۹
- سیاره ..... ۳۱۱۰
- سیاره نما ..... ۳۱۱۰
- سیاست ..... ۳۱۱۰
- سیاست انحصاری ..... ۳۱۱۰
- سیاست مدار افراطی ..... ۳۱۱۰
- سیاست مستعمراتی ..... ۳۱۱۰
- سیاستمدار ..... ۳۱۱۰
- سیاستمداری ..... ۳۱۱۰
- سیال ..... ۳۱۱۰
- سیالیت ..... ۳۱۱۰
- سیاه ..... ۳۱۱۰
- سیاه اب ..... ۳۱۱۱
- سیاه پوست ..... ۳۱۱۱
- سیاه چال ..... ۳۱۱۱
- سیاه رنگ ..... ۳۱۱۱
- سیاه رنگی ..... ۳۱۱۱
- سیاه شده ..... ۳۱۱۱
- سیاه قلم کردن ..... ۳۱۱۱
- سیاه کردن ..... ۳۱۱۱
- سیاهرگ ..... ۳۱۱۱
- سیاهرگی ..... ۳۱۱۱
- سیاهه ..... ۳۱۱۲
- سیاهه مقابله ..... ۳۱۱۲

- سیاهی ..... ۳۱۱۲
- سیب ..... ۳۱۱۲
- سیب دادن ..... ۳۱۱۲
- سیب زمینی ..... ۳۱۱۲
- سیب زمینی برشته ..... ۳۱۱۲
- سیب زمینی سرخ کرده ..... ۳۱۱۲
- سیبیا و سوبیا ..... ۳۱۱۲
- سیخ ..... ۳۱۱۲
- سیخ بخاری ..... ۳۱۱۲
- سیخ دار کردن ..... ۳۱۱۳
- سیخ زدن ..... ۳۱۱۳
- سیخ زدن به شخص ..... ۳۱۱۳
- سیخ زن ..... ۳۱۱۳
- سیخ شبکه ای ..... ۳۱۱۳
- سیخ کباب ..... ۳۱۱۳
- سیخدار کردن ..... ۳۱۱۳
- سیخطک ..... ۳۱۱۳
- سیخک ..... ۳۱۱۳
- سیخونک ..... ۳۱۱۳
- سیر ..... ۳۱۱۳
- سیر تکاملی ..... ۳۱۱۴
- سیر داءمی ..... ۳۱۱۴
- سیر کردن ..... ۳۱۱۴
- سیر نشدنی ..... ۳۱۱۴

- ۳۱۱۴ ..... سیر و حرکت کردن
- ۳۱۱۴ ..... سیرت
- ۳۱۱۴ ..... سیرقهقرایی کردن
- ۳۱۱۴ ..... سیرک
- ۳۱۱۴ ..... سیری
- ۳۱۱۴ ..... سیزده
- ۳۱۱۴ ..... سیزدهم
- ۳۱۱۵ ..... سیزدهمین
- ۳۱۱۵ ..... سیستم
- ۳۱۱۵ ..... سیستم پستی
- ۳۱۱۵ ..... سیستم سلطنت استبدادی
- ۳۱۱۵ ..... سیستم صنعتی
- ۳۱۱۵ ..... سیفون
- ۳۱۱۵ ..... سیفون توالت
- ۳۱۱۵ ..... سیکل
- ۳۱۱۵ ..... سیگار
- ۳۱۱۵ ..... سیگار برگ
- ۳۱۱۶ ..... سیگارت
- ۳۱۱۶ ..... سیگارکشیدن
- ۳۱۱۶ ..... سیگنال
- ۳۱۱۶ ..... سیل
- ۳۱۱۶ ..... سیل اب گرفتگی
- ۳۱۱۶ ..... سیل بزرگ
- ۳۱۱۶ ..... سیل رود



- ۳۱۱۶ ..... سیل زده کردن
- ۳۱۱۶ ..... سیل گرفتن
- ۳۱۱۶ ..... سیل گیر
- ۳۱۱۶ ..... سیل وار
- ۳۱۱۷ ..... سیلاب
- ۳۱۱۷ ..... سیلان
- ۳۱۱۷ ..... سیلندر
- ۳۱۱۷ ..... سیلی
- ۳۱۱۷ ..... سیلی زدن
- ۳۱۱۷ ..... سیلیکات برلیوم و الومینیوم
- ۳۱۱۷ ..... سیم
- ۳۱۱۷ ..... سیم پیچ
- ۳۱۱۷ ..... سیم تلگراف
- ۳۱۱۷ ..... سیم چهار لای بهم پیچیده عایق
- ۳۱۱۷ ..... سیم کشی کردن
- ۳۱۱۸ ..... سیم گذاشتن
- ۳۱۱۸ ..... سیم نرم خم شو
- ۳۱۱۸ ..... سیما
- ۳۱۱۸ ..... سیماب
- ۳۱۱۸ ..... سیماب پشت اینه
- ۳۱۱۸ ..... سیمابی
- ۳۱۱۸ ..... سیمان
- ۳۱۱۸ ..... سیمگر
- ۳۱۱۸ ..... سینما

- ۳۱۱۸ ..... سینه
- ۳۱۱۸ ..... سینه بسینه شدن
- ۳۱۱۹ ..... سینه بند
- ۳۱۱۹ ..... سینه پهلو
- ۳۱۱۹ ..... سینه سرخ
- ۳۱۱۹ ..... سینه صاف کردن
- ۳۱۱۹ ..... سینه مال رفتن
- ۳۱۱۹ ..... سینه مال رونده
- ۳۱۱۹ ..... سینی
- ۳۱۱۹ ..... سیه رویی
- ۳۱۱۹ ..... ش
- ۳۱۱۹ ..... شابه
- ۳۱۱۹ ..... شاخ زدن
- ۳۱۲۰ ..... شاخ فرعی
- ۳۱۲۰ ..... شاخ گوزن
- ۳۱۲۰ ..... شاخ وبرگ
- ۳۱۲۰ ..... شاخ وبرگ گیاهان
- ۳۱۲۰ ..... شاخابه
- ۳۱۲۰ ..... شاخص
- ۳۱۲۰ ..... شاخک
- ۳۱۲۰ ..... شاخک حساس
- ۳۱۲۰ ..... شاخه
- ۳۱۲۰ ..... شاخه ای از علم فیزیک که درباره صدور و حرکت و تاثیر
- ۳۱۲۰ ..... شاخه درآوردن

- شاخه شاخه شدن ..... ۳۱۲۱
- شاخه فرعی رودخانه ..... ۳۱۲۱
- شاخه کوچک ..... ۳۱۲۱
- شاخه های خشک را زدن ..... ۳۱۲۱
- شاد ..... ۳۱۲۱
- شاد دل ..... ۳۱۲۱
- شاد شدن ..... ۳۱۲۱
- شاد کام ..... ۳۱۲۱
- شاد نمایش ..... ۳۱۲۱
- شاد و خرم ..... ۳۱۲۱
- شاداب ..... ۳۱۲۲
- شادباش ..... ۳۱۲۲
- شادباش گفتن ..... ۳۱۲۲
- شادخانه ..... ۳۱۲۲
- شاددل ..... ۳۱۲۲
- شادکامی ..... ۳۱۲۲
- شادمان کردن ..... ۳۱۲۲
- شادمان هلپله کننده ..... ۳۱۲۲
- شادمانی ..... ۳۱۲۲
- شادمانی کردن ..... ۳۱۲۲
- شادی ..... ۳۱۲۲
- شادی کردن ..... ۳۱۲۳
- شارع ..... ۳۱۲۳
- شارع عام ..... ۳۱۲۳

- ۳۱۲۳ ..... شارلا تان
- ۳۱۲۳ ..... شارلا تان بازی
- ۳۱۲۳ ..... شاسی
- ۳۱۲۳ ..... شاسی اتومیل
- ۳۱۲۳ ..... شاشیدن
- ۳۱۲۳ ..... شاعر
- ۳۱۲۳ ..... شاعر و آوازخوان
- ۳۱۲۳ ..... شاعر (bastany)
- ۳۱۲۴ ..... شاف
- ۳۱۲۴ ..... شاق
- ۳۱۲۴ ..... شاقول
- ۳۱۲۴ ..... شاقول گلوله
- ۳۱۲۴ ..... شاقولی
- ۳۱۲۴ ..... شاکر
- ۳۱۲۴ ..... شاکی
- ۳۱۲۴ ..... شاگرد اول شدن
- ۳۱۲۴ ..... شاگرد ممتاز
- ۳۱۲۴ ..... شاگرد
- ۳۱۲۴ ..... شاگرد شبانه روزی
- ۳۱۲۵ ..... شاگردی
- ۳۱۲۵ ..... شاگردی کردن
- ۳۱۲۵ ..... شال
- ۳۱۲۵ ..... شال کشمیری
- ۳۱۲۵ ..... شال گردن

- ۳۱۲۵ ..... شال گردن بستن
- ۳۱۲۵ ..... شالوده
- ۳۱۲۵ ..... شام
- ۳۱۲۵ ..... شام خوردن
- ۳۱۲۵ ..... شام دادن
- ۳۱۲۶ ..... شام یا نهار
- ۳۱۲۶ ..... شامپانی
- ۳۱۲۶ ..... شامگاه
- ۳۱۲۶ ..... شامل
- ۳۱۲۶ ..... شامل بودن
- ۳۱۲۶ ..... شامل شدن
- ۳۱۲۶ ..... شامل همه چیز
- ۳۱۲۶ ..... شامه
- ۳۱۲۶ ..... شامه سگ
- ۳۱۲۶ ..... شان
- ۳۱۲۶ ..... شان و مقام دادن به
- ۳۱۲۷ ..... شانزده
- ۳۱۲۷ ..... شانزدهم
- ۳۱۲۷ ..... شانزدهمین
- ۳۱۲۷ ..... شانس
- ۳۱۲۷ ..... شانس خوب داشتن
- ۳۱۲۷ ..... شانس نیاوردن
- ۳۱۲۷ ..... شانسی
- ۳۱۲۷ ..... شانه

- ۳۱۲۷ ..... شانه ای
- ۳۱۲۷ ..... شانه حیوان
- ۳۱۲۷ ..... شانه خالی کردن
- ۳۱۲۸ ..... شانه خالی کردن از
- ۳۱۲۸ ..... شانه فشنگ
- ۳۱۲۸ ..... شانه کردن
- ۳۱۲۸ ..... شانه یا قشو کردن
- ۳۱۲۸ ..... شاه
- ۳۱۲۸ ..... شاه بلوط
- ۳۱۲۸ ..... شاه بلوط اروپایی
- ۳۱۲۸ ..... شاه توت
- ۳۱۲۸ ..... شاه تیر
- ۳۱۲۸ ..... شاه درخت
- ۳۱۲۸ ..... شاه سیم
- ۳۱۲۹ ..... شاه مات کردن
- ۳۱۲۹ ..... شاه ماهی
- ۳۱۲۹ ..... شاه ماهی (hearengus clupea)
- ۳۱۲۹ ..... شاه نشین
- ۳۱۲۹ ..... شاهانه
- ۳۱۲۹ ..... شاهپر
- ۳۱۲۹ ..... شاهد
- ۳۱۲۹ ..... شاهد عینی
- ۳۱۲۹ ..... شاهدانه صحرايي
- ۳۱۲۹ ..... شاهدبرای العین

- شاهدخت ..... ۳۱۳۰
- شاهراه ..... ۳۱۳۰
- شاهرگ ..... ۳۱۳۰
- شاهزاده ..... ۳۱۳۰
- شاهزاده بودن ..... ۳۱۳۰
- شاهزاده خانم ..... ۳۱۳۰
- شاهسپرم از خانواده نعنایان ..... ۳۱۳۰
- شاهکار ..... ۳۱۳۰
- شاهنشاهی ..... ۳۱۳۰
- شاهوار ..... ۳۱۳۰
- شاهین ..... ۳۱۳۰
- شاهین ترازو ..... ۳۱۳۱
- شاهین قره قوش ..... ۳۱۳۱
- شاهین کوچک نر ..... ۳۱۳۱
- شایان ..... ۳۱۳۱
- شایان تصویر ..... ۳۱۳۱
- شایان تعریف ..... ۳۱۳۱
- شایان تقلید ..... ۳۱۳۱
- شایان ستایش ..... ۳۱۳۱
- شاید ..... ۳۱۳۱
- شایستگی ..... ۳۱۳۱
- شایستگی داشتن ..... ۳۱۳۱
- شایسته ..... ۳۱۳۲
- شایسته بودن ..... ۳۱۳۲

- ۳۱۳۲ ..... شایسته بی اعتباری
- ۳۱۳۲ ..... شایسته ترین
- ۳۱۳۲ ..... شایسته کردن
- ۳۱۳۲ ..... شایسته ندانستن
- ۳۱۳۲ ..... شایع
- ۳۱۳۲ ..... شایعات
- ۳۱۳۲ ..... شایعات بی اساس
- ۳۱۳۲ ..... شایعات بی اساس دادن
- ۳۱۳۲ ..... شایعات بی پرو پا
- ۳۱۳۳ ..... شایعه
- ۳۱۳۳ ..... شایعه گفتن و یا پخش کردن
- ۳۱۳۳ ..... شایعه و تهمت
- ۳۱۳۳ ..... شب
- ۳۱۳۳ ..... شب تاب
- ۳۱۳۳ ..... شب را بیتوته کردن
- ۳۱۳۳ ..... شب زنده داری
- ۳۱۳۳ ..... شب زنده داری کردن
- ۳۱۳۳ ..... شب عید
- ۳۱۳۳ ..... شب کلاه
- ۳۱۳۴ ..... شب نشینی
- ۳۱۳۴ ..... شب نما
- ۳۱۳۴ ..... شب هنگام
- ۳۱۳۴ ..... شباب
- ۳۱۳۴ ..... شبان



- ۳۱۳۴ ..... شبانگاه
- ۳۱۳۴ ..... شبانگاه (yeny azmQrb taspdyh dm)
- ۳۱۳۴ ..... شبانه
- ۳۱۳۴ ..... شبانه دزدیدن
- ۳۱۳۴ ..... شبانه روزی (danSkdh ya danSkdh)
- ۳۱۳۴ ..... شبانه روزی (mcl srbazKanh)
- ۳۱۳۵ ..... شبانی
- ۳۱۳۵ ..... شباهت
- ۳۱۳۵ ..... شباهت داشتن
- ۳۱۳۵ ..... شباهت داشتن به
- ۳۱۳۵ ..... شباهت زیاد
- ۳۱۳۵ ..... شباهت صدا
- ۳۱۳۵ ..... شبیح
- ۳۱۳۵ ..... شبدر (trifolium)
- ۳۱۳۵ ..... شبدر ایرلندی
- ۳۱۳۵ ..... شبدر صحرائی
- ۳۱۳۵ ..... شبکه
- ۳۱۳۶ ..... شبکه ارتباطی
- ۳۱۳۶ ..... شبکه اهنی
- ۳۱۳۶ ..... شبکه بندی
- ۳۱۳۶ ..... شبکه توری
- ۳۱۳۶ ..... شبکه دارکردن
- ۳۱۳۶ ..... شبکه ساختن
- ۳۱۳۶ ..... شبکه کاری

- ۳۱۳۶ ..... شبکیه چشم
- ۳۱۳۶ ..... شبیم
- ۳۱۳۶ ..... شبیم باریدن
- ۳۱۳۶ ..... شبیم زدن
- ۳۱۳۷ ..... شبیم منجمد
- ۳۱۳۷ ..... شبه انسان
- ۳۱۳۷ ..... شبه جزیره
- ۳۱۳۷ ..... شبه هذلولی
- ۳۱۳۷ ..... شبهه
- ۳۱۳۷ ..... شبیه
- ۳۱۳۷ ..... شبیه اسم
- ۳۱۳۷ ..... شبیه انسان
- ۳۱۳۷ ..... شبیه بعید
- ۳۱۳۷ ..... شبیه به پر
- ۳۱۳۸ ..... شبیه حیوان
- ۳۱۳۸ ..... شبیه خاکستر
- ۳۱۳۸ ..... شبیه روشنایی نلون
- ۳۱۳۸ ..... شبیه ساختن
- ۳۱۳۸ ..... شبیه سازی کردن
- ۳۱۳۸ ..... شبیه ستاره
- ۳۱۳۸ ..... شبیه سحاب
- ۳۱۳۸ ..... شبیه کولی
- ۳۱۳۸ ..... شبیه گاو
- ۳۱۳۸ ..... شبیه نوک پستان

- ۳۱۳۸ ..... شپش گذاشتن
- ۳۱۳۹ ..... شپشو
- ۳۱۳۹ ..... شیشه
- ۳۱۳۹ ..... شیشه کردن
- ۳۱۳۹ ..... شیشه گندم
- ۳۱۳۹ ..... شتا
- ۳۱۳۹ ..... شتاب
- ۳۱۳۹ ..... شتاب دادن
- ۳۱۳۹ ..... شتاب دهنده
- ۳۱۳۹ ..... شتاب زده
- ۳۱۳۹ ..... شتاب سنج
- ۳۱۳۹ ..... شتاب کردن
- ۳۱۴۰ ..... شتاب منفی
- ۳۱۴۰ ..... شتابان
- ۳۱۴۰ ..... شتاباندن
- ۳۱۴۰ ..... شتاباننده
- ۳۱۴۰ ..... شتابنده
- ۳۱۴۰ ..... شتابیدن
- ۳۱۴۰ ..... شتافتن
- ۳۱۴۰ ..... شتر
- ۳۱۴۰ ..... شتر مرغ
- ۳۱۴۰ ..... شتک
- ۳۱۴۰ ..... شجاع
- ۳۱۴۱ ..... شجاعت

- ۳۱۴۱ ..... شجر
- ۳۱۴۱ ..... شجره النسب
- ۳۱۴۱ ..... شجره شناس
- ۳۱۴۱ ..... شجره نامه
- ۳۱۴۱ ..... شخانه
- ۳۱۴۱ ..... شخص
- ۳۱۴۱ ..... شخص آماده بخدمت
- ۳۱۴۱ ..... شخص ان طرفی
- ۳۱۴۱ ..... شخص بر جسته
- ۳۱۴۲ ..... شخص بی اهمیت
- ۳۱۴۲ ..... شخص بی تجربه و ناشی
- ۳۱۴۲ ..... شخص بیخواب
- ۳۱۴۲ ..... شخص پرانرژی
- ۳۱۴۲ ..... شخص پست
- ۳۱۴۲ ..... شخص جبون
- ۳۱۴۲ ..... شخص جوان
- ۳۱۴۲ ..... شخص خودم
- ۳۱۴۲ ..... شخص داءم الخمر
- ۳۱۴۲ ..... شخص دیگر
- ۳۱۴۲ ..... شخص ساده و معصوم
- ۳۱۴۳ ..... شخص شما
- ۳۱۴۳ ..... شخص عامی
- ۳۱۴۳ ..... شخص عصبانی و دیوانه
- ۳۱۴۳ ..... شخص غایب

- ۳۱۴۳ ..... شخص غیر روحانی
- ۳۱۴۳ ..... شخص غیر نظامی
- ۳۱۴۳ ..... شخص غیر وارد
- ۳۱۴۳ ..... شخص فاقد مواد رنگ دانه
- ۳۱۴۳ ..... شخص گروهی
- ۳۱۴۳ ..... شخص لال و گیج و گنگ
- ۳۱۴۳ ..... شخص متحمل
- ۳۱۴۴ ..... شخص متعصب
- ۳۱۴۴ ..... شخص محترم
- ۳۱۴۴ ..... شخص مفید
- ۳۱۴۴ ..... شخص مهم در میان یکدسته
- ۳۱۴۴ ..... شخص مهم و برجسته در هر قسمتی
- ۳۱۴۴ ..... شخص نازموده
- ۳۱۴۴ ..... شخص نابالغ
- ۳۱۴۴ ..... شخص نامدار
- ۳۱۴۴ ..... شخص والا مقام
- ۳۱۴۴ ..... شخص یا چیز معینی
- ۳۱۴۴ ..... شخصی
- ۳۱۴۵ ..... شخصی که تمام عقاید و افکارش متوجه بیرون از خودش است
- ۳۱۴۵ ..... شخصی که در زیر نورافکن صحنه نمایش قرار گرفته
- ۳۱۴۵ ..... شخصی که متوجه باطن خود است
- ۳۱۴۵ ..... شخصی که همراه خانم های جوان میرود
- ۳۱۴۵ ..... شخصیت
- ۳۱۴۵ ..... شخصیت تابناک

- ۳۱۴۵ ..... شخصیت دادن به
- ۳۱۴۵ ..... شخصیت های نمایش یا داستان
- ۳۱۴۵ ..... شخم زدن
- ۳۱۴۵ ..... شخم کردن
- ۳۱۴۶ ..... شد و آمد
- ۳۱۴۶ ..... شدت
- ۳۱۴۶ ..... شدت جریان برق
- ۳۱۴۶ ..... شدت داشتن
- ۳۱۴۶ ..... شدت عمل
- ۳۱۴۶ ..... شدن
- ۳۱۴۶ ..... شدنی
- ۳۱۴۶ ..... شدنی بودن
- ۳۱۴۶ ..... شدید
- ۳۱۴۶ ..... شدید (mv) تیز
- ۳۱۴۶ ..... شدید شدن
- ۳۱۴۷ ..... شدید کردن
- ۳۱۴۷ ..... شدیداً
- ۳۱۴۷ ..... شدیداً انتقاد کردن
- ۳۱۴۷ ..... شدیدبودن
- ۳۱۴۷ ..... شدیدکردن
- ۳۱۴۷ ..... شراب خواری
- ۳۱۴۷ ..... شراب سفید پر الکل و تلخ
- ۳۱۴۷ ..... شراب سیب
- ۳۱۴۷ ..... شراب شناس

- ۳۱۴۷ ..... شراب شیرین
- ۳۱۴۷ ..... شراب شیرین یا تلخ اسپانیولی
- ۳۱۴۸ ..... شراب لذیذ خدایان یونان
- ۳۱۴۸ ..... شراب محصول جزایر کاناری
- ۳۱۴۸ ..... شراب نوشیدن
- ۳۱۴۸ ..... شرارت
- ۳۱۴۸ ..... شرارت بسیار
- ۳۱۴۸ ..... شرع بند
- ۳۱۴۸ ..... شرع کشتی بادی
- ۳۱۴۸ ..... شرافت
- ۳۱۴۸ ..... شرافت دادن
- ۳۱۴۸ ..... شرافتمندانه
- ۳۱۴۸ ..... شرایط
- ۳۱۴۹ ..... شرایط خمیدگی
- ۳۱۴۹ ..... شرایط محیط
- ۳۱۴۹ ..... شربت
- ۳۱۴۹ ..... شربت ابلیمو
- ۳۱۴۹ ..... شربت خانه
- ۳۱۴۹ ..... شربت سیب
- ۳۱۴۹ ..... شربت طبی
- ۳۱۴۹ ..... شرحی
- ۳۱۴۹ ..... شرح
- ۳۱۴۹ ..... شرح اقیانوس ها
- ۳۱۵۰ ..... شرح چاپی درباره شرکت یا معدنی که برای ان باید سرما

۳۱۵۰	شرح حال
۳۱۵۰	شرح حال نویس
۳۱۵۰	شرح دادن
۳۱۵۰	شرح دریاها
۳۱۵۰	شرح دهنده
۳۱۵۰	شرح ذیل
۳۱۵۰	شرح مذاکرات
۳۱۵۰	شرح وقایع بترتیب تاریخ
۳۱۵۰	شرح ویژه
۳۱۵۰	شرحی
۳۱۵۱	شرزه
۳۱۵۱	شرشر
۳۱۵۱	شرشر کردن
۳۱۵۱	شرط
۳۱۵۱	شرط (bndy)
۳۱۵۱	شرط بستن
۳۱۵۱	شرط بندی کردن
۳۱۵۱	شرط بندی کننده
۳۱۵۱	شرط بندی مسابقه با پول روی میزدر قمار
۳۱۵۱	شرط ضمن عقد
۳۱۵۲	شرط لازم
۳۱۵۲	شرط نمودن
۳۱۵۲	شرطی
۳۱۵۲	شرعی



۳۱۵۲	شرعی کردن
۳۱۵۲	شرف
۳۱۵۲	شرق
۳۱۵۲	شرقی
۳۱۵۲	شرکت
۳۱۵۲	شرکت (mKff an co mybaSd)
۳۱۵۲	شرکت جستن
۳۱۵۳	شرکت در جرم
۳۱۵۳	شرکت در مالکیت
۳۱۵۳	شرکت کردن
۳۱۵۳	شرکت کردن در
۳۱۵۳	شرکت کننده
۳۱۵۳	شرکتی
۳۱۵۳	شرم اور
۳۱۵۳	شرمسار
۳۱۵۳	شرمسار شدن
۳۱۵۳	شرمساری
۳۱۵۳	شرمنده
۳۱۵۴	شرمنده شدن
۳۱۵۴	شرمنده کردن
۳۱۵۴	ش رنگ
۳۱۵۴	شروع
۳۱۵۴	شروع بازی شطرنج
۳۱۵۴	شروع برشدکردن

۳۱۵۴	شروع به رشد کردن
۳۱۵۴	شروع کردن
۳۱۵۴	شریان
۳۱۵۴	شریان بزرگ
۳۱۵۴	شریانی
۳۱۵۵	شریر
۳۱۵۵	شریرانه
۳۱۵۵	شریف
۳۱۵۵	شریف گردانیدن
۳۱۵۵	شریک
۳۱۵۵	شریک شدن
۳۱۵۵	شریک شدن یا کردن
۳۱۵۵	شریک کردن
۳۱۵۵	شریک یا معاون جرم
۳۱۵۵	شریک (jrm)
۳۱۵۶	شستشو
۳۱۵۶	شستشو دادن
۳۱۵۶	شستشو کردن
۳۱۵۶	شستشوی مغزی دادن
۳۱۵۶	شستن
۳۱۵۶	شستنی
۳۱۵۶	شسته شدن
۳۱۵۶	شسته و رفته
۳۱۵۶	شش

- شش بر ..... ۳۱۵۶
- شش پهلو ..... ۳۱۵۶
- شش خانه ..... ۳۱۵۷
- شش گوش ..... ۳۱۵۷
- شش گوشه ..... ۳۱۵۷
- شش یک ..... ۳۱۵۷
- ششاک ..... ۳۱۵۷
- ششلول ..... ۳۱۵۷
- ششم ..... ۳۱۵۷
- ششماهه ..... ۳۱۵۷
- ششمین ..... ۳۱۵۷
- شصت ..... ۳۱۵۷
- شطرنج ..... ۳۱۵۷
- شطرنجی ..... ۳۱۵۸
- شطرنجی کردن ..... ۳۱۵۸
- شعار ..... ۳۱۵۸
- شعار حمل کردن ..... ۳۱۵۸
- شعاع ..... ۳۱۵۸
- شعاع دایره ..... ۳۱۵۸
- شعبده ..... ۳۱۵۸
- شعبده باز ..... ۳۱۵۸
- شعبده بازی ..... ۳۱۵۸
- شعبه ..... ۳۱۵۸
- شعبه فراماسون ها ..... ۳۱۵۸

- ۳۱۵۹ ..... شعر
- ۳۱۵۹ ..... شعر بند تنبانی
- ۳۱۵۹ ..... شعر ختامی
- ۳۱۵۹ ..... شعر رزمی
- ۳۱۵۹ ..... شعر روستایی
- ۳۱۵۹ ..... شعر غیر مسجع پنج بندی
- ۳۱۵۹ ..... شعر گفتن
- ۳۱۵۹ ..... شعر نشاطانگیز خواندن
- ۳۱۵۹ ..... شعری که با اواز یکنفری همراه موسیقی خوانده شود
- ۳۱۵۹ ..... شعله
- ۳۱۶۰ ..... شعله تیره
- ۳۱۶۰ ..... شعله دار
- ۳۱۶۰ ..... شعله درخشان یا آتش مشتعل
- ۳۱۶۰ ..... شعله دودنما
- ۳۱۶۰ ..... شعله زدن
- ۳۱۶۰ ..... شعله زنی
- ۳۱۶۰ ..... شعله مانند
- ۳۱۶۰ ..... شعله ور
- ۳۱۶۰ ..... شعله ور سازی
- ۳۱۶۰ ..... شعور
- ۳۱۶۰ ..... شعور حیوانی
- ۳۱۶۱ ..... شعیر
- ۳۱۶۱ ..... شغاره (mustelidae)
- ۳۱۶۱ ..... شغال

- ۳۱۶۱ ..... شغل
- ۳۱۶۱ ..... شفا
- ۳۱۶۱ ..... شفا بخش
- ۳۱۶۱ ..... شفا دادن
- ۳۱۶۱ ..... شفا یافتن
- ۳۱۶۱ ..... شفابخش
- ۳۱۶۱ ..... شفاعت
- ۳۱۶۱ ..... شفاعت کردن
- ۳۱۶۲ ..... شفاف
- ۳۱۶۲ ..... شفاف بودن
- ۳۱۶۲ ..... شفاف شده
- ۳۱۶۲ ..... شفاهی
- ۳۱۶۲ ..... شفتالو
- ۳۱۶۲ ..... شفته
- ۳۱۶۲ ..... شفق
- ۳۱۶۲ ..... شفقت
- ۳۱۶۲ ..... شفوی واویخته به لبهای فرج
- ۳۱۶۲ ..... شفیره حشرات
- ۳۱۶۲ ..... شفیق
- ۳۱۶۳ ..... شق
- ۳۱۶۳ ..... شق دیگر
- ۳۱۶۳ ..... شق شدگی
- ۳۱۶۳ ..... شق شدن
- ۳۱۶۳ ..... شق کردن

- شفاق ..... ۳۱۶۳
- شقایق نعمان ..... ۳۱۶۳
- شقه ..... ۳۱۶۳
- شقیقه ..... ۳۱۶۳
- شک ..... ۳۱۶۳
- شک داشتن ..... ۳۱۶۴
- شکار ..... ۳۱۶۴
- شکار با شاهین ..... ۳۱۶۴
- شکار خرگوش کردن ..... ۳۱۶۴
- شکار کردن ..... ۳۱۶۴
- شکار وماهیگیری و امثال آن ..... ۳۱۶۴
- شکارچی ..... ۳۱۶۴
- شکارگاه ..... ۳۱۶۴
- شکارگاه محصور ..... ۳۱۶۴
- شکاف ..... ۳۱۶۴
- شکاف ایجاد کردن ..... ۳۱۶۴
- شکاف برداشتن ..... ۳۱۶۵
- شکاف چوبخبط ..... ۳۱۶۵
- شکاف دادن ..... ۳۱۶۵
- شکاف دار ..... ۳۱۶۵
- شکاف کوچک ..... ۳۱۶۵
- شکاف یا سوراخی که برای انداختن پول در قلق و تلفن خو ..... ۳۱۶۵
- شکاف یاترک نتیجه ضربه ..... ۳۱۶۵
- شکافت پذیر ..... ۳۱۶۵

- شکافتگی ..... ۳۱۶۵
- شکافتن ..... ۳۱۶۵
- شکافتن سلول ..... ۳۱۶۶
- شکافدار کردن ..... ۳۱۶۶
- شکافدار کردن ..... ۳۱۶۶
- شکافنده ..... ۳۱۶۶
- شکافی که بر اثر بیل زدن یا شخم زده ایجاد میشود ..... ۳۱۶۶
- شکایت ..... ۳۱۶۶
- شکایت کردن ..... ۳۱۶۶
- شکر ..... ۳۱۶۶
- شکر پوش کردن ..... ۳۱۶۶
- شکر گزاری ..... ۳۱۶۶
- شکست ..... ۳۱۶۶
- شکست خوردن ..... ۳۱۶۷
- شکست خورده ..... ۳۱۶۷
- شکست خورده همراه ..... ۳۱۶۷
- شکست دادن ..... ۳۱۶۷
- شکست زمین ..... ۳۱۶۷
- شکست غیر منتظره ..... ۳۱۶۷
- شکست فاحش ..... ۳۱۶۷
- شکست مفتضحانه ..... ۳۱۶۷
- شکست ناپذیر ..... ۳۱۶۷
- شکستگی ..... ۳۱۶۷
- شکستگی (astKvan) ..... ۳۱۶۷

- ۳۱۶۸ ..... شکستن
- ۳۱۶۸ ..... شکستن هسته اتمی
- ۳۱۶۸ ..... شکستنی
- ۳۱۶۸ ..... شکسته
- ۳۱۶۸ ..... شکسته بندی
- ۳۱۶۸ ..... شکسته شده
- ۳۱۶۸ ..... شکسته نفسی
- ۳۱۶۸ ..... شکسته نفسی کردن
- ۳۱۶۸ ..... شکفتن
- ۳۱۶۸ ..... شکل
- ۳۱۶۸ ..... شکل اجمالی
- ۳۱۶۹ ..... شکل دادن
- ۳۱۶۹ ..... شکل دادن به
- ۳۱۶۹ ..... شکل دهنده
- ۳۱۶۹ ..... شکل سیخ
- ۳۱۶۹ ..... شکل عجیب و غریب
- ۳۱۶۹ ..... شکل قیفی داشتن
- ۳۱۶۹ ..... شکل گرفتن
- ۳۱۶۹ ..... شکل لوزی
- ۳۱۶۹ ..... شکل هرم ساختن
- ۳۱۶۹ ..... شکل هندسی
- ۳۱۷۰ ..... شکلک
- ۳۱۷۰ ..... شکلک سازی
- ۳۱۷۰ ..... شکم



- ۳۱۷۰ ..... شکم بشکه
- ۳۱۷۰ ..... شکم بند بستن
- ۳۱۷۰ ..... شکم بند زنان (ps az vxe Hml)
- ۳۱۷۰ ..... شکم بند زنانه
- ۳۱۷۰ ..... شکم پرست
- ۳۱۷۰ ..... شکم پرستی
- ۳۱۷۰ ..... شکم دادن و باد کردن
- ۳۱۷۰ ..... شکم دریدن
- ۳۱۷۱ ..... شکم گندگی
- ۳۱۷۱ ..... شکماف
- ۳۱۷۱ ..... شکمی
- ۳۱۷۱ ..... شکن
- ۳۱۷۱ ..... شکنبه
- ۳۱۷۱ ..... شکنج
- ۳۱۷۱ ..... شکنجه
- ۳۱۷۱ ..... شکنجه دهنده
- ۳۱۷۱ ..... شکننده
- ۳۱۷۱ ..... شکوفه
- ۳۱۷۱ ..... شکوفه دادن
- ۳۱۷۲ ..... شکوفه کردن
- ۳۱۷۲ ..... شکوه
- ۳۱۷۲ ..... شکوه کردن
- ۳۱۷۲ ..... شکوه وشکایت کردن
- ۳۱۷۲ ..... شکیب

- ۳۱۷۲ ..... شکیبا
- ۳۱۷۲ ..... شکیبایی
- ۳۱۷۲ ..... شکیل
- ۳۱۷۲ ..... شگرد سالاری
- ۳۱۷۲ ..... شگرد شناسی
- ۳۱۷۲ ..... شگرد فن
- ۳۱۷۳ ..... شگردگر
- ۳۱۷۳ ..... شگرف
- ۳۱۷۳ ..... شگرفی
- ۳۱۷۳ ..... شگفت
- ۳۱۷۳ ..... شگفت انگیز
- ۳۱۷۳ ..... شگفت اور
- ۳۱۷۳ ..... شگفت داشتن
- ۳۱۷۳ ..... شگفتی
- ۳۱۷۳ ..... شگون
- ۳۱۷۳ ..... شگون داشتن
- ۳۱۷۴ ..... شل
- ۳۱۷۴ ..... شل کردن
- ۳۱۷۴ ..... شل کردن پیچ
- ۳۱۷۴ ..... شل و ول
- ۳۱۷۴ ..... شل و سرزبانی تلفظ کردن
- ۳۱۷۴ ..... شل و سست شدن
- ۳۱۷۴ ..... شلاق
- ۳۱۷۴ ..... شلاق خوردن

- ۳۱۷۴ ..... شلاق زدن
- ۳۱۷۴ ..... شلاق زنی
- ۳۱۷۴ ..... شلاق لنگ برداشتن
- ۳۱۷۵ ..... شلپ شلپ کردن
- ۳۱۷۵ ..... شلجمی
- ۳۱۷۵ ..... شلخته
- ۳۱۷۵ ..... شلخته وار
- ۳۱۷۵ ..... شلخته وچاق
- ۳۱۷۵ ..... شلغم
- ۳۱۷۵ ..... شلنگ
- ۳۱۷۵ ..... شلنگ انداختن
- ۳۱۷۵ ..... شلنگ برداشتن
- ۳۱۷۵ ..... شلنگ زدن
- ۳۱۷۵ ..... شلوار
- ۳۱۷۶ ..... شلوار کار کرباسی
- ۳۱۷۶ ..... شلوار کوتاه
- ۳۱۷۶ ..... شلوغ
- ۳۱۷۶ ..... شلوغ کار
- ۳۱۷۶ ..... شلوغ کاری کردن
- ۳۱۷۶ ..... شلوغ کردن
- ۳۱۷۶ ..... شلوغ کردن (ba amd v Sd zyad)
- ۳۱۷۶ ..... شلوغ کننده
- ۳۱۷۶ ..... شلوغی
- ۳۱۷۶ ..... شلی

- ۳۱۷۶ ..... شلی زبان
- ۳۱۷۷ ..... شلیدن
- ۳۱۷۷ ..... شلیک
- ۳۱۷۷ ..... شلیک بطور دسته جمعی
- ۳۱۷۷ ..... شلیک کردن
- ۳۱۷۷ ..... شلیل
- ۳۱۷۷ ..... شما
- ۳۱۷۷ ..... شماتت کردن
- ۳۱۷۷ ..... شمار
- ۳۱۷۷ ..... شمارا
- ۳۱۷۷ ..... شمارش
- ۳۱۷۸ ..... شمارش پذیر
- ۳۱۷۸ ..... شمارش مجدد
- ۳۱۷۸ ..... شمارش معکوس
- ۳۱۷۸ ..... شمارشگر
- ۳۱۷۸ ..... شمارشی
- ۳۱۷۸ ..... شمارنده
- ۳۱۷۸ ..... شماره
- ۳۱۷۸ ..... شماره ۰۱
- ۳۱۷۸ ..... شماره ای
- ۳۱۷۸ ..... شماره شانزده
- ۳۱۷۸ ..... شماره شش
- ۳۱۷۹ ..... شماره شصت
- ۳۱۷۹ ..... شماره گرفتن

- شماره یا عدد ..... ۳۱۷۹
- شماره یک ..... ۳۱۷۹
- شماره ۳ ..... ۳۱۷۹
- شمال ..... ۳۱۷۹
- شمال باختری ..... ۳۱۷۹
- شمال خاوری ..... ۳۱۷۹
- شمال شرق ..... ۳۱۷۹
- شمال شرقی ..... ۳۱۷۹
- شمال غرب ..... ۳۱۷۹
- شمال غربی ..... ۳۱۸۰
- شمالی ..... ۳۱۸۰
- شمایل ..... ۳۱۸۰
- شمپانزه ..... ۳۱۸۰
- شمردن ..... ۳۱۸۰
- شمردنی ..... ۳۱۸۰
- شمرده سخن گفتن ..... ۳۱۸۰
- شمش ..... ۳۱۸۰
- شمش (Tla v nqrh v flzat) ..... ۳۱۸۰
- شمش زر یا سیم ..... ۳۱۸۰
- شمشیر ..... ۳۱۸۰
- شمشیر بازی ..... ۳۱۸۱
- شمشیر بازی کردن ..... ۳۱۸۱
- شمشیر ماهی ..... ۳۱۸۱
- شمع ..... ۳۱۸۱

- ۳۱۸۱ ..... شمع (drmedn)
- ۳۱۸۱ ..... شمع دان چند شاخه
- ۳۱۸۱ ..... شمع ساختن
- ۳۱۸۱ ..... شمع مومی
- ۳۱۸۱ ..... شمعدان
- ۳۱۸۱ ..... شمعدانی عطری
- ۳۱۸۲ ..... شمول
- ۳۱۸۲ ..... شن پاشیدن
- ۳۱۸۲ ..... شن دار
- ۳۱۸۲ ..... شن زار
- ۳۱۸۲ ..... شن کرانه دریا
- ۳۱۸۲ ..... شن کش
- ۳۱۸۲ ..... شن مال یا ریگمال کردن
- ۳۱۸۲ ..... شن و خرده سنگی که در راه آهن بکارمیرود
- ۳۱۸۲ ..... شنا
- ۳۱۸۲ ..... شناخت
- ۳۱۸۲ ..... شناختن
- ۳۱۸۳ ..... شناساندن
- ۳۱۸۳ ..... شناسایی
- ۳۱۸۳ ..... شناکردن
- ۳۱۸۳ ..... شناکننده
- ۳۱۸۳ ..... شناگر
- ۳۱۸۳ ..... شنال کرال
- ۳۱۸۳ ..... شناور

- ۳۱۸۳ ..... شناور بودن
- ۳۱۸۳ ..... شناور ساختن
- ۳۱۸۳ ..... شناور شدن
- ۳۱۸۳ ..... شناور واویزان بودن
- ۳۱۸۴ ..... شناوری
- ۳۱۸۴ ..... شنگول
- ۳۱۸۴ ..... شنل
- ۳۱۸۴ ..... شنل بچگانه
- ۳۱۸۴ ..... شنل زنانه
- ۳۱۸۴ ..... شنوایی
- ۳۱۸۴ ..... شنودگان
- ۳۱۸۴ ..... شنودگاه
- ۳۱۸۴ ..... شنودی
- ۳۱۸۴ ..... شنوندگان
- ۳۱۸۴ ..... شنونده
- ۳۱۸۵ ..... شنی
- ۳۱۸۵ ..... شنیداری
- ۳۱۸۵ ..... شنیدن
- ۳۱۸۵ ..... شنیدنی
- ۳۱۸۵ ..... شنیع
- ۳۱۸۵ ..... شوالیه
- ۳۱۸۵ ..... شوخ
- ۳۱۸۵ ..... شوخ بودن
- ۳۱۸۵ ..... شوخ و شنگ

- شوخی ..... ۳۱۸۵
- شوخی امیز ..... ۳۱۸۶
- شوخی فریب امیز ..... ۳۱۸۶
- شوخی فریبنده ..... ۳۱۸۶
- شوخی کردن ..... ۳۱۸۶
- شوخی کنایه دار ..... ۳۱۸۶
- شور پیدا کردن ..... ۳۱۸۶
- شور شهوانی ..... ۳۱۸۶
- شور کردن ..... ۳۱۸۶
- شور و هیجان ..... ۳۱۸۶
- شورا ..... ۳۱۸۶
- شوراب ..... ۳۱۸۶
- شورانگیز ..... ۳۱۸۷
- شوربای ارد جو دوسر ..... ۳۱۸۷
- شوربخت ..... ۳۱۸۷
- شورش ..... ۳۱۸۷
- شورش کردن ..... ۳۱۸۷
- شورش یا طغیان کردن ..... ۳۱۸۷
- شورشی ..... ۳۱۸۷
- شور عشق ..... ۳۱۸۷
- شورمزه ..... ۳۱۸۷
- شوروذوق ..... ۳۱۸۷
- شوروی ..... ۳۱۸۷
- شوره ..... ۳۱۸۸



- ۳۱۸۸ ..... شوره سر
- ۳۱۸۸ ..... شوریدگی
- ۳۱۸۸ ..... شوریدن
- ۳۱۸۸ ..... شوریده
- ۳۱۸۸ ..... شوریده کردن
- ۳۱۸۸ ..... شوفان
- ۳۱۸۸ ..... شوفر
- ۳۱۸۸ ..... شوق
- ۳۱۸۸ ..... شوق و اشتیاق
- ۳۱۸۸ ..... شوق و شعف
- ۳۱۸۹ ..... شوک مبارک
- ۳۱۸۹ ..... شوکران
- ۳۱۸۹ ..... شوکران کبیر
- ۳۱۸۹ ..... شوکولات
- ۳۱۸۹ ..... شوکولاتی
- ۳۱۸۹ ..... شولش
- ۳۱۸۹ ..... شوم
- ۳۱۸۹ ..... شوهر
- ۳۱۸۹ ..... شوهر دادن
- ۳۱۸۹ ..... شوهر مادر
- ۳۱۹۰ ..... شوهر دادن
- ۳۱۹۰ ..... شوهر دار
- ۳۱۹۰ ..... شوهری
- ۳۱۹۰ ..... شوی

- شهاب ..... ۳۱۹۰
- شهاب ثاقب ..... ۳۱۹۰
- شهاب روشن ..... ۳۱۹۰
- شهابی ..... ۳۱۹۰
- شهادت ..... ۳۱۹۰
- شهادت دادن ..... ۳۱۹۰
- شهادت کتبی دادن ..... ۳۱۹۰
- شهادت نامه ..... ۳۱۹۱
- شهامت ..... ۳۱۹۱
- شهامت اخلاقی ..... ۳۱۹۱
- شهبانو ..... ۳۱۹۱
- شهد ..... ۳۱۹۱
- شهر بزرگ ..... ۳۱۹۱
- شهر پاریس ..... ۳۱۹۱
- شهر ساحلی ..... ۳۱۹۱
- شهر کوچک ..... ۳۱۹۱
- شهر موطن ..... ۳۱۹۱
- شهر نشین ..... ۳۱۹۱
- شهرت ..... ۳۱۹۲
- شهرت جاویدان دادن به ..... ۳۱۹۲
- شهرت خود را بخطر انداختن ..... ۳۱۹۲
- شهرت داشتن ..... ۳۱۹۲
- شهرت یامقامی کسب کردن ..... ۳۱۹۲
- شهردار ..... ۳۱۹۲

- ۳۱۹۲ ..... شهر دار (drhInd yaalman)
- ۳۱۹۲ ..... شهرستان
- ۳۱۹۲ ..... شهرک
- ۳۱۹۲ ..... شهروند
- ۳۱۹۲ ..... شهروندان
- ۳۱۹۳ ..... شهری
- ۳۱۹۳ ..... شهریا بخشی که دارای شهرداری است
- ۳۱۹۳ ..... شهریار
- ۳۱۹۳ ..... شهریاری
- ۳۱۹۳ ..... شهریه
- ۳۱۹۳ ..... شهرمات کردن
- ۳۱۹۳ ..... شهوانی
- ۳۱۹۳ ..... شهوت
- ۳۱۹۳ ..... شهوت انگیز
- ۳۱۹۳ ..... شهوت پرست
- ۳۱۹۴ ..... شهوت داشتن
- ۳۱۹۴ ..... شهوت ومیل
- ۳۱۹۴ ..... شهوتران
- ۳۱۹۴ ..... شهوترانی
- ۳۱۹۴ ..... شهوترانی کردن
- ۳۱۹۴ ..... شهوتی
- ۳۱۹۴ ..... شهود
- ۳۱۹۴ ..... شهید
- ۳۱۹۴ ..... شهید راه خدا کردن

- شهیق ..... ۳۱۹۴
- شیء ..... ۳۱۹۴
- شیء تجزیه شده ..... ۳۱۹۵
- شیء قابل قیاس ..... ۳۱۹۵
- شیاد ..... ۳۱۹۵
- شیادی ..... ۳۱۹۵
- شیار ..... ۳۱۹۵
- شیار دار کردن ..... ۳۱۹۵
- شیار دار کردن ..... ۳۱۹۵
- شیار زدن ..... ۳۱۹۵
- شیار کردن ..... ۳۱۹۵
- شیار داخل پیچ ومهره ..... ۳۱۹۵
- شیاردار کردن ..... ۳۱۹۵
- شیاف ..... ۳۱۹۶
- شیاف طبی ..... ۳۱۹۶
- شیب پیدا کردن ..... ۳۱۹۶
- شیب تدریجی و اهسته ..... ۳۱۹۶
- شیب تند پیدا کردن ..... ۳۱۹۶
- شیب تند رودخانه ..... ۳۱۹۶
- شیب دار ..... ۳۱۹۶
- شیب منظم دادن ..... ۳۱۹۶
- شیپور ..... ۳۱۹۶
- شیپور بزرگ ..... ۳۱۹۶
- شیپور حاضرباش ..... ۳۱۹۶

- ۳۱۹۷ ..... شیپور دارای قسمت میانی متحرک
- ۳۱۹۷ ..... شیپور زدن
- ۳۱۹۷ ..... شیپورچی
- ۳۱۹۷ ..... شیپوری
- ۳۱۹۷ ..... شیخ کلیسا
- ۳۱۹۷ ..... شید
- ۳۱۹۷ ..... شیدا
- ۳۱۹۷ ..... شیدا کردن
- ۳۱۹۷ ..... شیدایی
- ۳۱۹۷ ..... شیر اب
- ۳۱۹۸ ..... شیر اب زدن به
- ۳۱۹۸ ..... شیر اتش نشانی
- ۳۱۹۸ ..... شیر بشکه
- ۳۱۹۸ ..... شیر بندی
- ۳۱۹۸ ..... شیر خامه گرفته
- ۳۱۹۸ ..... شیر خوارگاه
- ۳۱۹۸ ..... شیر خوردن
- ۳۱۹۸ ..... شیر دادن
- ۳۱۹۸ ..... شیر فروش
- ۳۱۹۸ ..... شیر نر
- ۳۱۹۸ ..... شیراب
- ۳۱۹۹ ..... شیرابه
- ۳۱۹۹ ..... شیرازه
- ۳۱۹۹ ..... شیرجه

- ۳۱۹۹ ..... شیرجه رفتن
- ۳۱۹۹ ..... شیرجه رونده
- ۳۱۹۹ ..... شیرچه
- ۳۱۹۹ ..... شیردار
- ۳۱۹۹ ..... شیردوشی
- ۳۱۹۹ ..... شیرزن
- ۳۱۹۹ ..... شیره
- ۳۱۹۹ ..... شیره دار
- ۳۲۰۰ ..... شیره قند
- ۳۲۰۰ ..... شیره کسی را کشیدن
- ۳۲۰۰ ..... شیره کشیدن از
- ۳۲۰۰ ..... شیره کشیده از
- ۳۲۰۰ ..... شیره گوشت
- ۳۲۰۰ ..... شیره گیاهی
- ۳۲۰۰ ..... شیره یا شهد زدن به
- ۳۲۰۰ ..... شیری رنگ
- ۳۲۰۰ ..... شیرین
- ۳۲۰۰ ..... شیرین شدن
- ۳۲۰۰ ..... شیرین کاری
- ۳۲۰۱ ..... شیرین کردن
- ۳۲۰۱ ..... شیرین و مطلوب
- ۳۲۰۱ ..... شیرین وتلخ
- ۳۲۰۱ ..... شیرینی
- ۳۲۰۱ ..... شیرینی (ba Kmyr ard badam vSkr)

- ۳۲۰۱ ..... شیرینی بادام دار
- ۳۲۰۱ ..... شیرینی پزی
- ۳۲۰۱ ..... شیرینی پنجره ای
- ۳۲۰۱ ..... شیرینی خشک
- ۳۲۰۱ ..... شیرینی فروش
- ۳۲۰۲ ..... شیرینی معطر با نعنای
- ۳۲۰۲ ..... شیشه
- ۳۲۰۲ ..... شیشه الات
- ۳۲۰۲ ..... شیشه الماسی چهارگوش
- ۳۲۰۲ ..... شیشه ای کردن
- ۳۲۰۲ ..... شیشه بزرگی که در آن ماهی و جانوران دریایی را نمایش
- ۳۲۰۲ ..... شیشه جلو اتومبیل
- ۳۲۰۲ ..... شیشه دوربین
- ۳۲۰۲ ..... شیشه دهن گشاد
- ۳۲۰۲ ..... شیشه ذره بین
- ۳۲۰۲ ..... شیشه شیری رنگ
- ۳۲۰۳ ..... شیشه عینک
- ۳۲۰۳ ..... شیشه گرفتن
- ۳۲۰۳ ..... شیشه یا رنگ مات
- ۳۲۰۳ ..... شیطان
- ۳۲۰۳ ..... شیطان صفت
- ۳۲۰۳ ..... شیطانی
- ۳۲۰۳ ..... شیطنت
- ۳۲۰۳ ..... شیطنت امیز

- ۳۲۰۳ ..... شیطنت کردن
- ۳۲۰۳ ..... شیفتگی
- ۳۲۰۳ ..... شیفتن
- ۳۲۰۴ ..... شیفته
- ۳۲۰۴ ..... شیفته کردن
- ۳۲۰۴ ..... شیفته و دیوانه
- ۳۲۰۴ ..... شیفته و شیدا شدن
- ۳۲۰۴ ..... شیلات
- ۳۲۰۴ ..... شیمی دان
- ۳۲۰۴ ..... شیمیایی
- ۳۲۰۴ ..... شیوایی
- ۳۲۰۴ ..... شیوع
- ۳۲۰۴ ..... شیوع مرض
- ۳۲۰۴ ..... شیون کردن
- ۳۲۰۵ ..... شیوه
- ۳۲۰۵ ..... شیوه بکار بردن اهرم
- ۳۲۰۵ ..... شیوه سخنرانی
- ۳۲۰۵ ..... شیوه نگارش
- ۳۲۰۵ ..... شیئی
- ۳۲۰۵ ..... شیئی ء
- ۳۲۰۵ ..... شیئی ء اضافه یا الحاق شده
- ۳۲۰۵ ..... ص
- ۳۲۰۵ ..... صابون
- ۳۲۰۵ ..... صابون زدن



صاحب	۳۲۰۵
صاحب اختیار و قدرت کردن	۳۲۰۶
صاحب امتیاز	۳۲۰۶
صاحب انحصار	۳۲۰۶
صاحب جواز	۳۲۰۶
صاحب چاپخانه	۳۲۰۶
صاحب حق طبق کتاب	۳۲۰۶
صاحب خیر	۳۲۰۶
صاحب سر رشته در خوراک	۳۲۰۶
صاحب سهم	۳۲۰۶
صاحب عزم	۳۲۰۶
صاحب کارخانه	۳۲۰۶
صاحب کرم	۳۲۰۷
صاحب لقب	۳۲۰۷
صاحب مسافرخانه	۳۲۰۷
صاحب ملک	۳۲۰۷
صاحب منصب	۳۲۰۷
صاحب و گرداننده روزنامه	۳۲۰۷
صاحبخانه	۳۲۰۷
صاحف	۳۲۰۷
صاحفی	۳۲۰۷
صادر شدن	۳۲۰۷
صادر کردن	۳۲۰۸
صادرات	۳۲۰۸

- ۳۲۰۸ ..... صادرکننده
- ۳۲۰۸ ..... صادق
- ۳۲۰۸ ..... صادقانه
- ۳۲۰۸ ..... صاریغ
- ۳۲۰۸ ..... صاعقه
- ۳۲۰۸ ..... صاعقه زدن
- ۳۲۰۸ ..... صاغری
- ۳۲۰۸ ..... صاف
- ۳۲۰۸ ..... صاف شدن
- ۳۲۰۹ ..... صاف کردن
- ۳۲۰۹ ..... صاف و ساده
- ۳۲۰۹ ..... صاف و ساده
- ۳۲۰۹ ..... صافکاری کردن
- ۳۲۰۹ ..... صافی
- ۳۲۰۹ ..... صالح
- ۳۲۰۹ ..... صامت
- ۳۲۰۹ ..... صباره خنجری
- ۳۲۰۹ ..... صبح
- ۳۲۰۹ ..... صبحانه
- ۳۲۰۹ ..... صبحانه خوردن
- ۳۲۱۰ ..... صبحدم
- ۳۲۱۰ ..... صبر
- ۳۲۱۰ ..... صبر کردن
- ۳۲۱۰ ..... صبور

- ۳۲۱۰ ..... صحافی کردن و دوختن
- ۳۲۱۰ ..... صحبت
- ۳۲۱۰ ..... صحبت تنها
- ۳۲۱۰ ..... صحبت کردن
- ۳۲۱۰ ..... صحبت کردن سخن
- ۳۲۱۰ ..... صحبت یک نفری
- ۳۲۱۰ ..... صحت
- ۳۲۱۱ ..... صحت و سقم امری را معلوم کردن
- ۳۲۱۱ ..... صحت و سقم چیزی را معلوم کردن
- ۳۲۱۱ ..... صحرا
- ۳۲۱۱ ..... صحرائشین
- ۳۲۱۱ ..... صحن
- ۳۲۱۱ ..... صحنه
- ۳۲۱۱ ..... صحنه ای
- ۳۲۱۱ ..... صحنه تلاتر
- ۳۲۱۱ ..... صحنه سازی
- ۳۲۱۱ ..... صحنه نمایش
- ۳۲۱۲ ..... صحنه ورزش
- ۳۲۱۲ ..... صحنه یامیدان گاوبازی
- ۳۲۱۲ ..... صحنه
- ۳۲۱۲ ..... صحنه گذاردن
- ۳۲۱۲ ..... صحنه گذاشتن
- ۳۲۱۲ ..... صحیح
- ۳۲۱۲ ..... صحیح است

- ۳۲۱۲ ..... صحیح کردن
- ۳۲۱۲ ..... صخره
- ۳۲۱۲ ..... صخره پرتگاه
- ۳۲۱۲ ..... صخیم
- ۳۲۱۳ ..... صد
- ۳۲۱۳ ..... صد پا (hzar pa)
- ۳۲۱۳ ..... صدا
- ۳۲۱۳ ..... صدا (krdn)
- ۳۲۱۳ ..... صدا خفه کن
- ۳۲۱۳ ..... صدا در نیاوردن
- ۳۲۱۳ ..... صدا دادن
- ۳۲۱۳ ..... صدا دار
- ۳۲۱۳ ..... صدا راه انداختن
- ۳۲۱۳ ..... صدا زدن
- ۳۲۱۳ ..... صدا زننده
- ۳۲۱۴ ..... صدا کردن
- ۳۲۱۴ ..... صدا کردن (mcl frfrh)
- ۳۲۱۴ ..... صدا یا اهنگ اکسان (fransh)
- ۳۲۱۴ ..... صدا یا ساز راجفت کردن (ba)
- ۳۲۱۴ ..... صدادر
- ۳۲۱۴ ..... صدارت عظمی
- ۳۲۱۴ ..... صدازدن
- ۳۲۱۴ ..... صداقت
- ۳۲۱۴ ..... صداکردن

- ۳۲۱۴ ..... صداکردن (mcl Sypvr)
- ۳۲۱۴ ..... صداهای ناهنجار ایجاد کردن
- ۳۲۱۵ ..... صداهای ناهنجار درآوردن
- ۳۲۱۵ ..... صدای اردک
- ۳۲۱۵ ..... صدای اردک درآوردن
- ۳۲۱۵ ..... صدای اردک کردن
- ۳۲۱۵ ..... صدای التو
- ۳۲۱۵ ..... صدای انفجار
- ۳۲۱۵ ..... صدای اوج
- ۳۲۱۵ ..... صدای بزغاله کردن
- ۳۲۱۵ ..... صدای بستن دروامثال ان باصدای بلند
- ۳۲۱۵ ..... صدای بلند
- ۳۲۱۶ ..... صدای بلند یا محکم
- ۳۲۱۶ ..... صدای بلند یا ناگهانی (dr acr Skstn)
- ۳۲۱۶ ..... صدای بم
- ۳۲۱۶ ..... صدای بوق ایجاد کردن
- ۳۲۱۶ ..... صدای بوقلمون در آوردن
- ۳۲۱۶ ..... صدای بهم خوردن اشیایی مثل بشقاب
- ۳۲۱۶ ..... صدای بهم خوردن فلز
- ۳۲۱۶ ..... صدای پا
- ۳۲۱۶ ..... صدای ترشح
- ۳۲۱۶ ..... صدای ترکیبی
- ۳۲۱۶ ..... صدای ترکیدن
- ۳۲۱۷ ..... صدای تصادم نیزه و شمشیر

- ۳۲۱۷ ..... صدای تغ تغ
- ۳۲۱۷ ..... صدای تلپ
- ۳۲۱۷ ..... صدای تلپ تلپ
- ۳۲۱۷ ..... صدای تلمبه
- ۳۲۱۷ ..... صدای تیزشیپور و بوق یا سوت
- ۳۲۱۷ ..... صدای جرنگ
- ۳۲۱۷ ..... صدای جرنگ (mcl Cday aftadn pvl Krd) چسبیدن
- ۳۲۱۷ ..... صدای جرنگ جرنگ
- ۳۲۱۷ ..... صدای جرنگ جرنگ کردن
- ۳۲۱۷ ..... صدای جغد
- ۳۲۱۸ ..... صدای جلب جلب
- ۳۲۱۸ ..... صدای چلپ
- ۳۲۱۸ ..... صدای حاصله از خوردن سم اسب بزمین
- ۳۲۱۸ ..... صدای حاصله از عمل بلع
- ۳۲۱۸ ..... صدای خرخر خوک
- ۳۲۱۸ ..... صدای خرد کردن یا خرد شدن چیزی زیر دندان یا زیر چرخ
- ۳۲۱۸ ..... صدای خش خش
- ۳۲۱۸ ..... صدای خشک
- ۳۲۱۸ ..... صدای خنده
- ۳۲۱۸ ..... صدای خنده بلند
- ۳۲۱۸ ..... صدای خوک یا گراز
- ۳۲۱۹ ..... صدای دست زدن
- ۳۲۱۹ ..... صدای ریزش
- ۳۲۱۹ ..... صدای زنگ تلفن

- ۳۲۱۹ ..... صدای زنگ درآوردن
- ۳۲۱۹ ..... صدای سنج ایجادکردن
- ۳۲۱۹ ..... صدای سیلی یا شلاق
- ۳۲۱۹ ..... صدای شبیه نعره کردن (mcl gav)
- ۳۲۱۹ ..... صدای شکستگی
- ۳۲۱۹ ..... صدای شلاق
- ۳۲۱۹ ..... صدای شیپور
- ۳۲۲۰ ..... صدای ضربه ناقوس
- ۳۲۲۰ ..... صدای طبل
- ۳۲۲۰ ..... صدای طنین زنگ یاناقوس
- ۳۲۲۰ ..... صدای گاز وحشی یا بوق ماشین وامثال ان
- ۳۲۲۰ ..... صدای غرش
- ۳۲۲۰ ..... صدای غرش کردن (mcl asman QrS vCday tvp)
- ۳۲۲۰ ..... صدای غوک درآوردن
- ۳۲۲۰ ..... صدای غوک یا وزغ
- ۳۲۲۰ ..... صدای غیر متجانس
- ۳۲۲۰ ..... صدای فاخته درآوردن
- ۳۲۲۰ ..... صدای فش فش
- ۳۲۲۱ ..... صدای قل قل (drHrf zdn)
- ۳۲۲۱ ..... صدای قلیپ
- ۳۲۲۱ ..... صدای کبوتر وقمری
- ۳۲۲۱ ..... صدای کلاغ
- ۳۲۲۱ ..... صدای کوتاه
- ۳۲۲۱ ..... صدای کوس یا طبل

- ۳۲۲۱ ..... صدای گاو
- ۳۲۲۱ ..... صدای گاو کردن
- ۳۲۲۱ ..... صدای گاو یا جغد کردن
- ۳۲۲۱ ..... صدای گربه
- ۳۲۲۱ ..... صدای لولا ی روغن نخورده
- ۳۲۲۲ ..... صدای مختصر
- ۳۲۲۲ ..... صدای مخصوص هر حیوان (mcl Cday qvrbaQh)
- ۳۲۲۲ ..... صدای مزاحم
- ۳۲۲۲ ..... صدای موسیقی نوا
- ۳۲۲۲ ..... صدای ناگهانی
- ۳۲۲۲ ..... صدای ناهنجار و خشن
- ۳۲۲۲ ..... صدای وزوز (dr acr Hrkt srye)
- ۳۲۲۲ ..... صدای هیس (mcl Cday mar)
- ۳۲۲۲ ..... صدایی
- ۳۲۲۲ ..... صدایی زنگ
- ۳۲۲۲ ..... صدایی که از نای سگ خشمگین بر میاید
- ۳۲۲۳ ..... صدایی که برای راندن حیوان بکار می‌رود
- ۳۲۲۳ ..... صدبخشی
- ۳۲۲۳ ..... صدر
- ۳۲۲۳ ..... صدراعظم
- ۳۲۲۳ ..... صدساله
- ۳۲۲۳ ..... صدف
- ۳۲۲۳ ..... صدف باریک دریایی ورودخانه ای
- ۳۲۲۳ ..... صدف حلزون



- ۳۲۲۳ ..... صدف حلزونی
- ۳۲۲۳ ..... صدف خوراکی
- ۳۲۲۴ ..... صدف دو کپه
- ۳۲۲۴ ..... صدف دو کپه ای
- ۳۲۲۴ ..... صدف وار کردن
- ۳۲۲۴ ..... صدق
- ۳۲۲۴ ..... صدق وصفا
- ۳۲۲۴ ..... صدقه
- ۳۲۲۴ ..... صدمه
- ۳۲۲۴ ..... صدمه دیدن
- ۳۲۲۴ ..... صدمه رسان
- ۳۲۲۴ ..... صدمه زدن
- ۳۲۲۴ ..... صدمه زدن به
- ۳۲۲۵ ..... صدمه نخورده
- ۳۲۲۵ ..... صدمه ندیده
- ۳۲۲۵ ..... صدور
- ۳۲۲۵ ..... صدور حکم منع
- ۳۲۲۵ ..... صدور فرمان
- ۳۲۲۵ ..... صدی چند
- ۳۲۲۵ ..... صدیک
- ۳۲۲۵ ..... صراحتا
- ۳۲۲۵ ..... صراف
- ۳۲۲۵ ..... صرافخانه
- ۳۲۲۵ ..... صرافی

- ۳۲۲۶ ..... صرعی
- ۳۲۲۶ ..... صرف
- ۳۲۲۶ ..... صرف برات
- ۳۲۲۶ ..... صرف شدن
- ۳۲۲۶ ..... صرف فعل
- ۳۲۲۶ ..... صرف کردن
- ۳۲۲۶ ..... صرف کردن (asm yaxmyr)
- ۳۲۲۶ ..... صرف نظر کردن
- ۳۲۲۶ ..... صرف و نحو
- ۳۲۲۶ ..... صرف و نحوی
- ۳۲۲۶ ..... صرفا
- ۳۲۲۷ ..... صرفنظر
- ۳۲۲۷ ..... صرفنظر کردن
- ۳۲۲۷ ..... صرفنظر کردن از
- ۳۲۲۷ ..... صرفنظر نکردنی
- ۳۲۲۷ ..... صرفنظر کردن از
- ۳۲۲۷ ..... صرفه
- ۳۲۲۷ ..... صرفه جو
- ۳۲۲۷ ..... صرفه جویی
- ۳۲۲۷ ..... صرفه جویی کردن
- ۳۲۲۷ ..... صریح
- ۳۲۲۸ ..... صریحا
- ۳۲۲۸ ..... صعب
- ۳۲۲۸ ..... صعب الصعود

۳۲۲۸	صعب العبور
۳۲۲۸	صعتر
۳۲۲۸	صعف اخلاقی
۳۲۲۸	صعود
۳۲۲۸	صعود کردن
۳۲۲۸	صعودی
۳۲۲۸	صغری
۳۲۲۸	صغیر
۳۲۲۹	صف
۳۲۲۹	صف ارایبی
۳۲۲۹	صف ارایبی کردن
۳۲۲۹	صف بندی
۳۲۲۹	صف پیش
۳۲۲۹	صف جلو
۳۲۲۹	صف جلو لشکر
۳۲۲۹	صفا
۳۲۲۹	صفات ممتازه
۳۲۲۹	صفات و خصوصیات فردی
۳۲۲۹	صفت
۳۲۳۰	صفت اشاره
۳۲۳۰	صفت بد
۳۲۳۰	صفت تفضیلی
۳۲۳۰	صفت خاص
۳۲۳۰	صفت شخص

- ۳۲۳۰ ..... صفت عالی
- ۳۲۳۰ ..... صفت عجیب و غریب
- ۳۲۳۰ ..... صفت عرضی (arazy)
- ۳۲۳۰ ..... صفت فرعی
- ۳۲۳۰ ..... صفت ممیزه
- ۳۲۳۰ ..... صفت موروثی
- ۳۲۳۱ ..... صفتی
- ۳۲۳۱ ..... صفحات اهن ته کشتی
- ۳۲۳۱ ..... صفحات را نمره گذاری کردن
- ۳۲۳۱ ..... صفحه
- ۳۲۳۱ ..... صفحه ء عقربک دار (mcl trazv ya CfHh i tlfh)
- ۳۲۳۱ ..... صفحه ء مدرج ساعت
- ۳۲۳۱ ..... صفحه تلویزیون
- ۳۲۳۱ ..... صفحه ساختن
- ۳۲۳۱ ..... صفحه شماره گیر
- ۳۲۳۱ ..... صفحه عنوان کتاب
- ۳۲۳۲ ..... صفحه فلزی
- ۳۲۳۲ ..... صفحه کلید
- ۳۲۳۲ ..... صفحه گرامافون
- ۳۲۳۲ ..... صفحه گزینه
- ۳۲۳۲ ..... صفحه هیلت
- ۳۲۳۲ ..... صفر
- ۳۲۳۲ ..... صفر گذاردن
- ۳۲۳۲ ..... صفرا

۳۲۳۲	صفاوی
۳۲۳۲	صفرایی مزاج
۳۲۳۲	صفیر
۳۲۳۳	صفیر زدن
۳۲۳۳	صفیر کبود
۳۲۳۳	صلا حدید
۳۲۳۳	صلا حیت
۳۲۳۳	صلا حیت دار
۳۲۳۳	صلا حیت داشتن
۳۲۳۳	صلا حیتدار
۳۲۳۳	صلاحیت دار کردن
۳۲۳۳	صلب
۳۲۳۳	صلب (solb)
۳۲۳۳	صلح
۳۲۳۴	صلح امیز
۳۲۳۴	صلح جو
۳۲۳۴	صلح دادن
۳۲۳۴	صلح موقت
۳۲۳۴	صلح وصفا
۳۲۳۴	صلحجویی
۳۲۳۴	صلیب
۳۲۳۴	صلیب عیسی
۳۲۳۴	صلیقه
۳۲۳۴	صمغ

- ۳۲۳۴ ..... صمغ کاج
- ۳۲۳۵ ..... صمغی
- ۳۲۳۵ ..... صمغی شدن
- ۳۲۳۵ ..... صمیمانه
- ۳۲۳۵ ..... صمیمانه گفتگو کردن
- ۳۲۳۵ ..... صمیمی
- ۳۲۳۵ ..... صمیمیت
- ۳۲۳۵ ..... صمیمیت وهمدلی
- ۳۲۳۵ ..... صناعت
- ۳۲۳۵ ..... صنایع همگانی (mcl brq v tlfm)
- ۳۲۳۵ ..... صندل
- ۳۲۳۶ ..... صندل پوشیدن
- ۳۲۳۶ ..... صندلی
- ۳۲۳۶ ..... صندلی چرخ دار
- ۳۲۳۶ ..... صندلی راحتی
- ۳۲۳۶ ..... صندوق
- ۳۲۳۶ ..... صندوق پست
- ۳۲۳۶ ..... صندوق پول
- ۳۲۳۶ ..... صندوق خانه
- ۳۲۳۶ ..... صندوق یاتابوت
- ۳۲۳۶ ..... صندوقچه
- ۳۲۳۶ ..... صندوقدار
- ۳۲۳۷ ..... صندوقه
- ۳۲۳۷ ..... صندوقی که چینی یا شیشه در آن میگذارند

۳۲۳۷	صنعت
۳۲۳۷	صنعت استعاره
۳۲۳۷	صنعت اغراق
۳۲۳۷	صنعت دستی
۳۲۳۷	صنعت شیرینی سازی
۳۲۳۷	صنعت گرایی
۳۲۳۷	صنعتکار
۳۲۳۷	صنعتگر
۳۲۳۷	صنعتی
۳۲۳۸	صنعتی سازی
۳۲۳۸	صنعتی کردن
۳۲۳۸	صنف
۳۲۳۸	صنم
۳۲۳۸	صنم قرار دادن
۳۲۳۸	صنوبر
۳۲۳۸	صوابدید
۳۲۳۸	صوت
۳۲۳۸	صوتی
۳۲۳۸	صورت
۳۲۳۸	صورت اوقات
۳۲۳۹	صورت پذیر
۳۲۳۹	صورت تراش
۳۲۳۹	صورت جلسه
۳۲۳۹	صورت جلسه نوشتن

- ۳۲۳۹ ..... صورت جمع
- ۳۲۳۹ ..... صورت جمع کلمه. لعاف
- ۳۲۳۹ ..... صورت حساب
- ۳۲۳۹ ..... صورت خارجی
- ۳۲۳۹ ..... صورت خارجی بخود گرفتن
- ۳۲۳۹ ..... صورت خیالی و شاعرانه دادن (bh)
- ۳۲۴۰ ..... صورت ظاهر
- ۳۲۴۰ ..... صورت عملیات
- ۳۲۴۰ ..... صورت غذا
- ۳۲۴۰ ..... صورت فلکی حیه
- ۳۲۴۰ ..... صورت کالا
- ۳۲۴۰ ..... صورت کردن
- ۳۲۴۰ ..... صورت کسر
- ۳۲۴۰ ..... صورت کوچک
- ۳۲۴۰ ..... صورت گرفتن
- ۳۲۴۰ ..... صورت مذاکرات
- ۳۲۴۰ ..... صورت یا فهرستی ضمیمه کردن
- ۳۲۴۱ ..... صورت حساب
- ۳۲۴۱ ..... صورت حساب دادن
- ۳۲۴۱ ..... صوری
- ۳۲۴۱ ..... صومعه
- ۳۲۴۱ ..... صیاد
- ۳۲۴۱ ..... صیاد ماهی
- ۳۲۴۱ ..... صیت



۳۲۴۱	صید
۳۲۴۱	صید کردن
۳۲۴۱	صیداز اب
۳۲۴۱	صیغه الت
۳۲۴۲	صیغه جمع
۳۲۴۲	صیغه مفرد
۳۲۴۲	صیقل
۳۲۴۲	صیقل دادن
۳۲۴۲	صیقل کردن
۳۲۴۲	صیقلی
۳۲۴۲	صیقلی کردن
۳۲۴۲	ض
۳۲۴۲	ضابط
۳۲۴۲	ضابطه
۳۲۴۲	ضامن
۳۲۴۳	ضامن سپردن
۳۲۴۳	ضامن کردن
۳۲۴۳	ضامن و متعهد
۳۲۴۳	ضایع
۳۲۴۳	ضایع شدن
۳۲۴۳	ضایع کردن
۳۲۴۳	ضایعات
۳۲۴۳	ضایعه
۳۲۴۳	ضبط

- ۳۲۴۳ ..... ضبط اسناد و اوراق بایگانی
- ۳۲۴۳ ..... ضبط شدن
- ۳۲۴۴ ..... ضبط شده
- ۳۲۴۴ ..... ضبط کردن
- ۳۲۴۴ ..... ضبط کردن
- ۳۲۴۴ ..... ضجه
- ۳۲۴۴ ..... ضجه و زاری کردن
- ۳۲۴۴ ..... ضخامت
- ۳۲۴۴ ..... ضخامت ورق فلزی یا قطر سیم و غیره
- ۳۲۴۴ ..... ضخیم
- ۳۲۴۴ ..... ضخیم کردن
- ۳۲۴۴ ..... ضد
- ۳۲۴۵ ..... ضد اب
- ۳۲۴۵ ..... ضد آتش
- ۳۲۴۵ ..... ضد اسید معده
- ۳۲۴۵ ..... ضد باکتری
- ۳۲۴۵ ..... ضد تانک
- ۳۲۴۵ ..... ضد زنگ
- ۳۲۴۵ ..... ضد سم
- ۳۲۴۵ ..... ضد صدا
- ۳۲۴۵ ..... ضد عفونی
- ۳۲۴۵ ..... ضد عفونی برای عمل جراحی
- ۳۲۴۵ ..... ضد عفونی کردن
- ۳۲۴۶ ..... ضد و نقیض

- ۳۲۴۶ ..... ضد ونقیض
- ۳۲۴۶ ..... ضد بیبوست
- ۳۲۴۶ ..... ضد یخ
- ۳۲۴۶ ..... ضدباران کردن
- ۳۲۴۶ ..... ضدعفونی
- ۳۲۴۶ ..... ضدعفونی شده
- ۳۲۴۶ ..... ضدیت
- ۳۲۴۶ ..... ضدیت کردن
- ۳۲۴۶ ..... ضرابخانه
- ۳۲۴۶ ..... ضرب
- ۳۲۴۷ ..... ضرب المثل
- ۳۲۴۷ ..... ضرب خور
- ۳۲۴۷ ..... ضرب سکه
- ۳۲۴۷ ..... ضرب قوی
- ۳۲۴۷ ..... ضرب کردن
- ۳۲۴۷ ..... ضرب کننده
- ۳۲۴۷ ..... ضرب منطقی
- ۳۲۴۷ ..... ضرب و جرح
- ۳۲۴۷ ..... ضربات اهسته وپیوسته زدن
- ۳۲۴۷ ..... ضربان
- ۳۲۴۷ ..... ضربان داشتن (qlb v Qyrh)
- ۳۲۴۸ ..... ضربان قلب
- ۳۲۴۸ ..... ضربان نبض وقلب
- ۳۲۴۸ ..... ضربت

- ۳۲۴۸ ..... ضربت (tvam batkan) زدن
- ۳۲۴۸ ..... ضربت اهسته
- ۳۲۴۸ ..... ضربت با چیز تیز
- ۳۲۴۸ ..... ضربت با چیز نوک تیز
- ۳۲۴۸ ..... ضربت با مشت
- ۳۲۴۸ ..... ضربت برکیل (cobb nyz nvSth my Svđ)
- ۳۲۴۸ ..... ضربت توپ بازی
- ۳۲۴۹ ..... ضربت توپ گلف نزدیک سوراخ
- ۳۲۴۹ ..... ضربت حاصله در اثر تکان سخت
- ۳۲۴۹ ..... ضربت خور
- ۳۲۴۹ ..... ضربت دیدن
- ۳۲۴۹ ..... ضربت زدن
- ۳۲۴۹ ..... ضربت سبک و ناگهانی
- ۳۲۴۹ ..... ضربت سخت
- ۳۲۴۹ ..... ضربت سخت زدن
- ۳۲۴۹ ..... ضربت سریع
- ۳۲۴۹ ..... ضربت سنگین
- ۳۲۴۹ ..... ضربت سنگین زدن به
- ۳۲۵۰ ..... ضربت قاطع
- ۳۲۵۰ ..... ضربت گیر
- ۳۲۵۰ ..... ضربت متقابل
- ۳۲۵۰ ..... ضربت مشت
- ۳۲۵۰ ..... ضربت موسیقی
- ۳۲۵۰ ..... ضربت ناگهانی زدن

۳۲۵۰	ضربت نیزه
۳۲۵۰	ضربت وارد آوردن
۳۲۵۰	ضربه
۳۲۵۰	ضربه ای
۳۲۵۱	ضربه روحی روان آسیب
۳۲۵۱	ضربه زدن
۳۲۵۱	ضربه سریع
۳۲۵۱	ضربه سکه
۳۲۵۱	ضربه سنگین زدن
۳۲۵۱	ضربه شدید
۳۲۵۱	ضربه طبل
۳۲۵۱	ضربه فنی کردن
۳۲۵۱	ضرر
۳۲۵۱	ضرر کننده
۳۲۵۱	ضرورت
۳۲۵۲	ضروری
۳۲۵۲	ضره
۳۲۵۲	ضریب
۳۲۵۲	ضریح ساختن (mj) مقدس و گرامی داشتن
۳۲۵۲	ضعف
۳۲۵۲	ضعف اخلاق
۳۲۵۲	ضعف بنیه
۳۲۵۲	ضعف جنسی
۳۲۵۲	ضعف حافظه بعلت ضعف یا بیماری مغزی

۳۲۵۲	ضعف کردن
۳۲۵۲	ضعیف
۳۲۵۳	ضعیف الحال
۳۲۵۳	ضعیف شدن
۳۲۵۳	ضعیف شدن
۳۲۵۳	ضعیف کردن
۳۲۵۳	ضعیف و ناتوان
۳۲۵۳	ضعیف و خیلی احساساتی
۳۲۵۳	ضعیف
۳۲۵۳	ضلا لت
۳۲۵۳	ضلع
۳۲۵۳	ضماءم
۳۲۵۳	ضماد
۳۲۵۴	ضماد انداختن
۳۲۵۴	ضماد گذاشتن
۳۲۵۴	ضمانت
۳۲۵۴	ضمانت دار
۳۲۵۴	ضمانت کردن
۳۲۵۴	ضمانت کننده
۳۲۵۴	ضمن اینکه
۳۲۵۴	ضمن صحبت اشارات سر و دست بکار بردن
۳۲۵۴	ضمنا
۳۲۵۴	ضمنا فهماندن
۳۲۵۵	ضمنی

۳۲۵۵	ضمیر
۳۲۵۵	ضمیر اشاره
۳۲۵۵	ضمیر اول شخص جمع
۳۲۵۵	ضمیر ملکی سوم شخص مفرد مذکر
۳۲۵۵	ضمیر نابخود
۳۲۵۵	ضمیر ناخوداگاه
۳۲۵۵	ضمیمه
۳۲۵۵	ضمیمه سازی
۳۲۵۵	ضمیمه شدن به
۳۲۵۵	ضمیمه شده
۳۲۵۶	ضمیمه کردن
۳۲۵۶	ضیافت
۳۲۵۶	ط
۳۲۵۶	طارمی
۳۲۵۶	طاس
۳۲۵۶	طاس اندازی
۳۲۵۶	طاس تخته نرد
۳۲۵۶	طاس شدن
۳۲۵۶	طاس گرفتن (drkth nrd)
۳۲۵۶	طاعون
۳۲۵۶	طاعون اور
۳۲۵۷	طاعونی
۳۲۵۷	طاق
۳۲۵۷	طاق زدن

- طاق نصرت ..... ۳۲۵۷
- طاق ..... ۳۲۵۷
- طاق چیزى راداشتن ..... ۳۲۵۷
- طاق داشتن ..... ۳۲۵۷
- طاق فرسا ..... ۳۲۵۷
- طاقچه ..... ۳۲۵۷
- طاقچه بالا بخارى ..... ۳۲۵۷
- طاقچه دیوار كوب ..... ۳۲۵۷
- طاقچه ساختن ..... ۳۲۵۸
- طاقهای پشت سرهم ..... ۳۲۵۸
- طاقى شكل ..... ۳۲۵۸
- طالب ..... ۳۲۵۸
- طالب علم ..... ۳۲۵۸
- طالع ..... ۳۲۵۸
- طالع بين ..... ۳۲۵۸
- طالع بينى ..... ۳۲۵۸
- طالع شدن ..... ۳۲۵۸
- طاووس ..... ۳۲۵۸
- طاهر ..... ۳۲۵۸
- طایفه ..... ۳۲۵۹
- طب سوزنى ..... ۳۲۵۹
- طبابت كردن ..... ۳۲۵۹
- طبال ..... ۳۲۵۹
- طبخ كردن ..... ۳۲۵۹



- ۳۲۵۹ ..... طبع
- ۳۲۵۹ ..... طبع و نشر
- ۳۲۵۹ ..... طبع و نشر کردن
- ۳۲۵۹ ..... طبق
- ۳۲۵۹ ..... طبقات مختلف مردم هند
- ۳۲۵۹ ..... طبقه
- ۳۲۶۰ ..... طبقه ء اشراف
- ۳۲۶۰ ..... طبقه آسمان
- ۳۲۶۰ ..... طبقه بندی
- ۳۲۶۰ ..... طبقه بندی کردن
- ۳۲۶۰ ..... طبقه بندی یا جور کردن
- ۳۲۶۰ ..... طبقه پایین
- ۳۲۶۰ ..... طبقه زیر
- ۳۲۶۰ ..... طبقه سوداگر
- ۳۲۶۰ ..... طبقه طبقه
- ۳۲۶۰ ..... طبقه کاسب و دکاندار
- ۳۲۶۱ ..... طبقه نجبا
- ۳۲۶۱ ..... طبقه و سلک اسقفان
- ۳۲۶۱ ..... طبل
- ۳۲۶۱ ..... طبل زدن
- ۳۲۶۱ ..... طبله
- ۳۲۶۱ ..... طیب
- ۳۲۶۱ ..... طبیعت
- ۳۲۶۱ ..... طبیعت گرای

- طبیعی ..... ۳۲۶۱
- طبیعی شدن ..... ۳۲۶۱
- طبیعی کردن ..... ۳۲۶۱
- طراح ..... ۳۲۶۲
- طراح نقشه ..... ۳۲۶۲
- طراحی ..... ۳۲۶۲
- طراحی کردن ..... ۳۲۶۲
- طراحی کلیات ..... ۳۲۶۲
- طرار ..... ۳۲۶۲
- طراوت و شادی ..... ۳۲۶۲
- طرب ..... ۳۲۶۲
- طرب انگیز ..... ۳۲۶۲
- طرح ..... ۳۲۶۲
- طرح بندی ..... ۳۲۶۳
- طرح پیشنهادی ..... ۳۲۶۳
- طرح خطی ..... ۳۲۶۳
- طرح خلاصه ..... ۳۲۶۳
- طرح دادن ..... ۳۲۶۳
- طرح دعوی در دادگاه ..... ۳۲۶۳
- طرح دعوی کردن ..... ۳۲۶۳
- طرح رقص یا بالت را ریختن ..... ۳۲۶۳
- طرح ریختن ..... ۳۲۶۳
- طرح ریز ..... ۳۲۶۳
- طرح ریزی ..... ۳۲۶۳

- ۳۲۶۴ ..... طرح ریزی کردن
- ۳۲۶۴ ..... طرح صورت
- ۳۲۶۴ ..... طرح کردن
- ۳۲۶۴ ..... طرح کردن و ساختن
- ۳۲۶۴ ..... طرح کلی
- ۳۲۶۴ ..... طرح موضوعی
- ۳۲۶۴ ..... طرح نهایی
- ۳۲۶۴ ..... طرز
- ۳۲۶۴ ..... طرز برخورد
- ۳۲۶۴ ..... طرز بیان
- ۳۲۶۴ ..... طرز تفکر
- ۳۲۶۵ ..... طرز تلفظ
- ۳۲۶۵ ..... طرز حکومت هیئت دولت
- ۳۲۶۵ ..... طرز عمل
- ۳۲۶۵ ..... طرز فکر
- ۳۲۶۵ ..... طرز قراءت
- ۳۲۶۵ ..... طرز قرار گیری
- ۳۲۶۵ ..... طرز گفتار
- ۳۲۶۵ ..... طرز اویختن
- ۳۲۶۵ ..... طرز فکر
- ۳۲۶۵ ..... طرز کار
- ۳۲۶۵ ..... طرف
- ۳۲۶۶ ..... طرف دعوی
- ۳۲۶۶ ..... طرف معامله

- ۳۲۶۶ ..... طرفدار
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار ارباب و تهدید
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار استبداد
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار اصلاحات اساسی
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار برهنگی
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار بودن
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار تمرکز قدرت در دست یکنفر یا یک هیئت
- ۳۲۶۶ ..... طرفدار توزیع و تعدیل ثروت
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار حقوق زنان
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار حکمت و فلسفه افلاطون
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار حکومت اشراف
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار دولت فدرال
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار صنایع زیبا
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار عمل
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار مرام اشتراکی
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار ملت
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار منع استعمال مشروبات الکلی
- ۳۲۶۷ ..... طرفدار اصول حکومت ملی
- ۳۲۶۷ ..... طرفدارانه
- ۳۲۶۸ ..... طرفداری
- ۳۲۶۸ ..... طرفداری کردن
- ۳۲۶۸ ..... طرفداری کردن از
- ۳۲۶۸ ..... طره دار یا پرزدار کردن
- ۳۲۶۸ ..... طره گیسو

- طریق ..... ۳۲۶۸
- طریققت ..... ۳۲۶۸
- طریققه ..... ۳۲۶۸
- طریققه مطلقه ..... ۳۲۶۸
- طعام ..... ۳۲۶۸
- طعم ..... ۳۲۶۸
- طعم و مزه چشی ..... ۳۲۶۹
- طعمه ..... ۳۲۶۹
- طعمه دادن ..... ۳۲۶۹
- طعمه رابه قلاب ماهیگیری بستن ..... ۳۲۶۹
- طعمه شکار ..... ۳۲۶۹
- طعمه شکاری ..... ۳۲۶۹
- طعمه یا چیز جالبی که سبب عطف توجه دیگری شود ..... ۳۲۶۹
- طعن ..... ۳۲۶۹
- طعنه ..... ۳۲۶۹
- طعنه امیز ..... ۳۲۶۹
- طعنه ای ..... ۳۲۶۹
- طعنه زدن ..... ۳۲۷۰
- طعنه زن ..... ۳۲۷۰
- طغیان ..... ۳۲۷۰
- طغیان کردن ..... ۳۲۷۰
- طفره ..... ۳۲۷۰
- طفره رفتن ..... ۳۲۷۰
- طفره رفتن از ..... ۳۲۷۰

- ۳۲۷۰ ..... طرفه زدن
- ۳۲۷۰ ..... طرفه زن
- ۳۲۷۰ ..... طفل
- ۳۲۷۱ ..... طفل در رحم
- ۳۲۷۱ ..... طفل مانند
- ۳۲۷۱ ..... طفل یتیم
- ۳۲۷۱ ..... طفلی که در موقع تعمید به پسر خواندگی روحانی شخص در
- ۳۲۷۱ ..... طفولیت
- ۳۲۷۱ ..... طفیلی
- ۳۲۷۱ ..... طفیلی بودن
- ۳۲۷۱ ..... طفیلی کردن یا شدن
- ۳۲۷۱ ..... طلا
- ۳۲۷۱ ..... طلا ساز
- ۳۲۷۱ ..... طلاق
- ۳۲۷۲ ..... طلاق لسان
- ۳۲۷۲ ..... طلا یه
- ۳۲۷۲ ..... طلا یی
- ۳۲۷۲ ..... طلب
- ۳۲۷۲ ..... طلب حق
- ۳۲۷۲ ..... طلب شدن جانور
- ۳۲۷۲ ..... طلب شده
- ۳۲۷۲ ..... طلب کردن
- ۳۲۷۲ ..... طلبکار
- ۳۲۷۲ ..... طلبیدن

- ۳۲۷۲ ..... طلسم
- ۳۲۷۳ ..... طلسم امیز
- ۳۲۷۳ ..... طلسم را باطل کردن
- ۳۲۷۳ ..... طلسم کردن
- ۳۲۷۳ ..... طلسم گر
- ۳۲۷۳ ..... طلق
- ۳۲۷۳ ..... طلق زدن به
- ۳۲۷۳ ..... طلوع
- ۳۲۷۳ ..... طلوع افتاب
- ۳۲۷۳ ..... طلوع خورشید
- ۳۲۷۳ ..... طلوع کردن
- ۳۲۷۳ ..... طلیعه چیزی بودن
- ۳۲۷۴ ..... طماع
- ۳۲۷۴ ..... طمٹ
- ۳۲۷۴ ..... طمع
- ۳۲۷۴ ..... طمع ورزیدن
- ۳۲۷۴ ..... طناب
- ۳۲۷۴ ..... طناب اتصال بادبان بنوک عرشه کشتی
- ۳۲۷۴ ..... طناب خفت دار
- ۳۲۷۴ ..... طناب سیمی
- ۳۲۷۴ ..... طناب سیمی ضخیم
- ۳۲۷۴ ..... طناب نازک
- ۳۲۷۵ ..... طنز
- ۳۲۷۵ ..... طنین

- ۳۲۷۵ ..... طنین (andaKtn)
- ۳۲۷۵ ..... طنین افکندن
- ۳۲۷۵ ..... طنین انداختن
- ۳۲۷۵ ..... طنین بلند
- ۳۲۷۵ ..... طنین دار شبیه صدای زنگ
- ۳۲۷۵ ..... طنین داشتن
- ۳۲۷۵ ..... طنین زنگ
- ۳۲۷۵ ..... طنین زنگ ایجاد کردن
- ۳۲۷۵ ..... طنین صدا
- ۳۲۷۶ ..... طنین موزون
- ۳۲۷۶ ..... طوافی کردن
- ۳۲۷۶ ..... طور دیگر
- ۳۲۷۶ ..... طوطی
- ۳۲۷۶ ..... طوطی دم بلند امریکای جنوبی
- ۳۲۷۶ ..... طوطی کاکل سفید
- ۳۲۷۶ ..... طوطی کوچک دراز دم
- ۳۲۷۶ ..... طوطی کوچک دراز دم وسبز رنگ
- ۳۲۷۶ ..... طوطی وار گفتن
- ۳۲۷۶ ..... طوفان
- ۳۲۷۶ ..... طوفان تگرگ
- ۳۲۷۷ ..... طوفان شدید
- ۳۲۷۷ ..... طوفان موسمی
- ۳۲۷۷ ..... طوفان ناگهانی
- ۳۲۷۷ ..... طوفان یا رگبار تگرگ



- ۳۲۷۷ ..... طوفانی
- ۳۲۷۷ ..... طوقه
- ۳۲۷۷ ..... طول
- ۳۲۷۷ ..... طول جغرافیایی
- ۳۲۷۷ ..... طول چیزی بر حسب فوت
- ۳۲۷۷ ..... طول دادن
- ۳۲۷۷ ..... طول عمر
- ۳۲۷۸ ..... طول کشیدن
- ۳۲۷۸ ..... طول موج
- ۳۲۷۸ ..... طول و تفصیل در کلام
- ۳۲۷۸ ..... طولانی
- ۳۲۷۸ ..... طولانی کردن
- ۳۲۷۸ ..... طولی
- ۳۲۷۸ ..... طولی نکشید
- ۳۲۷۸ ..... طومار
- ۳۲۷۸ ..... طویل
- ۳۲۷۸ ..... طویله
- ۳۲۷۹ ..... طویله خوک
- ۳۲۷۹ ..... طهارت
- ۳۲۷۹ ..... طی
- ۳۲۷۹ ..... طی کردن
- ۳۲۷۹ ..... طی کردن برزیستن
- ۳۲۷۹ ..... طیاره
- ۳۲۷۹ ..... طیاره تندرو

- طیب خاطر ..... ۳۲۷۹
- ظ ..... ۳۲۷۹
- ظالم ..... ۳۲۷۹
- ظالمانه ..... ۳۲۷۹
- ظاهر ..... ۳۲۷۹
- ظاهر شدن ..... ۳۲۸۰
- ظاهر فریبنده ..... ۳۲۸۰
- ظاهرا ..... ۳۲۸۰
- ظاهرسازی ..... ۳۲۸۰
- ظاهرشدن ..... ۳۲۸۰
- ظاهری ..... ۳۲۸۰
- ظرافت ..... ۳۲۸۰
- ظرف ..... ۳۲۸۰
- ظرف استوانه شکل ..... ۳۲۸۰
- ظرف خوراک پزی سفالی یا شیشه ای ..... ۳۲۸۰
- ظرف سفالین ..... ۳۲۸۱
- ظرف مخصوص نگه داری اب مقدس ..... ۳۲۸۱
- ظرف یا جای بی هوا ..... ۳۲۸۱
- ظرفشو ..... ۳۲۸۱
- ظرفی ..... ۳۲۸۱
- ظرفیت ..... ۳۲۸۱
- ظروف ..... ۳۲۸۱
- ظروف چینی ..... ۳۲۸۱
- ظروف سفالین ..... ۳۲۸۱

- ظروف شیشه ..... ۳۲۸۱
- ظروف گلی ..... ۳۲۸۱
- ظروف مفرغی ..... ۳۲۸۲
- ظروف نقره ..... ۳۲۸۲
- ظریف ..... ۳۲۸۲
- ظریف طبع ..... ۳۲۸۲
- ظفر ..... ۳۲۸۲
- ظل ..... ۳۲۸۲
- ظلم ..... ۳۲۸۲
- ظلم کردن بر ..... ۳۲۸۲
- ظن ..... ۳۲۸۲
- ظن داشتن ..... ۳۲۸۲
- ظن قوی ..... ۳۲۸۲
- ظنین ..... ۳۲۸۳
- ظنین بودن از ..... ۳۲۸۳
- ظواهر ..... ۳۲۸۳
- ظهر ..... ۳۲۸۳
- ظهر نویسی ..... ۳۲۸۳
- ظهرانه ..... ۳۲۸۳
- ظهرنویسی ..... ۳۲۸۳
- ظهرنویسی کردن ..... ۳۲۸۳
- ظهور ..... ۳۲۸۳
- ظهور انی ..... ۳۲۸۳
- ظهور و ورود (Ghar ykSnbh qbl az myla d msyH) ..... ۳۲۸۳

- ظهور (eks) ..... ۳۲۸۴
- ع ..... ۳۲۸۴
- عابر ..... ۳۲۸۴
- عاج ..... ۳۲۸۴
- عاجز ..... ۳۲۸۴
- عاجز شدن ..... ۳۲۸۴
- عاجز کردن ..... ۳۲۸۴
- عاجز کننده ..... ۳۲۸۴
- عاجز کردن ..... ۳۲۸۴
- عاجل ..... ۳۲۸۴
- عادات ..... ۳۲۸۴
- عادت ..... ۳۲۸۵
- عادت جاری ..... ۳۲۸۵
- عادت دادن ..... ۳۲۸۵
- عادت زندگی ..... ۳۲۸۵
- عادت کردن ..... ۳۲۸۵
- عادتی ..... ۳۲۸۵
- عادل ..... ۳۲۸۵
- عادلا نه ..... ۳۲۸۵
- عادی ..... ۳۲۸۵
- عادی بودن ..... ۳۲۸۵
- عادی شدن ..... ۳۲۸۵
- عادی کردن ..... ۳۲۸۶
- عار ..... ۳۲۸۶

- عارض ..... ۳۲۸۶
- عارضه (dr flsfh) ..... ۳۲۸۶
- عارضه صرفی ..... ۳۲۸۶
- عارضی ..... ۳۲۸۶
- عاری ..... ۳۲۸۶
- عاری از ..... ۳۲۸۶
- عاری از احساسات ..... ۳۲۸۶
- عاری از حس مسلولیت ..... ۳۲۸۶
- عاری از زندگی ..... ۳۲۸۷
- عاری از فایده ..... ۳۲۸۷
- عاری از نفس پرستی ..... ۳۲۸۷
- عاری از هوش ..... ۳۲۸۷
- عاری از کیفیات واقعی (dr mvrđ hnrhay Xryf) نمودن ..... ۳۲۸۷
- عاریه ..... ۳۲۸۷
- عاریه ای بسته بمیل دیگری ..... ۳۲۸۷
- عاریه دادن ..... ۳۲۸۷
- عازم ..... ۳۲۸۷
- عازم بسوی ..... ۳۲۸۷
- عازم رفتن ..... ۳۲۸۷
- عازم شدن ..... ۳۲۸۸
- عاشق ..... ۳۲۸۸
- عاشق بودن ..... ۳۲۸۸
- عاشق سرقت ..... ۳۲۸۸
- عاشق شدن (bh) ..... ۳۲۸۸

- عاشق شکل و ظاهر کتب ..... ۳۲۸۸
- عاصی ..... ۳۲۸۸
- عاطفه ..... ۳۲۸۸
- عاطل ..... ۳۲۸۸
- عاق کردن ..... ۳۲۸۸
- عاقبت ..... ۳۲۸۸
- عاقبت بخیر ..... ۳۲۸۹
- عاقبت داستان ..... ۳۲۸۹
- عافل ..... ۳۲۸۹
- عاقلا نه ..... ۳۲۸۹
- عالم ..... ۳۲۸۹
- عالم اسفل ..... ۳۲۸۹
- عالم اموات ..... ۳۲۸۹
- عالم روحانی ..... ۳۲۸۹
- عالم علم الحیات ..... ۳۲۸۹
- عالم علم ریاضی ..... ۳۲۸۹
- عالم وجود ..... ۳۲۸۹
- عالم یهودی ..... ۳۲۹۰
- عالمگیر ..... ۳۲۹۰
- عالی ..... ۳۲۹۰
- عالی (Cft ealy good) ..... ۳۲۹۰
- عالی (Cft ealy well) ..... ۳۲۹۰
- عالی ترین افسر نیروی دریایی ..... ۳۲۹۰
- عالی ساختن ..... ۳۲۹۰

- ۳۲۹۰ ..... عالی کردن
- ۳۲۹۰ ..... عالی مقام
- ۳۲۹۰ ..... عالی نسب
- ۳۲۹۱ ..... عالی نما
- ۳۲۹۱ ..... عالیترین مرجع روحانی
- ۳۲۹۱ ..... عالیرتبه
- ۳۲۹۱ ..... عام
- ۳۲۹۱ ..... عامل
- ۳۲۹۱ ..... عامل (evami)
- ۳۲۹۱ ..... عامل فعل وانفعال اجسام شیمیایی در اثر مجاورت
- ۳۲۹۱ ..... عامل محافظ حفاظ
- ۳۲۹۱ ..... عامل مشترک
- ۳۲۹۱ ..... عامل ممانعت
- ۳۲۹۱ ..... عامل موثر
- ۳۲۹۲ ..... عامل موجود در کروموزوم که ناقل صفات ارثی است
- ۳۲۹۲ ..... عامل نقل وانتقال امراض
- ۳۲۹۲ ..... عاملی که برای از بین بردن علف ها و گیاهان بکار میرو
- ۳۲۹۲ ..... عامه
- ۳۲۹۲ ..... عامی
- ۳۲۹۲ ..... عامیانه
- ۳۲۹۲ ..... عایدات
- ۳۲۹۲ ..... عایدی
- ۳۲۹۲ ..... عایدی داشتن
- ۳۲۹۲ ..... عایق

- ۳۲۹۳ ..... عایق اب
- ۳۲۹۳ ..... عایق باران
- ۳۲۹۳ ..... عایق دار کردن
- ۳۲۹۳ ..... عایق صدا
- ۳۲۹۳ ..... عایق کردن
- ۳۲۹۳ ..... عایق کننده
- ۳۲۹۳ ..... عایق گذاری
- ۳۲۹۳ ..... عایق مقاومت
- ۳۲۹۳ ..... عبا
- ۳۲۹۳ ..... عبادت
- ۳۲۹۳ ..... عبادت کردن
- ۳۲۹۴ ..... عبارت
- ۳۲۹۴ ..... عبارت بودن از
- ۳۲۹۴ ..... عبارت سازی
- ۳۲۹۴ ..... عبارت قیدی
- ۳۲۹۴ ..... عبارت مثبت
- ۳۲۹۴ ..... عبارت مصطلح
- ۳۲۹۴ ..... عبارت منتخبه از یک کتاب
- ۳۲۹۴ ..... عبث
- ۳۲۹۴ ..... عبثی
- ۳۲۹۴ ..... عبرانی
- ۳۲۹۴ ..... عبرت
- ۳۲۹۵ ..... عبو و مرور
- ۳۲۹۵ ..... عبور



- ۳۲۹۵ ..... عبور دادن
- ۳۲۹۵ ..... عبور سریع
- ۳۲۹۵ ..... عبور کردن
- ۳۲۹۵ ..... عبور کردنی
- ۳۲۹۵ ..... عبور کننده از سرتاسر قاره
- ۳۲۹۵ ..... عبور و مرور
- ۳۲۹۵ ..... عبوس
- ۳۲۹۵ ..... عبوس بودن
- ۳۲۹۵ ..... عبوسانه
- ۳۲۹۶ ..... عتیق
- ۳۲۹۶ ..... عتیقه
- ۳۲۹۶ ..... عتیقه شناس
- ۳۲۹۶ ..... عجز
- ۳۲۹۶ ..... عجز از پرداخت دیون
- ۳۲۹۶ ..... عجز و لا به کردن به
- ۳۲۹۶ ..... عجله
- ۳۲۹۶ ..... عجله کردن
- ۳۲۹۶ ..... عجزه
- ۳۲۹۶ ..... عجول
- ۳۲۹۷ ..... عجول و بی پروا
- ۳۲۹۷ ..... عجیب
- ۳۲۹۷ ..... عجیب و جالب
- ۳۲۹۷ ..... عجیب و غریب
- ۳۲۹۷ ..... عجیب و غریب

- عدالت ..... ۳۲۹۷
- عداوت ..... ۳۲۹۷
- عداوت کردن ..... ۳۲۹۷
- عدد ..... ۳۲۹۷
- عدد بیست ..... ۳۲۹۷
- عدد پنج ..... ۳۲۹۷
- عدد چهار ..... ۳۲۹۸
- عدد چهارده ..... ۳۲۹۸
- عدد دو ..... ۳۲۹۸
- عدد ده ..... ۳۲۹۸
- عدد زوج ..... ۳۲۹۸
- عدد سی ..... ۳۲۹۸
- عدد سیزده ..... ۳۲۹۸
- عدد صحیح ..... ۳۲۹۸
- عدد صد ..... ۳۲۹۸
- عدد صفر ..... ۳۲۹۸
- عدد فردی ..... ۳۲۹۸
- عدد نود ..... ۳۲۹۹
- عدد نوزده ..... ۳۲۹۹
- عدد نه ..... ۳۲۹۹
- عدد وصفی یا ترتیبی ..... ۳۲۹۹
- عدد یا علامت هفتاد ..... ۳۲۹۹
- عدد یازده ..... ۳۲۹۹
- عدد یک ..... ۳۲۹۹

۳۲۹۹	-----	عدداصلی
۳۲۹۹	-----	عددصفر
۳۲۹۹	-----	عددهشت
۳۲۹۹	-----	عددی
۳۳۰۰	-----	عدس
۳۳۰۰	-----	عدسی
۳۳۰۰	-----	عدل
۳۳۰۰	-----	عدل بندی
۳۳۰۰	-----	عدم
۳۳۰۰	-----	عدم اتصال
۳۳۰۰	-----	عدم اتفاق
۳۳۰۰	-----	عدم استقلال
۳۳۰۰	-----	عدم اشتغال
۳۳۰۰	-----	عدم اطاعت
۳۳۰۱	-----	عدم امانت
۳۳۰۱	-----	عدم انطباق کانونی
۳۳۰۱	-----	عدم بلوغ
۳۳۰۱	-----	عدم پیوستگی
۳۳۰۱	-----	عدم تجانس
۳۳۰۱	-----	عدم تحرک
۳۳۰۱	-----	عدم تراضی
۳۳۰۱	-----	عدم تساوی
۳۳۰۱	-----	عدم تصویب
۳۳۰۱	-----	عدم تطابق

- ۳۳۰۱ ..... عدم تطبیق
- ۳۳۰۲ ..... عدم تعادل
- ۳۳۰۲ ..... عدم تعمد
- ۳۳۰۲ ..... عدم تقارن
- ۳۳۰۲ ..... عدم تکافو
- ۳۳۰۲ ..... عدم تکامل
- ۳۳۰۲ ..... عدم توازن
- ۳۳۰۲ ..... عدم توافق
- ۳۳۰۲ ..... عدم توجه بعالم مادی
- ۳۳۰۲ ..... عدم توفیق
- ۳۳۰۲ ..... عدم چسبندگی
- ۳۳۰۲ ..... عدم درک
- ۳۳۰۳ ..... عدم دقت
- ۳۳۰۳ ..... عدم ربط
- ۳۳۰۳ ..... عدم رشد فکری
- ۳۳۰۳ ..... عدم رضایت
- ۳۳۰۳ ..... عدم رعایت
- ۳۳۰۳ ..... عدم شمول
- ۳۳۰۳ ..... عدم صحت
- ۳۳۰۳ ..... عدم صلاحیت
- ۳۳۰۳ ..... عدم قابلیت
- ۳۳۰۳ ..... عدم قدرت تکلم (dr ntyjh xayeat dmaQy)
- ۳۳۰۳ ..... عدم کاردانی
- ۳۳۰۴ ..... عدم کف نفس

- عدم مطابقت ..... ۳۳۰۴
- عدم موافقت ..... ۳۳۰۴
- عدم موفقیت ..... ۳۳۰۴
- عدم وجود رنگ دانه در بدن ..... ۳۳۰۴
- عدم وفق ..... ۳۳۰۴
- عدم هم‌اهنگی داشتن ..... ۳۳۰۴
- عدو ..... ۳۳۰۴
- عدول کردن ..... ۳۳۰۴
- عده ..... ۳۳۰۴
- عده تفنگدار ..... ۳۳۰۵
- عده سربازان ..... ۳۳۰۵
- عده کارمند آماده برای انجام امری ..... ۳۳۰۵
- عذاب ..... ۳۳۰۵
- عذاب دادن ..... ۳۳۰۵
- عذاب دهنده ..... ۳۳۰۵
- عذر ..... ۳۳۰۵
- عذر خواستن ..... ۳۳۰۵
- عذر خواهی کردن ..... ۳۳۰۵
- عذر نا پذیر ..... ۳۳۰۵
- عذر خواهی (rsmly) ..... ۳۳۰۵
- عرب ..... ۳۳۰۶
- عربی ..... ۳۳۰۶
- عرش ..... ۳۳۰۶
- عرشه ..... ۳۳۰۶

- ۳۳۰۶ ..... عرشه دار کردن
- ۳۳۰۶ ..... عرشه کشتی
- ۳۳۰۶ ..... عرصه
- ۳۳۰۶ ..... عرض
- ۳۳۰۶ ..... عرض جغرافیایی
- ۳۳۰۶ ..... عرضحال
- ۳۳۰۶ ..... عرضحال دادن
- ۳۳۰۷ ..... عرضه
- ۳۳۰۷ ..... عرضه بیش از تقاضا
- ۳۳۰۷ ..... عرضه داشتن
- ۳۳۰۷ ..... عرضه کردن
- ۳۳۰۷ ..... عرضی
- ۳۳۰۷ ..... عرضی (arazy) ضمنی
- ۳۳۰۷ ..... عرعر
- ۳۳۰۷ ..... عرعرکردن
- ۳۳۰۷ ..... عرف
- ۳۳۰۷ ..... عرفان
- ۳۳۰۷ ..... عرق
- ۳۳۰۸ ..... عرق بادیان
- ۳۳۰۸ ..... عرق بدن
- ۳۳۰۸ ..... عرق جو سیاه
- ۳۳۰۸ ..... عرق روسی
- ۳۳۰۸ ..... عرق ریختن
- ۳۳۰۸ ..... عرق ریزی

- ۳۳۰۸ ..... عرق کردن
- ۳۳۰۸ ..... عرق گرفتن از
- ۳۳۰۸ ..... عرق گز
- ۳۳۰۸ ..... عرق گیر
- ۳۳۰۹ ..... عرق نیشکر
- ۳۳۰۹ ..... عرقگیر
- ۳۳۰۹ ..... عروج
- ۳۳۰۹ ..... عروج عیسی به آسمان
- ۳۳۰۹ ..... عروس
- ۳۳۰۹ ..... عروسک
- ۳۳۰۹ ..... عروسک خیمه شب بازی
- ۳۳۰۹ ..... عروسی
- ۳۳۰۹ ..... عروسی کردن (ba)
- ۳۳۰۹ ..... عروسی کردن با
- ۳۳۰۹ ..... عروسی کرده
- ۳۳۱۰ ..... عروق شعریه
- ۳۳۱۰ ..... عریان
- ۳۳۱۰ ..... عریان بودن
- ۳۳۱۰ ..... عریان گزائی
- ۳۳۱۰ ..... عریب
- ۳۳۱۰ ..... عریض
- ۳۳۱۰ ..... عریض کردن
- ۳۳۱۰ ..... عریضه
- ۳۳۱۰ ..... عزا

- عزادار ..... ۳۳۱۰
- عزاداری ..... ۳۳۱۰
- عزاداری کردن ..... ۳۳۱۱
- عزب ..... ۳۳۱۱
- عزبی ..... ۳۳۱۱
- عزت ..... ۳۳۱۱
- عزل ..... ۳۳۱۱
- عزل کردن ..... ۳۳۱۱
- عزل نمودن ..... ۳۳۱۱
- عزم ..... ۳۳۱۱
- عزم راسخ ..... ۳۳۱۱
- عزیز ..... ۳۳۱۱
- عزیز داشتن ..... ۳۳۱۱
- عزیز کردن ..... ۳۳۱۲
- عزیز داشتن ..... ۳۳۱۲
- عزیزم ..... ۳۳۱۲
- عزیمت ..... ۳۳۱۲
- عزیمت کردن ..... ۳۳۱۲
- عسل ..... ۳۳۱۲
- عسلی ..... ۳۳۱۲
- عسلی کردن ..... ۳۳۱۲
- عشای ربانی یا شام خداوند ..... ۳۳۱۲
- عشایی ..... ۳۳۱۲
- عشر ..... ۳۳۱۳



- عشرت طلب ..... ۳۳۱۳
- عشر تکده ..... ۳۳۱۳
- عشریه ..... ۳۳۱۳
- عشق ..... ۳۳۱۳
- عشق خوش فرجام ..... ۳۳۱۳
- عشق داشتن ..... ۳۳۱۳
- عشق زیاد ..... ۳۳۱۳
- عشق مفرط ..... ۳۳۱۳
- عشق ورزی ..... ۳۳۱۳
- عشق ورزیدن (bh) ..... ۳۳۱۳
- عشقبازی کردن با ..... ۳۳۱۴
- عشقبازی (ba jme hm myayd) ..... ۳۳۱۴
- عشوه ..... ۳۳۱۴
- عشیره ..... ۳۳۱۴
- عصا ..... ۳۳۱۴
- عصا یا چوپ صاحب منصبان ..... ۳۳۱۴
- عصاء ..... ۳۳۱۴
- عصاره ..... ۳۳۱۴
- عصاره گرفتن ..... ۳۳۱۴
- عصاره گیری ..... ۳۳۱۴
- عصاره لیموترش ..... ۳۳۱۴
- عصای افسران ..... ۳۳۱۵
- عصای خیزران ..... ۳۳۱۵
- عصای زیر بغل ..... ۳۳۱۵

- عصایی شکل ..... ۳۳۱۵
- عصب ..... ۳۳۱۵
- عصب شناسی ..... ۳۳۱۵
- عصبانی ..... ۳۳۱۵
- عصبانی شدن ..... ۳۳۱۵
- عصبانی کردن ..... ۳۳۱۵
- عصبانی و ناراحت کردن ..... ۳۳۱۵
- عصبانیت ..... ۳۳۱۵
- عصبی ..... ۳۳۱۶
- عصبی مربوط به اعصاب ..... ۳۳۱۶
- عصبی و هیجان زده ..... ۳۳۱۶
- عصر ..... ۳۳۱۶
- عصر. (vi & vt.): پیر شدن ..... ۳۳۱۶
- عصر تاریخی ..... ۳۳۱۶
- عصیان ..... ۳۳۱۶
- عضلانی ..... ۳۳۱۶
- عضله ..... ۳۳۱۶
- عضله دور کننده ..... ۳۳۱۶
- عضو ..... ۳۳۱۷
- عضو اکادمی ..... ۳۳۱۷
- عضو انجمن دانش ..... ۳۳۱۷
- عضو انجمن شهر ..... ۳۳۱۷
- عضو بدن ..... ۳۳۱۷
- عضو بویایی ..... ۳۳۱۷

- ۳۳۱۷ ..... عضو پیوسته
- ۳۳۱۷ ..... عضو پیوند شده
- ۳۳۱۷ ..... عضو تیم
- ۳۳۱۷ ..... عضو حزب دموکرات
- ۳۳۱۷ ..... عضو دسته ء اشراف
- ۳۳۱۸ ..... عضو طبقه دوم
- ۳۳۱۸ ..... عضو فراموشخانه
- ۳۳۱۸ ..... عضو فرقه مسیحیان پروتستان
- ۳۳۱۸ ..... عضو فرهنگستان
- ۳۳۱۸ ..... عضو کلیسای کاتولیک
- ۳۳۱۸ ..... عضو مجلس سنا
- ۳۳۱۸ ..... عضو هیلت
- ۳۳۱۸ ..... عضو هیلت منصفه
- ۳۳۱۸ ..... عضو یا اندام قیفی شکل
- ۳۳۱۸ ..... عضو طبقه متوسط جامعه
- ۳۳۱۸ ..... عضو هیلت قانون گذاری یک شهر
- ۳۳۱۹ ..... عضوی
- ۳۳۱۹ ..... عضویت
- ۳۳۱۹ ..... عضویت دادن
- ۳۳۱۹ ..... عطا
- ۳۳۱۹ ..... عطار
- ۳۳۱۹ ..... عطارد
- ۳۳۱۹ ..... عطاری خواربار فروشی
- ۳۳۱۹ ..... عطر

- عطر زده ..... ۳۳۱۹
- عطر سنبل ..... ۳۳۱۹
- عطر و بوی ..... ۳۳۱۹
- عطسه ..... ۳۳۲۰
- عطسه کردن ..... ۳۳۲۰
- عطش ..... ۳۳۲۰
- عطش دار ..... ۳۳۲۰
- عطف ..... ۳۳۲۰
- عطف به ..... ۳۳۲۰
- عطف بیان ..... ۳۳۲۰
- عطیه ..... ۳۳۲۰
- عطیه الهی ..... ۳۳۲۰
- عظمت ..... ۳۳۲۰
- عظمت حجم ..... ۳۳۲۱
- عظیم ..... ۳۳۲۱
- عظیم الجثه ..... ۳۳۲۱
- عظیم ترین ..... ۳۳۲۱
- عفت ..... ۳۳۲۱
- عفت وعصمت ..... ۳۳۲۱
- عفریت ..... ۳۳۲۱
- عفو ..... ۳۳۲۱
- عفو عمومی ..... ۳۳۲۱
- عفو عمومی کردن ..... ۳۳۲۱
- عفو کردن ..... ۳۳۲۱

- ۳۳۲۲ ..... عفونت
- ۳۳۲۲ ..... عفونی
- ۳۳۲۲ ..... عفونی کردن
- ۳۳۲۲ ..... عفیف
- ۳۳۲۲ ..... عقاب
- ۳۳۲۲ ..... عقابی
- ۳۳۲۲ ..... عقاید نهیلیستی
- ۳۳۲۲ ..... عقب
- ۳۳۲۲ ..... عقب افتادگی
- ۳۳۲۲ ..... عقب افتاده
- ۳۳۲۲ ..... عقب افتاده (az lHaX hvS v rSd bDny)
- ۳۳۲۳ ..... عقب انداختن
- ۳۳۲۳ ..... عقب تر
- ۳۳۲۳ ..... عقب تراز
- ۳۳۲۳ ..... عقب ترین
- ۳۳۲۳ ..... عقب دار
- ۳۳۲۳ ..... عقب کشتی
- ۳۳۲۳ ..... عقب کشیدن
- ۳۳۲۳ ..... عقب گذاشتن
- ۳۳۲۳ ..... عقب ماندگی
- ۳۳۲۳ ..... عقب ماندن
- ۳۳۲۳ ..... عقب مانده
- ۳۳۲۴ ..... عقب نشاندن
- ۳۳۲۴ ..... عقب نشینی

- ۳۳۲۴ ..... عقبه
- ۳۳۲۴ ..... عقبی
- ۳۳۲۴ ..... عقده
- ۳۳۲۴ ..... عقده (oghdeh)
- ۳۳۲۴ ..... عقده ای
- ۳۳۲۴ ..... عقده روحی
- ۳۳۲۴ ..... عقربه
- ۳۳۲۴ ..... عقل
- ۳۳۲۵ ..... عقل اختیار
- ۳۳۲۵ ..... عقلا توجیه کردن
- ۳۳۲۵ ..... عقلا نی
- ۳۳۲۵ ..... عقید
- ۳۳۲۵ ..... عقیده
- ۳۳۲۵ ..... عقیده ای
- ۳۳۲۵ ..... عقیده داشتن
- ۳۳۲۵ ..... عقیده دینی
- ۳۳۲۵ ..... عقیده رایج
- ۳۳۲۵ ..... عقیده موروثی
- ۳۳۲۵ ..... عقیده نادرست
- ۳۳۲۶ ..... عقیق
- ۳۳۲۶ ..... عقیق رنگارنگ
- ۳۳۲۶ ..... عقیق سلیمانی
- ۳۳۲۶ ..... عقیم
- ۳۳۲۶ ..... عقیم گذاردن

- ۳۳۲۶ ..... عقیم گذاری
- ۳۳۲۶ ..... عقیم ماندن
- ۳۳۲۶ ..... عکاس
- ۳۳۲۶ ..... عکاسی
- ۳۳۲۶ ..... عکس
- ۳۳۲۶ ..... عکس العمل
- ۳۳۲۷ ..... عکس العمل سیاسی
- ۳۳۲۷ ..... عکس بردار
- ۳۳۲۷ ..... عکس برداشتن از
- ۳۳۲۷ ..... عکس چاپی
- ۳۳۲۷ ..... عکس شخص محکوم
- ۳۳۲۷ ..... عکس فوری
- ۳۳۲۷ ..... عکس قضیه
- ۳۳۲۷ ..... عکس یا تصویر صورت
- ۳۳۲۷ ..... عکس یا قسمتی از کتاب یا روزنامه که بریده شده
- ۳۳۲۷ ..... عکسبرداری
- ۳۳۲۷ ..... عکسبرداری از مسافت دور
- ۳۳۲۸ ..... عکسبرداری کردن
- ۳۳۲۸ ..... عکسی که از چند قطعه عکس بهم چسبانده تشکیل شده باشد
- ۳۳۲۸ ..... علاء ریاضی  $(+ mcl \times v)$
- ۳۳۲۸ ..... علاء مرض
- ۳۳۲۸ ..... علاء و نشانهای مشخص کننده هر چیزی
- ۳۳۲۸ ..... علاء واختصارات
- ۳۳۲۸ ..... علاء ج

- علا ج پذیر ..... ۳۳۲۸
- علا ج ناپذیر ..... ۳۳۲۸
- علا قمند ..... ۳۳۲۸
- علا قمند بودن ..... ۳۳۲۹
- علا قمند به ..... ۳۳۲۹
- علا قمند به جنس مخالف ..... ۳۳۲۹
- علا قمند به دزدی ..... ۳۳۲۹
- علا قه ..... ۳۳۲۹
- علا قه داشتن به ..... ۳۳۲۹
- علا قه شدید به چیزی ..... ۳۳۲۹
- علا قه مختصر ..... ۳۳۲۹
- علا قه مند ..... ۳۳۲۹
- علا قه. (vi & vt.) علا قمند کردن ..... ۳۳۲۹
- علا مت ..... ۳۳۲۹
- علا مت) ' (که در موارد زیر بکار میرود ..... ۳۳۳۰
- علا مت استفهام ..... ۳۳۳۰
- علا مت اندوه و غم ..... ۳۳۳۰
- علا مت بد مرض ..... ۳۳۳۰
- علا مت تجارتي ..... ۳۳۳۰
- علا مت تجارتي گذاشتن ..... ۳۳۳۰
- علا مت تعجب ..... ۳۳۳۰
- علا مت تکیه ء صدا (bdyn Skl) ..... ۳۳۳۰
- علا مت چاپ سفید در متن کاغذ سفید ..... ۳۳۳۰
- علا مت چاپی بمعنی عمدا چنین نوشته شده ..... ۳۳۳۰



- ۳۳۳۰ ..... علامت دادن
- ۳۳۳۱ ..... علامت در ثانیه
- ۳۳۳۱ ..... علامت رادیکال
- ۳۳۳۱ ..... علامت رمزی
- ۳۳۳۱ ..... علامت زدن
- ۳۳۳۱ ..... علامت سفید کردن
- ۳۳۳۱ ..... علامت سکوت
- ۳۳۳۱ ..... علامت سلاح
- ۳۳۳۱ ..... علامت سلوال
- ۳۳۳۱ ..... علامت گذار (dr jadh)
- ۳۳۳۱ ..... علامت گذاردن
- ۳۳۳۱ ..... علامت گذاشتن
- ۳۳۳۲ ..... علامت مشخصه
- ۳۳۳۲ ..... علامت مصدر انگلیسی است
- ۳۳۳۲ ..... علامت منفی
- ۳۳۳۲ ..... علا وه بر این
- ۳۳۳۲ ..... علا وه کردن
- ۳۳۳۲ ..... علت
- ۳۳۳۲ ..... علتی
- ۳۳۳۲ ..... علف
- ۳۳۳۲ ..... علف بوريا
- ۳۳۳۲ ..... علف جاروب
- ۳۳۳۳ ..... علف چیدن
- ۳۳۳۳ ..... علف چین

- ۳۳۳۳ ..... علف خشک
- ۳۳۳۳ ..... علف خوردن
- ۳۳۳۳ ..... علف شبیه نی
- ۳۳۳۳ ..... علف کش
- ۳۳۳۳ ..... علف مانند
- ۳۳۳۳ ..... علف نیزار
- ۳۳۳۳ ..... علف هرزه
- ۳۳۳۳ ..... علفزار
- ۳۳۳۳ ..... علم
- ۳۳۳۴ ..... علم احکام نجوم
- ۳۳۳۴ ..... علم اداره ء کلیساها
- ۳۳۳۴ ..... علم اقتصاد
- ۳۳۳۴ ..... علم الحیات
- ۳۳۳۴ ..... علم انسان شناسی
- ۳۳۳۴ ..... علم برداشت محصول و بهره برداری از خاک
- ۳۳۳۴ ..... علم بهداشت
- ۳۳۳۴ ..... علم بیان
- ۳۳۳۴ ..... علم جغرافیا
- ۳۳۳۴ ..... علم حساب
- ۳۳۳۴ ..... علم دارایی
- ۳۳۳۵ ..... علم دستور
- ۳۳۳۵ ..... علم دین
- ۳۳۳۵ ..... علم رویانیدن گیاهها
- ۳۳۳۵ ..... علم سجع

- ۳۳۳۵ ..... علم شیمی
- ۳۳۳۵ ..... علم طب
- ۳۳۳۵ ..... علم طبیعی
- ۳۳۳۵ ..... علم عادت و طرز زندگی موجودات و نسبت آنها با محیط
- ۳۳۳۵ ..... علم فصاحت
- ۳۳۳۵ ..... علم کیمیا
- ۳۳۳۵ ..... علم نجوم
- ۳۳۳۶ ..... علم نظری
- ۳۳۳۶ ..... علم ورزش
- ۳۳۳۶ ..... علم وظایف الاغضاء
- ۳۳۳۶ ..... علم هندسه
- ۳۳۳۶ ..... علم هواشناسی
- ۳۳۳۶ ..... علم هیپنوتیزم یا طریقه خواب اوری مصنوعی
- ۳۳۳۶ ..... علم هیلت
- ۳۳۳۶ ..... علمی
- ۳۳۳۶ ..... علمی و بدون نظر خصوصی
- ۳۳۳۶ ..... علنا اظهار داشتن
- ۳۳۳۷ ..... علنی
- ۳۳۳۷ ..... علو
- ۳۳۳۷ ..... علوفه
- ۳۳۳۷ ..... علوم
- ۳۳۳۷ ..... علوم اسرار امیز از قبیل علم ارواح
- ۳۳۳۷ ..... علوم دقیقه
- ۳۳۳۷ ..... علوم ریاضی

- ۳۳۳۷ ..... علوم معقول
- ۳۳۳۷ ..... علوی
- ۳۳۳۷ ..... علی
- ۳۳۳۷ ..... علی البدلی
- ۳۳۳۸ ..... علی رغم
- ۳۳۳۸ ..... علیت
- ۳۳۳۸ ..... علیحده
- ۳۳۳۸ ..... علیق
- ۳۳۳۸ ..... علیق اسب
- ۳۳۳۸ ..... علیل
- ۳۳۳۸ ..... علیل کردن
- ۳۳۳۸ ..... علیه
- ۳۳۳۸ ..... علیه کسی ادعا نامه تنظیم کردن
- ۳۳۳۸ ..... علیه کسی اظهاری کردن
- ۳۳۳۸ ..... عم
- ۳۳۳۹ ..... عمارت
- ۳۳۳۹ ..... عمارت بزرگ
- ۳۳۳۹ ..... عمارت پارلمان ایالتی
- ۳۳۳۹ ..... عمارت چند دستگاهی
- ۳۳۳۹ ..... عمارت کلاه فرنگی
- ۳۳۳۹ ..... عمارت کنگره در شهر واشینگتن
- ۳۳۳۹ ..... عمد
- ۳۳۳۹ ..... عمدا انجام دادن
- ۳۳۳۹ ..... عمده

- ۳۳۳۹ ..... عمده فروشی
- ۳۳۴۰ ..... عمده فروشی کردن
- ۳۳۴۰ ..... عمده‌بی وارث را)
- ۳۳۴۰ ..... عمدی
- ۳۳۴۰ ..... عمر
- ۳۳۴۰ ..... عمق
- ۳۳۴۰ ..... عمق پیمایی کردن
- ۳۳۴۰ ..... عمگر
- ۳۳۴۰ ..... عمل
- ۳۳۴۰ ..... عمل اسباب کردن
- ۳۳۴۰ ..... عمل آمدن
- ۳۳۴۰ ..... عمل آوردن
- ۳۳۴۱ ..... عمل اوری
- ۳۳۴۱ ..... عمل اهکی شدن
- ۳۳۴۱ ..... عمل بالا بردن
- ۳۳۴۱ ..... عمل بلع
- ۳۳۴۱ ..... عمل پاییدن
- ۳۳۴۱ ..... عمل پذیر
- ۳۳۴۱ ..... عمل پرکردن تفنگ باگلوله
- ۳۳۴۱ ..... عمل پنهانی
- ۳۳۴۱ ..... عمل پی گم کردن
- ۳۳۴۱ ..... عمل تعصب امیز
- ۳۳۴۱ ..... عمل تند و وحشیانه
- ۳۳۴۲ ..... عمل تهورامیز

- عمل جراحی ..... ۳۳۴۲
- عمل جراحی کردن ..... ۳۳۴۲
- عمل جویدن (asb) ..... ۳۳۴۲
- عمل خرد کردن یا آسیاب کردن ..... ۳۳۴۲
- عمل خزیدن ..... ۳۳۴۲
- عمل خیساندن ..... ۳۳۴۲
- عمل دسته بندی ..... ۳۳۴۲
- عمل ربودن (zn v bGh v Qyrh) ..... ۳۳۴۲
- عمل سوء ..... ۳۳۴۲
- عمل سوار کردن (maSyn ya mvtvr) ..... ۳۳۴۳
- عمل شکافتن ..... ۳۳۴۳
- عمل شنیع ..... ۳۳۴۳
- عمل کردن ..... ۳۳۴۳
- عمل کردنی ..... ۳۳۴۳
- عمل کشیدن ..... ۳۳۴۳
- عمل کننده ..... ۳۳۴۳
- عمل کود دادن ..... ۳۳۴۳
- عمل گرفتن ..... ۳۳۴۳
- عمل لنگیدن ..... ۳۳۴۳
- عمل متقابل کردن ..... ۳۳۴۳
- عمل محصور شدن ..... ۳۳۴۴
- عملا ..... ۳۳۴۴
- عملکرد ..... ۳۳۴۴
- عملکرد ماشین یا دستگاه ..... ۳۳۴۴

۳۳۴۴	عمله
۳۳۴۴	عملی
۳۳۴۴	عملی شدن
۳۳۴۴	عملی کردن
۳۳۴۴	عملیات اکتشافی کردن پویدن
۳۳۴۴	عملیات خصمانه
۳۳۴۴	عملیات دسته جمعی
۳۳۴۵	عمو
۳۳۴۵	عمو زاده
۳۳۴۵	عمود
۳۳۴۵	عمودی
۳۳۴۵	عموم
۳۳۴۵	عموما
۳۳۴۵	عمومی
۳۳۴۵	عمومی کردن
۳۳۴۵	عمومیت
۳۳۴۵	عمومیت دادن
۳۳۴۵	عمومیت دادن (bh)
۳۳۴۶	عمه
۳۳۴۶	عمه زاده
۳۳۴۶	عمیق
۳۳۴۶	عن
۳۳۴۶	عناد
۳۳۴۶	عناصر

- ۳۳۴۶ ..... عنان
- ۳۳۴۶ ..... عنبر
- ۳۳۴۶ ..... عنبیه
- ۳۳۴۶ ..... عنصر
- ۳۳۴۷ ..... عنصر اصلی
- ۳۳۴۷ ..... عنصر شیمیایی که علامت آن I میباشد
- ۳۳۴۷ ..... عنصر آسمانی
- ۳۳۴۷ ..... عنف
- ۳۳۴۷ ..... عنقریب
- ۳۳۴۷ ..... عنکبوت
- ۳۳۴۷ ..... عنن
- ۳۳۴۷ ..... عنوان
- ۳۳۴۷ ..... عنوان دادن
- ۳۳۴۷ ..... عنوان دادن به
- ۳۳۴۷ ..... عنوان دکتری
- ۳۳۴۸ ..... عنوان روحانیون مثل 'حضرت' که در اول اسم آنها میاید
- ۳۳۴۸ ..... عنوان روی پاکت
- ۳۳۴۸ ..... عنوان گذاری
- ۳۳۴۸ ..... عنوان لردی دادن به
- ۳۳۴۸ ..... عنوان نوشتن
- ۳۳۴۸ ..... عنوان نوشته روی چیزی
- ۳۳۴۸ ..... عنوانی
- ۳۳۴۸ ..... عوارض
- ۳۳۴۸ ..... عوارض بندری



۳۳۴۸	عوارض زمین
۳۳۴۸	عوارض گمرکی
۳۳۴۹	عواقب
۳۳۴۹	عواقب بعدی
۳۳۴۹	عوام
۳۳۴۹	عوامانه
۳۳۴۹	عوامل
۳۳۴۹	عود
۳۳۴۹	عود زدن
۳۳۴۹	عود شش سیمه
۳۳۴۹	عوض
۳۳۴۹	عوض دادن
۳۳۴۹	عوض دار
۳۳۵۰	عوض شدن
۳۳۵۰	عوض کردن
۳۳۵۰	عوض کننده
۳۳۵۰	عوض و بدل
۳۳۵۰	عوعو
۳۳۵۰	عوعو کردن
۳۳۵۰	عوعو کردن
۳۳۵۰	عهد
۳۳۵۰	عهد شکن
۳۳۵۰	عهد شکنی
۳۳۵۱	عهد عتیق

۳۳۵۱	عهد کردن
۳۳۵۱	عهد نامه
۳۳۵۱	عهد وميثاق
۳۳۵۱	عهده
۳۳۵۱	عهده دار
۳۳۵۱	عهده دار شدن
۳۳۵۱	عهده دار کردن
۳۳۵۱	عهده داری
۳۳۵۱	عیادت
۳۳۵۱	عیادت کردن
۳۳۵۲	عیادت کننده
۳۳۵۲	عیار
۳۳۵۲	عیار زدن
۳۳۵۲	عیار گرفتن
۳۳۵۲	عیارگری
۳۳۵۲	عیارگیری کردن (flzat)
۳۳۵۲	عیاری که از طرف زرگر یا دولت روی الات سیمین وزرین
۳۳۵۲	عیاش
۳۳۵۲	عیاشی
۳۳۵۲	عیاشی کردن
۳۳۵۲	عیاشی و خوشگذرانی
۳۳۵۳	عیال
۳۳۵۳	عیب
۳۳۵۳	عیب جویی

- ۳۳۵۲ ..... عیب جویی کردن
- ۳۳۵۲ ..... عیب جویی کردن از
- ۳۳۵۲ ..... عیب دار کردن
- ۳۳۵۲ ..... عیب شناسی
- ۳۳۵۲ ..... عیب گرفتن از
- ۳۳۵۲ ..... عیبجو
- ۳۳۵۲ ..... عیبجویی
- ۳۳۵۲ ..... عیبجویی کردن
- ۳۳۵۴ ..... عیبناک
- ۳۳۵۴ ..... عید
- ۳۳۵۴ ..... عید پاک
- ۳۳۵۴ ..... عید پنجاهه
- ۳۳۵۴ ..... عید تبشیر (eyd ۵۲ mars msyHyan)
- ۳۳۵۴ ..... عید گلریزان
- ۳۳۵۴ ..... عیدگرفتن
- ۳۳۵۴ ..... عیدی
- ۳۳۵۴ ..... عیسی
- ۳۳۵۴ ..... عیش
- ۳۳۵۵ ..... عین
- ۳۳۵۵ ..... عین الشمس
- ۳۳۵۵ ..... عین الھر
- ۳۳۵۵ ..... عین کلمه یا عبارتی را از زبانی بزبان دیگر نقل کردن
- ۳۳۵۵ ..... عین همان
- ۳۳۵۵ ..... عینا

- ۳۳۵۵ ..... عینک
- ۳۳۵۵ ..... عینک افتابی
- ۳۳۵۵ ..... عینک ایمنی
- ۳۳۵۵ ..... عینک حفاظ دار
- ۳۳۵۵ ..... عینک دار کردن
- ۳۳۵۶ ..... عینک دو کانونی
- ۳۳۵۶ ..... عینک ساز
- ۳۳۵۶ ..... عینک سازی
- ۳۳۵۶ ..... عینک فروش
- ۳۳۵۶ ..... عینک فروشی
- ۳۳۵۶ ..... عینک یا کراوات زدن
- ۳۳۵۶ ..... عینک یک چشمی
- ۳۳۵۶ ..... عینکی که اطرافش پوشیده شده و برای محافظت چشم بکار م
- ۳۳۵۶ ..... عینی
- ۳۳۵۶ ..... عینی بودن
- ۳۳۵۶ ..... عینیت
- ۳۳۵۷ ..... غ
- ۳۳۵۷ ..... غار
- ۳۳۵۷ ..... غارت
- ۳۳۵۷ ..... غارت کردن
- ۳۳۵۷ ..... غارت کردن (Shry kh aSQal Sdh)
- ۳۳۵۷ ..... غارتگر
- ۳۳۵۷ ..... غارتگری
- ۳۳۵۷ ..... غارغار کردن

- ۳۳۵۷ ----- غاصب
- ۳۳۵۷ ----- غافلگیر
- ۳۳۵۷ ----- غافلگیر کردن
- ۳۳۵۸ ----- غالب آمدن
- ۳۳۵۸ ----- غالب آمدن بر
- ۳۳۵۸ ----- غالب اوقات
- ۳۳۵۸ ----- غالباً
- ۳۳۵۸ ----- غالیه
- ۳۳۵۸ ----- غان
- ۳۳۵۸ ----- غایب
- ۳۳۵۸ ----- غایب شدن
- ۳۳۵۸ ----- غایی
- ۳۳۵۸ ----- غبار
- ۳۳۵۸ ----- غبار گرفته
- ۳۳۵۹ ----- غبطه
- ۳۳۵۹ ----- غبطه خور
- ۳۳۵۹ ----- غبطه خوردن
- ۳۳۵۹ ----- غبطه خوردن بر
- ۳۳۵۹ ----- غبن (ghabn)
- ۳۳۵۹ ----- غده ای
- ۳۳۵۹ ----- غده عرقی
- ۳۳۵۹ ----- غده وار
- ۳۳۵۹ ----- غذا
- ۳۳۵۹ ----- غذا دادن

- غذا یا اشامیدنی اشتهاور قبل از غذا ..... ۳۳۶۰
- غذاهای مرکب از جانوران دریایی (mcl KrGng vQyrh) ..... ۳۳۶۰
- غذای اصلی ..... ۳۳۶۰
- غذای مایعی مرکب از گوشت یا ماهی و حبوبات و سبزی های ..... ۳۳۶۰
- غذای مفصل ..... ۳۳۶۰
- غذایی که از غلات تهیه شده وباشیر بعنوان صبحانه مص ..... ۳۳۶۰
- غذایی که از مخلوط شکلات و شیر وقتد درست شده باشد ..... ۳۳۶۰
- غذایی که هم بجای ناشتا و هم بجای ناهار صرف شود ..... ۳۳۶۰
- غراب ..... ۳۳۶۰
- غرابیت ..... ۳۳۶۰
- غرامت ..... ۳۳۶۰
- غرامت جنگی ..... ۳۳۶۱
- غرامت دادن ..... ۳۳۶۱
- غرب ..... ۳۳۶۱
- غربال ..... ۳۳۶۱
- غربال سیمی کارگران ..... ۳۳۶۱
- غربال کردن ..... ۳۳۶۱
- غربی ..... ۳۳۶۱
- غرش ..... ۳۳۶۱
- غرش (tvp yaamvaj) ..... ۳۳۶۱
- غرش کردن ..... ۳۳۶۱
- غرض ورزی ..... ۳۳۶۱
- غرغر ..... ۳۳۶۲
- غرغر کردن ..... ۳۳۶۲

- ۳۳۶۲ ..... غرغر کردن
- ۳۳۶۲ ..... غرغرو
- ۳۳۶۲ ..... غرغره کردن
- ۳۳۶۲ ..... غرفه
- ۳۳۶۲ ..... غرفه نمایشگاه
- ۳۳۶۲ ..... غرق
- ۳۳۶۲ ..... غرق شدن
- ۳۳۶۲ ..... غرق کردن
- ۳۳۶۲ ..... غرق کردن (kSty)
- ۳۳۶۳ ..... غرق کردن در
- ۳۳۶۳ ..... غرق کشتی
- ۳۳۶۳ ..... غروب
- ۳۳۶۳ ..... غروب افتاب
- ۳۳۶۳ ..... غرور
- ۳۳۶۳ ..... غرور جوانی
- ۳۳۶۳ ..... غرولند کردن
- ۳۳۶۳ ..... غری
- ۳۳۶۳ ..... غریب نواز
- ۳۳۶۳ ..... غریب نواز
- ۳۳۶۴ ..... غریب و عجیب
- ۳۳۶۴ ..... غریب و عجیب
- ۳۳۶۴ ..... غریبه
- ۳۳۶۴ ..... غریبه بودن
- ۳۳۶۴ ..... غریدن

- ۳۳۶۴ ..... غریزه
- ۳۳۶۴ ..... غریزی
- ۳۳۶۴ ..... غریو
- ۳۳۶۴ ..... غریو کردن
- ۳۳۶۴ ..... غریو کردن (mcl bvtymar)
- ۳۳۶۴ ..... غریو کشیدن
- ۳۳۶۵ ..... غزال
- ۳۳۶۵ ..... غزل
- ۳۳۶۵ ..... غزلاغ
- ۳۳۶۵ ..... غزلی
- ۳۳۶۵ ..... غوغژ کردن
- ۳۳۶۵ ..... غسل
- ۳۳۶۵ ..... غسل ارتماسی دادن (bray temyd)
- ۳۳۶۵ ..... غسل تعمید
- ۳۳۶۵ ..... غش
- ۳۳۶۵ ..... غش کردن
- ۳۳۶۵ ..... غش کرده
- ۳۳۶۶ ..... غش یا بیهوشی و حمله در زنان
- ۳۳۶۶ ..... غشا
- ۳۳۶۶ ..... غشاء
- ۳۳۶۶ ..... غشی
- ۳۳۶۶ ..... غصب کردن
- ۳۳۶۶ ..... غصب نشدنی
- ۳۳۶۶ ..... غصب نکردنی



- ۳۳۶۶ ..... غضب یا تصرف عدوانی
- ۳۳۶۶ ..... غصه خوردن
- ۳۳۶۶ ..... غصه دار
- ۳۳۶۶ ..... غصه دار کردن
- ۳۳۶۷ ..... غضب
- ۳۳۶۷ ..... غضب کردن
- ۳۳۶۷ ..... غضبناک کردن
- ۳۳۶۷ ..... غضروف
- ۳۳۶۷ ..... غضو دسته جنایتکاران
- ۳۳۶۷ ..... غفلت
- ۳۳۶۷ ..... غفلت کردن
- ۳۳۶۷ ..... غفلتا
- ۳۳۶۷ ..... غفو کردن
- ۳۳۶۷ ..... غل دادن
- ۳۳۶۸ ..... غلا ف
- ۳۳۶۸ ..... غلا ف سبوس
- ۳۳۶۸ ..... غلا ف یا کاسه گل
- ۳۳۶۸ ..... غلام
- ۳۳۶۸ ..... غلام کردن
- ۳۳۶۸ ..... غلام گردش
- ۳۳۶۸ ..... غلامی کردن
- ۳۳۶۸ ..... غلبه
- ۳۳۶۸ ..... غلبه کردن
- ۳۳۶۸ ..... غلبه یافتن

- ۳۳۶۸ ..... غلبه یافتن بر
- ۳۳۶۹ ..... غلت خوردن
- ۳۳۶۹ ..... غلت دادن
- ۳۳۶۹ ..... غلتاندن
- ۳۳۶۹ ..... غلتک
- ۳۳۶۹ ..... غلتک زدن
- ۳۳۶۹ ..... غلتگاه
- ۳۳۶۹ ..... غلتیدن
- ۳۳۶۹ ..... غلط
- ۳۳۶۹ ..... غلط بودن
- ۳۳۶۹ ..... غلط تلفظ کردن
- ۳۳۶۹ ..... غلط چاپی
- ۳۳۷۰ ..... غلط چاپی کردن
- ۳۳۷۰ ..... غلط دار
- ۳۳۷۰ ..... غلط گیر
- ۳۳۷۰ ..... غلط گیری
- ۳۳۷۰ ..... غلغلک
- ۳۳۷۰ ..... غلغلک دادن
- ۳۳۷۰ ..... غلغلکی
- ۳۳۷۰ ..... غلو
- ۳۳۷۰ ..... غلو کردن
- ۳۳۷۰ ..... غلیان
- ۳۳۷۰ ..... غلیظ
- ۳۳۷۱ ..... غلیظ شدن

- ۳۳۷۱ ..... غلیظ کردن
- ۳۳۷۱ ..... غلیواج
- ۳۳۷۱ ..... غم
- ۳۳۷۱ ..... غم افزا
- ۳۳۷۱ ..... غم انگیز
- ۳۳۷۱ ..... غم خوار
- ۳۳۷۱ ..... غم خوردن
- ۳۳۷۱ ..... غم زیاد
- ۳۳۷۱ ..... غم و اندوه
- ۳۳۷۲ ..... غم واندوه
- ۳۳۷۲ ..... غم و غصه
- ۳۳۷۲ ..... غمباد
- ۳۳۷۲ ..... غمخوار
- ۳۳۷۲ ..... غمخواری
- ۳۳۷۲ ..... غمزدگی
- ۳۳۷۲ ..... غمگین
- ۳۳۷۲ ..... غمگین شدن
- ۳۳۷۲ ..... غمگین کردن
- ۳۳۷۲ ..... غمناک
- ۳۳۷۲ ..... غنا
- ۳۳۷۳ ..... غنچه
- ۳۳۷۳ ..... غنچه کردن
- ۳۳۷۳ ..... غنودن
- ۳۳۷۳ ..... غنی

- ۳۳۷۳ ..... غنی ساختن
- ۳۳۷۳ ..... غنی سازی
- ۳۳۷۳ ..... غنی کردن
- ۳۳۷۳ ..... غنیمت
- ۳۳۷۳ ..... غنیمت جنگی
- ۳۳۷۳ ..... غواص
- ۳۳۷۳ ..... غواصی کردن
- ۳۳۷۴ ..... غور
- ۳۳۷۴ ..... غور و بررسی
- ۳۳۷۴ ..... غوض
- ۳۳۷۴ ..... غوض کردن
- ۳۳۷۴ ..... غوطه
- ۳۳۷۴ ..... غوطه دادن
- ۳۳۷۴ ..... غوطه ور ساختن
- ۳۳۷۴ ..... غوطه ور شدن
- ۳۳۷۴ ..... غوطه ور (rvy ab)
- ۳۳۷۴ ..... غوطه ورساختن
- ۳۳۷۴ ..... غوطه وری
- ۳۳۷۵ ..... غوغا
- ۳۳۷۵ ..... غوغایی
- ۳۳۷۵ ..... غوک
- ۳۳۷۵ ..... غول پیکر
- ۳۳۷۵ ..... غیاب
- ۳۳۷۵ ..... غیب شدن

- ۳۳۷۵ ..... غیب گو
- ۳۳۷۵ ..... غیب گویی کردن
- ۳۳۷۵ ..... غیبت
- ۳۳۷۵ ..... غیبت هنگام وقوع جرم
- ۳۳۷۶ ..... غیبگویی (az Tryq ayjad rabTh ba mrdgan)
- ۳۳۷۶ ..... غیر
- ۳۳۷۶ ..... غیر ارادی
- ۳۳۷۶ ..... غیر از
- ۳۳۷۶ ..... غیر آزاد
- ۳۳۷۶ ..... غیر اساسی
- ۳۳۷۶ ..... غیر استادانه
- ۳۳۷۶ ..... غیر الی
- ۳۳۷۶ ..... غیر انسانی
- ۳۳۷۶ ..... غیر اهلی
- ۳۳۷۶ ..... غیر برجسته
- ۳۳۷۷ ..... غیر بسته ای کردن
- ۳۳۷۷ ..... غیر جایز
- ۳۳۷۷ ..... غیر جبری
- ۳۳۷۷ ..... غیر جدی
- ۳۳۷۷ ..... غیر جذاب
- ۳۳۷۷ ..... غیر جسمانی
- ۳۳۷۷ ..... غیر جنسی
- ۳۳۷۷ ..... غیر حاصلخیز
- ۳۳۷۷ ..... غیر حرفه

۳۳۷۷	غیر حساس
۳۳۷۷	غیر خوانایی
۳۳۷۸	غیر داءم
۳۳۷۸	غیر دقیق
۳۳۷۸	غیر دوستانه
۳۳۷۸	غیر ذیروح
۳۳۷۸	غیر ذیفقار
۳۳۷۸	غیر رسمی
۳۳۷۸	غیر رسمی بودن
۳۳۷۸	غیر روحانی
۳۳۷۸	غیر سالم
۳۳۷۸	غیر سر راست
۳۳۷۸	غیر شرطی
۳۳۷۹	غیر شفاف
۳۳۷۹	غیر صحیح
۳۳۷۹	غیر صریح
۳۳۷۹	غیر صمیمی
۳۳۷۹	غیر ضروری
۳۳۷۹	غیر عادلانه
۳۳۷۹	غیر عادی
۳۳۷۹	غیر عاقلانه
۳۳۷۹	غیر عقلانی
۳۳۷۹	غیر عمدی
۳۳۸۰	غیر عملی

- ۳۳۸۰ ..... غیر فعال
- ۳۳۸۰ ..... غیر فکری
- ۳۳۸۰ ..... غیر فنی و غیر علمی
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل اجتناب
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل ادراک
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل استخلاص
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل استعمال با یکدیگر
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل اطمینان
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل اظهار
- ۳۳۸۰ ..... غیر قابل امتناع
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل انعطاف
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل بحث
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل پرداخت تاانقضا مدت
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تحمل
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تسلیت
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تطبیق
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تفوق
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تقسیم
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تقلید
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل تکذیب
- ۳۳۸۱ ..... غیر قابل توصیف
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل جراحی
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل خریداری
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل خوردن

- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل رسوخ
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل عبور
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل فتح
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل فسخ
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل مشاهده
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل مصرف
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل مقاومت
- ۳۳۸۲ ..... غیر قابل ملا حظه
- ۳۳۸۳ ..... غیر قابل نفوذ
- ۳۳۸۳ ..... غیر قابل هضم
- ۳۳۸۳ ..... غیر قانونی
- ۳۳۸۳ ..... غیر قطعی
- ۳۳۸۳ ..... غیر کافی
- ۳۳۸۳ ..... غیر کلیمی
- ۳۳۸۳ ..... غیر مادی
- ۳۳۸۳ ..... غیر مانوس
- ۳۳۸۳ ..... غیر متبلور
- ۳۳۸۳ ..... غیر متجانس
- ۳۳۸۴ ..... غیر متخصص
- ۳۳۸۴ ..... غیر متداول
- ۳۳۸۴ ..... غیر مترقبه
- ۳۳۸۴ ..... غیر متشابه
- ۳۳۸۴ ..... غیر متعادل
- ۳۳۸۴ ..... غیر متعارف



- ۳۳۸۴ ..... غیر متقارن
- ۳۳۸۴ ..... غیر متمدن
- ۳۳۸۴ ..... غیر محبوب
- ۳۳۸۴ ..... غیر محتمل
- ۳۳۸۴ ..... غیر محسوس
- ۳۳۸۵ ..... غیر محسوس، غ
- ۳۳۸۵ ..... غیر محلول
- ۳۳۸۵ ..... غیر مساوی
- ۳۳۸۵ ..... غیر مستقیم
- ۳۳۸۵ ..... غیر مستند
- ۳۳۸۵ ..... غیر مسلول
- ۳۳۸۵ ..... غیر مسیحی
- ۳۳۸۵ ..... غیر مشروط
- ۳۳۸۵ ..... غیر مشروع
- ۳۳۸۵ ..... غیر مصطلح (bvasTh qdmt)
- ۳۳۸۵ ..... غیر مصنوعی
- ۳۳۸۶ ..... غیر مطمئن
- ۳۳۸۶ ..... غیر معذور
- ۳۳۸۶ ..... غیر معلوم
- ۳۳۸۶ ..... غیر معمولی
- ۳۳۸۶ ..... غیر مقتضی
- ۳۳۸۶ ..... غیر مقید
- ۳۳۸۶ ..... غیر ملفوظ
- ۳۳۸۶ ..... غیر ممکن

- ۳۳۸۶ ..... غیر منتظره
- ۳۳۸۶ ..... غیر منصفانه
- ۳۳۸۶ ..... غیر منصفانه رفتار کردن
- ۳۳۸۷ ..... غیر منطقی
- ۳۳۸۷ ..... غیر منقول
- ۳۳۸۷ ..... غیر موثر
- ۳۳۸۷ ..... غیر مهم
- ۳۳۸۷ ..... غیر میسر
- ۳۳۸۷ ..... غیر نظامی
- ۳۳۸۷ ..... غیر واجب
- ۳۳۸۷ ..... غیر واقعی
- ۳۳۸۷ ..... غیر اخلاقی
- ۳۳۸۷ ..... غیر اصلی
- ۳۳۸۸ ..... غیر پرستی
- ۳۳۸۸ ..... غیرت
- ۳۳۸۸ ..... غیرت کسی رابخوش آوردن
- ۳۳۸۸ ..... غیر حرفه ای
- ۳۳۸۸ ..... غیر شخصی
- ۳۳۸۸ ..... غیر صمیمی
- ۳۳۸۸ ..... غیر عادی
- ۳۳۸۸ ..... غیر عمدی
- ۳۳۸۸ ..... غیر عملی
- ۳۳۸۸ ..... غیر قابل اعتذار
- ۳۳۸۸ ..... غیر قابل اعتماد

۳۳۸۹	غیرقابل اندازه گیری
۳۳۸۹	غیرقابل بحث
۳۳۸۹	غیرقابل بیان
۳۳۸۹	غیرقابل پیش بینی
۳۳۸۹	غیرقابل تخمین
۳۳۸۹	غیرقابل تشخیص
۳۳۸۹	غیرقابل حرکت ساختن
۳۳۸۹	غیرقابل دفاع
۳۳۸۹	غیرقابل طبقه بندی
۳۳۸۹	غیرقابل قبول
۳۳۸۹	غیرقابل مشاهده
۳۳۹۰	غیرقاطع
۳۳۹۰	غیرقانونی
۳۳۹۰	غیرمتجانس
۳۳۹۰	غیرمتداول
۳۳۹۰	غیرمتقارن
۳۳۹۰	غیرمجاز
۳۳۹۰	غیرمحسوس
۳۳۹۰	غیرمحفوظ
۳۳۹۰	غیرمشابه
۳۳۹۰	غیرمشخص
۳۳۹۰	غیرمشروع
۳۳۹۱	غیرمشهور
۳۳۹۱	غیرمعقول

۳۳۹۱	غیرمعمول
۳۳۹۱	غیرمعمولی
۳۳۹۱	غیرمنتظره
۳۳۹۱	غیرمنصفانه
۳۳۹۱	غیرموجود
۳۳۹۱	غیرمهم
۳۳۹۱	غیرنظامی
۳۳۹۱	غیرنقدی
۳۳۹۲	غیرواقعی
۳۳۹۲	غیره مترقبه
۳۳۹۲	غیره مزروع (zmyh)
۳۳۹۲	غیرهمفکر
۳۳۹۲	غیظ
۳۳۹۲	غیور
۳۳۹۲	ف
۳۳۹۲	ف ک
۳۳۹۲	فائق امدن
۳۳۹۲	فائق امدن بر
۳۳۹۲	فائق نیامدنی
۳۳۹۲	فاتح
۳۳۹۳	فاتح شدن
۳۳۹۳	فاتحانه
۳۳۹۳	فاجر
۳۳۹۳	فاجعه

- ۳۳۹۳ ..... فاجعه انگیز
- ۳۳۹۳ ..... فاحشه
- ۳۳۹۳ ..... فاحشه بازی کردن
- ۳۳۹۳ ..... فاحشه خانه
- ۳۳۹۳ ..... فاحشه شدن
- ۳۳۹۳ ..... فاحشه کردن
- ۳۳۹۴ ..... فاخته
- ۳۳۹۴ ..... فاخر
- ۳۳۹۴ ..... فارسی
- ۳۳۹۴ ..... فارغ از خود
- ۳۳۹۴ ..... فاز
- ۳۳۹۴ ..... فاسد
- ۳۳۹۴ ..... فاسد الا خلاق
- ۳۳۹۴ ..... فاسد العقیده
- ۳۳۹۴ ..... فاسد شدگی
- ۳۳۹۴ ..... فاسد شدن
- ۳۳۹۴ ..... فاسد کردن
- ۳۳۹۵ ..... فاسد کننده
- ۳۳۹۵ ..... فاسد نشدنی
- ۳۳۹۵ ..... فاسدشدن
- ۳۳۹۵ ..... فاسدکردن
- ۳۳۹۵ ..... فاسق
- ۳۳۹۵ ..... فاش سازی
- ۳۳۹۵ ..... فاش شدگی (asrar)

- ۳۳۹۵ ..... فاش شدن
- ۳۳۹۵ ..... فاش کردن
- ۳۳۹۵ ..... فاش کردن یا شدن
- ۳۳۹۵ ..... فاش و ابراز کردن
- ۳۳۹۶ ..... فاشیست
- ۳۳۹۶ ..... فاصله
- ۳۳۹۶ ..... فاصله ء زیاد
- ۳۳۹۶ ..... فاصله بین چشم و منقار (ya dmaQ) حیوانات
- ۳۳۹۶ ..... فاصله خوردن
- ۳۳۹۶ ..... فاصله دادن
- ۳۳۹۶ ..... فاصله دار
- ۳۳۹۶ ..... فاصله داشتن
- ۳۳۹۶ ..... فاصله ز دوری
- ۳۳۹۶ ..... فاصله عدسی را کم و زیاد کردن
- ۳۳۹۶ ..... فاصله کانونی
- ۳۳۹۷ ..... فاصله گذاری کردن
- ۳۳۹۷ ..... فاصله گذاشتن
- ۳۳۹۷ ..... فاصله معین
- ۳۳۹۷ ..... فاصله میان دو حرف
- ۳۳۹۷ ..... فاصله یا جای سفیدوخالی
- ۳۳۹۷ ..... فاضل
- ۳۳۹۷ ..... فاضل اب
- ۳۳۹۷ ..... فاعل
- ۳۳۹۷ ..... فاعل مختاری

- ۳۳۹۷ ..... فاقد
- ۳۳۹۸ ..... فاقد امانت
- ۳۳۹۸ ..... فاقد بودن
- ۳۳۹۸ ..... فاقد جمال
- ۳۳۹۸ ..... فاقد حس تشخیص
- ۳۳۹۸ ..... فاقد خاصیت جنسی
- ۳۳۹۸ ..... فاقد خوی انسانی
- ۳۳۹۸ ..... فاقد شخصیت
- ۳۳۹۸ ..... فاقد شرایط لازم
- ۳۳۹۸ ..... فاقد صلاحیت
- ۳۳۹۸ ..... فاقد صلاحیت قانونی کردن
- ۳۳۹۸ ..... فاقد صلاحیت قضایی
- ۳۳۹۹ ..... فاقد قوه شنوایی
- ۳۳۹۹ ..... فاقد نیروی جنبش
- ۳۳۹۹ ..... فاقد وصیت نامه
- ۳۳۹۹ ..... فاقد بودن (ن.): دوشیزه
- ۳۳۹۹ ..... فاقد نیرو کردن
- ۳۳۹۹ ..... فاکتور
- ۳۳۹۹ ..... فاکتور نوشتن
- ۳۳۹۹ ..... فاکتوریل
- ۳۳۹۹ ..... فال
- ۳۳۹۹ ..... فال بد
- ۳۳۹۹ ..... فال بین
- ۳۴۰۰ ..... فال نما

- ۳۴۰۰ ..... فالگیر
- ۳۴۰۰ ..... فام
- ۳۴۰۰ ..... فامیلی
- ۳۴۰۰ ..... فانتزی
- ۳۴۰۰ ..... فانوس
- ۳۴۰۰ ..... فانوس دریایی
- ۳۴۰۰ ..... فانی
- ۳۴۰۰ ..... فاهش
- ۳۴۰۰ ..... فایده
- ۳۴۰۰ ..... فایده بخشیدن
- ۳۴۰۱ ..... فایده بردن
- ۳۴۰۱ ..... فایده رساندن
- ۳۴۰۱ ..... فتح
- ۳۴۰۱ ..... فتح کردن
- ۳۴۰۱ ..... فتح نمایان
- ۳۴۰۱ ..... فتح و ظفر
- ۳۴۰۱ ..... فتح وظفر
- ۳۴۰۱ ..... فترت
- ۳۴۰۱ ..... فتق
- ۳۴۰۱ ..... فتنه
- ۳۴۰۲ ..... فتنه انگیز
- ۳۴۰۲ ..... فتنه جو
- ۳۴۰۲ ..... فتوت
- ۳۴۰۲ ..... فتور



- ۳۴۰۲ ..... فتور پیدا کردن
- ۳۴۰۲ ..... فتوکپی
- ۳۴۰۲ ..... فتوی
- ۳۴۰۲ ..... فتوی دادن
- ۳۴۰۲ ..... فتوی دادن (dr)
- ۳۴۰۲ ..... فتیله
- ۳۴۰۲ ..... فتیله گذاشتن در
- ۳۴۰۳ ..... فتیله مواد منفجره
- ۳۴۰۳ ..... فجر
- ۳۴۰۳ ..... فجیح
- ۳۴۰۳ ..... فجیع
- ۳۴۰۳ ..... فحاشی
- ۳۴۰۳ ..... فحش
- ۳۴۰۳ ..... فحش دادن
- ۳۴۰۳ ..... فحل شدن
- ۳۴۰۳ ..... فحلی
- ۳۴۰۳ ..... فحلیت
- ۳۴۰۳ ..... فحوا
- ۳۴۰۴ ..... فخذ
- ۳۴۰۴ ..... فخر کردن
- ۳۴۰۴ ..... فخر کردن
- ۳۴۰۴ ..... فدا کردن
- ۳۴۰۴ ..... فداکاری
- ۳۴۰۴ ..... فداکاری کردن

- ۳۴۰۴ ..... فدایی
- ۳۴۰۴ ..... فدراسیون
- ۳۴۰۴ ..... فدرال
- ۳۴۰۴ ..... فدرالیسم
- ۳۴۰۴ ..... فدییه
- ۳۴۰۵ ..... فدییه دادن
- ۳۴۰۵ ..... فدییه دهنده
- ۳۴۰۵ ..... فر
- ۳۴۰۵ ..... فر زدن
- ۳۴۰۵ ..... فر کلوجه پزی
- ۳۴۰۵ ..... فر موی سر
- ۳۴۰۵ ..... فرا خوان
- ۳۴۰۵ ..... فرا خواندن
- ۳۴۰۵ ..... فرا خوانده
- ۳۴۰۵ ..... فرا فرست
- ۳۴۰۶ ..... فرا فرستادن
- ۳۴۰۶ ..... فرا فرستی
- ۳۴۰۶ ..... فرا گرد
- ۳۴۰۶ ..... فرا گرفتن
- ۳۴۰۶ ..... فرا گیرنده
- ۳۴۰۶ ..... فرا بنفش
- ۳۴۰۶ ..... فراچنگ کردن
- ۳۴۰۶ ..... فراخ
- ۳۴۰۶ ..... فراخواستن

- ۳۴۰۶ ..... فراخواندن
- ۳۴۰۶ ..... فراخواننده
- ۳۴۰۷ ..... فراخوانی
- ۳۴۰۷ ..... فراخور
- ۳۴۰۷ ..... فراخی
- ۳۴۰۷ ..... فرار
- ۳۴۰۷ ..... فرار از مرکز
- ۳۴۰۷ ..... فرار کردن
- ۳۴۰۷ ..... فرار کردن از
- ۳۴۰۷ ..... فرار کردن با معشوق
- ۳۴۰۷ ..... فرار (farraar)
- ۳۴۰۷ ..... فرار کردن
- ۳۴۰۷ ..... فراروی
- ۳۴۰۸ ..... فراری
- ۳۴۰۸ ..... فراز
- ۳۴۰۸ ..... فراز جو
- ۳۴۰۸ ..... فراز گرای
- ۳۴۰۸ ..... فرازا
- ۳۴۰۸ ..... فرازروی
- ۳۴۰۸ ..... فرازیاب
- ۳۴۰۸ ..... فرازیدن
- ۳۴۰۸ ..... فراست
- ۳۴۰۸ ..... فراش
- ۳۴۰۸ ..... فراش مدرسه

- ۳۴۰۹ ..... فراشد
- ۳۴۰۹ ..... فراغت
- ۳۴۰۹ ..... فراغت از تحصیل
- ۳۴۰۹ ..... فراغت از زایمان
- ۳۴۰۹ ..... فراق
- ۳۴۰۹ ..... فراک پوشاندن
- ۳۴۰۹ ..... فراکاشتن
- ۳۴۰۹ ..... فراگرفتن
- ۳۴۰۹ ..... فراگیر
- ۳۴۰۹ ..... فراگیری
- ۳۴۱۰ ..... فراماسون
- ۳۴۱۰ ..... فراموش کردن
- ۳۴۱۰ ..... فراموشکار
- ۳۴۱۰ ..... فراموشکاری
- ۳۴۱۰ ..... فراموشی
- ۳۴۱۰ ..... فرانسوی
- ۳۴۱۰ ..... فرانسوی کردن
- ۳۴۱۰ ..... فرانسه
- ۳۴۱۰ ..... فرانما
- ۳۴۱۰ ..... فراوان
- ۳۴۱۰ ..... فراوان بودن
- ۳۴۱۱ ..... فراوانی
- ۳۴۱۱ ..... فراور
- ۳۴۱۱ ..... فراوردن

- ۳۴۱۱ ..... فراورده
- ۳۴۱۱ ..... فراورگر
- ۳۴۱۱ ..... فراوری
- ۳۴۱۱ ..... فراهم
- ۳۴۱۱ ..... فراهم آمدن
- ۳۴۱۱ ..... فراهم آوردن
- ۳۴۱۱ ..... فراهم آورنده
- ۳۴۱۱ ..... فراهم کردن
- ۳۴۱۲ ..... فراهم نمودن
- ۳۴۱۲ ..... فراهمی
- ۳۴۱۲ ..... فرایند
- ۳۴۱۲ ..... فربه
- ۳۴۱۲ ..... فربه ساختن
- ۳۴۱۲ ..... فربه کردن
- ۳۴۱۲ ..... فربه یا پرواری کردن
- ۳۴۱۲ ..... فربهی
- ۳۴۱۲ ..... فرتاش
- ۳۴۱۲ ..... فرجاد
- ۳۴۱۲ ..... فرجام
- ۳۴۱۳ ..... فرجه
- ۳۴۱۳ ..... فرجه دادن
- ۳۴۱۳ ..... فرخ
- ۳۴۱۳ ..... فرخنده
- ۳۴۱۳ ..... فرخوراک پزی

- ۳۴۱۳ ..... فرد
- ۳۴۱۳ ..... فرد گرای
- ۳۴۱۳ ..... فرد گرایی
- ۳۴۱۳ ..... فردا
- ۳۴۱۳ ..... فردادن
- ۳۴۱۴ ..... فردیت
- ۳۴۱۴ ..... فرریز
- ۳۴۱۴ ..... فرز
- ۳۴۱۴ ..... فرزانتگی
- ۳۴۱۴ ..... فرزانه
- ۳۴۱۴ ..... فرزند ذکور
- ۳۴۱۴ ..... فرزند
- ۳۴۱۴ ..... فرزند 'پریام'!
- ۳۴۱۴ ..... فرزند خواندگی
- ۳۴۱۴ ..... فرزند خوانده
- ۳۴۱۴ ..... فرزندى
- ۳۴۱۵ ..... فرساب
- ۳۴۱۵ ..... فرسایش
- ۳۴۱۵ ..... فرساینده
- ۳۴۱۵ ..... فرساییدن
- ۳۴۱۵ ..... فرستادن
- ۳۴۱۵ ..... فرستادن پول
- ۳۴۱۵ ..... فرستاده
- ۳۴۱۵ ..... فرستنده

۳۴۱۵	فرسخ شمار
۳۴۱۵	فرسودگی
۳۴۱۵	فرسودن
۳۴۱۶	فرسوده
۳۴۱۶	فرسوده شدن
۳۴۱۶	فرسوده کردن
۳۴۱۶	فرش
۳۴۱۶	فرش کردن
۳۴۱۶	فرشتگان اسمانی بصورت بچه بالدار
۳۴۱۶	فرشته
۳۴۱۶	فرشته ء بزرگ
۳۴۱۶	فرشته ء مقرب
۳۴۱۶	فرشته ای
۳۴۱۶	فرشته ماهی
۳۴۱۷	فرصت
۳۴۱۷	فرصت طلب
۳۴۱۷	فرصت طلبی
۳۴۱۷	فرصت مناسب
۳۴۱۷	فرض
۳۴۱۷	فرض علمی
۳۴۱۷	فرض کردن
۳۴۱۷	فرض کنید
۳۴۱۷	فرض محتمل
۳۴۱۷	فرضی

۳۴۱۸	فرضیه
۳۴۱۸	فرضیه سیرتکامل
۳۴۱۸	فرط فیض
۳۴۱۸	فرع
۳۴۱۸	فرعی
۳۴۱۸	فرفره
۳۴۱۸	فرفری
۳۴۱۸	فرق
۳۴۱۸	فرق بسیار
۳۴۱۸	فرق جزئی
۳۴۱۸	فرق داشتن
۳۴۱۹	فرق سر
۳۴۱۹	فرق قائل شدن
۳۴۱۹	فرق گذاردن
۳۴۱۹	فرق گذاری
۳۴۱۹	فرق گذاشتن
۳۴۱۹	فرقان
۳۴۱۹	فرقت
۳۴۱۹	فرقه
۳۴۱۹	فرکانس
۳۴۱۹	فرگشا
۳۴۱۹	فرگشایی
۳۴۲۰	فرگشایی کردن
۳۴۲۰	فرگشت



- فرگشتی ..... ۳۴۲۰
- فرم ..... ۳۴۲۰
- فرمان ..... ۳۴۲۰
- فرمان دادن ..... ۳۴۲۰
- فرمان عفو ..... ۳۴۲۰
- فرمان عقب گرد ..... ۳۴۲۰
- فرمان یادستوری بصورت استدعا ..... ۳۴۲۰
- فرمانبردار ..... ۳۴۲۰
- فرمانبرداری ..... ۳۴۲۰
- فرمانبرداری کردن ..... ۳۴۲۱
- فرماندار ..... ۳۴۲۱
- فرمانداری ..... ۳۴۲۱
- فرمانداری کردن ..... ۳۴۲۱
- فرمانده ..... ۳۴۲۱
- فرمانده تیپ ..... ۳۴۲۱
- فرماندهی ..... ۳۴۲۱
- فرماندهی کردن ..... ۳۴۲۱
- فرمانروا ..... ۳۴۲۱
- فرمانروای مطلق ..... ۳۴۲۱
- فرمانروایی ..... ۳۴۲۲
- فرمانفرما ..... ۳۴۲۲
- فرمایش ..... ۳۴۲۲
- فرمدار ..... ۳۴۲۲
- فرمداری ..... ۳۴۲۲

- ۳۴۲۲ ..... فرمودن
- ۳۴۲۲ ..... فرمول
- ۳۴۲۲ ..... فرمول بندی کردن
- ۳۴۲۲ ..... فرنشین
- ۳۴۲۲ ..... فرنگی
- ۳۴۲۲ ..... فرنی
- ۳۴۲۳ ..... فرو بردن
- ۳۴۲۳ ..... فرو بری
- ۳۴۲۳ ..... فرو رفتگی
- ۳۴۲۳ ..... فرو رفتن
- ۳۴۲۳ ..... فرو رونده
- ۳۴۲۳ ..... فرو ریختن
- ۳۴۲۳ ..... فرو ریزی
- ۳۴۲۳ ..... فرو کردن
- ۳۴۲۳ ..... فرو کردن (dr maye)
- ۳۴۲۳ ..... فرو گذار
- ۳۴۲۳ ..... فرو گذاشت
- ۳۴۲۴ ..... فرو نشاندن
- ۳۴۲۴ ..... فرو بردن
- ۳۴۲۴ ..... فروبری
- ۳۴۲۴ ..... فروتن
- ۳۴۲۴ ..... فروتنی
- ۳۴۲۴ ..... فروتنی کردن
- ۳۴۲۴ ..... فروختن

- ۳۴۲۴ ..... فروختنی
- ۳۴۲۴ ..... فرود آمدن
- ۳۴۲۴ ..... فرودافت
- ۳۴۲۴ ..... فرودآمدن
- ۳۴۲۵ ..... فرودگاه
- ۳۴۲۵ ..... فرودگاه هواپیما
- ۳۴۲۵ ..... فرورفتگی
- ۳۴۲۵ ..... فرورفتن
- ۳۴۲۵ ..... فرورفتن در خیالات واهی
- ۳۴۲۵ ..... فروریختن
- ۳۴۲۵ ..... فروزان
- ۳۴۲۵ ..... فروش
- ۳۴۲۵ ..... فروش و معامله
- ۳۴۲۵ ..... فروشگاه
- ۳۴۲۶ ..... فروشگاه بزرگ
- ۳۴۲۶ ..... فروشگاه مخصوص کارمندان یک اداره
- ۳۴۲۶ ..... فروشگاه یا رستوران
- ۳۴۲۶ ..... فروشنده
- ۳۴۲۶ ..... فروشنده پشم و پنبه و امتال ان
- ۳۴۲۶ ..... فروشنده سیار
- ۳۴۲۶ ..... فروشنده لباس مردانه
- ۳۴۲۶ ..... فروشنده مغازه
- ۳۴۲۶ ..... فروغ و ضمام
- ۳۴۲۶ ..... فروغ

- ۳۴۲۶ ..... (nvk Knjr vQyrh) فروکردن
- ۳۴۲۷ ..... فروکش
- ۳۴۲۷ ..... فروکش کردن
- ۳۴۲۷ ..... فروگذار کردن
- ۳۴۲۷ ..... فروگذاری
- ۳۴۲۷ ..... فروگشا
- ۳۴۲۷ ..... فرومانده
- ۳۴۲۷ ..... فرومایه
- ۳۴۲۷ ..... فرونشاندن
- ۳۴۲۷ ..... فرونشاننده
- ۳۴۲۷ ..... فرونشانی
- ۳۴۲۷ ..... فرونشستن
- ۳۴۲۸ ..... فرونشینی
- ۳۴۲۸ ..... فروهر
- ۳۴۲۸ ..... فره
- ۳۴۲۸ ..... فرهشت
- ۳۴۲۸ ..... فرهشتی
- ۳۴۲۸ ..... فرهنگ
- ۳۴۲۸ ..... فرهنگ پذیرفتن
- ۳۴۲۸ ..... فرهنگ جامع
- ۳۴۲۸ ..... فرهنگ عربی (erb Arab)
- ۳۴۲۸ ..... فرهنگ لغات
- ۳۴۲۸ ..... فرهنگ لغات دشوار
- ۳۴۲۹ ..... فرهنگ لغات فنی

- ۳۴۲۹ ..... فرهنگ نژادی
- ۳۴۲۹ ..... فرهنگستان
- ۳۴۲۹ ..... فرهی
- ۳۴۲۹ ..... فرهیختار
- ۳۴۲۹ ..... فرهیختن
- ۳۴۲۹ ..... فرهیخته
- ۳۴۲۹ ..... فریاد
- ۳۴۲۹ ..... فریاد اعتراض و بی صبری مثل عجب و واه و غیره
- ۳۴۲۹ ..... فریاد پیروزی
- ۳۴۳۰ ..... فریاد خوشحالی
- ۳۴۳۰ ..... فریاد دلخراش زدن
- ۳۴۳۰ ..... فریاد زدن
- ۳۴۳۰ ..... فریاد کردن
- ۳۴۳۰ ..... فریاد و هلهله افرین
- ۳۴۳۰ ..... فریب
- ۳۴۳۰ ..... فریب اغفال
- ۳۴۳۰ ..... فریب امیز
- ۳۴۳۰ ..... فریب خوردگی
- ۳۴۳۰ ..... فریب خوردن
- ۳۴۳۰ ..... فریب دادن
- ۳۴۳۱ ..... فریب دهان
- ۳۴۳۱ ..... فریبا
- ۳۴۳۱ ..... فریبا نمودن
- ۳۴۳۱ ..... فریبندگی

- ۳۴۳۱ ..... فریبنده
- ۳۴۳۱ ..... فرید
- ۳۴۳۱ ..... فریفتگی
- ۳۴۳۱ ..... فریفتن
- ۳۴۳۱ ..... فریور
- ۳۴۳۱ ..... فریوری
- ۳۴۳۱ ..... فزونساز
- ۳۴۳۲ ..... فزونی
- ۳۴۳۲ ..... فساد
- ۳۴۳۲ ..... فساد امیز
- ۳۴۳۲ ..... فساد تدریجی
- ۳۴۳۲ ..... فساد عضو بر اثر نرسیدن خون
- ۳۴۳۲ ..... فسخ
- ۳۴۳۲ ..... فسخ کردن
- ۳۴۳۲ ..... فسیل
- ۳۴۳۲ ..... فسیل شدن
- ۳۴۳۲ ..... فشار
- ۳۴۳۲ ..... فشار آوردن
- ۳۴۳۳ ..... فشار با نوک انگشت
- ۳۴۳۳ ..... فشار خون
- ۳۴۳۳ ..... فشار دادن
- ۳۴۳۳ ..... فشار سنج
- ۳۴۳۳ ..... فشار سنج (bray andazh gyry fSarhva)
- ۳۴۳۳ ..... فشار موتور

۳۴۳۳	فشاراور
۳۴۳۳	فشاراوردن بر
۳۴۳۳	فشاربجלו
۳۴۳۳	فشاندن
۳۴۳۴	فشردگی
۳۴۳۴	فشردن
۳۴۳۴	فشردن زور دادن
۳۴۳۴	فشرده
۳۴۳۴	فشرده کردن
۳۴۳۴	فشرده ومختصر
۳۴۳۴	فشفشه
۳۴۳۴	فشنگ
۳۴۳۴	فشنگ خوریاخزانه (drSSlvi)
۳۴۳۴	فصاحت
۳۴۳۴	فصاحت و بلاغت
۳۴۳۵	فصل
۳۴۳۵	فصل (ktab)
۳۴۳۵	فصل انگور چینی
۳۴۳۵	فصل بهار
۳۴۳۵	فصل شکوفه اوری
۳۴۳۵	فصل یاقسمتی از کتاب
۳۴۳۵	فصیح
۳۴۳۵	فضا
۳۴۳۵	فضاحت

- ۳۴۳۵ ..... فسادار
- ۳۴۳۵ ..... فضانورد
- ۳۴۳۶ ..... فضای اطراف هر جسمی (mcl fxay alktryky vmQnaTysy)
- ۳۴۳۶ ..... فضای باز
- ۳۴۳۶ ..... فضای تهی
- ۳۴۳۶ ..... فضای داخل خلیج یادریاچه
- ۳۴۳۶ ..... فضای زیاد
- ۳۴۳۶ ..... فضای ماوراء جو
- ۳۴۳۶ ..... فضای میان جنگل
- ۳۴۳۶ ..... فضای نامحدود
- ۳۴۳۶ ..... فضای هوایی
- ۳۴۳۶ ..... فضل و کمال
- ۳۴۳۶ ..... فضول
- ۳۴۳۷ ..... فضولات
- ۳۴۳۷ ..... فضولا نه
- ۳۴۳۷ ..... فضولا نه آمدن
- ۳۴۳۷ ..... فضولی
- ۳۴۳۷ ..... فضولی در کار دیگران
- ۳۴۳۷ ..... فضولی کردن
- ۳۴۳۷ ..... فضیلت
- ۳۴۳۷ ..... فطری
- ۳۴۳۷ ..... فعال
- ۳۴۳۷ ..... فعال کردن
- ۳۴۳۸ ..... فعالا نه



- ۳۴۳۸ ..... فعالیت
- ۳۴۳۸ ..... فعالیت مفید
- ۳۴۳۸ ..... فعالیت های فوق برنامه ای دانش آموز (manndvrzS) فوق
- ۳۴۳۸ ..... فعل
- ۳۴۳۸ ..... فعل کمکی 'خواهم'!
- ۳۴۳۸ ..... فعل لازم
- ۳۴۳۸ ..... فعل معین
- ۳۴۳۸ ..... فعل و انفعال
- ۳۴۳۸ ..... فعلا
- ۳۴۳۸ ..... فعلی
- ۳۴۳۹ ..... فغان
- ۳۴۳۹ ..... فقدان
- ۳۴۳۹ ..... فقر
- ۳۴۳۹ ..... فقرالدم
- ۳۴۳۹ ..... فقره
- ۳۴۳۹ ..... فقره اصلی
- ۳۴۳۹ ..... فقط
- ۳۴۳۹ ..... فقط (d.g)
- ۳۴۳۹ ..... فقط بجز
- ۳۴۳۹ ..... فقط بخاطر
- ۳۴۳۹ ..... فقط یکبار
- ۳۴۴۰ ..... فقه
- ۳۴۴۰ ..... فقیر
- ۳۴۴۰ ..... فقیر کردن

- ۳۴۴۰ ..... فقیهه
- ۳۴۴۰ ..... فک
- ۳۴۴۰ ..... فکاهی
- ۳۴۴۰ ..... فکاهی نویس
- ۳۴۴۰ ..... فکر
- ۳۴۴۰ ..... فکر بکر وناگهانی
- ۳۴۴۰ ..... فکر تصادفی
- ۳۴۴۰ ..... فکر چیزی را کردن
- ۳۴۴۱ ..... فکر داءم
- ۳۴۴۱ ..... فکر کسی را خراب کردن
- ۳۴۴۱ ..... فکر کسی را مختل کردن
- ۳۴۴۱ ..... فکر کننده
- ۳۴۴۱ ..... فکرا
- ۳۴۴۱ ..... فکری
- ۳۴۴۱ ..... فکور
- ۳۴۴۱ ..... فلا ت
- ۳۴۴۱ ..... فلا ت قاره
- ۳۴۴۱ ..... فلا حت
- ۳۴۴۲ ..... فلا حتی
- ۳۴۴۲ ..... فلا سک
- ۳۴۴۲ ..... فلا ش عکاسی
- ۳۴۴۲ ..... فلا کت
- ۳۴۴۲ ..... فلا نل (nvey parGh pSmy)
- ۳۴۴۲ ..... فلامینگو

- ۳۴۴۲ ..... فلج
- ۳۴۴۲ ..... فلج شدن
- ۳۴۴۲ ..... فلج کردن
- ۳۴۴۲ ..... فلز
- ۳۴۴۲ ..... فلز اب داده
- ۳۴۴۳ ..... فلز اب نقره ای
- ۳۴۴۳ ..... فلز الومینیوم
- ۳۴۴۳ ..... فلز را ورقه کردن
- ۳۴۴۳ ..... فلز روی
- ۳۴۴۳ ..... فلز لا جورد
- ۳۴۴۳ ..... فلز منیزیم (Mg)
- ۳۴۴۳ ..... فلز ورق شده
- ۳۴۴۳ ..... فلزساز
- ۳۴۴۳ ..... فلزکار
- ۳۴۴۳ ..... فلزی
- ۳۴۴۳ ..... فلزی سخت و خاکستری رنگ
- ۳۴۴۴ ..... فلزی کردن
- ۳۴۴۴ ..... فلس
- ۳۴۴۴ ..... فلس فلس
- ۳۴۴۴ ..... فلس مانند
- ۳۴۴۴ ..... فلسفه
- ۳۴۴۴ ..... فلسفه بدینی
- ۳۴۴۴ ..... فلسفه خوش بینی
- ۳۴۴۴ ..... فلسفه درویش ها

- ۳۴۴۴ ..... فلسفه طبیعی
- ۳۴۴۴ ..... فلسفه هم‌نوع دوستی
- ۳۴۴۴ ..... فلسی
- ۳۴۴۵ ..... فلفل
- ۳۴۴۵ ..... فلفل پاشیدن
- ۳۴۴۵ ..... فلفل زدن به
- ۳۴۴۵ ..... فلفل کوبیده
- ۳۴۴۵ ..... فلفلی
- ۳۴۴۵ ..... فلک
- ۳۴۴۵ ..... فلک (afla k)
- ۳۴۴۵ ..... فلو
- ۳۴۴۵ ..... فلورسانس
- ۳۴۴۵ ..... فلوت
- ۳۴۴۶ ..... فلوت زدن
- ۳۴۴۶ ..... فلودال
- ۳۴۴۶ ..... فلور
- ۳۴۴۶ ..... فلورسسان
- ۳۴۴۶ ..... فلورور
- ۳۴۴۶ ..... فلورید
- ۳۴۴۶ ..... فلورین
- ۳۴۴۶ ..... فم المعدی
- ۳۴۴۶ ..... فن
- ۳۴۴۶ ..... فن ارایش و تزئین
- ۳۴۴۶ ..... فن امارگری

- ۳۴۴۷ ..... فن انتقاد
- ۳۴۴۷ ..... فن تدابیر جنگی
- ۳۴۴۷ ..... فن خطابه
- ۳۴۴۷ ..... فن دفاع بدون اسلحه ژاپونی
- ۳۴۴۷ ..... فن رنگرزی
- ۳۴۴۷ ..... فن ژاپونی دفاع بدون اسلحه
- ۳۴۴۷ ..... فن شاعری
- ۳۴۴۷ ..... فن شناسی
- ۳۴۴۷ ..... فن لشکرکشی
- ۳۴۴۷ ..... فنا
- ۳۴۴۷ ..... فنا کردن
- ۳۴۴۸ ..... فنا ناپذیر
- ۳۴۴۸ ..... فناپذیر
- ۳۴۴۸ ..... فناپذیر
- ۳۴۴۸ ..... فنجان
- ۳۴۴۸ ..... فنجان چای
- ۳۴۴۸ ..... فنجان گذاشتن
- ۳۴۴۸ ..... فندق شکن
- ۳۴۴۸ ..... فندقک
- ۳۴۴۸ ..... فندر
- ۳۴۴۸ ..... فنری
- ۳۴۴۸ ..... فنلاندی
- ۳۴۴۹ ..... فنون
- ۳۴۴۹ ..... فنی

- ۳۴۴۹ ..... فواره
- ۳۴۴۹ ..... فواره زدن
- ۳۴۴۹ ..... فواره کوچک
- ۳۴۴۹ ..... فوت
- ۳۴۴۹ ..... فوت (mgyas Tvl anglysy meadl ۲۱ aynG)
- ۳۴۴۹ ..... فوت کردن
- ۳۴۴۹ ..... فوت و فن
- ۳۴۴۹ ..... فوتبال
- ۳۴۵۰ ..... فوتبال بازی کردن
- ۳۴۵۰ ..... فورا
- ۳۴۵۰ ..... فورا تهیه کردن
- ۳۴۵۰ ..... فوران
- ۳۴۵۰ ..... فوران کردن
- ۳۴۵۰ ..... فوت دادن
- ۳۴۵۰ ..... فورمول
- ۳۴۵۰ ..... فوری
- ۳۴۵۰ ..... فوریت
- ۳۴۵۰ ..... فوریه
- ۳۴۵۰ ..... فوق
- ۳۴۵۱ ..... فوق العاده
- ۳۴۵۱ ..... فوق العاده دادن
- ۳۴۵۱ ..... فوق العاده گرانبها
- ۳۴۵۱ ..... فوق العاده و هزینهء سفر
- ۳۴۵۱ ..... فوقانی

- ۳۴۵۱ ..... فول
- ۳۴۵۱ ..... فولاد
- ۳۴۵۱ ..... فولکلور
- ۳۴۵۱ ..... فهرست
- ۳۴۵۱ ..... فهرست اموال
- ۳۴۵۱ ..... فهرست انتخاب
- ۳۴۵۲ ..... فهرست به فهرست بردن
- ۳۴۵۲ ..... فهرست خوراک
- ۳۴۵۲ ..... فهرست راهنما
- ۳۴۵۲ ..... فهرست علاءم و اختصارات
- ۳۴۵۲ ..... فهرست کتب
- ۳۴۵۲ ..... فهرست کردن
- ۳۴۵۲ ..... فهرست لغات
- ۳۴۵۲ ..... فهرست معانی
- ۳۴۵۲ ..... فهرست نامزدهای انتخاباتی
- ۳۴۵۲ ..... فهرست واژه‌ها و اصطلاحات یک علم یا یک فن
- ۳۴۵۲ ..... فهرست هیلت یا عده ای که برای انجام خدمتی آماده اند
- ۳۴۵۳ ..... فهرستی
- ۳۴۵۳ ..... فهم
- ۳۴۵۳ ..... فهماندن
- ۳۴۵۳ ..... فهمیدن
- ۳۴۵۳ ..... فهمیدنی
- ۳۴۵۳ ..... فهمیده
- ۳۴۵۳ ..... فی المثل

- ۳۴۵۳ ..... فی الواقع
- ۳۴۵۳ ..... فیبر
- ۳۴۵۳ ..... فیروز
- ۳۴۵۴ ..... فیروزه
- ۳۴۵۴ ..... فیروزی
- ۳۴۵۴ ..... فیزیک
- ۳۴۵۴ ..... فیزیک دان
- ۳۴۵۴ ..... فیزیکی
- ۳۴۵۴ ..... فیزیولوژی
- ۳۴۵۴ ..... فیش
- ۳۴۵۴ ..... فیصل دادن
- ۳۴۵۴ ..... فیصل دهنده
- ۳۴۵۴ ..... فیصله دادن
- ۳۴۵۴ ..... فیض
- ۳۴۵۵ ..... فیض بخش
- ۳۴۵۵ ..... فیل
- ۳۴۵۵ ..... فیل بزرگ دوره ماقبل تاریخ
- ۳۴۵۵ ..... فیلسوف
- ۳۴۵۵ ..... فیلسوف یا معلم اخلاق
- ۳۴۵۵ ..... فیلم
- ۳۴۵۵ ..... فیلم (drdvrbyn) گذاشتن
- ۳۴۵۵ ..... فیلم اخبار جاری روز
- ۳۴۵۵ ..... فیلم برداشتن از
- ۳۴۵۵ ..... فیلم خیلی کوچک برای عکس های خیلی ریز



- فیلم سینما ..... ۳۴۵۵
- فیلم عکاسی ..... ۳۴۵۶
- فیلم مانند ..... ۳۴۵۶
- فیلمبرداری کردن ..... ۳۴۵۶
- فیمابین ..... ۳۴۵۶
- فیوز ..... ۳۴۵۶
- فیوزدار کردن ..... ۳۴۵۶
- ق ..... ۳۴۵۶
- قائد ..... ۳۴۵۶
- قائل ..... ۳۴۵۶
- قائل شدن جنبه انسانی برای خدا ..... ۳۴۵۶
- قائم ..... ۳۴۵۶
- قائم الزاویه ..... ۳۴۵۷
- قائم بذات ..... ۳۴۵۷
- قائم کردن ..... ۳۴۵۷
- قائم مقام ..... ۳۴۵۷
- قائم نگاهداشتن ..... ۳۴۵۷
- قائمیه ..... ۳۴۵۷
- قاب ..... ۳۴۵۷
- قاب (mcl qab saet) ..... ۳۴۵۷
- قاب سقف ..... ۳۴۵۷
- قاب شیشه ..... ۳۴۵۷
- قاب عکس ..... ۳۴۵۷
- قاب عینک ..... ۳۴۵۸

- ۳۴۵۸ ..... قاب کردن
- ۳۴۵۸ ..... قاب گذاردن
- ۳۴۵۸ ..... قاب گرفتن
- ۳۴۵۸ ..... قابض
- ۳۴۵۸ ..... قابل
- ۳۴۵۸ ..... قابل اتکا
- ۳۴۵۸ ..... قابل اجرا
- ۳۴۵۸ ..... قابل اجرا بودن
- ۳۴۵۸ ..... قابل اجراء
- ۳۴۵۹ ..... قابل احترام
- ۳۴۵۹ ..... قابل اداره کردن
- ۳۴۵۹ ..... قابل ارتباط
- ۳۴۵۹ ..... قابل ارتجاع
- ۳۴۵۹ ..... قابل ارتجاع بودن
- ۳۴۵۹ ..... قابل ارزیابی
- ۳۴۵۹ ..... قابل ارزیابی یا تقویم
- ۳۴۵۹ ..... قابل ازدواج و همسری
- ۳۴۵۹ ..... قابل استفاده
- ۳۴۵۹ ..... قابل استماع
- ۳۴۵۹ ..... قابل استنباط
- ۳۴۶۰ ..... قابل استیناف
- ۳۴۶۰ ..... قابل اسناد
- ۳۴۶۰ ..... قابل اشتعال
- ۳۴۶۰ ..... قابل اصلاح

- ۳۴۶۰ ..... قابل اطلاق
- ۳۴۶۰ ..... قابل اطمینان
- ۳۴۶۰ ..... قابل اعتراض
- ۳۴۶۰ ..... قابل اعتماد
- ۳۴۶۰ ..... قابل اعمال
- ۳۴۶۰ ..... قابل انتخاب
- ۳۴۶۰ ..... قابل انتقال
- ۳۴۶۱ ..... قابل اندازه گیری
- ۳۴۶۱ ..... قابل انعطاف
- ۳۴۶۱ ..... قابل بحث
- ۳۴۶۱ ..... قابل بخشایش
- ۳۴۶۱ ..... قابل بخشش و معافیت
- ۳۴۶۱ ..... قابل بدهی یا پرداخت
- ۳۴۶۱ ..... قابل بهم پیوستن یا ضمیمه کردن
- ۳۴۶۱ ..... قابل پذیرش
- ۳۴۶۱ ..... قابل پراکنی (bvsylh radyv vQyrh)
- ۳۴۶۱ ..... قابل پرداخت
- ۳۴۶۱ ..... قابل پرستش
- ۳۴۶۲ ..... قابل پژوهش خواهی
- ۳۴۶۲ ..... قابل پسند
- ۳۴۶۲ ..... قابل تاسف
- ۳۴۶۲ ..... قابل تایید
- ۳۴۶۲ ..... قابل تبدیل
- ۳۴۶۲ ..... قابل تبدیل به پول نقد

- ۳۴۶۲ ..... قابل تحرک
- ۳۴۶۲ ..... قابل تحریک وبرانگیختنی
- ۳۴۶۲ ..... قابل تحسین
- ۳۴۶۲ ..... قابل تحقیر
- ۳۴۶۳ ..... قابل تحمل
- ۳۴۶۳ ..... قابل تحول و تغییر
- ۳۴۶۳ ..... قابل ترجمه
- ۳۴۶۳ ..... قابل ترجیح
- ۳۴۶۳ ..... قابل تسعیر
- ۳۴۶۳ ..... قابل تصدیق
- ۳۴۶۳ ..... قابل تصور
- ۳۴۶۳ ..... قابل تطبیق
- ۳۴۶۳ ..... قابل تعبیر
- ۳۴۶۳ ..... قابل تعقیب قانونی
- ۳۴۶۳ ..... قابل تعمیر
- ۳۴۶۴ ..... قابل تعویض
- ۳۴۶۴ ..... قابل تعیین و تخصیص
- ۳۴۶۴ ..... قابل تغییر
- ۳۴۶۴ ..... قابل تفریق
- ۳۴۶۴ ..... قابل تمدید
- ۳۴۶۴ ..... قابل توافق
- ۳۴۶۴ ..... قابل توجه
- ۳۴۶۴ ..... قابل توجیه
- ۳۴۶۴ ..... قابل تورم یا باد کردن

- ۳۴۶۴ ..... قابل توصیه
- ۳۴۶۴ ..... قابل توضیح
- ۳۴۶۵ ..... قابل جرح و تعدیل
- ۳۴۶۵ ..... قابل جوابگویی
- ۳۴۶۵ ..... قابل حرکت
- ۳۴۶۵ ..... قابل حصول
- ۳۴۶۵ ..... قابل حل
- ۳۴۶۵ ..... قابل حل بطریق جبری
- ۳۴۶۵ ..... قابل حمل
- ۳۴۶۵ ..... قابل حمل و نقل
- ۳۴۶۵ ..... قابل حمله
- ۳۴۶۵ ..... قابل خرج
- ۳۴۶۵ ..... قابل خرید
- ۳۴۶۶ ..... قابل درک
- ۳۴۶۶ ..... قابل دقت
- ۳۴۶۶ ..... قابل رقابت
- ۳۴۶۶ ..... قابل رویت
- ۳۴۶۶ ..... قابل زرع
- ۳۴۶۶ ..... قابل ستایش
- ۳۴۶۶ ..... قابل سکنی
- ۳۴۶۶ ..... قابل سوختن
- ۳۴۶۶ ..... قابل شستشو
- ۳۴۶۶ ..... قابل شکستن و تقسیم
- ۳۴۶۷ ..... قابل شناسایی

- ۳۴۶۷ ..... قابل شنیدن
- ۳۴۶۷ ..... قابل عبور
- ۳۴۶۷ ..... قابل عرضه
- ۳۴۶۷ ..... قابل عرضه در بازار
- ۳۴۶۷ ..... قابل عفو
- ۳۴۶۷ ..... قابل علاج و درمان
- ۳۴۶۷ ..... قابل فرا فرستی
- ۳۴۶۷ ..... قابل فراموشی
- ۳۴۶۷ ..... قابل فروش
- ۳۴۶۷ ..... قابل فروش حراج
- ۳۴۶۸ ..... قابل فهم
- ۳۴۶۸ ..... قابل قبول
- ۳۴۶۸ ..... قابل کشتکاری
- ۳۴۶۸ ..... قابل کشتیرانی
- ۳۴۶۸ ..... قابل گفتن
- ۳۴۶۸ ..... قابل لمس
- ۳۴۶۸ ..... قابل مبادله
- ۳۴۶۸ ..... قابل مجازات مرگ
- ۳۴۶۸ ..... قابل مذاکره
- ۳۴۶۸ ..... قابل مراعات
- ۳۴۶۸ ..... قابل مشاهده
- ۳۴۶۹ ..... قابل معاوضه
- ۳۴۶۹ ..... قابل معنی کردن
- ۳۴۶۹ ..... قابل مقایسه

- ۳۴۶۹ ..... قابل ملا حضه
- ۳۴۶۹ ..... قابل نسبت دادن
- ۳۴۶۹ ..... قابل نقل وانتقال بانکی
- ۳۴۶۹ ..... قابل واگذاری
- ۳۴۶۹ ..... قابل ورابری
- ۳۴۶۹ ..... قابل وصول
- ۳۴۶۹ ..... قابل هدایت
- ۳۴۶۹ ..... قابل هضم
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت قبول
- ۳۴۷۰ ..... قابله
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت اجراء
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت ارتجاعی
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت استفاده
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت استماع
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت انعطاف
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت پذیرش
- ۳۴۷۰ ..... قابلیت تبدیل به پول
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت تمدید
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت توافق و سازش
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت جذب
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت دیدن
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت سکنی
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت عرضه در بازار

- ۳۴۷۱ ..... قابلیت قبول
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت مقایسه
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت نقل و انتقال مالکیت
- ۳۴۷۱ ..... قابلیت وصول
- ۳۴۷۱ ..... قاپ زنی
- ۳۴۷۲ ..... قاپیدن
- ۳۴۷۲ ..... قات قات
- ۳۴۷۲ ..... قات قات کردن
- ۳۴۷۲ ..... قاتل
- ۳۴۷۲ ..... قاتل بچه جدید الولا ده
- ۳۴۷۲ ..... قاتل مادر
- ۳۴۷۲ ..... قاتل وار
- ۳۴۷۲ ..... قانی
- ۳۴۷۲ ..... قانی کردن
- ۳۴۷۲ ..... قاچ
- ۳۴۷۲ ..... قاچ کردن
- ۳۴۷۳ ..... قاچاق
- ۳۴۷۳ ..... قاچاق کردن
- ۳۴۷۳ ..... قادر بودن
- ۳۴۷۳ ..... قادر ساختن
- ۳۴۷۳ ..... قادر متعال
- ۳۴۷۳ ..... قادر مطلق
- ۳۴۷۳ ..... قادر بودن
- ۳۴۷۳ ..... قادر مطلق



- ۳۴۷۳ ..... قارچ
- ۳۴۷۳ ..... قارچ انگلی گیاهان
- ۳۴۷۳ ..... قارچ سمی
- ۳۴۷۴ ..... قارچی
- ۳۴۷۴ ..... قارقار کردن (mcl kla Q)
- ۳۴۷۴ ..... قارقار (kla Q)
- ۳۴۷۴ ..... قاره
- ۳۴۷۴ ..... قاره اسیا
- ۳۴۷۴ ..... قاره ای
- ۳۴۷۴ ..... قاری
- ۳۴۷۴ ..... قاز
- ۳۴۷۴ ..... قاش
- ۳۴۷۴ ..... قاش کردن
- ۳۴۷۵ ..... قاشق
- ۳۴۷۵ ..... قاشق چای خوری
- ۳۴۷۵ ..... قاشق سوپخوری
- ۳۴۷۵ ..... قاشقک
- ۳۴۷۵ ..... قاصد
- ۳۴۷۵ ..... قاصدک (gyah Kvdrv v daray glhay zrd rvSn)
- ۳۴۷۵ ..... قاصر
- ۳۴۷۵ ..... قاضی
- ۳۴۷۵ ..... قاضی عسگر
- ۳۴۷۵ ..... قاطر مانند
- ۳۴۷۵ ..... قاطع

- ۳۴۷۶ ..... قاطع دو زاویه
- ۳۴۷۶ ..... قاطع ساختن
- ۳۴۷۶ ..... قاعدگی زنان
- ۳۴۷۶ ..... قاعده
- ۳۴۷۶ ..... قاعده انصاف
- ۳۴۷۶ ..... قاعده دار
- ۳۴۷۶ ..... قاعده رمزی
- ۳۴۷۶ ..... قاعده روبه
- ۳۴۷۶ ..... قاعده زنان
- ۳۴۷۶ ..... قاعده سازی
- ۳۴۷۶ ..... قاعده شدن
- ۳۴۷۷ ..... قاعده کلی
- ۳۴۷۷ ..... قافله
- ۳۴۷۷ ..... قافیه
- ۳۴۷۷ ..... قافیه ء وزنی یا صدایی
- ۳۴۷۷ ..... قافیه ساختن
- ۳۴۷۷ ..... قاقم
- ۳۴۷۷ ..... قالب
- ۳۴۷۷ ..... قالب (rykth gyry)
- ۳۴۷۷ ..... قالب بندی کردن
- ۳۴۷۷ ..... قالب پذیر
- ۳۴۷۷ ..... قالب ریخته گری
- ۳۴۷۸ ..... قالب ریزی کردن
- ۳۴۷۸ ..... قالب زدن (bzv)

۳۴۷۸	قالب کردن
۳۴۷۸	قالب کفش
۳۴۷۸	قالب گرفتن
۳۴۷۸	قالب گیر
۳۴۷۸	قالبگیر
۳۴۷۸	قالی
۳۴۷۸	قالیچه
۳۴۷۸	قامت
۳۴۷۹	قاموس
۳۴۷۹	قانع
۳۴۷۹	قانع کردن
۳۴۷۹	قانقاریا
۳۴۷۹	قانقاریا بوجود آمدن
۳۴۷۹	قانون
۳۴۷۹	قانون اساسی
۳۴۷۹	قانون دان
۳۴۷۹	قانون شرع
۳۴۷۹	قانون شکن
۳۴۷۹	قانون شکنی
۳۴۸۰	قانون شکنی - بزه
۳۴۸۰	قانون فرعی وضمنی
۳۴۸۰	قانون کلی
۳۴۸۰	قانون گزار
۳۴۸۰	قانون گذاری کردن

- ۳۴۸۰ ..... قانون مدنی
- ۳۴۸۰ ..... قانون موضوعه
- ۳۴۸۰ ..... قانون نویسی
- ۳۴۸۰ ..... قانون وضع کردن
- ۳۴۸۰ ..... قانون ویژه
- ۳۴۸۰ ..... قانون یا اصلی علمی یا اخلاقی
- ۳۴۸۱ ..... قانونی
- ۳۴۸۱ ..... قانونی بودن
- ۳۴۸۱ ..... قانونی کردن
- ۳۴۸۱ ..... قاه قاه
- ۳۴۸۱ ..... قاه قاه خنده
- ۳۴۸۱ ..... قاه قاه خندیدن
- ۳۴۸۱ ..... قاهر
- ۳۴۸۱ ..... قاهرانه
- ۳۴۸۱ ..... قایق
- ۳۴۸۱ ..... قایق بادبانی
- ۳۴۸۱ ..... قایق باربر
- ۳۴۸۲ ..... قایق باری
- ۳۴۸۲ ..... قایق باریک وبدون بادبان وسكان
- ۳۴۸۲ ..... قایق پارویی اسکیموها
- ۳۴۸۲ ..... قایق پارویی سریع السیر
- ۳۴۸۲ ..... قایق تفریحی
- ۳۴۸۲ ..... قایق ته پهن چینی
- ۳۴۸۲ ..... قایق چهار پارویی یا شش پارویی حمل شده در کشتی

- ۳۴۸۲ ..... قایق رانی
- ۳۴۸۲ ..... قایق رانی کردن
- ۳۴۸۲ ..... قایق مسطح الواری
- ۳۴۸۳ ..... قایق موتوری ته پهن
- ۳۴۸۳ ..... قایق نجات
- ۳۴۸۳ ..... قایق هند شرقی
- ۳۴۸۳ ..... قایقران
- ۳۴۸۳ ..... قایقی که با قلاب ماهی میگیرد
- ۳۴۸۳ ..... قباحت
- ۳۴۸۳ ..... قباله
- ۳۴۸۳ ..... قبایل
- ۳۴۸۳ ..... قبر
- ۳۴۸۳ ..... قبر کنندن
- ۳۴۸۳ ..... قبرستان
- ۳۴۸۴ ..... قبض
- ۳۴۸۴ ..... قبضه
- ۳۴۸۴ ..... قبضه شمشیر
- ۳۴۸۴ ..... قبل
- ۳۴۸۴ ..... قبل (adj)، (dr Halt Cft hmySh dnbal asm myayd) صا:
- ۳۴۸۴ ..... قبل از
- ۳۴۸۴ ..... قبل از موقع
- ۳۴۸۴ ..... قبل از ولادتی
- ۳۴۸۴ ..... قبلا
- ۳۴۸۴ ..... قبلا آماده کردن

- ۳۴۸۴ ..... قبلا انتخاب کردن
- ۳۴۸۵ ..... قبلا بدل کسی اثر کردن
- ۳۴۸۵ ..... قبلا پیش بینی کردن
- ۳۴۸۵ ..... قبلا تجهیز شده
- ۳۴۸۵ ..... قبلا تهیه دیدن
- ۳۴۸۵ ..... قبلا تهیه شده
- ۳۴۸۵ ..... قبلا درباره چیزی صحبت کردن
- ۳۴۸۵ ..... قبلی
- ۳۴۸۵ ..... قبول
- ۳۴۸۵ ..... قبول به فرزندی
- ۳۴۸۵ ..... قبول تابعیت
- ۳۴۸۵ ..... قبول شدگی
- ۳۴۸۶ ..... قبول شدن
- ۳۴۸۶ ..... قبول عضویت
- ۳۴۸۶ ..... قبول کردن
- ۳۴۸۶ ..... قبول کننده
- ۳۴۸۶ ..... قبول معنی عرف
- ۳۴۸۶ ..... قبول نکردن
- ۳۴۸۶ ..... قبولی حواله
- ۳۴۸۶ ..... قبه
- ۳۴۸۶ ..... قبیل
- ۳۴۸۶ ..... قبيله
- ۳۴۸۷ ..... قپه
- ۳۴۸۷ ..... قتل

- ۳۴۸۷ ..... قتل عام
- ۳۴۸۷ ..... قتل عام کردن
- ۳۴۸۷ ..... قتل نفس
- ۳۴۸۷ ..... قحط و غلا
- ۳۴۸۷ ..... قحطی
- ۳۴۸۷ ..... قد
- ۳۴۸۷ ..... قد کوتاه
- ۳۴۸۷ ..... قدیمی
- ۳۴۸۷ ..... قدح
- ۳۴۸۸ ..... قدح بزرگ مسی
- ۳۴۸۸ ..... قدح ساز
- ۳۴۸۸ ..... قدر
- ۳۴۸۸ ..... قدر چیزی را دانستن
- ۳۴۸۸ ..... قدر دانی
- ۳۴۸۸ ..... قدر و قیمت
- ۳۴۸۸ ..... قدر و منزلت
- ۳۴۸۸ ..... قدرت
- ۳۴۸۸ ..... قدرت استقلال
- ۳۴۸۸ ..... قدرت استماع
- ۳۴۸۸ ..... قدرت پروردگار
- ۳۴۸۹ ..... قدرت تام
- ۳۴۸۹ ..... قدرت تحمل نسبت بدارو یا زهر
- ۳۴۸۹ ..... قدرت جذب
- ۳۴۸۹ ..... قدرت دادن

- ۳۴۸۹ ..... قدرت داشتن
- ۳۴۸۹ ..... قدرت دید
- ۳۴۸۹ ..... قدرت دید ذره بین
- ۳۴۸۹ ..... قدرت راتوصیف کردن
- ۳۴۸۹ ..... قدرت شلیک
- ۳۴۸۹ ..... قدرت مطلق
- ۳۴۸۹ ..... قدرت نفوذ (dr amry)
- ۳۴۹۰ ..... قدردان
- ۳۴۹۰ ..... قدردانی
- ۳۴۹۰ ..... قدردانی کردن
- ۳۴۹۰ ..... قدردانی کردن (az)
- ۳۴۹۰ ..... قدرشناس
- ۳۴۹۰ ..... قدری
- ۳۴۹۰ ..... قدغن
- ۳۴۹۰ ..... قدغن کردن
- ۳۴۹۰ ..... قدقد کردن
- ۳۴۹۰ ..... قدکوتاه
- ۳۴۹۱ ..... قدم
- ۳۴۹۱ ..... قدم اشتباه وغلط
- ۳۴۹۱ ..... قدم برداری
- ۳۴۹۱ ..... قدم برداشتن
- ۳۴۹۱ ..... قدم بقدم پیش رونده
- ۳۴۹۱ ..... قدم رو
- ۳۴۹۱ ..... قدم رو کردن



۳۴۹۱	.....	قدم زدن
۳۴۹۱	.....	قدم زنی
۳۴۹۱	.....	قدم فراتر نهادن
۳۴۹۱	.....	قدم نهادن در
۳۴۹۲	.....	قدمت
۳۴۹۲	.....	قدیر
۳۴۹۲	.....	قدیم
۳۴۹۲	.....	قدیمی
۳۴۹۲	.....	قر زدن
۳۴۹۲	.....	قراءت
۳۴۹۲	.....	قراءت کردن
۳۴۹۲	.....	قراءتخانه
۳۴۹۲	.....	قرار
۳۴۹۲	.....	قرار داد
۳۴۹۲	.....	قرار دادن
۳۴۹۳	.....	قرار دادی
۳۴۹۳	.....	قرار گذاشتن
۳۴۹۳	.....	قرار گرفتن
۳۴۹۳	.....	قرار گرفته
۳۴۹۳	.....	قرار ملاقات
۳۴۹۳	.....	قرار ملاقات گذاشتن
۳۴۹۳	.....	قرارداد
۳۴۹۳	.....	قرارداد الزام اور
۳۴۹۳	.....	قرارداد معامله

- ۳۴۹۳ ..... قرارداد معامله بستن - قرارداد
- ۳۴۹۳ ..... قرارداد دادن - قرارداد
- ۳۴۹۴ ..... قرارداد دادن یا گرفتن - قرارداد
- ۳۴۹۴ ..... قراردادی - قرارداد
- ۳۴۹۴ ..... قرارگاه - قرارگاه
- ۳۴۹۴ ..... قرص - قرص
- ۳۴۹۴ ..... قراضه - قراضه
- ۳۴۹۴ ..... قران - قران
- ۳۴۹۴ ..... قراول - قراول
- ۳۴۹۴ ..... قراول رفتن - قراول رفتن
- ۳۴۹۴ ..... قرب جواز - قرب جواز
- ۳۴۹۴ ..... قربانگاه - قربانگاه
- ۳۴۹۵ ..... قربانی - قربانی
- ۳۴۹۵ ..... قربانی برای شفاعت - قربانی برای شفاعت
- ۳۴۹۵ ..... قربانی دادن - قربانی دادن
- ۳۴۹۵ ..... قربانی شدن - قربانی شدن
- ۳۴۹۵ ..... قربانی کردن جانبازی - قربانی کردن جانبازی
- ۳۴۹۵ ..... قرحه - قرحه
- ۳۴۹۵ ..... قرحه دار کردن یا شدن - قرحه دار کردن یا شدن
- ۳۴۹۵ ..... قرحه روده - قرحه روده
- ۳۴۹۵ ..... قردادبستن - قردادبستن
- ۳۴۹۵ ..... قرص - قرص
- ۳۴۹۵ ..... قرص لوزی شکل - قرص لوزی شکل
- ۳۴۹۶ ..... قرص نان - قرص نان

- ۳۴۹۶ ..... قرص نعناع
- ۳۴۹۶ ..... قرض
- ۳۴۹۶ ..... قرض دادن
- ۳۴۹۶ ..... قرض دهنده
- ۳۴۹۶ ..... قرض کردن
- ۳۴۹۶ ..... قرض کننده
- ۳۴۹۶ ..... قرض گرفتن
- ۳۴۹۶ ..... قرضه
- ۳۴۹۶ ..... قرعه
- ۳۴۹۶ ..... قرعه کشی
- ۳۴۹۷ ..... قرعه کشیدن
- ۳۴۹۷ ..... قرق شکارگاه
- ۳۴۹۷ ..... قرقاول
- ۳۴۹۷ ..... قرقه
- ۳۴۹۷ ..... قرقه فیلم
- ۳۴۹۷ ..... قرمز
- ۳۴۹۷ ..... قرمز سیر
- ۳۴۹۷ ..... قرمز شدن
- ۳۴۹۷ ..... قرمز شده
- ۳۴۹۷ ..... قرمز کردن
- ۳۴۹۷ ..... قرمز مایل به زرد
- ۳۴۹۸ ..... قرن
- ۳۴۹۸ ..... قرنینه
- ۳۴۹۸ ..... قرنطینه کردن

۳۴۹۸	قرون وسطایی
۳۴۹۸	قرون وسطی
۳۴۹۸	قره نی
۳۴۹۸	قره نی بم
۳۴۹۸	قریب
۳۴۹۸	قریب بصحت
۳۴۹۸	قریبا
۳۴۹۹	قریحه
۳۴۹۹	قرین
۳۴۹۹	قرینه
۳۴۹۹	قریه
۳۴۹۹	قزل الا
۳۴۹۹	قزلاخ
۳۴۹۹	قساوت
۳۴۹۹	قسراق
۳۴۹۹	قسط
۳۴۹۹	قسم
۳۴۹۹	قسم خوردن
۳۵۰۰	قسم دادن
۳۵۰۰	قسمت
۳۵۰۰	قسمت اصلی
۳۵۰۰	قسمت الحاقی
۳۵۰۰	قسمت اویزان گوش
۳۵۰۰	قسمت بلند عقب کشتی

- ۳۵۰۰ ..... قسمت پایین سینه
- ۳۵۰۰ ..... قسمت پهن
- ۳۵۰۰ ..... قسمت ته هر چیز
- ۳۵۰۰ ..... قسمت جلوی پیشخوان اتومبیل و هواپیماو غیره
- ۳۵۰۱ ..... قسمت خشک و سخت نان
- ۳۵۰۱ ..... قسمت داخلی
- ۳۵۰۱ ..... قسمت ساحلی دریا
- ۳۵۰۱ ..... قسمت صاف هر چیز
- ۳۵۰۱ ..... قسمت عمده
- ۳۵۰۱ ..... قسمت قابل زندگی کره زمین که عبارتست از جو و اب و خ
- ۳۵۰۱ ..... قسمت قسمت کردن
- ۳۵۰۱ ..... قسمت کردن
- ۳۵۰۱ ..... قسمت کم عمق رودخانه ای که جهت عبور حیوانات وانسان م
- ۳۵۰۱ ..... قسمت مادی یا مکانیکی هنر
- ۳۵۰۱ ..... قسمت مساوی
- ۳۵۰۲ ..... قسمت میان ران و تهیگاه
- ۳۵۰۲ ..... قسمت وسط
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از برنامه
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از سفینه فضایی
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از کلاه خود که پایین صورت را میپوشاند
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از مزرعه که لبنیات تهیه میکند
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از یک بخش یا ناحیه
- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از یک شعر یا سرود

- ۳۵۰۲ ..... قسمتی از یک عمارت
- ۳۵۰۳ ..... قسمتی لباس یا دستکش که میج دست را می پوشاند
- ۳۵۰۳ ..... قسمی ماهی
- ۳۵۰۳ ..... قشر
- ۳۵۰۳ ..... قشر تشکیل دادن
- ۳۵۰۳ ..... قشر زمین
- ۳۵۰۳ ..... قشلاق کردن
- ۳۵۰۳ ..... قشنگ
- ۳۵۰۳ ..... قشنگ شدن
- ۳۵۰۳ ..... قشنگ کردن
- ۳۵۰۳ ..... قصاب
- ۳۵۰۳ ..... قصاب خانه
- ۳۵۰۴ ..... قصابی کردن
- ۳۵۰۴ ..... قصاب
- ۳۵۰۴ ..... قصبه
- ۳۵۰۴ ..... قصبه حومه شهر
- ۳۵۰۴ ..... قصد
- ۳۵۰۴ ..... قصد داشتن
- ۳۵۰۴ ..... قصد سوء
- ۳۵۰۴ ..... قصد کردن
- ۳۵۰۴ ..... قصدی
- ۳۵۰۴ ..... قصر
- ۳۵۰۵ ..... قصر سلطنتی

- ۳۵۰۵ ..... قصور
- ۳۵۰۵ ..... قصور در انجام امری
- ۳۵۰۵ ..... قصور ورزیدن
- ۳۵۰۵ ..... قصه
- ۳۵۰۵ ..... قصه ء کوتاه
- ۳۵۰۵ ..... قصه یا عمل خنده اور
- ۳۵۰۵ ..... قصیده
- ۳۵۰۵ ..... قضا
- ۳۵۰۵ ..... قضاوت
- ۳۵۰۵ ..... قضاوت تبعیض امیز
- ۳۵۰۶ ..... قضاوت کردن
- ۳۵۰۶ ..... قضاوقدر
- ۳۵۰۶ ..... قضایی
- ۳۵۰۶ ..... قضیه
- ۳۵۰۶ ..... قضیه حقیقی
- ۳۵۰۶ ..... قطار
- ۳۵۰۶ ..... قطاری
- ۳۵۰۶ ..... قطاع الطريق
- ۳۵۰۶ ..... قطب
- ۳۵۰۶ ..... قطب الکتریکی
- ۳۵۰۷ ..... قطب پیل ولتا
- ۳۵۰۷ ..... قطب جنوب
- ۳۵۰۷ ..... قطب جنوبی
- ۳۵۰۷ ..... قطب دار کردن

- ۳۵۰۷ ..... قطب مغناطیسی
- ۳۵۰۷ ..... قطب نما
- ۳۵۰۷ ..... قطر
- ۳۵۰۷ ..... قطر داخلی چیزی را اندازه گرفتن
- ۳۵۰۷ ..... قطر دایره
- ۳۵۰۷ ..... قطر شکم
- ۳۵۰۷ ..... قطردهانه تفنگ یا توپ
- ۳۵۰۸ ..... قطر گلوله
- ۳۵۰۸ ..... قطره
- ۳۵۰۸ ..... قطره (Gsbnak)
- ۳۵۰۸ ..... قطره اشک
- ۳۵۰۸ ..... قطره قطره شدن
- ۳۵۰۸ ..... قطری
- ۳۵۰۸ ..... قطع
- ۳۵۰۸ ..... قطع اندام کردن
- ۳۵۰۸ ..... قطع عضو
- ۳۵۰۸ ..... قطع عضوی از بدن
- ۳۵۰۸ ..... قطع کردن
- ۳۵۰۹ ..... قطع کردن عضو
- ۳۵۰۹ ..... قطع کننده
- ۳۵۰۹ ..... قطع مروده
- ۳۵۰۹ ..... قطع همکاری و شرکت
- ۳۵۰۹ ..... قطعات شکسته
- ۳۵۰۹ ..... قطعات کوچک و نامنظم سنگ



- ۳۵۰۹ ..... قطعات متلاشی
- ۳۵۰۹ ..... قطعه
- ۳۵۰۹ ..... قطعهء منتخب
- ۳۵۰۹ ..... قطعه ادبی یا موسیقی
- ۳۵۱۰ ..... قطعه ادبی یا موسیقی مرکب از قسمتهای گوناگون
- ۳۵۱۰ ..... قطعه اصلی
- ۳۵۱۰ ..... قطعه ای از درخت که اره نشده
- ۳۵۱۰ ..... قطعه بندگردان
- ۳۵۱۰ ..... قطعه خبری
- ۳۵۱۰ ..... قطعه زمین
- ۳۵۱۰ ..... قطعه زمین اختصاصی (bray srK pvstan yamdrsh v Qyrh)
- ۳۵۱۰ ..... قطعه زمین پیش آمده
- ۳۵۱۰ ..... قطعه سربی
- ۳۵۱۰ ..... قطعه شعر بزمی
- ۳۵۱۰ ..... قطعه طولانی موسیقی
- ۳۵۱۱ ..... قطعه قطعه کردن
- ۳۵۱۱ ..... قطعه مستطیلی شکل
- ۳۵۱۱ ..... قطعه موسیقی
- ۳۵۱۱ ..... قطعه موسیقی اهسته و آرام
- ۳۵۱۱ ..... قطعه موسیقی که در آن چند تن پشت سرهم دنباله اواز را
- ۳۵۱۱ ..... قطعه موسیقی مختلط
- ۳۵۱۱ ..... قطعه هجایی
- ۳۵۱۱ ..... قطعه هنری
- ۳۵۱۱ ..... قطعه یخ

- ۳۵۱۱ ..... قطعه (zmyh)
- ۳۵۱۱ ..... قطعی
- ۳۵۱۲ ..... قطور
- ۳۵۱۲ ..... قعر
- ۳۵۱۲ ..... قفا
- ۳۵۱۲ ..... قفایی
- ۳۵۱۲ ..... قفس
- ۳۵۱۲ ..... قفس آهنی
- ۳۵۱۲ ..... قفسه
- ۳۵۱۲ ..... قفسه جای ظرف
- ۳۵۱۲ ..... قفسه ساز
- ۳۵۱۲ ..... قفسه سینه
- ۳۵۱۳ ..... قفسه قفل دار
- ۳۵۱۳ ..... قفسه قفل دار مخصوص دانش آموزان و دانشجویان (kh ktb)
- ۳۵۱۳ ..... قفسه کتاب
- ۳۵۱۳ ..... قفسه کتابخانه
- ۳۵۱۳ ..... قفل
- ۳۵۱۳ ..... قفل ساز
- ۳۵۱۳ ..... قفل شدن
- ۳۵۱۳ ..... قفل کردن
- ۳۵۱۳ ..... قفل کننده
- ۳۵۱۳ ..... قفل یا چفت را شکستن
- ۳۵۱۳ ..... قل قل
- ۳۵۱۴ ..... قلاب

- ۳۵۱۴ ..... قلا ب انداز
- ۳۵۱۴ ..... قلا ب دوزی کردن
- ۳۵۱۴ ..... قلا ب سنگین ماهیگیری
- ۳۵۱۴ ..... قلا ب لنگر
- ۳۵۱۴ ..... قلا ب ماهی گیری
- ۳۵۱۴ ..... قلا ب ماهیگیری
- ۳۵۱۴ ..... قلا ب یانیزه خاردار ماهی گیری
- ۳۵۱۴ ..... قلا بدار کردن
- ۳۵۱۴ ..... قلا بدوزی
- ۳۵۱۴ ..... قلا بدوزی کردن
- ۳۵۱۵ ..... قلا بی
- ۳۵۱۵ ..... قلب
- ۳۵۱۵ ..... قلب حروف هجایی (ba Cda) برای صرف فعل (v) mannd sung
- ۳۵۱۵ ..... قلب زنی
- ۳۵۱۵ ..... قلب عبارت
- ۳۵۱۵ ..... قلب وتحریف شده
- ۳۵۱۵ ..... قلبی
- ۳۵۱۵ ..... قلدر
- ۳۵۱۵ ..... قلدری کردن
- ۳۵۱۵ ..... قلع
- ۳۵۱۵ ..... قلع کردن
- ۳۵۱۶ ..... قلعه
- ۳۵۱۶ ..... قلعه (mcl brj) بلند بودن
- ۳۵۱۶ ..... قلعه بان

- ۳۵۱۶ ..... قلعه گرد
- ۳۵۱۶ ..... قلعه نظامی
- ۳۵۱۶ ..... قلق
- ۳۵۱۶ ..... قلقل زدن
- ۳۵۱۶ ..... قلك
- ۳۵۱۶ ..... قلم
- ۳۵۱۶ ..... قلم اصلی
- ۳۵۱۷ ..... قلم درز
- ۳۵۱۷ ..... قلم زدن
- ۳۵۱۷ ..... قلم زدن (bvsylh tyzab)
- ۳۵۱۷ ..... قلم زنی
- ۳۵۱۷ ..... قلم مانتول
- ۳۵۱۷ ..... قلم مو
- ۳۵۱۷ ..... قلم مو زدن
- ۳۵۱۷ ..... قلمبه سولمبه
- ۳۵۱۷ ..... قلمتراش
- ۳۵۱۷ ..... قلمداد کردن
- ۳۵۱۷ ..... قلمرو
- ۳۵۱۸ ..... قلمرو اسقف
- ۳۵۱۸ ..... قلمرو راهب
- ۳۵۱۸ ..... قلمرو کشیش بخش
- ۳۵۱۸ ..... قلمرو مذهبی اسقف اعظم
- ۳۵۱۸ ..... قلمرو پادشاهی
- ۳۵۱۸ ..... قلمرو حدود

- ۳۵۱۸ ..... قلمرو قدرت -
- ۳۵۱۸ ..... قلمستان
- ۳۵۱۸ ..... قلمکار
- ۳۵۱۸ ..... قلمه
- ۳۵۱۸ ..... قلمی
- ۳۵۱۹ ..... قلنبه
- ۳۵۱۹ ..... قلنبه کردن
- ۳۵۱۹ ..... قلنبه کوچک
- ۳۵۱۹ ..... قلوه
- ۳۵۱۹ ..... قلوه سنگ
- ۳۵۱۹ ..... قله
- ۳۵۱۹ ..... قله کوه نوک تیز
- ۳۵۱۹ ..... قله نوک تیز
- ۳۵۱۹ ..... قله یخ
- ۳۵۱۹ ..... قلیا
- ۳۵۱۹ ..... قلیل
- ۳۵۲۰ ..... قمار
- ۳۵۲۰ ..... قماربازی کردن
- ۳۵۲۰ ..... قماش
- ۳۵۲۰ ..... قمپز
- ۳۵۲۰ ..... قمر مصنوعی
- ۳۵۲۰ ..... قمری
- ۳۵۲۰ ..... قمقمه
- ۳۵۲۰ ..... قمیص

- ۳۵۲۰ ..... قنات
- ۳۵۲۰ ..... قناد
- ۳۵۲۱ ..... قنادی
- ۳۵۲۱ ..... قناری
- ۳۵۲۱ ..... قناعت
- ۳۵۲۱ ..... قند
- ۳۵۲۱ ..... قند سوخته
- ۳۵۲۱ ..... قند شکن گاز انبری
- ۳۵۲۱ ..... قند شیر بفرمول  $11 \text{ C}_{12} \text{ H}_{22} \text{ O}$  که مصرف طبی دارد
- ۳۵۲۱ ..... قنطاق تفنگ
- ۳۵۲۱ ..... قنطاق کردن
- ۳۵۲۱ ..... قندرون
- ۳۵۲۱ ..... قندیل یخ
- ۳۵۲۲ ..... قنسول
- ۳۵۲۲ ..... قنطورس
- ۳۵۲۲ ..... قو
- ۳۵۲۲ ..... قوا
- ۳۵۲۲ ..... قواره
- ۳۵۲۲ ..... قوت
- ۳۵۲۲ ..... قوت دادن
- ۳۵۲۲ ..... قوت دادن (bh) تشجیع کردن
- ۳۵۲۲ ..... قوت قلب دادن
- ۳۵۲۲ ..... قوت گیری
- ۳۵۲۲ ..... قوچ

- ۳۵۲۳ ..... قورباغه
- ۳۵۲۳ ..... قورباغه گرفتن
- ۳۵۲۳ ..... قورت
- ۳۵۲۳ ..... قورت دادن
- ۳۵۲۳ ..... قورخانه
- ۳۵۲۳ ..... قوری
- ۳۵۲۳ ..... قوری چای
- ۳۵۲۳ ..... قوزک
- ۳۵۲۳ ..... قوزک پا
- ۳۵۲۳ ..... قوزک پا یا پس زانوی چهار پایان
- ۳۵۲۳ ..... قوس
- ۳۵۲۴ ..... قوس قزحی
- ۳۵۲۴ ..... قوس و قزح
- ۳۵۲۴ ..... قوسی شکل
- ۳۵۲۴ ..... قوش باز
- ۳۵۲۴ ..... قوطی
- ۳۵۲۴ ..... قوطی (sygar v Qyrh)
- ۳۵۲۴ ..... قوطی کنسرو
- ۳۵۲۴ ..... قوطی کوچکی برای یادگارهای خیلی کوچک (mcl Trh gysv)
- ۳۵۲۴ ..... قول
- ۳۵۲۴ ..... قول دادن
- ۳۵۲۵ ..... قولاج (vaHd emq pymayy dryayy) اندازه گرفتن
- ۳۵۲۵ ..... قولنج
- ۳۵۲۵ ..... قولنجی

- ۳۵۲۵ ..... قولون
- ۳۵۲۵ ..... قوم
- ۳۵۲۵ ..... قوم و خویش سببی
- ۳۵۲۵ ..... قوم و خویشان
- ۳۵۲۵ ..... قوم و خویشی
- ۳۵۲۵ ..... قوم و خویش
- ۳۵۲۵ ..... قومی
- ۳۵۲۵ ..... قوه
- ۳۵۲۶ ..... قوه ابتکار
- ۳۵۲۶ ..... قوه ادراک
- ۳۵۲۶ ..... قوه اسب
- ۳۵۲۶ ..... قوه انبساط
- ۳۵۲۶ ..... قوه تشخیص
- ۳۵۲۶ ..... قوه جاذبه
- ۳۵۲۶ ..... قوه جبری
- ۳۵۲۶ ..... قوه درک
- ۳۵۲۶ ..... قوه ذهنی
- ۳۵۲۶ ..... قوه فعلیه
- ۳۵۲۶ ..... قوه مخیله
- ۳۵۲۷ ..... قوه مقننه
- ۳۵۲۷ ..... قوه ناطقه
- ۳۵۲۷ ..... قوی
- ۳۵۲۷ ..... قوی بنیه
- ۳۵۲۷ ..... قوی کردن



- ۳۵۲۷ ..... قوی هیگل
- ۳۵۲۷ ..... قویا
- ۳۵۲۷ ..... قهر
- ۳۵۲۷ ..... قهر کردن
- ۳۵۲۷ ..... قهرمان
- ۳۵۲۷ ..... قهرمان دوسرعت
- ۳۵۲۸ ..... قهرمان ژیمناستیک
- ۳۵۲۸ ..... قهرمان گاو باز سوار بر اسب
- ۳۵۲۸ ..... قهرمان وار
- ۳۵۲۸ ..... قهرمان ورزش
- ۳۵۲۸ ..... قهرمانانه
- ۳۵۲۸ ..... قهرمانی
- ۳۵۲۸ ..... قهرمانی که دنیا را روی شانه هایش نگهداشته است
- ۳۵۲۸ ..... قهری
- ۳۵۲۸ ..... قهرایی
- ۳۵۲۸ ..... قهقهایی
- ۳۵۲۹ ..... قهقهه
- ۳۵۲۹ ..... قهوه
- ۳۵۲۹ ..... قهوه ای
- ۳۵۲۹ ..... قهوه ای شدن پوست بدن در اثر افتاب
- ۳۵۲۹ ..... قهوه ای کردن
- ۳۵۲۹ ..... قهوه ای مایل به زرد
- ۳۵۲۹ ..... قهوه ای مایل به قرمز
- ۳۵۲۹ ..... قهوه جوش

- ۳۵۲۹ ..... قهوه ریز
- ۳۵۲۹ ..... قهوه مایل بسرخ
- ۳۵۲۹ ..... قهوه مکا
- ۳۵۳۰ ..... قی چشم
- ۳۵۳۰ ..... قی کردن
- ۳۵۳۰ ..... قیاس
- ۳۵۳۰ ..... قیاس پذیر
- ۳۵۳۰ ..... قیاس کل از جزء
- ۳۵۳۰ ..... قیاس منطقی
- ۳۵۳۰ ..... قیاسی
- ۳۵۳۰ ..... قیافه
- ۳۵۳۰ ..... قیافه ظاهری بخود دادن
- ۳۵۳۰ ..... قیافه گرفتن
- ۳۵۳۰ ..... قیافه گیر
- ۳۵۳۱ ..... قیافه گیری برای عکسبرداری
- ۳۵۳۱ ..... قیام
- ۳۵۳۱ ..... قیام کردن
- ۳۵۳۱ ..... قیچی
- ۳۵۳۱ ..... قیچی باغبانی
- ۳۵۳۱ ..... قیچی کردن
- ۳۵۳۱ ..... قید
- ۳۵۳۱ ..... قید کردن
- ۳۵۳۱ ..... قیدی
- ۳۵۳۱ ..... قیر خیابان

- ۳۵۳۱ ..... قیر زدن
- ۳۵۳۲ ..... قیر طبیعی
- ۳۵۳۲ ..... قیر معدنی
- ۳۵۳۲ ..... قیراط
- ۳۵۳۲ ..... قیراندود
- ۳۵۳۲ ..... قیرمالیدن به
- ۳۵۳۲ ..... قیرنفتی
- ۳۵۳۲ ..... قیری
- ۳۵۳۲ ..... قیش
- ۳۵۳۲ ..... قیش چرمی
- ۳۵۳۲ ..... قیطان
- ۳۵۳۳ ..... قیطس
- ۳۵۳۳ ..... قیف
- ۳۵۳۳ ..... قیف (bray bstny qyfy)
- ۳۵۳۳ ..... قیل و قال
- ۳۵۳۳ ..... قیل وقال
- ۳۵۳۳ ..... قیم
- ۳۵۳۳ ..... قیمت
- ۳۵۳۳ ..... قیمت خریدرا معلوم کردن
- ۳۵۳۳ ..... قیمت داشتن
- ۳۵۳۳ ..... قیمت کردن
- ۳۵۳۳ ..... قیمت گذاشتن
- ۳۵۳۴ ..... قیمتی
- ۳۵۳۴ ..... قیمومت

- ۳۵۳۴ ..... قیومیت
- ۳۵۳۴ ..... قیمه
- ۳۵۳۴ ..... قیمه کردن
- ۳۵۳۴ ..... قیود
- ۳۵۳۴ ..... ک
- ۳۵۳۴ ..... ک
- ۳۵۳۴ ..... کائنات
- ۳۵۳۴ ..... کاءوچو
- ۳۵۳۴ ..... کاءوچو یا لا ستیک سیاه و سخت
- ۳۵۳۵ ..... کاباره
- ۳۵۳۵ ..... کاباره رفتن
- ۳۵۳۵ ..... کاربرد
- ۳۵۳۵ ..... کابل
- ۳۵۳۵ ..... کایوراتور
- ۳۵۳۵ ..... کاپوس
- ۳۵۳۵ ..... کابین
- ۳۵۳۵ ..... کابینه
- ۳۵۳۵ ..... کاپوت ماشین
- ۳۵۳۵ ..... کاپیتولا سیون
- ۳۵۳۵ ..... کاتالوگ
- ۳۵۳۶ ..... کاتوزی
- ۳۵۳۶ ..... کاتولیک
- ۳۵۳۶ ..... کادر
- ۳۵۳۶ ..... کاذب

۳۵۳۶	کاذبانه
۳۵۳۶	کار
۳۵۳۶	کار الله بختی
۳۵۳۶	کار اهرم
۳۵۳۶	کار برجسته
۳۵۳۶	کار بزرگ
۳۵۳۷	کار بیهوده
۳۵۳۷	کار بیهوده کردن
۳۵۳۷	کار پر زحمت
۳۵۳۷	کار جزئی
۳۵۳۷	کار حدسی
۳۵۳۷	کار خلاف قانون
۳۵۳۷	کار ذوقی
۳۵۳۷	کار روز مزد و اتفاقی
۳۵۳۷	کار زشت
۳۵۳۷	کار سازی داشتن
۳۵۳۷	کار سوزن دوزی
۳۵۳۸	کار شاق
۳۵۳۸	کار عادی
۳۵۳۸	کار فرعی
۳۵۳۸	کار کردن
۳۵۳۸	کار کردنی
۳۵۳۸	کار کننده
۳۵۳۸	کار کننده باهوای فشرده

- کار گذاری ..... ۳۵۳۸
- کار گذاشتن ..... ۳۵۳۸
- کار مزد ..... ۳۵۳۸
- کار مشبک ..... ۳۵۳۸
- کار مشکل ..... ۳۵۳۹
- کار ناتمام یا انباشته ..... ۳۵۳۹
- کار و کسب ..... ۳۵۳۹
- کار ویژه ..... ۳۵۳۹
- کار یا چیز دلچسب ..... ۳۵۳۹
- کار یکنواخت ..... ۳۵۳۹
- کارا ..... ۳۵۳۹
- کارابین ..... ۳۵۳۹
- کاراته ..... ۳۵۳۹
- کارازمودگی ..... ۳۵۳۹
- کاراگاه ..... ۳۵۳۹
- کارآمد ..... ۳۵۴۰
- کارآموز ..... ۳۵۴۰
- کارآموزی ..... ۳۵۴۰
- کارایی ..... ۳۵۴۰
- کاربر ..... ۳۵۴۰
- کاربرجسته ..... ۳۵۴۰
- کاربرد ..... ۳۵۴۰
- کاربردپذیری ..... ۳۵۴۰
- کاربری ..... ۳۵۴۰

- ۳۵۴۰ ..... کاربست پذیر
- ۳۵۴۱ ..... کاربست پذیری
- ۳۵۴۱ ..... کاربسته
- ۳۵۴۱ ..... کارت
- ۳۵۴۱ ..... کارت پستال
- ۳۵۴۱ ..... کارت عضویت
- ۳۵۴۱ ..... کارت ویزیت
- ۳۵۴۱ ..... کارتریج
- ۳۵۴۱ ..... کارتل
- ۳۵۴۱ ..... کارتن
- ۳۵۴۱ ..... کارت‌تک
- ۳۵۴۱ ..... کارتنه
- ۳۵۴۲ ..... کارجاری ویکنواخت
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه اسلحه سازی
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه ايجو سازی
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه ای که گوشت ومیوه وغیره را درقوطی کنسرو میک
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه دار
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه کشتی سازی
- ۳۵۴۲ ..... کارخانه یا محل تقطیر
- ۳۵۴۲ ..... کارد
- ۳۵۴۲ ..... کارد بزرگ و سنگین
- ۳۵۴۲ ..... کارد زدن (bh)
- ۳۵۴۳ ..... کارد وچنگال

- ۳۵۴۳ ..... کاربرد وچنگال فروشی
- ۳۵۴۳ ..... کاردان
- ۳۵۴۳ ..... کاردان بودن
- ۳۵۴۳ ..... کاردانی
- ۳۵۴۳ ..... کاردیده
- ۳۵۴۳ ..... کاردینال
- ۳۵۴۳ ..... کارزار
- ۳۵۴۳ ..... کارسازی
- ۳۵۴۳ ..... کارسخت
- ۳۵۴۳ ..... کارسخت و طاقت فرسا
- ۳۵۴۴ ..... کارسرهیم بندی
- ۳۵۴۴ ..... کارشکنی و خراب کاری
- ۳۵۴۴ ..... کارشناس
- ۳۵۴۴ ..... کارشناس چشیدن مزه شراب وچای و غیره
- ۳۵۴۴ ..... کارشناس فنی
- ۳۵۴۴ ..... کارفرما
- ۳۵۴۴ ..... کارفرمان
- ۳۵۴۴ ..... کارفرمایی
- ۳۵۴۴ ..... کارکرد
- ۳۵۴۴ ..... کارکردن
- ۳۵۴۵ ..... کارکردن مزاج
- ۳۵۴۵ ..... کارکفن ودفن
- ۳۵۴۵ ..... کارکن
- ۳۵۴۵ ..... کارکنان



- ۳۵۴۵ ..... کارکنان هواپیما وامثال آن
- ۳۵۴۵ ..... کارگاه
- ۳۵۴۵ ..... کارگاه بافندگی
- ۳۵۴۵ ..... کارگذاشتن
- ۳۵۴۵ ..... کارگر
- ۳۵۴۵ ..... کارگر بار انداز
- ۳۵۴۵ ..... کارگر حفار واستخراج کننده سنگهای معدنی
- ۳۵۴۶ ..... کارگر طرفشو
- ۳۵۴۶ ..... کارگر ماهر
- ۳۵۴۶ ..... کارگر مزدور
- ۳۵۴۶ ..... کارگردان
- ۳۵۴۶ ..... کارگزینی
- ۳۵۴۶ ..... کارگشا
- ۳۵۴۶ ..... کارگماری
- ۳۵۴۶ ..... کارگیر
- ۳۵۴۶ ..... کارمایه
- ۳۵۴۶ ..... کارمایه ای
- ۳۵۴۶ ..... کارمند
- ۳۵۴۷ ..... کارمند تازه
- ۳۵۴۷ ..... کارمند داخلی
- ۳۵۴۷ ..... کارمند دفتری
- ۳۵۴۷ ..... کارمندان
- ۳۵۴۷ ..... کارمندان و خلبانان هواپیما
- ۳۵۴۷ ..... کارموثر

- ۳۵۴۷ ..... کارمهم
- ۳۵۴۷ ..... کارنامه
- ۳۵۴۷ ..... کارناوال
- ۳۵۴۷ ..... کاروان
- ۳۵۴۷ ..... کاروان شادی
- ۳۵۴۸ ..... کاروانسرا
- ۳۵۴۸ ..... کاروبار
- ۳۵۴۸ ..... کارها
- ۳۵۴۸ ..... کارهای عادی و روزمره
- ۳۵۴۸ ..... کاری
- ۳۵۴۸ ..... کاری را با عجله و اشتیاق انجام دادن
- ۳۵۴۸ ..... کاری که بی مطالعه و بمقتضای وقت انجام دهند
- ۳۵۴۸ ..... کاری که کسی بدان عشق و علاقه دارد
- ۳۵۴۸ ..... کاریز
- ۳۵۴۸ ..... کاریکاتور
- ۳۵۴۹ ..... کاریکاتور ساختن
- ۳۵۴۹ ..... کازینو
- ۳۵۴۹ ..... کاسب
- ۳۵۴۹ ..... کاسب خرده فروش
- ۳۵۴۹ ..... کاسبرگ
- ۳۵۴۹ ..... کاسبی
- ۳۵۴۹ ..... کاستن
- ۳۵۴۹ ..... کاستن (az)
- ۳۵۴۹ ..... کاستن از

- کاستی ..... ۳۵۴۹
- کاسنی تلخ ..... ۳۵۴۹
- کاسنی دشتی ..... ۳۵۵۰
- کاسنی سالادی ..... ۳۵۵۰
- کاسنی فرنگی ..... ۳۵۵۰
- کاسه ..... ۳۵۵۰
- کاسه چشم ..... ۳۵۵۰
- کاسه رهنما (dstgah abzargyry) ..... ۳۵۵۰
- کاسه زانو ..... ۳۵۵۰
- کاسه سر ..... ۳۵۵۰
- کاسه های سفالی ..... ۳۵۵۰
- کاسه یا لاک محافظ جانور (mdl kash la k pSt) ..... ۳۵۵۰
- کاشانه ..... ۳۵۵۱
- کاشت ..... ۳۵۵۱
- کاشتن زراعت کردن در ..... ۳۵۵۱
- کاشی کاری سبک اسلامیه ..... ۳۵۵۱
- کاغذ ..... ۳۵۵۱
- کاغذ پرانی ..... ۳۵۵۱
- کاغذ دیواری ..... ۳۵۵۱
- کاغذ نویسی کردن ..... ۳۵۵۱
- کاف ..... ۳۵۵۱
- کافر ..... ۳۵۵۱
- کافلین ..... ۳۵۵۱
- کافور ..... ۳۵۵۲

- کافه ..... ۳۵۵۲
- کافی ..... ۳۵۵۲
- کافی بودن ..... ۳۵۵۲
- کاکا ..... ۳۵۵۲
- کاکاؤ ..... ۳۵۵۲
- کاکتوس ..... ۳۵۵۲
- کاکل ..... ۳۵۵۲
- کاکل یاموی مصنوعی ..... ۳۵۵۲
- کالا ..... ۳۵۵۲
- کالا ی اب آورد ..... ۳۵۵۲
- کالا ی اب آورده ..... ۳۵۵۳
- کالا ی اصلی بازار مصنوعات مهم اصلی یک محل ..... ۳۵۵۳
- کالا ی انحصاری ..... ۳۵۵۳
- کالا ی حمل شده باکشتی ..... ۳۵۵۳
- کالا ی رسیده ..... ۳۵۵۳
- کالا ی صادره ..... ۳۵۵۳
- کالا ی فاسد شونده ..... ۳۵۵۳
- کالا ی وارده ..... ۳۵۵۳
- کالا ی ویژه ..... ۳۵۵۳
- کالا یی که برای سبک کردن کشتی بدریا می ریزند ..... ۳۵۵۳
- کالبد ..... ۳۵۵۳
- کالبد شکافی ..... ۳۵۵۴
- کالبد شناس ..... ۳۵۵۴
- کالبد شناسی کردن ..... ۳۵۵۴

- ۳۵۵۴ ..... کالبدشکافی
- ۳۵۵۴ ..... کالبدشکافی کردن
- ۳۵۵۴ ..... کالبدشناسی
- ۳۵۵۴ ..... کالج
- ۳۵۵۴ ..... کالری
- ۳۵۵۴ ..... کالسکه
- ۳۵۵۴ ..... کالسکه چی
- ۳۵۵۵ ..... کالیبر
- ۳۵۵۵ ..... کالیبر تفنگ
- ۳۵۵۵ ..... کامپیوتر
- ۳۵۵۵ ..... کامپیوتر کوچک
- ۳۵۵۵ ..... کامپیوتری شدن
- ۳۵۵۵ ..... کامپیوتری کردن
- ۳۵۵۵ ..... کامروایی
- ۳۵۵۵ ..... کامکاری
- ۳۵۵۵ ..... کامل
- ۳۵۵۵ ..... کامل (mcl mah)
- ۳۵۵۵ ..... کامل شدن
- ۳۵۵۶ ..... کامل شده
- ۳۵۵۶ ..... کامل کردن
- ۳۵۵۶ ..... کاملاً
- ۳۵۵۶ ..... کاملاً باز
- ۳۵۵۶ ..... کاملاً رسیده
- ۳۵۵۶ ..... کاملاً رشد کرده

- ۳۵۵۶ ..... کاملا شک ست خورده
- ۳۵۵۶ ..... کاملا فروبردن
- ۳۵۵۶ ..... کاموا
- ۳۵۵۶ ..... کامیاب
- ۳۵۵۶ ..... کامیاب بودن
- ۳۵۵۷ ..... کامیاب شدن
- ۳۵۵۷ ..... کامیابی
- ۳۵۵۷ ..... کامیون
- ۳۵۵۷ ..... کامیون سر بسته
- ۳۵۵۷ ..... کان
- ۳۵۵۷ ..... کان کنی
- ۳۵۵۷ ..... کانال
- ۳۵۵۷ ..... کانال یا مجرای اب
- ۳۵۵۷ ..... کانتینر
- ۳۵۵۷ ..... کاندید
- ۳۵۵۷ ..... کاندید شده
- ۳۵۵۸ ..... کاندید کردن
- ۳۵۵۸ ..... کاندید(bvdn)
- ۳۵۵۸ ..... کانگستر
- ۳۵۵۸ ..... کانگورو
- ۳۵۵۸ ..... کانون
- ۳۵۵۸ ..... کانون عدسی
- ۳۵۵۸ ..... کانونی
- ۳۵۵۸ ..... کانی

۳۵۵۸	.....	کاو
۳۵۵۸	.....	کاواک
۳۵۵۹	.....	کاوکان یا توتیاء البحر اقیانوس که بیشتر در سواحل ن
۳۵۵۹	.....	کاوش
۳۵۵۹	.....	کاوش کردن
۳۵۵۹	.....	کاوی
۳۵۵۹	.....	کاویدن
۳۵۵۹	.....	کاه
۳۵۵۹	.....	کاهش
۳۵۵۹	.....	کاهش دادن
۳۵۵۹	.....	کاهش فعالیت
۳۵۵۹	.....	کاهل
۳۵۵۹	.....	کاهنده
۳۵۶۰	.....	کاهو
۳۵۶۰	.....	کباب
۳۵۶۰	.....	کباب کردن
۳۵۶۰	.....	کبالت
۳۵۶۰	.....	کبد
۳۵۶۰	.....	کبره
۳۵۶۰	.....	کبره بستن
۳۵۶۰	.....	کبریت
۳۵۶۰	.....	کبک
۳۵۶۰	.....	کبوتر
۳۵۶۰	.....	کبوتر خانه

- ۳۵۶۱ ..... کبوتر قمری
- ۳۵۶۱ ..... کبوترخانه
- ۳۵۶۱ ..... کبود
- ۳۵۶۱ ..... کبود شده
- ۳۵۶۱ ..... کبود کردن
- ۳۵۶۱ ..... کبودشدگی
- ۳۵۶۱ ..... کبودشدن
- ۳۵۶۱ ..... کبیر
- ۳۵۶۱ ..... کپر
- ۳۵۶۱ ..... کپرک
- ۳۵۶۱ ..... کپرک زدن
- ۳۵۶۲ ..... کپسول
- ۳۵۶۲ ..... کپک
- ۳۵۶۲ ..... کپک زدن
- ۳۵۶۲ ..... کپک زده
- ۳۵۶۲ ..... کپک قارچی
- ۳۵۶۲ ..... کپل
- ۳۵۶۲ ..... کپور
- ۳۵۶۲ ..... کپه
- ۳۵۶۲ ..... کپه کردن
- ۳۵۶۲ ..... کپیه کردن
- ۳۵۶۳ ..... کت کوتاه سربازان انگلیس
- ۳۵۶۳ ..... کتاب
- ۳۵۶۳ ..... کتاب اشپزی



- ۳۵۶۳ ..... کتاب اصلی دریک موضوع
- ۳۵۶۳ ..... کتاب بس خوان
- ۳۵۶۳ ..... کتاب جلد کاغذی
- ۳۵۶۳ ..... کتاب جمع کن
- ۳۵۶۳ ..... کتاب جیبی
- ۳۵۶۳ ..... کتاب خطی
- ۳۵۶۳ ..... کتاب داستان
- ۳۵۶۳ ..... کتاب درسی
- ۳۵۶۴ ..... کتاب دستور
- ۳۵۶۴ ..... کتاب دستی
- ۳۵۶۴ ..... کتاب راهنما
- ۳۵۶۴ ..... کتاب راهنمای مسافران
- ۳۵۶۴ ..... کتاب رمان
- ۳۵۶۴ ..... کتاب سرودنامه مذهبی
- ۳۵۶۴ ..... کتاب سوال و جواب دینی
- ۳۵۶۴ ..... کتاب شناس
- ۳۵۶۴ ..... کتاب شناسی
- ۳۵۶۴ ..... کتاب طباحی
- ۳۵۶۴ ..... کتاب فهرست
- ۳۵۶۵ ..... کتاب قراءتی
- ۳۵۶۵ ..... کتاب قطور
- ۳۵۶۵ ..... کتاب کوچک
- ۳۵۶۵ ..... کتاب کوچک صحافی نشده که گاهی جلد کاغذی دارد
- ۳۵۶۵ ..... کتاب گیاه شناسی

- ۳۵۶۵ ..... کتاب لغت
- ۳۵۶۵ ..... کتاب مخصوص مراجعات علمی وادبی و غیره
- ۳۵۶۵ ..... کتاب مقدس که شامل کتب عهد عتیق و جدید است
- ۳۵۶۵ ..... کتاب مکاشفات یوحنا
- ۳۵۶۵ ..... کتاب نقشه ء جهان
- ۳۵۶۵ ..... کتاب یا موضوع تجزیه و تحلیل شده
- ۳۵۶۶ ..... کتابچه
- ۳۵۶۶ ..... کتابچه یا دفتر بغلی
- ۳۵۶۶ ..... کتابچه یادداشت
- ۳۵۶۶ ..... کتابخانه
- ۳۵۶۶ ..... کتابدار
- ۳۵۶۶ ..... کتابفروش
- ۳۵۶۶ ..... کتابفروشی
- ۳۵۶۶ ..... کتابی
- ۳۵۶۶ ..... کتان
- ۳۵۶۶ ..... کتان صحرائی
- ۳۵۶۷ ..... کتانجک
- ۳۵۶۷ ..... کتبی
- ۳۵۶۷ ..... کتری
- ۳۵۶۷ ..... کتری بزرگ
- ۳۵۶۷ ..... کتف
- ۳۵۶۷ ..... کتک زدن
- ۳۵۶۷ ..... کتک زنده
- ۳۵۶۷ ..... کتلت

- ۳۵۶۷ ..... کتمان
- ۳۵۶۷ ..... کتنجک
- ۳۵۶۷ ..... کتیبه
- ۳۵۶۸ ..... کثافت
- ۳۵۶۸ ..... کثرت
- ۳۵۶۸ ..... کثیر
- ۳۵۶۸ ..... کثیرالجمعیت
- ۳۵۶۸ ..... کثیف
- ۳۵۶۸ ..... کثیف کردن
- ۳۵۶۸ ..... کج
- ۳۵۶۸ ..... کج بیل
- ۳۵۶۸ ..... کج بیل زدن
- ۳۵۶۸ ..... کج خلق
- ۳۵۶۸ ..... کج خلقی
- ۳۵۶۹ ..... کج رفتن
- ۳۵۶۹ ..... کج شدن
- ۳۵۶۹ ..... کج کردن
- ۳۵۶۹ ..... کج نهادگی کلاه
- ۳۵۶۹ ..... کج نهادن
- ۳۵۶۹ ..... کج و سنگین راه رفتن
- ۳۵۶۹ ..... کج و معوج
- ۳۵۶۹ ..... کجا
- ۳۵۶۹ ..... کجاوه
- ۳۵۶۹ ..... کجراه

- ۳۵۶۹ ..... کجراهی
- ۳۵۷۰ ..... کجرو شدن
- ۳۵۷۰ ..... کجوله
- ۳۵۷۰ ..... کجی
- ۳۵۷۰ ..... کج
- ۳۵۷۰ ..... کچل
- ۳۵۷۰ ..... کچلی
- ۳۵۷۰ ..... کحالی
- ۳۵۷۰ ..... کدام
- ۳۵۷۰ ..... کدبانو
- ۳۵۷۰ ..... کدخدا
- ۳۵۷۱ ..... کدر
- ۳۵۷۱ ..... کدر کردن
- ۳۵۷۱ ..... کدو
- ۳۵۷۱ ..... کدو تنبل
- ۳۵۷۱ ..... کدورت
- ۳۵۷۱ ..... کدوی قلیایی
- ۳۵۷۱ ..... کدیور
- ۳۵۷۱ ..... کذاب
- ۳۵۷۱ ..... کذایی
- ۳۵۷۱ ..... کذب
- ۳۵۷۱ ..... کرارا
- ۳۵۷۲ ..... کرامت
- ۳۵۷۲ ..... کران

- ۳۵۷۲ ..... کرانه
- ۳۵۷۲ ..... کرانه دریا
- ۳۵۷۲ ..... کرانی
- ۳۵۷۲ ..... کراوات
- ۳۵۷۲ ..... کراخت
- ۳۵۷۲ ..... کراخت اور
- ۳۵۷۲ ..... کرایه
- ۳۵۷۲ ..... کرایه دادن (gahy baout)
- ۳۵۷۲ ..... کرایه کردن
- ۳۵۷۲ ..... کرایه کشتی
- ۳۵۷۲ ..... کرایه مسافر
- ۳۵۷۲ ..... کرایه نشین
- ۳۵۷۲ ..... کرباس
- ۳۵۷۲ ..... کربن
- ۳۵۷۲ ..... کربنات سدیم
- ۳۵۷۲ ..... کرجن
- ۳۵۷۲ ..... کرجی بادی یا بخاری مخصوص تفرج
- ۳۵۷۲ ..... کرجی بان
- ۳۵۷۲ ..... کرجی ماهیگیری
- ۳۵۷۲ ..... کرخ کردن
- ۳۵۷۴ ..... کرخت
- ۳۵۷۴ ..... کرختی
- ۳۵۷۴ ..... کردار
- ۳۵۷۴ ..... کردن

- ۳۵۷۴ ..... کردن (rl bazygr)
- ۳۵۷۴ ..... کردن در
- ۳۵۷۴ ..... کرس‌ت
- ۳۵۷۴ ..... کرسی استادی در دانشگاه
- ۳۵۷۴ ..... کرسی ریاست را اشغال کردن
- ۳۵۷۴ ..... کرسی قضاوت
- ۳۵۷۵ ..... کرفس
- ۳۵۷۵ ..... کرک
- ۳۵۷۵ ..... کرک صورت پایین
- ۳۵۷۵ ..... کرک‌دار شدن
- ۳۵۷۵ ..... کرکس
- ۳۵۷۵ ..... کرکی
- ۳۵۷۵ ..... کرکین
- ۳۵۷۵ ..... کرگردن
- ۳۵۷۵ ..... کرگردن
- ۳۵۷۵ ..... کرم
- ۳۵۷۵ ..... کرم پنیر
- ۳۵۷۶ ..... کرم حشره
- ۳۵۷۶ ..... کرم خوراک (mcl krm pnyr v Qyrh)
- ۳۵۷۶ ..... کرم خوردگی دندان
- ۳۵۷۶ ..... کرم خورده
- ۳۵۷۶ ..... کرم رنگ
- ۳۵۷۶ ..... کرم ریز
- ۳۵۷۶ ..... کرم شب تاب

۳۵۷۶	کرم صدپا
۳۵۷۶	کرم کدو
۳۵۷۶	کرمو
۳۵۷۷	کرنا
۳۵۷۷	کروب (krvbyan)
۳۵۷۷	کروشه
۳۵۷۷	کروک
۳۵۷۷	کروک اتومبیل
۳۵۷۷	کروک درشکه
۳۵۷۷	کروم
۳۵۷۷	کرومیوم
۳۵۷۷	کروی
۳۵۷۷	کروی شدن
۳۵۷۷	کروی کردن
۳۵۷۸	کره
۳۵۷۸	کره ء چشم
۳۵۷۸	کره ء هوا
۳۵۷۸	کره اسب
۳۵۷۸	کره ای
۳۵۷۸	کره خاک
۳۵۷۸	کره زمین
۳۵۷۸	کره سازی
۳۵۷۸	کره مادیان
۳۵۷۸	کره مالیدن روی

- ۳۵۷۸ ..... کریدور
- ۳۵۷۹ ..... کریستال
- ۳۵۷۹ ..... کریشه
- ۳۵۷۹ ..... کریم
- ۳۵۷۹ ..... کریه
- ۳۵۷۹ ..... کزاز
- ۳۵۷۹ ..... کژ سازگاری
- ۳۵۷۹ ..... کساد
- ۳۵۷۹ ..... کساد کردن
- ۳۵۷۹ ..... کسادى
- ۳۵۷۹ ..... کسالت
- ۳۵۷۹ ..... کسب
- ۳۵۸۰ ..... کسب کردن
- ۳۵۸۰ ..... کسب کرده
- ۳۵۸۰ ..... کسب معاش کردن
- ۳۵۸۰ ..... کسب موفقیت کردن (Hq) اطاعت کردن (dr brabr dryaft)
- ۳۵۸۰ ..... کسب نیرو بوسیله غذا
- ۳۵۸۰ ..... کسر
- ۳۵۸۰ ..... کسر (ksvr)
- ۳۵۸۰ ..... کسر داشتن
- ۳۵۸۰ ..... کسر درآمد
- ۳۵۸۰ ..... کسر کردن
- ۳۵۸۱ ..... کسردار
- ۳۵۸۱ ..... کسرعمل



- ۳۵۸۱ ..... کسر کردن
- ۳۵۸۱ ..... کسری
- ۳۵۸۱ ..... کسری دار
- ۳۵۸۱ ..... کسل
- ۳۵۸۱ ..... کسل شدن
- ۳۵۸۱ ..... کسل کننده
- ۳۵۸۱ ..... کسوف یا خسوف
- ۳۵۸۱ ..... کسه
- ۳۵۸۱ ..... کسی
- ۳۵۸۲ ..... کسی (dr jmlh i mcbt) هر کجا
- ۳۵۸۲ ..... کسی را از گناه بری کردن
- ۳۵۸۲ ..... کسی را از انجام تعهدی معاف ساختن
- ۳۵۸۲ ..... کسی را دست انداختن
- ۳۵۸۲ ..... کسی را عزیز خطاب کردن
- ۳۵۸۲ ..... کسی را قربانی دیگران کردن
- ۳۵۸۲ ..... کسی را کوچک کردن
- ۳۵۸۲ ..... کسی را به مقامی گماردن
- ۳۵۸۲ ..... کسی که از دیگران دوری میکند
- ۳۵۸۲ ..... کسی که با گلوله یا گوی بازی میکند
- ۳۵۸۲ ..... کسی که بنام دیگری نام گذاری شود
- ۳۵۸۳ ..... کسی که ثروتش از بیلیون تجاوز میکند
- ۳۵۸۳ ..... کسی که جنس یا مالی بعنوانش ارسال شده
- ۳۵۸۳ ..... کسی که خط میکشد
- ۳۵۸۳ ..... کسی که در بار مشروبات برای مشتریان می ریزد

- ۳۵۸۳ ..... کسی که در لباس و رفتار از جنس مخالف خود تقلید میکند
- ۳۵۸۳ ..... کسی که در لشکر کشی شرکت میکند
- ۳۵۸۳ ..... کسی که در اجرای نقشه ای کمک میکند
- ۳۵۸۳ ..... کسی که در چند محل بنحو غیر قانونی رای بدهد
- ۳۵۸۳ ..... کسی که شام می خورد
- ۳۵۸۳ ..... کسی که شرط می بندد
- ۳۵۸۳ ..... کسی که صدای بم دارد
- ۳۵۸۴ ..... کسی که قانونگذاری مجلس را با اطاله کلام و وسایل د
- ۳۵۸۴ ..... کسی که مرغداری میکند
- ۳۵۸۴ ..... کسی که موجب سقط جنین میشود
- ۳۵۸۴ ..... کسی که نوع پرستی را کیش خود میداند
- ۳۵۸۴ ..... کسی که نه مسیحی و نه کلیمی باشد
- ۳۵۸۴ ..... کسی یا چیزی را ننگین کردن
- ۳۵۸۴ ..... کسی یا چیزی که بدمد یا بوزد
- ۳۵۸۴ ..... کسیرا معیوب کردن
- ۳۵۸۴ ..... کسیکه
- ۳۵۸۴ ..... کسیکه از روی انگیزه انی و بدون فکر قبلی عمل میکند
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه با شاهین شکار میکند
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه برای بخشودگی از گناهان بخود شلاق میزند
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه پول در بانک میگذارد
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه خرناس میکشد
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه در پارلمان تبلیغ میکند
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه در رفتن تعلل کند
- ۳۵۸۵ ..... کسیکه سرزده یا بدون اجازه وارد شود

- ۳۵۸۵ ..... کسبیکه طرح یاکاری رابعهده میگیرد
- ۳۵۸۵ ..... کسبیکه عرق میکند
- ۳۵۸۵ ..... کسبیکه علاقه مفراطی به مطالعه کتب دارد
- ۳۵۸۵ ..... کسبیکه عمدا ایجاد حریق میکند
- ۳۵۸۶ ..... کسبیکه قربانی دیگران شود
- ۳۵۸۶ ..... کسبیکه کفن و دفن مرده را بعهدہ میگیرد
- ۳۵۸۶ ..... کسبیکه نظریات و اصول خود را بدون توجه به مقتضیات میخ
- ۳۵۸۶ ..... کش آمدن
- ۳۵۸۶ ..... کش آوردن
- ۳۵۸۶ ..... کش دادن
- ۳۵۸۶ ..... کش دار
- ۳۵۸۶ ..... کش رفتن
- ۳۵۸۶ ..... کشاکش
- ۳۵۸۶ ..... کشاله ران
- ۳۵۸۶ ..... کشاندن
- ۳۵۸۷ ..... کشاورز
- ۳۵۸۷ ..... کشاورزی
- ۳۵۸۷ ..... کشبافی کردن
- ۳۵۸۷ ..... کشت کردن
- ۳۵۸۷ ..... کشت میکرب در آزمایشگاه
- ۳۵۸۷ ..... کشت و زرع
- ۳۵۸۷ ..... کشت و زرع کردن
- ۳۵۸۷ ..... کشتار
- ۳۵۸۷ ..... کشتار دسته جمعی

- ۳۵۸۷ ..... کشتار فجیع
- ۳۵۸۷ ..... کشتار کردن
- ۳۵۸۸ ..... کشتار همگانی
- ۳۵۸۸ ..... کشتار کردن
- ۳۵۸۸ ..... کشتارگاه
- ۳۵۸۸ ..... کشتزار
- ۳۵۸۸ ..... کشتن
- ۳۵۸۸ ..... کشتن (qdrf fkr v arz v aHsas)
- ۳۵۸۸ ..... کشتن یا مرگ در اثر برق
- ۳۵۸۸ ..... کشته شده
- ۳۵۸۸ ..... کشتی
- ۳۵۸۸ ..... کشتی بادبان دار
- ۳۵۸۹ ..... کشتی بادبانی
- ۳۵۸۹ ..... کشتی بادبانی بازرگانی یا جنگی اسپانیولی قرن پانزده
- ۳۵۸۹ ..... کشتی بادی
- ۳۵۸۹ ..... کشتی بخار
- ۳۵۸۹ ..... کشتی پارویی یا بادبانی قرون وسطی
- ۳۵۸۹ ..... کشتی جنگی
- ۳۵۸۹ ..... کشتی جودو
- ۳۵۸۹ ..... کشتی حامل پرچم امیرالبحری
- ۳۵۸۹ ..... کشتی دریادار
- ۳۵۸۹ ..... کشتی زغال کش
- ۳۵۸۹ ..... کشتی سنگین و کندرو
- ۳۵۹۰ ..... کشتی شکستگی

- ۳۵۹۰ ..... کشتی شکسته شدن
- ۳۵۹۰ ..... کشتی کوچک
- ۳۵۹۰ ..... کشتی نفت کش
- ۳۵۹۰ ..... کشتی هوایی
- ۳۵۹۰ ..... کشتی یا تاکسی یا کسی که گشت میزند
- ۳۵۹۰ ..... کشتی یا هواپیمای مسافری
- ۳۵۹۰ ..... کشتیدم
- ۳۵۹۰ ..... کشتیران
- ۳۵۹۰ ..... کشتیرانی
- ۳۵۹۰ ..... کشتیرانی کردن
- ۳۵۹۱ ..... کشار
- ۳۵۹۱ ..... کشسان
- ۳۵۹۱ ..... کشش
- ۳۵۹۱ ..... کشش سطحی
- ۳۵۹۱ ..... کشف
- ۳۵۹۱ ..... کشف کردن
- ۳۵۹۱ ..... کشف کننده
- ۳۵۹۱ ..... کشمش
- ۳۵۹۱ ..... کشمش بیدانه
- ۳۵۹۱ ..... کشمشک
- ۳۵۹۱ ..... کشمشک
- ۳۵۹۲ ..... کشمشک کردن
- ۳۵۹۲ ..... کشند
- ۳۵۹۲ ..... کشند داشتن

- ۳۵۹۲ ..... کشندگی
- ۳۵۹۲ ..... کشنده
- ۳۵۹۲ ..... کشنده (mj) دلربا
- ۳۵۹۲ ..... کشو
- ۳۵۹۲ ..... کشور
- ۳۵۹۲ ..... کشور اسپانیا
- ۳۵۹۲ ..... کشور امریکا
- ۳۵۹۳ ..... کشور ترکیه
- ۳۵۹۳ ..... کشور چکوسلواکی
- ۳۵۹۳ ..... کشور کانادا
- ۳۵۹۳ ..... کشور مصر
- ۳۵۹۳ ..... کشور مغرب
- ۳۵۹۳ ..... کشور هلند
- ۳۵۹۳ ..... کشور یونان
- ۳۵۹۳ ..... کشور چین
- ۳۵۹۳ ..... کشور گشا
- ۳۵۹۳ ..... کشورهای خاوری
- ۳۵۹۳ ..... کشوری
- ۳۵۹۴ ..... کشیدگی
- ۳۵۹۴ ..... کشیدن
- ۳۵۹۴ ..... کشیدن (baoff yaaway)
- ۳۵۹۴ ..... کشیدن بر روی
- ۳۵۹۴ ..... کشیدن دندان
- ۳۵۹۴ ..... کشیدن (SmSyr)

- ۳۵۹۴ ..... کشیده
- ۳۵۹۴ ..... کشیده شده
- ۳۵۹۴ ..... کشیده کردن
- ۳۵۹۴ ..... کشیش
- ۳۵۹۵ ..... کشیش بخش
- ۳۵۹۵ ..... کشیش.(vt&vi): کمک کردن
- ۳۵۹۵ ..... کشیشی
- ۳۵۹۵ ..... کشیشی کردن
- ۳۵۹۵ ..... کشیشی که عبادتگاه ویژه دارد
- ۳۵۹۵ ..... کشیک
- ۳۵۹۵ ..... کف
- ۳۵۹۵ ..... کف اطاق
- ۳۵۹۵ ..... کف الود
- ۳۵۹۵ ..... کف بدهان آوردن
- ۳۵۹۵ ..... کف پا
- ۳۵۹۶ ..... کف خیابان
- ۳۵۹۶ ..... کف دریا
- ۳۵۹۶ ..... کف دست انسان
- ۳۵۹۶ ..... کف دستی زدن
- ۳۵۹۶ ..... کف رینگ بوکس یا کشتی
- ۳۵۹۶ ..... کف زدن
- ۳۵۹۶ ..... کف زمین
- ۳۵۹۶ ..... کف زننده
- ۳۵۹۶ ..... کف سازی کردن

- ۳۵۹۶ ..... کف شیر
- ۳۵۹۶ ..... کف صابون
- ۳۵۹۷ ..... کف کردن
- ۳۵۹۷ ..... کف گرفتن از
- ۳۵۹۷ ..... کف گیری
- ۳۵۹۷ ..... کف مانند
- ۳۵۹۷ ..... کف منقل
- ۳۵۹۷ ..... کف نفس
- ۳۵۹۷ ..... کف نفس کردن
- ۳۵۹۷ ..... کف هرچیزی
- ۳۵۹۷ ..... کف یا عرق اسب
- ۳۵۹۷ ..... کفاره
- ۳۵۹۷ ..... کفاره دادن
- ۳۵۹۸ ..... کفالت
- ۳۵۹۸ ..... کفایت
- ۳۵۹۸ ..... کفایت کردن
- ۳۵۹۸ ..... کفتار
- ۳۵۹۸ ..... کفدار
- ۳۵۹۸ ..... کفر
- ۳۵۹۸ ..... کفرامیز
- ۳۵۹۸ ..... کفرگوینده
- ۳۵۹۸ ..... کفش
- ۳۵۹۸ ..... کفش بی رویه
- ۳۵۹۹ ..... کفش پاک کن



- ۳۵۹۹ ..... کفش پاک کن و مانند آن
- ۳۵۹۹ ..... کفش پوست وزن
- ۳۵۹۹ ..... کفش پوشیدن
- ۳۵۹۹ ..... کفش چرخدار
- ۳۵۹۹ ..... کفش دوز
- ۳۵۹۹ ..... کفش راحتی
- ۳۵۹۹ ..... کفش راحتی بی پاشنه
- ۳۵۹۹ ..... کفش کن
- ۳۵۹۹ ..... کفش واکس زن
- ۳۵۹۹ ..... کفش یخ بازی
- ۳۶۰۰ ..... کفشک
- ۳۶۰۰ ..... کفشیر
- ۳۶۰۰ ..... کفگیر
- ۳۶۰۰ ..... کفگیر ک
- ۳۶۰۰ ..... کفل
- ۳۶۰۰ ..... کفل انسان
- ۳۶۰۰ ..... کفن
- ۳۶۰۰ ..... کفن کردن
- ۳۶۰۰ ..... کفه ترازو
- ۳۶۰۰ ..... کفیل
- ۳۶۰۰ ..... کفیل خرج
- ۳۶۰۱ ..... کفیل گرفتن
- ۳۶۰۱ ..... کک
- ۳۶۰۱ ..... کک گرفتن

- ۳۶۰۱ ..... کل
- ۳۶۰۱ ..... کلا
- ۳۶۰۱ ..... کلا ج
- ۳۶۰۱ ..... کلا چ (atvmbyl)
- ۳۶۰۱ ..... کلا رینت
- ۳۶۰۱ ..... کلا س
- ۳۶۰۱ ..... کلا س درس
- ۳۶۰۱ ..... کلا سیک
- ۳۶۰۲ ..... کلا غ
- ۳۶۰۲ ..... کلا غ پیشه
- ۳۶۰۲ ..... کلا غ جاره
- ۳۶۰۲ ..... کلا غ زاغی
- ۳۶۰۲ ..... کلا غ زنگی
- ۳۶۰۲ ..... کلا غ سیاه
- ۳۶۰۲ ..... کلا ف کردن
- ۳۶۰۲ ..... کلا فه
- ۳۶۰۲ ..... کلا له
- ۳۶۰۲ ..... کلا له علف درهم پیچیده
- ۳۶۰۳ ..... کلا م
- ۳۶۰۳ ..... کلا م موجز
- ۳۶۰۳ ..... کلا ن
- ۳۶۰۳ ..... کلا ن شهر
- ۳۶۰۳ ..... کلا ه
- ۳۶۰۳ ..... کلا ه ایمنی اتش نشانها و کارگران

- ۳۶۰۳ ..... کلاه بردار
- ۳۶۰۳ ..... کلاه برداری
- ۳۶۰۳ ..... کلاه بره
- ۳۶۰۳ ..... کلاه پادشاهی (dr ayran qdym)
- ۳۶۰۳ ..... کلاه توری
- ۳۶۰۴ ..... کلاه خود
- ۳۶۰۴ ..... کلاه سرگذاشتن
- ۳۶۰۴ ..... کلاه فروش
- ۳۶۰۴ ..... کلاه کاردینالی
- ۳۶۰۴ ..... کلاه گذار
- ۳۶۰۴ ..... کلاه گرد و نرم پشمی
- ۳۶۰۴ ..... کلاه گیس
- ۳۶۰۴ ..... کلاه نم‌دی مردانه
- ۳۶۰۴ ..... کلاه نوک تیز
- ۳۶۰۴ ..... کلاه هیردار
- ۳۶۰۴ ..... کلاه برداری کردن
- ۳۶۰۵ ..... کلاه هدوز
- ۳۶۰۵ ..... کلاهک
- ۳۶۰۵ ..... کلاهک دودکش
- ۳۶۰۵ ..... کلاهک گذاشتن
- ۳۶۰۵ ..... کلبه
- ۳۶۰۵ ..... کلبه یا اطاقک موقتی
- ۳۶۰۵ ..... کلبه یالونک چوبی
- ۳۶۰۵ ..... کلبه بیلاقی

- ۳۶۰۵ ..... کلبی
- ۳۶۰۵ ..... کلروفیل
- ۳۶۰۵ ..... کلرین
- ۳۶۰۶ ..... کلسیم
- ۳۶۰۶ ..... کلفت
- ۳۶۰۶ ..... کلفت تر شدن
- ۳۶۰۶ ..... کلفت کردن
- ۳۶۰۶ ..... کلفت و کوتاه
- ۳۶۰۶ ..... کلفت (kolfat)
- ۳۶۰۶ ..... کلفتی
- ۳۶۰۶ ..... کلک
- ۳۶۰۶ ..... کلکسیون
- ۳۶۰۶ ..... کلم
- ۳۶۰۷ ..... کلمات قصار
- ۳۶۰۷ ..... کلمه
- ۳۶۰۷ ..... کلمه ء متضاد
- ۳۶۰۷ ..... کلمه ء وصفی (mcl Hunter the Peter kh dr aynja klmh)
- ۳۶۰۷ ..... کلمه ایکه از حرف اول کلمات دیگری ترکیب شده باشد (ma)
- ۳۶۰۷ ..... کلمه بندی
- ۳۶۰۷ ..... کلمه بندی کردن
- ۳۶۰۷ ..... کلمه پسوندیست بمعنی 'راه و روش و طریقه و جنبه' و'
- ۳۶۰۷ ..... کلمه رمز
- ۳۶۰۷ ..... کلمه رمزی
- ۳۶۰۷ ..... کلمه مبتدل

- کلمه مترادف ..... ۳۶۰۸
- کلمه هم معنی ..... ۳۶۰۸
- کلنگ ..... ۳۶۰۸
- کلنگ دوسر ..... ۳۶۰۸
- کلنگ زدن و (bh) ..... ۳۶۰۸
- کلنی ..... ۳۶۰۸
- کلوچه ..... ۳۶۰۸
- کلوچه پز ..... ۳۶۰۸
- کلوچه خشک ..... ۳۶۰۸
- کلوچه قیمه دار یا میوه دار که سرخ کنند ..... ۳۶۰۸
- کلوچه کوچک ..... ۳۶۰۸
- کلوچه گوشت پیچ ..... ۳۶۰۹
- کلوچه میوه دارپای ..... ۳۶۰۹
- کلوچه یا نان پخته شده در قالب های دو پارچه آهنی ..... ۳۶۰۹
- کلوخ ..... ۳۶۰۹
- کلوخ کوب ..... ۳۶۰۹
- کلوخه ..... ۳۶۰۹
- کلون در ..... ۳۶۰۹
- کله ..... ۳۶۰۹
- کله خر ..... ۳۶۰۹
- کله خشک ..... ۳۶۰۹
- کله شق ..... ۳۶۰۹
- کله قند ..... ۳۶۱۰
- کلی ..... ۳۶۱۰

- ۳۶۱۰ ..... کلیت
- ۳۶۱۰ ..... کلیت بخشیدن
- ۳۶۱۰ ..... کلید
- ۳۶۱۰ ..... کلید پیانو
- ۳۶۱۰ ..... کلید درخانه
- ۳۶۱۰ ..... کلید کلون در
- ۳۶۱۰ ..... کلیدبستن
- ۳۶۱۰ ..... کلیدکردن
- ۳۶۱۱ ..... کلیسا
- ۳۶۱۱ ..... کلیساهایی که سالن دراز دارند
- ۳۶۱۱ ..... کلیسای جامع
- ۳۶۱۱ ..... کلیسای کوچک
- ۳۶۱۱ ..... کلیسایی
- ۳۶۱۱ ..... کلیشه
- ۳۶۱۱ ..... کلیشه زدن
- ۳۶۱۱ ..... کلیشه عین متن اصلی
- ۳۶۱۱ ..... کلیشه کردن
- ۳۶۱۱ ..... کلیمی
- ۳۶۱۱ ..... کلیه
- ۳۶۱۲ ..... کلیه جانوران یک سرزمین یا یک زمان
- ۳۶۱۲ ..... کلیه جوجه هایی که یکباره سراز تخم درمیاورند
- ۳۶۱۲ ..... کم اب
- ۳۶۱۲ ..... کم ارزش
- ۳۶۱۲ ..... کم ارزش قلمداد کردن

- ۳۶۱۲ ..... کم ارزش کردن
- ۳۶۱۲ ..... کم انگاری
- ۳۶۱۲ ..... کم بنیه
- ۳۶۱۲ ..... کم بها کردن
- ۳۶۱۲ ..... کم پشت
- ۳۶۱۲ ..... کم پشت کردن
- ۳۶۱۳ ..... کم پهنا
- ۳۶۱۳ ..... کم تقصیر قلمداد کردن
- ۳۶۱۳ ..... کم جمعیت
- ۳۶۱۳ ..... کم چربی
- ۳۶۱۳ ..... کم حرف
- ۳۶۱۳ ..... کم خرج
- ۳۶۱۳ ..... کم خرجی
- ۳۶۱۳ ..... کم خون
- ۳۶۱۳ ..... کم خونی
- ۳۶۱۳ ..... کم داشتن
- ۳۶۱۳ ..... کم دوام
- ۳۶۱۴ ..... کم رنگ شدن
- ۳۶۱۴ ..... کم رنگ و پریده
- ۳۶۱۴ ..... کم رو
- ۳۶۱۴ ..... کم زور
- ۳۶۱۴ ..... کم ژرفا
- ۳۶۱۴ ..... کم سخن
- ۳۶۱۴ ..... کم سود

- ۳۶۱۴ ..... کم شد با
- ۳۶۱۴ ..... کم شدن
- ۳۶۱۴ ..... کم عمق
- ۳۶۱۵ ..... کم عمق کردن
- ۳۶۱۵ ..... کم قیمت
- ۳۶۱۵ ..... کم کردن یا شدن
- ۳۶۱۵ ..... کم کم پهن شدن (mcl paGh Slvar)
- ۳۶۱۵ ..... کم کم پیش رفتن
- ۳۶۱۵ ..... کم کم تزریق کردن
- ۳۶۱۵ ..... کم کم فهماندن
- ۳۶۱۵ ..... کم کم ناپدید شدن
- ۳۶۱۵ ..... کم کننده ء حس
- ۳۶۱۵ ..... کم گرفتن
- ۳۶۱۵ ..... کم گفتار
- ۳۶۱۶ ..... کم مایه
- ۳۶۱۶ ..... کم نور
- ۳۶۱۶ ..... کم نیرو شدن
- ۳۶۱۶ ..... کم و کاستی
- ۳۶۱۶ ..... کم و بیش
- ۳۶۱۶ ..... کم وزن
- ۳۶۱۶ ..... کم هوشی
- ۳۶۱۶ ..... کماج و کلوچه ومانند انها
- ۳۶۱۶ ..... کماجدان
- ۳۶۱۶ ..... کماجدان پایه دار



۳۶۱۶	کمد
۳۶۱۷	کمارگر دوره گرد
۳۶۱۷	کمال
۳۶۱۷	کمال مطلوب
۳۶۱۷	کمان
۳۶۱۷	کمانچه
۳۶۱۷	کماندار
۳۶۱۷	کمانداری
۳۶۱۷	کمباین
۳۶۱۷	کمبود
۳۶۱۷	کمتر
۳۶۱۷	کمتر از
۳۶۱۸	کمتر شدن
۳۶۱۸	کمتر کردن
۳۶۱۸	کمترین
۳۶۱۸	کمد
۳۶۱۸	کمدی
۳۶۱۸	کمر
۳۶۱۸	کمر لباس
۳۶۱۸	کمربند
۳۶۱۸	کمربند بستن
۳۶۱۸	کمر درد
۳۶۱۹	کمرنگ
۳۶۱۹	کمره

- ۳۶۱۹ ..... کمروبی
- ۳۶۱۹ ..... کمری
- ۳۶۱۹ ..... کمک
- ۳۶۱۹ ..... کمک خلبان
- ۳۶۱۹ ..... کمک داروساز
- ۳۶۱۹ ..... کمک دهنده
- ۳۶۱۹ ..... کمک کردن
- ۳۶۱۹ ..... کمک کردن به
- ۳۶۱۹ ..... کمک کننده
- ۳۶۲۰ ..... کمک مالی
- ۳۶۲۰ ..... کمک هزینه
- ۳۶۲۰ ..... کمک هزینه تحصیلی
- ۳۶۲۰ ..... کمک هزینه دانشجویی
- ۳۶۲۰ ..... کمک (mn -d) فرع
- ۳۶۲۰ ..... کمکی
- ۳۶۲۰ ..... کمند
- ۳۶۲۰ ..... کمند انداختن
- ۳۶۲۰ ..... کمونیست
- ۳۶۲۰ ..... کمونیسم
- ۳۶۲۱ ..... کمی
- ۳۶۲۱ ..... کمی از
- ۳۶۲۱ ..... کمی از (ba a)
- ۳۶۲۱ ..... کمی تمایل در قوای جنسی
- ۳۶۲۱ ..... کمیاب

- ۳۶۲۱ ..... کمیابی
- ۳۶۲۱ ..... کمیت
- ۳۶۲۱ ..... کمیته های پارلمانی
- ۳۶۲۱ ..... کمیزدان
- ۳۶۲۱ ..... کمیسیون
- ۳۶۲۱ ..... کمین
- ۳۶۲۲ ..... کمین کردن
- ۳۶۲۲ ..... کمینگاه
- ۳۶۲۲ ..... کمینه
- ۳۶۲۲ ..... کمینه ساختن
- ۳۶۲۲ ..... کمینه سازی
- ۳۶۲۲ ..... کمینه کردن
- ۳۶۲۲ ..... کنار
- ۳۶۲۲ ..... کنار دریا
- ۳۶۲۲ ..... کنار دوزخ
- ۳۶۲۲ ..... کنار رفتن
- ۳۶۲۳ ..... کنار زدن
- ۳۶۲۳ ..... کنار گذاشتن
- ۳۶۲۳ ..... کناردریا
- ۳۶۲۳ ..... کناره
- ۳۶۲۳ ..... کناره دار کردن
- ۳۶۲۳ ..... کناره گرفتن
- ۳۶۲۳ ..... کناره گیر
- ۳۶۲۳ ..... کناره گیری

- ۳۶۲۳ ..... کناره گیری کردن
- ۳۶۲۳ ..... کنام
- ۳۶۲۳ ..... کنایه
- ۳۶۲۴ ..... کنایه ای
- ۳۶۲۴ ..... کنایه دار
- ۳۶۲۴ ..... کنت
- ۳۶۲۴ ..... کنترات
- ۳۶۲۴ ..... کنترات کردن
- ۳۶۲۴ ..... کنتراست
- ۳۶۲۴ ..... کنترل
- ۳۶۲۴ ..... کنترل پذیر
- ۳۶۲۴ ..... کنترل کردن
- ۳۶۲۴ ..... کنترل کننده
- ۳۶۲۴ ..... کنترل و هدایت دستگاهی بطور خودکار
- ۳۶۲۵ ..... کننتس
- ۳۶۲۵ ..... کننور
- ۳۶۲۵ ..... کنج
- ۳۶۲۵ ..... کنجاو
- ۳۶۲۵ ..... کنجکاو
- ۳۶۲۵ ..... کنجکاوای کردن
- ۳۶۲۵ ..... کند
- ۳۶۲۵ ..... کند ذهن
- ۳۶۲۵ ..... کند ساختن
- ۳۶۲۵ ..... کند کردن

- ۳۶۲۵ ..... کند کننده
- ۳۶۲۶ ..... کند و زنجیز
- ۳۶۲۶ ..... کندرو
- ۳۶۲۶ ..... کندکردن
- ۳۶۲۶ ..... کندن
- ۳۶۲۶ ..... کندن (ba gaz ya dndan)
- ۳۶۲۶ ..... کندن (mjra ya rah)
- ۳۶۲۶ ..... کندن علف هرزه
- ۳۶۲۶ ..... کندن کنده درخت
- ۳۶۲۶ ..... کندو
- ۳۶۲۶ ..... کندوی زنبو عسل
- ۳۶۲۷ ..... کندوی عسل
- ۳۶۲۷ ..... کنده
- ۳۶۲۷ ..... کنده بزرگی که پشت آتش بخاری گذارده میشود
- ۳۶۲۷ ..... کنده درخت
- ۳۶۲۷ ..... کنده کاری کردن
- ۳۶۲۷ ..... کنده کاری کردن در
- ۳۶۲۷ ..... کندی
- ۳۶۲۷ ..... کنسرت
- ۳۶۲۷ ..... کنسروسازی
- ۳۶۲۷ ..... کنسرومیوه
- ۳۶۲۷ ..... کنسول
- ۳۶۲۸ ..... کنسولگری
- ۳۶۲۸ ..... کنش

- ۳۶۲۸ ..... کنش پذیر
- ۳۶۲۸ ..... کنش کاو
- ۳۶۲۸ ..... کنش کردن
- ۳۶۲۸ ..... کنش گر
- ۳۶۲۸ ..... کنش ور
- ۳۶۲۸ ..... کنش ور کردن
- ۳۶۲۸ ..... کنش وری
- ۳۶۲۸ ..... کنشی
- ۳۶۲۸ ..... کنف
- ۳۶۲۹ ..... کنفرانس
- ۳۶۲۹ ..... کنفرانس مخفیانه
- ۳۶۲۹ ..... کنکاش کردن
- ۳۶۲۹ ..... کنکاشگاه
- ۳۶۲۹ ..... کنگاش
- ۳۶۲۹ ..... کنگر فرنگی
- ۳۶۲۹ ..... کنگره
- ۳۶۲۹ ..... کنگره دار کردن
- ۳۶۲۹ ..... کننده
- ۳۶۲۹ ..... کنونی
- ۳۶۲۹ ..... کنیاک
- ۳۶۳۰ ..... کنیسه
- ۳۶۳۰ ..... کنیه
- ۳۶۳۰ ..... کنیه دادن
- ۳۶۳۰ ..... کوارت

- ۳۶۳۰ ..... کوبنده
- ۳۶۳۰ ..... کوبیدن
- ۳۶۳۰ ..... کوبیدن (myK vQyrh)
- ۳۶۳۰ ..... کوپال
- ۳۶۳۰ ..... کوپن
- ۳۶۳۰ ..... کوپه
- ۳۶۳۱ ..... کوتاه
- ۳۶۳۱ ..... کوتاه جلوه دادن
- ۳۶۳۱ ..... کوتاه کردن
- ۳۶۳۱ ..... کوتاه مختصر
- ۳۶۳۱ ..... کوتاهی
- ۳۶۳۱ ..... کوتوله
- ۳۶۳۱ ..... کوتوله شدن
- ۳۶۳۱ ..... کوتاه فکر
- ۳۶۳۱ ..... کوتاه فکری
- ۳۶۳۱ ..... کوتهسازی
- ۳۶۳۱ ..... کوچ
- ۳۶۳۲ ..... کوچ دادن
- ۳۶۳۲ ..... کوچ کردن
- ۳۶۳۲ ..... کوچ کننده
- ۳۶۳۲ ..... کوچ گر
- ۳۶۳۲ ..... کوچ نشین
- ۳۶۳۲ ..... کوچک
- ۳۶۳۲ ..... کوچک شدن

- ۳۶۳۲ ..... کوچک شدن یا کردن
- ۳۶۳۲ ..... کوچک شماری
- ۳۶۳۲ ..... کوچک شمردن
- ۳۶۳۲ ..... کوچک کردن
- ۳۶۳۳ ..... کوچکتر
- ۳۶۳۳ ..... کوچکترین
- ۳۶۳۳ ..... کوچکترین ذره
- ۳۶۳۳ ..... کوچکی
- ۳۶۳۳ ..... کوچگر
- ۳۶۳۳ ..... کوچولو
- ۳۶۳۳ ..... کوچه
- ۳۶۳۳ ..... کوچه ساختن
- ۳۶۳۳ ..... کوچیدن
- ۳۶۳۳ ..... کود
- ۳۶۳۳ ..... کود چلغوزی
- ۳۶۳۴ ..... کود دادن
- ۳۶۳۴ ..... کود کشاورزی
- ۳۶۳۴ ..... کودتا
- ۳۶۳۴ ..... کودتازه
- ۳۶۳۴ ..... کودک
- ۳۶۳۴ ..... کودک تازه براه افتاده
- ۳۶۳۴ ..... کودک کشی
- ۳۶۳۴ ..... کودک مانند
- ۳۶۳۴ ..... کودک نو پا



- ۳۶۳۴ ..... کودکستان
- ۳۶۳۵ ..... کودکی
- ۳۶۳۵ ..... کودن
- ۳۶۳۵ ..... کور
- ۳۶۳۵ ..... کور کوری کردن
- ۳۶۳۵ ..... کور موش
- ۳۶۳۵ ..... کوراب
- ۳۶۳۵ ..... کورتیزون
- ۳۶۳۵ ..... کورک
- ۳۶۳۵ ..... کورکردن
- ۳۶۳۵ ..... کورکورانہ جلورفتن
- ۳۶۳۵ ..... کورمالی
- ۳۶۳۶ ..... کورمالی کردن
- ۳۶۳۶ ..... کوره اهنگری
- ۳۶۳۶ ..... کوره ای که اشغال یا لاشه مرده در آن سوزانده و خاک
- ۳۶۳۶ ..... کوره فالگری
- ۳۶۳۶ ..... کوره کشتی
- ۳۶۳۶ ..... کوزل کوبی
- ۳۶۳۶ ..... کوزه
- ۳۶۳۶ ..... کوزه دهن گشاد
- ۳۶۳۶ ..... کوزه گرخانه
- ۳۶۳۶ ..... کوزه گری
- ۳۶۳۶ ..... کوسن
- ۳۶۳۷ ..... کوسه ماهی

- ۳۶۳۷ ..... کوشا
- ۳۶۳۷ ..... کوشتالو
- ۳۶۳۷ ..... کوشش
- ۳۶۳۷ ..... کوشش پیوسته
- ۳۶۳۷ ..... کوشش زیاد کردن
- ۳۶۳۷ ..... کوشش کردن
- ۳۶۳۷ ..... کوشش ناگهانی و کوتاه
- ۳۶۳۷ ..... کوشک
- ۳۶۳۷ ..... کوشنده
- ۳۶۳۸ ..... کوشیدن
- ۳۶۳۸ ..... کوفتگی
- ۳۶۳۸ ..... کوفتن
- ۳۶۳۸ ..... کوفته
- ۳۶۳۸ ..... کوفته شدن
- ۳۶۳۸ ..... کوک چپ و راست
- ۳۶۳۸ ..... کوک چیزی راباز کردن
- ۳۶۳۸ ..... کوک زیگزاگ
- ۳۶۳۸ ..... کوک شده
- ۳۶۳۸ ..... کوک کردن
- ۳۶۳۸ ..... کوک کردن یامیزان کردن الت موسیقی یارادیو وغیره
- ۳۶۳۹ ..... کوک کردن (saet v Qyrh)
- ۳۶۳۹ ..... کوک موقتی (blbas)
- ۳۶۳۹ ..... کوک‌آین
- ۳۶۳۹ ..... کوکب

- ۳۶۳۹ ..... کوکنار
- ۳۶۳۹ ..... کوکورانه
- ۳۶۳۹ ..... کورانه رفتن
- ۳۶۳۹ ..... کوی گوجه فرنگی
- ۳۶۳۹ ..... کولا ب
- ۳۶۳۹ ..... کولا ک
- ۳۶۳۹ ..... کولا ک دار
- ۳۶۴۰ ..... کوله بار
- ۳۶۴۰ ..... کوله پشتی
- ۳۶۴۰ ..... کولی
- ۳۶۴۰ ..... کولیس
- ۳۶۴۰ ..... کومه
- ۳۶۴۰ ..... کومه کردن
- ۳۶۴۰ ..... کون و مکان
- ۳۶۴۰ ..... کوه
- ۳۶۴۰ ..... کوه آتشفشان
- ۳۶۴۰ ..... کوه مانند
- ۳۶۴۱ ..... کوه یخ شناور
- ۳۶۴۱ ..... کوهان دار
- ۳۶۴۱ ..... کوهستان
- ۳۶۴۱ ..... کوهستانی
- ۳۶۴۱ ..... کوهمیز
- ۳۶۴۱ ..... کوهمیزی
- ۳۶۴۱ ..... کویچه

- ۳۶۴۱ ..... که
- ۳۶۴۱ ..... که این (hm)
- ۳۶۴۱ ..... که حداقل پنج هواپیمای دشمن را سرنگون کرده باشد
- ۳۶۴۱ ..... کهاد
- ۳۶۴۲ ..... کهتر
- ۳۶۴۲ ..... کهربا
- ۳۶۴۲ ..... کهربای سیاه
- ۳۶۴۲ ..... کهربایی
- ۳۶۴۲ ..... کهکشان
- ۳۶۴۲ ..... کهموج
- ۳۶۴۲ ..... کهن
- ۳۶۴۲ ..... کهن سال
- ۳۶۴۲ ..... کهنگی
- ۳۶۴۲ ..... کهنه
- ۳۶۴۲ ..... کهنه ء بچه را عوض کردن
- ۳۶۴۳ ..... کهنه را نم زدن
- ۳۶۴۳ ..... کهنه شدن
- ۳۶۴۳ ..... کهنه شدن (Srab)
- ۳۶۴۳ ..... کهنه کار
- ۳۶۴۳ ..... کهنه و کم ارزش
- ۳۶۴۳ ..... کهنه وفاسد
- ۳۶۴۳ ..... کهیر
- ۳۶۴۳ ..... کهین
- ۳۶۴۳ ..... کی

- کیالک ..... ۳۶۴۳
- کیپ ..... ۳۶۴۳
- کیپ کردن ..... ۳۶۴۴
- کیسه ..... ۳۶۴۴
- کیسه اشک ..... ۳۶۴۴
- کیسه ای متورم ..... ۳۶۴۴
- کیسه پارچه ای ..... ۳۶۴۴
- کیسه پول ..... ۳۶۴۴
- کیسه چرمی ..... ۳۶۴۴
- کیسه حمام ..... ۳۶۴۴
- کیسه دوز ..... ۳۶۴۴
- کیسه شنی که در موقع صعودبالون پایین میاندازند ..... ۳۶۴۴
- کیسه کوچک ..... ۳۶۴۵
- کیسه هوایی ..... ۳۶۴۵
- کیش کردن ..... ۳۶۴۵
- کیف ..... ۳۶۴۵
- کیف اسناد ..... ۳۶۴۵
- کیف بغلی ..... ۳۶۴۵
- کیف بند دار ..... ۳۶۴۵
- کیف پول ..... ۳۶۴۵
- کیف جیبی ..... ۳۶۴۵
- کیف دادن ..... ۳۶۴۵
- کیف کردن ..... ۳۶۴۵
- کیف مدرسه ..... ۳۶۴۶

- کیفر ..... ۳۶۴۶
- کیفر دادن ..... ۳۶۴۶
- کیفیت ..... ۳۶۴۶
- کیفیت ویژه ..... ۳۶۴۶
- کیفیتی ..... ۳۶۴۶
- کیک ..... ۳۶۴۶
- کیک کوچک شبیه حلقه ..... ۳۶۴۶
- کیل ..... ۳۶۴۶
- کیلو سیکل ..... ۳۶۴۶
- کیلو گرم ..... ۳۶۴۶
- کیلومتر ..... ۳۶۴۷
- کیلومتر شمار ساعتی ..... ۳۶۴۷
- کیلووات ..... ۳۶۴۷
- کیمونو ..... ۳۶۴۷
- کیمیا ..... ۳۶۴۷
- کیمیاشناس ..... ۳۶۴۷
- کیمیاگر ..... ۳۶۴۷
- کیمیاگری ..... ۳۶۴۷
- کیمیایی ..... ۳۶۴۷
- کین خواه ..... ۳۶۴۷
- کینگاه ..... ۳۶۴۷
- کینه ..... ۳۶۴۸
- کینه امیز ..... ۳۶۴۸
- کینه توز ..... ۳۶۴۸

- ۳۶۴۸ ..... کینه توزی
- ۳۶۴۸ ..... کینه جو
- ۳۶۴۸ ..... کینه جویی
- ۳۶۴۸ ..... کینه جویی کردن
- ۳۶۴۸ ..... کینه جویی کردن (az)
- ۳۶۴۸ ..... کینه ورزیدن
- ۳۶۴۸ ..... کیهان
- ۳۶۴۹ ..... کلیشه ، کلیشه کردن ، با کلیشه چاپ کردن ، یک نواخت ک
- ۳۶۴۹ ..... گ
- ۳۶۴۹ ..... گاراژ
- ۳۶۴۹ ..... گارد
- ۳۶۴۹ ..... گاردمحافظ
- ۳۶۴۹ ..... گاردمخصوص
- ۳۶۴۹ ..... گارسون
- ۳۶۴۹ ..... گاری
- ۳۶۴۹ ..... گاری چی
- ۳۶۴۹ ..... گاز
- ۳۶۴۹ ..... گاز (nvSydneyha)
- ۳۶۴۹ ..... گاز خورشید
- ۳۶۵۰ ..... گاز داشتن
- ۳۶۵۰ ..... گاز زدن
- ۳۶۵۰ ..... گاز گرفتن
- ۳۶۵۰ ..... گاز مشروبات
- ۳۶۵۰ ..... گاز نلون

- گاز هلیوم ..... ۳۶۵۰
- گازاشک اور ..... ۳۶۵۰
- گازانبر ..... ۳۶۵۰
- گازبانسماں ..... ۳۶۵۰
- گازدار ..... ۳۶۵۰
- گازدار کردن ..... ۳۶۵۱
- گازری کردن ..... ۳۶۵۱
- گازگرفتن ..... ۳۶۵۱
- گازمعدہ ..... ۳۶۵۱
- گازولین ..... ۳۶۵۱
- گازی ..... ۳۶۵۱
- گالری ..... ۳۶۵۱
- گالن ..... ۳۶۵۱
- گالوانیزه کردن ..... ۳۶۵۱
- گام ..... ۳۶۵۱
- گام برداری ..... ۳۶۵۱
- گام برداشتن ..... ۳۶۵۲
- گام زدن ..... ۳۶۵۲
- گام زن ..... ۳۶۵۲
- گام نظامی ..... ۳۶۵۲
- گام های بلند برداشتن ..... ۳۶۵۲
- گامی شبیه چهارنعل ..... ۳۶۵۲
- گاو ..... ۳۶۵۲
- گاو اهن ..... ۳۶۵۲



- ۳۶۵۲ ..... گاو آهن موتوری
- ۳۶۵۲ ..... گاو خوی
- ۳۶۵۲ ..... گاو صندوق
- ۳۶۵۳ ..... گاو فروش
- ۳۶۵۳ ..... گاو نر
- ۳۶۵۳ ..... گاو وحشی
- ۳۶۵۳ ..... گاوباز
- ۳۶۵۳ ..... گاوچران
- ۳۶۵۳ ..... گاودار
- ۳۶۵۳ ..... گاوصندوق
- ۳۶۵۳ ..... گاوماده
- ۳۶۵۳ ..... گاومیش کوهان دار امریکایی
- ۳۶۵۳ ..... گاونر
- ۳۶۵۳ ..... گاوی
- ۳۶۵۴ ..... گاه
- ۳۶۵۴ ..... گاه بگاهی
- ۳۶۵۴ ..... گاه فهرست
- ۳۶۵۴ ..... گاه و بیگاه
- ۳۶۵۴ ..... گاهنامه
- ۳۶۵۴ ..... گاهی
- ۳۶۵۴ ..... گپ زدن
- ۳۶۵۴ ..... گچ
- ۳۶۵۴ ..... گچ بری هلا لی بالا ی پنجره
- ۳۶۵۴ ..... گچ زدن

- گج گیری ..... ۳۶۵۵
- گج مالیدن ..... ۳۶۵۵
- گچک ..... ۳۶۵۵
- گچی ..... ۳۶۵۵
- گدا ..... ۳۶۵۵
- گداختگی ..... ۳۶۵۵
- گداختن ..... ۳۶۵۵
- گداخته ..... ۳۶۵۵
- گدار ..... ۳۶۵۵
- گداز ..... ۳۶۵۵
- گدازه ..... ۳۶۵۵
- گدایی کردن ..... ۳۶۵۶
- گدایی کننده ..... ۳۶۵۶
- گدوک ..... ۳۶۵۶
- گذار ..... ۳۶۵۶
- گذاردن ..... ۳۶۵۶
- گذاردن قسمتی از نقاشی ..... ۳۶۵۶
- گذاشتن ..... ۳۶۵۶
- گذر ..... ۳۶۵۶
- گذر دادن ..... ۳۶۵۶
- گذران ..... ۳۶۵۶
- گذران کردن ..... ۳۶۵۶
- گذرانند ..... ۳۶۵۷
- گذرانندن ..... ۳۶۵۷

- گذرپذیر ..... ۳۶۵۷
- گذرگاه ..... ۳۶۵۷
- گذرگاه طاقدار ..... ۳۶۵۷
- گذرگاه فرعی ..... ۳۶۵۷
- گذرگر ..... ۳۶۵۷
- گذرنامه ..... ۳۶۵۷
- گذشت ..... ۳۶۵۷
- گذشت زمان ..... ۳۶۵۷
- گذشت کردن ..... ۳۶۵۷
- گذشتن ..... ۳۶۵۸
- گذشتن از ..... ۳۶۵۸
- گذشته ..... ۳۶۵۸
- گذشته از ..... ۳۶۵۸
- گذشته از این ..... ۳۶۵۸
- گذشته فعل آمدن ..... ۳۶۵۸
- گر ..... ۳۶۵۸
- گراز ..... ۳۶۵۸
- گراز وحشی ..... ۳۶۵۸
- گرازنر ..... ۳۶۵۸
- گراف ..... ۳۶۵۹
- گرافیت ..... ۳۶۵۹
- گرافیک ..... ۳۶۵۹
- گرافیگ ..... ۳۶۵۹
- گرامافون ..... ۳۶۵۹

- گرامر ..... ۳۶۵۹
- گرامی ..... ۳۶۵۹
- گرامی داشتن ..... ۳۶۵۹
- گران ..... ۳۶۵۹
- گران کردن ..... ۳۶۵۹
- گران کیسه ..... ۳۶۵۹
- گرانبار ..... ۳۶۶۰
- گرانبار کردن ..... ۳۶۶۰
- گرانبار کردن ..... ۳۶۶۰
- گرانبها ..... ۳۶۶۰
- گرانرو ..... ۳۶۶۰
- گرانسر ..... ۳۶۶۰
- گرانیت ..... ۳۶۶۰
- گراور کردن ..... ۳۶۶۰
- گرایش ..... ۳۶۶۰
- گرایش داشتن ..... ۳۶۶۰
- گراییدن ..... ۳۶۶۰
- گربه ..... ۳۶۶۱
- گربه ای ..... ۳۶۶۱
- گربه صفت ..... ۳۶۶۱
- گربه وار ..... ۳۶۶۱
- گرچه ..... ۳۶۶۱
- گرد ..... ۳۶۶۱
- گرد امدگی ..... ۳۶۶۱

- گرد آمدن ..... ۳۶۶۱
- گرد آوردن ..... ۳۶۶۱
- گرد اورنده ..... ۳۶۶۱
- گرد اوری کردن ..... ۳۶۶۱
- گرد زدن به ..... ۳۶۶۲
- گرد زنگ آهن ..... ۳۶۶۲
- گرد شده ..... ۳۶۶۲
- گرد صابون قوی ..... ۳۶۶۲
- گرد کردن ..... ۳۶۶۲
- گرد مالیدن بصورت گرد درآوردن ..... ۳۶۶۲
- گرد و خاک ..... ۳۶۶۲
- گرد (gerd) کردن ..... ۳۶۶۲
- گرداب ..... ۳۶۶۲
- گرداب کوچک ..... ۳۶۶۲
- گردابی ..... ۳۶۶۳
- گرداگرد ..... ۳۶۶۳
- گرداله ..... ۳۶۶۳
- گردامدن ..... ۳۶۶۳
- گردان ..... ۳۶۶۳
- گرداندن ..... ۳۶۶۳
- گرداندن (amvr) ..... ۳۶۶۳
- گرداننده ..... ۳۶۶۳
- گردانیدن ..... ۳۶۶۳
- گردآورد ..... ۳۶۶۳

- ۳۶۶۳ ..... گرداوردن
- ۳۶۶۴ ..... گرداوری
- ۳۶۶۴ ..... گردباد
- ۳۶۶۴ ..... گردبیر
- ۳۶۶۴ ..... گردران
- ۳۶۶۴ ..... گردش
- ۳۶۶۴ ..... گردش (bdvr mHvr yamrkzy)
- ۳۶۶۴ ..... گردش بیرون شهر
- ۳۶۶۴ ..... گردش بین
- ۳۶۶۴ ..... گردش پیاده
- ۳۶۶۴ ..... گردش دسته جمعی
- ۳۶۶۵ ..... گردش رفتن
- ۳۶۶۵ ..... گردش سریع
- ۳۶۶۵ ..... گردش سواره
- ۳۶۶۵ ..... گردش کردن
- ۳۶۶۵ ..... گردش کننده
- ۳۶۶۵ ..... گردش نما
- ۳۶۶۵ ..... گردش و مسافرت
- ۳۶۶۵ ..... گردشگاه
- ۳۶۶۵ ..... گردش‌ی
- ۳۶۶۵ ..... گردفلفل
- ۳۶۶۵ ..... گردکان
- ۳۶۶۶ ..... گردکردن
- ۳۶۶۶ ..... گردگرفتن از (baoff)

- ۳۶۶۶ ..... گردگیری کردن
- ۳۶۶۶ ..... گردن
- ۳۶۶۶ ..... گردن بند
- ۳۶۶۶ ..... گردن زدن
- ۳۶۶۶ ..... گردن فراز
- ۳۶۶۶ ..... گردن کشی
- ۳۶۶۶ ..... گردن کلفت
- ۳۶۶۶ ..... گردن نهادن
- ۳۶۶۶ ..... گردنده
- ۳۶۶۷ ..... گردنفرازی
- ۳۶۶۷ ..... گردنکش
- ۳۶۶۷ ..... گردنکشی
- ۳۶۶۷ ..... گردنه
- ۳۶۶۷ ..... گردنی
- ۳۶۶۷ ..... گردو
- ۳۶۶۷ ..... گردو خاکی
- ۳۶۶۷ ..... گردون
- ۳۶۶۷ ..... گردونه
- ۳۶۶۷ ..... گردونه کندرو
- ۳۶۶۷ ..... گرده
- ۳۶۶۸ ..... گرده افشانی کردن
- ۳۶۶۸ ..... گرده کوچک
- ۳۶۶۸ ..... گردی
- ۳۶۶۸ ..... گردیدن

- ۳۶۶۸ ..... گرز
- ۳۶۶۸ ..... گرز (gorz)
- ۳۶۶۸ ..... گرسنگی
- ۳۶۶۸ ..... گرسنگی اور
- ۳۶۶۸ ..... گرسنگی دادن
- ۳۶۶۸ ..... گرسنه
- ۳۶۶۹ ..... گرسنه شدن
- ۳۶۶۹ ..... گرسنه کردن
- ۳۶۶۹ ..... گرفت
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار اوهام و خیالات شدن
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار شدن
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار کردن
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار واسیر کردن
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار ساختن
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار شدن
- ۳۶۶۹ ..... گرفتار فقر و فاقه
- ۳۶۷۰ ..... گرفتار کردن
- ۳۶۷۰ ..... گرفتاری
- ۳۶۷۰ ..... گرفتاری حقوقی
- ۳۶۷۰ ..... گرفتگی
- ۳۶۷۰ ..... گرفتگی عضلات
- ۳۶۷۰ ..... گرفتگی
- ۳۶۷۰ ..... گرفتگی



- ۳۶۷۰ ..... گرفتن
- ۳۶۷۰ ..... گرفتن تلفن یارادیو و غیره
- ۳۶۷۰ ..... گرفتن یا برداشتن
- ۳۶۷۱ ..... گرفته
- ۳۶۷۱ ..... گرفته بودن
- ۳۶۷۱ ..... گرگ
- ۳۶۷۱ ..... گرگم بهوابازی کردن
- ۳۶۷۱ ..... گرم
- ۳۶۷۱ ..... گرم شدن
- ۳۶۷۱ ..... گرم شدن کله (dr acr mSrvb)
- ۳۶۷۱ ..... گرم کردن
- ۳۶۷۱ ..... گرم ونرم
- ۳۶۷۱ ..... گرما
- ۳۶۷۱ ..... گرما تاب
- ۳۶۷۲ ..... گرمابه
- ۳۶۷۲ ..... گرمزدگی
- ۳۶۷۲ ..... گرماسنج
- ۳۶۷۲ ..... گرمانما
- ۳۶۷۲ ..... گرمخانه
- ۳۶۷۲ ..... گرمسیر
- ۳۶۷۲ ..... گرمسیری
- ۳۶۷۲ ..... گرمی
- ۳۶۷۲ ..... گرو
- ۳۶۷۲ ..... گروار

- ۳۶۷۲ ..... گرو دادن
- ۳۶۷۳ ..... گروگان
- ۳۶۷۳ ..... گروگذار
- ۳۶۷۳ ..... گرو گذاشتن
- ۳۶۷۳ ..... گروگیر
- ۳۶۷۳ ..... گرونامه
- ۳۶۷۳ ..... گروه
- ۳۶۷۳ ..... گروه (dKtran)
- ۳۶۷۳ ..... گروه بسیار
- ۳۶۷۳ ..... گروه بندی کردن
- ۳۶۷۳ ..... گروه بیشمار
- ۳۶۷۴ ..... گروه پرنندگان
- ۳۶۷۴ ..... گروه ترکان و مغولان
- ۳۶۷۴ ..... گروه دوست
- ۳۶۷۴ ..... گروه فرشتگان نه گانه
- ۳۶۷۴ ..... گروه ورزشی
- ۳۶۷۴ ..... گروه هم مسلک
- ۳۶۷۴ ..... گروه هواپیما
- ۳۶۷۴ ..... گروه هوایی
- ۳۶۷۴ ..... گروهان
- ۳۶۷۴ ..... گروهه
- ۳۶۷۴ ..... گروهی
- ۳۶۷۵ ..... گروهی
- ۳۶۷۵ ..... گرویدن

- گره ..... ۳۶۷۵
- گره ای ..... ۳۶۷۵
- گره خوردن ..... ۳۶۷۵
- گره خورده ..... ۳۶۷۵
- گره دار ..... ۳۶۷۵
- گره دریایی ..... ۳۶۷۵
- گره زدن ..... ۳۶۷۵
- گره گشایی ..... ۳۶۷۵
- گرهک ..... ۳۶۷۶
- گرهی ..... ۳۶۷۶
- گری ..... ۳۶۷۶
- گریان ..... ۳۶۷۶
- گریبان ..... ۳۶۷۶
- گریپ ..... ۳۶۷۶
- گریختن ..... ۳۶۷۶
- گریختن از ..... ۳۶۷۶
- گریز ..... ۳۶۷۶
- گریز از مرکز ..... ۳۶۷۶
- گریز زدن به ..... ۳۶۷۶
- گریز زنی ..... ۳۶۷۷
- گریز نا پذیر ..... ۳۶۷۷
- گریزان ..... ۳۶۷۷
- گریزاندن ..... ۳۶۷۷
- گریزگاه ..... ۳۶۷۷

- ۳۶۷۷ ..... گریزنده از مرکز
- ۳۶۷۷ ..... گریس
- ۳۶۷۷ ..... گریس زنی
- ۳۶۷۷ ..... گریستن
- ۳۶۷۷ ..... گریوه
- ۳۶۷۷ ..... گریه
- ۳۶۷۸ ..... گریه (baCday blnd)
- ۳۶۷۸ ..... گریه کردن
- ۳۶۷۸ ..... گزارش
- ۳۶۷۸ ..... گزارش دادن
- ۳۶۷۸ ..... گزارش روزانه سفرکشتی
- ۳۶۷۸ ..... گزارش روزانه عملیات هیلت یا عملیات موتور یا ماشین و غی
- ۳۶۷۸ ..... گزارش رویداد
- ۳۶۷۸ ..... گزارش سفرنامه کشتی
- ۳۶۷۸ ..... گزارش سفر هواپیما
- ۳۶۷۸ ..... گزارش وقایع
- ۳۶۷۸ ..... گزارشات سالانه
- ۳۶۷۹ ..... گزارشگر
- ۳۶۷۹ ..... گزاره
- ۳۶۷۹ ..... گزارف
- ۳۶۷۹ ..... گزارف گویی
- ۳۶۷۹ ..... گزارف گویی کردن
- ۳۶۷۹ ..... گزارفگر
- ۳۶۷۹ ..... گزارفگری

- ۳۶۷۹ ..... گرافه گو
- ۳۶۷۹ ..... گرافه گویی
- ۳۶۷۹ ..... گرافه گویی کردن
- ۳۶۸۰ ..... گزش
- ۳۶۸۰ ..... گزلیک
- ۳۶۸۰ ..... گزند
- ۳۶۸۰ ..... گزنداور
- ۳۶۸۰ ..... گزندگی
- ۳۶۸۰ ..... گزنده
- ۳۶۸۰ ..... گزنه
- ۳۶۸۰ ..... گزیدگی سگ هار
- ۳۶۸۰ ..... گزیدن
- ۳۶۸۰ ..... گزیر
- ۳۶۸۰ ..... گزین
- ۳۶۸۱ ..... گزینش
- ۳۶۸۱ ..... گزینشی
- ۳۶۸۱ ..... گزینگاه
- ۳۶۸۱ ..... گزینگر
- ۳۶۸۱ ..... گزینگرگان
- ۳۶۸۱ ..... گزینه
- ۳۶۸۱ ..... گس
- ۳۶۸۱ ..... گستاخ
- ۳۶۸۱ ..... گستاخی
- ۳۶۸۱ ..... گستاخی کردن

- ۳۶۸۱ ..... گسترده‌گی
- ۳۶۸۲ ..... گستردن
- ۳۶۸۲ ..... گسترده کردن
- ۳۶۸۲ ..... گسترش
- ۳۶۸۲ ..... گسترش یافتن
- ۳۶۸۲ ..... گسترش یافته
- ۳۶۸۲ ..... گستن
- ۳۶۸۲ ..... گسته
- ۳۶۸۲ ..... گسله
- ۳۶۸۲ ..... گسیختن
- ۳۶۸۲ ..... گسیخته
- ۳۶۸۲ ..... گسیل
- ۳۶۸۳ ..... گسیل داشتن
- ۳۶۸۳ ..... گسیل کردن
- ۳۶۸۳ ..... گشاد
- ۳۶۸۳ ..... گشاد بازی
- ۳۶۸۳ ..... گشاد کردن
- ۳۶۸۳ ..... گشادشدن
- ۳۶۸۳ ..... گشادگشاد راه رفتن
- ۳۶۸۳ ..... گشادگی
- ۳۶۸۳ ..... گشادن
- ۳۶۸۳ ..... گشاده
- ۳۶۸۴ ..... گشاده دستی
- ۳۶۸۴ ..... گشایش

- ۳۶۸۴ ..... گشایشی
- ۳۶۸۴ ..... گشت زدن
- ۳۶۸۴ ..... گشت کردن
- ۳۶۸۴ ..... گشت ماشین تراش
- ۳۶۸۴ ..... گشتگر
- ۳۶۸۴ ..... گشتگری
- ۳۶۸۴ ..... گشتن
- ۳۶۸۴ ..... گشتی
- ۳۶۸۴ ..... گشن
- ۳۶۸۵ ..... گشن آمدن
- ۳۶۸۵ ..... گشودن
- ۳۶۸۵ ..... گشودن (qfi)
- ۳۶۸۵ ..... گشودن دکمه
- ۳۶۸۵ ..... گشوده
- ۳۶۸۵ ..... گفت و شنید
- ۳۶۸۵ ..... گفتار
- ۳۶۸۵ ..... گفتار حکیمانه
- ۳۶۸۵ ..... گفتار مشهور
- ۳۶۸۵ ..... گفتار بیهوده
- ۳۶۸۵ ..... گفتاری فکری
- ۳۶۸۶ ..... گفتگو
- ۳۶۸۶ ..... گفتگو با خود
- ۳۶۸۶ ..... گفتگو کردن
- ۳۶۸۶ ..... گفتگو کردن

- گفتگویی ..... ۳۶۸۶
- گفتن ..... ۳۶۸۶
- گفته ..... ۳۶۸۶
- گفته اخلاقی ..... ۳۶۸۶
- گفته شده ..... ۳۶۸۶
- گفلروش ..... ۳۶۸۶
- گل ..... ۳۶۸۶
- گل (gel) گل یا سیمان مخصوص درزگیری وبتونه ..... ۳۶۸۷
- گل الود ..... ۳۶۸۷
- گل الود کردن ..... ۳۶۸۷
- گل آماده برای کوزه گری ..... ۳۶۸۷
- گل برزی ..... ۳۶۸۷
- گل پاشیده ..... ۳۶۸۷
- گل جعفری ..... ۳۶۸۷
- گل جوز ..... ۳۶۸۷
- گل دادنی ..... ۳۶۸۷
- گل داودی ..... ۳۶۸۷
- گل زدن ..... ۳۶۸۸
- گل ستاره ای ..... ۳۶۸۸
- گل سرخ ..... ۳۶۸۸
- گل سفالی ..... ۳۶۸۸
- گل سنبل ..... ۳۶۸۸
- گل سینه ..... ۳۶۸۸
- گل شمعدانی ..... ۳۶۸۸



- گل کردن ..... ۳۶۸۸
- گل کلم ..... ۳۶۸۸
- گل گرفتن ..... ۳۶۸۸
- گل لا له ..... ۳۶۸۸
- گل مزه ..... ۳۶۸۹
- گل میخ ..... ۳۶۸۹
- گل میخک ..... ۳۶۸۹
- گل مینا ..... ۳۶۸۹
- گل نرم ..... ۳۶۸۹
- گل و بوته دار کردن ..... ۳۶۸۹
- گل و بوته کشیدن ..... ۳۶۸۹
- گل و بوته انداختن ..... ۳۶۸۹
- گل وشل ..... ۳۶۸۹
- گل همیشه بهار ..... ۳۶۸۹
- گل یا خمیر ..... ۳۶۸۹
- گلا بتون ..... ۳۶۹۰
- گلا بی ..... ۳۶۹۰
- گلا دباتور ..... ۳۶۹۰
- گلا ویز شدن ..... ۳۶۹۰
- گلا ویزی ..... ۳۶۹۰
- گلبرگ ..... ۳۶۹۰
- گلبن ..... ۳۶۹۰
- گلبند ..... ۳۶۹۰
- گلبول ..... ۳۶۹۰

- ۳۶۹۰ ..... گلچین ادبی
- ۳۶۹۰ ..... گلچین ادبی جمع کردن
- ۳۶۹۱ ..... گلچین کردن
- ۳۶۹۱ ..... گلچین کننده
- ۳۶۹۱ ..... گلخانه
- ۳۶۹۱ ..... گلدار
- ۳۶۹۱ ..... گلدان
- ۳۶۹۱ ..... گلدان جایزه مسابقات
- ۳۶۹۱ ..... گلدان نقره و غیره
- ۳۶۹۱ ..... گلدوزی
- ۳۶۹۱ ..... گلدوزی کردن
- ۳۶۹۱ ..... گلر
- ۳۶۹۲ ..... گلستان
- ۳۶۹۲ ..... گلف باز
- ۳۶۹۲ ..... گلکار
- ۳۶۹۲ ..... گلکاری کردن
- ۳۶۹۲ ..... گلگون
- ۳۶۹۲ ..... گلگیر
- ۳۶۹۲ ..... گلنگدن
- ۳۶۹۲ ..... گلنم زدن
- ۳۶۹۲ ..... گلو
- ۳۶۹۲ ..... گلو درد به اغشاء کاذب
- ۳۶۹۲ ..... گلو شویی
- ۳۶۹۳ ..... گلوپند

- ۳۶۹۳ ..... گلودرد
- ۳۶۹۳ ..... گلوکز
- ۳۶۹۳ ..... گلوگاه
- ۳۶۹۳ ..... گلوله
- ۳۶۹۳ ..... گلوله انفجاری
- ۳۶۹۳ ..... گلوله بی شکل
- ۳۶۹۳ ..... گلوله تفنگ
- ۳۶۹۳ ..... گلوله توپ
- ۳۶۹۳ ..... گلوله زدن
- ۳۶۹۳ ..... گلوله شیشه ای
- ۳۶۹۴ ..... گلوله کردن
- ۳۶۹۴ ..... گلوله نخ
- ۳۶۹۴ ..... گلوی کسی را فشردن
- ۳۶۹۴ ..... گلویی
- ۳۶۹۴ ..... گله
- ۳۶۹۴ ..... گله چراندن
- ۳۶۹۴ ..... گله دار
- ۳۶۹۴ ..... گله کردن
- ۳۶۹۴ ..... گله کردن از
- ۳۶۹۴ ..... گله گاو
- ۳۶۹۴ ..... گلی
- ۳۶۹۵ ..... گلی کردن
- ۳۶۹۵ ..... گلیز
- ۳۶۹۵ ..... گلیسیرین

۳۶۹۵	گم
۳۶۹۵	گم کردن
۳۶۹۵	گم‌اردن
۳۶۹۵	گمارش
۳۶۹۵	گماشت
۳۶۹۵	گماشتگی
۳۶۹۵	گماشتن
۳۶۹۶	گماشتن بر
۳۶۹۶	گماشته
۳۶۹۶	گمان
۳۶۹۶	گمان بردن
۳۶۹۶	گمان داشتن
۳۶۹۶	گمان کردن
۳۶۹۶	گمانه
۳۶۹۶	گمانه زدن
۳۶۹۶	گمراه
۳۶۹۶	گمراه شدن
۳۶۹۶	گمراه کردن
۳۶۹۷	گمراه کننده
۳۶۹۷	گمراهی
۳۶۹۷	گمرک
۳۶۹۷	گمرک بردار
۳۶۹۷	گمشده
۳۶۹۷	گمشو

- ۳۶۹۷ ..... گمنام
- ۳۶۹۷ ..... گمنام کردن
- ۳۶۹۷ ..... گمنامی
- ۳۶۹۷ ..... گناه
- ۳۶۹۷ ..... گناه ورزیدن
- ۳۶۹۸ ..... گناهکار
- ۳۶۹۸ ..... گناهکار قلمداد نمودن
- ۳۶۹۸ ..... گنبد
- ۳۶۹۸ ..... گنبد آسمان
- ۳۶۹۸ ..... گنبد زدن
- ۳۶۹۸ ..... گنبد یا طاق درست کردن
- ۳۶۹۸ ..... گنج
- ۳۶۹۸ ..... گنجاندن
- ۳۶۹۸ ..... گنجاندن (ba zvr v fSar)
- ۳۶۹۸ ..... گنجانیدن
- ۳۶۹۸ ..... گنجایش
- ۳۶۹۹ ..... گنجشگ خانگی
- ۳۶۹۹ ..... گنجفه
- ۳۶۹۹ ..... گنجور
- ۳۶۹۹ ..... گنجه
- ۳۶۹۹ ..... گنجه جالباسی
- ۳۶۹۹ ..... گنجه خوراک
- ۳۶۹۹ ..... گنجه ظرف
- ۳۶۹۹ ..... گنجه ظروف غذا و غیره

- ۳۶۹۹ ..... گنجه کشودار
- ۳۶۹۹ ..... گنجینه
- ۳۷۰۰ ..... گنجینه اندوختن
- ۳۷۰۰ ..... گند دهان
- ۳۷۰۰ ..... گند زده کردن
- ۳۷۰۰ ..... گنداب
- ۳۷۰۰ ..... گندابراه
- ۳۷۰۰ ..... گندزدا
- ۳۷۰۰ ..... گندزدایی کردن
- ۳۷۰۰ ..... گندم
- ۳۷۰۰ ..... گندم آسیایی
- ۳۷۰۰ ..... گندم سیاه
- ۳۷۰۰ ..... گندنا
- ۳۷۰۱ ..... گنده
- ۳۷۰۱ ..... گندیدن
- ۳۷۰۱ ..... گندیده
- ۳۷۰۱ ..... گنگ (gong)
- ۳۷۰۱ ..... گنگی معنی
- ۳۷۰۱ ..... گنه گنه
- ۳۷۰۱ ..... گواتر
- ۳۷۰۱ ..... گوارا
- ۳۷۰۱ ..... گوارش
- ۳۷۰۱ ..... گوارشی
- ۳۷۰۱ ..... گواریدن

- گواه ..... ۳۷۰۲
- گواه بودن بر ..... ۳۷۰۲
- گواه خوددیده ..... ۳۷۰۲
- گواهی ..... ۳۷۰۲
- گواهی چشمی ..... ۳۷۰۲
- گواهی دادن ..... ۳۷۰۲
- گواهی دادن (ba to) ..... ۳۷۰۲
- گواهی دادن بر ..... ۳۷۰۲
- گواهی دروغ ..... ۳۷۰۲
- گواهی صادر کردن ..... ۳۷۰۲
- گواهی کردن ..... ۳۷۰۲
- گواهی مستقیم ..... ۳۷۰۳
- گواهی نامه ..... ۳۷۰۳
- گواهی نامه سهام دولتی یا راه آهن (kh bjay vcyqh bk) ..... ۳۷۰۳
- گواهینامه ..... ۳۷۰۳
- گواهینامه یا کاغذ دال بر پاکی و بی عیبی ..... ۳۷۰۳
- گوجه ..... ۳۷۰۳
- گوجه برقانی ..... ۳۷۰۳
- گوجه فرنگی ..... ۳۷۰۳
- گود ..... ۳۷۰۳
- گود افتادن ..... ۳۷۰۳
- گود شدگی ..... ۳۷۰۴
- گود کردن ..... ۳۷۰۴
- گودافتاده ..... ۳۷۰۴

- ۳۷۰۴ ..... گودال
- ۳۷۰۴ ..... گودال سرچاه
- ۳۷۰۴ ..... گودال عمیق
- ۳۷۰۴ ..... گودال کندن
- ۳۷۰۴ ..... گودشده
- ۳۷۰۴ ..... گوده
- ۳۷۰۴ ..... گودی
- ۳۷۰۴ ..... گودی (bdn v znKdan v gvnh)
- ۳۷۰۵ ..... گور
- ۳۷۰۵ ..... گوراسب
- ۳۷۰۵ ..... گورخر
- ۳۷۰۵ ..... گورزاد
- ۳۷۰۵ ..... گورستان
- ۳۷۰۵ ..... گورکن
- ۳۷۰۵ ..... گوریدگی
- ۳۷۰۵ ..... گوریده شدن
- ۳۷۰۵ ..... گوریده کردن
- ۳۷۰۵ ..... گوریل
- ۳۷۰۵ ..... گوزن
- ۳۷۰۶ ..... گوزن شمالی
- ۳۷۰۶ ..... گوزن کوچک
- ۳۷۰۶ ..... گوزن ماده
- ۳۷۰۶ ..... گوزیدن
- ۳۷۰۶ ..... گوژپشت



- ۳۷۰۶ ..... گوساله
- ۳۷۰۶ ..... گوساله پرواری
- ۳۷۰۶ ..... گوساله ماده
- ۳۷۰۶ ..... گوساله ماهی
- ۳۷۰۶ ..... گوسفند
- ۳۷۰۶ ..... گوسفند زنگوله دار
- ۳۷۰۷ ..... گوسفند نر
- ۳۷۰۷ ..... گوسفند ماده
- ۳۷۰۷ ..... گوش
- ۳۷۰۷ ..... گوش بر
- ۳۷۰۷ ..... گوش بری
- ۳۷۰۷ ..... گوش بری کردن
- ۳۷۰۷ ..... گوش بریدن
- ۳۷۰۷ ..... گوش بزنگ
- ۳۷۰۷ ..... گوش بزنگی
- ۳۷۰۷ ..... گوش پوش
- ۳۷۰۸ ..... گوش خراش
- ۳۷۰۸ ..... گوش دادن
- ۳۷۰۸ ..... گوش دادن (bh)
- ۳۷۰۸ ..... گوش دادن به
- ۳۷۰۸ ..... گوش درد
- ۳۷۰۸ ..... گوش دهنده
- ۳۷۰۸ ..... گوش کردن
- ۳۷۰۸ ..... گوش کردن (bh)

- ۳۷۰۸ ..... گوش ها را تیز وراست کردن
- ۳۷۰۸ ..... گوشت
- ۳۷۰۸ ..... گوشت (fqT gvSt Gharpayan)
- ۳۷۰۹ ..... گوشت الو
- ۳۷۰۹ ..... گوشت بره
- ۳۷۰۹ ..... گوشت خرچنگ دریایی
- ۳۷۰۹ ..... گوشت خرگوش
- ۳۷۰۹ ..... گوشت خوک
- ۳۷۰۹ ..... گوشت خوک ویا گوشت گاو خشک شده
- ۳۷۰۹ ..... گوشت دار
- ۳۷۰۹ ..... گوشت دنده
- ۳۷۰۹ ..... گوشت ران
- ۳۷۰۹ ..... گوشت ران گاو
- ۳۷۰۹ ..... گوشت ران وگرده
- ۳۷۱۰ ..... گوشت ریز
- ۳۷۱۰ ..... گوشت زیادی
- ۳۷۱۰ ..... گوشت سرخ کرده
- ۳۷۱۰ ..... گوشت صدف
- ۳۷۱۰ ..... گوشت غاز
- ۳۷۱۰ ..... گوشت قیمه
- ۳۷۱۰ ..... گوشت کباب کن
- ۳۷۱۰ ..... گوشت گاو
- ۳۷۱۰ ..... گوشت گندیده
- ۳۷۱۰ ..... گوشت گوساله

- گوشت گوسفند (yk salh vbyStr) ..... ۳۷۱۰
- گوشت ماهی ..... ۳۷۱۱
- گوشت نمک زده ء پهلوی و پشت خوک ..... ۳۷۱۱
- گوشت یا خوراک لذیذ ..... ۳۷۱۱
- گوشتالو ..... ۳۷۱۱
- گوشتالو کردن ..... ۳۷۱۱
- گوشتخوار ..... ۳۷۱۱
- گوشتدار ..... ۳۷۱۱
- گوشتی ..... ۳۷۱۱
- گوشتک ..... ۳۷۱۱
- گوشتمال دادن ..... ۳۷۱۱
- گوشتمالی ..... ۳۷۱۲
- گوشتواره ..... ۳۷۱۲
- گوشه ..... ۳۷۱۲
- گوشه ای ..... ۳۷۱۲
- گوشه دار ..... ۳۷۱۲
- گوشه دار کردن ..... ۳۷۱۲
- گوشه دار کردن ..... ۳۷۱۲
- گوشه داری ..... ۳۷۱۲
- گوشه گذاشتن به ..... ۳۷۱۲
- گوشه نشین ..... ۳۷۱۲
- گوشه نشینی کردن ..... ۳۷۱۲
- گوشه و کنایه و استهزاء ..... ۳۷۱۳
- گوشی ..... ۳۷۱۳

- ۳۷۱۳ ..... گوش‌ی تلفن
- ۳۷۱۳ ..... گوشیار
- ۳۷۱۳ ..... گول
- ۳۷۱۳ ..... گول خور
- ۳۷۱۳ ..... گول زدن
- ۳۷۱۳ ..... گول زدنی
- ۳۷۱۳ ..... گول زن
- ۳۷۱۳ ..... گول زنک
- ۳۷۱۴ ..... گوناگون
- ۳۷۱۴ ..... گوناگونی
- ۳۷۱۴ ..... گونه
- ۳۷۱۴ ..... گونیا
- ۳۷۱۴ ..... گونیا (=oblique)
- ۳۷۱۴ ..... گوه
- ۳۷۱۴ ..... گوه زیر توپ
- ۳۷۱۴ ..... گوه (goveh)
- ۳۷۱۴ ..... گوهر
- ۳۷۱۴ ..... گوهر شناس
- ۳۷۱۴ ..... گوهر فروش
- ۳۷۱۵ ..... گوی
- ۳۷۱۵ ..... گویا
- ۳۷۱۵ ..... گویایی
- ۳۷۱۵ ..... گویچه خون
- ۳۷۱۵ ..... گویش

- گویندگی ..... ۳۷۱۵
- گوینده ..... ۳۷۱۵
- گوینده داستان ..... ۳۷۱۵
- گوینده (radyv ya tlvzyvyn) ..... ۳۷۱۵
- گهگاه ..... ۳۷۱۵
- گهواره ..... ۳۷۱۵
- گیاه ..... ۳۷۱۶
- گیاه بومی ..... ۳۷۱۶
- گیاه پرطاعت ..... ۳۷۱۶
- گیاه پیوندی ..... ۳۷۱۶
- گیاه خشک کرده ..... ۳۷۱۶
- گیاه خوار ..... ۳۷۱۶
- گیاه خوشبو ..... ۳۷۱۶
- گیاه شناس ..... ۳۷۱۶
- گیاه شناسی ..... ۳۷۱۶
- گیاه قارچی ..... ۳۷۱۶
- گیاه نامه ..... ۳۷۱۶
- گیاه نیلوفری یا بالا رو ..... ۳۷۱۷
- گیاه وعلق قصیل ..... ۳۷۱۷
- گیاهان پنیرک ..... ۳۷۱۷
- گیاهان سبز ..... ۳۷۱۷
- گیاهان گندمی ..... ۳۷۱۷
- گیاهان ماگنولیا ..... ۳۷۱۷
- گیاهان یک ناحیه ..... ۳۷۱۷

- گیاهخواری ..... ۳۷۱۷
- گیاهک تخم ..... ۳۷۱۷
- گیاهی ..... ۳۷۱۷
- گیاهی که بزمین یا در و دیوار میچسبد ..... ۳۷۱۸
- گیپا ..... ۳۷۱۸
- گیتار ..... ۳۷۱۸
- گیتار زدن ..... ۳۷۱۸
- گیتی ..... ۳۷۱۸
- گیج ..... ۳۷۱۸
- گیج خوردن ..... ۳۷۱۸
- گیج سازی ..... ۳۷۱۸
- گیج شدن ..... ۳۷۱۸
- گیج کردن ..... ۳۷۱۸
- گیج کننده ..... ۳۷۱۸
- گیج و سردر گم کردن ..... ۳۷۱۹
- گیج یا گمراه کردن ..... ۳۷۱۹
- گیجگاه ..... ۳۷۱۹
- گیجی ..... ۳۷۱۹
- گیچ کردن ..... ۳۷۱۹
- گیر ..... ۳۷۱۹
- گیر افتادن ..... ۳۷۱۹
- گیر انداختن ..... ۳۷۱۹
- گیر آوردن ..... ۳۷۱۹
- گیر کردن ..... ۳۷۱۹

- گیرا ..... ۳۷۱۹
- گیرافتادن ..... ۳۷۲۰
- گیرانداختن ..... ۳۷۲۰
- گیرانندن ..... ۳۷۲۰
- گیرانه ..... ۳۷۲۰
- گیرایی ..... ۳۷۲۰
- گیردادن ..... ۳۷۲۰
- گیرش ..... ۳۷۲۰
- گیرکردن ..... ۳۷۲۰
- گیرنده ..... ۳۷۲۰
- گیرنده ء نامه ..... ۳۷۲۰
- گیرنده و تقویت کننده ء صدا ..... ۳۷۲۰
- گیره ..... ۳۷۲۱
- گیره ای که مته را در ماشین نگه میدارد ..... ۳۷۲۱
- گیره سر ..... ۳۷۲۱
- گیره قزن قفلی ..... ۳۷۲۱
- گیره کاغذ ..... ۳۷۲۱
- گیره لباس ..... ۳۷۲۱
- گیره مو ..... ۳۷۲۱
- گیره یاپنس ..... ۳۷۲۱
- گیس ساختگی ..... ۳۷۲۱
- گیسو ..... ۳۷۲۱
- گیسو را زدن ..... ۳۷۲۲
- گیلاس ..... ۳۷۲۲

- گیلاس شراب ..... ۳۷۲۲
- ل ..... ۳۷۲۲
- لا ..... ۳۷۲۲
- لا ابالی ..... ۳۷۲۲
- لا ادری ..... ۳۷۲۲
- لا بد ..... ۳۷۲۲
- لا براتوار ..... ۳۷۲۲
- لا به کردن ..... ۳۷۲۲
- لا بیرنت ..... ۳۷۲۲
- لا ت ..... ۳۷۲۲
- لا تین ..... ۳۷۲۳
- لا جورد ..... ۳۷۲۳
- لا جوردی ..... ۳۷۲۳
- لا حق ..... ۳۷۲۳
- لا خ ..... ۳۷۲۳
- لا روبی کردن ..... ۳۷۲۳
- لا زم ..... ۳۷۲۳
- لا زم الاجرا ..... ۳۷۲۳
- لا زم با (on v upon) ..... ۳۷۲۳
- لا زم بودن ..... ۳۷۲۳
- لا زم داشتن ..... ۳۷۲۴
- لا زم دانستن ..... ۳۷۲۴
- لا زمه ..... ۳۷۲۴
- لا س ..... ۳۷۲۴



- ۳۷۲۴ ..... لا س زدن
- ۳۷۲۴ ..... لا س زنی
- ۳۷۲۴ ..... لا ستیک
- ۳۷۲۴ ..... لا ستیک اتومبیل
- ۳۷۲۴ ..... لا ستیک بادی (pneumatics)
- ۳۷۲۴ ..... لا ستیک تویی اتومبیل ودوچرخه وغیره
- ۳۷۲۴ ..... لا ستیک چرخ
- ۳۷۲۵ ..... لا ستیک خام
- ۳۷۲۵ ..... لا ستیک زدن به
- ۳۷۲۵ ..... لا ستیکی
- ۳۷۲۵ ..... لا شخور صفت
- ۳۷۲۵ ..... لا شه
- ۳۷۲۵ ..... لا شه شکار
- ۳۷۲۵ ..... لا شه کشتی
- ۳۷۲۵ ..... لا شه کشتی و هواپیما و غیره
- ۳۷۲۵ ..... لا طاری
- ۳۷۲۵ ..... لا غر
- ۳۷۲۵ ..... لا غر شدن
- ۳۷۲۶ ..... لا غر شدن وکردن
- ۳۷۲۶ ..... لا غر کردن
- ۳۷۲۶ ..... لا غرکردن
- ۳۷۲۶ ..... لا غری
- ۳۷۲۶ ..... لا ف
- ۳۷۲۶ ..... لا ف دلیری

- ۳۷۲۶ ..... لاف زدن
- ۳۷۲۶ ..... لاف زن
- ۳۷۲۶ ..... لافزدن
- ۳۷۲۶ ..... لافزن
- ۳۷۲۶ ..... لاقید
- ۳۷۲۷ ..... لاقیدی
- ۳۷۲۷ ..... لاک الکل
- ۳۷۲۷ ..... لاک الکل زدن به
- ۳۷۲۷ ..... لاک پشت
- ۳۷۲۷ ..... لاک پشت شکار کردن
- ۳۷۲۷ ..... لاک پشت نقب زن
- ۳۷۲۷ ..... لاک والکل
- ۳۷۲۷ ..... لاک والکل زدن
- ۳۷۲۷ ..... لاکی
- ۳۷۲۷ ..... لال
- ۳۷۲۸ ..... لال کردن
- ۳۷۲۸ ..... لالایی
- ۳۷۲۸ ..... لالایی خواندن
- ۳۷۲۸ ..... لاله
- ۳۷۲۸ ..... لاله نعمان
- ۳۷۲۸ ..... لاله گوش
- ۳۷۲۸ ..... لامپ
- ۳۷۲۸ ..... لامپ برق
- ۳۷۲۸ ..... لامپ پرنور فلاش عکاسی

- ۳۷۲۸ ..... لا مپ چراغ برق
- ۳۷۲۸ ..... لا مپ عکاسی
- ۳۷۲۹ ..... لا مپ مهتابی
- ۳۷۲۹ ..... لا مپا
- ۳۷۲۹ ..... لا نه
- ۳۷۲۹ ..... لا نه خرگوش و امثال ان
- ۳۷۲۹ ..... لا نه ساختن
- ۳۷۲۹ ..... لا نه سگ یا روباه
- ۳۷۲۹ ..... لا نه کردن
- ۳۷۲۹ ..... لا نه مرغ
- ۳۷۲۹ ..... لا وصول
- ۳۷۲۹ ..... لا وک
- ۳۷۲۹ ..... لا ی
- ۳۷۳۰ ..... لا یتجزا
- ۳۷۳۰ ..... لا یتجزی
- ۳۷۳۰ ..... لا یتغیر
- ۳۷۳۰ ..... لا یتناهی
- ۳۷۳۰ ..... لا یحه
- ۳۷۳۰ ..... لا یحه قانونی
- ۳۷۳۰ ..... لا یزال
- ۳۷۳۰ ..... لا یق
- ۳۷۳۰ ..... لا یق احترام
- ۳۷۳۰ ..... لا یق بودن
- ۳۷۳۰ ..... لا یق دانستن

- ۳۷۳۱ ..... لا ینحل
- ۳۷۳۱ ..... لا ینفک
- ۳۷۳۱ ..... لا ینقطع
- ۳۷۳۱ ..... لایه
- ۳۷۳۱ ..... لایه زیرین
- ۳۷۳۱ ..... لایه گذاشتن
- ۳۷۳۱ ..... لایی
- ۳۷۳۱ ..... لایی گذاشتن
- ۳۷۳۱ ..... لای
- ۳۷۳۱ ..... لایق بودن
- ۳۷۳۲ ..... لب
- ۳۷۳۲ ..... لب (drya)
- ۳۷۳۲ ..... لب زدن
- ۳۷۳۲ ..... لب زیرین
- ۳۷۳۲ ..... لب کلام
- ۳۷۳۲ ..... لب گو
- ۳۷۳۲ ..... لب ولوچه
- ۳۷۳۲ ..... لباس
- ۳۷۳۲ ..... لباس (bKcVc Slvar) ورزش
- ۳۷۳۲ ..... لباس ابریشمی
- ۳۷۳۲ ..... لباس اسموکینگ
- ۳۷۳۳ ..... لباس بلند و گشاد
- ۳۷۳۳ ..... لباس پوشاندن
- ۳۷۳۳ ..... لباس پوشیدن

- لباس پوشیده ----- ۳۷۳۳
- لباس توی خانه بانوان ----- ۳۷۳۳
- لباس چهل تکه ----- ۳۷۳۳
- لباس خواب مردانه ----- ۳۷۳۳
- لباس خواب یا زیر پیراهن زنانه ----- ۳۷۳۳
- لباس دادن به ----- ۳۷۳۳
- لباس رسمی شب ----- ۳۷۳۳
- لباس رنگارنگ دلگداز ها ----- ۳۷۳۳
- لباس روحانیت ----- ۳۷۳۴
- لباس زیر ----- ۳۷۳۴
- لباس زیر شبیه جلیقه ----- ۳۷۳۴
- لباس شب ----- ۳۷۳۴
- لباس شنا ----- ۳۷۳۴
- لباس شنای زنانه دوتکه ----- ۳۷۳۴
- لباس عزا ----- ۳۷۳۴
- لباس کار ----- ۳۷۳۴
- لباس کندن ----- ۳۷۳۴
- لباس مبدل ----- ۳۷۳۴
- لباس محلی ----- ۳۷۳۴
- لباس مستخدم ----- ۳۷۳۵
- لباس مندرس ----- ۳۷۳۵
- لباس نظامی ----- ۳۷۳۵
- لباس و خوراکی که به نوکر داده میشود ----- ۳۷۳۵
- لباسشویی ----- ۳۷۳۵

- لبخند ..... ۳۷۳۵
- لبخند زدن ..... ۳۷۳۵
- لبریز ..... ۳۷۳۵
- لبلا ب ..... ۳۷۳۵
- لبنیاتی ..... ۳۷۳۵
- لبه ..... ۳۷۳۶
- لبه پیاده رو ..... ۳۷۳۶
- لبه دار کردن ..... ۳۷۳۶
- لبه دار یا حاشیه دار کردن ..... ۳۷۳۶
- لبه گذاشتن (bh) ..... ۳۷۳۶
- لبه لباس ..... ۳۷۳۶
- لبی ..... ۳۷۳۶
- لب پریده کردن یا شدن ..... ۳۷۳۶
- لب لب خورنده ..... ۳۷۳۶
- لته ..... ۳۷۳۶
- لته دندان ..... ۳۷۳۶
- لجاجت ..... ۳۷۳۷
- لجاجت کردن ..... ۳۷۳۷
- لجام ..... ۳۷۳۷
- لجام زدن ..... ۳۷۳۷
- لجن ..... ۳۷۳۷
- لجن زار ..... ۳۷۳۷
- لجن مال کردن ..... ۳۷۳۷
- لجن وگل ..... ۳۷۳۷

۳۷۳۷	لجنزار
۳۷۳۷	لجوج
۳۷۳۷	لجوجانه
۳۷۳۸	لحاظ
۳۷۳۸	لحاف
۳۷۳۸	لحظات آخر
۳۷۳۸	لحظه
۳۷۳۸	لحن
۳۷۳۸	لحن تلفظ
۳۷۳۸	لحیم
۳۷۳۸	لحیم کردن
۳۷۳۸	لخت
۳۷۳۸	لخت کردن
۳۷۳۸	لختگی
۳۷۳۹	لخته
۳۷۳۹	لخته خون
۳۷۳۹	لخته شدن
۳۷۳۹	لخته شدن (Kvn)
۳۷۳۹	لخته شده
۳۷۳۹	لذت
۳۷۳۹	لذت بخش
۳۷۳۹	لذت بخشیدن
۳۷۳۹	لذت بردن
۳۷۳۹	لذت بردن از

- ۳۷۴۰ ..... لذت بردن از ادم کشی
- ۳۷۴۰ ..... لذت بردن از جور و جفای معشوق یا معشوقه
- ۳۷۴۰ ..... لذت بردن از درد
- ۳۷۴۰ ..... لذت بردنی
- ۳۷۴۰ ..... لذت بعدی
- ۳۷۴۰ ..... لذت ثانوی
- ۳۷۴۰ ..... لذت دادن
- ۳۷۴۰ ..... لذت دادن (bh)
- ۳۷۴۰ ..... لذیذ
- ۳۷۴۰ ..... لرد
- ۳۷۴۰ ..... لرد یا نجیب زاده
- ۳۷۴۱ ..... لردی
- ۳۷۴۱ ..... لرز
- ۳۷۴۱ ..... لرزان
- ۳۷۴۱ ..... لرزاندن
- ۳۷۴۱ ..... لرزانک
- ۳۷۴۱ ..... لرزش
- ۳۷۴۱ ..... لرزنده
- ۳۷۴۱ ..... لرزه
- ۳۷۴۱ ..... لرزیدن
- ۳۷۴۱ ..... لرزیدن (az srma)
- ۳۷۴۱ ..... لرزیدن صدای ناهنجار
- ۳۷۴۲ ..... لزان
- ۳۷۴۲ ..... لزج



- ۳۷۴۲ ..... لزوجت گیاه
- ۳۷۴۲ ..... لزوم
- ۳۷۴۲ ..... لزوما
- ۳۷۴۲ ..... لژ
- ۳۷۴۲ ..... لژ بالا
- ۳۷۴۲ ..... لژیون
- ۳۷۴۲ ..... لسان
- ۳۷۴۲ ..... لش
- ۳۷۴۲ ..... لشکر
- ۳۷۴۳ ..... لشکرکشی
- ۳۷۴۳ ..... لشکرگاه
- ۳۷۴۳ ..... لشکری
- ۳۷۴۳ ..... لشگر
- ۳۷۴۳ ..... لطافت
- ۳۷۴۳ ..... لطف
- ۳۷۴۳ ..... لطف شاعرانه
- ۳۷۴۳ ..... لطف کردن
- ۳۷۴۳ ..... لطفا
- ۳۷۴۳ ..... لطمه
- ۳۷۴۴ ..... لطمه زدن به
- ۳۷۴۴ ..... لطیف
- ۳۷۴۴ ..... لطیف کردن
- ۳۷۴۴ ..... لطیفه
- ۳۷۴۴ ..... لطیفه دار

- ۳۷۴۴ ..... لطیفه گو
- ۳۷۴۴ ..... لعاب
- ۳۷۴۴ ..... لعاب خورشید
- ۳۷۴۴ ..... لعاب دادن
- ۳۷۴۴ ..... لعاب زدن به
- ۳۷۴۴ ..... لعاب شیشه
- ۳۷۴۵ ..... لعاب عنکبوت
- ۳۷۴۵ ..... لعاب مخصوص ظروف سفالی
- ۳۷۴۵ ..... لعابی کردن
- ۳۷۴۵ ..... لعل
- ۳۷۴۵ ..... لعل بنفش
- ۳۷۴۵ ..... لعل فام
- ۳۷۴۵ ..... لعلی که تراش محدب داشته باشد
- ۳۷۴۵ ..... لعن
- ۳۷۴۵ ..... لعن کردن
- ۳۷۴۵ ..... لعنت
- ۳۷۴۵ ..... لعنت کردن
- ۳۷۴۶ ..... لعنت و تکفیر
- ۳۷۴۶ ..... لعنتی
- ۳۷۴۶ ..... لغات رابکار بردن
- ۳۷۴۶ ..... لغاز
- ۳۷۴۶ ..... لغت
- ۳۷۴۶ ..... لغت چشمگیر
- ۳۷۴۶ ..... لغت متشابه

۳۷۴۶	لغت نامه
۳۷۴۶	لغز
۳۷۴۶	لغزان
۳۷۴۶	لغزش
۳۷۴۷	لغزش خوردن
۳۷۴۷	لغزش ناپذیر
۳۷۴۷	لغزنده
۳۷۴۷	لغزیدن
۳۷۴۷	لغو
۳۷۴۷	لغو کردن
۳۷۴۷	لغاضی کردن
۳۷۴۷	لغاف
۳۷۴۷	لغاف کردن
۳۷۴۷	لغافه
۳۷۴۸	لغافه دار کردن
۳۷۴۸	لفظ
۳۷۴۸	لفظ قلم
۳۷۴۸	لفظ مترادف
۳۷۴۸	لفظ مرکب
۳۷۴۸	لفظی
۳۷۴۸	لق
۳۷۴۸	لقاح
۳۷۴۸	لقاح تخم و شروع رشد جنین
۳۷۴۸	لقاح کردن

- ۳۷۴۸ ..... لقب
- ۳۷۴۹ ..... لقب دادن
- ۳۷۴۹ ..... لقب دار
- ۳۷۴۹ ..... لقب روسیه و دولت شوروی
- ۳۷۴۹ ..... لقب موروثی اعیان انگلیس
- ۳۷۴۹ ..... لقب یا عنوان
- ۳۷۴۹ ..... لقبی
- ۳۷۴۹ ..... لقمه
- ۳۷۴۹ ..... لقمه بزرگ
- ۳۷۴۹ ..... لقمه چرب و نرم
- ۳۷۴۹ ..... لقمه کردن
- ۳۷۴۹ ..... لقمه ماهی
- ۳۷۵۰ ..... لقمه یا تکه کوچک
- ۳۷۵۰ ..... لک
- ۳۷۵۰ ..... لک انداختن
- ۳۷۵۰ ..... لک کردن
- ۳۷۵۰ ..... لک لک
- ۳۷۵۰ ..... لکنت داشتن
- ۳۷۵۰ ..... لکنت زبان پیدا کردن
- ۳۷۵۰ ..... لکنتی
- ۳۷۵۰ ..... لکه
- ۳۷۵۰ ..... لکه بدنامی
- ۳۷۵۰ ..... لکه دار
- ۳۷۵۱ ..... لکه دار کردن

- ۳۷۵۱ ..... لکه دار کردن یا شدن
- ۳۷۵۱ ..... لکه دار یا بدنام کردن
- ۳۷۵۱ ..... لکه دار کردن یا شدن
- ۳۷۵۱ ..... لکه کوچک
- ۳۷۵۱ ..... لکه لکه
- ۳۷۵۱ ..... لکه یا خال میوه
- ۳۷۵۱ ..... لگاریتم
- ۳۷۵۱ ..... لگاریتم (= logarithm)
- ۳۷۵۱ ..... لگد
- ۳۷۵۲ ..... لگد زدن
- ۳۷۵۲ ..... لگد کردن
- ۳۷۵۲ ..... لگدزدن
- ۳۷۵۲ ..... لگن
- ۳۷۵۲ ..... لگن خاصره
- ۳۷۵۲ ..... لگنچه کلیوی
- ۳۷۵۲ ..... لگه
- ۳۷۵۲ ..... للیم
- ۳۷۵۲ ..... لم
- ۳۷۵۲ ..... لم دادن
- ۳۷۵۲ ..... لم یزرع
- ۳۷۵۳ ..... لمس
- ۳۷۵۳ ..... لمس دست زنی
- ۳۷۵۳ ..... لمس کردن
- ۳۷۵۳ ..... لمس کردنی

- ۳۷۵۳ ..... لمس ناپذیر
- ۳۷۵۳ ..... لمیدن
- ۳۷۵۳ ..... لند لند
- ۳۷۵۳ ..... لندلند
- ۳۷۵۳ ..... لندوک
- ۳۷۵۳ ..... لنگ
- ۳۷۵۳ ..... لنگ شدن
- ۳۷۵۴ ..... لنگ کردن
- ۳۷۵۴ ..... لنگ لنگان راه رفتن
- ۳۷۵۴ ..... لنگان لنگان راه رفتن
- ۳۷۵۴ ..... لنگر
- ۳۷۵۴ ..... لنگر انداختن
- ۳۷۵۴ ..... لنگر کشتی. (vi & vt.): لنگر انداختن
- ۳۷۵۴ ..... لنگر گاه
- ۳۷۵۴ ..... لنگر گاه ساحل رودخانه با اسکله یا دیوار
- ۳۷۵۴ ..... لنگراندازی
- ۳۷۵۴ ..... لنگرگاه
- ۳۷۵۴ ..... لنگه
- ۳۷۵۵ ..... لنگی
- ۳۷۵۵ ..... لنگیدن
- ۳۷۵۵ ..... لوازم
- ۳۷۵۵ ..... لوازم اشپزخانه
- ۳۷۵۵ ..... لوازم التحریر
- ۳۷۵۵ ..... لوازم تختواب

- ۳۷۵۵ ..... لوازم عکاسی
- ۳۷۵۵ ..... لوازم فرعی
- ۳۷۵۵ ..... لوازم فنی
- ۳۷۵۵ ..... لوازم نصب کردنی
- ۳۷۵۶ ..... لوازم یدکی
- ۳۷۵۶ ..... لوبیا
- ۳۷۵۶ ..... لوٹ
- ۳۷۵۶ ..... لوح
- ۳۷۵۶ ..... لوح سنگ
- ۳۷۵۶ ..... لوحه
- ۳۷۵۶ ..... لوحه تاریخی
- ۳۷۵۶ ..... لوحه سنگ باریک
- ۳۷۵۶ ..... لوحه سوراخ دار بیضی یا مستطیل مخصوص رنگ امیزی نقاش
- ۳۷۵۶ ..... لوحه قبر
- ۳۷۵۶ ..... لوحه مربع موزاءیک سازی
- ۳۷۵۷ ..... لوحه یادبود
- ۳۷۵۷ ..... لوحی
- ۳۷۵۷ ..... لودگی
- ۳۷۵۷ ..... لوده
- ۳۷۵۷ ..... لوزه
- ۳۷۵۷ ..... لوزی
- ۳۷۵۷ ..... لوس کردن
- ۳۷۵۷ ..... لوس ونتر
- ۳۷۵۷ ..... لوستر

- ۳۷۵۷ ..... لوسی
- ۳۷۵۷ ..... لوسیون
- ۳۷۵۸ ..... لوشیدن
- ۳۷۵۸ ..... لوطی محله
- ۳۷۵۸ ..... لوکوموتیو
- ۳۷۵۸ ..... لول خوری
- ۳۷۵۸ ..... لول زدن
- ۳۷۵۸ ..... لولا
- ۳۷۵۸ ..... لولا زدن
- ۳۷۵۸ ..... لولو
- ۳۷۵۸ ..... لوله
- ۳۷۵۸ ..... لوله اب آتش نشانی
- ۳۷۵۸ ..... لوله ابکش (ab anbar)
- ۳۷۵۹ ..... لوله اشکال نما
- ۳۷۵۹ ..... لوله تفنگ
- ۳۷۵۹ ..... لوله حمل موادنفثی
- ۳۷۵۹ ..... لوله خمیده یا شتر گلو
- ۳۷۵۹ ..... لوله خمیرریش و غیره
- ۳۷۵۹ ..... لوله دار کردن
- ۳۷۵۹ ..... لوله دخول و خروج هوا در زیر دریایی
- ۳۷۵۹ ..... لوله شکل نما
- ۳۷۵۹ ..... لوله فلزی کوتاه
- ۳۷۵۹ ..... لوله کتری و غیره
- ۳۷۶۰ ..... لوله کش



- ۳۷۶۰ ..... لوله کشی کردن
- ۳۷۶۰ ..... لوله لاستیکی مخصوص آب پاشی و آبیاری
- ۳۷۶۰ ..... لوله مخصوص تنفس در زیر آب
- ۳۷۶۰ ..... لولیدن
- ۳۷۶۰ ..... له شدن
- ۳۷۶۰ ..... له کردن
- ۳۷۶۰ ..... لهجه
- ۳۷۶۰ ..... لهجه خاص
- ۳۷۶۰ ..... لهستان
- ۳۷۶۰ ..... لهستانی
- ۳۷۶۱ ..... لی لی کردن
- ۳۷۶۱ ..... لی لی کننده
- ۳۷۶۱ ..... لیاقت
- ۳۷۶۱ ..... لیتر
- ۳۷۶۱ ..... لیدر
- ۳۷۶۱ ..... لیره
- ۳۷۶۱ ..... لیره زر
- ۳۷۶۱ ..... لیز
- ۳۷۶۱ ..... لیز خوردن
- ۳۷۶۱ ..... لیز کردن
- ۳۷۶۱ ..... لیزر
- ۳۷۶۲ ..... لیزی
- ۳۷۶۲ ..... لیس
- ۳۷۶۲ ..... لیس زدن

- ۳۷۶۲ ..... لیسانسیه
- ۳۷۶۲ ..... لیسانسیه یا مهندس
- ۳۷۶۲ ..... لیست
- ۳۷۶۲ ..... لیست اسامی
- ۳۷۶۲ ..... لیست یا فهرست
- ۳۷۶۲ ..... لیسک
- ۳۷۶۲ ..... لیسه
- ۳۷۶۲ ..... لیسیدن
- ۳۷۶۳ ..... لیف
- ۳۷۶۳ ..... لیف (alyaf)
- ۳۷۶۳ ..... لیف حمام
- ۳۷۶۳ ..... لیف درخت
- ۳۷۶۳ ..... لیف زدن
- ۳۷۶۳ ..... لیکن
- ۳۷۶۳ ..... لیکور (nvSabh alkly)
- ۳۷۶۳ ..... لیمو
- ۳۷۶۳ ..... لیموترش
- ۳۷۶۳ ..... لیموناد
- ۳۷۶۴ ..... لینت
- ۳۷۶۴ ..... لینت اور
- ۳۷۶۴ ..... لینت دادن
- ۳۷۶۴ ..... لینت دهنده
- ۳۷۶۴ ..... لینت مزاج
- ۳۷۶۴ ..... لیوان

۳۷۶۴	م
۳۷۶۴	ما
۳۷۶۴	ماءده ء بهشتی
۳۷۶۴	مابعد
۳۷۶۴	مابه التفاوت
۳۷۶۴	مابین
۳۷۶۵	مات
۳۷۶۵	مات کردن
۳۷۶۵	مات و متحیر کردن
۳۷۶۵	ماترک
۳۷۶۵	ماتریس
۳۷۶۵	ماتم
۳۷۶۵	ماتم گرفتن
۳۷۶۵	ماتیک لب
۳۷۶۵	ماجرا
۳۷۶۵	ماجرا جو
۳۷۶۶	ماجراجویانه
۳۷۶۶	ماجراجویی
۳۷۶۶	ماچ
۳۷۶۶	ماچ صدا دار کردن
۳۷۶۶	ماچ کردن
۳۷۶۶	ماچ و نوازش کردن
۳۷۶۶	ماخذ
۳۷۶۶	مادام العمر

- ۳۷۶۶ ..... مادام العمری
- ۳۷۶۶ ..... مادامیکه
- ۳۷۶۶ ..... مادر
- ۳۷۶۷ ..... مادر بزرگ
- ۳۷۶۷ ..... مادر تعمیدی
- ۳۷۶۷ ..... مادر خوانده روحانی
- ۳۷۶۷ ..... مادر زادی
- ۳۷۶۷ ..... مادر کشتی
- ۳۷۶۷ ..... مادرانه
- ۳۷۶۷ ..... مادرزاد
- ۳۷۶۷ ..... مادرشهر
- ۳۷۶۷ ..... مادرکش
- ۳۷۶۷ ..... مادروار
- ۳۷۶۷ ..... مادری
- ۳۷۶۸ ..... مادری کردن
- ۳۷۶۸ ..... مادگی
- ۳۷۶۸ ..... مادون
- ۳۷۶۸ ..... ماده
- ۳۷۶۸ ..... ماده ء ضد یخ
- ۳۷۶۸ ..... ماده ء عطری
- ۳۷۶۸ ..... ماده اصلی
- ۳۷۶۸ ..... ماده ای که از بعضی موجودات ذره بینی بدست میاید و ب
- ۳۷۶۸ ..... ماده ای که باعث حساسیت میشود
- ۳۷۶۸ ..... ماده ای که برای سفید کردن (hrGyzy) بکار رود

- ۳۷۶۸ ..... ماده بفرمول  $OH\ 54H\ 72C$  (موجد تصلب شراین)
- ۳۷۶۹ ..... ماده پرستی
- ۳۷۶۹ ..... ماده پلاستیکی
- ۳۷۶۹ ..... ماده پلنگ
- ۳۷۶۹ ..... ماده تخمیر
- ۳۷۶۹ ..... ماده ثابت کننده
- ۳۷۶۹ ..... ماده ثبات بکار بردن
- ۳۷۶۹ ..... ماده جامد
- ۳۷۶۹ ..... ماده حل نشدنی
- ۳۷۶۹ ..... ماده خوک جوان
- ۳۷۶۹ ..... ماده دافع بوی بد
- ۳۷۷۰ ..... ماده رنگی آهن دار گویچه های قرمز خون جانوران مهره
- ۳۷۷۰ ..... ماده سبز گیاهی
- ۳۷۷۰ ..... ماده شیرینی که از برگ ومیوه کولا گرفته میشود
- ۳۷۷۰ ..... ماده عفونی
- ۳۷۷۰ ..... ماده غاز
- ۳۷۷۰ ..... ماده غذایی
- ۳۷۷۰ ..... ماده قندی
- ۳۷۷۰ ..... ماده گاو
- ۳۷۷۰ ..... ماده گرای
- ۳۷۷۰ ..... ماده گرایبی
- ۳۷۷۰ ..... ماده گندزدا
- ۳۷۷۱ ..... ماده گوساله
- ۳۷۷۱ ..... ماده لزج

- ۳۷۷۱ ..... ماده متشکله جسم جدید
- ۳۷۷۱ ..... ماده مخطی
- ۳۷۷۱ ..... ماده مذاب
- ۳۷۷۱ ..... ماده معدنی
- ۳۷۷۱ ..... ماده مغذی
- ۳۷۷۱ ..... ماده مقوی از لحاظ غذایی
- ۳۷۷۱ ..... ماده مولد یا مشدد سرطان
- ۳۷۷۱ ..... ماده یا قانونی را اصلاح و تجدید کردن
- ۳۷۷۱ ..... مادی
- ۳۷۷۲ ..... مادی کردن
- ۳۷۷۲ ..... مادیان
- ۳۷۷۲ ..... مادیت
- ۳۷۷۲ ..... مادیزه
- ۳۷۷۲ ..... مادیزه ای
- ۳۷۷۲ ..... مادین
- ۳۷۷۲ ..... مار
- ۳۷۷۲ ..... مار جعفری
- ۳۷۷۲ ..... مار زهردار
- ۳۷۷۲ ..... مارا
- ۳۷۷۲ ..... ماربزرگ
- ۳۷۷۳ ..... مارپیچ
- ۳۷۷۳ ..... مارپیچ رفتن
- ۳۷۷۳ ..... مارپیچ کردن
- ۳۷۷۳ ..... مارپیچی

- ۳۷۷۳ ..... مارپیچی بودن
- ۳۷۷۳ ..... مارچوبه ء رسمی
- ۳۷۷۳ ..... مارک
- ۳۷۷۳ ..... مارماهی
- ۳۷۷۳ ..... مارمولک
- ۳۷۷۳ ..... ماری جوانا
- ۳۷۷۴ ..... ماری جوانا وسایر مواد مخدره
- ۳۷۷۴ ..... ماز
- ۳۷۷۴ ..... مازاد
- ۳۷۷۴ ..... مازوکیسیم
- ۳۷۷۴ ..... مازوی دباغی
- ۳۷۷۴ ..... مازویی
- ۳۷۷۴ ..... ماساژ
- ۳۷۷۴ ..... ماساژ دادن
- ۳۷۷۴ ..... ماساژ دهنده
- ۳۷۷۴ ..... ماست
- ۳۷۷۴ ..... ماسک
- ۳۷۷۵ ..... ماسک زدن
- ۳۷۷۵ ..... ماسوره
- ۳۷۷۵ ..... ماسه
- ۳۷۷۵ ..... ماسه ای
- ۳۷۷۵ ..... ماسه سنگ
- ۳۷۷۵ ..... ماسه متحرک
- ۳۷۷۵ ..... ماسیدن

- ۳۷۷۵ ..... ماشاچی
- ۳۷۷۵ ..... ماشرا
- ۳۷۷۵ ..... ماشه (Gyzy ra) کشیدن
- ۳۷۷۵ ..... ماشه اسلحه
- ۳۷۷۶ ..... ماشین
- ۳۷۷۶ ..... ماشین الات
- ۳۷۷۶ ..... ماشین الات اوراق
- ۳۷۷۶ ..... ماشین الات کارخانه
- ۳۷۷۶ ..... ماشین باری
- ۳۷۷۶ ..... ماشین بخار
- ۳۷۷۶ ..... ماشین برش
- ۳۷۷۶ ..... ماشین برف پاک کن
- ۳۷۷۶ ..... ماشین پرداخت پارچه
- ۳۷۷۶ ..... ماشین پنبه پاک کنی
- ۳۷۷۶ ..... ماشین تحریر
- ۳۷۷۷ ..... ماشین تراش
- ۳۷۷۷ ..... ماشین ثبت مخابرات تلگرافی
- ۳۷۷۷ ..... ماشین جمع
- ۳۷۷۷ ..... ماشین جوجه کشی
- ۳۷۷۷ ..... ماشین جوشکاری
- ۳۷۷۷ ..... ماشین چاپ
- ۳۷۷۷ ..... ماشین چمن زنی
- ۳۷۷۷ ..... ماشین چی
- ۳۷۷۷ ..... ماشین حروف ریزی که سطر سطر حروف را میریزد و سطر سطر



۳۷۷۷	ماشین حساب
۳۷۷۸	ماشین حساب (mKVC xrb)
۳۷۷۸	ماشین خشک کنی
۳۷۷۸	ماشین خودرو
۳۷۷۸	ماشین خودکار
۳۷۷۸	ماشین درو
۳۷۷۸	ماشین درو و خرمن کوبی
۳۷۷۸	ماشین دوزندگی
۳۷۷۸	ماشین ساز
۳۷۷۸	ماشین سوار
۳۷۷۸	ماشین سواری
۳۷۷۸	ماشین طرفشویی
۳۷۷۹	ماشین عدل بندی
۳۷۷۹	ماشین فشار
۳۷۷۹	ماشین کار
۳۷۷۹	ماشین کردن
۳۷۷۹	ماشین گیره زنی به کاغذ
۳۷۷۹	ماشین متحرک خودکار
۳۷۷۹	ماشین مخصوص دمیدن
۳۷۷۹	ماشین مخصوص مخلوط کردن
۳۷۷۹	ماشین موزنی
۳۷۷۹	ماشین نویس
۳۷۷۹	ماشین ها
۳۷۸۰	ماشینی

- ۳۷۸۰ ..... ماشینی راتعمیر وروغن کاری کردن
- ۳۷۸۰ ..... ماشینی کردن
- ۳۷۸۰ ..... ماشینی که کارهای انسان را میکند
- ۳۷۸۰ ..... ماضی
- ۳۷۸۰ ..... ماضی فعل دانستن
- ۳۷۸۰ ..... مافوق
- ۳۷۸۰ ..... ماقبل
- ۳۷۸۰ ..... ماکارونی
- ۳۷۸۰ ..... ماکسیمم
- ۳۷۸۰ ..... ماکو
- ۳۷۸۱ ..... ماکول
- ۳۷۸۱ ..... ماکیان
- ۳۷۸۱ ..... ماگنولیا سسه ها
- ۳۷۸۱ ..... مال
- ۳۷۸۱ ..... مال الا جاره
- ۳۷۸۱ ..... مال التجاره
- ۳۷۸۱ ..... مال ان
- ۳۷۸۱ ..... مال اندیش
- ۳۷۸۱ ..... مال اندیشی
- ۳۷۸۱ ..... مال انمرد
- ۳۷۸۲ ..... مال انها
- ۳۷۸۲ ..... مال او
- ۳۷۸۲ ..... مال او (mrd)
- ۳۷۸۲ ..... مال ایشان

- ۳۷۸۲ ..... مال چه کسی
- ۳۷۸۲ ..... مال خود شما (xmyr mlky)
- ۳۷۸۲ ..... مال خودمان
- ۳۷۸۲ ..... مال شما
- ۳۷۸۲ ..... مال غیر عینی
- ۳۷۸۲ ..... مال کسی بودن
- ۳۷۸۲ ..... مال کی
- ۳۷۸۳ ..... مال ما
- ۳۷۸۳ ..... مال من
- ۳۷۸۳ ..... مال منقول
- ۳۷۸۳ ..... مالاریا
- ۳۷۸۳ ..... مالایا
- ۳۷۸۳ ..... مالت
- ۳۷۸۳ ..... مالت زدن
- ۳۷۸۳ ..... مالش
- ۳۷۸۳ ..... مالش دادن
- ۳۷۸۳ ..... مالک
- ۳۷۸۳ ..... مالک بودن
- ۳۷۸۴ ..... مالک جزء
- ۳۷۸۴ ..... مالک شدن
- ۳۷۸۴ ..... مالک غایب
- ۳۷۸۴ ..... مالکیت
- ۳۷۸۴ ..... مالکیت چیزی را انکار کردن
- ۳۷۸۴ ..... مالم را بردند و سگم هم گم شد

۳۷۸۴	مالنده یاساینده
۳۷۸۴	ماله
۳۷۸۴	مالی
۳۷۸۴	مالیات
۳۷۸۴	مالیات برهر فرد
۳۷۸۵	مالیات بستن
۳۷۸۵	مالیات بستن بر
۳۷۸۵	مالیات بندی
۳۷۸۵	مالیات زیادبستن
۳۷۸۵	مالیات غیرمستقیم
۳۷۸۵	مالیات کالا های داخلی
۳۷۸۵	مالیات گرفتن از
۳۷۸۵	مالیاتی
۳۷۸۵	مالیخولیا
۳۷۸۵	مالیخولیایی
۳۷۸۶	مالیدن
۳۷۸۶	مالیه
۳۷۸۶	مام
۳۷۸۶	ماما
۳۷۸۶	مامن
۳۷۸۶	ماموت
۳۷۸۶	مامور
۳۷۸۶	مامور آتش نشانی
۳۷۸۶	مامور اجرا

- ۳۷۸۶ ..... مامور اداری
- ۳۷۸۶ ..... مامور اعدام
- ۳۷۸۷ ..... مامور اکتشاف
- ۳۷۸۷ ..... مامور پلیس
- ۳۷۸۷ ..... مامور دولتی
- ۳۷۸۷ ..... مامور رسمی یک دولت
- ۳۷۸۷ ..... مامور رسیدگی
- ۳۷۸۷ ..... مامور سانسور
- ۳۷۸۷ ..... مامور سری
- ۳۷۸۷ ..... مامور سیاسی
- ۳۷۸۷ ..... مامور عالی رتبه دولت
- ۳۷۸۷ ..... مامور کردن
- ۳۷۸۷ ..... مامور نجات غریق
- ۳۷۸۸ ..... مامور احصاءیه
- ۳۷۸۸ ..... ماموری که در نمایش ها و غیره اشخاص اخلا لگر را خارج
- ۳۷۸۸ ..... ماموریت
- ۳۷۸۸ ..... ماموریت دادن
- ۳۷۸۸ ..... مامورین
- ۳۷۸۸ ..... مامورین عالی رتبه
- ۳۷۸۸ ..... مان
- ۳۷۸۸ ..... ماندگار
- ۳۷۸۸ ..... ماندگاه
- ۳۷۸۸ ..... ماندگی
- ۳۷۸۸ ..... ماندن

- ۳۷۸۹ ..... مانندی
- ۳۷۸۹ ..... مانده
- ۳۷۸۹ ..... مانستن
- ۳۷۸۹ ..... مانع
- ۳۷۸۹ ..... مانع انعقاد خون
- ۳۷۸۹ ..... مانع ایجاد لطمه بزندگی
- ۳۷۸۹ ..... مانع حرکت شدن
- ۳۷۸۹ ..... مانع دخول (ab)
- ۳۷۸۹ ..... مانع دخول هوا یا اب یا چیز دیگر
- ۳۷۸۹ ..... مانع سررفتن دیگ شدن
- ۳۷۹۰ ..... مانع شدن
- ۳۷۹۰ ..... مانع شدن از
- ۳۷۹۰ ..... مانع شدن یا ایجاد مانع کردن
- ۳۷۹۰ ..... مانع فراهم کردن برای
- ۳۷۹۰ ..... مانع فعالیت شدن
- ۳۷۹۰ ..... مانع نفوذ صدا
- ۳۷۹۰ ..... مانع وراذع
- ۳۷۹۰ ..... مانکن
- ۳۷۹۰ ..... مانند
- ۳۷۹۰ ..... مانند اروغ بیرون آوردن
- ۳۷۹۰ ..... مانند بادخاوری
- ۳۷۹۱ ..... مانند بودن
- ۳۷۹۱ ..... مانند سرب
- ۳۷۹۱ ..... مانند فواره جاری کردن

- مانند فولاد محکم کردن ..... ۳۷۹۱
- مانند کردنی ..... ۳۷۹۱
- مانند کودک رفتار کردن ..... ۳۷۹۱
- مانند کورها ..... ۳۷۹۱
- مانند لرد رفتار کردن ..... ۳۷۹۱
- مانند موش جویدن ..... ۳۷۹۱
- مانند مه ..... ۳۷۹۱
- مانند هنرپیشه و هنرمند ..... ۳۷۹۲
- مانند یا مشابه بودن (bato yawith) ..... ۳۷۹۲
- ماندهم ..... ۳۷۹۲
- مانور ..... ۳۷۹۲
- مانوس ..... ۳۷۹۲
- مانوس شدن ..... ۳۷۹۲
- مانیکور ..... ۳۷۹۲
- مانیکور پا ..... ۳۷۹۲
- مانیکور زدن ..... ۳۷۹۲
- ماورای ..... ۳۷۹۲
- ماه ..... ۳۷۹۲
- ماه اکتبر ..... ۳۷۹۳
- ماه زده ..... ۳۷۹۳
- ماه زده شدن ..... ۳۷۹۳
- ماه ژوئن پنجمین ماه سال مسیحی ..... ۳۷۹۳
- ماه ژوئیه ..... ۳۷۹۳
- ماه شمسی ..... ۳۷۹۳

- ۳۷۹۳ ..... ماه غسل
- ۳۷۹۳ ..... ماه غسل رفتن
- ۳۷۹۳ ..... ماه قمری
- ۳۷۹۳ ..... ماه کنونی
- ۳۷۹۳ ..... ماه مارس
- ۳۷۹۴ ..... ماه مه
- ۳۷۹۴ ..... ماه هشتم سال مسیحی که ۱۳ روز است
- ۳۷۹۴ ..... ماهتاب
- ۳۷۹۴ ..... ماهتابی
- ۳۷۹۴ ..... ماهر
- ۳۷۹۴ ..... ماهر در صحبت
- ۳۷۹۴ ..... ماهر شدن
- ۳۷۹۴ ..... ماهرانه
- ۳۷۹۴ ..... ماهردرفنون جنگی
- ۳۷۹۴ ..... ماهواره
- ۳۷۹۴ ..... ماهوت پاک کن
- ۳۷۹۵ ..... ماهوت پاک کن زدن
- ۳۷۹۵ ..... ماهوت پاک کن مخصوص موی سر
- ۳۷۹۵ ..... ماهوت فروش
- ۳۷۹۵ ..... ماهوت فروشی
- ۳۷۹۵ ..... ماهور
- ۳۷۹۵ ..... ماهی
- ۳۷۹۵ ..... ماهی آزاد
- ۳۷۹۵ ..... ماهی آزاد نر



- ۳۷۹۵ ..... ماهی اسقومری
- ۳۷۹۵ ..... ماهی انجل
- ۳۷۹۶ ..... ماهی برق
- ۳۷۹۶ ..... ماهی پهن
- ۳۷۹۶ ..... ماهی پیچ
- ۳۷۹۶ ..... ماهی تابه
- ۳۷۹۶ ..... ماهی تونایاتون
- ۳۷۹۶ ..... ماهی چهار گوش
- ۳۷۹۶ ..... ماهی چهار گوش عمق زی که از حلزون تغذیه میکنند (ray s)
- ۳۷۹۶ ..... ماهی خال مخالی
- ۳۷۹۶ ..... ماهی دار
- ۳۷۹۶ ..... ماهی دودی
- ۳۷۹۶ ..... ماهی دیل
- ۳۷۹۷ ..... ماهی روغن کوچک
- ۳۷۹۷ ..... ماهی ریزقنات
- ۳۷۹۷ ..... ماهی ساردین
- ۳۷۹۷ ..... ماهی صید کردن
- ۳۷۹۷ ..... ماهی طلا بی
- ۳۷۹۷ ..... ماهی فروش
- ۳۷۹۷ ..... ماهی قرمز
- ۳۷۹۷ ..... ماهی قزل الا
- ۳۷۹۷ ..... ماهی قزل الا گرفتن
- ۳۷۹۷ ..... ماهی کول
- ۳۷۹۷ ..... ماهی کولی

- ۳۷۹۸ ..... ماهی گرفتن
- ۳۷۹۸ ..... ماهی گیر
- ۳۷۹۸ ..... ماهی میگو
- ۳۷۹۸ ..... ماهی نرم باله خوراکی اروپایی
- ۳۷۹۸ ..... ماهی یکبار
- ۳۷۹۸ ..... ماهیان بطنی
- ۳۷۹۸ ..... ماهیان ریز
- ۳۷۹۸ ..... ماهیانه
- ۳۷۹۸ ..... ماهیت
- ۳۷۹۸ ..... ماهیچه
- ۳۷۹۸ ..... ماهیچه ساق پا
- ۳۷۹۹ ..... ماهیخوار
- ۳۷۹۹ ..... ماهیخوار بزرگ وای رنگ
- ۳۷۹۹ ..... ماهیگیری
- ۳۷۹۹ ..... مایحتاج
- ۳۷۹۹ ..... مایع
- ۳۷۹۹ ..... مایع (jht Kysandn)
- ۳۷۹۹ ..... مایع زدن
- ۳۷۹۹ ..... مایع سیکی که از تقطیر الکل و جوهر گوگرد بدست می‌آید
- ۳۷۹۹ ..... مایع کردن
- ۳۷۹۹ ..... مایل
- ۳۸۰۰ ..... مایل بزردی
- ۳۸۰۰ ..... مایل بودن
- ۳۸۰۰ ..... مایل به ابی

- ۳۸۰۰ ..... مایل به جنس خود
- ۳۸۰۰ ..... مایل به قرمز
- ۳۸۰۰ ..... مایل به قهوه ای یاخرمایی
- ۳۸۰۰ ..... مایل شدن
- ۳۸۰۰ ..... مایوس
- ۳۸۰۰ ..... مایوس شدن
- ۳۸۰۰ ..... مایوس کردن
- ۳۸۰۰ ..... مایونز
- ۳۸۰۱ ..... مایوی دوتکه
- ۳۸۰۱ ..... مایه
- ۳۸۰۱ ..... مایه ء لغزش
- ۳۸۰۱ ..... مایه ء هلاکت
- ۳۸۰۱ ..... مایه افسردگی
- ۳۸۰۱ ..... مایه تاسف
- ۳۸۰۱ ..... مایه ترس ووحشت
- ۳۸۰۱ ..... مایه تسلی
- ۳۸۰۱ ..... مایه تصدیع خاطر
- ۳۸۰۱ ..... مایه تطمیع
- ۳۸۰۱ ..... مایه دلسردی
- ۳۸۰۲ ..... مایه رنجش
- ۳۸۰۲ ..... مایه زحمت
- ۳۸۰۲ ..... مایه کامیابی
- ۳۸۰۲ ..... مایه کوبی
- ۳۸۰۲ ..... مایه کوبی کردن

- ۳۸۰۲ ..... مایه مبدا
- ۳۸۰۲ ..... مایه هیبت یا حرمت
- ۳۸۰۲ ..... مباحثه
- ۳۸۰۲ ..... مباحثه ای
- ۳۸۰۲ ..... مباحثه کردن
- ۳۸۰۲ ..... مباحثه وجدل کردن
- ۳۸۰۳ ..... مبدا
- ۳۸۰۳ ..... مبادرت
- ۳۸۰۳ ..... مبادرت بکار دلیرانه کردن
- ۳۸۰۳ ..... مبادرت بکاری کردن
- ۳۸۰۳ ..... مبادرت کردن به
- ۳۸۰۳ ..... مبادله
- ۳۸۰۳ ..... مبادله کالا
- ۳۸۰۳ ..... مبادله کردن
- ۳۸۰۳ ..... مبادی
- ۳۸۰۳ ..... مبادی اداب
- ۳۸۰۴ ..... مبادی ادابی
- ۳۸۰۴ ..... مبادی و اصول
- ۳۸۰۴ ..... مبارز
- ۳۸۰۴ ..... مبارزه
- ۳۸۰۴ ..... مبارزه انتخاباتی
- ۳۸۰۴ ..... مبارزه ژاپنی با استفاده از نیروی حریف برای پیروزی
- ۳۸۰۴ ..... مبارزه کردن
- ۳۸۰۴ ..... مبارک

- ۳۸۰۴ ..... مبارک خواندن
- ۳۸۰۴ ..... مباشر
- ۳۸۰۴ ..... مباشرت کردن
- ۳۸۰۵ ..... مبالغه
- ۳۸۰۵ ..... مبالغه امیز
- ۳۸۰۵ ..... مبالغه کردن در
- ۳۸۰۵ ..... مباحات
- ۳۸۰۵ ..... مبتدا
- ۳۸۰۵ ..... مبتدی
- ۳۸۰۵ ..... مبتذل
- ۳۸۰۵ ..... مبتذل کردن
- ۳۸۰۵ ..... مبتکر
- ۳۸۰۵ ..... مبتلا بکسالت و بهم خوردگی مزاج در اثر پرواز
- ۳۸۰۵ ..... مبتلا به استفراغ و بهم خوردگی حال در سفر دریا
- ۳۸۰۶ ..... مبتلا به جذام
- ۳۸۰۶ ..... مبتلا به دوار سر
- ۳۸۰۶ ..... مبتلا به مرض صرع
- ۳۸۰۶ ..... مبتلا کردن
- ۳۸۰۶ ..... مبتلا و دچار کردن
- ۳۸۰۶ ..... مبتلا یا وابسته بمرض قند
- ۳۸۰۶ ..... مبحث
- ۳۸۰۶ ..... مبحث افکار و ارزوهای باطنی
- ۳۸۰۶ ..... مبحث بحر و وزن شعر
- ۳۸۰۶ ..... مبحث تحولات جوی

- ۳۸۰۶ ..... مبحث تشریح
- ۳۸۰۷ ..... مبحث روابط انسان با خدا
- ۳۸۰۷ ..... مبدا
- ۳۸۰۷ ..... مبدا تاریخ
- ۳۸۰۷ ..... مبدا مسافرت
- ۳۸۰۷ ..... مبدا
- ۳۸۰۷ ..... مبدل
- ۳۸۰۷ ..... مبدله
- ۳۸۰۷ ..... میرا
- ۳۸۰۷ ..... میرا کردن
- ۳۸۰۷ ..... میرم
- ۳۸۰۸ ..... مبصر
- ۳۸۰۸ ..... میل
- ۳۸۰۸ ..... میل ساز
- ۳۸۰۸ ..... مبلغ
- ۳۸۰۸ ..... مبلغ را بالا بردن
- ۳۸۰۸ ..... مبلغ زیاد
- ۳۸۰۸ ..... مبلغ سرمایه گذاری شده
- ۳۸۰۸ ..... مبلغ مذهبی
- ۳۸۰۸ ..... مبلمان کردن خانه
- ۳۸۰۸ ..... مبله کردن
- ۳۸۰۸ ..... مبنا
- ۳۸۰۹ ..... مبنا قراردادن
- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر تاریخ

- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر درک یا انتقال مستقیم
- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر سبب
- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر عقاید نظری
- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر قدردانی
- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر مدرک یا سند
- ۳۸۰۹ ..... مبنی بر هرزگی
- ۳۸۰۹ ..... مبهم
- ۳۸۰۹ ..... مبهم کردن
- ۳۸۰۹ ..... مبهم و تاریک کردن
- ۳۸۱۰ ..... مبهوت (az Sdt trs)
- ۳۸۱۰ ..... مبهوت کردن
- ۳۸۱۰ ..... مبین
- ۳۸۱۰ ..... متابعت
- ۳۸۱۰ ..... متابعت کردن
- ۳۸۱۰ ..... متابولیزم
- ۳۸۱۰ ..... متاثر
- ۳۸۱۰ ..... متاثر ساختن
- ۳۸۱۰ ..... متاثر شدن
- ۳۸۱۰ ..... متاثر کردن
- ۳۸۱۰ ..... متاخر
- ۳۸۱۱ ..... متارکه
- ۳۸۱۱ ..... متارکه ء جنگ
- ۳۸۱۱ ..... متاسف
- ۳۸۱۱ ..... متاسفانه

- ۳۸۱۱ ..... متاع
- ۳۸۱۱ ..... متان. حص ۴
- ۳۸۱۱ ..... متانت
- ۳۸۱۱ ..... متاهل
- ۳۸۱۱ ..... متبادل
- ۳۸۱۱ ..... متباعد
- ۳۸۱۲ ..... متباین
- ۳۸۱۲ ..... متبحر
- ۳۸۱۲ ..... متبلور شدن
- ۳۸۱۲ ..... متجاوز
- ۳۸۱۲ ..... متجاوز از
- ۳۸۱۲ ..... متجاوز بودن
- ۳۸۱۲ ..... متجاوز شدن از
- ۳۸۱۲ ..... متحارب
- ۳۸۱۲ ..... متحد
- ۳۸۱۲ ..... متحد الشكل
- ۳۸۱۲ ..... متحد شدن
- ۳۸۱۳ ..... متحد کردن
- ۳۸۱۳ ..... متحدالشکل
- ۳۸۱۳ ..... متحرک
- ۳۸۱۳ ..... متحرک کردن
- ۳۸۱۳ ..... متحمل شدن
- ۳۸۱۳ ..... متحیر
- ۳۸۱۳ ..... متحیر شدن



- ۳۸۱۳ ..... متحیر کردن
- ۳۸۱۳ ..... متحیر کننده
- ۳۸۱۳ ..... متحیر ساختن
- ۳۸۱۳ ..... متخاصم
- ۳۸۱۴ ..... متخصص
- ۳۸۱۴ ..... متخصص آرایش و زیبایی
- ۳۸۱۴ ..... متخصص اقتصاد
- ۳۸۱۴ ..... متخصص الهیات
- ۳۸۱۴ ..... متخصص برق
- ۳۸۱۴ ..... متخصص درمان شناسی
- ۳۸۱۴ ..... متخصص درمان و حفاظت پاها
- ۳۸۱۴ ..... متخصص دستور زبان
- ۳۸۱۴ ..... متخصص زایمان
- ۳۸۱۴ ..... متخصص زبان شناسی
- ۳۸۱۴ ..... متخصص شدن
- ۳۸۱۵ ..... متخصص شیمی حیاتی والی
- ۳۸۱۵ ..... متخصص علم تشریح
- ۳۸۱۵ ..... متخصص فنی
- ۳۸۱۵ ..... متخصص فیزیک نجومی
- ۳۸۱۵ ..... متخصص گیاه شناسی
- ۳۸۱۵ ..... متخصص مالی
- ۳۸۱۵ ..... متخصص و متبحر در گلچین قطعات ادبی
- ۳۸۱۵ ..... متخلف
- ۳۸۱۵ ..... متد

۳۸۱۵	متداول
۳۸۱۶	متداول شدن
۳۸۱۶	متر
۳۸۱۶	مترادف
۳۸۱۶	متراکم
۳۸۱۶	متراکم ساختن
۳۸۱۶	متراکم سازی
۳۸۱۶	متراکم شدن
۳۸۱۶	متراکم کردن
۳۸۱۶	متراکم وانباشته کردن
۳۸۱۶	مترجم
۳۸۱۶	مترجم شفاهی
۳۸۱۷	مترقی
۳۸۱۷	مترکز کردن
۳۸۱۷	مترو
۳۸۱۷	متروک
۳۸۱۷	متروک ساختن
۳۸۱۷	متروکه
۳۸۱۷	متروکی
۳۸۱۷	متری
۳۸۱۷	متزلزل
۳۸۱۷	متزلزل شدن
۳۸۱۷	متزلزل کردن
۳۸۱۸	متساوی

۳۸۱۸	متساوی بودن
۳۸۱۸	متشابه
۳۸۱۸	متشخص
۳۸۱۸	متشکر
۳۸۱۸	متشکل کردن
۳۸۱۸	متشنج
۳۸۱۸	متصاعد شدن
۳۸۱۸	متصدی
۳۸۱۸	متصدی اعلا نات
۳۸۱۸	متصدی بار
۳۸۱۹	متصدی دریافت
۳۸۱۹	متصدی کفن و دفن
۳۸۱۹	متصدی گرم کردن
۳۸۱۹	متصدی مرغان
۳۸۱۹	متصدی یاناضر بارگیری و بار اندازی
۳۸۱۹	متصرف
۳۸۱۹	متصرف بودن
۳۸۱۹	متصرف شدن
۳۸۱۹	متصل
۳۸۱۹	متصل بودن یا شدن
۳۸۲۰	متصل شدن
۳۸۲۰	متصل کردن
۳۸۲۰	متصل کردن به
۳۸۲۰	متصلا

- متصنع ..... ۳۸۲۰
- متصور ساختن ..... ۳۸۲۰
- متصوف ..... ۳۸۲۰
- متضاد ..... ۳۸۲۰
- متضمن بودن ..... ۳۸۲۰
- متضمن دستور ..... ۳۸۲۰
- متظاهر ..... ۳۸۲۰
- متعادل کردن ..... ۳۸۲۱
- متعارف ..... ۳۸۲۱
- متعارفی ..... ۳۸۲۱
- متعاقب ..... ۳۸۲۱
- متعاقبا ..... ۳۸۲۱
- متعال ..... ۳۸۲۱
- متعال کردن ..... ۳۸۲۱
- متعالی ..... ۳۸۲۱
- متعجب ساختن ..... ۳۸۲۱
- متعجب شدن ..... ۳۸۲۱
- متعدد ..... ۳۸۲۱
- متعدی ..... ۳۸۲۲
- متعصب ..... ۳۸۲۲
- متعفن ..... ۳۸۲۲
- متعلق ..... ۳۸۲۲
- متعلق بان زمان ..... ۳۸۲۲
- متعلق بعروس ..... ۳۸۲۲

- ۳۸۲۲ ..... متعلق بفرد
- ۳۸۲۲ ..... متعلق بما
- ۳۸۲۲ ..... متعلق بمن
- ۳۸۲۲ ..... متعلق به شما
- ۳۸۲۲ ..... متعهد
- ۳۸۲۳ ..... متعهد شدن
- ۳۸۲۳ ..... متعهد کرد
- ۳۸۲۳ ..... متعهد کردن
- ۳۸۲۳ ..... متعهد و ملتزم کردن
- ۳۸۲۳ ..... متعهد و ملزم ساختن
- ۳۸۲۳ ..... متعهد بانجام امری نمودن
- ۳۸۲۳ ..... متغیر
- ۳۸۲۳ ..... متغیر کردن
- ۳۸۲۳ ..... متغیر و دستخوش تغییر و تبدیل
- ۳۸۲۳ ..... متغیر
- ۳۸۲۴ ..... متفاوت
- ۳۸۲۴ ..... متفرق ساختن
- ۳۸۲۴ ..... متفرق کردن
- ۳۸۲۴ ..... متفرق کردن یا شدن
- ۳۸۲۴ ..... متفرقه
- ۳۸۲۴ ..... متفق القول
- ۳۸۲۴ ..... متفق بودن
- ۳۸۲۴ ..... متفق ساختن
- ۳۸۲۴ ..... متفق کردن

۳۸۲۴	متفقا
۳۸۲۴	متفکر
۳۸۲۵	متقابل
۳۸۲۵	متقارن الطرفین
۳۸۲۵	متقارن ساختن
۳۸۲۵	متقارن کردن
۳۸۲۵	متقاضی
۳۸۲۵	مقاطر
۳۸۲۵	متقاعد سازی
۳۸۲۵	متقاعد کردن
۳۸۲۵	متقبل
۳۸۲۵	متقبل شدن
۳۸۲۵	متقلب
۳۸۲۶	متقی
۳۸۲۶	متکا
۳۸۲۶	متکبر
۳۸۲۶	متکبرانه
۳۸۲۶	متکفل
۳۸۲۶	متکفل بودن
۳۸۲۶	متکلم
۳۸۲۶	متکی
۳۸۲۶	متکی بخود
۳۸۲۶	متکی بودن به
۳۸۲۶	متکی شدن

- ۳۸۲۷ ..... متکی شدن بر
- ۳۸۲۷ ..... متکی یا مربوط بما
- ۳۸۲۷ ..... متکی یا موکول بیکدیگر
- ۳۸۲۷ ..... متل
- ۳۸۲۷ ..... متلاشی
- ۳۸۲۷ ..... متلاشی شدن
- ۳۸۲۷ ..... متلاشی شدن وکردن
- ۳۸۲۷ ..... متلاشی شدن یاکردن
- ۳۸۲۷ ..... متلاطم
- ۳۸۲۷ ..... متلاطم شدن
- ۳۸۲۸ ..... متلاطم شدن (drya)
- ۳۸۲۸ ..... متلاقی
- ۳۸۲۸ ..... متلزمین
- ۳۸۲۸ ..... متلف
- ۳۸۲۸ ..... متلك
- ۳۸۲۸ ..... متلكم بدو زبان
- ۳۸۲۸ ..... متلون
- ۳۸۲۸ ..... متلون المزاج
- ۳۸۲۸ ..... متمایز
- ۳۸۲۸ ..... متمایل
- ۳۸۲۸ ..... متمایل بودن به
- ۳۸۲۹ ..... متمایل به
- ۳۸۲۹ ..... متمایل به توسعه
- ۳۸۲۹ ..... متمایل به ریاست مابی

- ۳۸۲۹ ..... متمایل به سبز
- ۳۸۲۹ ..... متمایل بیک طرف
- ۳۸۲۹ ..... متمایل شدن
- ۳۸۲۹ ..... متمایل شدن بطرف
- ۳۸۲۹ ..... متمایل کردن
- ۳۸۲۹ ..... متمدن شدن
- ۳۸۲۹ ..... متمدن کردن
- ۳۸۲۹ ..... متمرّد
- ۳۸۳۰ ..... متمرکز
- ۳۸۳۰ ..... متمرکز کردن
- ۳۸۳۰ ..... متمرکز کردن توجه
- ۳۸۳۰ ..... متملق
- ۳۸۳۰ ..... متمم
- ۳۸۳۰ ..... متمم اسم
- ۳۸۳۰ ..... متمم بودن
- ۳۸۳۰ ..... متمم سند یا نوشته
- ۳۸۳۰ ..... متمم گرفتن
- ۳۸۳۰ ..... متممی
- ۳۸۳۰ ..... متموج
- ۳۸۳۱ ..... متن
- ۳۸۳۱ ..... متناسب
- ۳۸۳۱ ..... متناسب بودن
- ۳۸۳۱ ..... متناسب کردن
- ۳۸۳۱ ..... متناسب نبودن



۳۸۳۱	متناظر
۳۸۳۱	متناقض
۳۸۳۱	متناوب
۳۸۳۱	متناوب بودن
۳۸۳۱	متناوب ساختن
۳۸۳۲	متناوب ساز
۳۸۳۲	متناوب کردن
۳۸۳۲	متناوبا
۳۸۳۲	متناهی
۳۸۳۲	متنبه کردن
۳۸۳۲	متنعم کردن
۳۸۳۲	متنفر
۳۸۳۲	متنفر ساختن
۳۸۳۲	متنفر کردن
۳۸۳۲	متنفر کننده
۳۸۳۲	متنوع
۳۸۳۳	متنوع ساختن
۳۸۳۳	متنوع کردن
۳۸۳۳	متنوعات
۳۸۳۳	متوازن
۳۸۳۳	متوازی
۳۸۳۳	متواضع
۳۸۳۳	متوافق
۳۸۳۳	متوالی

۳۸۳۳	متوجه
۳۸۳۳	متوجه ساختن
۳۸۳۳	متوجه شدن
۳۸۳۴	متوجه کردن
۳۸۳۴	متوحش کردن
۳۸۳۴	متورق
۳۸۳۴	متورق کردن
۳۸۳۴	متورم شدن
۳۸۳۴	متورم کردن
۳۸۳۴	متوسط
۳۸۳۴	متوفیات
۳۸۳۴	متوقف کردن
۳۸۳۴	متولد
۳۸۳۴	متولی
۳۸۳۵	مته
۳۸۳۵	مته زدن
۳۸۳۵	مته کردن
۳۸۳۵	متهم
۳۸۳۵	متهم ساختن
۳۸۳۵	متهم کردن
۳۸۳۵	متهور
۳۸۳۵	متیل
۳۸۳۵	متین
۳۸۳۵	مثال

- ۳۸۳۶ ..... مثال یا گفته مبتدل
- ۳۸۳۶ ..... مثانه
- ۳۸۳۶ ..... مثبت
- ۳۸۳۶ ..... مثل
- ۳۸۳۶ ..... مثل اب دریا
- ۳۸۳۶ ..... مثل بالون
- ۳۸۳۶ ..... مثل برق درخشیدن
- ۳۸۳۶ ..... مثل بز جویدن
- ۳۸۳۶ ..... مثل پیشی
- ۳۸۳۶ ..... مثل تورویارچه پشته بندی سوراخ دار کردن
- ۳۸۳۶ ..... مثل چنگال شدن
- ۳۸۳۷ ..... مثل حلزون حرکت کردن
- ۳۸۳۷ ..... مثل خانه
- ۳۸۳۷ ..... مثل خرس
- ۳۸۳۷ ..... مثل خروس جنگیدن
- ۳۸۳۷ ..... مثل خوک رفتار کردن
- ۳۸۳۷ ..... مثل خوک فریاد کردن
- ۳۸۳۷ ..... مثل رئیس مدرسه رفتار کردن
- ۳۸۳۷ ..... مثل زدن
- ۳۸۳۷ ..... مثل سگ دنبال کردن
- ۳۸۳۷ ..... مثل شاهزاده خانم رفتار کردن
- ۳۸۳۷ ..... مثل شاهزاده رفتار کردن
- ۳۸۳۸ ..... مثل طناب تابیدن
- ۳۸۳۸ ..... مثل غاز یا گردن دراز حمله ور شدن وغدغد کردن

- ۳۸۳۸ ..... مثل غوره (و غیره)
- ۳۸۳۸ ..... مثل گاو نر رفتار کردن
- ۳۸۳۸ ..... مثل لحاف دوختن
- ۳۸۳۸ ..... مثل مادر بزرگ رفتار کردن
- ۳۸۳۸ ..... مثل ماهی
- ۳۸۳۸ ..... مثل نخ باریک شدن
- ۳۸۳۸ ..... مثل وسکی
- ۳۸۳۸ ..... مثل ویسکی
- ۳۸۳۸ ..... مثلاً
- ۳۸۳۹ ..... مثلث
- ۳۸۳۹ ..... مثلثی
- ۳۸۳۹ ..... مثلثی
- ۳۸۳۹ ..... متمر
- ۳۸۳۹ ..... مج (دل سرد شدن)
- ۳۸۳۹ ..... مجاب کردن
- ۳۸۳۹ ..... مجادله
- ۳۸۳۹ ..... مجار
- ۳۸۳۹ ..... مجارستانی
- ۳۸۳۹ ..... مجاز
- ۳۸۴۰ ..... مجاز کردن
- ۳۸۴۰ ..... مجازات
- ۳۸۴۰ ..... مجازات کردن
- ۳۸۴۰ ..... مجازی
- ۳۸۴۰ ..... مجال

- ۳۸۴۰ ..... مجالس عیاشی و میگساری بافتخار خدایان
- ۳۸۴۰ ..... مجانا
- ۳۸۴۰ ..... مجانا فرستادن
- ۳۸۴۰ ..... مجانی
- ۳۸۴۰ ..... مجاور
- ۳۸۴۰ ..... مجاور بودن
- ۳۸۴۱ ..... مجاور بودن (bh)
- ۳۸۴۱ ..... مجاور مقعد
- ۳۸۴۱ ..... مجاور بودن
- ۳۸۴۱ ..... مجاورت
- ۳۸۴۱ ..... مجاهد
- ۳۸۴۱ ..... مجاهدت
- ۳۸۴۱ ..... مجاهدین
- ۳۸۴۱ ..... مجبور بودن
- ۳۸۴۱ ..... مجبور ساختن
- ۳۸۴۱ ..... مجبور کردن
- ۳۸۴۱ ..... مجبور کردن
- ۳۸۴۲ ..... مجبور کردن بزور گرفتن
- ۳۸۴۲ ..... مجتمع
- ۳۸۴۲ ..... مجتمعا
- ۳۸۴۲ ..... مجدد
- ۳۸۴۲ ..... مجددا پرداختن
- ۳۸۴۲ ..... مجذوب ساختن
- ۳۸۴۲ ..... مجذوب شدن در

- ۳۸۴۲ ..... مجذوب کردن
- ۳۸۴۲ ..... مجذور
- ۳۸۴۲ ..... مجذور کردن
- ۳۸۴۲ ..... مجرا
- ۳۸۴۳ ..... مجرای اب خیابان
- ۳۸۴۳ ..... مجرای خروج
- ۳۸۴۳ ..... مجرای فاضل اب
- ۳۸۴۳ ..... مجرای فاضلا ب ساختن
- ۳۸۴۳ ..... مجرای کوچک
- ۳۸۴۳ ..... مجرد
- ۳۸۴۳ ..... مجرم
- ۳۸۴۳ ..... مجرم اصلی
- ۳۸۴۳ ..... مجرمین مقیم کشور بیگانه را به کشور اصلیشان تسلیم ک
- ۳۸۴۳ ..... مجروح کردن
- ۳۸۴۴ ..... مجری
- ۳۸۴۴ ..... مجزا
- ۳۸۴۴ ..... مجزا کردن
- ۳۸۴۴ ..... مجزا ومنفرد
- ۳۸۴۴ ..... مجزاکردن
- ۳۸۴۴ ..... مجسم ساختن
- ۳۸۴۴ ..... مجسم کردن
- ۳۸۴۴ ..... مجسم کننده
- ۳۸۴۴ ..... مجسمه
- ۳۸۴۴ ..... مجسمه چوبی

- ۳۸۴۴ ----- مجسمه ساز
- ۳۸۴۵ ----- مجسمه سازی
- ۳۸۴۵ ----- مجسمه نیم تنه
- ۳۸۴۵ ----- مجعد
- ۳۸۴۵ ----- مجعد شدن
- ۳۸۴۵ ----- مجلد
- ۳۸۴۵ ----- مجلس
- ۳۸۴۵ ----- مجلس پذیرایی
- ۳۸۴۵ ----- مجلس تذکر
- ۳۸۴۵ ----- مجلس ترحیم و تذکر
- ۳۸۴۵ ----- مجلس رقص
- ۳۸۴۵ ----- مجلس سنا
- ۳۸۴۶ ----- مجلس شورا
- ۳۸۴۶ ----- مجلس مشاوره
- ۳۸۴۶ ----- مجلس یادبود
- ۳۸۴۶ ----- مجلس یادآوری
- ۳۸۴۶ ----- مجلس یادبود یا جشن سالیانه
- ۳۸۴۶ ----- مجلسی
- ۳۸۴۶ ----- مجلسین سنا و نمایندگان
- ۳۸۴۶ ----- مجلل
- ۳۸۴۶ ----- مجله
- ۳۸۴۶ ----- مجله ای که دومه یکبار منتشر میشود
- ۳۸۴۶ ----- مجله رسمی
- ۳۸۴۷ ----- مجله یا نشریه

- ۳۸۴۷ ..... مجمره
- ۳۸۴۷ ..... مجمع
- ۳۸۴۷ ..... مجمع الجزایر
- ۳۸۴۷ ..... مجمع (vi&vti):چماق زدن
- ۳۸۴۷ ..... مجمل
- ۳۸۴۷ ..... مجموع
- ۳۸۴۷ ..... مجموع آراء نوشته
- ۳۸۴۷ ..... مجموع چرخهای دنده دار
- ۳۸۴۷ ..... مجموع گماشتگان دولتی
- ۳۸۴۸ ..... مجموع لغات یک زبان
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه اطلاعات
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه ای از مطالب گوناگون
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه پستی
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه قانون تهیه کردن
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه کارمندان یک اداره
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه کتب
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه لغات
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه معارف و فرهنگ یک قوم و نژاد
- ۳۸۴۸ ..... مجموعه یا کلکسیون انواع گیاهان
- ۳۸۴۹ ..... مجموعه یک طبقه از صنوف اجتماعی
- ۳۸۴۹ ..... مجنون
- ۳۸۴۹ ..... مجوسی
- ۳۸۴۹ ..... مجوف



۳۸۴۹	مجوف کردن
۳۸۴۹	مجهز
۳۸۴۹	مجهز کردن
۳۸۴۹	مجهول
۳۸۴۹	مچ
۳۸۴۹	مچ دست
۳۸۴۹	مجتهد
۳۸۵۰	محاربه
۳۸۵۰	محاسب
۳۸۵۰	محاسبات
۳۸۵۰	محاسباتی
۳۸۵۰	محاسبه
۳۸۵۰	محاسبه اشتباه
۳۸۵۰	محاسبه عددی
۳۸۵۰	محاسبه کردن
۳۸۵۰	محاسبه نمودن
۳۸۵۰	محاصره
۳۸۵۰	محاصره ردن
۳۸۵۱	محاصره شده
۳۸۵۱	محاصره کردن
۳۸۵۱	محاط کردن
۳۸۵۱	محافظت
۳۸۵۱	محافظت کردن
۳۸۵۱	محافظه کار

۳۸۵۱	.....	محاکمه
۳۸۵۱	.....	محاکمه کردن
۳۸۵۱	.....	مجاوره
۳۸۵۱	.....	مجاوره ای
۳۸۵۲	.....	مجاوره کردن
۳۸۵۲	.....	محبت
۳۸۵۲	.....	محبت امیز
۳۸۵۲	.....	محبس
۳۸۵۲	.....	محبوب
۳۸۵۲	.....	محبوبه
۳۸۵۲	.....	محبوس
۳۸۵۲	.....	محبوس شدن
۳۸۵۲	.....	محبوس کردن
۳۸۵۲	.....	محتاج
۳۸۵۲	.....	محتاج بودن
۳۸۵۳	.....	محتاج به اقدام یا کمک فوری
۳۸۵۳	.....	محتاط
۳۸۵۳	.....	محترق
۳۸۵۳	.....	محترق شدن
۳۸۵۳	.....	محترم
۳۸۵۳	.....	محترم داشتن
۳۸۵۳	.....	محترم شمردم
۳۸۵۳	.....	محترم شمردن
۳۸۵۳	.....	محتمل

۳۸۵۳	.....	محتملا
۳۸۵۳	.....	محتوی
۳۸۵۴	.....	محتوی بودن
۳۸۵۴	.....	محتوی یک بطری
۳۸۵۴	.....	محتویات نطفه
۳۸۵۴	.....	محجر
۳۸۵۴	.....	محجوب
۳۸۵۴	.....	محجوبیت
۳۸۵۴	.....	محجور
۳۸۵۴	.....	محجور کردن
۳۸۵۴	.....	محجوری
۳۸۵۴	.....	محدود
۳۸۵۴	.....	محدود بیک محل
۳۸۵۵	.....	محدود کردن
۳۸۵۵	.....	محدود و مشخص کردن
۳۸۵۵	.....	محدودسازی
۳۸۵۵	.....	محدود کردن
۳۸۵۵	.....	محدود کننده
۳۸۵۵	.....	محدوده
۳۸۵۵	.....	محدودیت
۳۸۵۵	.....	محدوف
۳۸۵۵	.....	محراب
۳۸۵۵	.....	محرک
۳۸۵۶	.....	محرّم

- ۳۸۵۶ ..... محرم اسرار
- ۳۸۵۶ ..... محرم راز
- ۳۸۵۶ ..... محرم ساختن
- ۳۸۵۶ ..... محرمانه
- ۳۸۵۶ ..... محرمانه رساندن
- ۳۸۵۶ ..... محروم سازی
- ۳۸۵۶ ..... محروم کردن
- ۳۸۵۶ ..... محروم کردن (azarc)
- ۳۸۵۶ ..... محروم کردن از
- ۳۸۵۶ ..... محروم نشدنی
- ۳۸۵۷ ..... محرومیت
- ۳۸۵۷ ..... محرومیت از شغل وکالت
- ۳۸۵۷ ..... محزون
- ۳۸۵۷ ..... محزون (bTvr aQraq amyz ya mxHk)
- ۳۸۵۷ ..... محزون کردن
- ۳۸۵۷ ..... محسبات
- ۳۸۵۷ ..... محسوب داشتن
- ۳۸۵۷ ..... محسوس
- ۳۸۵۷ ..... محسوس شدن
- ۳۸۵۷ ..... محشر
- ۳۸۵۷ ..... محصور
- ۳۸۵۸ ..... محصور کردن
- ۳۸۵۸ ..... محصول
- ۳۸۵۸ ..... محصول (karKanh v Qyrh)

- ۳۸۵۸ ..... محصول رنج
- ۳۸۵۸ ..... محصول مصنوعی
- ۳۸۵۸ ..... محض
- ۳۸۵۸ ..... محضا
- ۳۸۵۸ ..... محظور
- ۳۸۵۸ ..... محظوظ
- ۳۸۵۸ ..... محظوظ کردن
- ۳۸۵۸ ..... محفظه یا ظرف عهایق حرارت
- ۳۸۵۹ ..... محفل
- ۳۸۵۹ ..... محفوظ
- ۳۸۵۹ ..... محفوظ از آتش
- ۳۸۵۹ ..... محفوظ از خطر
- ۳۸۵۹ ..... محفوظ داشتن تامین کردن
- ۳۸۵۹ ..... محفوظ کردن
- ۳۸۵۹ ..... محفوظات را فراموش کردن
- ۳۸۵۹ ..... محفوظیت
- ۳۸۵۹ ..... محقر
- ۳۸۵۹ ..... محقق
- ۳۸۶۰ ..... محققا
- ۳۸۶۰ ..... محک
- ۳۸۶۰ ..... محک زدن
- ۳۸۶۰ ..... محک کردن
- ۳۸۶۰ ..... محکم
- ۳۸۶۰ ..... محکم افتادن یا افکندن

- ۳۸۶۰ ..... محکم بستن
- ۳۸۶۰ ..... محکم بسته شده (mcl Tnab dvr yk bsth)
- ۳۸۶۰ ..... محکم چسباندن
- ۳۸۶۰ ..... محکم زدن
- ۳۸۶۰ ..... محکم شدن
- ۳۸۶۱ ..... محکم کردن
- ۳۸۶۱ ..... محکم کشیدن
- ۳۸۶۱ ..... محکم گرفتن
- ۳۸۶۱ ..... محکم مهار کردن
- ۳۸۶۱ ..... محکم نگاهداشتن
- ۳۸۶۱ ..... محکمه
- ۳۸۶۱ ..... محکوم
- ۳۸۶۱ ..... محکوم شدن
- ۳۸۶۱ ..... محکوم کردن
- ۳۸۶۱ ..... محکومیت
- ۳۸۶۲ ..... محل
- ۳۸۶۲ ..... محل اتصال
- ۳۸۶۲ ..... محل اجتماع اصناف
- ۳۸۶۲ ..... محل اجتماع تبه کاران
- ۳۸۶۲ ..... محل اجتماع عموم
- ۳۸۶۲ ..... محل استراحت
- ۳۸۶۲ ..... محل استراحت جانور
- ۳۸۶۲ ..... محل استراحت ولم دادن
- ۳۸۶۲ ..... محل اقامت

- ۳۸۶۲ ..... محل اقامت خلیفه
- ۳۸۶۲ ..... محل امن
- ۳۸۶۳ ..... محل انشعاب
- ۳۸۶۳ ..... محل انشعاب بدن انسان (Gvn zyr bQl vmyan dvran)
- ۳۸۶۳ ..... محل بازرسی وساء نقلیه
- ۳۸۶۳ ..... محل پرچ یا اتصال دویاچند ورق فلزی
- ۳۸۶۳ ..... محل پرندگان
- ۳۸۶۳ ..... محل پرورش اطفال زودرس
- ۳۸۶۳ ..... محل تخم ریزی ماهی
- ۳۸۶۳ ..... محل تخم گذاری (mrQ ya mahy)
- ۳۸۶۳ ..... محل تقاطع
- ۳۸۶۳ ..... محل تلاقی دو طاق
- ۳۸۶۳ ..... محل خارش یا تحریک روی پوست
- ۳۸۶۴ ..... محل خاص
- ۳۸۶۴ ..... محل خالی
- ۳۸۶۴ ..... محل خوراک پزی
- ۳۸۶۴ ..... محل داد و ستد
- ۳۸۶۴ ..... محل دستشویی
- ۳۸۶۴ ..... محل دعوا و مسابقه
- ۳۸۶۴ ..... محل سکنی
- ۳۸۶۴ ..... محل سکونت
- ۳۸۶۴ ..... محل شروع
- ۳۸۶۴ ..... محل عبور
- ۳۸۶۴ ..... محل قرنطینه

- ۳۸۶۵ ..... محل کار
- ۳۸۶۵ ..... محل کشتی سازی
- ۳۸۶۵ ..... محل کوچکی از شهر که محل سکونت اقلیت هااست
- ۳۸۶۵ ..... محل گذاشتن به
- ۳۸۶۵ ..... محل ماهیگیری
- ۳۸۶۵ ..... محل میخکوبی شده وسط خیابان و میدان و غیره
- ۳۸۶۵ ..... محل نشو و نما
- ۳۸۶۵ ..... محل نقشه کشی و توطئه
- ۳۸۶۵ ..... محل نگاهداری اطفال شیر خوار
- ۳۸۶۵ ..... محل هراسناک
- ۳۸۶۶ ..... محلات پر جمعیت و پست شهر
- ۳۸۶۶ ..... محلول
- ۳۸۶۶ ..... محلول طبی مخصوص شستشویا ضد عفونی کردن صورت و غیره
- ۳۸۶۶ ..... محلول غلیظ قندی دارویی
- ۳۸۶۶ ..... محلول یا بخار امونیاک
- ۳۸۶۶ ..... محله
- ۳۸۶۶ ..... محله کشیف
- ۳۸۶۶ ..... محله کلیمی ها (mKcVca dr aytalya)
- ۳۸۶۶ ..... محلی
- ۳۸۶۶ ..... محلی کردن
- ۳۸۶۶ ..... محمل
- ۳۸۶۷ ..... محموله
- ۳۸۶۷ ..... محموله دریایی
- ۳۸۶۷ ..... محنت



- ۳۸۶۷ ..... محنت بار
- ۳۸۶۷ ..... محنت زا
- ۳۸۶۷ ..... محنت زده کردن
- ۳۸۶۷ ..... محو
- ۳۸۶۷ ..... محو شدن
- ۳۸۶۷ ..... محو کردن
- ۳۸۶۷ ..... محو نشدنی
- ۳۸۶۷ ..... محور
- ۳۸۶۸ ..... محور بادامک
- ۳۸۶۸ ..... محور تقارن
- ۳۸۶۸ ..... محور چرخ
- ۳۸۶۸ ..... محور کوچکی که چیزی دوران بگردد
- ۳۸۶۸ ..... محوری
- ۳۸۶۸ ..... محوطه
- ۳۸۶۸ ..... محوطه بسیار وسیع و بی انتها
- ۳۸۶۸ ..... محوطه کوچک
- ۳۸۶۸ ..... محوطه یا میدان
- ۳۸۶۸ ..... محو کردن
- ۳۸۶۸ ..... محول کردن
- ۳۸۶۹ ..... محول کردن به
- ۳۸۶۹ ..... محیط
- ۳۸۶۹ ..... محیط دایره
- ۳۸۶۹ ..... محیط طبیعی
- ۳۸۶۹ ..... محیط کشت

- ۳۸۶۹ ..... محیط مرئی
- ۳۸۶۹ ..... محیطی
- ۳۸۶۹ ..... محیل
- ۳۸۶۹ ..... مخ
- ۳۸۶۹ ..... مخ کوچک
- ۳۸۷۰ ..... مخبرات
- ۳۸۷۰ ..... مخبره
- ۳۸۷۰ ..... مخبره تلگرافی
- ۳۸۷۰ ..... مخبره کردن
- ۳۸۷۰ ..... مخبره کننده
- ۳۸۷۰ ..... مخارج
- ۳۸۷۰ ..... مخارج پستی
- ۳۸۷۰ ..... مخارج کلی
- ۳۸۷۰ ..... مخاط
- ۳۸۷۰ ..... مخاطب
- ۳۸۷۰ ..... مخاطب ساختن
- ۳۸۷۱ ..... مخاطره
- ۳۸۷۱ ..... مخاطره امیز
- ۳۸۷۱ ..... مخاطره طلب
- ۳۸۷۱ ..... مخالف
- ۳۸۷۱ ..... مخالف (eqydh emvm)
- ۳۸۷۱ ..... مخالف اجتماع
- ۳۸۷۱ ..... مخالف استعمال مشروبات الکلی: پرهیزکار
- ۳۸۷۱ ..... مخالف اصول اجتماعی

- ۳۸۷۱ ..... مخالف بودن
- ۳۸۷۱ ..... مخالف بودن با
- ۳۸۷۲ ..... مخالف جریان رودخانه
- ۳۸۷۲ ..... مخالف عادت
- ۳۸۷۲ ..... مخالف کردن
- ۳۸۷۲ ..... مخالف مقررات
- ۳۸۷۲ ..... مخالف نبودن
- ۳۸۷۲ ..... مخالفت
- ۳۸۷۲ ..... مخالفت امیز
- ۳۸۷۲ ..... مخالفت با بردگی
- ۳۸۷۲ ..... مخالفت کردن
- ۳۸۷۲ ..... مخالفت کردن با
- ۳۸۷۲ ..... مخالفت کردن با (drbazy fvtbal vQyrh)
- ۳۸۷۳ ..... مخالفت کرده با
- ۳۸۷۳ ..... مخالفت نکردن
- ۳۸۷۳ ..... مخبر
- ۳۸۷۳ ..... مختار
- ۳۸۷۳ ..... مخترع
- ۳۸۷۳ ..... مختص یک دیار
- ۳۸۷۳ ..... مختصر
- ۳۸۷۳ ..... مختصر کردن
- ۳۸۷۳ ..... مختصر گو
- ۳۸۷۳ ..... مختصر نمودن
- ۳۸۷۳ ..... مختصر نویسی

- ۳۸۷۴ ..... مختصر ومفید
- ۳۸۷۴ ..... مختصر وموجز کردن
- ۳۸۷۴ ..... مختصر یا خلاصه چیزی را تهیه کردن
- ۳۸۷۴ ..... مختصرا
- ۳۸۷۴ ..... مختصر کردن
- ۳۸۷۴ ..... مختصری
- ۳۸۷۴ ..... مختل
- ۳۸۷۴ ..... مختل کردن
- ۳۸۷۴ ..... مختلط
- ۳۸۷۴ ..... مختلف
- ۳۸۷۴ ..... مختنق کردن
- ۳۸۷۵ ..... مخچه
- ۳۸۷۵ ..... مخدر
- ۳۸۷۵ ..... مخده
- ۳۸۷۵ ..... مخرب
- ۳۸۷۵ ..... مخرب زندگی
- ۳۸۷۵ ..... مخرج
- ۳۸۷۵ ..... مخروبه
- ۳۸۷۵ ..... مخروط
- ۳۸۷۵ ..... مخروطی شدن
- ۳۸۷۵ ..... مخروطی شکل کردن
- ۳۸۷۶ ..... مخزن
- ۳۸۷۶ ..... مخزن اب
- ۳۸۷۶ ..... مخزن مهمات

- ۳۸۷۶ ..... مخصوص
- ۳۸۷۶ ..... مخصوص اب و هوای یک شهر یا یک کشور
- ۳۸۷۶ ..... مخصوص لوازم سفره
- ۳۸۷۶ ..... مخصوصا
- ۳۸۷۶ ..... مخصوصا نام بردن
- ۳۸۷۶ ..... مخطط یا راه راه
- ۳۸۷۶ ..... مخفف
- ۳۸۷۶ ..... مخفف بءثیثلع
- ۳۸۷۷ ..... مخفف قهرمان
- ۳۸۷۷ ..... مخفف کردن
- ۳۸۷۷ ..... مخفف کلمه پاراشوت
- ۳۸۷۷ ..... مخفف واژه های (stereophonic)
- ۳۸۷۷ ..... مخفی
- ۳۸۷۷ ..... مخفی در زیر
- ۳۸۷۷ ..... مخفی کردن
- ۳۸۷۷ ..... مخفی گاه
- ۳۸۷۷ ..... مخفی گاه سربازان برای حمله
- ۳۸۷۷ ..... مخفی نگاه داشتن
- ۳۸۷۸ ..... مخفی نگاهداشتن
- ۳۸۷۸ ..... مخل
- ۳۸۷۸ ..... مخل اجتماع
- ۳۸۷۸ ..... مخل اسایش شدن
- ۳۸۷۸ ..... مخلص
- ۳۸۷۸ ..... مخلفات

- ۳۸۷۸ ..... مخلوط
- ۳۸۷۸ ..... مخلوط کردن
- ۳۸۷۸ ..... مخلوط کن
- ۳۸۷۸ ..... مخلوطی
- ۳۸۷۸ ..... مخلوطی (az Gnd jns Kvb v bd v mtvst) تهیه کردن (mc)
- ۳۸۷۹ ..... مخلوق
- ۳۸۷۹ ..... مخمر
- ۳۸۷۹ ..... مخمرشدن
- ۳۸۷۹ ..... مخمص
- ۳۸۷۹ ..... مخمل کبریتی
- ۳۸۷۹ ..... مخمل نخعی راه راه
- ۳۸۷۹ ..... مخمل نخعی یا ابریشمی
- ۳۸۷۹ ..... مخمل نما
- ۳۸۷۹ ..... مخملی
- ۳۸۷۹ ..... مخملی کردن
- ۳۸۷۹ ..... مخمور
- ۳۸۸۰ ..... مخوف
- ۳۸۸۰ ..... مخی
- ۳۸۸۰ ..... مد
- ۳۸۸۰ ..... مد (brabr jzr)
- ۳۸۸۰ ..... مد روز
- ۳۸۸۰ ..... مد زودگذر
- ۳۸۸۰ ..... مد کردن
- ۳۸۸۰ ..... مد (madd)

- ۳۸۸۰ ..... مداحی کردن
- ۳۸۸۰ ..... مداخل
- ۳۸۸۰ ..... مداخله
- ۳۸۸۱ ..... مداخله کردن
- ۳۸۸۱ ..... مداخله کننده
- ۳۸۸۱ ..... مداد
- ۳۸۸۱ ..... مداد ابرو
- ۳۸۸۱ ..... مداد پاک کن
- ۳۸۸۱ ..... مداد رنگی
- ۳۸۸۱ ..... مداد رنگی مومی
- ۳۸۸۱ ..... مداد لب
- ۳۸۸۱ ..... مدادی
- ۳۸۸۱ ..... مدار
- ۳۸۸۲ ..... مدار چیزی را کامل نمودن
- ۳۸۸۲ ..... مدارا
- ۳۸۸۲ ..... مدارا امیز
- ۳۸۸۲ ..... مدارا پذیر
- ۳۸۸۲ ..... مدارا کردن
- ۳۸۸۲ ..... مدارات
- ۳۸۸۲ ..... مدارراس الجدی حاره
- ۳۸۸۲ ..... مدارراس السرطان
- ۳۸۸۲ ..... مدافع
- ۳۸۸۲ ..... مدافعه
- ۳۸۸۲ ..... مدال

- ۳۸۸۳ ----- مدال بزرگ
- ۳۸۸۳ ----- مدال رسمی
- ۳۸۸۳ ----- مدال یا نشان
- ۳۸۸۳ ----- مدالیون
- ۳۸۸۳ ----- مداوا
- ۳۸۸۳ ----- مداوا کردن
- ۳۸۸۳ ----- مداوم
- ۳۸۸۳ ----- مداومت بامری دادن
- ۳۸۸۳ ----- مداهنه
- ۳۸۸۳ ----- مدت
- ۳۸۸۳ ----- مدت زندگی
- ۳۸۸۴ ----- مدت سه ماه
- ۳۸۸۴ ----- مدت کشیک
- ۳۸۸۴ ----- مدت کم
- ۳۸۸۴ ----- مدت معین
- ۳۸۸۴ ----- مدت معین کردن
- ۳۸۸۴ ----- مدتی
- ۳۸۸۴ ----- مدتی در بستری حرکت ماندن
- ۳۸۸۴ ----- مدح کردن
- ۳۸۸۴ ----- مدح گفتن
- ۳۸۸۴ ----- مدخل
- ۳۸۸۴ ----- مدد
- ۳۸۸۵ ----- مدد رساندن
- ۳۸۸۵ ----- مدد کار



- ۳۸۸۵ ..... مدد معاش
- ۳۸۸۵ ..... مدرج
- ۳۸۸۵ ..... مدرج کردن
- ۳۸۸۵ ..... مدرس
- ۳۸۸۵ ..... مدرسه
- ۳۸۸۵ ..... مدرسه (و غیره)
- ۳۸۸۵ ..... مدرک
- ۳۸۸۵ ..... مدرک (mdark)
- ۳۸۸۶ ..... مدرک دادن
- ۳۸۸۶ ..... مدرک یا ماخذی از کتاب معتبر یا سندی
- ۳۸۸۶ ..... مدرکی
- ۳۸۸۶ ..... مدرن
- ۳۸۸۶ ..... مدروز
- ۳۸۸۶ ..... مدیریت
- ۳۸۸۶ ..... مدعی
- ۳۸۸۶ ..... مدعی بودن
- ۳۸۸۶ ..... مدعی علیه
- ۳۸۸۶ ..... مدفوع
- ۳۸۸۶ ..... مدفوع حیوانات (mcl gav vasb)
- ۳۸۸۷ ..... مدفوعی
- ۳۸۸۷ ..... مدفون ساختن
- ۳۸۸۷ ..... مدل
- ۳۸۸۷ ..... مدل (dKtr)
- ۳۸۸۷ ..... مدل سازی

- ۳۸۸۷ ..... مدلل کننده
- ۳۸۸۷ ..... مدنی
- ۳۸۸۷ ..... مدنیت
- ۳۸۸۷ ..... مدور
- ۳۸۸۷ ..... مدور (ن.) حدود و ثغور
- ۳۸۸۷ ..... مدور ساختن
- ۳۸۸۸ ..... مدید
- ۳۸۸۸ ..... مدیر
- ۳۸۸۸ ..... مدیر اپرا
- ۳۸۸۸ ..... مدیر اماکن تفریحی و نمایشی
- ۳۸۸۸ ..... مدیر تصفیه
- ۳۸۸۸ ..... مدیر مدرسه
- ۳۸۸۸ ..... مدیرآموزشگاه
- ۳۸۸۸ ..... مدیران
- ۳۸۸۸ ..... مدیره
- ۳۸۸۸ ..... مدیریا راهنمای اپرا و کنسرت
- ۳۸۸۸ ..... مدیریت
- ۳۸۸۹ ..... مدیون
- ۳۸۸۹ ..... مدیون بودن
- ۳۸۸۹ ..... مذاکرات پارلمانی
- ۳۸۸۹ ..... مذاکره
- ۳۸۸۹ ..... مذاکره کردن
- ۳۸۸۹ ..... مذاکره کننده
- ۳۸۸۹ ..... مذبح

- مذکر ..... ۳۸۸۹
- مذکور در فوق ..... ۳۸۸۹
- مذمت ..... ۳۸۸۹
- مذهب ..... ۳۸۹۰
- مذهب بودا ..... ۳۸۹۰
- مذهب طبیعی ..... ۳۸۹۰
- مذهبی ..... ۳۸۹۰
- مرعوس ..... ۳۸۹۰
- مرا ..... ۳۸۹۰
- مراجعت ..... ۳۸۹۰
- مراجعت کردن ..... ۳۸۹۰
- مراجعت موج ..... ۳۸۹۰
- مراجعه ..... ۳۸۹۰
- مراجعه به آراء عمومی ..... ۳۸۹۰
- مراجعه کردن ..... ۳۸۹۱
- مراجعه مکرر ..... ۳۸۹۱
- مراحل مختلف چیزی ..... ۳۸۹۱
- مراحلی را طی کردن ..... ۳۸۹۱
- مراد ..... ۳۸۹۱
- مراره ..... ۳۸۹۱
- مراسلات ..... ۳۸۹۱
- مراسله ..... ۳۸۹۱
- مراسم ..... ۳۸۹۱
- مراسم اعطای منصب شوالیه یا سلحشوری و یا شهسواری ..... ۳۸۹۱

- ۳۸۹۱ ..... مراسم تشییع جنازه
- ۳۸۹۲ ..... مراسم تعمید و نامگذاری بچه
- ۳۸۹۲ ..... مراسم دفن
- ۳۸۹۲ ..... مراسم عشاء ربانی
- ۳۸۹۲ ..... مراسم نامزدی بعمل آوردن
- ۳۸۹۲ ..... مراسمی را بجا آوردن
- ۳۸۹۲ ..... مراعات
- ۳۸۹۲ ..... مراعات کردن
- ۳۸۹۲ ..... مراعات کننده
- ۳۸۹۲ ..... مرافعه
- ۳۸۹۲ ..... مرافعه کردن
- ۳۸۹۲ ..... مرافعه کننده
- ۳۸۹۳ ..... مراق
- ۳۸۹۳ ..... مراقب
- ۳۸۹۳ ..... مراقب بودن
- ۳۸۹۳ ..... مراقبت
- ۳۸۹۳ ..... مراقبت کردن
- ۳۸۹۳ ..... مراقبت کردن در
- ۳۸۹۳ ..... مراکش
- ۳۸۹۳ ..... مراکشی
- ۳۸۹۳ ..... مرام
- ۳۸۹۳ ..... مرام اشتراکی
- ۳۸۹۴ ..... مراوده
- ۳۸۹۴ ..... مراوده کردن

- ۳۸۹۴ ..... مربا
- ۳۸۹۴ ..... مربای به
- ۳۸۹۴ ..... مربای نارنج
- ۳۸۹۴ ..... مربع
- ۳۸۹۴ ..... مربع سازی
- ۳۸۹۴ ..... مربع کردن
- ۳۸۹۴ ..... مربع مستطیل
- ۳۸۹۴ ..... مربوط
- ۳۸۹۴ ..... مربوط بادوار گذشته
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بارایش و تزهین درختان
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بدوران کودکی
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بشنوایی یا سامعه
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بطبیعت انسانی
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بعلم حرکت اجسامی که در هوا پرتاپ میشوند
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بمن
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بموضوع
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بودن
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بودن (on v upon)
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بودن به
- ۳۸۹۵ ..... مربوط بودن به (ba to)
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به اپرا
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به اسب سواری
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به اشفتگی اوضاع

- ۳۸۹۶ ..... مربوط به انتی انتی بیوزیس
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به اندامهای تناسلی
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به انسان گریزی
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به آینده
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به بارون
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به برنامه تحصیلی
- ۳۸۹۶ ..... مربوط به بعضی از مواقع یا گاه و بیگاه
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به بودجه
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به بیحرمتی به شعاعر مذهبی
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به پستان
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به پستانداران
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به پیری
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به ترکیب اصوات
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به تولید و وراثت
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به جاکشی
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به جشن
- ۳۸۹۷ ..... مربوط به جشن یاد بود
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به جنس زن
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به جوهر فرد
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به چوب درخت زبان گنجشک
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به حرفه
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به حکمران
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به خانواده
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به دریانوردی

- ۳۸۹۸ ..... مربوط به دهکده
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به دیکتاتور
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به رژیم غذایی
- ۳۸۹۸ ..... مربوط به رسوب و ته نشین
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به روح و جان یا اراده
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به روز
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به ژءو فیزیک
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به ساکنین ینگى دنیا
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به سامعه
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به سخنرانی
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به سرتاسر جهان (mKcVca dr mvrđ klysaħa gftħ)
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به شخص
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به شریان یا سرخرگ
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به شما
- ۳۸۹۹ ..... مربوط به شمال شرقی
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به شیمی حیاتی یا زیست شیمی
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به صدا
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به صورت (mcl eCb Cvrt)
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به علاقه جنسی نسبت به جنس مخالف
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به علم (mHsnat)
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به علم العبادات
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به فاکتور یا عامل مشترک ریاضی
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به فرهنگستان ادبی یا انجمن علمی
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به فهرست کتب

- ۳۹۰۰ ..... مربوط به قبل از تولد
- ۳۹۰۰ ..... مربوط به قبل از جنگ
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به قدیم
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به قرن
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به قسمت پایین سینه
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به قضیه پسر خواندگی عیسی (nsbt bh Kda)
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به قطب جنوب
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به کالری
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به کلفت
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به کلیسا
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به کلیسای اسقفی در مسیحیت
- ۳۹۰۱ ..... مربوط به کمونیسم
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به ماده گرایی
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به ماشینهای خودکار
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به مردم و زبان انگلیسی
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به مفعول به یا مفعول عنه
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به مقعد
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به مکتب یا فلسفه ء تحلیلی
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به ممیزی و حسابداری
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به مواد مخدره
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به موقعیت
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به نجوم
- ۳۹۰۲ ..... مربوط به نقاشی یا ترسیم
- ۳۹۰۳ ..... مربوط به نمایش



- ۳۹۰۳ ..... مربوط به نمایش ملودرام
- ۳۹۰۳ ..... مربوط به نویسندگان قدیم لاتین و یونان
- ۳۹۰۳ ..... مربوط به وسایل نقلیه خودرو
- ۳۹۰۳ ..... مربوط به یکشنبه
- ۳۹۰۳ ..... مربوط ساختن
- ۳۹۰۳ ..... مربوط کردن
- ۳۹۰۳ ..... مربوطه
- ۳۹۰۳ ..... مربی
- ۳۹۰۳ ..... مربی ورزش
- ۳۹۰۳ ..... مرتاض
- ۳۹۰۴ ..... مرتب
- ۳۹۰۴ ..... مرتب کردن
- ۳۹۰۴ ..... مرتبا
- ۳۹۰۴ ..... مرتبا گوشزد کردن
- ۳۹۰۴ ..... مرتبه
- ۳۹۰۴ ..... مرتد
- ۳۹۰۴ ..... مرتد شدن
- ۳۹۰۴ ..... مرتد شناخته شده از طرف روحانیون
- ۳۹۰۴ ..... مرتدشدن
- ۳۹۰۴ ..... مرتع
- ۳۹۰۴ ..... مرتعش
- ۳۹۰۵ ..... مرتعش ساختن
- ۳۹۰۵ ..... مرتعش شدن
- ۳۹۰۵ ..... مرتفع

- مرتفع بنظرآمدن ..... ۳۹۰۵
- مرتفع کردن ..... ۳۹۰۵
- مرتفعترین نقطه ..... ۳۹۰۵
- مرتکب شدن ..... ۳۹۰۵
- مرتکب کردن ..... ۳۹۰۵
- مرتھن ..... ۳۹۰۵
- مرثیه ..... ۳۹۰۵
- مرثیه خوانی ..... ۳۹۰۶
- مرجان ..... ۳۹۰۶
- مرجع ..... ۳۹۰۶
- مرجع ..... ۳۹۰۶
- مرجع ضمیر ..... ۳۹۰۶
- مرجمک ..... ۳۹۰۶
- مرحبا ..... ۳۹۰۶
- مرحله ..... ۳۹۰۶
- مرحله ابتدایی ..... ۳۹۰۶
- مرحله ای کردن ..... ۳۹۰۶
- مرحله بدوی ..... ۳۹۰۶
- مرحله برجسته ..... ۳۹۰۷
- مرحله تغییر ..... ۳۹۰۷
- مرحله دار شدن ..... ۳۹۰۷
- مرحله مهمی از زندگی ..... ۳۹۰۷
- مرحمت ..... ۳۹۰۷
- مرحمت کردن ..... ۳۹۰۷

- ۳۹۰۷ ..... مرحوم
- ۳۹۰۷ ..... مرخص کردن
- ۳۹۰۷ ..... مرخصی
- ۳۹۰۷ ..... مرخصی گرفتن
- ۳۹۰۷ ..... مرد
- ۳۹۰۸ ..... مرد بی زن
- ۳۹۰۸ ..... مرد بی معنی
- ۳۹۰۸ ..... مرد تعمیدی
- ۳۹۰۸ ..... مرد دو زنه
- ۳۹۰۸ ..... مرد دیوانه
- ۳۹۰۸ ..... مرد زبردست
- ۳۹۰۸ ..... مرد زن مرده
- ۳۹۰۸ ..... مرد زناکار
- ۳۹۰۸ ..... مرد شیر فروش
- ۳۹۰۸ ..... مرد فرانسوی
- ۳۹۰۸ ..... مرد کولی
- ۳۹۰۹ ..... مرد هرزه
- ۳۹۰۹ ..... مرد یا زنی که بگرفتن اولین درجه علمی دانشگاه ناء
- ۳۹۰۹ ..... مرداب
- ۳۹۰۹ ..... مردار
- ۳۹۰۹ ..... مردانگی
- ۳۹۰۹ ..... مردانه
- ۳۹۰۹ ..... مرد جوان
- ۳۹۰۹ ..... مردد

- ۳۹۰۹ ..... مردد بودن
- ۳۹۰۹ ..... مردد ودودل بودن
- ۳۹۱۰ ..... مردروحانی
- ۳۹۱۰ ..... مردکه
- ۳۹۱۰ ..... مردم
- ۳۹۱۰ ..... مردم عوام
- ۳۹۱۰ ..... مردم غیر روحانی
- ۳۹۱۰ ..... مردم گریز
- ۳۹۱۰ ..... مردمان
- ۳۹۱۰ ..... مردمک چشک
- ۳۹۱۰ ..... مردمک چشم
- ۳۹۱۰ ..... مردمی
- ۳۹۱۰ ..... مردن
- ۳۹۱۱ ..... مردن در اثر برق
- ۳۹۱۱ ..... مردنی
- ۳۹۱۱ ..... مردوار
- ۳۹۱۱ ..... مردود کردن (dramtHan vQyrh)
- ۳۹۱۱ ..... مرده
- ۳۹۱۱ ..... مرده ای
- ۳۹۱۱ ..... مرده خانه
- ۳۹۱۱ ..... مرده ریگ
- ۳۹۱۱ ..... مرده شوی خانه
- ۳۹۱۱ ..... مرده کش
- ۳۹۱۱ ..... مردها

- ۳۹۱۲ ..... مردی
- ۳۹۱۲ ..... مردی که در پیشخوان یا پشت بار مهمانخانه یا رستوران
- ۳۹۱۲ ..... مرز
- ۳۹۱۲ ..... مرز بندی کردن
- ۳۹۱۲ ..... مرز گذاشتن
- ۳۹۱۲ ..... مرزبان
- ۳۹۱۲ ..... مرزوبوم
- ۳۹۱۲ ..... مرزی
- ۳۹۱۲ ..... مرسوله
- ۳۹۱۲ ..... مرسوم
- ۳۹۱۲ ..... مرسوم کردن
- ۳۹۱۳ ..... مرشد
- ۳۹۱۳ ..... مرصع کردن
- ۳۹۱۳ ..... مرض
- ۳۹۱۳ ..... مرض ابله
- ۳۹۱۳ ..... مرض بیخوابی
- ۳۹۱۳ ..... مرض جذام
- ۳۹۱۳ ..... مرض جرب
- ۳۹۱۳ ..... مرض چاقی
- ۳۹۱۳ ..... مرض دولا ب
- ۳۹۱۳ ..... مرض رماتیسم
- ۳۹۱۴ ..... مرض سر درد
- ۳۹۱۴ ..... مرض سل
- ۳۹۱۴ ..... مرض عصبی

- ۳۹۱۴ ..... مرض فتق
- ۳۹۱۴ ..... مرض قند
- ۳۹۱۴ ..... مرض کبد
- ۳۹۱۴ ..... مرطوب
- ۳۹۱۴ ..... مرطوب ساختن
- ۳۹۱۴ ..... مرطوب شدن
- ۳۹۱۴ ..... مرطوب ک ردن
- ۳۹۱۴ ..... مرطوب کردن
- ۳۹۱۵ ..... مرعوب کردن
- ۳۹۱۵ ..... مرغ
- ۳۹۱۵ ..... مرغ بهشتی
- ۳۹۱۵ ..... مرغ خانگی
- ۳۹۱۵ ..... مرغ زرین پر
- ۳۹۱۵ ..... مرغ سقا
- ۳۹۱۵ ..... مرغ ماهیخوار
- ۳۹۱۵ ..... مرغ مگس خوار
- ۳۹۱۵ ..... مرغ نوروزی
- ۳۹۱۵ ..... مرغ نوروزی اروپایی
- ۳۹۱۵ ..... مرغ و خروس
- ۳۹۱۶ ..... مرغابی
- ۳۹۱۶ ..... مرغان
- ۳۹۱۶ ..... مرغدانی
- ۳۹۱۶ ..... مرغزار
- ۳۹۱۶ ..... مرغک

- ۳۹۱۶ ..... مرغوب
- ۳۹۱۶ ..... مرقد
- ۳۹۱۶ ..... مرکب
- ۳۹۱۶ ..... مرکب از چند جزء
- ۳۹۱۶ ..... مرکب از مواد مصنوعی
- ۳۹۱۶ ..... مرکب بودن از
- ۳۹۱۷ ..... مرکب خشک کن
- ۳۹۱۷ ..... مرکب زدن
- ۳۹۱۷ ..... مرکبات
- ۳۹۱۷ ..... مرکبدان
- ۳۹۱۷ ..... مرکبی
- ۳۹۱۷ ..... مرکز
- ۳۹۱۷ ..... مرکز اجتماع
- ۳۹۱۷ ..... مرکز بازرگانی
- ۳۹۱۷ ..... مرکز تجارت
- ۳۹۱۷ ..... مرکز تجمع
- ۳۹۱۸ ..... مرکز توجه
- ۳۹۱۸ ..... مرکز حراج
- ۳۹۱۸ ..... مرکز فروش
- ۳۹۱۸ ..... مرکز فعالیت
- ۳۹۱۸ ..... مرکز هر چیزی
- ۳۹۱۸ ..... مرکزی
- ۳۹۱۸ ..... مرکوب (asb)
- ۳۹۱۸ ..... مرگ

- ۳۹۱۸ ..... مرگ اور
- ۳۹۱۸ ..... مرگ کاذب
- ۳۹۱۸ ..... مرگ ومیر
- ۳۹۱۹ ..... مرگیار
- ۳۹۱۹ ..... مرمت
- ۳۹۱۹ ..... مرمت کردن
- ۳۹۱۹ ..... مرمت ناپذیر
- ۳۹۱۹ ..... مرمسفید
- ۳۹۱۹ ..... ممرنماکردن
- ۳۹۱۹ ..... ممری
- ۳۹۱۹ ..... مرموز
- ۳۹۱۹ ..... مرمی
- ۳۹۱۹ ..... مروارید
- ۳۹۱۹ ..... مرواریدی
- ۳۹۲۰ ..... مروت
- ۳۹۲۰ ..... مرور
- ۳۹۲۰ ..... مرور زمان را ثبت کردن
- ۳۹۲۰ ..... مرور کردن
- ۳۹۲۰ ..... مرهم
- ۳۹۲۰ ..... مرهم تسکین دهنده
- ۳۹۲۰ ..... مرهم رقیق
- ۳۹۲۰ ..... مرهم گذاری وزخم بندی
- ۳۹۲۰ ..... مرهون
- ۳۹۲۰ ..... مرهون بودن



- ۳۹۲۰ ..... مرهون ساختن
- ۳۹۲۱ ..... مری
- ۳۹۲۱ ..... مریخی
- ۳۹۲۱ ..... مرید
- ۳۹۲۱ ..... مریض
- ۳۹۲۱ ..... مریض شدن
- ۳۹۲۱ ..... مریض کردن یا شدن
- ۳۹۲۱ ..... مریضخانه
- ۳۹۲۱ ..... مریم مجدلیه
- ۳۹۲۱ ..... مریبی
- ۳۹۲۱ ..... مزاج
- ۳۹۲۲ ..... مزاجی
- ۳۹۲۲ ..... مزاح
- ۳۹۲۲ ..... مزاح گفتن
- ۳۹۲۲ ..... مزاحم
- ۳۹۲۲ ..... مزاحم شدن
- ۳۹۲۲ ..... مزاحمت
- ۳۹۲۲ ..... مزایا
- ۳۹۲۲ ..... مزایده
- ۳۹۲۲ ..... مزخرف
- ۳۹۲۲ ..... مزخرف بودن
- ۳۹۲۲ ..... مزد
- ۳۹۲۳ ..... مزد دلالی
- ۳۹۲۳ ..... مزد گیاه

- ۳۹۲۳ ..... مزدبگیر
- ۳۹۲۳ ..... مزدور
- ۳۹۲۳ ..... مزرعه
- ۳۹۲۳ ..... مزرعه اشتراکی
- ۳۹۲۳ ..... مزرعه اشتراکی درکشوراسرائیل
- ۳۹۲۳ ..... مزرعه رعیتی
- ۳۹۲۳ ..... مزرعه یا مرتع احشام
- ۳۹۲۳ ..... مزغل
- ۳۹۲۳ ..... مزغل ساختن
- ۳۹۲۴ ..... مزمزه
- ۳۹۲۴ ..... مزمزه کردن
- ۳۹۲۴ ..... مزمین
- ۳۹۲۴ ..... مزمور
- ۳۹۲۴ ..... مزه
- ۳۹۲۴ ..... مزه اسید داشتن
- ۳۹۲۴ ..... مزه آوردن
- ۳۹۲۴ ..... مزه دادن
- ۳۹۲۴ ..... مزه دار کردن
- ۳۹۲۴ ..... مزه سنج
- ۳۹۲۴ ..... مزه غوره
- ۳۹۲۵ ..... مزه کردن
- ۳۹۲۵ ..... مزه مخصوصی داشتن
- ۳۹۲۵ ..... مزه وبو
- ۳۹۲۵ ..... مزیت

- ۳۹۲۵ ..... مزیت دادن
- ۳۹۲۵ ..... مزین
- ۳۹۲۵ ..... مزین به پر طاووس
- ۳۹۲۵ ..... مزین شدن
- ۳۹۲۵ ..... مزین کردن
- ۳۹۲۵ ..... مژده دهنده
- ۳۹۲۶ ..... مژده نیکو
- ۳۹۲۶ ..... مژگان
- ۳۹۲۶ ..... مژگان راتکان دادن
- ۳۹۲۶ ..... مژه
- ۳۹۲۶ ..... مس
- ۳۹۲۶ ..... مس یا ترکیبات مسی بکار بردن
- ۳۹۲۶ ..... مسابقات قهرمانی
- ۳۹۲۶ ..... مسابقه
- ۳۹۲۶ ..... مسابقه ای
- ۳۹۲۶ ..... مسابقه پرش از روی مانع
- ۳۹۲۶ ..... مسابقه دادن
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه دو ماراتون
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه دوصحرایی
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه دویدن
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه قهرمانی
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه کرجی رانی
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه وجشن بازی بولینگ
- ۳۹۲۷ ..... مسابقه های ورزشی

۳۹۲۷	مساح
۳۹۲۷	مساحت
۳۹۲۷	مساحی
۳۹۲۷	مساحی کردن
۳۹۲۸	مساعد
۳۹۲۸	مساعدت
۳۹۲۸	مساعدت کردن
۳۹۲۸	مساعدت کردن (ba)
۳۹۲۸	مساعده
۳۹۲۸	مساعده دادن
۳۹۲۸	مساعی مشترک
۳۹۲۸	مسافت
۳۹۲۸	مسافر
۳۹۲۸	مسافر (mhmanKanh)
۳۹۲۸	مسافر بی بلیط
۳۹۲۹	مسافر فضایی
۳۹۲۹	مسافر کرایه ای
۳۹۲۹	مسافرت
۳۹۲۹	مسافرت با قایق تفریحی
۳۹۲۹	مسافرت در داخل کشور
۳۹۲۹	مسافرت کردن با بلیط تخفیف دار
۳۹۲۹	مسافرت کردن با شتر
۳۹۲۹	مسافرت هوایی
۳۹۲۹	مسافرتی

- ۳۹۲۹ ..... مسافر خانه
- ۳۹۳۰ ..... مسافر فضایی
- ۳۹۳۰ ..... مسالمت امیز
- ۳۹۳۰ ..... مسامحه
- ۳۹۳۰ ..... مسامحه کار
- ۳۹۳۰ ..... مساوات
- ۳۹۳۰ ..... مساوی
- ۳۹۳۰ ..... مساوی بودن
- ۳۹۳۰ ..... مساوی پنداشتن
- ۳۹۳۰ ..... مساوی ساختن
- ۳۹۳۰ ..... مسیار
- ۳۹۳۰ ..... مسبب
- ۳۹۳۱ ..... مسبوق کردن
- ۳۹۳۱ ..... مست باده
- ۳۹۳۱ ..... مست شهوت شدن
- ۳۹۳۱ ..... مست کردن
- ۳۹۳۱ ..... مستاجر
- ۳۹۳۱ ..... مستبد
- ۳۹۳۱ ..... مستبدانه
- ۳۹۳۱ ..... مستبدانه حکومت کردن
- ۳۹۳۱ ..... مستتر کردن
- ۳۹۳۱ ..... مستثنی
- ۳۹۳۱ ..... مستثنی کردن
- ۳۹۳۲ ..... مستحضر داشتن

- ۳۹۳۲ ..... مستحفظ
- ۳۹۳۲ ..... مستحفظ شخص
- ۳۹۳۲ ..... مستحق
- ۳۹۳۲ ..... مستحق اعدام
- ۳۹۳۲ ..... مستحکم
- ۳۹۳۲ ..... مستخدم
- ۳۹۳۲ ..... مستخدم بومی
- ۳۹۳۲ ..... مستخدم زن
- ۳۹۳۲ ..... مستخدم یا خادمه
- ۳۹۳۲ ..... مستخدمین خانه
- ۳۹۳۳ ..... مستدعی
- ۳۹۳۳ ..... مستدل
- ۳۹۳۳ ..... مستدیر
- ۳۹۳۳ ..... مستراح
- ۳۹۳۳ ..... مستردداشتن
- ۳۹۳۳ ..... مستشار
- ۳۹۳۳ ..... مستطیل
- ۳۹۳۳ ..... مستطیل راست گوش
- ۳۹۳۳ ..... مستطیلی
- ۳۹۳۳ ..... مستعد
- ۳۹۳۴ ..... مستعد افسردگی
- ۳۹۳۴ ..... مستعد شدن
- ۳۹۳۴ ..... مستعد کردن
- ۳۹۳۴ ..... مستغنی شدن

- ۳۹۳۴ ..... مستعمراتی
- ۳۹۳۴ ..... مستعمره
- ۳۹۳۴ ..... مستغرق بودن
- ۳۹۳۴ ..... مستغرق در اندیشه شدن
- ۳۹۳۴ ..... مستغرق شدن
- ۳۹۳۴ ..... مستغرق شدن در
- ۳۹۳۴ ..... مستقبل
- ۳۹۳۵ ..... مستقر
- ۳۹۳۵ ..... مستقر بودن
- ۳۹۳۵ ..... مستقر ساختن
- ۳۹۳۵ ..... مستقر شدن
- ۳۹۳۵ ..... مستقر کردن
- ۳۹۳۵ ..... مستقر کردن
- ۳۹۳۵ ..... مستقل
- ۳۹۳۵ ..... مستقیم
- ۳۹۳۵ ..... مستقیم و بی واسطه بودن
- ۳۹۳۵ ..... مستقیما
- ۳۹۳۵ ..... مستقیما درک کننده
- ۳۹۳۶ ..... مستلزم بریدن سر یا قتل
- ۳۹۳۶ ..... مستلزم بودن
- ۳۹۳۶ ..... مستمری بگیر
- ۳۹۳۶ ..... مستمری گرفتن
- ۳۹۳۶ ..... مستمسک
- ۳۹۳۶ ..... مستمع

۳۹۳۶	مستمعین
۳۹۳۶	مستملکات
۳۹۳۶	مستمند
۳۹۳۶	مستند
۳۹۳۶	مستند سازی
۳۹۳۷	مستندات
۳۹۳۷	مستور
۳۹۳۷	مستوریا پنهان کردن
۳۹۳۷	مستوی
۳۹۳۷	مستهجن
۳۹۳۷	مستهلك شدن
۳۹۳۷	مستهلك کردن
۳۹۳۷	مستی
۳۹۳۷	مسجد
۳۹۳۷	مسحور شدن
۳۹۳۸	مسحور کردن
۳۹۳۸	مسحور کننده
۳۹۳۸	مسحور ومفتون کردن
۳۹۳۸	مسخرگی
۳۹۳۸	مسخرگی کردن
۳۹۳۸	مسخره
۳۹۳۸	مسخره امیز
۳۹۳۸	مسخره کردن
۳۹۳۸	مسخره وار



۳۹۳۸	مسدود
۳۹۳۸	مسدود کردن
۳۹۳۹	مسدود کردن (bamane)
۳۹۳۹	مسدود کننده
۳۹۳۹	مسدود کردن
۳۹۳۹	مسرت
۳۹۳۹	مسرور
۳۹۳۹	مسری
۳۹۳۹	مسطح
۳۹۳۹	مسطح کردن
۳۹۳۹	مسطح کردن یا شدن
۳۹۳۹	مسطوره
۳۹۳۹	مسط
۳۹۴۰	مسکن
۳۹۴۰	مسکن (mosakken)
۳۹۴۰	مسکن دادن
۳۹۴۰	مسکن داشتن
۳۹۴۰	مسکن طبیعی
۳۹۴۰	مسکن گزیدن
۳۹۴۰	مسکوک
۳۹۴۰	مسکوک ده سنتی (amrykayy)
۳۹۴۰	مسکوکات
۳۹۴۰	مسکونی
۳۹۴۰	مسکین

- ۳۹۴۱ ..... مسگر
- ۳۹۴۱ ..... مسلح
- ۳۹۴۱ ..... مسلح کردن
- ۳۹۴۱ ..... مسلسل
- ۳۹۴۱ ..... مسلط
- ۳۹۴۱ ..... مسلط شدن بر
- ۳۹۴۱ ..... مسلط یا مشرف بودن بر
- ۳۹۴۱ ..... مسلک
- ۳۹۴۱ ..... مسلک خاص
- ۳۹۴۱ ..... مسئله
- ۳۹۴۲ ..... مسئله بغرنج
- ۳۹۴۲ ..... مسئله غامض
- ۳۹۴۲ ..... مسلم
- ۳۹۴۲ ..... مسلم دانستن
- ۳۹۴۲ ..... مسلم گرفتن
- ۳۹۴۲ ..... مسلما
- ۳۹۴۲ ..... مسلمان
- ۳۹۴۲ ..... مسلول
- ۳۹۴۲ ..... مسلول بودن
- ۳۹۴۲ ..... مسلول حساب
- ۳۹۴۲ ..... مسلولیت
- ۳۹۴۳ ..... مسلولیت دار
- ۳۹۴۳ ..... مسلولیت را قبول کردن
- ۳۹۴۳ ..... مسموع

- ۳۹۴۳ ..... مسموم کردن
- ۳۹۴۳ ..... مسمومیت غذایی حاد
- ۳۹۴۳ ..... مسن
- ۳۹۴۳ ..... مسند
- ۳۹۴۳ ..... مسواک دندان
- ۳۹۴۳ ..... مسواک زدن
- ۳۹۴۳ ..... مسوده
- ۳۹۴۳ ..... مسوده کردن
- ۳۹۴۴ ..... مسهل
- ۳۹۴۴ ..... مسیح
- ۳۹۴۴ ..... مسیحی
- ۳۹۴۴ ..... مسیحیت
- ۳۹۴۴ ..... مسیر
- ۳۹۴۴ ..... مسیر ابی
- ۳۹۴۴ ..... مسیر آزاد
- ۳۹۴۴ ..... مسیر اصلی
- ۳۹۴۴ ..... مسیر پیچیده ای را طی کردن
- ۳۹۴۴ ..... مسیر جریان هوا
- ۳۹۴۴ ..... مسیر جویباری که دران اب جریان دارد
- ۳۹۴۵ ..... مسیر چیز را تعیین کردن
- ۳۹۴۵ ..... مسیر رودخانه
- ۳۹۴۵ ..... مسیر سقوط
- ۳۹۴۵ ..... مسیر عمومی
- ۳۹۴۵ ..... مسیر که باخط کشی مشخص میشود

- ۳۹۴۵ ..... مسیر گلوله
- ۳۹۴۵ ..... مسیر مسابقه
- ۳۹۴۵ ..... مسیر ناگهانی
- ۳۹۴۵ ..... مسیر دریایی و رودخانه ای
- ۳۹۴۵ ..... مسیرگزینی
- ۳۹۴۶ ..... مسیریابی
- ۳۹۴۶ ..... مسیل
- ۳۹۴۶ ..... مشابه
- ۳۹۴۶ ..... مشابهت
- ۳۹۴۶ ..... مشاجره
- ۳۹۴۶ ..... مشاجره کردن
- ۳۹۴۶ ..... مشارکت
- ۳۹۴۶ ..... مشارکت کردن
- ۳۹۴۶ ..... مشاطه
- ۳۹۴۶ ..... مشاع
- ۳۹۴۶ ..... مشاع بودن
- ۳۹۴۷ ..... مشاور
- ۳۹۴۷ ..... مشاور حقوقی
- ۳۹۴۷ ..... مشاوره
- ۳۹۴۷ ..... مشاوره دو نفری
- ۳۹۴۷ ..... مشاهده
- ۳۹۴۷ ..... مشاهده قوه ادراک
- ۳۹۴۷ ..... مشاهده کردن
- ۳۹۴۷ ..... مشاهده کننده

- ۳۹۴۷ ..... مشایعت
- ۳۹۴۷ ..... مشبک کردن
- ۳۹۴۷ ..... مشت
- ۳۹۴۸ ..... مشت باز
- ۳۹۴۸ ..... مشت زدن
- ۳۹۴۸ ..... مشت زدن بر
- ۳۹۴۸ ..... مشت زدن یگراست
- ۳۹۴۸ ..... مشت زن
- ۳۹۴۸ ..... مشت زنی
- ۳۹۴۸ ..... مشت و مال
- ۳۹۴۸ ..... مشت و مال دهنده
- ۳۹۴۸ ..... مشتاق
- ۳۹۴۸ ..... مشتاق بودن
- ۳۹۴۸ ..... مشتاقانه
- ۳۹۴۹ ..... مشتبه سازنده
- ۳۹۴۹ ..... مشتبه کردن
- ۳۹۴۹ ..... مشترک
- ۳۹۴۹ ..... مشترک روزنامه و غیره
- ۳۹۴۹ ..... مشترکا استفاده کردن
- ۳۹۴۹ ..... مشتری
- ۳۹۴۹ ..... مشتریان
- ۳۹۴۹ ..... مشتعل
- ۳۹۴۹ ..... مشتعل بودن
- ۳۹۴۹ ..... مشتعل شدن

- ۳۹۵۰ ..... مشتعل کردن
- ۳۹۵۰ ..... مشتق از زبان لاتین
- ۳۹۵۰ ..... مشتق از <کوشک فارسی> کلاه فرنگی
- ۳۹۵۰ ..... مشتق شدن
- ۳۹۵۰ ..... مشتق کردن
- ۳۹۵۰ ..... مشتق گرفتن
- ۳۹۵۰ ..... مشتق و تابع اولیه
- ۳۹۵۰ ..... مشتقات اسید باربیتوریک که بعنوان داروی مسکن و خواب
- ۳۹۵۰ ..... مشتقه
- ۳۹۵۰ ..... مشتمال دادن
- ۳۹۵۰ ..... مشخص
- ۳۹۵۱ ..... مشخص شده
- ۳۹۵۱ ..... مشخص کردن
- ۳۹۵۱ ..... مشخصات
- ۳۹۵۱ ..... مشخصه
- ۳۹۵۱ ..... مشرب
- ۳۹۵۱ ..... مشرف
- ۳۹۵۱ ..... مشرف بودن
- ۳۹۵۱ ..... مشرف بودن (on ya with)
- ۳۹۵۱ ..... مشرف بودن بر
- ۳۹۵۱ ..... مشرق
- ۳۹۵۱ ..... مشرق زمین
- ۳۹۵۲ ..... مشرقی
- ۳۹۵۲ ..... مشرک

- ۳۹۵۲ ..... مشروب
- ۳۹۵۲ ..... مشروب الکلی
- ۳۹۵۲ ..... مشروب خوارافراطی
- ۳۹۵۲ ..... مشروب خوردن یا خوراندن
- ۳۹۵۲ ..... مشروب زدن به
- ۳۹۵۲ ..... مشروب قاچاق
- ۳۹۵۲ ..... مشروب قبل از خواب
- ۳۹۵۲ ..... مشروب مرکب از شراب و مشروبات دیگر
- ۳۹۵۲ ..... مشروبات
- ۳۹۵۲ ..... مشروبات الکلی
- ۳۹۵۳ ..... مشروبات الکلی بعد افراط نوشیدن
- ۳۹۵۳ ..... مشروبات گاز دار
- ۳۹۵۳ ..... مشروبخوار
- ۳۹۵۳ ..... مشروبفروشی
- ۳۹۵۳ ..... مشروبی که بدرقه نوشابه ای باشد
- ۳۹۵۳ ..... مشروبی معطر مرکب از جین و رم و اب پرتغال
- ۳۹۵۳ ..... مشروح
- ۳۹۵۳ ..... مشروط
- ۳۹۵۳ ..... مشروط بشرایط معینی
- ۳۹۵۴ ..... مشروطه
- ۳۹۵۴ ..... مشروطیت
- ۳۹۵۴ ..... مشروع
- ۳۹۵۴ ..... مشعر
- ۳۹۵۴ ..... مشعر بر

۳۹۵۴	مشعربر
۳۹۵۴	مشعشع
۳۹۵۴	مشعل
۳۹۵۴	مشعل دار کردن
۳۹۵۴	مشغول
۳۹۵۴	مشغول داشتن
۳۹۵۵	مشغول کار
۳۹۵۵	مشغول کردن
۳۹۵۵	مشغولیات
۳۹۵۵	مشغولیت
۳۹۵۵	مشق
۳۹۵۵	مشق دادن
۳۹۵۵	مشق نظامی
۳۹۵۵	مشقت بار
۳۹۵۵	مشقت کشیدن
۳۹۵۵	مشک
۳۹۵۵	مشک دار
۳۹۵۶	مشکبار
۳۹۵۶	مشکل
۳۹۵۶	مشکل پسند
۳۹۵۶	مشکل کردن
۳۹۵۶	مشکل ویچیده سازی
۳۹۵۶	مشکی
۳۹۵۶	مشمع انداختن روی



- ۳۹۵۶ ..... مشمع روی زخم
- ۳۹۵۶ ..... مشمع فرشی
- ۳۹۵۶ ..... مشمع کف اتاق
- ۳۹۵۶ ..... مشملز شدن
- ۳۹۵۷ ..... مشمول
- ۳۹۵۷ ..... مشمول کردن
- ۳۹۵۷ ..... مشمول مرور زمان شدن
- ۳۹۵۷ ..... مشمول نظام کردن
- ۳۹۵۷ ..... مشمول نکردن
- ۳۹۵۷ ..... مشمولیت
- ۳۹۵۷ ..... مشوب کردن
- ۳۹۵۷ ..... مشورت
- ۳۹۵۷ ..... مشورت خواستن از
- ۳۹۵۷ ..... مشورت کردن
- ۳۹۵۸ ..... مشورتی
- ۳۹۵۸ ..... مشوش کردن
- ۳۹۵۸ ..... مشوق
- ۳۹۵۸ ..... مشهود
- ۳۹۵۸ ..... مشهور
- ۳۹۵۸ ..... مشهور کردن
- ۳۹۵۸ ..... مشی
- ۳۹۵۸ ..... مشی زندگی
- ۳۹۵۸ ..... مشیت
- ۳۹۵۸ ..... مصاحب

۳۹۵۸	مصاحبت
۳۹۵۹	مصاحبت کردن
۳۹۵۹	مصاحبت کردن با
۳۹۵۹	مصاحبه کردن
۳۹۵۹	مصادره کردن
۳۹۵۹	مصادف شدن با
۳۹۵۹	مصاف دادن
۳۹۵۹	مصالح
۳۹۵۹	مصالحه
۳۹۵۹	مصالحه کردن
۳۹۵۹	مصوب
۳۹۵۹	مصدر
۳۹۶۰	مصدر فعل بودن
۳۹۶۰	مصدع
۳۹۶۰	مصدع شدن
۳۹۶۰	مصر
۳۹۶۰	مصرانه تقاضا کردن
۳۹۶۰	مصرف
۳۹۶۰	مصرف پذیر
۳۹۶۰	مصرف سنج
۳۹۶۰	مصرف کردن
۳۹۶۰	مصرف کردنی
۳۹۶۰	مصرف کننده
۳۹۶۱	مصری

۳۹۶۱	مصطلح
۳۹۶۱	مصغر
۳۹۶۱	مصلحت
۳۹۶۱	مصلحت اندیشی
۳۹۶۱	مصلحتی
۳۹۶۱	مصلوب ساختن
۳۹۶۱	مصلوب شدن
۳۹۶۱	مصلوب کردن
۳۹۶۱	مصمم
۳۹۶۲	مصمم شدن
۳۹۶۲	مصنف
۳۹۶۲	مصنوع
۳۹۶۲	مصنوع دست
۳۹۶۲	مصنوعی
۳۹۶۲	مصوت
۳۹۶۲	مصوت مرکب
۳۹۶۲	مصوته
۳۹۶۲	مصور کردن
۳۹۶۲	مصون
۳۹۶۲	مصون از خطا
۳۹۶۳	مصون ساختن
۳۹۶۳	مصون کردن
۳۹۶۳	مصونیت
۳۹۶۳	مصونیت دادن

- ۳۹۶۳ ..... مصونیت دار کردن
- ۳۹۶۳ ..... مصیبت
- ۳۹۶۳ ..... مصیبت امیز
- ۳۹۶۳ ..... مصیبت بار
- ۳۹۶۳ ..... مصیبت ناگهانی
- ۳۹۶۳ ..... مضاعف
- ۳۹۶۳ ..... مضاعف کردن
- ۳۹۶۴ ..... مضایقه
- ۳۹۶۴ ..... مضایقه تفاله کردن
- ۳۹۶۴ ..... مضایقه کردن
- ۳۹۶۴ ..... مضحک
- ۳۹۶۴ ..... مضر
- ۳۹۶۴ ..... مضراب
- ۳۹۶۴ ..... مضرب
- ۳۹۶۴ ..... مضرس کردن
- ۳۹۶۴ ..... مضروب
- ۳۹۶۴ ..... مضروب فیه
- ۳۹۶۴ ..... مضطرب
- ۳۹۶۵ ..... مضطرب ساختن
- ۳۹۶۵ ..... مضطرب کردن
- ۳۹۶۵ ..... مضمم?ون
- ۳۹۶۵ ..... مضمحل کردن
- ۳۹۶۵ ..... مضیقه
- ۳۹۶۵ ..... مطابق

- ۳۹۶۵ ..... مطابق بودن (ba)
- ۳۹۶۵ ..... مطابق بهترین نمونه
- ۳۹۶۵ ..... مطابق عقاید کلیسای مسیح
- ۳۹۶۵ ..... مطابق قواعد دستور
- ۳۹۶۶ ..... مطابق کتاب مقدس
- ۳۹۶۶ ..... مطابق کردن
- ۳۹۶۶ ..... مطابق مدل معینی در آوردن
- ۳۹۶۶ ..... مطابق مرسوم
- ۳۹۶۶ ..... مطابقت
- ۳۹۶۶ ..... مطابقت با قانون
- ۳۹۶۶ ..... مطابقت کردن
- ۳۹۶۶ ..... مطابقه ء نحوی
- ۳۹۶۶ ..... مطالبه
- ۳۹۶۶ ..... مطالبه (bha)
- ۳۹۶۶ ..... مطالبه بزور
- ۳۹۶۷ ..... مطالبه کردن
- ۳۹۶۷ ..... مطالبه کننده
- ۳۹۶۷ ..... مطالبه هزینه
- ۳۹۶۷ ..... مطالعه
- ۳۹۶۷ ..... مطالعه کردن
- ۳۹۶۷ ..... مطالعه مجمل
- ۳۹۶۷ ..... مطب
- ۳۹۶۷ ..... مطبعه
- ۳۹۶۷ ..... مطبق کردن

۳۹۶۷	.....	مطبوع
۳۹۶۷	.....	مطبوع دارای لطف
۳۹۶۸	.....	مطبوع کننده
۳۹۶۸	.....	مطبوعات
۳۹۶۸	.....	مطبوعیت
۳۹۶۸	.....	مطران
۳۹۶۸	.....	مطرائی
۳۹۶۸	.....	مطرح کردن
۳۹۶۸	.....	مطروود
۳۹۶۸	.....	مطلا
۳۹۶۸	.....	مطلا کردن
۳۹۶۸	.....	مطلب
۳۹۶۸	.....	مطلب عمده
۳۹۶۹	.....	مطلب مهم
۳۹۶۹	.....	مطلبی
۳۹۶۹	.....	مطلبی را رساندن
۳۹۶۹	.....	مطلع
۳۹۶۹	.....	مطلع کردن
۳۹۶۹	.....	مطلق
۳۹۶۹	.....	مطلق گرایی
۳۹۶۹	.....	مطلوب
۳۹۶۹	.....	مطمح نظر
۳۹۶۹	.....	مطمئن
۳۹۷۰	.....	مطمئن بودن

- ۳۹۷۰ ..... مطمئن ساختن
- ۳۹۷۰ ..... مطمئن کردن
- ۳۹۷۰ ..... مطمئنا
- ۳۹۷۰ ..... مطمئن
- ۳۹۷۰ ..... مطیع
- ۳۹۷۰ ..... مطیع شدن
- ۳۹۷۰ ..... مطیع کردن
- ۳۹۷۰ ..... مطیع و تسلیم
- ۳۹۷۰ ..... مظنون
- ۳۹۷۰ ..... مظنون بودن
- ۳۹۷۱ ..... مظنه
- ۳۹۷۱ ..... مظنه دادن
- ۳۹۷۱ ..... مظهر
- ۳۹۷۱ ..... مع مع کردن
- ۳۹۷۱ ..... معا مستقیم
- ۳۹۷۱ ..... معاء غلاظ
- ۳۹۷۱ ..... معادل
- ۳۹۷۱ ..... معادله
- ۳۹۷۱ ..... معادله ساختن
- ۳۹۷۱ ..... معارض
- ۳۹۷۱ ..... معارفه
- ۳۹۷۲ ..... معارفه ای
- ۳۹۷۲ ..... معاش
- ۳۹۷۲ ..... معاشرت

- ۳۹۷۲ ..... معاشرت کردن
- ۳۹۷۲ ..... معاشرتی
- ۳۹۷۲ ..... معاصر
- ۳۹۷۲ ..... معاف
- ۳۹۷۲ ..... معاف شدنی
- ۳۹۷۲ ..... معاف کردن
- ۳۹۷۲ ..... معافیت
- ۳۹۷۲ ..... معافیت از زیان
- ۳۹۷۳ ..... معافیت از مجازات
- ۳۹۷۳ ..... معالج
- ۳۹۷۳ ..... معالجه
- ۳۹۷۳ ..... معالجه امراض دست و پا
- ۳۹۷۳ ..... معالجه غلط
- ۳۹۷۳ ..... معاملات
- ۳۹۷۳ ..... معاملات چی
- ۳۹۷۳ ..... معاملات قماری کردن
- ۳۹۷۳ ..... معامله
- ۳۹۷۳ ..... معامله ای
- ۳۹۷۴ ..... معامله بمثل کردن با
- ۳۹۷۴ ..... معامله خرده ریز
- ۳۹۷۴ ..... معامله قاچاقی انجام دادن
- ۳۹۷۴ ..... معامله قماری
- ۳۹۷۴ ..... معامله کردن
- ۳۹۷۴ ..... معامله گر پایاپای



- ۳۹۷۴ ..... معاند
- ۳۹۷۴ ..... معاوضه
- ۳۹۷۴ ..... معاوضه کردن
- ۳۹۷۴ ..... معاون
- ۳۹۷۴ ..... معاونت کردن
- ۳۹۷۵ ..... معاونت کردن (drjrm)
- ۳۹۷۵ ..... معاهده
- ۳۹۷۵ ..... معاهده و مقاطعه ء
- ۳۹۷۵ ..... معاینه
- ۳۹۷۵ ..... معاینه عمومی
- ۳۹۷۵ ..... معاینه کردن
- ۳۹۷۵ ..... معبد
- ۳۹۷۵ ..... معبر
- ۳۹۷۵ ..... معبود
- ۳۹۷۵ ..... معتاد
- ۳۹۷۵ ..... معتاد بنوشیدن الكل
- ۳۹۷۶ ..... معتاد ساختن
- ۳۹۷۶ ..... معتاد شدن
- ۳۹۷۶ ..... معتاد کردن
- ۳۹۷۶ ..... معتبر
- ۳۹۷۶ ..... معتبر ساختن
- ۳۹۷۶ ..... معتبر شناختن
- ۳۹۷۶ ..... معتدل
- ۳۹۷۶ ..... معتدل کردن

- ۳۹۷۶ ..... معتقد
- ۳۹۷۶ ..... معتقد باصول ومبادی کردن
- ۳۹۷۶ ..... معتقد بخدا
- ۳۹۷۷ ..... معتقد بوجود سه اقسام در خدای واحد
- ۳۹۷۷ ..... معتقد به فلسفه طبیعی
- ۳۹۷۷ ..... معتقدات
- ۳۹۷۷ ..... معتقدات واداب ورسوم قدیمی واجدادی
- ۳۹۷۷ ..... معتقدبودن
- ۳۹۷۷ ..... معتمد
- ۳۹۷۷ ..... معجزه
- ۳۹۷۷ ..... معجزه اسا
- ۳۹۷۷ ..... معدل
- ۳۹۷۷ ..... معدن
- ۳۹۷۸ ..... معدن حفر کردن
- ۳۹۷۸ ..... معدن سنگ
- ۳۹۷۸ ..... معدن کاری
- ۳۹۷۸ ..... معدن کاوی کردن
- ۳۹۷۸ ..... معدنی
- ۳۹۷۸ ..... معدود
- ۳۹۷۸ ..... معدوم
- ۳۹۷۸ ..... معدیه
- ۳۹۷۸ ..... معدی
- ۳۹۷۸ ..... معذب کردن
- ۳۹۷۸ ..... معذرت خواستن

۳۹۷۹	.....	معدور داشتن
۳۹۷۹	.....	معراج
۳۹۷۹	.....	معرفت
۳۹۷۹	.....	معرفه الروح
۳۹۷۹	.....	معرفه النفس
۳۹۷۹	.....	معرفی
۳۹۷۹	.....	معرفی رسمی
۳۹۷۹	.....	معرفی شدن به
۳۹۷۹	.....	معرفی کردن
۳۹۷۹	.....	معروف
۳۹۷۹	.....	معروفیت
۳۹۸۰	.....	معزز
۳۹۸۰	.....	معزول کردن
۳۹۸۰	.....	معسر
۳۹۸۰	.....	معشوقه
۳۹۸۰	.....	معصوم
۳۹۸۰	.....	معصیت
۳۹۸۰	.....	معصیت کردن
۳۹۸۰	.....	معطر
۳۹۸۰	.....	معطر کردن
۳۹۸۰	.....	معطر کردن وبعمل آوردن مشروبات
۳۹۸۰	.....	معطر کردن
۳۹۸۱	.....	معطل شدن
۳۹۸۱	.....	معطل کردن

۳۹۸۱	.....	معطوف داشتن
۳۹۸۱	.....	معقول
۳۹۸۱	.....	معکوس
۳۹۸۱	.....	معکوس کردن
۳۹۸۱	.....	معکوس کردن نسبت
۳۹۸۱	.....	معکوس کننده
۳۹۸۱	.....	معلق
۳۹۸۱	.....	معلق خوردن
۳۹۸۲	.....	معلق زدن
۳۹۸۲	.....	معلق زن
۳۹۸۲	.....	معلق کردن
۳۹۸۲	.....	معلق کننده
۳۹۸۲	.....	معلم
۳۹۸۲	.....	معلم دبیرستان یا دانشکده
۳۹۸۲	.....	معلم زورخانه
۳۹۸۲	.....	معلم سرخانه
۳۹۸۲	.....	معلم مذهبی
۳۹۸۲	.....	معلمی کردن
۳۹۸۲	.....	معلمی یا تدریس کردن
۳۹۸۳	.....	معلول
۳۹۸۳	.....	معلوم
۳۹۸۳	.....	معلوم کردن
۳۹۸۳	.....	معلومات
۳۹۸۳	.....	معما

- ۳۹۸۳ ..... معمار
- ۳۹۸۳ ..... معماری
- ۳۹۸۳ ..... معماری کردن
- ۳۹۸۳ ..... معمای غیر قابل حل
- ۳۹۸۳ ..... معمایی
- ۳۹۸۳ ..... معمول
- ۳۹۸۴ ..... معمول سازی
- ۳۹۸۴ ..... معمول کردن
- ۳۹۸۴ ..... معمولاً
- ۳۹۸۴ ..... معمولی
- ۳۹۸۴ ..... معنوی
- ۳۹۸۴ ..... معنی
- ۳۹۸۴ ..... معنی اصلی
- ۳۹۸۴ ..... معنی بخشیدن
- ۳۹۸۴ ..... معنی دادن
- ۳۹۸۴ ..... معنی دار
- ۳۹۸۴ ..... معنی کردن
- ۳۹۸۵ ..... معنی مصطلح
- ۳۹۸۵ ..... معنی ومفهوم خاصی داشتن
- ۳۹۸۵ ..... معوق کردن
- ۳۹۸۵ ..... معوق گذاردن
- ۳۹۸۵ ..... معونت
- ۳۹۸۵ ..... معیار
- ۳۹۸۵ ..... معیشت

۳۹۸۵	.....	معیف کردن
۳۹۸۵	.....	معین
۳۹۸۵	.....	معین فعل
۳۹۸۶	.....	معین کردن
۳۹۸۶	.....	معیوب
۳۹۸۶	.....	معیوب ساختن
۳۹۸۶	.....	معیوب سازی
۳۹۸۶	.....	معیوب شدن
۳۹۸۶	.....	معیوب کردن
۳۹۸۶	.....	مغاره
۳۹۸۶	.....	مغازه
۳۹۸۶	.....	مغازه اغذیه فروشی
۳۹۸۶	.....	مغازه خواربار یا مشروب فروشی
۳۹۸۶	.....	مغازه دار
۳۹۸۷	.....	مغازه رو
۳۹۸۷	.....	مغازه گردی کردن
۳۹۸۷	.....	مغازه ملبوس مردانه
۳۹۸۷	.....	مفاک
۳۹۸۷	.....	مغایر
۳۹۸۷	.....	مغایر بودن
۳۹۸۷	.....	مغایرت
۳۹۸۷	.....	مغبون کردن
۳۹۸۷	.....	مغتنم شمردن
۳۹۸۷	.....	مغرب

۳۹۸۸	مغرب زمین
۳۹۸۸	مغرض
۳۹۸۸	مغرور
۳۹۸۸	مغرورانه
۳۹۸۸	مغرور کردن
۳۹۸۸	مغز
۳۹۸۸	مغز استخوان
۳۹۸۸	مغز بادام
۳۹۸۸	مغز دار
۳۹۸۸	مغز درخت
۳۹۸۸	مغز شویی
۳۹۸۹	مغز کسی را درآوردن
۳۹۸۹	مغز مداد
۳۹۸۹	مغز میوه
۳۹۸۹	مغز میوه را درآوردن (az pvst)
۳۹۸۹	مغز و درون هر چیزی
۳۹۸۹	مغز هسته
۳۹۸۹	مغزی
۳۹۸۹	مغشوش شدن
۳۹۸۹	مغشوش کردن
۳۹۸۹	مغضوبیت
۳۹۸۹	مغفرت
۳۹۹۰	مغلق
۳۹۹۰	مغلوب ساختن

- ۳۹۹۰ ..... مغلوب ساختن پیشی جستن
- ۳۹۹۰ ..... مغلوب کردن
- ۳۹۹۰ ..... مغلوب نشدنی
- ۳۹۹۰ ..... مغلوبه شدن جنگ
- ۳۹۹۰ ..... مغلوظ
- ۳۹۹۰ ..... مغموم بودن
- ۳۹۹۰ ..... مغناطیس
- ۳۹۹۰ ..... مغناطیسی
- ۳۹۹۰ ..... مغناطیسی کردن
- ۳۹۹۱ ..... مفاد
- ۳۹۹۱ ..... مفارقت
- ۳۹۹۱ ..... مفت
- ۳۹۹۱ ..... مفتاح
- ۳۹۹۱ ..... مفتخر
- ۳۹۹۱ ..... مفتخر کردن
- ۳۹۹۱ ..... مفتش
- ۳۹۹۱ ..... مفتضح
- ۳۹۹۱ ..... مفتوح
- ۳۹۹۱ ..... مفتوح شدن
- ۳۹۹۲ ..... مفتول
- ۳۹۹۲ ..... مفتون کردن
- ۳۹۹۲ ..... مفر
- ۳۹۹۲ ..... مفر کشیش بخش
- ۳۹۹۲ ..... مفرح



۳۹۹۲	مفرد
۳۹۹۲	مفرط
۳۹۹۲	مفرغ
۳۹۹۲	مفروش
۳۹۹۲	مفروضات
۳۹۹۲	مفسر
۳۹۹۳	مفصل
۳۹۹۳	مفصل بندی
۳۹۹۳	مفصل دار کردن
۳۹۹۳	مفصل ران
۳۹۹۳	مفصل کردن
۳۹۹۳	مفصل گفتن یا نوشتن
۳۹۹۳	مفعول
۳۹۹۳	مفعول به
۳۹۹۳	مفعول عنه
۳۹۹۳	مفعول منه
۳۹۹۳	مفعولی
۳۹۹۴	مفقود
۳۹۹۴	مفقود کردن
۳۹۹۴	مفقودالاثر
۳۹۹۴	مفهوم
۳۹۹۴	مفید
۳۹۹۴	مفید بودن
۳۹۹۴	مفیدیت

۳۹۹۴	مقابل
۳۹۹۴	مقابله
۳۹۹۴	مقابله کردن
۳۹۹۴	مقاربت
۳۹۹۵	مقاربت جنسی
۳۹۹۵	مقاربت کننده باهم جنس خود
۳۹۹۵	مقارن
۳۹۹۵	مقاطععه
۳۹۹۵	مقاطععه کار
۳۹۹۵	مقاطععه کار کفن و دفن
۳۹۹۵	مقاطععه کاری کردن
۳۹۹۵	مقالات انتقادی نوشتن
۳۹۹۵	مقاله
۳۹۹۵	مقاله انتقادی
۳۹۹۶	مقاله ای
۳۹۹۶	مقاله نویس
۳۹۹۶	مقاله نویسی
۳۹۹۶	مقام
۳۹۹۶	مقام اسقفی
۳۹۹۶	مقام رفیع
۳۹۹۶	مقام رهبانیت
۳۹۹۶	مقام ریاست
۳۹۹۶	مقام مارکیز
۳۹۹۶	مقام مدیریت

- ۳۹۹۶ ..... مقام وزارت دارایی
- ۳۹۹۷ ..... مقام با قلمرو اسقف
- ۳۹۹۷ ..... مقام یا وظیفه صدارت عظمی
- ۳۹۹۷ ..... مقام یا شغل
- ۳۹۹۷ ..... مقام یافتن
- ۳۹۹۷ ..... مقاله نامه
- ۳۹۹۷ ..... مقاله نامه نوشتن
- ۳۹۹۷ ..... مقاوم
- ۳۹۹۷ ..... مقاوم در برابر مرض بر اثر تلقیح واکسن
- ۳۹۹۷ ..... مقاومت
- ۳۹۹۷ ..... مقاومت صوری برق در برابر جریان متناوب
- ۳۹۹۷ ..... مقاومت ظاهری
- ۳۹۹۸ ..... مقایسه
- ۳۹۹۸ ..... مقایسه ای
- ۳۹۹۸ ..... مقایسه کردن
- ۳۹۹۸ ..... مقبره
- ۳۹۹۸ ..... مقبره ساختن
- ۳۹۹۸ ..... مقبول
- ۳۹۹۸ ..... مقبولیت
- ۳۹۹۸ ..... مقتدر
- ۳۹۹۸ ..... مقتصد
- ۳۹۹۸ ..... مقتضی
- ۳۹۹۸ ..... مقدار
- ۳۹۹۹ ..... مقدار بزرگ و زیاد

- ۳۹۹۹ ..... مقدار جیره روزانه
- ۳۹۹۹ ..... مقدار دوا
- ۳۹۹۹ ..... مقدار رسوخ شده
- ۳۹۹۹ ..... مقدار رطوبت هوا
- ۳۹۹۹ ..... مقدار ریزپ چیزی
- ۳۹۹۹ ..... مقدار زیاد
- ۳۹۹۹ ..... مقدار فیلم بغوت
- ۳۹۹۹ ..... مقدار قابل توجه
- ۳۹۹۹ ..... مقدار کشش
- ۴۰۰۰ ..... مقدار کلی
- ۴۰۰۰ ..... مقدار کم
- ۴۰۰۰ ..... مقدار میزان
- ۴۰۰۰ ..... مقدار ناچیز
- ۴۰۰۰ ..... مقدار نامعلومی
- ۴۰۰۰ ..... مقدار نان دریک پخت
- ۴۰۰۰ ..... مقداری که معمولا برای کسری در اثر نشتی درنظر میگیر
- ۴۰۰۰ ..... مقدر
- ۴۰۰۰ ..... مقدر شدن
- ۴۰۰۰ ..... مقدر کردن
- ۴۰۰۰ ..... مقدرکردن
- ۴۰۰۱ ..... مقدس
- ۴۰۰۱ ..... مقدس شمردن
- ۴۰۰۱ ..... مقدم
- ۴۰۰۱ ..... مقدم بودن

- ۴۰۰۱ ..... مقدم بودن بر
- ۴۰۰۱ ..... مقدم کمپانی
- ۴۰۰۱ ..... مقدمات
- ۴۰۰۱ ..... مقدماتی
- ۴۰۰۱ ..... مقدمه
- ۴۰۰۱ ..... مقدمه سند
- ۴۰۰۱ ..... مقدمه نوشتن
- ۴۰۰۲ ..... مقدمه نوشتن بر
- ۴۰۰۲ ..... مقدمه وراهنمای نظامنامه یا مقررات
- ۴۰۰۲ ..... مقدور
- ۴۰۰۲ ..... مقرر
- ۴۰۰۲ ..... مقرر راهبان دیر
- ۴۰۰۲ ..... مقرر یا حوزه اسقفی
- ۴۰۰۲ ..... مقراض
- ۴۰۰۲ ..... مقرر
- ۴۰۰۲ ..... مقرر داشتن
- ۴۰۰۲ ..... مقررات
- ۴۰۰۲ ..... مقررات حکومت نظامی و خاموشی در ساعت معین شب
- ۴۰۰۳ ..... مقرراتی واهل کاغذ بازی
- ۴۰۰۳ ..... مقرر داشتن
- ۴۰۰۳ ..... مقررره
- ۴۰۰۳ ..... مقرری
- ۴۰۰۳ ..... مقرون بصلا ح
- ۴۰۰۳ ..... مقره

- ۴۰۰۳ ..... مقسوم
- ۴۰۰۳ ..... مقشر کردن
- ۴۰۰۳ ..... مقصد
- ۴۰۰۳ ..... مقصر
- ۴۰۰۴ ..... مقصر بودن
- ۴۰۰۴ ..... مقصر دانستن
- ۴۰۰۴ ..... مقصر قلمداد کردن
- ۴۰۰۴ ..... مقصرین را پس دادن
- ۴۰۰۴ ..... مقصود
- ۴۰۰۴ ..... مقصود داشتن
- ۴۰۰۴ ..... مقطع
- ۴۰۰۴ ..... مقطع کلمه
- ۴۰۰۴ ..... مقطوع
- ۴۰۰۴ ..... مقعد
- ۴۰۰۴ ..... مقعر
- ۴۰۰۵ ..... مقعر کردن
- ۴۰۰۵ ..... مقلد
- ۴۰۰۵ ..... مقلد بی ذوق و بی مزه
- ۴۰۰۵ ..... مقلوب
- ۴۰۰۵ ..... مقنن
- ۴۰۰۵ ..... مقننه
- ۴۰۰۵ ..... مقوا
- ۴۰۰۵ ..... مقوای عکس
- ۴۰۰۵ ..... مقوای نازک

- ۴۰۰۵ ..... مقوله
- ۴۰۰۵ ..... مقوله منطقی
- ۴۰۰۶ ..... مقوی
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس خلوص الكل
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس سنجش مسافت (myl) معادل ۵۳/۹۰۶۱ متر
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس طول برابر ۴۵/۲ سانتی متر
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس کردن
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس گذاشتن
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس مدل
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس نقشه
- ۴۰۰۶ ..... مقیاس وزنی است معادل ۴ پک (peck) و ۲۳ کوارتر (quart)
- ۴۰۰۶ ..... مقید
- ۴۰۰۷ ..... مقید به اداب ورسوم اداری
- ۴۰۰۷ ..... مقید کردن
- ۴۰۰۷ ..... مقید ومحصور کردن
- ۴۰۰۷ ..... مقیم
- ۴۰۰۷ ..... مقیم شدن
- ۴۰۰۷ ..... مقیم کردن
- ۴۰۰۷ ..... مک زدن
- ۴۰۰۷ ..... مک زنی
- ۴۰۰۷ ..... مکاتبات
- ۴۰۰۷ ..... مکاتبه
- ۴۰۰۸ ..... مکاتبه کردن

- ۴۰۰۸ ..... مکتبه کردن (ba htiw)
- ۴۰۰۸ ..... مکتبه کننده
- ۴۰۰۸ ..... مکار
- ۴۰۰۸ ..... مکاری
- ۴۰۰۸ ..... مکاشفه
- ۴۰۰۸ ..... مکالمه
- ۴۰۰۸ ..... مکان
- ۴۰۰۸ ..... مکان مسطح
- ۴۰۰۸ ..... مکان نگار
- ۴۰۰۸ ..... مکان نگاری
- ۴۰۰۹ ..... مکان یابی کردن
- ۴۰۰۹ ..... مکانی
- ۴۰۰۹ ..... مکانیره کردن
- ۴۰۰۹ ..... مکانیزم
- ۴۰۰۹ ..... مکانیک
- ۴۰۰۹ ..... مکانیک برق
- ۴۰۰۹ ..... مکانیک ماشین الات
- ۴۰۰۹ ..... مکانیکی
- ۴۰۰۹ ..... مکتب
- ۴۰۰۹ ..... مکتب دار
- ۴۰۰۹ ..... مکتب علمی یا فلسفی
- ۴۰۱۰ ..... مکتب فلسفی
- ۴۰۱۰ ..... مکتب و روش تدریس افلاطونی
- ۴۰۱۰ ..... مکتشف



- مکتوم ..... ۴۰۱۰
- مکت ..... ۴۰۱۰
- مکت کردن ..... ۴۰۱۰
- مکر ..... ۴۰۱۰
- مکرر ..... ۴۰۱۰
- مکروه ..... ۴۰۱۰
- مکروه دانستن ..... ۴۰۱۰
- مکزیکی ..... ۴۰۱۰
- مکشوف ..... ۴۰۱۱
- مکشوف ساختن ..... ۴۰۱۱
- مکعب ..... ۴۰۱۱
- مکلس کردن ..... ۴۰۱۱
- مکمل ..... ۴۰۱۱
- مکنون ..... ۴۰۱۱
- مکیدن ..... ۴۰۱۱
- مگر ..... ۴۰۱۱
- مگر اینکه ..... ۴۰۱۱
- مگس ..... ۴۰۱۱
- مگس انگبین ..... ۴۰۱۲
- ملا ..... ۴۰۱۲
- ملا ح ..... ۴۰۱۲
- ملا حظه ..... ۴۰۱۲
- ملا حظه کار ..... ۴۰۱۲
- ملا حظه کردن ..... ۴۰۱۲

- ۴۰۱۲ ..... ملازم
- ۴۰۱۲ ..... ملازم کسی بودن
- ۴۰۱۲ ..... ملازمت
- ۴۰۱۲ ..... ملاس
- ۴۰۱۲ ..... ملاط رقیق
- ۴۰۱۳ ..... ملافه
- ۴۰۱۳ ..... ملافه کردن
- ۴۰۱۳ ..... ملاقات
- ۴۰۱۳ ..... ملاقات رسمی
- ۴۰۱۳ ..... ملاقات کردن
- ۴۰۱۳ ..... ملاقات کننده
- ۴۰۱۳ ..... ملاک
- ۴۰۱۳ ..... ملالت
- ۴۰۱۳ ..... ملالت انگیز
- ۴۰۱۳ ..... ملالت اور
- ۴۰۱۳ ..... ملامت
- ۴۰۱۴ ..... ملامت امیز
- ۴۰۱۴ ..... ملامت کردن
- ۴۰۱۴ ..... ملامت نکردنی
- ۴۰۱۴ ..... ملایم
- ۴۰۱۴ ..... ملایم شدن
- ۴۰۱۴ ..... ملایم کردن
- ۴۰۱۴ ..... ملایمت
- ۴۰۱۴ ..... ملبس

- ۴۰۱۴ ..... ملبس شدن
- ۴۰۱۴ ..... ملبوس
- ۴۰۱۴ ..... ملبوس کتانی
- ۴۰۱۵ ..... ملت
- ۴۰۱۵ ..... ملت پرستی
- ۴۰۱۵ ..... ملت دوست
- ۴۰۱۵ ..... ملت گرای
- ۴۰۱۵ ..... ملت گرایی
- ۴۰۱۵ ..... ملتزم
- ۴۰۱۵ ..... ملتزمین
- ۴۰۱۵ ..... ملتفت
- ۴۰۱۵ ..... ملتفت بودن
- ۴۰۱۵ ..... ملتفت شدن
- ۴۰۱۶ ..... ملتهب
- ۴۰۱۶ ..... ملتهب کردن
- ۴۰۱۶ ..... ملجا
- ۴۰۱۶ ..... ملج ملج
- ۴۰۱۶ ..... ملج ملوچ کردن
- ۴۰۱۶ ..... ملحد
- ۴۰۱۶ ..... ملحق شدن
- ۴۰۱۶ ..... ملخص
- ۴۰۱۶ ..... ملخص کلام
- ۴۰۱۶ ..... ملعون
- ۴۰۱۶ ..... ملغی

- ۴۰۱۷ ..... ملقب ساختن
- ۴۰۱۷ ..... ملقب کردن
- ۴۰۱۷ ..... ملقمه
- ۴۰۱۷ ..... ملک
- ۴۰۱۷ ..... ملک (molk)
- ۴۰۱۷ ..... ملک اربابی
- ۴۰۱۷ ..... ملک تیولی
- ۴۰۱۷ ..... ملکولی
- ۴۰۱۷ ..... ملکه
- ۴۰۱۷ ..... ملکه شدن
- ۴۰۱۷ ..... ملکی
- ۴۰۱۸ ..... ململ نازک
- ۴۰۱۸ ..... ملوان
- ۴۰۱۸ ..... ملوانی
- ۴۰۱۸ ..... ملوث کردن
- ۴۰۱۸ ..... ملوک الطوائفی
- ۴۰۱۸ ..... ملوکانه
- ۴۰۱۸ ..... ملول
- ۴۰۱۸ ..... ملون کردن
- ۴۰۱۸ ..... ملهم کردن
- ۴۰۱۸ ..... ملی
- ۴۰۱۸ ..... ملی سازی
- ۴۰۱۹ ..... ملی شدن
- ۴۰۱۹ ..... ملی کردن

- ۴۰۱۹ ..... ملیت
- ۴۰۱۹ ..... ملیح
- ۴۰۱۹ ..... ملیله دوزی
- ۴۰۱۹ ..... ملیله دوزی کردن
- ۴۰۱۹ ..... ملین
- ۴۰۱۹ ..... ممارست
- ۴۰۱۹ ..... ممارست کردن
- ۴۰۱۹ ..... مماس بودن
- ۴۰۲۰ ..... ممالک بیگانه
- ۴۰۲۰ ..... ممانعت
- ۴۰۲۰ ..... ممانعت کردن
- ۴۰۲۰ ..... ممتاز
- ۴۰۲۰ ..... ممتاز منتخب
- ۴۰۲۰ ..... ممتحن
- ۴۰۲۰ ..... ممر عایدی
- ۴۰۲۰ ..... ممرز
- ۴۰۲۰ ..... ممزوج شدن
- ۴۰۲۰ ..... ممزوج کردن
- ۴۰۲۰ ..... ممزوج کننده
- ۴۰۲۱ ..... ممسک در خورد و نوش و لذات
- ۴۰۲۱ ..... ممکن
- ۴۰۲۱ ..... ممکن است
- ۴۰۲۱ ..... مملکت پوشاندن باخاک
- ۴۰۲۱ ..... مملو

- ۴۰۲۱ ..... ممنوع
- ۴۰۲۱ ..... ممنوع الورد
- ۴۰۲۱ ..... ممنوع کردن
- ۴۰۲۱ ..... ممنوعیت
- ۴۰۲۱ ..... ممنون
- ۴۰۲۱ ..... ممنون کردن
- ۴۰۲۲ ..... ممه
- ۴۰۲۲ ..... ممیز
- ۴۰۲۲ ..... ممیز حسابداری
- ۴۰۲۲ ..... ممیزی
- ۴۰۲۲ ..... ممیزی کردن
- ۴۰۲۲ ..... ممیزی مالیاتی
- ۴۰۲۲ ..... من خودم
- ۴۰۲۲ ..... من من
- ۴۰۲۲ ..... من من کردن
- ۴۰۲۲ ..... من ومن
- ۴۰۲۲ ..... منابع درآمد
- ۴۰۲۳ ..... مناجات
- ۴۰۲۳ ..... مناجات کردن
- ۴۰۲۳ ..... مناجات نامه
- ۴۰۲۳ ..... منادی
- ۴۰۲۳ ..... منار مخروطی
- ۴۰۲۳ ..... مناره کلیسا
- ۴۰۲۳ ..... منازعه

- ۴۰۲۳ ..... مناسب
- ۴۰۲۳ ..... مناسب برای پرواز
- ۴۰۲۳ ..... مناسب برای نواختن یا خواندن باچنگ
- ۴۰۲۴ ..... مناسب بودن
- ۴۰۲۴ ..... مناسب بودن برای
- ۴۰۲۴ ..... مناسب کردن
- ۴۰۲۴ ..... مناسبت
- ۴۰۲۴ ..... مناظر و مرایا
- ۴۰۲۴ ..... مناظره
- ۴۰۲۴ ..... مناظره کردن
- ۴۰۲۴ ..... منافع
- ۴۰۲۴ ..... منافی
- ۴۰۲۴ ..... مناقصه
- ۴۰۲۴ ..... مناقصه و مزایده
- ۴۰۲۵ ..... منبر
- ۴۰۲۵ ..... منبسط شدن
- ۴۰۲۵ ..... منبسط شدنی
- ۴۰۲۵ ..... منبسط کردن
- ۴۰۲۵ ..... منبع
- ۴۰۲۵ ..... منبع صحیح و موثق
- ۴۰۲۵ ..... منبع نیروی مکانیکی
- ۴۰۲۵ ..... منت
- ۴۰۲۵ ..... منتج شدن
- ۴۰۲۵ ..... منتج شدن به

۴۰۲۶	منتج کردن
۴۰۲۶	منتج گردیدن
۴۰۲۶	منتخب
۴۰۲۶	منتخابات
۴۰۲۶	منتخابات نظم و نثر
۴۰۲۶	منتزع شدن
۴۰۲۶	منتشر شدن
۴۰۲۶	منتشر شده
۴۰۲۶	منتشر کردن
۴۰۲۶	منتشرکردن
۴۰۲۶	منتظر
۴۰۲۷	منتظر بودن
۴۰۲۷	منتظر شدن
۴۰۲۷	منتظربودن
۴۰۲۷	منتظرشدن
۴۰۲۷	منتفی کردن
۴۰۲۷	منتقدانه
۴۰۲۷	منتقل کردن
۴۰۲۷	منتقل کننده
۴۰۲۷	منتها درجه
۴۰۲۷	منتها (i drjh)
۴۰۲۷	منتها درجه
۴۰۲۸	منتهای کوشش
۴۰۲۸	منتھی



- ۴۰۲۸ ..... منتهی درجه
- ۴۰۲۸ ..... منجر شدن
- ۴۰۲۸ ..... منجم
- ۴۰۲۸ ..... منجمد
- ۴۰۲۸ ..... منجمد شدن
- ۴۰۲۸ ..... منجمد کردن
- ۴۰۲۸ ..... منجمد کننده
- ۴۰۲۸ ..... منجمد یا یخ زده
- ۴۰۲۸ ..... منجنیق
- ۴۰۲۹ ..... منجنیق انداختن
- ۴۰۲۹ ..... منجنیق سنگ انداز
- ۴۰۲۹ ..... منجو
- ۴۰۲۹ ..... منجوق زدن
- ۴۰۲۹ ..... منحرف
- ۴۰۲۹ ..... منحرف شدن
- ۴۰۲۹ ..... منحرف کردن
- ۴۰۲۹ ..... منحصر
- ۴۰۲۹ ..... منحصر بفرد
- ۴۰۲۹ ..... منحصر بفردی
- ۴۰۳۰ ..... منحصر به فرد
- ۴۰۳۰ ..... منحصر کردن
- ۴۰۳۰ ..... منحصرأ
- ۴۰۳۰ ..... منحصر بفرد
- ۴۰۳۰ ..... منحصر کردن به

- منحط شدن ..... ۴۰۳۰
- منحل کردن ..... ۴۰۳۰
- منحنی ..... ۴۰۳۰
- منحنی حلزونی ..... ۴۰۳۰
- منحنی مبنا ..... ۴۰۳۰
- منحوس ..... ۴۰۳۰
- منداب ..... ۴۰۳۱
- مندرجات ..... ۴۰۳۱
- مدرس ..... ۴۰۳۱
- منزجر ..... ۴۰۳۱
- منزجر بودن ..... ۴۰۳۱
- منزجر شدن از ..... ۴۰۳۱
- منزجر کننده ..... ۴۰۳۱
- منزجر کردن ..... ۴۰۳۱
- منزل ..... ۴۰۳۱
- منزل دادن ..... ۴۰۳۱
- منزل دادن به ..... ۴۰۳۲
- منزل کارگران ..... ۴۰۳۲
- منزل کردن ..... ۴۰۳۲
- منزل گزیدن ..... ۴۰۳۲
- منزلت ..... ۴۰۳۲
- منزلگاه ..... ۴۰۳۲
- منزلگاه بین راه ..... ۴۰۳۲
- منزوی ..... ۴۰۳۲

- ۴۰۳۲ ..... منزوی شدن
- ۴۰۳۲ ..... منزله از گناه
- ۴۰۳۲ ..... منزله کردن
- ۴۰۳۳ ..... منزله و پاکدامن
- ۴۰۳۳ ..... منسجم
- ۴۰۳۳ ..... منسوب
- ۴۰۳۳ ..... منسوب به دستگاه عصبی خودکار
- ۴۰۳۳ ..... منسوب به علم ستاره شناسی
- ۴۰۳۳ ..... منسوخ
- ۴۰۳۳ ..... منسوخ کردن
- ۴۰۳۳ ..... منسوخه
- ۴۰۳۳ ..... منسوخی
- ۴۰۳۳ ..... منش
- ۴۰۳۳ ..... منش نما
- ۴۰۳۴ ..... منش نمایی
- ۴۰۳۴ ..... منش نمایی کردن
- ۴۰۳۴ ..... منشا
- ۴۰۳۴ ..... منشاء
- ۴۰۳۴ ..... منشاری
- ۴۰۳۴ ..... منشعب
- ۴۰۳۴ ..... منشعب شدن
- ۴۰۳۴ ..... منشعب کردن
- ۴۰۳۴ ..... منشور
- ۴۰۳۴ ..... منشور قائم

۴۰۳۴	منشی
۴۰۳۵	منصب
۴۰۳۵	منصرف کردن
۴۰۳۵	منصف
۴۰۳۵	منصفا
۴۰۳۵	منصفانه
۴۰۳۵	منسوب
۴۰۳۵	منسوب کردن
۴۰۳۵	منسوب نمودن
۴۰۳۵	منصور
۴۰۳۵	منضات
۴۰۳۶	منطبق
۴۰۳۶	منطبق شدن
۴۰۳۶	منطبق کردن
۴۰۳۶	منطق
۴۰۳۶	منطق دان
۴۰۳۶	منطقه
۴۰۳۶	منطقه البروج
۴۰۳۶	منطقه ای
۴۰۳۶	منطقی
۴۰۳۶	منطقی کردن
۴۰۳۶	منظر
۴۰۳۷	منظره
۴۰۳۷	منظره جلو عکس

- ۴۰۳۷ ..... منظره دریایی
- ۴۰۳۷ ..... منظره فیلمبرداری شده
- ۴۰۳۷ ..... منظره مه الود
- ۴۰۳۷ ..... منظره هوایی دریا
- ۴۰۳۷ ..... منظم
- ۴۰۳۷ ..... منظم کردن
- ۴۰۳۷ ..... منظور
- ۴۰۳۷ ..... منظور کردن (bvdjh)
- ۴۰۳۷ ..... منظوم
- ۴۰۳۸ ..... منظومه
- ۴۰۳۸ ..... منظومه دراکو
- ۴۰۳۸ ..... منع
- ۴۰۳۸ ..... منع تعقیب کیفی
- ۴۰۳۸ ..... منع کردن
- ۴۰۳۸ ..... منع یا نهی مذهبی
- ۴۰۳۸ ..... منعقد شدن
- ۴۰۳۸ ..... منعقد کردن
- ۴۰۳۸ ..... منعکس کردن
- ۴۰۳۸ ..... منعکس کردن
- ۴۰۳۸ ..... منعکس کردن
- ۴۰۳۸ ..... منعکس کردن
- ۴۰۳۹ ..... منعی
- ۴۰۳۹ ..... منفجر شدن
- ۴۰۳۹ ..... منفجر شدن قبل از موقع
- ۴۰۳۹ ..... منفجر شونده

۴۰۳۹	منفجر کردن
۴۰۳۹	منفجرشدن
۴۰۳۹	منفذ
۴۰۳۹	منفرجه
۴۰۳۹	منفرد
۴۰۳۹	منفرد ذکر کردن
۴۰۴۰	منفرد کردن
۴۰۴۰	منفصل
۴۰۴۰	منفصل کردن
۴۰۴۰	منفعت
۴۰۴۰	منفعت بردن
۴۰۴۰	منفعل
۴۰۴۰	منفور
۴۰۴۰	منفی
۴۰۴۰	منفی کردن
۴۰۴۰	منقار
۴۰۴۰	منقبض شدن
۴۰۴۱	منقبض کردن
۴۰۴۱	منقد و محقق کتاب
۴۰۴۱	منقرض
۴۰۴۱	منقرض کردن
۴۰۴۱	منقضی شدن
۴۰۴۱	منقضی کردن
۴۰۴۱	منقطع

- منقطع کردن ..... ۴۰۴۱
- منقل ..... ۴۰۴۱
- منقل آتش ..... ۴۰۴۱
- منقوش روی سنگ ..... ۴۰۴۱
- منقوش کردن ..... ۴۰۴۲
- منکر ..... ۴۰۴۲
- منکر ادعایی شدن ..... ۴۰۴۲
- منکر خدا ..... ۴۰۴۲
- منکر همه چیز ..... ۴۰۴۲
- منکسر کردن ..... ۴۰۴۲
- منکوب ..... ۴۰۴۲
- منکوب کردن ..... ۴۰۴۲
- منگنه ..... ۴۰۴۲
- منگنه کردن ..... ۴۰۴۲
- منگوله ..... ۴۰۴۲
- منگوله دار کردن ..... ۴۰۴۳
- منگوله یا نوار ..... ۴۰۴۳
- منوال ..... ۴۰۴۳
- منور ..... ۴۰۴۳
- منور کردن ..... ۴۰۴۳
- منوط بودن ..... ۴۰۴۳
- منوط بودن بر ..... ۴۰۴۳
- منوم ..... ۴۰۴۳
- منها ..... ۴۰۴۳

- ۴۰۴۳ ..... منہا کردن
- ۴۰۴۴ ..... منہای
- ۴۰۴۴ ..... منہدم کردن
- ۴۰۴۴ ..... منی
- ۴۰۴۴ ..... منیع
- ۴۰۴۴ ..... مو
- ۴۰۴۴ ..... مواجب
- ۴۰۴۴ ..... مواجه شدن
- ۴۰۴۴ ..... مواجه شدن با
- ۴۰۴۴ ..... مواجه شدن (ba)
- ۴۰۴۴ ..... مواجه شده با
- ۴۰۴۴ ..... مواجهه
- ۴۰۴۵ ..... مواجهه دادن
- ۴۰۴۵ ..... مواد الی پیچیده ای که در موجود زنده باعث تبدیل مواد
- ۴۰۴۵ ..... مواد چایی
- ۴۰۴۵ ..... مواد خام
- ۴۰۴۵ ..... مواد ذخیره ء اطراف بافت گیاهی
- ۴۰۴۵ ..... مواد مخدره
- ۴۰۴۵ ..... مواد مذاب انفششانی
- ۴۰۴۵ ..... مواد نفتی
- ۴۰۴۵ ..... موادی که برای درمان حساسیت بکار رفته و باعث خنثی ک
- ۴۰۴۵ ..... موادی که موقتا برای استعمال انبار میشود
- ۴۰۴۵ ..... موازنه
- ۴۰۴۶ ..... موازنه کردن



- ۴۰۴۶ ..... موازی
- ۴۰۴۶ ..... موازی با طول
- ۴۰۴۶ ..... موازی کردن
- ۴۰۴۶ ..... موازی همز مان
- ۴۰۴۶ ..... مواشی
- ۴۰۴۶ ..... مواشی وگاو وگوسفندی که برای کشتار یا فروش پرورش شود
- ۴۰۴۶ ..... مواظب
- ۴۰۴۶ ..... مواظب بودن
- ۴۰۴۶ ..... مواظبت
- ۴۰۴۶ ..... مواظبت کردن
- ۴۰۴۷ ..... موافق
- ۴۰۴۷ ..... موافق باحقیق
- ۴۰۴۷ ..... موافق بودن
- ۴۰۴۷ ..... موافق کردن
- ۴۰۴۷ ..... موافق نبودن
- ۴۰۴۷ ..... موافقت
- ۴۰۴۷ ..... موافقت کردن
- ۴۰۴۷ ..... موافقت کردن (ba)
- ۴۰۴۷ ..... موافقت کردن (ba)
- ۴۰۴۷ ..... موافقت مقدماتی
- ۴۰۴۸ ..... موافقت نامه بین دونفرکه بامانت نزدشخص ثالثی سپرده
- ۴۰۴۸ ..... موت کاذب
- ۴۰۴۸ ..... موتور
- ۴۰۴۸ ..... موتور دیزل

- ۴۰۴۸ ..... موتورسیکلت
- ۴۰۴۸ ..... موتوروری کردن
- ۴۰۴۸ ..... موتوریزه کردن
- ۴۰۴۸ ..... موثر
- ۴۰۴۸ ..... موثر بودن
- ۴۰۴۸ ..... موثر درساختمان اندام
- ۴۰۴۸ ..... موثر واقع شدن
- ۴۰۴۹ ..... موثق
- ۴۰۴۹ ..... موثق و رسمی
- ۴۰۴۹ ..... موج
- ۴۰۴۹ ..... موج بزرگ اب
- ۴۰۴۹ ..... موج حام؟ل
- ۴۰۴۹ ..... موج خیلی کوچک الکترومغناطیسی
- ۴۰۴۹ ..... موج دار
- ۴۰۴۹ ..... موج زدن
- ۴۰۴۹ ..... موج زدن (az ab ya jmeyt ya abr)
- ۴۰۴۹ ..... موج شکن
- ۴۰۴۹ ..... موج گیر
- ۴۰۵۰ ..... موجب
- ۴۰۵۰ ..... موجب (Krj ya xrr ya tnbyh v Qyrh) شدن
- ۴۰۵۰ ..... موجب رسوایی
- ۴۰۵۰ ..... موجب شدن
- ۴۰۵۰ ..... موجب مسرت
- ۴۰۵۰ ..... موجب ناراحتی

- ۴۰۵۰ ..... موجد
- ۴۰۵۰ ..... موجدار کردن (mcl bad brab)
- ۴۰۵۰ ..... موجدار کردن
- ۴۰۵۰ ..... موجر
- ۴۰۵۰ ..... موجز
- ۴۰۵۱ ..... موجود
- ۴۰۵۱ ..... موجود بودن
- ۴۰۵۱ ..... موجود در سیاهرگ یا ورید
- ۴۰۵۱ ..... موجود درما
- ۴۰۵۱ ..... موجود زنده
- ۴۰۵۱ ..... موجود یا انگل تاژک دار
- ۴۰۵۱ ..... موجودات
- ۴۰۵۱ ..... موجودی
- ۴۰۵۱ ..... موجودی جنسی که بابت سفارشات درانبار موجوداست
- ۴۰۵۱ ..... موجودی کالا
- ۴۰۵۲ ..... موجودی لباس
- ۴۰۵۲ ..... موجودیت
- ۴۰۵۲ ..... موجی بودن
- ۴۰۵۲ ..... موجی کردن
- ۴۰۵۲ ..... موچینی
- ۴۰۵۲ ..... موحد
- ۴۰۵۲ ..... موحش
- ۴۰۵۲ ..... موخر
- ۴۰۵۲ ..... مودب

- ۴۰۵۲ ..... مودبانه
- ۴۰۵۲ ..... مودت
- ۴۰۵۳ ..... موذی
- ۴۰۵۳ ..... موذیگری
- ۴۰۵۳ ..... مور مور کننده
- ۴۰۵۳ ..... مور. (pref - ant): پیشوندیست بمعنی <ضد> و <مخالف> و
- ۴۰۵۳ ..... مورب
- ۴۰۵۳ ..... مورچه
- ۴۰۵۳ ..... مورخ
- ۴۰۵۳ ..... مورد
- ۴۰۵۳ ..... مورد استفاده قرار دادن
- ۴۰۵۳ ..... مورد اطمینان بودن یا شدن
- ۴۰۵۳ ..... مورد اعتراض قرار دادن
- ۴۰۵۴ ..... مورد بحث
- ۴۰۵۴ ..... مورد تردید
- ۴۰۵۴ ..... مورد تنفر واقع شدن
- ۴۰۵۴ ..... مورد توپ و تشرقرار دادن
- ۴۰۵۴ ..... مورد توجه
- ۴۰۵۴ ..... مورد شگفت قرار دادن
- ۴۰۵۴ ..... مورد عفو قرار دادن
- ۴۰۵۴ ..... مورد علاقه
- ۴۰۵۴ ..... مورد عمل قرار دادن
- ۴۰۵۴ ..... مورد مذاقه قرار دادن
- ۴۰۵۴ ..... مورد ملا حظه

۴۰۵۵	مورداختلاف
۴۰۵۵	مورداستهبهزاء قراردادادن
۴۰۵۵	موردحمایت
۴۰۵۵	موردشک
۴۰۵۵	مورمور
۴۰۵۵	مورمور شدن
۴۰۵۵	موروثی
۴۰۵۵	موریانه
۴۰۵۵	موز
۴۰۵۵	موزاییک
۴۰۵۶	موزنی
۴۰۵۶	موزون
۴۰۵۶	موزه
۴۰۵۶	موزیک
۴۰۵۶	موزیک و رقص
۴۰۵۶	موزیکال
۴۰۵۶	موسستان
۴۰۵۶	موسس
۴۰۵۶	موسس شرکت
۴۰۵۶	موسسه
۴۰۵۶	موسسه بازرگانی
۴۰۵۷	موسسه خیریه
۴۰۵۷	موسقی دار
۴۰۵۷	موسم بارندگی

- ۴۰۵۷ ..... موسوی
- ۴۰۵۷ ..... موسیر اسپانیا
- ۴۰۵۷ ..... موسیقی
- ۴۰۵۷ ..... موسیقی جاز
- ۴۰۵۷ ..... موسیقی دان
- ۴۰۵۷ ..... موسیقی نظامی یا مارش
- ۴۰۵۷ ..... موسیقی یا شعربزمی
- ۴۰۵۷ ..... موسیقیدان
- ۴۰۵۸ ..... موش بزرگ (Cricetus)
- ۴۰۵۸ ..... موش خانگی
- ۴۰۵۸ ..... موش خرما
- ۴۰۵۸ ..... موش خرمای زمینی
- ۴۰۵۸ ..... موش صحرايي
- ۴۰۵۸ ..... موش کیسه دار
- ۴۰۵۸ ..... موش گرفتن
- ۴۰۵۸ ..... موشک
- ۴۰۵۸ ..... موشک وار رفتن
- ۴۰۵۸ ..... موشکاف
- ۴۰۵۸ ..... موشکافی کردن
- ۴۰۵۹ ..... موصوف
- ۴۰۵۹ ..... موصی له
- ۴۰۵۹ ..... موضع
- ۴۰۵۹ ..... موضعی
- ۴۰۵۹ ..... موضعی ساختن

- موضوع ..... ۴۰۵۹
- موضوع اصلی ..... ۴۰۵۹
- موضوع بحث ..... ۴۰۵۹
- موضوع تحصیلی ..... ۴۰۵۹
- موضوع ثبت شده ..... ۴۰۵۹
- موضوع شرط بندی ..... ۴۰۶۰
- موضوع مطالعه ..... ۴۰۶۰
- موضوع منازع فیه ..... ۴۰۶۰
- موضوعی ..... ۴۰۶۰
- موضوعی (bray SKC) ..... ۴۰۶۰
- موضوعی را روشن کردن ..... ۴۰۶۰
- موطن ..... ۴۰۶۰
- موظف ..... ۴۰۶۰
- موعد پرداخت ..... ۴۰۶۰
- موعد رسیده ..... ۴۰۶۰
- موعظه ..... ۴۰۶۰
- موعظه کردن ..... ۴۰۶۱
- موفق ..... ۴۰۶۱
- موفق شدن ..... ۴۰۶۱
- موفق نشدن ..... ۴۰۶۱
- موفقیت ..... ۴۰۶۱
- موفقیت پذیر ..... ۴۰۶۱
- موقت ..... ۴۰۶۱
- موقتا بیکار کردن ..... ۴۰۶۱

- ۴۰۶۱ ..... موقتا تعطیل کردن
- ۴۰۶۱ ..... موقتا ماندن
- ۴۰۶۱ ..... موقتی
- ۴۰۶۲ ..... موقر
- ۴۰۶۲ ..... موقرانه
- ۴۰۶۲ ..... موقع
- ۴۰۶۲ ..... موقع بحرانی
- ۴۰۶۲ ..... موقع شناس
- ۴۰۶۲ ..... موقعی
- ۴۰۶۲ ..... موقعی که
- ۴۰۶۲ ..... موقعیت
- ۴۰۶۲ ..... موقعیت اجتماعی
- ۴۰۶۲ ..... موقعیت باریک
- ۴۰۶۲ ..... موقوف
- ۴۰۶۳ ..... موقوف شدن
- ۴۰۶۳ ..... موقوف کردن
- ۴۰۶۳ ..... موکد
- ۴۰۶۳ ..... موکل
- ۴۰۶۳ ..... موکلین
- ۴۰۶۳ ..... موکول
- ۴۰۶۳ ..... موکول (bvdn)
- ۴۰۶۳ ..... موکول بانجام شرطی
- ۴۰۶۳ ..... موکول بروز دیگر شدن
- ۴۰۶۳ ..... موکول بودن



- ۴۰۶۴ ..... موكول به
- ۴۰۶۴ ..... موكول كردن
- ۴۰۶۴ ..... مولد
- ۴۰۶۴ ..... مولد برق
- ۴۰۶۴ ..... مولد خواب مصنوعی
- ۴۰۶۴ ..... مولف
- ۴۰۶۴ ..... مولفه
- ۴۰۶۴ ..... مولكل
- ۴۰۶۴ ..... مولكولی
- ۴۰۶۴ ..... مولود
- ۴۰۶۴ ..... موم
- ۴۰۶۵ ..... مومی شكل
- ۴۰۶۵ ..... مومیا
- ۴۰۶۵ ..... مومیایی كردن
- ۴۰۶۵ ..... مونث
- ۴۰۶۵ ..... مونه
- ۴۰۶۵ ..... موهای نرم و كوتاه اطراف لب و گونه
- ۴۰۶۵ ..... موهبت
- ۴۰۶۵ ..... موهبت بخشیدن به
- ۴۰۶۵ ..... موهن
- ۴۰۶۵ ..... موهن بمقدسات
- ۴۰۶۵ ..... موهوم
- ۴۰۶۶ ..... موهوم پرستی
- ۴۰۶۶ ..... موهومات

- ۴۰۶۶ ..... موی حساس جانور (mcl mvy sbyl grbh)
- ۴۰۶۶ ..... موی خرگوش یا مرغوز
- ۴۰۶۶ ..... موی دماغ کسی شدن
- ۴۰۶۶ ..... موی ریختن
- ۴۰۶۶ ..... موی سر
- ۴۰۶۶ ..... موی سر را با قیطان باروبان بستن
- ۴۰۶۶ ..... موی قرمز
- ۴۰۶۶ ..... موی مرغوز
- ۴۰۶۶ ..... موی مصنوعی
- ۴۰۶۷ ..... موی وزکرده
- ۴۰۶۷ ..... مویرگ
- ۴۰۶۷ ..... مویز
- ۴۰۶۷ ..... مویی
- ۴۰۶۷ ..... مه
- ۴۰۶۷ ..... مه الود
- ۴۰۶۷ ..... مه الود بودن
- ۴۰۶۷ ..... مه خفیف
- ۴۰۶۷ ..... مه دار
- ۴۰۶۷ ..... مه سفید
- ۴۰۶۸ ..... مه غلیظ
- ۴۰۶۸ ..... مه کم
- ۴۰۶۸ ..... مه گرفتن
- ۴۰۶۸ ..... مهاجر
- ۴۰۶۸ ..... مهاجر نشین

- ۴۰۶۸ ..... مهاجرت
- ۴۰۶۸ ..... مهاجرت (mrQan ya HSrat)
- ۴۰۶۸ ..... مهاجرت کردن
- ۴۰۶۸ ..... مهاجرت کردن (bkSvr dygr)
- ۴۰۶۸ ..... مهاجرت کننده
- ۴۰۶۸ ..... مهاجم
- ۴۰۶۹ ..... مهاد
- ۴۰۶۹ ..... مهار
- ۴۰۶۹ ..... مهار اصلی که از نوک شاه دگل تا پای دگل جلو امتداد
- ۴۰۶۹ ..... مهار کردن
- ۴۰۶۹ ..... مهار یا محدود کردن
- ۴۰۶۹ ..... مهارت
- ۴۰۶۹ ..... مهارت عملی داشتن
- ۴۰۶۹ ..... مهار کردن
- ۴۰۶۹ ..... مهبل
- ۴۰۶۹ ..... مهبلگی
- ۴۰۶۹ ..... مهتاب
- ۴۰۷۰ ..... مهتر
- ۴۰۷۰ ..... مهد
- ۴۰۷۰ ..... مهذب
- ۴۰۷۰ ..... مهر
- ۴۰۷۰ ..... مهر (mohr)
- ۴۰۷۰ ..... مهر زدن
- ۴۰۷۰ ..... مهر سیاه

- ۴۰۷۰ ..... مهر کردن
- ۴۰۷۰ ..... مهر و موم کردن
- ۴۰۷۰ ..... مهر (mhor)
- ۴۰۷۰ ..... مهراز
- ۴۰۷۱ ..... مهرازی
- ۴۰۷۱ ..... مهربان
- ۴۰۷۱ ..... مهربانی
- ۴۰۷۱ ..... مهربانی شفقت امیز
- ۴۰۷۱ ..... مهر و موم کردن
- ۴۰۷۱ ..... مهره
- ۴۰۷۱ ..... مهره ء اطلس
- ۴۰۷۱ ..... مهره اسه
- ۴۰۷۱ ..... مهره ای که در بازی نشان برد و باخت است
- ۴۰۷۱ ..... مهره پیچ
- ۴۰۷۲ ..... مهره رای و قرعه کشی
- ۴۰۷۲ ..... مهره ریزی
- ۴۰۷۲ ..... مهره ساختن
- ۴۰۷۲ ..... مهره شطرنج
- ۴۰۷۲ ..... مهره کمر
- ۴۰۷۲ ..... مهره گشا
- ۴۰۷۲ ..... مهره های پشت
- ۴۰۷۲ ..... مهریه
- ۴۰۷۲ ..... مهلت
- ۴۰۷۲ ..... مهلت قانونی

- ۴۰۷۲ ..... مهلك
- ۴۰۷۳ ..... مهم
- ۴۰۷۳ ..... مهم بودن
- ۴۰۷۳ ..... مهمات
- ۴۰۷۳ ..... مهمات جنگی
- ۴۰۷۳ ..... مهمان
- ۴۰۷۳ ..... مهمان دار
- ۴۰۷۳ ..... مهمان کردن
- ۴۰۷۳ ..... مهمان نواز
- ۴۰۷۳ ..... مهمان نواز
- ۴۰۷۳ ..... مهمان نوازانه
- ۴۰۷۴ ..... مهمان نوازی
- ۴۰۷۴ ..... مهمانخانه
- ۴۰۷۴ ..... مهماندار
- ۴۰۷۴ ..... مهماندار هواپیما
- ۴۰۷۴ ..... مهمانی
- ۴۰۷۴ ..... مهمانی پر هیاهو (racket)
- ۴۰۷۴ ..... مهمانی پر هیاهو (racquet)
- ۴۰۷۴ ..... مهمانی دادن یافتن
- ۴۰۷۴ ..... مهمانی کردن از
- ۴۰۷۴ ..... مهمتر
- ۴۰۷۴ ..... مهمیز
- ۴۰۷۵ ..... مهمیز زدن
- ۴۰۷۵ ..... مهندس

- ۴۰۷۵ ..... مهندسی کردن
- ۴۰۷۵ ..... مهیا
- ۴۰۷۵ ..... مهیا ساختن
- ۴۰۷۵ ..... مهیا کردن
- ۴۰۷۵ ..... مهیب
- ۴۰۷۵ ..... مهیب یا ترسناک
- ۴۰۷۵ ..... مهیج
- ۴۰۷۵ ..... می
- ۴۰۷۵ ..... میالن تهی
- ۴۰۷۶ ..... میان
- ۴۰۷۶ ..... میان بار
- ۴۰۷۶ ..... میان پرده
- ۴۰۷۶ ..... میان تنه
- ۴۰۷۶ ..... میان راه
- ۴۰۷۶ ..... میانجی
- ۴۰۷۶ ..... میانجی شدن
- ۴۰۷۶ ..... میانجی گری کردن
- ۴۰۷۶ ..... میانجیگری
- ۴۰۷۶ ..... میانحال
- ۴۰۷۶ ..... میانکوه
- ۴۰۷۷ ..... میانگی
- ۴۰۷۷ ..... میانگیر
- ۴۰۷۷ ..... میانگین
- ۴۰۷۷ ..... میانگین گرفتن

- ۴۰۷۷ ..... میانه
- ۴۰۷۷ ..... میانه برهم زدن
- ۴۰۷۷ ..... میانه رو
- ۴۰۷۷ ..... میانه روی
- ۴۰۷۷ ..... میانه قرار دادن
- ۴۰۷۷ ..... میانه گیری کردن
- ۴۰۷۸ ..... میانی
- ۴۰۷۸ ..... میبایستی
- ۴۰۷۸ ..... میتوان
- ۴۰۷۸ ..... میتینگ
- ۴۰۷۸ ..... میثاق
- ۴۰۷۸ ..... میثاق بستن
- ۴۰۷۸ ..... میخ
- ۴۰۷۸ ..... میخ ته کفشهای ورزشی
- ۴۰۷۸ ..... میخ چوبی
- ۴۰۷۸ ..... میخ زدن
- ۴۰۷۸ ..... میخ زیرپهن
- ۴۰۷۹ ..... میخ سرپهن
- ۴۰۷۹ ..... میخ سرپهن کوچک
- ۴۰۷۹ ..... میخ کوب کردن
- ۴۰۷۹ ..... میخ کوچک ساعت
- ۴۰۷۹ ..... میخ نوک تیز
- ۴۰۷۹ ..... میخانه
- ۴۰۷۹ ..... میخانه ادمی که از این میخانه بان میخانه برود

- میخچه ..... ۴۰۷۹
- میخک ..... ۴۰۷۹
- میخک صد پر ..... ۴۰۷۹
- میخکوب کردن محکم کردن ..... ۴۰۷۹
- میخوارگی ..... ۴۰۸۰
- میدان ..... ۴۰۸۰
- میدان اسب دوانی ..... ۴۰۸۰
- میدان جنگ ..... ۴۰۸۰
- میدان دید ..... ۴۰۸۰
- میدان رژه ..... ۴۰۸۰
- میدان عمومی ..... ۴۰۸۰
- میدان فروش کالا ..... ۴۰۸۰
- میدان گلف ..... ۴۰۸۰
- میدان محل معامله ..... ۴۰۸۰
- میدان مسابقات (dr rvm qdym) ..... ۴۰۸۰
- میدان نبرد ..... ۴۰۸۱
- میدان نوسان ..... ۴۰۸۱
- میدان ورزش ..... ۴۰۸۱
- میدان یا محوطه جنگ ..... ۴۰۸۱
- میدانی ..... ۴۰۸۱
- میراث ..... ۴۰۸۱
- میراث بر ..... ۴۰۸۱
- میراث بری ..... ۴۰۸۱
- میرایی ..... ۴۰۸۱



- میرش ..... ۴۰۸۱
- میز ..... ۴۰۸۲
- میز آرایش ..... ۴۰۸۲
- میز پادیواری ..... ۴۰۸۲
- میز تحریر ..... ۴۰۸۲
- میز جاکتابی ..... ۴۰۸۲
- میز دم دستی ..... ۴۰۸۲
- میز زیر رادیو یا تلویزیون یا ارگ و پیانو ..... ۴۰۸۲
- میز کشودار و اینه دار ..... ۴۰۸۲
- میز کشودار یا خانه دار ..... ۴۰۸۲
- میز کناری ..... ۴۰۸۲
- میز کوچک ..... ۴۰۸۲
- میز مخصوص قراءت ..... ۴۰۸۳
- میز یاقفسه اشپزخانه ..... ۴۰۸۳
- میزان ..... ۴۰۸۳
- میزان الحرارة ..... ۴۰۸۳
- میزان الهواء ..... ۴۰۸۳
- میزان شتاب ..... ۴۰۸۳
- میزان شدت نور بر حسب تعداد شمع ..... ۴۰۸۳
- میزان کردن ..... ۴۰۸۳
- میزان کردن ساعت ..... ۴۰۸۳
- میزان لیاقت ..... ۴۰۸۳
- میزان مولید ..... ۴۰۸۳
- میزان نیروی برق بر حسب امپر ..... ۴۰۸۴

۴۰۸۴	میزانه شمار
۴۰۸۴	میزبان
۴۰۸۴	میزفرمان
۴۰۸۴	میسر
۴۰۸۴	میسر ساختن
۴۰۸۴	میش
۴۰۸۴	میعاد
۴۰۸۴	میکده
۴۰۸۴	میکرب
۴۰۸۴	میکرب کش
۴۰۸۵	میکربی
۴۰۸۵	میکرو فیلم
۴۰۸۵	میکرو ویو
۴۰۸۵	میکروسکپ
۴۰۸۵	میکروفن
۴۰۸۵	میگرن
۴۰۸۵	میگسار و باده پرست
۴۰۸۵	میگساری
۴۰۸۵	میگساری عیاشی
۴۰۸۵	میگو
۴۰۸۶	میگو گرفتن
۴۰۸۶	میل
۴۰۸۶	میل داشتن
۴۰۸۶	میل ذاتی

- ۴۰۸۶ ..... میل شدید زن بجماع
- ۴۰۸۶ ..... میل کردن
- ۴۰۸۶ ..... میل کسی رفتار کردن
- ۴۰۸۶ ..... میل مفرط
- ۴۰۸۶ ..... میل مفرط به نوشابه های الکلی
- ۴۰۸۶ ..... میل و اشتیاق به دزدی
- ۴۰۸۶ ..... میل و رغبت ذاتی
- ۴۰۸۷ ..... میل وافر
- ۴۰۸۷ ..... میلا د
- ۴۰۸۷ ..... میله
- ۴۰۸۷ ..... میله الصاقی
- ۴۰۸۷ ..... میله اهرم
- ۴۰۸۷ ..... میله ای
- ۴۰۸۷ ..... میله ای که بچرخ دنده متصل می شود
- ۴۰۸۷ ..... میله بازی بولینگ
- ۴۰۸۷ ..... میله برآمدگی
- ۴۰۸۷ ..... میله پرچم
- ۴۰۸۷ ..... میله پشت صندلی
- ۴۰۸۸ ..... میله چرخ
- ۴۰۸۸ ..... میله چوبی
- ۴۰۸۸ ..... میله دار کردن
- ۴۰۸۸ ..... میله سربی
- ۴۰۸۸ ..... میله قلاب دار
- ۴۰۸۸ ..... میله کشیدن

- ۴۰۸۸ ..... میله متحرک
- ۴۰۸۸ ..... میله میله
- ۴۰۸۸ ..... میله های اهنی
- ۴۰۸۸ ..... میله های عاج یا چوبی که چینی ها برای خوردن برنج از
- ۴۰۸۸ ..... میلیمتر
- ۴۰۸۹ ..... میلیون
- ۴۰۸۹ ..... میلیونر
- ۴۰۸۹ ..... میلیونری که ثروتش بچند میلیون برسد
- ۴۰۸۹ ..... میمون
- ۴۰۸۹ ..... میمون ادم نما
- ۴۰۸۹ ..... میمون ادم وار
- ۴۰۸۹ ..... میمون دراز دست
- ۴۰۸۹ ..... میمون درختی برنلو سوماترا
- ۴۰۸۹ ..... میمون صفت
- ۴۰۸۹ ..... مین
- ۴۰۹۰ ..... مین گذاری
- ۴۰۹۰ ..... مینا
- ۴۰۹۰ ..... مینا ساختن
- ۴۰۹۰ ..... میناکاری کردن
- ۴۰۹۰ ..... مینای طلا یی
- ۴۰۹۰ ..... مینایی
- ۴۰۹۰ ..... مینک
- ۴۰۹۰ ..... مینیاتور
- ۴۰۹۰ ..... مینیاتور ساز

- میومیو کردن ..... ۴۰۹۰
- میوه ..... ۴۰۹۰
- میوه ء انبه ..... ۴۰۹۱
- میوه ء تیره ء درختان بلوط (mazv) ..... ۴۰۹۱
- میوه ء سیب دادن ..... ۴۰۹۱
- میوه اوری ..... ۴۰۹۱
- میوه باد انداخته ..... ۴۰۹۱
- میوه تو سرخ ..... ۴۰۹۱
- میوه توتی ..... ۴۰۹۱
- میوه دادن ..... ۴۰۹۱
- میوه دار ..... ۴۰۹۱
- میوه رازک رازک زدن به ..... ۴۰۹۱
- میوه رسیده فلفل قرمز ..... ۴۰۹۱
- میوه فروش ..... ۴۰۹۲
- میوه کاج ..... ۴۰۹۲
- میهن ..... ۴۰۹۲
- میهن پرست متعصب ..... ۴۰۹۲
- میهن پرستی از روی تعصب ..... ۴۰۹۲
- میهن گزیدن ..... ۴۰۹۲
- معشوقه ، دلبر ، یار ، دلدار ، دلارام ، نوعی نان شی ..... ۴۰۹۲
- ن ..... ۴۰۹۲
- ن ..... ۴۰۹۲
- نا ازمودگی ..... ۴۰۹۲
- نا استواری ..... ۴۰۹۲

- ۴۰۹۳ ..... نا اصل
- ۴۰۹۳ ..... نا امنی
- ۴۰۹۳ ..... نا امید
- ۴۰۹۳ ..... نا امید کردن
- ۴۰۹۳ ..... نا امیدی
- ۴۰۹۳ ..... نا اندیشیدنی
- ۴۰۹۳ ..... نا بالغ
- ۴۰۹۳ ..... نا برابری
- ۴۰۹۳ ..... نا تمام
- ۴۰۹۳ ..... نا چار
- ۴۰۹۳ ..... نا درست
- ۴۰۹۴ ..... نا درستی
- ۴۰۹۴ ..... نا زیندگی
- ۴۰۹۴ ..... نا سازگار
- ۴۰۹۴ ..... نا سازگاری
- ۴۰۹۴ ..... نا شایسته
- ۴۰۹۴ ..... نا شکیبیا
- ۴۰۹۴ ..... نا فرمان
- ۴۰۹۴ ..... نا قابل
- ۴۰۹۴ ..... نا کار
- ۴۰۹۴ ..... نا گذرا
- ۴۰۹۵ ..... نا گزیر
- ۴۰۹۵ ..... نا گفتنی
- ۴۰۹۵ ..... نا محدود

- ۴۰۹۵ ..... نا مربوط
- ۴۰۹۵ ..... نا مرتب
- ۴۰۹۵ ..... نا مرغوب
- ۴۰۹۵ ..... نا مشخص
- ۴۰۹۵ ..... نا مشروع
- ۴۰۹۵ ..... نا معین
- ۴۰۹۵ ..... نا مناسب
- ۴۰۹۵ ..... نا منظمی
- ۴۰۹۶ ..... نا موافق
- ۴۰۹۶ ..... نا نجیب
- ۴۰۹۶ ..... نا همراهی بودن
- ۴۰۹۶ ..... نا هویدا
- ۴۰۹۶ ..... ناءل شدن
- ۴۰۹۶ ..... ناءل شدن به
- ۴۰۹۶ ..... ناءل شدن (bh)
- ۴۰۹۶ ..... ناءل شدنی
- ۴۰۹۶ ..... نازامی
- ۴۰۹۶ ..... نازموده
- ۴۰۹۶ ..... ناستوار
- ۴۰۹۷ ..... ناستواری
- ۴۰۹۷ ..... ناشنا
- ۴۰۹۷ ..... ناشنایی
- ۴۰۹۷ ..... ناامن
- ۴۰۹۷ ..... ناامید

۴۰۹۷	نامید کردن
۴۰۹۷	نامیدی
۴۰۹۷	ناب
۴۰۹۷	ناباب
۴۰۹۷	نابالغی
۴۰۹۷	نابجا
۴۰۹۸	نابخرد
۴۰۹۸	نابخردی
۴۰۹۸	نابخود
۴۰۹۸	نابرابر
۴۰۹۸	نابرداری
۴۰۹۸	نابستگی
۴۰۹۸	نابسنده
۴۰۹۸	نابغه
۴۰۹۸	نابکار
۴۰۹۸	نابود ساختن
۴۰۹۹	نابود شدن
۴۰۹۹	نابود شدنی
۴۰۹۹	نابود کردن
۴۰۹۹	نابود کننده
۴۰۹۹	نابود نشدنی
۴۰۹۹	نابودکننده
۴۰۹۹	نابودی
۴۰۹۹	نابه هنجاری



۴۰۹۹	.....	نابهنگام
۴۰۹۹	.....	نابهنگامی
۴۰۹۹	.....	نابینا
۴۱۰۰	.....	ناپاک
۴۱۰۰	.....	ناپاک کردن
۴۱۰۰	.....	ناپاکی
۴۱۰۰	.....	ناپایا
۴۱۰۰	.....	ناپایدار
۴۱۰۰	.....	ناپایداری
۴۱۰۰	.....	ناپخته
۴۱۰۰	.....	ناپذری
۴۱۰۰	.....	ناپدید
۴۱۰۰	.....	ناپدید شدن
۴۱۰۰	.....	ناپدیدی
۴۱۰۱	.....	ناپرهیزکار
۴۱۰۱	.....	ناپرهیزکاری
۴۱۰۱	.....	ناپسری
۴۱۰۱	.....	ناپسند
۴۱۰۱	.....	ناپسند شمردن
۴۱۰۱	.....	ناپسنده
۴۱۰۱	.....	ناپی آیند
۴۱۰۱	.....	ناپیدا
۴۱۰۱	.....	ناپیدا شدن
۴۱۰۱	.....	ناپیمودنی

- ۴۱۰۱ ..... ناپیوستگی
- ۴۱۰۲ ..... ناتمام
- ۴۱۰۲ ..... ناتندرست
- ۴۱۰۲ ..... ناتنک
- ۴۱۰۲ ..... ناتو
- ۴۱۰۲ ..... ناتوان
- ۴۱۰۲ ..... ناتوان ساختن
- ۴۱۰۲ ..... ناتوان کردن
- ۴۱۰۲ ..... ناتوان کردن (invalidate)
- ۴۱۰۲ ..... ناتوانی
- ۴۱۰۲ ..... ناجنس
- ۴۱۰۳ ..... ناجور
- ۴۱۰۳ ..... ناجور بودن
- ۴۱۰۳ ..... ناجوری
- ۴۱۰۳ ..... ناجهنده
- ۴۱۰۳ ..... ناجی
- ۴۱۰۳ ..... ناچیز
- ۴۱۰۳ ..... ناچیز پنداشتن
- ۴۱۰۳ ..... ناچیز شماری
- ۴۱۰۳ ..... ناچیز شمردن
- ۴۱۰۳ ..... ناچیز و بی قیمت
- ۴۱۰۳ ..... ناچیزی
- ۴۱۰۴ ..... ناحساب
- ۴۱۰۴ ..... ناحق

- ۴۱۰۴ ..... ناحیه
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه ء کلیسایی زیر نفوذ اسقف اعظم
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه استوایی
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه ای شدن
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه ای که کشور بیگانه دور انرا گرفته باشد
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه ایکه حکومت کشورهای بیگانه انرا کاملا احاطه ک
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه کمر
- ۴۱۰۴ ..... ناحیه محصور
- ۴۱۰۴ ..... ناخالص
- ۴۱۰۵ ..... ناخدا
- ۴۱۰۵ ..... ناخرسندکردن
- ۴۱۰۵ ..... ناخرسندی
- ۴۱۰۵ ..... ناخشنود کردن
- ۴۱۰۵ ..... ناخشنودکردن
- ۴۱۰۵ ..... ناخشنودی
- ۴۱۰۵ ..... ناخن
- ۴۱۰۵ ..... ناخن انگشت پا
- ۴۱۰۵ ..... ناخنک زدن
- ۴۱۰۵ ..... ناخواستہ
- ۴۱۰۵ ..... ناخوانا
- ۴۱۰۶ ..... ناخوانده وارد شدن
- ۴۱۰۶ ..... ناخوانده (vard Svndh)
- ۴۱۰۶ ..... ناخواهری
- ۴۱۰۶ ..... ناخود آگاهانه

- ۴۱۰۶ ..... ناخودآگاه
- ۴۱۰۶ ..... ناخودخواه
- ۴۱۰۶ ..... ناخوردنی
- ۴۱۰۶ ..... ناخوش
- ۴۱۰۶ ..... ناخوش آیند
- ۴۱۰۶ ..... ناخوش کردن
- ۴۱۰۷ ..... ناخوشایند
- ۴۱۰۷ ..... ناخوشی
- ۴۱۰۷ ..... ناخوشی اور
- ۴۱۰۷ ..... ناخوشی جگر
- ۴۱۰۷ ..... نادان
- ۴۱۰۷ ..... نادانی
- ۴۱۰۷ ..... نادختری
- ۴۱۰۷ ..... نادر
- ۴۱۰۷ ..... نادر گیر
- ۴۱۰۷ ..... نادرست
- ۴۱۰۷ ..... نادرستی
- ۴۱۰۸ ..... نادم شدن
- ۴۱۰۸ ..... نادیده پنداشتن
- ۴۱۰۸ ..... نادیده گرفتن
- ۴۱۰۸ ..... نادیده گرفته
- ۴۱۰۸ ..... نار سنگ
- ۴۱۰۸ ..... ناراحت
- ۴۱۰۸ ..... ناراحت بودن

- ۴۱۰۸ ..... ناراحت کردن
- ۴۱۰۸ ..... ناراحت کننده
- ۴۱۰۸ ..... ناراحتی
- ۴۱۰۸ ..... ناراست
- ۴۱۰۹ ..... ناراستین
- ۴۱۰۹ ..... ناراضی
- ۴۱۰۹ ..... ناراضی کردن
- ۴۱۰۹ ..... ناراضی (dramvrsyasy)
- ۴۱۰۹ ..... نارس
- ۴۱۰۹ ..... نارس ماندن
- ۴۱۰۹ ..... نارسا
- ۴۱۰۹ ..... نارسایی
- ۴۱۰۹ ..... نارسی
- ۴۱۰۹ ..... نارضایتی
- ۴۱۰۹ ..... نارگیل
- ۴۱۱۰ ..... نارگیل
- ۴۱۱۰ ..... نارنج
- ۴۱۱۰ ..... نارنجک
- ۴۱۱۰ ..... نارنجی
- ۴۱۱۰ ..... نارنگی
- ۴۱۱۰ ..... نارو زدن (dr bazy)
- ۴۱۱۰ ..... ناروا
- ۴۱۱۰ ..... نارون قرمز
- ۴۱۱۰ ..... ناز

۴۱۱۰	.....	ناز و نیاز کردن
۴۱۱۱	.....	نازا
۴۱۱۱	.....	نازبالش
۴۱۱۱	.....	نازپرورده
۴۱۱۱	.....	نازک
۴۱۱۱	.....	نازک بین
۴۱۱۱	.....	نازک بینی
۴۱۱۱	.....	نازک شدن
۴۱۱۱	.....	نازک کردن
۴۱۱۱	.....	نازک نارنجی
۴۱۱۱	.....	نازنین
۴۱۱۱	.....	ناساز
۴۱۱۲	.....	ناسازگار
۴۱۱۲	.....	ناسازگار بودن
۴۱۱۲	.....	ناسازگاری
۴۱۱۲	.....	ناسالم
۴۱۱۲	.....	ناسپاس
۴۱۱۲	.....	ناسپاسی
۴۱۱۲	.....	ناسزا
۴۱۱۲	.....	ناسزا (gvyy)
۴۱۱۲	.....	ناسزا گفتن
۴۱۱۲	.....	ناسزا گویی
۴۱۱۲	.....	ناسزاوار
۴۱۱۳	.....	ناسیونالیزم

- ۴۱۱۳ ..... ناسیونالیست
- ۴۱۱۳ ..... ناشایستگی
- ۴۱۱۳ ..... ناشایسته
- ۴۱۱۳ ..... ناشتایی
- ۴۱۱۳ ..... ناشر
- ۴۱۱۳ ..... ناشکر
- ۴۱۱۳ ..... ناشکسته
- ۴۱۱۳ ..... ناشمرده
- ۴۱۱۳ ..... ناشناخته
- ۴۱۱۳ ..... ناشناس
- ۴۱۱۴ ..... ناشناسی
- ۴۱۱۴ ..... ناشی
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از بدبختی
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از بیم
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از خست
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از درون
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از زهر آگینی
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از زیرکی
- ۴۱۱۴ ..... ناشی از عدم تبعیض
- ۴۱۱۵ ..... ناشی از گلو
- ۴۱۱۵ ..... ناشی از لقب رسمی
- ۴۱۱۵ ..... ناشی از وسواس یا دقت زیاد
- ۴۱۱۵ ..... ناشی از هرزگی

- ۴۱۱۵ ..... ناشی از هوس
- ۴۱۱۵ ..... ناشی شدن
- ۴۱۱۵ ..... ناشی شدن از
- ۴۱۱۵ ..... ناشیانه
- ۴۱۱۵ ..... ناصاف
- ۴۱۱۵ ..... ناصاف کردن
- ۴۱۱۵ ..... ناصافی یاتیرگی هوا
- ۴۱۱۶ ..... ناصح
- ۴۱۱۶ ..... ناصحیح
- ۴۱۱۶ ..... ناطق
- ۴۱۱۶ ..... ناظر
- ۴۱۱۶ ..... ناظر خرج مونث
- ۴۱۱۶ ..... ناظر درس دانشجویان
- ۴۱۱۶ ..... ناظرهزینه
- ۴۱۱۶ ..... ناظم
- ۴۱۱۶ ..... ناظم دانشکده
- ۴۱۱۶ ..... ناظم مدرسه
- ۴۱۱۶ ..... ناف
- ۴۱۱۷ ..... نافذ
- ۴۱۱۷ ..... نافر سودنی
- ۴۱۱۷ ..... نافرمان
- ۴۱۱۷ ..... نافرمانی
- ۴۱۱۷ ..... نافرمانی کردن
- ۴۱۱۷ ..... نافع



- ۴۱۱۷ ..... نافه مشک
- ۴۱۱۷ ..... ناقابل ساختن
- ۴۱۱۷ ..... ناقابلی
- ۴۱۱۷ ..... ناقص
- ۴۱۱۷ ..... ناقص انجام دادن
- ۴۱۱۸ ..... ناقص بودن
- ۴۱۱۸ ..... ناقص شده
- ۴۱۱۸ ..... ناقص کردن
- ۴۱۱۸ ..... ناقل
- ۴۱۱۸ ..... ناقل امراض
- ۴۱۱۸ ..... ناقلا
- ۴۱۱۸ ..... ناقوس
- ۴۱۱۸ ..... ناقوس رابصدا درآوردن
- ۴۱۱۸ ..... ناقوس عزارا بصدا درآوردن
- ۴۱۱۸ ..... ناک
- ۴۱۱۹ ..... ناکارایی
- ۴۱۱۹ ..... ناکاری
- ۴۱۱۹ ..... ناکام
- ۴۱۱۹ ..... ناکام کردن
- ۴۱۱۹ ..... ناکامل
- ۴۱۱۹ ..... ناکامی
- ۴۱۱۹ ..... ناکس
- ۴۱۱۹ ..... ناکنش ور
- ۴۱۱۹ ..... ناگاه

- ۴۱۱۹ ..... ناگرفته
- ۴۱۱۹ ..... ناگزیر
- ۴۱۲۰ ..... ناگزیر بودن
- ۴۱۲۰ ..... ناگزیر ساختن
- ۴۱۲۰ ..... ناگزیر کردن
- ۴۱۲۰ ..... ناگوار
- ۴۱۲۰ ..... ناگوار کردن
- ۴۱۲۰ ..... ناگواری
- ۴۱۲۰ ..... ناگه آینده
- ۴۱۲۰ ..... ناگهان
- ۴۱۲۰ ..... ناگهان افتادن
- ۴۱۲۰ ..... ناگهان چرخانیدن یا چرخیدن
- ۴۱۲۰ ..... ناگهان حرکت کردن
- ۴۱۲۱ ..... ناگهان داخل شدن
- ۴۱۲۱ ..... ناگهان شعله ور شدن
- ۴۱۲۱ ..... ناگهان کشیدن
- ۴۱۲۱ ..... ناگهانی
- ۴۱۲۱ ..... ناگهانی گفتن
- ۴۱۲۱ ..... نالا زم
- ۴۱۲۱ ..... نالا یق
- ۴۱۲۱ ..... ناله
- ۴۱۲۱ ..... ناله کردن
- ۴۱۲۱ ..... ناله و شیون کردن
- ۴۱۲۱ ..... نالیدن

- ۴۱۲۲ ..... نالیدن
- ۴۱۲۲ ..... نام
- ۴۱۲۲ ..... نام این نشان ( )
- ۴۱۲۲ ..... نام باغی در نزدیکی اتن که افلا طون در آن تدریس میک
- ۴۱۲۲ ..... نام بردن
- ۴۱۲۲ ..... نام برده
- ۴۱۲۲ ..... نام حفظی
- ۴۱۲۲ ..... نام خانوادگی
- ۴۱۲۲ ..... نام خودمانی
- ۴۱۲۲ ..... نام دادن
- ۴۱۲۳ ..... نام قضات
- ۴۱۲۳ ..... نام قهرمان ونمایشنامه تراژدی شکسپیر
- ۴۱۲۳ ..... نام کلیسای وست مینستر (Westminster)
- ۴۱۲۳ ..... نام گذار بچه
- ۴۱۲۳ ..... نام گذاردن (hngam temyd)
- ۴۱۲۳ ..... نام گذاردن بر
- ۴۱۲۳ ..... نام گذاری
- ۴۱۲۳ ..... نام گذاری کردن (hngam temyd)
- ۴۱۲۳ ..... نام ماه یازدهم سال فرنگی
- ۴۱۲۳ ..... نام مستخدمین شهرداری
- ۴۱۲۳ ..... نام مشروبی که در شامپانی فرانسه تهیه میشود
- ۴۱۲۴ ..... نام نویسی
- ۴۱۲۴ ..... نام نویسی کردن
- ۴۱۲۴ ..... نام نویسی کردن (dr hylt mnCfh)

- نام نهادن ..... ۴۱۲۴
- نام نیک ..... ۴۱۲۴
- نام و شهرت ..... ۴۱۲۴
- نامادری ..... ۴۱۲۴
- نامبری ..... ۴۱۲۴
- نامتجانس ..... ۴۱۲۴
- نامتغیر ..... ۴۱۲۴
- نامتقارن ..... ۴۱۲۴
- نامتناقض ..... ۴۱۲۵
- نامجو ..... ۴۱۲۵
- نامحدود ..... ۴۱۲۵
- نامدار ..... ۴۱۲۵
- نامرئی شدن ..... ۴۱۲۵
- نامراد ..... ۴۱۲۵
- نامربوط ..... ۴۱۲۵
- نامربوطی ..... ۴۱۲۵
- نامرتب ..... ۴۱۲۵
- نامرد ..... ۴۱۲۵
- نامردم ..... ۴۱۲۵
- نامرغوب ..... ۴۱۲۶
- نامریی ..... ۴۱۲۶
- نامزد ..... ۴۱۲۶
- نامزد (mrd) ..... ۴۱۲۶
- نامزد (zn yadKtr) ..... ۴۱۲۶

۴۱۲۶	نامزد انتخابات
۴۱۲۶	نامزد شده
۴۱۲۶	نامزد کردن
۴۱۲۶	نامزد گرفتن
۴۱۲۶	نامزد کردن
۴۱۲۷	نامزدی
۴۱۲۷	نامزدی (dr antKabat)
۴۱۲۷	نامساعد
۴۱۲۷	نامساعد (drmvrd bad)
۴۱۲۷	نامساعد (mannd hva)
۴۱۲۷	نامساوی
۴۱۲۷	نامستقل
۴۱۲۷	نامشخص
۴۱۲۷	نامشخص بنظر آمدن
۴۱۲۷	نامشخص حرف زدن
۴۱۲۷	نامشروع
۴۱۲۸	نامطبوع
۴۱۲۸	نامطلوب
۴۱۲۸	نامطمئن
۴۱۲۸	نامطیع
۴۱۲۸	نامعتبر
۴۱۲۸	نامعقول
۴۱۲۸	نامعلوم
۴۱۲۸	نامعلومی

- ۴۱۲۸ ..... نامعین
- ۴۱۲۸ ..... نامفهوم
- ۴۱۲۸ ..... نامگذاری
- ۴۱۲۹ ..... ناملا یم
- ۴۱۲۹ ..... نامناسب
- ۴۱۲۹ ..... نامناسب کردن
- ۴۱۲۹ ..... نامناسبی
- ۴۱۲۹ ..... نامنظم
- ۴۱۲۹ ..... نامنظم رونده
- ۴۱۲۹ ..... نامنظمی عدسی چشم
- ۴۱۲۹ ..... نامنویسی
- ۴۱۲۹ ..... نامنویسی کردن
- ۴۱۲۹ ..... ناموافق
- ۴۱۲۹ ..... ناموزن
- ۴۱۳۰ ..... ناموزون
- ۴۱۳۰ ..... ناموس
- ۴۱۳۰ ..... ناموفق
- ۴۱۳۰ ..... نامه
- ۴۱۳۰ ..... نامه ء مخصوص پست هوایی
- ۴۱۳۰ ..... نامه ء هوایی
- ۴۱۳۰ ..... نامه پیشنهاد
- ۴۱۳۰ ..... نامه رسان
- ۴۱۳۰ ..... نامه رسمی
- ۴۱۳۰ ..... نامه غیر رسمی

- ۴۱۳۱ ..... نامه منظوم
- ۴۱۳۱ ..... نامهربان
- ۴۱۳۱ ..... نامی
- ۴۱۳۱ ..... نامیدن
- ۴۱۳۱ ..... نامیمون
- ۴۱۳۱ ..... نان
- ۴۱۳۱ ..... نان اور
- ۴۱۳۱ ..... نان بادامی
- ۴۱۳۱ ..... نان برشته
- ۴۱۳۱ ..... نان برشته کن
- ۴۱۳۱ ..... نان بنرخ روز خور
- ۴۱۳۲ ..... نان ذرت مکزیکی
- ۴۱۳۲ ..... نان زدن به
- ۴۱۳۲ ..... نان ساجی
- ۴۱۳۲ ..... نان شیرین و پهن (mcl klvGh)
- ۴۱۳۲ ..... نان شیرینی مربایی
- ۴۱۳۲ ..... نان شیرینی مرکب از شکر و زرده تخم مرغ و بادام
- ۴۱۳۲ ..... نان فطیر
- ۴۱۳۲ ..... نانوا
- ۴۱۳۲ ..... نانوشته
- ۴۱۳۲ ..... ناو
- ۴۱۳۲ ..... ناو جنگی
- ۴۱۳۳ ..... ناو شکن
- ۴۱۳۳ ..... ناو کوچک توپدار

- ۴۱۳۳ ..... ناوبان
- ۴۱۳۳ ..... ناوبان دوم
- ۴۱۳۳ ..... ناودان
- ۴۱۳۳ ..... ناودان یا مجرای سرازیر
- ۴۱۳۳ ..... ناوگان
- ۴۱۳۳ ..... ناوگان کوچک
- ۴۱۳۳ ..... ناوی
- ۴۱۳۳ ..... ناویژه کار
- ۴۱۳۳ ..... ناهار
- ۴۱۳۴ ..... ناهار خوردن
- ۴۱۳۴ ..... ناهار (yeny QZay emdh rvz kh bexy aSKaC hngam Xhr v)
- ۴۱۳۴ ..... ناهمانند
- ۴۱۳۴ ..... ناهماهنگی
- ۴۱۳۴ ..... ناهمسان
- ۴۱۳۴ ..... ناهموار
- ۴۱۳۴ ..... ناهموار بریدن
- ۴۱۳۴ ..... ناهموار کردن
- ۴۱۳۴ ..... ناهمواری
- ۴۱۳۴ ..... ناهنجار
- ۴۱۳۵ ..... ناهنجاری
- ۴۱۳۵ ..... نای
- ۴۱۳۵ ..... نایاب
- ۴۱۳۵ ..... نایابی
- ۴۱۳۵ ..... نایب



- ۴۱۳۵ ..... نایب مناب
- ۴۱۳۵ ..... نایلون
- ۴۱۳۵ ..... نبات
- ۴۱۳۵ ..... نباتی کردن
- ۴۱۳۵ ..... نبخشیدنی
- ۴۱۳۵ ..... نبرد
- ۴۱۳۶ ..... نبرد ناو
- ۴۱۳۶ ..... نبش
- ۴۱۳۶ ..... نبش قبر
- ۴۱۳۶ ..... نبش قبرکردن
- ۴۱۳۶ ..... نبش کردن
- ۴۱۳۶ ..... نبض
- ۴۱۳۶ ..... نبوت کردن
- ۴۱۳۶ ..... نبودن
- ۴۱۳۶ ..... نبوغ
- ۴۱۳۶ ..... نبی
- ۴۱۳۶ ..... نپتون
- ۴۱۳۷ ..... نپخته
- ۴۱۳۷ ..... نپذیرفتن
- ۴۱۳۷ ..... نت
- ۴۱۳۷ ..... نتیجتا
- ۴۱۳۷ ..... نتیجه
- ۴۱۳۷ ..... نتیجه ء حکمیت
- ۴۱۳۷ ..... نتیجه اخلاقی گرفتن از

- ۴۱۳۷ ..... نتیجه بحث
- ۴۱۳۷ ..... نتیجه بخشیدن
- ۴۱۳۷ ..... نتیجه دادن
- ۴۱۳۷ ..... نتیجه غایی
- ۴۱۳۸ ..... نتیجه گرفتن
- ۴۱۳۸ ..... نتیجه معکوس گرفتن
- ۴۱۳۸ ..... نتیجه منطقی
- ۴۱۳۸ ..... نتیجه ندادن
- ۴۱۳۸ ..... نجابت
- ۴۱۳۸ ..... نجات
- ۴۱۳۸ ..... نجات دادن
- ۴۱۳۸ ..... نجات دهنده
- ۴۱۳۸ ..... نجار
- ۴۱۳۸ ..... نجارت دادن
- ۴۱۳۹ ..... نجاری
- ۴۱۳۹ ..... نجاری کردن
- ۴۱۳۹ ..... نجاست
- ۴۱۳۹ ..... نجباوعلاءم نجابت خانوادگی
- ۴۱۳۹ ..... نجس
- ۴۱۳۹ ..... نجم
- ۴۱۳۹ ..... نجم البحر
- ۴۱۳۹ ..... نجوا
- ۴۱۳۹ ..... نجوا کردن
- ۴۱۳۹ ..... نجواکردن

- ۴۱۳۹ ..... نجوی
- ۴۱۴۰ ..... نجیب
- ۴۱۴۰ ..... نجیب زاده
- ۴۱۴۰ ..... نحیف
- ۴۱۴۰ ..... نحیف شدن
- ۴۱۴۰ ..... نحیفی
- ۴۱۴۰ ..... نخ
- ۴۱۴۰ ..... نخ ابریشم
- ۴۱۴۰ ..... نخ ابریشم مخصوص طراحی
- ۴۱۴۰ ..... نخ با فندگی
- ۴۱۴۰ ..... نخ پشم
- ۴۱۴۰ ..... نخ پیچیده بدور قرقره
- ۴۱۴۱ ..... نخ تابیده
- ۴۱۴۱ ..... نخ زری
- ۴۱۴۱ ..... نخ قند
- ۴۱۴۱ ..... نخ کردن
- ۴۱۴۱ ..... نخ کردن (basvzn v Qyrh)
- ۴۱۴۱ ..... نخ کشیدن به
- ۴۱۴۱ ..... نخ کشیده
- ۴۱۴۱ ..... نخ مانند
- ۴۱۴۱ ..... نخ نما
- ۴۱۴۱ ..... نخ یا ریسمان تابیده
- ۴۱۴۱ ..... نخاله
- ۴۱۴۲ ..... نخبه

- ۴۱۴۲ ..... نخجیر
- ۴۱۴۲ ..... نخست
- ۴۱۴۲ ..... نخست وزیر
- ۴۱۴۲ ..... نخستین
- ۴۱۴۲ ..... نخستین
- ۴۱۴۲ ..... نخستین حروف نام و نام خانوادگی را نوشتن
- ۴۱۴۲ ..... نخستین قدم را برداشتن
- ۴۱۴۲ ..... نخستین نمایش یک نمایشنامه
- ۴۱۴۲ ..... نخل
- ۴۱۴۳ ..... نخل خرما
- ۴۱۴۳ ..... نخوت
- ۴۱۴۳ ..... نخود
- ۴۱۴۳ ..... نخود همه اش
- ۴۱۴۳ ..... نخودفرنگی (sativum Pisum)
- ۴۱۴۳ ..... نخوردنی
- ۴۱۴۳ ..... ندا
- ۴۱۴۳ ..... ندا دادن
- ۴۱۴۳ ..... نداری
- ۴۱۴۳ ..... نداشتن
- ۴۱۴۳ ..... ندامت
- ۴۱۴۴ ..... ندانستگی
- ۴۱۴۴ ..... ندرتا
- ۴۱۴۴ ..... ندیده گرفتن
- ۴۱۴۴ ..... ندیمه

- ۴۱۴۴ ..... نذر
- ۴۱۴۴ ..... نذر کردن
- ۴۱۴۴ ..... نر
- ۴۱۴۴ ..... نرخ
- ۴۱۴۴ ..... نرخ اضافی مالیات اضافی
- ۴۱۴۴ ..... نرخ بستن بر
- ۴۱۴۴ ..... نرد
- ۴۱۴۵ ..... نرد بازی کردن
- ۴۱۴۵ ..... نردبان
- ۴۱۴۵ ..... نردبان بکار بردن
- ۴۱۴۵ ..... نردبان ساختن
- ۴۱۴۵ ..... نردبان قابل حمل
- ۴۱۴۵ ..... نرده
- ۴۱۴۵ ..... نرده ء پلکان
- ۴۱۴۵ ..... نرده چوبی
- ۴۱۴۵ ..... نرده حائل
- ۴۱۴۵ ..... نرده حفاظتی
- ۴۱۴۵ ..... نرده روی عرشه کشتی
- ۴۱۴۶ ..... نرده کشیدن
- ۴۱۴۶ ..... نرده مخصوص دستگیره (mcl nrdh plkan)
- ۴۱۴۶ ..... نرده یامانع عبوردشمن
- ۴۱۴۶ ..... نرسیدن مواد غذایی
- ۴۱۴۶ ..... نرگس زرد
- ۴۱۴۶ ..... نرم

- ۴۱۴۶ ..... نرم استخوان
- ۴۱۴۶ ..... نرم افزار
- ۴۱۴۶ ..... نرم تن صدف دار
- ۴۱۴۶ ..... نرم رفتن
- ۴۱۴۷ ..... نرم شدن
- ۴۱۴۷ ..... نرم کردن
- ۴۱۴۷ ..... نرم کننده
- ۴۱۴۷ ..... نرم کوبیدن
- ۴۱۴۷ ..... نرم نشدنی
- ۴۱۴۷ ..... نرم نشو
- ۴۱۴۷ ..... نرم وابگی
- ۴۱۴۷ ..... نرم وازاد شدن
- ۴۱۴۷ ..... نرم وقابل انعطاف
- ۴۱۴۷ ..... نرم وملا یم
- ۴۱۴۷ ..... نرمه (mcl nrmh gvS)
- ۴۱۴۸ ..... نرمه استخوان
- ۴۱۴۸ ..... نرمه ساق پا
- ۴۱۴۸ ..... نرمه گوش
- ۴۱۴۸ ..... نرمی
- ۴۱۴۸ ..... نرنجاندن
- ۴۱۴۸ ..... نروژ
- ۴۱۴۸ ..... نروژی
- ۴۱۴۸ ..... نره غول
- ۴۱۴۸ ..... نریان

۴۱۴۸	.....	نرین
۴۱۴۸	.....	نرینه
۴۱۴۹	.....	نزار
۴۱۴۹	.....	نزار کردن
۴۱۴۹	.....	نزاع
۴۱۴۹	.....	نزاع طلبی
۴۱۴۹	.....	نزاع کردن
۴۱۴۹	.....	نزاع وجدال کردن
۴۱۴۹	.....	نزاکت
۴۱۴۹	.....	نزد
۴۱۴۹	.....	نزدیک
۴۱۴۹	.....	نزدیک (Sdny)
۴۱۴۹	.....	نزدیک آمدن
۴۱۵۰	.....	نزدیک بمرکز
۴۱۵۰	.....	نزدیک بودن
۴۱۵۰	.....	نزدیک به
۴۱۵۰	.....	نزدیک به سرچشمه
۴۱۵۰	.....	نزدیک ترین
۴۱۵۰	.....	نزدیک ساحل
۴۱۵۰	.....	نزدیک شدن
۴۱۵۰	.....	نزدیک شدن (bhr mnXvry)
۴۱۵۰	.....	نزدیک کردن
۴۱۵۰	.....	نزدیک کشیدن
۴۱۵۱	.....	نزدیک کننده

- ۴۱۵۱ ..... نزدیک نما (dr brabr dvr nma)
- ۴۱۵۱ ..... نزدیک یا متصل شدن
- ۴۱۵۱ ..... نزدیکی
- ۴۱۵۱ ..... نزله وبایی نای
- ۴۱۵۱ ..... نزله وبایی یا همه جا گیر
- ۴۱۵۱ ..... نزن
- ۴۱۵۱ ..... نزول
- ۴۱۵۱ ..... نزول کردن
- ۴۱۵۱ ..... نزول ناگهانی و عظیم هر چیزی
- ۴۱۵۱ ..... نژاد
- ۴۱۵۲ ..... نژاد انسان
- ۴۱۵۲ ..... نژادی
- ۴۱۵۲ ..... نژند
- ۴۱۵۲ ..... نژندی
- ۴۱۵۲ ..... نساج
- ۴۱۵۲ ..... نساجی
- ۴۱۵۲ ..... نساختن با
- ۴۱۵۲ ..... نسب
- ۴۱۵۲ ..... نسبت
- ۴۱۵۲ ..... نسبت بما
- ۴۱۵۲ ..... نسبت به
- ۴۱۵۳ ..... نسبت دادن
- ۴۱۵۳ ..... نسبت دادن به
- ۴۱۵۳ ..... نسبت دادنی



- نسبتا ..... ۴۱۵۳
- نسبتا پیر ..... ۴۱۵۳
- نسبتا خوب ..... ۴۱۵۳
- نسبتا کم ..... ۴۱۵۳
- نسبی ..... ۴۱۵۳
- نسخ ..... ۴۱۵۳
- نسخ کردن ..... ۴۱۵۳
- نسختین ..... ۴۱۵۳
- نسخه ..... ۴۱۵۴
- نسخه ء موجود و باقی (azktab vQyrh) ..... ۴۱۵۴
- نسخه برداری ..... ۴۱۵۴
- نسخه پیچ ..... ۴۱۵۴
- نسخه پیچیدن ..... ۴۱۵۴
- نسخه خطی ..... ۴۱۵۴
- نسخه نوشتن ..... ۴۱۵۴
- نسخه نویسی ..... ۴۱۵۴
- نسل ..... ۴۱۵۴
- نسل شناس ..... ۴۱۵۴
- نسلی ..... ۴۱۵۵
- نسناس ..... ۴۱۵۵
- نسوان ..... ۴۱۵۵
- نسوز ..... ۴۱۵۵
- نسوز کردن ..... ۴۱۵۵
- نسیان ..... ۴۱۵۵

- ۴۱۵۵ ..... نسیم
- ۴۱۵۵ ..... نسیم باد مغرب
- ۴۱۵۵ ..... نسیه
- ۴۱۵۵ ..... نسیه بردن
- ۴۱۵۵ ..... نشاء زدن
- ۴۱۵۶ ..... نشاسته
- ۴۱۵۶ ..... نشاسته کاساو یا مانیوک
- ۴۱۵۶ ..... نشاط
- ۴۱۵۶ ..... نشاط دادن
- ۴۱۵۶ ..... نشاکردن
- ۴۱۵۶ ..... نشان
- ۴۱۵۶ ..... نشان اتصال
- ۴۱۵۶ ..... نشان اختصاصی
- ۴۱۵۶ ..... نشان افتخار
- ۴۱۵۶ ..... نشان دادن
- ۴۱۵۷ ..... نشان دار کردن
- ۴۱۵۷ ..... نشان دارای دو بال که به‌هوانورد یا توپچی و دریا نورد
- ۴۱۵۷ ..... نشان دونقطه
- ۴۱۵۷ ..... نشان دهنده
- ۴۱۵۷ ..... نشان رسمی
- ۴۱۵۷ ..... نشان ستاره
- ۴۱۵۷ ..... نشان ستاره (bdyn Skl) \*
- ۴۱۵۷ ..... نشان کردن
- ۴۱۵۷ ..... نشان گذار

- ۴۱۵۷ ..... نشان گذاردن
- ۴۱۵۷ ..... نشان گذاری
- ۴۱۵۸ ..... نشان گذاشتن
- ۴۱۵۸ ..... نشان لای کتاب
- ۴۱۵۸ ..... نشان ممیز
- ۴۱۵۸ ..... نشان نجابت خانوادگی
- ۴۱۵۸ ..... نشان نقل قول
- ۴۱۵۸ ..... نشان ویژه
- ۴۱۵۸ ..... نشان یا مدال دادن به
- ۴۱۵۸ ..... نشاندار کردن
- ۴۱۵۸ ..... نشاندن
- ۴۱۵۸ ..... نشانگاه
- ۴۱۵۸ ..... نشانگر
- ۴۱۵۹ ..... نشانوند
- ۴۱۵۹ ..... نشانه
- ۴۱۵۹ ..... نشانه بودن (az)
- ۴۱۵۹ ..... نشانه پیروزی
- ۴۱۵۹ ..... نشانه رفتن
- ۴۱۵۹ ..... نشانه گرفتن
- ۴۱۵۹ ..... نشانه گرفتن (n.): حدس
- ۴۱۵۹ ..... نشانه گیر
- ۴۱۵۹ ..... نشانی
- ۴۱۵۹ ..... نشانی دادن
- ۴۱۶۰ ..... نشانی روی نامه

- ۴۱۶۰ ..... نشانی شبیه سکه
- ۴۱۶۰ ..... نشانی که در رسیدگی و تطبیق ارقام بکار میرود
- ۴۱۶۰ ..... نشت
- ۴۱۶۰ ..... نشخوار
- ۴۱۶۰ ..... نشخوار کردن
- ۴۱۶۰ ..... نشدنی
- ۴۱۶۰ ..... نشر
- ۴۱۶۰ ..... نشر کردن
- ۴۱۶۰ ..... نشریه
- ۴۱۶۰ ..... نشریه ء اطلاعات عمومی
- ۴۱۶۱ ..... نشریه دوره ای
- ۴۱۶۱ ..... نشست
- ۴۱۶۱ ..... نشست کردن
- ۴۱۶۱ ..... نشست کننده
- ۴۱۶۱ ..... نشست گاه
- ۴۱۶۱ ..... نشستن
- ۴۱۶۱ ..... نشله
- ۴۱۶۱ ..... نشله ای
- ۴۱۶۱ ..... نشله شده
- ۴۱۶۱ ..... نشله و تجلی هر ماده (mcl bvy gl)
- ۴۱۶۱ ..... نشناختن
- ۴۱۶۲ ..... نشو و نمای نباتی
- ۴۱۶۲ ..... نشو و نما کردن
- ۴۱۶۲ ..... نشیب

- ۴۱۶۲ ..... نشیمن گاه
- ۴۱۶۲ ..... نشیمن گاه پرنده
- ۴۱۶۲ ..... نشیمنگاه
- ۴۱۶۲ ..... نشین
- ۴۱۶۲ ..... نص
- ۴۱۶۲ ..... نص صریح
- ۴۱۶۲ ..... نصب
- ۴۱۶۲ ..... نصب کردن
- ۴۱۶۳ ..... نصیحت
- ۴۱۶۳ ..... نصیحت کردن
- ۴۱۶۳ ..... نصرت
- ۴۱۶۳ ..... نصف
- ۴۱۶۳ ..... نصف پینت پءنت
- ۴۱۶۳ ..... نصف شب
- ۴۱۶۳ ..... نصف قطر
- ۴۱۶۳ ..... نصفه
- ۴۱۶۳ ..... نصفه در
- ۴۱۶۳ ..... نصفه کاره
- ۴۱۶۴ ..... نصیب
- ۴۱۶۴ ..... نصیب و قسمت
- ۴۱۶۴ ..... نصیب و قسمت
- ۴۱۶۴ ..... نصیحت
- ۴۱۶۴ ..... نصیحت امیز
- ۴۱۶۴ ..... نصیحت کردن

- ۴۱۶۴ ..... نطفه
- ۴۱۶۴ ..... نطفه کش
- ۴۱۶۴ ..... نطق
- ۴۱۶۴ ..... نطق اصلی کردن
- ۴۱۶۴ ..... نطق کردن
- ۴۱۶۵ ..... نظارت
- ۴۱۶۵ ..... نظارت کردن
- ۴۱۶۵ ..... نظارت کردن (br)
- ۴۱۶۵ ..... نظاره کردن
- ۴۱۶۵ ..... نظام
- ۴۱۶۵ ..... نظام اجتماعی
- ۴۱۶۵ ..... نظام نامه
- ۴۱۶۵ ..... نظام وظیفه
- ۴۱۶۵ ..... نظامنامه
- ۴۱۶۵ ..... نظامی
- ۴۱۶۵ ..... نظامی شدن
- ۴۱۶۶ ..... نظامی وار راه رفتن
- ۴۱۶۶ ..... نظر
- ۴۱۶۶ ..... نظر اجمالی
- ۴۱۶۶ ..... نظر اجمالی کردن
- ۴۱۶۶ ..... نظر باینکه
- ۴۱۶۶ ..... نظر بلند
- ۴۱۶۶ ..... نظر قربانی
- ۴۱۶۶ ..... نظر یا عقیده خود را اظهار داشتن

- ۴۱۶۶ ..... نظراجمالی
- ۴۱۶۶ ..... نظری
- ۴۱۶۶ ..... نظریه
- ۴۱۶۷ ..... نظریه دادن
- ۴۱۶۷ ..... نظریه یا عقیده از روی اطمینان
- ۴۱۶۷ ..... نظم
- ۴۱۶۷ ..... نظم دهنده
- ۴۱۶۷ ..... نظم و ترتیب
- ۴۱۶۷ ..... نظیر
- ۴۱۶۷ ..... نظیر بودن
- ۴۱۶۷ ..... نظیرالسمت
- ۴۱۶۷ ..... نظیربودن
- ۴۱۶۷ ..... نظیف
- ۴۱۶۸ ..... نعره
- ۴۱۶۸ ..... نعره کشیدن
- ۴۱۶۸ ..... نعش
- ۴۱۶۸ ..... نعش کش
- ۴۱۶۸ ..... نعل (memvla anra nSan KvSbKty mydannd)
- ۴۱۶۸ ..... نعل اسب
- ۴۱۶۸ ..... نعل زدن به
- ۴۱۶۸ ..... نعلبکی
- ۴۱۶۸ ..... نعلبند
- ۴۱۶۸ ..... نعمت
- ۴۱۶۸ ..... نعمت خدا داده

- ۴۱۶۹ ..... نعمت غیر مترقبه
- ۴۱۶۹ ..... نعناع
- ۴۱۶۹ ..... نعناع بیابانی
- ۴۱۶۹ ..... نعوظ
- ۴۱۶۹ ..... نغمه
- ۴۱۶۹ ..... نغمه پرداز
- ۴۱۶۹ ..... نغمه سرا
- ۴۱۶۹ ..... نغمه سرایان هم اهنگ
- ۴۱۶۹ ..... نغمه سرایی (krdn)
- ۴۱۶۹ ..... نفاق
- ۴۱۶۹ ..... نفاق افکن
- ۴۱۷۰ ..... نفاق داشتن
- ۴۱۷۰ ..... نفت
- ۴۱۷۰ ..... نفت چراغ
- ۴۱۷۰ ..... نفت خام
- ۴۱۷۰ ..... نفت سفید
- ۴۱۷۰ ..... نفت لامپا
- ۴۱۷۰ ..... نفتا
- ۴۱۷۰ ..... نفخ
- ۴۱۷۰ ..... نفر
- ۴۱۷۰ ..... نفر وسط صف
- ۴۱۷۰ ..... نفرت
- ۴۱۷۱ ..... نفرت انگیز
- ۴۱۷۱ ..... نفرت انگیز شنیع



- ۴۱۷۱ ..... نفرت داشتن
- ۴۱۷۱ ..... نفرت داشتن از
- ۴۱۷۱ ..... نفرت کردن
- ۴۱۷۱ ..... نفرین
- ۴۱۷۱ ..... نفرین کردن
- ۴۱۷۱ ..... نفس
- ۴۱۷۱ ..... نفس تنگی
- ۴۱۷۱ ..... نفس کشیدن
- ۴۱۷۲ ..... نفس نفس زدن
- ۴۱۷۲ ..... نفس نفس زنان
- ۴۱۷۲ ..... نفسانی
- ۴۱۷۲ ..... نفع
- ۴۱۷۲ ..... نفقه
- ۴۱۷۲ ..... نفوذ
- ۴۱۷۲ ..... نفوذ پذیر
- ۴۱۷۲ ..... نفوذ کردن
- ۴۱۷۲ ..... نفوذ کردن بر
- ۴۱۷۲ ..... نفوذ کردن در
- ۴۱۷۲ ..... نفوذ نکردنی
- ۴۱۷۳ ..... نفوس
- ۴۱۷۳ ..... نفهم
- ۴۱۷۳ ..... نفهمی نشان دادن
- ۴۱۷۳ ..... نفهمیدنی
- ۴۱۷۳ ..... نفی

- ۴۱۷۳ ..... نفی بلد کردن
- ۴۱۷۳ ..... نفی کردن
- ۴۱۷۳ ..... نفیس
- ۴۱۷۳ ..... نق زدن
- ۴۱۷۳ ..... نق نق زدن
- ۴۱۷۳ ..... نق نقو
- ۴۱۷۴ ..... نقاب
- ۴۱۷۴ ..... نقاد
- ۴۱۷۴ ..... نقاره
- ۴۱۷۴ ..... نقاش
- ۴۱۷۴ ..... نقاش کارتون
- ۴۱۷۴ ..... نقاش و هنرمند
- ۴۱۷۴ ..... نقاشی
- ۴۱۷۴ ..... نقاشی با رنگ روغنی
- ۴۱۷۴ ..... نقاشی باتذهیب
- ۴۱۷۴ ..... نقاشی بروی تخته
- ۴۱۷۴ ..... نقاشی کردن
- ۴۱۷۵ ..... نقاشی مدادی
- ۴۱۷۵ ..... نقالی کردن
- ۴۱۷۵ ..... نقب
- ۴۱۷۵ ..... نقب راه
- ۴۱۷۵ ..... نقب زدن
- ۴۱۷۵ ..... نقد ادبی
- ۴۱۷۵ ..... نقد ادبی کردن

- ۴۱۷۵ ..... نقد شدنی در بانک
- ۴۱۷۵ ..... نقد شو
- ۴۱۷۵ ..... نقد کردن
- ۴۱۷۶ ..... نقدکردن
- ۴۱۷۶ ..... نقدگر
- ۴۱۷۶ ..... نقدگری
- ۴۱۷۶ ..... نقدی
- ۴۱۷۶ ..... نفرس
- ۴۱۷۶ ..... نفره
- ۴۱۷۶ ..... نفره ای
- ۴۱۷۶ ..... نفره پوش کردن
- ۴۱۷۶ ..... نفره ساز
- ۴۱۷۶ ..... نفره فام شدن
- ۴۱۷۶ ..... نفره کار
- ۴۱۷۷ ..... نقش
- ۴۱۷۷ ..... نقش بازگیر
- ۴۱۷۷ ..... نقش بر اب
- ۴۱۷۷ ..... نقش برجسته تهیه کردن
- ۴۱۷۷ ..... نقش بستن
- ۴۱۷۷ ..... نقش دیگری را بازی کردن
- ۴۱۷۷ ..... نقش عربی یا اسلامی
- ۴۱۷۷ ..... نقش کردن
- ۴۱۷۷ ..... نقش ونگار ریگی دادن به
- ۴۱۷۷ ..... نقشه

۴۱۷۷	نقشه برجسته
۴۱۷۸	نقشه بردار
۴۱۷۸	نقشه برداری
۴۱۷۸	نقشه خائنانه
۴۱۷۸	نقشه خیالی
۴۱۷۸	نقشه خیانت امیز
۴۱۷۸	نقشه ساده
۴۱۷۸	نقشه طرح کردن
۴۱۷۸	نقشه فریبنده
۴۱۷۸	نقشه کار
۴۱۷۸	نقشه کش
۴۱۷۸	نقشه کشی
۴۱۷۹	نقشه کشیدن
۴۱۷۹	نقشه کوچک
۴۱۷۹	نقشه هندسی
۴۱۷۹	نقشه یا طرح ساختن
۴۱۷۹	نقص
۴۱۷۹	نقص عضو
۴۱۷۹	نقص کردن
۴۱۷۹	نقصان
۴۱۷۹	نقصان قوه ء نامیه
۴۱۷۹	نقصان یافتن
۴۱۸۰	نقض
۴۱۸۰	نقض ایمان

۴۱۸۰	نقض شده
۴۱۸۰	نقض عهد
۴۱۸۰	نقض عهد کردن
۴۱۸۰	نقض کردن
۴۱۸۰	نقطه
۴۱۸۰	نقطه ء کمال
۴۱۸۰	نقطه اتصال
۴۱۸۰	نقطه اتکاء
۴۱۸۰	نقطه پایان جمله
۴۱۸۱	نقطه تحول تاریخ
۴۱۸۱	نقطه تقاطع
۴۱۸۱	نقطه توجه
۴۱۸۱	نقطه دار کردن
۴۱۸۱	نقطه دیگر
۴۱۸۱	نقطه شروع مسابقه
۴۱۸۱	نقطه ضعف
۴۱۸۱	نقطه گذاری کردن
۴۱۸۱	نقطه مقابله
۴۱۸۱	نقطه نت موسیقی
۴۱۸۱	نقطه نقطه کردن
۴۱۸۲	نقطه نقطه یا خال خال کردن
۴۱۸۲	نقطه و ویرگول بدین شکل
۴۱۸۲	نقل
۴۱۸۲	نقل بیان کردن

- ۴۱۸۲ ..... نقل عین تلفظ کلمه یا عبارتی از زبانی بزبان دیگر
- ۴۱۸۲ ..... نقل قول
- ۴۱۸۲ ..... نقل قول کردن
- ۴۱۸۲ ..... نقل کردن
- ۴۱۸۲ ..... نقل کردن (ن.) حساب
- ۴۱۸۲ ..... نقل مکان
- ۴۱۸۲ ..... نقل و انتقال دادن فرهنگ یک جامعه به جامعه ء دیگر
- ۴۱۸۳ ..... نقل و انتقال
- ۴۱۸۳ ..... نقل و انتقال بانکی
- ۴۱۸۳ ..... نقل و انتقال دادن
- ۴۱۸۳ ..... نقل و انتقال نیرو بوسیله حرکت
- ۴۱۸۳ ..... نقلیه
- ۴۱۸۳ ..... نقوش حاشیه دار کتاب
- ۴۱۸۳ ..... نقیض
- ۴۱۸۳ ..... نکات دقیق و ظریف
- ۴۱۸۳ ..... نکاح
- ۴۱۸۳ ..... نکاحی
- ۴۱۸۴ ..... نکبت
- ۴۱۸۴ ..... نکته
- ۴۱۸۴ ..... نکته بین
- ۴۱۸۴ ..... نکته بینی
- ۴۱۸۴ ..... نکته دار
- ۴۱۸۴ ..... نکته ضعف
- ۴۱۸۴ ..... نکته فنی

- ۴۱۸۴ ..... نکته کلی
- ۴۱۸۴ ..... نکته مهم
- ۴۱۸۴ ..... نکره
- ۴۱۸۴ ..... نکول
- ۴۱۸۵ ..... نکوهش
- ۴۱۸۵ ..... نکوهش پذیر
- ۴۱۸۵ ..... نکوهش کردن
- ۴۱۸۵ ..... نکوهشگر
- ۴۱۸۵ ..... نکوهشی
- ۴۱۸۵ ..... نکوهیده
- ۴۱۸۵ ..... نگار
- ۴۱۸۵ ..... نگارش
- ۴۱۸۵ ..... نگارش شرح زندگی شخصی بوسیله ء خود او
- ۴۱۸۵ ..... نگارگر
- ۴۱۸۵ ..... نگارگری کردن
- ۴۱۸۶ ..... نگارنده
- ۴۱۸۶ ..... نگاره
- ۴۱۸۶ ..... نگاره ای
- ۴۱۸۶ ..... نگاره سازی
- ۴۱۸۶ ..... نگاشت
- ۴۱۸۶ ..... نگاشتن
- ۴۱۸۶ ..... نگاه
- ۴۱۸۶ ..... نگاه از روی کینه و بغض
- ۴۱۸۶ ..... نگاه انی

- نگاه چپ ..... ۴۱۸۶
- نگاه حسرت امیز کردن ..... ۴۱۸۶
- نگاه خیره ..... ۴۱۸۷
- نگاه خیره با دهان باز ..... ۴۱۸۷
- نگاه داشتن ..... ۴۱۸۷
- نگاه دزدکی ..... ۴۱۸۷
- نگاه ریایی ..... ۴۱۸۷
- نگاه زیر چشمی ..... ۴۱۸۷
- نگاه سریع ..... ۴۱۸۷
- نگاه سوزان کردن ..... ۴۱۸۷
- نگاه عاشقانه کردن ..... ۴۱۸۷
- نگاه عاشقانه و حاکی از علاقه ..... ۴۱۸۷
- نگاه کج ..... ۴۱۸۸
- نگاه کج کردن ..... ۴۱۸۸
- نگاه کردن ..... ۴۱۸۸
- نگاه کم ..... ۴۱۸۸
- نگاه کننده ..... ۴۱۸۸
- نگاه مختصر ..... ۴۱۸۸
- نگاه مختصر کردن ..... ۴۱۸۸
- نگاه ممتد ..... ۴۱۸۸
- نگاهدارنده ..... ۴۱۸۸
- نگاهداری ..... ۴۱۸۸
- نگاهداشتن ..... ۴۱۸۸
- نگران ..... ۴۱۸۹



- ۴۱۸۹ ..... نگران بودن
- ۴۱۸۹ ..... نگران شدن
- ۴۱۸۹ ..... نگران کردن
- ۴۱۸۹ ..... نگرانی
- ۴۱۸۹ ..... نگرش
- ۴۱۸۹ ..... نگره
- ۴۱۸۹ ..... نگریستن
- ۴۱۸۹ ..... نگه داشتن
- ۴۱۸۹ ..... نگهبان
- ۴۱۸۹ ..... نگهبان دژ سلطنتی
- ۴۱۹۰ ..... نگهبان یاملا زم خانم های جوان
- ۴۱۹۰ ..... نگهبانی کردن
- ۴۱۹۰ ..... نگهدار
- ۴۱۹۰ ..... نگهدار باحافظ
- ۴۱۹۰ ..... نگهداری
- ۴۱۹۰ ..... نگهداری کردن
- ۴۱۹۰ ..... نگهداری کردن از
- ۴۱۹۰ ..... نگهداشت
- ۴۱۹۰ ..... نگهداشتن
- ۴۱۹۰ ..... نم
- ۴۱۹۰ ..... نم زدن
- ۴۱۹۱ ..... نم نم باران
- ۴۱۹۱ ..... نما
- ۴۱۹۱ ..... نماعات (Hyvan v drKt)

- ۴۱۹۱ ..... نماءات و نتایج (dr jme)
- ۴۱۹۱ ..... نماد
- ۴۱۹۱ ..... نماد سازی
- ۴۱۹۱ ..... نماز
- ۴۱۹۱ ..... نماز خواندن
- ۴۱۹۱ ..... نمای خارجی
- ۴۱۹۱ ..... نمای ساختمان
- ۴۱۹۲ ..... نمای سر در
- ۴۱۹۲ ..... نمایان
- ۴۱۹۲ ..... نمایان ساختن
- ۴۱۹۲ ..... نمایان کردن
- ۴۱۹۲ ..... نمایاندن
- ۴۱۹۲ ..... نمایش
- ۴۱۹۲ ..... نمایش با شکوه
- ۴۱۹۲ ..... نمایش بدون گفتگو
- ۴۱۹۲ ..... نمایش برای جمع اوری اعانه. (vi & vt): فایده رساندن
- ۴۱۹۲ ..... نمایش تفریحی
- ۴۱۹۲ ..... نمایش توام با موسیقی و آواز که پایانی خوش داشته باش
- ۴۱۹۳ ..... نمایش حزن انگیز
- ۴۱۹۳ ..... نمایش خنده آور
- ۴۱۹۳ ..... نمایش خنده دار
- ۴۱۹۳ ..... نمایش دادن
- ۴۱۹۳ ..... نمایش دادن (bvsylh nqSh v mannd an)
- ۴۱۹۳ ..... نمایش دار

- ۴۱۹۳ ..... نمایش دهنده
- ۴۱۹۳ ..... نمایش شبانه
- ۴۱۹۳ ..... نمایش طرز انتشار وفواصل وارتفاع سلول ها از هم
- ۴۱۹۳ ..... نمایش مجاز
- ۴۱۹۴ ..... نمایش هندسی
- ۴۱۹۴ ..... نمایش یا برنامه یا جشن بعدازظهر
- ۴۱۹۴ ..... نمایش یا مقاله یا سخنرانی یکنفری
- ۴۱۹۴ ..... نمایش یافیلیم پرمشتری
- ۴۱۹۴ ..... نمایشگاه
- ۴۱۹۴ ..... نمایشگاه جانوران
- ۴۱۹۴ ..... نمایشگاه جانوران و گیاهان ایزی
- ۴۱۹۴ ..... نمایشگاه کالا
- ۴۱۹۴ ..... نمایشگر
- ۴۱۹۴ ..... نمایشنامه
- ۴۱۹۴ ..... نمایشنامه انتقادی
- ۴۱۹۵ ..... نمایشنامه قسمت
- ۴۱۹۵ ..... نمایشنامه نویس
- ۴۱۹۵ ..... نمایشی
- ۴۱۹۵ ..... نمایشی که مرکب از چند قطعه متنوع باشد
- ۴۱۹۵ ..... نمایندگان حزب کارگر درپارلمان یا انجمن
- ۴۱۹۵ ..... نمایندگی
- ۴۱۹۵ ..... نمایندگی دادن
- ۴۱۹۵ ..... نمایندگی دادن به
- ۴۱۹۵ ..... نمایندگی کردن

- ۴۱۹۵ ..... نماینده
- ۴۱۹۵ ..... نماینده بودن
- ۴۱۹۶ ..... نماینده مجلس سنا
- ۴۱۹۶ ..... نمایه
- ۴۱۹۶ ..... نمد
- ۴۱۹۶ ..... نمد مالی کردن (feel of p): زمان ماضی فعل لعف
- ۴۱۹۶ ..... نمدار
- ۴۱۹۶ ..... نمدار کردن
- ۴۱۹۶ ..... نمدپوش کردن
- ۴۱۹۶ ..... نمره
- ۴۱۹۶ ..... نمره امتحان
- ۴۱۹۶ ..... نمره ای
- ۴۱۹۶ ..... نمره دادن
- ۴۱۹۷ ..... نمره دادن به
- ۴۱۹۷ ..... نمره درس
- ۴۱۹۷ ..... نمک اسید باربیتوریک
- ۴۱۹۷ ..... نمک الی مرکبی که تغلیظ شده و در پلاستیک سازی مصرف
- ۴۱۹۷ ..... نمک الی یامعدنی اسید هیدروبرمیک
- ۴۱۹۷ ..... نمک بحرام
- ۴۱۹۷ ..... نمک بحرامی
- ۴۱۹۷ ..... نمک پاشیدن
- ۴۱۹۷ ..... نمک جوهر سرکه
- ۴۱۹۷ ..... نمک زدن
- ۴۱۹۸ ..... نمک زدن و دودی کردن ماهیان

- ۴۱۹۸ ..... نمک زده ن به
- ۴۱۹۸ ..... نمک شناسی
- ۴۱۹۸ ..... نمک طعام
- ۴۱۹۸ ..... نمک معدنی یا نمک الی جوهر شوره
- ۴۱۹۸ ..... نمک میوه
- ۴۱۹۸ ..... نمک های طبی
- ۴۱۹۸ ..... نمکدان (saltshaker)
- ۴۱۹۸ ..... نمکزار (marsh salt)
- ۴۱۹۸ ..... نمکین
- ۴۱۹۸ ..... نمناک
- ۴۱۹۹ ..... نمناک کردن
- ۴۱۹۹ ..... نمو
- ۴۱۹۹ ..... نمود
- ۴۱۹۹ ..... نمودار
- ۴۱۹۹ ..... نمودار شدن
- ۴۱۹۹ ..... نمودار کردن
- ۴۱۹۹ ..... نمودار کردن
- ۴۱۹۹ ..... نمودن
- ۴۱۹۹ ..... نمود کردن
- ۴۱۹۹ ..... نمونه
- ۴۱۹۹ ..... نمونه برداشتن
- ۴۲۰۰ ..... نمونه ستونی و صفحه بندی نشده مطالب چاپی
- ۴۲۰۰ ..... نمونه قبول شده
- ۴۲۰۰ ..... نمونه قرار دادن

- ۴۲۰۰ ..... نمونه گرفتن
- ۴۲۰۰ ..... نمونه نشان دادن
- ۴۲۰۰ ..... نمونه وسرمشق
- ۴۲۰۰ ..... نموداری
- ۴۲۰۰ ..... ننگ
- ۴۲۰۰ ..... ننگ اور
- ۴۲۰۰ ..... ننگین
- ۴۲۰۰ ..... ننگین کردن
- ۴۲۰۱ ..... ننو یا تختخوابی که از کرباس یا تور درست شده
- ۴۲۰۱ ..... ننه
- ۴۲۰۱ ..... نو
- ۴۲۰۱ ..... نو آموز
- ۴۲۰۱ ..... نو آموز استخدام کردن
- ۴۲۰۱ ..... نو اور
- ۴۲۰۱ ..... نو اوری کردن
- ۴۲۰۱ ..... نو باوه
- ۴۲۰۱ ..... نو جوانی
- ۴۲۰۱ ..... نو کردن
- ۴۲۰۲ ..... نو نما کردن
- ۴۲۰۲ ..... نوا
- ۴۲۰۲ ..... نواحی گرمسیری بین دوماشمال و جنوب استوا
- ۴۲۰۲ ..... نواخت
- ۴۲۰۲ ..... نواختن
- ۴۲۰۲ ..... نواختن ساز و غیره

- ۴۲۰۲ ..... نوار
- ۴۲۰۲ ..... نوار پیچیدن
- ۴۲۰۲ ..... نوار چسب
- ۴۲۰۲ ..... نوار زخم بندی
- ۴۲۰۲ ..... نوار زدن
- ۴۲۰۳ ..... نوار زدن به
- ۴۲۰۳ ..... نوار ضبط صوت
- ۴۲۰۳ ..... نوار ضبط صوت و امثال آن
- ۴۲۰۳ ..... نوار فلزی
- ۴۲۰۳ ..... نوار ماشین تحریر
- ۴۲۰۳ ..... نوار یا تراشه ایکه برای بستن استخوان شکسته بکار می
- ۴۲۰۳ ..... نوازش
- ۴۲۰۳ ..... نوازش کردن
- ۴۲۰۳ ..... نوازش کن
- ۴۲۰۳ ..... نوازنده
- ۴۲۰۳ ..... نوازنده ارگ
- ۴۲۰۴ ..... نوازنده پیانو
- ۴۲۰۴ ..... نوازنده ویولن سل
- ۴۲۰۴ ..... نواقل
- ۴۲۰۴ ..... نوامبر
- ۴۲۰۴ ..... نواموز
- ۴۲۰۴ ..... نوانخانه
- ۴۲۰۴ ..... نوای کسی را در آوردن
- ۴۲۰۴ ..... نوایند

- ۴۲۰۴ ..... نوبل‌وگان
- ۴۲۰۴ ..... نوبل‌وه
- ۴۲۰۴ ..... نوبت
- ۴۲۰۵ ..... نوبت بازی
- ۴۲۰۵ ..... نوبت حرف زدن
- ۴۲۰۵ ..... نوبت حرکت یابازی
- ۴۲۰۵ ..... نوبت دار
- ۴۲۰۵ ..... نوبت کار
- ۴۲۰۵ ..... نوبتی
- ۴۲۰۵ ..... نوبه
- ۴۲۰۵ ..... نوبه ای
- ۴۲۰۵ ..... نوپردازی
- ۴۲۰۵ ..... نوت موسیقی
- ۴۲۰۶ ..... نوت موسیقی نوشتن
- ۴۲۰۶ ..... نوتوانی
- ۴۲۰۶ ..... نوجوان
- ۴۲۰۶ ..... نوجوان (az dh ta ۹۱ salh)
- ۴۲۰۶ ..... نوجوان ده تا ۱۹ ساله
- ۴۲۰۶ ..... نوچه
- ۴۲۰۶ ..... نوحه
- ۴۲۰۶ ..... نوحه سرایی
- ۴۲۰۶ ..... نوحه سرایی کردن
- ۴۲۰۶ ..... نود
- ۴۲۰۶ ..... نود نفر



- ۴۲۰۷ ..... نودچیز
- ۴۲۰۷ ..... نودمین
- ۴۲۰۷ ..... نودمین درجه یا مرتبه
- ۴۲۰۷ ..... نور
- ۴۲۰۷ ..... نور افتاب
- ۴۲۰۷ ..... نور افکن
- ۴۲۰۷ ..... نور برق اسا وزود گذر
- ۴۲۰۷ ..... نور خورشید
- ۴۲۰۷ ..... نور دادن
- ۴۲۰۷ ..... نور سفید دادن
- ۴۲۰۷ ..... نور ضعیف
- ۴۲۰۸ ..... نور کم
- ۴۲۰۸ ..... نور گذران
- ۴۲۰۸ ..... نور مهتاب
- ۴۲۰۸ ..... نورافشاندن
- ۴۲۰۸ ..... نورافکن
- ۴۲۰۸ ..... نورافکنندن
- ۴۲۰۸ ..... نورافکنی
- ۴۲۰۸ ..... نورانی
- ۴۲۰۸ ..... نورانی شدن (anbyai vavlyai)
- ۴۲۰۸ ..... نورد
- ۴۲۰۸ ..... نورسته
- ۴۲۰۹ ..... نوزاد
- ۴۲۰۹ ..... نوزاد حشره

- ۴۲۰۹ ..... نوزادانی که جانوری در یک وهله میزاید
- ۴۲۰۹ ..... نوزادگاه
- ۴۲۰۹ ..... نوزده تایی
- ۴۲۰۹ ..... نوزدهمین
- ۴۲۰۹ ..... نوزدهمین مرتبه
- ۴۲۰۹ ..... نوسازی
- ۴۲۰۹ ..... نوسان
- ۴۲۰۹ ..... نوسان داشتن
- ۴۲۱۰ ..... نوسان صدا
- ۴۲۱۰ ..... نوسان کردن
- ۴۲۱۰ ..... نوسان نما
- ۴۲۱۰ ..... نوش
- ۴۲۱۰ ..... نوشابه
- ۴۲۱۰ ..... نوشابه ء الکلی که بعنوان محرک اشتها قبل از غذا می
- ۴۲۱۰ ..... نوشابه ای مرکب از چند نوشابه دیگر
- ۴۲۱۰ ..... نوشابه درآوردن (az Glyk)
- ۴۲۱۰ ..... نوشانیدن
- ۴۲۱۰ ..... نوشت افزار
- ۴۲۱۰ ..... نوشتاری
- ۴۲۱۱ ..... نوشتجات
- ۴۲۱۱ ..... نوشتن
- ۴۲۱۱ ..... نوشتن با حروف بزرگ
- ۴۲۱۱ ..... نوشتن در دور
- ۴۲۱۱ ..... نوشته

- ۴۲۱۱ ..... نوشته خطی
- ۴۲۱۱ ..... نوشته روی سکه ومدال
- ۴۲۱۱ ..... نوشته روی سنگ قبر
- ۴۲۱۱ ..... نوشته شده
- ۴۲۱۱ ..... نوشته وگفته کفر امیز
- ۴۲۱۱ ..... نوشنده بسلا متی کسی
- ۴۲۱۲ ..... نوشیدن
- ۴۲۱۲ ..... نوشین
- ۴۲۱۲ ..... نوظهوری
- ۴۲۱۲ ..... نوع
- ۴۲۱۲ ..... نوع انسان
- ۴۲۱۲ ..... نوع بشر
- ۴۲۱۲ ..... نوع پرست
- ۴۲۱۲ ..... نوع پرستی
- ۴۲۱۲ ..... نوع خون
- ۴۲۱۲ ..... نوع خون را معلوم کردن
- ۴۲۱۳ ..... نوع دوستی
- ۴۲۱۳ ..... نوع دیگر
- ۴۲۱۳ ..... نوع زمین
- ۴۲۱۳ ..... نوعدوست
- ۴۲۱۳ ..... نوعدوستانه
- ۴۲۱۳ ..... نوعی
- ۴۲۱۳ ..... نوعی ابجو
- ۴۲۱۳ ..... نوعی ابگوشت

- ۴۲۱۳ ..... نوعی الت بادی موسیقی
- ۴۲۱۳ ..... نوعی الت موسیقی بادی
- ۴۲۱۳ ..... نوعی انحرافات جنسی که دران شخص بوسیله نشان دادن ال
- ۴۲۱۴ ..... نوعی بازی
- ۴۲۱۴ ..... نوعی بازی تنیس باتوپ پردار
- ۴۲۱۴ ..... نوعی بازی رامی
- ۴۲۱۴ ..... نوعی بازی شبیه جنگ نادر
- ۴۲۱۴ ..... نوعی پارچه پنبه ای یا کتانی
- ۴۲۱۴ ..... نوعی پارچه کتانی ظریف
- ۴۲۱۴ ..... نوعی پرگار که برای اندازه گیری ضخامت یا قطر اجسام
- ۴۲۱۴ ..... نوعی پرنده با پرهای صورتی رنگ که پاهای لاغر و دراز
- ۴۲۱۴ ..... نوعی پنگوئن یا بطریق
- ۴۲۱۴ ..... نوعی پیماننه قدیمی زغال سنگ وغیره
- ۴۲۱۴ ..... نوعی تاجریزی
- ۴۲۱۵ ..... نوعی تار
- ۴۲۱۵ ..... نوعی جونده نقب زن امریکایی
- ۴۲۱۵ ..... نوعی چاپ عکاسی که زمینه ان ابی ونقش ان سفید است
- ۴۲۱۵ ..... نوعی چاشنی غذا وسالا د
- ۴۲۱۵ ..... نوعی چرم نرم
- ۴۲۱۵ ..... نوعی چنگ که مانند پیانوبشکل میز است
- ۴۲۱۵ ..... نوعی رقص واهنگ ان
- ۴۲۱۵ ..... نوعی رنگ خاکستری کمرنگ
- ۴۲۱۵ ..... نوعی رنگ قهوه ای
- ۴۲۱۵ ..... نوعی سگ بزرگ

- ۴۲۱۶ ..... نوعی سنتور یا قانون
- ۴۲۱۶ ..... نوعی سنگ چخماق یا آتش فشانی سیاه
- ۴۲۱۶ ..... نوعی سورتمه کوچک
- ۴۲۱۶ ..... نوعی سیب تلخ
- ۴۲۱۶ ..... نوعی شته یا کرم
- ۴۲۱۶ ..... نوعی شراب شیرین اسپانیولی
- ۴۲۱۶ ..... نوعی شراب قرمز
- ۴۲۱۶ ..... نوعی شمشیر پهن
- ۴۲۱۶ ..... نوعی شیرینی
- ۴۲۱۶ ..... نوعی شیرینی یا کلوچه که گرماگرم با کره میخورند
- ۴۲۱۶ ..... نوعی صدف
- ۴۲۱۷ ..... نوعی طپانچه
- ۴۲۱۷ ..... نوعی عقیق
- ۴۲۱۷ ..... نوعی غذا که با گوشت گاو یا گوساله و سبزیجات تهیه م
- ۴۲۱۷ ..... نوعی غذای مرکب از گوشت وارد
- ۴۲۱۷ ..... نوعی فاستونی
- ۴۲۱۷ ..... نوعی فلا نل رومیزی
- ۴۲۱۷ ..... نوعی قایق پارویی
- ۴۲۱۷ ..... نوعی قایق که در کانال های شهر ونیز ایتالیا معمول ا
- ۴۲۱۷ ..... نوعی قهوه که بوسیله فشار بخار آماده میشود
- ۴۲۱۷ ..... نوعی کت پشمی یا ابریشمی ورزشی
- ۴۲۱۷ ..... نوعی کرجی پارویی یا بادبانی
- ۴۲۱۸ ..... نوعی کشتی دو دگلی سبک و سریع السیر
- ۴۲۱۸ ..... نوعی کلاه بی لبه زنانه و مردانه

- ۴۲۱۸ ..... نوعی کلاه لبه دار
- ۴۲۱۸ ..... نوعی کوسه ماهی
- ۴۲۱۸ ..... نوعی گل کلم
- ۴۲۱۸ ..... نوعی لولا یا مفصل
- ۴۲۱۸ ..... نوعی ماهی
- ۴۲۱۸ ..... نوعی ماهی پهن
- ۴۲۱۸ ..... نوعی ماهی خاردار دریایی
- ۴۲۱۸ ..... نوعی مرغابی
- ۴۲۱۸ ..... نوعی معما
- ۴۲۱۹ ..... نوعی منصب مذهبی
- ۴۲۱۹ ..... نوعی میخ که از وسط پهن شده بیاشد
- ۴۲۱۹ ..... نوعی میوه شبیه انبه یا گلابی بزرگ
- ۴۲۱۹ ..... نوعی نان شیرینی بشکل قلب
- ۴۲۱۹ ..... نوک
- ۴۲۱۹ ..... نوک انگشت
- ۴۲۱۹ ..... نوک برآمده هر چیزی
- ۴۲۱۹ ..... نوک بنوک هم زدن (Gvn kbvtran)
- ۴۲۱۹ ..... نوک پستان
- ۴۲۱۹ ..... نوک پنجه
- ۴۲۲۰ ..... نوک تپه
- ۴۲۲۰ ..... نوک تیز
- ۴۲۲۰ ..... نوک تیز شدن
- ۴۲۲۰ ..... نوک تیز کردن
- ۴۲۲۰ ..... نوک دار

- ۴۲۲۰ ..... نوک دار کردن
- ۴۲۲۰ ..... نوک زبانی صحبت کردن
- ۴۲۲۰ ..... نوک زدن به
- ۴۲۲۰ ..... نوک غده
- ۴۲۲۰ ..... نوک کسی را چیدن (daray byny) سربالا
- ۴۲۲۰ ..... نوک گذاشتن
- ۴۲۲۱ ..... نوک گذاشتن (bh)
- ۴۲۲۱ ..... نوک نیزه
- ۴۲۲۱ ..... نوکدار کردن
- ۴۲۲۱ ..... نوکر
- ۴۲۲۱ ..... نوکر مابانه
- ۴۲۲۱ ..... نوکری
- ۴۲۲۱ ..... نوکری کردن
- ۴۲۲۱ ..... نوگرا
- ۴۲۲۱ ..... نومید
- ۴۲۲۱ ..... نومید کردن
- ۴۲۲۱ ..... نومیدی
- ۴۲۲۲ ..... نوه
- ۴۲۲۲ ..... نوید
- ۴۲۲۲ ..... نویسندگی
- ۴۲۲۲ ..... نویسندگی کردن
- ۴۲۲۲ ..... نویسنده
- ۴۲۲۲ ..... نویسنده ء دفتر خاطرات روزانه
- ۴۲۲۲ ..... نویسنده ء رساله ء دفاعی

- ۴۲۲۲ ..... نویسنده ء معتبر
- ۴۲۲۲ ..... نویسنده مزدور
- ۴۲۲۲ ..... نویسه
- ۴۲۲۲ ..... نویسه گردانی
- ۴۲۲۳ ..... نویسه گردانی کردن
- ۴۲۲۳ ..... نوین
- ۴۲۲۳ ..... نوین کردن
- ۴۲۲۳ ..... نوین گرا
- ۴۲۲۳ ..... نوین گری
- ۴۲۲۳ ..... نویسنده نمایش های خنده دار
- ۴۲۲۳ ..... نه
- ۴۲۲۳ ..... نه این و نه آن
- ۴۲۲۳ ..... نه تا
- ۴۲۲۳ ..... نه تایی
- ۴۲۲۴ ..... نه تنها
- ۴۲۲۴ ..... نه چیز
- ۴۲۲۴ ..... نه خیر
- ۴۲۲۴ ..... نه عدد
- ۴۲۲۴ ..... نه نفر
- ۴۲۲۴ ..... نه نه جا
- ۴۲۲۴ ..... نهاد
- ۴۲۲۴ ..... نهادن
- ۴۲۲۴ ..... نهادی
- ۴۲۲۴ ..... نهادین



- ۴۲۲۴ ..... نهال
- ۴۲۲۵ ..... نهال زدن
- ۴۲۲۵ ..... نهان
- ۴۲۲۵ ..... نهان بین
- ۴۲۲۵ ..... نهان داشتن
- ۴۲۲۵ ..... نهان کردن
- ۴۲۲۵ ..... نهانگاه
- ۴۲۲۵ ..... نهانی
- ۴۲۲۵ ..... نهایت
- ۴۲۲۵ ..... نهایی
- ۴۲۲۵ ..... نهر
- ۴۲۲۵ ..... نهر کندن
- ۴۲۲۶ ..... نهر کوچک
- ۴۲۲۶ ..... نهراب
- ۴۲۲۶ ..... نهر کوچک یا فرعی
- ۴۲۲۶ ..... نهش
- ۴۲۲۶ ..... نهشتی
- ۴۲۲۶ ..... نهضت
- ۴۲۲۶ ..... نهفتن
- ۴۲۲۶ ..... نهفته
- ۴۲۲۶ ..... نهمین
- ۴۲۲۶ ..... نهمین ماه تقویم مسیحی
- ۴۲۲۶ ..... نهمین مرتبه
- ۴۲۲۷ ..... نهنگ

- ۴۲۲۷ ..... نهنگ صید کردن
- ۴۲۲۷ ..... نهی
- ۴۲۲۷ ..... نهیب زدن به
- ۴۲۲۷ ..... نی
- ۴۲۲۷ ..... نی بوریا
- ۴۲۲۷ ..... نی زدن
- ۴۲۲۷ ..... نی زن
- ۴۲۲۷ ..... نی زنی
- ۴۲۲۷ ..... نی شنی
- ۴۲۲۸ ..... نی لبک
- ۴۲۲۸ ..... نی نی چشم
- ۴۲۲۸ ..... نی هندی
- ۴۲۲۸ ..... نیا
- ۴۲۲۸ ..... نیا (jme nyakan)
- ۴۲۲۸ ..... نیا (nyakan)
- ۴۲۲۸ ..... نیاز
- ۴۲۲۸ ..... نیاز داشتن
- ۴۲۲۸ ..... نیاز داشتن
- ۴۲۲۸ ..... نیاز شدید
- ۴۲۲۸ ..... نیازمند
- ۴۲۲۹ ..... نیازمند بودن
- ۴۲۲۹ ..... نیازمند بودن به
- ۴۲۲۹ ..... نیازمند کردن
- ۴۲۲۹ ..... نیازمندی

- نیام ..... ۴۲۲۹
- نیایش ..... ۴۲۲۹
- نیایش کردن ..... ۴۲۲۹
- نیایی ..... ۴۲۲۹
- نیت ..... ۴۲۲۹
- نیترات ..... ۴۲۲۹
- نیترات سدیم یا پتاسیم ..... ۴۲۲۹
- نیتروژن ..... ۴۲۳۰
- نیرنگ ..... ۴۲۳۰
- نیرنگ ..... ۴۲۳۰
- نیرنگ باز ..... ۴۲۳۰
- نیرنگ زدن ..... ۴۲۳۰
- نیرو ..... ۴۲۳۰
- نیرو بخشی ..... ۴۲۳۰
- نیرو بخشیدن ..... ۴۲۳۰
- نیرو بخشیدن به ..... ۴۲۳۰
- نیرو دادن ..... ۴۲۳۰
- نیرو دادن به ..... ۴۲۳۰
- نیروافزا ..... ۴۲۳۱
- نیروبخش ..... ۴۲۳۱
- نیرودادن ..... ۴۲۳۱
- نیرومند ..... ۴۲۳۱
- نیرومند کردن ..... ۴۲۳۱
- نیرومند ودرشت هیکل ..... ۴۲۳۱

- ۴۲۳۱ ..... نیرومندکردن
- ۴۲۳۱ ..... نیرومندی
- ۴۲۳۱ ..... نیروهای ارتشی
- ۴۲۳۱ ..... نیروی اراده
- ۴۲۳۲ ..... نیروی الکترونیک برحسب ولت
- ۴۲۳۲ ..... نیروی انسانی
- ۴۲۳۲ ..... نیروی پرتاب
- ۴۲۳۲ ..... نیروی تازه دادن به
- ۴۲۳۲ ..... نیروی تازه گرفتن
- ۴۲۳۲ ..... نیروی جنبش
- ۴۲۳۲ ..... نیروی چیزی را گرفتن
- ۴۲۳۲ ..... نیروی حیاتی
- ۴۲۳۲ ..... نیروی دریایی
- ۴۲۳۲ ..... نیروی ذخیره و نهانی
- ۴۲۳۲ ..... نیروی عضلانی
- ۴۲۳۳ ..... نیروی کهربایی
- ۴۲۳۳ ..... نیروی گرفتن
- ۴۲۳۳ ..... نیروی محرکه
- ۴۲۳۳ ..... نیروی نظامی (bvmy)
- ۴۲۳۳ ..... نیز
- ۴۲۳۳ ..... نیزه
- ۴۲۳۳ ..... نیزه ای
- ۴۲۳۳ ..... نیزه بازی سواره
- ۴۲۳۳ ..... نیزه بازی سواره، مبارزه کردن .

- ۴۲۳۳ ..... نیزه دار
- ۴۲۳۳ ..... نیزه دسته چوبی
- ۴۲۳۴ ..... نیزه دستی سبک
- ۴۲۳۴ ..... نیزه زدن
- ۴۲۳۴ ..... نیزه ماهی گیری
- ۴۲۳۴ ..... نیستی
- ۴۲۳۴ ..... نیش
- ۴۲۳۴ ..... نیش افتاب
- ۴۲۳۴ ..... نیش زدن
- ۴۲۳۴ ..... نیش وا کردن
- ۴۲۳۴ ..... نیشتر
- ۴۲۳۴ ..... نیشتر زدن
- ۴۲۳۴ ..... نیشخند
- ۴۲۳۵ ..... نیشدار
- ۴۲۳۵ ..... نیشکر
- ۴۲۳۵ ..... نیشگون
- ۴۲۳۵ ..... نیشگون گرفتن
- ۴۲۳۵ ..... نیک
- ۴۲۳۵ ..... نیک انجام
- ۴۲۳۵ ..... نیک بینی
- ۴۲۳۵ ..... نیک خواهی
- ۴۲۳۵ ..... نیکخواه
- ۴۲۳۵ ..... نیکداشت
- ۴۲۳۶ ..... نیکداشت کردن

- ۴۲۳۶ ..... نیکل
- ۴۲۳۶ ..... نیکو
- ۴۲۳۶ ..... نیکو کار
- ۴۲۳۶ ..... نیکوتر
- ۴۲۳۶ ..... نیکوترین
- ۴۲۳۶ ..... نیکوتین
- ۴۲۳۶ ..... نیکوکار
- ۴۲۳۶ ..... نیکوکاری
- ۴۲۳۶ ..... نیکی کردن به
- ۴۲۳۶ ..... نیل
- ۴۲۳۷ ..... نیل (bjah v mqam bKCvC slTnt)
- ۴۲۳۷ ..... نیلی
- ۴۲۳۷ ..... نیم
- ۴۲۳۷ ..... نیم اشکوب
- ۴۲۳۷ ..... نیم اشکوب که میان دو طبقه ساختمان واقع باشد
- ۴۲۳۷ ..... نیم باز
- ۴۲۳۷ ..... نیم بند
- ۴۲۳۷ ..... نیم پایه
- ۴۲۳۷ ..... نیم پخته
- ۴۲۳۷ ..... نیم تنه یا ژیلت
- ۴۲۳۷ ..... نیم دایره تشکیل دادن
- ۴۲۳۸ ..... نیم روز
- ۴۲۳۸ ..... نیم کره
- ۴۲۳۸ ..... نیم گرم

- ۴۲۳۸ ..... نیم گوی
- ۴۲۳۸ ..... نیم نت پایین آمدن
- ۴۲۳۸ ..... نیمتنه
- ۴۲۳۸ ..... نیمدایره
- ۴۲۳۸ ..... نیمروز
- ۴۲۳۸ ..... نیمساز کردن
- ۴۲۳۸ ..... نیمسال
- ۴۲۳۸ ..... نیمسوز
- ۴۲۳۹ ..... نیمسوز شدن
- ۴۲۳۹ ..... نیمسوز کردن
- ۴۲۳۹ ..... نیمکت
- ۴۲۳۹ ..... نیمکت گذاشتن (dr)
- ۴۲۳۹ ..... نیمکت مبلی نرم و فبری
- ۴۲۳۹ ..... نیمه
- ۴۲۳۹ ..... نیمه تابستان
- ۴۲۳۹ ..... نیمه راه
- ۴۲۳۹ ..... نیمه شب
- ۴۲۳۹ ..... نیمه یاپاره اجر
- ۴۲۴۰ ..... نیمی
- ۴۲۴۰ ..... و
- ۴۲۴۰ ..... وسیله ای که شبیه تشک باشد
- ۴۲۴۰ ..... وسیله ای که تولید دود کند
- ۴۲۴۰ ..... وسیله ثروتمندی
- ۴۲۴۰ ..... وسیله دخول

- ۴۲۴۰ ..... وسیله فراهم کردن
- ۴۲۴۰ ..... وسیله حصول
- ۴۲۴۰ ..... وسیله هدایت یا خط سیر
- ۴۲۴۰ ..... وسیله جلوگیری از ایستنی
- ۴۲۴۰ ..... وسیله معاش
- ۴۲۴۰ ..... وسیله مناسب
- ۴۲۴۱ ..... وسیله نفوذ
- ۴۲۴۱ ..... وسیله نهایی یا زیر جلی
- ۴۲۴۱ ..... وسیله نقلیه
- ۴۲۴۱ ..... وسیله راه حل
- ۴۲۴۱ ..... وسیله ساز
- ۴۲۴۱ ..... وسیله سنجش
- ۴۲۴۱ ..... وسیله سوراخ کردن
- ۴۲۴۱ ..... وسیله تسهیل
- ۴۲۴۱ ..... وسیله تطمیع
- ۴۲۴۱ ..... وسیله وصول
- ۴۲۴۲ ..... وسیله یا اسباب تفکیک
- ۴۲۴۲ ..... وسیله یا ماده تمیز کننده
- ۴۲۴۲ ..... وت
- ۴۲۴۲ ..... وطن
- ۴۲۴۲ ..... وطنی
- ۴۲۴۲ ..... وتر
- ۴۲۴۲ ..... وتر عضلانی
- ۴۲۴۲ ..... وتر مثلث قائم الزاویه



- ۴۲۴۲ ..... وضع
- ۴۲۴۲ ..... وضع احکام دینی در هر دوره و عصر
- ۴۲۴۲ ..... وضع بغرنج
- ۴۲۴۳ ..... وضع دشوار
- ۴۲۴۳ ..... وضع حمل
- ۴۲۴۳ ..... وضع جاده
- ۴۲۴۳ ..... وضع کردن
- ۴۲۴۳ ..... وضع کردن (qanvn) تصویب کردن
- ۴۲۴۳ ..... وضع مالیات
- ۴۲۴۳ ..... وضع معموله
- ۴۲۴۳ ..... وضع نامساعد
- ۴۲۴۳ ..... وضع قانون
- ۴۲۴۳ ..... وضع غریب و مضحک
- ۴۲۴۴ ..... وضع قوانین
- ۴۲۴۴ ..... وضع غیر عادی
- ۴۲۴۴ ..... وضع شدن (qanvn)
- ۴۲۴۴ ..... وضع ظاهر
- ۴۲۴۴ ..... وضع زمین
- ۴۲۴۴ ..... وضعیت
- ۴۲۴۴ ..... وضعیت دشوار
- ۴۲۴۴ ..... وضوح
- ۴۲۴۴ ..... وظیفه
- ۴۲۴۴ ..... وظیفه ای
- ۴۲۴۴ ..... وظیفه دار

- ۴۲۴۵ ..... وظیفه داشتن
- ۴۲۴۵ ..... وظیفه خوار
- ۴۲۴۵ ..... وظیفه خور
- ۴۲۴۵ ..... وظیفه مندی
- ۴۲۴۵ ..... وظیفه نشناس
- ۴۲۴۵ ..... وظیفه نشناسی
- ۴۲۴۵ ..... وظیفه شناس
- ۴۲۴۵ ..... ویار
- ۴۲۴۵ ..... ویژگی
- ۴۲۴۵ ..... ویژه
- ۴۲۴۵ ..... ویژه اشک
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گر
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گر اعصاب
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گر بیماریهای دستگاه ادرار
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گر چشم پزشکی
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گر جانورشناسی
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گر زیست شیمی
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گری
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گری یا ویژه کاری کردن
- ۴۲۴۶ ..... ویژه گی
- ۴۲۴۶ ..... ویژه کار
- ۴۲۴۶ ..... ویژه خواندن
- ۴۲۴۷ ..... ویژه ناخوشی
- ۴۲۴۷ ..... ویژه نگاشت

- ۴۲۴۷ ..... ویژه نو جوانان
- ۴۲۴۷ ..... ویلا
- ۴۲۴۷ ..... ویران
- ۴۲۴۷ ..... ویران کردن
- ۴۲۴۷ ..... ویران سازی
- ۴۲۴۷ ..... ویران شدن
- ۴۲۴۷ ..... ویرانگر
- ۴۲۴۷ ..... ویرانه
- ۴۲۴۸ ..... ویرانی
- ۴۲۴۸ ..... ویراستار
- ۴۲۴۸ ..... ویراستن
- ۴۲۴۸ ..... ویرایش
- ۴۲۴۸ ..... ویرایشگر
- ۴۲۴۸ ..... ویرایشگر ویراستار
- ۴۲۴۸ ..... ویرگول
- ۴۲۴۸ ..... ویروس
- ۴۲۴۸ ..... ویسکی
- ۴۲۴۸ ..... ویسکی خوردن
- ۴۲۴۸ ..... ویتامین
- ۴۲۴۹ ..... ویتترین
- ۴۲۴۹ ..... ویولن
- ۴۲۴۹ ..... ویولن زدن
- ۴۲۴۹ ..... ویولون سل
- ۴۲۴۹ ..... ویزا

- ۴۲۴۹ ..... ویزادادن
- ۴۲۴۹ ..... وزارت
- ۴۲۴۹ ..... وزارت مختار
- ۴۲۴۹ ..... وزارتخانه (bathe)
- ۴۲۴۹ ..... وزن
- ۴۲۴۹ ..... وزن داشتن
- ۴۲۵۰ ..... وزن کردن
- ۴۲۵۰ ..... وزن شعر
- ۴۲۵۰ ..... وزن سرجمع چیزی (baXrf vQyrh drmqabl net yzn Ka)
- ۴۲۵۰ ..... وزن زیادی
- ۴۲۵۰ ..... وزنده
- ۴۲۵۰ ..... وزنه متعادل
- ۴۲۵۰ ..... وزنه متحرک
- ۴۲۵۰ ..... وزغ
- ۴۲۵۰ ..... وزش
- ۴۲۵۰ ..... وزش نسیم
- ۴۲۵۰ ..... وزش سخت
- ۴۲۵۱ ..... وزوز
- ۴۲۵۱ ..... وزوز کردن
- ۴۲۵۱ ..... وزوزکن
- ۴۲۵۱ ..... وزیدن
- ۴۲۵۱ ..... وزیدن (mannd nsym)
- ۴۲۵۱ ..... وزیدن بر
- ۴۲۵۱ ..... وزین

- ۴۲۵۱ ..... وزیر
- ۴۲۵۱ ..... وزیر مختار
- ۴۲۵۱ ..... وزیری
- ۴۲۵۲ ..... و
- ۴۲۵۲ ..... و (Hrf rbT)
- ۴۲۵۲ ..... و فن
- ۴۲۵۲ ..... و نشان
- ۴۲۵۲ ..... و ماندن
- ۴۲۵۲ ..... وابسته بعروسی
- ۴۲۵۲ ..... وابستگی
- ۴۲۵۲ ..... وابستگی بدو حزب
- ۴۲۵۲ ..... وابستگی عمده
- ۴۲۵۲ ..... وابسته
- ۴۲۵۲ ..... وابسته (bh ykdygr)
- ۴۲۵۳ ..... وابسته بانسان
- ۴۲۵۳ ..... وابسته به زبان شناسی
- ۴۲۵۳ ..... وابسته به زمین شناسی
- ۴۲۵۳ ..... وابسته به زندان
- ۴۲۵۳ ..... وابسته به زیبایی
- ۴۲۵۳ ..... وابسته بحکومت یکه تازی
- ۴۲۵۳ ..... وابسته بحرکت
- ۴۲۵۳ ..... وابسته بحس بویایی
- ۴۲۵۳ ..... وابسته بجامعه
- ۴۲۵۳ ..... وابسته بجانوران همه چیز خور

- ۴۲۵۳ ..... وابسته بجلو
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بکانون
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بخدمت
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بکمونیسم
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بکوه الپ
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بماه
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بموعظه
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بنژاد اسلا و
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بغده درقی
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بقدیم
- ۴۲۵۴ ..... وابسته برقص مرگ
- ۴۲۵۴ ..... وابسته بروم شرقی
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بشهرداری
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بشرح زندگی
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بتحوالات عظیم
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بتوده مردم
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بواقع امر
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بودن
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بودن به
- ۴۲۵۵ ..... وابسته بوجه شرطی
- ۴۲۵۵ ..... وازلین
- ۴۲۵۵ ..... وبا
- ۴۲۵۶ ..... وبردن
- ۴۲۵۶ ..... وصایت

۴۲۵۶	وصایت کردن
۴۲۵۶	وصف
۴۲۵۶	وصف کردن
۴۲۵۶	وصف ناپذیر
۴۲۵۶	وصفی
۴۲۵۶	وصل
۴۲۵۶	وصل کردن
۴۲۵۶	وصله
۴۲۵۶	وصله دوزی کردن
۴۲۵۷	وصله کردن
۴۲۵۷	وصله ناجور
۴۲۵۷	وصله پینه کردن
۴۲۵۷	وصله وپینه بدنما
۴۲۵۷	وصلت
۴۲۵۷	وصلت دادن
۴۲۵۷	وصول
۴۲۵۷	وصول کننده
۴۲۵۷	وصول کردن
۴۲۵۷	وصول نامه ای را اشعار داشتن
۴۲۵۷	وصی
۴۲۵۸	وصی و مجری
۴۲۵۸	وثیقه
۴۲۵۸	وصیت
۴۲۵۸	وصیت کردن

- ۴۲۵۸ ..... وصیت نامه
- ۴۲۵۸ ..... وداع
- ۴۲۵۸ ..... ودکا
- ۴۲۵۸ ..... ودیعه
- ۴۲۵۸ ..... وعده
- ۴۲۵۸ ..... وعده دادن
- ۴۲۵۸ ..... وعده گاه
- ۴۲۵۹ ..... وعده گرفتن
- ۴۲۵۹ ..... وعده گیری
- ۴۲۵۹ ..... وعده خواهی
- ۴۲۵۹ ..... وعده ملاقات
- ۴۲۵۹ ..... وعده مشروط
- ۴۲۵۹ ..... گریه
- ۴۲۵۹ ..... وعظ
- ۴۲۵۹ ..... وعظ کردن
- ۴۲۵۹ ..... وفا کننده
- ۴۲۵۹ ..... وفا کردن
- ۴۲۶۰ ..... وفا کردن (bh)
- ۴۲۶۰ ..... وفادار
- ۴۲۶۰ ..... وفادار بودن
- ۴۲۶۰ ..... وفادار ماندن
- ۴۲۶۰ ..... وفاداری
- ۴۲۶۰ ..... وفات کردن
- ۴۲۶۰ ..... وفات نامه



- ۴۲۶۰ ..... وفق
- ۴۲۶۰ ..... وفق دادن
- ۴۲۶۰ ..... وفق دادن با
- ۴۲۶۰ ..... وفق دهنده
- ۴۲۶۱ ..... وفق ناپذیر
- ۴۲۶۱ ..... وفق پذیر
- ۴۲۶۱ ..... وفق پذیری
- ۴۲۶۱ ..... وفقی
- ۴۲۶۱ ..... وفور
- ۴۲۶۱ ..... وفور داشتن
- ۴۲۶۱ ..... وگرنه
- ۴۲۶۱ ..... وه (n). (ela mt tejb v andvh) علامت صفر
- ۴۲۶۱ ..... وحدت
- ۴۲۶۱ ..... وهله
- ۴۲۶۱ ..... وهم
- ۴۲۶۲ ..... وهم اور
- ۴۲۶۲ ..... وهم گرایبی
- ۴۲۶۲ ..... وهمی
- ۴۲۶۲ ..... وحشت
- ۴۲۶۲ ..... وحشت اور
- ۴۲۶۲ ..... وحشت زدگی
- ۴۲۶۲ ..... وحشت زده
- ۴۲۶۲ ..... وحشت زده کردن
- ۴۲۶۲ ..... وحشت زده شدن

- ۴۲۶۲ ..... وحشت زده و عصبی
- ۴۲۶۲ ..... وحشتناک
- ۴۲۶۳ ..... وحشی
- ۴۲۶۳ ..... وحشی گری
- ۴۲۶۳ ..... وحشی کردن
- ۴۲۶۳ ..... وحشی شدن
- ۴۲۶۳ ..... وحشی یا حیوان صفت کردن
- ۴۲۶۳ ..... وحشیانه
- ۴۲۶۳ ..... وحشیگری
- ۴۲۶۳ ..... وحی
- ۴۲۶۳ ..... وجب
- ۴۲۶۳ ..... وجب کننده
- ۴۲۶۴ ..... وجب کردن
- ۴۲۶۴ ..... وجد
- ۴۲۶۴ ..... وجدان
- ۴۲۶۴ ..... وجدوسرور
- ۴۲۶۴ ..... وجه
- ۴۲۶۴ ..... وجه اجاره
- ۴۲۶۴ ..... وجه ارسالی
- ۴۲۶۴ ..... وجه اشتراک مجله
- ۴۲۶۴ ..... وجه فرستادن
- ۴۲۶۴ ..... وجه کردن
- ۴۲۶۴ ..... وجه شرطی
- ۴۲۶۵ ..... وجه تمایز قائل شدن

- ۴۲۶۵ ..... وجه تسمیه
- ۴۲۶۵ ..... وجهه
- ۴۲۶۵ ..... وجود
- ۴۲۶۵ ..... وجود داشتن
- ۴۲۶۵ ..... وجود فردی
- ۴۲۶۵ ..... وجود مسلم
- ۴۲۶۵ ..... وجوه
- ۴۲۶۵ ..... وجوهای خزانه
- ۴۲۶۵ ..... وجین کردن
- ۴۲۶۵ ..... وکالت
- ۴۲۶۶ ..... وکالت دادن
- ۴۲۶۶ ..... وکالت نامه
- ۴۲۶۶ ..... وکیل
- ۴۲۶۶ ..... وکیل دادگستری
- ۴۲۶۶ ..... وکیل دعاوی
- ۴۲۶۶ ..... وکیل خرج
- ۴۲۶۶ ..... وکیل مدافع
- ۴۲۶۶ ..... وکیل مشاور
- ۴۲۶۶ ..... وخیم
- ۴۲۶۶ ..... وخیم شدن
- ۴۲۶۶ ..... وخیم تر
- ۴۲۶۷ ..... ول
- ۴۲۶۷ ..... ول خندیدن
- ۴۲۶۷ ..... ول کردن

- ۴۲۶۷ ..... ولایت
- ۴۲۶۷ ..... ولد
- ۴۲۶۷ ..... ولگرد
- ۴۲۶۷ ..... ولگردی
- ۴۲۶۷ ..... ولگردی کردن
- ۴۲۶۷ ..... ولگردی یا مفت خوری کردن
- ۴۲۶۷ ..... ولک
- ۴۲۶۸ ..... ولخرج
- ۴۲۶۸ ..... ولخرجی
- ۴۲۶۸ ..... ولخرجی کردن
- ۴۲۶۸ ..... ولرم
- ۴۲۶۸ ..... ولت
- ۴۲۶۸ ..... ولتاژ
- ۴۲۶۸ ..... ولو
- ۴۲۶۸ ..... ولواینکه
- ۴۲۶۸ ..... ولی
- ۴۲۶۸ ..... ولی (avlyai)
- ۴۲۶۸ ..... ولیعهد
- ۴۲۶۹ ..... ولیک
- ۴۲۶۹ ..... ولینعمت
- ۴۲۶۹ ..... وغ وغ کردن
- ۴۲۶۹ ..... وقاحت
- ۴۲۶۹ ..... وقار
- ۴۲۶۹ ..... وقایع نگار

- ۴۲۶۹ ..... وقف
- ۴۲۶۹ ..... وقف کردن
- ۴۲۶۹ ..... وقف شده
- ۴۲۶۹ ..... وقفه
- ۴۲۶۹ ..... وقت
- ۴۲۷۰ ..... وقت گذراندن
- ۴۲۷۰ ..... وقت گذرانی به بطالت
- ۴۲۷۰ ..... وقت کافی
- ۴۲۷۰ ..... وقت خرمن
- ۴۲۷۰ ..... وقت معین کردن
- ۴۲۷۰ ..... وقت را بیهوده گذراندن
- ۴۲۷۰ ..... وقت شناس
- ۴۲۷۰ ..... وقت تلف کردن
- ۴۲۷۰ ..... وقتی که
- ۴۲۷۰ ..... وقتیکه
- ۴۲۷۰ ..... وقوع
- ۴۲۷۱ ..... وقوع قبل از موعد مقرر
- ۴۲۷۱ ..... وقوع و تکرار
- ۴۲۷۱ ..... وقوع یافته
- ۴۲۷۱ ..... وقوف
- ۴۲۷۱ ..... وقیح
- ۴۲۷۱ ..... ور آمدن
- ۴۲۷۱ ..... ور رفتن
- ۴۲۷۱ ..... ور ور کردن

- ۴۲۷۱ ..... ورا افکن
- ۴۲۷۱ ..... ورا بردن
- ۴۲۷۲ ..... ورا بری
- ۴۲۷۲ ..... وراثت
- ۴۲۷۲ ..... وراج
- ۴۲۷۲ ..... وراجی
- ۴۲۷۲ ..... وراجی کردن
- ۴۲۷۲ ..... ورامدن
- ۴۲۷۲ ..... ورارفتن
- ۴۲۷۲ ..... وراروی
- ۴۲۷۲ ..... وراربخت
- ۴۲۷۲ ..... ورد
- ۴۲۷۲ ..... ورد آمدن (baout yaup)
- ۴۲۷۳ ..... وردالحمار
- ۴۲۷۳ ..... ورجه ورجه کردن
- ۴۲۷۳ ..... ورم
- ۴۲۷۳ ..... ورم گلو
- ۴۲۷۳ ..... ورم چرکی
- ۴۲۷۳ ..... ورم کرده
- ۴۲۷۳ ..... ورم لوزه
- ۴۲۷۳ ..... ورم لوزتین
- ۴۲۷۳ ..... ورم معده
- ۴۲۷۳ ..... ورم مفاصل
- ۴۲۷۳ ..... ورق

- ۴۲۷۴ ..... ورق بازنده
- ۴۲۷۴ ..... ورق بازی
- ۴۲۷۴ ..... ورق بازی کردن
- ۴۲۷۴ ..... ورق حلب
- ۴۲۷۴ ..... ورق کاغذ
- ۴۲۷۴ ..... ورق قلع
- ۴۲۷۴ ..... ورق شده
- ۴۲۷۴ ..... ورق زدن
- ۴۲۷۴ ..... ورقه
- ۴۲۷۴ ..... ورقه بیمه
- ۴۲۷۴ ..... ورقه جیره
- ۴۲۷۵ ..... ورقه کردن
- ۴۲۷۵ ..... ورقه نازک قلعی
- ۴۲۷۵ ..... ورقه پوچ
- ۴۲۷۵ ..... ورقه رای
- ۴۲۷۵ ..... ورقه رای را ثبت کردن
- ۴۲۷۵ ..... ورقه شدن
- ۴۲۷۵ ..... ورقه سفید
- ۴۲۷۵ ..... ورقه سنگ
- ۴۲۷۵ ..... ورقه شونده
- ۴۲۷۵ ..... ورقه ورقه
- ۴۲۷۶ ..... ورقه ورقه کردن
- ۴۲۷۶ ..... ورقه ورقه شدگی
- ۴۲۷۶ ..... ورقه ورقه شدن

- ۴۲۷۶ ..... ورقه یا صفحه
- ۴۲۷۶ ..... ورفتن
- ۴۲۷۶ ..... ورسک (erica)
- ۴۲۷۶ ..... ورشکست
- ۴۲۷۶ ..... ورشکست کردن
- ۴۲۷۶ ..... ورشکست کردن و شدن
- ۴۲۷۶ ..... ورشکست شدن
- ۴۲۷۶ ..... ورشکستگی
- ۴۲۷۷ ..... ورشکسته
- ۴۲۷۷ ..... ورشکستن
- ۴۲۷۷ ..... ورشو
- ۴۲۷۷ ..... ورود
- ۴۲۷۷ ..... ورود بخانه ای درشب بقصد ارتکاب جرم
- ۴۲۷۷ ..... ورود بخشی
- ۴۲۷۷ ..... ورود ناگهانی پلیس
- ۴۲۷۷ ..... ورودیه
- ۴۲۷۷ ..... ورور
- ۴۲۷۷ ..... ورور کردن
- ۴۲۷۷ ..... ورید
- ۴۲۷۸ ..... وریدهای شکمی
- ۴۲۷۸ ..... ورزدن
- ۴۲۷۸ ..... ورزش
- ۴۲۷۸ ..... ورزش دوست
- ۴۲۷۸ ..... ورزش کردن



- ۴۲۷۸ ..... ورزشگاه
- ۴۲۷۸ ..... ورزشکار
- ۴۲۷۸ ..... ورزشکار جوانمرد
- ۴۲۷۸ ..... ورزشکاری
- ۴۲۷۸ ..... ورزشی
- ۴۲۷۸ ..... ورزشدگی
- ۴۲۷۹ ..... ورزشیده
- ۴۲۷۹ ..... ورزشیدن
- ۴۲۷۹ ..... وساطت
- ۴۲۷۹ ..... وساطت کننده
- ۴۲۷۹ ..... وساطت کردن
- ۴۲۷۹ ..... وسایل
- ۴۲۷۹ ..... وسایل راحتی
- ۴۲۷۹ ..... وسایل ورود
- ۴۲۷۹ ..... وسعت
- ۴۲۷۹ ..... وسعت دادن
- ۴۲۸۰ ..... وسعت میدان دید
- ۴۲۸۰ ..... وسعت نظر
- ۴۲۸۰ ..... وسکی
- ۴۲۸۰ ..... وسکی خوردن
- ۴۲۸۰ ..... وشم
- ۴۲۸۰ ..... وسط
- ۴۲۸۰ ..... وسط خیابان
- ۴۲۸۰ ..... وسط روز

- ۴۲۸۰ ..... وسط ونقطه مرکزی
- ۴۲۸۰ ..... وسطی
- ۴۲۸۰ ..... وسواس
- ۴۲۸۱ ..... وسواسی
- ۴۲۸۱ ..... وسوسه
- ۴۲۸۱ ..... وسیع
- ۴۲۸۱ ..... وسیع کردن
- ۴۲۸۱ ..... وسیع تر کردن
- ۴۲۸۱ ..... وسیله
- ۴۲۸۱ ..... وسیله افزایش
- ۴۲۸۱ ..... وسیله التیام واتصال
- ۴۲۸۱ ..... وسیله اندازه گیری
- ۴۲۸۱ ..... وسیله آرایش
- ۴۲۸۱ ..... وسیله ارتباط
- ۴۲۸۲ ..... وسیله ای برای رسیدن بهدفی یا (mKcVca) عملی که عکس ا
- ۴۲۸۲ ..... وابسته بوریوداجی
- ۴۲۸۲ ..... وابسته بزمان گذشته
- ۴۲۸۲ ..... وابسته بزندیگی
- ۴۲۸۲ ..... وابسته کردن
- ۴۲۸۲ ..... وابسته نزدیک
- ۴۲۸۲ ..... وابسته سازی
- ۴۲۸۲ ..... وادار کردن
- ۴۲۸۲ ..... وادار یامجبور کردن
- ۴۲۸۲ ..... واداربه فرار کردن

- ۴۲۸۲ ..... واداشتن
- ۴۲۸۳ ..... وادی
- ۴۲۸۳ ..... واعظ
- ۴۲۸۳ ..... وافر
- ۴۲۸۳ ..... وافر گران
- ۴۲۸۳ ..... واگن
- ۴۲۸۳ ..... واگن برقی
- ۴۲۸۳ ..... واگن راه آهن
- ۴۲۸۳ ..... واگن رستوران
- ۴۲۸۳ ..... واگن روباز
- ۴۲۸۳ ..... واگن شهری
- ۴۲۸۴ ..... واگن سربازبر
- ۴۲۸۴ ..... واگن یا اتاق مخصوص استعمال دخانیات
- ۴۲۸۴ ..... واگرا
- ۴۲۸۴ ..... واگرایی
- ۴۲۸۴ ..... واگراییدن
- ۴۲۸۴ ..... واگشت
- ۴۲۸۴ ..... واچیدن
- ۴۲۸۴ ..... واگیر
- ۴۲۸۴ ..... واگیردار
- ۴۲۸۴ ..... واگذار کننده
- ۴۲۸۴ ..... واگذار کردن
- ۴۲۸۵ ..... واگذار دنی
- ۴۲۸۵ ..... واگذار کردن

- ۴۲۸۵ ..... واگذاری
- ۴۲۸۵ ..... واهب
- ۴۲۸۵ ..... واحد
- ۴۲۸۵ ..... واحد اندازه گیری الکتریسیته
- ۴۲۸۵ ..... واحد اندازه گیری
- ۴۲۸۵ ..... واحد درازا مساوی با یک هشتم میل
- ۴۲۸۵ ..... واحد فشار هوا
- ۴۲۸۵ ..... واحد جنس
- ۴۲۸۵ ..... واحد کنترل داخلی
- ۴۲۸۶ ..... واحد مقیاس طول انگلیسی معادل ۴۴۱۹/۰ متر
- ۴۲۸۶ ..... واحد مسکوک طلا ی انگلیسی
- ۴۲۸۶ ..... واحد نمونه
- ۴۲۸۶ ..... واحد نیروی محرکه برقی
- ۴۲۸۶ ..... واحد پول ژاپن
- ۴۲۸۶ ..... واحد پول کشور هلند
- ۴۲۸۶ ..... واحد راه پیمایی که تقریبا مساوی ۴/۲ تا ۶/۴ میل است
- ۴۲۸۶ ..... واحد سنجس گرما
- ۴۲۸۶ ..... واحد سرعت دریایی معادل ۶۷۰۶ / ۰۱ فوت در ساعت
- ۴۲۸۶ ..... واحد وزن (amrvzh meadl ۳۴۲۹۶ v ۳۵۴ grm mybaSd)
- ۴۲۸۶ ..... واحد وزن جواهرات
- ۴۲۸۷ ..... واحد وزنی برابر با ۰۰۰۱ کیلوگرم
- ۴۲۸۷ ..... واحدی از قبیل قضایی واداری ونظامی وغیره
- ۴۲۸۷ ..... واحه
- ۴۲۸۷ ..... واهی

- ۴۲۸۷ ..... واجب
- ۴۲۸۷ ..... واجب کردن
- ۴۲۸۷ ..... واجد صفات انسانی شدن
- ۴۲۸۷ ..... واجد شرایط
- ۴۲۸۷ ..... واجد شرایط شدن
- ۴۲۸۷ ..... واژگان
- ۴۲۸۸ ..... واژگون
- ۴۲۸۸ ..... واژگون کردن
- ۴۲۸۸ ..... واژگون کردن کشتی
- ۴۲۸۸ ..... واژگون سازی
- ۴۲۸۸ ..... واژگون شدن
- ۴۲۸۸ ..... واژگونی
- ۴۲۸۸ ..... واژه
- ۴۲۸۸ ..... واژه عامیانه و غیر ادبی
- ۴۲۸۸ ..... واژه عاریه
- ۴۲۸۸ ..... واژه هم ریشه
- ۴۲۸۸ ..... واژه مفرد
- ۴۲۸۹ ..... واژه مترادف
- ۴۲۸۹ ..... واژه نامه
- ۴۲۸۹ ..... واک
- ۴۲۸۹ ..... واکه
- ۴۲۸۹ ..... واکه دار کردن
- ۴۲۸۹ ..... واکنش
- ۴۲۸۹ ..... واکنش موجود زنده در برابر گرایش

- ۴۲۸۹ ..... واکنش نشان دادن
- ۴۲۸۹ ..... واکنش شدید
- ۴۲۸۹ ..... واکنشی
- ۴۲۸۹ ..... واکنس زدن
- ۴۲۹۰ ..... واکنس زنی
- ۴۲۹۰ ..... واکنس زدن به
- ۴۲۹۰ ..... واکنس زنی
- ۴۲۹۰ ..... واکنسی
- ۴۲۹۰ ..... واکنشیدن
- ۴۲۹۰ ..... واخواست کردن
- ۴۲۹۰ ..... واخواست رسمی
- ۴۲۹۰ ..... واخورده
- ۴۲۹۰ ..... واخوردن
- ۴۲۹۰ ..... وال
- ۴۲۹۰ ..... والا
- ۴۲۹۱ ..... والا مقام
- ۴۲۹۱ ..... والا تر
- ۴۲۹۱ ..... والد
- ۴۲۹۱ ..... والده
- ۴۲۹۱ ..... واله و شیفته
- ۴۲۹۱ ..... والس
- ۴۲۹۱ ..... والس رقصیدن
- ۴۲۹۱ ..... وام
- ۴۲۹۱ ..... وام دادن

- ۴۲۹۱ ..... وام ده
- ۴۲۹۲ ..... وام گرفتن
- ۴۲۹۲ ..... واماندگی
- ۴۲۹۲ ..... وان
- ۴۲۹۲ ..... وان دستشویی
- ۴۲۹۲ ..... وان حمام
- ۴۲۹۲ ..... وانگهی
- ۴۲۹۲ ..... وانمود
- ۴۲۹۲ ..... وانمود کن
- ۴۲۹۲ ..... وانمود کننده
- ۴۲۹۲ ..... وانمود کردن
- ۴۲۹۲ ..... وانمود شدن
- ۴۲۹۳ ..... وانمودسازی
- ۴۲۹۳ ..... وانیل
- ۴۲۹۳ ..... واپیچاندن
- ۴۲۹۳ ..... واپیچیدن
- ۴۲۹۳ ..... واغ واغ
- ۴۲۹۳ ..... واغ واغ کردن
- ۴۲۹۳ ..... واقع بر روی دیوار
- ۴۲۹۳ ..... واقع بودن
- ۴۲۹۳ ..... واقع بین
- ۴۲۹۳ ..... واقع بینی
- ۴۲۹۳ ..... واقع در
- ۴۲۹۴ ..... واقع در آنجا

- ۴۲۹۴ ..... واقع در آغاز
- ۴۲۹۴ ..... واقع در ارتفاع زیاد
- ۴۲۹۴ ..... واقع در عقب
- ۴۲۹۴ ..... واقع در کمر
- ۴۲۹۴ ..... واقع در میان ستارگان
- ۴۲۹۴ ..... واقع در نوک
- ۴۲۹۴ ..... واقع در سمت راست کشتی
- ۴۲۹۴ ..... واقع در سطح خارجی
- ۴۲۹۴ ..... واقع در طبقه زیر
- ۴۲۹۴ ..... واقع در طرف مقابل زمین
- ۴۲۹۵ ..... واقع در زیرزمین
- ۴۲۹۵ ..... واقع دربالا
- ۴۲۹۵ ..... واقع درخارج قلمرو داخلی
- ۴۲۹۵ ..... واقع درخط افقی
- ۴۲۹۵ ..... واقع درمرکز
- ۴۲۹۵ ..... واقع درمیان
- ۴۲۹۵ ..... واقع درنزدیک گره
- ۴۲۹۵ ..... واقع دروسط
- ۴۲۹۵ ..... واقع گرایبی
- ۴۲۹۵ ..... واقع شده
- ۴۲۹۶ ..... واقع شده در
- ۴۲۹۶ ..... واقع شدن
- ۴۲۹۶ ..... واقع شونده در شب
- ۴۲۹۶ ..... واقع شونده دریک وقت



۴۲۹۶	واقعا
۴۲۹۶	واقعه
۴۲۹۶	واقعه ای را ثبت کردن
۴۲۹۶	واقعه برجسته
۴۲۹۶	واقعه ناگوار
۴۲۹۶	واقعه نگار
۴۲۹۶	واقعه شگفت انگیز
۴۲۹۷	واقعی
۴۲۹۷	واقعی کردن
۴۲۹۷	واقعیت
۴۲۹۷	واقعیت دادن
۴۲۹۷	واقف
۴۲۹۷	واقف بهمه چیز
۴۲۹۷	وارث
۴۲۹۷	وارث مسلم
۴۲۹۷	وارث شدن
۴۲۹۷	وارد
۴۲۹۷	وارد آمدن
۴۲۹۸	وارد بکار
۴۲۹۸	وارد در
۴۲۹۸	وارد در سیاست
۴۲۹۸	وارد کننده
۴۲۹۸	وارد کردن
۴۲۹۸	وارد شدن

۴۲۹۸	واردات
۴۲۹۸	وارد آوردن
۴۲۹۸	وارد شدن
۴۲۹۸	واردشونده
۴۲۹۸	وارفتن
۴۲۹۹	وارستگی
۴۲۹۹	وارستگی از اغفال
۴۲۹۹	وارسته
۴۲۹۹	وارسی کردن
۴۲۹۹	وارونه
۴۲۹۹	وارونه گویی
۴۲۹۹	وارونه کردن
۴۲۹۹	وارونه کردن (kSty)
۴۲۹۹	وارونه شدن
۴۲۹۹	وارپته
۴۳۰۰	واریز
۴۳۰۰	واریز حساب
۴۳۰۰	واریز کردن
۴۳۰۰	واریز نشده
۴۳۰۰	واسنجیدن
۴۳۰۰	واشر چرمی
۴۳۰۰	واسطه
۴۳۰۰	واسطه معاملات بازرگانی
۴۳۰۰	وات

- ۴۳۰۰ ..... واوک
- ۴۳۰۰ ..... واوک و نقطه
- ۴۳۰۱ ..... واضح
- ۴۳۰۱ ..... واضح کردن
- ۴۳۰۱ ..... وای بر
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بانسان شناسی
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بصاحب انحصار
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بدادگاه
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بدل
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بدرجه دوم هم چندی
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بدریانوردی
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بدریای مدیترانه
- ۴۳۰۱ ..... وابسته بدست
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بدسته سرودخوانان
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بدوران کهنه سنگی اروپا
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بدوران رشد تخم یا نطفه
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بعصب
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بعلم
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بعلم اخلاق
- ۴۳۰۲ ..... وابسته بعلم ماوراء طبیعی
- ۴۳۰۲ ..... وابسته به اب
- ۴۳۰۲ ..... وابسته به ادارات داخلی
- ۴۳۰۲ ..... وابسته به اداره بازی و کاغذ پرانی
- ۴۳۰۲ ..... وابسته به ادبیات

- ۴۳۰۳ ..... وابسته به ادبیات باستانی (yvnan vrvm)
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به ادم ۰۸ ساله
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به ادمکشی
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به اهالی شمال افریقا
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به الت تناسلی و جماع
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به امور اداری
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به امین ترکه
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به اندونزی
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به انکار خدا
- ۴۳۰۳ ..... وابسته به اقامت
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به ارمان گرایی
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به اسب
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به استخوانپزشکی
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به آواز دسته جمعی
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به ایین تشییع جنازه
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به باکتری
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به باکوس (bacchus) الهه ء باده و باده پرستی
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به بالتیک
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به باستان شناسی
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به بازرگانی دریایی
- ۴۳۰۴ ..... وابسته به بدبینی
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به بشر دوستی
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به بی مفصلان
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به بینی

- ۴۳۰۵ ..... وابسته به داروسازی
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به درمان شناسی
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به دریانوردی
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به دوره‌م اندیشی
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به دید چشم
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به دیوان سالاری
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به دیوانه‌ها یا دیوانه‌خانه
- ۴۳۰۵ ..... وابسته به عامل امین
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به عامل یا کارخانه
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به علم اخلاق
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به علم هیلت
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به عمل
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به عروسی
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به عشق شهوانی
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به فن نوشتن
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به فرصت یا موقعیت
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به فرماندار
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به فرشته
- ۴۳۰۶ ..... وابسته به گنبدگی
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به گردن
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به گردش یا سفر کوتاه
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به گیاه شناسی
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به حافظه
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به حاشیه

- ۴۳۰۷ ..... وابسته به هندی ها
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به حرارت مرکزی زمین
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به هیلت اعزامی
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به هذلولی
- ۴۳۰۷ ..... وابسته به جانور تک سلولی
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به جفت گیری جانوران از یک جنس
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به جنس خنثی
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به جنس مخالف
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به جنین
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به جغرافیای سیاسی
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به جزیره
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به کالبد شناسی
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به خانواده سگ
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به خدایان دروغی وبت ها
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به خلنگ
- ۴۳۰۸ ..... وابسته به کمدی
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به کشتی
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به کشیشان
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به کتاب مکاشفات یوحنا
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به کتاب مقدس
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به خود کشی
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به کوچ گری
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به مادیات
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به ماموران سیاسی خارجه

- ۴۳۰۹ ..... وابسته به ماموریت
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به مبحث خواص آب در حرکت
- ۴۳۰۹ ..... وابسته به مبلغین
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به معماری
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مهاجرت
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مکتب معماری گوتینگ
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به منخرین
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مقدمه
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مغرب یا باختر
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مغز کله
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مرگ کشنده
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به مسافات دور
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به موجود الی
- ۴۳۱۰ ..... وابسته به موسی
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به میکروسکپ
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به نقشه کشی
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به نسبت یا خویشی
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به نیروی دریایی
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به نیروی محرکه
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به نیروی محرکه اب
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به نیروی مغناطیسی برق
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به پاپ
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به پایتخت یا شهر عمده
- ۴۳۱۱ ..... وابسته به پرداخت

- ۴۳۱۲ ..... وابسته به پستخانه
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به پیاده روی
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به پیدایش یا اصل هر چیز
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به پیری
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به پیش از طوفان
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به پیشانی
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به قاعده گی
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به غده
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به غسل تعمید
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به قشون کشی یا هیلت اعزامی
- ۴۳۱۲ ..... وابسته به قوه حافظه
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به قوم یاملتی
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به راه اهن
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به راهنمایی و هدایت (fkry v emly)
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به رفتار و سلوک
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به رکاب
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به روابط بین المللی
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به روان زخم
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به روحانیون
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به ریاضیات
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به رزم آرایبی
- ۴۳۱۳ ..... وابسته به رزم شیوه
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به سبک معماری در قرن هیجدهم
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به شبکه



- ۴۳۱۴ ..... وابسته به سفال سازی
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به شهر اتن
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به سحر و جادو
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به سلسله اعصاب
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به شماره
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به سنگ های قیمتی
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به سنجش فشار هوا
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به شنوایی
- ۴۳۱۴ ..... وابسته به شنوایی یا صوت
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به شغل و پیشه
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به سر
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به شیمی الی
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به تصورات و پندارها
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به تحرک
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به تمدن رومی
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به تغییر و دگرگونی
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به تربیت
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به توارد یا انتقال فکر
- ۴۳۱۵ ..... وابسته به تولید نیروی برق بوسیله اب یا بخار
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به تیفوئید
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به تیره
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به تیره گربه
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به تیول
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به والس

- ۴۳۱۶ ..... وابسته به وفات
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به وظایف اعضاء
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به وزیر یا کشیش
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به یون الکتریکی
- ۴۳۱۶ ..... وابسته به زایمان
- ۴۳۱۶ ..... ه
- ۴۳۱۶ ..... ها
- ۴۳۱۷ ..... هادی
- ۴۳۱۷ ..... هارمونی
- ۴۳۱۷ ..... هاس هع
- ۴۳۱۷ ..... هاشور زدن
- ۴۳۱۷ ..... هاضمه
- ۴۳۱۷ ..... هالو (klmh ay kh dr gftgvy tlfny bray Cda krdn Trf)
- ۴۳۱۷ ..... هاله
- ۴۳۱۷ ..... هامون
- ۴۳۱۷ ..... هان
- ۴۳۱۷ ..... هاون
- ۴۳۱۸ ..... هاون داروسازی
- ۴۳۱۸ ..... هایهای گریستن
- ۴۳۱۸ ..... هایهو
- ۴۳۱۸ ..... هایهو کردن
- ۴۳۱۸ ..... هایهوی
- ۴۳۱۸ ..... هیوط
- ۴۳۱۸ ..... هبه کردن

- ۴۳۱۸ ..... هبه کننده
- ۴۳۱۸ ..... هتاک
- ۴۳۱۸ ..... هتاک‌ی
- ۴۳۱۸ ..... هتک ابرو
- ۴۳۱۹ ..... هتک احترام کردن
- ۴۳۱۹ ..... هتک حرمت
- ۴۳۱۹ ..... هتک ناموس کردن
- ۴۳۱۹ ..... هتل
- ۴۳۱۹ ..... هجا
- ۴۳۱۹ ..... هجاء
- ۴۳۱۹ ..... هجابندی کردن
- ۴۳۱۹ ..... هجای شعری
- ۴۳۱۹ ..... هجای کلمه
- ۴۳۱۹ ..... هجده
- ۴۳۱۹ ..... هجدهم
- ۴۳۲۰ ..... هجدهمین
- ۴۳۲۰ ..... هجو
- ۴۳۲۰ ..... هجو امیز
- ۴۳۲۰ ..... هجو کردن
- ۴۳۲۰ ..... هجوم
- ۴۳۲۰ ..... هجوم آوردن
- ۴۳۲۰ ..... هجوم آوردن بر
- ۴۳۲۰ ..... هجوم بردن
- ۴۳۲۰ ..... هجوم کردن

- ۴۳۲۰ ..... هجوم وحشیانه گله گوسفند و گاو
- ۴۳۲۰ ..... هجی
- ۴۳۲۱ ..... هجی کردن
- ۴۳۲۱ ..... هدایت
- ۴۳۲۱ ..... هدایت ظاهری
- ۴۳۲۱ ..... هدایت کردن
- ۴۳۲۱ ..... هدایت کردن (hvapymav Qyrh)
- ۴۳۲۱ ..... هدایت کننده
- ۴۳۲۱ ..... هدایت گر
- ۴۳۲۱ ..... هدایتی
- ۴۳۲۱ ..... هدر کردن
- ۴۳۲۱ ..... هدف
- ۴۳۲۲ ..... هدف داشتن
- ۴۳۲۲ ..... هدف زندگی
- ۴۳۲۲ ..... هدف گیری
- ۴۳۲۲ ..... هدف گیری کردن
- ۴۳۲۲ ..... هدفی در پیش داشتن
- ۴۳۲۲ ..... هدیه
- ۴۳۲۲ ..... هدیه دادن
- ۴۳۲۲ ..... هدیه یادگاری یادبود
- ۴۳۲۲ ..... هذیان
- ۴۳۲۲ ..... هذیان گفتن
- ۴۳۲۲ ..... هذیانی شدن
- ۴۳۲۳ ..... هر

- ۴۳۲۳ ..... هر آنچه
- ۴۳۲۳ ..... هر آنکس
- ۴۳۲۳ ..... هر آنکه
- ۴۳۲۳ ..... هر آینه
- ۴۳۲۳ ..... هر جا
- ۴۳۲۳ ..... هر جور
- ۴۳۲۳ ..... هر چه
- ۴۳۲۳ ..... هر چهارشنبه یکبار
- ۴۳۲۳ ..... هر چیز بلعنده و فرو برنده
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز پله پله
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز پهن
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز تاقچه مانند
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز چرخنده
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز دو جزئی
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز زننده و متعفن
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز شبیه دنده
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز شبیه هوا (gaz)
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز ظریف و عالی
- ۴۳۲۴ ..... هر چیز قرمز و مشتعلی
- ۴۳۲۴ ..... هر چیزی بشکلط
- ۴۳۲۵ ..... هر چیزی شبیه آسیاب بادی
- ۴۳۲۵ ..... هر چیزی شبیه سرشیر
- ۴۳۲۵ ..... هر چیزی شبیه مداد
- ۴۳۲۵ ..... هر چیزی که هوا را برهم میزند (mcl bal)

- هر دو هفته یکبار ..... ۴۳۲۵
- هر دوتا ..... ۴۳۲۵
- هر روزاز حومه بشهر وبالعکس سفرکردن ..... ۴۳۲۵
- هر زمان که ..... ۴۳۲۵
- هر شب ..... ۴۳۲۵
- هر عضو ترشح کننده ..... ۴۳۲۵
- هر عضو جلو آمده چیزی ..... ۴۳۲۵
- هر عضو یا چیزی که کمک ونگهدار چیزی باشد ..... ۴۳۲۶
- هر قدر ..... ۴۳۲۶
- هر قدر هم ..... ۴۳۲۶
- هر کدام که ..... ۴۳۲۶
- هر ماده مورد کاربرد در بسته بندی ..... ۴۳۲۶
- هر ماهه ..... ۴۳۲۶
- هر نوع برآمدگی یا تورم شبیه پیاز ..... ۴۳۲۶
- هر نوع شیشه یا افت گیاهی و غیره شبیه شیش ..... ۴۳۲۶
- هر نوع لا ک پشت ابی ..... ۴۳۲۶
- هر نوع ماهی اسقومری اقیانوسی ..... ۴۳۲۶
- هر نوع مجرا یا لوله ..... ۴۳۲۶
- هر وسیله ای که با باد بحرکت دراید ..... ۴۳۲۷
- هر وقت ..... ۴۳۲۷
- هر وقت که ..... ۴۳۲۷
- هر یک ..... ۴۳۲۷
- هراس ..... ۴۳۲۷
- هراس کردن ..... ۴۳۲۷

- ۴۳۲۷ ..... هراس ناگهانی
- ۴۳۲۷ ..... هراسان
- ۴۳۲۷ ..... هراسان کردن
- ۴۳۲۷ ..... هراسانده
- ۴۳۲۸ ..... هراسانیدن
- ۴۳۲۸ ..... هراسیابی شبیه اره
- ۴۳۲۸ ..... هراسناک
- ۴۳۲۸ ..... هراسیدن
- ۴۳۲۸ ..... هراتی شبیه گوش یا مثل دسته کوزه
- ۴۳۲۸ ..... هربوته یا میوه خیارى شکل
- ۴۳۲۸ ..... هرج و مرج
- ۴۳۲۸ ..... هرج و مرج طلب
- ۴۳۲۸ ..... هرج و مرج
- ۴۳۲۸ ..... هرجا
- ۴۳۲۸ ..... هرچاکه
- ۴۳۲۹ ..... هر جسمی که دارای خاصیت فنری بوده و برای پرتاب اجسام
- ۴۳۲۹ ..... هر جور هست
- ۴۳۲۹ ..... هر چند
- ۴۳۲۹ ..... هر چند با اینکه
- ۴۳۲۹ ..... هر چه
- ۴۳۲۹ ..... هر چیز
- ۴۳۲۹ ..... هر چیز برجسته و دیگ مانند
- ۴۳۲۹ ..... هر چیز سنگینی چون شن و ماسه که در ته کشتی میریزند
- ۴۳۲۹ ..... هر چیز شبیه هلو

- هر چیز مخروطی یا کله قندی ..... ۴۳۲۹
- هر چیز مدرج ..... ۴۳۲۹
- هر چیز نرم ..... ۴۳۳۰
- هر چیز نوک تیز ..... ۴۳۳۰
- هر چیز شبیه راه ابی ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی بشکل مکعب ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه پستان ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه تیغه ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه خرده نان (mdl Kak nrm) ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه دکمه ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه رکاب ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه شانه ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه قایق ..... ۴۳۳۰
- هر چیزی شبیه قرقره ..... ۴۳۳۱
- هر چیزی که شخص را مقیدسازد ..... ۴۳۳۱
- هر چیزی که مانع عبور نور شود ..... ۴۳۳۱
- هر چیزی که مورد لعن واقع شود ..... ۴۳۳۱
- هر چیزی که با آن چیز را پر کنند ..... ۴۳۳۱
- هر دمبیل ..... ۴۳۳۱
- هر دو ..... ۴۳۳۱
- هر دوی ..... ۴۳۳۱
- هرزدادن ..... ۴۳۳۱
- هرزگی ..... ۴۳۳۱
- هرزه ..... ۴۳۳۲



- ۴۳۳۲ ..... هرزه درایی کردن
- ۴۳۳۲ ..... هرس کردن
- ۴۳۳۲ ..... هرشخص معین
- ۴۳۳۲ ..... هرکار
- ۴۳۳۲ ..... هرکجا
- ۴۳۳۲ ..... هرکجا که
- ۴۳۳۲ ..... هرکدام
- ۴۳۳۲ ..... هرکس
- ۴۳۳۲ ..... هرکس بخرج خود
- ۴۳۳۲ ..... هرکسی
- ۴۳۳۳ ..... هرکسی که
- ۴۳۳۳ ..... هرکه
- ۴۳۳۳ ..... هرگاه
- ۴۳۳۳ ..... هرگز
- ۴۳۳۳ ..... هرگز دیگر
- ۴۳۳۳ ..... هرگونه
- ۴۳۳۳ ..... هرگونه برآمدگی تیزشبهه مو و سیخ در گیاه و حیوان
- ۴۳۳۳ ..... هرگونه تختخواب تاشو
- ۴۳۳۳ ..... هرگونه حشره جهنده
- ۴۳۳۳ ..... هرگونه نقل وانتقال چیز یا اندیشه ونظر و غیره
- ۴۳۳۳ ..... هرم
- ۴۳۳۴ ..... هر نوع الت نوک تیز
- ۴۳۳۴ ..... هر نوع حروف نوشتنی و چاپی
- ۴۳۳۴ ..... هر نوع سوسمار بزرگ

- ۴۳۳۴ ..... هرنوع مشروبات الکلی
- ۴۳۳۴ ..... هروءین
- ۴۳۳۴ ..... هریک
- ۴۳۳۴ ..... هریک از
- ۴۳۳۴ ..... هریک از دوتا
- ۴۳۳۴ ..... هریک که
- ۴۳۳۴ ..... هریکی
- ۴۳۳۴ ..... هزار
- ۴۳۳۵ ..... هزار چرخه
- ۴۳۳۵ ..... هزار در هزار
- ۴۳۳۵ ..... هزار دلار
- ۴۳۳۵ ..... هزار گرم
- ۴۳۳۵ ..... هزاردستان
- ۴۳۳۵ ..... هزارمتر
- ۴۳۳۵ ..... هزیمت
- ۴۳۳۵ ..... هزینہ
- ۴۳۳۵ ..... هزینہ کسی یا چیزی را پرداختن
- ۴۳۳۵ ..... هزینہ نگهداری و تعمیر
- ۴۳۳۶ ..... هزیر
- ۴۳۳۶ ..... هست
- ۴۳۳۶ ..... هستم
- ۴۳۳۶ ..... هسته
- ۴۳۳۶ ..... هسته اصلی
- ۴۳۳۶ ..... هسته البالو و گیلاس و غیره

- ۴۳۳۶ ..... هسته ای
- ۴۳۳۶ ..... هسته درآوردن از
- ۴۳۳۶ ..... هسته مرکزی
- ۴۳۳۶ ..... هسته میوه را درآوردن
- ۴۳۳۶ ..... هستی
- ۴۳۳۷ ..... هشت بیت (bayt)
- ۴۳۳۷ ..... هشت پا
- ۴۳۳۷ ..... هشت پایک
- ۴۳۳۷ ..... هشت گونه
- ۴۳۳۷ ..... هشت وجهی
- ۴۳۳۷ ..... هشتاد
- ۴۳۳۷ ..... هشتاد ساله
- ۴۳۳۷ ..... هشتادم
- ۴۳۳۷ ..... هشتادمین
- ۴۳۳۷ ..... هشتایی
- ۴۳۳۷ ..... هشتگانه
- ۴۳۳۸ ..... هشتمین
- ۴۳۳۸ ..... هشدار
- ۴۳۳۸ ..... هشدار دادن
- ۴۳۳۸ ..... هشیار
- ۴۳۳۸ ..... هضم
- ۴۳۳۸ ..... هضم شدن
- ۴۳۳۸ ..... هضم کردن
- ۴۳۳۸ ..... هفت

- ۴۳۳۸ ..... هفت پهلویی
- ۴۳۳۸ ..... هفت تیر
- ۴۳۳۸ ..... هفت چیز
- ۴۳۳۹ ..... هفت روز
- ۴۳۳۹ ..... هفت ستاره دب اکبر
- ۴۳۳۹ ..... هفت ضلعی
- ۴۳۳۹ ..... هفت گوش
- ۴۳۳۹ ..... هفت گوشه
- ۴۳۳۹ ..... هفت ماهه
- ۴۳۳۹ ..... هفتاد
- ۴۳۳۹ ..... هفتاد ساله
- ۴۳۳۹ ..... هفتگی
- ۴۳۳۹ ..... هفتم
- ۴۳۴۰ ..... هفتمین
- ۴۳۴۰ ..... هفته
- ۴۳۴۰ ..... هفته ای یکبار
- ۴۳۴۰ ..... هفته به هفته
- ۴۳۴۰ ..... هفده
- ۴۳۴۰ ..... هفده چیز
- ۴۳۴۰ ..... هفدهمین
- ۴۳۴۰ ..... هل
- ۴۳۴۰ ..... هل دادن
- ۴۳۴۰ ..... هلاک شدن
- ۴۳۴۰ ..... هلاک شدنی

- ۴۳۴۱ ..... هلا ل طاق
- ۴۳۴۱ ..... هلا ل گل
- ۴۳۴۱ ..... هلا ل یا دوبند گذاشتن
- ۴۳۴۱ ..... هملویا (yeny Kda ra Hmd bad)
- ۴۳۴۱ ..... هلندی
- ۴۳۴۱ ..... هلو
- ۴۳۴۱ ..... هلوی شیرین و ابدار
- ۴۳۴۱ ..... هلپله
- ۴۳۴۱ ..... هلپله کردن
- ۴۳۴۱ ..... هلپله یا فریاد کردن کف زدن
- ۴۳۴۱ ..... هلی کوپتر
- ۴۳۴۲ ..... هلیکوپتر
- ۴۳۴۲ ..... هم
- ۴۳۴۲ ..... هم ارز
- ۴۳۴۲ ..... هم اسم
- ۴۳۴۲ ..... هم افت
- ۴۳۴۲ ..... هم اندازه
- ۴۳۴۲ ..... هم آورد
- ۴۳۴۲ ..... هم اوری
- ۴۳۴۲ ..... هم اهنگ
- ۴۳۴۲ ..... هم اهنگ شدن
- ۴۳۴۲ ..... هم اهنگ کردن
- ۴۳۴۳ ..... هم اهنگی
- ۴۳۴۳ ..... هم ایش

- هم ایی ..... ۴۳۴۲
- هم بخشی ..... ۴۳۴۳
- هم بخشی کردن ..... ۴۳۴۳
- هم بر ..... ۴۳۴۳
- هم بها ..... ۴۳۴۳
- هم پایه ..... ۴۳۴۳
- هم پیمان ..... ۴۳۴۳
- هم پیمان شدن ..... ۴۳۴۳
- هم پیوند ..... ۴۳۴۴
- هم تافت ..... ۴۳۴۴
- هم تراز ..... ۴۳۴۴
- هم تراز کردن ..... ۴۳۴۴
- هم ترازى ..... ۴۳۴۴
- هم جنس ..... ۴۳۴۴
- هم جنس کردن ..... ۴۳۴۴
- هم چشم ..... ۴۳۴۴
- هم چشمى ..... ۴۳۴۴
- هم چشمى کردن ..... ۴۳۴۴
- هم چشمى کردن با ..... ۴۳۴۴
- هم چشمى کننده ..... ۴۳۴۵
- هم دست ..... ۴۳۴۵
- هم دوره ..... ۴۳۴۵
- هم رای ..... ۴۳۴۵
- هم ریشه ..... ۴۳۴۵

- هم ستیز ..... ۴۳۴۵
- هم ستیزگر ..... ۴۳۴۵
- هم ستیزگرانه ..... ۴۳۴۵
- هم سرایان ..... ۴۳۴۵
- هم سرایی کردن ..... ۴۳۴۵
- هم سنجی ..... ۴۳۴۵
- هم شکل ..... ۴۳۴۶
- هم شکمان ..... ۴۳۴۶
- هم صحبتی ..... ۴۳۴۶
- هم صدایی ..... ۴۳۴۶
- هم عهد کردن ..... ۴۳۴۶
- هم غذایی (dr arts vQyrh) ..... ۴۳۴۶
- هم فشارش ..... ۴۳۴۶
- هم فشرده کردن ..... ۴۳۴۶
- هم قافیه شدن ..... ۴۳۴۶
- هم قطار ..... ۴۳۴۶
- هم قیمت ..... ۴۳۴۶
- هم کار ..... ۴۳۴۷
- هم گزاره ..... ۴۳۴۷
- هم مرز بودن ..... ۴۳۴۷
- هم معنی ..... ۴۳۴۷
- هم میهن ..... ۴۳۴۷
- هم نشین ..... ۴۳۴۷
- هم نشین شدن ..... ۴۳۴۷

۴۳۴۷	هم نوا
۴۳۴۷	هم نوایی
۴۳۴۷	هم نیرنگ
۴۳۴۸	هم وطن
۴۳۴۸	هماموز
۴۳۴۸	هماموزگان
۴۳۴۸	همان
۴۳۴۸	همان جور
۴۳۴۸	همان چیز
۴۳۴۸	همان کار
۴۳۴۸	همانا
۴۳۴۸	همانند
۴۳۴۸	همانند ساختن
۴۳۴۸	همانند کردن یا بودن
۴۳۴۹	هماندی
۴۳۴۹	همایش
۴۳۴۹	همایون
۴۳۴۹	همایونی
۴۳۴۹	همبازی
۴۳۴۹	همبستگی
۴۳۴۹	همبسته
۴۳۴۹	همبود
۴۳۴۹	همبورگر
۴۳۴۹	همتا



۴۳۴۹	همتا بودن
۴۳۵۰	همجنس
۴۳۵۰	همجنس باز
۴۳۵۰	همجواری
۴۳۵۰	همچشمی
۴۳۵۰	همچنان
۴۳۵۰	همچنانکه
۴۳۵۰	همچند
۴۳۵۰	همچنین
۴۳۵۰	همچو
۴۳۵۰	همچون
۴۳۵۰	همدرد
۴۳۵۱	همدردی
۴۳۵۱	همدست
۴۳۵۱	همدست (Hq).
۴۳۵۱	همدستی
۴۳۵۱	همدستی در جرم
۴۳۵۱	همدستی کردن
۴۳۵۱	همدستی و یاری کردن
۴۳۵۱	همدم
۴۳۵۱	همدم شدن
۴۳۵۱	همدمی
۴۳۵۲	همراه
۴۳۵۲	همراه با

- ۴۳۵۲ ..... همراه بودن (ba)
- ۴۳۵۲ ..... همراه بودن (ba)
- ۴۳۵۲ ..... همراه دختران جوان رفتن (bray HfaXt anha)
- ۴۳۵۲ ..... همراه رفتن
- ۴۳۵۲ ..... همراه کسی رفتن
- ۴۳۵۲ ..... همراه همدم
- ۴۳۵۲ ..... همراهان
- ۴۳۵۲ ..... همراهی
- ۴۳۵۲ ..... همراهی کردن
- ۴۳۵۲ ..... همراهی کردن با
- ۴۳۵۳ ..... همراهی کردن (ba) نگهبانی کردن (az)
- ۴۳۵۳ ..... همراهی کننده
- ۴۳۵۳ ..... همراهی کننده با اواز یا سازی چون پیانو
- ۴۳۵۳ ..... همراهی بودن
- ۴۳۵۳ ..... همرایزی
- ۴۳۵۳ ..... همرایزی کردن
- ۴۳۵۳ ..... همرتبه
- ۴۳۵۳ ..... همرویداد
- ۴۳۵۳ ..... همرویده
- ۴۳۵۳ ..... همزاد
- ۴۳۵۴ ..... همزمان
- ۴۳۵۴ ..... همزمان بودن
- ۴۳۵۴ ..... همساز
- ۴۳۵۴ ..... همساز کردن

۴۳۵۴	همسازی
۴۳۵۴	همسان
۴۳۵۴	همسانی
۴۳۵۴	همسایگی
۴۳۵۴	همسایه
۴۳۵۴	همسایه شدن با
۴۳۵۴	همست
۴۳۵۵	همست دار
۴۳۵۵	همستاد
۴۳۵۵	همسر
۴۳۵۵	همسر بارون
۴۳۵۵	همسر شاهزاده
۴۳۵۵	همسر کردن
۴۳۵۵	همسفر
۴۳۵۵	همسنجی
۴۳۵۵	همشکلی
۴۳۵۵	همشیره
۴۳۵۶	همفکری
۴۳۵۶	همفکری کردن
۴۳۵۶	همقطار
۴۳۵۶	همکار
۴۳۵۶	همکاری
۴۳۵۶	همکاری و کمک
۴۳۵۶	همکاری و کمک کردن

۴۳۵۶	همکشیدن
۴۳۵۶	همکلا س
۴۳۵۶	همگان
۴۳۵۶	همگانی
۴۳۵۷	همگذاردن
۴۳۵۷	همگذاری
۴۳۵۷	همگذاشت
۴۳۵۷	همگردانی کردن
۴۳۵۷	همگردانی
۴۳۵۷	همگروه
۴۳۵۷	همگن
۴۳۵۷	همگونگی
۴۳۵۷	همگونه
۴۳۵۷	همگی
۴۳۵۷	همنام
۴۳۵۸	هموار
۴۳۵۸	هموار کردن
۴۳۵۸	هموار کردن
۴۳۵۸	همواره
۴۳۵۸	همه
۴۳۵۸	همه توانا
۴۳۵۸	همه جا
۴۳۵۸	همه جایی
۴۳۵۸	همه چیز

- ۴۳۵۸ ..... همه چیز خور
- ۴۳۵۸ ..... همه سال
- ۴۳۵۹ ..... همه سوزی
- ۴۳۵۹ ..... همه فن حریر
- ۴۳۵۹ ..... همه کار (dr jmlh i mcbt) چیزی
- ۴۳۵۹ ..... همه گیر
- ۴۳۵۹ ..... همه ماهیهایی که در یک وهله بدام کشیده میشوند
- ۴۳۵۹ ..... همه وقت
- ۴۳۵۹ ..... همه
- ۴۳۵۹ ..... همه کردن
- ۴۳۵۹ ..... همیشگی
- ۴۳۵۹ ..... همیشگی داءمی
- ۴۳۶۰ ..... همیشه
- ۴۳۶۰ ..... همیشه بهار
- ۴۳۶۰ ..... همیشه سبز
- ۴۳۶۰ ..... همینطور
- ۴۳۶۰ ..... همینقدر
- ۴۳۶۰ ..... هنجار
- ۴۳۶۰ ..... هنجار کردن
- ۴۳۶۰ ..... هنجار سازی
- ۴۳۶۰ ..... هنجاری
- ۴۳۶۰ ..... هندسی
- ۴۳۶۰ ..... هندوانه
- ۴۳۶۱ ..... هندوانه (vulgaris citrullus)

- ۴۳۶۱ ..... هندوستان
- ۴۳۶۱ ..... هندوستانی
- ۴۳۶۱ ..... هندی
- ۴۳۶۱ ..... هندیا
- ۴۳۶۱ ..... هنر
- ۴۳۶۱ ..... هنر اختلاط رنگها
- ۴۳۶۱ ..... هنر طراحی
- ۴۳۶۱ ..... هنرپیشه
- ۴۳۶۱ ..... هنرپیشه زن
- ۴۳۶۱ ..... هنرپیشه برجسته
- ۴۳۶۲ ..... هنرپیشه نمایش های خنده دار
- ۴۳۶۲ ..... هنردستی
- ۴۳۶۲ ..... هنرمند
- ۴۳۶۲ ..... هنرمندانه
- ۴۳۶۲ ..... هنرمندی
- ۴۳۶۲ ..... هنرور
- ۴۳۶۲ ..... هنگ
- ۴۳۶۲ ..... هنگام
- ۴۳۶۲ ..... هنگام درو
- ۴۳۶۲ ..... هنگام غروب
- ۴۳۶۲ ..... هنگامه
- ۴۳۶۳ ..... هنگامیکه
- ۴۳۶۳ ..... هنگفت
- ۴۳۶۳ ..... هنوز

- ۴۳۶۳ ..... هنوز هم معذک
- ۴۳۶۳ ..... هو کردن
- ۴۳۶۳ ..... هوا
- ۴۳۶۳ ..... هوا برد
- ۴۳۶۳ ..... هوا خواهی
- ۴۳۶۳ ..... هوا دادن به
- ۴۳۶۳ ..... هوا مانند
- ۴۳۶۴ ..... هواپیما
- ۴۳۶۴ ..... هواپیما را با سرعت و بازایه تند ببالا راندن
- ۴۳۶۴ ..... هواپیمای بمب افکن
- ۴۳۶۴ ..... هواپیمای بی موتور
- ۴۳۶۴ ..... هواپیمای جت توربین دار
- ۴۳۶۴ ..... هواپیمای دوباله
- ۴۳۶۴ ..... هواپیمایی
- ۴۳۶۴ ..... هواخواه
- ۴۳۶۴ ..... هواخواه بودن
- ۴۳۶۴ ..... هواخواه مجلس
- ۴۳۶۴ ..... هواخواهی
- ۴۳۶۵ ..... هواخواهی با حرارت
- ۴۳۶۵ ..... هوادار
- ۴۳۶۵ ..... هواسنج
- ۴۳۶۵ ..... هواشناس
- ۴۳۶۵ ..... هواکش
- ۴۳۶۵ ..... هوانامه

- ۴۳۶۵ ..... هوانورد
- ۴۳۶۵ ..... هوانوردی
- ۴۳۶۵ ..... هواه خواه سیاسی
- ۴۳۶۵ ..... هوای گرفته وبری
- ۴۳۶۵ ..... هوای گرگ ومیش
- ۴۳۶۶ ..... هوای نفس
- ۴۳۶۶ ..... هوایی
- ۴۳۶۶ ..... هورا
- ۴۳۶۶ ..... هورمن
- ۴۳۶۶ ..... هورمون های جنسی که باعث ایجاد صفات ثانویه جنسی در
- ۴۳۶۶ ..... هوس پرست
- ۴۳۶۶ ..... هوسباز
- ۴۳۶۶ ..... هوش
- ۴۳۶۶ ..... هوش (aktraey)
- ۴۳۶۶ ..... هوش بری
- ۴۳۶۶ ..... هوش داشتن (ba after ya for ya at)
- ۴۳۶۷ ..... هوش طبیعی جانوران
- ۴۳۶۷ ..... هوشمند
- ۴۳۶۷ ..... هوشی
- ۴۳۶۷ ..... هوشیار
- ۴۳۶۷ ..... هوشیار بودن
- ۴۳۶۷ ..... هوشیار کردن
- ۴۳۶۷ ..... هوشیاری
- ۴۳۶۷ ..... هول



- ۴۳۶۷ ..... هول دادن
- ۴۳۶۷ ..... هول وهراس پیدا کردن
- ۴۳۶۸ ..... هولناک
- ۴۳۶۸ ..... هوی و هوس
- ۴۳۶۸ ..... هویت
- ۴۳۶۸ ..... هویج
- ۴۳۶۸ ..... هویدا
- ۴۳۶۸ ..... هیات نمایندگان
- ۴۳۶۸ ..... هیاهو
- ۴۳۶۸ ..... هیبت
- ۴۳۶۸ ..... هیبت دادن
- ۴۳۶۸ ..... هیپنوتیزم
- ۴۳۶۸ ..... هیجان
- ۴۳۶۹ ..... هیجان بی دلیل زیاد
- ۴۳۶۹ ..... هیجان داشتن
- ۴۳۶۹ ..... هیجان زیاد
- ۴۳۶۹ ..... هیجان شدید وتند
- ۴۳۶۹ ..... هیجانات
- ۴۳۶۹ ..... هیجانی
- ۴۳۶۹ ..... هیجده
- ۴۳۶۹ ..... هیچ
- ۴۳۶۹ ..... هیچ جا
- ۴۳۶۹ ..... هیچ چیز
- ۴۳۶۹ ..... هیچ فرد

- هیچ کار ..... ۴۳۷۰
- هیچ کجا ..... ۴۳۷۰
- هیچ کردن ..... ۴۳۷۰
- هیچ کس ..... ۴۳۷۰
- هیچ نوع ..... ۴۳۷۰
- هیچ وقت ..... ۴۳۷۰
- هیچکدام ..... ۴۳۷۰
- هیچگاه ..... ۴۳۷۰
- هیچگونه ..... ۴۳۷۰
- هیچیک ..... ۴۳۷۰
- هیچیک از این دو ..... ۴۳۷۰
- هیدرات ..... ۴۳۷۱
- هیدروژن ..... ۴۳۷۱
- هیدروکربن های مایع و پارافینی ایزومریک بفرمول  $C_8H_{18}$  ..... ۴۳۷۱
- هیدروکربور معطر ویی رنگی بفرمول  $C_6H_6$  که از تقطیر ق ..... ۴۳۷۱
- هیدرولیک ..... ۴۳۷۱
- هیره ..... ۴۳۷۱
- هیزم ..... ۴۳۷۱
- هیس ..... ۴۳۷۱
- هیس کردن ..... ۴۳۷۱
- هیستری ..... ۴۳۷۱
- هیکل ..... ۴۳۷۲
- هیکل دار ..... ۴۳۷۲
- هیلت ..... ۴۳۷۲

- ۴۳۷۲ ..... هیلت اعزامی
- ۴۳۷۲ ..... هیلت اعزامی یا تبلیغی
- ۴۳۷۲ ..... هیلت انتخاب کنندگان
- ۴۳۷۲ ..... هیلت بازیگران
- ۴۳۷۲ ..... هیلت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی
- ۴۳۷۲ ..... هیلت دولت
- ۴۳۷۲ ..... هیلت رئیس
- ۴۳۷۲ ..... هیلت شورا
- ۴۳۷۳ ..... هیلت قانون گذاری
- ۴۳۷۳ ..... هیلت مدیره
- ۴۳۷۳ ..... هیلت مقننه
- ۴۳۷۳ ..... هیلت منصفه
- ۴۳۷۳ ..... هیلت موسسان
- ۴۳۷۳ ..... هیلت وزرا
- ۴۳۷۳ ..... هیلت وکلاء
- ۴۳۷۳ ..... هیلت یا کمیته
- ۴۳۷۳ ..... هیولا
- ۴۳۷۳ ..... هیولایی
- ۴۳۷۳ ..... ی
- ۴۳۷۴ ..... یا
- ۴۳۷۴ ..... یا انکه
- ۴۳۷۴ ..... یا اینکه
- ۴۳۷۴ ..... یا جمله ضرب المثل
- ۴۳۷۴ ..... یا نشان دادن (drvya)

- ۴۳۷۴ ..... یا قهرمان تیمهای بازی
- ۴۳۷۴ ..... یا ریختن
- ۴۳۷۴ ..... یابش
- ۴۳۷۴ ..... یابو
- ۴۳۷۴ ..... یابو یا اسب خسته
- ۴۳۷۴ ..... یاد
- ۴۳۷۵ ..... یاد آوردن
- ۴۳۷۵ ..... یاد آوردنی
- ۴۳۷۵ ..... یاد بود
- ۴۳۷۵ ..... یاد دادن (bh)
- ۴۳۷۵ ..... یاد داشت
- ۴۳۷۵ ..... یاد دهنده
- ۴۳۷۵ ..... یاد نیابوردنی
- ۴۳۷۵ ..... یاد سپردن
- ۴۳۷۵ ..... یاداش دادن به
- ۴۳۷۵ ..... یاداشت
- ۴۳۷۵ ..... یاداور
- ۴۳۷۶ ..... یاداور شدن
- ۴۳۷۶ ..... یاداوری
- ۴۳۷۶ ..... یاداوری کردن
- ۴۳۷۶ ..... یادبود
- ۴۳۷۶ ..... یادبود صدساله
- ۴۳۷۶ ..... یادبودی
- ۴۳۷۶ ..... یادداشت

- ۴۳۷۶ ..... یادداشت (drHaSyh)
- ۴۳۷۶ ..... یادداشت‌ها (drjme)
- ۴۳۷۶ ..... یادداشت کردن
- ۴۳۷۶ ..... یادداشت مختصر
- ۴۳۷۷ ..... یادداشت نوشتن
- ۴۳۷۷ ..... یادداشت ته صفحه
- ۴۳۷۷ ..... یادگار
- ۴۳۷۷ ..... یادگاری
- ۴۳۷۷ ..... یادگرفتن
- ۴۳۷۷ ..... یادگیرنده
- ۴۳۷۷ ..... یاعو
- ۴۳۷۷ ..... یافتن
- ۴۳۷۷ ..... یاءسگی
- ۴۳۷۷ ..... یاخته
- ۴۳۷۸ ..... یاخته عصبی
- ۴۳۷۸ ..... یال
- ۴۳۷۸ ..... یاقوت
- ۴۳۷۸ ..... یاقوت ارغوانی
- ۴۳۷۸ ..... یاقوت اتشی
- ۴۳۷۸ ..... یاقوت کبود
- ۴۳۷۸ ..... یاقوت سرخ
- ۴۳۷۸ ..... یاقوت زرد
- ۴۳۷۸ ..... یاغی
- ۴۳۷۸ ..... یار

- ۴۳۷۸ ..... یارا بودن
- ۴۳۷۹ ..... یارایی
- ۴۳۷۹ ..... یارد (۶۳ fvt ۳ aynG ya)
- ۴۳۷۹ ..... یارو
- ۴۳۷۹ ..... یاری
- ۴۳۷۹ ..... یاری کردن
- ۴۳۷۹ ..... یاری نمودن
- ۴۳۷۹ ..... یاس
- ۴۳۷۹ ..... یاس بنفش
- ۴۳۷۹ ..... یاس شیروانی
- ۴۳۷۹ ..... یاسمن
- ۴۳۷۹ ..... یاوه
- ۴۳۸۰ ..... یاوه گفتن
- ۴۳۸۰ ..... یاوه سرایی
- ۴۳۸۰ ..... یاوه سرایی کردن
- ۴۳۸۰ ..... یاور
- ۴۳۸۰ ..... یازده
- ۴۳۸۰ ..... یازدهم
- ۴۳۸۰ ..... یازدهمین
- ۴۳۸۰ ..... یبوست
- ۴۳۸۰ ..... ید
- ۴۳۸۰ ..... ید تسلط
- ۴۳۸۰ ..... یدک
- ۴۳۸۱ ..... یدک دوچرخه یاسه چرخه یاواگن

- ۴۳۸۱ ..... یدک کش
- ۴۳۸۱ ..... یدک کشی
- ۴۳۸۱ ..... یدکی
- ۴۳۸۱ ..... یدی
- ۴۳۸۱ ..... یعنی
- ۴۳۸۱ ..... یگان
- ۴۳۸۱ ..... یگانگی
- ۴۳۸۱ ..... یگانگی وحدت
- ۴۳۸۱ ..... یگانه
- ۴۳۸۲ ..... یهودی
- ۴۳۸۲ ..... یخ
- ۴۳۸۲ ..... یک اهنگی
- ۴۳۸۲ ..... یک ان
- ۴۳۸۲ ..... یک بسته (mcl bsth sygarvQyrh)
- ۴۳۸۲ ..... یخ بستن
- ۴۳۸۲ ..... یک بیستم
- ۴۳۸۲ ..... یک صدم
- ۴۳۸۲ ..... یک صدم گرم
- ۴۳۸۲ ..... یک دهن غذا
- ۴۳۸۲ ..... یک دم
- ۴۳۸۳ ..... یک دنده
- ۴۳۸۳ ..... یک درمیان
- ۴۳۸۳ ..... یک درمیان آمدن
- ۴۳۸۳ ..... یک درمیانی

- ۴۳۸۳ ..... یک دست
- ۴۳۸۳ ..... یک دستگاہ
- ۴۳۸۳ ..... یک دوجین
- ۴۳۸۳ ..... یک دور بازی
- ۴۳۸۳ ..... یک دور مسابقه یا بازی
- ۴۳۸۳ ..... یک عدد
- ۴۳۸۳ ..... یک چارک
- ۴۳۸۴ ..... یک چهاردهم
- ۴۳۸۴ ..... یک چهارم
- ۴۳۸۴ ..... یک چهلیم
- ۴۳۸۴ ..... یک چند
- ۴۳۸۴ ..... یک گندم (mqyas vzn) معادل ۸۴۶۰/۰ گرم
- ۴۳۸۴ ..... یک چندی
- ۴۳۸۴ ..... یک چنین
- ۴۳۸۴ ..... یک گیلاس مشروب
- ۴۳۸۴ ..... یک چیزی
- ۴۳۸۴ ..... یک هفتم
- ۴۳۸۴ ..... یک هجایی
- ۴۳۸۵ ..... یک هشتادم
- ۴۳۸۵ ..... یک هشتم
- ۴۳۸۵ ..... یک هزار دلار
- ۴۳۸۵ ..... یک هزارم کیلو گرم
- ۴۳۸۵ ..... یک هزارم کیلوگرم
- ۴۳۸۵ ..... یک جایی



- ۴۳۸۵ ..... یک جرعه مشروب
- ۴۳۸۵ ..... یک کسی
- ۴۳۸۵ ..... یک خوراک (az QZa)
- ۴۳۸۵ ..... یک کیلوگرم معادل هزارگرم
- ۴۳۸۶ ..... یک لحظه
- ۴۳۸۶ ..... یک لقمه غذا
- ۴۳۸۶ ..... یک مشت پر
- ۴۳۸۶ ..... یک میلیون وات
- ۴۳۸۶ ..... یک نفری
- ۴۳۸۶ ..... یک نهم
- ۴۳۸۶ ..... یک نواخت
- ۴۳۸۶ ..... یک نواخت کردن
- ۴۳۸۶ ..... یک نوع الت موسیقی
- ۴۳۸۶ ..... یک نوع رقص نشاط اور
- ۴۳۸۶ ..... یک نوع سگ
- ۴۳۸۷ ..... یک پارچگی
- ۴۳۸۷ ..... یک پارچه
- ۴۳۸۷ ..... یخ پاره
- ۴۳۸۷ ..... یک پنجاهم
- ۴۳۸۷ ..... یک راست
- ۴۳۸۷ ..... یک رشته عملیات جنگی
- ۴۳۸۷ ..... یک رشته پلکان
- ۴۳۸۷ ..... یخ رود
- ۴۳۸۷ ..... یک ریخت

- ۴۳۸۷ ..... یک ساله
- ۴۳۸۷ ..... یک شخص
- ۴۳۸۸ ..... یک شکل
- ۴۳۸۸ ..... یک سری داستان درباره یک موضوع
- ۴۳۸۸ ..... یک ششم
- ۴۳۸۸ ..... یک شوهری
- ۴۳۸۸ ..... یک سوم
- ۴۳۸۸ ..... یک سی ام
- ۴۳۸۸ ..... یک سیزدهم
- ۴۳۸۸ ..... یک تارموی
- ۴۳۸۸ ..... یک تکه کردن
- ۴۳۸۸ ..... یک واحد
- ۴۳۸۸ ..... یک وعده یا پرس خوراک
- ۴۳۸۹ ..... یک وهله بلند کردن بار
- ۴۳۸۹ ..... یک وجب
- ۴۳۸۹ ..... یک ور شدن
- ۴۳۸۹ ..... یک ورشدگی کشتی در اثر باد
- ۴۳۸۹ ..... یک ورشدن
- ۴۳۸۹ ..... یک وری
- ۴۳۸۹ ..... یک وری کردن
- ۴۳۸۹ ..... یک وزن
- ۴۳۸۹ ..... یک ظرف غذا
- ۴۳۸۹ ..... یخ زدگی
- ۴۳۹۰ ..... یخ زدگی بافت بدن در اثر سرما

- ۴۳۹۰ ..... یخ زده
- ۴۳۹۰ ..... یک زنی
- ۴۳۹۰ ..... یکایک گفتن
- ۴۳۹۰ ..... یکایک شمردن
- ۴۳۹۰ ..... یکبار دیگر
- ۴۳۹۰ ..... یکباردیگر
- ۴۳۹۰ ..... یکباره فرو ریختن
- ۴۳۹۰ ..... یکباره پایین آمدن یا افتادن
- ۴۳۹۰ ..... یخبندان
- ۴۳۹۰ ..... یخدان
- ۴۳۹۱ ..... یکدل و یک زبان
- ۴۳۹۱ ..... یکدلی
- ۴۳۹۱ ..... یکدنده
- ۴۳۹۱ ..... یکدست (Xrvf vQyrh)
- ۴۳۹۱ ..... یکدست دندان مصنوعی
- ۴۳۹۱ ..... یکدست حروف هم شکل وهم اندازه (drGapKanh)
- ۴۳۹۱ ..... یکدست لباس
- ۴۳۹۱ ..... یکدست ورق بازی
- ۴۳۹۱ ..... یکدست ظروف
- ۴۳۹۱ ..... یکدسته ورق
- ۴۳۹۱ ..... یخچال
- ۴۳۹۲ ..... یخچال برقی
- ۴۳۹۲ ..... یخچال خیلی سرد
- ۴۳۹۲ ..... یخچال طبیعی

- ۴۳۹۲ ..... یخه
- ۴۳۹۲ ..... بکه تاز
- ۴۳۹۲ ..... بکهزار دور در هرثانیه (drradyv)
- ۴۳۹۲ ..... یکجا
- ۴۳۹۲ ..... یکجور
- ۴۳۹۲ ..... یکجور افت درختان میوه
- ۴۳۹۲ ..... یکجور باقلا
- ۴۳۹۲ ..... یکجور گوی بازی
- ۴۳۹۳ ..... یکجور کلوجه یا کماج (anglysy - ayrind)
- ۴۳۹۳ ..... یکجور پارچه پشت نما که از ان جامه های زنانه و پرده
- ۴۳۹۳ ..... یکجور پروانه
- ۴۳۹۳ ..... یکجور سوسمار یا مارمولک
- ۴۳۹۳ ..... یکجور شیرینی
- ۴۳۹۳ ..... یکجور شیرینی مرکب از قند و شیر و میوه
- ۴۳۹۳ ..... یکجور وهم جنس کردن
- ۴۳۹۳ ..... یکم
- ۴۳۹۳ ..... یکماهه
- ۴۳۹۳ ..... یکمرتب
- ۴۳۹۴ ..... یکنواخت
- ۴۳۹۴ ..... یکنواخت کردن
- ۴۳۹۴ ..... یکنواخت سخن گفتن
- ۴۳۹۴ ..... یکنواختی
- ۴۳۹۴ ..... یکنوع بازی ورق
- ۴۳۹۴ ..... یکنوع حروف سیاه چاپخانه

- ۴۳۹۴ ..... یکنوع ماهی پهن
- ۴۳۹۴ ..... یکنوع میمون یا عنتر دم کوتاه
- ۴۳۹۴ ..... یکنوع واگن باری
- ۴۳۹۴ ..... یکپارچگی
- ۴۳۹۴ ..... یکپارچه
- ۴۳۹۵ ..... یکراست
- ۴۳۹۵ ..... یخرفت
- ۴۳۹۵ ..... یکروزه
- ۴۳۹۵ ..... یکسان
- ۴۳۹۵ ..... یکسان فرض کردن
- ۴۳۹۵ ..... یکسان کردن
- ۴۳۹۵ ..... یکسانی
- ۴۳۹۵ ..... یکشنبه
- ۴۳۹۵ ..... یکشنبه را گذراندن
- ۴۳۹۵ ..... یکسره
- ۴۳۹۵ ..... یکسو
- ۴۳۹۶ ..... یکتا
- ۴۳۹۶ ..... یکتایی
- ۴۳۹۶ ..... یکوقتی
- ۴۳۹۶ ..... یخی
- ۴۳۹۶ ..... یکی از دوازده قسمت
- ۴۳۹۶ ..... یکی از چهار کتابی که تاریخچه زندگی عیسی را شرح داد
- ۴۳۹۶ ..... یکی از همان
- ۴۳۹۶ ..... یکی از خدایان یونان قدیم

- ۴۳۹۶ ..... یکی دیگر
- ۴۳۹۶ ..... یکی کردن
- ۴۳۹۶ ..... یکی سازی ترکیب
- ۴۳۹۷ ..... یکی شدن
- ۴۳۹۷ ..... یکی شدن دو یا چند شرکت
- ۴۳۹۷ ..... یکی شدنی
- ۴۳۹۷ ..... یله رفتن
- ۴۳۹۷ ..... یمینه
- ۴۳۹۷ ..... یقه
- ۴۳۹۷ ..... یقه گرد و حلقوی چین دار مردان و زنان قرون ۶۱ و ۷۱
- ۴۳۹۷ ..... یغما
- ۴۳۹۷ ..... یقین
- ۴۳۹۷ ..... یقینا
- ۴۳۹۸ ..... یراق
- ۴۳۹۸ ..... یراق دوزی کردن
- ۴۳۹۸ ..... یرقان
- ۴۳۹۸ ..... یساولی کردن
- ۴۳۹۸ ..... یتیم خانه
- ۴۳۹۸ ..... یتیم کردن
- ۴۳۹۸ ..... یواش
- ۴۳۹۸ ..... یواش یواش و کرم وار بیهوده وقت گذراندن
- ۴۳۹۸ ..... یولا ف
- ۴۳۹۸ ..... یوم
- ۴۳۹۸ ..... یومیه

۴۳۹۹	یونانی
۴۳۹۹	یونجه
۴۳۹۹	یونجه خشک
۴۳۹۹	یونی
۴۳۹۹	یوغ
۴۳۹۹	یوقورت
۴۳۹۹	یورغه
۴۳۹۹	یورغه رفتن (asb)
۴۳۹۹	یورش
۴۳۹۹	یورش آوردن
۴۳۹۹	یورش بردن
۴۴۰۰	یورتمه روی
۴۴۰۰	یوزباشی
۴۴۰۰	ییلاق
۴۴۰۰	ییلاقات
۴۴۰۰	یزدان
۴۴۰۰	یزدان گرای
۴۴۰۰	یزدان گرایی
۴۴۰۰	یزدان شناسی
۴۴۰۰	یزدانی
۴۴۰۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فرهنگ المنجد فارسی به عربی

### مشخصات کتاب

سرشناسه : معلوف، لويس، ۱۸۶۷-۱۹۴۶ م.

Ma'luf, Luwis

عنوان قراردادى : المنجد فى اللغة والادب والعلوم

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ المنجد فارسی به عربی / تالیف لويس معطوف [صحيح لويس معلوف]؛ مترجم محمد بندر ریگی.

مشخصات نشر : تهران: اسلامى، ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهرى : ۲ ج. (۲۲۶۴ ص.). مصور، نقشه، جدول، عكس.

شابك : ۳۰۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۰-۸-۰۰؛ ج. ۱-۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۰-۵-۰۱؛ ج. ۲-۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۰-۲-۰۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷).

یادداشت : عنوان دیگر: المنجد. عربی - فارسی.

مندرجات : ج. ۲. ع - ی.

موضوع : زبان عربی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی

موضوع : دایره‌المعارف‌ها و واژه‌نامه‌های عربی

شناسه افزوده : بندر ریگی، محمد، مترجم

رده بندی کنگره : PJ۶۶۲۲/م۶م۸۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۴۹۲/۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۳۷۷۰۰

۱

### اءتلاف

التحالف , التکامل , البرکت , الثقت

### اءتلاف چند شرکت با یک دیگر

البرکت

### اءتلاف کردن

البرکت , التیم



**اءتلاف یک شرکت با شرکت دیگر**

الانشطار

**اءتلافی**

اتحادی , اخوی

**اءورت**

الشریان الابهر

**اب**

مایى , المقلات , الماء

**اب انبار**

الصهریج , الخزان

**اب اورد**

البقايا الطافیت

**اب اوردن (GSm)**

ماء العین

**اب باز**

الغواص

**اب بند**

السد , الخندق

**اب پاش**

الوعاء

**اب پاشی کردن**

الرش

**اب پاشی و اب افشانی**

التشهير

**اب پخشان**

التقسيم

**اب پزان**

النافورت

**اب پز کردن (tKm mrQ ba pvst)**

اسلق

**اب پنییر**

المصل

**اب ته کشتی**

قاع السفینت

**اب خشک کن**

الوسادت

**اب خورش**

الصلصت

**اب خون**

المصل

**اب دادن**

الماء

**اب دادن (bh)**

اسق

### اب دادن (flz)

المزاج

### اب دزدک

النافورت

### اب دهان

البصاق

### اب دهان پرتاب کردن

البصاق

### اب دهان جاری ساختن

الهراء

### اب را با فشار ریختن

التدفق

### اب را بصورت فواره بیرون دادن

النافورت

### اب راکد

البحیرت

### اب رفتن (parGh)

انکمش

### اب رو

البالوعت

### اب رودار کردن

البالوعت

**اب زیرکاه**

المتوسط

**اب سیب**

شراب التفاح

**اب شدن**

ذب

**اب شدن (yK v Qyrh)**

الذوبان

**اب شده**

مایع

**اب شور**

المحلول الملحی

**اب صاف کردن**

المرشح

**اب طلا کاری**

ذهبی

**اب فلز دادن**

المطلی بالكهرباء

**اب فلزی دادن**

ادفع

**اب فولادادن**

الفولاذ

**اب کردن**

ذوب , الجریان

**اب کشیدن از**

البالوعت

**اب گرفتن از (flz)**

اهدا

**اب گرم کن**

المغلات

**اب لیز**

الصمغ

**اب مروارید**

ماء العین , اللولوت

**اب معدنی**

المعدن , الحمام المعدنی

**اب میوه**

العصیر

**اب میوه گرفتن**

العصرت

**اب میوه گیر**

المصفتات

**اب نبات**

الحلوی , القطرت

**اب نبات چوبی**

المصاصت

**اب نبات شامل شکر زرد و شیره**

الحلوی

**اب نبات فرنگی**

الحلوی

**اب نبات یا شیرینی که در سر چوب نصب شده و بچه ها انر**

المصاصت

**اب نمک**

المحلول الملحی

**اب نیکل دادن**

النیکل

**اب و هوا**

الطقس

**اب ورشو**

معدن الكروم

**اب وهوا**

المناخ , السماء

**ابا**

الرفض

**اباد شدن**

الازدهار

**اباد کردن**

الناس و اسکن

**ابادی یا مرغزار میان کویر**

الواحت

**ابازور**

الظل

**ابتدا**

البدایت

**ابتداء**

الرئيس

**ابتدای**

الانتخابات

**ابتدایی**

اولی ، طفولی ، الاولی ، التمهید ، الانتخابات ، المبتدی

**ابتدال**

الابتدال

**ابتکار**

التالیف ، الجهاز ، الصناعت ، المبادرت ، الموهبت ، الاصلت ، التغییر ، الخیال ، الارتجال ، الاختراع ، الاصلت

**ابتکار کردن**

مستهل

## ابتکاری

اصلی

## ابتکاری

ارشادی

## ابتلاء

المودت

## ابتنی

استحکم

## ابتنی کردن

الحمام

## ابتیاع

الصفقت و الشراء

## ابجدآموز

المبتدی

## ابجدخوان

المبتدی

## ابجو

البیرت ، الخیشوم ، القفزت ، الحمال ، البیرت

## ابجو انگلیسی

البیرت



## ابجو ساختن

الشعیر

## ابجو نوشیدن

البیرت

## ابجوساز

شرکت صنع الخمور

## ابجوسازی

مصنع الخمور

## ابچین

المنشفت

## ابخست

الجزیرت

## ابخوری

القدح

## ابد

العمر

## ابدا

ابدا, لا شیئی, لا, لا شیء

## ابدار

رطب, کثیر العصیر, معشب, النبات الماص, و مایی

## ابدار خانه

المخزن

## ابدارباشی

كبير الخدم

## ابدارخانه

مخزن الماكولات

## ابداع

التالیف , المقدمت

## ابداع کردن

المعكرون

## ابداع واژه

العملت

## ابدان

المثانت

## ابدره

المضیق البحری

## ابدزدک

الحقنت

## ابدست

الوضوء

## ابدی

ابدی , خالد , دايم

## ابدیت

الخلود , اللانهایت

### ابر

الغیمت

### ابر بارانی

السحاب الممطر

### ابر بازار

السوق المרכזی

### ابر حمام

الاسفنج

### ابر دار کردن

مغیم

### ابر قدرت

القوت العظمی

### ابر نیرو

القوت العظمی

### ابراز

التعبیر , الاقتراح

### ابراز ایمان کردن

صرح

### ابراز شادی

الفرح

### ابراز کردن

العرض , المعروض , السریع

### ابرام

التاكيد , الاهمیت

### ابرام کردن

الحافظ

### ابراه

الممر المایی

### ابراه ساختن

القنات

### ابرش

منقط

### ابرفتی

غرینی

### ابرو

الشیال , الحاجب , الایتمان , الحاجب , الشرف , الاسم , السمعت

### ابرویزی

العار

### ابرومند

شریف , محترم , مسوول

### ابری

غایم , منقط , ثقیل , بقع , مغیم , سمیک

**ابری بودن (asman)**

الکآبت

**ابری شدن**

الغیمت

**ابریز مستراح را باز کردن (bray SstSvy an)**

التدفق

**ابریشم**

الحریر

**ابریشم پوش**

حریری

**ابریشم مصنوعی**

الحریر الصناعی

**ابریشم نما کردن**

حریری

**ابریشمی**

حریری

**ابریشمی یا کاپوت**

المطاط

**ابزار**

الادات

**ابزی**

مایبی

**ابزیدان**

حوض السمك

**ابزیگاه**

حوض السمك

**ابستن**

كبير , عظیم , ثقیل , میه

**ابستن سازی**

الاشباع

**ابستن کردن**

ملقح , لقح , الكلس

**ابستن کننده**

المخصب

**ابستنی**

الحمل

**ابسته**

الرحم

**ابسوار**

الفقاعات

**ابسه**

الخراج

**ابشار**

الشلال , السقوط , الشلال

### ابشار بزرگ

ماء العين

### ابشار کوچک

الشلال

### ابشاری

الشلال

### ابشخور

القدر

### ابشيب

الشلال

### ابطال

النقض , الالغاء , الابطال

### ابعاد

الطوق , البعد

### ابقا

الاحتفاظ

### ابقا کردن

ابق

### ابقاء

البقاء , الصيانت

### ابکاری فلزی کردن

الصحن , اذفع

### ابکاری کردن

المطلى بالكهرباء

### ابکند

الوادى , المجرى , الوادى

### ابکی

التخفيف

### ابکی کردن

مخفف

### ابگذر

الخنديق , البالوعت , المريى , المجرى

### ابگوشت

المرق , الشوربت , المرق

### ابگون پذیری

السيولت

### ابگون کردن

ذوب

### ابگونه

السايل , الماء

### ابگیر

الحوض , البركت , الحوض



**ابگینه**

الزجاج

**ابلاغ رسمی**

البيان

**ابلاغیه**

الاتصال , الاعلان

**ابلاغیه رسمی**

النشرت

**ابله**

احمق , البثرت , الابله , الاحمق , احمق , سخیف , الجدری , ابله

**ابله کوبی**

التطعيم

**ابلهانه**

احمق , غبی

**ابلهی**

الحماقات , البلاهت

**ابلیس**

الثعبان

**ابنوس**

الابنوس

**ابهام**

الغموض , الضباب , السديم , السحب , الغموض

## ابهت

العظمت

## ابی

الازرق

## ابی فام

مزرق

## ایباری

الری

## ایباری کردن

اسق

## اپارتمان

الغرفت , الشقت , التقسیم , الجناح , الشقت

## اپرا

الابرا

## اپرای کوچک

التمثیلت الموسیقیت

## اپوستروف

الفاصلت

## اتاق

الغرفت

## اتاق بزرگ

القاعت

## اتاق جراحی

الجراحت

## اتاق خواب

الغرفت , غرفت النوم

## اتاق کار

الورشت

## اتاق مجلل هتل

الجناح

## اتاق مطالعه

الدراست

## اتاق نشیمن

غرفت الجلوس

## اتاقک توالت

المرحاض

## اتحاد

النمو , التحالف , الرابطة , الفرق , الاندماج , الاتحاد , الزواج , الاتحاد , الامر

## اتحاد دو صوت

الادغام

## اتحاد دو یا چند دسته بمنظور خاصی

الكتلت

## اتحاد عناصر مختلف اجتماع

التکامل

### اتحاد موقتی

التحالف

### اتحاد و اتفاق

الاتحاد

### اتحادی

اتحادی , اخوی

### اتحادیه

الدايرت , النقابت , الاتحاد , الاخوت , الاتحاد

### اتحادیه شرکتها

الثقت

### اتحادیه صاحبان صنایع مشابه

الاحتکار

### اتخاذ

التبني , الفرضيت

### اتخاذ سند کردن

استشهد به

### اتخاذ کردن

تبين

### اتخاذ کردن

تابع

**اثر**

الاثیر

**اتساع**

التوسع , الامتداد

**اتساع دادن**

توسع

**اتساع و بزرگی عضوی در اثر گاز یا هوا**

الانتفاخ

**اتش**

النار , الضوء

**اتش افروز**

الحافز , تحریضی , حارق

**اتش بازی**

المشعل

**اتش بازی کوچک**

الجنذب

**اتش بزرگ**

المشعل

**اتش زا**

حارق

**اتش زدن**

الحرق , النار , اشعل , الضوء

**اتش زنه**

الصوان

**اتش زنی**

الحریق المتعمد

**اتش سوزی بزرگ**

الحریق

**اتش سوزی همگانی**

المحرقت

**اتش گرفتن**

اشعل , الهب

**اتش گیری**

الایقاد

**اتشبار**

البطاریت , ناری

**اتشپاره**

الصنف

**اتشخان**

المشعل

**اتشدان**

الموقد

**اتشفشان**

البركان

**اتشگاه**

الموقد

**اتشگیر**

قابل للاشتعال

**اتشی**

مسعور , عنیف

**اتشی کردن**

اغضب

**اتشی مزاج**

غضوب , عاطفی , ناری

**اتشین**

ناری , حار

**اتصال**

الجماع , الاتصال , الاندماج , المفرق , الترابط , الاتحاد , الدعامت , الاتصال , الربط

**اتصال دادن**

الجرس

**اتصال و پیوستگی غیر طبیعی سطوح در اماس**

الالتصاق

**اتصالی پیدا کردن**

لفترت قصیرت

**اتصالی داخلی**

الترايط

### اتفاق

علم الصرف , الحالت , الحدث , الحظ , الحدث , الخطر , الحدوث , اتحادى

### اتفاق افتادن

احداث , الفرصت , الثروت , اعط , احداث , المد , احداث

### اتفاقا

الصدفت , ربما

### اتفاقا ديدن

اللمحت

### اتفاقا بر خوردن به

الزلت

### اتفاقى

الحادث العرضى , عرضى , عادى , الفرصت , عرضى , الصدفت , مشكوك , لونى

### اتكا ناپذير

عديم الثقت

### اتكاء

وراء

### اتكاء متقابل

الاعتماد

### اتل

الشىال



**اتلاف**

الدمار , الخسارت , الانقشاع , النفايت

**اتلاف (drjme) تلفات**

الخسارت

**اتم**

الذرت

**اتمام**

الانجاز , الاكمال

**اتمی**

ذری , نووی

**اتو**

الاوزت , الحديد

**اتوزدن**

الحديد

**اتو کردن**

الاوزت , الحديد

**اتو کشیدن**

اغسل

**اتوبوس**

الحافلت , سلسلت الحلقات

**اتوزدن**

الصحافت

**اتومبیل**

السيارت , المحرك

**اتومبیل را پارک کردن**

المتنزه

**اتومبیل را بنزین زدن**

الغاز

**اتومبیل راندن**

السيارت , المحرك

**اتومبیل سوار شدن**

السيارت

**اتومبیل نفش کش**

الناقلت

**اتومبیل یا هواپیمای کهنه و اسقاط**

السيارت القراضت

**اتومبیل یدک کش**

المقطورت

**اتهام**

الاجرت , المعاقبت , الاتهام

**اتهام پذیر**

قابل للاتهام

**اتهامی**

حالت النصب و اتهامی

### اتیکت

العلامت

### اتیکت چسباندن به

البطاق

### آتیہ

المستقبل

### اثاث خانه

الاثاث

### اثاثه

الاثاث و الخدمت و الامتعت

### اثاثه ثابت

الحاجت

### اثار

البقیة

### اثار ادبی یا هنری

العمل

### اثار مخروبه

الحطام

### اثار مقدس

الاثار

### اثار ادبی

الرسالت

## اثار چیزی را از بین بردن

امح

## اثبات

التاكيد , الزعم , البرهان , المظاهرت , العرض

## اثبات با مدرک

الوثائق

## اثبات کذب چیزی را کردن

فند

## اثبات کردن

اکد , صرح , اید

## اثبات کردن (ba dily)

تظاهر

## اثبات کننده

برهانی

## اثر

اثر علیه , الفکرت , نتیجت , النثیر , الکفءات , النمو , الختم , الانطباع , الخلیع , الاثر , البقیت , نتیجت , الاخدود , الاشارت , العلامت , الاثر , المسار , التوقع

## اثر انگشت

بصمت الاصع

## اثر باقیمانده

ابق

**اثر با باقی گذاردن**

الاثر

**اثر پذیر**

قابل للتحویر

**اثر تاریخی**

النصب

**اثر جنگ**

العمل

**اثر خراش**

الورط

**اثر زخم داشتن**

الندبت

**اثر زخم گذاشتن**

الندبت

**اثر سوختگی**

الحرق

**اثر شدید**

التاثير

**اثر کردن**

الفاعل

**اثر کردن بر**

اثر علیه

### اثر گذاشتن

الاثـر

### اثر گناه

الندبـت

### اثر متقابل

التفاعـل

### اثر نامطلوب باقی گذاردن

الجرت

### اثر و طعم غذا در دهان

المذاق

### اثر کلی

المجموعـت

### اثیر

الاثیر

### اجابت

الالتزام

### اجابت کردن

امثـل

### اجاره

التاجیر , الایجار

**اجاره ای**

التاجیر

**اجاره دادن**

الایجار , دع , الایجار

**اجاره دادن به (baout)**

المزرعت

**اجاره دار**

المستاجر

**اجاره دهنده**

الموجر

**اجاره دهی**

دع

**اجاره رفتن**

دع

**اجاره کردن**

الاجر , الایجار , المستاجر , الایجار

**اجاره نامه**

الایجار , التاجیر

**اجازه**

السلطت , التفویض , الترخیص , الاجراء , الاجازت , الحریت , الاجازت , حسنا , الموافقت , الرخصت

**اجازه ورود**

الدخول

**اجازه چاپ**

التصريح

**اجازه دادن**

اسمح له , خول , دع , الرخصت

**اجازه دخول**

الوصول

**اجازه دخول دادن**

ادخل

**اجازه دهنده**

الرسالت

**اجازه رفتن دادن**

الاجازت

**اجازه عبور**

المرور

**اجازه عبور دادن**

الختم

**اجازه نامه**

الملاحظت , الدستور

**اجازه نامه جا و خوراک صادر کردن**

الملاحظت

**اجازه ندادن (accursed): (=adj) ملعون**



محرم

**اجازه واگذاری رسمی**

المنحت

**اجازه ورود**

المدخل و الرمز

**اجاق**

الموقد و الفرن

**اجبار**

الاجبار و الاقناع

**اجبار شخص بقبول عقیده تازه ای**

غسل الدماغ

**اجباری**

التغلیف و الزامی و الالتزام و الزامی

**اجتماع**

التجمع و الجمعیت و المجموعت و الجالیت و الحشد و الاجتماع و البیت و التجمع و المجتمع و الاتحاد و الاعصار

**اجتماع افراد یک تیم**

التلملم

**اجتماع مردم**

الاستعراض

**اجتماعی**

مدنی و جماعی و الجمهور و اجتماعی و القس و الجمهوری

**اجتناب**

التجنب

**اجتناب کردن**

تجنب

**اجتناب کردن از**

امتنع عنه

**اجتناب نا پذیر**

الامر الحتمی

**اجتناب نا پذیر**

مستحیل التجنب

**اجحاف**

الابتزاز

**اجداد**

امتنع عنه , النسب , السلف

**اجدادی**

سلالی

**اجر**

الطابوقت , المكافات , الاجر

**اجر کاشی**

البلاط

**اجرا**

الانجاز , الادارت , الاعدام , التطبيق , الاداء , الاعدام

**اجرا شدنی**

قابل للتطبيق

**اجرا کردن**

ادر , انطبق , نفذ , مارس , اد , نفذ

**اجراء**

التنفيذ , الانجاز , الادات , الخدمت

**اجراء کردن تکمیل کردن**

الادات

**اجرا کردن**

التاثير , افرض , التاثير

**اجرای اهنگ باهستگی**

الحركات البطييت

**اجرایبی**

اداری , المدير التنفيذي

**اجرت**

الاجر , التاجير , الدفع , الاجر

**اجرچین**

عامل البناء

**اجر گرفتن**

الطابوقت

**اجر گوشه گرد**

الطابوقت

## اجزاء

المکون

## اجزاء ترکیب کننده جریان برق

مجموعت الدوائر

## اجزاء متشکله چیزی

الآلیت

## اجزاء وعوامل مکانیکی

الآلیت

## اجل

نهایی

## اجماعا

جماعی

## اجمالا دیدن

اللمحت

## اجنبی

البربری و الاجنبی

## اجودان

المساعد

## اجیر کردن

الاجر

## اجیر کردن

التاجیر

**اجیل**

البندق

**اجیل گرد اوردن**

البندق

**اچ**

القیقب

**اچار**

المركب , المفك , المفتاح

**اچار پیچ گوشتی**

المفك

**اچار فرانسه**

المفتاح

**احاطه**

البييت , الحصار , المحيط

**احاطه شدن**

المحيط

**احاطه کردن**

اهجم , الصندوق , طوق , احط , الزنار , السياج , خوزق , الجرم السماوی , الوتد , الحلقت , المجال , الدایرت , الظرف , الحاشیت ,  
 , الحلقت , التنورت

**احاطه کرده**

اربط

**احاله**

التخفيض

**احاله بوقت ديگر**

التاجيل

**احتراز**

التجنب

**احتراز کردن**

تجنب , امتنع عنه

**احتراق**

الايقاد , الاضءاء , الاحتراق , الالتهاب

**احتراق پذير**

الماءء القابلء للاحتراق

**احترام**

الاءءاء , الشرف , الاحترام , الاءءاء , الاءءاء , وقر

**احترام کردن به**

الشرف

**احترام کننده**

الاءءاء

**احترام گذارندن**

وقر

**احترام گذاشتن به**

الاحترام

**احترام نظامی**

التحیت

**احتکار**

الکنز

**احتکار کردن**

الکنز , خمن

**احتمال**

التوقع , المسوولیت , الامکانیت , الفرضیت , الاحتمال

**احتمال زیان و ضرر**

الخطر

**احتمال کلی دادن**

افتراض

**احتمالا**

مثل , لربما

**احتمالی**

نهايي , محتمل , من المحتمل

**احتیاج**

القلت , الحاجت , المتطلب , ضروری , الضرورت

**احتیاط**

الاحتراس , الحذر , التقدير , التدبير , الحارس , الاحتراس , الحجز , الاحتیاطی , الحیطة

**احتیاط کردن**

الاحتراس

### احتیاطی

اختیاری , تحذیری

### احداث

التالیف , التشکیل , المقدمت

### احداث جنگل

علم الغابات

### احداث کردن

ولد

### احراز مقام

المکتب

### احساس

الشعور , الذوق , الانطباع , الاحساس , الفهم

### احساس بادست

المقبض

### احساس حقارت

الاذلال

### احساس غربت

الحنین

### احساس فقدان چیزی را کردن

الرمیت الخاطیت



## احساس کردن

قدر، الملمس، الاحساس

## احساس مخالف

الکراهیت

## احساسات

اثر علیه، العاطفت، نبض القلب

## احساسات بیش از حد

الهریست

## احساسات تند و شدید

العاطفت

## احساسات جنسی

الجنس

## احساسات رابرانگیختن

حمس

## احساساتی

عاطفی، مدهش

## احسان

المنفعت، الهدیت

## احسان کردن

المنفعت

## احسنت

الاستقبال الحافل

## احشاء

المعی

## احشاء خوراکی مرغ خانگی و غیره (azqbyl dl v jgr)

الاحشاء

## احشام

الماشیت

## احشام واغنام

الماشیت

## احصای

تامینی

## احصایه

احصاء السكان , الاحصائیات

## احضار

النداء , الاقتباس , استدع

## احضار بدادگاه

المعاقبت

## احضار به بازپرسی

الاقتباس

## احضار شخص ثالث

الزینت

## احضار قانونی کردن

استدع

**احضار کردن**

النداء , التجمع

**احضار نمودن**

اتهم

**احضار نمودن (bmHkmh)**

استدع

**احضار کردن**

استدع

**احقاق حق**

الحکم

**احقاق کردن**

احکم

**احکامی**

المنجم

**احمق**

کثیف , احمق , الاحمق , احمق , طبیعی , المعکرونه , بلا شعور , غبی , احمق , ابله , فارغ , الغبی

**احمقانه**

افتن , مجنون , بلا شعور , سخیف

**احمقانه رفتار کردن**

الابله

**احیا**

التخفیض , الاحیاء , السهر

### احیاء

الصحت

### احیای شهرت یا اعتبار

اعادت التاهیل

### اخاذی

الابتزاز , الفرض

### اخاذی کردن

ابتز , الترف

### اخبار

الزعم , المعلومات , الاخبار

### اخبار رادیویی یا تلویزیونی

النشرت الاخبار

### اخباری

دلالی

### اختپوس

الاخطبوط

### اختتام

الاستنتاج

### اختر

النجم

## اختراع

العدت , الحیلت , الجهاز , الادات , القصت , الاختراع

## اختراع کردن

اعدد , الحصت , اخترع , النعناع

## اختراع کننده

مخترع

## اختراع وابداع کردن

العملت المعدنیت

## اختراعی

مخترع

## اخترشناس

الفلکی

## اختصار

التلخیص , الایجاز , التخفیض , المختصر , الخلاصت , الضغط

## اختصاری

الخلاصت

## اختصاص

الاختصاص

## اختصاص دادن

خصص , ملایم , خصص , کرس , الاحتیاطی

## اختصاصی

خاص , منفصل

**اختصاصی کردن**

تخصص

**اختفا**

الافراز

**اختفاء**

السریة

**اختگی**

الاخصاء

**اختلاس**

التجريد , الاختلاس , الفساد

**اختلاس کردن**

اختلس

**اختلاط**

المزيج , الخليط , التخدير , كامل , المزيج

**اختلاط اصوات و اهنگ های ناموزون**

التنافر

**اختلاط رنگهای مختلف در سطح پرده نقاشی**

الفن التصويری

**اختلاف**

الاختلاف , الخلاف , التناقض , الخلاف , القسم , الاحتكاك , عدم المساوات , الشجار , الاختلاف , التناقض , عدم التكافو

**اختلاف پیدا کردن**

تباعد

**اختلاف جزئی**

الظل

**اختلاف داشتن**

اختلف

**اختلاف زیاد**

الفجوت

**اختلاف سطح**

الفولطیت

**اختلاف عقیده**

الخلاف

**اختلاف عقیده داشتن**

المعارضت

**اختلاف مختصر**

الفرق الدقیق

**اختلال**

الفوضى , الاضطراب , الضوضاء , المحنت

**اختلال اعصاب**

الاضطراب العصبی

**اختلال روانی**

الاضطراب العصبی

**اختلال یا از کارافتادگی عضوی**

عوق

### اختناق

الاختناق

### اخته کردن

اخص , الاخصاء , مزق , محاید

### اختیار

التبني , السلطت , الترخيص , الحریت , الخيار , التفویض , الانتداب

### اختیار دادن

خول , شجع , مکن

### اختیار داری

المقبولیت

### اختیاری

اعتباطی , حر , اختیاری , طوعی

### اخذ

الصید , الفهم

### اخذ بزور و عنف

الابتزاز

### اخذ رای

الصوت

### اخذ رای دسته جمعی

استطلاع الراي



**اخذ رای زبانی**

الاستقبال الحافل

**اخر**

النهايت , آخر مرت , اخير , نهايي

**اخر خط راه امن يا هوايما**

المحطت الطرفيت

**اخر هفته**

عطلت نهايت الاسبوع , عطل نهايت الاسبوع

**اخراج**

الجزمت , الطرد , الاستثناء , الطرد , التواء , الابعاد

**اخراج بلد كردن**

ابعد

**اخراج شدن**

خارج

**اخراج كردن**

يستطيع , خارج , التبادل

**اخراج كردن يا شدن**

الكيس

**اخرت**

المستقبل , فيما بعد

**اخرى**

اخير

**اخرین**

النهایی , آخر مرت

**اخرین قسمت**

الخریف

**اخشیج**

العنصر

**اخص**

معین

**اخطار**

جرس الانذار , التحذیر , الملاحظت , الاخطار , الاشارات , التحذیر

**اخطار کردن**

اعلن , اشعر

**اخطار کردن به**

حذر , الحذر

**اخطار امیز**

تحذیری

**اخگر**

الجمرت , الشرارت

**اخلاف**

الورث

**اخلاق**

المغزی , السلوك , الاخلاقیة

### اخلاق و خصوصیات شخص

الشخصیة

### اخلاق خشکی

جاف

### اخلاقی

المغزی , الفیلسوف الاخلاقی

### اخلاقی کردن

عظ , المبدأ

### اخلاقیات

الاخلاقیة

### اخم

التجهم , اوطا

### اخم کردن

التجهم , اوطا

### اخمو

مشاکس , مزاجی

### اخوت

الاخوت

### اخور

بن , الكشك , المعلف

### اخورک

بن

## اخیر

آخر مرت و متاخرا و اخیر

## اخیرا

متاخرا و موخرا و جدید و حدیثا

## ادا

البادرت

## ادا کردن

الحدیث و الفظ و الصوت

## ادا و اصول

التجهم

## ادا و اصول در آوردن

الفم

## اداء کردن

الاطلاق

## اداب

رسمی

## اداب دان

حریص

## اداب نماز

القداس

## اداب و رسوم

النظام

## اداره

المكتب، القيادة، الادارت، الخدمت، المكتب، العمليت

## ادارهء كل

الادارت

## ادارهء نيروى دريائى

العمادت

## اداره جهت

الاتجاه

## اداره شهربانى

الشرطت

## اداره كارگزىنى

الموظفون

## اداره كردن

ادر، مباشر، المهندس، نفذ، القيادة، العيش، الرجل، ادر، عالج، المعتدل، اد، اشتغل، القاعدت، المرت، العجل المخصى، استخدم، الرئيس، التصرف، المرت

## اداره كردن هدايت كردن

تراس

## اداره كنسولى

القنصليت

## اداره كننده

المدير

### اداره کننده شغلی

العداء

### اداره گروه آموزشی

القسم

### اداره منزل

التدبير المنزلي

### اداره یا حکومت کردن

السياسة

### اداری

اداری و وزاری

### ادا کردن

بری و السریع و مطلق

### ادامه دادن

استمر و مدد و اکثر و العیش و ابق و المرث و استمر

### ادامه ندادن

اوقف

### ادای (dyn) نمودن

بری

### ادای سخن

التلفظ

### ادب

الاسلوب

## ادب کردن

عاقب

## ادب نگاهداشتن

تصرف

## ادب و نزاکت

الانتباه

## ادب و مهربانی

المجاملت

## ادب و هنر

الادب

## ادبار و مصیبت

المصیبت

## ادبی

ادبی و تعلیمی

## ادبیات

الرسالت , الادب

## ادبیات باستانی یونان و روم

کلاسیکی

## ادبیاتی

ادبی

**ادج: حاضر**

السهم

**ادخال**

الاندماج , الدخول

**ادرار**

البول

**ادرار کردن**

تبول

**ادراک**

الادراک , المفهوم , الانطباع , الفکرت , الفهم , الرايحت , الفهم , الادراک

**ادراک شدنی**

محسوس

**ادراک و دریافت**

القبضت

**ادرس**

النحت

**ادعا**

الادعاء , الزعم , الالتماس

**ادعا کردن**

الترحيب , صرح , الادعاء , اكد

**ادعا کننده**

حازم



**ادعای بیخود**

الوقاحت

**ادغام**

الادغام , الاندماج , الیضوی

**ادغام کردن**

ادمج

**ادم**

آدم , الزمیل , واحد , الشخص

**ادم اب زیرکاه**

ماکر

**ادم ابله**

احمق

**ادم ابولبشر**

آدم

**ادم اجیر**

المرتزق

**ادم احمق**

موخرت السفینت

**ادم احمق و نادان**

الهزت

**ادم احمق و ابله**

البلید

### ادم افسرده

سوداوی ، وسواسی

### ادم انگل

احمق

### ادم با انضباط وسخت گیر

النظامی

### ادم با تربیت

الرجل المحترم

### ادم بانفوذ وپولدار

التاجر

### ادم بد دهان

سلیطت اللسان

### ادم بد شانس

النحس

### ادم برجسته

کبیر

### ادم بسیار شریر

شریر

### ادم بسیار قد کوتاه

القزم

### ادم بی اراده

الانسان الآلی

**ادم بی اهمیت**

لا احد

**ادم بی پروا**

المتهور

**ادم بی پروا و وحشی**

مجنون

**ادم بی تربیت**

الفلاح , الوغد

**ادم بی دست و پا**

الشرب , التهدل

**ادم بی دین**

وثنی

**ادم بی شعور و کودن یا شهوانی**

عنیف

**ادم بی کاره و بی کفایت**

التهدل

**ادم بی کله**

الماء الآسن

**ادم بی شرم**

النافورت

**ادم بیکاره**

القمامت

**ادم بیگناه**

بریء

**ادم پر خور**

النههم

**ادم پر حرف و یاوه گو**

الثرثار

**ادم پرهیز کار**

القدیس

**ادم پریشان حواس**

الاحمق

**ادم پست**

الزاحف , الزلاجت , النذل , الخادم

**ادم پست و خسیس**

البایع المتجول

**ادم ترسو**

الجبان

**ادم ترشو**

السرطان البحرى

**ادم تنه لش**

الکتلت

**ادم تودار**

ماکر

**ادم جسور و بی ادب**

القشرت

**ادم جلف و خود ساز**

الحلوی

**ادم حریص و کثیف**

الختزیر

**ادم حقه باز**

نصاب , النذل

**ادم خائن و بدنهاد**

الافعی

**ادم خرافاتی**

المتعصب

**ادم خرده گیر**

مقرعت الباب

**ادم خسیس**

البخیل

**ادم خشن**

الفلاح

**ادم خوب**

البوق

**ادم خونریز**

الجزار

**ادم درنده خو**

الطایرت الورقیت

**ادم درنده خو یا خائن**

الضبع

**ادم دزد**

المختطف

**ادم دزدی کردن**

الخطف

**ادم دزدیدن**

اختطف

**ادم دست سنگین**

المتخاذل

**ادم دغل**

الغشاش

**ادم دو رو**

المنافق

**ادم دیوانه**

معتوه

**ادم ربا**

المختطف

### ادم رذل

الشیریر ، النذل ، البدیل الموقت

### ادم روده دراز

الثرثار

### ادم ریاکار

المتعصب ، المنافق

### ادم زانی

الزانی

### ادم زبان باز

نصاب

### ادم ساختگی

الدمیت

### ادم ساده

بریء ، الحمل

### ادم ساده لوح و زود باور

النورس

### ادم ساده و مطیع

الخروف

### ادم سبک مغز و کم عقل

البلید

**ادم ستیزه جو**

الديك

**ادم سرقت کردن**

الخطف

**ادم سفید مو و چشم سرخ**

الابرص

**ادم سفیه و احمق**

الابله

**ادم شار لا تان**

مشعود

**ادم شتابکار**

المتهور

**ادم شوخ**

الفكاهي

**ادم شوخ و مهربان**

لا مبالي

**ادم شهوانی**

العزت

**ادم صدساله**

المیوی

**ادم عاطل و باطل**

المتسكع



**ادم عجول**

المتهور

**ادم عجیب**

شاذ

**ادم عصبانی**

المصاب بمرض عصبی

**ادم غریب**

الحفلة

**ادم غول پیکر**

العملاق

**ادم فضول**

الفضولی

**ادم کشی**

القتل

**ادم کله خر**

العروت , الحمار

**ادم کله خشک**

القرعت

**ادم کله خشک و احمق**

الاحمق

**ادم کند دست**

المتخاذل

**ادم کندرو**

السلخفات

**ادم کوتاه قد**

دمیت العرض

**ادم کودن**

ممل

**ادم کودن واحمق**

اخطا

**ادم که بدشانسی میاورد**

النحس

**ادم کهن سال**

عتیق

**ادم کهنه پرست**

عتیق

**ادم گمنام**

التنظیف , لا احد

**ادم لوده و مسخره**

الحلوی

**ادم ماشینی**

الانسان الآلی

**ادم متعصب یا هواخواه**

المتطرف

### ادم متقلب

الطایرت الورقیت

### ادم متقلب و فریبنده

الاحتیال

### ادم متلون المزاج و دمدمی

الحرباء

### ادم متنفذ

القطب

### ادم مزدور

البایع المتجول

### ادم مصنوعی

الانسان الآلی

### ادم مفت خور یا ولگرد

العجز

### ادم مکانیکی

الانسان الآلی

### ادم منفور

کلب الصید

### ادم موحش

الغول

**ادم موش صفت**

الجرذ

**ادم مهم**

ذكر الاوز

**ادم میانه رو**

السمسار

**ادم نادان و کند ذهن**

الحمار

**ادم نادان و کودن**

الحمار

**ادم نادان و نفهم**

الشرب

**ادم ناراحت**

الشکوی

**ادم ناشی**

المبتدی

**ادم ناطق**

المتکلم

**ادم ناقلا**

الفطیرت

**ادم نورانی**

النجم

### ادم وحشی یا بربری

البریری

### ادم وراج

العققی

### ادم هرزه

الفاسق

### ادم هشیار (drbrabrmst)

صاحی

### ادمخوار

آكل للحم البشر

### ادمخواری

اكل اللحم البشری

### ادمخواری کردن

فكك

### ادمخورانه

آكل للحم البشر

### ادمک

الکاریکاتیر , الانسان الآلی , الدمیت , دمیت العرض

### ادمکش

القائل

### ادمکشی

القتل الغير المتعمد , القتل

### ادمکشی کردن

باهتياج

### ادمیت ه

الرجولت

### ادمیکه بادوربین کار میکند

المصور

### ادو

السهم

### ادوات

الترس , الآلت

### ادوات استفهام

ضمير الاستفهام

### ادویه

التابل

### ادویه دار

کثیر التوابل

### ادویه زدن

الموسم

### ادویه زدن به

التابل

### ادویه زده

كثير التوابل

### ادویه زنی

التوابل

### ادیب

ادبی , العالم , مثقف

### ادیبانه

ادبی

### ادینه

الجمعت

### اذرخش

البرق , الصاعقت

### اذرخش زدن

البرق

### اذن

الاجازت , الرخصت

### اذوقه

التجهیز

### اذوقه رسان

الممون

### اذوقه رساندن

مون

**اذیت**

الازعاج , الاذی , العایق , الازعاج , الایذاء , اثر , مصدر الازعاج

**اذیت کردن**

ازعج , الغریر , احزن , الطحن , ضایق , العرقوب , الاذی , اضمن , الابرث , اهن , ضایق , اثر , القلق

**اذیت کردن. (n.) : پیازچه**

الثوم المعمر

**اذین بندی**

الزینت

**اذین کردن**

زین

**اراءه**

العضلت المقربت , المعرض , التقدیم , العرض , التعرض , العرض , التمثیل

**اراءه اسناد یا مدارک**

الوثائق

**اراءه دادن**

المعروض , اعط , الهدیت , المنتج , استسلم , العرض , ازعم , الهدیت

**اراءه دهنده**

العارض

**ارابه**

العربت

**اراجیف**

الثرثرت



**اراده**

الارادت , س

**اراده کردن**

س

**ارادی**

مستقل , طوعی

**اراذل و اوباش**

الرعاع

**اراستگی**

الزینت

**اراستن**

الملابس , رتب , الصف , الثوب , شجاع , جهاز , النعمت , العریس , العادت , صور , الخط , الحلیت , الاجاص المجفف , المدى ,  
الرتبت , مرتب , الحالات , اكس , طرز , جمیل , الطابق

**اراسته**

سریع , محترم

**ارام**

عديم العاطفت , الهدوء , ابله , لطیف , الصمت , هادی , المعتدل , باسیفیکی , سلمی , الهدوء , رزین , هادی , صامت , ما زال ,  
هادی , قليل الكلام

**ارام بنوازید**

البيانو

**ارام شدن**

الصمت

**ارام کردن**

الهدوء , ما زال , هدی , خفف , هادن , فترت الهدوء , اهدا , الهدوء , هدی , الصمت , ناعم , العزاء , ارضخ , الهدوء , لطيف

**ارام کننده**

مسكن

**ارامش**

الهدوء , الموازنت , فترت الهدوء , الهدوء , الصمت , العزاء , الهدوء , السلام

**ارامش دادن**

الصمت

**ارامش طلب**

سلمی

**ارامش طلبی**

مبدا السلام

**ارامگاه**

القبر , المقبرت

**ارامگاه بزرگ**

الضريح

**ارامی**

فترت الهدوء

**ارایش**

الصف , الضمادت , الزینت , التینت , التشکیل , الزینت , التجمع , الحلیت , التزین , الصقل , المرحاض , الثوب

**ارایش دادن**

قادر ، زین ، جمل ، زین ، شحم الخنزیر

### ارایش سر

غطاء الراس

### ارایش عجیب و غریب

باروکی

### ارایش کردن

الثوب ، زین ، تجمیل الاظافر

### ارایش مو

غطاء الراس

### ارایش موی زنان بفرم مخصوصی

تصفیفت الشعر

### ارایشگر زنانه

تصفیفت الشعر

### ارایشگر مو

مصفف الشعر

### ارایشگری

الزینت

### ارایه

الصف

### ارباب

الرئیس ، اللورد ، السید

### ارباب رجوع

الزبانين , الزبون

### ارباب منشی

متسید

### اربابی

السیادت

### اربابی کردن (br)

الرئیس

### ارتباط

الاتصال , المراسلت , الاتصال , العلاقت

### ارتباط (mTalb)

التماسك

### ارتباط از دور

الاتصالات

### ارتباط افکار با یکدیگر

التخاطر

### ارتباط برقرار کردن

اتصل

### ارتجاع

الامتداد

### ارتداد

الشجب , الارتداد , البدعت

**ارتدگسی**

ارتذوکسی

**ارتش**

الجیش

**ارتشاء**

الرشوت

**ارتشبد**

الجنرال

**ارتشی**

الجیش

**ارتعاش**

الهزت , الرعشت , ارتجف , الاهتزاز , القشعریرت

**ارتعاش داشتن**

تذبذب

**ارتفاع**

الارتفاع

**ارتفاع سنج**

مقیاس الارتفاع

**ارتفاع طبیعی بدن حیوان**

القوام

**ارتفاعات**

الارتفاع

## ارتقاء

التدریج

## ارتقاء دادن

مجدد

## ارتکاب

الالتزام

## ارث

التراث , المیراث , الجزء , التراث

## ارث بر

الورث , المورث

## ارث بردن

الورث

## ارث بری

الحصت

## ارث گذاری

الحصت

## ارثی

تناسبی , وراثی

## ارثی که بنا بوصیت رسیده

الارث

## ارثیه

التراث

**ارج**

القيمت

**ارجاع**

المصدر

**ارجاع کردن**

خصص

**ارجمند**

جيد , عالی , موقر

**ارجمندشمردن**

الاحترام

**ارد**

الطحين

**ارد (memvla Qyr az ard gndm) بلغور**

وجبت الطعام

**ارد جو دوسر**

الشوفان المجروش

**ارد خشن**

الجص

**ارد کردن**

الطحين

**ارد کردن جو خيسانده**

الطحین

**اردبیز**

المنخل

**اردک**

البطت

**اردک ماده**

البطت

**اردک ماهی**

الحریت

**اردک وار راه رفتن**

التمایل

**اردکردن**

الباون

**اردنما**

متفتت

**اردو**

المعسكر

**اردوزدن**

المعسكر , عسكر

**اردوکشی**

البعثت



**اردوگاه**

المعسكر

**اردوی موقتی**

المعسكر الموقت

**اردی**

متفتت

**ارزان**

رخيص

**ارزان شدن**

رخص

**ارزانی داشتن**

المحصول

**ارزانی داشتن (baon yaupon)**

امنح

**ارزش**

الکلفت , السعر , القيمة , الفائدة

**ارزش بسیار قائل شدن**

الجائزت

**ارزش داشتن**

الکلفت

**ارزش نسبی سنگ معدنی**

الدرجت

**ارزو**

الطموح , الشهیت , التطلع , الرغبته , مثالی , س , الامنیت

**ارزو داشتن**

اطمح , الامل , الامنیت

**ارزو کردن**

اطمح , اشته , الرغبته , الامنیت , اشتق

**ارزومند**

طموح , قلق , الطامح , نهم

**ارزومند بودن**

العطش

**ارزومند چیزی بودن**

اشتق

**ارزومندی**

العطش

**ارزوی چیزی را داشتن**

لمدت طویلت

**ارزوی زیاد**

الشوق

**ارزه**

العلامت

**ارزیاب**

المثمن , المضمن

### ارزیابی

التقييم , التخمين , التقدير

### ارزیابی کردن

الهدف , التقييم , قدر , قيم , النسبت

### ارزیدن

الكلفت

### ارسال

الشحنت , الارساليات , الارسال

### ارسال پست

اجرت البريد

### ارسال داشتن

ارسل

### ارسال کردن

اودع , المهاجم

### ارسال وجه

المسؤوليت

### ارش

المعنى

### ارشاد

القائد , الشيخ , ريسى , الرئيس

### ارشاد کلیسا

الشیخ

### ارضاء

الرضا

### ارعاب

التخویف

### ارعاب کردن

الخطر

### ارعابگر

الارهابی

### ارعابگری

الارهاب

### ارعابگری کردن

ارهب

### ارغنون

العضو

### ارغوانی کردن یا شدن

الارجوان

### ارفاق

التساهل

### ارقام

الاحصایات

## ارقه

الوغد

## ارک

الحصن

## ارکان

العمود

## ارکست

الاورکسترا

## ارکستر

الفرقت

## ارگ

العضو

## ارگان

العضو

## ارم

الشعار

## ارمان

مثالی

## ارمان گوا

مثالی

## ارمانی

مثالی

**ارمیدن**

الراحت , الاستراحت

**ارن**

الصالت

**ارنج**

المرفق

**ارنگ**

القلق

**ارواره**

القطع , الفك , الذراع

**اروپا**

الغرب

**اروپایی**

اوروبی

**اروغ**

التجشو , التدفق

**اروغ زدن**

التدفق , التجشو

**اروین**

التجربت

**اره**

المنشار

**اره آهن بری**

المنشار

**اره راستی**

فی الحقیقت

**اره ماهی**

سمک السیف

**اری**

نعم

**اریب**

القطر ، مایل ، المیل

**اریب کردن**

مسطار الزوایا

**اریب وار**

بانحراف

**اریب وار بریدن یا تراشیدن**

مسطار الزوایا

**اریب وار پیش رفتن**

الحافت

**از**

الجشع ، من قبل ، من ، الطمع ، انخفض

**از اب پوشانیدن**

فض

**از ارث محروم کردن**

احرم

**از ارزش انداختن**

اضغط

**از ارزش و شخصیت کسی کاستن**

خفض قیمت

**از اسب پیاده شدن**

ترجل

**از آغاز تا انتها**

خلال

**از آمدن یا وقوع چیزی خبر دادن**

المنادی

**از ان بابت**

بذلك , فی ذلك المكان

**از ان پس**

فیما بعد

**از ان حیث**

فی ذلك المكان

**از ان راه**

بذلك



## از ان زمان

بعیدا

## از انجا

بعیدا

## از انجایی که

منذ

## از انرو

لذا

## از انروی

بعیدا

## از اول تا اخر

شامل

## از این ببعده

فیما بعد , من الآن فصاعدا

## از این پس

من الآن فصاعدا , فیما بعد

## از این جهت

لذلك

## از این سو بان سو حرکت دادن

التفتیش

## از این قرار

هكذا

**از این گذشته**

علاوت علی ذلک

**از اینرو**

وفقا لذلک , لذلک , لذا

**از بر خوانی**

الروایت

**از بر کردن**

استظهر

**از بر خواندن**

اقرا

**از بر کردن**

استظهر

**از بروز احساسات جلوگیری کردن**

امنع

**از بشکه ریختن**

المسودت

**از بندیا دریچه جاری شدن**

الحوض

**از بوته فراموشی یا گمنامی درآوردن**

انبش

**از بیخ کندن**

استاصل , العقب

### از بیرون

بدون

### از بین بردن

ابد , صف , الارتفاع , الغنایم

### از بین برنده

المصفی

### از بین رفتن

التصفیت

### از بین رفتنی

ناقص

### از بین رونده

الانسان

### از پا افتادن

العلم , الموسس

### از پا در آوردن

الضربت القاضیت

### از پا در آمدن

العجلت , استهلك

### از پای در آمدن

استسلم

### از پس آمدن

اتل

**از پوست درآوردن**

التهیج

**از پهلو**

من قبل

**از پیشی**

من و مسبق

**از پیش آگاهی دادن یا حدی زدن**

التوقع

**از پیش آماده شده**

مدروس

**از پیش بردن**

افرض و ادر

**از پیش حفظ کردن**

الاحتیاطی

**از پیش خبر دادن**

تنبا

**از پیش خود ساختن**

اخترع

**از پیش دانستن**

احدس

**از پیش سفارش دادن**

اشغل

**از پیش فرستاده شده**

التقدم

**از پیش مسلح کردن**

الساعد

**از تملک در آوردن**

صادر

**از توی**

خلال

**از جا برداشتن**

الخطوت

**از جا پراندن**

فاجی

**از جا پریدن**

البدایت

**از جا در رفتگی**

الغضب

**از جا در رفتن**

الغضب , النقل , الشعلة الضوئیت

**از جا در رفته**

مجنون

**از جاجستن**

المزلاج

**از جادر رفتن (astKvan)**

اخلع

**از جان گذشته**

مستمیت و الشریر

**از جانب ساحل**

بعیدا عن الشاطی

**از جای خود برون کردن**

انقل

**از جناح حمله کردن**

الجناح

**از جنبش و حرکت باز داشتن**

شل

**از چرم گاومیش**

الاصفر الداکن

**از چوب ساخته شده**

خشبی

**از چه طریق**

کیف

**از چه منبعی**

حيث

**از حالا**

فصاعدا

**از حرکت بازداشتن**

الكشك

**از خاطر زدایی**

النسيان

**از خاک در آوردن**

انبش

**از خانواده سلطنتی**

العايلت المالكت

**از خستگی بیرون آوردن**

انعش

**از خشکی در آوردن**

حل

**از خطر آگاهانیدن**

جرس الانذار

**از خواب برخاستن**

الارتفاع

**از خواب بیدار شدن**

انهض

**از خواب بیدار کردن**

الصحت

**از خود بیخود**

افتن ، العقل الباطن

**از خود بیخود شدن (Z.E.)**

النقرت

**از خود بیخود کردن**

افتن

**از خود بیخود شدن**

النقل

**از خود راضی**

راضی

**از خود سلب کردن**

انکر

**از خود گذشتگی**

الولاء

**از خود ندانستن**

ارفض تملک

**از درازا**

طولیا

**از درجه بالا**

الترقیة



**از درون و بیرون**

فی کافت انحاء

**از دست دادگی**

الغرامت

**از دست دادن**

افقد , الرمیت الخاطیت

**از دست دادن یکی دو پیاده در برابر تحصیل امتیازاتی**

المناورت

**از دست رفته**

مفقود

**از دستور خارج کردن**

المنضدت

**از دنبال آمدن**

احضر

**از دو سره**

متبادل

**از دور**

عن بعد

**از دهان بیرون انداختن (klmat)**

الغ

**از دهان بیرون پراندن**

اقذف

**از دهن یا بینی جاری شدن**

الهرء

**از دیگران جدا کردن**

خصص

**از دیگری گرفتن**

رث

**از دین برگشتن**

ارتد

**از دین برگشته**

المرتد

**از راه**

عن طریق

**از راه افراط بخشیدن**

الانغماس

**از راه بدر کردن**

اغو

**از راه پرشی یاد دادن**

علم

**از راه دهان**

شفهیی

**از راه فرعی رفتن**

الطریق الجانبی

### از راه نادرستی تحصیل کردن

الفساد

### از رغبت انداختن

قزز

### از رواج افتادگی

الزوال

### از روبرو

النقیض

### از روی

علی متن و من

### از روی اراده

الارادت

### از روی بدخواهی

خییث

### از روی بدخواهی و شرارت

المرض

### از روی بردباری

المریض

### از روی بی‌ریایی

بشکل صریح

### از روی بیمیلی (Qalba ba of myayd)

خایف

**از روی پرچین یا چارچوب پریدن**

المانع

**از روی تعجب و یا ترس نگاه کردن**

التحديق

**از روی خرده گیری صحبت کردن**

الشبوط

**از روی خشم**

بغضب

**از روی دستخطی رونویسی کردن (mcl eks)**

التوقيع

**از روی دوستی**

اخوی

**از روی ساعت**

الساعت

**از روی شادی جست و خیز کردن**

نبات الکبر

**از روی صدق و صفا**

صادق

**از روی صمیمیت**

صادق

### از روی عجله

عاجل

### از روی علاقه

بتحجب

### از روی عناد

خیث

### از روی قصد و رضا

الارادت

### از روی لیاقت

بکفایت

### از روی مانع باپرش اسب جهیدن

القبرت

### از روی مانع پریدن

المانع

### از روی مطالعه

مدروس

### از روی مهارت

جذاب

### از روی مهربانی

اخوی

### از روی نشاط

بحیویت

**از روی یقین**

بالتاکید

**از زیر**

تحت

**از زیر (Gyzy) در رفتن**

السیاج

**از زیر سلطه خارج کردن**

اعتق

**از سر**

ثانیت

**از سرما لرزیدن**

الرعشت

**از سوراخ نگاه کردن**

اللمحت

**از شدت چیزی کاستن**

هدی

**از شغل وکالت محروم کردن**

اقص

**از شکل افتاده گی**

الهزیمت

**از شکل انداختن**

افسد و شوه

### از شیر اب جاری کردن

الحنفیت

### از صافی گذراندن

الترشیح

### از طرف

ل و المصلحت

### از طرف دیگر

ثانیت

### از طرف شرق

باتجاه الشرق

### از طریق

خلال و عن طریق

### از طول

طولیا

### از عددی ریشه گرفتن

الجزر

### از عضویت خارج شدن

انفصل

### از علف هرزه پاک کردن

الغشاش

### از عهده برآمدن

بری و تحمل و الجواب و العبادت

### از غم و حسرت نحیف شدن

الصنوبر

### از قانون مستثنی کردن

اترك

### از قرار

فی

### از قرار صدی

بالمایت

### از قلم افتادگی

الحذف

### از قلم انداختن

القطرت و احذف و الزلت

### از قید آزاد کردن

ارح

### از قید مسلولیت آزاد ساختن

طلیق

### از کار افتادگی

التعطل

### از کار افتادن

عطل و التوقف



### از کار افتاده

ملغی

### از کار انداختن

عطل

### از کار انداختن (dr acr zyadh rvy)

الیشم

### از کار بازداشتن

السلت

### از کار در آمده

العامل

### از کار افتاده

اسفل

### از کار انداختن

عطل

### از کتاب استخراج کردن

الیرقت

### از کجا

حیث

### از کشتی در آوردن

انزل

### از کشور خود راندن

المغترب

**از کنار**

من

**از کنار چیزی رد شدن**

التنورت

**از کوره در رفته**

مسعور

**از گرو در آوردن**

خلص

**از گرو در نیامدنی**

لا يعوض

**از گلو ادا کردن**

الحنجرت

**از گوشه چشم نگاه کردن**

الخزرت

**از گیر در آوردن**

حل

**از لوله رد کردن**

الانبوب

**از لوله یا سیفون رد کردن**

السیفون

**از مادری**

امومی

**از محلی بخارج**

من

**از مدافتادن**

الخطا

**از مرکز بدن دور کردن (Tb)**

اختطف

**از مستی درآوردن**

صاحی

**از مسلک خود دست کشیدن**

راوغ

**از میان**

لکل , خلال

**از میان بردن**

المسحت

**از میان برده**

الع

**از میان نرفتنی**

راسخ

**از میدان دررفتن**

السمن

**از نزدیک**

من قبل

### از نژاد اسلاو

سلافی

### از نژاد انگلوساکسون

سکسونی

### از نژاد رومی

رومانسی

### از نظر افتادگی

الاستیاء و الاشراف

### از نظر پنهان کردن

غامض

### از نظر پوشاندن

ادفن

### از نظر روانی

عقلیا

### از نظر گذراندن

وجهت النظر

### از نفس افتادن

موخرت السفینت

### از نو

ثانیت

**از وسط**

لكل , خلال

**از وقتی که**

منذ

**از هر جا گزیننده**

انتقایی

**از هم باز کردن**

الاستراحت

**از هم باشیدگی**

التفكك

**از هم پاشیدن**

تحلل

**از هم جدا کردن**

الانشقاق , الوند

**از همان قرار**

وفقا لذلك

**از همه جهت**

بشكل عام

**از هوا گرفتن**

الصيد

**از یاد بردن**

انس

**از یک سو**

من

**ازاد**

معنی , حر , منبع , طلیق , مفتوح , براءت الاختراع , مجاني

**ازاد از قيود فکری**

المطلق

**ازاد کردن**

صرح , الوکالت , حرر , التحریر , افتح , السهولت , حل

**ازاد کننده**

المعتق , المحرر

**ازاد کردن**

سلم , حر

**ازادمنش**

متسامح , بتسامح

**ازادمنشی**

الوفرت

**ازاده**

کاثولیکی , التحرری , نبیل , متسامح , بتسامح

**ازادی**

الانعتاق , الحریت , الحصانت , الاستقلال , الحریت , الخيار , الاغاث

**ازادی بخش**

المحرر

**ازادی خواه**

التحرری

**ازادی عمل**

خط العرض , المجال

**ازادی کسی یا چیزی را خریدن**

الفدیت

**ازادینخواه کردن**

حرر

**ازار**

الازعاج , العایق , الاذی , مصدر الازعاج , العذاب , التجارت , القطار , المشكلت

**ازار دادن**

الفرس , المشكلت

**ازار رساندن**

الاذی , الطاعون

**ازار رساندن (bh)**

اجرح

**ازار کردن**

توجس , اضطهد , الغریر

**ازاردادن**

اثر

**ازارنده**

مثیر

### ازاله

الازالت

### ازاین سو بان سو

عبر

### ازاین طرف بان طرف

عبر

### ازاینرو

منذ

### ازبدی چیزی کاستن

تاهل

### ازبوته پوشیده شده

کتیف

### ازبین رفتن

النفایت

### ازبین رفتن (adea) رد کردن دادخواست

الحانت

### ازبین رفته

منقرض

### ازپای در آوردن

العادم



## از پشت

خلفیا

## از پهلو

اضافت الی

## از پهلوی

من قبل

## از پیش آگاهی دادن

تنبا

## از پیش سفارش دادن

اطلب

## ازت

التروجین

## از تصرف محروم کردن

اطرد

## از جا پریدن

خجول

## از جا دررفته

هایج

## از جا در بردن

اثر

## از جلو

اضافت الی

**از جمله**

بین

**از جناح خارجی بدشمن حمله کردن**

طوق

**از خاک در آوردن**

نقب

**از خلال ابریا مه پدیدار شدن**

المنوال

**از خود بیخود کردن**

المدخل

**از دحام**

الحشد , المضیف , التلملم , الصحافت , الرعاع

**از دحام کردن**

الحشد , التلملم , الصحافت , القطیع , الغوغاء

**از دحام مردم**

الانذفاع

**از درجه اعتبار ساقط کردن**

الفراغ

**از دست دادنی**

المادت المستعملت لمرة واحدة

**از دنبال آمدن**

اتل

## ازدواج

الزواج , المبارات , الزواج

## ازدواج غیر شرعی

الزنا

## ازدواج کردن

الموصل , تزوج

## ازدواج ناجور

اللخبطت

## ازدواجی

زوجی

## ازدور نمودار شدن

المنوال

## ازردگی

الازعاج , الكدر , التهيج

## ازردن

اصب , احزن , ازعج , المهماز , المشبک , المغص , الاذی , اغضب , مزق , اکبح , اغظ , الحصباء , اتعب , الوخز , القطران

## ازرده

ساخت , شاق

## ازرده کردن

الكدر

## ازرش

يستحق

## ازرم

التواضع , الخزی

## ازروی تعجب فریاد زدن

صح

## ازروی خوک پریدن

الظبی

## ازروی هرزگی

فاسق

## ازریشه کندن یا درآوردن

الیرقت

## ازشبنم یا برف ریزه پوشیده شدن

الصقیع

## ازشکل طبیعی انداختن

حرف

## ازطرف دیگر

بجانب

## ازعرض

عبر

## ازعقب

الظهر

**از فارسی (alKvarzmy)**

الخوارزمیت

**از قلم اندازی**

صندوق النفايات

**از قید رها کردن**

اعتق

**از قیمت کاستن**

رخص

**از کار افتاده**

منتهی

**از کنار**

من قبل

**از لی**

ابدی

**از لیت**

الخلود

**از مایش**

التجربت , الفحص , التجربت , خجول , الاغراء , الاختبار , المحاکمت , المحاولت , التجرب , الاختبار

**از مایش سخت**

الخطاف , المحنت

**از مایش کردن**

صدق , المقالت , المقياس , الاختبار , التجربت

**ازمایش هنرپیشه**

الاختبار

**ازمایشگاه**

المختبر

**ازمایشی**

تجربیی و الطیار

**ازمایه**

الفحص

**ازمند**

جشع و نهم و طماع

**ازمودگی**

التجربت

**ازمودن**

المقاله و افحص و المحاوله و تلمس و الاختبار

**ازمودن کردن**

الاختبار

**ازمون**

الفحص و العینت و الاختبار و المحاوله

**ازمون کردن**

افحص

**ازمونگر**

الممتحن

### از میان

عبر و خلال

### از میان بردن

الع

### از نفس افتادن

الریح

### از نفس انداختن

الریح

### از نو

ثانیت

### از نوع

ای

### از نوک پستان خوردن

الحلمت

### از وسط

عبر

### از وقت

لمدت طویلت

### از هم پاشیدن

الانفجار و فرق

### از هم جدا کردن

البعثت

**ازهم دور شدن**

تباعد

**ازی**

الجر

**ازیک طرف رودخانه بطرف دیگر عبور دادن**

العبارت

**اژدر**

الطوریید

**اژدها**

التنین

**اژنگ**

التجییدت

**اژیر**

صفارت الانذار , التحذیر

**اژیروایی**

الانذار

**اسارت**

الاسر , النیر , العبودیت , الاسر

**اساس**

القاعدت , العنصر , النسیج , الموسست , الارض , الاساس , النوات , الجذر , النوات



**اساسنامه**

القانون

**اساسی**

الاساس , الكاردینال , الارض , المادت , الشبكت , عضوی , كیبر , الاساس , ضروری , لحمی , حیوی

**اساسی ذاتی**

ضروری

**اساطیر**

علم الاساطیر

**اسان**

سهل , بسیط

**اسان رفتن**

الانزلاق

**اسان کردن**

سهل

**اسان گیر**

متساهل

**اسان گیری**

التساهل

**اسانسی**

الجوهر

**اسانسور**

المصعد

**اسانی**

السهولت , الحریت

**اسایش**

الراحت , الاستراحت , الرفاهیت

**اسایش خاطر**

الاعاثت , الامن , الهدوء

**اسایش دادن**

الراحت

**اسایشگاه**

دار العجزت , العش , المصحت

**اسب**

الحصان

**اسب ابی**

فرس النهر , الکرکدن

**اسب اموخته**

ادر

**اسب بازنده**

الخاسر

**اسب پیر**

الماجور , الیشم

**اسب پیر و وامانده**

الفرس

### اسب جنگی

الشاحن

### اسب چموش

الغشاش

### اسب دادن به

الحصان

### اسب دار کردن

الحصان

### اسب دوانی کردن

الفارس

### اسب راهوار

الوسادت

### اسب سوار

الفارس و الخيال

### اسب سوار حرفه ای

الفارس

### اسب کرایه ای

الماجور

### اسب کندرو

الدودت البزاقات

### اسب کوتاه و کوچک

المهر

**اسب کوچک اندام**

الهویت

**اسب کوچک سواری**

الفرس

**اسب کهر**

الخلیج

**اسب مانند**

الفرسی

**اسب مردنی**

الزلاجت

**اسب نر**

الحصان

**اسب یا سگ شکاری**

الصيد

**اسب یا کشتی تندرو**

المقص

**اسباب**

الجهاز , الملايس , العدت , المقالت , المحرك , الاثاث , الادات , الترس , الادات , الآلت , الشىء , الادات , الفخاخ , الادات ,  
الجهاز , الادات

**اسباب بازی**

اللعبت

**اسباب بازی بچه**

الدمیت

**اسباب برش قیچی**

القص

**اسباب تنظیم**

التعدیل

**اسباب تنظیم و میزان کردن چیزی**

الطیار

**اسباب خون گیری**

المستنزف

**اسباب زحمت**

الازعاج

**اسباب زحمت شدن**

اثقل

**اسباب قمار چرخان**

الرولیت

**اسباب کار**

العدت

**اسباب لغزنده**

الهبوط

**اسباب موسیقی**

الغبط

**اسباب یدکی اتومبیل**

الجزء

**اسبابی که برای تعیین زمان دقیق (mKcVca dr mvsyqy)**

المترو نوم

**اسبابی که بوسیله آن نیروی موتور اتومبیل بچرخه‌امنتق**

الارسال

**اسبابی که در قمار بازی وسیله تقلب و بردن پول از دی**

الحیلت

**اسبق**

السلف , مسبق

**اسبق بودن بر**

اسبق

**اسبقی**

سابق

**اسبی**

الحصان , فرسی

**اسپانیایی**

اسبانی

**اسپانیولی**

اسبانی , الاسبانی

### اسپرانتور

الاسبیرانتو

### اسپریس

ساحت الالعب , میدان السباق

### اسپرین

الاسبیرین

### اسپسیالیته

الاختصاص

### اسپوک

تکلم

### استات

ملح حامض الخلیک

### استاد

البارع , السید , الاستاذ

### استاد تجزیه

المحلل

### استاد در کار خود

مفید

### استاد شدن

السید

### استادان دانشکده یا دانشگاه

الکلیت

### استادانه

ماکر , بمهارت

### استادانه درست شده

متقن

### استادکار

ماهر , العامل

### استاده

ثابت

### استادی

الفن , الحیلت , المهارت

### استامپ

اللکمت

### استان

المحافظت , الحال

### استان بحری یا ساحلی

بحری

### استاندارد

المعیار

### استاندارد یا معیار متری

متری

### استانه



العتبت

### استانه ای

التمهید , العتبت

### استانه مانند

العتبت

### استانی

القروی

### استباط کردن

اجتمع

### استبدادی

المطلق , استبدادی

### استثمار

الاستغلال

### استثمار کردن

الماثرت

### استثنا

الاستثناء

### استثناء

الاستثناء , الحجز

### استثناء قائل شدن نسبت بکسی

المحسویت

### استثنایی

خاص , خصوصا , استثنایی , خاص

### استحاله

الغش

### استحاله کردن

خفض

### استحاله یافتن

الشمع

### استحقاق

الصحراء , الاستحقاق , العنوان

### استحقاق داشتن

استحق , الاستحقاق

### استحکام

الاتساق , الحصباء , المادت , العمود الفقري , الصوان , المقاومة , القوت , المادت

### استحکام (astHkamat)

التحصين

### استحکامات

العمل , الدفاع

### استحکامات نظامی

القلعت

### استحمام

الحمام

**استحمام کردن**

استحم

**استحمام کننده**

المستحم

**استخبار**

المعلومات

**استخدام**

الخدمت , التوظيف

**استخدام کردن**

الاستخدام , اشغل

**استخدام کننده**

رب العمل

**استخر**

البحیرت , البرکت

**استخر یا حوض اب**

الباون

**استخراج**

الاشتقاق , الاستغلال , الانتاج , الانتراع

**استخراج کردن**

انتزع , المائرت , المقتطف , المقلات , المقتطف

**استخراج کردن یا شدن**

اللغم

## استخراج معدن

التعدين

## استخوان

العظم

## استخوان ارواره

عظم الفك

## استخوان اشکی چشم

دمعی

## استخوان بندی

علم التشريح , العظم , الاطار , الهيكل العظمی

## استخوان پس سر

مؤخرت الجمجمت

## استخوان پهن

النصل

## استخوان چکشی

المطرقت

## استخوان دار

عظمی

## استخوان ران

عظم الفخذ

## استخوان رکابی

الركاب

### استخوان سندانى

السندان

### استخوان فك

عظم الفك

### استخوان قمحوده

موخرت الجمجمت

### استخوان كشك

الرضفت

### استخوان گونه

عظم الخد

### استخوانى

عظمى

### استدعا

الهديت , الالتماس , التضرع

### استدعا كردن

استجد , توسل

### استدلال

المنطق , الفكر , المشادت

### استدلال غلط

المغالطت

### استدلال كردن

السبب , جادل

### استدلال مخالف

الاعتراض

### استدلالی

مجدال , منطقی

### استر

البطانت

### استر دوزی

البطانت

### استر کردن

الخط

### استراتژی

الاستراتیجیت

### استراحت

المتنفس , التاجیل , الاستراحت , الارخاء , الراحة

### استراحت کردن

العرین , الاستراحت , تقاعد

### استراحت کردن (ba down)

الاکذوبت

### استراحتگاه

تقاعد

**استراق سمع کردن**

التصنت

**استرداد**

التحسین , اعادت المبلغ

**استرداد محرمین بدولت متبوعه**

التسليم

**استردوز**

باخرت الركاب

**استروفونیک**

مجسم

**استری**

باخرت الركاب , الحشوت

**استشمام**

الرايحت

**استشمام کردن**

استنشق

**استشهاد**

الشهادت

**استطاعت**

القدرت

**استطاعت داشتن**

تحمل

**استطاله زیرگلوئی مرغ**

الخیشوم

**استعاره**

الاستعارت , مغرور

**استعاره ای**

مجازی

**استعداد**

الغزرات , الكفاءت , الفن , القدرت , الكلّیت , الذوق , العبقری , الهدیت , الابداع , الموهبت , المسوولیت , التخییر , الموهبت , موهوب , المیل , الدور , التالق , المقدرت , الملكیت

**استعداد پیشرفت**

القابلیت

**استعداد ذاتی**

طبیعی

**استعداد فکری**

الکلّیت

**استعفا**

التنازل , الاستقالت

**استعفا دادن**

تنازل

**استعفا دادن از**

استقل

**استعفاء**



انفصالی

### استعلام

التحقیق

### استعمار

الاستعماریت و الاستعمار

### استعمار طلب

استعماری

### استعمار طلبی

الامیریالیت

### استعمار گرای

استعماری

### استعمال

الاستعمال و الطلب

### استعمال دخانیات

الدخان

### استعمال دود

الدخان

### استعمال کردن

انطبق و الاستخدام و التمرین و المقبض و الاستعمال

### استعمال کننده

المستعمل

**استعمال لغت بیگانه بدون تغییر شکل آن**

التبني

**استفاده کردن از**

ناشد

**استفاده**

الاستملاك , الفایدت , المنفعت , المكسب , الاستعمال , الطلب , المستفيد

**استفاده از مرور زمان**

الخطا

**استفاده از میانگیر**

الحاجز

**استفاده کردن**

الاستعمال

**استفاده کردن از**

استعمل

**استفاده کننده**

المستعمل

**استفاده نامشروع**

المرق

**استفاده نامشروع**

الغنيمت

**استفاده نشده**

العذراء

## استفراغ کردن

القیی

## استفسار

الاستفسار

## استفسار کردن

حقوق فیه

## استفهام

السؤال

## استقامت

العمود الفقری , الطاق

## استقامت کردن

قاوم

## استقراء

التحلیل , الحث

## استقرار

الموسست , التاكید

## استقرار در مرکز

المركزت

## استقرار مجدد

الاحیاء

## استقلال

الحریت و الاستقلال

### استقلال داخلی

الحکم الذاتی

### استکان

الزجاج

### استکشاف

الاستکشاف

### استماع

الاختبار و استمع

### استماع دادرسی

الجلست

### استماع کردن

اصغ و اسمع و استمع

### استمرار

المدت

### استمناء

الاستمناء

### استمهال

التاجیل

### استنباط

اتل و الفرضیت

### استنباط کردن

استنتج , رجل الدين , ادخل , استنتج , انتزع

### استنتاج

الاشتقاق , الاثمار , الحث , الاستنتاج , الاستدلال

### استنتاج کردن

استنتج , اشتق , تطور , افنع , استنتج

### استنتاجی

حشی

### استنساخ

الاشتقاق

### استنشاق

الهواء , التطلع , الاستنشاق , الالهام

### استنشاق کردن

استنشق , الهم , اطمح , تنفس

### استنطاق

التحقيق , الاستقصاء

### استنطاق کردن

استفسر , استجوب , الاستفسار

### استنکاف

الرفض

### استوار

ثابت , الشركت , ثابت , آمن , صلب , الصوت , الاسطبل , صامد , ثابت , الفولاذ , بالتاكيد , عنيد

**استوار کردن**

الشركت

**استوار یا محکم کردن**

ثابت

**استواران**

القوات

**استوار شدن**

الاسطبل

**استوار کردن**

المازق

**استوار نامه دادن (bh)**

فوض

**استواری**

العمود الفقري

**استوانه**

المدفع , الاسطوانات , الحادلت , العمود , الاسطوانات

**استوایی**

استوایی

**استون بفرمول.  $HC_2HCO_3$** 

الاستون

**استهزا**

السخریت

**استهزاء**

السخریت , المهزلت , اسخر , احتقر

**استهزاء کردن**

الرجل , الدعابت , السخریت , الازدراء , اسخر منه

**استهلاک (srmayh v Qyrh)**

ایفاء الدین

**استیلا**

الهیمنت , الغزو , الصعود

**استین**

الردن

**استین زدن به**

الردن

**استیناف**

النداء

**استینافی**

استینافی

**اسرائیلی**

الاسرائیلی

**اسرار امیز**

غامض

**اسرار امیز**

السر

### اسراف

الانقشاع , بذر

### اسراف کردن

مسرف , فرق

### اسطو خودوس عادی

اللافندر

### اسطوره

الاسطورت

### اسطوره ای

اسطوری

### اسطوره شناسی

علم الاساطیر

### اسعار

التبادل , الاشارات , الشعر

### اسفالت

القییر

### اسفالت کردن

مهد

### اسفناج

السبانخ

### اسفناک



محزن

**اسفنج**

الاسفنج

**اسفنجی**

فطری

**اسقف**

الاسقف

**اسقف اعظم**

رییس الاسافت

**اسقف نشین**

الابرشیت

**اسقفی**

الاسقفیت

**اسکاتلندی**

اسکاتلندی , الاسکاتلندی

**اسکان**

السکن

**اسکلت**

الهیكل , الاطار , الهیكل العظمی

**اسکلت یا چهارچوبه ای که از سقف اویخته و دارای بلبرین**

المعلق

**اسکله**

الرصیف , رصیف المیناء , رصیف المرفا

**اسکله بندر**

رصیف المیناء

**اسکناس**

الفاتورت , المال

**اسکنه**

الازمیل

**اسکنه جراحی**

الحفارت

**اسکورت**

المرافق , الوصیفت

**اسکورت کردن**

المرافق

**اسکی ابی بازی کردن**

لوح التزلج

**اسکی باز**

المتزلج

**اسکی بازی**

الترحلق

**اسکی بازی کردن**

المزلاجت

**اسکیت بازی کردن**

الزلاجت

**اسکیمو**

اسکیمو

**اسلا و**

سلافی

**اسلا و زبان**

سلافی

**اسلحه**

الذراع , السلاح

**اسلحه پرتاب کردنی**

الصاروخ

**اسلحه خانه**

مستودع السلاح

**اسلحه گرم**

السلاح الناری , القطعت

**اسلوب**

الاسلوب , الطریقت , النمط , النظام , الطریقت

**اسم**

الکنیت , الریو , الاسم , العنوان

**اسم اشاره**

برهانی

**اسم اضافی**

الاضافات

**اسم حیوان دست آموز (mcl KrgvS)**

الارنب

**اسم خاص مونث**

عاطفی

**اسم ذات**

الخرسانت

**اسم رمز**

کلمت السر

**اسم شب**

کلمت السر

**اسم عبور**

کلمت السر

**اسم فعل**

اسم المصدر

**اسم مستعار**

الاسم المستعار

**اسم مصدر**

اسم المصدر

**اسم مفعول فعل Wear (بکلمه مزبور رجوع شود)**

بالی

**اسم نویسی**

التسجيل

**اسم یا صفتی که نه مذکر و نه مؤنث است**

محايد

**اسمان**

السماء , الارتفاع , الغرفت العلويت , السماء

**اسمان جل**

الصعلوك

**اسمان خراش**

ناطحت السحاب

**اسمان صاف**

هادی

**اسمان غرش**

الرعد

**اسمان غرش کردن**

الرعد

**اسمان نیلگون**

لازوردی , الازرق

**اسمانه**

الخيمت

**اسمانی**

السمای و سماوی

**اسمی**

اسمی و مصاب بالربو و اسمی

**اسمی که از اضافه کردن (ing) باخرفعل بدست میاید**

اسم المصدر

**اسناد ساختگی ساختن**

کور الحداد

**اسناد کردن**

انسب الیه

**اسودگی**

الراحت , السهولت , الراحة , الاغاثت , الراحة , الهدوء , العطلت

**اسودن**

عشعش , الاستراحت

**اسوده**

الهدوء , سهل , هادی

**اسوده نگذاشتن**

الازعاج

**اسه**

المحور

**اسهال**

الجریان , النافورت , الاسهال

**اسهال خونی**

الزحار

**اسیاب**

الطاحونت

**اسیاب بادی**

الطاحونت

**اسیاب شدن**

الطحن

**اسیاب کردن**

الطحن , الحصباء , الطاحونت

**اسیابان**

الطحان

**اسیایی**

آسیوی , شرقی , آسیوی

**اسیب**

الاذی , الازعاج , الجرح , الاجهاد , المراهق , الصدمت , الضرر , الاذی , افسد

**اسیب پذیر**

ضعیف

**اسیب رسان**

تجریحی

**اسیب رساندن**

افسد

**اسیب رساندن (bh)**

الاذی

**اسیب زدن**

العیب

**اسیب زدن (bh)**

اجرح

**اسیب زدن به**

الاذی

**اسیب ناپذیر**

منع

**اسید دار**

حامضی

**اسید کردن**

حمض

**اسیدی**

حامضی

**اسیدینه**

الحموضت

**اسیر**

الاسیر , العبد , السجین

**اسیر کردن**



الاسر و سر

**اسیمگی**

التشویش

**اسیمه کردن**

شوش

**اشارات و حرکات در موقع سخن گفتن**

البادرت

**اشاره**

العمل , التلمیح , اشر , الرایت , البادرت , التلمیح , الاشارات , التلمیح , قایمت الشحن , الاشارات , الاقتراح , الرمز , التحذیر

**اشاره بدور**

ذلك

**اشاره داشتن بر**

دل علیه

**اشاره شده**

ضمنی

**اشاره کردن**

المسکن , لمح , دل علیه , دس , التلمیح , الاشارات , الحركت , الوکزت , النقطة , الاشارات

**اشاره کردن (basryadst)**

اشر

**اشاره کردن بر**

اقتراح , اشر , استنتج

**اشاره کردن ورد شدن برق زدن**

اللمحت

**اشاره کننده**

معبر , دلالی

**اشاره گر**

الموشر

**اشاره یانگاه مختصر**

القول الماثور

**اشاعه**

النشر

**اشاعه دادن**

الارسال

**اشامه**

الشوربت

**اشامیدن**

الصدریت , الشراب , الكرع

**اشامیدنی**

الشراب

**اشباء کردن**

التخمت

**اشباع**

التخمت , الاشباع

**اشباع کردن**

التخمت , شبع , لقن , حاد , ملقح , فض , اشبع

**اشپز**

الطباخ

**اشپزخانه**

المطبخ , فن الطبخ , السفینت

**اشپزخانه کوچک**

المطبخ الصغیر

**اشپزی**

فن الطبخ

**اشپل**

البيضت

**اشتباه**

اللايمت , خاطی , الخطا , السمک المفلطح , الخطا , الزلت , خاطی , تحسس , الخطا

**اشتباه بزرگ**

الخطا الفاحش

**اشتباه در ترتیب حقیقی وقایع و ظهور اشخاص**

المفارقت التاريخیت

**اشتباه در قضاوت**

العثرت

**اشتباه در گفتار یا کردار**

الغلطت

**اشتباه کار**

الملخبط

**اشتباه کردن**

الخطا الفاحش , الزغب , تحسس , اجهض , الخطا , اشبع , الزلت , تهلوس

**اشتباه کسی را اثبات کردن**

ادحض

**اشتباه کننده**

غیر معصوم

**اشتباه لپی**

الخطا الفاحش

**اشتباه نظری**

الاشراف

**اشتباه‌ی گرفتن**

التشویش

**اشتراک**

اجتمع , الاشتراك , الوحدت

**اشتراک مساعی**

المجتمع

**اشتراک منافع**

الاتحاد

**اشتراکی**

جماعی , الارض المشاعت , عمومی

### اشتعال

الاحتراق , الايقاد , الاضءاء

### اشتعالی

تحریضی

### اشتغال

الارتباط , المكتب , الفضولی

### اشتقاق

الاشتقاق

### اشتلم

العنف

### اشتها

الشهیت , المذاق , المعدت

### اشتهار

الصیت , السمعت

### اشتی

السلام , المصالحت

### اشتی دادن

الاتفاقیت , وافق , صالح

### اشتی ناپذیر

متناقض

**اشتیاق**

القلق , الحرات , الجوع , الشوق , العطش , الشهيت , الحماس

**اشتیاق داشتن**

لمدت طویلت , اطمح , اشتق , اشته , الجوع , العطش

**اشتیاق شدید**

التاجج

**اشتیاق و علاقه شدید**

العاطفت

**اشرافی**

ارستوقراطی

**اشراق**

الاضاءت , الحدس

**اشعار روستایی**

ریفی

**اشعه**

الشعاع

**اشعه تابشی**

الشعاع

**اشعه لایزر**

اللیزر

**اشعه نور افکن**

الضوء الكاشف

**اشغال**

النفايت , الزبالت , الفضلات , الشغل , الاحتلال , القمامات , النفايت , الطفل , النفايات , مشغول , القمامات

**اشغال پاشیدن**

الفضلات

**اشغال خاکروبه**

القمامات

**اشغال روی هم ریخته**

الحطام

**اشغال کردن**

احتل

**اشغال کننده**

الشاغل

**اشغال مال**

الشغل

**اشغال نشده**

غير مشغول , شاغر

**اشغال نیروهای جنگی**

العمل

**اشفتگی**

الفوضى , حير , السقطت , الصخب , الاضطراب , الفوضى

**اشفتگی فکری موقتی**

الابداع

**اشفتن**

هیج , الازعاج , ازعج , الموجت , الاضطراب , الهیجان , اقلق , الهزت , المشکلت , الانزعاج

**اشفته**

هایج , مشعث , مسعور , ملخبط , الانزعاج

**اشفته کردن**

اللغز , الانزعاج , ورط , الفوضی

**اشک**

المحلول الملحی , الفیضان , الدمعت

**اشک (memvla bCvrt jme)**

الدمعت

**اشک اور**

دمعی

**اشک ریختن**

ابک

**اشک زا**

سریع البكاء

**اشکاتراش**

معوق

**اشکار**

ظاهر , عاری , واضح , البكاء , واضح , صارخ , قایمت الشحن , واضح , مفتوح , خارج , واضح , براءت الاختراع , السهل , الجمهور , الاشارات



## اشکار ساختن

قايمت الشحن

## اشکار سازی

الايحاء

## اشکار شدن

اللمحت , تجل

## اشکار کردن

الضوء , مقلع الحجارت , اكشف , تجل , الهواء , اكشف

## اشکارا

صريح

## اشکارا توهين کردن

الاهانت

## اشکار ساختن

اكشف

## اشکار کردن

اعلن , العرض , عارى

## اشکار کردن بسط دادن

مفتوح

## اشکاری

التعرض , الوضوح

## اشکاف

المقصف , الخزانت

## اشكال

البق , الثرثرت , الصعوبت , العایق , القسوت , العایق , العقدت , الضعف

## اشكال مختلف یک حرف

الرسم الیانی

## اشكال مضحك

البابون

## اشكال تراشی کردن

عرقل

## اشكبار

سریع البكاء , باکی , رطب

## اشكوب

الارضیت , القصت , المرحت

## اشكوب کوتاه

الطابق الثانوی

## اشکی

دمعی , سریع البكاء , المزلاجت

## اشنا

المعرفت , مالوف

## اشنا ساختن

لف

## اشنا شدن

تعود

### اشنا کردن

تعود , احط علما , لف , ادخل , قدم

### اشناسازی

المقدمت , وجه

### اشنا کردن

الموسست الفرعیت

### اشنایان

المعرفت

### اشنایی

المعرفت , الالفت , التوجیه , الصداقت

### اشنایی باصو ل فنی

التقنیت

### اشنه دریایی

عشب البحر

### اشوب

جرس الانذار , الاضطراب , الغضب , الاهتمام , الثورت , الاضطرابات , الاضطراب , الصخب , الاضطراب , التشنج

### اشوب طلب

الفوضوی

### اشوب ناگهانی

العیب

**اشوبگرانه**

مشاغب

**اشوردن**

المزیج

**اشوره**

الخلیط

**اشیاء**

اللجام , الشیء

**اشیاء یا موجوداتی که بعقیده اقوام وحشی دارای روح بو**

الوثن

**اشیان کردن**

العش

**اشیان گرفتن**

العش , عشعش

**اشیانه**

العش

**اشیانه ای کردن**

العش

**اشیانه هواپیما**

الحظیرت

**اصابت**

الوصول , الضربت , التاثير , البدایت , الضربت

**اصابت اتفاق**

الحظ

**اصابت کردن به هدف زدن**

الضربت

**اصابت کرده**

الطلقت

**اصابت یا نزول ناخوشی**

الهجوم

**اصالت**

الاصالت

**اصالت خانوادگی**

طبقت النبلاء

**اصالت وجود**

الحقیقت

**اصرار**

الاصرار، الین

**اصرار کردن**

المساومت، الحافز

**اصرار کننده**

مستعجل

**اصرار ورزیدن**

اصرر

### اصطبل

الاسطبل و النورس

### اصطكاك

الاستنزاف و الاحتكاك

### اصطكاك پيدا كردن

التدليك

### اصطكاك و مبارزات داخلى

المشاكل الداخلى

### اصطلاح

العبارت و التعبير و الصفت و التعبير

### اصطلاح خاص

العلامت

### اصطلاح زبان انگلیسی

الانجلزت

### اصطلاح عامیانه

اللغت العامیت

### اصطلاحات فنی

التفصیل

### اصطلاحات مخصوص یک صنف

المفردت التخصصیت

### اصطلاحات مخصوص یک صنف یا دسته

المیل

## اصطلاحات و قواعد فنی

تقنی

## اصطلاحی

عامی ، تعبیری

## اصغر

اصغر ، اقل ، القاصر

## اصفر

الاصفر

## اصل

التالیف ، البدیهیت ، العنصر ، اصیل ، الجرثومت ، الاستهلال ، الاصل ، اصلی ، النقطة ، المبدأ ، الرادیکالی ، حقیقی ، الجذر ، الجذع ، الاجهاد ، المبدأ ، الام

## اصل استرداد مجرمین

التسلیم

## اصل بنیاد

الاصل

## اصل حقوقی

الموسست

## اصل دولت اءتلا فی

الاتحادیت

## اصل عمومی

البدیهیت

**اصل قانونی**

المعهد

**اصل کلی**

النظریت , العمومیت

**اصل مخالف**

الخصومت

**اصل موضوعه**

البدیهیت

**اصل ونسب**

الانتزاع , النسب

**اصلا**

ابدا , لا شیئی

**اصلاح**

التعدیل , التحسین , التصحیح , المصالحت , الاصلاح , التثقیح , التکفیر , التصحیح , التعدیل , التصلیح , التعویض

**اصلاح کردن**

اسکن , الاتفاقیات , عدل , صحیح , تحسن , عدل , العلاج , راجع , الیمین , صحیح , عدل

**اصلاح مسیر زندگی**

التوبت

**اصلاح ناپذیر**

الفساد

**اصلاح نژاد کردن**



الدرجت

**اصلاح نمودن**

راجع

**اصلاحات**

الاصلاح

**اصلاحات کردن**

تحسن

**اصلی**

الساکن الاصلی ، القوس ، الاساس ، الکاردینال ، ضروری ، اصیل ، الرییس ، جوهری ، الاولی ، فطری ، جوهری ، ریسی ، الشبکت ، عضوی ، اصلی ، الرییس ، اولی ، الانتخابات

**اصلی هر چیزی**

المشبک

**اصلیت**

الهویت ، الحقیقت

**اصوات**

الاقحام

**اصول**

المذهب ، الجذر

**اصول ازادی فردی در سیاست و اقتصاد**

الفردیت

**اصول استقلال فردی**

الفردیت

### اصول اشتراکی

الشیوعیت

### اصول حسابداری

المحاسبیت

### اصول صرف و نحو

علم الصرف

### اصول عقاید فاشیست

الفاشیت

### اصول مذهب کاتولیکی

الکاتولیکیت

### اصول مهارت

الاسلوب

### اصول نخستین را یاد دادن (bh)

الارض

### اصول نظری

النظریت

### اصولی

المادت , العقایدی , منظم

### اصیل

نییل , اصلی , صافی , اصیل , الرجل المحترم , صریح

### اضافه

الوصول , الاضافت , الزيادت , الفايض , الزيادت

### اضافه بار

الحمل الزايد

### اضافه بها

الضربيت الاضافيت

### اضافه حقوق

الارتفاع

### اضافه كار

الوقت الاضافي

### اضافه كردن

اضف , هيچ , الضربيت الاضافيت , اضف

### اضافه كردن بر

دبر

### اضافه نمودن

المزيد

### اضافى

الاضافات , الامتداد , اضافى , اكثر , الاضافت , الزايد

### اضطراب

الالام , القلق , الاضطراب , الغضب , الاضطراب , القلق , الخميرت

### اضطراب و ترس ناگهانی

الرعب

**اضطراب و اندیشه بیهوده راجع بسلامتی خود**

الوسواس

**اضطراب یا اشتگی بعد از انجام عملی**

انحسار الموج

**اضطرار**

الاجبار، الضرورت، الالزام

**اطاعت**

الطاعت

**اطاعت کردن**

طع، اسمع

**اطاعت نکردن**

اعص

**اطاق اسانسور**

السیارت

**اطاق استراحت**

غرفت الجلوس

**اطاق انتظار**

غرفت الانتظار

**اطاق دادگاه**

قاعت المحکمت

**اطاق راه آهن**

السیارت

### طاق زیر شیروانی

الغرفت العلویت , الغرفت العلیا

### طاق کرایه ای

السکن

### طاق کشتی

المضجع

### طاق کفش کن

غرفت الانتظار

### طاق کوچک

الحجرت

### طاق کوچک زیر شیروانی

الغرفت العلویت

### طاق ماشین

الجسم

### طاق موزه

المعرض

### طاق ناهار خوری

غرفت الطعام

### طاق نزدیک سقف

الغرفت العلویت

### طاق نقاشی

المعرض

## اطاق یا سلول راهبان و تارکان دنیا

الدير

## اطاقک

الکشک , الصندوق , الوزارت , الوحده

## اطاقک بالای بام

السقيفة

## اطاقک خلبان در هواپیما

قمرت القيادة

## اطراف

البيت , الضواحي , البيت

## اطفاء

الانقراض

## اطلاع

المعلومات , الملاحظت , الاخطار , النصيحت , الحقيقت , المعرفت

## اطلاع دادن

اعلم

## اطلاع غیر صحیح دادن

ضلل

## اطلاع منحرفانه

الراس

## اطلاع نامه

الدلیل

## اطلاعات

البيانات , المعلومات

## اطلاعات مقدماتی بدست آوردن

حقيق فيه

## اطلاعه رسمي يا اداري

البيان

## اطلس

الحرير

## اطلسي

الحرير

## اطمينان

التامين , اليقين , الثقت , الاقناع , الامن , الثقت , الحقيقت , الثقت

## اطمينان بخش

السلامت

## اطمينان بخود

الثقت

## اطمينان دادن

طمان

## اطمينان کردن (bh)

فوض

**اطمینان نکردن به**

سوء الظن

**اطناب امیز**

زاید عن الحاجت

**اطوار و اخلاق شخصی**

التكلف

**اظهار**

العضلت المقربت , الادعاء , الاقتراح , الملاحظت , قل , البيان , الاعلان , القول , الشهادات

**اظهار اشكار**

الاعتراف

**اظهار تاسف کردن**

ارث

**اظهار تنفر**

الصوت بوو

**اظهار تنفر کردن**

الثورت

**اظهار تنفر کردن از**

استاء منه

**اظهار داشتن**

اعلن , الملاحظت , قل , الحالات

**اظهار دوستی کردن**

الظبی



### اظهار رنجش کردن

استاء منه

### اظهار عشق

الهجوم , المحکمت

### اظهار عشق کردن با

تودد الیه

### اظهار عقیده

الاقتراح

### اظهار عمومی

العمومیت

### اظهار قطعی

التاکید

### اظهار قطعی کردن

صرح

### اظهار کردن

لمح , اعلن , الاستیراد , اقترح , البجعت

### اظهار کننده

حازم

### اظهار مثبت

الایجاب

### اظهار میل

الخيار

**اظهار نظر کردن**

قل

**اظهار نظریه دادن**

الملاحظت

**اظهار و اقرار علنی**

الاعتراف

**اظهار یا بیان مبتذل**

البرومید

**اظهار تشکر**

اشکر

**اظهار داشتن**

السريع

**اظهار کردن**

اکد , الزید , صرح , الحال

**اظهار نامه**

الزعم , الاعلان

**اظهار نظر**

التقييم

**اظهار نظر شدیدوتند**

اربط

**اعاده**

الكساد , التكرار , العودت

### اعاده دادن

اعد

### اعاده كردن

اعد

### اعاشه

الاعالت

### اعانه

المنفعت , الوفرت , المساهمت , الاغااث , الاعانت الماليت , المنحت

### اعانه دادن

ساهم

### اعانه دهنده

المشترك

### اعتبار

الاصالت , السلطت , الايمان , الاحترام , التخمين , الاهميت , التاثير , السمعت , الثقت

### اعتبار قانونی دادن

شرع

### اعتبار دادن

اصل

### اعتبار نامه دادن

فوض

**اعتدال**

المتوسط , الاعتدال

**اعتدال عناصر**

الرحمت

**اعتذار**

الاعتذار

**اعتذاری**

معتذر

**اعتراض**

الاستثناء , الاعتراض , الاحتجاج

**اعتراض پذیر**

قابل للنقاش

**اعتراض داشتن بر**

المسابقة

**اعتراض کردن**

ماعدا , الجسم , النعيق , انفجر , الاهتمام , الاحتجاج

**اعتراض کردن (bh)**

فند

**اعتراف**

الدخول , الاعتراف , المهنت

**اعتراف کردن**

اعترف

### اعتراف نامه

الاعتراف

### اعتصاب

الضربت

### اعتصاب کردن

الضربت

### اعتقاد

الاعتقاد , الثقت , الايمان , الثقت

### اعتقاد بخدا

الايمان بالله

### اعتقاد برسوم باستانی

التقليدیت

### اعتقاد به اینکه حقیقت از جوهر های منفردی تشکیل یافت

الفردیت

### اعتقاد به تباهی و فساد دستگاههای اداری و لزوم از ب

الانكاریت

### اعتقاد به قادر علی الاطلاق (Kda)

الحکم المطلق

### اعتقاد کردن

الايمان

### اعتقادداشتن

اعتقد

### اعتقاد کردن

اعتقد

### اعتماد

الاعتقاد , الثقت

### اعتماد بنفسی

الثقت

### اعتماد داشتن

الثقت

### اعتماد کردن

اعتمد

### اعتماد نداشتن

الارتیاب

### اعتمادی

واثق

### اعتنا

الانتباه

### اعتنا کردن به

الاعتبار

### اعتنا نکردن

الاهمال

### اعتناء کردن به

العقل

### اعتنا کردن (bh)

الانتباه

### اعتیاد

المدمن , الادمان

### اعتیاد به نوشیدن الکل

ادمان الخمر

### اعتیاد دادن

المدمن

### اعجاز

الاعجوبت , المعجزت

### اعجوبه

الوحش , الاعجوبت

### اعداد اصلی

الکاردینال

### اعداد جفت

حتى

### اعداد روی درجه گرماسنج و غیره

المقیاس

### اعدام

الاعدام , الانقراض , المشنقت

**اعدام کردن**

ادر , نفذ

**اعزام**

الارسالیت

**اعزام داشتن**

الارسالیت , ارسل

**اعزام داشتن برای (mjazat v Qyrh)**

ارتکب

**اعزام کردن**

الارسالیت , افصل

**اعزام کننده**

المرسل

**اعسار**

الافلاس

**اعضاء**

الموظفون

**اعضاء تناسلی**

خاص

**اعضای خانواده سلطنتی**

العیلت المالکت

**اعضای داخلی**

داخل



**اعضای شهرداری**

رییس‌البلدیت

**اعضای هیئت منصفه**

اللجنت

**اعطا**

التوزیع، الهبت

**اعطا کردن**

الجایزت، المنحت، الصدیرت

**اعطا کردن (amtyaz)**

براءت الاختراع

**اعطا کردن (bh)**

هب

**اعطاء**

التنازل، المنحت

**اعطاء کردن**

تشاور، اعترف، اسمح له

**اعطاء کردن سرمایه گذاردن**

استثمر

**اعطاء کننده**

المتبرع

**اعطای نشان**

الاستثمار

**اعظم**

ریسی

**اعقاب**

الجيل , النسب

**اعلا**

ذهبی

**اعلاء**

القيمت

**اعلام**

الاعلان

**اعلام بی تقصیری کردن**

بری

**اعلام جرم**

الاتهام , المعاقبت

**اعلام جرم کردن**

اتهم

**اعلام خطر**

الانذار , التحذير

**اعلام رسمی بیعت از طرف متحد یا متفق نسبت به پادش**

الولاء

**اعلام کردن**

الترحیب ، صح ، المنادی ، اشعر ، اعلن

### اعلام کننده

السترت ، المعلق

### اعلام ورود کردن (kSty)

البرد

### اعلام وصول

الایصال

### اعلام وصول نمودن

الایصال

### اعلامیه

الزعم ، الاعلان ، قايمت الشحن ، الاعلان ، البيان

### اعلامیه رسمی

الاعلان

### اعلان

الاعلان ، الملاحظت ، الاعلان ، الملصق ، الاعلان ، الاشارات ، الزعم

### اعلان ازدواج در کلیسا

المنع

### اعلان خطر

جرس الانذار

### اعلان کردن

اعلن

## اعلان کننده

المذيع

## اعلان نصب کردن

الملصق

## اعلان و اگهی

الجريدت الرسميت

## اعلی درجه

القيمت

## اعلیحضرت (bCvrt KTab)

الفخامت

## اعمال زور

العمل

## اعمال کردن

انطبق , مارس

## اعمال نفوذ کردن

افرض

## اعوا کردن

اقنع

## اعوجاج

التشويه

## اعیانی

ارستوقراطی

## اغاز

البدایت , الولادت , البدء , الفجر , المهرب , الاستهلال , البدایت , التالیف

## اغاز تاریخ

العصر

## اغاز چند کلمه پیاپی با یک حرف مشابه صورت

الجناس الاستهلالی

## اغاز شدن

ابدا , الفجر

## اغاز شدن یا کردن

انشا

## اغاز عمل

المقدمت

## اغاز فصل جدید

العهد

## اغاز کردن

ابدا , الولادت , اشرع , مستهل , افتتاح , الاولی

## اغاز نهادن

ابدا

## اغاز (vt.) مدهوش کردن

المدخل

## اغاز کردن

المجموعت

## اغازی

الاولی , المبادرت

## اغازیدن

البدایت

## اغتشاش

الفوضویت , الحیرت , الاضطراب , التشویش , الفوضی , الصخب

## اغتشاش کردن

الاضطراب

## اغذیه

الوقود

## اغذیه حاضر

الاطعمت المستحضرت

## اغراض نفسانی

العاطفت

## اغراق

المبالغت

## اغراق امیز

مقیّت , اطنابی

## اغراق امیز کردن

بالغ

## اغراق گفتن

مجد

## اغراق گفتن در

بالغ

## اغراقی

اطنابی

## اغستن

شع , لقن , المسحت , تلقح , اشبع

## اغفال

الهلوست , التلمیح

## اغفال کردن

الستارت , اخدع

## اغل

القلم , الباون , اقل

## اغل حیوانات گمشده وضاله

الباون

## اغل گوسفند

الطیت

## اغماء

الغیوبت , فاقد الوعی

## اغماض

التحمل

**اغماض کننده**

متسامح و بتسامح

**اغوا**

الاغراء و التحريض

**اغوا کردن**

اغو و اغر و السحر

**اغوا کردن**

اغر

**اغوش**

الصدر و القلب و الحضن

**افاده**

الفخر

**افازی**

الحبست

**افاضه**

الانتشار

**افت**

السقوط و القطرت و الطاعون و الرکود

**افت حرارت**

المیل

**افتاب**

الشمس



**افتاب خوردن**

شمس

**افتاب رو**

شمس

**افتاب زدگی**

ضربت الشمس , حرق الشمس

**افتاب سوخته کردن**

حرق الشمس

**افتاب گردان**

الشمسیت

**افتابه**

الابریق

**افتابی**

لامع , شمس

**افتادگی**

الاذلال

**افتادن**

القطرت , السقوط , الاكذوبت , السقطت , عارضت القعر

**افتاده**

اهلیلیجی , المستوی الواطی , ودیع , معتدل

**افتتاح**

التنصیب , الافتتاح

### افتتاح کردن

افتتح , مفتوح

### افتتاحی

افتتاحی

### افتخار

الخاصیت , المجد , الشرف

### افتخاری

فخری

### افترا

التشهير , الطین

### افترا زدن

العیب , التشهير

### افتراء

التشهير

### افتراقی

التفاضل

### افتضاح

العار , الفضيحة

### افرا

القیقب

### افراز

التقسیم

## افرازیاب

مقیاس الارتفاع

## افراسی

المذهب

## افراشتن

منتصب , الذبابت , الموخرت , ارفع

## افراط

الزیادت , التبذیر , الرتوش , الانغماس , العصیت

## افراط کار

مبذر

## افراط کردن

مسرف

## افراط کردن (drastemal mSrvbat v Qyrh)

انغمس

## افراه

المذهب

## افروختگی

الانارت

## افروزه

الفتیلت

**افریدن**

اخلق

**افریده**

ان یكون , المخلوق

**افریقا**

افریقیا

**افریقایی**

الافریقی

**افرین**

الاستقبال الحافل , هوراه

**افرین گفتن**

الترحیب , صفق له

**افرینش**

الخلق , الطیعت , ابحر

**افزار**

الترس , الجن , الادات

**افزارمند**

التاجر , الصانع

**افزایش**

الوصول , الموافقت , النمو , الملحق , الاضافت , التكبير , الزيادت , التحسين , المكسب , النمو , الزيادت , الضرب , الاضافت

**افزایش بهای اموال**

النمو

**افزایش دهنده**

المضاعفت

**افزایش سرعت**

التعجیل

**افزایش فشار خون**

ارتفاع ضغط الدم

**افزایش میزان ارث**

النمو

**افزایش ناگهانی**

القفزت

**افزایشگر**

الجامع

**افزایشی**

المضاف

**افزاینده**

المضاف , المضاعفت

**افزودن**

اضف , جاور , ضخم , ذیل , ادمج , دبر , حسن , الزیادت , فخم , ادمج

**افزودن به**

الزاید

**افزودنی**

المضاف

### افزوده

الملحق , الاضافت

### افزوده شدن

جمع

### افزونه

عاطل

### افسار

اللجام , الزمام

### افسار بستن

المقود

### افسار زدن

اللجام

### افسار سگ و حیوانات مشابه

المقود

### افسار کردن

الزمام

### افسانه

الخرافات , القصص , الاسطورت , الرومانسیت , الحكایت

### افسانه امیز

اسطوری

### افسانه ای

رایع و خیالی و مدهش و اسطوری

### افسانه پردازی کردن

الغزل

### افسانه شناسی

علم الاساطیر

### افسانه وار

رایع

### افسانه ها و روایات قومی

التراث التقليدی

### افسانه های قومی واجدادی

الفولکلور

### افست

التعديل

### افسر

الضابط

### افسر ارتش

الشرطی

### افسر ارشد

النحاس

### افسر پلیس

العداء

**افسر فرمانده**

القاید

**افسر فرمانده دریایی**

العمید البحری

**افسر معین کردن**

الضابط

**افسران وصاحبمنصبان**

الموظفون

**افسردگی**

الکآبت , الانجماد , الظلم

**افسرده**

مکتیب , کیب , مکتیب , وسواسی , قاس

**افسرده بودن**

الاکتیاب

**افسرده شدن**

الکآبت , اضعف , بلل , احزن

**افسرده کردن**

اضغط , الاکتیاب

**افسرده و ملول**

حزین

**افسوس**

آه , الشفقت , الاسف



## افسوس خوردن

الاسف

## افسون

السحر , البهجت , النوبت

## افسون کردن

السحر , اسحر , الساحرت , اسحر

## افسونگر

الساحر , حوریت البحر

## افسونگری

الجنیت

## افشا

المقدمت

## افشا شده

خارج

## افشاء

الكشف , التعرض , الايحاء

## افشاء سر

الخیانت

## افشاء کردن

تعرض

## افشاندن

مستفیض , لقع , صب , البعثت

### افشانده

مستفیض

### افضل

بشكل افضل , اعلى الدرجات

### افطار

الفطور

### افعى

الجامع , الافعى

### افق

الافق

### افق فکرى

الافق

### افقى

افقى , الفرع , مباشرت

### افكار

الصدر , الفكر

### افکندن

العلاقات الموقتة , اعط , السقيفت , الرميت , ممثلون

### افلاس

الافلاس

### افلاک نما

القبته الفلكية

### افلیج

قماش السحیف

### افند

الهجوم

### افول

التناقص , الايقاع , الغروب

### افول کردن

الجزر

### افیون

القفزت , الافیون , المازق

### افیون دار

الدواء المنوم

### اقا

الاستاذ , الرجل المحترم , السيد

### اقا (mKtCr an.mr ast)

السید

### اقا منشی

نییل

### اقاجان

الاب

**اقایا**

الخرنوب , الجرادت

**اقامت داشتن**

استقر

**اقامت کردن**

ابق

**اقامت گاه**

البيت

**اقامتگاه**

المسكن , الربع , السكن

**اقامه**

العضلت المقربت

**اقامه دعوا**

العمل

**اقامه کردن**

التقدم , ازعم , الوقفت

**اقایی**

السیادت

**اقبال**

النعمت , الحظ

**اقتباس**

التكيف , التبنى , الاشتقاق , الاقتباس

**اقتباس کردن**

تبن و المقتطف و کیف و استعر

**اقتباسی**

متبنی

**اقتدار**

القوت

**اقتران**

الصدفت

**اقتصاد**

الاقتصاد

**اقتصادی**

اقتصادی

**اقتصادیات**

الاقتصاد

**اقتضاء**

الذرايع و الذریعت و الهناء

**اقدام**

العمل و الاحترام و الاجراء و العمل

**اقدام احتیاطی**

الاحتراس

**اقدام بکار مخاطره امیز**

المغامرت

### اقدام کردن

الایراد , المشروع , الانطلاق , الایراد

### اقدام مقدماتی

التحضير

### اقدام مهم

المشروع , الذرایع , الذریعت

### اقدام یا مبادرت کردن به

المغامرت

### اقرار

الاعتراف , المهنت

### اقرار بجرم

الاعتراف

### اقرار کردن

اعترف

### اقرار کردن

اعترف

### اقصى نقطه

ابعد ما یکون

### اقلام

المادت

### اقلام ریز

التفصیل

### اقلیت

الاقلیت

### اقلیم

القارت , نصف الكرت الارضیت

### اقلیمی

قاری

### اقوام

الاقرباء

### اقیانوس‌شناسی

علم المحيطات

### اقیانوس

المحیط

### اقیانوس ساکن

باسیفیکی

### اقیانوسیه

المنطقت الاقیانوسیت

### اکادمی

الاکادیمیت

### اکار

عاجز

## اکاسیا

الخرنوب

## اکاکیا

الخرنوب

## اکبر

ریسی

## اکبیری

ردیء

## اکتاو

الثلث

## اکتساب

الاستملاک , الاستهلال , النیل

## اکتشاف

الاکتشاف , الاستکشاف

## اکتشاف کردن

استکشف , الفرصت

## اکتشافی

ارشادی , استطلاعی

## اکتیوایی

النشاط

## اکثریت

الاعلیت , المعظم , الاغلیت



**اکراه**

الحقذ

**اکسید ارسنیک بفرمول  $As_2O_3$** 

الزرنیخ

**اکسیدی که دارای مقدار زیادی اکسیژن باشد (  $mKcVca ab$  )**

البیروکسید

**اکسیر**

الاکسیر

**اکسیژن**

الاکسیژن

**اکسیژن دار**

الاکسیژن

**اکله**

القرحت

**اکندن**

الملء

**اکنده**

کامل

**اکنون**

هنا , الآن , الهدیت

**اکوردءون**

الاکوردیون

### اکولاد

الوسام , الشیال

### اکید

صارم

### اگاه

مدرك , الضمير

### اگاه بودن

اعرف

### اگاه ساختن

اشعر

### اگاه سازی

الاخطار

### اگاه کردن

احط علما , ندد به , اعلم , احدس , حذر

### اگاهانیدن

انصح

### اگاهگان

المعلومات

### اگاهگر

المخبر

### اگاهی

المعرفت , النصیحت , الوعی , الفکرت , الآئیت , الاستخبارات , الفهم , الاعلان , المعرفت

### آگاهی از خطر

جرس الانذار

### آگاهی دادن

اعلم , اشعر , سعر , الملخص

### آگاهی دهنده

المخبیر , المراقب

### آگاهی یافتن

تعلم

### آگاهی‌نامه

النشرت

### اگر

اذا

### اگرچه

علی ایت حال

### اگرچه

ولو انه , ولو ان

### اگرما

الاکزیما

### اگزوز

العادم

**اگو**

البالوعات

**اگهی**

الاعلان , الزعم , التحذیر , الملاحظت , الملتصق , الاعلان , التذکرت , الاعلان , الملاحظت

**اگهی دادن**

اعلن

**اگهی در گذشت**

النعی

**اگهی گر**

وکیل الاعلانات

**اگهی نامه رسمی**

النشرت

**اگهی و اعلان کردن**

البرید

**ال**

السلالت

**الات**

الترس

**الاجیق**

الکوت

**الاغ**

الحمار

**الاغ نر**

الحمار

**الایش**

اللطخت

**الباقی**

الاستراحت

**اليوم**

الالبوم

**البومين**

الزلال

**الپی**

البی

**الت**

الجهاز , العدت , المحرك , الادات , الآلت , ذو دور فعال , العضو , الادات

**الت انعكاس**

العاكس

**الت بازی**

الرياضت

**الت ترازگیری**

المستوى

**الت تعديل**

التعدیل

### الت تعدیل گرما

منظم الحرارة

### الت تناسلی زن

الجرح البلیغ

### الت دست

الاداة , الانسان الآلی

### الت ذکور

الوخز

### الت رجولیت

القضیب

### الت شیشه ای

الزجاج

### الت کوچک

الاداة

### الت مردی

القضیب

### الت موسیقی بادی

القصب

### الت موسیقی شبیه سنتور

الهارمونیکا

### الت موسیقی نواختن

المسرحیت

### الت نشانه روی

البصر

### الترناتور

المولد الکهربایی

### التزام

الالتزام , المتطلب

### التزام دادن

الوعد

### التزام دهنده

المتبني

### التزامی

ضمنی

### التفات

الاحسان , المنحت

### التقای دو حرف با صدا

الفجوت

### التماس

النداء , الالتماس , التضرع

### التماس کردن

توسل , العن

**التماس کردن به**

ناشد

**التماس کن**

غیر ثابت

**التهاب**

الغلیان , الالتهاب , الاضطراب , التاجج

**التهاب پذیر**

قابل للاشتعال

**التهاب حنجره**

التهاب الحنجرت

**التهاب ریه**

ذات الریت

**التهاب معده**

الالتهاب المعوی

**التیام دادن**

اشف , اللحیم

**الچروبه**

السمن

**الحاد**

الاحاد , البدعت , الخطا , الوثنیت

**الحاق**

الوصول , الالتصاق , الاندماج , الادخال , الزیادت , الملحق , الاتحاد , الملحق



**الحاق حقوق**

الموافقت

**الحاق دولتی به یک پیمان**

الالتصاق

**الحاق کردن**

ذیل , الملحق

**الحاقی**

الملحق , الامتداد

**الحاقیه**

الراکب

**الحان**

عامی

**الزام**

المتطلب , الربط , الالتزام

**الزام اور**

التغلیف , الاولویت , الزامی

**الزام اور وغیر قابل فسخ کردن (bvsyh tehd yabyeah)**

الرباط

**الزامی**

الزامی , الالتزام

**الساعه**

فقط

**الشی**

الزبان

**الصاق**

التمسک , الالتصاق , العصا , الارتباط

**الصاق کردن**

العصا , اربط

**الفا مجازات**

الالغاء

**الغاء**

الادارت , الالغاء , الحث , الصب , الالهام

**الغاء کردن**

تجنب , صب , اثر , الزرع , ادخل , الهم

**الفا**

الابجدیت

**الفاء نابینایان**

البرایل

**القبای**

ابجدی

**الک**

القیثارت , المنخل , التدقیق

**الک کردن**

الشاشه , المنخل , التدقیق

### الک یا غربال کردن

جمع الاصوات

### الکترواستاتیکی

مستقر الکهرباییت

### الکتروود

القطب الکهربایی

### الکترولیتی

الیکترولیتی

### الکترون

الالکترون

### الکترونیک

الالکترونیات

### الکترونیکی

الکترونی

### الکتریکی

کهربایی

### الکتریکی کردن

کهرب

### الکل

الکحول

**الکلی**

مدمن الخمر , معشب

**الکی**

مزور

**الگو**

النمط , العینت , المعیار , النموذج , النوع

**الگوریتم**

الخوارز میت

**الگوی لباس**

الدرجت

**الله**

الاله

**الله کلنگ**

الارجوحت

**الله کلنگ بازی کردن**

تارجح

**الله کلنگ کردن**

الارجوحت

**الم**

الکدر

**الماس**

الماس

**الماس بیفروغ**

الکاربون

**الماس درخشان**

رابع

**المانی**

الالمانی

**المثنی**

الضعف , النسخة المطابقت

**المثنی نوشتن یا برداشتن**

النسخة المطابقت

**النکو**

السوار

**الو**

اللهب , الاجاص , الاجاص المجفف

**الوار**

الخشب

**الوار انباشتن**

الخشب

**الوارساز**

المسجل

**الوبخارا**

الاجاص المجفف

### الود کردن

الدم

### الودگی

السیبک , القذارت , الشایب , التلوث , اللطخت

### الودن

ملوث , المسحت

### الوده

نتن , قذر

### الوده شدن

العیب

### الوده کردن

اصب , الفوضی , الوحل

### الومینیوم بنام اختصاری (Al)

الالمنیوم

### الونک

الکوخ , السقیفت

### الوی برقانی

الاجاص

### الهام

الحماس , الالهام , الرویت , الدمار الكامل , الصب , الایحاء , الاقتراح

### الهام الهی

الاوراکل

### الهام بخشیدن

الهم

### الیه

الالهت

### الیه اقیانوس

نبتون

### الیه انتقام

العدو

### الیه شعر و موسیقی

الالهام

### الهی

السمای و رجل الدین

### الهیات

علم اللاهوت

### الی

عضوی

### الیاژ جیوه باچند فلز دیگر که برای پرکردن دندان و ای

الملغم

### الیاژ فلز مرکب

السیکت

## الیاف

الغزل

**الیاف پشم که بهم پیوسته و نخ پشم را تشکیل میدهد**

حافظت الاوراق

**الیاف یا پارچه پولی استر**

البولستر

## اما

لکن , علی ایت حال

**اماتور**

الهاوی

**اماتوروار**

هاوی

**اماج**

الثرید

**امادش**

التحضیر

**امادگی**

الترنج , التحضیر

**امادگی برای اختراع**

الابداع

**امادگی برای پذیرایی**

الوصول



**اماده**

جدید , مفید , الهدیت , الاجل , السهم , جاهز

**اماده ء پذیرایی**

سهل الوصول

**اماده اراءه دادن**

قادم

**اماده بودن**

قادر

**اماده پرداخت**

البقت

**اماده چاپ کردن**

التحریر

**اماده خدمت**

الالتزام

**اماده رفتن**

الحد

**اماده سازی**

التحضیر

**اماده شدن**

استعد

**اماده کار کردن**

الترس

### اماده کردن

اربط , القايمت , استعداد , زود , جاهز , المسودت

### اماده کردن (bray)

اسكن

### اماده و مجهز کردن

التراصف

### امار

احصاء السكان , الاحصائيات

### امارشناسی

الاحصائيات

### امارگیر

محاسب التامين

### اماری

تاميني

### اماس

الوذمت , الالتهاب , التوسع , الوخزت

### اماس اپاندیس

التهاب الزايدت الدوديت

### اماس خشک نای

التهاب الحنجرت

### اماس ضمیمه روده

التهاب الزايدت الدوديت

### اماس كبدي

التهاب الكبد

### اماس كردن

الانتفاخ

### اماس كرده

متورم

### اماس معده

الالتهاب المعوى

### اماس مفصل

التهاب المفاصل

### اماس نايژه

التهاب القصبات الهوائيت

### اماله

الحقن , الحقنت الشرجيت

### اماله كردن

احقن

### امان

التاجيل , الامن , الرحمت

### امانت

الاستقامت , الثقت

**امانت پستی**

الحزمت

**امانت دار**

المستودع

**امانت داری**

العیش

**امانت گذاردن**

اودع , الجایزت

**امانتی**

واثق , الوکیل

**امایش**

التحضیر

**امبولانس**

سیارت الاسعاف

**امپر (vaHd Sdt jryan brq)**

الامیر

**امپراتریس**

الامبراطورت

**امپراتور**

الامبراطور

**امپراتوری**

الامبراطور

**امپراتوری چند کشور که در دست یک پادشاه باشد**

الامبراطوریت

**امپریالیست**

الاستعماری

**امپریالیسم**

الامبریالیت

**امپول زدن**

النبیت

**امت**

الامت

**امتحان**

التجربت و الفحص و التجربت و الاختبار و المحاکمت و المحاولت و الاغراء

**امتحان سخت برای اثبات بیگناهی**

المحنه

**امتحان کردن**

افحص و استفسر و الاختبار

**امتحان کننده**

الممتحن

**امتحان مقدماتی**

التمهید

**امتداد**

المرت و التوتر

### امتداد دادن

طول و اطل

### امتداد یافتن

اطل

### امتداد دادن

الامتداد

### امتزاج

الدمج و الانشطار و الاندماج

### امتناع

الرفض

### امتناع از ازدواج

العزوبت

### امتناع کردن (az)

امتنع

### امتناع ورزیدن

العايق

### امتیاز

الدستور و التنازل و الفرق و الوکالت و المنحت و الامتیاز و نتیجت و الزاید

### امتیاز انحصاری

الاحتکار و التنازل

### امتیاز انحصاری گرفتن

احتکر

### امتیاز بازی

النقطت

### امتیاز به طرف ضعیف در بازی

العايق

### امتیاز تحصیلی آوردن

الشرف

### امتیاز دادن

العايق

### امتیاز گرفتن

النتیجت

### امتیاز مخصوصی اعطا کردن

الامتیاز

### امتیاز نامه

براءت الاختراع

### امتیاز یا حق انحصاری بکسی دادن

براءت الاختراع

### امتیاز نامه صادر کردن

الدستور

### امتیازی

براءت الاختراع

## امثال

الحکایت

## امثال و حکم

المنشار , الاقوال الماثورت

## آمد

جیء

## آمد و رفت

التجارت

## آمد و شد

المرور

## آمد و شد زیاد

المزار

## آمد و شد کردن

المرور

## امداد

الاغااث

## امدادی

المساعد

## امدگاہ

الملتقی

## امدن

تعال



**امدن به**

اصبح

**امده**

فی

**امر**

القضیت , موثوق , الظرف , الاجراء , الشغل , المسالت , النظام

**امر احتمالی**

محتمل

**امر خیالی**

السراب

**امر شائسی**

الیانصیب

**امر عادی**

الروتین

**امر فعل بودن**

یکون

**امر فوق العاده و غیره منتظره**

الطواری

**امر کردن**

العرض , مر , القاعدت

**امر کردن (bh)**

مباشر

**امر مسلم**

الحقیقت

**امر معلق**

بانتظار

**امر خطیر**

المشروع

**امرزش**

العفو

**امرزش گناه**

التبریت

**امرزیدن**

بری , طوب , المسوولیت , اغفر له

**امر کردن**

القیادت , وجه

**امر مسلم**

الحقیقت

**امر مهم**

المهمت

**امرود**

الکثری

**امروز**

اليوم

### امروزه

هذه الايام

### امروزی

حديث

### امری

الاولويت , الاجراء

### امريکا

امريکا

### امريه

الوصفت , التوجيه

### امساک

الامساك , الجفلة

### امساک کردن

امتنع عنه

### امشب

الليلت

### امضا

التصديق

### امضا کردن

صدق

## امضا کننده

المشترك

## امضاء

الاشارة , التوقيع

## امضاء با یک حرف

الدراسة

## امضاء سازی

التزييف

## امضاء کردن

الاشارة , التوقيع

## امضاء کننده زیر

الموقع ادناه

## امضاء و علامت برجسته و مشخص

الشارة

## امعاء

الامعاء

## امعای

معوی

## امفی تلاتر

المدرج

## امفیزم

الانتفاخ

**امکان**

الاحتمال , الوسیلت , العملیت , الامکانیت , ممکن

**امکان پذیر**

عملی , ممکن

**امکان داشتن**

قد

**امکان داشتن (may)**

یستطیع

**امکان نا پذیر**

مستحیل

**امکان نزدیکی**

الوصول

**امل**

محتشم

**املا**

قواعد الاملاء

**املاء**

الاملاء , التهجی

**املاء کردن**

النوبت

**املا صحیح**

قواعد الاملاء

## املاک

العقار

## املاک خالصه

المجال

## املت

البيض المخفوق المقلی

## املت درست کردن

الصراع

## امن

السلامت و آمن

## امنیت

السلامت و الامن

## امنیه

المیلیشیا

## امواج رادیو و تلویزیون

الموجت الهوائیت

## امواج رادیویی برای هدایت هواپیما

المشعل

## اموال مثلی

قابل للاستبدال

## اموختار

المعلم

### اموختن

لقن , تعلم , علم , الخيمت , تعلم

### اموختن به

مر

### اموزاندن

مر

### اموزانه

التعليم

### اموزش

الامر , التراث التقليدي

### اموزش و پرورش

التربيت

### اموزشگاه

الاكاديميت , المدرست

### اموزشی

تعليمی

### اموزشیار

المدرّب

### اموزگار

المدرّب , المعلم

**اموزگان**

الفصل

**اموزگاه**

قاعت الدروس

**اموزنده**

مطلع , تعلیمی , المدرّب , غنی بالمعلومات المفیدت

**اموزه**

الفصل

**امی**

امومی

**امیب**

الامییا

**امیبی**

امیبی

**امیختگی**

الدمج , المزيج

**امیختن**

ادمج , التخمیر , المصهر , مساهم , تدخل , اخلط , المزيج , المركب , المصهر

**امیختن (S) ترکیب شدن**

الحاصدت

**امیخته**

المزيج , ثوب المهرج , مختلط



**امیخته با ناز و تکبر**

متاثر

**امید**

التوقع , الامل , الثقت

**امیدانجام چیزی**

الفرصت

**امیدوار**

متفایل

**امیدواربودن**

الامل

**امیدواری چشم داشت**

الامل

**امیرالبحر**

العمید

**امیز**

الضوء

**امیزش**

الدمج , الحدیث , المزار , الاتصال , الخلیط , الرباطت , المجموعت , الانشطار

**امیزش کردن**

الشریک

**امیزش و بهم امیختگی طبیعی قسمتهای مختلف**

الاتصاق

**امیزنده**

الخلاط

**امیزه**

المزیج , الخلیط , المزیج , الخلیط

**امین**

آمین , مستقیم , جدیر بالثقت

**امین صلح یا قاضی**

محصل الدیون

**ان**

اللحظت , هو , الدقیقت , اللحظت , التغوط , ذلك , هنالك

**ان جانور**

هو

**ان چیز**

هو

**ان دختر یا زن**

هی

**ان زن را**

ها

**ان طرف**

انتهی

**ان کسی که**

من

**ان کودک**

هو

**ان مکان**

هناک

**ان یکی**

ذکک

**ان یکی دیگر**

هنالك

**انا**

حالا , فى الوقت الحاضر

**انا ساختن**

ارتجل

**انالیز**

التحليل

**انان**

هم , اولیک

**اناناس**

الاناناس

**انبار**

الترسانت , القبو , المستودع , كدس , المنتجع , الذخیرت الفنیة , الحوض , المخزن , العرض , قاموس المعانى , التكتل

**انبار دانه**

السايلو

**انبار غله**

الخصيرت , كدس , السايلو

**انبار کالا**

الخزن , المخزن

**انبار گاه و جو و کنف و غیره**

الخصيرت

**انبار کردن**

كدس , السهم , المخزن

**انبار کردن (dr HyAT)**

الساحت

**انبار گمرک**

المخزن

**انبار لوله آگزوس**

الخمار

**انبار مهمات**

المجلت

**انبار بزرگ**

المخبيا

**انبار دارو**

الصيدليت

**انبارش**

الخزن

**انبارشدن**

التراکم

**انبارک**

بن

**انبارگاه**

الثكنت

**انبارکردن**

الحضیرت

**انبارگاه**

المستودع

**انباره**

الخزن , المخزن , المكثف

**انباز**

المشارك , الشريك

**انباشگر**

المراکم

**انباشگی**

التکثل , الغزارة , التراکم

**انباشتن**

جمع , الكتلت , جمع , المعظم , الملء , كدس , الكنز , الكومت , جمع , التل , المادت

### انباشته

كامل , ثقيل

### انبر

الادات

### انبردست

الزرديت

### انبرك

المشبك , الربيع

### انبساط

المتع , التوسع

### انبوه

المجموع , التجمع , الدراجت , كثيف , جماعى , كثيف , المجموع الاجمالى , الكومت , فاخر , الكتلت , الرتبت , سميك

### انبوه مردم

الغوغاء , الحشد

### انبوهى

التدفق

### انتحار

الانتحار

### انتخاب

الاختيار , المسودت , الانتخاب , الخيار , الاختيار

### انتخاب کردن

الشاب , اختر , منتخب , اختر , منتقى , الفرد

### انتخاب لغت برای بیان مطلب

فصاحت اللسان

### انتخاب نماینده

الانتخاب

### انتخابی

متبنى , انتخابى , اختيارى

### انتزاع

التجريد

### انتزاع کردن

اعصر

### انتزاعی

الملخص

### انتشار

التوزيع , الانتشار , التفرقة , الاعلان , النشر , التقرير , العمل , النشر , الاصدار , النشر

### انتشار (mrx)

الحادث

### انتشار دادن

القضية , اعلن

### انتشار سهام دولتی و اوراق قرضه و اسکناس

الاشعاع

## انتشار نور منتشر کردن

ابعث

## انتشار دادن

اعلن

## انتصاب

التعيين

## انتصاری

حصری

## انتظار

التوقع , الفرصت

## انتظار داشتن

توقع , انتظر , تصور , توقع , الامل , احضر

## انتظار کشیدن

احضر , الانتظار

## انتظار وعده دادن

الوعد

## انتظام

الانضباط

## انتظامی

تادیبی

## انتفاع

الاستغلال



**انتقاد**

اللوم , النقد , الخطاب

**انتقاد سخت کردن**

اجلد

**انتقاد کردن**

انتقد , المراجعة

**انتقاد کننده**

الناقد

**انتقاد کردن**

اللايمت

**انتقادی**

حرج

**انتقال**

الكفالت , الحدس , التغيير , النقل , الانتقال , الارسال , النقل

**انتقال پذیر**

قابل للتحويل

**انتقال تدریجی**

التدریج

**انتقال دادن**

غریب , التغيير , النقل

**انتقال دهنده**

المرسل , ناقل المملکیت

### انتقال فکر

التعاطف

### انتقال قانونی

المهمت

### انتقال قرض یا دین

التخلی

### انتقال گیرنده

الممنوح

### انتقال مالکیت

العزل

### انتقال موروثی

الوراثت

### انتقال واگذاری

النقل

### انتقالی

متعدی , قابل للنقل , النقل , الانتقال

### انتقام

العدو , الثار , الانتقام

### انتقام جو

المنتقم

### انتقام کشیدن

الانتقام

**انتقام کشیدن (az)**

انتقم له

**انتگرال**

تکاملی

**انتن**

الهوایی

**انتن هوایی رادیو**

الهوایی

**انتها**

الانتهاء , النهاية , الحد الاقصى , الرئيس , المحطت الطرفیت

**انتهای دم نهنگ**

الحظ

**انتهایی**

المحطت الطرفیت

**انجا**

هناك

**انجا که**

حيثما

**انجام**

الانجاز , المفوضيت , الاستنتاج , الاعدام , الادات , التکملت , التنفيذ , الانجاز , التطبيق , الاداء , الصفقت

**انجام با مهارت**

التلاعب

**انجام دادن**

انجز , ادر , الفحم , تام , يعمل , انجز , الادات , الدفع , اد

**انجام سریع**

الارسالیت

**انجام شدنی**

فعال

**انجام شده**

بارع , معمول

**انجام شده با دست**

الدلیل

**انجام شده بدون تاخیر**

الخلاصت

**انجام نشده**

ناقص

**انجام وظیفه کردن**

بری

**انجذاب**

الامتصاص

**انجماد**

البرودت الجنسیت

**انجمن**

التجمع , الجمعیت , الرابطة , النادی , الجالیة , الشركة , الكونجرس , الاتفاقية , المجلس , الفیت , المجموعت , النقابت , المعهد , الاجتماع , المجتمع

**انجمن (adby vajtmaey)**

الثلث

**انجمن اخوت**

الاخوت

**انجمن ادباء و علماء**

الاكاديمية

**انجمن حزبی**

المؤتمر التحضیری

**انجمن دانش**

الاكاديمية

**انجمن ساز واواز**

الحفلة الموسیقیت

**انجمن کردن**

جمع

**انجیر**

التینت

**انجیر هندی**

الصبار

**انجیل**

الانجیل

**انجیلی**

الانجیلی

**انچه**

ما ، مهما

**انحراف**

الانحراف ، الانعطاف ، الانحراف ، الاستطراد ، المقلوب ، الفسحت ، التعديل ، المنحدر ، الانحراف ، الفساد ، المغادرت ، الانحراف ، الميل ،

**انحراف اخلاقی**

الاعوجاج

**انحراف از جهتی**

الانحراف

**انحراف از سطح تراز**

الدرجت

**انحراف جنسی**

الانحراف

**انحراف حاصل کردن**

مطلق

**انحراف موقت**

الخطا

**انحراف ورزیدن**

انحرف

**انحصار**

الاحتکار

**انحصارگرایی**

المحتکر

**انحصاری**

حصری و البحیرت

**انحطاط**

المزلق و الهبوط و السقوط و المستنقع و الانحدار

**انحطاط دهنده**

رجعی

**انحلال**

الحل

**انحناء**

الریح و التصریف

**انحناء ناپذیر**

صلب

**انحنایافتن**

الریح

**انداخت**

رمی

**انداختن**

ممثلون , احذف , القطرت , العلاقت الموقتت , الانطلاق , احذف , الرمیت , الدفع , الرمیت , العقبت , اقذف , المجرفت

## انداختن (drKt vQyrh)

اقطع

## انداختن افشاندن

السقیفت

## اندازه

المعظم , الصفقت , البعد , المدى , المقیاس , الموشر , الحد , المقدار , الاجراء , المقیاس , المتر , الكمیت , المقیاس , الحجم , المدى , الحجم

## اندازه ای

متری

## اندازه بودن در مورد جامه

النوبت

## اندازه داشتن

الاجراء

## اندازه شکل

الصیغت

## اندازه گرفتن

الاجراء , المدى , المقیاس

## اندازه گیر

المقیاس , المتر

## اندازه گیری



المقیاس , الوحدت

### اندازه گیری کردن

المتر

### اندازه متوسط

التوسط

### اندازه نشان دادن

الاجراء

### اندام

العضو , الشكل

### اندام دار

عضوی

### اندام زبرین

الطرف

### اندام زیرین

الطرف

### اندام های کسی را بریدن

قطع

### اندامگان

الکاین الحی

### اندر

فی

### اندرز

النصیحت , المستشار , الشعار , الخطبت , البديهيته

### اندروا

التعليق

### اندروا بودن

علق

### اندروایی

التعليق

### اندري

الموقع

### اندک

بعض , مقتصد , اللحم بدون دهن , قليلا , المستوى الواطى , الهامش , القرصت , نادر , الاهانت

### اندک اندک خوردن

اقضم

### اندکی

لفترت قصيرت , اللمست , نصف الطريق , البعض

### اندکی از

بعض

### اندکی پیش

فقط

### اندکی فاسد

المستوى العالى

**اندکی متلاطم**

مقلب

**اندوختن**

جمع , اكتسب , الكومت , الاحتیاطی , انقذ , المخزن , خلیت النحل

**اندوخته**

الكنز , الاحتیاطی , محجوز , المخزن

**اندود**

الغطاء

**اندود زرد**

الذهب

**اندودن**

انقش , المعطف , الصحن

**اندوگین**

حزین

**اندوه**

الكدر , الضیق , الحزن , المراهق

**اندوه آورد**

شدید

**اندوه بسیار**

الاسی

**اندوهگین**

جنایزی

**اندوهگین کردن**

الکدر , احزن

**اندوهناک**

حزین

**اندیشمند**

المفکر , مدروس

**اندیشناک**

قلق , حریص , مدروس

**اندیشناک کردن یا بودن**

القلق

**اندیشناکی**

القلق

**اندیشه**

القلق , التشاور , الفکرت , التامل , الفکرت , الراى , الخطت , الانعکاس , الفکر , القلق , العقلیت

**اندیشه پوچ**

الفقاعت

**اندیشه قبلی**

التدبر

**اندیشه کردن**

متعمد , تامل , الالهام , تامل

**اندیشیدن**

الفتحت , خمن , اعتقد , تامل

### انديکاتور

الموشر

### انديو

الهندباء

### انرژي

الحماسه , الطاقه , قد

### انرژي دادن

نشط

### انزال

القذف

### انزال کردن

اقذف

### انزجار

المقت , الاشمزاز , الكراهيه , الغثيان

### انزوا

العزله

### انزيم

الانزيم

### انزين

النوبه القليه

### انس

الافت

### انس گرفتن

تعود

### انس گرفته

مولع

### انساب

اللوغاریم

### انسان

الرجل , الانسان

### انسان شدن

انس

### انسان شناسی

عالم الانسانیات

### انسان گریز

عدو البشر

### انسان یا حیوان تنبل و کندرو

الحلزون

### انسانی

الانسان

### انسانی کردن

انس

## انسانیت

الحضارت

## انسداد

الکتلت , الحصار , الاختناق , دع , الاعاقت , الانسداد , القفل , العایق

## انسداد جریان خون

الجلطت

## انسداد اریب

مقعد المجذف

## انسان

المجتمع

## انسو

هناك

## انسولین

الانسولین

## انسوی

ما بعد

## انسی

اجتماعی

## انشا کردن

اكتب

## انشاء

التركيب , المقالت , الموضوع

**انشاء الله**

قد , آمین

**انشاء کردن**

الفقرت

**انشعاب**

الفرع , النبت , الانشقاق , الانحراف , الرافد

**انشعاب پذیر**

متباعد

**انشعاب شاخ**

القرن

**انشعاب یافتن**

تباعد

**انشقاق**

الانفلاق

**انصاف**

العدالت

**انصاف بی غرضی**

العدالت

**انصراف**

الخطا

**انصراف از مجازات**



التبریت

### انضباط

الانضباط

### انضباطی

تادیبی , الصارم

### انضمام

الاتصاق , التکامل , اللاحق

### انطباق

التکلیف , الصدفت

### انطباق بامورد

الحشمت

### انطباقی

تکلیفی

### انطرف

بدون , هناك

### انطرف اقیانوس اطلس

عبر الاطلسی

### انطرف ماوراء

ما بعد

### انعام

العلاوت , الوفرت , المنحت , القیمت , الجایزت , الراس

### انعام دادن

الراس

### انعطاف

التصريف

### انعطاف پذير

مرن

### انعقاد

التخثر

### انعكاس

رد الفعل , الانعكاس

### انعكاس صدا

الصدى

### انعكاس نور خورشيد

نور الشمس

### انعكس

الانعكاس

### انفجار

الانفجار , التمثال النصفى , الانفجار , الهبت , البوب , الانفجار

### انفجار از داخل

الانهيار الداخلى

### انفرادى

الفرد

**انفصال**

الاطلاق , التوقف , الانشقاق , المفرق , التواء , منفصل , الافتراق

**انفعال**

رد الفعل

**انفعالی**

سلبی

**انفلوانزا**

القبضت , الانفلونزا , القبضت , الانفلونزا

**انقال**

الترجمت

**انقال پذیر**

قابل للتحويل

**انقال دادن**

النقل

**انقباض**

العزم , الالتواء

**انقباض غیر عادی عضلات**

التشنج اللاارادی

**انقباض ماهیچه**

الهزت

**انقباض ماهیچه در اثر کار زیاد**

التشنج

**انقدر**

بما فيه الكفايت , لذا

**انقراض**

الانقراض

**انقصال**

الاستراحت

**انقضا**

الانتهاء

**انقضاء**

الخطا , المرور

**انقطاع**

التوقف , فترت الهدوء , التوقف

**انقلاب**

التغير , الثورت

**انقلابی**

احمر , ثوری

**انقیاد**

التغلیف

**انکار**

النکران , انکر , التناقض , الشجب

**انکار فضیلت چیزی را کردن**

استسخف

## انکار کردن

انکر , التناقض , اترک , انکر , اترک , تعهد بنبذه

## انکار ناپذیر

غیر قابل للدحض

## انکار وجود خدا

الاحاد

## انکار همه چیز

الانکاریت

## انکار فضیلت

الاستخفاف

## انکار کردن

التزاع

## انکسار

الکسر

## انگ

الصنف , العلامت

## انکارگان

العقیدت

## انگاره

الفکرت , النمط , الرسم التخطيطی

## انکاشت

الخیال , الفرضیت

### انگاشتن

تخیل , افتراض

### انگاشتنی

قابل للتخیل

### انگاشتی

خیالی

### انگاه

ثم

### انگبین

العسل

### انگشت

الرقم , الاصبع

### انگشت پای مهره داران

اصبع القدم

### انگشت زدن

الاصبع

### انگشت نگاری

بصمت الاصبع

### انگشت نگاری کردن

بصمت الاصبع

**انگشت نما**

صارخ

**انگشت نمایی**

السمعت السییت

**انگشتانه**

الکشتبان

**انگشتر**

الحلقت

**انگشتی**

رقمی

**انگل**

الضیف , المستنزف , القمر الصناعی , الاسفنج

**انگل دار**

المضیف

**انگل شدن**

الاسفنج

**انگلیسی**

بریطانی , البریطانی , انجلیزی , الرجل الانجلیزی

**انگلیسی مابی**

الانجلزت

**انگم**

الثلث

**انگم کاج**

الراتنج

**انگنار**

الخرشوفت

**انگور**

العنب

**انگور چینی**

محصول العنب

**انگور فرنگی**

عنب الثعلب

**انگيختگر**

منبه

**انگيختگی**

الحافز

**انگيختن**

غير متحرك , حرض , الحافز , النار , حفز , الدافع , المناسبت , حفز

**انگيزش**

الصور المتحرك , الحافز

**انگيزنده**

المراقب

**انگيزه**



السبب , المهماز , الحافز , الدافع , منه , الحافز , الدافع , المحرك

### انگیزه دادن به

قوت الدفع

### انگیزه ناگهانی

قوت الدفع

### انواع

النوع

### انواع ساس وکنه وغریب گز وغیره

اللحظت

### انواع سرباوران ۰۱ بازویی

سمک الصبار

### انواع سیب زمینی

البطاطت

### انواع گزنه تیغی گزنده

نبات القراص

### انواع گنجشک

العصفور

### انواع گیاهان خانواده سمار

الاندفاع

### انواع ماهیان

السمک

### انوقتی

ثم

**انها**

هم , اولیک

**انهدام**

التهدیم , الدمار , الانقراض

**انهدام پذیر**

قابل للتدمیر

**انی**

فوری , خاطف , موقت , آنی

**انیسون**

الیانسون

**او**

هی

**(an mrd) او**

هو

**(xmyr svm SKC mrd) او**

هو

**(an mrd ra) او را**

ه

**اوا**

الهاتف , الصوت

**اوا شنودی**

سمعی

**اوار**

الانھیار , الحطام

**اوارگی**

التفرق , الصعلوك , التشرذ

**اواره**

عایم , المتطرف , الصعلوك , المشرد , المهاجر

**اواره بودن**

القمر , تجول

**اواز**

الهواء , غن , الاغنیة , اللحن

**اواز خوان**

المغنی

**اواز خواندن**

المیل , غن

**اواز یکنفره**

اللحن الانفرادی

**اواز خوان**

المطرب

**اوازه**

الهواء , الشهرة , الصیت , الازیز , الاخبار , السمعت

**اوازه داشتن**

السمعت

**اوازی**

صوتی

**اوانسی**

العايق

**اوانویسی کردن**

اكتب

**اواپی**

صوتی

**اوباش**

القلنسوت , الشریر

**اوباشی**

التشرد

**اوت**

اغسطس / آب

**اوتار**

الوتر

**اوج**

القمم , الذروت , خط الطول , الذروت , القمم

**اوج لذت جنسی**

هزت الجماع

### اوج نما

مقیاس الارتفاع

### اوجی

ذروی

### اورا (mvnc)

ها

### اوراق

الورقت , النفايت

### اوراق قرضه

الرابطت

### اوراق كردن

النفايت

### اورانگوتان

القرد

### اوردن

اجلب , هاجر

### اورژانس

الطواری

### اورنگ

العرش

### اوره بودن

الصعلوك

### اوقات تلخ

غاضب , ساخت , فاسد , مکتیب

### اوقات تلخی کردن (bh)

سلیطت اللسان

### اوقات تلخی کردن به

الانزعاج

### اوقات تلخی کردن کردن

اثر

### اوکادو

الافوکادو

### اول

الآس , اولا , الاولی

### اول شخص

صباحا

### اولا

اولا

### اولاد

الجيل , القضیت , النسل , البذرت , الزلت

### اولاد عمه وعمو

الالمانی

**اولویت**

التفضیل , الاولویت , الهیمنت

**اولی**

مسبق

**'اولیاء'**

القديس

**اولیاء امور**

السلطت

**اولین**

الاولی

**اولین قسمت**

الاولی

**اولین ماه سال مسیحی**

ینایر/کانون الثانی

**اولیه**

مبکرا , اولی , التمهید , الانتخابات , جنینی

**اوند**

السفینت

**اونگ**

البندول , التحول

**اونگ یا وزنه ساعت**

الاتزان

## اونگان

التعليق

## اونگان شدن یا کردن

التحول

## اونیفورم

الزى الرسمى

## اوه

حسنا

## اوهام

السحاب الممطر

## اویخ

آه

## اویختن

ذیل , علق , تدل , التهدل

## اویخته

المعلق

## اویخته بودن

التهدل

## اویخته وشل

اللوحه

## اویز



شحمت الاذن , القرط

### اویز شده

المعلق

### اویزان

التعليق

### اویزان بودن

الطنف

### اویزان شدن یا کردن

علق

### اویزان کردن

علق

### اویزان کننده

المعلق

### اویزانی

التعليق

### اویزش

التعليق

### اویزه

الملحق , العروت , المعلق

### اویشن

الزعر

آه , التطلع , المشكلت

### اهار

النشا

### اهارزدن

الحجم , النشا

### اهالی شهر

سكان المدينه

### اهانت

الاحتقار , الازدرءاء , الوقاحت , المخالفت , الحيرت , الصلافت

### اهانت اميز

محتقر

### اهانت اور

متكبر

### اهانت كردن

الازدرءاء

### اهانت كردن به

اذلل

### اهانت وارد آوردن

اسخر

### اهتزاز

الارتجاج , التحول , الاهتزاز

**اهداء کردن**

کرس

**اهداء**

المنحت , الهدیت , التبرع

**اهداء کردن**

الهدیت , تبرع

**اهداء کننده**

المانح

**اهرام**

الهرم

**اهرم**

الغراب , المخل , نقطت الارتكاز , العتلت

**اهرم جعبه ماكو**

حافظت الاوراق

**اهرم سكان**

القيادت

**اهرم کردن**

العتلت

**اهريمن**

الشيطان

**اهسته**

لطيف , تدريجى , ضعيف , الضوء , المستوى الواطى , بطيى

### اهسته القاء کردن

اغرس

### اهسته بازمرمه ادا کردن

اهدل

### اهسته پختن

الحساء

### اهسته ترک کردن

انخفض

### اهسته تکان دادن

هزهز

### اهسته جریان یافتن

الرواسب الطینیت

### اهسته جوشانیدن

الحساء

### اهسته حرکت کردن

الهراء

### اهسته رو

دبق

### اهسته زدن

اللمست

### اهسته کردن یا شدن

بطیعی

### اهسته و ملایم

الحركات البطیة

### اهک

الکلس

### اهک زنی

الکلس

### اهکی

کلسی

### اهکی کردن

کلس

### اهل

الساکن

### اهل اسیا

آسیوی

### اهل انضباط

الصارم , تادیبی

### اهل انگلیس

بریطانی

### اهل بریتانیا

البریطانی

### اهل بلژیک

البلجیکی

**اهل بیت**

المنزل و العائلت

**اهل تتبع**

العالم

**اهل تحقیق**

الطالب

**اهل تصوف**

الصوفی

**اهل جنوب**

جنوبی

**اهل چکوسلواکی**

التشیکی

**اهل حال**

اللعبت

**اهل حومه شهر**

فی ضاحیت مدینت

**اهل خانه**

المنزل

**اهل دالماسی (S.Z.) نوعی سگ بزرگ**

دالمیشان

## اهل دانمارک

الدنمارکی

## اهل دخانیات

المدخن

## اهل دود

المدخن

## اهل روسیه

الروسی

## اهل روم

الرومانی

## اهل رومانی

الرومانی

## اهل سر

الصوفی

## اهل سوءد

السویدی و سویدی

## اهل سیاست

السیاسی

## اهل شمال

الشمالی

## اهل شمال افریقا

الارض البور

### اهل شهر

حضری

### اهل صنعت

صناعی

### اهل عمل

عملی

### اهل فن

التقنی

### اهل کرات دیگر

رجل الفضاء

### اهل کره مریخ

مریخی

### اهل کشور اندونزی

الاندونوسی

### اهل کشور پرتقال

البرتغالیون

### اهل کشور ترکیه

الترکی

### اهل کشور فنلاند

الفنلندی

### اهل کشور ماد



متوسط

### اهل مجادله ودعوا

مقاتل

### اهل محل

الحي

### اهل محله

الابرشيت

### اهل مكزيك

المكسيكي

### اهل نزاع وكشمكش

الفدايي

### اهل يك اب و خاك

الساكن الاصلى

### اهله قمر

المرحلت

### اهلى

الساكن الاصلى , محلى , المواطن , اليق

### اهمال

الاهمال , الاخلال

### اهمال كار

متساهل , لا مبالى

### اهميت

البعء , الجاذبیت , الاهمیت , المقدار , المسالت , التاكيد , الظرف , اللحظت

### اهمیت دادن

شدد , اكد , اللهجت , عظم

### اهمیت داشتن

الاستيراد , القلق , المسالت

### اهن

الحديد

### اهن پوش کردن

الحديد

### اهن ربا

المغناطيس , مغناطيسي

### اهن ربا کردن

مغنت

### اهن ربایی

مغناطيسي , المغناطيسيت

### اهن ساي

الملف

### اهن مشبکی که روی آن گوشت کباب میکنند

المشوات

### اهن نبشی

الشظيت , اللوح

**اهنانت اور**

الهجوم

**اهنکر**

الحداد

**اهنگ**

الهواء , الايقاع , الموسيقى , الوضع , تناسق الانغام , النغمت , اللحن , الترنيمة

**اهنگ اپرا**

الابرا

**اهنگ خوش نوا و موزون خواندن**

الهزج

**اهنگ داشتن**

النغمت

**اهنگ ساده و کشیده**

الانشودت

**اهنگ ساز**

الملحن

**اهنگ شیرین**

النغم

**اهنگ صدا**

الملاحظت , اللحن

**اهنگ ملودی**

عامی

**اهنگ موزون**

الهمزج , الايقاع

**اهنگ یا نوت اکتاو**

اللحن الثماني

**اهنگر**

الحداد

**اهنگری کردن**

کور الحداد

**اهنگی**

المقوی

**اهو**

العيب , الربو

**اهوبره**

الظبي

**اهوی کوهی**

الغزالت , الايل

**ای کاش**

اذا

**ای وای**

ی

**ایا**

إذا , سواء

### ایالت

المحافظت , الحال

### ایالت نشین

القروی

### ایالتی

القروی

### ایام

الوقت

### ایام خوش

الکرت

### ایام کار اداری

یوم العمل

### ایت

الاشارت

### ایتالیایی

الایطالی

### ایجاب

الضرورت , المتطلب

### ایجاب کردن

استوجب

### ایجاد

التالیف ، الخلق ، التطویر

### ایجاد بی صبری و عصبانیت کردن

نبات القراض

### ایجاد ترس و وحشت در مردم

الارهاب

### ایجاد حریق عمدی

الحریق المتعمد

### ایجاد شخصیت حقوقی برای شرکت

الاندماج

### ایجاد شده بر اثر تخم کشی از موجودات هم تیره

طبیعی

### ایجاد شده بوسیله اشعه ماورا بنفش یا فرابنفش

فوق البنفسجی

### ایجاد شکاف کردن

الخرق

### ایجاد عقده روحی کردن

توجس

### ایجاد کردن

انجب ، الفتحت ، التركيب ، اخلق ، طور ، المنتج

### ایجاد کردن (Qalba bamCdr)

السبب

**ایجاد کننده**

العامل

**ایجاد مانع کردن**

عرقل

**ایجاز**

الایجاز

**ایدءولوژی**

العقیدت

**ایده ال**

مثالی

**ایده الیست**

المثالی

**ایراد**

العضلت المقربت , الحث , الاعتراض , الاقتباس

**ایراد کردن**

الاقتباس

**ایراد کردن (nTq vQyrh)**

سلم

**ایراد گرفتن**

الاهتمام

**ایراد گیر**

صعب

**ایران**

بلاد فارس

**ایرانی**

الفارسی

**ایرلندی**

آیرلندی

**ایزد**

الاله

**ایست**

الوقف , التوقف , الانتهاء , التوقف , الفترت , الموقف , التوقف , التعليق , الخدر

**ایست در سخن**

الشرطت

**ایست طمٹ**

سن الیاس

**ایست کردن**

التوقف , الموقف

**ایست میان دو پرده**

الفاصل

**ایستا**

ثابت

**ایستادگی**



الاستمرار , المقاومة

### ایستادگی کردن

التزم به , قاوم

### ایستادن

التزم به , الوقف , الموقف , التوقف

### ایستاده

عمودی

### ایستاندن

التوقف

### ایستگاه

الموقف , المحطت , التوقف

### ایستگاه اتوبوس و غیره

المحطت

### ایستگاه راه آهن

المستودع

### ایش

الارض المحروثت

### ایش کردن شخم کردن

الارض المحروثت

### ایشان

هم

### ایشان را

هم

**ایفا**

الاداء

**ایفاء**

الوظیفت

**ایفاء کردن**

الادات

**ایفا کردن**

اد

**ایکاش**

قد

**ایل**

القبیلت

**ایل و تبار**

الحشد

**ایلچی**

السفیر , المبعوث

**ایلچی گری**

السفارت , المفوضیت

**ایلخانی**

الاب

## ایلیاتی

البدوی

## ایما

التلمیح

## ایمان

الاعتقاد , الايمان , الثقت

## ایمان اوردن

اعتقد

## ایمن

السلامت , آمن

## ایمنی

السلامت , الامن

## این

هذا

## این (hm)

ای

## این جور

مثل هذا

## این جهانی

دنیوی , ارضی , دنیوی

## این روزها

هذه الايام

**این سو وان سو حرکت کردن**

المراوغت

**این طور**

مثل هذا

**این علامت ( ) ؟**

الوثبت

**این علامت ( )**

القوس

**این قبیل**

مثل هذا

**این کلمه بصورت پیشوند نیز بامعانی فوق بکار میرود**

فضاعدا

**این کلمه در ابتدای جمله بصورت علامت سوال میاید**

يعمل

**این و ان**

اما

**این یک**

اخیر

**این یکی وان یکی**

کلا

**اینان**

هذه

### اینجا

هنا , حیث

### اینچ

البوصت

### اینده

القادم , المستقبل , قادم , مقبل , نحو , قادم

### اینده نامه

الدلیل

### اینسو انسو جمع کردن

اجمع

### اینسو و انسو پرت کردن

منحرف

### اینسو و انسو جهیدن

اللعوب

### اینطور

لذا , هکذا

### اینقدر

لذا

### اینک

انظر , الآن

### اینها

هذه

## ایوان

الشرف ، الدیر ، السقیفت ، البوابت ، الشرف

## ایوان جلو و یا طرفین ساختمان

الشرف

## ایوب

الشغل

## ایین

الدین ، النظام

## ایین (zSn yaedy ra) نگاه داشتن

احتفل

## ایین احتراز از جنگ

مبدا السلام

## ایین پرستش

الطقوس

## ایین تازه ای ابتکار کردن

ابتدع

## ایین تدفین

الدفن

## ایین دادرسی

الاجراء

**ایین رسمی**

الوظیفه

**ایین عشاء ربانی**

المشاركه

**ایین غسل تعمید و نامگذاری**

المعمودیه

**ایین نامه**

القانون المحلی و التنظيم

**ایین نماز**

القدس

**ایین و تشریفات نشان های خانوادگی**

اعلام النبلاء

**ایینه**

الزجاج و المرآت

**اےس هع**

هو

**ب****ب رخی از**

البعض

**با**

حول و من قبل و وسط و لكل و سویت و مع و ضد

**با اب پاک کردن**

التشطیف

### با اب شستن

التشطیف

### با ابهت

الفرض

### با آتش سوختن

احرق

### با آتش ملایم پختن

اطه

### با اجر کاشی فرش کردن

البلاط

### با احتیاط

حذر، رصین، محتشم

### با ادب

مهدب، مودب، محترم

### با اراذل و اوباش حمله کردن به

الرعاع

### با ارزش

یستحق

### با ارنج زدن

المرفق



**با اړه تراشیدن**

الکتلت

**با ازدر خراب کردن**

الطوریید

**با استادی**

بارع

**با استادی درست کردن**

عالج

**با استعداد**

قدیر , ذکی

**با اسطقس**

قاسی

**با اسفنج پاک کردن یا ترک کردن**

الاسفنج

**با اسکنه کندن**

الحفارت

**با اشاره رساندن**

الاشارت

**با اشکال**

بالکاد

**با اصرار وادار کردن**

الحافز

**با اقتدار**

الملک

**با الوار و تیر پوشاندن**

الخشب

**با امتیاز**

فی

**با انگشت پا زدن یا راه رفتن**

اصبع القدم

**با اهک کاری سفید کردن**

الکلس

**با اهمیت**

ریسی , بالغ الاهمیت

**با ایمان**

المومن

**با بالون پرواز کردن**

المنطاد

**با باله شنا حرکت کردن**

المجذاف

**با باله مجهز کردن**

الزعنفت

**با برق اب طلا یا نقره دادن به**

ادفع

### با بلند گو حرف زدن

مكبر الصوت

### با بی پروایی

مقدام

### با بی سیم تلگراف مخابره کردن

اللاسلكی

### با بیحوصلگی حرف زدن

الهدیان

### با بیل کردن

المجرف , المجرف

### با پا لگد کردن

الصعلوك

### با پست فرستادن

البرید

### با پشت دست ضربه زدن

ضربت اليد الخلفیت

### با پوزه کاویدن یا بو کردن

مرغ

### با پوست پوشاندن

الجلد

### با پیروزی بدست آمدن

الاستیراد

**با تارپولین پوشاندن**

القماش المشمع

**با تبر قطع کردن یا بریدن**

الفاس

**با تجربه**

مجرّب

**با تجزیه آزمایش کردن**

حلل

**با تربیت**

لطیف

**با تکیه تلفظ کردن**

شدد , اللهجت

**با تلمبه خالی کردن**

المضخت

**با تله گرفتن**

الفخ

**با تمثال نمایش دادن**

الرجل

**با تنظیم کیفر خواست متهمی را بمحاکمه خواندن**

استدع

### با توانایی

بکفاءت

### با تور گرفتن

الشبکت

### با تهدید و ارباب حکومت کردن

ارهب

### با تهدید و ارباب کاری انجام دادن

ارهب

### با تهور مبادرت کردن

المغامرت

### با تیر یا دیرک محکم کردن

القطب

### با تیغ تراشیدن

الشفرت

### با جرات

حازم

### با جلوه

رایع

### با جیغ و داد بازی کردن

اللعب

### با جیغ و فریاد افشاء کردن

الصریر

**با چاقو بریدن**

المطوات

**با چرخ دستی یا چرخ خاک کشی حمل کردن**

عربت الید

**با چشم غمزه کردن**

انظر

**با چنگ جمع کردن**

الخلیع

**با چوب پهن کتک زدن**

المجذاف

**با چیز پهن و سنگین (mcl Gmaq) زدن**

الخبطت

**با چیز نرمی کسی رازدن یا نوازش کردن**

اللمست

**با حال خمیازه سخن گفتن**

التثاوب

**با حداکثر سرعت دویدن**

العدو

**با حدیده و قلا ویز رزوه کردن**

مت

**با حرارت**

دافی

**با حرص و ولع خوردن**

الوادى , التخمت

**با حکم قضایی فیصل دادن**

احکم

**با حيله فراهم کردن**

الفارس

**با خاک پوشاندن**

الارض

**با خاک ریز محصور کردن**

التل

**با خال های رنگارنگ نشان گذاردن**

بقع

**با خدا**

تقی

**با خنده اظهار داشتن**

الضحک

**با خوشحالی ز با سرور و نشاط**

بشکل مرح

**با داس بردن**

المنجل

**با دست نوازش کردن**

المجذاف

**با دقت دیدن**

المسام

**با دوغاب پر کردن**

الثلوج الذائیت

**با دینامیت ترکاندن**

الدینامیت

**با ذکر نام**

یعنی

**با رادیو مخابره کردن**

الراديو

**با راه آهن فرستادن یا سفر کردن**

سکت الحديد

**با ریح**

نشیط

**با رشته ها و میله های درهم و برهم مجهز کردن**

الشبکت

**با رغبت خوردن**

المذاق

**با رنده صاف کردن**

الطایرت



**با روح**

متهوی و بشکل مرح

**با روح شدن**

نشط

**با روشنایی ضعیف تابیدن**

الو میض

**با ریا**

المنافق

**با زر و زیور اراستن**

زین

**با زوبین ماهی گرفتن**

الحفلة

**با زور پیش بردن**

الدفعة

**با زور جلو بردن**

الدفعة

**با زیر دریایی حمله کردن**

الغواصة

**با ستاره نشان کردن**

النجمت

**با سر خمیده ودولا دولا راه رفتن سر بزیر**

التهدل

**با سر و دست اشاره کردن**

او ما

**با سرعت از جای جستن**

الصاروخ

**با سرعت جلو رفتن**

الخلیج

**با سرعت زیاد حرکت کردن**

البرمیل

**با سرور و شغف**

بحیویت

**با سلیقه**

رابع

**با سلیقه (drst Sdh)**

لذیذ

**با سواد**

معرفت القراءت والکتابت

**با سورت‌مه حمل کردن**

الزلاجت

**با سوزن تزریق کردن**

الابرت

**با سیخونک بحرکت واداشتن**

الوخز

**با شبهه و تردید سخن گفتن**

تعثر

**با شتاب نوشتن (memvla ba down)**

الذرت

**با شدت ادا کردن**

التاثير

**با شدت اصابت کردن**

التاثير

**با شرارت بی پایان**

شنيع

**با شکر مخلوط کردن**

السكر

**با شکوه**

مجيد , الامبراطور , معشب , الاحتفال

**با شگفتی نگاه کردن**

التاوب

**با صدا چیزی خوردن**

الحضن

**با صدای بلند خواندن**

القاعدت

**با صدای تپ تپ زدن یاراه رفتن**

الخبطت

**با صدای تیز و زیر حرف زدن**

الانبوب

**با صدای جیغ صحبت کردن**

الصریر

**با صدای نرم و عاشقانه سخن گفتن**

اهدل

**با صدای وزوز حرکت کردن**

الازیز

**با صدایی موزون خواندن**

اقرا

**با صرفه**

مقتصد

**با صمغ پوشاندن**

الراتنج

**با ضرب و جرح مشروب ساختن**

اصدم

**با ضربت بیهوش کننده‌ای حریف را بزمین زدن**

الضربت القاضیت

**با طراوت کردن**

انعش

**با طناب نگه داشتن**

الرجل

**با عایق مجزا کردن**

اعزل

**با عطر و روغن تدهین کردن**

حنط

**با عظمت**

کبیر و الامبراطور

**با عکس نشان دادن**

الصورت

**با علاءم مشخصه ممتاز کردن**

متمیز

**با علامت ابلاغ کردن**

الاشارت

**با علایم نشان دادن**

الشعار

**با علف پوشاندن**

العشب

**با فلز پوشاندن**

المعدن

**با قاشق برداشتن**

الملعقت

**با قاعده**

النظامی

**با قالب بشکل درآوردن**

القالب

**با قایق الواری رفتن یا فرستادن**

الطوافت

**با قایق باری کالا حمل کردن**

القداحت

**با قایق حمل کردن**

المركب

**با قدم اهسته رفتن**

السرعت

**با قدم پیمودن**

الخطوت الواسعت

**با قرقره (J.S)**

القنبرت

**با قشر و پوست پوشاندن**

غط

**با قید و منگنه محکم بستن**

المشبيك

**با کارمند مجهز کردن و شدن**

الموظفون

### با کاغذ پوشاندن

الورقت

### با کاغذ دیواری تزیین کردن

ورق الجدران

### با کشتی حمل کردن

السفینت

### با کف دست لمس کردن

النخلت

### با کفایت

کفوء

### با کلیشه چاپ کردن

القالب الجاهز

### با کمرویی

بحذر

### با کمند بستن

الانشوطت

### با کنش کاو بهم پیوستن

احفر

### با کنیاک مخلوط کردن

البراندی

### با کوسن وبالش نرم مزین کردن

المسند

**با گامهای اهسته و موزون حرکت کردن قدم زدن**

السرعت

**با گرافیک و طرح خطی ثبت کردن**

الرسم البیانی

**با گفتار و نوشتجات بدیگری حمله کردن**

الهجوم

**با گل اراستن**

الاکلیل

**با گوشه ء چشم**

بانحراف

**با گوه شکافتن**

الوتد

**با گوهر اراستن**

الجوهرت

**با لایه نرم یا بالشتک پوشاندن**

الوسادت

**با لب لمس کردن**

الشففت

**با لثه جویدن**

اللثت



**با لوح سنگ پوشاندن**

اللوح

**با لوله تنفس زیر آبی رفتن (schnorkel)**

غص

**با ماشین الات و لوازم مکانیکی مجهز کردن**

مکنن

**با ماشین تحریر نوشتن**

النوع

**با ماشین خرد کردن**

الشیطان

**با ماشین رفتن**

الماکت

**با متر اندازه گیری کردن**

المتر

**با مدال بزرگ زینت دادن**

النوط

**با مروت کردن**

انس

**با مشت گرفتن**

المغص

**با ملا حظه**

حذر

### با میخ الصاق کردن

المسمار

### با میخ کوبیدن

المسمار

### با میل بیشتری

بالاحری

### با میل خود شمار نشان گذاری کردن

المعلم

### با ناخن و جنگال خراشیدن

الورطت

### با ناز و عشوه حرکت کردن

الشراع

### با نزاکت

مودب

### با نشاط

جدید

### با نفس بریده بریده (dracrKndh) سخن گفتن

الضحکت

### با نفوذ

ثقیل

### با نمودار نشان دادن

الرسم البیانی

**با نوار بستن**

الفرقت , الضماد

**با و پایین رفتن**

تقلب

**با واگن حمل کردن**

العربت

**با وجود**

على الرغم من

**با ورقه رای دادن**

الاقتراع

**با وسایل مکانیکی کار کردن**

مکنن

**با وفا**

مخلص

**با وقار**

کبیر

**با ولع بعلیدن**

الغراب

**با هلال یا زینت گل اراستن**

الاکلیل

**با هم امیختن**

شابک

**با هم بافتن**

شابک

**با هم عوض کردنی**

قابل للتبادل

**با همدیگر**

سویت

**با همست**

منظم

**با هوش**

مبدع

**باب و تاب گفتن**

الوسادت

**با ابهام**

غامض

**باتوبوس رفتن**

الحافلت

**با چار بستن**

المفتاح

**با احتیاط**

حذر

## باززش

الشیء الثمین ، بارز

## بارنج زدن

الوكرت

## باستدلال عقلی توجیه یا تفسیر کردن

برر

## بااستعداد

رابع

## بااستفاده

مفید

## باسکنه تراشیدن

الازمیل

## با اشاره صدا زدن

اشر

## باطلاع

مدرک

## باغوش باز پذیرفتن

الصدر

## بانصاف

فقط

## بانضباط

بنظام

**باهرم بلند کردن**

العتلت

**باهرم تکان دادن (baover vup vQyrh)**

العتلت

**باایمان**

مخلص

**بااینحال**

رغم ذلك

**بااینکه**

على الرغم من , ولو ان

**باب**

النمط , البوابة , المضيق , الفصل

**باب دندان**

لذيد

**باب روز**

الاناقت

**باب کردن**

قدم

**بابا**

الاب

**باباجان**

الاب

**بابزشکار کردن**

الصقر

**بابت**

المصلحت , القلق , الاعتبار

**بابرق کشتن**

کهرب

**بابرگ بویا برگ غارراستن**

الغار

**بابست محکم کردن**

الشیال

**بابشاست**

مبتهج

**بابلند گو صحبت کردن**

مکبر الصوت

**بابیل برگرداندن**

المجرف

**بابیل کندن (mnhdm krdn)**

البطاطت

**باپارچه صافی کردن**

العشب

**باپازدن**

الركلت

### بابتو ویا جل پوشاندن

البطانیت

### باپر پوشاندن

الریشت

### باپراستن

الریشت

### باپرچم علامت دادن

العلم

### باپروبی

بشیطنت

### باپشت راکت ضربت وارد کردن

ضربت الید الخلفیت

### باپنبه پوشاندن

القطن

### باپیش در امداعاز کردن

المقدمت

### باپیمانه وزن کردن

البوشل

### باتازی شکار کردن

کلب الصید



**باتاکسی رفتن**

سیارت الاجرت

**باتبر جنگ کردن**

الفاس

**باتجربه**

اصیل و ممارس

**باتخفیف فروختن**

البقیت

**باتدبیر**

حذر

**باترایلر حمل کردن**

المقطورت

**باتری**

البطاریت و المكثف و البطاریت و الخلیت

**باتسمه اویختن**

الشریط

**باتسمه بستن باتسمه نگاهداشتن**

الشریط

**باتشریفات**

جدی

**باتصویر نشان دادن**

الحریق

**باتفصیل شرح دادن**

تضحّم

**باتکبر راه رفتن**

التفاخر

**باتکمه محکم کردن**

الزر

**باتلاقی**

مطحلب و مستقعی

**باتلمبه باد کردن**

المضخت

**باتمسخر بیان کردن**

احتقر

**باتنبلی حرکت کردن**

تریث و شذب

**باتنگ بستن**

الطوق

**باتوپ بازی کردن**

الطاست

**باتور گرفتن**

العايق

**باتوضیح روشن کردن**

وضح

### باتون یاچوب قانون

العصا

### باتهدید از کسی چیزی طلبیدن

الابتزاز

### باتهدید سخن گفتن

انفجر

### بائبات

ثابت , الاسطبل

### باج

الفرض , الاسكتلندی , الضریبت , عدد الخسایر , التقدير

### باج راه

عدد الخسایر , البوابت

### باج سبیل

الابتزاز

### باجاروی برقی تمیز کردن

الفراغ

### باجرات

شجاع

### باجرثقیل بلند کردن یا تکان دادن

الرافعت

### باجلال

رابع

**باجه**

العداد

**باجراغ یا نشان راهنمایی کردن**

المشعل

**باجشم نیم باز نگاه کردن**

اللمحت

**باجشمان پر اشتیاق نگاه کردن**

اضعف

**باجشمان خمار نگرستن**

اضعف

**باجکش زدن یا کوبیدن**

اضرب

**باجلب و چلوپ شستن**

الثلوج الذابیت

**باجماق زدن**

الهرات

**باجماق یا شلاق زدن**

البلاک جاک

**باجوب پنبه بستن**

السدادت

## باچوب خط حساب کردن

التیجت

## باچوب زدن

القصب

## باچوب زیربغل راه رفتن

العکاز

## باچیز نوک تیز فروکردن

الوخز

## باچیز نوک تیزسوراخ کردن

الحریت

## باحرارت

الجدیت , حار

## باحروف الفبا بیان کردن

رتب حسب الحروف الابدیته

## باحروف درشت نوشتن

مول

## باحروف علامت گذاشتن

الرسالت

## باحروف نوشتن

الرسالت

## باحصیر پوشاندن

الحصیرت

**باحمام افتاب پوست بدن را قهوه ای کردن**

السمرت

**باحمله گرفتن**

العاصفت

**باحمیت**

حار

**باحوصله**

ودیع

**باحوله خشک کردن**

المنشفت

**باحیا**

معتدل

**باحیله پیش دستی کردن**

راوغ

**باخاک اره پوشاندن**

نشارت الخشب

**باخال تزئین کردن**

البقعت

**باخبر**

مدرک , الضمیر , مدرک

**باخت**

الخسارت

**باختر**

الغرب

**باختر باد**

الزفیر

**باختری**

باتجاه الغرب , غربی , الغرب

**باختن (dr qmar vQyrh)**

افقد

**باخرد**

رصین

**باخزه پوشاندن**

الاشنت

**باخستگی**

متعب , بشكل متعب

**باخسوت ادا کردن (mcl fHS v Qyrh)**

التدفق

**باخسوت کشتن**

اقتل

**باخلال پاک کردن**

الاختیار

**باخمپاره زدن**

الهاون

### باخمیر پوشاندن

الخفیق

### باخود ترکیب کردن (mvad Symyayy)

اضف

### باد

الهواء , الانفجار , العاصفت , الريح

### باد اور

الشوك

### باد بزن

النصير

### باد خور

عاصف

### باد خورده

فاسد

### باد خیز

عاصف

### باد دادن

الطقس

### باد زدن

النصير



**باد شمال**

الشمال

**باد شمالی**

شمالی

**باد صبا**

الزفیر

**باد غربی**

باتجاه الغرب

**باد غرور داشتن**

الانتفاخ

**باد کردن**

الحقیقت , منفوش , ارفع , انفخ , الانتفاخ , التواء , الملاء

**باد مغرب**

الزفیر

**باد ناگهانی**

الهبت

**باد وگاز معده را خالی کردن**

موخرت السفینت

**باد(drexvy az bdn)**

الانتفاخ

**بادام**

اللوز

**بادام زمینی**

الفستق

**بادامک**

اللوزت

**بادامی**

الاهلیلیج

**بادبادک کاغذهوایی (S.ز) غلیوا**

الطایرت الورقیت

**بادبان**

الشراع

**بادبان بند**

الحشیت

**بادبان پایین**

الشراع الامامی

**بادبان سه گوش جلو کشتی**

الذراع

**بادبان عمده دگل جلو کشتی**

الشراع الامامی

**بادبزن**

النصیر

**بادپا**

المقص , الاسطول

### بادتند وشدید

الاعصار

### بادخور

الفاصل

### بادخور کردن

الهواء , هو

### بادخورده کردن

الريح

### باددار

انفخ

### باددرسر

متغطرس

### بادریچه بستن

السدادت

### بادزدگی

الانفجار , العفن الفطری

### بادزن

النصیر , جهاز التهویت

### بادست انجام شده

الشغل الیدوی , مفید

### بادست پاچگی

متهور

### بادست عمل کردن

عالج

### بادست کاری را انجام دادن

الید

### بادست وپا بالا رفتن

الصراع

### بادشدید توام بابر ف

العاصفت الثلجیت

### بادشمال یا شمال شرقی

النسیم

### بادقت

حذر , فطن

### بادقت بحث کردن

العام

### بادقت شرح دادن

متقن

### بادقت نگاه کردن

النظرت

### بادکردگی

الزغب

**باد کردن**

انفخ , التفاخر , انفخ

**باد کرده**

متهدل

**باد کش**

العمود

**باد کش کردن**

الکاس

**باد کل مجهز کردن**

الساريت

**باد کنک**

المنطاد , المئات

**باد گیر**

القمع , جهاز التهویت

**باد گیری**

التهویت

**بادگیری و رشادت با امری مواجه شدن**

شجاع

**باد ملا یم**

النسیم

**باد موسمی**

الرياح الموسمیت

**بادناگهانی**

الموجت

**بادنجان**

الباذنجان

**بادوام**

الديمومت , قاسی , قابل للتحمل , الشجرت دايمت الخضرت , جرى

**باده**

النبيذ

**باده نوشی بسلا متی کسی**

الوعد , النخب

**بادهان بسته خندیدن**

الضحكت الخافتت

**بادی**

هوایی

**بادیان رومی**

اليانسون

**باذکوب خراب کردن**

الكيش

**باذغال پوشاندن یا ترکیب کردن**

فحم

**باذگر جزءیات دقیق**

حریص

### باذوق

لذیذ

### بار

الجمهور، الوطات، العبء، الاجرت، المدخل، الشحن، الشاحن، الحمل، المسوولیت، الشحن، الحمل

### بار اضافی

الحمل الزاید

### بار آوردن

الارتفاع

### بار آوردن بچه

الغذاء

### بار بندی

الربط

### بار خالی کردن

فرغ

### بار دادن

اعترف

### بار زدن

الحمل

### بار سنگین مصائب و سختیها

الضغط

### بار کردن

الحمل , الوزن

### بار کشتی

الشحن

### بار کننده (kSty)

الشاحن

### بار گیری شدن

الحمل

### بار و بنه ء مسافر

حقیقت السفر

### بار (dr flzat)

السیبکت

### بار الکتریکی

الحمل

### بارامی وسکوت

ضمنی

### باران

المطر

### بار انداز

حوض السفن , رصیف المرفا , رصیف المیناء

### بارانی

مطر , رطب , کثیر العصیر



**باراوردن**

الجيل

**باربر**

الحمال , المساند

**باربردن**

حاسبت المراهنات

**باربرلنگرگاه بندر**

الملاح

**باربری**

الشحن

**بارخانه**

المخزن

**بارداد**

الدخول

**باردار**

ثقیل

**باردار شدن (zban)**

الفراء

**باردار کردن**

لقح

**بارداری**

الحمل , التوقع , الحمل

**بارز**

قایمت الشحن , عاقل

**بارسفر**

حقیقت السفر

**بارش**

المطر , السقوط

**بارش متوالی**

هطول الامطار

**بارشک**

غیور

**بارعام دادن**

السد

**بارقه**

الشرارت , الومیض

**بارکاس**

السفینت الشراعیث

**بارکردن**

العبء , العلبت

**بارکش**

الشاحن , الشاحت , النقل , الشاحت , العربت

**بارگشتی**

الشحن

**بارگشی**

النقل

**بارکننده**

المحمل

**بارگاه**

المحکمت

**بارگیری شده**

محمل

**بارگیری کردن**

المیناء

**بارگیری و باراندازی کردن**

عامل الشحن

**بارمسلولیت**

العبء

**بارمشروب فروشی**

الحانت

**بارندگی**

المطر

**بارندگی زیاد**

هطول الامطار

**بارو**

التحصین

### باروت

المسحوق , البارود

### باروح

متحرك , سريع , جديد , بحيويت , شديد العاطفت

### بارور

خصب , مثمر

### بارور بودن

صب

### بارور کردن

خصب

### باروری

الاثمار , الخصوبت

### بارولت قمار کردن

الروليت

### بارون

البارون

### بارونی

بارونی

### باره

الاعتبار

**بارها**

فی اغلب الاحیان

**باری**

الشاحن

**باریا**

منافق

**باریدن**

الذش و صب و المطر

**باریدن ناگهانی**

الموجت

**باریک**

شعری و خطی و ضیق و الشریحت و رشیق و الشریحت و المضیق و العرض و رقیق

**باریک اندام**

الاهانت و بسیط

**باریک بریدن**

القصاصت

**باریک بین**

صعب و دقیق

**باریک راه**

الطریق

**باریک شدن**

القمع و طول

**باریک کردن**

ضيق

**باریکه**

الكتلت , الشریحت , الشریط , الحبت , المسار , البرزخ

**باریکه اب**

الركود

**باریکه باریکه شدن**

الكتلت

**باریکه چوب**

الشطیت

**باریکه دادن به**

الحبت

**باریکه گوشت کبابی**

شریحت لحم البقر

**باریک حملہ کردن**

الحصات

**باز**

ثانیت , الصقر , الضوء , مفتوح , هادی

**باز انجام**

التكرار , الاعادت

**باز بینی**

التنقیح

**باز پرداخت کردن**

عوض

**باز پرداختن**

عوض

**باز تاب**

الانعکاس

**باز جویی**

الاستجواب

**باز جویی کردن**

استفسر و استجوب

**باز خرید**

الاصلاح

**باز خرید نشدنی**

لايعوض

**باز خریدگر**

المخلص

**باز خریدن**

خلص

**باز خواندن**

اقرا

**باز خورد**

التعلیقات

**باز دادن**

اعد

**باز داشتن**

اتهم , اثقل

**باز داشتن و نهی کردن**

امنع

**باز شدن**

مفتوح , افتح

**باز عمل آوردن**

اعد انتاج

**باز کردن**

اکشف , مفتوح , حل , تجل , افتح , حل , استرخ , حل , الالغاء

**باز کردن (bsth v Qyrh)**

افتح

**باز کردن (tvp parGh v Tvmar v Qyrh)**

افتح

**باز کردن از پیچ**

استرخ

**باز کردن پیچ**

فك



**باز گرفتن**

انسحب

**باز گفتن**

الاعادت , اعادت العد

**باز گو**

التكرار

**باز گو کردن**

تعلق به

**باز گویی**

التكرار

**باز هم**

رغم ذلك

**باز یافتن**

المكسب , تعاف

**بازار**

المنتدی , السوق , الميدان , السوق

**بازار بزرگ**

المتجر

**بازار فروش**

المخرج , البيع

**بازار گاه**

السوق

**بازار مکاره**

المعرض

**بازبان**

صیاد الصقور

**بازبین**

المراجعت

**بازبینی**

السیطرت

**بازبینی کردن**

دقق

**بازپرداخت**

الرسم

**بازپرسی**

التجدید

**بازپسین**

آخر مرت و نهایی

**بازتاب**

الانعکاس

**بازتاب دادن یا یافتن**

اعکس

**بازتاب کردن**

المرآت

**بازتابنده**

العاكس

**بازتابیدن**

اعكس

**بازجویی**

التحقیق

**بازجویی کردن**

التجربت , افحص

**بازجویی کردن (dr)**

حقق فیه

**بازخانه**

المستودع

**بازداشت**

القید , الاعتقال

**بازداشتگاه بدهکاران و جنایتکاران**

الباون

**بازداشتن**

التوقیف , الحانت , الکتلت , احجز , اردع , محرم , عرقل , امنع , الاقامت , احتو

**بازداشتن (ksy azamry)**

انصح

**بازدم**

الانتهاء

### بازده

الكفاءت , الدخل , المحصول , الناتج

### بازدید

التفتيش , المراجعة , التنقيح , المسح , الزيارات

### بازدید کردن

المراجعة , المسح

### بازرسی

جهاز السيطرة , المفتش , المراقب

### بازرسی مطبوعات و نمایشها

الرقیب

### بازرسی

التدقيق , السيطرة , الفحص , التفتيش , البحث

### بازرسی کردن

افحص , فتش , البحث , البصر

### بازرسی کلی

الفحص

### بازرگان

التاجر , رجل الاعمال

### بازرگانی

اللوحت , التجارت , الاعلان التجارى , تجارى

**باز ساخت**

الاصلاح

**باز شناخت**

الاعتراف

**باز شناختن**

اعترف

**باز شناسی**

الاعتراف

**باز کردن**

تطور , مفتوح , افتح

**باز کردن یا مطرح نمودن**

اطرح

**باز کردن (bqCd dzdy)**

الاختیار

**بازگشت**

الفحم , العطلت , الكساد , المصدر , العودت

**بازگو**

الاعادات , التكرار

**بازگو کردن**

الاعادات

**بازگیری**

انسحب

**بازماندگی**

العايق

**بازمانده کردن**

اعق

**بازنده**

الخاسر

**بازنشسته**

المتقاعد , متقاعد

**بازنشسته کردن یا شدن**

تقاعد

**بازنمود کردن**

قايمت الشحن

**بازنو کردن**

جدد

**بازو**

الذراع , الساعد , الحبوب

**بازو بسته شونده**

المطوات

**بازوبند**

السوار

**بازوچه**

اللامست

**بازور جلو رفتن**

القوت

**بازور خارج شدن (mcl glvlh az tfng)**

التدفق

**بازور وفشار بر کردن**

الحشد

**بازور کشیدن**

الشدت

**بازهم**

ما زال

**بازی**

العمل , المرح , اللعبت , المسرحیت , الرياضت

**بازی بسکتبال**

کرت السلت

**بازی بولینگ**

البولنج

**بازی بیس بال**

البیسبول

**بازی بیقاعده**

الخطا

**بازی پوکر**

البوکر

### بازی چکرز

المدققون

### بازی چوگان یا گلف

الغولف

### بازی فوتبال

کرت القدم

### بازی کردن

الفاعل , التحرك , اد , المسرحیت , الرياضت , اللعبت

### بازی کن ردیف جلو

المهاجم

### بازی والیبال

الکرت الطایرت

### بازی ورق

الجسر

### بازیافت

التحسن

### بازیافتن

تعاف

### بازیچه

الرياضت , اللعبت



## بازیکن

اللاعب

## بازیکن ورزشی

اللاعب

## بازیکنی که توپ را میزند

الخادم

## بازیگر

الممثل

## بازیگر خانه

المسرح

## بازیگر شیرین کار

البهلوان

## بازیگرزن

الممثلة

## باژست فهماندن

اوما

## باسانی

سهل

## باسانی قابل اجرا

سهل

## باسبکروچی حرکت کردن

الهبزج

## باستاره زینت کردن

النجم

## باستان شناسی

عالم الآثار

## باستان شناسی

علم الآثار

## باستانی

قدیم , الآثاری , کلاسیکی , رمادی , التحفت القدیمت , قدیم , الاثر

## باستثناء

المنع

## باستثنای

لکن , ماعدا

## باسترک

الذج

## باستثناء

الحانت

## باستیون

المعقل

## باسخاوت

معطاء , وفیر

## باسختی جلو رفتن

المحراث

**باسر اشاره کردن**

الایماءت

**باسرب اندودن**

التقدم

**باسرتوپ زدن**

العنوان

**باسرچکمه وپوتین زدن**

الجزمت

**باسرعت**

السمامت

**باسرعت راندن**

السرعت

**باسگک بستن**

الابزیم

**باسلیقه تهیه شده**

لذیذ

**باسم زدن**

الحافر

**باسمه**

الطابع , النوع

**باسمه زنی**

الطباعت

### باسنجاق اراستن

الدبوس

### باسنجاق سینه مزین کردن

الدبوس

### باسنجاق محکم کردن

الدبوس

### باسنگ ساختن

البناء

### باسنگریزه فرش کردن

الحصات

### باسنگینی ورخوت حرکت کردن

الهیکل

### باسواد

مثقّف

### باسوگند انکار کردن

تعهد بنبذه

### باسیل

العصوی

### باسینه دفاع کردن

الصدر

**باش**

یکون

**باشاخ زخمی کردن**

اطعن

**باشاره فهماندن**

بین

**باشامبو یا سرشوی شستشو دادن**

الشامبو

**باشانه زور دادن**

الکتف

**باشتاب**

بعجالت , الخلاصت

**باشتاب انجام دادن**

العجلت

**باشتاب یاد گرفتن**

احشر

**باشتابه انداختن**

ضلل

**باشدت حرکت یا عمل کردن**

الحزام

**باشرافت**

حقا

**باشست لمس کردن یا ساییدن**

الابهام

**باشعله نامنظم سوختن**

الشعلت الضوییت

**باشفته اندودن یا ساختن**

الخرسانت

**باشفتت**

انسانی

**باشکوه**

رایع و مهیب و غنی و رایع و نبیل

**باشگاه**

النادی

**باشلق یا کلاه مخصوص کشیشان**

القلنسوت

**باشلیه**

العازب

**باشهامت**

شجاع و جریبی

**باصدا بیان کردن**

الصوت

**باصدا ترکیدن**

البوب

### باصدا راه رفتن

الصعلوك

### باصدا شکستن

الازدحام

### باصدا غذا خوردن

الصفعت

### باصدا گریستن

السمن

### باصدا جویدن

البطل

### باصدای بلند

المستوى العالى , على , جهوريا

### باصدای بلند نطق کردن

الخطبت

### باصدای بلند خندیدن

الخطاف

### باصدای تلب افتادن

الفشل

### باصدای رسا

سماعيا

### باصدای رعدا سا ادا کردن

الرعد

### باصدای زیر

المستوى العالى

### باصدای ناقوس یا زنگ اعلام کردن

عدد الخسائر

### باصرار وادار کردن

حرض

### باصرفه

مفید

### باصرفه جویی یا دقت بکار بردن

الممرضت

### باصره

البصر

### باصره ای

بصری

### باصفا

المرح , المسرت

### باضافه

بجانب , الزاید , سويت

### باضربات پیایی زدن

الفلفل



**باطراوت**

شاب

**باطل**

عقیم , العاجز , ملغی , متکبر , الفراغ

**باطل ساختن**

زیف , تجاوز

**باطل سازی**

الابطال

**باطل شدن**

الفراغ

**باطل کردن**

الغ , ابطال , الالغاء , الختم , احبط , الالغاء , وزع , العاجز , ابطال , تجاوز , الفراغ

**باطلاق**

الماء الآسن , المستنقع , الهور , المستنقع

**باطلق ساختن**

الطلق

**باطله**

عديم الفایدت , النفايت

**باطن**

الضمير , داخل

**باطن بینی**

تامل النفس

**باطناب بدنبال کشیدن**

السحب

**باطناب بستن**

الحبل

**باطنی**

جوهری , داخلی , الداخلى , داخلى

**باعتبار**

على

**باعث**

المولف

**باعث انجام کاری شدن**

له

**باعث تحریک و عصبانیت شدن**

السرطان البحرى

**باعث شدن**

الصنع , المناسبت , المولف

**باعجله**

بعجالت

**باعصازدن**

القصب

**باعصای خیزران تنبیه کردن**

خیزران الهند

### باعظمت

مهبب

### باعقب کشتی تصادم کردن

موخرت السفینت

### باعلامت صلیب کسی را برکت دادن

بارک

### باعلی درجه

مطلق

### باغ

الحدیقت

### باغ کودک

روضت الاطفال

### باغ ملی

المتنزه

### باغ وحش. (ZOO-) :پیشوند بمعنی حیوان – جانور و متحرک

حدیقت الحیوانات

### باغبان

الفلاح , البستانی

### باغبانی

الصمت

### باغبانی علمی

الْبَسْتَت

### باغبانی کردن

الزَّوْجُ وَ الْحَدِيقَت

### باغچه

السَّرِيرُ وَ الْحَدِيقَت

### باغی

الْحَدِيقَت

### باغیرت

مَتَحَمَس

### بافایده

مَفِيد

### بافت

الْلَيْفُ وَ الْقَوَامُ وَ النِّسِيجُ وَ الْحِيَاكَت

### بافت چوب پنبه درخت بلوط

الْفَلِينَت

### بافت خانگی

النِّسِيجُ الْبَلْدِي

### بافت سلولی

الْخُلُوِي

### بافت میهنی

النِّسِيجُ الْبَلْدِي

**باقتن**

اضفر , حك , الحياكت

**باقتن (mcl tvry vQyrh)**

الضفیرت

**باقتن و از کار در آوردن**

اختلق

**بافته**

القوام , النسیج , الشبکت

**بافراست**

الحکیم

**بافراط**

جدا

**بافریاد گفتن**

البریق

**بافعالیت فکری چیزی بوجود آوردن**

مخضت اللبن

**بافکر**

ذکی , مراعی لشعور الآخرین , مدروس

**بافندگی**

القوام , الحياكت

**بافنده**

الحایک

## باقاعده

النظامی

## باقباله واگذار کردن

العمل

## باقطب نماتعیین

البوصلت

## باقلا

الفاصولیت

## باقلاب ماهی گرفتن

الزاویت

## باقلع یا حلبی پوشاندن

العلبت

## باقوت تلفظ شده

توکیدی

## باقوت تلفظ کردن

اکد

## باقی بودن

ابق

## باقی دار

وراء , لفترت قصیرت

## باقی کار

وراء

### باقی گذاردن

الختم , الاجازت

### باقی مانده

الحطام , موجود , البقیت , الفایض

### باقی نگهداشتن

المربی

### باقیمانندن

ابق

### باقیماننده

الجزء , البقیت , الاستراحت

### باکارا

البکاراه

### باکتریهای میله ای شکل که تولید هاگ میکنند (mcl basy)

العصوی

### باکتیبه اراستن

الافرینز

### باکره

العذراء

### باکشتی حرکت کردن روی هوا با بال گسترده پرواز کردن

الشراع

### باکف دست زدن

الصفعت

**باکلا هک پوشاندن**

القبعت

**باکله**

متهور

**باکمند دستگیر کردن**

الانشوط

**باکندی حرکت کردن**

کسلان

**باکهنه گرفتن (svraK)**

سد

**باکهنه یا چیزی ساییدن یا پاک کردن**

الورطت

**باگاری بردن**

العربت

**باگاز خفه کردن**

الغاز

**باگج خط کشیدن**

الطباشیر

**باگج نشان گذاردن**

الطباشیر



**باگذشت**

متساهل

**باگرمای ملا یم گرم کردن**

شمس

**باگستاخی**

بشیطنت

**باگوه نگاه داشتن**

الوتد

**باگوه و گیره محکم کردن**

المربط

**باگیره نگاهداشتن**

المشبک

**بال**

الزعنفت , الطرف , الجناح

**بال بال زدن**

المضرب , السمک المفلطح

**بال بال زدن (bdvn prydn)**

الارتجاف

**بال جناح**

الشاحنت

**بال دادن**

الریشت

**بال زنی دسته جمعی**

الارتجاج

**بال مانند**

الجناح

**بال ماهی**

الزعنفت

**بال و پر زنی**

الارتجاج

**بال و پر زن**

الطیران

**بال و پر زدن مرغ بهم زدن**

اللوحت

**بالا**

الصعود , فوق , القمت , فوق

**بالا آمدن**

الارتفاع

**بالا آمدن (bh sTH ab)**

السطح

**بالا انداختن**

الرمیت

**بالا آوردن**

قزز

**بالا بر**

المصعد

**بالا بردن**

ضحم , صعد الموقف , الدفع , انتش , ارفع , حسن , صعد , الرافعت , الارتفاع , الترقیت , التحسين , توج

**بالا بردن (qymt)**

الدفع

**بالا بردن قیمت**

الاجتماع

**بالا بردن یا پایین آوردن**

التعلیت

**بالا بردن یا ترقی دادن**

فوق

**بالا برنده**

المقوی , المصعد

**بالا بری**

الانتشاء , المصعد

**بالا پریدن و قوز کردن (Gvn asb)**

الظبی

**بالا پوش**

مفرش السریر , العباءت , عموما , اللحاف

**بالا تر**

حول , فوق , الرییس , اعلی

### بالا تر بودن

تجاوز

### بالا ترین

الحد الاعلی , اعلی الدرجات

### بالا ترین درجه

القیمت

### بالا ترین نقطه اسمان

القیمت

### بالا تنه

التمثال النصفی

### بالا جستن

الارجاع

### بالا خانه

الشرف , الطابق العلوی

### بالا خره

اخیرا

### بالا رتبه

اعلی

### بالا رفتگی

التنوء

**بالا رفتن**

اصعد , اطمح , الدفع , التسلق , المصعد , فوق

**بالا رفتن (baup)**

الجبل

**بالا رو**

المصعد

**بالا رونده**

الصعود , المتسلق

**بالا زدن**

التنورت

**بالاست**

الثقل

**بالا ستیک ساختن**

سایل المطاط

**بالا سری**

فوق

**بالا کشیدن**

الارتفاع , اختلس

**بالا وپایین رفتن**

الارجوح , تارجح , صندوق النفايات

**بالای**

فوق , علی , انتهى , فوق

### بالای رودخانه

ضد التيار

### بالای سر

فوق , انتهى

### بالای منبر رفتن

المنبر

### بالای هر چیزی

التاج

### بالایی

انتهی , الرییس , اعلی , الی اعلی

### بالبداهه

ارتجالا

### بالبداهه حرف زدن

ارتجالا

### بالبداهه ساختن

ارتجل

### بالبداهه گفتن

ارتجل

### بالت

البالیه

### بالتماس خواستن

تضرع

**بالدار کردن**

الجناح

**بالشستک زخم بندی**

الوسادت

**بالش**

الوسادت

**بالش زیر زانویی**

الوسادت

**بالش وار قرار گرفتن**

الوسادت

**بالعکس**

العداد

**بالعکس کردن**

المقلوب

**بالغ**

المراهق , البالغ , كامل , ريسی , صالحه للزواج , بالغ , ناضج

**بالغ شدن**

الكمیت , المعدل

**بالغ شدن بر**

تجاوز , الجبل , العدد

**بالغات بیان کردن**

الكلمت

**بالفعل**

فی الحقیقت

**بالکن**

الشرف

**بالماسکه**

التنکر

**بالن**

المنطاد

**بالنتیجه**

وفقا لذلك

**بالنکر بستن یا نگاه داشتن**

المرسات

**بالون**

المنطاد

**بالهجه مخصوصی صحبت کردن**

المیل

**بالیدن**

التفاخر , المباهات , المجد , الاهانت , العواء , شجاع

**بالین**

العیادت , الوسادت



**بام (m.a) خانه**

السقف

**بام غلتان**

الحادلت

**بامانت سپردن**

الكفالت , ایتمن

**بامبول زدن**

الخدعت

**بامته تونل زدن (ba through)**

الثقب

**بامثال روشن ساختن**

صور

**بامثال فهمانیدن**

اثبت

**بامثال و نمونه نشان دادن**

المثال

**بامحبت**

النوع

**بامداد**

الصباح , الفجر

**بامداد کشیدن**

قلم الرصاص

**بامدارا**

متساهل , متسامح , بتسامح

**بامروارید ارستن**

اللؤلؤت

**بامروت**

انسانی

**بامزه**

مضحک

**بامسی اندودن**

النحاس

**بامشت زدن**

الباون

**بامشت گرفتن**

القبضت

**باملا حظه**

مراعی لشعور الآخرین , العرض , مدروس

**بامنجنیق پرت کردن**

المنجنیق

**بامنظره تزئین کردن**

المنظر الطبیعی

**باموزاییک ارستن**

الفسيفساء

### بامهارت

محتال

### بامهارت انجام دادن

عالج

### بامیخ پرچ محکم کردن

المسمار

### بامیخ کوبیدن

المسمار

### بامیل سرکج بافتن

الکروشیه

### باناله سخن گفتن

المیل

### بانتهارسیدن

انجز

### بانجام رساندن

انجز ، العملیت ، تام

### بانجام رسانیدن

انجز

### بانجو

البانجو

### باند

الفرقت

### باند فرودگاه

المدرج , المهبط

### باند یا بانداز

الفرقت

### باندازه

بما فيه الكفايت , ضمن

### باندازه ء كافي

بما فيه الكفايت

### باندازه يك انگشت

الاصبع

### باندازه يك قاشق

الملعقت

### بانزاکت

لبق

### بانسانهای نجابت خانوادگی راستن

مجد

### بانعش کش بردن

العربت

### بانک

المصرف

**بانک دار**

المصرفی

**بانکدار**

المصرفی

**بانکداری کردن**

المصرف

**بانگ**

النداء , الصخب , البكاء , الصياح

**بانگ خروس**

الغراب

**بانگ زدن**

الغراب , البكاء , صح

**بانگلیسی در آوردن**

انجلیزی

**بانمونه نشان دادن**

اثبت

**بانو**

السیدت , الریست , العشیقت

**بانوا**

رخیم

**بانوار بستن**

الشریط

**بانوار یا قیطان بستن**

الشريط

**بانوج**

الارجوح

**بانوک پا راه رفتن**

رووس اصابع القدم

**بانوی بارون**

البارونت

**بانوی دوک**

الدوقت

**بانوی صاحبخانه**

المضيفت

**بانوی فروشنده**

البايعت

**بانها**

هم

**بانی**

المولف , المتبني

**بانی چیزی شدن**

المتبني

**بانی خیر**

المحسن

**بانیزه زدن**

الرمح

**باو**

ها

**باواگن رفتن**

الترام

**باوج رسیدن**

الذروت

**باوج رسیده**

ذروی

**باوجود**

على الرغم من

**باوجود ان**

ولو ان

**باوجود اینکه**

على الرغم من

**باوجود اینکه**

ولو ان

**باور**

الاعتقاد

**باور کردن**

اعتقد

### باور کردنی

مقبول , موثوق به , من المحتمل , محتمل

### باور نکردنی

معیب , مدهش , لا یصدق

### باور کردنی

معقول

### باوفا

الصوم , موالی

### باوقار

وقور , رایع

### باهتزاز درآوردن (SmSyr vtazyanh)

لوح به

### باهم

سویت

### باهم اتحاد کردن

البرکت

### باهم اشتباه کردن

شوش

### باهم امیختن

الدرجت



**باهم پیوستن**

اضف , الحاصدت

**باهم جمع کردن**

المبلغ

**باهم رویدادن**

تزامن

**باهم سنجیدن**

المقارنت

**باهم عوض کردن**

التبادل

**باهم کار کردن**

تعاون

**باهم واقع شونده**

آنی

**باهنر**

فنی

**باهنگ در آوردن**

النعمت

**باهوش**

متردد , ذکی , متحمس , واسع الاطلاع , انیق , الفهم , لامع

**بایا**

ضروری

**باید**

يجب ان , س

**بایر**

قاحل , معقم

**بایر گذاشته**

الارض المحروث

**بایست**

يجب ان , س

**بایستگی**

الضرورت

**بایستن**

استوجب , تطلب

**بایسته**

يجب ان , ضروری

**بایسته کردن**

استوجب

**بایستی**

س

**بایش**

الوجود

**بایشان**

هم

**بایک شلیک**

النقد اللاذع

**بایکدیگر**

سویت

**بایکوت**

المقاطعت

**بایگان**

المورشف

**بایگانی**

الارشیف , السجل , الارشیفات

**بایگانی راکد**

المشرحت

**بایگانی کردن**

الملف

**باین (namh)**

الی هنا

**باین زیادی**

لذا

**بیاد طعنه گرفتن**

ضایق

**بیادانتقاد گرفتن**

المقالات

### ببازی گرفتن

الدعابت

### ببلا فوران کردن

حسننا

### ببیدی

المرض

### ببیر

النمر

### ببیرماده

التمرت

### بببعد

المهاجم

### بببندر آوردن

المیناء

### بببین

انظر

### بببیا یا مراقب دوشیزه

عنب الثعلب

### بببپایان رساندن

استنتج ، النهاية ، انه ، منتهی

## پایان رسانیدن

النهایت

## پایان رسیدن

انته

## بت

الوثن , المعبود

## بت پرست

وثنی , عبادت الاصنام

## بت ساختن

اعبد

## بتابعت کشوری در آمدن

طبع

## بتاخیر انداختن

اعق

## بتاخیر انداختن

التاخیر , اطل

## بتازگی

جدید

## بتازگی

حدیثا , موخرا

## بتدریج

بشکل تدریجی

## بترتیب تاریخی

زمنی

## بترتیب خرید وارد دفتر و ثبت کردن

الموافقت

## بترتیب مخصوص خود

خاص

## بترتیب وقوع

زمنی

## بتساوی

علی حد سواء

## بتصرف آوردن

استول علیه

## بتعویق انداختن

اجل و اعق

## بتفصیل

مفصل

## بتفصیل شرح دادن

التفصیل

## بتفصیل گفتن

التفصیل

## بتقلید

بعد

### بتناوب کار کردن

التمايل

### بتنهایی

فقط

### بتوان دوم بردن

المربع

### بتوپ بستن

المدفع

### بتورانداختن

الشبکت

### بتوسط

من قبل

### بتون

الخرسانت

### بتونه سربی

جیء

### بتونه سربی (bray ngahdary qab SySh)

جیء

### بته

الاجمت

### بته شاهدانه

الماریوانا

### بجا

الترکیب , فقط , مناسب , صحیح , الیمین

### بجا آوردن

اد , البقعت

### بجا آوردن

الدفع

### بجاده

الطریق

### بجای

ل

### بجای دیگر

فی مکان آخر

### بجایی نرسیدن

اجهض

### بجز

الحانت , المنع , ماعدا , من

### بجز اینکه

انقذ

### بجست و خیز در آوردن

القفز



**بجلو**

فصاعدا

**بجلو خم شده**

ازن

**بجلو راندن**

ادفع

**بجنبش درآوردن**

التحرك

**بجوش آمدن**

الغلیان

**بجوش آوردن**

التحریک

**بجهت**

ل

**بجهت معینی راهنمایی کردن**

المشرق

**بجیب زدن**

الجیب

**بچگانه**

طفولی , قلیلا

**بچگی**

الفتوت , الطفولت , طفولی , الطفولت

**بچنگ آوردن**

الفهم

**بچنگال گرفتن**

الکتوم

**بچوب یا بمیخ بستن**

الحصت

**بچه**

الطفل الرضيع , الذریت , الفرخ , الدجاجت , الطفل , الرضيع , الطفل

**بچه انداختن**

اجهض

**بچه انداختن (dr acr ksalt vbTvr Qyr emdy)**

اجهض

**بچه اندازی**

الاجهاض

**بچه ای که پریان بجای بچه حقیقی بگذارند**

الاحمق

**بچه بداخلاق و لوس**

الطفل

**بچه تعمیدی**

الفلیون

**بچه جانوران**

العدت

**بچه جهت**

لماذا

**بچه حیوان**

الهریرت

**بچه خوک**

الختزیر الصغیر

**بچه دان**

المصفوفت , الرحم

**بچه دزد**

المختطف

**بچه دزدی کردن**

الخطف

**بچه زاییدن (ahvyagvzn)**

الظبی

**بچه زاییدن (grbh)**

العدت

**بچه سر راهی**

تبین

**بچه شیطان**

الارهاب

**بچه قشنگ**

الملاك

**بچه کش**

الواد

**بچه کمتر از هفت سال**

الرضیع

**بچه کوچک**

الطفل

**بچه کوچولو**

صغیر جدا

**بچه گانه**

بلا اسنان

**بچه گربه**

العدت , الهیریت

**بچه مگس**

الیرقت

**بچه ناقص الخلقه**

الاحمق

**بحال اول بر گرداندن**

اعد

**بحالت آماده باش در آمدن یا در آوردن**

الانذار

## بحالت تعلیق در آوردن

استحلب

## بحالت مالت در آوردن

الشعیر

## بحالت موازنه در آوردن

الاتزان

## بحباله نکاح در آوردن

تزوج

## بحث

النقاش , المناقشت , الاطروحت

## بحث اکتشافی

ارشادی

## بحث علمی عصب شناسی

علم الاعصاب

## بحث کردن

جادل , منحرف , ناقش , المتعت

## بحث واقبال

الثروت

## بحث وجدل

الکدح

## بحثی

الفحص العدلی

### بحد اعلی رسیدن

تتوج

### بحد افراط

ایضا

### بحد افراط مشروب نوشیدن

العجز

### بحد اکثر ارتفاع رسیدن

تتوج

### بحد بلوغ یا رشد رساندن

بالغ

### بحد پرستش دوست داشتن

اعبد

### بحد اکثر

مطلق

### بحدت

بحدت

### بحر

الاجراء و خارج قسمت

### بحران

القمم و التوتر و الازمت

### بحران اقتصادی

الكساد

### بحرانی

حاد , حرج , ملح

### بحرکت انداختن

التحرك

### بحرکت در آوردن

النسبت

### بحری

جندی البحریت , بحری

### بحریه

البحریت

### بحساب آوردن

النتیجت

### بحساب کسی رسیدن

المازق

### بخار

الغاز , السدیم , الدخان , البخار

### بخار اب

البخار

### بخار از دهان خارج کردن

الدخان

### بخار افتاب

الهلیم

**بخار بد بو**

بخار العفن

**بخار دادن**

البخار

**بخار دهان**

الدخان

**بخار کردن**

البخار

**بخار یادمه مسموم کننده**

بخار العفن

**بخار یاگاز معده**

المغص

**بخار**

الهواء

**بخارج پرتاب کردن**

الطایرت

**بخار دادن**

دخن

**بخار دار**

رطب



**بخارشدن**

تبخر

**بخارشدنی**

قلق

**بخاری**

المدخنت , الموقد , غازی , المدفات , الطباخ

**بخاری تو دیواری**

المشبک

**بخاطر**

خلال

**بخاطر آوردن**

اخلط , تذکر , التذکر

**بخاطر خطور کردن**

الضربت

**بخاطر داشتن**

تذکر

**بخاطر سپاری**

الترقیم

**بخاطر سپردن**

الملاحظت , استظهر

**بخاطر آوردن**

تذکر

**بخاک سپاری**

الدفن

**بخاک سپردن**

ادفن

**بخانه برگشتن**

البيت

**بخت**

الفرصت , مت , النعمت , الحظ

**بخت آزمایی**

الیانصیب

**بخت برگشته**

سیی الحظ

**بختانه**

عشوایی

**بختک**

الفرس , الکابوس

**بختیار**

مبشر بالخیر , محظوظ

**بخدا**

شاذ

**بخدا سپردیم**

الوداع

**بخرج**

علی

**بخش**

الفرع , الكوموننت , المقاطعت , المنطقت , القسم , الساق , القطعت , العضو , النصف , الحزمت , الابرشیت , الجزء , الحزب , القطعت , الجزء , الربع , الطایفت , القسم , القطعت , الحصت , السرب , المنطقت , القسم , التراث , القسط , المادت , الركوب , القسم

**بخش پهن و گردی که بجیزی اوخته یا پیش آمده باشد**

شحت الاذن

**بخش ضعیف ونهایی بعضی از حرفهای صدا دار**

اختف

**بخش کردن**

التقسیم , خصص , القطعت , الحصت , التقسیم , الوزیر

**بخش کمتر**

الاقلیت

**بخش یا ناحیه قلمرو کشیش کلیسا**

الابرشیت

**بخشایش**

التبریت

**بخشایشگر**

رحیم

**بخشایندگی**

الرحمت , النعمت , الوفرت

### بخشی

المنحت , الوفرت , المغفرت , الكرم , الهدیت , النعمت , المنحت , الرحمت , السخاء , العفو , الشفقت , الهدیت

### بخش پذیر

قابل للعفو

### بخش آورنده

مثیر

### بخشنامه

التعمیم

### بخشنامه کردن

وزع

### بخشندگی

السخاء

### بخشنده

معطاء , وفیر , المتبرع , کریم , مترف , متساهل , رحیم , سخی , المتبرع

### بخشودگی

التبریت , الحصانت , الضمان

### بخشی

جزیی

### بخشی از عضله یا مغز

شحمت الاذن

### بخشی از غذا

الفصل

**بخشی از کامپیوتر که اطلاعات را نگه میدارد**

القرص

**بخشیدن**

امنح , وزع , تبرع , اغفر له , اعط , الهبت , المنحت , الانغماس , العفو , المتعت , المسوولیت , احتیاطی , الجزء , الامتیاز

**بخشیدن (bh)**

هب , الهدیت

**بخشیدن (gnah)**

بری

**بخشیدنی**

معدور , قابل للعفو

**بخصوص**

معین

**بخط کردن**

الصف

**بخط کردن (ba up)**

الخط

**بخطر انداختن**

الخطر , عرض للخطر , الخطر

**بخل ورزیدن**

الحقد

**بخو**

الصفد , الغل

**بخواب زمستانی رفتن (gyahan vjanvran)**

اسبت

**بخوبی**

حقا

**بخود انحصار دادن**

احتکر

**بخود بستن**

افتراض , اختلق , مزعوم , قلد

**بخود پیچیدن**

الجفلت

**بخود حرام کردن**

انکر

**بخود گرفتن**

افتراض

**بخود متوجه کردن**

الانطوایی

**بخود هموار کردن**

ابق

**بخودایی**

التحسن

**بخودپیچی**

الملمت

**بخور خوشبو**

البخور

**بخور دادن**

البخار

**بخور دادن به**

البخور

**بخیه**

الابرت , الدرز

**بخیه جراحی**

الابرت

**بخیه زدن**

الابرت

**بخیه زننده**

البالوعت

**بد**

سیی , الشر , المرض , شراب الروم , مخیف

**بد اخلاق**

عديم الاخلاق , فاجر , مزاجی , الخلیع , نافذ الصبر

**بد اخلاقی**

العهر , سوء التصرف

### بد اخم

فاسد

### بد استعمال کردن

الاساءات

### بد اندیش

خیبث

### بد بخت

رمادی

### بد بکار بردن

الاساءات

### بد بودن

التنانت

### بد خلق

حاد الطبع

### بد خلقی

الشکوی

### بد خو

شریر

### بد دانستن

اتعب , احتقر

### بد راهنمایی کردن



ضلل

### بد رفتاری

سوء الاستعمال

### بد زبانی

سوء

### بد سیرت

عديم الاخلاق

### بد شکل کردن

شوه

### بد گیش

اثيم , غير متدين

### بد گل

قبيح

### بد گوار

عسر الهضم

### بد گواری

عسر الهضم

### بد گوهر

دنیبی

### بد گوئی

الثرت

**بد گویی کردن از**

الدقت

**بد منظر**

الجرح البلیغ

**بد نام**

سیی السمعت

**بد نامی**

العار , الفساد

**بد یمین بودن**

النذیر

**بداخل سرایت کردن**

اخترق

**بداخل کشیدن**

استنشق

**بداخلاق**

الحامض , سیی , فاسق

**بداخلاقی**

الفساد

**بدادگاه جلب کردن**

اتهم

**بدار اویختن**

علق , اصلب

### بدار اویزی

المشقت

### بداقبال

حزین

### بدام افکندن

الشبکت

### بدام انداختن

الشبکت , و رط , الخطاف , المسمار , الفخ

### بدام عشق انداختن

اسحر

### بدام کشیدن

اغر

### بدان وسیله

بذلک

### بدانجا

هناک

### بداندیشی

الحقد

### بدهتا

ارتجالا

### بدهنگ

متنافر

**بدهنگی**

النشاز

**بدبازیکن**

افشل

**بدبخت**

بایس , سیء الحظ , حزین , تعس , آسف

**بدبختانه**

لسوء الحظ

**بدبختی**

المصیبت , الكارثت , قضاء وقدر , سوء الحظ , التعاست , سوء الحظ , الحادثت , العکس

**بدبختی اور**

مفجع

**بدبده**

السمن

**بدبکار بردن**

سوء الاستعمال

**بدبو**

نتن , عطری , کریه الرايحت

**بدبو کردن**

التنانت

**بدبین**

متشایم , المتشایم

### بدبین و عیبجو پیرو مکتب کلبیون

المتهم

### بدبینی

التشاوم

### بدتر

اسوا

### بدتر از همه. (vt & vi.) امتیاز آوردن (dr msabqh)

اسوا

### بدتر شدن

التدهور

### بدتر کردن

هیج , تدهور , اثر , اشعر بالمرارت

### بدتر کب

اخرق

### بدتری

اسوا

### بدترین

اسوا

### بدجلوه دادن

حرف

**بدجنس**

المتوسط , شریر , مودی

**بدجنسی**

الحامض , الحقد

**بدچشم**

حسود

**بدحال**

مريض

**بدحرفی کردن**

سلیطت اللسان

**بدخلق**

خشن , مزاجی , متداعی

**بدخو**

سیی

**بدخواه**

حقود , خبیث , شریر

**بدخواهی**

السوء , الحقد , النکایت

**بدخواهی کردن**

مودی

**بدخیم**

مودی , خبیث , فتاک

**بذات**

شقی , النذل

**بدرخت پناه بردن**

الشجرت

**بدرد آوردن**

الالتواء

**بدرد خوردن**

الجواب , الفایدت , الضربت

**بدرستی**

بالضبط , حقا

**بدرفتاری**

سوء السلوک , الاثم , سوء التصرف

**بدرفتاری کردن**

اسی تصرف , اسی معاملت

**بدرفتاری کردن نسبت به**

الاساءت

**بدرقه**

القافلت , المرافق

**بدرقه کردن**

القافلت

**بدرگاه خدا استغانه کردن**

صل

**بدرود**

الوداع

**بدریخت کردن**

شوه

**بدرزبان**

سیء

**بدست**

من قبل

**بدست آمده**

اصبح

**بدست آوردن**

اکتسب , انجز , الصيد , اکسب , ادخل , المكسب , اصبح , له , احصل عليه , حصل , الفوز , احصل عليه , احصد

**بدست آوردنی**

قابل للحصول , سهل المنال

**بدسگال**

موذی , شریر

**بدسگالی**

الایذاء , السوء

**بدشانسی**

سوء الحظ

**بدشکل**



منحرف و مشوه

### بدشگون

منذر بسوء العاقبت و شریر و سیی الحظ

### بدصدایی

النشاز

### بدطینت

خیث و شریر

### بدعت گذار

الزندیق و الفاجر و المبتکر

### بدعت گذاردن

ابتدع

### بدعتکاری

البدعت

### بدعمل کردن

العطل

### بدقت بررسی کردن

افحص بدقت

### بدقول

غیر مخلص

### بدقیافه

نحیف و السهل

**بدکار**

سیی و الشریر و شنیع و شریر

**بدکاری**

الجریمت و سوء التصرف

**بدکرداری**

سوء التصرف و الاثم

**بدکند**

الرشوت

**بدگل**

بسیط

**بدگمان**

مثیر للشک و مرتاب

**بدگمان شدن از**

المشته به

**بدگمان نسبت به درستی و نیکوکاری بشر**

متهکم

**بدگمانی**

الارتیاب و سوء الظن و الشک

**بدل**

الاضافت و مزور و البدیل و باطل و البدیل

**بدل چینی**

الآنیت الفخاریت

**بدل گرفتن**

القلب

**بدلی**

التزییف , التقلید , مزور , اصطناعی , البدیل الموقت

**بدلیل ان**

لذا

**بدمزه**

مالح

**بدمینتن**

الریشت

**بدن**

الجسم , الاطار

**بدنام**

مکروه , سیی السمعت

**بدنام رسوا**

سیی السمعت

**بدنام کردن**

العیب , الاعدام , اطعن به , موذی

**بدنامی**

البقعت , سوء السمعت , العار , السمعت السییت , الکراهیت

**بدنبال**

المطوات

### بدنبال آمدن

انجح

### بدنبال آوردن

البطاقات

### بدنبال حرکت کردن

الاثار

### بدنبال کشیدن

الاثار

### بدنما کردن

شوه

### بدنمایش دادن

حرف

### بدنه

الجسم , هیكل الطایرت , العمود , الصندوق , الجسم , الاطار

### بدنه ساختمان

الصدفت

### بدنه ستون

الصندوق

### بدنه کشتی

الهیکل

### بدنه هواپیما

هیکل الطایرت

### بدنهاد

حقود و موذی

### بدنهادی

السوء

### بدنی

جسمانی و طبیعی

### بدنیاوردن

الجيل

### بدو زبان نوشته شده

ثنایی اللغت

### بدور چیزی بطور ماریج پیچیدن

الملف

### بدور چیزی گشتن

الجرم السماوی

### بدور مدار معینی گشتن

الجرم السماوی

### بدوران انداختن

اللفت

### بدورانداختن

الزبالت

**بدور محور گشتن**

وزع

**بدوش کشیدن**

الحصان

**بدوش گرفتن**

احمل

**بدون**

لکن و بدون

**بدون ابر**

المعرض

**بدون اثاثیه**

غیر موث

**بدون اجازه ناشر یا صاحب حق طبع چاپ کردن**

القرصان

**بدون احساس مسلولیت اخلاقی**

لا اخلاقی

**بدون ارتفاع**

متواضع

**بدون استخوان پشت**

اللا فقریات

**بدون اشکال**

حسنًا

**بدون اشکال بودن**

ناعم

**بدون ایمنی**

غیر آمن

**بدون بهانه**

لا یغتفر

**بدون ترحیم**

لا لونی

**بدون ترقی**

مجمد

**بدون تقسیم بندی**

لا شکلی

**بدون توجه**

على الرغم من

**بدون توقف**

بدون توقف

**بدون جانبداری**

محاید

**بدون حق وارد شدن**

تطفل

**بدون خود خواهی**

غیر انانی

### بدون درز

مستمر

### بدون دندان

بلا اسنان

### بدون زندگی

غیر مودی

### بدون ستون فقرات

اللا فقریات

### بدون سرانجام و سراغاز

الخلود

### بدون سرب (drbyn Hrvf Gap)

خالی من الرصاص

### بدون عمل جنسی

لاجنسی

### بدون عیال

العازب

### بدون قوه ارتجاعی

غیر مرن

### بدون قید و شرط

غیر مشروط

### بدون کشش



غیر مرن

### بدون مباحثه

محسوم

### بدون محاکمه مجازات کردن یا کشتن (tvstjmaet)

الاعدام

### بدون مستاجر

غیر مشغول

### بدون مناقشه

محسوم

### بدون نیم پرده ، میان اهنگ

لا لونی

### بدون وسایل ارتباط

مقطوع

### بدون هدف

عایم

### بدوی

اولی ، الاولی ، البدوی

### بده

التدفق ، الاطلاق

### بدهکار

المدین ، المدین

**بدهکار کردن**

القيد

**بدهکار بودن**

دن

**بدهکاری**

المسؤوليت

**بدهی**

القيد , الدين , مستحق , المسؤولية

**بدهی پس افتاده**

المتاخر , الظهر

**بدی**

الشر , المرض

**بدی مطلق**

التشاوم

**بدیع**

المتناق , الروایت , اصلی , رایع

**بدیگری واگذار کردن**

امت

**بدیمن**

شریر , سیی الحظ , منذر بسوء العاقبت

**بدین گونه**

هكذا

**بدین معنی که**

هكذا

**بدین وسیله**

بموجب هذا , الی هنا

**بدینسان**

هكذا

**بدینسو**

هنا

**بدیوار زدن**

البرید

**بدیهه سازی**

الارتجال

**بدیهه گویی**

الارتجال

**بدیهی**

بدیهی , واضح , الآئیت , طبیعی , واضح , الامر الحتمی

**بدیهیات**

البدیهیت

**بذر**

البذرت , البیضت

**بذر کتان**

بذر الکتان

**بذل**

الهبت , السخاء

**بذل مساعی کردن**

الانحناء

**بذله**

المناورت , الدعابت , النکتت

**بذله گو**

الفکاهی , النکات , مرخ , الغشاش , ذکی

**بذله گویی**

الدعابت

**بر**

ضد , الصدر , الفاکهت , الجزیرت , الرجل , علی

**بر افراشتن**

الرافعت

**بر افروختن**

الهب

**بر آمد**

القضیت

**بر ان بودن**

انو

**بر ان داشتن**

ادفع

### بر انگیختن

حک , قوت الدفع , صب

### بر انگیزش

قوت الدفع

### بر آورد کردن

النسبت , الحجم

### بر آوردن

الالتزام

### بر پا کردن

افتتح , الارتفاع

### بر جسته ساختن

اشعر بالارتياح

### بر جسته کاری

الاغاث

### بر جسته کردن

الطلب الرسمي

### بر چوب اویختن

خوزق

### بر حسب

فی

### بر خوابش

الاحتضان

### بر خوابیدن

احضن

### بر خیزش

التمرد

### بر روی

علی

### بر روی نقشه نشان دادن

المخطط

### بر زبان آوردن

اللسان

### بر سر گذاشتن

الملابس

### بر سر میل آوردن

الاهتمام

### بر سرعت (Gyzy) افزودن

عجل

### بر طبق ان

وفقا لذلك

### بر طرف نشدنی

منع

## بر فراز

انتهی , علی

## بر کرسی نشستن

المقعد

## بر کسی نظارت کردن

الساعت الیدویت

## بر کنار کردن

اشعر بالارتیاح

## بر گرداندن

اعد دفع

## بر لوح نوشتن

القرص

## بر هم زدن

الکشکشت

## براءت

التبریت , البراءت

## براءت (Zmh) کردن

بری

## براءت ذمه

الحکم بالبراءت

## برابر

سویت , الصدر , النظير , المكافی , المتوازی , السهل , المربع

### برابر شدن با

النظير

### برابر کردن

المقارنت , المساوات , المعدل , المتوازی

### برابر یک عمر

دایم

### برابر بودن

راسل

### برابر کردن

المیزان , المقارنت , ساو

### برابر کردنی

مقارن

### برابر گرفتن

ساو

### برابری

المقارنت , المساوات , المعدل , الربط , المساوات , المعادلت

### برابری جستن با

حاک

### برات

الفاطورت , الصک , المسودت

### برات را نزول کردن



التخفيض

### برات کشی

الدرج

### برات کشی

المسودت

### برادر

الاخ

### برادر کشی

قتل الاخ

### برادر وار

اخوی

### برادرانه

اخوی

### برادر کشی

قتل الاخ

### برادری

الاخوت

### برادری دادن

تاخ

### برادری کردن

تاخ

**براز**

الرشاقت

**برازندگی**

النوبت , الملاييمت

**برازنده**

لطيف , رايح

**برازیدن**

اصبح , ناسب

**براستی**

فی الحقیقت , سکن

**براشفتگی**

الغضب

**براشفتن**

احرج , اثر , الكشكشت

**براشفته**

غاضب

**برافراشتن**

الارتفاع

**برافراشته**

انتش

**برافروختگی**

الوهج

**برافروختن**

الوهج , اثر , اوقد

**برافروخته**

مشتعل

**براق**

لماع , مشرق , حریری , رایع

**براق شدن**

الائق

**براق کردن**

الاصفر الداكن , الصقيل , الصقل , اللمعان

**براقی**

اللمعان

**برآمد**

النتیجت , الانفاق , النفقت , نتیجت

**برآمدگی**

النتوء , الصدمت , المقبض , التل , العقدت , العجیرت , الطنف , الحافت , الورم , الحافت , الزوایت

**برآمدگی بینی**

الجسر

**برآمدگی تیز**

النتوء

**برآمدگی داشتن**

ابرز

### برآمدگی در سطح صاف

الرایت

### برآمدگی کوچک

الشطیت

### برآمدگی لبه طبقات سنگ

الرانند

### برآمدگی یا گره گیاه

المفصل

### برآمدن

اظهر , العباءت

### بران بودن

اذهب

### بران داشتن

التقدم , اقنع

### برانداختگی

الالغاء

### برانداختن

الغ , ابد

### برانداز

اللمحت

### برانداز کردن

اللمحت

**براندازگر**

المبيد

**براندازی**

الابادت

**برانکار**

النقالت

**برانکار یا تخت مخصوص حمل مریض**

السرير

**برانکار یا چاقوبی که بیماران را با آن حمل میکنند**

الفضلات

**برانگاشتن**

افتراض

**برانگاشتی**

افتراضی

**برانگیختن**

حرض و شغل و اثر و حرض علیه و الحرارة و حرض و اغضب و نبات القراض و الاجل و اثر و مریض

**برانگیخته**

حار و القطران

**برانگیزاندن**

الخميرت

## برانگیزنده

رایع و مشیر

## برانگیزنده احساسات

رایع

## برآورد

التقیم و التخمین و المسح و الحساب و التقدير

## برآورد کردن

سعر و احسب و التخمین

## برآورد کردنی

محسوب

## برآورد کردن

التخمین

## برآوردن

امثل و انجز

## براه انداختن

افتتح

## براه جدیدی رفتن

الفرع

## براهنگ

التجريد

## برای

ل و نحو

**برای ان (mnXvr)**

لذا

**برای انکه**

ذلك

**برای اینکه**

ل , لان

**برای پول خود را پست کردن**

المومس

**برای تمام عمر**

دایم

**برای جمع اوری اراء فعالیت کردن**

جمع الاصوات

**برای چه**

لماذا

**برای چیزی بی تاب شدن**

اسال

**برای خود برداشتن**

ملايم

**برای گذراندن لایحه ای (drsaln antXarnmayndgan mjl)**

اللویبی

**برای ما**

نا

### برای مثال

یعنی

### برای نخستین بار باز کردن

اطرح

### برای هدف معین بکار رفته

تطبیقی

### برای هر

لکل

### برای هر شخص

لکل واحد

### برای همیشه

الی الابد

### برای همیشه ترک گفتن

اشجب

### برای یدکی نگاه داشتن

احتیاطی

### برباد دادن

بذر

### برباد رفتن

تبخر

### برباس



تشیلی , الفلفل الحار

### بربائش گذاردن

الوسادت

### بربری

بربری

### بربریت

الهمجیت

### بربست

القانون , القاعدت

### بربستی

قانونی

### بربهای چیزی افزودن

قدر

### برپا کردن

الارض

### برپا کننده

الموسس

### برپاداشتن (jSn v Qyrh)

لاحظ

### برپا کردن

وجد , منتصب , اسس

**برپایی**

الموسست

**برپشت اسب**

ظهور الخیل

**برپشت چیزی قرار گرفتن**

الظهر

**برپشت حمل کردن**

حاسبت المراهنات

**برپشت خم شدن یا خوابیدن**

اتکا

**برپشت سوار کردن**

الحصان

**برتخت سلطنت نشانیدن**

توج

**برتخت نشستن**

العرش

**برتر**

فوق ، ریس الوزراء ، الرییس ، مفضل

**برتراز**

ما بعد

**برتر یا مهمتر بودن**

تجاوز

**برتری**

الفايدت , الفرق , البراعت , الهيمنت , التأثير , الفخامت , القوت , التفضيل , الريح , التفوق , الاولويت

**برتری جستن بر**

تجاوز

**برتری دادن**

فضل

**برتری داشتن بر**

ابرع

**برتری یافتن**

تجاوز

**برتن**

على , فخور

**برتن کردن**

الاستاذ

**برتنی**

الفخر

**برج**

المنزل , برج الكنيست , البرج , الشهر , الذروت

**برج اسد**

الاسد

**برج حمل**

الکیش

**برج دیدبانی**

المشعل

**برج دیده بانی**

الغرفت العلیا

**برج سرطان**

السرطان , السرطان البحرى

**برج فانوس دریایی**

الفنار

**برج کلیسا**

برج الكنیست

**برج ناقوس کلیسا**

برج الجرس

**برج وبارو**

الحصن

**برجستگی**

اشعر بالارتیاح , الانتفاخ , الرییس

**برجسته**

الرییس , سامی , شهیر , بارز , البروز , الضرب , الانتفاخ , بارز , القیادت , ملحوظ , ساید

**برجسته بودن**

المشروع

**برجسته کاری**

الرئيس

### برجسته کاری درجواهر وسنگ های قیمتی

النقش

### برجسته کردن

انقش

### برجسته نمودن

شدد

### برچسب

العلامت , البطاقت , التذکرت

### برچسب دار

اعتبر

### برچسب زدن

العلامت , البطاقت , العلامت

### برچسب زدن به

التذکرت

### برچیدن

صف , الخطوت

### برچیننده

المصفی

### برحجم افزودن

الحجم

**بر حذر بودن**

احذر

**بر حسب**

الی

**بر حسب تصادف**

الصدفت

**بر حسب درصد**

النسبت المیویت

**بر حسب عادت**

العادت

**بر حق**

شرعی

**بر حق بودن**

الشرعیت

**بر خاست**

التاجیل , الارتفاع , الانتفاضت , انهض

**بر خاستن**

اظهر , انهض , الارتفاع , فوق , الاقلاع

**بر خلاف**

علی خلاف , مع

**بر خلاف مقررات شکار صید کردن**

اسلق

**برخلاف میل**

مکروه

**برخورد**

اثر علیه , الاشتباك , النزاع , اللقاء , حى , الحادثت , حطم , الاصطدام , الاتصال , الاستقبال , الضربت

**برخورد کردن**

اجتمع

**برخورد هموار کردن**

تحمل

**برخوردار شدن**

تمتع به

**برخوردار شدن از**

تمتع به

**برخورداری**

الاثمار , المتعت

**برخوردگاه**

المفرق

**برخه**

الكسر , البركت , الجزء , البحيرت , الجزء

**برخه شمار**

بسط الكسر

**برخی**

البعض

### برخی از

عدت

### برخیزش

الانتفاضة

### برد

المدى , الفوز , الوصول , الفوز

### بردار نیرو

القوت

### برداشت

الازالت

### برداشت کردن

الخطوت

### برداشتن

الخطوت , الوارد , احذف

### برداشتن زاعده اپاندیس یا اویزه

استیصال الزایدت الدودیت

### برداشتن مانع

الترخیص

### بردبار

ودیع , المریض , متسامح , بتسامح

### بردباری



الصلت , الثبات , الصبر , الفلسفت , التحمل

### بردباری کردن در برابر

تحمل

### بردست

المساعدت , المساعد

### بردگی

العبودیت

### بردن

الملخص , احمل , التصرف , احمل , الدافع , الحصان , التقدم , العلبت , المیناء , ادفع , ضع , الخطوت , الخطف , العجل المخصی , الوارد , النقل , الفوز , الدب

### برده

القن , العبد

### بردید

المسح

### بررسی

المراقبت , المشاور , الدراسات , المسح

### بررسی کردن

المسح , المراقبت , الدراسات

### برروی

علی

### برز

الثقافت

### برزخ

البرزخ , الانتقال , عالم النسیان

### برزدن

المراوغت

### برزش

الممارست

### برزشناسی

المهندس الزراعی

### برزشناسی

علم الزراعة

### برزگ شدن (Hjm)

الحجم

### برزگری

الزراعة

### برزمین افکندن

البولدوغ

### برزن

الربع

### برزیدن

الممارست

### برزیستی

البقاء

**برسر چیزی پریدن**

الانذفاع

**برسریج آوردن**

النکایت

**برسم یادگار نگاه داشتن**

قدم مذکرت

**برسمیت شناختن**

اعترف ، شرع

**برسمیت شناختن (mvssat frhngy)**

فوض

**برسمیت نشناختن**

اهمل

**برسی اصل و فرع**

المحاسبیت

**برش**

اطرح ، الدبوس ، القطع ، التشريح ، الماجور ، الشق ، القسم ، القطع ، الشریحت

**برش دادن**

نصف القطر ، القسم

**برشتن**

التکلس ، الشواء

**برشته شدن**

الشواء

**برشته کردن**

الاسمر

**برشته کردن (nan)**

النخب

**برشته کننده**

المحصت

**برشک و حسد در افتادن**

الیرقان

**برشگاه**

القسم

**برشمردن**

اعادت العد , عدد

**برشناخت کردن**

شخص

**برصلیب اویختن**

اصلب

**برضد**

ضد , مقابل

**برضد بیماری تلقیح شدن**

لقح

**برطبق**

لکل

**برطرف کردن**

بری , بدد , طلیق , الخطوت , ازل

**برطرف کننده بوی بد**

مزیل الروایح

**برعکس**

معکوس , علی خلاف

**برف**

الثلج

**برف ابکی**

الثلوج الذائیت

**برف آمدن**

الثلج

**برف بادآورده**

الانجراف

**برف باریدن**

الثلج

**برف دانه**

ندفت الثلج

**برف رود**

الکتلت الجلیدیت

### برف روفتن (plow)

المحراث

### برف ریزه

ندفت الثلج

### برفاب

الثلوج الذابیت

### برفراز

فوق

### برفک

الصقیع , البقعت , الدج

### برفک زدن تلویزیون

الرقاقت

### برفکی

مقشر

### برفی

مثلج

### برق

التالیق , الکهرباء , الومیض , الصقیل , اللمعان , البریق , القوت

### برق (dr red vbrq)

البرق

### برق انداختن

اللمعان

### برق دهندہ

کهربایی

### برق رسانی

الکهربت

### برق زدن

الومیض , تالق , الالق , الشعاع , البرق , اللمعان

### برق زدن یا تکان تکان خوردن

الومیض

### برق زده کردن

کهرب

### برق گیر

القضیب

### برق وصل کردن

السدادت

### برقرار

علی

### برقرار داشتن

ابق

### برقرار کردن

عین , المعهد

**برقرار کردن**

اسس

**برقراری**

الموسست

**برقی**

کهربایی

**برکت**

السعدت , المبارکت , الهناء , السمنت

**برکت دادن**

بارك

**برکوسی یا صندلی نشاندن**

الکرسی

**برکمدگی**

العقدت

**برکناری**

الطرد

**برگ**

البطاق , الورقت , الصفحت , الحبت , الورقت

**برگ بو**

الغار

**برگ دادن**

الورقت



**برگ دادن (leaf)**

الاجازت

**برگ درختان**

الخصرت

**برگ ریزان**

الخریف

**برگ ریزان کردن**

السقیفت

**برگ شمشیری**

العلم

**برگ غار که نشان افتخار بوده است**

الغار

**برگ یا علف تربچه**

الفجل

**برگچه**

منشور، الطفل

**برگدار**

محاط بالاشجار

**برگردان**

التلیب، الترجمت

**برگردان یقه**

التلیب

**برگرداندن**

تفاد , المتحول , استدع , اعكس , العودت , العكس , الدور , الانزعاج , القیی , ترجم

**برگرداندن حکم صادره**

الع

**برگرداننده**

المترجم

**برگردانی**

المقلوب

**برگزاری جشن**

الاحتفال

**برگزیدن**

مرشح , منتخب , اختر , الاختیار , الفرد , فضل

**برگزیدن و جداکردن**

المقتطف

**برگزیده**

الاختیار , مختار , مفضل , منتقی

**برگزیده منتخب**

منتخب

**برگزینی**

المسودت

**برگشت**

الظهر , الخطا , العودت , الانعكاس , التقلب

### برگشت دهنده

رجعی

### برگشتگی

المقلوب

### برگشتگی از دین

الارتداد

### برگشتن

ارتد , الفحم , العودت , مطلق , العكس

### برگشته

معكوس

### برگه

الشکل

### برگه یا قسمت اوینخته

اللوحه

### برگها

الاوراق

### برگی شکل

الورقه

### برله

ل

## برلیان

رایع

## برمزدراوردن

الصفیر

## برملا

صارخ

## برمور

البرومید

## برنا

صغیر

## برناس

مهمل

## برنامه

الناقل , الرمز , الخطت , البرنامج , الجدول , الخطت

## برنامه تلویزیونی ترتیب دادن

تلفز

## برنامه تهیه کردن

البرنامج

## برنامه دار

مبرمج

## برنامه دار کردن

البرنامج

**برنامه ریز**

المبرمج

**برنامه ریزی شده**

مبرمج

**برنامه ریزی کردن**

الجدول

**برنامه زمانی**

الجدول

**برنامه ساعات کار**

جدول المواعید

**برنامه سفر**

مخطط الرحلت

**برنامه شبانه**

اللیل

**برنامه کار**

المخطط

**برنامه نوشتن**

البرنامج

**برنامه نویس**

المبرمج

**برنج**

الرز

**برنج (flz)**

النحاس

**برنج سازی**

النحاس

**برنجی**

وقح

**برندگر**

العربت

**برندگی**

الحافت

**برنده**

حاد , الفایز , الفوز

**برنده بازی**

الفايز

**برنده تمام پولها**

الجایزت الاولى

**برنزه**

السمرت

**برنزی**

البرونز

**برنشینت**

التهاب القصبات الهوائیت

### برنگ برنز

البرونز

### برنگ خون

دامی ، قرمزی

### برنگ قهوه ای و سبزه درآوردن

السمرت

### برنگر

المشرف

### برنگری

الاشراف

### برنگری کردن

اشرف علیه

### برو

المهرب

### برودره دوزی

طرز

### بروز

الموافق ، التفشی

### بروز مرض

الوصول

**بروز ناگهانی**

الومیض

**بروز دادن**

الغ

**بروس لوله**

الفرشات

**بروس موی سر**

فرشات الشعر

**بروش امروزی درآوردن**

عصرن

**بروشور**

منشور

**برومند**

خصب

**برومند شدن**

الازدهار

**برون**

خارج و بدون

**برون خطی**

غیر متصل

**برون رفت**

الخروج



**برون شهر**

الضاحیت

**برون شهری**

فی ضاحیت مدینت

**برون گرای**

المنفتح

**برون یابی**

الاستنباط

**برونداد**

الناتج

**برونی**

الهدف , خارج

**بره**

الحمل

**برهان**

البرهان , النظریت , المنطق

**برهم خوردگی**

الحل

**برهم زدن**

اللطمت , الانقلاب , حل , الفوضى , ازعج , زعزع

**برهم نهادن**

اغلق

### برهن گذاردن

البوب

### برهنگی

التعری

### برهنگی گرای

العاری

### برهنه

اصلع , عاری

### برهنه کردن

عاری , الشریط , اکشف

### بری الذمه کردن

بری

### بریان

الشواء

### بریان شدن

الشوایت

### بریان کردن

الشواء , الشوایت , الشواء

### بریانی

الشواء , صغار السمک

### بریتانیایی

بریطانی

**بریدگی**

القطع , الجرح البلیغ , التواء , الشق , القطع , الشرط

**بریدن**

ابتر , القطعت , القطع , حوض السفن , الجرح البلیغ , الماجور , اقطع , الاعتراض , العصارت , الطایفت , اقطع , القص , اقطع , القطع , المساومت , الشریحت

**بریدن به قطعات کوچک**

النرد

**بریدن و خارج کردن**

استاصل

**بریده**

القطع

**بریده بریده کردن**

القطع

**برיסمان کشیدن**

الخرزت

**بریکت**

قالب الفحم الحجری

**بز**

العنزت

**بز طلعه**

کیش الفداء

### بز کوهی

الغزالت

### بزادی

الحجر الثمین

### بزاز

البزاز

### بزاق

البصاق

### بزاقی کردن

امضغ

### بزبان آوردن

مطلق

### بزبان عامیانه

اللغت العامیت

### بزبان یا لهجه مخصوص

اللغت العامیت

### بزحمت جلو رفتن

الصراع

### بزحمت درست شده

متقن

### بزحمت کشیدن

الشدت

**بزدل**

الجبان

**بزدلی**

الخنجل

**بزرگ**

بذر الکتان

**بزرگ**

البالغ , کبیر , ضخم , وقور , سامی , هایل , شامل , اضافی , کبیر , القبر , عظیم , المجموع الاجمالی , کبیر , عالی , المختصر , مهیب , ریسی , هایل , عدید , واسع , هایل , کبیر

**بزرگ بنظر رسیدن**

الهیکل

**بزرگ جاه**

اغسطس / آب

**بزرگ جته**

ضخم

**بزرگ جلوه کردن**

المنوال

**بزرگ خاندان**

الاب

**بزرگ ساز**

المکبر

**بزرگ سازی**

التکبیر

**بزرگ شدن**

ضخم , اجتمع , عظم , انم , الكتلت

**بزرگ شدن غده تیروئید**

الغدت الدرقت

**بزرگ کردن**

فخم , ضخم , انفخ , تضخم , المجموع الاجمالي , ارفع , توسع , کبر

**بزرگ کردن (kvdk)**

الغذاء

**بزرگ کننده**

المکبر

**بزرگ نما**

عظیم

**بزرگتر**

الشیخ , ریسی

**بزرگترین**

افضل , الحد الاعلی

**بزرگترین میمون شبیه انسان**

الغوریا

**بزرگترین و بالا ترین رقم**

الحد الاعلی

**بزرگداشت**

الاحترام

**بزرگداشتن**

الاحترام

**بزرگراه**

الطریق السریع

**بزرگوار**

شریف

**بزرگی**

الغزرات , الكرامت , العظمت , المقدار , التوسیع , السیادت

**بزرگی عظمت و شان و اقتدار**

الفخامت

**بزغاله**

العزت , الطفل

**بزک**

المرحاض

**بزکوهی**

الظبی

**بزم**

الاحتفال , الحزب , المادبت

**بزوجه**

السحلیت

**بزومی**

بهیج و غنایی

**بزمین زدن**

الارضیت

**بزمین نشستن**

الارض

**بزمین نشستن هواپیما**

الانزال

**بزندان افکندن**

اسجن

**بزودی**

عما قریب و مبکرا ، فی الوقت الحاضر و قریبا

**بزور بازکردن**

القوت و الدفع

**بزور تهدید یا شکنجه گرفتن**

ابتر

**بزور چپاندن**

العلبت

**بزور خارج کردن**

اطرد



**بزور داخل شدن**

تطفل

**بزور داخل شونده**

تدخلی

**بزور ستاندن**

الحفارت

**بزور قاپیدن و غصب کردن**

الو

**بزور کشیدن**

العايق

**بزور گرفتن**

مضبوط و الخنزير

**بزور مطالبه کردن**

مضبوط

**بزور و با تهدید (bSla q zdn) مجبور بانجام کاری کردن**

البلاک جاک

**بزور وادار کردن**

اجبر و الزحام

**بزور وارد شدن**

العضلت

**بزور بردن یا گرفتن**

الاغتصاب

### بزور تصرف کردن

اهدا

### بزور جا دادن

العصرت

### بزورستانی

الحفارت

### بزور کشیدن

العروت

### بزور گرفتن

ابتر

### بزه

الجريمه , الذنب , الاثم , الجنحت , الذنب , الجريمه , المخالفت

### بزهكار

المجرم , مذنب

### بزهكاران را تحويل گرفتن

الايصال

### بزهكارانه

شرير

### بزيو

اسفل

### بزيوگى

بحدت

### بسی

بما فيه الكفايت , فقط , كافي

### بسی بودن

اكف

### بسی شماری

الضرب

### بسی کردن

اوقف

### بسا

الكثير

### بساحل رفتن

الشاطي

### بسادگی

ببساطت

### بساط

العداد , الكشك , الموقف

### بسامد

التردد

### بسان

مثل

**بساوند**

القافیت

**بسبک رومی**

رومانسی

**بست اهنی**

المشبک

**بست اهنی وچرمی**

الطوق

**بست دیوار**

الدعامت

**بست زدن (bh)**

السمک

**بست و بند**

التواطو

**بستار**

الاعلاق

**بستانکار**

الداین

**بستانی**

الحدیقت

**بستر**

السریر

**بستر (drh vQyrh)**

الارضیت

**بستر دریا**

الرواسب الطینیة

**بستری**

العلاج بالمستشفى

**بستری کردن**

ادخل المستشفى

**بستگاه**

اللجوء

**بستگی**

الرباط , القلق , الاتصال , الاعتماد , الاتصال , الجوار

**بستگی راه رگ**

الجلطات

**بستن**

الانتهاء , اربط , الضربت , الحانت , الحزام , الرباط , الكتلت , الحصار , الاختناق , المشبك , تخثر , اوصل , الفلینت , اربط , الرباط  
 , انسب اليه , المرپی , اغلق , القلم , السدادت , الختم , اغلق , شد , الانتهاء , حك , القفل

**بستن (bh drSkh vQyrh)**

العقب

**بستن (lvlh)**

الصندل الخشبي

**بستن نطفه**

الاستهلال

### بستنی

الآیس کریم

### بستنی مخلوط با شربت و غیره

الطوف

### بستو

الدورق

### بستوه اوردن

ازعج , اهجم , ضایق , الارنب البری , السدیم , العجلت , ضایق , الطاعون , القلق

### بسته

الحزمت , مغلق , العلبت , الرزمت , العلبت , الحزمت , اغلق , صلب , الکومت , الرزمت

### بسته بندی

الربط

### بسته بندی را گشودن

افتح

### بسته بندی کردن

العلبت , الحزمت , لف , الرزمت , العلبت

### بسته پستی

البرید

### بسته شدگی

الانسداد

**بسته شدن**

اغلق , الاغلاق

**بسته کردن**

العلبت

**بسته کوچک**

العلبت

**بسته لوازم**

العدت

**بسختی رفتن**

خض

**بسد**

المرجان

**بسر بردن زمستان در حال خواب یا بیهوشی**

السيات

**بسر خلق آوردن**

الروح

**بسرعت**

بسرعت , الوجبت الخفيفت

**بسرعت انجام دادن**

الوثبت

**بسرعت ایجاد کردن**

الفطر

**بسرعت ترقی کردن یا بالا رفتن**

الازیز

**بسرعت حرکت دادن**

الفصل

**بسرعت حرکت کردن**

النبت

**بسرعت در قیمت ترقی کردن**

الازدهار

**بسرعت رفتن**

الوثبت ، اهرب ، الجنس

**بسرعت رویاندن**

الفطر

**بسرعت عملی انجام دادن**

البوب

**بسرعت گذرنده**

الطیران

**بسرعت گذشتن**

الاسطول

**بسرعت گذشتن از**

التفتیش

**بسرقت بردن**



اسرق

**بسر نوشت شوم دچار کردن**

المصیر

**بسط**

التكبير , التطوير , التوسع , الامتداد , الطوق , المفك , السحابت , الامتداد

**بسط دادن**

طور , توسع , المنتج , الامتداد , تضخم , صعد

**بسط و توسعه**

الفسحت

**بسط یابنده**

النقالت

**بسط یافتن**

توسع

**بسگوی**

كثير الكلام

**بسلا متی**

الوعد

**بسلا متی کسی باده نوشیدن**

الوعد

**بسلا متی کسی نوشیدن**

النخب

**بسندگی**

الكفايت

**بسنده**

كافى و بما فيه الكفايت

**بسنده بودن**

اكف

**بسوى**

ضد و فى و الى و نحو

**بسوى (Karj)**

من

**بسوى جلو**

فصاعدا

**بسوى جنوب**

الجنوب

**بسوى خاور رفتن**

الشرق

**بسوى درون كشیدن**

الانطوايى

**بسوى ديگر**

اتتهى

**بسوى شرق**

باتجاه الشرق

**بسهولت قابل استفاده**

مفید

**بسی**

الکفایت , القطعت , فی اغلب الاحیان , جدا , کثیر

**بسیار**

وفیر , کل , اللعت , اضافی , بعیدا , القطعت , الانبوب المتفرع , الكثير , کثیر , عدید , الكثير , ثمین , جدا

**بسیار بد**

مستمیت , فطیع

**بسیار پر قیمت**

لا یقدر بثمان

**بسیار خرد**

الدقیقت

**بسیار خشمگین کردن**

اغضب

**بسیار خوب**

هایل , حسنا , الموافقت , رایع

**بسیار سخت**

مستمیت

**بسیار عالی با شکوه**

کبیر

**بسیار عمیق**

الهاویت

### بسیار قدیم

سحیق

### بسیار کم

نادرا

### بسیار کوچک

مجهری و صغیر جدا

### بسیار محتاط

حذر

### بسیار مشتاق

شدید الحرارة

### بسیار خوب

ممتاز و حسنا

### بسیار سرد

متجمد

### بسیار سرد پوشیده از شبنم یخ زده

متجمد

### بسیار لازم

ضروری

### بسیاری

الحماس و الكثير و العدد

### بسیج

التعیت

**بسیج کردن**

عبی

**بسیخ کشیدن**

اطرح , البصاق

**بسیط**

شامل , کبیر , بسیط , شامل

**بشارت**

الاعلان

**بشارت بدین مسیح دادن**

نصر

**بشارت درباره مسیح**

الانجیل

**بشاش**

موافق , مبهتج , المسرت

**بشاشت**

المرح , الجذل

**بشدت**

جدا , بحدت

**بشدت بیرون انداختن (baout ya forth)**

التدفق

**بشدت زدن**

الوثبت , حطم

### بشر

اللحم , النوع

### بشر دوست

انسانی

### بشر دوستی

الانسانیت

### بشر دوستی

الایثار

### بشره

اللون , الطبیعت

### بشریت

الانسانیت , الفناء

### بشقاب

الصحن , السفینت

### بشقاب بزرگ

الطبق الکبیر

### بشقاب سفالی کوچک

الکعک

### بشقاب کوچک

الصحن

**بشکست خود اعتراف کردن**

الطیت

**بشکل ابر**

سدیمی

**بشکل ابشار ریختن**

الشلال

**بشکل بهمن فرود آمدن**

الانھیار الجلیدی

**بشکل پروانه**

الفراشت

**بشکل توت شدن**

التوت

**بشکل در آوردن**

الاسلوب

**بشکل در آوردن**

ممثلون , الشكل

**بشکل درخت شدن**

الشجرت

**بشکل دریچه یا سوپاپ**

الصمام

**بشکل ذرات ریز و پایدار در آوردن (jsmy dr mHlvly)**

استحلب

**بشکل راست گوشه**

مستطیل

**بشکل سم**

الحافر

**بشکل شطرنجی ساختن یا علامت گذاردن**

المدقق

**بشکل طاق (=fornicated)**

ازن

**بشکل طناب در آمدن**

الحبل

**بشکل عدسی در آوردن**

العدست

**بشکل فنجان در آوردن**

الکاس

**بشکل قاعده در آوردن یا ادا کردن**

صغ

**بشکل قلاب در آوردن**

الخطاف

**بشکل قوس یا طاق در آوردن**

القوس

**بشکل کرم صد پا حرکت کردن**



الیرقت

**بشکل کلاف یا گلوله نخ در آمدن**

الفکرت

**بشکل کیک در آوردن**

الکعکت

**بشکل مارپیچ جلو رفتن**

الحلزون

**بشکل مته**

اطرح

**بشکل مثلث**

مثلثی

**بشکل مکعب در آوردن**

مکعب

**بشکل میله های کوچک**

عصوی

**بشکل یا شبیه (Gyzy ya ksy) بودن**

مثل

**بشکه**

البرمیل , العقب , الدن

**بشمار آوردن**

عدد

**بصدا در آوردن**

القیثارت

### بصدا درآوردن

العزم , الصوت

### بصری

بصری

### بصط و توسعه یافتن

الانتشار

### بصف کردن

اصطف , الخیط

### بصورت ابزار درآوردن

الادات

### بصورت اشغال در آوردن

النفایات

### بصورت الفبایی (Gyzy ra) مرتب کردن

الدلیل

### بصورت امروزی در آوردن

التجدید

### بصورت ایده ال در آوردن

مثل

### بصورت پلکان در آوردن

المستوی

### بصورت تجارتي در آوردن

تاجر به

### بصورت تخيلي در آوردن

الرومانسيت

### بصورت توده جمع کردن

المعظم

### بصورت جزيره در آوردن

اعزل

### بصورت خودکار

آليا

### بصورت خودکار در آوردن

اتمت

### بصورت داستان در آوردن

القصت

### بصورت دسته جمعی سرود خواندن

الجوقت

### بصورت دسته یاتیم درآمدن

الفريق

### بصورت دورانی یا متناوب ظاهر شدن

الدورت

### بصورت رشته های برنج مانند در آوردن

الرز

### بصورت رمز در آوردن

الرمز

### بصورت رنگین کمان در آمدن

قوس قزح

### بصورت سمبل در آوردن

الرمز

### بصورت سود ناویژه بدست آوردن

المجموع الاجمالی

### بصورت شلیک در کردن

الوابل

### بصورت شمش در آوردن

القالب

### بصورت صفوف منظم

الموكب

### بصورت عادی و معمولی در آوردن

طبع

### بصورت عدد صحیح

مدور

### بصورت فردی در آوردن

خصص

### بصورت قانون در آمدن

التشريع

**بصورت قانون در آوردن**

شرع

**بصورت گره در آوردن**

المجال

**بصورت گرد در آوردن**

الباون

**بصورت گره در آوردن**

الحزمت

**بصورت گله ورمه در آمدن**

القطيع

**بصورت لسانی بیان کردن**

اللغت

**بصورت مجلد در آوردن**

الحجم

**بصورت مسجع و مقفی در آوردن**

المتر

**بصورت مسلم در آوردن**

التحقيق

**بصورت مواد در آوردن**

المقالت

**بصورت موج در آمدن**

الموجت

**بصورت نقدینه درآوردن**

صف

**بصورت نوار در آوردن**

الفرقت

**بصورت نوار یا تسمه درآوردن**

الرانند

**بصورت نوک تیز درآمدن**

القمط

**بصیر**

عظیم ، حدسی ، واسع الاطلاع ، الحکیم

**بصیرت**

التقدير ، البصیرت ، الحدس ، المعرفة ، قراءت البخت ، البصیرت ، الرویت

**بصیرتی**

اختیاری

**بضمیمه**

سویت

**بطالت**

السفاهت

**بطرز نوین**

ثانیت

**بَطْرُزِ نَوِیْنِی دِرَاوَرْدِن**

عصرن

**بَطْرَف**

فی و علی و الی و نحو و مع

**بَطْرَفِ بَالَا**

الترقیة و الی اعلی

**بَطْرَفِ پَایِیْن**

اسفل

**بَطْرَفِ جَاذِبِه یَا مَرکَزِ نَفُوذِ مَتَمَایِلِ شَدِن**

انجذب

**بَطْرَفِ جَلُو**

الجهت

**بَطْرَفِ جَنُوب**

جنوبی

**بَطْرَفِ خَارِج**

خارجی و بدون

**بَطْرَفِ خَاَنِه**

البيت

**بَطْرَفِ خَاوَرِ رَفْتِن**

المشرق

**بَطْرَفِ خُودِ کَشِیْدِن**

السحب

**بطرف راست حرکت کردن**

المیمت

**بطرف ساحل**

علی الیابست

**بطرف شرق**

شرقی

**بطرف عقب**

خلفی و خلف

**بطرفداری از**

ل

**بطری**

القینیت

**بطری پستانک دار**

الطاعم

**بطری شراب**

الفشل التام

**بطریق**

البطریق

**بطریق دیگر**

بشکل مختلف

**بطریقی**



بطریقت ما

### بطمع انداختن

الاعراء

### بطمع طعمه یا سودی گرفتار کردن

السحر

### بطن

الرحم و البطن

### بطنی

بطنی

### بطور کلی هر رساله یا کتاب مقدس

التورات

### بطور آرام

بشکل هادی

### بطور ازاد یا رایگان

بحریت

### بطور اساسی

اساسا

### بطور اضافه

الوقت الاضافی

### بطور اغراق آمیزی عمل کردن

لحم الخنزیر

### بطور اکمل

کلیت

**بطور انفرادی**

العزف المنفرد

**بطور بیش از حد**

بوفرت

**بطور بیهوده**

متکبر

**بطور پنهانی در محلی میکروفون نصب کردن**

البق

**بطور پیوسته**

بعیدا

**بطور تر و تمیز**

مرتب

**بطور توالی قرار گرفتن**

انجح

**بطور حتم**

بالتاکید

**بطور خلاصه**

سریعا

**بطور خودکار**

آلیا

## بطور خودکار عمل کردن

اتمت

## بطور خوش مزه

بشکل لذیذ

## بطور دلپذیر

جمیل و لایق

## بطور رقیق

رقیق

## بطور روحانی

روحی

## بطور زنده احساساتی

مقزز

## بطور ژرف

الصوت

## بطور سرجمع

کلیا

## بطور سطحی خواندن

اقشط

## بطور سطحی سوختن

الحرق السطحی

## بطور سطحی مورد توجه قرار دادن

اقشط

**بطور صحیح**

بشکل صحیح

**بطور ضمنی فهماندن**

دس

**بطور عادی**

عموما

**بطور عام گفتن**

عمم

**بطور عمده**

بصورت ریسیت

**بطور عمودی از زمین بلندشدن**

الصاروخ

**بطور غافلگیر**

مفاجی

**بطور غیر عادی**

المختصر

**بطور غیر ارادی**

آلیا

**بطور فراوان**

بوفرت

**بطور قاچاقی کار کردن**

ضوء القمر

### بطور قانونی

حقا

### بطور قراردادی

بشکل اعتباطی

### بطور قطع گفتن

اکد

### بطور کامل

شامل

### بطور کلی

عموما

### بطور مایل

منحرف

### بطور متفاوت

بشکل مختلف

### بطور مجانی

حر

### بطور محض

لکن

### بطور مختصر بیان کردن

لخص

### بطور مصنوعی خواب کردن

نوم

**بطور معترضه گفتن**

تدخل

**بطور منقطع شیپور زدن**

الترمیر

**بطور ناشایسته**

بشکل سیی

**بطور ناقص**

المرض و النصف

**بطور نزدیک**

تقریبا

**بطور هنرمندانه یا هنری**

فنیا

**بطور یکجا**

البيع بالجملت

**بطور یکنواخت یا یک وزن خواندن**

الاعنیت

**بطور یومیه**

یومیا

**بطور بد**

بشکل سیی

**بطور برجسته نشان دادن**

المیزت

**بطور بهتر**

بشکل افضل

**بطور ترسناک یا غم انگیز**

بشع

**بطور جسارت امیز**

بشیطنت

**بطور جمعی**

المجموعت

**بطور سرراست**

مباشرت

**بطور شیمیایی**

کیمیایا

**بطور عریان**

بالکاد

**بطور عمود**

مطلق

**بطور عمودی**

المزلاج

**بطور کاری**

بشکل نشیط

## بطور کامل افراشتن (prGm)

الجدول

## بطور مسلسل بیرون دادن

الوایل

## بطور مصنوعی ساختن

الدمیت

## بطور منظم

مرتب

## بطور ناگهانی غضبناک شدن

التدفق

## بطور نگران

بقلق

## بطوریکه

کئ

## بطول انجامیدن

اطل

## بطی

فترت الهدوء

## بطی ء

کسلان

## بظرن



الغدت

**بع بع**

الثغاء

**بع بع کردن**

الثغاء

**بعد**

بعیدا , البعد , المسافت , قادم , لاحق , ثم , البعد

**بعد از**

منذ

**بعد از ان**

فیما بعد

**بعد افقی**

الاحداثی

**بعد آینده**

المستقبل

**بعدا**

بعد ذلك

**بعداز**

بعد , وراء

**بعدازان**

بعد ذلك

**بعداز ظهر**

العصر

### بعدامدن

اتل

### بعدها

فیما بعد

### بعدی

اکثر , المستقبل , لاحق

### بعض

البعض

### بعضی

البعض

### بعضی از اوقات

من حین لآخر

### بعضی اوقات

احيانا

### بعضی مواقع

احيانا

### بعقب بردن

الظهر

### بعقب رفتن

الظهر

**بعلاوه**

ثانیت , ایضا , بجانب , اضافت الی , اکثر , علاوت علی ذلک , علی نفس النمط , الزاید , ایضا , بعیدا , علاوت علی ذلک

**بعلت**

علی

**بعموم اگهی دادن**

صح

**بعنوان الگو بکار بردن**

النمط

**بعنوان داور مسابقات را اداره کردن**

اد

**بعنوان مثال**

ک

**بعنوان مثال ذکر کردن**

الحالت

**بعنوان نمونه یا سرمشق بکار رفتن**

النمط

**بعوض**

مع

**بعهده گرفتن**

افتراض , تعهد

**بعید**

بعیدا , متکلف , بعید , من غیر المحتمل

**بعیدترین**

ابعد ما یکون

**بغاز**

المضیق , المصنعات

**بغبغو کردن**

اهدل

**بغرنج**

المربک , الحاجت المعنویت , معقد , ذو علاقت

**بغرنج کردن**

ورط , الزمجرت , عقد

**بغرنجی**

التعقید , الزمجرت

**بغض**

الکراهیت , النکایت

**بغل**

الابط , الصدر

**بغل کردن**

العناق , الحضنت

**بغل گرفتن**

الدبوس , القفل

**بغلط تفسیر کردن**

اسی فهم

**بغلط قضاوت کردن**

اخطا

**بغال نیک گرفتن**

الطالع

**بفراوانی دور**

کثیر

**بفرض**

اذا

**بفروش رفتن**

البيع

**بفعالیت پرداختن**

نشط

**بفعالیت واداشتن**

اشتغل , الاجل

**بفکر خطور دادن**

اقترح

**بفهرست درآوردن**

الدلیل

**بقا**

البقاء

**بقاء**

المدت

## بقال

البقال

## بقالب زدن (Gyz tqlyby)

دس

## بقالی

البقالت

## بقایا

الاستراحت و ابق

## بقایا (drjme)

البقیت

## بقایای جسد انسان پس از مرگ

الرماد

## بقتل رساندن

اغتل , القتل , اقتل , الدماغ , القتل

## بقچه

الحزمت , العلبت

## بقچه بستن

الحزمت

## بقدر

ل

**بقدر یک بشقاب**

الصحن

**بقدر یک سطل**

السطل

**بقدر یک قاشق چای خوری**

ملعقت الشای

**بقدر یک قاشق سوپ خوری**

ملعقت الطعام

**بقدر کفایت**

بما فيه الكفايت

**بقدری**

لذا

**بقرار**

فی

**بقرار در صد**

بالمایت

**بقسمتهای کوچک تقسیم کردن**

الکسر

**بقطعات تقسیم کردن (baout)**

القطعت

**بقعه**

النصب

**بقوت**

الغذاء

**بقوه سه رسیدن**

مکعب

**بقهقرا رفتن**

رجعی

**بقید کفیل ازاد کردن**

الكفالت

**بقیه**

البقیة

**بکار آمدن**

الجواب

**بکار انداختن**

اشتغل , شغل , الماثر

**بکار بردن**

انطبق , المقبض , الاستعمال

**بکار بردنی**

تطبیقی , صالح للاستعمال

**بکار برنده**

المستعمل

**بکار بری**



التلاعب

**بکار بیفتاده**

عاطل

**بکار خور**

عملی

**بکار رفتن**

الضربت

**بکار زدن**

انطبق و استعمال

**بکار گرفتن**

الاستخدام و استعمال

**بکار گماشتن**

الاستخدام

**بکار نیداختنی**

غیر صالح للعمل

**بکار ویژه ای گماردن**

التفصیل

**بکار انداختن**

نشط و شغل و هیج و التمرین

**بکار انداختن (n.) کاربرد**

الاستعمال

**بکار بردن**

مارس و الاستعمال

### بکاربرده (Sdh)

تطبیقی

### بکار بستن

انطبق

### بکارگماشتن

اشغل

### بکارگیری

التوظيف

### بکاری ادامه دادن

ابق

### بکاری گماشتن

المهمت

### بکانون آوردن

التركيز

### بکر

اصلى و النعناع

### بکرات

فى اغلب الاحيان

### بکسب یا شغل پایان دادن

الطيت

**بکسی خندیدن**

اسخر منه

**بکسی واگذار کردن**

رث

**بکشور دیگر رفتن**

هاجر

**بکف آوردن**

الزبد

**بکلی**

بالضبط , تماما , مطلق , فی کافت انحاء

**بکلی نابود کردن**

ابد

**بکمال وزیایی رسیدن**

الزهرت

**بکمرزدن**

التنورت

**بکنار**

على اليابست , التعليق الجانبي

**بکیش دیگری آوردن**

المتحول

**بگدایی انداختن**

الشحاذ

**بگرمی**

حار

**بگل نشاندن**

الارض

**بگل نشستن گشتی**

الشاطی

**بگناه متهم کردن**

جرم

**بگوش خوردن**

الصوت

**بلا**

البالت , الكارثت , اللعنت , الكارثت , الطاعون , الارهاب , قضاء وقدر

**بلا اثر**

ملغی

**بلا اثر کردن**

انف

**بلا استفاده**

عديم الفایدت

**بلا تصدی**

شاغر , الفراغ

**بلا شرط**

غیر مشروط

### بلا عوض

غیر مبرر

### بلا فاصله

فوری

### بلال

الذرت الصفراء

### بلا نه پناه بردن

العربین

### بلا واسطه

فوری

### بلا ی ناگهانی

الکارت

### بلبل

العندلیب

### بلدر چین

السمن

### بلژیکی

البلجیکی

### بلسان

البلسم

### بلع

الجرعت

### بلعیدن

التهم , النورس , الكيس , الجرعت

### بلغم

المخاط , البلغم

### بلغور

الجص

### بلکه

بالاحرى

### بلند

جهوريا , سامى , المستوى العالى , طوليا , عالى , عظيم , ناطحت السحاب

### بلند اوا

عالى

### بلند اوازه

مشهور

### بلند پایه

المستوى العالى , عالى

### بلند پروازی کردن

اطمح

### بلند شدن

اظهر , اصعد , انهض , الجبل , الارتفاع

**بلند شدن (abr ya dvd) بطور متراکم**

المصرف

**بلند کردن**

ارفع , صعد , الرافعت , المصعد , الغرفت العلویت , الموخرت , الخطوت

**بلند کردن چیزی**

اسرق

**بلند گو**

المضخم , مكبر الصوت , السماعت

**بلند مرتبه**

وقور

**بلند نظر**

کاثولیکی

**بلند وباریک**

رشیق

**بلند همت**

طموح , نییل

**بلند همتی**

الطموح

**بلندتر کردن**

صعد

**بلند کردن**

عظم , توج , مجد , حسن

**بلندگو**

مکبر الصوت

**بلندگوی گوش**

السماعت

**بلندی**

الارتفاع , الاعلاء , الارتفاع , المصعد , المنوال

**بلوا**

الاضطرابات , الانتفاضة , الشجار

**بلور**

البلور

**بلورالات**

الزجاجيات

**بلور دوتایی (n<sub>o</sub>): محوطه**

المركب

**بلوری کردن**

البلور

**بلوز**

البلوزت

**بلوزیاکت کوتاه کمر بند دار**

السترت

**بلوط**



الکستناءت , البلوط

### بلوطی

بلوطی

### بلوغ

المراهقت , النضوج , النضج

### بلوک

الکتلت , المنطقت

### بلونی

الجزت

### بله

نعم

### بلی

نعم

### بلی گفتن

نعم

### بلیط

البطاقات , التذکرت , الترخیص , التذکرت

### بلیط افتخاری

مجانمی

### بلیط دار کردن

التذکرت

### بلیط منتشر کردن

التذکرت

### بلیط ورود

الرمز

### بیم

السمک البحرى , القبر

### بیم ترین صدای زنانه

کونترالتو

### بما

نا

### بماموریت فرستادن

المهت

### بمب

القنبلت

### بمب انداز

مفجر القنبلت

### بمباران

القصف

### بمباران کردن

القنبلت

### بمبارزه طلبیدن

التحدى , تجاسر , تحد

**بمجرد**

علی

**بمحض**

علی

**بمدرسه فرستادن**

المدرست

**بمراتب**

بعیدا

**بمرحله نهایی رساندن**

انه

**بمزایده گذاشتن**

المزاد

**بمصرف رساندن**

استعمل

**بمطالعه دقیق پرداختن**

المسام

**بمعرض نمایش گذاشتن**

اعط

**بمعنی (Qyr) و (dygr)**

کل

**بمقام سلحشوری ودلا وری ترفیع دادن**

الفارس

**بمقدار فراوان**

الكثير

**بمن**

نی

**بموجب ان در نتیجه**

بذلك

**بموجب این نامه یا حکم یا سند**

بموجب هذا

**بمورد**

التركيب

**بموقع**

التركيب , مناسب , صحيح , حريص

**بمیدان یا صحرا رفتن**

الحقل

**بن**

الشرح , الجذر

**بن بست**

الانتهاء

**بن رست**

الراديكالى

**بنا**

البنایت , الموسست , البناء , التركيب , البنایت

### بنا بر

الى

### بنا کردن

التركيب , الارض

### بنا بر

فى

### بنا بر این

لذلك , لذا , هكذا

### بنا بر این

وفقا لذلك , لذا

### بناز پروردن

دلل , الحيوان الاليف

### بنا کردن

البنيت , منتصب , البناء

### بنام

يعنى

### بنام صدا کردن

الاسم

### بنانهادن

اسس

### بنای سنگ کار

البناء

**بنای یاد بود**

النصب

**بنای یادگاری**

النصب

**بنایی**

البناء

**بنجل**

الزبالت

**بنجل شمردن**

الزبالت

**بند**

المقاتل , الفصاحت , الرباط , الرباطت , المشبك , البند , السد , الخندق , المظهر , المفصلت , المفصل , السد , الرباط , الخط , الرباطت , الغل , الانشوط , الفقرت , القطعت , الفخ , المقطع الشعري , الربطت , حافظت الاوراق

**بند اب**

الخندق

**بند آمدن قاعدگی**

سن الیاس

**بند انگشت (mKcVca bramdgj pnj angSt)**

المفصل

**بند آوردن**

التوقف , الجذع

### بند بند کردن

المفصل , الفقرت

### بند چرمی

الجلد , الشریط

### بند زدن

المقود

### بند سیل گیر

الحوض

### بند شعر

المقطع الشعری

### بند شلوار

الشیال

### بند شیطان

الخیط الرقیق

### بند کشیدن

الخیط

### بند کشیده

مخیط

### بند کفش

الرباط , رباط الحذاء

### بند گاه

المفصل

**بند گردان سرود**

البطاقات

**بند و زنجیر**

الفرقت

**بنداب**

الحانت

**بنداد**

المعهد

**بنداور**

العازل

**بنداوردن**

الکتلت

**بندبند**

لبق

**بندچرمی**

الحزام

**بنددار کردن**

الرباط

**بندر**

المیناء



**بندر ورودی**

المیناء

**بندرت**

نادرا

**بندرساحلی دریا**

المیناء

**بندرکاب**

الشريط

**بندرگاه**

المیناء

**بندقیقاجی**

المفک

**بندگفتش را بستن**

الرباط

**بندگذاشتن**

الحوض

**بندگی**

العبودیت

**بندگی عبودیت**

النیر

**بنده**

العبد , الخادم

**بنده کردن**

استعبد

**بندیزه**

الرباط

**بنزین**

الغاز، البنزین، الغازولین، البنزین

**بنزین سنگین**

النفط

**بنظر آمدن**

ابد

**بنظر رسیدن**

الصوت

**بنظر آمدن مراقب بودن**

النظرت

**بنظم آوردن**

الشعر

**بنفش**

البنفسج

**بنفش رنگ**

البنفسج

**بنفش کمرنگ**

اللافتدر

**بنفشه**

البنفسج

**بنقطه مقصود رسانیدن**

الکبش

**بنگ**

القنب

**بنگاه**

العمل , الموسست , المعهد , الموسست , الخدمت

**بنگاه رهنی**

المرتهن

**بنگاههای صنعتی تاسیس کردن**

صنع

**بنگر**

شاهد

**بنویت**

بدلا عن ذلك

**بنویت انجام دادن**

البدیل

**بنوعی**

على ایت حال

**بنه (boneh)**

الفخاخ

### بنه سفر

الامتعت , الزی , العدت

### بنیاد

القاعدت , الموسست , المعهد , الجذر , القاعدت

### بنیاد نهادن

وجد , مستهل , المعهد

### بنیاد و اساس هر کاری

الفراش

### بنیادی

اساسی

### بنیان

القاعدت , الموسست , الرادیکالی , الجذر

### بنیان گذار

الموسس

### بنیان نهادن

القاعدت

### بنیانگذار

المنشی

### بنیانی

عضوی , الاساس

**بنيچه**

الحصت

**بنيه**

المعى , الطاق , الدستور

**بو**

الرايحت

**بو كشيدين**

الانف

**بو گرفته**

المستوى العالى , فاسد

**بواسطه**

من قبل , ل , من , خلال

**بوالهوس**

طايش , فطيح , نزوى

**بوته**

العليق , الاجمت , المرج , الشجيرات , العشب

**بوته ازمايش**

الفرن

**بوته توت فرنگى**

الشجيرات

**بوته خار**

الشوك

**بوته دار کردن**

الشجیرت

**بوته شاهدانه**

القنب

**بوته میخک**

الفص

**بوتیک**

الدکان

**بوجد آمده**

منتشی

**بوجود آوردن**

اظهر , انجب , الاب , ولد , الصنع

**بوخت انداختن**

خوف , الذیب

**بودادن**

الحرق السطحی , الرایحت

**بودار**

عطری , کریه الرایحت

**بودباش**

المسکن

**بودباش گزیدن در**

اسکن

**بودجه**

المیزانیت

**بودجه (fransh)**

المیزانیت

**بودجه احتیاطی**

الهامش

**بودگاه**

المسکن

**بودن**

قادر , الموقف , جد

**بودن خدا در مخلوق**

اللزوم

**بور**

کستناپی , الاشقر , المعرض

**بورژوازی**

البرجوازیات

**بوس**

التبادل

**بوری (bray mrd blond vbray zn blonde gfth mySvd)**

الاشقر

**بوریا**

الحصیرت , الاندفاع , القشت

### بوریا پوش کردن

الحصیرت

### بوزدا

مزیل الروایح

### بوزینه

القرد

### بوزینه دست دراز

القرد

### بوس

سفینت الحمل , القبلت , التغییر

### بوس و کنار کردن

الملعقت

### بوستان

الحدیقت

### بوسه

سفینت الحمل , القبلت

### بوسه گرفتن از

القبلت

### بوسیدن

القبلت



**بوسيله**

من قبل , لكل , مع , عن طريق

**بوسيله اسباب گردنده (mcl GrK) جلو رفتن**

مخضت اللبن

**بوسيله اصطكاك گرم کردن**

الانزعاج

**بوسيله افق محدود کردن**

الافق

**بوسيله الت تعديل گرما كنترول کردن**

منظم الحرارة

**بوسيله امبولانس حمل کردن**

سيارة الاسعاف

**بوسيله پلیس اداره و كنترول کردن**

الشرطة

**بوسيله تطمیع بدام انداختن**

السحر

**بوسيله تعمید نامگذاری کردن**

عمد

**بوسيله جوشاندن و تخمیر ابجوساختن**

التخمير

**بوسيله حق امتیاز محفوظ مانده**

براءة الاختراع

**بوسيله درز گيری بهم متصل کردن**

الدرز

**بوسيله قفل بسته و محکم شدن**

القفل

**بوسيله قوه جاذبه حرکت کردن**

انجذب

**بوسيله کارت پستال مکاتبه کردن**

البطاقات البريدیت

**بوسيله کلون محکم کردن**

المزلاج

**بوسيله گز نه گزیده شدن**

نبات القراص

**بوسيله مالش پاک کردن**

المسحت

**بوسيله مایع اشباع شدن**

الانتقاع

**بوسيله هوا نقل و انتقال یافته**

محمول جوا

**بوشن**

المقبس

**بوغلمه**

الحشوت

**بوف**

البومت

**بوفه**

المقصف

**بوق**

القرن , البوق

**بوقت دیگر موكول كردن**

اجل

**بوقلمون**

الديك الرومي

**بوقلمون نر**

الساوط

**بوکردن**

الرايحت

**بوکس**

الصندوق , الملاکمت

**بوکس باز**

الملاکم

**بوکس بازی کردن**

الصندوق

**بوکشی**

الرایحت

**بوکشیدن**

الرایحت

**بول**

البول

**بول داگ**

البولدوغ

**بوم**

البييت , المنطقت

**بوم شناسی**

عالم البييت

**بوم شناسی**

علم البييت

**بومی**

الساکن الاصلی , محلی , المرض المستوطن , اصلی , المواطن

**بومی شدن (gyah v janvr)**

طبع

**بومیان (avkla hma) در اتازونی**

قریبا

**بوی بد دادن**

التنانت , الدخان

**بوی خوش**

العطر

**بوی خوش عطر**

الرایحت

**بوی زنده**

الرایحت الکریهت

**بوی مشک**

المسک

**بوی ناگرفته**

متعفن

**بویایی**

الذوق , الرایحت

**بوییدن**

الرایحت

**به**

ضد , فی , اوه , علی

**به اب انداختن کشتی**

الانطلاق

**به اب زدن**

خض

**به اب زدن به گدار زدن**

المعبر

**به اب و هوای جدید خو گرفتن**

تا قلم

**به آخر رسیدن**

التناقص

**به اخور بستن**

الكشك

**به اسانی**

بسهولت

**به اشاره فهماندن**

دس

**به اصرار تقاضا کردن (az)**

استحلف

**به اقلام نوشتن**

فصل

**به انتها رسیدن**

انتهی

**به انجا**

هناك

**به او (bh an mrd)**

ه

**به اوج رسیدن**

تتوج

**به بازار عرضه کردن**

السوق

**به بالا ترین درجه رسیدن**

القمم

**به بخشهای مختلف تقسیم کردن**

القطعت

**به بهای**

ل

**به بهترین وجه**

افضل

**به بیم انداختن**

روع

**به پشت**

خلفیا

**به پول نقد تبدیل کردن (Gk v brat)**

تفاوض

**به پیش**

علی , فصاعدا

**به پیک نیک رفتن**

النزهت

**به پیوست فرستادن**

ارقق

### به تاخیر افتادن

التاخير

### به تاخیر انداختن

التاخير

### به ترتیب الفبا نوشتن

رتب حسب الحروف الابجدیته

### به ترتیب مرتب کردن

السلسلت

### به تساوی

مثل

### به تعطیل رفتن

العطلت

### به تفصیل شرح دادن

اشرح و توسع

### به ته رسانیدن

استنفذ

### به جلو

المهاجم , على

### به جنبش درآوردن

التحریک



**به جیب زدن**

الجیب

**به چشم**

حسنا

**به چه سبب**

کیف

**به چه کسی**

من

**به چهار قسمت مساوی تقسیم کردن**

الربع

**به حالت اشتی در آمدن**

انزع سلاح

**به حد رشد رسیده**

البالغ

**به حداقل رساندن**

قلل

**به حساب آوردن**

تضمن

**به حساب بانک گذاشتن**

الایداع

**به خشکی آمدن**

الارض

**به خواست**

طوعی

**به خود پیچیدن**

عذب

**به درازا کشیدن**

آخر مرت

**به درازا کشاندن**

الدورت

**به رخ کشیدن**

التفاخر , المباهاة

**به رسمیت شناختن**

الاعتراف

**به رقابت واداشتن**

الحفرت

**به زحمت ساختن**

متقن

**به زنی تجاوز کردن**

الاساءة

**به زور ستاندن**

المشك

**به زور گرفتن**

اعصر

**به سه بخش تقسیم کردن**

الثالث

**به شکم فرو بردن**

ابتلع

**به صفر رسیدن**

اختلف

**به طرف**

فی

**به عقب**

الی الراء , المتاخر , الظهر , خلفیا

**به علام رمزی مخابراتی گوش دادن**

المراقب

**به فرزندی پذیرفتن**

الموسست الفرعیت , تبین

**به قطعات تقسیم کردن**

الحزمت

**به قله رسیدن**

القمت

**به کار انداختن**

الفعال

**به کشور آوردن**

الاستیراد

**به کفل کسی سقلمه زدن**

الاوزت

**به گردش در آوردن**

وزع

**به لا نه پناه بردن**

المنتجع

**به لباس مبدل در آمدن**

التنکر

**به مخاطره انداختن**

عرض للخطر

**به موجودی افزودن**

السهم

**به میراث بردن**

رث

**به نتیجه رسیدن**

الهدف

**به نخ کشیدن (mcl danh hay tsbyH)**

الخیط

**به نزاع انداختن**

ورط

**به نسبت**

نسبی

**به نظر رسیدن**

الصوت

**به نقطه اوج رسیدن**

القیمت

**به نیترا تبدیل کردن**

النترات

**به نیکوترین روش**

افضل

**به هنجار**

الوضع الطبيعي

**به هنجاری**

الحالت الطبيعية

**به هیجان آوردن**

الانزعاج , الهب , كهرب

**به یک نظر دیدن**

اللمحت

**به یون تجزیه کردن**

این

**بها**

الكلفت , السعر , القيمة , يستحق

**بها قائل شدن**

السعر

**بها گذاشتن بر**

النسبت

**بهادری**

الشجاعت

**بهار**

الربيع

**بهار جوانی**

قد

**بهار خواب**

الشرفت

**بهار زندگانی**

موسم الربيع

**بهانه**

العذر , الادعاء , التهرب , العذر , اجلب , القناع , الودت , الالتماس , الزعم , الذريعت , القصت

**بهانه آوردن**

العذر , الذريعت

**بهای رسمی سهم**

المعدل

**بهبود**

التحسين , التحسن , التحسين

### بهبود امکانات

الترقيت

### بهبود یافتن

تعاف

### بهبودی

التحسين , الصحة , التحسن

### بهبودی دادن

تحسن , العلاج

### بهبودی ناپذیر

الفساد , العضول

### بهبودی یافتن

عدل , بشكل افضل , المكسب , تحسن , الاصلاح , تعاف

### بهت

الحييرت , الدهشت

### بهت زده کردن

تحير

### بهتر (Cft tfCyly good)

بشكل افضل

### بهتر از دیگری انجام دادن

بز

### بهتر بودن از

فق

### بهتر کردن

عدل و تحسن

### بهتر بودن از

ابرع

### بهتر شدن

بشکل افضل و التحسین

### بهتر کردن

بشکل افضل

### بهتر کردن چاره کردن

المساعدت

### بهتری

الفايادت و التحسين

### بهترین

افضل و اول و الفخر

### بهترین کار

افضل

### بهداشت

النظافت

### بهداشتی

صحی



**بهر حال**

علی ایت حال

**بهر سو**

حول

**بهراس انداختن**

روع

**بهراندازه**

ای شیء

**بهرجهت**

علی ایت حال , ولو ان

**بهرحال**

علی ایت حال , ولو ان , علی ایت حال

**بهرمقدار**

ای شیء

**بهره**

الاهتمام , القطعت , الجزء , الحصت

**بهره بردار**

المستفید

**بهره برداری**

الاستغلال , العملیت

**بهره برداری کردن**

اشتغل , استعمل

## بهره برداری کردن از

الماثرت , الحنفیت

## بهره تقویت

المکسب

## بهره جویانه

استعماری

## بهره مندشدن از

تمتع به

## بهره ور

کفوء

## بهره وری

الکفءات

## بهبازی

الاصلاح , التحسین

## بهبازی کردن

الاصلاح

## بهشت

السماء

## بهشتی

سماوی

## بهم آمدن

المبارات

**بهم امیختن**

التیم , المراوغت , الطیت

**بهم بافتن**

البرمت

**بهم بستن**

انطبق , الزوج

**بهم پیچاندن**

اضفر

**بهم پیچیدن**

اضفر , ورت

**بهم پیوست**

اتحد

**بهم پیوستگی**

النمو , الترابط

**بهم پیوستن**

الرباط , اضرب , الخرسانت , الفساد , مساهم , اربط , حك , العقود , الرابطة , المقالات , الدرر

**بهم پیوسته**

المجموع , جماعی , الميثاق

**بهم تابیدن و بافتن**

الضفیرت

**بهم جور کردن**

المقالات , الرقعت

### بهم چسبیده

التابع , الخرسانت

### بهم چسبیده بودن

الترم به

### بهم خوردگی

الفوضى , الثورت

### بهم خوردن

الخطا , الدقت , اصطدم

### بهم خورده

ملخبط , غير مرتب

### بهم ریختگی

التشويش , السقطت

### بهم زدن

ازعج , اسلق , الوخزت , فى العراء , انهض , التحريك

### بهم زدن آتش بخاری (ba syK)

الوخزت

### بهم ساییدن

صر

### بهم فشردگی

الضغط

**بهم فشردن**

الميثاق , الكمادات , صر , التأثير

**بهم کوفتن**

الصفقت

**بهم متصل کردن**

الميثاق , وجه

**بهم مخلوط کردن**

المراوغت

**بهم مربوط بودن**

راسل

**بهم میخ زدن**

المسمار

**بهم نخوردن**

اللخبطت

**بهم وصل کردن**

اربط

**بهمان اندازه**

ك , نفسه

**بهمچنین**

على نفس النمط

**بهمن**

الانهيار الجليدى

### بهنگام

مناسب

### بهنگام در آوردن

التجدید

### بهوا راندن

النسمت

### بهوا فرستادن

الذیابت

### بهوش

الضمیر , صاحی

### بهوش آمدن

تعاف , التحسن

### بهوش آوردن

صاحی

### بهیجان آمدن

التدفق , الحرارة

### بهیجان در آوردن

انهض

### بهیچوجه

لا شیئی

### بهین ساختن

حسن

**بهینه ساختن**

حسن

**بهینه سازی**

تحقیق الامثلیت

**بی**

لکن

**بی اب**

جاف , عطشان

**بی ابر**

مفتوح

**بی ابرو کردن**

الالغاء

**بی ابرویی**

الخزی

**بی اثر**

خامل , غیر موثر , غیر نافع , عقیم , عاری

**بی اثر بودن**

السمن

**بی اثر کردن**

صد , ابطال

**بی اثر کردن**

ورق القصدير , الالغاء , الفراغ

### بی احترامی

الاستخفاف , الازدراء , الوقاحت

### بی احترامی کردن به

العار , الالهانت , خاطی

### بی احتیاط

احمق , الطفح

### بی احساس

لامبالی

### بی اختیار

تلقایی

### بی اختیاری

السلس

### بی ادب

بربری , عنیف , فظ , وقح , عدیم الاحترام , خشن

### بی ادبانه

فظ

### بی ادبی کردن

اسی تصرف

### بی اراده کار کردن

الانجراف



**بی آرام**

مضطرب

**بی آرام کردن**

الازعاج

**بی آرامی**

الملمت

**بی ارزش**

لا شیء ، القمامت ، عدیم القیمت ، تافه

**بی ازار**

غیر موذی

**بی اساس**

عاطل ، بلا اساس

**بی اساس دانستن**

اهمل

**بی استخوان**

سمین

**بی اشتیاق**

فاتر

**بی اطلاع**

غافل

**بی اعتبار**

سیی ، غیر آمن ، العاجز ، الفراغ

**بی اعتبار ساختن**

سوء السمعت

**بی اعتبار کردن**

استسحف

**بی اعتباری**

سوء السمعت , الاستیاء , الاستخفاف

**بی اعتدال**

مفرط , عنیف

**بی اعتدالی**

الزیادت , العصبیت , التبذیر

**بی اعتمادی**

الارتیاب

**بی اعتنایی**

الازدراء , الاهدان

**بی الایش**

مفتوح

**بی امید**

مستمیت

**بی اندازه**

بلا حدود , هایل , غیر محدد , الازل

**بی اندازه سرد کردن**

الانجماد

**بی اندام کردن**

افسد ، مزق

**بی اندیشه یا بی مطالعه درست کردن**

ارتجل

**بی انصاف**

غیر عادل ، ظالم

**بی انصافی**

اللانصاف ، الظلم

**بی اهمیت**

غیر هام ، تافه ، غیر مهم ، غیر اساسی ، عديم القیمت

**بی اهمیتی**

التفاهت

**بی ایمان**

کافر

**بی ایمانی**

غیر مخلص

**بی بار**

عقیم ، معقم

**بی باک**

جرىء ، جری ، وقح ، بطولی ، الاسراع ، المتهور

**بی باکانه**

جرىء

### بی باکی

الجرات

### بی برکت

ضییل

### بی بسیج کردن

شل

### بی بصیرت

الستارت

### بی بند

لامفصلی

### بی بندوبار

طلیق

### بی بنیه گی

الضعف

### بی بها

عديم القیمت , لا یقدر

### بی بهره کردن

اطرد

### بی بی

السیدت , الملکت

**بی پایان**

الهاویت , لانهایی , ابدی , الخلود , مستمر , غیر حاسم

**بی پایه**

طلیق , غیر مستقر

**بی پدر و مادر**

الیتیم

**بی پرده**

صریح , الختم , مباشرت , بسیط

**بی پرده حرف زن**

الختم

**بی پرده گویی**

الکشف

**بی پروا**

جرىء , واثق , الاسراع , متهور , الطفح , المغامر , طایش

**بی پروا کار کردن**

الثور

**بی پروایی**

الجرات , التهور

**بی پروایی نشان دادن**

وقح

**بی پروا**

عاطل

**بی پناه**

مفتوح

**بی پناه گذاشتن**

تعرض

**بی پوشی کردن**

القشت

**بی پول**

فقیر , معدم

**بی تاب**

نافذ الصبر

**بی تجربگی**

انعدام الخبرت

**بی تجربه**

الاخضر , ساذج , خام , غیر ماهر , غیر ناضج

**بی تربیت**

متوقع للانخفاض , المجموع الاجمالي , وقح

**بی ترتیب**

غیر مرتب , شاذ , الشیء الشاذ

**بی ترتیبی**

الفوضى , المخالفت , الحیرت

**بی ترتیبی سیاسی**

الفوضویت

**بی تزویر**

صریح و بسیط

**بی تشرفات**

غیر رسمی

**بی نص؟ میمی**

التردد

**بی تصمیم**

متردد و حیر

**بی تصمیم بودن**

حیر

**بی تصمیمی**

حیر

**بی تعقل**

مستحیل التقدیر

**بی تغییر**

ثابت

**بی تفاوت**

لامبالی

**بی تقصیر**

بریء و لا عیب فیه

**بی تقصیری**

البراءت

**بی تکان**

ناعم

**بی تکلف**

بسیط

**بی تکلیف**

المعلق

**بی تکلیفی**

التعلیق

**بی تمایل**

غیر راغب

**بی تمیز**

احمق

**بی تناسب**

مضحک ، باروکی ، غیر متکافیء ، مشوه ، غیر متماثل

**بی تنوع**

الشقت

**بی تنوعی**

الرتابت

**بی توجه**

متوانی ، غافل



**بی توجهی**

الاهمال

**بی ثبات**

متقلب , زلق , غیر مستقر , المتغیر

**بی ثبات بودن**

تقلب

**بی ثبات کردن**

غیر مستقر

**بی ثباتی**

الاختلاف , التضارب

**بی ثمر**

فاشل , قاحل , نحیف

**بی جان**

منقطع التنفس

**بی جان شدن**

خفت

**بی جرات ساختن**

ثبط عزیمت

**بی جرات کردن**

الفرع

**بی جنبش**

ثابت , حامل , هادی

**بی جنبشی**

التعوق

**بی چربی**

ضییل

**بی چون و چرا**

لا جدال فیہ , محسوم

**بی حاصل**

قاحل , عقیم

**بی حال**

خامل , ضعیف

**بی حالی**

التخدير

**بی حد**

غیر محدود , غیر محدود

**بی حد و حصر**

بلا حدود

**بی حرارت**

دبق

**بی حرکت**

مجمد , ثابت , ما زال , ساکن

**بی حرمت ساختن**

الغضب , انتھك

### بی حرمتی

الاهانت , الازدراء , العنف

### بی حس

میت , خدران

### بی حس کردن

خدر , صلب , اذهل

### بی حس و بی روح کردن

خفت

### بی حسی

اللامبالات

### بی حسی نسبت بدرد

فقدان الشعور بالالم

### بی حصل

معقم

### بی حفاظ

کیب

### بی حفاظ گذاردن

تعرض

### بی حقیقت

الجوف

### بی حوصله

نافذ الصبر

### بی حیا

الکومت , مخل بالآداب

### بی خاصیت کردن

افقر

### بی خال

بدون بقع

### بی خانمان

المشرد

### بی خبر

مفاجی , غافل , العقل الباطن

### بی خبری

الجهل

### بی خدا

کافر

### بی خدشه

حقیقی

### بی خرد

عنیف

### بی خرده

الدورت , کل

**بی خرده کردن**

الدورت

**بی خزان**

الشجرت دایمت الخضرت

**بی خطر**

السلامت و آمن و الصوت و حمید

**بی خطری**

السلامت

**بی خیال**

هانی

**بی خیالی**

الحيويت

**بی درز**

مستمر

**بی درمان**

العضول

**بی درنگ**

فوری و مباشرت

**بی درنگی**

الآنیت

**بی دقت**

مهمل

**بی دلیل**

غیر معقول

**بی دندان**

بلا اسنان

**بی دوام**

هش , ضعیف , الهارب

**بی دین**

اثیم , غیر متدین , الفاجر

**بی دینی**

الزنا

**بی ذائقه**

عديم الطعم

**بی ذوق کردن**

الخصم

**بی ربط**

مفکک , طلیق , صلف , متفکک , غیر ذو علاقت

**بی ربطی**

الصلافت

**بی رحم**

وحشی , عنیف

**بی رغبت کننده**

مقرف

### بی رقیب

غیر قابل للتقلید

### بی رنگ

لا لونی

### بی رنگی

تغییر اللون

### بی روح

لامبالی

### بی رویه

شاذ

### بی ریا

ساذج , مخلص , صادق

### بی ریایی

الاخلاص

### بی زبان

الاخرس , بلا لسان

### بی زحمت

سهل

### بی زمانی

الخلود

### بی زنی

العزوبت

**بی زور**

ضعیف

**بی زیر و بم**

الرتابت

**بی سبوس کردن**

القشت

**بی سر**

لا راسی

**بی سر و صدا**

هادی

**بی سرب**

خالی من الرصاص

**بی سروصدایی**

الهدوء

**بی سلیقه**

عديم الطعم

**بی سواد**

امی

**بی سیم**

اللاسکی



**بی شباهت**

شاذ , متباین , علی خلاف

**بی شباهتی**

عدم التكافو

**بی شرط**

مطلق , ضمنی , غیر مشروط

**بی شرفی**

العار

**بی شرم**

وقح , دعی , الکومت

**بی شرمی**

النحاس , البذایت

**بی شعور**

شرس

**بی شفقت**

عنید

**بی شکل**

لا شکلی

**بی شوهری**

العزوبت

**بی شهرت**

مجهول

**بی صبر**

نافذ الصبر

**بی صدا**

اخرس , الاخرس

**بی صراحت**

غیر دقیق

**بی ضرر**

غیر موذی , بریء , غیر موذی

**بی طرف**

فقط , محايد , الهدف , محايد

**بی طرفانه**

المعرض

**بی طعم**

عديم الطعم

**بی ظرفیتی**

عدم الكفاءت

**بی عاطفگی**

اللامبالاة , المسخ

**بی عاطفه**

قاس , غیر منفعل , لا انسانی , عديم الحس , قاسی , قاس

**بی عدالت**

ظالم

**بی عدالتی**

الظلم

**بی عدالتی کردن**

الغضب

**بی عرضگی**

عدم الکفاءت , الحماقت

**بی عرضه**

احمق

**بی عزم**

متردد , اللافقریات

**بی عزمی**

التردد

**بی عصمت کردن**

القوت

**بی عفت**

دعی , فاجر

**بی عفتی**

الزنا

**بی عقل**

مسعور , مجنون

**بی علاج**

بلا علاج

### بی علا قگی

اللامبالات , الخمود , اللامبالات

### بی علا قه

لامبالی

### بی عیب

لا عیب فیه , سلیم , مثالی , الصوت , بدون بقع , کامل

### بی غرض

محايد

### بی فاصلگی

الآیت

### بی فاعل

غیر شخصی

### بی فایدگی

الضعف , العبث

### بی فایده

عقیم , عديم الفایدت , مبذر

### بی فکر

دایخ

### بی قاعدگی

الشدوذ , المخالفت , اللامركزیت

**بی قاعده**

غیر رسمی و طلیق

**بی قاعده (dr mvrđ fel)**

شاذ

**بی قانونی**

الفوضویت و فوضوی

**بی قدرت کردن**

خدر

**بی قدر کردن**

استسحف

**بی قرار**

المتغیر و قلق

**بی قرار بودن**

الملمت

**بی قراری**

الازعاج و الملمت

**بی قرینه**

غیر متمائل و ثقیل الجانب

**بی قوت کردن**

اضعف و افقر

**بی قیاس**

بلا حدود

**بی قید**

مطلق

**بی قیدی**

خط العرض

**بی کاره**

خامل

**بی کربنات دو سود**

ثانی الکرِبونات

**بی کس**

یایس

**بی کسر**

تکاملی

**بی کفایت**

العاجز و غیر کفاء

**بی کفایتی**

النقص و عدم الکفاءات

**بی کله**

ابله

**بی کوک کردن**

استرخ

**بی گذار**

غیر قابل للعبور

### بی گناه

بریی و نزیه

### بی گناهی

البراءت

### بی گند

معقم

### بی لاستیک

لا یتعب

### بی لطافت

صعب و قاحل

### بی لطف

اصلع

### بی لکه

بدون بقع

### بی مانند

غیر قابل للتقلید

### بی مایه

ضعیف

### بی متصدی

شاغر

### بی محبت

قاس

**بی مخ**

الغبی , غبی

**بی مزه**

الشقت , عديم الطعم , عديم العاطفت

**بی مسمی**

الملخص

**بی مصرف**

عاطل

**بی مصرف شدن**

الخرقت

**بی مصرف کردن**

فكك

**بی مطالعه**

ارتجالا

**بی معنی**

سخيف , اخرس , احمق , مزید , لا عقلانی , بلا معنی

**بی معنی گری**

التفاهت

**بی مغز**

فارغ



**بی مغزی**

السفاهت

**بی مفصل**

لامفصلی

**بی مقدمه**

لفترت قصیرت ، مفاجی

**بی مقدمه آوردن**

البوب

**بی مقدمه فشار آوردن**

البوب

**بی مقصد رفتن**

الانجراف

**بی ملاحظ**

اصلع

**بی ملاحظگی**

الاهمال

**بی ملاحظه**

احمق

**بی مناسبتی**

الخطا

**بی منطقی**

احمق

**بی مو**

ناعم

**بی مورد**

غیر مناسب

**بی موقع**

غیر مناسب

**بی موقعی**

الصلافت

**بی مهارت**

غیر ماهر

**بی مهر**

قاس

**بی مهره**

اللا فقریات

**بی میل**

متوانی , غیر راغب

**بی میل بودن**

اتعب , تردد

**بی میلی**

الرفض , الحقد , الفرع

**بی نام**

مجهول و بلا اسم

### بی نتیجگی

الاسقاط

### بی نتیجه

غیر حاسم و غیر موثر و غیر نافع و فاشل و غیر محدد

### بی نتیجه کردن

الحریرت

### بی نتیجه گذاردن

مقعد المجذف

### بی نتیجه ماندن

اجهض

### بی نزاکت

فظ

### بی نزاکتی

البذایت

### بی نظم

لا شکلی و غیر مرتب و فوضوی

### بی نظم کردن

شوش

### بی نظمی

الفوضویت و الثرثرت و الفوضی و المخالفت

### بی نظمی در جلیدیه ء چشم

انحراف البصر

### بی نظمی کامل

الفوضی

### بی نظیر

فرید , غیر قابل للتقلید , فرید

### بی نفس

منقطع التنفس

### بی نقص

العافیت

### بی نور

الوتد

### بی نور شدن

ابهت

### بی نور و بیحالت شدن (drgftgvy azGSm)

الصقيل

### بی نوک

صریح

### بی نهایت

لا یتاق

### بی نیاز

غیر ضروری

## بی نیازی از دیگران

الاستقلال

## بی نیرو ساختن

عطل

## بی نیرو کردن

افقر

## بی نیرو و قوت کردن

النفایت

## بی واسطگی

الآنیت

## بی وجدان

الفاجر

## بی وفا

کافر , غیر مخلص , خاین , متقلب

## بی وفایی

الخیانت

## بی همتا

فرید , منقطع النظیر

## بی هوش کننده

المخدر

## بی یار

وحید

**بیابان**

البطل , الصحراء

**بیات**

فاسد

**بیات کردن**

فاسد

**بیاد آوردن**

الاستدعاء , ذکر

**بیادبود**

بعد

**بیادگار نگاه داشتن**

احی

**بیان**

الاعلان , فصاحت اللسان , التفسیر , الشرح , التعمیر , التفسیر , الشفت , الفم , التلفظ , الاقتباس , الملاحظت , الییان , التعمیر

**بیان با الحان**

الترنیم

**بیان علت**

الحساب

**بیان غیر مستقیم**

الاطناب

**بیان قهقراپی (mcl < znm mrd)**

الاحباط

### بیان قهقرایی نمودن

الاحباط

### بیان کردن

الفقاعت، السریع، الاطار، اعط، قل، اخبر، مثل

### بیان کننده علت

سببی

### بیان مبهم

اللغز

### بیانگر

توضیحی

### بیانی که هر چه پیش می رود اهمیتش کمتر میشود

الاحباط

### بیانیه

الزعم، النشرت، قایمت الشحن، الاعلان، البیان

### بیباکی

التهور

### بینا

فرید

### بینابی

الاضطراب

### بیتوته کردن

المنتج

### بیجا

غیر صحیح , غیر ملایم , غیر مناسب

### بیجان

غیر متحرک , خامد

### بیچارگی

الکارت , التعاست , سوء الحظ

### بیچاره

مستमित , یایس , عاجز , العضول , تعس , منحوس

### بیچاره کردن

الشحاذ , التمثال النصفی

### بیحاصل

اللحم بدون دهن

### بیحال

خامل , سلبی , خدران

### بیحال شدن

اضعف

### بیحالی

الخمود , البلغم

### بیحد

لانهایبی



### بیحدو حصر

غیر موهل

### بیحرف

صامت

### بیحرکتی

التعوق

### بیحس کردن

امت

### بیحس یا کرخت کردن

خدران

### بیحوصله کردن

ضایق

### بیخ

العقب

### بیخ ران

الاربیت

### بیخ گوشی

الهمس

### بیخبر

فظ

### بیخبری از کیفیات واقعی و ظاهری

التجريد

**بیختن**

التدقیق

**بیخورد**

غیر معقول

**بیخوردی**

الحماقات

**بیخوابی (Qyr eady)**

الاراق

**بیخود**

غیر مبرر , عاطل

**بید**

العث , الصفصاف

**بیداد**

الظلم , الوحشیت

**بیدادگر**

قاسی

**بیدار**

متیقظ , مستیقظ

**بیدار شدن**

مستیقظ , اصح

**بیدار کردن**

اثر , مستی‌قظ , اصح , الارتفاع

### بیدار ماندن

مستی‌قظ

### بیداری

الصحت , انهض

### بیداری از خواب و خیال

الخذلان

### بیدرنگ

بعیدا , الاجل , مباشر , حالا

### بیدمشک

الهت

### بیدوام

عابر

### بیراه

ضال

### بیرحم

شنع , قاسی , متعشش للدماء

### بیرحمی

العمل الوحشی , الوحشیت

### بیرق

الرایت , العلم

### بیرنگ

متخث , محاید , رمادی

### بیروح

قاحل , خامد , عدیم الطعم , ودیع , الیف , الماشی

### بیروچی

الجذب

### بیرون

فی الخارج , بعیدا , خارجی , خارج , السطح , بدون , التزهات

### بیرون از

بعیدا , فصاعدا , خارج , بدون

### بیرون از بستر

نشیط

### بیرون از مرکز

الغریب الاطوار

### بیرون افتادن

تدل

### بیرون آمدگی

التواء

### بیرون آمدن

انبثق , القضیت , اظهر

### بیرون انداختن

الارجاع , اقذف , تغوط , اطرء

**بیرون اندازی**

التتوء

**بیرون بردن**

التصدیر

**بیرون پراندن**

البصاق

**بیرون دادن**

القذف , الاشعاع , ابعث , تطور , ازفر , العلاقت الموقتت , الرواسب الطینیت

**بیرون راندن**

اقذف

**بیرون ریختن**

ابعث , الفراغ

**بیرون ریختن (ba fSar)**

الطایرت

**بیرون ریزی**

الانفجار

**بیرون شدگی**

الطرد

**بیرون شهر**

البلاد

**بیرون کردن**

اطرد , ازل , اطرد , النار , القوت , التبادل , الصراف

**بیرون کردن (baout)**

الدافع

**بیرون کشیدن**

السحب , انتزع , المقتطف , استدع

**بیرون نگاه داشتن از**

استثن

**بیرونی**

الخارج , خارجی , عرضی , اجنبی , خارجی , انتهی , خارج , خارجی

**بیزار**

مکروه , متعب , بشکل متعب , مرهق , صعب

**بیزار بودن**

الکراهیت , الکره , اتعب , احتقر

**بیزار بودن از**

امقت

**بیزار کردن**

تفاد , الاشمیزاز , احتقر , مرهق

**بیزار کننده**

الطارد

**بیزاری**

المقت , الکره , الاشمیزاز , الحقد , الکراهیت , العزل , الرعب

**بیستم**

الجزء من العشرين

**بیستمین**

الجزء من العشرين

**بیسکویت**

الکوکى , البسکویت

**بیش**

اکثر

**بیش از اندازه**

کافی

**بیش از حد قیمت گذاردن**

زد سعر

**بیش از حد لزوم**

ایضا , غیر ضروری

**بیش از حد معمول خوابیدن**

اطل النوم

**بیش از حد واقع شرح دادن**

بالغ

**بیش از وقت معین**

الوقت الاضافی

**بیش از همه**

اکثر

**بیش از اندازه**

مفرط

**بیش از حد ارسته**

مزخرف

**بیشان**

الاغلیت

**بیشتر**

بشکل افضل ، اکثر ، ریسی ، اکثر ، بالاحری

**بیشتر زنده بودن از**

ابق

**بیشترین**

الحد الاعلی ، اکثر ، اعلی الدرجات ، اقصی

**بیشرم**

جرىء

**بیشعور**

احمق ، الغبی

**بیشعور دانستن**

الشرب

**بیشمار**

فلکی ، عدید ، کثیر السكان

**بیشه**

الکابح ، الغابت ، الخشب ، الفسحت ، البستان



**بیشین**

الاعلیت , الحد الاعلی

**بیشینه**

الحد الاعلی

**بیصدا**

الهدوء , صامت

**بیضه**

الخصیت

**بیضی**

البيضی , اهلیلیجی , الاهلیلیج

**بیطار**

الطیب البیطری

**بیطرف**

نزیه , محايد

**بیطرفی و بی نظری**

الموضوعیت

**بیع ناپذیر**

ثابت

**بیعانه**

الایداع , الوعد , الجدیت

**بیعت**

الولاء

**بیعدالتی**

اللانصاف

**بیعرضه**

عاجز

**بیغرض**

نزیه

**بیغش**

صافی

**بیغل و غش**

مستقیم

**بیغما بردن**

الکیس

**بیغوله**

وحید

**بیفایده**

متکبر و غیر موثر و غیر نافع

**بیفتک گاو**

شریحت لحم البقر

**بیفکر**

طایش

**بیقاعدہ**

شاذ

**بیقرار**

متملعل , محمول

**بیقرار بودن**

المراوغت

**بیقراری**

الاضطراب

**بیقواری**

الهزیمت

**بیک طرف**

التعلیق الجانبی , بعیدا

**بیک طرف متمایل کردن**

التحیز

**بیک نظر دیدن**

اللمحت

**بیک نوعی**

بطریقت ما

**بیکار**

عاطل , شاغر

**بیکاره**

المتشرد

**بیکاری**

البطالت , العطلت

### بیکران

بلا حدود , هایل , غیر محدد , الازل , واسع

### بیکس

وحید

### بیگانگی

العزل

### بیگانه

فی الخارج , الاجنبی , البربری , الغریب , اجنبی , الاجنبی , فقط , غریب , الغریب

### بیگانه سازی

التغرب

### بیگانه کردن

غریب , تفاد , جاف , الغریب

### بیگناه

بریء

### بیل

المجرف , المجرف

### بیل زدن

الماجور , المجرف , المجرف

### بیلچه

المجذاف , المجرف , المجرف

**بیایچه مخصوص کندن علف هرزه**

البطاطت

**بیم**

التخوف , الرهبت , العنايت , الفزع , الخوف

**بیم داشتن**

الق القبض عليه

**بیم داشتن از**

امقت

**بیم زیان**

الخطر

**بیم ناک**

قلق

**بیم و وحشت**

جرس الانذار

**بیمار**

المريض , مريض , غير صحى

**بیمار بستری**

المريض المقيم

**بیمار بودن**

ابحث عنه

**بیمار عشق شدن**

اضعف

## بیمار کردن

امرض

## بیمار وطن

الحنین للوطن

## بیمارستان

المستشفى , العیادت , دار العجرت

## بیمارستان سیار

سیارت الاسعاف

## بیمارستان مسولین

المصحت

## بیمار نامه

التاریخ

## بیماری

المرض , الداء

## بیماری صرع

الصرع

## بیماری فشار خون

ارتفاع ضغط الدم

## بیماری فلج اطفال

شلل الاطفال

## بیماری که در بیمارستان میخوابد

المريض المقيم

### بیماری مزمن

المرض

### بیماری هاری

داء الكلب

### بیماری همه گیر

الوباء

### بیماری همه گیر بومی

المرض المستوطن

### بیمانند

فرید

### بیمایگی

الضعف

### بیمحابا

مباشر

### بیمزه

قاحل , الیف , عذیم الطعم

### بیمزه کردن

سطح

### بیمعنی

الهراء , بلا شعور

### بیمناک

ماقت , متردد , خایف , حذر

### بیمو

اصلع

### بیمورد

شاذ , غیر ملایم

### بیمورد (az nXr taryK vqve)

خاطی تاریخیا

### بیموردی

المفارقت التاریخیت

### بیموقع

من

### بیمه

التامین

### بیمه اتکایی

التامین فی عدت شرکات

### بیمه بدست اوردن

امن

### بیمه کردن

طمان , امن

### بیمه گر

المومن



## بیمه مشترک

التأمين في عدت شركات

## بیمه نامه

السياسه

## بیمه (mKCvCa bymh emr)

التامين

## بین اداره ای

بين الاقسام

## بین الاثنین

متبادل

## بین المللی

دولی

## بین ایالتها و کشورهای مختلف

الطریق السریع

## بین ایالتی

الطریق السریع

## بین ستاره ای

بين النجوم

## بین قاره ای

عابر للقارات

## بینامی

السریه

**بینایی**

العين , النظر , المنظور , البصر , الرويت

**بینش**

البصيرت , الاستخبارات , الحدس , البصر , النظر

**بیننده**

المتفرج , المشاهد

**بینوا**

فقير

**بینواسازی**

التفقير

**بینوایی**

التفقير , الفاقت

**بینهایت**

النهايت

**بینی**

الانف , الخرطوم

**بینی مالیدن به**

الانف

**بیوفا**

غير صحيح

**بیوفایی**

الزنا

**بیوگرافی**

السیرت الذاتیت

**بیوه**

وحید , الارملت

**بیوه زن**

الارملت

**بیوه شدن**

الارملت

**بیوه کردن**

الارملت

**بیهش**

فاقد الوعی , غیر منفعل , عدیم الحس , خدران , بلید , بلا شعور

**بیهشی**

الغیوبت

**بیهودگی**

السفاهت

**بیهوده**

عقیم , عاطل , غیر موثر , غیر نافع , متکبر , ناگر للجميل

**بیهوده تلف کردن**

النفایت

**بیهوده گفتن**

التبجح

**بیهوده گویی**

التبجح

**بیهوده گی**

العبث

**بیهوده وقت گذراندن**

القمر , اغف

**بیهوش**

فاقد الوعي

**بیهوشانه**

المخدر

**بیهوشی**

التخدير , الدهشت , الصرع , النوبت

**پ****پا**

القدم , الساق , الكف , الوتد

**پا بر جا**

حازم

**پا بر جای**

موالی

**پا بمیان گذاردن**

تدخل

### پا به میان گذاردن

وسط

### پا رازیت

الضوضاء

### پا زدن

الساق

### پا گذاشتن

اغرس

### پا میان گذاردن

تدخل

### پاپاور کردن

تریث

### پابرجا

الشركت , الاسطبل , صحيح

### پابرجا کردن

المازق

### پابرجای

صامد

### پابرهنه

حافی

### پایزمین کوبیدن

الطابع

### پابمیان گذاردن

توسط

### پابند

الصندل الخشبی , العقال

### پاپ پیشوای کاتولیکها

البابا

### پاپوش

الاحذیت

### پاپوش درست کردن

الاطار , سکت الحديد

### پاپی

مصر

### پاپی شدن

اصرر , کلب الصيد

### پاپیتال

اللبلاب

### پاتوق

العش , الملتقی , المزار

### پاتیل

القدر , الفرن , القدر

**پاچه**

القدم , الساق

**پاچه شلوار**

الساق

**پاداب**

المعطف

**پاداش**

الظهر , التعویض , الاجر , المنحت , التركیت , القش , المكافات

**پاداش دادن**

عوض

**پاداش عمل**

القیمت

**پاداش نیکو**

القیمت

**پاداوج**

الاحباط

**پادبند**

المضاد للتخثر

**پادتن**

الجسم المضاد

**پادر میانی کردن**

توسط

**پادر هوا**

غیر محدد

**پادری**

الخصیرت

**پادزهر**

الدواء

**پادزی**

المضاد الحیوی

**پادشاه**

الملک

**پادشاهی**

الامبراطور , المملکت

**پادگان**

الحامیت

**پادگند**

المطهر

**پادو**

الخادم , الصفحت

**پادو مهمانخانه**

الخادم

**پادوی کردن**



حامل ادوات الجولف

### پارازیت

الهریست , الضوضاء

### پارازیت دادن

المربی

### پاراف

الاولی

### پاراف کردن

الاولی

### پاراگراف

الفقرت

### پارتی

الحزب

### پارتیزان

الفدایی

### پارچ

الابریق

### پارچه

القماش , النسیج , القطعت , المادت , النسیج

### پارچهء بافته

النسیج

### پارچهء قنداق

حفاظت الاطفال

**پارچه ابریشمی**

الحریر

**پارچه ابریشمی گل برجسته**

القماش المطرز

**پارچه ای که از پشم طبیعی رنگ نشده ساخته شود**

الیجی

**پارچه بادبانی**

الابحار

**پارچه بارانی**

الماکتوش

**پارچه بافته**

النسیج

**پارچه بافی**

القماش

**پارچه بسیار نازک**

الخیط الرقیق

**پارچه پشم ونخ راه راه مردانه**

التوید

**پارچه پشمی**

القماش الصوفی

**پارچه پشمی باف**

البرزاز

**پارچه جیر**

الجلد المدبوغ

**پارچه خزنما**

الکومت

**پارچه خوابدار**

الصوف

**پارچه راه راه**

الشريط

**پارچه زنانه پوپلین**

قماش البوبلین

**پارچه ژاکت**

بلوز بالازرار

**پارچه سست بافت پرچی**

الضرب

**پارچه ظریف**

مطلق

**پارچه فروش**

البرزاز

**پارچه فروشی**

القماش

**پارچه کتانی**

قماش الکتان

**پارچه کرباسی قیراندود و عایق اب**

القماش المشمع

**پارچه کشاف**

البلوز

**پارچه کهنه**

النفوذ

**پارچه کاباردین**

الکبردین

**پارچه مخصوص نقاشی**

الجنفاص

**پارچه مخمل**

القرمزی

**پارچه مخمل نما**

القماش المخملى

**پارچه منسوج**

القوام

**پارچه موهر**

الموهیر

**پارچه نخى**

القطن

### پارچه نخی سفت بافت

سباق القوارب

### پارچه های پشمی

صوفی

### پارچه های پنبه ای ارزان قیمت

القماش القطنی

### پارسا

تقی

### پارسامشی

معتدل

### پارک

المتنزه

### پارگی

الدمعت , التمزیق

### پارلمان

البرلمان

### پارلمانی

برلمانی

### پارو

المجذاف , المجرفت

### پارو زدن

المجذاف , الصف , المجذاف

### پاروزن

المجذف

### پاروزن مسابقات قایقرانی

المجذف

### پاروی پهن قایقرانی

المجذاف

### پاره

القطعت , الجزء , الفطیرت , الجزء , النفايت , القصاصت

### پاره اجر

التخمت , الانقاض

### پاره ای

جزیبی

### پاره پاره کردن

حلل

### پاره ستانی

الرشوت

### پاره شده

ممزق

### پاره کردن

القطع , مزق , العصارت , التمزق , القصاصت , الدمعت

**پازدن**

القدم , الدواست

**پازل**

الوقف

**پازهر**

الدواء

**پاس دادن**

الترخيص

**پاساز**

المرور

**پاسبان**

الشرطی , الحارس , الشرطت , الشرطی

**پاسبانی کردن**

الدوریت

**پاسخ**

الجواب , الاجابت , استجب

**پاسخ دادن**

الجواب , الاجابت , استجب , الجواب , الاجابت

**پاسخ دار**

مسوول

**پاسخ نه**

لا

**پاسدار**

الحارس

**پاسداری**

الدوریت , الساعت الیدویت

**پاسداری کردن**

الحارس , الدوریت , الساعت الیدویت

**پاسگاه**

البرید

**پاسگاه یادکه موقتی**

الکشک

**پاشنه**

الکعب , المخلب

**پاشنه پا**

المخلب

**پاشنه جوراب**

الکعب

**پاشنه کف**

الکعب

**پاشنه گذاشتن به**

الکعب

**پاشیدگی**



النشر

**پاشیدن**

الصب , لقح , صب , الرش

**پاشیدن (mcl grd)**

الغبار

**پاشیده شدن**

الرش

**پافشار**

مصر

**پافشاری**

الاصرار

**پافشاری کردن**

اصرر

**پاک**

نظیف , جيد , صافی , مطلق

**پاک شدگی**

البقعت , المحو

**پاک شدنی**

قابل للمسح

**پاک کردن**

حک , بری , نظیف , طهر , امح , حملت التطهير , تق , التدلیک , الورطت , الغسل , المسحت , هو

**پاک کردن (pnbh ya pSm)**

الصفصاف

### پاک کردنی

قابل للمسح

### پاک کن

الفرشات

### پاک کننده

المنظف

### پاک نشدنی

دایم

### پاکت

الغطاء , الظرف , الجیب

### پاکدامن

عفیف , العذراء

### پاکدامنی

العفت , النقاوت , المیزیت

### پاکردن (kfS v Qyrh)

الملابس

### پاکسازی کردن

حملت التطهیر

### پاکی

البراءت , النقاوت

### پاکیزه

نظیف و اتیق و مرتب و الحال و سریع

### پاکداشتن

الخطوت

### پاکردان

الانزال

### پاکون

الشريط

### پاگیر

العقب

### پاگیرشدن

اعق

### پاگیری

العايق

### پالان

اللجنت

### پالان زدن

السرج

### پالایش

حملت التطهير و الترشيح

### پالایش کردن

صافی

### پالایش کننده

المصنفات

### پالایشگاه

المصنفات

### پالتو

المعطف , المعطف الخفیف

### پالتوی بارانی

الماکتوش

### پالودن

المرشح , الاجهاد , نق

### پالوده

مصنفی

### پالونه

المرشح

### پامال کردن

دس

### پاندا

الباندا

### پاندول

البندول

### پانزده

خمست عشر

### پانزدهمین

خامس عشر

### پانسمان کردن

اللباس

### پانسیون

الراتب التقاعدی

### پانسیون شدن

الراتب التقاعدی

### پاهای عقب (janvran)

الکعب

### پای بند تشریفات و تعارف

رسمی

### پای پستانداران

النخلت

### پای کسی نوشتن

القید

### پای کوبیدن

الحافر

### پایا

الالتزام , الاسطبل , الדיمومت

### پایاپای معامله کردن (ba for)

المقايضت

**پایان**

الانتهاه , الاستتاج , النهايت , الانهاء , النهايت , الاثمار , الحد , الفترت , النقطت , التكملت , المحطت الطرفيت , التوقف

**پایان دادن**

منتهی

**پایان نا پذیر**

لا ينضب

**پایان ناپذیر**

لا يعوض

**پایان نامه**

الاطروحت

**پایان یافتن**

انتهی , منتهی

**پایان یافته**

الماضی

**پایانه**

المحطت الطرفيت

**پایانی**

النهايي , المحطت الطرفيت

**پایتخت**

الراسمال

**پایدار**

الالتزام , ثابت , الصوم , دایم , لا ینضب , الاسطبل

**پایدارماندن**

الترم به

**پایداری**

قاوم , المقاومة

**پایداری کردن**

قاوم

**پایداری\***

التحمل

**پایستن**

آخر مرت

**پایکار**

الحقل

**پایکوبی کردن**

القدم

**پایگاه**

القاعدت

**پایمال کردن**

تجاوز , اغمر , اقمع , دس , اغرس

**پایمردی**

المساعدت , الثبات

**پایمردی کردن**

ساعد

**پاینده**

الديمومت

**پایه**

القاعدت , العمود , الدرجت , الموسست , نقطت الارتكاز , الدرجت , الارض , الساق , العلامت , الاجراء , الجبل , المرحلت ,  
العمود , الدعامت , الجذر , المرحلت , الدعامت , الموقف , السهم , الكابولى , الممشى , الاساس

**پایه ای**

الاساس

**پایه پل**

الرصيف

**پایه جناحی**

الدعامت

**پایه ستون**

الموطى , الممشى

**پایه سنجاقی**

الدبوس

**پایه لگاریتم**

اللوغاریتم

**پایه مجسمه**

الممشى

**پایی**



الدواست

### پاییدن

الساعت الیدویت , العین , الحارس

### پاییز

الخریف , السقوط

### پاییزی

خریفی

### پایین

تحت , القاع , اسفل , المستوى الواطی , تحت

### پایین افتادن

العلم

### پایین آمدن

انزل , الانخفاض , السقوط

### پایین آوردن

اوطا , اغلق

### پایین تر

تحت , اوطا , التابع

### پایین تر از

تحت

### پایین تر از

تحت

**پایین ترین نقطه**

صفر

**پایین رتبه**

التابع , القاصر

**پایین رود**

مع التيار

**پایینی**

تحت

**پتک**

المطرقت , الزلاجت

**پتک زدن**

الزلاجت

**پتو**

البطانيت , لف

**پچ کردن**

الثرثرت , الهمس

**پچواک**

الترجمت

**پچواک گر**

المترجم

**پختن**

اخبز , اعدد , الشوايت , الفتحت , الطباخ

**پخته**

ناضج

**پخش**

الحصت , الانتشار , التوزيع , الانتشار , النشر , التوزيع

**پخش شدگی**

الانتشار

**پخش شدن**

المرت

**پخش شده**

مستفیض

**پخش کردن**

مستفیض , وزع , التقسیم , البعثرت , التغير , الانتشار , مستفیض

**پخش کردن (az radyv)**

الارسال

**پخش کردن (rl myan bazygran)**

ممثلون

**پدافند**

الدفاع

**پدال**

الدواست

**پدر**

الاب

**پدر بزرگ**

الجد

**پدر بزرگ یا مادر بزرگ**

الجد

**پدر تعمیدی**

العراب

**پدراندر**

زوج الام

**پدرسالار**

الاب

**پدرشاه**

الاب

**پدری کردن**

الاب

**پدیدار**

موجود ، مری

**پدیدار شدن**

اظهر

**پدیدار از خلال ابرها**

المنوال

**پدیداری**

الرویت

**پدیده‌ای**

هایل

**پدیده روحی**

روحی

**پدیده هوایی**

النیزک

**پذیرا**

مقبول , قابل للتعدیل

**پذیرانه**

الدخول

**پذیرایی**

التسلیت , الترفیه , الاستقبال

**پذیرایی کردن**

سل , المنتجع , مرحبا

**پذیرایی کردن از**

استلم

**پذیرش**

القبول , الدخول , التصريح , المريض , الاستقبال , القبول , الموافقت , الاستقبال

**پذیرفتگی**

المقبولیت

**پذیرفتن**

اقبل , اعترف , اسمح له , العناق , اسمع , استمع , استلم , اقبل

**پذیرفتنی**

مقبول , معقول

**پذیرفته**

مقبول

**پذیرفته شدن (drkSvr)**

طبع

**پذیرگر**

موظف الاستقبال

**پذیرنده**

القابل

**پر**

کافی , الریشت , الزعنفت , کامل , مدور , کثیرالسکان

**پر (por)**

محمل

**پر اب**

کثیرالعصیر , معشب

**پر اب و تاب**

عظیم , مزخرف

**پر احترام**

محترم

### پرازش

ثمین

### پرازاب

رطب

### پراز احساسات

شدید العاطفت

### پراز باد کردن

انفخ

### پراز برآمدگی

وعر

### پراز تپه

ذو مرتفعات

### پراز ترس و بیم

رهب

### پراز دست انداز

وعر

### پراز سوراخ

الرباط

### پراز سوراخ کردن

الرباط

### پراز شیر

حلیبی

**پراز کف**

مزبد

**پراز گاز کردن زیاد بالا بردن**

انفخ

**پراز گل**

موحل

**پراز زار**

موجع

**پراز استقامت**

المقاتل العنید

**پراز شوب**

عاصف

**پراز افاده**

متعجرف

**پراز انکاشت**

مبدع

**پراز اوهام**

خیالی

**پراز باد**

عاصف

**پراز باران**



ممطر

**پر براز**

لطیف

**پر برگ**

محاط بالا شجار

**پر بودن**

صب

**پر بها**

ثمین

**پر پشت**

غنی

**پر تلاطم**

متموج

**پر جزئیات**

مفصل

**پر جلوه**

بشکل مرح

**پر چین کردن**

المسمار

**پر خور**

طماع

### پر خوردن

الوادى , التخت

### پر خوری

المعى , الوادى

### پر خوری کردن

الوادى

### پر درآوردن جوجه پرندگان

اسفل

### پر درآوردن

مزعج

### پر رنگ

لونى

### پر رو

جدید , دعى , النقرت , صفيق

### پر ریختن

النورس

### پر زحمت

صعب

### پر زرق و برق

بشكل مرح

### پر زرق و برق کردن

جمل

**پر زور**

قوی

**پر زور و کهنه (mcl abzv)**

فاسد

**پر سر و صدا**

عنید و صاحب

**پر سر و صدا**

صاحب

**پر سرگذشت**

مغامر

**پر شدن**

الملء

**پر صدا**

عالی

**پر فروغ**

النجم

**پر کاه**

الاندفاع

**پر کبر**

متعجرف

**پر کردن**

الملء , التخمت , الحمل , الملء

### پر ماس پذیر

ملموس

### پر مانند

ریشی

### پر ماه

المتقب

### پر مخاطره

خطر

### پر معنی

ذو مغزی , هام

### پر منفعت

مربح

### پر نشده

ناقص

### پر اب

ناضج

### پرائر

خصب

### پرازش

العزیز

### پراز توطله

ماکر

### پراز غلط

خاطی

### پراسایش

مریح

### پراکندگی

التفرق , الانقشاع , التفریق

### پراکندگی کردن

فرق

### پراکندن

الارسال , ممثلون , البعثرت , النقل

### پراکنده

مستفیض

### پراکنده شدن

البعثرت

### پراکنده کردن

فرق , تدخل , البعثرت , الوثبت

### پراکنده وپریشان کردن

البعثرت

### پراالتهاب

صعب

**پرانتز**

القوس

**پراندن**

الذباب ، الطایرت ، القفزت ، البوب ، النافورت

**پر باد**

هواپی

**پر بار**

ثقیل

**پر برآز**

رابع

**پر برکت**

معطاء ، متحمس ، خصب ، فاخر

**پر بلا**

مفجع ، فادح

**پر بها**

الشیء الثمین

**پر پردن**

الرجفت

**پر پشت**

متحمس ، معشب ، ثابت ، کثیف ، سمیک

**پر پشت کردن**

اثنخ



الابریق

### پرتاب نیزه

الرمح

### پرتابه

الصاروخ , الطلقت , الصاروخ , القذیفت

### پرتابه ای وابسته به علم پرتاب گلوله

بالیستی

### پرتقال

البرتقال

### پرتقالی

البرتقال

### پرتکاپو

عدوانی , نشیط

### پرتگاه

المنحدر , الخدعت , الراس البحرى

### پرتگاه دار

فظ

### پرتگاه عظیم

الهوت

### پرتو

الشعاع , الحریر الصناعی , العمود , الشعاع , التالق

### پرتوافکن



العارض

**پرتو افکندن**

العمود

**پرتو افکنی**

الانارت

**پرتو انی**

الومیض

**پرتو افکندن**

الشعاع

**پرتوپ و تشر**

عاصف

**پرثمر**

خصب

**پر جلوه**

عالی

**پر جلوه ساختن**

انقش

**پر جمعیت**

عدید و کثیر السكان

**پر جمعیت کردن**

الناس

## پرچ بودن (mcl srmyK)

الاحكام

### پرچ کردن

الاحكام , المسمار

### پرچانگی کردن

الفك

### پرچانه

كثير الكلام

### پرچم

الرايت , العلم , المعيار , الطاقت

### پرچم دار

الرايت

### پرچم دار کردن

العلم

### پرچم زدن به

العلم

### پرچین

السياج

### پرچین ساختن

السياج

### پرچین و شکن

متموج

**پرحادثه**

مغامر , حافل بالاحداث

**پرحباب**

الشمبانيا

**پرحرف**

صريح , كثير الكلام , مهذار , ثرثار

**پرحرفی کردن**

الجرح البليغ

**پرخاش**

الاهانت , الشجار , الطوق

**پرخاش کردن**

تشاجر

**پرخاشگر**

عدواني , المعتدى

**پرخروج**

غالی

**پرخش**

صاحب

**پرخطر**

خطر

**پرخور**

الساړط

**پرخوری**

التخمت

**پرداخت**

انفق , الانفاق , الصقیل , الدفع , الدفعت , الصقل , الحوالت المالیت , المستوطنت , الانفاق , الحریر

**پرداخت اضافی**

العلاوت

**پرداخت رنگ و روغن**

النهایت

**پرداخت غرامت**

التامین

**پرداخت کار**

النهایت

**پرداخت کردن**

البریق , اعط , اصرف , الحاجز , انفق

**پرداخت کردن چرم**

الکاری

**پرداخت مجدد**

التسدید

**پرداختن**

انفق , الدفع , المهر , الممارست , طلیق

**پرداختن به**

الایراد

### پرداختن مخارج

القدم

### پرداختن و تصفیه کردن (vam v adea)

بری

### پرداختنی

مستحق

### پرداز

الطیران

### پرداز کردن

الجناح

### پردازانه

الاجر

### پردازش کردن

العملیت

### پردازشگر

المعالج

### پردازنده

المعالج

### پردازنده مرکزی

الحاسبت الکبری

## پردازه

الاجر , الاجراء

## پردل

شجاع

## پردلی

التجاسر

## پرده

الستارت , الغشاء , الشاشت , الحجاب

## پرده ء پشت صحنه ء تاتر

الخلفیت

## پرده ء دل

الحجاب الحاجز

## پرده برداری

اكشف

## پرده جزء صحنه نمایش

المشهد

## پرده زدن

نجد , الحجاب

## پرده سینما

الشاشت

## پرده سماخ

طبلت الاذن

**پرده قالیچه نما**

القماش مطرز

**پرده گاه**

المرحلت

**پرده گوش**

طبلت الاذن

**پرده نازک**

الفلم

**پرده نقاشی**

الجنفاص

**پرده نقش دار**

القماش مطرز

**پرده نمابش (mcl prdh avi)**

الفعال

**پرده یا مقام**

نظم

**پردیز**

المتنزه

**پردیزه**

الحرم الجامعی

**پرو**

لعوب

### پرز

الغفوت

### پرز قالی وغیره

الکومت

### پرز حمت

مزعج و مرهق

### پرزدار

منفوش و ضبابی

### پرزدن

اللوحت

### پرزرق وبرق

رابع

### پرزور

متحمس

### پرزینت

وردی

### پرس و جو

الاستفسار

### پرستار

تب و الممرضت و الاخت

### پرستاری



الحضور , العنايت

### پرستاری کردن

الوزير , الممرضت , ادر

### پرستش

الاعجاب , اعشق , التملق , الولاء , المديح , العبادت

### پرستش کردن

العبادت

### پرستشگاه

المعبد

### پرستشگاه موقت

المعبد

### پرستشگاه یهود

المعبد اليهودی

### پرستو

الجرعت

### پرستیدن

اعبد

### پرسرزشی

تانیبی

### پرسروصدا

صارخ , صاحب

### پرش

التحقیق , الاستفسار , السؤال

### پرش دشوار

المتكلف

### پرش کردن

استفسر

### پرش نامه مذهبی

التعلیم

### پرش و آزمون

الاختبار

### پرشگاه

المعلومات

### پرش‌ی

ضمیر الاستفهام

### پرسنل

الموظفون

### پرسه زدن

تجول , البجعت

### پرسه زن

تریث

### پرسه زنی

التجوال

**پرسیدن**

اسال , الاستفسار , السؤال

**پرش**

الارجاع , التشنج , الذبابت , القفزت , التدفق , فاجی , الجناح

**پرش اب**

الطایرت

**پرش کردن**

صندتق النفایات , حطم

**پرشدگی (dndan)**

الحشوت

**پرشدن**

کامل

**پرشدن انبار**

المخبا

**پرشدنی**

قابل للاتهام

**پرشکاف**

متقلب

**پرشکوفه**

الرفیق

**پرشور وشعف**

حار

**پر صخره**

صخری

**پر صلابت**

صخری

**پر طاقت**

جری

**پر طراوت**

النبات الماص

**پر فسور**

الاستاذ

**پر قوت**

مرکز

**پرک**

الزعنفت

**پر کاری**

الفضولی

**پر کردن**

احشر , الحشوت , الختم , کامل , المادت , الحافت , الکومت

**پر کردن (baTry vtfng)**

الاجرت

**پر کردن پوست حیوانات با گاه و غیره**

التحنيط

**پرکنی**

الحشوت

**پرگار**

البوصلت

**پرگرد**

الفقرت

**پرگزند**

ضار

**پرگل**

معقد , وردی

**پرگو**

ثرثار , كثير الكلام

**پرگویی کردن**

الثرثرت

**پرگیر**

البييت

**پرماجرا**

مغامر

**پرماس**

اللمس

### پرماس پذیر

واضح

### پرماسیدن

اللمس

### پرماسیدنی

واضح

### پرمانند

منفوش

### پرمايگی

الاغناء

### پرمايه کردن

اغن , الاغناء

### پرمخاطره

غیر ثابت

### پرمعنی

معبر

### پرمک

العفن الفطری

### پرمفعت

مفید , مریح

### پرمو

مشعر

**پرموج**

متموج

**پرنخوت**

متغطرس

**پرندهک**

الرایت

**پرنده**

الطیر

**پرنده را شکار کردن**

الطیر

**پرنده کوچک**

الدجاجت

**پرنده نر (az jns makyan)**

الدیك

**پرنوازش**

محبوب

**پرنیرنگ**

مخادع

**پرو لباس**

الترکیب

**پروا**

الانتباه

### پروا داشتن

العناية

### پرواری کردن

سمن

### پرواری کردن و ذبح کردن

لحم البقر

### پرواز

الطيران , الذبابت , الطيران , الطايرت , الجناح

### پرواز بلند

الطايرت الورقیت

### پرواز دادن

القفزت

### پرواز کردن

الذبابت , الطايرت الورقیت , الطنين

### پرواز کردن بدون نیروی موتور

الانزلاق

### پرواز کننده

الطيران

### پروانه

الملاحظت , الفراشت , النصير , الاجازت , العث , الورقت , الترخيص , الرخصت

### پروانه دادن



الدستور , الاجازت

### پروانه دار

المجاز

### پروانه دهنده

المحيز

### پروانه رسمی

الاعلان

### پروانه هواپیما و کشتی و غیره

المروحت

### پروبال

الريشت

### پروپاگانده‌چی انتخابات و غیره

جامع الاصوات

### پروپاگانده

الدعايت

### پروتست

الاحتجاج

### پروتستان

الانجيلي

### پروتلین

البروتين

**پروراندن**

الممرضت , الارتفاع

**پروردگار**

الاله

**پروردن**

الجيل , الغذاء , حرض عليه , الشكل , الام , الموخرت , القطار , شجع , الميناء , الغذاء , الرحم

**پرورده**

مثقف

**پرورش**

الثقافت , الغذاء

**پرورش دادن**

طور , تبين

**پرورشگاه**

الممرضت , حضانت

**پرورشگاه حیوانات اهلی**

المزرعت

**پرورشگاه یتیمان**

ملجا الایتام

**پروژکتور**

العارض

**پروژه**

المشروع

## پروژه افکندن

المشروع

## پروگرام

البرنامج

## پرونده

الملف

## پرویزن

المنخل

## پره

الجناح

## پره چرخ

تکلم

## پره طیاره

الزعنفت

## پره ماهی

الزعنفت

## پره‌های ریزی که برای متکا بکار می‌رود

اسفل

## پره‌ج و مرج

فوضوی

## پره‌یاهو

عنید

### پرهیز

الامتناع , التجنب , الحمیت

### پرهیز از استعمال مشروبات الکلی

الامتناع

### پرهیز کردن (az)

امتنع

### پرهیزکار

القارت , داخلی , مستقیم

### پرهیزکاری

المزیت

### پرهیزگار

تقی

### پری

الجنیت , کامل , التخمت , الجنی

### پریدن

الارجاع , الورك , القفزت , صندق النفايات , التدفق , الربيع , السقطت , المدفن , البوب

### پرینز

المقبس , المخرج

### پریسکوپ

الناظور

### پریشان

مکتیب و تعیس و مشعث

### پرشان حواسی

التجريد

### پرشان خیال

شارد الذهن و مجرد و مضطرب و غایب

### پرشان کردن

اصب و هیج و الجاموست و اصرف انتباهه و التاكيد و حیر و اضطهد

### پرشان کننده

کیب

### پرشانی

الماسات و الحیرت و المضایقت و التشویش و الضیق و حیر و الکآبت و المشکلت

### پزشک

الطیب

### پزشک پا

مجمل الاقدام

### پزشک متخصص زایمان

اخصایب الولادت

### پزشکی

الطب و الطیب

### پزشکی کردن

المستترف

### پژمردگی

الاعیاء

### پژمردن

ابتهت

### پژمرده شدن

اضعف , السمن , ازعج

### پژمرده کردن

العلم

### پژمرده کردن یا شدن

اذبل

### پژواک

الصدی , الانعکاس

### پژولیدن

اذبل

### پژوهانه

الزمالت

### پژوهش

البحث

### پژوهش کردن

البحث

### پژوهشنامه

النشرت

**پژوهنامه**

النشرت

**پژوهیدن**

البحث

**پژهان**

المحاكات

**پس**

ثانیت , الظهر , فصاعدا , لذا , هكذا

**پس (az an)**

ثم

**پس از**

بعد , منذ

**پس از ان**

بعيدا , فيما بعد

**پس از این**

لذلك

**پس از ان**

بعد ذلك , قادم

**پس افت**

التاخر , المتاخر , التراكم

**پس انداز کردن**

انقذ

**پس آورد**

الملحق

**پس آیند**

لاحق و الاثر

**پس پرداخت**

اعادت المبلغ

**پس جستن**

الارجاع

**پس دادن**

اعادت المبلغ , اعد دفع , اعد , تغوط

**پس دادن به**

اعد دفع

**پس رفت**

الكساد

**پس رفت کردن**

العطلت

**پس رفتن**

تقاعد , رجعی

**پس زانو**

العرقوب

**پس زدن**



رد الفعل , اقذف

**پس زدن (maSyn vQyrh)**

الرسم

**پس زدن تفنگ**

الاشتعال الخلفی

**پس زدن دهنه اسب**

العروت

**پس زنی**

رد الفعل , الذراع , الركلت , العطلت

**پس قراول**

خلفی

**پس گردن**

القفا

**پس گرفتن**

انسحب

**پس مانده**

البقیة

**پس مانده الیاف کتان یا شاهدانه**

السحب

**پس منخ**

المخینخ

**پس نهاد**

الاحتیاطی

**پس نهاد کردن**

الاحتیاطی

**پس و پیش رفتن**

ترنج

**پس و پیش رفتن**

تارجح

**پس و پیش رونده**

الهبوط

**پساوند**

القافیت

**پسبرد**

مفتاح الارجاع

**پسبردن**

مفتاح الارجاع

**پست**

المستوى الواطى , خلف , منحط , العمود الفقرى , القاعدت , شرس , الارض المشاعت , حقير , متواضع , دنى , سبى السمعت , التابع , البريد , الخادم , الفاجر , فقير , البريد , الموخرت , العكس , الالهانت , صغير , الطابع , فظ , تعس , رخيص , حقير , قليلا , ردىء , مشاكس , النذل

**پست بلا تصدى**

المنصب الشاغر

**پست بودن**

تذلل

**پست تر**

تحت , اوطا , اقل

**پست تر دانستن**

اجل

**پست سازنده**

الاذلال

**پست شدن**

تذلل

**پست فطرت**

المتوسط , النذل

**پست کردن**

حط منه , منحط , استسخف , متواضع , اذلل , الالهانت , اكبح , البرید

**پست نژاد**

هجين

**پست نظامی**

البرید

**پست و بدون مبادی اداب بودن**

الوغد

**پست و حقیر**

الشیریر

### پست و مبتذل

المستوى الواطى

### پست هوایی

البريد الجوى

### پستاکردن

استعد

### پستان

الصدر

### پستان بند

حمالت الصدر

### پستاندار

اللبون

### پستانداری شبیه فیل که در دوران الیگوسن و پلیستوسن م

الصناجت

### پستانک

الحلمت

### پستانک مخصوص شیربچه

الحلمت

### پستایش

التحضیر

### پستچی

البرید

### پستخانه

البرید

### پستو

الدولاب

### پسته زمینی

الفسق

### پسر

الولد , الابن

### پسر بچگی

الفتوت

### پسر بچه

الولد , الفتی , الصفحت , الطفل

### پسر برادر

ابن الاخ

### پسر برادر زن و خواهر شوهر و غیره

ابن الاخ

### پسر پسر

الحفید

### پسر تعمیدی

الفلیون

### پسر خواهر

ابن الاخ

**پسر دختر**

الحفید

**پسر زن**

ابن الزوجت

**پسر شوهر**

ابن الزوجت

**پسر کهتر**

حامل ادوات الجولف

**پسر مانند**

طفولی

**پسر دایی یا دختر دایی**

ابن العم

**پسر عمو یا دختر عمو**

ابن العم

**پسند**

الاعجاب و الاختیار

**پسند کردن**

احترم و صدق

**پسند آمدن**

وافق

**پسندیدگی**

المقبولیت

**پسندیدن**

اقبل , اسمح له , اختر

**پسندیده**

مقبول , جدیر بالاعجاب , مرغوب , جيد , شریف , لطیف

**پسین**

اعتق , اخیر , آخر مرت , لاحق

**پشت (bdn)**

الظهر

**پشت (skh)**

العکس

**پشت انداختن**

الظهر

**پشت بند**

المقطورت

**پشت بند دیوار**

الدعامت

**پشت بند زدن**

الضلع

**پشت پا خوردن یازدن**

السفرت

**پشت پای گاو**

الوعلت

**پشت پنجره**

الباب

**پشت چیزی نوشتن**

الظهر

**پشت دادن**

اللحم بدون دهن

**پشت درد**

الم الظهر

**پشت دری**

الباب

**پشت دستی یا ضربه با پشت راکت (drbazy tnys v Qyrh)**

ضربت اليد الخلفیت

**پشت سر**

بعد , الظهر , وراء

**پشت سر هم**

البکرت , الانفجار

**پشت سر گذاشتن**

المسافت

**پشت سم**



الکعب

**پشت کار**

الطلب , اليقضت

**پشت کاردار**

مجتهد

**پشت گردن**

القفا

**پشت گرمی**

الثقت

**پشت گرمی داشتن**

اللحم بدون دهن

**پشت گرمی داشتن به**

الثقت

**پشت گوش فراخ**

فترت الهدوء

**پشت گوش فراخی**

اللامبالات

**پشت نما**

شفاف

**پشت نویس کردن**

صدق

**پشت و رو کردن**

العكس

**پشت واره**

الحقیقت

**پشت هم انداز**

المهرب

**پشتک**

الشقلبت

**پشتگر می**

التامین

**پشتوانه**

الصندوق

**پشته**

الحاجز , الكومت , التل , الراييت , التل , الكومت

**پشته کردن**

الكومت

**پشتی**

الظهر , اعق , البريد , الوسادت , بریدی , العطلت , التعاست , بریدی

**پشتی کردن**

الظهر

**پشتی کنندگان**

الظهر

**پشتیان**

المساند , الاسناد , وراء , الراعى , الثانيت , المويد

**پشتیان زیر برد**

الدعم

**پشتیانی**

الدعم

**پشتیانی کردن**

المساعدت , الدعامت , الاجتماع , الثانيت , الاسناد , البطل , الدعم

**پشکل**

الروث

**پشم**

الصوف

**پشم اعلى**

القماش الصوفى

**پشم تايبده**

القماش الصوفى

**پشم چیدن از**

الصوف

**پشم چینی**

الدبوس

**پشم ریشته**

القماش الصوفى

**پشم سبز**

الیشم

**پشم کندن**

الحبوب

**پشم کندن از**

السحب

**پشم گوسفند و جانوران دیگر**

الصوف

**پشم مالیده و نمد شده**

لبد

**پشمالو**

مشعر

**پشمی**

صوفی

**پشمینه**

صوفی

**پشه**

البعوضت

**پشیمانی**

الاسف و التوبت

**پف**

الزغب

**پف کردن**

منفوش

**پف کرده**

انفخ

**پل**

الجسر

**پل بتون ارمه روی دره**

الجسر

**پل بستن**

المدی

**پل راه آهن (kh memvla az rvy rah mygZrd)**

الجسر

**پل راهرو**

الممر

**پل ساختن**

الجسر

**پل متحرک**

الجسر المتحرك

**پلا تین یا طلا ی سفید**

البلاتین

**پلا ستیک**

البلاستیک

**پلا سیده شدن**

اذبل

**پلشت بر**

المطهر

**پلک**

الجفن

**پلک چشم**

الجفن , الغطاء

**پلکان**

التعلیت , السلم , الخطوت

**پلکان مارپیچ**

المتاهت

**پلکان متحرک**

المصعد

**پلکانی**

المستوی

**پلکیدن**

حم , القفرت

**پلنگ**

النمر

**پلنگ خالدار امریکایی (once Felis)**

الفهد الامریکی

**پلنگ گربه وحشی**

الفهد

**پلوور**

البلوز

**پله**

المستوی , الدرجت , الخطوت

**پله ء سراسیب**

التعلیت

**پله برقی (dr dstmzd ya qymtha): (adj) تعدیل کننده**

المصعد

**پله کان**

الدرجت , السلم

**پله کان نردبانی**

السلم

**پلید**

الخطا , قدر , مقیت

**پلیدی**

الفضاعت , القذارث

**پماد**

المرهم

**پناد**

الجو

**پناه**

المظلت , الستارت , الحارس , الماوی

**پناه بردن**

المیناء , الماوی

**پناه بردن به**

الربع

**پناه دادن**

السیاج , المیناء , المنزل , الماوی , الملجا

**پناه گاه**

الکمین

**پناهگاه**

اللجوء , المظلت , الملجا , المیناء , الکوخ , الماوی , الملجا , المعقل

**پناهندگی**

الارتداد , الماوی

**پناهنده**

الهارب

**پناهنگاه**

الحظیرت

**پنبه**



القطن

### پنبه را پاک کردن

الجن

### پنبه زنی

البطاق

### پنبه کوهی

الاسبتوس

### پنبه نسوز

الاسبتوس

### پنبه یا کهنه قاعدگی

سد

### پنج برگ گل

الورقت التویجیت

### پنج شنبه

الخمیس

### پنجاه

خمسون

### پنجاهم

خمسون

### پنجاهمین

خمسون

### پنجره

المشبک , النافذت

### پنجره اتومبیل

الزجاجت الامامیت

### پنجره آهنی

المبشارت

### پنجره توری دار

الشاشت

### پنجره دار کردن

النافذت

### پنجره کشتی یا هواپیما

الکوت

### پنجره کوچک بلیط فروشها (dr synma v Qyrh)

الشبکت

### پنجره مشبک

الشبکت

### پنجگانه

خمست

### پنجم

الخمس

### پنجمین

الخمس

**پنجول زدن**

الورطت

**پنجه**

المخلب , الكف , المخلب , اصبع القدم , الشوكت

**پنجه ای**

رقمی

**پنجه ای شکل**

المخلب

**پنجه زدن**

الكف

**پنچر**

اثقب

**پنچر شدن**

اثقب

**پند**

النصیحت , الحکمت , البدییهت , المبدأ , المغزی , الشعار , القول

**پند دادن**

ندد به , انصح

**پند دادن (bh)**

المستشار

**پند و موعظه**

الحکمت

**پند و امثال بعبارت در آوردن**

العبارت

**پندار**

الصوره , الخيال

**پنداره**

الصوره

**پنداری**

خیالی

**پنداشت**

الفرضیت

**پنداشتن**

افتراض , الاحصاء , اعتبار , تخیل , افتراض , الوارد

**پنگه**

النصیر

**پنگوین**

البطریق

**پنهان**

مخفی , مستتر , الباب الخلفی

**پنهان سازی**

السخریت , الافراز

**پنهان شدن**

الملجا , الجلد , تهرب , الهراء

### پنهان کردن

المخبا , العباءت , الدولاب , اخف , الغطاء , التنكر , الجلد , القناع , لف , الظل

### پنهانسازی

لف

### پنهانی

السريت

### پنی سیلین

البنسلین

### پنیر

الجبن

### پوان

النقطت

### پوان اوردن

النتیجت

### پوپلین

قماش البوبلین

### پوتین یاچکمه

الجزمت

### پوچ

سخيف , متهوى , فارغ , عقيم , الجوف , فارغ , العاجز , لاشيى , عارى , ملغى , متكبر , الفراغ , نشارت الخشب

### پوچ کردن

الفراغ

**پوچ گرا**

المنکر

**پوچ گرای**

الانکاریت

**پوچی**

السخافت , السفاهت , العبث

**پودر**

الطحین , المسحوق

**پودر زدن به**

المسحوق

**پودر شدن**

الطحین

**پودر صورت**

المسحوق

**پودر کردن**

اسحق

**پودر گچ**

الایض

**پورسلین**

الخزف

**پوره**

الوتر

**پوز خند**

التكشیرت , احتقر

**پوز خند زدن**

التكشیرت , احتقر

**پوزش**

الاعتذار , العفو

**پوزش امیز**

معتذر

**پوزش خواستن**

اعتذر

**پوزش خواه**

المعتذر

**پوزه**

المنقار , الكمامات , الخرطوم , الخطم

**پوزه بخاک مالیدن**

مرغ

**پوزه بند**

الكمامات

**پوزه بند بستن**

الكمامات

**پوزه بند یا مهاراسب (hngam nelbndy)**

صدف البحر

**پوزه بند (bray mjazat aSKaC)**

صدف البحر

**پوزه بندزدن**

الکمامت

**پوزه دراز جانور**

الخطم

**پوزه زدن به**

الخطم

**پوست**

الجلد , الهیکل , القشت , الغشاء , القشرت , الصدفت , الجلد

**پوست آرایی**

التحنیط

**پوست انداختن**

القشرت , السقیفت , المستنقع , التهدل

**پوست انسان**

الاصفر الداکن

**پوست بردن از**

الصفراء

**پوست بز**



العتزت

**پوست جوز**

الصولجان

**پوست خام گاو وگوسفند و غیره**

الجلد

**پوست دار**

کلب الاسکیمو

**پوست درخت**

النباح , السفینت الشراعیة

**پوست دله زخم**

المستقع

**پوست رفتگی**

الانزعاج

**پوست ریختن**

السقیفت

**پوست ریخته شده مار**

المستقع

**پوست سگ ابی**

القندس

**پوست سوسمار**

التمساح

**پوست فروش**

تاجر الفراء

### پوست فندق و بادام و غیره

القشر

### پوست فندق و غیره

الصدفت

### پوست قاقم

فرو القاقم

### پوست کلفت

غیر منفعل

### پوست کلفت کردن

صلب

### پوست کندن

الجلد, الهیکل, القشرت, الجلد, النباج

### پوست کندن از

اسلخ, الصدفت

### پوست کنده

صریح

### پوست گراز

جلد الخنزیر

### پوست گندم

النخالت

## پوست لیفی درختان

اللیف

## پوست مار

المستقع

## پوست مازو

السمرت

## پوست میوه یا بقولات

الهیکل

## پوست نان

القشرت

## پوست واستخوان

نحیل

## پوسته

الحالت , القد , الرقاقت , الغشاء

## پوسته پوسته

مقشر

## پوسته پوسته شدگی

المستقع

## پوسته پوسته شدن

الرقاقت

## پوسته خارجی

المستقع

**پوسته سخت هر چیزی**

القشرت

**پوستی**

نحیل

**پوستین**

الفراء

**پوسیدگی**

الانحطاط , السریت

**پوسیدن**

الانحطاط , الاستاذ , الغطاء , الملابس

**پوش باران**

الرش

**پوش دادن مو**

اثر

**پوش کردن**

اللوحت

**پوشاک**

الملايس , العشب الضار , الملابس

**پوشاک سر**

غطاء الراس

**پوشال بسته بندی**

القشت

**پوشاندن**

الملايس , اكس , المعطف , الغطاء , الطابق , انقش , الظرف , اغطس , السترت , القناع , مغييم , الكفن , اغطس , الحجاب , البطانيت , الحال , الخط

**پوشاندن سطح**

الوجه

**پوشاندن (dndan baTla vQyrh)**

التاج

**پوشانه**

القناع

**پوشانیدن**

لف , الترس

**پوشش**

الكبسولت , الغطاء , الظرف , الترس , العباءت , الغطاء , الرداء , السقف , الكفن , المدى , السترت

**پوشش دار کردن**

القبعث

**پوشش یا اندود داخلی سقف**

السقف

**پوشه**

السترت , الغشاء

**پوشیدن و برخ دیگران کشیدن ورزش و تفریح کردن**

الرياضت

**پوشیده**

مستتر , متعفن , غامض , خاص , متعفن , منیع , مغیم , السر

**پوشیده از ابر**

غایم

**پوشیده از برف**

مثلج

**پوشیده از چمن**

معشوشب

**پوشیده از گل**

معقد

**پوشیده از یخ**

متجمد

**پوشیده از پر**

ریشی

**پوشیده شدن**

الخنفساء , الغنایم

**پوشیده شده از درخت**

مشجر

**پوشینه**

الکبسولت

**پوک**

الجوف

### پوکه فشنگ

الصدفت

### پول

العملت , الايداع , الاجر , الذهب , المال , الوحل , الدفعت , المحفظت , الحوالت الماليت , الكركدن , الثروات , الطايفت , العجینت

### پول بیمه

التامين

### پول چای

الراس

### پول خرد

التغییر , النقد , التغییر

### پول خرد برنجی

النحاس

### پول دادن

الدفع

### پول در قمار گذاشتن

الحصت

### پول دزدیدن

المحفظت

### پول دلا لی

العمولت

## پول رایج

التوزیع , العملت , العرض

## پول رسانیدن

المسؤولیت

## پول شدنی

السایل

## پول نقد

النقد

## پول وام دادن (bksy)

اسکن

## پولاد

الفولاذ

## پولادی

الفولاذ

## پولادی کردن

الفولاذ

## پولادین

الفولاذ

## پولک دار

متقشر

## پولک یا پوسته بدن جانور



المقیاس

**پولکی**

المرتزق

**پولی**

الجیب , نقدی

**(پولی)**

النوع

**پولیومیلیت**

شلل الاطفال

**پونز**

المسمار

**پونز زدن**

المسمار

**پویا**

دینامی

**پویایی**

قابلیت الحركت

**پویدن**

ارد

**پهلو**

الجناح , الید , الجانب

**پهلو به پهلو**

التامین و سویت

### پهلو زدن

حاک

### پهلو گرفتن در ترعه

المرآب

### پهلو نشین

المراق

### پهلو نشینی

الرفقت

### پهلوان

الریاضی و البطل

### پهلوان از جان گذشته

المصارع

### پهلوان پنبه

الشجاعت و الشرس

### پهلوان داستان

البطل

### پهلوان کچل

اللکمت

### پهلوانی

ریاضی و الالعاب الرياضیت و البطولت

**پهلو گرفتن**

المضجع

**پهلوی**

فی ، من قبل

**پهلوی هم گذاری**

التراصف

**پهلوی هم گذاشتن**

صفف

**پهلویی**

فوری ، الفرع ، قادم

**پهن**

فی الخارج ، واسع ، الختم ، الشقت ، کبیر ، السهل ، عریض

**پهن باند**

واسع النطاق

**پهن رخسار**

ممتلی

**پهن شدن**

الانتشار

**پهن کردن**

وسع ، توسع ، سطح ، الانتشار ، توسع

**پهن و کوتاه**

الرفض

**پهنا**

العرض , الفسحت , العرض

**پهناور**

كافی , واسع , شامل , هایل , واسع , عریض

**پهنای برگ**

النصل

**پهنای پله**

الذهاب

**پهنه**

الصالت , النخلت , استطلاع الراى , الصفحت , العرض

**پی**

الخطوت , الموسست , العصب , الرايحت , الوتر

**پی آمد**

القضيت , النتيجة

**پی آیند**

التكملت

**پی بردن**

اكتشف , العرقوب , ادرك , الاحساس

**پی بردن به**

استنتج , النوبت , الاثر

**پی برنده**

ارشادی

**پی بری**

الاكتشاف

**پی جو**

فضولی

**پی در پی**

مستمر

**پی در پی**

مستمر و ثابت

**پی در پی زدن**

الخفیق

**پی درد**

الم الاعصاب

**پی رفت**

السلسلت

**پی ریزی**

الموسست

**پی ریزی کردن**

الترکیب

**پی سپار**

المسافر

**پی سپار رهنورد**

المسافر

### پی شناسی

علم الاعصاب

### پی علف گشتن

العلف

### پی کردن

الاثر و المسار

### پی مانند

قاسی

### پیایی

المسلسل

### پیاده

الماشی

### پیاده در برف سفر کردن

الهريست

### پیاده رفتن

المشى

### پیاده رو

الهامش و الممشى و الرصيف و المشى

### پیاده رو پردرخت وسایه دار

مرکز التسوق

**پیاده روی**

الزیادت ، المشی

**پیاده روی کردن**

الصعلوک

**پیاده سفر کردن**

الوسادت

**پیاده سوار کردن و بازدید موتور**

الاصلاح الشامل

**پیاده شدن**

انزل ، الارض

**پیاده شطرنج**

البيدق

**پیاده کردن**

انزل ، ترجل ، الاصلاح الشامل

**پیاده کردن (maSyn ala t)**

التفکیک

**پیاده کردن قسمتهای دستگاهی برای گذاردن در دستگاه د**

فکک

**پیاده کردن و دوباره سوار کردن**

الاصلاح الشامل

**پیاده کردن (maSyn ala t) عاری از سلاح یا ائانه کردن**

فکک

## پیاده نظام

المشات

## پیاز

البصل

## پیاز کوهی

الثوم المعمر

## پیاز گل

المصباح

## پیاله

الکاس , القرن

## پیام

الرسالت

## پیام رادیویی فرستادن

الراديو

## پیامبر

النبي

## پیانو

البيانو

## پیانو نواز

عازف البيانو

## پیپ



الانبوب

**پیتزا (yk nve QZay aytalyayy)**

الپیتزا

**پیچ**

جری، المزلاج، الازیم، التلمیح، العقدت، الرکبت، الحلق، التعرج، التعلیت، البرغی، البرمت، اللیت، المنحنی، البرغی

**پیچ امین الدوله**

زهر العسل

**پیچ تند**

دبوس الشعر

**پیچ خوردگی**

البرغی، الالتواء، الدور، اللیت، العقدت

**پیچ خوردن**

الحلق، الالتواء، المفتاح

**پیچ خورده**

غریب، الجرح

**پیچ دادن**

العطف، البرغی، الاجهاد، المفتاح

**پیچ دار کردن**

اللیت

**پیچ دان**

الریح

**پیچ دانگ صدا**

السجل

**پیچ درکار**

العصا

**پیچ کردن**

البرغی

**پیچ کش**

المفك

**پیچ و تاب**

الاعوجاج

**پیچ و خم**

المتاهت

**پیچ و خم داشتن**

التعرج

**پیچ و خمیدگی**

العقب

**پیچ یا تاب خوردن**

الجدع

**پیچ‌پیچ**

اللف

**پیچازی**

مقلب

**پچاندن**

الریح , الضفیرت , البرغی , الدور , اللف , الو , اعصر

**پچانده**

الجرح

**پچش**

الالتواء , الو

**پچک**

اللولب , اللباب

**پچی**

الالتواء

**پچیدگی**

التعقید , الاسهاب , التعقید , المتاهت , التعقید

**پچیدن**

عقد , الظرف , مزیف , الطیت , التأثير , العقدت , غط , البرغی , اللیت , الریح , لف , الحضن , العش

**پچیدن و جمع کردن بادبان**

الشعبت المرجانیت

**پچیده**

المركب , غیر مباشر , ذو علاقت , معقد

**پچیده کردن**

عقد , التشابك

**پیدا**

ظاهر , هایل , الرویت , مریی , شفاف

**پیدا کردن**

اکتشف , البحث , المكسب

**پیدا نبودن**

اختف

**پیدا کردن**

اكتسب

**پیدایش**

الظهور , الولادت , البناء التحتى

**پیدایشی**

ورائى

**پیر**

كبير السن , رمادى , السيد , قديم

**پیر مانند**

قديم

**پیر مرد**

شيخوخى

**پیراستگی**

الزینت

**پیراستن**

زین , عدل , الحال , اللباس , زین

**پیراسته**

الحالت

### پیرامون

حول , المحيط , الخلاصت , المحيط

### پیرامون بین

الناظور

### پیرانه

قدیم

### پیراهن

القمیص

### پیراهن بی استین یا با استین که مرد وزن میپوشیده ان

السترت

### پیراهن پوشیدن

القمیص

### پیراهن گشاد و کوتاه

الکیس

### پیراهن یا جامه گشاد

البلوزت

### پیرایش

التعدیل , التزین

### پیراینده

المعدل

### پیرایه

الرتوش , الحلیت

### پیر مردپر حرف

الخطاف

### پیر نما کردن

العمر

### پیرو

التابع , النصیر السیاسی , شجرت العرعر , القمر الصناعی , التابع

### پیرو این عقیده که رستگاری و نجات در اثر ایمان به مسی

الانجیلی

### پیرو رسوم خاص

المراقب

### پیرو سبکهای باستانی

کلاسیکی

### پیرو سنت قدیم

المحافظ

### پیرو کلیسای ارتدکس

ارتدوکسی

### پیروان

الزباین , البدلت

### پیروز

الفاتح , ناجح , منتصر

**پیروز شدن**

الفوز

**پیروز شدن بر**

تغلب علیه

**پیروزشدن**

الانتصار

**پیروزشدن بر**

الازدحام

**پیروز ماندانه**

الانتصار

**پیروزی**

الانجاز , الغزو , النجاح , الانتصار , النصر , الفوز

**پیروزی یافتن بر**

افتح

**پیروی**

اتل , المتابعت , التقليد

**پیروی از اصل منع استعمال مسکرات**

الامتناع عن شرب الكحول

**پیروی کردن**

قلد

**پیروی کردن از**

اتل , استمع

**پیره زن**

الساحرت

**پیری**

العمر

**پیژامه**

ثوب النوم

**پیژامه (pay jamh)**

البيجامت

**پیستون**

المكبس

**پیستون منگنه ابی**

الكبش

**پیش**

مضى , للامام , على طول , قبل ذلك , فصاعدا , المهاجم , الجبهت , الماضى , الوجود , الى , الجبهت

**پیش از**

قبل ذلك , الماضى

**پیش از این**

ادناه , حتى الآن

**پیش از تاریخ حقیقی تاریخ گذاشتن**

التاريخ السابق

**پیش از جنگ**



قبل الحرب

**پیش از چیزی واقع شدن**

تخل عنه

**پیش از طوفان نوح**

عتیق

**پیش از ظهر**

الصباح

**پیش از وقت**

لفترت قصیرت

**پیش اطاقی**

غرف الانتظار

**پیش افت**

التقدم

**پیش افتادن**

احبط

**پیش افتادن از**

فق

**پیش افتاده**

متقدم

**پیش افکن**

العارض

**پیش افکند**

المشروع

**پیش افکندن**

المشروع

**پیش آمد**

علم الصرف

**پیش آمدگی**

البروز

**پیش آمدن**

الخنفساء

**پیش آمدی**

عرضی

**پیش انداز**

المنديل

**پیش اندیشیده**

مدبر

**پیش آنکه**

قبل ذلك

**پیش آهنگ**

الكشافت

**پیش آهنگ گله**

الرايد

**پیش بخاری**

مسند الحطب , الحاجز

**پیش بردن**

التقدم , شجع , عاجل , اكثر , الزحام

**پیش بند**

الميزر

**پیش بند بچه**

الصدریت

**پیش بودن (az)**

التاریخ السابق

**پیش بینی**

التوقع , الحذر , التوقع , البصیرت , الاحتراس , الفرصت

**پیش بینی احتیاطی**

التحذیر

**پیش بینی غلط**

الخطا فی التقدير

**پیش بینی کردن**

التاریخ السابق , توقع , التوقع , احدس , تنبا , التوقع

**پیش بینی کردن (batfal)**

المتنبی

**پیش بینی وضع هوا یا حوادث**

التوقع

**پیش پا افتادگی**

الابتدال

**پیش پا افتاده**

عادی , الامر الاعتیادی , عادی

**پیش پا افتاده**

الارض المشاعت

**پیش پرداخت شده**

مدفوع الاجرت

**پیش ترین**

اول

**پیش جستن بر**

احبط

**پیش جواب**

عنیف

**پیش چاه**

القبر

**پیش خود خندیدن**

الضحکت الخافتت

**پیش دامن**

المیزر

**پیش داوری**

الاجحاف

**پیش در آمد**

المقدمت

**پیش دستی کردن بر**

احبط

**پیش رس**

غیر ناضج

**پیش رفتگی**

البروز

**پیش رفتن**

العقب , تخل عنه , البروز , الايراد , مضى

**پیش روی**

قبل ذلك

**پیش سخن**

الحث

**پیش سینه**

الصدر

**پیش سخن**

المقدمت

**پیش غذا**

المشهى

**پیش قدم در تاسیس**

رجل الاعمال

**پیش قسط**

التقدم , اسفل

**پیش گرفتن بر**

توقع

**پیش گویی کردن**

انذر

**پیش گیر**

المانع

**پیش گیری کردن**

امنع

**پیش نما**

المقدمت

**پیش نویس**

المسودت , الدقیقت , الکاتب المسرحی

**پیش نویس آزمایشی**

الرسم التخطيطی

**پیش نویس چیزی را آماده کردن**

الرسم التخطيطی

**پیش نویس سند**

النظام

**پیش نویس کردن**

الدقیقت

**پیش هم گذاشتن**

صفف

**پیشاب**

البول , الماء

**پیشاب کردن**

تبول

**پیشابدان**

المثانت

**پیشامد**

الظرف , الحدث , الحدوث , الحادث العرضی , الضرورت , الحدث

**پیشامد کننده**

مقبل

**پیشامد کردن**

احداث

**پیشانه**

لوحت المفاتيح

**پیشانی**

الحاجب , امامی , الجبهت

**پیشاهنگی کردن**

الكشافت

**پیش‌تاز**

القیادت

**پیشتر**

قبل ذلك , سابقا , ادناه

**پیشترین**

افضل

**پیشخدمت**

حامل ادوات الجولف , الخادم , النادل

**پیشخدمت زن**

النادلت

**پیشخدمت سفره**

كبير الخدم

**پیشخدمت مخصوص**

الخادم

**پیشخدمت مونث**

الجاریت

**پیشخدمت میخانه**

النادلت

**پیشخدمتی کردن**

حامل ادوات الجولف , الصفحت , الخادم , الانتظار

**پیشخوان**



العداد

**پیشداستی**

التوقع

**پیشداستی کردن**

توقع

**پیشرفت**

الموافق، التقدم، الضرب، التطوير، الذهاب، النمو، التحسين، المصعد، التقدم، الترقيت، الارتفاع

**پیشرفت تدریجی و مداوم**

العملیت

**پیشرفت کردن**

الازدهار، اکثر، تحسن، التقدم، ازدهر، التقدم

**پیشرفت یاجنبش سریع و عظیم**

الازدهار

**پیشرفتنگی خاک در اب**

شبه الجزیرت

**پیشرفتنگی داشتن**

العقب، البروز

**پیشرفتن**

المکسب

**پیشرفته**

مقدم

**پیشرو**

الرئيس , الرايد , المنادى , البادرت , الاثر , الشاحت , مستقبلى

### پيشروى

التقدم , الموكب , التقدم

### پيشروى كردن

الموكب

### پيشقدر

التحيز

### پيشقدم

الرايد , الاثر , الشاحت , منظم القلب

### پيشقدم شدن

الرايد

### پيشقدمى

المبادرت

### پيشقراول

الشاحت

### پيشكار

الوكيل , المضيف

### پيشكارى

الوكالت

### پيشكش

الهديت , العرض , الهديت , كرس

**پیشکش کردن**

العرض

**پیشکش کردن (bh)**

الهدیت

**پیشکشی**

الهدیت

**پیشگام**

الراید , الشاحت

**پیشگانی**

المهنت

**پیشگاه**

الوجود

**پیشگویی**

الطالع , الاوراكل , سکن

**پیشگویی کردن**

المسکن , تنبا , توقع , النذیر

**پیشنهاد**

الحرکت , العرض , الالتماس , الاقتراح , الهدف , الاقتراح , العرض , الاقتراح , المقترح

**پیشنهاد ازدواج کردن**

اقترح

**پیشنهاد اصلاحی نمایندهء مجلس نسبت به لایحه یا ط**

التعديل

**پیشنهاد دادن**

العرض

**پیشنهاد دهنده**

المحرك

**پیشنهاد کردن**

التقدم , العرض , الحركت , التحرك , العرض , اقترح

**پیشنهاد کردن به**

المقترح

**پیشنهاد کننده**

المحرك

**پیشنهاد متناوب**

البديل

**پیشنهاد (Kryd) کننده**

مقدم العطاء

**پیشنهاد کردن**

الهدف , استسلم

**پیشیان**

السلف

**پیشوا**

الزعيم , الشاحت , الرايد , الخورى

**پیشوای روحانی**

القس

**پیشوایی**

الهیمنت

**پیشوند**

البادیت

**پیشوند به معنی (anglysy) و (mrbvT bh anglys)**

انجلیزی

**پیشوندی**

البادیت

**پیشوندی است لاتین به معنی (bh)**

الاعلان

**پیشوندی بمعنی 'رعیس' و 'کبیر' و 'بزرگ'.**

القوس

**پیشوندی بمعنی زیادو زیاده و بیش**

انتھی

**پیشوندی بمعنی همه و سرتاسر**

المقالات

**پیشه**

الحرفت , الوظیفت , الاحتلال , المهنت , المسعی , التجارت , اللغز

**پیشه دستی**

الحرفت

**پیشه کار**

المهنت

**پیشه و شغل**

الاتصال

**پیشه و هنر**

الصناعات

**پیشه ور**

التاجر

**پیشه وری**

التجارت

**پیشی**

الاسبقیت , القط

**پیشین**

الاسبقیت , الاول , سابق , مسبق , الاسبقیت

**پیشینه**

التاریخ , الماضی , السجل

**پیغ**

الحواری

**پیغام**

المهنت , الکلمت , الارسالیات , الرسالت

**پیغام اور**

الرسول

**پیغام بر**

الزریق

**پیغام بری**

المهت

**پیغام دادن**

الرسالت

**پیغام رسانی**

المهت

**پیغمبر**

النبی

**پیک**

السفیر , الساعی , الزریق , الرسول

**پیک نیک**

التزهد

**پیکار**

العمل , المعرکت , الكدح

**پیکان**

السهم , الشوکت , النبلیت , السهم

**پیکاندار کردن**

الشوکت

**پیکر**

الدمیت , الایقونت , التمثال , الرقم

**پیکر تراش**

النحات

**پیکر تراشی**

النحت

**پیکر سازی**

التمثال

**پیکرک**

الدمیت

**پیکرنگار**

الصباغ

**پیکره**

التمثال

**پیگرد**

المسعی

**پیگرد کردن**

تابع

**پیگردی کردن**

ارد و المسار

**پیگیری**

المسعی

**پیگیری کردن**



تابع

**پیل**

الخلیت , الفیل , الاسقف

**پیلوت**

الطیار

**پیله**

الشرنقت

**پیله کرم ابریشم**

الشرنقت

**پیمان**

الاتفاقیة , الفعل , الاتفاقیة , اقرر , الميثاق , الايمان , اليد , الاتحاد , القسم , الوعد , الوصیت , المعاهدت , الوعد

**پیمان ازدواج**

الزواج

**پیمان بستن**

اشترط , الوعد

**پیمان بین دول**

التحالف

**پیمان شکنی**

الشجب , الخیانت , الانتهاك

**پیمان غیر رسمی بین المللی**

الاتفاقیة

**پیمان کار**

المقاول

### پیمان نامه

الاتفاقیات , المعاهدت

### پیمان. (vt&.vi): پیمان بستن

العقد

### پیمانه

البوشل , المقیاس , الاجراء , الوحدت

### پیمانه ای برابر ۳/۳۵۸۷ لیتر

الغالون

### پیمانه ای برای شراب

الخیشوم

### پیمانه ای در حدود یک لیتر

الکوارت

### پیمانه غله و میوه که در حدود ۶۳ لیتر است

البوشل

### پیمانه کردن

المقیاس , الاجراء

### پیمایش

المسح

### پیمایش ناپذیر

بلا حدود

**پیمودن**

السرعت , المرث , المسح , المقياس , الجناح

**پینه**

الارنب , النسيج

**پینه استخوانی گیاه**

النسيج

**پینه پا**

الدحاس

**پینه خورده کردن**

صلب

**پینه دوز**

الاسكافي

**پینه دوزی**

الحصوت

**پیوست**

الملحق , اللاحق , التذييل , التسييج , الملحق

**پیوست کردن**

اربط , ذيل

**پیوستگی**

الانتساب , الصلت , التحالف , الربط , التحالف , الاتصال , الاندماج , الاتحاد , الوحدت

**پیوستن**

الترم به , جاور , الموسست الفرعيت , المزيد , الحليف , الملحق , الشريك , اربط , شق , تعلق , اوصل , الزوج , الموصل , اجتمع ,

النوع , اللحم , الاسمنت

**پیوستن به**

ساعد

**پیوسته**

ضد , متحالف , دایما , بعیدا , مستمر , متصل , ابدی , الی الابد , مستمر , متزوج

**پیوسته آمدن به**

المزار

**پیوسته بودن (bh)**

جاور

**پیوسته و یکنواخت کردن**

ثابت

**پیوند**

الفساد , الرباط , الرباطت , الترابط , الاتحاد

**پیوند بافت**

الفساد

**پیوند دادن**

الرباطت

**پیوند زدن**

هجن , الفساد , الموصل

**پیوند گیاه**

الفساد

**پیوند نامه**

النظام

**پیوند زدن**

الزرع

**پیوندگاه**

المفصل

**پیوندگیر. (n)**

السهم

**پیوندی**

هجين

**پیوندیست بمعنی 'خود' و 'وابسته بخود' و 'خودکار.')**

السيارت

**پیه دار**

الدهن الحيواني

**پیه مانند**

الدهن الحيواني

**ت****ت**

البالت , الطيت , من , حتى

**تا ابد**

الى الابد

**تا ابدالاً باد**

الی الابد

### تا ان زمان

رغم ذلك

### تا اندازه ای

الشیء

### تا انوقت

رغم ذلك

### تا اینجا

حتى الآن

### تا اینکه

من

### تا دیر وقت

متاخرا

### تا شو

المطوات

### تا کردن

الطیت

### تا کنون

رغم ذلك

### تا نسبت به

الی

### تا وقتی که

حتی

**تایک اندازه**

بالاخری

**تاءید**

النعمت

**تائنگه**

حتی

**تاینکه**

حتی

**تاب**

الوهج , التلمیح , العقدهت , التحول , اللیت , الصبر , التحمل

**تاب امدن**

الوهج

**تاب اور**

الالتزام

**تاب اوردن**

الدب , التزم به , تحمل

**تاب برداشتن**

الاعوجاج

**تاب چیزی راوردن**

تحمل

**تاب خوردن**

التحول

**تاب دار کردن**

الاعوجاج

**تاب گشت**

الجدع

**تاب ناپذیر**

لا یتاق

**تابان**

لامع ، رابع ، حار ، منیر ، مضیی

**تاباندن**

الومیض

**تابانیدن**

اللمعان

**تابحال**

حتى الآن

**تابستان**

الصیف

**تابستان را بسر بردن**

الصیف

**تابستانی**

الصیف



**تابش**

التالق , اللمعان , الالاق , الوهج , اللمعان , اللهب

**تابش افتاب**

نور الشمس , شروق الشمس

**تابش خیره کننده**

الوهج

**تابش یا روشنی خیره کننده**

انبهار البصر

**تابع**

الملحق , التابع , مطيع , المساعد , المواطن , التابع , الوظيفة , سلبي , التابع , الرافد , الصفت , الحادث

**تابع خود کردن**

احکم

**تابع قراردادن**

التابع

**تابع وصول**

الموافقت

**تابعه اولیه چیزی را گرفتن**

کامل

**تابعی**

وظیفی

**تابعیت**

الولاء , السلسلت , الجنسیت

### تابلو

اللجنت , الاشارت , اللوحت

### تابلو اعلان

اللافتت

### تابلو اعلانات

النشرت

### تابلو راهنما

اللافتت

### تابلو نقاشی

الرسم

### تابناک

لامع , مضیی , مشمس

### تابندگی

التالق

### تابو

الحرام

### تابوت

الكاسیت , الصدر , التابوت

### تابیدن

اللمعان , الوهج , اللمعان , الییت , الشمس

### تاتاری

الشوك

### تاتر

المسرحیت

### تاتر مجاز

شرعی

### تاتو

المهر

### تائر

حی , الاسف

### تائراور

شیع

### تائر پذیر

قابل للتحویر , سلبی

### تائر ناپذیر

غیر نفاذ

### تائیر

العمل , المودت , الكفاءة , الخصلت , التائیر , التدفق , الاحساس

### تائیر الكل در مزاج

ادمان الخمور

### تائیر کردن بر

الختم , التائیر

**تأثیر کردن در**

الاستیراد

**تاج**

القمط , التاج , القلوست

**تاج اسقف**

القلوست

**تاج دندان**

التاج

**تاج گذاری کردن**

التاج

**تاج یا کلاه**

التاج

**تاجر**

رجل الاعمال , التاجر , المهرب

**تاجر خز**

تاجر الفراء

**تاج پاپ**

التاج

**تاج پادشاهی**

التاج

**تاچه**

البالت

**تأحال**

رغم ذلك

**تأحدى**

جزیبا , جمیل , بعض الشيء

**تأخت**

الهجوم , الركض , القفز

**تأخت رقتن (asb vQyrh)**

القفز

**تأخت و تاز**

الهجوم , التوغل , الغزو , البدايت , المداهمت

**تأخت و تاز کردن در**

اغز

**تأخت و تازگر**

المحتل

**تأختن بر**

الموكب

**تأخير**

التأخير , التوسع , التأخر , العصا , التأخر

**تأخير کردن**

تباطا , تريث , اعق , التأخر , تلکا

**تأخير ورود**

التاخر

**تاخیر کردن**

التاخير

**تاديب**

الانضباط , التصحيح

**تاديب کردن**

صحيح , الانضباط

**تاديبی**

تاديبی

**تادير گاه**

متاخرا

**تاديه**

الدفعت , الحل , الحوالت الماليه

**تار**

خافت , الليف , الشعيرت , سدیمی , غامض , الحبل

**تار (dr mqabl pvd)**

الاعوجاج

**تار و بود**

الوتر

**تاراج**

الغنيمت , السلب , النهب , الغنايم

**تاراج و حمله**

التوغل

### تار عنكبوت

الشبکت , نسیج العنكبوت

### تارک

القمط

### تارک (tarok)

التاج

### تارک دنیا

زاهد , الناسک , دینی , الراهب

### تارکش

اللجام

### تارکی

عمودی

### تاروپود

القوام

### تاری

الغموض

### تاری چشم

الفلم , السحب

### تاریخ دار

مورخ

**تاریخ دان**

المورخ

**تاریخ گذاردن**

التاریخ

**تاریخ گذاشتن**

التاریخ

**تاریخ گزار**

المورخ

**تاریخ نویسی**

المورخ

**تاریخ و نشانی نویسنده کاغذ**

العنوان

**تاریخچه**

التاریخ , المذکرات , السجل

**تاریخچه زندگی**

السیرت الذاتیت

**تاریخچه یا توضیح کتب**

البیبلوغرافیا

**تاریک**

الستارت , الظلام , التاریخ , خافت , العصر , کییب , التاریخ , متجهم

**تاریک (az IHaX mfhvm)**

غامض



### تاریک خانه

الغرف المظلمت

### تاریک روشن

الشفق

### تاریک شدن

ظلم

### تاریک کردن

الکآبت , غامض , غط علیه , الظلام , ظلم

### تاریک نمودن

الغسق

### تاریک و روشن

الغسق

### تاریکی

الکآبت , تاریخی , الفرس , اللیل

### تاریکی افسرده کننده

الکآبت

### تاریکی پایین قرنیه

الجزع

### تاریکی عمیق

منتصف اللیل

### تازگی

الحاجت الطریف

## تازگی و طراوت چیزی را از بین بردن

فاسد

## تازمانی که

بانتظار

## تازه

جدید ، الاخضر ، متاخرا ، جدید ، اخیر ، صغیر

## تازه تر

اصغر

## تازه تولد شده

المولود الجدید

## تازه زاییده شده

المولود الجدید

## تازه سازی

المرطب

## تازه سرباز

المجند

## تازه عروس

العروس

## تازه کار

المسدس ، لحم الخنزیر ، المبتدی

## تازه کار نازموده

جدید

### تازه کردن

جدید و انعش

### تازه کیش

المتحول

### تازه نفس

جدید

### تازه وارد

المهاجر و الجدید

### تازه وارد کردن

مستهل

### تازی

عربی

### تازی مخصوص شکار روباه

کلب صید الثعالب

### تازیانه

السوط

### تازیانه زدن

سوطی و اجلد و اللعقت و الشریط و السوط

### تازیانه زنی

الشریط

**تازیدن**

الركض

**تاژک دار شدن**

سوطی

**تاژکدار**

سوطی

**تاس کباب**

الحساء

**تاسف**

حی و الاسف

**تاسف اور**

تعس

**تاسف خوردن**

الحزن

**تاسف خوردن**

الرتاء

**تاسیس**

الدستور و الموسست

**تاسیس قضایی**

الموسست

**تاسیس کردن**

شکل , اسس , المعهد , الصنع , وجد , اختراع

**تاسیسات**

التركيب

**تاسیسات اداری**

البيروقراطیت

**تاشو**

مرن , مقدمت عربت المدفع , النعال

**تافی**

الكارامیل , الحلوی

**تاق بستن**

المدی

**تاق نما**

الطنف

**تاک**

شجرت العنب , الكرمت

**تاکتیسیم**

سیارات الاجرت

**تاکتیک یا رزم ارایی**

الوسیلت

**تاکردن**

مقدمت عربت المدفع

**تاکردن (baup)**

الضعف

**تاکستان**

مزرعت العنب

**تاکستان ایجاد کردن**

الکرم

**تاکسی**

سیارت الاجرت

**تاکنون**

حتى الآن , ادناه

**تاکید**

اللهجت , الزعم , التاكيد , اكد , التاكيد

**تاکید شده**

توكیدی

**تاکید کردن**

اللهجت , شدد , اكد , التاكيد

**تاکید کردن**

افرض

**تالاب**

البحیرت , البرکت

**تالار**

الغرف , القاعت , الصالون , الصالت , المدرج

**تالار سخنرانی**

المسرح

### تالار شنوندگان

الصالت

### تالار کنفرانس

الصالت

### تالار ورودی

المدخل

### تالم اور

شديد

### تالم ناپذیر

غير منفعل

### تالیف

التجميع , المقالات

### تالیف کردن

اكتب , اجمع

### تالیف و تصنیف

التالیف

### تالیف و تصنیف کردن

المؤلف

### تام

المجموع

**تامل**

التامل , التشاور , التردد , الانعكاس

**تامل کردن**

تردد , اعكس

**تامل کننده**

متردد

**تاموقعی که**

بینما

**تامین**

آمن , الامن

**تامین خواسته**

الزینت

**تامین کردن**

الغطاء , التجهيز , آمن

**تامین کردن توشه دادن**

زود

**تامین نامه**

الحمایت

**تانک**

الدبابات , الناقلات

**تانگورقصیدن**

التانجو



**تاوان**

الغرامت , الضمان , العقوبت , التعویض

**تاوان پردازی**

التامین

**تاوان دادن**

عوض , اضمن , کافی

**تاوقتیکه**

حتى

**تاویل**

البثرت , الصفراء

**تاویل زدن**

البثرت

**تاویل**

اللمعان

**تاویل کردن**

اللمعان

**تاه چیزی را گشودن**

تجل

**تاه خوردن**

الطیت

**تاه زدن**

الطیت , الدور

### تاه کردن

الطیت , الحضن , الطوق

### تایک اندازه

جزییا

### تایید

التاکید , الدعم , الادعاء , التصدیق

### تایید ادعا

الزعم

### تایید کردن

اکد , اید , الثانیت , الدعم

### تایید کردن (dr)

اکد

### تب

الحمی , الطب

### تب دار کردن

الحمی

### تب و قاب

الحماسه

### تب و قاب

اللهب

### تبادل

التبادل

**تبادل پذیر**

قابل للتبادل

**تبادل کردن**

التبادل

**تبار**

الجنس , القبيلت , الاسلاف , الاسبقيت

**تباره**

الكدمت

**تبانى**

التواطو

**تبانى کردن**

تآمر

**تباه شدن**

الانحطاط

**تباه کردن**

حطم , الغنغرينا

**تباهكار**

شرير

**تباهى**

الفساد , الخراب , الغنايم , الانحطاط , الدمار , الخراب

**تباین**

المقارنت , الانحراف , التضارب

**تبخیر**

التبخیر

**تبخیر کردن**

تبخر

**تبخیر کردن یا شدن**

البخار

**تبخیر شدن**

تبخر

**تبدیل**

التعدیل , التخفیف , التحویل , التخفیض , التحویل

**تبدیل باهک**

التکلس

**تبدیل بسرمایه کردن**

مول

**تبدیل بصورت بازرگانی**

التتجیر

**تبدیل بکسر متعارفی کردن**

الکسر

**تبدیل به اهرم کردن**

العتلت

### تبدیل به بخار کردن

تبخر

### تبدیل به جسم جامد کردن

صلب

### تبدیل به جنگل کردن

الغابت

### تبدیل به زغال کردن

الفحم

### تبدیل به شکر کردن

السكر

### تبدیل به قاعده رمزی

الصياغت

### تبدیل به مایع کردن

ذوب

### تبدیل به موسسه کردن

اسس

### تبدیل به یون کردن

این

### تبدیل تلفظ حرفی به حرف دیگری

الهبط

### تبدیل صورت

التحويل

**تبدیل کردن**

سافر , المتحول , الدور , تحول

**تبدیل کننده**

المحول

**تبر**

الفاس , المروحيات

**تبر دو دم**

الفاس

**تبره**

التبريت

**تبره کردن**

بری , واضح , حملت التطهير , طهر , العذر

**تبره واریز**

الحکم بالبراءات

**تبرزین**

الفاس

**تبر کوچک**

الفاس

**تبریک**

البطاقات , التهئات , التحيت

**تبریک گفتن**

هنی

### تبریکات

التحیت

### تبسم

الابتسامت

### تبصره

الهامش , الملاحظت

### تبصره قانون

تردد

### تبعه

المواطن

### تبعه یک کشور

المواطن

### تبعیت

التمسک , الولاء , المواطنت , الاعتماد

### تبعید

الابعاد , المنفی , النقل , الطرد

### تبعید کردن

ابعد , المغترب , المنفی

### تبعید کردن

الحيويت , ازح

## تبعیدی

الهارب و المغترب

## تبعیض

التمییز و الاجحاف و التمییز

## تبعیض قائل شدن

متمیز

## تبعیض کردن

الاجحاف و التحیز

## تبلیغ

الدعايت

## تبلیغ مسیحیت

الدعوت الانجیلیت

## تبلیغات

الدعايت و الدعای و الاعلان

## تبه کار

الشرییر و النذل و شرییر

## تبه کارانه

شرییر

## تبه کاری

الجریمت

## تپ تپ

المضخت



### تپانچه

المسدس

### تپانچه در کردن

المسدس

### تپانچه زدن

الصفعت

### تپاندن

المادت

### تپش

الضربت , الموجت , الخفقان , النبض , المضخت , الهث

### تپش دل

نبض القلب

### تپش زمان سنجی

الساعت

### تپه

التل , الجبل

### تپه دریایی

الشعبت المرجانیت

### تپه کوچک

الراپیت

### تپیدن

الضربت , صندوق النفايات , النبض

### تبع

البحث

### تمه حساب

الميزان

### تثبيت

التاكيد , العقد

### تثبيت کردن

اکد

### تجارت

العمل , التجارت

### تجارت کردن

التجارت , البضاعت

### تجارت کردن با

التجارت

### تجارت مخاطره امیز

المغامرت

### تجارخانه

الشركت

### تجارتی

الاعلان التجارى , تجارى

### تجارتی کردن

التجیر

## تجاری

الاعلان التجاری

## تجاوز

الهجوم , العداء , المخالفت , التجاوز , الانتهاك , حالت الحرب , الانتهاك

## تجاوز بمقدسات

تدنيس المقدسات

## تجاوز بناموس کردن

الاغتصاب

## تجاوز به حقوق کسی کردن

الاساءت

## تجاوز به عصمت

سىء

## تجاوز کردن

تجاوز , ارتطم , تجاوز , اغز

## تجاوز کردن از

انتهاك

## تجاوز کردن به

تحصن , اسلق , انتهاك

## تجاوز کردن به عصمت (ksy)

العار

**تجاوز نشده**

منبع

**تجاوز یا حمله کردن**

الهجوم

**تجاوز کار**

المتجاوز

**تجاوز کردن از**

تجاوز

**تجاهل**

التهرب

**تجاهل کردن**

الومضت , اهمل

**تجدید**

الاعادت , التكرار , الاحياء

**تجدید اسکان**

اعادت التاهيل

**تجدید خاطره**

التذكر

**تجدید سازمان**

الاصلاح

**تجدید قوا**

الاستراحت

## تجدید کردن

جدد

## تجدید نظر

المراجعت , التنقیح

## تجدید نظر کردن

راجع

## تجدید نیرو کردن

الوقود

## تجدید و احیای روحیه

الشیال

## تجدیدها

التهویت

## تجربه

التجربت

## تجربه کردن

التجربت

## تجربی

تجریبی

## تجرد

التجريد , العزوبیت , العزوبت , الفلسفت

## تجريد

التجريد

**تجزيه نور**

التفرق

**تجزیه**

التحليل , علم التشريح , التفكك , التشريح

**تجزیه ای**

تحليلی

**تجزیه شدن**

تحلل

**تجزیه کردن**

الملخص , حلل , صنف , قطع , حرر

**تجزیه ناپذیر**

ذری

**تجسی**

البحث

**تجسم**

الظهور , التضمين , التجسيد , الشكل , الهلوسه

**تجسم روح**

الشبح

**تجسم شی**

المنظور

**تجسم کردن**

تصور

### تجلی

الانبثاق , التعبير , التأثير

### تجلی کردن

انبثق

### تجلیل

الاعلاء , التمجید , الولاء , التکبیر , الاحتفال

### تجلیل کردن

ارفع , مجد , احتفل , عظم

### تجمع

التجمع , الرابطة

### تجمل

الرتوش

### تجمل عیاشی

الترف

### تجملی

الهوی

### تجویز

الوصفت , الموافقت

### تجویز دوا

الدواء

## تجویز کردن

صف

## تجهیز

الزی

## تجهیز کردن

عبی و الزی

## تجهیزات

الاجهزت و المعدات والتجهيزات العسكرية

## تحت

الموضوع و تحت

## تحت البحری

الغواصت

## تحت الشعاع قرار دادن

غط عليه و الكسوف

## تحت اللفظی

حرفی و شفوی

## تحت انقیاد در آوردن

اخضع

## تحت تاثیر برق قرار دادن

کهرب

## تحت تاثیر قرار دادن

الختم



## تحت تاثیر قرار دادن

التحيز

## تحت تاثیر واقع شده

متاثر

## تحت تسلط

الموضوع , تحت

## تحت تعقيب قانونی قرار دادن

تابع

## تحت فشار

تحت

## تحت فشار قرار دادن

اقمع , التوتير

## تحت قاعده و اصول معینی در آوردن

درج

## تحت قانون و قاعده در آوردن

طبع

## تحت کنترل در آوردن

القيد , الموضوع , اللجام

## تحت محاصره

الحيب

## تحت نظم و ترتیب در آوردن

الانضباط

**تحت نفوذ**

تحت

**تحت نفوذ خود قرار دادن**

التاثير

**تحت نفوذ قرار گیرنده**

قابل للتحوير

**تحتانی**

تحت , القاع

**تجیر کردن**

الحجارت

**تحدب**

التواء

**تحدیر**

التحذير

**تحدیر کردن**

اردع

**تحرک**

التحرك , قابليت الحركة

**تحریر کردن**

اكتب

**تحریرف**

البديل , الترييف , التشويه

### تحريف شدن

مزق

### تحريف كردن

عذب , حرف , زيف , الميل

### تحريك

الصور المتحركه , الغليان , التحريض , الاقناع

### تحريك احساسات

الشيال

### تحريك پذير

عصبى

### تحريك جنسى زنان

الحرارت

### تحريك جنگ كردن

تحد

### تحريك شدن

اقنع

### تحريك كردن

شغل , هيچ , ازعج , الدافع , الحافت , اثر , الوقود , المهماز , البخور , حرض , حفز , التحرك , الوخز , اثر , حفز , حك , اثر , البيض , حرض عليه , الزنجيل , حرض

### تحريك كردن يا شدن

التحریک

**تحریک و تشجیع کردن**

متحرک

**تحریم**

المقاطعت , المنع

**تحریم کردن**

المنع , المقاطعت , امنع

**تحسین**

الترحیب , الاستقبال الحافل , المدیح , الاعجاب , التصفیق

**تحسین کردن**

احترم , صفق له

**تحسین کننده**

المعجب

**تحسین و شادی**

الاستقبال الحافل

**تحصن**

الماوی

**تحصیل**

الدراست

**تحصیل پول و مقام و غیره از راههای نادرست**

الفساد

**تحصیل چیزی**

التحسین

### تحصیل در مدرسه

المدرست

### تحصیل شده

اصبح

### تحصیل کردن

انجز ، اكسب ، اصبح ، حصل ، الدرست ، الفوز

### تحصیل کرده

متعلم ، مثقف

### تحصیلدار

الجامع

### تحفه

التحفت

### تحقق بخشیدن

ادرك

### تحقق گرای

الواقعی ، واقعی

### تحقق گرایی

الواقعییت

### تحقق یافتن

ادرك

**تحقیر**

الاحتقار, الاذلال, الازدراء, الاهدان, الاذلال

**تحقیر امیز**

الاذلال, محتقر

**تحقیر کردن**

رخص, احتقر, اذلل, نتیجت

**تحقیر نمودن**

قلل من شان

**تحقیر کردن**

منحط

**تحقیر نمودن**

حط منه

**تحقیق**

التحقیق, البحث, الزمالت

**تحقیق کردن**

استفسر, استجوب, حقق فيه, السؤال, التجربت, دقق

**تحقیق و بازجویی کردن**

الاستفسار

**تحقیقات نظری**

النظریت

**تحکم**

الهیمت

**تحکیم**

العقد

**تحکیم کردن**

الشرس

**تحلیف**

الشهادات

**تحلیل**

قابلیت المص , التحلیل , التآكل , البطاقت , المقطع الشعری

**تحلیل بردن**

امتص , العقب

**تحلیل رفتن**

استوعب , استهلك , اقضم , كل , اضعف

**تحلیل رفتن قوا**

اصرف

**تحلیل کردن**

حلل

**تحلیل کننده**

المحلل

**تحلیلی**

تحلیلی

**تحمل**

التحمل , الامساک , التحمل

### تحمل پذیر

قابل للتحمل , محتمل

### تحمل خسارت

عدد الخسائر

### تحمل کردن

الدب , ابق , تحمل , التجربت , الموقف , العصا , عان , الدعم , تحمل , التجربت , المعدت

### تحمل کننده

الالتزام

### تحمل ناپذیر

لا يطاق , لا يطاق

### تحمل یابرگزار کردن

الطقس

### تحمیل

الفرض , القوت , الفرض , الضریبیت

### تحمیل کردن

العبء , افرض , السرج , اوقع , ابرز , المهمت

### تحمیل کردن بر

مضبوط

### تحمیل کردن زیاد بر کردن

الضریبیت الاضافیت

### تحمیل کننده



الفرض

### تحمیل گری کردن

اللوی

### تحمیلی

ملح

### تحول

التطور، التغير، الانتقال

### تحولات بدن موجود زنده برای حفظ حیات

الایض

### تحولات ناگهانی و عمده

الکارت

### تحولی

تطوری

### تحویل

التسليم، الزی، النقل، التسليم

### تحویل دادن

سلم، الاستسلام

### تحویل دار

الراوی

### تحویل گیرنده

المودع لديه

**تحويل یافتن**

اصبح

**تحويللدار**

الصراف , محاسب السفینت , الراوی

**تخت**

الاریکت , الشقت , النعل , العرش

**تخت روان**

الفضلات , النقات

**تخت زدن**

النعل

**تخت کردن**

مسطح

**تخت کفش**

النعل

**تخت و مسطح**

مسطح

**تختان**

الشرفت

**تختان دار کردن**

الشرفت

**تختخواب**

القش , هیکل السریر

**تختخواب سفری**

السریر

**تختخواب و ملافه ان**

الفراش

**تخته**

اللوحت , الفم , اللوح الخشبی , الصفحت , القرص , سجل الحسابات

**تخته ای**

مجدول

**تخته باریک**

الشریحت , الشق

**تخته پاک کن**

المحایت

**تخته پل**

الممر , التزلج

**تخته پوش کردن**

اللوح الخشبی

**تخته تخته کردن**

اللوح الخشبی

**تخته حفاظ**

الشاشت

**تخته روی سرستون (memary)**

المعداد

### تخته سنگ

الصخرت , المنحدر , الصرصر , الكتلت , اللوح

### تخته سنگ یا صخره

الصخرت

### تخته سیاه

السبورت

### تخته شطرنج

رقعت الشطرنج

### تخته کف

الفم

### تخته مخصوص اسکی روی اب

لوح التزلج

### تخته میز و پیشخوان مهمانخانه

اللوح الخشبی

### تخته نرد

الطاولت

### تخته یخ شناور

الطوف الجلیدی

### تخصیص

التخصیص

### تخدير کردن

العقار

### تخریب

الدمار , التهديم

### تخصیص

الاختصاص

### تخصیص یافتن

تخصیص

### تخصیصی

الحصت , الاعتماد , الولاء

### تخصیص اسناد

المهمت

### تخصیص دادن

وزع , التصمیم , مرشح , اعط , خصص , التقسیم

### تخصیص دادن به

رث

### تخطیف

الهدوء

### تخطی

الانتهاك , الغضب , الانتهاك

### تخطی از قانون

الجنحت

**تخطی کردن**

تجاوز و ارتطم و اهن

**تخطی کردن از**

تجاوز و انتھك

**تخطی کننده**

الجانح

**تخفیف**

القطع , التخفیف , الخصم , الارحاء

**تخفیف جرم**

التخفیف

**تخفیف دادن**

اهدا , التخفیف , خفف , اوطا , سكن , اشعر بالارتیاح

**تخفیف درد**

فقدان الشعور بالالم

**تخفیف زیاد دادن**

القطع

**تخفیف یافتن**

قلل

**تخلص**

الاسم المستعار

**تخلصی**

مجهول

**تخلف**

الانتهاك , التجاوز , الانتهاك

**تخلف کردن از**

انتهك , اطرح

**تخلیص**

الانعتاق

**تخلیص کردن (sng medn)**

نشط

**تخلیل گر**

المحلل

**تخلیه**

الاطلاق

**تخلیه کردن**

اخل

**تخلیه کردن (bar v msافر)**

انزل

**تخلیه مزاج کردن**

اخل

**تخم**

البيض , صغار السمك , اللب , البذرت , المنى , الخصیت

**تخم اوری**

البذرت

**تخم بزرگ**

بذر الکتان

**تخم چشم**

مقلت العین

**تخم دادن**

الفتحت

**تخم ریختن**

البذرت

**تخم ریزی کردن (Hyvanat dryayy)**

البیضت

**تخم کاشتن**

انشر

**تخم گذاردن**

عامی

**تخم گذاشتن**

الفتحت

**تخم ماهی**

التوت , البیضت

**تخم مرغ**

البیض

**تخم مرغی**



البيضوى , الاهليلج

### تخم مرغى شكل

الاهليلج

### تخماق

اضرب , القايد

### تخمير

الاختمار

### تخمير شدن

الخميرت

### تخمين

التقييم , التخمين , التقدير , التخمين , التقريب

### تخمين زدن

الحساب , التخمين , قدر , احسب , التخمين

### تخمين كم

اخفق فى تقدير

### تخمين نا پذير

لا يقدر

### تخيل

الخيال

### تد تعبير كردن

اسى فهم

## تدابیر جنگی

الوسائل

## تدارک

التحضير

## تدارک دیدن

التجهيز , استعداد , زود , التجهيز

## تدارکات

الذخیرت , البنود

## تداعی معانی

الرابطت

## تداوی

الدواء , العلاج

## تدبیر

الجهاز , المستشار , التصميم , التجرب , المكیدت , الخطت , الحیلت

## تدبیر کردن

البوصلت , الحصت , تامل , تأمر

## تدبیر کردن

المحرك

## تدریج

التدریج

## تدریجی

تدریجی , لايدرک , بطیبی

## تدریس

التعلیم

## تدریس در مدرسه

المدرست

## تدریس کردن

صرح ، الدرس

## تدریس کننده

المحاضر

## تدفین

الدفن

## تدفین

الدفن

## تدوین

التصنیف

## تدوین و تصویب قانون

التشریح

## تدوین وصیت نامه

الوصیت

## تدهین کردن

ادهن

## تذکاریه

المذکرت

**تذکاریه یادداشت کردن**

الملاحظت

**تذکر**

التحذیر , التلمیح , الاشارات , الملاحظت , الذکری , الاخطار

**تذکر دادن**

العقل , حذر

**تذکره**

السیرت الذاتیت , جواز السفر

**تذکره نویسی**

کاتب السیر

**تذکیر**

الذکورت

**تذکیر و تانیث**

الجنس

**تذکیر و تانیث**

الجنس

**تذهیب**

الاضاءت

**تذهیب کردن**

ذهب

**تر**

رطب , الرباط , رطب , ممطر , رطب

### تر کردن

اللمست , رطب

### تر و تازه

جدید

### تر و تمیز

مرتب , الحالات

### تراب

الغبار

### ترا بر پذیر

نقال

### ترا بردن

المیناء

### ترا بری

النقل

### ترا بری کردن

النقل

### ترادف

السلسلت

### ترادسی

التحويل

**ترازیسیدن**

المحول

**تراز**

المیزان , حتی , التدفق , المستوى , الالهانت

**تراز کردن**

المستوى , الالهانت

**تراز کردن (gahy baup)**

التدفق

**ترازسازی**

المستوى

**تراز کردن**

الخط

**ترازو**

المیزان , المقياس

**ترازی**

افقى

**تراس دار کردن**

الشرف

**تراش**

المظهر , الشرف , الخدش , الحلاقت

**تراش دادن**

المخرطت

**تراش دادن (almas vQyrh)**

القطع

**تراشنده**

المادت الحاکت , آلت الحلاقت

**تراشه**

الرقاقت , ورق القصدیر , الشطیت , الرقاقت , الشریط

**تراشه کردن**

الشطیت

**تراشیدگی**

المحو

**تراشیدن**

اقطع , امح , احذف , الوجه , الحبوب , القبر , الورط , الحلاقت , الحالت , امح

**تراضی**

المساومت

**تراکتور زنجیری**

الیرقت

**تراکتور یا ماشین شخم زنی**

الجرار

**تراکم**

التکثل , المجموع , الضغط , التجمع

**تراگذر**

متعدی

### تراموای

الترام , سیارت الترام

### تراندن

اللفت

### ترانسفورماتور

المحول

### ترانه

الاغنیة

### تراوش

الدفق , التسرب , الافراز

### تراوش بوسیله ریزش

صب

### تراوش کردن

قاع السفینة , اخترق , التسرب , الرواسب الطینیة

### ترایلر

المقطورت

### تربانتین

التربنتین

### تربانتین زدن به

التربنتین

### تربچه



الفجل

### تریب کردن

المدرست

### تریب

الاسلوب , الغذاء

### تریب شده

بارع , مثقف , نبیل , جعل

### تریب کردن

حرض , الحیل , تعلم , الموخرت , القطار

### تریب

التربیع

### تریب

الترتیب , التشکلیت , الانضباط , الادارت , الطلب , الرتبت , المرت , الخطت , السلسلت

### تریب جای بازیکنان فوتبال

التراصف

### تریب دادن

وافق , رتب , مر , السلسلت

### تریب زمانی وقوع

زمنی

### تریب رنگهای موسیقی

الرنین

## ترتیب قرار گرفتن

التشکیل

## ترتیب کارها را معین کردن

رتب

## ترتیبی

العدد الترتیبی و المسلسل

## ترجمان

المترجم

## ترجمه

التفسیر و الترجمت و النسخت

## ترجمه شفاهی کردن

ترجم

## ترجمه کردن

ترجم

## ترجیح

الفرق

## ترجیح دادن

فضل

## ترجیح یافتن یادادن

فضل

## ترجیحا

بالاخری

**ترحم کردن**

رحیم , الشفقت

**ترحم کردن بر**

ارث

**ترخیص**

الترخیص

**ترخیص کالا از گمرک**

الترخیص

**ترخیص کردن**

واضح , حر

**ترد**

هش , الرقیقت المقلیت , الطرد , هش , متفتت , شجاع

**ترد کردن**

العرض , المطرود

**ترد و شکننده**

متلهف

**ترد و نازک**

العرض

**تردادن**

اللفت

**تردد کردن**

المزار , المرور

**تردست**

داهیت , المشعوذ

**تردستی**

البراءت , اقذف , المهارت , الوسیلت

**تردید**

الشك , علق , التردد , الاستفسار , الشك , التردد , الاهتزاز

**تردید پیدا کردن**

تردد

**تردید کردن**

العصا , ترنح , الشك

**تردید کردن در**

اتهم , السؤال

**تردیدداشتن**

التمایل

**ترس (amyKth ba aHtram)**

الرهبت

**ترس اور**

رهیب

**ترس داشتن از**

امقت

**ترس زیاد**

الارهاب

**ترس ناگهانی**

الخوف

**ترسان**

خایف , مخیف

**ترساندن**

امقت , اللطمت , البقرت , اردع , الشجار , الخوف , روع , اخف , الخوف , ارتجف , الرهبت , الجاموست , خوف , الصدمت , الشاطی , الشبح , التهديد

**ترساننده**

مخیف

**ترسانیدن**

الفرع

**ترسناک**

مریع , مخیف , هایل , فطیع , متجهم , قبیح , مروع , بشع , مخیف , فطیع , رایع , کبیر

**ترسناک و حشت اور**

مفرع

**ترسنده**

خایف

**ترسو**

الدجاجت , دقیق , الحمامت , خجول , الاصفر

**ترسوئی**

الخجل

**ترسیدن**

اللطمت , السمن , الخوف , امقت

**ترسیدن (az)**

الفرع

**ترسیدن (az)**

الخوف

**ترسیده**

خایف , فاسد , الرتبت , ماكر

**ترسیم**

الرسم

**ترسیم اماری**

المخطط

**ترسیم کردن**

الاثر , الخريطت

**ترسیمی**

تخطیطی

**ترش**

الحامض , سبی , الفرع , الخوف , الشجار , الرعب , حامض , الفطیرت , خلی

**ترش بودن**

حامض

**ترش شدن**

الخمیرت , حامض

### ترش کردن

ازعج , حمض

### ترش مزه

الفطیرت

### ترشح

الاطلاق , الافراز , الرش

### ترشح کردن

الاطلاق , البقعت , الرش

### ترشدن

بلل

### ترشرو

الحامض , خشن , مزاجی , کئیب , الاصرار , حاد الطبع , عنید , صدی

### ترشروی

اوطا

### ترشی

الحموضت , المخلل , الحموضت

### ترشی انداختن

المخلل

### ترعه

القنات

**ترعه (=chanal)**

القنات

**ترعه زدن**

القنات

**ترغیب**

الاقناع

**ترغیب (bh kar bd)**

حرض

**ترغیب کردن**

القیثارت , وضع , التاثير , اقنع

**ترغیبی**

تحریضی

**ترفیع**

التقدم , الانتشاء , المصعد , الجبل , التفضیل , الترقیت , الارتفاع , الترقیت

**ترفیع دادن**

ارفع , الزیادت , روج

**ترفیع رتبه دادن**

التقدم

**ترق تراق**

التصفیق

**ترق تروق**

الشق



**ترقوه**

عظم الترقوت

**ترقه**

المفرقع

**ترقی**

التقدم , الاعتلاء , الدفع , التطوير , النمو , الزيادات , المصعد , الموكب , التقدم , الترقیت , الارتفاع , القفزت

**ترقی تصاعدی**

الموكب

**ترقی خواه**

تقدمی

**ترقی خیز**

الارتفاع

**ترقی دادن**

الدفع , روج , الارتفاع

**ترقی دهندہ**

المساعد , المقوی

**ترقی کردن**

انم , کافی , الارتفاع , فوق , التسلق

**ترقی کرده**

متقدم

**ترقی و تنزیل**

التقلب

**ترقیق**

التخفیف

**ترک**

الترک , الشاب , الشق , الهوس , اترک , الکسر , الخروج , الانشقاق , التركي , ترکی

**ترک اولی**

الخطا

**ترک ایین**

الارتداد

**ترک برداشتن**

العیب

**ترک خوردگی**

الکسر

**ترک خورده**

الشق

**ترک دعوا کردن نسبت به**

انکر

**ترک عقیده**

الشجب , الارتداد

**ترک کردن**

انکر , العیب , الصحراء , اخل , الاجازت , اترک

**ترک کردن میهن**

المغترب

**ترک گفتن**

تنازل

**ترک گفتن**

الحيويت

**ترکاندن**

الانفجار , الشاب , البوب

**ترکانیدن**

الشق

**ترکردن**

بلل

**ترکنش**

الصفقت

**ترکه**

الارث , الغصن , الارث , القضيب , المفتاح , الغصين

**ترکه غیر منقول**

التراث

**ترکی**

ترکی

**ترکیب**

المزيج , المجموعت , التركيب , المركب , الميزت , الشكل , الجعل , الخليط , التركيب , المجموعت

**ترکیب چندماده با هم**

الاضافات

**ترکیب دهنده**

المکون

**ترکیب روغنی سنگین بفرمول  $(\text{C}_{20}\text{H}_{42}\text{O}_2)$  ص ۳ ح ۵**

النترولیسیرین

**ترکیب زهردار**

السم

**ترکیب شده**

المشترک

**ترکیب فلز بافلز گرانبها**

السیکت

**ترکیب فلزی با فلز پست تر**

الکیمیاء

**ترکیب قلع و سرب**

البیوتر

**ترکیب کردن**

اعدد , مساهم , ادمج , القطعت , اتحاد , الحاصدت , شکل , المركب

**ترکیب کردن یا شدن**

المصهر

**ترکیب کننده**

المکون

**ترکیب مخلوط**

الملغم

**ترکیب موجود زنده**

الکاین الحی

**ترکیب وامتزاج**

الانشطار

**ترکیب یامشتقی از مواد گیاهی و داروهای گیاهی**

نباتی

**ترکیبات خنثی کربن واکسیژن وهیدرژن**

الکربوهیدرات

**ترکیبات هیدروکربن**

الهیدروکربون

**ترکیبی**

المادت الصناعیت

**ترکیدگی**

التمثال النصفی

**ترکیدن**

الانفجار ، الشق ، انفجر ، البوب ، الضربت

**ترکیدن (baup)**

التمثال النصفی

**ترمز**

الکابج , الصندل الخشبى

### ترمز کردن

الترلج , الکابج

### ترمز ماشین

الترلج

### ترمس

الترمس

### ترمه

قماش کشمیر

### ترمیم

التحسن , الاغاثت , التعديل

### ترمیم شدن

تعاف

### ترمیم کردن

الاصلاح , عدل , اعد

### ترن اویزان

السکت المفردت

### ترن زیر زمینی

قطار الانفاق

### ترو تازہ

الاخضر

### تروچسبناک

دبق

### ترور

الاغتيال

### ترور کردن

اغتل , ارهب

### تروشروی

التقشف

### ترومبون

الترومبون

### ترویج

الترقیة

### ترویج کردن

ازرع , روج

### تره فرنگی

الکراث

### تری

الرطوبة , رطب

### تریاق

الدواء

### تریاک

الافیون

**تربون**

المنصت الخطاییت

**تزر**

الاطروحت

**تزرین**

الزینت , التزین , الزینت

**تزرین کردن**

الحلیت

**تزرینات**

الرتوش

**تزرینات پرده ای**

القماش

**تزرینات نگارشی**

الازدهار

**تزریناتی بشکل ذرات ریز یا دانه های تسیح که امروزه**

الصیاغت التخریمیت

**تزرینی**

التکملت

**تزریق**

الصب , الحقن , الطلقت , النقل

**تزریق خون**

النقل



**تزیق کردن**

احقن , الحقت

**تزلزل**

عدم الامان , الهزت

**تزلزل ناپذیر**

هادی , الحجر الصلب

**تزلزل یا لغزش پیدا کردن**

تعثر

**تزن**

التیاری

**تزند**

التیاری

**تزویر**

الحیلت , التزییف

**تزویر کردن**

الثعلب , زیف

**تزیین**

الزینت

**تساوی**

المساوات , المعدل , المساوات

**تساوی بستن**

الربطت

**تساوی حقوق**

العدالت

**تسبیح و تمجید گفتن**

الترتیلت

**تسخیر**

الاسر

**تسخیر کردن**

الاستیراد , افتح

**تسخیر نا پذیر**

لا یقهر

**تسریع**

التعجیل , اعلان القداست , البعث , المطر , التعجیل

**تسریع ردن**

عجل

**تسریع شدن**

الحافز

**تسریع کردن**

عجل , التقدّم , السرعت

**تسریع کردن در**

عاجل

**تسطیح**

التنظیف

**تسطیح کردن**

السطح , الدرجت

**تسعیر**

التحویل

**تسعیر یافتن**

التبادل

**تسکین**

المهادنت , الاغاثت , العزاء

**تسکین دادن**

هادن , اهدا , الهدوء , هدی , ناعم , سکن , اهدا , المرهم

**تسکین دهنده**

سکن , رزین

**تسکینی**

الاغاثت

**تسلل**

السلسلت , البدلت , المسار

**تسلط**

الهیمنت , المغص , الهیمنت

**تسلط بر نفس**

الهدوء

**تسلط ناپذیر**

لا يقهر

**تسلط یافتن بر**

السيد

**تسلی**

التعزيت

**تسلی دادن**

لوحه المفاتيح , اشعر بالارتياح , العزاء , عز

**تسلی دهنده**

المعزى

**تسلی ناپذیر**

لا عزاء له , تعيس

**تسلیت**

التعزيت

**تسلیت خاطر**

العزاء

**تسلیت دادن**

لوحه المفاتيح

**تسلیت گفتن**

العزاء

**تسلیت گفتن بر**

ارث

**تسلیحات**

التسلح

**تسلیم**

الزی , الاستسلام , التسليم , الاستقالت

**تسلیم دشمن کردن**

خن

**تسلیم شدن**

الحيويت , ارضخ , المفصل , استسلم , الاستسلام , استسلم , طع , الخروج , استسلم

**تسلیم کردن**

اترك , اودع , المنتجع , استسلم

**تسلیم کردن یا شدن**

المحصول

**تسلیم نشدنی**

عنيد

**تسمه**

الكفالت , الحزام , السوط , الشريط

**تسمه آهنی**

الراند

**تسمه رکاب**

الشريط

**تسمه فلزی**

الابزیم و الشریط

### تسمه یا بند مخصوص محکم کردن

الفرقت

### تسمیه

الطایفت

### تسویه

التعدیل و التنظیف و التصفیت و المقعد و المستوطنت و الحل

### تسویه پذیری

السیولت

### تسویه حساب کردن

المهر

### تسویه کردن

صف و المساومت

### تسویه نمودن

عدل

### تسهیل کردن

سهل

### تسهیلات

الراحت

### تسهیم

التقسیم و الحصت

### تسهیم کردن

الجزء , الحصت

### تشابه

المراسلت , التشابه

### تشبيه

الاستيعاب , المسبحت , المقارنت , سبحان الله , الاستعارت

### تشبيه کردن

اشبه , قلد

### تشبيهی

مجازی

### تشتک

الحوض

### تشجیح کردن

شجع

### تشجیع کردن

شجع , القلب , شجع

### تشخیص

التقیم , التشخیص , الفرق , الاعتراف

### تشخیص دادن

شخص , الرویت , میز , البحث , القاضی , اعترف , اخبر

### تشخیص دادن قبلی مرض

تنبا

### تشخیص دهنده

التفاضل

### تشخیص ناخوشی

التشخیص

### تشخیص هویت دادن

میز

### تشدید

اللهجت , الغضب

### تشدید کردن

اشتد

### تشدید کننده

المقوی

### تشدید یافتن

الزمن

### تشدید کردن

اثر

### تشدیدی

مرکز

### تشر زدن به

اخف

### تشریح



## تشریح کردن

حلل , صنف , شرح

## تشریح کننده

اختصاصی التشریح

## تشریح مرده

تشریح الجثث

## تشریح نسج مرده (drmqabl biopsy)

تشریح الجثث

## تشریحی

تشریحی

## تشریفات

رسمی , المراسم , الشکلیت , النظام , الخدمت , الطقوس , النشا

## تشریفات (dr danSgah) امتیاز ویژه

الشرف

## تشریفات مذهبی

الطقوس

## تشریفاتى

رسمی

## تشریک مساعی

تعاون

## تشعشع

الومیض , الوهج , التالق , الشعاع

### تشیع داشتن

الشعاع

### تشیع کننده

المشعاع

### تشیع ماهتابی

الاسفار

### تشیع نورانی

الهالت

### تشیفی

الاغاثت

### تشک

الوسادت , اللجنت , المفرش

### تشکر

اشکر

### تشکر کردن

اشکر

### تشکیل

الدستور , الموسست , التشکیل

### تشکیل باشگاه یا انجمن دادن

النادی

### تشکیل تازک

الجلد

### تشکیل دادن

شکل , الشكل

### تشکیل دهنده

الاول

### تشکیل دهنده ء اسید

حامضی

### تشکیل طبقه دادن

السریر

### تشکیل کشورهای متحد دادن

متحد

### تشکیل کیسه در بدن

الجیب

### تشکیل لغت یا جمله ای از درهم ریختن کلمات یا لغات ج

البدیل

### تشکیل مسابقات

البطولت

### تشکیل مستعمره دادن

استعمر

### تشکیلات

التشکیل , اللواء , المنظمت

## تشکیلات اقتصادی

المشروع

## تشکیلات چیزی را برهم زدن

شوش

## تشکیلات دادن

نظم و التركيب

## تشکیلات دهنده

المحفز

## تشکیلات محرمانه و زیرزمینی

تحت الارض

## تشکیلات و سازمان

المکاین

## تشنج

التشنج و النوبت و الهستیریا و الهزت و داء الكزاز

## تشنج سخت

الصدمت

## تشنج موضعی

المغص

## تشنجی

متقفز

## تشنگی

العطش و الجفاف

**تشنه**

عطشان

**تشنه بخون**

متعطش للدماء

**تشنه بودن**

العطش

**تشنه شدن**

جاف

**تشویش**

القلق

**تشویق**

حرض , التشجيع , الاقناع , الحث

**تشویق (bh eml bd) کردن**

حرض

**تشویق کردن**

التهاتف , شجع , النعمت

**تشویق و ترغیب کردن**

حث

**تشویق و تمجید**

التصفيق

**تشی**

النیص

**تصادف**

علم الصرف , الفرصه , الصدفة , الضرب , الحادث , المناسبت , الحدوث , الالتقاء , اللقاء

**تصادف اتومبیل**

الحادث العرضی

**تصادف کردن**

الجرت

**تصادفا برخورد کردن**

احداث

**تصادفات**

الاصابت

**تصادفی**

الحادث العرضی , عرضی , مشکوک , لونی , ظرفی , غریب , عرضی , عشوایی

**تصادم**

الاشتباک , الاصطدام , الصدمت , حطم

**تصادم دو توپ**

المدفع

**تصادم شدید کردن**

الاشتباک

**تصادم کردن**

اصطدم

**تصاددی**

تقدمی

### تصحیح

التعديل , التصحيح

### تصحیح کردن

صحیح

### تصحیح نشده

خاطی

### تصحیلات اشتراکی

البرکت

### تصدی

الاجرت , المفوضیت

### تصدیق

الدخول , التاكيد , التحقق , الشهادات , التاكيد , الشهادات , التاكيد

### تصدیق امضاء

الشهادات

### تصدیق امضاء کردن

اشهد

### تصدیق امیز

الایجاب

### تصدیق شده

معترف

**تصدیق کردن**

اعترف , اكد , اشهد , اكد , اسس , المنحت , برر , اعترف , اصل , اعترف , اكد , اعترف , اشهد

**تصدیق نامه**

التزكيت

**تصدیق نکردنی**

مرفوض , غير قابل للدفاع

**تصرف**

الشغل , الاحتلال , الملكيت , الحجز , الاحتلال , الحجز

**تصرف کرد**

احتل

**تصرف کردن**

المسكت , القبضت

**تصریح**

التاكيد , الاشرط

**تصریح شده**

موكد

**تصریح کردن**

اكذ , حدد , اشترط

**تصریف زمان فعل**

الزمن

**تصریف کلمه**

الابدال



**تصفیه**

الادارت , الترشیح , المستوطنت , الترتیب , التسرب

**تصفیه ء اخلاقی کردن**

حرر

**تصفیه حزب یا دولت از عناصر نادلخواه**

حملت التطهیر

**تصفیه حساب کردن**

المقعد

**تصفیه خانه**

المصفات

**تصفیه کردن**

اسکن , الاتفاقت , ادر , اسس , المرشح , نق , المقعد

**تصفیه و تزکیه کردن**

عاقب

**تصمیم**

اقر , الشریعت , القرار , التصمیم , العزم , القرار

**تصمیم جدی**

قوت الارادت

**تصمیم داشتن**

العقل

**تصمیم گرفتن**

قرر

**تصنع**

الحیلت

**تصنعی**

الدمیت

**تصنعی گرامی**

ثمین

**تصنیف**

ارتجالا , غن , الاغنیة

**تصنیف کردن**

الصنع , اعدد

**تصور**

الهوی , الفکرت , اذا , الصورت , الخیال , الفکرت , الصورت , الرویت , المفهوم

**تصور شخصیت انسانی برای چیزی**

التشبیهت

**تصور غلط**

الوهم

**تصور کردن**

تخیل , الهوی , تصور

**تصور کردنی**

قابل للتخیل

**تصور کلی**

المفهوم

### تصور نکردنی

لا یصدق

### تصور کردن

الفشل

### تصوری

من بنات افکار , رومانسی , غیر واقعی , قابل للتخیل , خیالی

### تصوف

الروحانیت

### تصویب

الموافقت , التشريع , التصريح , المرور , حسنا , الموافقت , المرور

### تصویب شدن

الترخیص

### تصویب کردن

اسمح له , صدق , حسنا , الموافقت , الترخیص , خول , حازم

### تصویب نکردن

ارفض

### تصویب‌نامه

الشریعت

### تصویر

الشکل , الایقونت , الصورت , الایضاح

## تصویر حضرت مسیح یامریم ویا مقدسین مسیحی

الایقونت

## تصویر عیسی بر بالای صلیب

الصلب

## تصویر کردن

الرقم , الصورة

## تصویر لحظه ای

اللقطت

## تصویر مضحک

الصورت المتحرکت

## تصویری

رمزی , الفیدیو

## تضاد

التزاع , المعارضت

## تضرع

التضرع

## تضریس

التثلیم

## تضعیف

التخفیف

## تضعیف روحیه کردن

البقرت

**تضعیف کردن**

اخص

**تضمین**

التامین , التضمین , الختم , الامن

**تضمین کردن**

الرباطت , اشهد , التفویض , اضمن

**تضمین کننده**

مستند الصرف

**تضمین نامه یا تعهدنامه داعر به پرداخت وجه**

الرباطت

**تضییق**

التقیید

**تطابق**

الاسکان , الموافقت , المبارات

**تطبیق**

الاسکان , التکیف , التعدیل , المقارنت , الانسجام , التعریف , المبارات

**تطبیق کردن**

المراقبت , صالح

**تطبیق نمودن**

اسکن

**تطبیقی**

مقارن

### تطمیع

اغر و السحر

### تطمیع کردن

الاغراء و الرشوت و الصفقت

### تطویل

طول

### تطهیر

حملت التطهیر

### تطهیر کردن

حرر و حملت التطهیر

### تطهیر کردن

طهر

### تظاهر

التصنع و العرض و الزعم و التجهم و المظهر

### تظاهر کردن

افترض

### تظاهر کردن به

اثر علیه

### تظاهر موقتی

الومیض

### تظاهرات

الاستعراض , المظاهرت

### تظاهرات کردن

تظاهر

### تظفر

الفهم

### تظلم

العریضت

### تعادل

المیزان , الموازنت , المعدل

### تعادل گرما

الدفء

### تعارف

التقدير , التحیت , الفروسیت

### تعارفات معمولی

التکملت

### تعارفی

مجانى

### تعاقب

المسعى

### تعاقب کردن

تابع

**تعاقب کننده**

المطارد

**تعالی**

الصعود

**تعالیم مذهبی یا حزبی را آموختن به**

لقن

**تعاونی**

ودی

**تعبیر**

التعلیق , التفسیر , العبارت

**تعبیر درآوردن**

العبارت

**تعبیر کردن**

العبارت , التعلیق , اقرا

**تعبیه**

الارتجال , التغبیر , العدت

**تعبیه کردن**

الحصت , ارتجل

**تعجب**

الاعجاب , الاعجوبت , المفاجات , الاعجوبت

**تعجب کردن**

احترم , الالهام



**تعجیل**

البرید و التعجیل

**تعداد آراء اخذ آراء (memvla bCvrt jme)**

استطلاع الراى

**تعداد تلفات جنگی**

عدد الخسائر

**تعداد مردم**

السكان

**تعداد موالید**

معدل الولادات

**تعدادی**

البعض

**تعدی**

سوء و الظلم و التوغل و انتهاك

**تعدی کردن**

اضطهد

**تعديل**

التعديل و التنظيم و التعديل

**تعديل پذیر**

قابل للتعديل

**تعديل کردن**

عدل , نظم , کیف , بلل , المعتدل , عدل

### تعديل کننده

رييس الجلسه , المعدل

### تعديل وتنظيم غلط

سوء التوافق

### تعرض

الاضطراب , الغزو

### تعرفه

التعريف

### تعرفه بندي کردن

التعريف

### تعرفه گمرگی

التعريف

### تعريف

التقدير , التعريف , التفسير , النوعيت , التعريف , الوصف

### تعريف اميز

مجاني

### تعريف کردن

عرف , المديح , اعادت العد , عرف , مجد

### تعريف کردن از

التقدير

### تعريف کردن (az)

مجد

### تعریف کننده

الداعیت

### تعریق

تعرق

### تعزیت امیز

جنازی

### تعصب

التحیز , التعصب , الاجحاف , الحماس , الحماس

### تعصب در وطن پرستی

التعصب

### تعصب شدید

العاطفت

### تعطیل

العطلت , الاحد , التعليق , العطلت

### تعطیل آخر هفته

عطلت نهایت الاسبوع , عطل نهایت الاسبوع

### تعطیل آخر هفته را گذراندن

عطلت نهایت الاسبوع , عطل نهایت الاسبوع

### تعطیل شدن

اغلق

**تعطیل کردن**

اغلق , التوقف , اخل

**تعطیل مذهبی**

العطلت

**تعطیل موقتی**

التاجیل , العطلت

**تعظیم**

القوس

**تعظیم کردن**

الانحناء , القوس

**تعفن**

الرایحت الکریهت , التتانت

**تعفن داشتن**

التتانت

**تعقیب**

العمل , المطاردت , المتابعت , المسعی

**تعقیب قانونی کردن**

حاکم , قاض , اتهم , القانون , قاض

**تعقیب کردن**

المطاردت , اتل , کلب الصید , تابع , البدلت , الذیل

**تعقیب کردن (=chivvy)**

الثوم المعمر

### تعلق

الارتباط

### تعلق خاطر

العقد

### تعلق داشتن

عد

### تعلق گرفتن

جمع

### تعلق واقعی مالیات

الحادثت

### تعلل

التاخير

### تعليق

التعليق , علق , التوقف

### تعليم

المذهب , التعليم

### تعليم از راه گوش دادن

اصغ

### تعليم بردار

سلس

### تعليم دادن

المثقاب , احدس , علم , تعلم , نور , الدلیل

### تعلیم دادن (aCvl dyn) از راه پرسش

علم

### تعلیم دادن (bh)

مر

### تعلیم و دستور مذهبی

التعلیم

### تعلیماتی

مذهبی

### تعلیمی

تعلیمی , مذهبی

### تعمد کردن

متعمد

### تعمدا

متعمد

### تعمدی

مدرّوس

### تعقیق

التأمل

### تعقیق کردن

متعمد , تأمل

### تعمید

المعمودیت

### تعمید دادن

تبن و عمد و الانخفاض و عمد

### تعمیر

الصیانت و التصلیح و التعویض و الصیانت

### تعمیر کردن

الاصلاح و الرقعت و اعد و التصلیح و الخدمت

### تعمیر گاه

الدکان

### تعمیر کردن

التصلیح

### تعمیر گاه کشتی

المسفن

### تعمیم

الامتداد

### تعمیم دادن

عمم و وزع و عمم

### تعویذ

السحر

### تعویض

التاجیل و العبوت الجدیدت و البدیل و التغییر و البدیل و المفتاح

**تعویض پذیر**

متغیر

**تعویض کردن**

التغییر , البدیل

**تعهد**

التامین , الالتزام , الضمان , الانتداب , المسؤولیت

**تعهد پرداخت**

الاشتراک

**تعهد کردن**

الضمان , تعهد

**تعهد والتزام**

الوعد

**تعیین**

التعیین , اقرر , التصميم , العقد , الترشیح

**تعیین حدود کردن**

کثر

**تعیین شده**

المرشح , محدد

**تعیین قیمت**

التقییم

**تعیین قیمت کردن**

التقییم



**تعیین کردن**

عين , خصص , الحد , المازق , حدد مكان , تاهل , اللوح , حدد , الحالت , قرر , صف

**تعیین مالیات**

التقييم

**تعیین محل**

الموقع

**تعیین محل کردن**

حدد مكان

**تعیین میزان دید چشم**

فحص النظر

**تعیین میزان مداب**

العلامت الماييت

**تعیین هویت**

التعريف

**تغار**

بن , العدت , المقلات

**تغذیه**

الغذاء , التغذيت , الانتعاش , الغذاء

**تغذیه کردن**

الغذاء , المرعى

**تغذیه کردن از**

الخدش

### تغذیه ناقص

سوء التغذية

### تغلیظ

المركز

### تغییر

التعديل , التغيير , التخفيف , التحويل , التغير , الاختلاف , التقلب , الاختلاف

### تغییر از یک حالت بحالت دیگر

الانتقال

### تغییر پذیر

متغير , قابل للتحويل , البلاستيك , مرن , المتغير

### تغییر پذیر بودن

المشكال

### تغییر پست دادن

اشعر بالارتياح

### تغییر جهت

التغيير , الدور

### تغییر داد

تفاوت

### تغییر دادن

اثر عليه , التبادل , عدل , الدور

### تغییر دادن عقیده شخص با تلقین

خلص من العقد

### تغییر دادن یا تصحیح کردن

التحریر

### تغییر دهنده

الصراف , المحول

### تغییر رنگ دادن

اللون

### تغییر شکل

التحویل

### تغییر شکل دادن

تحول

### تغییر شکل یافتن

تحول

### تغییر فصل

الطقس

### تغییر قیافه

المظهر , التنکر

### تغییر قیافه دادن

التنکر

### تغییر کردن

التغییر , تفاوت , المدى

### تغییر کیش

التحویل

### تغییر مسیر دادن

التغییر

### تغییر مکان

الحرکت , التغییر , الازاحت , التحرک

### تغییر مکان دادن

التغییر

### تغییر نا پذیر

غیر مرن

### تغییر ناپذیر

غیر قابل للتعدیل , ثابت

### تغییر ناگهانی

التغییر , النزوت

### تغییر ناگهانی هوا

العاصفت

### تغییر و تبدیل

التقلب

### تغییر و تبدیل

التعدیل

### تغییر یافتن

عدل

**تغییرات پی در پی**

الجریان

**تغییرات و اصلاحاتی دادن در**

ابتدع

**تغییر پذیری**

الاختلاف

**تغییر دادن**

عدل , التغير , تفاوت , التغيير

**تغییر شکل**

التطور

**تغییر مکان**

التغير

**تف**

البصاق

**تف انداختن**

البصاق

**تفاخر کردن**

الفخر

**تفصیل**

التفصیل

**تفاضل**

الاختلاف

### تفاضلی

التفاضل

### تفال

سکن

### تفال بد زدن

انذر

### تفاله

الجص

### تفاله حبوبات

الحبوب

### تفاوت

الاختلاف , التناقض , الهامش

### تفاوت داشتن

اختلف

### تفتیش

التفتیش

### تفتیش عقاید مذهبی از طرف کلیسا

الاستقصاء

### تفتیش کردن

فتش

### تفحص کردن

الغطس , الصید

### تفرج

السفرت , النزهت

### تفرج کردن

النزهت

### تفرجگاه

النزهت , مرکز التسوق

### تفرق

التفرق

### تفرقه

القسم

### تفریح

التسلیت , الانحراف , الهبت , المسرحیت , الاستجمام

### تفریح دادن

سل

### تفریح کردن

اللعبت , المسرحیت , المقالت

### تفریح وجست و خیز کردن

القبرت

### تفریحگاه

ساحت اللعب

## تفریحگاه ارزان

الخطاف

## تفریحگاه عمومی برای رقص و موزیک

الکازینو

## تفریحی

الریاضت و اجتماعی

## تفریق شدن

اطرح

## تفریق کردن

استنتج و اطرح

## تفسیر

التعلیق و الشرح و اللمعان و التفسیر و الترجمت و النسخت و التذیل و التفسیر

## تفسیر کردن

ترجم و ذیل و ترجم

## تفسیر نوشتن

ذیل و التعلیق

## تفسیر کردن

اشرح

## تفسیری

تفسیری

## تفسیر یا بیان کردن

اللغز



**تفصیل**

الظرف , التفصیل , اللمعان

**تفصیلی**

الثوب

**تفضیلی (bTvr asm)**

مقارن

**تفکر**

التامل , التفايت , التامل , التذکر , الانعکاس , الفکر

**تفکر کردن**

تامل , الالهام , تامل , خمن , امضع , اعتبار , تخيل

**تفکیک**

التعطل , المفروق , الافتراق

**تفکیک شدن**

الجزء

**تفکیک کردن**

الجزء , التقسیم , منفصل

**تفنگ**

الديك , البندقیت

**تفنگ در کردن**

موخرت السفینت

**تفنگ فتیله ای**

البندقیت

### تفنگ لوله کوتاه سبک

البندقیت القصیرت

### تفنگ یا سلاحی را پر کردن

الحمل

### تفنگ یا توپ را آتش کردن

النار

### تفنگدار

الرجل المسلح

### تفنگدار دریایی

جندی البحریت

### تفنگساز

الرجل المدفعی

### تفنی

الهوی

### تفوق

الفایدت , الصعود , الهیمنت , البراعت , الهیمنت , التاثير , التفوق

### تفوق جستن

فق

### تفوق جستن بر

ابرع

### تفویض

الاستقالت , الاستثمار

### تفویض کردن

تنازل , المنتجع , استقل

### تق کردن

الشق

### تقابل

المقارنت

### تقاضا

المطلب , الاهمیت , الالتماس , الطلب , المتطلب , البدلت , الصلات

### تقاضا کردن

استحلف , توسل , المطلب , قاض , الطلب

### تقاضا کننده

مقدم الطلب

### تقاضا کردن

العظم

### تقاضای سنگین

الضربیت

### تقاطع

التقاطع , اجتمع

### تقاطع کردن

الطریق الجانبی , اجتمع

**تقبل کردن**

افتراض و تعهد

**تقبیح**

الرفض

**تقبیح کردن**

وبخ و اشجب

**تقدم**

التقدم و التفضیل

**تقدیر**

التقدیر و القدر و التوزیع و المصیر و النظام و اشکر و الحصت و الاطراء و الاتجاه

**تقدیر کردن**

قدر

**تقدیر از خدمات**

الاقتباس

**تقدیر رسمی**

الاقتباس

**تقدیس**

اعلان القداست

**تقدیس کردن**

بارک و احتفل و قدس

**تقدیم**

العرض و التقدیم

**تقدیم داشتن**

العرض , استسلم

**تقدیم کردن**

العرض

**تقرب به خدا**

الوصول

**تقرب**

الوصول , التقرب

**تقرب زدن**

تقریبی

**تقربا**

حول , تقریبا , کثیر , قرب , تقریبا , اقتراب منه , البعض , تقریبا , ما یقرب من ذلك

**تقریبی**

تقریبی

**تقریر**

البيان

**تقریظ**

التعلیق

**تقسیم**

الحصت , التقسیم , التوزیع , القسم , الشق

**تقسیم بندی کردن**

القطعت

**تقسیم به بخش‌های جزء کردن**

التقسیم

**تقسیم پولی بین اشخاص ذی نفع**

التقسیم

**تقسیم شدن**

شق

**تقسیم کردن**

ادر , التقسیم , وزع , التقسیم , انصب الیه , المقصورت

**تقسیمات جزء وزارتخانه‌ها در شهرها**

الادارت

**تقصیر**

الجریمت , الخطا , الذنب , المخالفت , الخطا

**تقصیر کردن**

الخطا

**تقصیر و جرم غلط**

خاطی

**تقطیر شدن**

قطر

**تقلا**

المعانات , النوبت , النشاط , الجهد , الفوضى , الصراع , الاجهاد , التاكيد , النزاع , الشدت , العمل

**تقلا کردن**

المحاولت , الانتفاضت , العمل , الصراع , الكفاح , الشدت , عذب , ارفع

### تقلا یا کشمکش کردن

النشاط

### تقلب

الاحتیال

### تقلب امیز

غشاش

### تقلب کردن

اشحد

### تقلید

السخریت , مزیف , المهزلت , التقليد , التمثیلت الصامتت , المحاکات

### تقلید در آوردن

السخریت , القرد , التمثیلت الصامتت

### تقلید کردن

الفعل , افترض , قلد , مقلد , النمط , قلد , حاک

### تقلید و هجو کردن

السخریت

### تقلید و جعل کردن

اختلف

### تقلیدی

السخریت

**تقلیل**

التخفیض

**تقلیل دادن**

خفیف , قلیل , خفض , القطع , اضعف

**تقلیل یافتن**

قلل , اضعف

**تقوا**

المزیت

**تقویت**

حرض , الوقود , التغذیت , الدعم , التکبیر , التحصین , الاحیاء

**تقویت کردن**

ادمج , اید , شجع , الحصن , حصن , الاجتماع , تحمل , ضخم , لحم البقر

**تقویت کردن (Cda)**

ضخم

**تقویت کننده**

المقوی , المضخم

**تقویت کننده برق**

المضخم

**تقویم**

التقویم , التخمین , التقویم

**تقویم سالیانه**

التقویم



**تقویم کردن**

قدر و سعر و قیم

**تقویم کننده**

المثمن

**تقویم نجومی**

التقویم

**تقیه**

الحجز

**تک**

الهجوم و الشخص و وحید و شاذ و واحد و معین و الفرد و المفرد و العزف المنفرد

**تک پژوهش**

الدراست

**تک خال**

الآس

**تک خوانی**

العزف المنفرد

**تک روی**

الفردیت و الانانی

**تک سازی**

خصص

**تک سخنگویی**

المناجات

**تک گایی**

الزواج الاحادی

**تک گوئی**

مناجات النفس

**تک نوازی**

الروایت , العزف المنفرد

**تکاپو**

تجول , البحث

**تکافو**

الکفایت

**تکافو کننده**

کافی

**تکامل**

التطور

**تکامل تدریجی**

التطور

**تکاملی**

تطوری

**تکان**

التشنج , الزحام , الجرت , الهزت , الزحمت , الحركت , التحرك , الحركت , الهزت , الصدمت , الضربت , الصخرت , المهرج

**تکان اهسته**

هز هز

**تکان تکان خوردن**

الخليط

**تکان تند**

الهزت

**تکان جزئی خوردن**

تزرخ

**تکان خوردن**

الهزت , المهرج , تذبذب

**تکان دادن**

تزرخ , العقبت , الزحام , قوت الدفع , الجرت , الهزت , التحرك , الهزت , الصدمت , فاجی , التحريك , المهرج

**تکان دادن سلاح (azrvy thdyd)**

لوح به

**تکان دهنده**

المحرك

**تکان سخت (dr hvapymav Qyrh)**

الصدمت

**تکان سخت خوردن**

الصدمت

**تکان سر**

الایمات

**تکان سریع دادن**

الهزت

**تکان ناگهانی**

الصدمت

**تکان نوسانی دادن**

الصحرت

**تکاندادن**

هیج

**تکاندادن سر بعلامت توافق**

الایمات

**تکاور**

المغوار

**تکبر**

التکبر , الارتفاع , الفخر , الطوق , التصنع , الوقاحت

**تکثیر**

اعادت الانتاج , الضرب

**تکثیر کردن**

اعد انتاج , ضاعف

**تکثیر کننده**

المضاعفت

**تکثیر کردن**

النسخت المطابقت

**تکذیب**

النقض

**تکذیب کردن**

فند , ادحض , انکر

**تکذیب ناپذیر**

غیر قابل للدحض

**تکرار**

التردد , التکرار , الممارست , التدریب , الاعادت , التکرار , الاستعمال , الاعادت , التکرار

**تکرار شدن**

الاعادت

**تکرار شونده**

متکرر

**تکرار کردن**

الاعادت , متکرر , تدرّب علیه , جدد

**تکراری**

النسخت المطابقت

**تکریم**

التکبیر , التمجید , التقدير

**تکریم کردن**

بجل , مجد , بجل

**تکسنگی**

العمود

### تکسین دهنده

الدواء المنوم

### تکش

الهجوم

### تکفیر

الطرد

### تکفیر کردن

المطرد

### تکلم

اللغت

### تکلم کردن

تکلم

### تکلیس

التکلس

### تکلیف

الواجب , الفرض , المهمت

### تکلیف خانه

الواجب الیبتی

### تکلیف درسی و مشق شاگرد

المهمت

### تکمه

البرعم , الزر

### تکمه زدن

الزر

### تکمیل

الانجاز , الاكمال

### تکمیل کردن

ادمج , انجز , مثالی , الدورت , الملحق

### تکمیل کننده

المعالج

### تکمیل کننده یکدیگر

مکمل

### تکنولوژی

التقنیت

### تکنیک

المعدات والتجهيزات العسكرية , الاسلوب

### تکوینی

وراثی

### تکه

القطعت , اللامت , الجزء , الومیض , الفم , القدح , المادت , الرغیف , القطعت , الكتلت , اللقمت , لوح الزجاج , الرقعت , القطعت , الجزء , النفايت , الرعشت , القصاصت , الكتلت , الشریحت , الجزء

### تکه باریک

العلامت

**تکه بزرگ**

الکتلت

**تکه بزرگ یا کلفت و کوناه (drmvrd sng vyK vGvb)**

القطعت

**تکه تکه بهم پیوستن**

الفسيفساء

**تکه تکه کردن**

الکتلت

**تکه دراز گوشت**

الرانند

**تکه سه گوش (dr dvzndgy)**

اطعن

**تکه فلز**

الکتلت

**تکه فلز خام**

الدودت البزاق

**تکه کاغذ**

الزلت

**تکه کوچک (brf vQyrh)**

الرقاقت

**تکه گوشت دنده دار**



الضلع

**تکین**

المفرد

**تکیه**

تدل , الاقامت

**تکیه ء صدا**

اللهجت

**تکیه دادن**

اللهجت , شدد , الاستراحت

**تکیه دادن بطرف**

اللحم بدون دهن

**تکیه زدن**

اللحم بدون دهن

**تکیه صدا**

الترنیم

**تکیه کردن**

اللحم بدون دهن , اتکا

**تکیه کردن (ba on v upon)**

اعتمد

**تکیه کردن بر**

اصرر

## تکیه کلام

الشعار

## تکیه گاه

الظهر , القاعدت , الدعم

## تکیه گاه اصلی

الركن الاساسی

## تکیه گاه ساختن پایه دار کردن

نقطت الارتكاز

## تگرگ

البرد , الحالوب

## تگرگ باریدن

البرد

## تل

التل

## تل شنی

الکتیب

## قلاء لو

الومیض

## قلاش

الجهد , المسعی , الفوضی , الصرع

## قلاش کردن

المسعی

**تلاش و جستجو برای علیق**

العلف

**تلاطم**

شذب , الصدمت , الكشكشت , الرمیت , الصخب

**تلاطم داشتن**

اللفت

**تلافی**

التعویض , حی , الحادثت , اعد دفع , الثدی

**تلافی کردن**

انتقم له , العداد , الدفع , العداد

**تلاقی**

الاجتماع

**تلا لو**

الومیض , اللمعان , الالاق , البریق

**تلا لوء داشتن**

البریق

**تلاتر**

المسرح

**تلبیس**

المکر

**تلخ**

البیرت المرت و فتاک

### تلخ کردن

اشعر بالمرارت

### تلخ و گس کردن

ازعج

### تلخ و شیرین

حلو مر

### تلخی

الصفراء و شدت الحزن

### تلخیص

المختصر

### تلسکوپ بکار بردن

المنظار

### تلف شدن

مت

### تلف کردن

الفطیرت و افقد و بذر

### تلفات

الاصابت و الخسارت و الضحیت

### تلفظ

اللهجت و التریم و التلفظ

### تلفظ حرف ح از حلق

التطلع

**تلفظ شمردہ**

الفصاحت

**تلفظ کردن**

الفظ

**تلفن**

الهاتف

**تلفن چی**

المشغل

**تلفن زدن**

الهاتف

**تلفن فرعی**

الامتداد

**تلفن کردن**

الهاتف

**تلفنچی**

موظف الهاتف

**تلفیق**

الاندماج , التعديل , التجميع , المصالحت

**تلفیق کردن**

استوعب

**تلفیق و تفکیک کننده**

المودم

**تلقی تلق**

الهزت

**تلقن همراه**

نقال

**تلقى**

المعالجت

**تلقى کردن**

المتعت

**تلقیح**

التلقیح , التطعیم

**تلقیح کردن**

تلحق , لقح

**تلفیق کردن**

نظم

**تلقین**

الاقتراح , الاملاء , التعاطف

**تلقین عقاید و افکار سیاسی و مذهبی واجتماعی در شخص**

غسل الدماغ

**تلقین عقاید و مسلک تازه ای**

غسل الدماغ

**تلقین کردن**

اغرس و لقن و دس و اقترح

**تلکسوپ**

المنظار

**تلگراف**

الصیدلی و البرقیت و البرقیت الخارجیت و البرقیت

**تلگراف بی سیم**

اللاسلكی

**تلگراف کردن**

السلك و البرقیت

**تلگرام**

البرقیت

**تلمبه**

المضخت و الكبش

**تلمبه دستی**

البندقیت

**تلمبه زدن**

المضخت

**تلمبه زنی**

المضخت

**تلمذ**

الصنعت

**تلنگر**

النقرت

**تلنگر زدن**

النقرت

**تلو تلو خوردن**

ترنج و البکرت

**تلو تلو خورنده**

مترنج

**تلو تلو خوردن**

التمایل و ارتعش و الترنج و تارجح

**تلو تلو خوردن**

الزلت

**تلون مزاج**

النزوت

**تلویحا فهمانده شده**

ضمنی

**تلویحا گفتن**

اللحم المفروم

**تلویحی**

رمزی

**تلویزیون**



التلفزيون , الفيديو

### تلویزیونی

الفيديو , تلفزيونی

### تله

التكشیرت , الخطاف , الانشوط , الرمال المتحركت , الفخ , الزمجرت , القطار , الفخ

### تله تاپ

المبرقت الكاتبت

### تمارض کردن

التمارض

### تماس

الاتصال , التاثير

### تماس اندک

اقشط

### تماس حاصل کردن واهسته گذشتن

الفرشات

### تماس گرفتن

الاتصال

### تماس مختصر حاصل کردن

اقشط

### تماس یافتن

الاتصال

**تماسی**

الاتصال

**تماشا**

البصر , المنظر

**تماشاچی**

المتفرج

**تماشاچی ورزش دوست**

النصیر

**تماشاخانه**

الاورا , المسرح

**تماشاگر**

المتفرج , المشاهد

**تمام**

کل , تام , کامل , تکاملی , ریسی , من , کل , مدور , شامل , خلال

**تمام شدن**

النهايت , اذهب , الترخيص , اصرف , موخرت السفینت

**تمام شده**

منقرض , مدور , خلال

**تمام عیار**

مثالی

**تمام کردن**

انجز , العادم , النهايت , فصاعدا , انجز , كامل , العمليت , النهايت

**تمام کننده**

المعالج

**تمام و کمال**

کلیت

**تمام و کمال**

حسنا

**تماما**

کل , بشكل عام , بالكامل , تماما , فى كافى انحاء , حسنا , کلیت

**تمامیت**

المجموع

**تمایل**

الخیال , الهبت , علق , الميل , القايمت , الميل , الدور , العرق , الين , الترتيب , الجاذبيت , البندول , الميل

**تمایل برگشت باصل**

الوراث

**تمایل بیک طرف**

التحيز

**تمایل داشتن**

اللحم بدون دهن

**تمایل داشتن (bh)**

اثر عليه

**تمایل طبیعی**

الكفاءات

**تمایل عضو بطرف محور**

العضلت المقربت

**تمایلات جنسی**

الجنس

**تمبر**

الطابع

**تمبر پست الصاق کردن**

الطابع

**تمبر پستی**

اجرت البريد

**تمبر هندی**

تمر الهند

**تمبر زدن**

الطابع

**تمبر دادن**

میز

**تمتع**

الاثمار

**تمثال**

الدمیت , الايقونت , الصورت , التمثیل , التمثال

**تمثال تهیه کردن**

الدمیت

**تمثیل**

الحکایت و الشعار

**تمثیلی**

رمزی و مجازی

**تجمع کردن**

الحاشیت

**تمجید**

الاعلاء

**تمجید کردن**

امدح

**تمجید و ستایش کردن**

المدیح

**تمجید کردن**

ارفع

**تمدّد**

التوتر

**تمدّد اعصاب**

الارخاء

**تمدّد اعصاب کردن**

ارتح

**تمدن**

الحضارت , الثقافت

**تمديد**

الامتداد , الاحياء

**تمديد کردن**

مدد

**تمديد مدت**

التاجيل

**تمديد کردن**

مدد

**تمرد**

التمرد

**تمرکز**

المركزت

**تمرکز دادن**

تمرکز , المركز

**تمرکز یافتن**

المركز

**تمرین**

العمل , المثقاب , التمرين , الممارست , الاستعمال , التدريب

**تمرین دادن**

التمرين , التجربت

**تمرین کردن**

الممارست , تدرب علیه , المثقاب

**تمرین نرمش کردن**

مقدمت عربت المدفع

**تمرین نظامی**

المناورت

**تمرین نمایش**

التدريب

**تمساح**

التمساح

**تمسخر**

السخریت , اسخر , الازدراء , احتقر , السخریت

**تمسخر کردن**

اسخر منه , الدعابت , السخریت , اسخر

**تمشک**

توت العلیق

**تمشک جنگلی**

العلیق

**تملق**

التملق

**تملق گفتن**

الظبی

**تملق گفتن از**

الغرور

**تملك نماء**

الموافقت

**تمنا کردن**

الطلب

**تمول**

الثروت

**تمهید**

العدت , الادات , الخطت , التحضير

**تميز**

نظيف , التميز , الفرق , انيق , صافى , التعريف

**تميز دادن**

خصص , الرويت

**تميز كارى**

التنظيف

**تميز كردن**

التنظيف

**تميز كردن (bmeany.vi &.vt clean mrajeh Svd)**

طهر

**تميز و پاكيزه**



المطهر

### تمیز دادن

میز

### تمیز کردن

نظیف

### تمیز کردن ماهی

الخیشوم

### تمیزی

الوضوح

### تن

الجسم , الطن

### تن اسا

راضی

### تن اسایی

الراحت , غرفت الجلوس

### تن در دادن

ارضخ , الرضوخ

### تن در دادن به

المفصل , عان

### تن در ندادنی

لایطاق

## تن دردادن

اقبل

## تن کردشناسی

علم و ظایف الاعضاء

## تنابه

المرح

## تنازع

الکفاح

## تناسب

التناظر , النسبت , المقیاس

## تناسل کردن

ولد

## تناسلی

الجنی , جنسی

## تناظر

المراسلت

## تناقض

التضارب , التنافر

## تناقض دار

مشوه

## تناقض داشتن با

ناقض

**تناوب**

التناوب , التغيير , التردد

**تناوبگر**

المولد الكهربائي

**تناوبی**

البدیل

**تباکو**

التبغ

**تباکو فروش**

بایع السجائر

**تباکوی وحشی بیابانی**

الماریوانا

**تنبل**

عاطل , خامل , تکاسل , کسلان , التهدل , بطیئ , کسول

**تنبل شدن**

عاطل

**تنبلی کردن**

تکاسل

**تنبیه**

الثرید , العقاب

**تنبیه کردن**

وبخ , عاقب , المازق , اجلد , عاقب

### تنبيه کننده

القسوت

### تنخواه

الصندوق

### تند

فظ , حاد , الكبج , البيرت المرت , سريع , الحارق , الصوم , قاسى , مستعجل , متهور , حار , مركز , متحمس , زييقى , بسرعت , سريع , الطفح , حاد , مطلق , حامض , كثير التوابل , حاد , مفاجى , الفطيرت , عاصف , عنيف , فتاك , المفتاح , فظ , قابل للاشتعال , بسرعت

### تند باد

العيب , العاصفت , الهبت

### تند خوردن

ابتلع

### تند زياد

المستوى العالى

### تند شدن

عجل

### تند طبع

غضوب

### تند کردن

عجل , اشحذ

### تند مزاج

حار , عصبی , مشاکس

### تند نفس کشیدن

الهث

### تند نویسی

الاختزال

### تند و تلخ

صارم

### تند و تیز

متحمس , المادت المقلصت

### تند و تیز کردن

ازعج

### تند و تیز کردن غذا

الشیطان

### تند و زنده

شریر

### تند و شدید

متهور

### تند و تلخ

محزن

### تند و ناشمرده سخن گفتن

الثرثرت

### تندباد

الاعصار , العاصفت

### تندتر شدن

عجل

### تند تند حرف زدن

الثرثرت

### تندخو

عنیف

### تندر

الرععد

### تندریست

النوبت , صحی , حسنا , صحی

### تندریستی

الصحت

### تندرفتن

الاسطول

### تندرو

الصوم , سریع , السمامت

### تندروان شدن

النافورت

### تندکن

المعجل

**تندگذشتن**

الفرشات

**تندگستی**

الفاقت

**تندی**

التعجيل , النار , الزنجيل , الحرارة , السرعة , العاصفت , العنف , الحموضت , التزوی , الرکلت

**تندیسی**

الایقونت , التمثال

**تندیسی‌گر**

النحات

**تنزل**

اهدا , الانحطاط , الکآبیت

**تنزل بردار**

نشیط

**تنزل دادن**

اوطا , خفض

**تنزل قیمت پول**

التخفیض

**تنزل قیمت دادن**

خفض قیمت

**تنزل کردن**

الانحطاط , الهبوط , السقوط

**تنزل کننده**

رجعی

**تنزیب**

الشاش , الخیط الرقیق

**تنزیل**

الاهتمام

**تنش**

التوتر

**تنظیم**

التعدیل , التنظیم , التعدیل , التنسیق

**تنظیم ادعا نامه**

الاتهام

**تنظیم پذیر**

قابل للتعدیل

**تنظیم کردن**

عدل , السیطره , التحریر , الاطار , التراصف , نظم , عدل , صنع

**تنفر**

المقت , الاشمیاز , الكراهیت , المراهق , الكره

**تنفر از زن**

كره النساء

**تنفر داشتن**



اکره

**تنفر داشتن از**

امقت

**تنفراور**

بغیض

**تنفس**

التطلع , العطلت , التنفس

**تنفس (bmeny zng tnfs ya faClh myan dv prdh nmayS)**

الاستراحت

**تنفس دار**

الاستراحت

**تنفس کردن**

استنشق , العطلت

**تنقیه**

الحقنت الشرجیت , الحقن

**تنقیه کردن**

حملت التطهیر

**تنک چشم**

بخیل

**تنکه**

لفترت قصیرت

**تنکه (tonokeh)**

الملابس الداخليت

**تنکه (tonokeh)**

الملابس الداخليت

**تنگ**

الانتهاه , الخزی , ضیق , نادر , المضیق , الدورق

**تنگ (tang)**

الشدت

**تنگ اسب**

الطوق

**تنگ بستن**

الطوق

**تنگ سالی**

المجاعت

**تنگ کردن**

شد

**تنگ کوچک ادویه یا سرکه**

المذرت

**تنگ نظر**

معزول

**تنگ نفس**

مصاب بالرئو

**تنگدست**

فقیر

**تنگدستی**

الضيق

**تنگدلی**

الکدر

**تنگراه**

عنق الزجاجت

**تنگنا**

عنق الزجاجت , المازق , الفكك , القرصت , عنق الزجاجت , المضيق

**تنگه**

عنق الزجاجت , الوادی , المعی , الرقبت , المضيق

**تنگه خالی**

البرزخ

**تنگی**

الجفاف , الكآبت

**تنگی نفس**

الربو

**تنور**

الفرن

**تنوع**

التشکيلت

**تنوع دادن به**

تفاوت

**تنومند**

ضخم الجسم , سمین , ضخیم , متین , قوی

**تنومندی**

ریاضی

**تنویر**

الاضاءات

**تنویر فکر کردن**

خفف

**تنه**

الجسم , المعظم , الاطار , الزحمت , الدفعت , الجذع , السهم , الصندوق , الدفع

**تنه درخت**

الغصن

**تنه زدن**

الدفعت , الزحمت

**تنه شوهر**

صالحه للزواج

**تنه کشتی**

الهیکل

**تنها**

لوحده , حصری , فقط , وحید , البحیرت , فقط , الفرد , النعل , انفرادی

### تنها گذاردن

اعزل

### تنهایی

السریت

### تنی چند

الحفنت

### تنیدن

الدورت

### تنیده

الشبکت

### تنیسی

التنس

### تو

داخل , انت

### تو رفتگی

الطعجت , الکآبت , الطلب الرسمی

### تو رفتگی در دیوار

الکوت

### تو کشیدن

استنشق

### توابع

الضواحي

## توارث

الوراث

## توارد ذهنی

التضمین

## توازن

المیزان , الانسجام , الاتزان , المیزان

## تواضع

الاذلال , المجاملت

## توافق

الاتفاقیت , الموافقت , التكيف , الالتصاق , الفرق , الصدفت , المساومت , الالتقاء , الاتساق , المستوطنت , الفهم , الاتفاقیت , التناظر , الاستمرار

## توافق داشتن

التزم به

## توافقی

تکلیفی

## توالت

المرحاض

## توالد و تناسل

اعادت الانتاج

## توالی

السلسلت , البدلت , المسار

### توام

المفصل , التوام

### توام کردن

رافق , التوام

### توام کردن (mlqmh flzat ba jyvh)

ادمج

### توامدن

ادخل

### توان

القوت , الداعيت , الحماست

### توان بود

ربما

### توان دوم

المربع

### توان سوم

مكعب

### توانا

موثوق , قدیر , هایل

### توانا بر همه چیز

قوی

### توانا بودن

قادر

### توانا ساختن

مکن

### توانایی

القدرت , السلطت , الطاقه , التأثير , قد , القوت , القابلیت

### توانایی داشتن

قد

### توانبخشی

اعادت التاهیل

### توانگر

غنی و ثری

### توانگر کردن

الزیادت , اغن

### توانگری

الثراء , الثروت

### توبکسی خطاب کردن

انت

### توبه

التوبت

### توبیخ

السکت , اللوم



**تویخ امیز**

ناصح

**تویخ کردن**

التویخ , السکت

**تویخ ملایم**

التانیب

**تویخ وملا مت کردن**

عاقب

**توپ**

الخدعت , البندقیت , المدفعیة , البندقیت

**توپ (memvla bCvrt asm jme)**

المدفع

**توپ (parGh v Qyrh)**

اللفت

**توپ بازی**

الکرت

**توپ پارچه**

المزلج

**توپ را از دست دادن**

تحسس

**توپ را روی گوه قراردادادن**

القمرت

**توپ رازدن**

الضربت

**توپ زدن**

العرض , الخدعت

**توپ زدن. (pref- ante.): پیشوندی است بمعنی -پیش- و -**

صعد الموقف

**توپ فوتبال**

کرت القدم , جلد الخنزیر

**توپ قدیمی**

الصقر

**توپ کوتاه لوله**

الهاون

**توپ هوایی زدن**

السماء , الغرفت العلویت

**توپاز**

الزبرجد

**توپچی**

الرجل المسلح , المدفعی

**توپخانه**

المدفعبت

**توپخانه ضد هوایی**

الانتقاد

**توپر**

صلب

**توپوز**

اضرب

**توپهایی که در یک سوی کشتی اراسته شده**

النقد اللاذع

**تویی**

السدادت

**تویی چرخ**

المحور

**تویی گذاشتن (dr)**

السدادت

**تویی یا کهنه مخصوص گرفتن سوراخی**

سد

**توت**

التوت

**توت جمع کردن**

التوت

**توت دادن**

التوت

**توت سفید**

التوت

**توت سیاه**

العلیقت

**توت فرنگی**

الشلیک

**توت معمولی**

التوت

**توتون**

التبغ

**توتون فروش**

بایع السجایر

**توتونچی**

بایع السجایر

**توجه**

الحضور , الانتباه , الاعتبار , الاحسان , الانتباه , العیش , الترقیم , الملاحظت , الاعتبار , الميل , الخیمت , الملاحظت

**توجه بسوی خاور**

وجه

**توجه کردن**

ساعد , احضر , الملاحظت , الخیمت , العلامت

**توجه ناگهانی و دلسردی ناگهانی نسبت بشخص یا چیزی**

الازدواجیت

**توجیه**

التبریر

**توجیه پذیر**

مبرر

**توجیه کردن**

برر

**توحید**

الایمان بالله

**توخالی**

الجرح البلیغ

**تودار بودن**

الاحتیاطی

**تودر تویی**

التعقید

**تودوزی**

البطانت

**تودوزی و تزئینات داخلی اتومبیل**

الحالت

**توده**

التراکم , التکتل , المجموع , التجمع , التکتل , المعظم , الجلطت , ذکر الاموز , المجموع الاجمالي , الکومت , التل , التکتل , الکومت , الصدمت , الکومت , الحجم , الحشوت , الکومت

**توده ابرومه**

الغیمت

### توده انباشته

مقلع الحجارت

### توده انبوه

الغیمت , القطعت

### توده باد آورده

الانجراف

### توده پسند

شعبی

### توده شدن

الانجراف

### توده شن ساحلی

الکثیب

### توده طبقات پست

الرعاع

### توده گاه

الحشوت

### توده کردن

حشد , الكومت , التل , الكتلت , العلبت , الكومت , الصدمت , الكومت , المجموع

### توده گداخته آتشفشانی

الحمم

### توده مردم

سلسلت الحلقات , الكتلت

### توده یخ شناور

الجبل الثلجی

### توده یخ غلتان

الكتلت الجلیدیت , الجبل الثلجی

### توده یونجه یا گاه

قص

### توده‌نی

الصفعت

### تودیع

الوداع

### تودیع کردن

الوداع

### تور

الشاش , الشبکت , النوع

### تور سیمی

الشاشت

### تور سیمی نصب کردن (bh dr vpnjrh)

الشاشت

### تور مانند یا مشبک کردن

الشبکت

**تور ماهی گیری و امثال ان**

الشبکت

**تور یا تله**

الکدح

**توربین**

التوربین

**تور ساختن**

الشبکت

**تورفتگی**

العطلت

**تورفتن**

ادخل

**تورق**

اللوح

**تورم**

الانتفاخ , التضخم

**تورم کبد**

التهاب الکبد

**توره**

الثعلب

**توری**

الرباط , الشبکت



## توری منظم

المشبک

## توزیع

التوزیع

## توزیع امکانات

الارسالیت

## توزیع کردن

ادر , وزع , الحزمت , الصفقت , وزع

## توزیع کننده

الموزع

## توزیع کننده امکانات

المرسل

## توزین کردن

المقیاس

## توس

البتولا

## توسط

لکل , عن طریق

## توسعه

التکبیر , التطویر , التوسیع , التوسع , الامتداد

## توسعه پذیر

قابل للامتداد

### توسعه دادن

طور , تضخم , توسع , مدد , الزیادت

### توسعه عظیم (Shr)

الازدهار

### توسعه یافتن

الازدهار

### توسل بمدارک واسناد

الوثایق

### توسیع

الامتداد

### توشه

الامتعت , الزی

### توشه دان

الحقیقت

### توشه سرباز

العدت

### توشیح

التوقیع

### توشیح کردن

التوقیع

### توصیف

الوصف , الروایت , الموهل

### توصیف شخصیت

التمثیل

### توصیف صفات اختصاصی

التمثیل

### توصیف کردن

میز , صف , تاهل

### توصیف ناپذیر

متعذر وصفه

### توصیه

الاطراء , التوصیت

### توصیه دادن

انصح

### توصیه شدن

اوص به

### توصیه کردن

المستشار

### توضیح

التعلیق , التفسیر , اللمعان , النحت , التعلیق , البیان , الاطروحت

### توضیح دادن

واضح , وضح , صور , الحالت , وضح

## توضیح ناپذیر

غیر قابل للتفسیر

## توضیحات

الديباجت

## توضیحی

توضیحی و تفسیری

## توظله

الموامرت و التغير

## توظله چیدن

الاثارت و تأمر و الموامرت و الخطت

## توظله چیدن برای کار بد

تآمر

## توطن اختیار کردن

هاجر

## توف

الصدی

## توفال

اللوح و الشریحت و الشظیت

## توفال کوبی کردن

اللوح

## توفالی

الشریحت

**توفان ایجاد کردن**

العاصفت

**توفان تندری**

الزوبعت الرعدیت

**توفان سخت دریای چین**

الاعصار

**توفان همراه باذرخش و صاعقه**

الزوبعت الرعدیت

**توفانی شدن**

العاصفت

**توفیق**

النعمت , النجاح

**توفیق دهنده**

مترف

**توفیق ناگهانی**

القتل

**توقع**

التوقع

**توقف**

التوقف , الانتهاء , المهلت , الموقف , الاقامت , التوقف , التعليق , الوقف

**توقف بازرگان**

الافلاس

**توقف کردن**

الموقف , الاقامت , التوقف

**توقفگاه**

الموقف , الاقامت

**توقفگاه بی سقف (bray tvqf vsaiT nqlyh)**

الموقف

**توقفگاه نظامیان وامثال ان**

المحطت

**توقیف**

التوقيف , الكفالت , الاعتقال , الرعايت , الاعدام , امسك

**توقیف شدن**

اربط

**توقیف کردن**

التقبض عليه , التوقيف , صادر , المسكت , احجز , استول عليه , اقمع , الكتاب , احجز

**توکل**

الاعتماد , الثقت

**توکل کردن**

اعتمد

**توگوشی**

الصندوق

**تولد**

الولادت , اصبح

### تولدگاه

محل المیلاد

### تولید

الكفاءت , الجيل , الناتج , الانتاج , الصناعة

### تولید صدای ناگهانی و بلند کردن

الشق

### تولید کالا توسط افراد یا شرکتهای محدودی

احتكار القلت

### تولید کردن

انجب , الجيل , ولد , الصناعة , المنتج , الارتفاع , التجهيز

### تولید کننده

الجنى , المنتج

### تولید مثل

اعادت الانتاج

### تولید مثل کردن

البيضت

### تولید نیرو

الجيل

### تولید نیرو کردن

ولد

## تولیدکننده خواب

منوم

## تولیدی

منتج

## تومند

عظیم

## تومور

النمو , الورم

## تون حمام و غیره

الفرن

## تونل

الانبوب , النفق

## تونل ساختن

النفق

## توهم

الهلوست

## توهین

التشهير , الاستخفاف , الوقاحت , التشهير , المخالفت , الالهانت

## توهین امیز

سوء

## توهین به مقدسات

تدنيس المقدسات , الكفر



**توهین کردن به**

الاهانت

**توی**

علی متن ، فی ، ضمن

**توی چیزی فرو بردن**

ابتلع

**توی دیوار گذاشتن**

الکوت

**توی فکر فرورفتن**

الذريت

**تویی**

الداخل ، داخلی

**ته**

القاعدت ، السریر ، القاع ، العقب ، الحد الاقصى ، الکعب ، العقب

**ته بلیط**

العقب

**ته بندی**

الوجبت الخفیفه

**ته تفنگ**

العقب

**ته توپ**

العقب

**ته چک**

ورق القصدير , العقب

**ته دار کردن**

العقب

**ته درخت**

العقب

**ته رفتن**

المغسلت

**ته رنگ**

الصبغت

**ته ریش**

الخصلت

**ته ساقه**

السهم

**ته ستون**

القاعدت

**ته سوش**

العقب

**ته سیگار**

العقب

**ته قن‌داق تفنگ**

العقب

**ته مانده**

النفایت

**ته نشست**

الایداع

**ته نشین**

برازی , الایداع

**ته نشین شدن**

المقعد

**ته نشین کردن**

الایداع

**ته نشینی**

غرینی , المستوطنت , المغسلت , المطر

**تهاتر کردن**

المقایضت

**تهاجم**

التوغل , الغزو

**تهاجم کردن**

اغز

**تهاون**

الخمود

**تهدید**

الابتزاز , التقييد , الخطر , التقييد , التهديد , الانفجار , التقييد

**تهدید امیز**

الاسود

**تهدید کردن**

الطنف , التهديد

**تهدید کردن ترساندن**

هدد

**تهدید و اجبار**

الاجبار

**تهدید کردن**

الخطر

**تهدیب**

الصقل , الاصلاح

**تهدیبی**

انسانی

**تهم**

شجاع

**تهمت**

سوء , الاتهام , التشهير , الفضيحة , الضربيت

**تهمت زدن**

المهمت , اتهم , الفضيحة , الافتراء

## تهمت زدن به

جرم

## تهمت یا افترا

الافتراء

## تهنیت

التهنات , التحیت

## تهنیت گفتن

التحیت

## تهور

التهور

## تهورامیز

الوسیلت

## تهوع اور

مقیث , مقیی

## تهوع وبهم خوردگی حال در سفر دریا

دوار البحر

## تهویه

التهویت

## تهویه کردن

هو

## تهی

قاحل , الالاس , فارغ , الالول , فارغ , فقیر , الخزرت , متکبر , الفراع , ملغی

### تهی دستی

التعاست

### تهی شدن

فارغ

### تهی کردن

استنفذ , اخل , انزع احشاء , العادم , حملت التطهير , الشريط , اخل

### تهی نشدنی

لا ینضب

### تهیدست

فقیر

### تهیدستی

الفاقت

### تهیگاه

الالناح

### تهیه

الالالمت , الالالالال

### تهیه پول کردن

المالیت

### تهیه جا

الالالالان

### تهیه جنس قلابی

کور الحداد

### تهیه دیدن

زود

### تهیه عکس های بهم پیوسته

التنسيق

### تهیه کردن

ادر , تحمل , مون , اصبح , اللجام , العملیت , زود , التجهيز , اثث

### تهیه کردن برای

مکن

### تهیه کننده برنامه

المبرمج

### تهیه مقدمات

التحضير

### تهیه وجه کردن

الصندوق

### تهییج

صغار السمک , الحماس

### تهییج شدن

اقنع

### تهییج کردن

الخمیرت , البخور , حفز

**تیب**

اللواء

**تیر**

السهم , الحانت , النبلت , الطلق الناری , سجل الحسابات , العروت , الساریت , الزیبق , المقعد , الدعامت , العمود , الطلقت ,  
الموظفون , الدعامت , المشبک , الخشب

**تیر اندازی**

الطلق الناری , اطلاق النار

**تیر اندازی کردن**

البندقیت

**تیر آهن**

العارضت

**تیر بیرون امده**

العضادت

**تیر پایه**

الترلج

**تیر پرچم**

ساریت العلم

**تیر تلفن و غیره**

البرید

**تیر ته کشتی**

عارضت القعر

**تیر چراغ برق**



القطب

**تیر حائل**

الترج

**تیر حامل اعلان**

اللافت

**تیر دار کردن**

الدعامت

**تیر رس**

الطلق الناری

**تیر زدن**

السدادت

**تیر سردر**

عتبت الباب

**تیر شهاب سنگ آسمانی**

النیزک

**تیر عمودی چارچوپ**

العضادت

**تیر کشیدن**

الطعنت , اللدغت

**تیر کشیدن (azdrd)**

انیق

**تیر کوچک**

الازدهار

**تیر نشانه**

الهدف

**تیراژ**

التوزیع

**تیراژ (rvznamh yamzlh)**

التوزیع

**تیر انداختن**

العمود

**تیر انداز از خفا**

القناص

**تیر انداز ماهر**

الرامی

**تیر اندازی**

الرمایت

**تیر باران**

الوابل

**تیر باران کردن**

الفلفل

**تیر دار کردن**

القطب

**تیردگل کشتی و امثال ان**

البرید

**تیررس**

المدی

**تیر عمارت**

الشعاع

**تیرگی**

اللطحه , الضباب , الکآبت , الغموض , الفوضى

**تیرمار**

الافعی

**تیره**

الاسود , الظلام , کیب , ثقیل , بشع , موحل , غامض , مغیم , سمیک , عکر , غایم , ضبابی , مظلم , سدیمی

**تیره پشت**

العمود الفقری

**تیره بخت**

سیی الحظ , بایس

**تیره پشت**

العمود الفقری

**تیره رنگ**

الزورق , صارم

**تیره روز**

بایس

**تیره کردن**

اللطخت , الظلام , خافت , الضباب , الكآبت , الطين , غامض , مغيم , الظل , الشايت

**تیره مار**

الافعی

**تیره و نار**

مشوش , ضبابی

**تیره و گرفته**

الغيمت

**تیز**

حاد , الكبح , البيرت المرت , سريع , الحارق , حار , حاد , متحمس , محزن , مدبب , حاد

**تیز شدن**

القمت , اشحذ

**تیز فهمی**

الحدت , الفطنت

**تیز کردن**

الطحن , اشحذ , حاد

**تیز کردن (tyQ)**

الشريط

**تیز کن**

المطحنت

**تیز و دلخراش**

المشکک

**تیز و نافذ**

غیر ملحوظ

**تیز هوش**

الذیاب

**تیز هوشی**

الفطنت , الحدت

**تیز (zavyh i Had)**

حاد

**تیزرو**

حاد

**تیز کردن**

متحمس , النقطة

**تیز نظر**

حاد

**تیزی**

الحافت , شدت الحزن

**تیزی نوک چیزی**

الراس

**تیزی یا برآمدگی خاک از اب**

الربوت

**تیزی یا گوشه هر چیزی**

الزاویت

**تیشه**

الفاس

**تیغ**

الوخز , الشوکت

**تیغ افتاب**

شروق الشمس

**تیغ تیغی**

شایک

**تیغ دار کردن**

الشوکت

**تیغ صورت تراشی**

الشفرت

**تیغ یا برآمدگی های بدن موجوداتی مثل جوجه تیغی**

العمود الفقری

**تیغستان**

المرج , شایک

**تیغه**

النصل , البطن , التقسیم , السکین

**تیغه رنده**

القطعت

### تیغه شمشیر

التقص

### تیغه گوشت بری

الشریحت

### تیفوییدی

التیفوید

### تیفوسی

التیفوس

### تیفوسی

التیفوس

### تیک

انقر

### تیک تیک

اللحظت

### تيله

الرخام

### تيله بازی

الرخام

### تیم

الفریق

### تیماج

العزت , العجل

**تیمار**

الحضور , العنايت

**تیمار کردن**

العريس

**تیمارستان**

الفوضى , اللجوء , مستشفى المجانين

**تیول گرای**

اقطاعی

**تیولی**

اقطاعی

**تیین کردن**

حدد

ث

**ثابت**

واثق , الشركت , ثابت , الדיمومت , موالی , دايم , حازم , الاسطبل , ثابت , صحيح , ثابت , غير قابل للتعدیل , دايم

**ثابت در یک نقطه**

حريص

**ثابت شدن**

المازق

**ثابت قدم**

ثابت , حازم , صامد , ثابت



**ثابت کردن**

تحقیقه , الاحکام , الانجماد , شل , اثبت , الاسطبل , تظاهر , الدلیل , العقد

**ثابت ماندن**

المازق

**ثابت نبودن**

تقلب

**ثابت واداشتن**

الاتزان

**ثابت یا حقیقی کردن**

صحیح

**ثالث**

الثلث

**ثانوی**

الثانیت , المدرست الثانویت

**ثانی**

الثانیت

**ثانیوی**

المدرست الثانویت

**ثانیه**

الثانیت

**ثبات**

الاتساق , الحصباء , الاتزان , السجل , المحاسب , الثبات

**ثبات قدم**

الاستمرار

**ثبت**

السجل , الدخول , النقش , الترقیم , التسجيل , اللفت

**ثبت امار**

السجل

**ثبت در دفتر**

الدخول

**ثبت کردن**

ادخل , الملاحظت , السجل , النتيجة , القايمت , اكتب , السجل

**ثبت کردن وقایع**

السجل

**ثبت کردن (dr dftr cbt Srktha)**

مساهم

**ثبت نام**

التسجيل

**ثبت نام کردن**

سجل

**ثروت**

الثروت , الذهب , الملكيت , الثروات , الكنز , الثروت , يستحق , المال

**ثروت باد آورده**

الربح المفاجی

**ثروت زیاد**

الثروات

**ثروتمند**

ثری

**ثعلب**

الفانیلا

**ثقل**

العمل , الجاذبیت

**ثلث**

الثلث

**ثلث تحصیلی**

التعبیر

**ثمر**

الفاکھت

**ثمر دادن**

المحصول

**ثنا یا**

حاد

**ج**

**جا**

و المضجع , المنصب الشاعر

### جا افتاده

ناضح

### جا دادن

اسكن , الاندماج , الملحق , استلم , المقعد , الغرفت , الاسطبل

### جا رختی

الخزانت

### جا زدن

مزيف , دس

### جا کردن

الطيت

### جا گذاشتن

اخطا فى وضع

### جا گذاشتن (Gyzy)

افقد

### جا گرفتن

القبضت , قع

### جا انداختن

المجموعت

### جا انگشتی

الدليل

**جابجا شونده**

مهاجر

**جابجا کردن**

اخلع , ارفع , استبدل , انقل , القوقع

**جابجاسازی**

التعديل

**جابجاشدگی**

الازاحت

**جابجا کردن**

ازح , البدیل

**جابر**

عنیف

**جاپا**

الخطوت

**جاپایی**

الدواست

**جاتنگ کردن**

التشنج

**جاخالی کردن**

حوض السفن

**جادادن**

الملحق , المازق , المنزل , مساهم

**جادار**

کبیر و واسع

**جادو**

السحر , البهجت , السحر , النوبت , السحر , غربت , الساحر

**جادو کردن**

اسحر

**جادو گر**

الساحر

**جادوگر**

الهیکس , الساحر , الفرس

**جادوگرانه**

السحر

**جادویی**

سحری

**جاده**

الجسر , الخط , الوسادت , الطريق , الشارع , المسار , البوابت , الطريق

**جاده ایکه از کف زمین بلندتر است**

الجسر

**جاده باریک**

الخلیج

**جاده سنگ فرش**

العلم

**جاده شیری**

المجرت

**جاده مال رو**

الطریق

**جاذب**

العضو الماص , الامتصاص , جذاب , المسك , جذاب

**جاذبه**

الجازییت

**جاذبه زمین**

الجازییت

**جار**

الشمعدان

**جار زدن**

البریق , الحریق , اعلن

**جار زدن و جنس فروختن**

الصقر

**جار زننده**

البكاء

**جار و جنجال راه انداختن**

الهدیان

**جارچی**

السترت , المنادی

### جارختی

المعلق

### جارکشیدن

الترحیب

### جارو

التفتیش

### جارو جنجال

المضرب

### جاروب

المکنست

### جاروب کردن

التفتیش , المکنست

### جاروی برقی

الفراغ

### جاری

التیاری , الذهب , الرواسب الطینیت , التیاری

### جاری بودن

التدفق

### جاری ساختن

السقیفت



**جاری شدن**

انبثق , الجریان , الدفق , صب , المرت , الجدول

**جاز نواختن**

الجاز

**جازده**

اللقیظ

**جازغالی**

بن

**جازن**

مغشوش

**جاسازی کردن**

الملحق

**جاسوس**

المخبر , الجاسوس

**جاسوسی**

التجسس , الاستخبارات

**جاسوسی کردن**

الجاسوس

**جاشنی غذا**

الصلصت

**جاشو (klmh mKalf landman)**

البحار

**جاعل**

المزور , المخترع

**جاکاغذی**

الکارتون

**جاکشی کردن**

حصل

**جالب**

الامتصاص , جذاب , بارز , رایع , كثير التوابل

**جالب توجه**

التحرری , بحيویت , بارز , رایع

**جالیز**

الرقعت

**جام**

الطاست , الكاس , الظرف , الزجاج , القدح

**جام باده**

الكاس

**جام پیروزی**

البيوتر

**جام شیشه**

لوح الزجاج

**جامد**

عديم الحس , متصلب , صلب , لا عضوى

### جامع

کاثولیکی , شامل , الجنرال , كبير , دقيق , واسع , عالمی

### جامع و فاضل

حساب التفاضل والتكامل

### جامعه

المجتمع

### جامعه گرای

الاشتراکی

### جامعه گرایی

الاشتراکیت

### جامه

اضرب , البدلت , الترس , العادت , الزی , البدلت , الشیء , الملابس

### جامه ارغوانی

الارجوان

### جامه بتن کردن

اللباس

### جامه بلند زنانه

الرداء

### جامه پشمی

الصوف

### جامه پوشیدن

العادت

### جامه چین دار

التنورت

### جامه خزدار

الفراء

### جامه دان

الامتعت , الحقییت

### جامه دربر کردن

الرداء

### جامه زبر

قماش الكتان

### جامه زری

الذهب

### جامه ژاپنی

ثوب الكیمونو

### جامه سفید حمایل دار

الشال

### جامه عمل بخود پوشیدن

تحقق

### جامه فلا نل یا پشمی

الفانیلا

**جامه کش باف**

الجوارب

**جامه لباس**

الملابس

**جامه مبدل پوشیدن**

التنكر

**جامه معمولی (dr mqaysh ba avnyfvrn)**

الملابس الشكليت

**جان**

النفس , الشبح , الحيات , الروح

**جان بخشی**

الصور المتحركه

**جان بدر بردن**

الهروب

**جان پناه**

الحاجز , الملجا

**جان دادن**

مت , نشط

**جان دادن به**

متحرك

**جان سخت**

المقاتل العنيد

**جان کلام**

الفحوی

**جان کندن**

الیرقت

**جان کنی مفت**

الثعلب

**جانب**

الجانب

**جانبدار**

جزیی

**جانبی**

الفرع

**جاندار**

متحرک

**جانداران**

الحيوانات

**جانسپار**

مکرس و الولاء

**جانشانی**

البدیل

**جانشین**

النايب , الاغاث , البديل , الوريث , الكاهن , القرصت , الوريث

### جانشين سازى

الازاحت

### جانشين شدن

الوريث , رث

### جانشين كردن

البديل , التبادل , البديل

### جانشين (Gyzy) شدن

ازح

### جانشيني

البديل

### جانفشان

المتطرف

### جانفشاني

الحماس

### جانكندن

المعانات

### جانور

الحيوان , عنيف , الوحش , المخلوق

### جانور اف

الآفات

### جانور پوست كلفت (mcl krgdn)

الحيوان الغليظ الجلد

### جانور تک سلولی

الامیبا

### جانور تنبل

الدودت البراقت

### جانور جنگلی

حارس الغابت

### جانور خوی

وحشی ، بهیمی

### جانور خویی

الوحشیت

### جانور دورگه (Gvn qaTr)

هجين

### جانور شکاری

اللعبت

### جانور شناسی

عالم الحيوان

### جانور شناسی

علم الحيوان

### جانور کندرو

الدودت البراقت



## جانور کیسه دار

جرابی

## جانور ماده

الانثی و هی

## جانور مهاجر

المهاجر

## جانور نامه

الحيوانات

## جانور نر

هو

## جانور یا گیاه ابزی

مایبی

## جانور ابلق

الفطیرت

## جانوران پستاندار شبیه راسو

ابن عرس

## جانوران مودی

الآفات

## جانورانی که در روز فعالیت دارند

نهاری

## جانور خوی

عنیف

**جانور خوبی**

البهیمیت

**جانوری**

الحيوان

**جانوری که سرشیر و بدن ببر و دم مار داشته است**

الوهم

**جانوری که همجنس خود را میخورد**

آكل للحم البشر

**جانی**

الهلاك , المدان , المجرم , الشرير

**جاودانی**

ابدی , الخلود , ابدی

**جاوه**

جافا

**جاوید**

ابدی , خالد

**جاوید کردن**

خلد

**جاویدان**

الی الابد , خالد

**جاه**

الکرامت

**جاه طلب**

طموح

**جاه طلب بودن**

الطموح

**جاه طلبی**

الطموح

**جاه و جلال**

الارجوان

**جاهل**

احمق و غیر حکیم

**جای ابله**

الجدری

**جای ارزان**

المعرض

**جای اصلی**

البييت

**جای امانت مردگانی که هویت آنها معلوم نیست**

المشرح

**جای امن**

المقعد

**جای ایستادن اسب در طویله**

الكشك

**جای باز**

الفجوت

**جای بازرگانی**

المتجر

**جای بلند و برآمدگی**

الارتفاع

**جای پا**

الموطى , الخطوط , الخلیع , اصبع القدم , الاثر

**جای پاک شدگی**

المحو

**جای پریچ و خم**

المتاهت

**جای پیدایش**

المصفوفت

**جای چیزی را عوض کردن**

ازح

**جای چیزی را معین کردن**

حدد مكان

**جای خالی**

الافتتاح , المنصب الشاغر

**جای خوک یا گراز**

زربیت الخنازیر

**جای دادن**

الزرع , المكان

**جای دورافتاده**

الركود

**جای دیگر**

العذر

**جای راننده کامیون**

سیارت الاجرت

**جای زخم**

القرحت

**جای زخم در صورت**

الجرح البلیغ

**جای زخم یا سوختگی**

الندبت

**جای سایه دار**

الظل

**جای شراب انداختن**

القبو

**جای شستشوی بدن در حمام**

الحمام

### جای شلوغ و پر فعالیت

خلیت النحل

### جای شمع (drSmedan)

المقبس

### جای ضربت

الطعجت

### جای عکس

الالبوم

### جای غله خیز

السايلو

### جای فروش ادوقه و نوشابه

مخزن الماکولات

### جای کار و پر قیل و قال

خلیت النحل

### جای کاغذ یا اسکناس پول

کتاب الجیب

### جای کشیدن تریاک با استعمال نوشابه

المفصل

### جای گذاشت

الغطاء

### جای گذاشتن

الغطاء

### جای لوکوموتیوران

سیارت الاجرت

### جای محصور

الانتهاء

### جای محکوم یا زندانی در محکمه

حوض السفن

### جای مرتفع

الارتفاع , المستوى العالی

### جای معاملات ارزی و سهامی

التبادل

### جای مقدس

الضریح

### جای مهر

الانطباع

### جای نگین

ورق القصدير , الوضع

### جای ننوشته

فارغ

### جای وقوع

المشهد

### جای ویژه

المقعد , الصندوق , الكشك

### جای ویژه زندانی در محکمه

الحانت

### جایز

جایز

### جایز الخطا

غير معصوم

### جایز الخطا بودن

قابلیت الخطا

### جایزه

الجایزت , العلاوت , الیوتر , القیمت , الجایزت , التریکت

### جایگاه

المنزل , المكان , المقعد , المحطت , الموقع

### جایگاه ارکست

الاور کسترا

### جایگاه بلند

المقعد

### جایگاه دام و دد

حدیقت الحیوان

### جایگاه سر پوشیده تماشاچیان در میدان اسب دوانی یا و

المدرج



**جایگاه گواه در دادگاه**

الموقف

**جایگاه ویژه**

الکشک

**جایگزین**

البدیل

**جایگزین**

واقع

**جایگزین ساختن**

المقعد

**جایگزین شدن**

المعبد

**جایگزین کردن**

استبدل

**جایگزینی**

الحالت , البدیل

**جایگیر ساختن**

اغرس

**جایی که**

حيثما

**جبر**

الجبر , القوت , الحفارت , القصور الذاتی , الجبر , حساب التفاضل والتكامل

**جبر و مقابله**

الجبر

**جبران**

التكفير , الظهر , التعويض , التحسن , الاغاثت

**جبران زیان**

الضمان , التامين

**جبران غرامت**

التعويض

**جبران کردن**

عوض , التعويض , التعديل , عوض , العلاج , التصليح , عوض , ارض

**جبران ناپذیر**

متعذر الاصلاح

**جبری**

جبری

**جبل الطارق**

جبل طارق

**جبلی**

ضروری , طبعی , فطری , طبعی

**جبلی (jably)**

غریزی

**جبن**

الفزع , الخجل

**جبه**

العباءت

**جبهه**

الواجهت

**جبهه جنگ**

الجهت

**جبین**

الحاجب

**جت**

الطایرت

**جت توریینی**

تربینی

**جتی**

رصیف المرفا

**جته**

المعظم

**جد**

السلف

**جد (ajdad)**

السلف

**جد اعلی**

امتنع عنه

**جد و جهد**

المسعى

**جد و جهد کردن نزاع کردن**

كافح

**جد یا جده**

الجد

**جدا**

آخر , علی حدت , منفصلا , منفصل , عدت , بشدت

**جدا از دیگران**

التعليق الجانبي

**جدا رفتن**

انفصل

**جدا شدن**

الجزء

**جدا کردن**

ابتر , القطعت , شق , افصل , اعزل , الاعتراض , الجزء , منتقى , منفصل , اقطع , الفرد , المحاولت , افصل , التقسيم

**جدا کننده**

العازل

**جدا نشدنی**

متلازم

**جدار**

الستارت , الحایط

**جداشدگی**

الانشقاق

**جداشدن**

المعارضت , الجزء

**جداکردن**

الملخص , حلل , قطع , اعزل , التقسیم , فظ

**جداگانه**

المطهر , التعليق الجانبي , منفصل

**جداگری**

التحليل

**جدال**

المعركة

**جدال امیز**

مثير للجدل

**جدال کردن**

التزاع

**جدایی**

انفصالی , المفرق , الانشقاق , الطلاق , الخلیج , الافتراق

**جدلی**

مثير للجدل , مجدال , الفحص العدلی

**جدول**

الاحدود , القايمت , الجدول , المنضدت

**جدول (aTla eat)**

المخطط

**جدول بند**

منظم الجداول

**جدول بندی**

الحيث

**جدول بندی کردن**

مسطح

**جدول ساعات روز**

الطالع

**جدول ساعات کار**

جدول المواعيد

**جدول کلمات متقاطع**

الحزورت

**جدول معما**

اللغز

**جدول نویسی**

منظم الجداول

**جدولی**

مجدول

**جدی**

الجدیت , نشیط , متصلب , رزین , جدی , کبیر

**جدیت**

العمل , الحماس , الجاذبیت

**جدید**

حدیث , جدید , الروایت , اخیر , العذراء

**جدید الایمان**

المبتدیء

**جدید الورود**

المبتدی

**جدید کردن**

التجدید

**جدیدا**

جدید

**جدیدالایمان**

المبتدی

**جدیدالتاسیس**

اخیر

**جدیدالورود**

الدخل

**جذاب**

الامتصاص , السحر , الاسراع , الجلب , محبوب

### جذابیت

النعمة , النوبت

### جذام

مرض الجذام

### جذامی

المصاب بداء الجذام

### جذب

قابلیت المص , الامتصاص , الجاذبیت

### جذب شدن (Qdd)

امتص

### جذب کردن

امتص , سل , اجذب , الاسفنج , المغناطیس

### جذب و ترکیب غذا (drbdn)

الاستیعاب

### جذبه

النداء , المغناطیسیت , السحر

### جذبه ای

منتشی

### جذبه روحانی

الهییت



**جر ثقیل**

المصعد

**جر زدن**

الاحتیال

**جرات**

الشجاعت ، التجاسر ، المعی ، الروح ، المغامرت ، قوت الشخصیت

**جرات دادن**

حرض ، القلب ، شجع

**جرات کردن**

تجاسر

**جراح**

الجراح

**جراحت**

الاذی ، القرحت ، الجرح

**جراحی**

مولم

**جراحی**

الجراحت

**جراغ**

المصباح

**جراید**

الصحافت

### جرب

الحکت , الجرب

### جرثقیل

الرافعت

### جرثقیل پایه دار

الجن

### جرج

عوق

### جرح و تعدیل کردن

عدل

### جرح و تعدیل کننده

الوصلت

### جرز

الرصیف , العمود

### جرزدن

السرطان البحرى

### جرزنی

الخطا

### جرعه

الجرعت , الطلقت , الرشفت , اكرع

### جرعه جرعه نوشیدن

الدرهم

**جرعه طولانی نوشیدن**

اکرع

**جرقه**

الرقاقت , الشرارت , البریق

**جرقه (drmvrd mvtvr vQyrh)**

السعال

**جرقه زدن**

البریق , الشرارت

**جرگه**

المستعمرت

**جرم**

الجریمت , الکتلت , الاثم , الییضت , الذنب , الکتلت

**جرم اسمانی**

النجم

**جرم سماوی**

الجسم

**جرم نورافکن اسمانی**

النجم

**جرنگ جرنک**

الرنین , الفتحت

**جرنگ جرنک کردن**

الاعنیت

### جریانگیدن

الاعنیت

### جریان

العمل , التدفق , الدائرت , التوزيع , الفصل , التيار , التدفق , الذهب , الدفع , الدخل , الرواسب الطينية , التقدم , الروماتزم , الجدول , المد

### جریان اهسته

الانجراف

### جریان بداخل

الجريان

### جریان تحتانی

التيار التحتی

### جریان حقوقی

العمل

### جریان را عوض کردن

المفتاح

### جریان سریع

الطایرت

### جریان شدید

السیل

### جریان عادی

الروتین

**جریان عمل**

العملیت

**جریان مخالف**

الدوامت

**جریان معمولی**

الطریق

**جریان هوا**

الهواء

**جریان هوایا بخار**

الانفجار

**جریب فرنگی (۷ Hdvd ya dr mrbe v pay ۰۶۵۳۴ brabr ba**

الهکتار

**جریحه**

الجرح

**جریحه دار**

خام

**جریحه دار کردن**

الاذی , خام

**جریمه**

الغرامت , الضریبت الاضافیت , الغرامت , العقوبت

**جریمه دادن**

الغرامت

**جریمه کردن**

الغرامت

**جریمه گرفتن از**

الغرامت

**جز**

ماعداء، لکن، و البیع بالمفرد

**جز این**

ما عدا ذلك

**جز اینکه**

مالم

**جزء**

البند، التفصیل، المکون، الجزء، المکون، العضو

**جزء (ajzai)**

الاداء

**جزء بجزء**

المسلسل

**جزء بندی کردن**

التقسيم

**جزء به جزء شرح دادن**

الحالت

**جزء به جزء نوشتن**

فصل

**جزء ترکیبی**

المکون

**جزء کلمه**

المقطع

**جزء کوچک چیزی**

الوخز

**جزء لا یتجزی**

الذرت

**جزء مرکب چیزی**

الجزء

**جزء مساوی**

الجزء

**جزئی**

عرضی , غیر اساسی , لایدرک , مبهم , قلیلا , الدقیقت , تافه , اسمی , جزئی , تافه , بعید , البیع بالمفرد , الاندفاع , صغیر , الاحشاء , الخطف

**جزئی از جمله**

البند

**جزئی از یک کل**

الحزمت

**جزئیات**

التفصیل , الاسهاب

### جزئیات را مطالعه کردن

حلل

### جزا

العقوبت

### جزر

الجزر , المربع

### جزر ومد ایجاد کردن

المد

### جزمی

مطلق , دوغماتی

### جزو حوزه ای به حساب آوردن

المنطقت

### جزو زبانی وارد شدن (kimat)

طبع

### جزو مقدسین و اولیاء محسوب داشتن

القدیس

### جزوه

الدلیل , منشور , الکتیب

### جزوه دان

کتاب الجیب

### جزیره



الجزیرت

### جزیره ای

معزول

### جزیره دار کردن

الجزیرت

### جزیره ساختن

الجزیرت

### جزیره کوچک

الجزیرت

### جزیره کوچک سنگی یا مرجانی

المفتاح

### جزیره نشین

ساکن الجزیرت

### جزیره نشین کردن

الجزیرت

### جزیره نما

الشعبت المرجانیت

### جزیره

الفدیت

### جزیبی

متکبر

**جسارت**

العداوت , الجرات , الصلافت , الوقاحت , المغامرت , الفرضیت , التههور

**جسامت**

المعظم

**جست**

الارجاج , البادرت , القفزت , الوقفت , صندتق النفايات

**جست بزن**

صندتق النفايات

**جست زدن**

صندتق النفايات , المدفن

**جست وخيرز**

الانتفاضت

**جست وخيز**

الحد , نبات الكبر , مرچ , الربيع

**جست وخيز کردن**

ثب , القفز , صندتق النفايات , السقطت

**جست وخيز کنان**

مرچ

**جست وخيز کوچک کردن**

القفزت

**جست وخيز وشلنگ تخته**

القفز

**جستار**

الاستفسار , التحقیق

**جستار کردن**

حقیق فیہ

**جستجو**

الصيد , البحث , الاستقصاء

**جستجو کردن**

المحاولت , السمک , الیرقت , البحث , ارد , المشط , النظرت , الفار , البحث

**جستجو کردن در**

الصيد

**جستجو کردن**

هكذا , مریض

**جستجوگر**

المستكشف

**جستن**

افضل , البحث , الورك , القفزت

**جسته جسته برق زدن**

تالق

**جسته گریخته عباراتی از کتاب خواندن**

تصفح

**جسد**

الجسم , الجثث

### جسد مومیا شده

المومیاء

### جسر

الجسر , العبارت

### جسم

الجسم , المعظم , اللحم , المادت , المسالت , المعدن , المادت

### جسم اویخته

البندول

### جسم بسیط

العنصر

### جسم پرتاب شونده

القذیفت

### جسم جامد و سخت

الحجر الصلب

### جسم حلقوی

الحلقت

### جسم دادن (bh)

جسد

### جسم روشن

النجم

### جسم زغال

الفحم

### جسم ژلاتینی

الهلام

### جسم شناور

الطوافت , الانجراف , العوام

### جسم شناور بر روی آب

الطوف

### جسم صیقلی

العاكس

### جسم عفونی

نتن

### جسم قابل ارتجاعی که فضاوحتی فواصل میان ذرات اجسام

الاثیر

### جسم کروی

الجرم السماوی , المجال

### جسم کوچک کروی

الکریت

### جسم مرکب

المركب

### جسم مرکب ابدار

میه

**جسم منعکس کننده**

العاکس

**جسم هشت سطحی**

المجسم الثمانی

**جسمانی**

جسدى , المادت , طبیعى , دنیوی , جسمانی , طینی

**جسمانیت**

اللحم

**جسمی**

جسدى , المادت , کبیر

**جسور**

المغامر , جری , التجاسر , النقرت , المهاجم , جدید , جری , دعى , صلف , وقح

**جسور کردن**

شجع

**جسورانہ**

مقدام

**جسور و متهور ساختن**

حمس

**جسیم**

ضحم , سمین

**جشن**

الاحتفال , المراسم , العید , المهرجان , الابتهاج , الیوبیل , الکرنفال

## جشن اول ماه مه

قد

## جشن تولد

عيد الميلاد

## جشن سالیانه عروسی

الذکری

## جشن صد ساله

المیوی

## جشن صعود مریم باسماں

الفرضیت

## جشن عروسی

الزفاف , الزواج

## جشن فارغ التحصیلی

البدء

## جشن فیروزی

الانتصار

## جشن گرفتن

احتفل , احی , العید , المهرجان

## جشن میلاد عیسی مسیح

عيد الميلاد

## جشن و سرور

الاحتفال

### جشن و سرور

الاحتفال

### جشن یادگاری

الذکری

### جشنواره

المهرجان

### جشنی

المهرجان , بهیج

### جعبه

الصندوق , الحالت , الصدر , القفص

### جعبه ابزار

صندوق العدت

### جعبه آینه

المعرض

### جعبه بندی (Gyny ala t)

الصندوق

### جعبه جواهر

الصندوق

### جعبه دنده

صندوق التروس

### جعبه دو خانه



الصینیت

**جعبه رنگ نقاشی**

لوحت الالوان

**جعبه قرقره**

الکتلت

**جعبه قطب نما**

المغلات

**جعبه کشودار**

الوزارت

**جعبه کوچک**

الصندوق

**جعبه کوچک جای جواهرات**

الکاسیت

**جعبه مقوایی**

الکارتون

**جعفری**

البقدنوس

**جعل**

مزیف ، القصت ، کور الحداد

**جعل اسناد**

التزئیف

## جعل کردن

اعدد , کور الحداد , اختراع , الصناعت , النعناع , التزییف , اختلق

## جعل کننده

المزور

## جعل و تزویر

الغش

## جعل هویت

التقلید

## جعل هویت کردن

قلد

## جعلی

مزیف , التزییف , خیالی , مزور , التقلید

## جغ یا تلق تلق کردن

البعثرت

## جغد

البومت

## جغرافی

الجغرافیت

## جغرافی دان

الجغرافی

## جغرافیا

الجغرافیت

**جفا**

سوء السلوك

**جفا کردن**

اضطهد

**جفت**

الزوج , الضعف , المبارات , الصاحب , الزوج , الفريق , التوام , الزوج

**جفت چپراست**

المشبيك

**جفت سازی**

التركيب

**جفت شدگی (dndanha)**

الانسداد

**جفت شدن**

الزوج

**جفت طاس**

مت

**جفت کردن**

رافق , جمع , الزوج , الفساد , النير , الزوج , الرابطة , التوام

**جفت کردن نر و مادگی یا کام و زبانه لبه تخته و امثال**

احفر

**جفت کردن و شدن**

الزوج

**جفت گیری یا عمل جنسی کردن**

الصاحب

**جفتک**

الظبی

**جفتک انداختن**

الظبی

**جفتک پرانی**

العلاقت الموقتت

**جفتی**

ثنایی

**جفن**

الجفن

**جفنگ**

الهراء

**جک زدن**

الرافعت

**جگر**

الكبد

**جگر سفید**

الريت

**جگر سیاه**

الكبد

### جگرسوز

البيرت الميرت , جارح

### جگن

الزبالت

### جل

البطانيت

### جلا

الاصفر الداكن , البريق , اللمعان , اليبان , الصقل , الحرير , الصبغ

### جلاد

الجلاد

### جلادادن

البريق , الصقل , السطح , الصبغ , اليبان

### جلادار

لماع

### جلازدن به

الصبغ

### جلال

المجد , مستقيم

### جلال دادن

مجد

**جلای وطن**

الاغتراب

**جلای وطن**

المنفی

**جلب**

الدعوت

**جلب رضایت کردن**

عوض

**جلب کردن**

عوض ، اجذب ، الصيد ، له ، اغر

**جلب کردن (znan bdkardr Kyaban)**

تحرش به

**جلب لطف کردن**

تودد الیه

**جلبک**

الطحلب

**جلبک دریایی**

العشب البحری

**جلد**

التغلیف ، الحال ، النسخ ، الغطاء ، الحافظت ، السترت ، بسرعت ، الصدفت ، الجلد ، المجلد ، الحجم ، التغلیف ، الغطاء ، الحجم

**جلد بزرگ**

المجلد

**جلد چرمی هفت تیر و تپانجه**

الحافظت

**جلد کردن**

الغطاء , السترت , الرباط

**جلد و چابک**

الصوم

**جلد کردن**

الحالت

**جلسه**

الاجتماع , الجلست , اجتماع

**جلف**

متبختر , الرتبت

**جلق**

الاستمناء

**جلق زدن**

استمن

**جلگه**

الحملت , الشقت , السهل

**جلو**

للامام , على طول , قبل ذلك , الطليعت , فصاعدا , المهاجم , الجبهت , فوق

**جلو آمده بودن**

ابرز

**جلو اندازی**

الترقیة

**جلو بردن**

التقدم , اکثر , الغذاء

**جلو چیزی را گرفتن**

عرقل

**جلو خان**

الواجهت

**جلو دار**

الشاحنة

**جلو دار بودن**

الشاحنة

**جلو رفتن**

التقدم , كور الحداد

**جلو رفتن (byStr ba out ya manndan bkarmyrvd)**

البروز

**جلو رونده**

مقبل , تقدمی

**جلو کسی را گرفتن**

الاعتراض

**جلو گیری**



الاعاقه و التقييد

### جلوگیری کردن

الاعتراض

### جلو(۷)

المقدمت

### جلوافتاده

متقدم

### جلوانداختن

التاريخ السابق و توقع و المهاجم

### جلوبردن

الدفع

### جلوتر

سابق

### جلوتر بودن از

اسبق

### جلوترین

اول

### جلودار

الطليعت و الجبهه و الرايد و المنادى

### جلوس

الموافقته

**جلوس کردن**

وافق , اجلس

**جلوس کردن بر**

اصعد

**جلوگیری**

الهدوء , القيد , الاعتراض , الحفظ , الرفض

**جلوگیری کردن**

العیش , امنع , التوقيف

**جلوگیری کردن از**

اللجام , المراقبت , اعق

**جلوگیری کننده**

المانع , السدادت , تحريمی

**جلوگیری کننده از صدمه به حیات**

المضاد الحيوي

**جلوه**

الوميض , الازدهار , اللمعان , الاستعراض , العرض , البصر , الشجاعت , العرض , المباهاات

**جلوه داشتن**

اللمعان

**جلوه ظاهر**

اللمعان

**جلوه گر**

انيق

## جلوه گری از دور

المنوال

## جلوی

الاول , المهاجم , مسبق

## جلیقه

الصدریت

## جم خوردن

التحریک , ترحزح

## جماع

التعایش , الجماع

## جماع کردن

تدخل

## جماعت

التجمع , المدرست , الجدول

## جماعت همفکر

المدرست

## جمال

الجمال

## جمال پرست

الجمالی

## جمعمه

المقالات , الجمجت

**جمع**

المجموع , الكتلت , الجمع , الحكايت , الطفل , المجموع

**جمع (zdn)**

الاضافت

**جمع امده**

المجموع

**جمع اوری**

التراکم , التجمع , المجموعت , التجمع

**جمع اوری سرمایه**

الرسملت

**جمع اوری کردن**

تجمع , الكتلت , التجمع , احصد , الخلیع

**جمع بستن**

الطفل

**جمع دارایی شخص که بایستی بابت دیون او پرداخت گردد**

المیزت

**جمع زدن**

اضف

**جمع شدن**

المجموع , جمع , التراکم , خلیت النحل , الانجراف , القطیع , اجتمع , القطیع , التجمع , انکمش , المجموعت

**جمع شده**

جمع , المجموع

### جمع شونده

جمع , تجمیعی

### جمع کردن

اضف , الكتلت , المجموع , العنقود , تجمع , دبر , اجتمع , المجموع الاجمالی , شل , المحفظت , المبلغ , المجموع , حاسبت  
المراهنات , فى , الشعبت المرجانیت

### جمع كل

المجموع , المجموع الاجمالی , المجموع

### جمع کننده

المادت المقلصت , الجامع

### جمع مبلغ سرمایه

الرسمت

### جمع وتدوین قوانین

التصنیف

### جمع وجور

الميثاق

### جمع (سبزیجات)

الاخضر

### جمعا

كلیا , مطلق , کلیت

### جمعه

الجمعت

### جمعی

جماعی , الجمع

### جمعیت

الجیش , الدراجت , شرکت , الحشد , القطیع , العصابت , المجموعت , الکومت , القطیع , الغوغاء , الحزب , الناس , السكان , الصحافت , المجتمع

### جمعیت تشکیل دادن

العصابت

### جمعیت دوست

اجتماعی

### جمعیت کثیر

العدد

### جمله

الجملت , التعبير , المجموع

### جمله کامل

الفترت

### جمله مرسوم در گفتگو

العامیت

### جمنده

الحشرت

### جمهوری

الجمهوری , الحال , الجمهوریت

**جمهوری خواه**

الجمهوری

**جمع**

کل

**جن**

العربت ، الجنی ، الجنیت ، الجین ، الشیح

**جناب**

الشرف

**جناح**

الجناح ، الكتف ، الجناح ، الممر

**جناح چپ**

اليسار

**جناغی**

التعرج

**جنایت**

الجریمت

**جنایت امیز**

دموی ، الشریر

**جنایت کار**

الشریر ، المجرم

**جنایتکار**

المجرم

**جنایتکاری**

الجریمت

**جنایی**

المجرم

**جنب**

قادم , المحيط , الجانب

**جنب وجوش**

الحركت

**جنبانندن**

الصخرت , الهزت , المهرج

**جنباننده**

دینامی

**جنبایی**

قابلیت الحركت

**جنبش**

العمل , الضفیرت , النشاط , السبب , الاضطراب , الرجفت , نبض القلب , الجرت , هزهز , التحرك , الحركت , التحرك , الحركت , الصخرت , التحريك , السفر , الاهتزاز , الحركت

**جنبش بعقب و جلو**

متموج

**جنبش تند و ناگهانی**

الزیادت



**جنبش ناپذیر**

ثابت

**جنبشی**

حرکی

**جنبه**

الخزرت , الضوء , المرحلت , الفرصت , البصر , السمیت

**جنبه تجارتي دادن به**

تاجر به

**جنبه خاصی قائل شدن برای**

حدد

**جنبه فکری**

المنظور

**جنبی**

الطریق الجانبی , قادم , الفرع

**جنبیدن**

التحرک , تذبذب , المهرج

**جنبال**

الشجار , الاضطراب , الشجار

**جنبال راه انداختن**

الاضطراب

**جند شاخه شدن**

الشوکت

**جنده بازی**

الزنا

**جنس**

الصنف , الجيل , الجنس , النوع , المادت , قوت الشخصیت , الطابع , المادت , السلعت

**جنس (mZkr ya mvnc)**

الجنس

**جنس اوراق و شکسته**

الزبالت

**جنس بشر**

البشریت

**جنس پست**

رخيص

**جنس پنبه ای (mz) گزافه گویی**

الهراء

**جنس ذکور**

الرجال

**جنس را (bray rqabt) بقیمت خیلی ارزان فروختن**

النفایت

**جنس زن**

المونث , العشیت , الامرات

**جنس زنبق و سوسن**

القزحیت

**جنس عرضه شده برای فروش**

القطعت

**جنس ماده**

الانثی

**جنس میگو**

الجمبری

**جنس نر**

الذکر

**جنس نر اهو و حیوانات دیگر**

الظبی

**جنس نر حیوانات پستاندار**

الخنزیر

**جنسی**

عام ، النوع ، الجنس ، جنسی

**جنسیت**

الجنس

**جنگ**

المعركت ، العداء ، المعركت ، النفايت ، الحرب ، المختارت الادبيت

**جنگ افزار**

الذراع ، السلاح ، التسلح

## جنگ افزار تهیه کردن

الذخیرت

## جنگ امام

مسلح

## جنگ با تفنگ یا تپانچه

التزاع المسلح

## جنگ بر پا کردن

الاجر

## جنگ دانی

الوسایل

## جنگ دست به یقه

المشاكل الداخليت

## جنگ صلیبی

الحملة الصلیبیت

## جنگ طلب

الفدایی

## جنگ فن

الوسیلت , الوسایل

## جنگ فنی

الوسیلت

## جنگ کردن

المعركة , الشجار , الحرب , المعركة

## جنگ کننده

المقاتل

## جنگ مذهبی

الحملت الصلیت

## جنگ نادر

المدقون

## جنگ نگار

جامع المختارات الادبیت

## جنگ نمایش

المنوعات المسرحیت

## جنگ ونزاع

العداء

## جنگجو

المحارب , مقاتل , عسکری

## جنگجوی غیر نظامی

الفدایی

## جنگجویان غیر نظامی

المیلشیا

## جنگجویی

القتال

## جنگل

الغابت , الخشب , الغابت

**جنگل نشین**

حارس الغابت

**جنگلبان**

حارس الغابت

**جنگلبانی**

علم الغابات

**جنگلداری**

علم الغابات

**جنگلی**

البریت

**جنگنده**

المقاتل

**جنگی**

عسکری , الجیش , شایک

**جنگیدن**

المعركت

**جنگیدن با**

المعركت

**جنوب**

الجنوب

**جنوبا**

جنوبی

### جنوبی

الجنوب , جنوبی

### جنون

الجنون

### جنون الکلی

ادمان المسکرات

### جنون سرقت

داء السرقت

### جنی

الشیطان , العبقری

### جنی زیر زمینی

التمثال

### جنین

الجنین , الجرثومت , الشرنقت

### جنینی

جنینی

### جو

الجو , الشعیر , الحبوب

### جو آسیابی

الطحین

**جو دادن**

الشوفان

**جو دو سر**

الشوفان

**جو زمین**

الفضاء

**جو سبز شده خشک**

الشعير

**جو صحرايي**

الشوفان

**جواب**

الاجابت

**جواب احتیاج را دادن (n.): جواب**

الجواب

**جواب دادن**

الجواب , العداد

**جواب دار**

مسوول

**جواب کتبی یا شفاهی**

الاجابت

**جواب گو**

التعهد



**جوابگو**

مسوول

**جوابگو شدن**

الجواب

**جوابگویی**

المسؤولیت

**جواز**

الاجازت , الورقت , الترخيص , الرخصت , الحصانت

**جواز شغل**

الاجازت

**جوال**

الحقیبت , الکیس

**جوان**

المراهق , صغار السمک , صغیر , شاب

**جوان خارج رفته**

المعکرونت

**جوانان**

الشاب

**جوانک**

الشاب , الطفل , الفتی

**جوانمرد**

نبیل , الشاب , رجولی

### جوانمردانه

بصراحت

### جوانمردی

الفروسیت

### جوانه

البرعم , الشرنقت , الكرب الصغير

### جوانه زدن

الفرع , تبرعم , انفجر , انم , الحبوب , الورقت , اللمحت , التبت , الكرب الصغير , الزيادت , البرعم

### جوانه زده

الطلقت

### جوانه زنی

الاستنبات

### جوانی

موسم الربیع , الشاب

### جواهر

الحجر الکریم , الجوهرت , الكنز

### جواهر تراشی کردن

النقش

### جواهر ساز

الجواهری , صاحب محل المجوهرات

### جواهر فروش

الجواهری , صاحب محل المجوهرات

### جواهر نشان کردن

الحجر الکریم

### جواهرات

الثروات

### جواهری

الجواهری

### جوایز رویهم انباشته

الجازیت الاولی

### جوجو

البقی

### جوجه

الطیر , الذریت , الفرخ

### جوجه ای که هنوز پر درنیاورده

الفتی

### جوجه بیرون آمدن

الفتحت

### جوجه تیغی

النیص

### جوجه خروس

الدیك

**جوجه عقاب**

العقیب

**جوجه کشی**

الاحتضان

**جوجه کشی کردن**

احضن

**جوجه گیری**

الفتحت

**جوجه مرغ**

الدجاجت

**جوجه مرغ تکان**

الطبطبت

**جوجه های یک وهله جوجه کشی**

الذريت

**جودانه**

الحييت

**جودو**

المصارعت اليابانیت

**جور**

الصنف , متناسق , النوع , الظلم , النوع , متوافق , النوع

**جور بودن**

الموافق , التزم به

**جور بودن با**

المبارات

**جور در آمدن**

القفزت , النوع

**جور در آوردن**

المربع

**جور شدن**

الشبکت , القطعت

**جور شده**

متنوع

**جور کردن**

کیف , اخلط , النوع , البدلت , الحفلة الموسیقیت , القرین

**جور کردن و شدن**

الزوج

**جور نشدنی**

متناقض

**جور و جفا کردن**

احزن

**جوراب**

الخرطوم

**جوراب بافی**

الجوارب

### جوراب پوشیدن

الجورب

### جوراب زنانه ساقه بلند

الجورب

### جوراب ساقه کوتاه

الجورب

### جور کردن

الاتفاقیت , الدرجت , القطعت , النوع

### جورواجو

مختلف

### جورواجور

التشکیت

### جوز

البندق

### جوزا

التوام

### جوش

الغلیان , الثرثرت , الانفعال , الانفجار , الخمیرت , الدفق , البثرت , الطفح , اللحیم , التدفق , اللحم

### جوش آشفشانی

الکتلت

### جوش دادن

اغلق , اللحيم , اللحم

### جوش دراوردن

انفجر , البثرت

### جوش زدن و خودخوری کردن

المضايقت

### جوش زنده

الشمبانيا

### جوش شیرین

الصودا , ثانی الكربونات

### جوش صورت

الثرثرت

### جوش صورت و پوست

حب الشباب

### جوش و خروش

الرغوت , العاصفت

### جوشاندن

الغليان , الفقاعت

### جوشکار

اللحم

### جوشکاری کردن

اللحم

**جوشن**

الدرع , البرید

**جوشی**

مشاکس

**جوشیدن**

الفقاعت , الغرغرت

**جوف گذاری**

الادخال

**جولا**

الحایک

**جولان**

الاستعراض , الانتفاضت

**جولان دادن**

المباهات

**جولایی**

المنوال

**جوهر**

الحامض , ان یكون , القلب , الحبر , المسالت , المادت , العصیر , النخاع

**جوهر اسید**

الحامض

**جوهر خشک کن**

النشافت



**جوهر سرکه ای**

خلی

**جوهر فرد**

الذرت , العنصر

**جوهر گنه گنه**

الکینین

**جوهر نعناع خشک**

المنشول

**جوهر دان**

حسنا

**جوهر گرفتن از**

الملخص

**جوهری**

محبر

**جوی**

القطع , البالوعت , بیت الکل , الاندفاع , الجدول , جوی

**جویا**

الطامح

**جویا شدن**

اسال , استفسر

**جویبار**

الخیشوم , الاندفاع

### جویدن

البطل , امضغ , المضغ , امضغ

### جویده سخن گفتن

تمتم

### جوینده

الصیاد

### جویدن

ارد

### جهاد کردن

الحملت الصلیبیت

### جهاز

المهر , السفینت , النظام , الجهاز

### جهالت

الجهل

### جهان

الدنیا , الكون , العالم , الكون

### جهاندن

القفزت

### جهانگرد

السیاح

### جهانگردی

السیاحت , السفر

### جهانگردی کردن

السیاح

### جهانی

عالمی , عالمیا , الوباء , عالمی

### جهت

الهدف , الصلت , الفصل , الاتجاه , التوجيه , النقطت , المجموعت , الاحساس

### جهت کردن

البوصلت

### جهت یابی

وجه , التوجيه

### جهت یابی کردن

المشرق

### جهت‌یابی

التوجيه

### جهش

نبات الكبر , القفزت , التغير , الزیادت , فاجی , المدفن

### جهش شبیه پرواز

الطایرت

### جهش کردن

التدفق , الربیع , الزیادت

## جهش ناگهانی کردن

الضفیرت

## جهش یا حرکت فبری

الھزج

## جهل

الجهل

## جهند زدن

النبض

## جهنده

النطاط

## جهنم

الجحیم

## جهنمی

جهنمی

## جهود

الیهودی

## جهیدن

الحد و الریبع

## جهیز

المهر

## جهیزیه

المهر

**جیب**

الجیب , المحفظت

**جیب بر**

الانخفاض , المومس

**جیب بوی کردن**

دس , المحفظت

**جیب دار**

الجیب

**جیبی**

الجیب

**جیر جیر**

الصریر

**جیر جیرک**

الکریکت

**جیر جیر کردن**

اللمحت

**جیر جیر کفش**

الصریر

**جیره**

الحصت , الزی , الحصت

**جیره بندی کردن**

الحصت

**جیره دادن**

العلاوت

**جیز وهمی و خیالی**

التافه

**جیغ**

الصیحت , الصراخ , النعیق , الصیحت

**جیغ زدن**

الصیحت , العواء

**جیغ زدن (mcl bexy az prndgan)**

الصراخ

**جیغ کشیدن**

النعیب

**جیغ ناگهانی زدن**

النعیق

**جیغ و فریاد شکیدن (mcl jQd ya mvS)**

الصریر

**جیک جیک**

اللمحت

**جیک زدن**

اللمحت

**جیم شدن**

الرجل

**جین**

الجن

**جیوه**

الزریق

**جیوه دار**

زیبقی

**چ****چابک**

داهیت , سریع , مفید , سرعت , سریع , السمات , ذکی , مرح , سریع

**چابک سوار**

الفارس

**چابک شدن**

نشط

**چابک وزرنگ**

الذبايت

**چابکی**

النشاط , البراعت

**چابگی**

الفوران

**چاپ**

الطبع , الانطباع , الطبع , الطباعت , الطابع , الصحافت

### چاپ اصلاح شده

التقیح

### چاپ افست

التعدیل

### چاپ افست کردن

التعدیل

### چاپ اوزالیدکه برای کپیہ نقشہ و رسم های فنی بکار میر

المخطط

### چاپ پارچه

الطباعت

### چاپ تازه

التقیح

### چاپ زدن

اخترع

### چاپ سفید یا سایه دار کردن

العلامت الماییت

### چاپ کردن

الطبع , انشر , اعد انتاج

### چاپ کننده

الطابعت

### چاپار



البرید

### چاپگر

الطابعت

### چاپگر راه دور

المبرقت الکاتبیت

### چاپلوس

متزلف , التملق

### چاپلوسانه

دهنی

### چاپلوسانه ستودن

داهن

### چاپلوسی

المداهنت , داهن , التملق , الدهن , التملق

### چاپلوسی کردن

الغرور , الزبد

### چاپیدن

الصوف , العجلت , النهب , اسرق , الغنیمت

### چاخان

الخدعت , مشعوذ , متبجح

### چاخان کردن

البخار

**چادر**

الخیمت , الحجاب

**چادر بزرگ**

الخیمت

**چادر زدن**

عسکر

**چادر زدن (byStr ba out)**

المعسکر

**چادر شب رختخواب**

غطاء الفراش

**چادر صحرائی**

السرادق

**چادر نشین**

البدوی , بدوی

**چارپاره**

الدودت البزاق

**چارپایان اهلی**

الماشیت

**چارپایان پرواری**

الطاعم

**چارپایه زیر مستراح دستی**

الخزانت

### چارچوب

الاطار

### چارچوب آهنی

المشبک

### چارچوب گرفتن

الاطار

### چاردیواری

التسیج

### چارطاقی

السقیفت

### چارقد

المنذیل

### چارگوش

المربع

### چاره

البدیل الموقت , العلاج , البدیل

### چاره سازی

الحل

### چاره موقتی

البدیل الموقت

### چاره نا پذیر

لا غنى عنه , محتوم , الامر الحتمى

### چاره ناپذیر

مستحيل التجنب

### چاره یافایده

الجزمت

### چاشنی

الضمادات , النكهت , المذاق , الصلصت , التوابل , الحشوت

### چاشنی زدن

الموسم

### چاشنی زدن به

النكهت , الصلصت

### چاشنی غذا

التابل , الصلصت

### چاق

قوى , ممتلى , الدهن , زايد الوزن , بدین

### چاق شدن

السمن , المجموعت

### چاق کردن

سمن

### چاق وچله

المجموعت

### چاقو

السکین

### چاقو زدن (bh)

السکین

### چاقوی بزرگ جیبی

المطوات

### چاقوی کوتاه

البطاطت

### چاقوی کوچک جیبی

المطوات

### چاقی

زاید الوزن

### چاک

القطع , الماجور , الشق , الدمعت , الشق , التمزق , الانشقاق

### چاک دادن

القطع , الشريط , الدمعت

### چاک زدن

التواء

### چاک لباس

القطع

### چاکر

الخادم

**چاکری کردن**

الخادم

**چال**

الكهف , الحفرت

**چال دار کردن**

الحفرت

**چالاک**

داهیت , بارع , مرح , مفید , زیبقی , الاجل , الوجبت الخفیف

**چالاک شدن**

نشط

**چالاکى**

البراعت

**چالگاه**

السيرك

**چاله**

الحفرت

**چاله اب**

البركت

**چاله فاضل اب**

البركت

**چامه**

القصيدت

**چامه سرایی**

الشعر

**چانه**

الذقن , المساومت

**چانه زدن**

الصفقت , المساومت

**چاوش**

المضغ

**چاوش کردن**

امضغ

**چاه زرخدان**

الدمل

**چاه مستراح**

البالوعت

**چاهک**

المغسلت

**چای**

الشای

**چای دان**

العلبت

**چایمان**

البرد

**چاییدن**

الهدوء , مارس الجنس مع , الصنع , البرغی

**چپ**

اليسار , الدردشت , اليسار

**چپ چپ**

بانحراف , منحرف

**چپاندن**

احشر , المرپی , المادت , الدفع , العصرت

**چپانیدن**

الختم

**چپاول**

الغنیمت , النهب , الغراب

**چپاولگر**

السارق , اللص

**چپر**

السیاج

**چپراست**

الانزیم

**چپق**

الانبوب

**چپه کردن**



الانزعاج

**چیدن**

الحشد

**چتایی**

الطرد

**چتر**

المظلت

**چتر استعمال کردن**

المظلت

**چتر افتابی**

الشمسیت

**چتر زلف**

الجناح , الضربت

**چتری بریدن (gysv)**

الضربت

**چخماق**

المطرقت

**چخماق تفنگ**

القفل

**چرا**

لماذا

## چراغ

المصباح

## چراغ بادی

الفانوس

## چراغ جلو ماشین

الضوء العلوی

## چراغ خانه

الفنار

## چراغ خوراک پزی

المدفات

## چراغ خوراک‌پزی یا گرم کن

المشعل

## چراغ دریایی

المشعل , الفانوس

## چراغ راهنما

الطیار

## چراغ عقب اتومبیل

الضوء الخلفی

## چراغ قوه

المصباح الکاشف , المصباح

## چراغ نلون

النیون

**چراغ نورافکن**

الضوء الكشاف

**چراغ یانسان دریایی**

الشعلت الضوییت

**چراغانی**

الاضاءات

**چراغانی کردن**

منور

**چراگاه**

المرعی

**چراندن**

الغذاء , العشب , الخدش , الصیف

**چرانیدن**

المرعی

**چرب**

الدهن الحيوانی , الدهن , دهنی , زیتی

**چرب زبان**

الخصلت

**چرب زبانی**

شحم الخنزیر

**چرب زبانی کردن**

الکابل المحوری

### چرب کردن

الدهن , المشروب الکحولی , زيت

### چرب کردن (gvSt kbab)

اسرج

### چرب کننده

زيت التشحيم

### چرب و نرم کردن

العسل

### چربی

الدهن , السمنت , الدهن , النفط

### چربی آوردن

السمن

### چربی بالن وسایر پستانداران دریایی

السمن

### چربی خوک

شحم الخنزير

### چربی دار

الدهن

### چربی دار کردن

الدهن

### چربی زدن

شحم الخنزیر

**چربی مانند**

دهنی

**چرت**

الاعفاءت , الغفوت , النوم , اغف

**چرت زدن**

الغفوت , النوم , اغف

**چرت زدن (baoff)**

الاعفاءت

**چرتکه**

المعداد

**چرتنه**

الاخطبوط

**چرتی**

النوم

**چرخ**

المحور , العربت , الدورت , الزورق , الوسخ , قدر , القیح , القذارت , الحلقه , القیح , القط , الدور , العجلت

**چرخ باربری**

الشاحنت

**چرخ چه**

البکرت

**چرخ خاک کشی**

عربت الید

**چرخ خراطی**

المخرطت

**چرخ خوردن**

الحلقت

**چرخ دستی**

عربت الید

**چرخ دنده**

الترس

**چرخ دنده ساعت**

البندق

**چرخ زدن**

الدوامت , دایری

**چرخ زیر صندلی یامیز**

المذرت

**چرخ کوچک**

المذرت

**چرخ کوزه گری**

المخرطت

**چرخ نگهدار**

الزناد

**چرخاندن**

الدورت , الريح

**چرخانیدن**

الدوران

**چرخش**

التطور , الدوران , اللفت , السقطت , الدور , الدوارت , العجلت , الدوران , المفتاح , الو , الثورت

**چرخش (bdvr Kvd)**

الدورت

**چرخش بدور**

الدوار

**چرخش ناگهانی کشتی بیک سو**

الترنج

**چرخشی**

الدوران , ثوری

**چرخک**

المذرت , البکرت

**چرخکار**

مشغل الماکنت

**چرخه**

الدورت

**چرخه زدن**

الدورت

**چرخیدن**

البکرت , الدورت , التحول , الدور , العجلت , الدوران , الدوارت , الطاحونت

**چرک دار**

الهت

**چرک سیاه کردن**

الوساخت

**چرک شدن**

الخطا , الترتب

**چرک کردن**

القیح , اللطخت , الوساخت

**چرک نویس**

المسودت

**چرک و کثیف**

الاسود

**چرک نویس**

البرهان , الخدش

**چرکی**

الماء الآسن , الهت , نتن

**چرکین**

قدر , ردیء

**چرم بزغاله**



الطفل

**چرم جیر**

الجلد المدبوغ

**چرم زرد خوابدار**

الاصفر الداكن

**چرم گاومیش**

الاصفر الداكن

**چرم گذاشتن به**

الجلد

**چرم گوساله**

العجل

**چرم گوسفند**

الخروف

**چرم مخمل نما**

الجلد المدبوغ

**چرم یا پارچه مندرسی**

النفوذ

**چرمی کردن**

الجلد

**چرند**

فارغ , سخیف , المادت , عاصف , سخیف

**چرند گفتن**

الهراء

**چرنده**

الطاعم

**چرندی**

السخافت

**چروک**

التجعيدت

**چروک شدن**

انکمش

**چروک کردن**

الطوق

**چروکیدن**

التجعيدت

**چروکیده شدن**

التجعيدت

**چریدن**

العشب , الخدش , تصفح

**چریدن در**

المرعى

**چس فیل**

الذرت الصفراء

**چسب**

الصمغ , اللث , الكلس , الصمغ , المعجون

**چسب زدن**

اللث

**چسب زدن به**

المعجون

**چسب زنی**

الحجم

**چسباندن**

اربط , الرباط , الاسمنت , اربط , الصمغ , اللث , المعجون , العصا

**چسباننده**

متماسك

**چسبانیدن**

المزید

**چسبدار**

اللاصق

**چسبناک**

الکتلت , العصا , دبق , الخیط , متماسك

**چسبناک کردن**

دبق

**چسبناک کردن اغشتن**

الکلس

**چسبندگی**

التمسک , العصا , الاصرار , التمسک

**چسبنده**

اللاصق , مصمغ , فطری , دبق , عنید

**چسبیدگی**

الالتصاق , التماسک

**چسبیدن**

الترزم به , شق , تماسک , القبضت , العصا , الصمغ

**چسبیدن به**

علق , القبضت

**چسبیده**

اللاصق , متماسک

**چست**

سریع , النزهت , الدوریت , بسرعت , الجولت

**چشایی**

المذاق

**چشش**

الرشفت

**چشم**

العین , الثقب , البصر

**چشم‌انتظاری**

الامل

### چشم انداز

المنظر الطبيعي , المراقبت , وجهت النظر , المنظور , الفرصت , المشهد , المنظر , وجهت النظر , ظل عليه

### چشم باطن

البصيرت

### چشم براه بودن

الانتظار

### چشم بستن

غط

### چشم بند

الستارت

### چشم بندی

اقذف

### چشم پزشکی

طبيب العيون

### چشم پزشکی

طب العيون

### چشم پوشی

النكران

### چشم پوشی کردن

ظل عليه

**چشم پوشیدن**

اهمل , اترك

**چشم پوشیدن از**

تخل عنه , احتیاطی , اترك

**چشم تنگ**

بخیل

**چشم چرانی**

انظر

**چشم چرانی کردن**

انظر

**چشم داشت**

التوقع , وجهت النظر

**چشم داشتن**

توقع

**چشم دوختن**

النظرت

**چشم دوختن به**

المازق

**چشم رابکار بردن**

النظرت

**چشم رس**

المدی

**چشم زهره رفتن**

الخطر

**چشم زهره گرفتن**

الخوف

**چشم سفید**

صفيق

**چشم سفیدی**

الوقاحت

**چشم کوچک**

الثقب

**چشمک**

الوميض , الومضت

**چشمک زدن**

المضرب , الومضت , البريق , التوقع

**چشمک زدن (bvyJh dr mvrđ stargan)**

الوميض

**چشمه**

الخط , النافورت , الشبكت , الافتتاح , المصدر , الربيع , حسنا

**چشمه پل**

القفل

**چشمه معدنی**

الحمام المعدنی

**چشمی**

بصری

**چشنده**

المتذوق

**چشیدن**

التجربت , المذاق , الهیت , الرشفت

**چشیدن مختصر**

الصفعت

**چطور**

کیف

**چغلی**

الحکایت

**چغلی کردن**

اعلم

**چغندر**

البنجر

**چفت**

السحابت , الرباط , الغطاء , المزلاج

**چفت در**

الشق

**چفت زدن به**



الغطاء

### چفت کردن

الرباط , المزلاج , الشق

### چفت و بست

القفل

### چقدر

ای , ما

### چک

الصك

### چک بانک

المراقبت

### چک و چانه زدن

البايع المتجول

### چکامه

القصیدت

### چکامه سرا

الشاعر

### چکاندن

اغرس , قطر

### چکانیدن

القطرت

**چکاوک**

القبرت

**چکاوک شکار کردن**

القبرت

**چکاوک و گونه های مشابه ان**

القبرت

**چکرز**

المدقق

**چکش**

المطرقت

**چکش اهنگری**

الزلاجت

**چکش چوبی**

اضرب

**چکش خور**

طیع

**چکش زدن**

المطرقت

**چکمه ساقه بلند**

الجزمت

**چکه**

القطرت , التسرب , النز , الرش , القطرت , التسرب

**چکه چکه ریختن**

اغرس

**چکه کردن**

القطرت

**چکه کن**

ناضح

**چکیدگی**

التجريد

**چکیدن**

القطرت

**چکیده**

الملخص , الرواسب الطينيت

**چکیده کردن**

الملخص

**چگال**

كثيف

**چگونگی**

الظرف , الشرط , كيف , الاسلوب , الحال , الاكذوبت , النوعيت

**چگونگی صدا**

تناسق الانغام

**چگونه**

کیف

### چلاق

الکسیح , قماش السحیف

### چلاق کردن

عوق

### چلانندن

الازدحام , العصرت , اعصر

### چلانندن (parGh)

الو

### چلب چلوپ

البقت

### چلب چلوپ کردن

البقت

### چلچراغ

الثریا

### چلچله

الجرعت

### چلغوز

ذرق الطایر

### چلوار

القماش القطنی

### چله تابستان

منتصف الصیف

### چلیک

البرمیل , الطبل , الدن

### چلیک خوراکی

الشلیک

### چماب

التعرج

### چماق

المضرب , الهراوت , النادی , الهراوت , اضرب , العصا , الصولجان

### چماق زدن

الصولجان , الهراوت

### چماق یا شلاق چرمی

البلاک جاک

### چمچه

الملعقت

### چمدان

حقیبت السفر , الحقیبت

### چمدان بزرگ

الصندوق

### چمن

العشب , الاخضر , العشب , المرج

**چمن را زدن**

قص

**چمن زار**

المرج

**چمن زار کردن**

العشب

**چموش**

عنید

**چنان**

لذا

**چنانچه**

اذا

**چنانکه**

ك , كيف

**چنانکه شاید و باید**

صحيح

**چنبر**

عظم الترقوت

**چنبره**

الصمیم , المسند

**چنبره زدن**

الملف

**چنبری**

منحرف

**چنته**

الحقیقت , القد , الکیس , الحقیقت

**چند**

عدت , التانت , العدوی , الرایحت الکریهت

**چند برابر**

الانبوب المتفرع , الضعف

**چند برابر کننده**

المضاعفت

**چند برابر کردن**

الانبوب المتفرع

**چند تا**

الانبوب المتفرع

**چند جزئی**

المركب

**چند فاز**

الضعف

**چند لا**

الطیت

**چند لحظه بعد**

عما قریب

### چندان

الطیت , لذا , جدا

### چندتا

البعض , مختلف

### چندگانه

الضعف

### چندلا

الضعف

### چندی

جزییا , الکمیت

### چندین

القطعت , الكثير , الضعف , عدت , عشر , مختلف

### چنگ

المخلب , الفاصل , اخرس , الکلاب , القبضت , المغص , الاخرس , المسمار , بلا لسان

### چنگ (alt mvsyqq)

القیثارت

### چنگ زدن

الفاصل , المسکت , الفهم , القیثارت , المخلب

### چنگ زنی

الفهم , القبضت

### چنگال



المخلب , الشق , الفاصل , الشوكت , الحبوب , المسمار , الكف , الخلیع , المخلب

### چنگک

الخطاف , الورد , الخلیع

### چنگک لباس

المعلق

### چنگوک

التشنج

### چنگه

التشنج

### چنین

على نفس النمط , هكذا , لذا , مثل هذا , هكذا

### چنین است

بالضبط

### چنین باد

آمین

### چوب

المضرب , القضيب , العمود , العصا , الخشب

### چوب افرا

القیقب

### چوب الف

قایمت العناوین

**چوب بر**

المسجل

**چوب بست**

الاطار

**چوب بست سازی**

التسقیل

**چوب بلند**

الموظفون

**چوب بلوط**

البلوط

**چوب پرچم**

الموظفون

**چوب پنبه**

الفلینت , السدات

**چوب پنبه ای**

الفلینت

**چوب پنبه بطری را بر داشتن**

افتح

**چوب پنبه گذاشتن (dr)**

الفلینت

**چوب خط**

النتیجت

**چوب خمیده ای که پس از پرتاب شدن نزد پرتاب کننده بر**

البرنغ

**چوب خیزران**

الخیزران

**چوب دستی**

القصب

**چوب ذرت**

ذکر الاوز

**چوب زدن**

الضربت , الهراوت , المفتاح

**چوب زیر بغل**

العکاز

**چوب زیر پای**

المقعد

**چوب سرو**

الارز

**چوب شده**

الشخص

**چوب فندق**

البندق

**چوب کاج**

الصنوبر

### چوب کبریت

المبارات

### چوب گردو

الجوزت

### چوب ماهون

الماهو غونی

### چوب مداد

الشریحت

### چوب میزانه

العصا

### چوب خط

اللحظت

### چوب خط زدن

الشق , اللحظت

### چوب دستی

خیزران الهند

### چوب دستی سر کلفت

الهرات

### چوبکاری کردن

سلیطت اللسان

### چوبه

العمود

### چوبه دار

المشنتق , الشجرت

### چوبی

الخشب , خشبی

### چوپان

راعی الماشیت , القس , الراعی

### چوپانی کردن

الراعی

### چوگان زدن

المضرب

### چوگان

المضرب , المطرقت

### چوگان بازی

منحرف

### چوگان بازی با اصول فوتبال

الهوکی

### چوگان زدن

المضرب

### چوگان سر کج

منحرف

**چوگاندار**

المضرب

**چون**

ك , منذ

**چون روح بر خانه ها و غیره سرزدن**

الشبح

**چون غوک یا قورباغه صدا کردن**

النعيق

**چون که**

منذ

**چون و چرا**

التزاع

**چونکه**

لان , ل

**چونی**

شکلی , النوعیت , الکیس , الطرد , النوعیت

**چه**

ای , اذا , التغوط , ما , او , سواء

**چه اشخاصی**

من

**چه اندازه**

ما

**چه شخصی**

من

**چه کسی**

من

**چه کسی را**

من

**چه مقدار**

ما

**چه نوع (dr prsS)**

ای

**چه وقت**

متی

**چهار**

اربع

**چهار تایی**

رباعی الاطراف

**چهار جزئی**

رباعی الاطراف

**چهار چوب جگنی**

المانع

**چهار چوب درب و هر چیز دیگری**

العضادات

### چهار دیواری

رباعی الاضلاع

### چهار راه

التقاطع

### چهار شنبه

الاربعاء

### چهار گوش

رباعی الاضلاع , ربع الدائرت

### چهار گوش دراز

المستطیل

### چهار گوشه

رباعی الاضلاع , رباعی الزوایا

### چهار میل کردن

خوزق

### چهار نعل

الركض

### چهار نعل رفتن

الفصل

### چهار پا

الوحش

### چهار پایه تخت



المشک

### چهارجانبه

رباعی الاطراف

### چهارچوب

الاطار

### چهارچوب تختخواب

هیكل السریر

### چهارچوبه

الاطار

### چهارده تایی

اربعه عشر

### چهارده روز

الاسبوعان

### چهاردهمین

رابع عشر

### چهاردیواری

الانتهاه

### چهارسویی

رباعی الاطراف

### چهارک

الربع

**چهار گوش**

المربع

**چهار گوش کردن**

المربع

**چهارم**

الربع

**چهارمین**

الربع

**چهار نعل**

الخبیب

**چهار نعل رفتن**

الركض

**چهار یک**

الربع

**چهچه**

الترتیل

**چهچه زدن (mcl blbl)**

الثرتت

**چهره**

الوجه , المیزت , القط

**چهره گلگون کردن (dr acr aHsat v Qyrh)**

التدفق

**چهل**

اربعون

**چهلچراغ**

الشمعدان

**چهلیم**

اربعون

**چهلمین**

اربعون

**چیت موصلی**

الشاش

**چیدن**

رتب ، الدبوس ، المحصول ، القطع ، شذب ، قص ، الاختیار ، العزم ، المجموعت ، الحالت ، السحب

**چیدن پشم گوسفند و غیره**

القص

**چیدن مو**

القص

**چیدننی**

ناضح

**چیرابی**

تحت الماء

**چیرگی**

الهیمنت

**چیره دست**

السید , داهیت , بارع

**چیره دستی**

المهارت

**چیره شدن**

تغلب علیه

**چیز**

المقالت , المسالت , الجسم , المادت , الشیء

**چیز ابکی**

السايل

**چیز اشفته و نامرتب**

الفطیرت

**چیز با ارزش و مفید**

المیزت

**چیز برجسته**

بارز

**چیز برنده**

المقص

**چیز بفرنج**

المتاهت

**چیز بهتر**

بشكل افضل

### چیز بی بها

التینت

### چیز بیخود یا غیر ضروری

الرتوش

### چیز پست و بی ارزش

القمامت

### چیز پهن

العرض

### چیز پیچیده

اللفت

### چیز تازه

الحاجت الطریفت

### چیز قلبی ساختن (mcl ryKtn ab dr Syr)

مغشوش

### چیز تقلیدی

التقلید

### چیز ثابت

الحاجت

### چیز چسناک

الوحد

**چیز خدا داده**

النعمة من الله

**چیز خشک و ترد**

الرقیقة المقلیة

**چیز خوردنی**

صالح للاكل

**چیز خوش یمن**

التعویذ

**چیز خیلی بزرگ**

المصد

**چیز خیلی جزئی**

التلمیح

**چیز دار**

ثری

**چیز درهم و برهم**

الیخنی

**چیز زائد**

التمو

**چیز سخت**

الصوان

**چیز سفت یا غلبه**

العقدت

**چیز سنگین**

الوزن

**چیز سنگینی که روی زمین کشیده میشود**

العايق

**چیز شگفت**

الاعجوبت

**چیز ضروری**

ضروری

**چیز عالی**

الحکایات

**چیز عجیب**

الاختبار , المعجزت

**چیز عجیب و غریب**

الغرابت

**چیز عزیز و پربها**

التفاح

**چیز غریب**

الفضول , النزوت

**چیز غریب و خنده دار**

الحفلة

**چیز غیر موجود**

التافه

### چیز کج

المنحنی

### چیز لذت بخش

المتعت

### چیز لذیذ

الخورخ

### چیز مرکب

مرکب

### چیز مسطح

اللوحت

### چیز معطر

العطر

### چیز مفید و سودمند

التوفر

### چیز ممکن

الامکانیت

### چیز ناصحیح و غلط

الخطا

### چیز نخبه

الاختیار

### چیز نو



الحاجت الطریف

**چیز نهان شده**

المخیا

**چیز هشت گوشه**

المثمن

**چیز یافته**

البحث

**چیز تازه آوردن**

ابتدع

**چیز ثبت شده یا وارد شده**

الدخول

**چیز خراش دهنده (mcl nvk svzn)**

الوخز

**چیز درست و دست نخورده**

المجموع

**چیز غریب**

التحفت

**چیز فکری**

الفکر

**چیز قشنگ و بی مصرف**

الدمیت

**چیز کم ارزش و جزئی**

الفاصولیت

**چیزهای جویدنی**

امضغ

**چیزهای کناری یا ثانوی**

مع السلامة

**چیزی**

الشیء

**چیزی با نقاط رنگارنگ**

منقط

**چیزی را بجای دیگری جا زدن**

دس

**چیزی را تعویض کردن**

استبدل

**چیزی را زور دادن**

الدفع

**چیزی را معین کردن**

قیم

**چیزی را وقف کردن**

هب

**چیزی که از چند جزء ناجور ساخته شده باشد کلمه ای که ا**

هجین

**چیزی که بجای فتیله بکار رود**

الفتیلت

**چیزی که پیچ میخورد**

اللف

**چیزی که تهدید کننده است**

الخطر

**چیزی که صدا را از بین ببرد**

غط

**چیزیکه بعضی پرتوها از ان میگذرنند ولی حائل پرتوهای**

المرشح

**چیستان**

اللغز , المشكلت , اللغز

**چین**

الطویت , الطیت , الرتوش , الجناح , التعديل , التجميعیت

**چین خوردگی**

التجميعیت

**چین دادن**

التجميعیت

**چین دار شدن**

الطویت

**چین دار کردن**

الطویت

### چین دار کردن حاشیه لباس

الانتفاضت

### چین و چروک خوردن

التجعیدت

### چینه

الطعم , التسیج , الخطا , الطبقت

### چینه دان

المحصول

### چینه کشی

التسیج

### چینی

الخزفیات , الصينیون , الخزف

### چینی ها (drjme vmfrd)

الصینیون

## ح

### حاءز اهمیت

بارز

### حاءل

الحاجز , الحارس , الدعامت , الباب , الدعامت , الاقامت

### حاءل شدن

الاعتراض , تدخل

**حائل کردن**

مقعد المجذف

**حائل کردن یا شدن**

الدعامت

**حاجب**

الحمال

**حاجت**

الامنیت

**حاد**

حاد , حار , متحمس , شدید الحرارة

**حادثه**

علم الصرف , الحادث العرضی , المغامرت , الحادث

**حادثه ای**

هایل

**حادثه بد**

الكارثت , الحادث

**حادثه تاریخی**

العهد

**حادثه جو**

المغامر , مغامر

**حادثه ضمنی**

الحادثت

**حادثة معترضه**

الحادثت

**حادثة ناگوار**

قضاء وقدر , الاسقاط , سوء الحظ

**حاده یا منفرجه**

مايل

**حاره**

شديد الحرارة

**حاشا**

ابدا

**حاشا کردن**

انكر

**حاشیه**

الحدود , الضفیرت , الحافت , الجناح , اللمعان , الهامش , الراند , الحافت

**حاشیه ارایشی**

الافریز

**حاشیه ای**

هامشی

**حاشیه چین دار**

الرتوش

**حاشیه دار کردن**

الجناح , الحاشیت , الهامش

### حاشیه دوختن بر

الرتوش

### حاشیه زدن به

اللجنت

### حاشیه زینتی دادن به

الافریز

### حاشیه گذاشتن

الحدود

### حاشیه گذاشتن به

التنورت

### حاشیه نوشتن

ذیل

### حاشیه نوشتن بر

اللمعان

### حاشیه نویسی

التذییل , الطفیل , التذییل , الترقیم

### حاصل

الحصاد , الوریث , النتیجت , المنتج , المحصول , النمو , النتیجت

### حاصل جمع

المبلغ , المجموع

**حاصل خیز کردن**

سمن

**حاصل دادن**

المحصول

**حاصل کردن**

اكتسب , تحمل , ولد , اصبح

**حاصلخیز**

خصب

**حاصلخیز کردن**

خصب

**حاصلخیزی**

الخصوبت

**حاصلضرب**

المنتج

**حاصلضرب اعداد صحیح مثبت**

المضروب

**حاضر**

موافق , الهدیت , راغب , هنا

**حاضر بخدمت**

نشيط

**حاضر جوابی**

الارتجال



**حاضر خدمات**

الالتزام

**حاضر در همه جا**

کلی الوجود

**حاضر کردن**

جاهز

**حاضر باش (baHrf bzrg)**

الانتباه

**حافظ**

الراعی , المراقب

**حافظه**

الذاکرت , الاحتفاظ

**حاکم**

رئیس البلدیت , الحاکم

**حاکم بودن**

احکم

**حاکم زن**

المعلمت

**حاکم ستمگر یا مستبد**

المستبد

**حاکم مطلق**

المستبد

**حاکمیت ملی مبنی بر استقلال اقتصادی و سیاسی**

الحکم الذاتی

**حاکمی**

معبر و دلالی

**حاکمی از**

الممثل و هام

**حاکمی از بدگمانی**

مثیر للشک

**حاکمی از ترس**

رهیب

**حاکمی از زمان گذشته**

المدرست الثانویت

**حاکمی از گرسنگی**

جایع

**حاکمی بودن از**

تنبا و بین و اطلب و الرایحت

**حال**

المزاج و الحالت و الصحت

**حال آمدن**

المجند

**حال آنکه**

بینما

**حالا**

الآن

**حالت**

الموقف , الحالات , الشرط , الترتيب , العقار , الحبوب , اذا , المزاج , الوقفت , الحالات , السرعت , الحالات , المزاج , الحالات , العرق

**حالت ادم متجاوز**

حالت الحرب

**حالت ارتجاعي فنر**

الربيع

**حالت استفراغ**

الغثيان

**حالت افسردگی**

الوسواس

**حالت اماده باش در شمشیر بازی ومشت زنی وامثال ان**

الحارس

**حالت انزال در مقاربت**

هزت الجماع

**حالت انفرادی**

الفردیت

**حالت بایی**

ذو دور فعال

### حالت بی حسی و خواب الودگی

التخدير

### حالت بیحالی

الخدِر

### حالت تهوع

الغثیان

### حالت تهوع دست دادن

قزَز

### حالت تهوع نسبت به غذای بد مزه

مقرَز

### حالت خاصی بخود گرفتن

تصنَع

### حالت خفقان پیدا کردن

الرطوبت

### حالت رنگ پذیری

التلوین

### حالت سستی

الخدِر

### حالت عادی

الحالط الطبیعیة

### حالت عمودی

الثقت

### حالت غایب بودن

الغیابیت

### حالت غیاب

الغیاب

### حالت فتری

الریبع

### حالت فتری داشتن

الریبع

### حالت مالخولیایی

النفایت

### حالت مردی

الذکورت

### حالت مرض

المرضیت

### حالت مفعولی

حالت النصب , الهدف

### حالت ویژگی

المیزت

### حالت ویژه دادن

الخصص

**حالت هذیانی پیدا کردن**

تهلوس

**حامض**

الحامض

**حامض کردن**

حمض

**حامل**

الحامل , الناقل , العربت , الناقل , الحمال , النقل

**حامل میکرب**

الناقل

**حاملگی**

المفهوم , التوقع , الحمل

**حامله بودن**

توقع

**حامی**

المدافع , المساند , المقوی , الراعی , المتبنی , الموید , الممثل

**حاوی اطلاعات مفید**

غنی بالمعلومات المفیدت

**حاوی پند یا گفته های اخلاقی**

بدیهی

**حاوی ریشه ء امین**

امینی

## حایل

الحاجز

## حب

الحبت

## حب دارو

الحبت

## حب ساختن

الحبت

## حب و کپسولی که باقند و شکرپوشیده باشد

الحیبت

## حباب

القطرت , السمن , الفقاعت , الکرت الارضیت , الفقاعت

## حباب برآوردن

الفقاعت

## حباب چراغ یا فانوس

الظل

## حباب های ریز

المرغوت

## حبابچه

الحویصلت

## حبابک دار

حویصلی

### حبس

الكفالت , الرعايت , السجن , الاعتقال

### حبس ابد

الحیات

### حبس بودن

السجن

### حبس کردن

النورس , اسجن , السجن

### حبس یاوقف کردن

المیراث

### حبوبات

الحبوب

### جبه

الفاصولیت , التوت , الحبوب

### حتما

بالتاكيد , الامر الحتمی , فی الوقت الحاضر

### حتمی

مطلق , الطواری , الاولویت , لا غنى عنه , جدا

### حتمی الوقوع

الامر الحتمی

### حتمی کردن



اضمن

### حتمی وابسته

الحادث

### حتی

حتی

### حجاب

الحجاب

### حجاب برداشتن

اکشف

### حجاب حاجز

الحجاب الحاجز , البطن

### حجاب زدن

الحجاب

### حجاب یا پرده گذاردن

الحجاب الحاجز

### حجاب

الستارت

### حجار

النحات

### حجاری برجسته

الآغات

**حجاری کردن روی سطوح و ستونها**

اكتب

**حجامت**

الكاس , المستنزف

**حجب**

الخجل

**حجر سیلان**

العقیق

**حجره**

الغرف

**حجم**

المعظم , المحتوى , الكتلت , الحجم

**حجم معاملات**

التقلب

**حجمی**

صلب

**حجیم**

كبير , هایل

**حد**

الدعامت , الحد , الحدود , الصفقت , المدى , الحد , الهامش , العلامت , الاجراء , الفترت , الكمیت

**حد اعلاى تمدن يك قوم**

التنوير

**حد پرواز**

السقف

**حد فاصل**

متوسط , التقسیم

**حد کمال**

التاج

**حد نصاب مسابقه**

السجل

**حد وسط**

المعدل , المتوسط , متوسط , المتوسط

**حد وسط (Gyzyra) پیدا کردن**

المعدل

**حد اعلى**

مطلق

**حد اقل**

الحد الادنى

**حد اکثر**

النهايت , القمت , اقصى , الحد الاعلى

**حدس**

التخمين

**حدس زدن**

التخمین , تخیل , استنتج , التخمين

### حدفاصل

المحيط

### حدقه

المقبس , التلميذ

### حدنهایی

الحد الاقصى

### حدود

السلسلت , الحد , الوحدت , المدى , المرث , الحافت , المحيط

### حدود فعالیت

المجال

### حدیث یا روایت شفاهی وزبانی

القبالت

### حدیثی

قصصی

### حدیده وقلا ویز کردن

الخيط

### حذر کردن از

العقل

### حذر کردن از

احذر

### حذف

الالغاء , الییسوی , الحذف , الازالت

### حذف شده

خارج

### حذف کردن

احذف , ازل , حرر , احذف

### حذف کردن از

احذف

### حراج

المزاد , الیبع

### حراج کردن

المزاد

### حراج کننده

الدلال

### حراجی

الدلال

### حرارت

الحماسه , النار , الزنجیل , الحراره , الدفء , الحماس

### حرارت سنج

المحرار

### حرارت شدید

التاجج

**حراست**

الحمايت , الحفظ

**حراست کردن**

احم

**حرام**

غير شرعى , الحرام , غير قانونى

**حرام شمرده**

الحرام

**حرام کردن**

النفایت

**حرامزاده**

مغشوش , اللقيط , غير شرعى , مزور

**حرب**

المعركت , الحرب

**حرباء**

الحرباء

**حربه**

السلاح

**حرص**

الجشع , الطمع

**حرص زدن**

الغراب

**حرف واز**

الرغبت

**حرف**

الذراع , الرسالت , قل , الخطاب , الكلام , الكلمت

**حرف اضافه**

حرف الجر

**حرف اضافه لا تینی بمعنى (به) .**

الاعلان

**حرف الفباء**

الرسالت

**حرف بحرف نقل کردن**

ترجم صوتیا

**حرف بحرف نوشتن**

ترجم صوتیا

**حرف بزرگ**

الراسمال

**حرف به حرف نویسی**

الترجمت الصوتیت

**حرف پوچ**

الهراء , ضوء القمر

**حرف پیش نهاده**

حرف الجر

### حرف تعریف (mcl the)

المقالت

### حرف توخالی و بی معنی

السریر

### حرف جر

حرف الجر

### حرف چابی

الرسالت

### حرف خود را خوردن

اللحم المفروم

### حرف درشت

الراسمال

### حرف دیگری را قطع کردن

قاطع

### حرف ربط

ما

### حرف زدن

قل , تکلم , الکلام

### حرف زن

المتکلم

### حرف شکسته و نا مفهوم



هراء

### حرف شنو

مطیع

### حرف شنوی

الطاعت

### حرف شنوی کردن

طع

### حرف گلویی

الصوت الاجش

### حرف مفت زدن

الثرثرت

### حرف منفی

لیس

### حرف ندا

الاقحام , الصیاح

### حرف فط

القمرت

### حرفه

الهوایت , العمل , اللغز , المهنت , المسعی , التجارت , المهنت , الاحتلال

### حرفه یی

المهنت

**حرفی**

حرفی

**حرکات غیر ارادی اندامها**

التشنج اللا ارادی

**حرکت**

العمل , السلوك , المغادرت , البادرت , التحرك , الحركت , الحركت , الوخزت , التقدّم , التحريك , الضربت , السفر , الحركت

**حرکت انتقالی**

الترجمت

**حرکت انقلابی**

الثورت

**حرکت تند**

النبلت

**حرکت تند و سریع**

الهزت

**حرکت تند و سریع و با ضربت**

السوط

**حرکت تند و ناگهانی (bdn)**

الانتفاضت

**حرکت تند و چابک**

النبنت

**حرکت تند و سبک**

اللعوب

**حرکت خرامان**

القفز

**حرکت دادن**

التحرك , انهض , التحريك , ادفع

**حرکت دزدکی**

الخلست

**حرکت دسته جمعی**

الموكب

**حرکت دورانی**

التطور

**حرکت دهنده**

القاطرت , المحرك

**حرکت سراسیمه**

الارتجاف

**حرکت سریع**

الضفیرت

**حرکت شدید**

الاندفاع

**حرکت کردن**

تصرف , غادر , التحرك , الايراد , الطنين

**حرکت گردابی**

الدوران

**حرکت یک وری**

الفسحت

**حرکتی**

دینامی

**حرمت**

وقر

**حرمت کردن**

وقر

**حروف چاپ**

النوع

**حروف چاپی**

النوع

**حروف حلقی**

الطامح

**حروف رومی**

الرومانی

**حروف سیاه قلم المانی**

قوطلی

**حروف یا مهر رمزی**

الصففر

**حریره**

الثريد

**حریره ارد ذرت**

الهريست

**حریره ارد ذرت تهیه کردن**

الهريست

**حریری**

مطلق , حریری

**حریص**

جشع , نهم , عنيف , طماع , جايع , العقاب

**حریص بودن**

الطمع

**حریصانه خوردن**

ابتلع , النورس , الحضن , الذيب , التهم , المعى

**حریف**

الخصم , المنافس , المبارات , المعارض , المنافس , الخصم

**حریف را از میدان در کردن**

الخدعت

**حریف شدن**

العباءت

**حریف کسی بودن**

المبارات

### حریق

النار

### حریق مدہش

الحریق

### حوریم

الواجہت

### حزب

الفیت ، الحزب ، الطایفت

### حزب کارگر

العمل

### حزم

التقدیر ، الاحتراس

### حزن

الحزن

### حزن انگیز

جنایزی ، ماساوی

### حس

الاحساس ، الشعور

### حس آگاہی

الوعی

### حس ترحم

الشفقت

### حس تشخیص

الاحساس

### حس خارش

توخز

### حس خارش یا سوزش داشتن

توخز

### حس کردن

الاحساس

### حس کردنی

واضح

### حس کنجکاوی

الفضول

### حس لامسه

اللمس

### حس و حرکت

الحيوان

### حساب

الحساب , النتيجة , الحبت , الحكايت

### حساب امتیازات

النتیجت

### حساب بدهی

القيد

### حساب پس دادن

الحساب و احسب

### حساب جامعه و فاضله

حساب التفاضل والتكامل

### حساب درآمد و خرج

الميزانیت

### حساب دیفزانسیل و انتگرال

حساب التفاضل والتكامل

### حساب را واریز کردن

صف

### حساب رقمی

الخوارزمیت

### حساب ریز

التفصیل

### حساب کردن

الحساب و احسب و الاحصاء و الرقم و النتيجة و المبلغ و احسب

### حساب کردن (barqam)

الصفیر

### حساب کردنی

محسوب



## حساب کننده

الحاسبت

## حساب واریز کننده

المصفی

## حسابدار

المحاسب

## حسابدار ممیز

جهاز السیطرت

## حسابداری

المحاسبت

## حسابدان

الحساب

## حسابگر

الحساب , الحاسبت

## حسابی

الحساب , المربع , الحساب , حسابی

## حسادت

الحسد , الغیرت

## حسادت امیز

حسود

## حسادت انگیز

محسود

**حساس**

حاد , المتانق , حساس , العرض , حساس , حی , حساس , متیقظ

**حساس بودن**

العرض

**حساسیت**

المیل , الاحتکاک

**حساسیت نسبت بچیزی**

الحساسیت

**حسد**

الحسد

**حسد بردن به**

الحسد

**حسداخصومت ورزیدن**

الحموضت المعویت

**حسرت بردن**

الاسف

**حسن**

الجمال

**حسن تفاهم**

الصدقات

**حسود**

حسود و غیور

### حسی

حدسی و مدهش

### حشر و نشر

المجتمع

### حشرات مودی

العث , الآفات

### حشره

البق , الحشرت

### حشره پرداز

الذباب

### حشره دو بال

البعوضت

### حشره شب تاب

اليراع

### حشره کش

مبيد الحشرات

### حشره کشی

مبيد الحشرات

### حشری بودن زن

الشهوت

### حشفه مرد

الغدت

**حشک کردن (yvnzh vmannd an)**

القش

**حشو**

عاطل

**حشیش**

الماریوانا , القنب

**حصار**

المانع , التشنج , التسیج , السیاج , الطیت , الحصن , السیاج , الحایط , التسیج , العفریت

**حصار دار کردن**

الحایط

**حصار دفاعی**

الوتد

**حصار کلیسا**

باحث الكنیس

**حصار یا چینه کشیدن دور**

ارقق

**حصار کشی**

التسیج

**حصبه**

التیفوید

**حصبه ای**

التیفوس

**حصول**

النیل , الوصول , التحسن , المكسب

**حصه**

الحصت

**حصیر**

الحصیرت , القشت

**حضار**

الحضور , الجمهور , المدرج

**حضار در کلیسا**

التجمع

**حضرت**

الشرف

**حضور**

الحضور , الوجود

**حضور بهم رساندن**

ساعد

**حضور داشتن (dr)**

احضر

**حضور در همه جا**

اللزوم

**حضور ذهن**

الآنیت

**حضورى**

شخصى

**حضیض**

نظیر السمیت

**حظ**

البهجت

**حظ کردن**

احترم

**حظ یا خوشی زیاد**

النشوت

**حعبه**

الصندوق

**حفاری**

الحفر , التنقیب

**حفاری کردن**

نقب

**حفاظ**

المظلت , الحظیرت

**حفاظت**

الحمايت , الرعايت , العيش , الحمايت

### حفاظت کردن

احم

### حفر

الحفر

### حفر کردن

الكهف , القبر , النورس

### حفر ترعه کردن

القنات

### حفر کردن

نقب

### حفره

التجويف , الخليت , الخندق , الفتحت , الحفرت , المقبس , الكهف , المقبس

### حفره ء دندانی

الحويصلت

### حفره ء کوچک

الحويصلت

### حفره دار

حويصلى

### حفره زیرزمینی

الكهف

### حفره لکن خاصره

الحوض

### حفره یا گودال

المغسلت

### حفظ

الحفظ , الحمايت

### حفظ الصحه

النظافت

### حفظ کردن

السياج , استظهر , المرابي , احم , آمن

### حفظ کنی

الاستظهار

### حفظ منابع طبیعی

الحمايت

### حفظ نظم و آرامش (kSvr ya Shry ra) کردن

الشرطت

### حفظی

الذکری

### حق

مستحق , القانون , اليمين , العنوان

### حق ارتفاقی

الراحت



## حق الاختراع

العايلت المالكت

## حق الامتياز

العلاوت , العايلت المالكت

## حق التأليف

العايلت المالكت

## حق العبور

العبور

## حق العمل

العمولت , المفوضيت , القيمت

## حق العمل كار

العامل

## حق انتخاب

الوكالت

## حق بیمه

التامين , القيمت

## حق پستی

اجرت البريد

## حق تدریس

التعليم

## حق تقدم

الاولويت

## حق ثبت اختراع

براءت الاختراع

## حق دادن (bh)

برر

## حق دادن مستحق دانستن

اهل

## حق رای دادن

الوكالت

## حق رای و شرکت در انتخابات

التصويت

## حق شناس

ممتن

## حق شناسی

مقدر

## حق صرافی

القيمت

## حق عبور

المرور

## حق ماهیگیری

صيد السمك

## حق موروثی (qrvn vsTy)

العداء

### حق ناشناس

ناکر للجميل , ناکر الجمیل

### حق ورود

المدخل

### حق ویژه

الامتياز

### حقارت

الاذلال , الازدراء

### حقانیت

الشرعیت

### حقوق

مستحق , المكافات , القانون , الراتب التقاعدي , الراتب

### حقوق الهی

التشريع

### حقوق بازشنستگی

الراتب التقاعدي

### حقوق بکیر

مستلم السنوي

### حقوق تقاعد

المعرض

### حقوق دادن

الراتب

**حقوق گمرکی**

العادت

**حقوق ماهیانہ**

الدفع

**حقوق یا مقرری سالیانہ**

السنویت

**حقوقدان**

الخبير القانونی , المحامی

**حقوقی**

قانونی

**حقه**

الموهبت , التغير , الخدعت

**حقه بازی**

الترس , اقذف , الدجل

**حقه بازی کردن**

الخدعت

**حقه گل**

القشت

**حقیر**

قلیلا , الاهانت , ضییل

**حقیر شمردن**

احتقر

**حقیقت**

الحقیقت , المبدأ , الحقیقت

**حقیقت اشکار**

البدیهیت

**حقیقت امری**

واقعی

**حقیقت متعارفه**

البدیهیت

**حقیقتنا**

فی الحقیقت , ببساطت

**حقیقی**

اصیل , جوهری , حقیقی , الاسم , صحیح , فعلی

**حک**

المحو

**حک کردن**

حک , اقطع

**حک و اصلاح کردن**

راجع

**حکاک**

القطع , الحفر

**حکای کردن**

انقش و اکتب

**حکایت**

الحکایت , القصت , الحکایت

**حکایت اخلاقی**

الخرافات

**حکایت گفتن**

الخرافات

**حکایتی**

قصصی

**حکم**

المحکم , الارتباط , الملخص , الشریعت , الوصیت , المفوضیت , المرسوم , الموت , المرسوم , الاجراء , الانتداب , النظام , العفو , القاعدت , الجملت , البيان , القانون , التفویض , الكتابت

**حکم بازداشت**

الامر

**حکم تامین مدعابه**

الزینت

**حکم تحریم یا تکفیر**

المنع

**حکم توقیف**

الالتزام , الزینت

**حکم دادگاه**

القرار

### حکم دادن

قرر , الموت , القاضی

### حکم کردن

احکم , القيادت , المرسوم , القاعدت

### حکم مجازات

الموت

### حکم ورشکستگی

الحکم

### حکمت

المذهب , الفلسفت , القول , الحکمت , الشعار

### حکمت الهی

علم اللاهوت

### حکمران

الحاکم

### حکمرانی

العهد

### حکمرانی کردن

احکم

### حکمروایی کردن

اللورد

**حکمفرما**

ساید

**حکمفرما بودن**

العهد

**حکمفرمایی**

العهد

**حکمی**

الاجراء

**حکمیت**

الحکم

**حکمیت کردن (dr)**

حکم

**حکومت**

الادارت , السیادت , الحکومت , العهد , العجل المنخصی

**حکومت اداری**

البیروقراطیت

**حکومت اربابان فن**

حکومت الخبراء

**حکومت استبدادی**

الدکتاتوریت

**حکومت اشرافی**

الارستقراطیت



## حکومت امپراتوری

الامبریا لیت

## حکومت طبقه دوم

البرجوازیات

## حکومت فاشیستی

الفاشیت

## حکومت قاطبه مردم

الدمقراطیت

## حکومت کارشناسان فنی

حکومت الخبراء

## حکومت کردن

احکم , القاعدت

## حکومت مستقل

الحکومت المطلقه

## حکومت مطلق

الحکومت المطلقه

## حکومت مطلقه

الحکم المطلق

## حکومت معدودی از اغنیا و ثروتمندان

حکم القلت

## حکیم

الحکیم

**حکیم الهی**

العالم الدینی

**حل پذیر**

قابل للذوبان

**حل شدنی**

قابل للذوبان

**حل کردن**

ذوب ، طلیق ، حل

**حل نشدنی**

عدم الذوبان

**حلال**

قانونی ، شرعی

**حلال زاده**

شرعی

**حلب**

العلبت

**حلب کردن**

العلبت

**حلبی**

العلبت ، رقایق المعدن ، یستطیع

**حلزون**

الحلزون

## حلزون خوراکی

القوقع

## حلزون دوکپه ای یا صدف خوراکی از جنس پعتن

الکتوم

## حلزون صدف دار

الاسماک الصدفت

## حلق

الوادى

## حلقوم

الحنجرت

## حلقه

السلسلت , الضفیرت , القرط , الثقب , اربط , الزنار , الخصلت , الحلقت , البکرت , الحلقت , القطعت

## حلقهء گلبرگ

الظرف

## حلقه ای

دایری

## حلقه ای بریدن

الزنار

## حلقه حلقه کردن

الرقیقت المقلیت

### حلقه دار کردن

الحلقت

### حلقه دور چلیک

الكفالت

### حلقه زدن

طوق , احط , الحلقت , الريح

### حلقه زنجیر

الرباطت

### حلقه زنی

الحلقت

### حلقه طناب

الحلقت

### حلقه فیلم

البکرت

### حلقه کردن

الضفیرت , مزیف

### حلقه لاستیکی مخصوص دهانه بطری

العود

### حلقه نور

الهالت

### حلقه های زنجیر

الترابط

**حلیم**

ودیع

**حلیه گری**

الدجل

**حماسه**

الملحمت

**حماسی**

الملحمت , بطولی

**حماقت**

الحماقت , البلاهت , الجنون

**حمال**

المساند , الحمال

**حمال کشتی**

عارضت القعر

**حمالی کردن**

الحمال

**حمام**

الحمام , المرحاض

**حمام افتاب گرفتن**

تشمس

**حمام بخار فنلا ندی**

حمام البخار

**حمام فرنگی**

الحمام

**حمام گرفتن**

الحمام

**حمایت**

المساعدت , الحمایت , الملجا

**حمایت کردن**

المساعدت , صرح , الدعم , دافع , احم

**حمایت کردن از**

ساعد , ابق , تحمل

**حمایل ابریشمی وامثال ان**

الوشاح

**حمل**

الشحنت

**حمل بوسیله پست**

اجرت البرید

**حمل کردن**

الدب , الصدر , احم , الشحن , العتلت , المیناء , الحمال , النقل , الاجر

**حمل کردن (br)**

الخاصیت

**حمل کردن بر**

المیراث

### حمل و نقل

النقل

### حمل و نقل

النقل , العتلت

### حمل و نقل کردن

حاسبت المراهنات , احمل

### حمل یا نصب اعلان

الاعلان

### حملات پی در پی کردن

ضایق

### حمله

الوصول , الهجوم , الاجرت , الصرع , الهستیریا , المخالفت , البدايت , الاندفاع , الهجوم , النوبت

### حمله ای

المصاب بالصرع , متقطع

### حمله با توپخانه

البطاريت

### حمله بمقدسات

الهجوم

### حمله رعد اسلحه

الهجوم الخاطف

**حمله رعد اسا کردن**

الهجوم الخاطف

**حمله سر درد**

داء الشقیقت

**حمله عصبی**

الهستی‌ریا

**حمله کردن**

هاجم و ارتطم و البوب

**حمله کردن بر**

الهجوم و اهجم و اغز

**حمله کننده**

المعتدی و المهاجم و المحتل

**حمله متقابل**

الهجوم المضاد

**حمله متقابل کردن**

الهجوم المضاد

**حمله ناخوشی**

النوبت

**حمله ناگهانی**

العقدت و المداهمت

**حمله ناگهانی مرض**

الحجز



**حموضت**

الحموضت

**حمیت**

الحماس

**حنایی**

الظبی , ماکر

**حنجره**

الحنجرت

**حواری**

الحواری , التابع

**حواس**

الانتباه

**حواس پرت**

شارد الذهن

**حواس پرتی**

صرف الانتباه

**حواس پنجگانه**

الاحساس

**حواس (ksyra) پرت کردن**

اصرف انتباهه

**حواصیل**

مالک الحزین

**حواله**

المهت , الصک

**حواله (thguard)**

المسودت

**حواله ء قبول شده**

القبول

**حواله ای**

قابل للتعيين

**حواله دهندہ**

ناقل الملكيت

**حوالی**

التنورت

**حوری**

الهوريت

**حوری دریایی**

حوریت البحر , صفارت الانذار

**حوری مانند**

صفارت الانذار

**حوزه**

الدایرت , البوصلت , المنطقت , المجال , الوحدت , المدى , المجال , المنطقت , القسم , المدى

**حوزه ء قضایی**

السلطت القضاییت

### حوزه انتخاباتی

الدایرت الانتخابیت

### حوزه انتخابیه

الناخبون

### حوزه رودخانه

الحوض

### حوزه قضایی یک قاضی

الدایرت

### حوصله

المزاج

### حوض

البرکت , الدبابت

### حوض درست کردن

البرکت

### حوض غسل تعمید

الخط

### حول وحوش

الضواحی

### حواله

المنشفت

**حومه**

الضواحي , الجوار

**حومه شهر**

التنورت , الضاحيت , الريف

**حيات بخشیدن**

نشط

**حياتی**

حيوى

**حياط**

المركب , المحكمت , الحيات

**حياط (mHvTh mHCvr)**

الفناء

**حياط كليسا**

باحث الكنيست

**حيثيت**

السمعت

**حیرانی**

الدهشت

**حیرت**

الاعجاب , الدهشت , الحيرت , المفاجات , الاعجوبت

**حیرت انگیز**

الاعجوبت

**حیرت اور**

رابع

**حیرت زده شدن**

الاعجوبت

**حیرت زده کردن**

اذهل

**حیص و بیص**

المازق

**حیض**

الحیض

**حیض شدن**

حض

**حیطه**

البوصلت , السلسلت

**حیف و میل کردن**

اختلس

**حیف و میل**

الاختلاس

**حیله**

الخداع , التهرب , الخطا , الاحتيال , الخطاف , الحیلت , المکر , الخدعت , الوهم , الحیلت , الاستراتیجیت , القطار , الخدعت

**حیله باز**

الخداع , ماکر

### حیله جنگی

القطار

### حیله زدن

الخدعت

### حیله گر

ماکر , کتوم , محتال , احتیالی

### حیله گری

الخداع

### حیوان

الحيوان , الوحش , عنيف

### حیوان افسانه ای با بالا تنه انسان وپایین تنه اسب

القنطور

### حیوان اهلی منزل

الحيوان الالیف

### حیوان خزنده

الزاحف

### حیوان راسته ء بی سران

لا راسی

### حیوان سم دار

الحافر

### حیوان شناسی

علم الحيوان

### حيوان صفت

وحشی و عنیف

### حيوان صفتی

البهيمت

### حيوان عظيم الجثه سرکش

الغشاش

### حيوان گوشتخوار

آكل اللحم

### حيوان نوزاد

صغار السمك

### حيوانات اغل

القلم

### حيوانات فر بزرگ

الثور

### حيوانات يك اقليم

الحيوانات

### حيوانی

الحيوان و بهيمي و شرس و عضوی

### حيوانی که بدنش خالخال باشد

منقط

**حیوانیت**

البهیمیت , اللحم

**خ****خائن**

الخاین , غیر صحیحش

**خائنانه**

ماکر

**خاتم**

الختم

**خاتمه**

الاغلاق , النهایت , الانتهاء , الانهاء , التکملت

**خاتمه دادن**

النهایت , منتهی

**خاتمه یافتن**

النهایت , منتهی

**خاتمه یافتن (jash)**

اجل

**خاج**

النادی , الصنوبر

**خاخام**

الحاخام

**خادم**



الخدام

**خدام کلیسا**

القندلفت

**خادمه**

عاملت التنظيف

**خادمه ء میخانه**

النادلت

**خار مانند**

شایک

**خارانندن**

الورطت , الخدش

**خار بست درست کردن**

السیاج

**خار بن**

العلیق , المرچ

**خار پشت کوهی**

النیص

**خار پشته**

السیاج

**خارج**

فی الخارج , بعیدا , خارجى , خارج

**خارج از**

من و خارج

**خارج از حدود**

خارج

**خارج از حرفه یا فن خاصی**

الرجل الغير المتخصص

**خارج از دسترس**

صعب الوصول

**خارج از رسم**

شاذ

**خارج از سلک روحانیت**

عامی

**خارج از قلمرو چیزی**

غریب

**خارج از کشور**

فی الخارج

**خارج از منزل**

التزهات

**خارج از منطق**

الهراء

**خارج از نزاکت**

غیر صحیح

**خارج شدن**

القضیت ، الفراغ ، الخروج

**خارج قسمت**

الحصت ، خارج قسمت

**خارج کردن**

ابعث ، اطرء

**خارج مملکتی**

خارجی

**خارجی**

الاجنبی ، الخارج ، اضافی ، غریب ، عرضی ، اجنبی ، الضیف ، غریب ، خارجی

**خاردار**

شایک

**خاردار کردن**

النیص

**خاردار کردن**

الشوکت

**خارستان تیغستان**

التنظیف

**خارش**

الحکت

**خارش دار**

حاک

**خارش کردن**

الحکت

**خارق العاده**

المفرد ، غربت ، رایع

**خاریدن**

الحکت ، الدغدغت

**خازن**

المکثف

**خاستگاه**

الاصل

**خاص**

معین ، مقدس ، خاص ، خصوصا ، معین

**خاص (az jns Ilex)**

الیاس البری

**خاصیت**

المودت ، الطبیعت ، الملکیت ، ابجر ، المزیت

**خاصیت تاب گشت**

الجذع

**خاصیت درکشی یا دراشامی**

قابلیت المص

**خاصیت سببی**

السببیت

### خاصیت غیر طبیعی

الشذوذ

### خاصیت مغناطیسی

المغناطیسیت

### خاطر

الانتباه , العقل , الذکری

### خاطر جمع

بالتاکید

### خاطر نشان کردن

التقطت

### خاطرات

الملاحظت

### خاطر جمعی

التامین

### خاطر خواه

الحیب

### خاطر نشان کردن

الصنف

### خاطره

الانطباع , التذکار , الذاکرت , الحاجت التذکاریت , المذکرات

**خاطی**

المتجاوز

**خاک**

التربیت , الغبار , الارض , الحصباء , الارض , القصر , التریب , الارض , الوسخ

**خاکاره**

نشارت الخشب

**خاک انداز**

المجرفت

**خاک انگلیس**

البریطانی

**خاک رس**

الطین

**خاک ریز ساختن**

التل

**خاک زغال قالبی**

قالب الفحم الحجری

**خاک کوزه گری**

الطین

**خاک مانند**

ترابی

**خاک مخصوص خشت سازی**

الادویبی

## خاکبرداری و خیابان بندی کردن

المنظر الطبيعي

### خاکروبه

النفایات

### خاکریز

الخذق , السياج , السد , الخندق المایی

### خاکریز یاتپه شنی ساحل که بادانها را جابجا میکند

الکثیب

### خاکریزی

الحاجز

### خاکستر

الرماد , الجمرت

### خاکستر کردن

احرق , الجمرت

### خاکستر گرم (byStr dr jme)

الجمرت

### خاکستری

رمادی , البیوتر

### خاکستری رنگ

غاضب

### خاکه

الغبار

**خاکه زغال نیمسوز**

الجمرت

**خاکی**

طینی و دنیوی و تراپی و ارضی و دنیوی

**خاکی رنگ**

قماش الخاکی

**خاکی کردن**

التربت

**خاکی و ابی**

برمایی

**خاگینه**

البيض المخفوق المقلی

**خاگینه گوشت دار**

الفطیرت

**خال**

منقط و النقطة و البقعة و الخلد و الذرت و خام و النقطة و الرقطة و البقعة

**خال اتو**

البوق

**خال اتو بازی کردن**

البوق

**خال پیک**



المجرف

**خال حکم**

البوق

**خال خشتی**

الماس

**خال دل سیاه**

المجرف

**خال سوزنی**

الوشم

**خال سیاه**

الخلد

**خال کوبی**

الوشم

**خال کوبیدن**

الوشم

**خال گشنیز**

النادی

**خال گوشتی**

الخلد

**خالخال کردن**

منقط

**خالد**

بقع

**خالد کردن**

النقطت

**خالص**

المطلق , اصیل , صادق , الشبکت , صافی , مطلق , صلب , الشبکت

**خالص کردن**

صافی

**خالص و مهذب**

عفیف

**خالصانه**

بشکل صریح , صحیح

**خالق**

المولف

**خاله**

العمت

**خاله زاده**

ابن العم

**خالی**

قاحل , فارغ , فقیر , الخزرت , البحیرت , غیر مشغول , شاعر , الفراغ , فارغ

**خالی از تبعیض**

عشوایی

**خالی بودن**

المنصب الشاغر

**خالی کردن**

استنفذ , الاطلاق , فارغ , اخل , انزع احشاء , حملت التطهير , اخل , الاطلاق , الجوف , فرغ

**خالی کردن – تخلیه کردن**

فرغ

**خام**

الخام , الرغبه , وقح , خام , وقح , بسيط , الامنیه , ساذج

**خام دست**

اخرق , غیر ماهر

**خام دستانه**

بشکل اخرق

**خام دستی**

انعدام الخبرت

**خامکار**

صعب , ناجح

**خاموش**

من , الهدوء , محجوز , صامت , ما زال , ضمنی , قليل الكلام

**خاموش سازی**

الانقراض

**خاموش شدن**

ما زال , الصمت

### خاموش شده

منقرض

### خاموش کردن

اطفا , الصمت , غط , خارج , احرص

### خاموش کردن (sygar)

الرفض

### خاموش کننده

کاتم الصوت

### خاموشی

الصمت , ما زال

### خامه

القلم , الاسلوب

### خامی

انعدام الخبرت

### خان تفنگ

الاخود

### خان (tfng)

الغرف

### خاندان

العشیرت , العایلت , المنزل

### خاندان پادشاهان

السلالت

**خانقاه**

الدير

**خانقاه راهبان**

الدير

**خانگی**

محلی , محلی الصنع , داخلی , العايلت

**خانم**

السيدات , العشیقت , الزوجت

**خانم خانه**

ربت البيت

**خانوادگی**

محلی , عایلی

**خانواده**

العشیرت , العايلت , الامت , العايلت

**خانواده حروف**

الخط

**خانواده سهره**

طاير البرقش

**خانواده شاه پسند (Verdenaceae)**

القرام

## خانواده مرکبات

الحمضیات

### خانه

المسکن , البيت , المنزل , المنتجع , الغرف , الكوخ , المقبس

### خانه بافت

محلّی الصنع

### خانه بدوش

البدوی , الصعلوك , المتشرد

### خانه بزرگ

الضیعت الاقطاعیت

### خانه تابستانی

الکشک

### خانه خانه

الخلوی

### خانه دادن (bh)

البيت

### خانه دار

محلّی , مقتصد , بسیط , مدبرت المنزل

### خانه داری

التدبیر المنزلی

### خانه رعیتی

الکوخ , الهیکل , البيت الريفی

## خانه روستایی

الکوخ

## خانه ساز

البناء

## خانه سازی

الاسکان

## خانه شاگرد

الصفحت , الولد

## خانه کشیش بخش

منزل کاهن الابرشیت

## خانه کوچک

القفص

## خانه کوچک و سردستی ساخته شده

الکوخ

## خانه نشین شدن

المتزل

## خانه ها (bTvr kly)

الاسکان

## خانه بیلاقی

القلم , الفیلا

## خاور

المشرق

### خاور مشرق

الشرق

### خاور گرای

الشرق

### خاوری

شرقی

### خاویار

الکافیار

### خایه

الخصیت

### خاییدن

امضغ , اقضم

### خباز

الخباز

### خبیر

الاعلان , النصیحت , النداء , الوعی , الفکرت , قایمت الشحن , الاخبار , الملاحظت , الکلمت , الاعلان

### خبیر بد

النذیر

### خبیر پراکندن

النشرت الاخبار

### خبیر دادن



اعلن و الاشارت

### خبر داشتن

اسمع

### خبر دهنده

دلالی

### خبر رسان

المخبر

### خبر رسانی

المعلومات

### خبر کشی کردن

الثرثرت

### خبر گرفتن

تعلم

### خبر گیری

التحقیق

### خبر چینی کردن

المیل

### خبر دادن از

النذیر و هدد

### خبر دار

الانتباه

### خبرگشی

الحکایات

### خبرگیری

الاستخبارات

### خبرنامه

نشرت الاخبار

### خبرنگار

المراسل

### خبره خوراک

خبیر الاطعمت

### خبط

الانحراف

### خبط دماغ

البلاهت

### خبط کردن

الزغب

### خیبث

الفاجر

### خپله

ممتلی

### خپله وچاق

کبیر

**ختمی**

العرقوب

**ختنه**

الختان

**ختنه کردن**

اختن

**خجالت**

الاحراج

**خجالت دادن**

خجل , اخرج , الخزی

**خجالتی**

خجول

**خجسته**

مبشر بالخیر

**خجل**

خجلان

**خجلت**

الاهانت , الخزی , اللطمت

**خدا**

الاله , السماء , المقدس

**خدا پرست**

المومن

### خدا حافظ

الوداع

### خدا شناس

تقی , المومن

### خدا شناسی

الایمان بالله , علم اللاهوت

### خدا مانند

الهی

### خدا شناسی

اثیم , الفاجر

### خدا نگهدار

الوداع

### خدا (bathe)

قوی

### خدا حافظ

الوداع , مع السلامة

### خدا شناسی

العالم الدینی

### خدا کند

آمین

### خدا شناسی

الملحد

**خدانگهدار**

الوداع

**خداوند**

الاله , اللورد

**خداوندگار**

الاله , اللورد

**خدای دروغی**

المعبود

**خدای مزرعه و جنگل و جانوران و شبانان**

المقالات

**خدایی**

رجل‌الدین , تقی , سماوی

**خدایی که دارای قوه خارق‌العاده بوده**

الشيطان

**خدشه**

العیب

**خدعه**

الترنج , الخدعت , الخداع , الحیلت

**خدعه کردن**

الاحتیال

**خدمت**

الحضور , الواجب , المكتب , الخدمت

**خدمت انجام دادن**

الضربت

**خدمت کردن**

الوزير , الضربت

**خدمتکار**

الخادم , عاملت التنظيف

**خدمتکار بیمارستان**

بنظام

**خدمتگذار**

الخادم , الخادمت

**خدمتگذاران**

البدلت

**خدمه کشتی**

الطاقم

**خدمتگ**

السهم , العمود

**خر**

احمق , الحمار , الجوقت , اصم , الحمار

**خر خر کردن**

الشخیر

**خر کردن**

تملق

**خر نر**

الحمار

**خراب**

المرض و متعفن

**خراب شدن**

الفشل

**خراب کردن**

امت و الخفیق و افسد و فاسد و حطم و تدهور و اضعف و الوحل و الفوضى و الخراب و الالغاء و الحطام و هدم و شوه

**خرابکار**

المخرب

**خرابکاری عمدی**

التخريب

**خرابکاری کردن**

التخريب

**خرابه**

الخراب

**خرابی**

الانحطاط و التهديم و الدمار و الفشل و الخراب و الحطام و النعمت من الله

**خراج**

الضربیت و التقدير

### خواجه گذار

المخمن

### خواجه گزار

الرافد

### خراز

بايع لوازم الخياطة

### خرازی فروشی

دكان لوازم الخياطة

### خراش

الحك , الخدش , التهيج , الورطت , الخدش , الاستنزاف

### خراش اور

مثير

### خراش دادن

اغضب , الوخز

### خراش سوزن

الوخز

### خراشاندن

النيص

### خراشیدن

الانزعاج , امح , اللمحت , الخدش , الورطت , الخدش , التنظيف

### خراشیدن زدودن



حک

### خراطی کردن

المخرطت

### خرافات

الخرافت , الوثن

### خرامش

المشیت , العصابت , الانزلاق , السرعة

### خرامیدن

المباهات , القفز , المشیت , الطاووس

### خریزه

البطیخ

### خریشته

التل , الحافت

### خرج

الکلفت , انفق , الانفاق , النفقت

### خرج چیزی را دادن

عوض

### خرج دررفته

الشبکت

### خرج کردن

انفق , اصرف

**خرجی**

التفقت , المركب , الصیانت , السفینت الشراعیة

**خرچنگ**

السرطان البحرى , السرطان

**خرچنگ دریایی**

سرطان البحر

**خرچنگ گرفتن**

السرطان البحرى

**خرخر**

جرعت الكحول

**خرخر کردن**

النخیر , جرعت الكحول

**خرخره**

الحنجرت

**خرخری (drmvrd Cda)**

اجش

**خرد**

ضییل , الفكر , قليلا , القاصر , الجزء , تافه , السبب , البيع بالمفرد , صغير جدا , الحكمت , ضییل

**خرد اشامیدن**

الرشفت

**خرد شدن**

انهر , الازمت

**خرد کردن**

تحلل , ارتطم , الايرت , المفصل , حطم , العصارت , الرعشت

**خرد گشتن**

التمثال النصفی

**خرد و متلاشی شدن**

الحطام

**خرد و قطعه قطعه کردن**

الشظیت

**خرد انگاری**

الازدراء

**خرد انگاشتن**

الازدراء

**خردترین**

اقل

**خردسال**

القاصر

**خردشدگی**

حطم

**خردشدن**

الازدحام

**خرد کردن**

الخفیق ، الاستراحت ، التحطم ، الجزء ، الفطیرت ، الطحن ، الماجور ، الهریست ، اضرب ، اللحم المفروم

### خرد کردن (pvi)

التغییر

### خردل

الخردل

### خردمند

المثقف ، حکیم

### خرده

القطعت ، الفتات ، الحطام ، الجزء ، الفطیرت ، الومیض ، الحبوب ، الذرت ، القصاصت ، صغیر

### خرده الماسی که برای شیشه بری بکار رود

التفاخر

### خرده خرده نوشی

الرشفت

### خرده ریز

الاحشاء ، الحکایت

### خرده سنگ

الانقاض

### خرده شیشه

الشظیت

### خرده فروش

الغریر ، البایع

### خرده فروشی

البيع بالمفرد

### خرده فروشی کردن

البيع بالمفرد

### خرده گیری کردن

الاهتمام

### خرده مالک

التابع

### خرده مالکین

الجنادره

### خرده نان

الفتات

### خردی

الطفولت , القلت

### خوزه

الدفلی

### خوس

الدب

### خوس سفید و سیاه

الباندا

### خوس وار

متوقع للانخفاض

**خوسک**

الغریر

**خوسند**

المحتوی ، مسرور ، سعید

**خوسند کردن**

افرح ، ارض ، المحتوی

**خوسندی**

الرضا ، القناعت ، السعادت

**خوصفت**

احمق

**خرطوم بینی انسان**

الصندوق

**خرطوم فیل**

الخطم

**خرف**

الابله ، شیخوخی

**خرف شدن**

الخطا

**خرف کردن**

خفت ، الماء الآسن

**خرفت**

ابله

**خرقه**

العباءت , الرداء , الشال

**خرک ویلن**

الضفدع

**خرک (bray bala brdn Grk) جک اتومبیل**

الرافعت

**خرگوش**

الارنب البری , الارنب

**خرگوش صحرايي**

الارنب البری

**خرما**

التاریخ

**خرمایی**

الاسمر

**خرمگس**

الدودت

**خرمن**

الحصاد , الصدمت , الکومت

**خرمن کردن**

الصدمت

**خرمهره**

الخرزت

### خرناس

جرعت الکحول ، الشخیر ، الفخم

### خرناس کشیدن

الهدیر

### خرنوب

الجرادت

### خرویف

الشخیر

### خرویف کردن

الشخیر

### خروج

الخروج

### خروج (bKar)

العادم

### خروج بازیگر از صحنه ء نمایش

الخروج

### خروج منی

اقذف

### خروج ناگهانی

الزیادت

### خروج (Tb) دفع مایعات



الاشعاع

### خروجی

الخروج , الناتج

### خروس

الديك , البكاء , الخميرت , الزيير , الديك , الشعار

### خروس وزن

الوزن الخفيف

### خروسک

المصاصت

### خروشان کردن

ابتلع

### خروشیدن

الفقاعت , الغضب , الزيير

### خرید

الصفقت , الشراء

### خرید ارزان (baa)

الصفقت

### خرید کردن

الدكان

### خریدار

المتسوق , المشتري

## خریداری

الشراء

## خریداری کردن

الشراء

## خریداری و ازاد سازی

الاصلاح

## خرید کردن

الدكان

## خریدن

الصفقت

## خز

الفراء

## خز دوختن به

الفراء

## خز فروش

تاجر الفراء

## خز قاقم

فرو القاقم

## خزان

الخریف , السقوط

## خزان دار

امین الصندوق

**خزانه**

الخزینت العامت , قاموس المعانی , الکنز , المجلت , الخزانت

**خزانه دار پادشاهی**

الخزینت العامت

**خزانه داری**

الصدر , الخزینت العامت , الخزانت , الخزینت العامت

**خزانه وجوه**

الصندوق

**خزدار کردن**

الفراء

**خزدوز**

تاجر الفراء

**خزنده**

الدودت

**خزه**

الاشنت

**خزه دریایی**

الطحلب

**خزه دریایی**

العشب البحرى

**خزه گرفته**

مطحلب

### خزه مانند

مطحلب

### خزیدن

الزحف , ازحف , التعلیت , الدودت , الانزلاق , تذلل , الوحل

### خس

الذرت , الضوضاء , الشخصص

### خسارات

الخسارت

### خسارت

الضرر , الاذى , الخسارت

### خسارت رساندن

الاذى

### خسارت زدن

الضرر

### خسارت وارد آوردن

الحطام

### خسارت وارد کردن

العیب

### خسارت و ضرر

الاجحاف

### خستگی

الاعیاء , متعب , بشكل متعب , السام

### خستگی اور

شاق

### خستگی نا پذیر

لا ینضب

### خستگی ناپذیر

لا یتعب

### خستو

اللب

### خسته

العجلت , متعب , بشكل متعب , مرهق

### خسته شدن

الثقب , اتعب , الاعیاء

### خسته کردن

الثقب , العادم , الیشم , العجلت , ضایق , الاجهاد

### خسته کردن یا شدن

الریح

### خسته کننده

القسوت , مضجر , متعب , الثقب , عديم الطعم , رتیب , مرهق

### خسته و مانده شدن

موخرت السفینت

**خسروانه**

احد افراد العايلت المالكت

**خسروانی**

مهيب

**خسیسانه**

بخيل , اسكتلندی

**خش خش**

الهريست

**خشاب اسلحه**

المجلت

**خشت**

الادويي , المضرب , الطابوقت

**خشت خام**

الادويي

**خشت مال**

عامل البناء

**خشخاش**

الخشخاش

**خشخاش وحشی**

الصداع

**خشک**

الملخص , قاحل , جاف , كلب الاسكيمو , متفتت , عطشان

**خشک انداختن**

جاف

**خشک سالی**

الجفاف

**خشک شدن**

الضمور , ابهت

**خشک کردن**

تبخر , المسحت , کلس , جاف

**خشک نای**

الحنجرت

**خشکانده شده در افتاب**

متقفز

**خشکسالی**

المجاعت

**خشکی**

الجذب , الجفاف , الارض , الجزیرت , الامساک

**خشکی زدن پوست**

الشاب

**خشم**

الغضب , الاستیاء , الغضب , الحرارة , الغضب , التهيج , الغضب , المراهق , المزاج , الاستیاء

**خشم (ksy ra) فرونشاندن**

عوض

**خشم الود**

عنیف

**خشم اور**

مثیر

**خشم زیاد**

الغضب

**خشم (ksyra) فرونشاندن**

وافق

**خشمگین**

ساخت , غاضب , اثر

**خشمگین ساختن**

الزمجرت

**خشمگین شدن**

الغلیان

**خشمگین شدن از**

استاء منه

**خشمگین کردن**

الغضب , ازعج , اغضب , اثر , اغضب , القطران , هیج , ورط , البخور , اثر , اغظ

**خشمگینانه**

المستوى العالی

**خشمناک**



غاضب , عنیف , غاضب

### خشمناک شدن

الغضب

### خشن

متوقع للانخفاض , صارخ , فظ , شرس , خشن , قاسی , المستوى العالی , اجش , وقح , خشن , فى العراء , صاحب , وقح , القرحت , قاسی , خشبی

### خشن در رفتار

عنیف

### خشن و بی احتیاط

جریبی

### خشنود ساختن

رجاء , هادن

### خشنود کردن

ارض

### خشنود و راضی کردن

ارض

### خشنودی

الارضاء

### خشونت

العنف

### خشونت نشان دادن

القوت

### خصم

العدو , المعارض

### خصوصی

الدولاب , غیر رسمی , شخصی , خاص

### خصوصیات

المیزت , معین , النمط

### خصوصیات فردی

الفردیت

### خصوصیت

الالفت , النوعیت

### خصوصیت نژادی

الاجهاد

### خصومت

الخصومت , العداوت

### خصومت امیز

عدایی , معادی

### خصیصه

المیزت , الذوق , المیزت

### خصیصه اختیاری

الخیار

### خصیه

الخصیت

**خط**

الشخص , المعطف , الاخدود , الید , الخط , خط الید

**خط ابرو**

الشیال

**خط ابرو ({} bh ayn Ski)**

الوسام

**خط اتصال**

الدرز

**خط استوا**

خط الاستواء

**خط اطوی شلوار**

الطویت

**خط افق**

الافق

**خط الراس**

الحافت

**خط انداختن**

الاحدود , الفتحت , الاحدود

**خط انداختن در**

الخط

**خط آهن**

السکت , سکت الحديد , المسار

**خط برجسته**

الاعاثت

**خط برجسته مخصوص کوران**

البرایل

**خط پیوند**

الشرطت

**خط تیره**

الوثبت

**خط خط کردن**

البقعت

**خط خمیده انحناء**

المنحنی

**خط دار کردن**

الخط

**خط دار کردن**

التزوت

**خط راه راه**

الشریط

**خط ربط**

الشرطت

**خط زدن**

الخدش

**خط زیرین**

اکد

**خط ساحلی**

الشريط الساحلی

**خط سر**

الرئیس

**خط سرحدی**

الحد

**خط سیر**

مخطط الرحلت , الخلیع , الطريق , المسار

**خط سیر اتقافی**

عشوایی

**خط سیر را منحرف کردن**

الانعطاف

**خط سیر مسابقه**

مضمار السباق

**خط سیر هوایی**

الطریق

**خط شکسته**

متصل

### خط شیار

الاحدود

### خط فاصل

الحدود

### خط فاصل در نقشه های رنگی

المحیط

### خط کج

المیل

### خط کش

القاعدت , باخرت الركاب , الحاکم

### خط کشی

البطانت

### خط کشیدن

اللحظت , الخط

### خط گود

الشق

### خط مبنا

المدی

### خط مرزی

الحدود

### خط مشی

السیاست و القنات

### خط مقياس

المقياس

### خط ممتد

الامتداد

### خط منحنی

المنحنی

### خط موازی

المتوازی

### خط نصف النهار

خط الطول

### خط هندسی

التخطيط

### خط هیرو کلیف

هیرو غلیفی

### خط یا امضای خود شخص

التوقيع

### خط یا علامتی زیر چیزی کشیدن

اکد

### خطا

الخطا , الذنب , شریر , الزلت , التجاوز , خاطی , الخطا , الظلم , سوء التصرف

## خطا کردن

الغرامت , الرمیت الخاطیت , الذنب

## خطابه

الخطاب الرسمي , المحاضرت , الخطبت , الخطاب

## خطابه گفتن

المحاضرت

## خطابی دوستانه

الضرب

## خطاتمال

الوسام

## خطاط

الخطاط

## خطاطی

خط الید

## خطا کردن

اخطا

## خطای حس

الهلوست

## خطایی که ناشی از ضعف اخلاقی باشد

الضعف

## خطبه

الخطبت



**خطر**

الخطر , الموضوع , الخطر

**خطر ناک**

المرض

**خطر ناک**

مفجع , فادح , القبر , خبيث , جدی , خطر

**خطنشان گذاردن**

اللحظت

**خطور**

المزار , الحدوث

**خطور فکر**

المنظور

**خطور کردن**

الترخيص , احدث

**خطوط یا میله های فلزی مشبک**

المشوات

**خطه**

الارض

**خطی**

خطی

**خطیب**

الخطیب

**خطیر**

بالغ‌الاهمیت، جدی

**خفا**

الخلست، لف

**خفاش**

المضرب، صانع‌الاحذیت

**خفاش خون‌اشام**

المستزف

**خفت**

الاحتقار، الخزی، الانشوطت

**خفت اور**

معیب

**خفت اوردن بر**

الخزی

**خفتان (nvey lbas mrdanh)**

القفطان

**خفتک**

الکابوس

**خفتن**

النوم

**خفته**

نایم

**خفچه**

الزعرور

**خفقان**

الاختناق

**خفگی**

الاختناق

**خفه**

رطب حار , المقالات , فاسد , خائق

**خفه شدن**

الاختناق , بلل

**خفه کردن**

اخنق , الاختناق , بلل , اطفاء , الاخرس , اخنق

**خفیف**

الضوء , المستوى الواطی , صغیر

**خفیف کردن**

اوطا

**خفیف کننده**

الاذلال

**خفیه**

الخلست

**خفیه کاری**

الخلست

**خلاء**

التثاوب , الفراغ

**خلاص کردن (az drd v rnj v eZab)**

اشعر بالارتياح

**خلاصه**

التلخيص , الخلاصت , لفترت قصيرت , الرسم التخطيطي , المبلغ , الخلاصت , الملخص , المقتطف , الخلاصت , الملخص

**خلاصهء كتاب**

الملخص

**خلاصه اخبار**

المهر

**خلاصه ساختن**

الدقيقت

**خلاصه شدن يا کردن**

الكمدات

**خلاصه کردن**

الملخص , لخص , اختصارى , لخص

**خلاصه کردن و شدن**

الملخص

**خلاصه مذاكرات**

الدقيقت , الدقايق

**خلاصه نمودن**

المبلغ

**خلاصی**

الخروج , الانقاذ , الهروب

**خلاصی جستن**

الهروب

**خلاف**

الخطا , الخصلت , الرباط , الاثم , مضاد

**خلاف شرع**

غير قانونی

**خلاف قاعده**

الشیء الشاذ , شاذ

**خلاف کاری**

سوء التصرف

**خلاف موازین انصاف**

ظالم , اللانصاف

**خلاف واقع**

غير صحيح

**خلافت**

بيت الكاهن

**خلافکار**

المتجاوز

## خلال

القشرت , القفرت

## خلال دندان

المسواک

## خلال دندان (toothpick) خلال گوش (earpick)

الاختیار

## خلال دندان بکاربردن

الاختیار

## خلال کردن (baqla vamcal an)

الفرنسیون

## خلال مدت

الفاصل

## خلبان

الطیار

## خلبان دوم

مساعدا الطیار

## خلبان هواپیما

الطیار

## خلبانی کردن

الطیار

## خلر

الحمصت

**خلسه**

النشوت

**خالش**

اللدغت

**خلط**

المرح , المخاط , البلغم

**خلع سلاح**

نزع السلاح

**خلع سلاح کردن**

انزع سلاح

**خلع کردن**

اخلع

**خلع ید**

الملکیت , الطرد

**خلع ید کردن**

اطرد

**خلف**

الورث

**خلق**

المرح , الكلیت , المزاج , الناس , المزاج

**خلق شدن**

اخلق

**خلق کردن**

الصنع

**خلق مجدد**

الاستجمام

**خلقت**

الخلق

**خلقتی**

تناسبی

**خلقی**

شعبی و مزاجی

**خلل وفرج**

المسام

**خلنگ زار**

المرج

**خلوت**

السريت

**خلوتگاه**

العرين

**خلوص**

الصدق , النقاوت , الاخلاص , النقاوت



**خلیج**

الخلیج , البحیرت

**خلیج کوچک**

الخلیج , الفتحت

**خلیدن**

اثقب , الوخرز

**خلیفه**

الخلیفت , الکاهن

**خلیفه اعظم**

البابا

**خم**

النزعت , ضییل , بعض , نادر , الجرت , اصغر , الرکبت , قلیلا , المستوی الواطی , هامشی , التعرج , نادر , بعید , نادر , رشیق ,  
الاهانت , صغیر , الحوض , المنحنی

**خم سازی**

التصریف

**خم شده**

النزعت

**خم شو**

مرن , مقدمت عربت المدفع

**خم کردن**

الانحناء , القطع , استنتج , اخصم , خفف , العطف , المنحدر , مقدمت عربت المدفع , الخصم , خفض , ارتح , الظل , انخفض ,  
اطرح , رقیق , اضعف , خفف

**خم کردن زانو**

الركوع

**خمار**

ضعيف

**خمار (khammaar)**

الحانت

**خمپاره**

الهاون

**خمپاره انداز**

الهاون

**خمره**

الحوض

**خمره چوبی**

البرميل , الدن

**خمش**

الانحناء , المرونت

**خموش**

الصمت , الهدوء , صامت

**خموشی**

الصمت

**خمیازه**

التشاب

### خمیازه کشیدن

التشاب

### خمیدگی

الخفیق , الانحناء , النزعت , التصریف , الحلقت , التعديل , الخلیع

### خمیدگی پیدا کردن

الخفیق

### خمیدن

الانحناء

### خمیده

مقدمت عربت المدفع

### خمیده بودن

التهدل

### خمیده شدن

الركود

### خمیده کردن

مقدمت عربت المدفع

### خمیر

العجینت , المعجون , المرهم

### خمیر دندان

معجون الاسنان

### خمیر زدن

المعجون

### خمیر کردن

الهریست , امضغ

### خمیر مخصوص اندود دیوار و سقف

اللصقت

### خمیر مواد معدنی یا الی

الحمم البرکانیت الذایت

### خمیر نرم

الهریست

### خمیر یاچسب سیاه رنگی که با آن ترک وشکاف های کفش را

اضرب

### خمیر (draSpzy)

الخفیق

### خمیر ترش

الخمیرت

### خمیر درست کردن

الخفیق

### خمیر مایه

الخمیرت

### خمیره

قوت الشخصیت , الطبیعت

**خنازیر خوک**

الخصبیت

**خناق پیدا کردن**

اخفق

**خنثی**

خامل و محایید

**خنثی سازی**

الاحباط و الانکار

**خنثی کردن**

صد و ورق القصدیر و احبط و انف و الانکار و سلبی و محایید و التعدیل و مقعد المجذف و الالغاء و ابطل و التعویض و انف

**خنثی نمودن**

ابد

**خنجر زدن**

الابرت و الطعنت

**خندان بودن**

الضحکت

**خندق**

الخندق و الفساد و الخندق المایبی

**خندق کندن**

تحصن و الخندق المایبی

**خنده اور**

مضحک و سخیف و مضحک

**خنده بلند**

الخطاف

**خنده دار**

مجلت الصور المتحرکت , مضحک , الحفلة , فرحان , مضحک , اللوطی , مضحک

**خنده نیشی**

التكشیرت

**خندیدن**

الضحکت

**خنک**

الهدوء , الشقت , جدید , بارد , متجمد

**خنک ساختن**

جدید

**خنک شدن**

البرد , جدید , عارضت القعر

**خنک کردن**

الهدوء , انعش , الهدوء

**خنک کن بخاری**

المشعاع

**خنک کننده**

معتدل

**خنگی**

البرد

**خنگ**

غبی , کثیف

**خنيا**

الموسیقی , النغم

**خنياگر**

الموسیقار

**خنيدين**

الصدی

**خو**

الترتيب , العادت , المزاج , السوست

**خو دادن**

المدمن , لف , تعود

**خو دادن يا خو گرفتن (ansan)**

تاqlم

**خو گرفتنی**

المدمن

**خو گرفتن**

تعود

**خو گرفتن (janvr v gyah bh ab v hvay jdyd)**

تاqlم

**خو گرفته**

المدمن

### خواب

نایم , الحلم , الغفوت , النوم

### خواب الود

ثقیل , نعسان

### خواب اور

منوم , الدواء المنوم

### خواب پارچه

الصوف , الزغب , الكومت

### خواب در اثر تلقین

التنويم المغناطیسی

### خواب دیدن

الحلم

### خواب رفتن

النوم

### خواب سبک

النوم

### خواب کوتاه

اغف

### خواب ماندن

اطل النوم



**خواب مرگ**

الخمود

**خواب ناراحت کننده و غم افزا**

الکابوس

**خواب نیمروز**

الغفوت

**خواب هیپنوتیزم**

التنويم المغناطیسی

**خواب هیپنوتیزم کردن**

نوم

**خواباندن**

هادن , الملحق , عامی , التوقف , اقمع , اهدا

**خوابانیدن**

الاریکت , انخفض

**خوابدار**

ضبابی

**خوابدار کردن**

الحفلة

**خوابگاه**

غرف النوم , الغرف , المسكن

**خوابگاه (drkSty ya trn)**

السریر

**خوابگاه (kSty)**

الحجرت

**خوابگاه کشتی**

المضجع

**خوابیدن**

الاکذوبت , النوم

**خوابیدن (drbstr)**

السریر

**خوابیدن روی تخم**

الاحتضان

**خوابیده**

خدران , نایم

**خواجه**

محاید

**خوار**

منحط , حقیر

**خوار شماری**

الاستخفاف

**خوار شمردن**

احتقر , الازدراء

**خوار کردن**

الاهانت , اللوم

### خواربار

الیرقت , المواد الغذائية , البقالت

### خواربار رساندن

مون

### خواربار فروش

البقال

### خواری

العار , الاحتقار

### خواست

الترتیب , الارادت , الحاجت , س , الامنیت

### خواست دادن

البدلت

### خواستار

المتطوع

### خواستار شدن

الطلب

### خواستار شدن

المطلب , صل

### خواستگاری

البدلت , المحکمت

### خواستگاری کردن

البدلت , تودد الیه

### خواستن

اسال , استجد , العظم , النداء , اختر , الرغبه , تطلب , الحاجت , س , الامنیه , انو

### خواستنی

مرغوب , محسود

### خواسته

الطلب , الحاجت , الامنیه , الرغبه

### خواص

الخاصیه

### خوان

المنضدت

### خوانا

واضح

### خواندن

رتل , ادع , اقرا , القراءت , النوبت , نظم , اخطب

### خواندن اسامی

النداء

### خواندنی

صوتی

### خوانش

الدراست

**خواننده**

القاری , المغنی , المطرب , القاری

**خواه**

اذا , او , سواء

**خواهان**

الممثل , المرشح , المدعی , راغب , مولع

**خواهر**

الاخت

**خواهر کش**

قتل الاخ

**خواهراندر**

الاخت من الاب

**خواهری کردن**

الاخت

**خواهش**

الطلب , س , الامنیت

**خواهش کردن**

اسال

**خواهش کردن (az)**

استجد

**خواهشمند است**

رجاء

**خوب**

الغرامت , جيد , لطيف , حسنا , الموافقت , جميل , محظوظ , حسنا

**خوب بکار بردن**

استخدم

**خوب رنگ گرفتن**

شبع

**خوب شدن**

اشف

**خوب شرح دادن**

الصورت

**خوب کردن**

اشف

**خوب نشدنی**

متعذر الاصلاح

**خوب نفوذ کردن**

شبع

**خوب و مهربان**

وفير

**خوب یاد گرفتن**

السيد

**خوبتر**

بشکل افضل

**خوبترین**

افضل

**خوبرو**

وسیم

**خوبی**

البراعت , النعمت

**خود (an mrd)**

نفسه

**خود ان جانور)**

نفسه

**خود ان زن**

نفسه

**خود او (drHal takyd)**

نفسه

**خود بین**

مغرور , صلف

**خود بینی**

الغروریت , الوقاحت

**خود پرست**

انانی

**خود جاگنی**

التلمیح

**خود خواه**

انانی

**خود خوشنود**

راضی

**خود خوشنودی**

الرضا

**خود داری**

الرفض

**خود را بمخاطره انداختن**

المغامرت

**خود را بناخوشی زدن**

التمارض

**خود را بجای دیگری جا زدن**

قلد

**خود رای**

عنید

**خود رو**

البریت

**خود زندگی نامه**

السیرت الذاتیت



### خود ساز

متبختر

### خود سر

عنید

### خود سرانه

عنید

### خود شخصی

نفسه

### خود شما

نفسک

### خود کار کردن

اتمت

### خود مختار

مستقل

### خود نما

متبختر

### خود نمایی

الشعلت الضوییت

### خود نمایی کردن

الاستعراض

### خودادن

الموسم

**خودان**

جدا

**خودبخود**

آلیا , مستقل

**خودبین**

متغطرس , متکبر

**خودبینی**

التکبر , الفرضیت , مغرور

**خودپرست**

المغرور

**خودپرستی**

الغروریت

**خودپسند**

انانی

**خودپسندی**

مغرور , الغروریت

**خوددار**

القارت

**خودداری**

الامتناع , الهدوء , الامساک

**خودداری از دادن رای**

الامتناع

### خودداری کردن

احتو

### خودداری کردن (az)

امتنع

### خودداری کردن از

امتنع عنه

### خودرا برای امتحان آماده کردن

احشر

### خودرای

المطلق

### خودرو

السيارت , آلی

### خودروی (hvapyma)

سيارت الاجرت

### خودزیستنامه

السیرت الذاتیت

### خودستا

الشجاعت , المتبجح

### خودستانی

الغروریت

### خودستایی کردن

التفاخر

**خودسر**

عنید

**خودسری مردم**

الفوضویت

**خودش**

نفسه

**خودش (anzn)**

نفسه

**خودش (Kvd an Gyz)**

نفسه

**خودش را**

نفسه

**خودشان**

هم و انفسهم

**خودشانرا**

انفسهم

**خودکار**

آلی

**خودکار بودن**

اتمت

**خودکار بطور غیر ارادی**

مستقل ذاتیا

**خودکاری**

الاتمت

**خودکامه**

الدکتاتور

**خودکشی**

الانتحار

**خودکشی کردن**

الانتحار

**خودگرانی**

الحکم الذاتی

**خودگردان**

مستقل ذاتیا

**خودم**

نفسی

**خودمان**

نا ، انفسنا

**خودمانی**

عایلی ، بسیط ، العارف ، الیف ، مالوف ، عمیق

**خودمانی کردن**

لف

**خودمانی و صمیمانه**

بسیط

**خودمختار**

مستقل , مستقل ذاتیا

**خودمختاری**

الحکم الذاتی

**خودمدار**

مغرور

**خودنما**

صارخ , متهوی

**خودنمایی**

المباهات , الاستعراض

**خودی**

مالوف , العارف , القریب

**خوراک**

الصحن , الاجرت , الغذاء , الیرقت , اللحم , الغذاء , التغذیت , المسمار , الغذاء

**خوراک اسفناج**

السبانخ

**خوراک خدایان که زندگی جاوید بانها میداده**

الطعام اللذیذ

**خوراک دادن**

الطعم , الغذاء , الانتعاش

### خوراک دستور

الوصفت

### خوراک دوا یا شربت

الجرعت

### خوراک دهنده

الطاعم

### خوراک راگو با لوبیا سبز

الفاصولیا

### خوراک رایگان

المتعت

### خوراک سرپایی

الوجبت الخفیف

### خوراک شناسی

خبیر الاطعمت

### خوراک لذیذ

الطیبت

### خوراک لوبیای پر ادویه

تشیلی , الفلفل الحار

### خوراک مختصر

الوجبت الخفیف

### خوراک همه چیز درهم

الهریست

### خوراکی

وجبت الطعام , صالح للاكل , المخزن

### خوراندن

الغذاء , النوبت

### خورجین

الحقییت , الحانت , الجراب , الحقییت

### خورد

الغذاء

### خورد کننده

مستبد

### خوردن

كل , تآكل , الغذاء , الیرقت , له , الضربت , الجرت , الوارد , تاخم , اغلق , العینت

### خوردن به

الضربت

### خوردنی

صالح للاكل

### خورده

قلیلا

### خورشید

الشمس



**خورنده**

الطاعم

**خوره**

القرحت , المدخنت , الفرن , المصاب بداء الجذام , مرض الجذام , الفرن , الطباخ

**خوش**

سعید , لا مبالی , اللوطی , جید , سعید , مرح , المسرت , الحلوی , الطبول

**خوش اقبال**

محظوظ

**خوش الحان**

رخیم

**خوش آمدن**

القایمت

**خوش اندامی**

النعمت

**خوش اهنک**

نغمی , رخیم

**خوش ایند**

وسیم , لطیف , المسرت , مرغوب

**خوش ایند نبودن**

استاء

**خوش باش**

البرد

### خوش بختی

الثروت

### خوش بر خورد

سهل الوصول , لطیف

### خوش بنیه

العافیت , قوی

### خوش بین

متفایل , المتفایل

### خوش بین بودن

حسن

### خوش بینانه

متفایل

### خوش جنس

اصیل

### خوش خیم

حمید

### خوش دهن

لطیف

### خوش ذوق

لذیذ

### خوش رنگ

الغریب

**خوش روی**

مبتهج

**خوش سلیقه**

عصری

**خوش شانس**

محظوظ

**خوش صحبت**

مهذار

**خوش طبعی**

الدعابت

**خوش طعم**

لذیذ

**خوش فکر**

ذکی

**خوش قدم**

محظوظ

**خوش قلب**

لا مبالی

**خوش قول**

حریص

**خوش قیافه**

وسیم , المتفرج

### خوش گذران

بشوش , فاخر

### خوش گذرانی

الترف , القناع

### خوش گذرانی کردن

الحلوی

### خوش لباس

الجرح البلیغ

### خوش محضر

الاسکان

### خوش مزاج

مفید

### خوش مزگی

الهزل

### خوش مزه

مضحک

### خوش مزه کردن

النکته , المذاق

### خوش مشرب

ودی , لطیف

### خوش مشربی

اللطافت , التودد

### خوش معاشرت

لطیف

### خوش معاشرتی

اللطافت

### خوش منظر

لايق , وسيم , جميل

### خوش منظره

رابع

### خوش نما

جميل , لماع

### خوش نوا

الهرج , نغمی

### خوش نویس

الخطاط

### خوش نویسی

خط الید

### خوش نیتی

النعمت

### خوش یمین

محظوظ

**خوشابحال**

السعادت

**خوشامد**

مرحبا

**خوشامد گفتن**

مرحبا

**خوشایند**

مترف , مرحبا

**خوشایند بودن**

المتع

**خوشبخت**

محظوظ

**خوشبختی**

الحظ

**خوشبو**

عطری , معطر , الوردی , معتدل , مشتم

**خوشبویی**

الرايحت

**خوشحال**

اللوطی , مسرور , فرحان , سعيد , مرح

**خوشحال شدن**

مفتوح

### خوشحال کردن

افرح

### خوشحالی

الغبطت , السعادت , المرح

### خوشحالی کردن

البهجت

### خوشخو

لطيف

### خوشدل

سعيد , مبتهج

### خوشدلی

المرح

### خوشرو

مسرور

### خوشرویی

اللطافت

### خوشگذرانی کردن

العيد

### خوشگل

جميل

### خوشگلی

الجمال

**خوشمزگی**

المرح , الهزل , والمرح

**خوشمزه**

حساس , مترف , لذیذ

**خوشمزه کردن**

الصلصت , الطعم

**خوشنامی**

السمعت

**خوشنود**

المحتوی , مسرور

**خوشنود کردن**

وافق , افرح

**خوشنودی**

السعادت , الرضا

**خوشنودی از خود**

الرضا

**خوشوقت**

سعید

**خوشه**

اللحیت , الباقت , العنقود , الأذن , العنقود



**خوشه چینی کردن**

اجمع

**خوشه دار یا گوشدار کردن**

الاذن

**خوشه کردن**

الباقث , العنقود

**خوشی**

الهیات , البهجت , المتعت , الهناء , مرح , الاحتفال , الغبط , الهبت , السعادت , الجذل , البشاشت , البهجت , القبرت , المرچ , المتعت

**خوشی اور**

مبهج

**خوشی دادن**

المرح

**خوشی کردن**

مرح

**خوف**

الرعب , الخوف

**خوفناک**

بشع

**خوک**

الخنزیر , لحم الخنزیر , الابرث

**خوک ابی**

الختم

### خوک پرواری

الخنزیر

### خوک زاییدن

الخنزیر

### خوگرفته

متعود

### خوگیری

التجنس

### خون

الدم , اطعن , السایل , الحمار

### خون الود

دامی

### خون آمدن از

الترف

### خون بسته و لخته شده

اطعن

### خون جاری ساختن

السقیفت

### خون جاری شدن از

الترف

### خون جاری کردن

الدم

**خون ریختن**

التزف

**خون ریزش**

الجریان

**خون سردی**

اللامبالات

**خون کسی را بجوش آوردن**

الدم

**خون گرفتن**

الکاس

**خون گرفتن از**

التزف

**خونابه**

المصل

**خونبها**

الفدیت

**خونخوار**

دامی , دموی

**خونخواه**

المنتقم

**خونخواهی**

الثار

**خونخواهی کردن**

الانتقام , انتقم له

**خونریز**

متعطش للدماء

**خونریزی**

الذبح

**خونسرد**

الهدوء , هادی , ودیع , غیر منفعل

**خونسردی**

اللامبالاة , الهدوء , البلغم

**خونسردی و بی‌اعتنایی**

الثلج

**خونگرم**

دافی , حنون

**خونی**

دامی , دموی

**خونین**

الانسان , احمر

**خوی**

الدم , الحبوب , الطبیعت , ابحر , العرق

**خوی سودایی**

الصفراء

**خویش**

الاتصال , القرب , العلاقت

**خویش و قوم مونث**

ابنت الاخت

**خویشاوند**

القرب , العلاقت , القرب

**خویشاوندان**

الاهل , الاقرباء

**خویشاوندی**

الدم , عایلی

**خویشتن گرای**

الانطوایی

**خویشی**

الانتساب

**خویی**

مزاجی

**خیابان**

الطریق , الشارع

**خیابان پر جمعیت**

الحي الفقير

### خیابان کوچک

الممر

### خیابان یا کوچه جنگل

الفسحت

### خیابانی

الشارع

### خیار

الخيار

### خیار ترشی (anguria cucumis)

الخيارت

### خیار ریز

الخيارت

### خیار فسخ

الخيار

### خیار ترشی

المخلل

### خیاره

الاحدود

### خیاط

الخیاط

### خیاط زنانه

الخیاط , الخیاطت

### خیاطی کردن

خیط

### خیال

الظهور , التصمیم , النفايت , الهوى , القصة , الشیخ , الهلوسه , المرح , الفکره , العقیدت , خیالی , الانطباع , النیت , العقل , الفکره , الخیال , الخطه , الفکر , الرویت , النزوت

### خیال باز

مربی حیوانات

### خیال باطل

الوهم

### خیال باف

مربی حیوانات

### خیال بافی کردن

تصور

### خیال پرستی

الانطواء الذاتی

### خیال داشتن

انو

### خیال کردن

اعتقد , اعتبر

### خیال واهی

الوهم

**خیالی**

الملخص , غریب , خیالی , رایع , الصورت , خیالی , الخیال , رومانسی , غیر واقعی , من بنات افکار

**خیانت**

الخیانت , التضلیل , الخیانت , الجریمت , المکر , الخیانت , الجرذ

**خیانت کردن به**

خن

**خیانتکار**

الخاین

**خیر**

جید , لا , الرفاهیت , القضیب

**خیر خواه**

مترف

**خیر خواهی**

الاحسان , الکریم , الحماس

**خیرات**

الصدقت , الزکات

**خیر اندیش**

محسن

**خیرگی**

الذھول

**خیره**



صامد

### خیره سر

عنید

### خیره سری

العناد , الوقاحت

### خیره شدگی

العقد

### خیره شدن

التحديق

### خیره کردن

الستارت , انبهار البصر

### خیره نگاه کردن

النظرت , التحديق , الثاوب , الوهيج , اشمث

### خیره

الرفاهيت , خیری

### خیز

الحد , الميل , القفرت , الوزمت , الارتفاع

### خیز زدن

القفرت

### خیزاب

الموجت

## خیزاب دریاکنار

الامواج

## خیزران

الخیزران , خیزران الهند

## خیسی

سکران , المحراث , ممطر , الدین , رطب , الايمان

## خیسی خوردن

الانتقاع

## خیسی خوری

الانتقاع

## خیسی شدن

نقع

## خیساندن

نقع , اسلق , الانتقاع , حاد

## خیساندن (Grm)

اهدا

## خیساندهء مالت

الهريست

## خیشومی

انفی

## خیطی بالا اوردن

افشل

**خیلی**

بعیدا , الكثير , لذا , جدا , اللعنت , اضافی , مرح , عشر

**خیلی انبوه**

مشجر

**خیلی اوقات**

فی اغلب الاحیان

**خیلی بزرگ**

کثیر

**خیلی پیر**

هرم

**خیلی پیش**

سحیق

**خیلی خوب**

مجید , حسنا

**خیلی دقیق**

دقیق

**خیلی زیاد**

النهايت

**خیلی ظریف**

جذاب

**خیلی کم**

نادرا

**خیلی کم کردن**

القطع

**خیلی گرم و مرطوب**

خائق

**خیم**

الشخص

**خیمه**

الستارت , الكوخ , المعبد , الخیمت

**خیمه برپا کردن**

عسكر

**خیمه بزرگ**

الخیمت

**خیمه زدن**

المنتجع , الخیمت

**خیمی**

الخاصیت

**د****د رصحنه ظاهر شدن**

المرحلت

**د- (اویخته شدن**

الخنفساء

**دائم الخمر**

رامی الکرت

**داعما مزاحم شدن واذیت کردن**

اضطهد

**داعما وشدیدا چیزی را تکان دادن وبهم زدن**

مخضت اللبن

**داعمی**

مستمر و ابدی و دائم و ثابت

**داتا**

القانون

**داتایی**

قانونی

**داخل**

داخل

**داخل درجنگ**

المحارب

**داخل رونده**

داخلی

**داخل شدن**

ادخل

**داخل شونده**

المکون

### داخل عضویت شدن

ادخل

### داخل کردن

مساهم , والملحق , دس

### داخل معده کردن

الابتلاع

### داخل نشدنی

منع

### داخل وریدی

وریدی

### داخله

داخل البلاد

### داخلی

باطنی , فطری , الداخِل , داخلی

### داد

حی , العدالت , الصیحت

### داد زدن

الصیحت , البكاء , الزییر , الجذر , الصیحت

### داد کشیدن

الزییر

### داد و بیداد

الاضطرابات

**داد و بیداد کن**

صاحب

**داد و ستد**

الصفقت , الاتصال

**داد و ستد کردن**

التجارت , بع

**داد و بیداد**

الشواء

**داد و بیداد کن (bray Gyzhay jziy)**

صعب

**داد و ستد**

التجارت

**داد و ستد کردن**

التاجر , التجارت

**داد و ستد ارتباط**

المرور

**دادخواست**

العريضة , الالتماس , البدلت

**دادخواه**

المدعى

## دادخواهی

الدعوی ، الشکوی

## دادخواهی کردن

العریضت

## دادرس

القاضی

## دادرسی

القرار ، الحکم ، المحاکمت

## دادزدن

النعیب

## دادگاه

الحانت ، اللوحت ، المحکمت ، قاعت المحکمت ، المنتدی

## دادگاه محکمه

المحکمت

## دادگاهی

الفحص العدلی

## دادگر

فقط

## دادگستری

العدالت

## دادگیر

المنتقم



**دادگیری کردن**

انتقم له

**دادن**

فوض , العنوان , اعترف , التقدم , تحمل , اعترف , الصليب , الذبابت , اعط , المنحت , اليد , انسب اليه , خصص , الضوء , نظم ,  
الدفع , ضع , الاجهاد , الضوء

**دادن (bh)**

اعط

**دادن امتیاز**

الاستثمار

**دادن به**

التجهيز

**دادویداد**

الشجار

**دادویداد راه انداختن**

انفجر

**دادوستد**

العمل

**دادوستد کالا**

المقايضت

**داده**

البيانات , الحقيقت

**داده پراکنی**

الارسال

**داده ها**

البيانات

**دار**

المشقة

**دار زن**

الجلاد

**دارا**

هب و ثرى

**دارا بودن**

احتو , احط , له , امترك , دن

**دارا شدن**

امترك

**دارا بودن**

تمتع به

**دارالایتام**

ملجا الايتام

**دارای**

فى

**دارای ابزار کردن**

الادات

**دارای ابهام**

مریب

**دارای ائانه کردن**

اثث

**دارای احساسات جنسی نسبت به جنس موافق (mcl aynkh mr)**

شاذ جنسیا

**دارای احساسات شدید (mZhby vQyrh)**

المتعصب , المتعصب

**دارای اخلاق غریب**

غریب

**دارای ارتباط یا نتیجه منطقی**

متماسک

**دارای ارزش بودن**

الفایدت

**دارای استحکامات کردن**

حصن

**دارای استعداد کردن**

الهدیت

**دارای اطناب**

عاطل

**دارای اعتبار**

صحیح

## دارای اعتبار مشکوک

مزور

## دارای الکل

مدمن الخمور

## دارای اماس کردن

الهب

## دارای امضاء (dr zyr CfHh)

الموقع ادناه

## دارای انرژی

نشيط

## دارای انگیزه شده

حفز

## دارای اهمیت حیاتی

الراسمال

## دارای آهنگ

المسرحیت الموسیقیت

## دارای بافت ویژه ای نمودن

القوام

## دارای بدن

جسمانی

## دارای برجستگی

متسید

### دارای بو

عطری

### دارای بوی زننده

نتن

### دارای پس افت

وراء

### دارای پستان شدن (drmvrd dKtran)

الصدر

### دارای پشتکار

مثابر

### دارای پوشش سخت کردن

غط

### دارای پیچ و خم کردن

التعرج

### دارای تاخیر

بطیبي

### دارای تب لازم

محموم

### دارای تحولات

متقلب

### دارای ترشح

البقت

### دارای تسلسل تاریخ

زمنی

### دارای تشعشع

الفلوریست

### دارای تمیز و بصیرت

رصین

### دارای ته رنگ یاسایه رنگ نمودن

الصبغت

### دارای جام شیشه کردن

لوح الزجاج

### دارای جزئیات

متقن

### دارای جسم کردن

الجسم

### دارای چرخ یا

هوایی

### دارای چشمان فرو رفته

منهك

### دارای چشمان قی گرفته و خواب الود

مشوش

## دارای حرکت مارپیچی بودن

الافعی

## دارای حساسیت

حساس

## دارای حق امتیاز

براءت الاختراع

## دارای حق انحصاری

براءت الاختراع

## دارای حکومت مستقل

مستقل ذاتیا

## دارای حکومت مطلقه و دیکتاتوری

المستبد

## دارای خاصیت اسید

الحامض

## دارای خاصیت جذب

العضو الماص

## دارای خاصیت مرهم

معتدل

## دارای خصوصیات جنس نر و ماده

الخنثی

## دارای خصوصیات کپسول

کبسولی

**دارای خطوط برجسته کردن**

الخيط

**دارای خلق گرفته (bathe) اسمان**

الازرق

**دارای خواص اسم**

الاسم

**دارای خوی انسانی**

الانسان

**دارای دانه های ریز**

حبیبی

**دارای دره تنگ کردن**

الوادی

**دارای دستگاه تقویت کننده صوت از سه جهت**

مجسم

**دارای دندان کردن**

السن

**دارای دو اکسید**

ثانی اوکسید

**دارای دو جنبه**

الازدواجیت

**دارای دو زن یا دو شوهر**



ضرایری

### دارای دو کانون

ثنایی البورت

### دارای دو کپه

ثنایی الصمام

### دارای دو نوع پول رایج

ثنایی المعدن

### دارای دو ظرفیت

الاریکت

### دارای دو معنی

مریب

### دارای ذرات ریز کردن

حییبی

### دارای ربط زمانی

زمنی

### دارای رجحان

مفضل

### دارای رنگ خاکستری

رمادی

### دارای رنگهای گوناگون

مختلف

### دارای روح پلید

المتعصب , متعصب

### دارای رویش برونی

المنفتح

### دارای زبانه کردن

اللسان

### دارای زندگی تجملی

فاخر

### دارای زندگی مستقل

مستقل ذاتیا

### دارای زنگ کردن

الجرس

### دارای زوائد و تزئینات

مکشکش

### دارای ساختمان خشن و زمخت

خشن

### دارای ساختمان غیر مشخص

لا شکلی

### دارای سر رشته

موهل

### دارای سرکردن

الرئیس

## دارای سعه نظر

التحرری ، متسامح ، بتسامح

## دارای سه زاویه

مثلثی

## دارای شامه تیز

فضولی

## دارای شخصیت حقوقی کردن

مساهم

## دارای شخصیت کردن

شخص

## دارای شرایط لازم

موهل

## دارای شکل انسان

شییهی

## دارای شکم برآمده

کبیر

## دارای صاحب سهام قرضه

حامل السند

## دارای صدای چلب چلوب

البقعت

## دارای صنایع بزرگ

صناعی

**دارای ضریب متغیر**

التفاضل

**دارای ضعف قوه باء**

عاجز

**دارای طنین کردن**

الرنین

**دارای ظاهر خوب کردن**

الصبغ

**دارای عدم رسمیت**

غیر رسمی

**دارای عضلات شل**

مترهل

**دارای عقل معاش**

حذر

**دارای عقیده درست**

ارثذوکسی

**دارای علاقه جنسی به جنس مقابل و به جنس خود**

الخنثی

**دارای عنوانی**

فخری

**دارای فکر**

الثوب

**دارای فهرست کردن**

الدلیل

**دارای قدرت عالی**

الملک

**دارای قدرت مطلقه**

مستقل

**دارای قوهء تطابق**

تکلیفی

**دارای قوه ابتکار**

مبدع

**دارای قوه تصور زیاد**

مبدع

**دارای قوه قضاوت سلیم**

متعقل

**دارای قیافه تحقیر آمیز**

متعجرف

**دارای کفش کردن**

الحذاء

**دارای کلسیم**

کلسی

**دارای کمبود**

معیوب

**دارای کنش کاو کردن**

احفر

**دارای گونه های برآمده**

لعوب

**دارای گیس مصنوعی کردن**

الباروکت

**دارای لبه تیز کردن**

الحافت

**دارای لبه ضخیم**

صریح

**دارای ماموریت محرمانه**

سری

**دارای ماهیت واقعی**

الاسم

**دارای مبداء خارجی**

عرضی

**دارای مصونیت قانونی و پارلمانی**

منبع

**دارای ملودی**

نغمی ، رخیم

**دارای منقار کج (Sbyh eqab)**

معقوف

**دارای موی زبر**

شایک

**دارای موی مشکی یا خرمایی**

الاسمر

**دارای نام مستعار**

مجهول

**دارای نفوذ کامل در سرتاسر جهان**

جوهری

**دارای نفوذ و قدرت**

موثر

**دارای نقطه اتکاء کردن**

نقطت الارتکاز

**دارای نور سیمایی**

منیر

**دارای نیروزن با ظرفیت بالا**

نتریکی

**دارای نیروی شباب**

شباب

**دارای هستی**

موجود

## دارای هوش ابتکاری

مبدع

## دارای یک سنگ

العمود

## دارایی

المیزت , العقار , المالیت , الثروت , الملكیت , المحفظت , الشیء , الثروت , المیزت , الملكیت

## دارایی منقولی که بارث رسیده باشد

الارث

## داربست

التسقیل

## دارچین

القرفت

## دارزی

شجری

## دارفلل

تشیلی , الفلفل الحار

## دارکوب

نقار الخشب

## دارندگی

الملکیت

## دارنده



له , المالک

### دارنده پروانه

المجاز

### دارنده وثیقه یا کفالت

حامل السند

### دارو

العلاج , العقار , الطب , العلاج , الدواء , صیدلی

### دارو خوراندن

العقار

### دارو زنی بچوب

التوابل

### دارو اش (album viscum)

الهدال

### داروخانه

الصیدلیت

### داروساز

العطار , الصیدلی

### داروسازی

الصیدلیت

### داروش

الهدال

### داروشناسی

علم الصيدلت

### داروفروش

العطار

### داروگر

العطار

### داروندار

کل

### داروی بی هوشی

المخدر

### داروی بیش از حد لزوم

الجرعت الزایدت

### داروی پاک کننده

المنظف

### داروی تزریق کردنی

الحقن

### داروی تسکین دهنده

المرهم , المسکن

### داروی حشره کش

مبید الحشرات

### داروی سمی

السم

## داروی ضد انعقاد خون

المضاد للتخثر

## داروی ضد عفونی

المطهر

## داروی قابض

المادت المقلصت

## داروی مسکن

المسکن

## داروی ویژه یا اختصاصی

الاختصاص

## دارویی

الطیب , طبی , صیدلی

## دارویی کردن

عالج

## داس

المنجل

## داستان

الخرافات , القصت , الروایت , القصت , الحكایت

## داستان افسانه آمیز

الغزل

## داستان سرایی کردن

ارو

## داستان عاشقانه

الرومانسیت

## داستان فرعی

الحادثت

## داستان گفتنی

القصت

## داستان مصور

الصورت المتحرکت

## داستانسرایي

الروایت , القصت

## داستانی را تعریف کردن

ارو

## داشبورد

لوحت العدادات

## داشتن

الدب , له , امتلك , ضع , اشعر بالارتياح

## داشتن یک همسر

الزواج الاحادی

## داعی

الدفع

## داغ

الصنف , حار , العلامت , اللطخت , خاتق

### داغ زدن

الصنف , اكو

### داغ كردن

الصنف , اكو , الحرق السطحي

### داغ كردن يا شدن

حار

### داغ ودرفش

الصنف

### داغان كردن

الخفيق , حطم

### داغداري

الفاجعت

### داغديده كردن

افقد

### داغي

الحساء

### دافع

مقرف , الطارد , بغيض

### دافع اب

المعطف

### دافع حشرات

المبید

## دال بر

دلالی

## دالان

الممر , القاعت , اللوبی , السقیفت

## دام

الکمین , التکشیرت , الخطاف , الشبکت , الانشوطت , الرمال المتحرکت , الفخ , الکدح

## دام افکنی

التکشیرت

## دام گستردن

الزاویت

## داماد

العریس

## داماد شدن

العریس

## دامپزشک

الطیب البیطری

## دامداری کردن

المزرعت

## دامگاه

حدیقت الحیوان

**دامن اوخته وشل لباس یا هر چیز اوخته وشل**

فترت الهدوء

**دامن دار کردن**

التنورت

**دامن دوختن**

التنورت

**دامن زدن**

اثر

**دامن لباس**

الحضن , التنورت

**دامن مردانه**

التنورت

**دامنه**

الغزارت , القدم , سفح التل , التنورت , الغزارت

**دامنه کوه**

التنورت , سفح التل

**دامی**

بهیمی

**دان**

الحبوب

**دانا**

فطن , الحکیم , حکیم

**دانایی**

المعرفت , الحکمت

**دانست**

عرف

**دانستن**

الحساب , احکم , الهداف , اعرف , تعلم

**دانسته**

مدروس

**دانسته‌ها**

البيانات

**دانش**

المعرفت , الرسالت , التراث الثقليدي , الزمالت , العلم , الحکمت , العلم

**دانش امراض زنانه**

الطب النسائي

**دانش اموختن**

تعلم

**دانش آموز**

التلميذ , الطالب

**دانش آموز دانشکده افسری**

حامل ادوات الجولف

**دانش پژوه**



العالم

**دانش جنگ**

الموسوعت

**دانش زمین شناسی**

علم طبقات الارض

**دانش نویسه**

الاطروحت

**دانشبهری**

الشریک

**دانشجو**

الطالب

**دانشجوی دانشکده ۷ کشاورزی**

المزارع

**دانشجوی دانشکده افسری**

الطالب العسکری

**دانشجوی سال اول دانشکده**

المبتدی

**دانشجوی سال دوم نیروی دریایی**

الضابط البحری

**دانشجوی سال سوم دانشکده یا دبیرستان**

اصغر

**دانشکده ای**

جامعی

### دانشگاه

الاکادیمیت , الکلیت , الجامعت

### دانشگاهی

جامعی

### دانشمند

مطلع , الاوراکل , العالم

### دانشمندانه

مطلع

### دانشنامه

الدبلوم

### دانشور

السید , العالم

### دانشیاب

العازب

### دانگ

النعمت

### دانگی

هولندی

### دانمارک

الدنمارک

## دانمارکی

الدنمارکی , دانمارکی

## دانه

الطعم , الفاصولیت , التوت , الحبوب , الحبیبت , القطعت , الحبت , البذرت , المنی , اللب , الطفح

## دانه (amr) ذرت

الذرت

## دانه ء دام

الطعم

## دانه ای شدن

التوت

## دانه تسبیح

الخرزت

## دانه تگرگ

الحالوب

## دانه دانه

حییی

## دانه دانه کردن

الذرت , الحبوب , حییی

## دانه ریز

الحبیبت

## دانه زدن

الحبوب

**دانه زنجیر**

الرابطت

**دانه عدس**

العدس

**دانه گرده**

غبار الطلع

**دانه های برنج**

الرز

**دانه های رسیده یا نارس لوبیای سبز**

الفاصولیا

**دانه های سرخک**

الحصبت

**داوخواه**

المرشح

**داور**

الحکم , المحکم , المحلف

**داور مسابقات**

الحکم

**داور مسابقات شدن**

الحکم

**داورگان**

هیئت المحلفین

### داوری

الحکم , القرار , الحکم , التحکیم , القرار

### داوری کردن

احکم , المحکم , القاضی , الحکم

### داوطلب

مقدم الطلب , المرشح , المتطوع

### داوطلب شدن

المتطوع

### داوطلب کار یا مقام

الطامح

### داوطلبانه

طوعی

### داوطلبی

الترشیح

### دایر

نشیط , مفتوح , بشكل مباشر , عملی , شغال , المشارک

### دایر بودن

اشتغل , المرمت

### دایر کردن

افتتح

### دایر کردن

اسس و البدايت

### دايره

المكتب , الدايرت , البوصلت , القسم , القرص , المجال , الحقل , القسم , المجال , الدف

### دايره استوا

خط الاستواء

### دايره البروج

البروج , بروجى

### دايره العلوم

الموسوعت

### دايره المعارف

الموسوعت

### دايره اى

التعميم , دايرى

### دايره زنگى

الدف

### دايره زنگى زدن

الدف

### دايره طول

خط الطول

### دايره معلومات

المجال

**دایره نامحدود**

المطلق

**دایره وار**

التعمیم , الدورت

**دایه**

تبین , الممرضت

**دایی**

العم

**دباغی کردن**

السمرت

**دبستان**

المدرست

**دبشی**

الحموضت

**دبنگ**

غبی

**دبه مخصوص باروت تفنگ**

القارورت

**دبیت**

الحریر

**دبیر**

محاسب التامین , السكرتیر , المعلم

**دیرستان**

المدرست , الجمنازیوم

**دجاجه**

البيجت

**دچار اختلال عصبی**

المصاب بمرض عصبی

**دچار بی نظمی در جلیدیه ء چشم**

لا بوری

**دچار تنگی نفس**

مصاب بالربو

**دچار حمله (mrx vQyrh) شدن**

استول علیه

**دچار دوران سر**

مصاب بالدوخت

**دچار روان زخم کردن**

اصدم

**دچار سقوط واضمحلال شدن**

الانهيار

**دچار شدن به**

الصید

**دچار طاعون کردن**



الطاعون

### دچار کردن

ورط , المستنقع , المشكلت

### دچار گرسنگی

جایع

### دچار وسوسه کردن

اغر

### دچار هراس سخت شدن

الصدمت

### دچار یرقان کردن

الیرقان

### دچار علت کردن

المرض

### دخالت

الید , التدخل

### دخالت بیجا کردن

تدخل

### دخالت کردن

تدخل , شارك

### دخانیات

التبغ

### دختر باکره

العذراء

### دختر برادر یا خواهر و غیره

ابنت الاخت

### دختر پسر

الحفیدت

### دختر پسروار

الفتات المسترجلت

### دختر ترشیده

العانس

### دختر جسور

البنت الوقحت

### دختر جوان

الحمامت

### دختر خانه مانده

العانس

### دختر خوانده

بنت الزوجت

### دختر دختر

الحفیدت

### دختر شوخ و جوان

المهت

## دختر گستاخ

البنث الوقحت

## دختر لاسی

الیشم

## دختر بچه

البنث

## دختر تارک دنیا

الاخت

## دختر جوان

الخیشوم

## دخترک

القط , الهرت , الدمیت

## دختر وار

بناتی

## دختر یازن

الثدی

## دخشه

النجمت , الشخص

## دخل

المداخیل , الدخل

## دخل پول

حتی

**دخ‌ل داشتن به**

الاستیراد

**دخ‌ل دکان**

حتی

**دخ‌ل کردن**

اکسب

**دخمه پریچ وخم**

المتاهت

**دخمه محل قبور**

سرداب الموتی

**دخول**

الموافقت , الدخول , الادراج , الوصول

**دخول تدریجی**

التلمیح

**دخول سرزده و بدون اجازه**

التدخل

**دخول غیر مستقیم**

التلمیح

**دهمنش**

شرس

**در**

حول , فی , الباب , فی , اللولوت , السدادت , الی , الصمام

### در (jme) منسوجات

النسیج

### در اب راه رفتن

خض

### در اب فرو بردن

الانتقاع

### در ابتدا

مبکرا

### در اثر دمیدن ایجاد صدا کردن

الضربت

### در اثر مرور زمان بصورت سنگواره درآمدن

حجر

### در اثناء

فی اثناء ذلك , فی هذه الاثناء

### در احتیاج داشتن

الحاجت

### در اخر اسم مضاف برای ثبوت مالکیت

الفاصلت

### در ازاء

مع

### در استین داشتن

الردن

### در اصطبل نگهداری کردن

النورس

### در اطاق قرار دادن

الغرفت

### در اطراف

حول

### در آغاز قرار دادن

الاولی

### در اغل کردن

الطیت

### در اغوش کسی خوابیدن

عشعش

### در اغوش کشیدن

المداعبت

### در افتادن

عارض

### در امتداد چیزی حرکت کردن (mcl kSty)

تحرش به

### در امتداد خط

علی طول

## در آمد سالیانه زمین

الشراء

## در آمدن

اثبت

## در انتظار فرصت بودن

ترصد

## در انتظار ماندن

ابق

## در انجا

بذلک

## در انوقت

ثم

## در اوایل

مبکرا

## در آوردن

الحفارت

## در اهتزاز بودن

الارتجاج , الرجفت

## در این

هنا

## در این باره

هنا

### در این جا

هناك

### در این ضمن

فی اثناء ذلك , فی هذه الاثناء

### در این لحظه

الآن

### در این موقع

هنا

### در اینجا

هنا

### در باب

حول

### در باتلاق فرو بردن

المستقع

### در باره

على

### در بازار داد و ستد کردن

السوق

### در بالا

فوق

### در بالای سطح زمین



فوق سطح الارض

### در بانک گذاشتن

المصرف

### در بایگانی نگاه داشتن

الملف

### در بحر تفکر غوطه ور شدن

تذکر

### در بحر فکر فرو رفتن

الالهام

### در بدن جذب کردن

استوعب

### در بر

علی

### در بر کردن

الملابس

### در بر گرفتن

العناق

### در برابر

ل , مقابل

### در برداری

التضمین

### در برداشتن

تضمن

### در بزرگ

البوابت

### در بستر

عبد

### در بستر راحت غنودن

الدلال

### در بشقاب ریختن

الصحن

### در بیم و هراس انداختن

الرعب

### در بیمارستان

ادخل المستشفى

### در بیمارستان بستری کردن

اسس

### در پوش

الستارت

### در پیش چشم نمودار کردن

تصور

### در تاریکی پی چیزی گشتن

تلمس

**در تاقچه گذاشتن**

الرف

**در تب و تاب بودن**

الوهج

**در تردید بودن**

حم

**در تصرف داشتن**

امتلك

**در تکاپو بودن**

ترصد

**در تله انداختن**

الفخ

**در تله اندازی**

الفخ

**در تنگنا**

المضيق

**در تنگنا قرار دادن**

السندويثش

**در توی**

ضمن

**در جستجوی**

بعد

**در جلد چرمی قرار دادن (tpanGh)**

الحافظت

**در جلو**

الاول

**در جنبش**

نشیط

**در جوف**

التسیج

**در جوف چیزی گذاردن**

الملحق

**در جوف قرار دادن**

ارفق

**در جهت مغرب**

باتجاه الغرب

**در حال عادی**

نفسه

**در حال کار**

وظیفی , فوق

**در حالیکه**

بینما

**در حبس مجرد**

مقطوع

### در حدقه یاسریج قرار دادن

المقبس

### در حدود

حول , ضمن

### در حرکت

نشیط , عایما

### در حصار

ضمن

### در حقیقت

فی الحقیقت

### در حین

بینما

### در خاک نهادن

ادفن

### در خطر بودن

الخطر

### در خطوط دشمن نفوذ کردن

اخترق

### در خفا انجام دادن

ترصد

### در خلال

فی اثناء ذلك , فی هذه الاثناء

### در خلال مدتی که

بینما

### در خمیره نهادن

الحوض

### در خور

النوبت

### در خور جوانی

الحدث

### در خور راه رفتن

المیل

### در داخل

ضمن

### در دادگاه اقامه یا ادعا کردن

تذرع

### در دانشکده یا دانشگاه پذیرفته شدن

اقبل

### در درجه دوم گذاشتن

اجل

### در درون کار کردن

الملحق

## در دریای تفکر غوطه ور شدن

المسام

## در دسترس

سهل الوصول

## در دسترس واقع شدن

الفايادت

## در دفتر دانشگاه یا دانشکده نام نویسی کردن

اقبل

## در دفتر وارد کردن

السجل

## در دهان گذاشتن (Kvrak)

الفم

## در دهن کسی را گذاشتن

الفلینت

## در دیگ پختن

الوعاء

## در ذیل آمدن

اتل

## در رختخواب

عبد

## در رسیدن

احدث

**در رشته ثانوی یا فرعی تحصیل کردن**

القاصر

**در رفتگی یا ضرب عضو یا استخوان**

الاجهاد

**در رفته**

مفكك

**در رو**

العام , المیناء

**در روبرو**

العداد

**در روی**

علی

**در ریه فروبردن**

استنشق

**در زمانی بسیار دور**

الماضی

**در زمین قرار دادن**

النبات

**در زندان نهادن**

اسجن

**در زیر**



تحت

### در زیر حجاب نگاه داشتن

الكفن

### در زیر شیروانی قرار دادن

الغرفت العلویت

### در زیر یوغ آوردن

النیر

### در ستون بدهی گذاشتن

القید

### در سراسر

فی کل مکان

### در سرتاسر (Gyzy) ادامه دادن یا کشیدن

مقعد المجذف

### در سرتاسر جهان

عالمیا

### در سرتاسر کشور

فی عموم البلاد

### در سكرات موت

محتضر

### در سمت راست

الیمین

### در شرف

حول , العشیت

### در شکاف یا سوراخ (pvl vQyrh) انداختن

الشق

### در شگفت ماندن

الالهام

### در شمال

الشمال

### در صد

النسبت المیویت

### در صد

حول , بعد

### در صف راه رفتن

الملف

### در صندوق یا جعبه گذاشتن

الحالت

### در صورت نوشتن

سجل

### در صورتیکه

بینما

### در ضمن روی دادن

تدخل

## در طویلہ بستن

الاسطبل

## در طی

اثناء

## در ظرف

فی و خلال و ضمن

## در عقب

بعد

## در عوض

بدلا من ذلك

## در فراق میهن

الحنین للوطن

## در فکر

حریص

## در فهرست نوشتن

المنضدات

## در فهرست وارد کردن

القایمت

## در قبر نهادن

ادفن

## در قدیم

الماضی

**در قر نطینه نگاهداشتن**

اعزل

**در قید حیات**

حی ، فوق سطح الارض

**در کجا**

حیث

**در کدام قسمت**

حیث

**در کدام محل**

حیث

**در کشیدن نفس**

الهم

**در کلبه زندگی کردن**

الکوخ

**در کمند انداختن**

الانشوطت

**در کمین (ksy) نشستن**

انتظر

**در کمین نشستن**

الکمین

**در کندو جمع کردن**

خلیت النحل

**در گاراژ گذاردن**

المرآب

**در گذشته**

الماضی

**در گرو قرار دادن**

القبر

**در گلدان محفوظ داشتن**

الوعاء

**در گود مبارزه قرار دادن**

الحفرت

**در گیر**

ذو علاقت

**در گیر کردن یا شدن**

تضمن

**در لانه کردن**

الفتحت

**در لجن گیر افتادن**

المستقع

**در لفافه قرار دادن**

الاریکت

**در لیست ثبت کردن**

القایمت

**در ماندن**

الفشل

**در مجاورت بودن**

الموصل

**در مجله رسمی چاپ کردن**

الجریدت الرسمیت

**در محظور قرار دادن**

ملزم

**در محلی گذاردن**

المکان

**در مدت**

ضمن

**در مدت شب**

لیلا

**در مدت یک شب**

لیلا

**در مرتع پرورش احشام کردن**

المزرعت

**در مسافرخانه جادادن**

الحانت

**در مسیر**

علی

**در مضيقه**

المضيق

**در معرض**

الموضوع

**در معرض بودن یا قرار دادن**

الموضوع

**در معرض خطر گذاشتن**

عرض للخطر

**در معرض مخاطره قرار دادن**

الخطر

**در معرض مخاطره گذاشتن**

المغامرت

**در معرض هوا گذاشتن**

الطقس

**در مقابل**

مقابل

**در مقام منیعی قرار دادن**

السماء

**در ملازمت کسی بودن**

احضر

**در مواقع حذف حرف یا بخشی از کلمه مثلثت اس که دراصت**

الفاصلت

**در موسسه یا بنگاه قرار دادن**

اسس

**در موضوع**

بخصوص

**در موقع**

فی و متی

**در مهره پشت**

قطنی

**در میان**

فی

**در میان آمدن**

تدخل و وسط و تدخل

**در میان انداختن**

تدخل

**در میان آوردن**

تدخل

**در میان خود پذیرفتن**

تبن

**در میان گذاشتن**



فی ، الملحق

### در میان نرده محصور کردن

الوتد

### در نتیجه

ک ، فی

### در نزدیکی

حول

### در نظر داشتن

تصور ، الهدف

### در نعلبکی ریختن

الصحن

### در واقع

فی الحقیقت

### در وجه حامل

الحامل

### در وسط

الوسط

### در وسط قرار دادن

تدخل

### در هر

لکل

### در هر سو

حول

**در هر صورت**

علی ایت حال

**در هر صورت**

علی ایت حال

**در هم بافتن**

شابک

**در هنج**

الابتلاع

**در هنگ**

الابتلاع

**در هیچ مکان**

لیس فی ای مکان

**در هیختن**

ابتلع

**در یک نقطه جمع کردن**

موضع

**در یکسو قرار دادن**

الجانب

**در اب فرو بردن**

اغطس

**دراش شهوت سوختن**

الحرق

**دراختیار**

الرمی

**دراز**

خطی , لمدت طویلت , المختصر , مستطیل , الخیط , طولیا , طویل

**دراز شدگی**

الاطالت

**دراز شدن**

طول

**دراز عمری**

طول العمر

**دراز کردن**

طول , اطل

**دراز کشیدن**

الاکذوبت , الراحة

**دراز و باریک**

ضیق

**دراز و لاغر**

العشب الضار

**دراز و باریک**

نحیف

**درازا**

الطول , خط الطول

**دراز کردن**

مدد

**دراز کردن (grdn)**

الرافعت

**درازگو**

عاصف

**درازی عمر**

طول العمر

**دراشام**

العضو الماص , الامتصاص

**دراشامی**

الامتصاص

**دراشامیدن**

امتص

**دراشتباه بودن**

اخطا

**دراشکوب بالا**

الطابق العلوی

**دراطرف**

حول

### دراغوش گرفتن

المشبك , الدلال , العناق , الحضنت , اضفر

### درام

المسرحیت

### درامان

آمن

### درامتداد حرکت کسی

للامام

### درآمد

الدخول , المداخيل , المكافات , الفتحت , الدخل , كتاب الجيب , الدخل

### درآمد داشتن

اكسب

### درآمد کشیش بخش

منزل كاهن الابرشیت

### درآمدن

تبرعم , ادخل , انفجر , الاجراء

### دران

فی ذلك المكان

### دران حدود

ما يقرب من ذلك

### دران هنگام

ثم

**درانبار**

السهم

**درانجا**

هناك , فى ذلك المكان

**دراندن**

الدمعت

**دراوردن**

انفجر , تطور , نظم

**دراهنراز بودن**

الذبايت

**درايت**

الکياست

**دراين موضوع**

هناك

**دراينه منعكس ساختن**

المرآت

**درايدين**

تکلم

**درب**

الباب , الميناء

**درب بطری و غیره**

الاعلاق

**درب مدخل**

المدخل

**درباب**

التعلق

**دربا قلاق فرورفتن**

المستقع

**دربار**

المحکمت

**درباره**

حول , التعلق , نحو

**دربازکن**

البواب

**دربالا**

انتهی

**دربالا پهن و در پایین نازک (Sbyh myK)**

الوتد

**دربالا واقع شدن**

الرئیس

**دربالای سر**

فوق

**دربان**

البواب , الحمال , الحارس

**دربایست**

المتطلب

**دربجوجه**

الارتفاع

**دربدر**

المشرد , متسول , المتشرد

**دربدری**

التشرد

**دربدن فرو کردن**

اللحم

**دربرابر**

ضد

**دربرداری**

الادراج

**دربداشتن**

الدب , اشمل , احتو , جسد , المیراث , طوق

**درببرگرفتن**

احط , البرمت

**درببرنامه گذاردن**



الجدول

### در بست

الکتلت , حصری

### در بست گرایه دادن

الدستور

### در بستن

الاعلاق

### در بسته گذاشتن

الحزمت

### در بشکه کردن

البرمیل

### در بطری باز کن

المفتاح

### در بطری ریختن

القنیت

### در بلندی

فوق

### در بند

الوادى , الالاسیر

### در بیمارستان بستری

العلاج بالمستشفى

### در بین

بین

**در بیهوشی یا غش انداختن**

المدخل

**در پرونده گذاشتن**

الملف

**در پست معینی گذاردن**

المحطت

**در پشت**

المتاخر

**در پشت سند نوشتن**

صدق

**در پوش**

الغطاء

**در پوشه گذاردن**

السترت

**در پی**

بعد

**در پی چیزی بودن**

احضر

**در تانک یا مخزن جای دادن**

الدبابت

## در تلویزیون نشان دادن

تلفز

## در تنگنا قرار دادن

الشجرت

## درج

التضمین و الزیادت

## در جای بلند قرار دادن

المقعد

## در جای دیگر

فی مکان آخر

## در جای دیگری نشان دادن

الزرع

## در جای عوضی گذاشتن

اخطا فی وضع

## در جایی باقی ماندن

ابق

## در جایی که

حیث

## در جریان

اثناء

## در جزیره دور افتاده یا جاهای مشابهی رها شدن یا گیر اف

المفرقات

**در جستجو بودن**

ابحث عنه

**در جستجوی چیزی بودن**

توسل

**در جعبه گذاردن**

الصندوق

**در جعبه محصور کردن**

الصندوق

**در جمع بستن اعداد یا حروف منفرد مثل س'ش و'و'س**

الفاصلت

**در جوار**

اضافت الی

**درجه**

السیکت , الدرجت , المقیاس , التدریج , الدرجت , الطول , العلامت , الاجراء , النقطت , النسبت , المقیاس , الخطوت , المحرار , الدرجت

**درجه افتخاری**

فخری

**درجه باشلیه**

البکالوریا

**درجه بندی**

التدریج , الدرجت , التحدید

**درجه بندی کردن**

الدرجت

### درجه تاثیر

الكفاءات

### درجه تفضیلی

مقارن

### درجه تندی

السرعت

### درجه حرارت

درجت الحرارة

### درجه حرارت فارنهایت

الدرجت الفهرنهایتیت

### درجه دادن

الرتبت

### درجه دکتری

الدكتوراه

### درجه دکتری دادن به

الطیب

### درجه دوم

من قبل , التابع , من الدرجت الثانیة

### درجه دوم بودن

الثانیة

**درجه شدت (mrx vtb)**

الدرجت

**درجه صدا**

النغمت , الحجم

**درجه عادی**

المعدل

**درجه عالی**

اعلی الدرجات

**درجه غلظت**

الاتساق

**درجه کشش**

الجاذیبت

**درجه کمال**

خط الطول

**درجه گرما**

درجت الحرارت

**درجه گیری**

الاستهلال

**درجه مواد معدنی**

الدرجت

**درجه نظامی**

الشریط

### درجه یک فوقانی

القيمت

### درجهت

مع

### درجهت مخالف

العداد

### درجیب پنهان کردن

الجیب

### درجیب گذاردن

الجیب , الكیس

### درچند

النسبت

### درچه موقعیتی

حيث

### درچارچوب یا کلاف قرار دادن

المهد

### درچیزی را گرفتن

السدادت

### درحال پیشرفت

مستمر

### درحال توقف پر زدن

حم

**در حال جنون**

باهتجاج

**در حال رقص یا بالت بودن**

نظم

**در حال سکون**

المحطت , هادی

**در حال کمون**

مستتر

**در حال نزع**

محتضر

**در حال یورش و چپاول**

الطرد

**در حبس انداختن**

القلم

**در حضور**

قبل ذلك

**در حقیقت**

سکن

**در حلب یا قوطی ریختن**

العلبت

**در حوالی**



حول

### درخت

الشجرت

### درخت ابنوس

الابنوس

### درخت ارایی

تشذیب الشجیرات

### درخت الواری

الخشب

### درخت انبه

المانجت

### درخت انگور

شجرت العنب

### درخت بادام

اللوز

### درخت بارور

الحامل

### درخت بید

شاحب , الصفصاف

### درخت تبریزی

شجرت الحور

**درخت توسرخ**

فاکھت الکریب

**درخت جوز**

جوز الطیب

**درخت خردل**

الخردل

**درخت خرما**

التاریخ

**درخت خون سیاوشان**

خیزران الھند

**درخت دوساله**

البینالی

**درخت راج**

الیاس البری

**درخت زبان گنجشک (fraxinus)**

الرماد

**درخت زیتون**

الزیتون

**درخت زیره**

الکرویا

**درخت سنجد**

الخدمت

### درخت صنغ

الثلث

### درخت صنغ عربی

الخرنوب

### درخت صندل

الصندل

### درخت صنوبر

شجرت الحور

### درخت غار

الغار

### درخت غوشه

البتولا

### درخت فان

البتولا

### درخت فندق

البندق

### درخت قهوه

القهوت

### درخت کاری کردن

الحدیقت

### درخت کاشتن

الشجرت

**درخت کولا**

الکولا

**درخت کویج**

الزعرور

**درخت گردو**

الجوزت

**درخت گل**

الزهرت

**درخت گل حنا**

البلسم

**درخت ماهون امریکایی**

الماهو غونی

**درخت مو**

الکرمت

**درخت نارگیل**

الکاکاو

**درخت وانیل**

الفانیلا

**درخت یابوته کوتاه ورشد نکرده**

التنظیف

**درختچه**

الشجیرت

### درختستان

الکابح , الفسحت , البستان , الغابت

### درختکاری کردن

الخشب , الغابت

### درختی

شجری

### درخشان

مشتعل , لامع , شهیر , مشرق , مضیی

### درخشان ساختن

منور

### درخشان شدن

ابهج

### درخشان کردن

اضی

### درخشان وزودگذر

هایل

### درخشانیدن

اللمعان

### درخشش

اللاق , اللمعان , البریق

**درخشندگی**

الحریق , التالق , الالق , اللمعان , التالق

**درخشندگی بسیار**

المشرق

**درخشندگی زیاد**

الوهج

**درخشنده**

ذهبی

**درخطر انداختن**

الخطر

**درخلوت**

التعلیق الجانبی

**درخمیره ریختن**

البرمیل

**درخواست**

النداء , الطلب , المطلب , الطلب , البدلت

**درخواست دادن**

انطبق

**درخواست دهنده**

مقدم الطلب

**درخواست کردن**

انطبق , العظم , تذرع , استجد , العریضت , صل , الطلب

**درخواست کردن از**

ناشد

**درخواست نامه**

الطلب

**درخواستگر**

مقدم الطلب

**درخور**

ملایم و متنوع و اجتمع و مناسب و یصبح

**درخور بچگی**

قلیلا

**درخور بودن**

ناسب

**درخور عروسی**

صالحه للزواج

**درخور کردن**

الخیاط

**درخور کشیشان**

کهنوتی

**درخور بودن**

اصبح

**درخورد**

مناسب

### در خورد تنبلی

کسلان

### در خورد بودن

الملايمت

### در خورد فرزند

بنوی

### درد

المعانات , المرض , الضيق , الالم , النبت , المراهق , الماسات

### درد اعصاب

الم الاعصاب

### درد دادن

الالم

### درد دندان

وجع الاسنان

### درد زایمان

العمل

### درد سخت

المغص , الاجهاد

### درد عصبی

الم الاعصاب

### درد کردن



النبت

**درد کشیدن**

الالم

**درد گوش**

وجع الاذن

**درد معده**

وجع المعدت

**دردام نهادن**

شپک

**درددل**

الدردشت

**دردرجه نخست**

اول

**دردست داشتن**

القبضت

**دردسترس**

سهل المنال , متوفر

**دردسر**

الصداع , الازعاج

**دردسر دادن**

المضايقت

**دردسردهنده**

مزعج

**دردشکم**

التشنج

**دردناک**

غاضب و شدید و مولم و القرحت

**درده**

الحمم البرکانیت الذابیت

**درده ای**

برازی

**دردیاسوزش قلب**

الحموضت المعویت

**درذخیره نگاه داشتن**

احتیاطی

**دردذهن مجسم کردن**

تصور

**دردرا با شدت بهم زدن**

الصفقت

**دردراه**

نحو

**دردفتگی (astKvan ya mfCl)**

الازاحت

**در رفتن**

تهرب , الهروب

**دررو**

المخرج , المخرج

**در رویا دیدن**

تصور

**درز**

الشق , العيب , الفجوت , الدرز

**درز دادن**

الدرز

**درز گرفتن**

الفتحت , الحشيت , الدرز

**درز لباسی**

الدرز

**درز یا راه (Gyzy ra) گرفتن**

الستارت

**درزبند**

الحشيت

**درز پیدا کردن**

الفتحت

**درزدن**

الدقت

### درزگیری کردن

العود , الختم

### درزمره ۶

بین

### درزمره مقدسان شمردن

قدس

### درزندان افکندن

القفص

### درزه

المفصل

### درزیارتگاه گذاشتن

قدس

### درزیر

تحت

### درسی

المحاضرت , الدرس , الدرست

### درسی خصوصی دادن به

المعلم

### درسی خواندن

الدرست

### درسی دادن

علم و المدرست

**درس دادن به**

الدرس

**درس نخوانده**

امی

**در ساحل**

علی الیابست

**در ساز**

العنوان الراسی

**در سبد ریختن**

السلت

**درست ادا نشده**

لامفصلی

**درست خمیر کردن**

المزاج

**درست رفتار کردن**

تصرف

**درست رفتار نکردن**

اسی تصرف

**درست ساختن**

المزاج

**درست شدن**

انهض و الیمین

**درست کار**

مستقیم

**درست کردن**

کیف ، العنوان ، وافق ، نظیف ، اعدد ، الحصت ، الاسلوب ، المازق ، کامل ، کبر ، الصنع ، الاصلاح ، نظم ، الیمین ، عدل ، الحالته ، الحیاکت ، البنیت ، المجری ، نظم ، عدل

**درست کردن موی سر**

اللباس

**درست نشدنی**

الفاسد

**درست نفهمیدن**

الخطا ، اسی فهم

**درست نوشتن**

النوبت

**درست نویسی**

قواعد الاملاء

**درستکار**

الیمین ، عمودیا

**درستکاری**

الاستقامت

**درستون بستانکار وارد کردن**

الایمان

### درستی

الدقت , الحموضت , الغزارت , الاستقامت , العدالة , الشرعیت , الحقیقت , الصواب

### درسریازخانه جادادن

الثکنت

### درسرتاسر

انتهی

### درسرتاح امدن وجاری شدن

حسننا

### درسرفر

بعیدا

### درسرفرنامه واردکردن

السجل

### درسنگرقراردادن

تحصن

### درسال پیچیدن

الوشاح

### درسبکه نهادن

شبكة

### درشت

فظ , دقیق , اصیل , شرس , خشن , صحیح , کامل , حتی , مضبوط , بالضبط , المجموع الاجمالي , خشن , قاسی , تکاملی , فقط , کبیر , شرعی , الکتلت , المختصر , ارتذوکسی , مثالی , الیمین , فی العراء , الصوت , مباشرت , بسیط , صحیح , جدیر بالثقت ,

عمودیا ، صحیح ، کل ، اصیل ، الجورب ، قوی

### درشت باران

الدش

### درشت بافت

المجموع الاجمالی

### درشت دستور

المختصر

### درشت کن

المکبر

### درشت نشان دادن

عظم

### درشت نما

المکبر

### درشت نمایی

التکبیر

### درشرف

قادم

### درشکه تک اسبه که دو چرخ دارد

الحفلة

### درشکه چی

الحوذی

### درشکه سورتمه



الزلاجت

**درشکه کرایه**

الماجور

**درشگفت شدن**

احترم , الاعجوبت

**درشن دفن کردن**

الحصوت

**درصد**

السنت , بالمايت

**درصدد بودن**

اذهب

**درصف آمدن**

اصطف

**درصف آوردن**

الصف , المدی

**درصف جلو قرار گرفتن**

الجهت

**درصفوف منظم پیشرفتن**

الموكب

**درصومعه گذاشتن**

الدير

**درضمن**

الفصل , فى اثناء ذلك , فى هذه الاثناء

**درطرف چپ**

اليسار

**درطويله قراردادان**

زريت الخنازير

**درطى**

الفصل , بانتظار

**درعقب**

الظهر , الباب الخلفى

**درعين حال**

رغم ذلك

**درغار جادادن**

الكهف

**درغير اينصورت**

ما عدا ذلك

**درفش**

الرايت

**درفضا جادادن**

الفضاء

**درفعاليت بودن**

اللدننت

## در فهرست وارد کردن

سجل

## در قاب یا چهار چوب گذاشتن

الصندوق

## در قالب قرار دادن

ممثلون

## در قفس نهادن

القفس

## در قفس یا جعبه گذاردن

غلف

## در قوطی ریختن

یستطیع

## در قوطی کنسرو شده

معلب

## در قید گذاشتن

التشج

## درک

التخوف , الذوق , الفهم

## درک اندک

الومیض

## درک قدر یا بهای چیزی

التقدير

**درک کردن**

قدر، الق القبض عليه، الصيد، البوصلت، افهم، اتل، اسمع، ادخل، ادرك، افهم، القامت، احدس، استول عليه

**درک کننده**

متردد

**درک مستقیم**

الحدس

**درک نکردنی**

منع، غیر مفهوم، الحاجت المعنویت، لایدرک

**درکارهای مالی داخل شدن**

المالیت

**در کتاب یادفتر ثبت کردن**

الکتاب

**درکردن (glvlh vQyrh)**

النبیت

**درکردن (glvlh)**

الاطلاق

**درکردن (glvlh vQyrh)**

طلیق

**درکش**

العضو الماص، الامتصاص

**درکشتی سوار کردن**

اصعد

**در کشتی گذاشتن**

اصعد

**در کشتی**

الامتصاص

**در کشیدن**

امتص , اللمعان , تالق , خفف , اللمعان , الشعاع , اللمعان , الاثق , المجد , المصباح , النجم

**در کلاه خیمه زدن**

السرادق

**در کلاه فرنگی جا دادن**

السرادق

**در کلبه جا دادن**

الکوخ

**در کلیسامراسم مذهبی بجا آوردن**

الکنیست

**در کمین شکار بودن**

ترصد

**در کنار**

على اليابست , بجانب , اضافت الى , من قبل

**در کنار واقع شدن**

الجناح

**در کوچه وبازار گرداندن و مجازات کردن**

الاعدام

**در کوره پختن**

الفرن

**در کوزه ریختن**

الدورق

**در کوهی بنفش**

بنفسجی

**در کیسه ریختن**

الکیس

**در گاه**

المیناء

**در گذشت**

الموت

**در گذشتن**

مت , الموت

**در گروگان**

الوعد

**در گل تقلا کردن**

السمک المفلطح

**در گلدان گذاشتن**

الوعاء

**درگهواره قرار دادن**

المهد

**درگیر**

التفشی

**درگیری**

التدخل , الزعم

**درلا نه زیستن**

بيت الكلب

**درلا نه سگ زیستن**

بيت الكلب

**درلا نه قرار قرار دادن**

بيت الكلب

**درلفاف گذاشتن**

الظرف

**درلفافه پیچیدن**

العباءت

**درم (mqyas vzn rjve Svd bh drachma)**

الدرهم

**درمان**

العلاج , المعالجت

**درمان شدن**

المتع

### درمان شناسی

المعالج

### درمان کردن

المتع , العلاج

### درماندگاه اتومبیل نگاهداشتن

المتزّه

### درماندگی

الافلاس

### درمانده

یایس , عاجز

### درمانگاه

العیادت , المستشفى

### درمانگاه یا بیمارستان کوچک

المستشفى

### درمانگی

الفشل

### درمانی

علاجی

### درماورای

الماضی

### درمحل محفوظی جای گرفتن



العش

**در محلی گذاردن**

قع

**درمداری سفر کردن**

الدایرت

**درمدت**

اثناء و ل و بانتظار

**درمدتی که**

بینما

**در مرحله اول**

اولا

**در مرکز جمع کردن**

تمرکز

**در مرکز قرار گرفتن**

المركز

**در مضیقه**

بشدت

**در مضیقه قرار دادن**

اضطهد

**در معبد قرار دادن**

الضریح

**در معرض**

المادت المستعملت لمرت واحدت , مفتوح

**در معرض افتاب قرار دادن**

الشمس

**در معرض باد سرد**

کيب

**در معرض باد گذاردن**

الريح

**در معرض فروش قرار دادن**

السوق

**در معرض گذاری**

التعرض , الرمی

**در معرض گذاشتن**

تعرض , الموضوع

**در معرض نمایش قرار دادن**

المعروض

**در مقابل**

ضد , ل

**در مقابل فشار مقاومت کردن**

الشيال

**در مقام مقایسه**

بين

**درمکانی**

فی مکان ما

**درمنتهی الیه**

النهایت

**درمیان**

عبر ، وسط ، بین ، الوسط

**درمیان خود پذیرفتن**

الموسست الفرعیت

**درمیان گذاشتن**

ارفق

**درمیان واقع شدن**

توسط

**در نتیجه**

من

**درنده**

عنیف

**درنده خویی**

الغضب

**درنرفتن (glvlh ya bmb)**

الفشل

**درنرو دیدن**

السفر

**در نظر داشتن**

تامل

**در نظر مجسم کننده**

الوجود

**در نظر گرفتن**

البقعت

**در نقشه خیانت شرکت کردن**

تآمر

**درنگ**

التوقف , التردد , المهلت , تلکا

**درنگ کردن**

دع , تباطا , تريث , تلکا

**درنگ کننده**

متردد

**در نهمین درجه**

التسع

**درو کردن**

احصد , المنجل

**درو کردن و برداشتن**

الحصاد

**درو گر**

المفغرت

### دروازه

البوابت , الهدف , البوابت

### دروازهء دخول

المدخل

### دروازه بان

الهدف

### دروازه بان فوتبال

حارس المرمى

### دروود

التقدير , حى , التحيت , البرد , الاعتبار , التحيت

### دروود گفتن

حى

### دروودگر

النجار

### دروودگرى

النجارت

### درووغ

الخرافت , باطل , الكذب , الاكذوبت , القصت , الاكذوبت , غير صحيح

### درووغ بزرگ وفاحش

النطاط

**دروغ در چیز جزئی**

الاکذوبت

**دروغ گفتن**

الاکذوبت , ابن عرس , الاکذوبت

**دروغگو**

باطل , الکذاب , کذاب

**دروغگویی**

الکذب

**دروغی**

مشعوذ

**درون**

فی , داخل , داخلی

**درون بری**

عابر للقارات

**درون بینی**

البصیرت

**درون خطی**

علی الانترنت

**درون داشت**

الموهبت , موهوب

**درون رفت**

المدخل

**درون زاد**

غریزی , فطری

**درون کشور**

داخل البلاد

**درون گرایی**

تامل النفس

**درون مرزی**

داخل البلاد

**درونی**

باطنی , فی , داخلی , فطری , الداخِل , داخلی , الامعاء

**درویتزین نمایش دادن**

المعرض

**درویدن**

کدس

**درویش**

متسول

**دره**

الذرت , الوادی

**دره باریک وتنگ**

الوادی

**دره تنگ**

الوادی , الواد

**دره تنگ و عمیق**

الوادی

**دره عمیق و باریک (=canyon)**

الشریعت

**دره کوچک**

المجرى

**دره کوهستانی**

الواد

**درهر صورت**

ابدا

**درهرجا**

فی کل مکان

**درهر قسمت**

فی کل مکان

**درهم**

مختلط

**درهم امیختگی**

الخلیط

**درهم انداختن**

اشغل

**درهم پیچیدن**



التشابك , منشد جدا

### درهم دریده

ممزق

### درهم ریختگی

الحيث , الفوضى , التلملم

### درهم ریختن

الفوضى , الفطيرت

### درهم شکستن

التحطم , القوت , حطم , اغمر

### درهم کردن

المزيج

### درهم کوبیدن

حطم

### درهم گسیختن

عرقل

### درهم گسیخته

معرقل

### درهم گیر انداختن

التشابك

### درهم گیر کردن

الحصيرت

**درهم گیرافتادن (mcl dndh hay maSyn)**

الشبکت

**درهم و برهم**

غیر مرتب

**درهم و برهمی**

الفوضی

**درهم و برهم**

مهمل , عکر

**درهم و برهم سخن گفتن**

الثرثرت

**درهم و برهم کردن**

شوش , الفوضی , التشابک

**درهم و برهم یا کثیف کردن**

الفوضی

**درهم و برهمی**

التشویش , الهریست , الفوضی

**درهمان دم**

فقط

**درهمان نزدیکی**

ما یقرب من ذلك

**درهمه جا**

فی کل مکان

**در همه جا حاضر**

جوهری

**در هوای آزاد**

التزهات

**دری وری**

الثرت

**دری وری سخن گفتن**

الهراء

**دری وری گفتن**

اللوحت

**دری وری گفتن یا نوشتن**

الثرت

**دریا**

القنات , الفيضان , ریسى , البحیرت , الفرس , البحر

**دریا زدگی**

دوار البحر

**دریا کنار**

ساحل البحر , شاطيء البحر

**دریا نورد**

البحار

**دریا بندر**

المیناء

**دریاچه**

البحیرت , البرکت

**دریازده**

دوار البحر

**دریاسالار**

العمید

**دریاسالاری**

العمادت

**دریافت**

الادراک , الاستهلال , الایصال , الاستقبال , الفهم

**دریافت کردن**

النقد , السحب , استلم , تعاف

**دریافت کننده**

المستلم

**دریافت کننده وجه**

المدفوع له

**دریافت ناگهانی**

الحدس

**دریافتن**

التی القبض علیه , افهم , استنتج , اکتشف , ادرك , الاحساس , افهم

**دریاکنار**

الساحل

**دریانورد**

الملاح

**دریای بالتیک در شمال اروپا**

بلطیقی

**دریای مدیترانه**

البحر الایض المتوسط

**دریایی**

جندی البحریت , بحرئ , ملاحئ

**دریچه سد**

البوابت

**دریچه**

الاختناق , الاغلاق , الفتحت , الغطاء , الكوت , الصمام , النافذت

**دریچ-ه**

الفخ

**دریچه ء نور را بستن**

الحجاب الحاجز

**دریچه تخلیه**

الحوض

**دریچه سوراخ سوراخ**

الشبکت

### دریچه گذاشتن

الغطاء

### دریچه متحرک

الجسر المتحرك

### دریدگی

التمزيق

### دریدن

التمزق , الدمعت , مزق

### دریغ داشتن

الجفلة

### دریغ

الشفقة

### دریغ داشتن

احتیاطی

### دریک جزء

جزییا

### دریک ردیف قرار گرفتن

اصطف

### دریک زمان اتفاق افتادن

تزامن

### دریک طرف

بجانب

**دریک محلی**

فی مکان ما

**دزد**

اللس , المومس , السارق , اللص

**دزد ادبی**

القرصان

**دزد پیاده**

الوسادت

**دزد دریایی**

القرصان

**دزد قفل باز کن**

الغوفر

**دزد مسلح**

الرجل المسلح

**دزدانسان**

المختطف

**دزدکی**

مخفی

**دزدکی شکار کردن**

اسلق

**دزدکی عمل کردن**

ترصد

## دزدگاه

العربین

## دزدماهر

الزریق

## دزدی

التجرید , الاختلاس , السرقت , المصعد , السرقت

## دزدی ادبی کردن

القرصان

## دزدی دریایی کردن

القرصان

## دزدی هواپیما وسایر وسائط نقلیه ومسافران ان

الاختطاف

## دزدیدن

اختلس , القمت , الاختیار , البندقیة , اسرق , اسلق

## دزدیدن (SKC)

اختطف

## دژ

القلعت , الحصن , المعقل , القلعت

## دژپیه

العقدت

## دژخیم



الجلاد

**دژکوب**

الکبش

**دژم**

غاضب و مکتیب

**دژم کردن**

اضغط

**دسامبر**

دیسمبر/کانون الاول

**دست (az Sanh ta nvk angSt)**

الذراع

**دست (dadn)**

المصافحت

**دست آموز**

الحيوان الالیف

**دست انداختن**

الهزل و اللعبت و الطفل و السخریت و الاحمق و الخدعت و القبرت و السخریت

**دست انداختن تقلیدی**

مقلد

**دست انداختن و متلک گفتن**

التهمکم

**دست انداز**

البرکت و التعلیت

**دست انداز جاده**

الصدمت

**دست انداز داشتن**

الهزت

**دست اندازی**

الانتهاك

**دست اندازی کردن**

تجاوز

**دست آورد**

النتیجت

**دست بالا**

خارج

**دست بدست دادن عروس و داماد**

الهبت

**دست بردن در**

زیف

**دست بسر کردن**

التملق

**دست بکار**

مشغول

**دست بگریبان شدن**

الکلاب

**دست بگریبان شدن با**

اللقاء

**دست بگریبانی**

الکلاب

**دست بند**

السوار

**دست بند (mKCvC dzdan vQyrh)**

الغل

**دست بند آهنین**

الصفد

**دست بند زدن (bh)**

الصفد

**دست بیقه شدن با**

الشجار

**دست پاچگی**

الحیرت ، التشویش ، الاضطراب

**دست پاچه**

مستعجل

**دست پاچه شدن و بهم مخلوط کردن**

الخطا الفاحش

### دست پاچه کردن

اربک , اخرج , الاضطراب , اغمر , شوش

### دست پاچه نمودن

اللطمت , خجل

### دست پوش

افشل

### دست تکان دادن

الموجت

### دست خط

المخطوطت

### دست درازی کردن

تجاوز

### دست دوز

مصنوع باليد

### دست زدن (bh)

الاصبع

### دست زدن به

المقبض , اللمس

### دست شویی اشپزخانه

المغسلت

### دست فروش

البايع المتجول

### دست کاری

التلاعب

### دست کاری تکمیلی

النهايت

### دست کشیدن

الوقوف , استقل

### دست کشیدن از

انبذ , الاجازت , الخروج

### دست کشیدن روی

الضربت

### دست کم

الحد الادنى

### دست کم گرفتن

اخفق فى تقدير , قلل

### دست گرم کن

افشل

### دست مالی

تلمس

### دست مالی کردن

فى العراء

**دست نخورده**

کامل , سلیم , العذراء , کل

**دست نشانده**

الدمیت

**دست و پا زدن**

المجذاف

**دست و پای (ksy ra) گرفتن**

اثقل

**دست و پا کردن**

الكفاح

**دست و پا کردن**

السمک المفلطح

**دست و پای کسی را بستن**

العقال

**دست و پنجه نرم کردن**

الابزیم

**دست یا پا**

الطرف

**دست یابی**

الانجاز , النیل , الوصول

**دست یا پای کسی را بریدن**

شدب

**دست یافت**

الفرصت

**دست یافتن**

اقبل , انجز

**دست یافتنی**

قابل للانجاز , سهل الوصول

**دستان و تزویر**

المکر

**دستاویز**

الوثیقت , العذر , الذریعت , مستند الصرف

**دستباف**

مصنوع بالید

**دستبرد**

السرقه

**دستبرد زدن**

اسرق

**دستبرد زدن به**

اختلس

**دستبند**

الكفت

**دستبند آهنین زدن به**

الكفت

**دستبندزدن**

الغل

**دستپاچگی**

المطر , العجلت

**دستپاچه**

عصبی

**دستپاچه کردن**

الحریرت

**دستخط**

الید , خط الید , المخطوطت

**دستخط خود مصنف**

التوقيع

**دستخط نوشتن**

التوقيع

**دستخوش**

الضحیت

**دستخوش اواج شدن**

الرمیت

**دستخوش پیشامد بودن**

الانجراف

**دستخوش حوادث کردن**



المغامرت

### دستخوش طوفان

عایم

### دستخوش عامل خارجی

سلبی

### دستخوش یک فکر یا میل قوی

استحوادی

### دسترس

الوصول , الرمی

### دسترس پذیر

متوفر

### دسترسی

الوصول , التوفر , المدى

### دسترسی یا مجال مقاربت

الوصول

### دسترنج

الاجر

### دستشویی

المرحاض , الحوض

### دستفروش

الغریر

**دستکاری**

الشغل الیدوی , التلاعب

**دستکاری کردن**

عالج

**دستکش**

القفاز

**دستکش بلند**

القفاز

**دستکش بیش بال**

القفاز

**دستکش دارای یک جا برای چهار انگشت و یکجا برای انگشت**

القفاز

**دستگاه**

الجهاز , الادات , الماکنت , المکاین , النبات , المجموعت , النظام , الآلیت , المجموعت

**دستگاه اهرمی**

قوت الرفع

**دستگاه بافندگی**

المنوال

**دستگاه پرسی**

العصارت , الصحفات

**دستگاه پرکردن باطری و هر چیز دیگر (mcl tfng)**

الشاحن

**دستگاه پنبه پاک کنی**

الصفصاف

**دستگاه تبدیل برق ضعیف به برق قوی**

المحول

**دستگاه تعدیل گرما**

السجل

**دستگاه تقطیر**

ما زال

**دستگاه تقویت کننده**

المضاعفت

**دستگاه تلگراف**

البرقیت

**دستگاه تنظیم خودکار**

الاتمت

**دستگاه تنظیم کننده ضربان قلب**

منظم القلب

**دستگاه تنظیم گرما**

منظم الحرارة

**دستگاه تنفس ماهی**

الخیشوم

**دستگاه تولید برق متناوب**

المولد الكهربایی

### دستگاه تولید گرما

المدفات

### دستگاه تهویه

جهاز التهویت

### دستگاه حبس صدا

الحاکی

### دستگاه خودکار

آلی , الانسان الآلی

### دستگاه سری

السر

### دستگاه ضبط صوت

الدکتافون

### دستگاه فرعی

التذیل

### دستگاه کاربرد

الناقل

### دستگاه گیرنده

المستلم

### دستگاه مخابره داخل ساختمان

الاتصال الداخلي

دستگاهی که عناصری را به ذرات ریز تبدیل میکند مثل ع

البخاht

**دستگیر**

الاسیر و خیری

**دستگیر کردن**

امسك

**دستگیره**

الصید و المقبض

**دستگیره در**

الدبوس

**دستگیری**

الاسر , الصدقت , التخوف

**دستگیری کردن**

ساعد

**دستمال**

المنديل

**دستمال سر**

المنديل

**دستمال سفره**

المنديل

**دستمال کاغذی**

المنشفت

**دستمال گردن**

الشال , الربطت , المنديل

**دستمزد**

الاجر

**دستمزد دادن به**

الاجر

**دستور**

الملخص , الاتجاه , الصيغت , الامر , الطلب , الرخصت , البرنامج , التنظيم , القاعدت

**دستور خدا**

الوصيت

**دستور خوراک پزی**

الوصفت

**دستور دادن**

مباشر , احدس

**دستور دهنده**

التوجيه

**دستور زبان**

النحو

**دستور سازی**

الصياغت

**دستور کار**

البرنامج

**دستور العمل**

الوصفت

**دستور العملها**

الرمز

**دستوری**

نحوی , الاولویت , الوزارت

**دسته**

الجيش , التشكيلة , السرب , اللواء , الصنف , الزمرت , العنقود , الشركة , التجمع , الاذن , الرايت , العقار , العصابة , المجموعت , اليد , المقبض , الحشد , المضيف , النوع , المقبض , العلبت , الحزمت , الحزب , الرعاع , المدرست , الطایفت , القسم , المجموعت , العمود , الكومت , الجذع , الفريق , القوات , الخصلت , الدفعت , العشیرت , الطابق , القيادت , العتلت

**دسته ۰ صندوقی یا مبل**

الذراع

**دسته ۰ موسیقی**

الفرقت

**دسته اسب سواران**

الموكب

**دسته الوار شناور براب**

الطوافت

**دسته ای از سوسماران دوره تریاسیک**

الديناصور

**دسته ای از مردم**

السرب

**دسته بلند چیزی**

القطب

**دسته بندی**

التشکيلت , القسم , الفیت

**دسته بندی کردن**

صنف , الدرجت , الرتبت , صنف

**دسته پرندگان**

القطيع

**دسته پشم**

القفل

**دسته جمعی**

اجتماعی , المجموعت

**دسته جمعی خوردن**

النزھت

**دسته جمعی عمل کردن**

العصابت

**دسته جنایتکاران**

العصابت

**دسته حزبی**

الجناح

**دسته خوانندگان**



الجوقت

**دسته خوانندگان یا نوازندگان هشت نفری**

اللحن الثماني

**دسته خود را ترک کردن**

الجرذ

**دسته درست کردن**

الفريق

**دسته دسته شدن**

القوات

**دسته دسته کردن**

المجموعت , النوع

**دسته راه انداختن**

الموكب

**دسته ریشه**

السهم

**دسته زبده و کار از موده**

البركت

**دسته سراینندگان**

الجوقت

**دسته سه تایی**

المقود

**دسته شدن (mcl znbvr dr kndv)**

خلیت النحل

**دسته شمشیر**

المقبض

**دسته صندلی**

المرفق

**دسته کارکنان**

الموسست

**دسته کاغذهای مرتب**

الملف

**دسته کردن**

الفرقت , الباقت , الحزمت , العنقود

**دسته گذار**

العامل

**دسته گذاشتن**

المقبض

**دسته گل**

الباقت

**دسته ماهی**

المدرست

**دسته متشکل**

الحزب

### دسته مذهبی

الطایفت

### دسته نوازندگان

الاورکسترا

### دسته همفکر

الحزب

### دسته یا گله گوسفند

الطیت

### دسته یا هر چیزی که بوسیله آن چیزی را حمل یا بیاویزند

العروت

### دستی

مصنوع بالید , الشغل الیدوی , مفید , الدلیل , نقال

### دستیابی پذیر

سهل الوصول

### دستیابی پذیری

الوصول

### دستیار

المساعد

### دستیاری

المساعدت

### دستیاری کردن

ساعد

**دستینه**

الطابق , التوقيع

**دسر**

الحلوی

**دسر محتوی ارد برنج و تخم مرغ شبیه فرنی**

الحلوی

**دسیسه**

الموامرت , المکیدت , الموامرت , المهرب

**دسیسه امیز**

ماکر

**دسیسه کار**

المتآمر

**دسیسه کردن**

الزاویت , الاثارت , تآمر , العصابت

**دسیسه و توطئه**

العصابت

**دشبل**

الغدت

**دشبل وار**

غدی

**دشپل**

الورم

**دشت**

الصحراء , الحقل , الزعنفت , الشقت , اليد , الارض البور , الكف , السهل , المجموعت , الفريق

**دستان**

الحیض

**دستان شدن**

حض

**دشمن**

الخصم , العدو , الخصم , معادی , الخصم

**دشمن جامعه**

لااجتماعی

**دشمن کردن**

اثر عدا , العدو

**دشمنی**

العداوت , العدا , الكره , الكراهیت

**دشمنی کردن**

الحرب

**دشنام**

سیء , اللعنت

**دشنام دادن**

اسی معاملت

**دشنه**

البصاق

**دشوار**

صعب , هایل , بشدت , لایطاق , مرهق , ثقیل , زلق , القرحت , دبق , المضیق , قاسی

**دشواری**

الصعوبت , القسوت , العقدت

**دشواری وضع**

الجازییت

**دعا**

الولاء , الصلات , الصوت

**دعا کردن**

صل

**دعا کردن به**

تضرع

**دعا کردن**

بارک

**دعای اختتام**

المبارکت

**دعای پیش از غذا**

المبارکت

**دعای خیر**

المبارکت

## دعای شب

السهر

## دعای فیض و برکت

النعمت

## دعوا

الشجار , النزاع , المسابقت

## دعوا و نزاع

الجزت

## دعوا و منازعه

تشاجر

## دعوی فرعی

الملحق

## دعوی

محب للتقاضی , عنید

## دعوت

النداء , الدعوت

## دعوت بجنک

التحدی

## دعوت بمقاربت جنسی کردن

المقترح

## دعوت کردن

العرض , ادع , اسال

**دعوت کننده**

الشخص المتصل

**دعوی**

الحالت , الادعاء , الدعوی , الشجار

**دعوی قضایی**

المقاضات

**دعوی کردن**

الشجار , مزعوم , قاض

**دغل**

غشاش

**دغل باز**

المعبود , المنتحل , الطایرت الورقیت

**دغل وار**

خیث

**دفاع**

الدفاع , الذخیرت , الوتد , الجواب

**دفاع کردن**

المدافع , الدفاع

**دفاع کردن (az)**

الجواب

**دفاع کردن از**



صرح ، البطل ، دافع

### دفاع کردن درمقابل

الخليج

### دفاعی

معتذر

### دفاعیه

الاجابت

### دفتر

الكتاب ، المكتب ، المجلد ، الحجم

### دفتر باطله

النشافت

### دفتر تکالیف درسی

دفتر الملاحظات

### دفتر ثبت

السجل

### دفتر ثبت دعاوی حقوقی

القايمت

### دفتر ثبت معاملات

النشافت

### دفتر خاطرات روزانه

المفكرت

### دفتر دارایی

الجرد

**دفتر داری**

المحاسبیت

**دفتر روزنامه**

المجلات و النشافت

**دفتر کار**

المکتب

**دفتر مهردار سلطنتی**

المجلس

**دفتر وقایع روزانه**

المجلات

**دفتر یادداشت**

دفتر الملاحظات

**دفتر چه**

الکتیب

**دفتر چه چک (bank)**

دفتر الصکوک

**دفتر چه یادداشت**

الوسادت

**دفتر خانه**

المکتب

## دفتردار

المحاسب , الكاتب

## دفترداری

المحاسبت

## دفترکار

الغرفت

## دفترکل

سجل الحسابات

## دفتر نمایندگی

الوكالت

## دفتری

دینی

## دفع

الاستثناء , الطرح , الطرد , الافراز

## دفع افات

الابادت

## دفع افات کردن

ابد

## دفع ستم کردن از

اليمين

## دفع شدن

الفراغ

**دفع کردن**

تفاد , بدد , اقدف , تغوط , ورق القصدیر , الارتفاع , تعرق

**دفن**

الدفن , المشرحت

**دفن کردن**

ادفن , عامی , القبر

**دفتی**

الجنازت

**دفینه**

الکنز

**دقت**

الدقت , الانتباه , الطیبت , البداعت , الدقت , الیقین

**دقیق**

دقیق , المادت المقلصت , فطن , المتانق , حرفی , معین , دقیق , حریص , المجموعت , الصوت , غیر ملحوظ , العرض , دقیق , مضبوط , دقیق

**دقیق شدن**

خفیف

**دقیق و مختصر کردن**

دقیق

**دقیقه**

الدقیقت

**دکان**

الدكان , المخزن

### دكان دار

التاجر , المهرب

### دكان فانوايى يا شيرينى پزى

المخبز

### دكاندار

صاحب الدكان

### دكتر

الطيب , البنت , الفتات , البنت , الجاريت

### دكل يکپارچه

الसारيت

### دکمه

الزر , المقبض , الزر , المقبض

### دکمه سردست

الكفت

### دکمه يا گره سيب زمينى

العين

### دکه

الموقف , الكشك , الدكان

### دکه چوبى کوچک

الكشك

## دکه دکان

الموقف

## دکه روزنامه فروشی

كشك بيع الصحف

## دگر بار

ثانیت

## دگر سازی

التحويل

## دگرش

التعديل

## دگرش پذیر

قابل للتعديل

## دگرگون

متباين

## دگرگون پذیر

متغير

## دگرگون ساختن

الدور

## دگرگون شدن

عدل

## دگرگون شدنی

متغير

## دگرگون کردن

عدل , تحول , تفاوت , عدل

## دگرگون کردن از طریق متابولیزم

ایض

## دگرگون کردن یا شدن

التغییر

## دگرگونی

التغییر , الايض , التغير , التحویل , الاختلاف , التعديل

## دگل

الطواف

## دل

الوسط , الضمير

## دل آشوب

الغثيان

## دل بدريا زدن

المغامرت

## دل خواستن

مثل

## دل دادن

القلب , شجع

## دل درد

وجع المعده

### دل سنگین

ثقیل

### دل شب

منتصف الليل

### دل شکستگی

الاسی

### دل شکسته

مفجوع

### دل کسی را بدست آوردن

انغمس

### دل کسی را بردن

النوبت

### دل کندن

الترك

### دل نازک

حساس

### دل و جرات

القلب

### دل و روده

المعی

### دل واپسی



القلق

## دل و جرات

العزم

## دلار

الظبی , الدولار

## دلا رام

الحیب

## دلال

السمسار , التاجر , السمسار , الوسيط

## دلال حراج

الدلال

## دلالت

المعنى , الاشارات

## دلالت داشتن (br)

تنبا

## دلالت ضمنی

التضمین

## دلالت ضمنی کردن بر

دل علیه

## دلالت کردن بر

ورط , بین

**دلالت کننده**

دلالی

**دلایلی کردن**

الشغل

**دلاور**

شجاع , البطل , الفارس

**دلاوری**

الشجاعت

**دلبر**

العشيق , الحبيب

**دل بستگی**

الاهتمام , الارتباط

**دل بستگی زیاد**

العقد

**دل بسته شدن**

اربط

**دلپذیر**

موافق , محبوب , لطیف , مترف , وسیم , رایع , مترف , ناضج , نغمی , رخیم , لطیف , مبهج

**دلپذیر کردن**

رجاء

**دلپذیری**

التودد

**دلپسند**

مبهج , المئاتق , لطیف

**دلتنگ**

مکتیب , اسفل , الحنین للوطن , وحید , حنون , حزین

**دلتنگ بودن**

الکآبت

**دلتنگ کردن**

الالم , اضغط , الاکتیاب

**دلتنگ کننده**

کییب , فاسد

**دلتنگی**

الالم , الکآبت

**دلتنگی برای میهن**

الحنین

**دلجو**

لطیف

**دلجویی**

اللطافت , المهادنت , المداعبت

**دلچسب**

قلبی , اجتماع

**دلخراش**

مشیر

### دلخواه

الاتفاقیت , اعتباری , مثالی , الامنیت

### دلخواه سازی

مثل

### دلخواهانه

بشکل اعتباری

### دلخواهی

بشکل اعتباری

### دلخور کردن

اهن

### دلخور کردن

ازعج

### دلخوری

الازعاج , المخالفت

### دلخوشی دادن

التهاف

### دلدار

الحبیب

### دلداری

التعزیت

### دلداری دادن

لوحۃ المفاتیح

## دلداری دادن (bh)

الراحت

## دلداری ناپذیر

لا عزاء له

## دلربا

الامتصاص ، جذاب ، الساحر ، الجلب ، السحر

## دلربایی

السحر ، الهریست

## دلربایی کردن

اسحر

## دلریش کننده

القرحت

## دلسرد کردن

ثبط عزیمت ، اخذل ، جاف

## دلسرد کردن

انصح

## دلسردی

الاحباط

## دلسوز

رحیم ، متعاطف

## دلسوزی

الشفقت

## دلسوزی کردن

ارث , الشفقت

## دلسوی

العطف

## دلشاد کردن

البهجت

## دلشکستگی

الاحباط

## دلشکسته

تعیس

## دلفروز

مبهج

## دلفریب

رایع

## دلنک

المهرج , الاحمق , المهرج

## دلنک شدن

المهرج

## دلکش

جذاب , الفوز

**دلگرم**

واثق , الجدیت

**دلگرم کردن**

شجع

**دلگرمی**

التامین , الروح المعنویت , التشجیع

**دلگشا**

المسرت , مبهتهج

**دلگیر کردن**

استاء

**دلمرده کردن**

الرطوبت

**دلمه**

الهلام , الترتب

**دلمه شدگی**

التخثر

**دلمه شدن**

الجلطت , السمن

**دلمه کردن**

تخثر

**دلنواز**

ناعم

**دنوازی کردن**

المداعبت

**دلو**

السطل

**دلواپس**

قلق

**دلواپس کردن**

القلق

**دلواپسی**

القلق

**دلواپسی (m.m) غم**

العنايت

**دله**

النهم

**دله دزدی**

الملفوف

**دلیر**

مغامر و جریبی و شجاع و جری و شجاع

**دلیر دروغی**

الشجاعت

**دلیر نما**



جری

**دلیرانه**

شجاع و نبیل

**دلیری**

الشجاعت و الفروسیت و الشجاعت و البهجت

**دلیل**

البرهان و السبب و العلامت و الشهادات و البرهان

**دلیل استدلال کردن**

السبب

**دلیل آوردن**

ازعم و جادل

**دلیل اوری**

التبریر

**دلیل رد**

النقض

**دلیل سفسطه امیز**

المغالطت

**دلیل موجه اقامه کردن (ba for)**

الحساب

**دلیل و برهان آوردن**

السبب

**دم**

فی , الانفجار , النفس , اللحظت , الدقیقت , اللحظت , الذیل , القطار

**دم اخر را گذراندن**

تباطا

**دم انبوه و پشمالوی سگ**

العلم

**دم باریک**

الابرت

**دم باریک ابزاری با نوک تیز و باریک**

الابرت

**دم برآوردن**

اتته , ازفر , الانتهاء

**دم خرگوش**

الکعکت

**دم دست**

مفید , فی , السهم

**دم دهان کسی را گرفتن**

غط

**دم زدن**

تنفس

**دم زنی**

التطلع , التنفس

**دم کردن**

التخمير و صب و الحساء

**دم کرده**

الصب

**دم کشیدن**

الهث

**دم گرفتن**

رافق

**دم گیره**

الفك

**دم یادمه بد بو**

بخار العفن

**دما**

درجت الحرارة

**دما تاب**

المشعاع

**دماسنج**

المحرار

**دماغ**

العبرى

**دماغه**

الراس , الرییس , الراس البحرى , الانف

### دماغی

راسی , مخی , عقلی

### دمدمی

مقلب , فطیع , متناقض , متقطع , غیر موکد

### دمدمی بودن

النزوت

### دمدمی مزاج

نزوی , طایش , عصبی

### دمدمی مزاجی

الازدواجیت , النزوت

### دمر خوابیدن

تذلل

### دمساز

متوافق

### دمساز شدن

النوع

### دمسازی

التوافق , الالتقاء

### دمگاه

کور الحداد

### دمل

الخراج , الغلیان

### دمل بزرگ

الجمرت

### دمنده

النافخ

### دموکراتیک

الديمقراطی

### دموکراسی

الديمقراطیت

### دمونستراسیون

المظاهرات

### دمه

البخار

### دمیدن

الضربت

### دمیدن در

الهم

### دنبال

الارتباط , المسعی , الموخرت

### دنبال کردن

المطاردت , الكلب , اتل , تابع , الاثر , استمر , المسار , الفصل

**دنبال کردن پیگرد کردن**

حاکم

**دنبال کننده**

المطارد

**دنبالگر**

التابع

**دنباله**

الملحق , التکملت , السلسلت , الجذع , الجناح , الذیل , القطار , الاثر

**دنباله دار بودن**

الاثر

**دنباله داشتن**

الاثر

**دنباله کشتی**

الصحوت

**دنبل**

الخراج

**دنبه گوسفند**

الردف

**دنج**

مریح

**دندان**

السن

**دندان آسیاب**

المطحنت , الضرس

**دندان انیاب (dr sg v mannd an)**

النباب

**دندان بهم فشردن (az KSm)**

صهر

**دندان پیشین**

حاد

**دندان درد**

وجع الاسنان

**دندان فیل**

العاج

**دندان قرچه کردن**

صهر

**دندان قروچه کردن**

الزمجرت

**دندان کاو**

المسواک

**دندان گرد**

طماع

**دندان مز**

الحلوی , لذیذ

### دندان مصنوعی گذاری

طقم الاسنان

### دندان ناب

الناب

### دندان نمایی

التكشیرت

### دندانساز

طیب الاسنان

### دندانہ

الترس , الطعجت , التثلیم , التتوء , الورقت , الفرض , الوتد , السن

### دندانہ دار

متعرج

### دندانہ دار کردن

الترس , الطلب الرسمی , التتوء , السن

### دندانہ دندانہ کردن

الفرض

### دندانہ کردن

الطعجت

### دندانہ گذاری

التثلیم , الطلب الرسمی

### دندانها



الاسنان

### دندانی

الطعجت

### دنده

الترس و الضلع

### دنده چرخ

الترس

### دنده دار کردن

الضلع

### دنده دار (yadndanh dar) کردن

الترس

### دنده ها

الشریحت

### دنده (maSyn)

اضرب

### دنیا

العالم و الدنيا و الكون

### دنیا دار

لبق

### دنیای فانی

الارض

**دنیوی**

دنیوی و تراپی و ارضی

**دو**

السحب و ائنان

**دو آتسه**

غازی

**دو انتهای نوک تیز**

الحظ

**دو بخشی کردن**

اشطر

**دو بخشی**

التنصیف

**دو برابر**

الضعف

**دو پره ای**

ثنایی الصمام

**دو پهلو**

مریب

**دو تخمه**

هجين

**دو جانبه**

متبادل

**دو دل**

متردد

**دو دل بودن**

تردد

**دو دلی**

التردد

**دو دید**

ثنایی البورت

**دو زن داری**

تعدد الزوجات

**دو شاخه**

السدادت

**دو شوهری**

تعدد الزوجات

**دو طرفه**

متبادل

**دو فلزی**

ثنایی المعدن

**دو قسم**

السحب

**دو لته**

ثنای الصمام

**دو نسخه ای**

النسخت المطابقت

**دو نسخه کردن**

النسخت المطابقت

**دو نصف کردن**

نصف

**دو نیم کردن**

اشطر

**دو واحدی**

ثنایی

**دوا**

الطب

**دوا دادن**

الجرعت

**دوا زدن**

العقار

**دوا فروشی**

الصیدلیت

**دوا یا چیزی که برای شکستن جادو و طلسم بکار میرود**

التعویدت

**دوات**

المحبرت , حسنا

### دوار

دايخ

### دوار سر

الدوار

### دوازده

اثنا عشر

### دوازده عدد

دزینت

### دوازده گانه

اثنا عشر

### دوازدهم

ثانی عشر

### دوازدهمین

ثانی عشر

### دوافروشی

الصیدلی

### دوام

الاستمرار , الحیات , القوت , المادت

### دوام داشتن

آخر مرت

**دوام کردن**

آخر مرت , الملايس

**دوام یافتن**

المرت

**دوای زیاد خوردن**

الجرعت الزايدت

**دوای ضد ترشی معده**

معدل الحموضت

**دوای ضد عفونی**

المطهر

**دوای قلابی دادن**

مشعوذ

**دوای مقعدی**

التحميلت

**دوایی**

الطيب

**دوبار**

السحب , مرتين

**دوبار تولید کردن**

اعد انتاج

**دوباره**

ثانيت

**دوباره اطمینان دادن**

طمأن

**دوباره انجام دادن**

الاعادت

**دوباره بدست آوردن**

تعاف

**دوباره بکار انداختن**

الاجتماع

**دوباره پر کردن**

العبوت الجدیدت

**دوباره پر کردن**

التجدید

**دوباره تعدیل**

نظم ثانیت

**دوباره جمع اوری کردن**

الاجتماع

**دوباره جمع کردن**

تذکر

**دوباره چاپ کردن**

راجع

**دوباره دایر کردن**

التصليح

**دوباره رویه انداختن**

التحسين

**دوباره ساختن**

الاعادت , اعد انتاج

**دوباره قوت قلب دادن**

طمان

**دوباره گفتن**

الاعادت

**دوباره وصله یا سرهم بندی کردن**

التحسين

**دوبخشی**

الانشقاق

**دوبرابر**

مرتین

**دوبرابر کردن**

الضعف

**دوبینانی**

الاریکت

**دوبه**

المركب

**دوپهلو**



غامض

**دوتا**

الزوج , الضعف , السحب , التوام

**دوتایی**

ثنایی

**دوتر**

اکثر

**دوجانبه**

ثنایی

**دوجمله ای (dr jbr v mqablh)**

ذو حدین

**دوجنبه ای**

متناقض , ثنایی

**دوجنسه**

برمایی

**دوجین**

دزینت

**دوچرخه**

الدراجت , العربت

**دوچرخه پایی**

الدراجت

**دوچرخه سوار**

سایق الدراجت , راكب الدراجت

**دوچرخه سواری کردن**

الدراجت

**دوچرخه و غیره)**

الجبیل

**دو حزبی**

مشترک بین الحزبین

**دوختن**

خیط

**دود**

الدخان

**دود دادن**

دخن , الدخان

**دود دهنده میوه و گوشت و امثال آن**

المدخن

**دود یا بوی قوی**

الرایحت الکریهت

**دودستگی**

مشترک بین الحزبین

**دود کردن**

الدخان

**دودکش**

المدخنت , القمع , العمود , الكومت , الانبوب

**دودل**

متردد , غیر حاسم

**دودلی**

الشك , التردد

**دودمان**

الاسلاف , الاسبقیت , السلالت , النسب , الجذع , علم الانساب

**دودویی**

ثنایی

**دوده**

الاسود , الوساخت

**دودی رنگ**

الزورق

**دور**

بعید , حول , بعیدا , الدایرت , الدورت , بعید , التعرج , الجنس , بعید , الثورت , العجلت , من , هناک

**دور از**

الماضی

**دور از ساحل**

بعیدا عن الشاطی

**دور از فهم**

غیر مفهوم

### دور از کرانه

الداخل

### دور از مرز

الداخل

### دور از مکان اصلی

فصاعدا

### دور انداختن

انبذ

### دور اندیشی

البصیرت , التدبر

### دور تا دور

حول

### دور چیزی پیچیدن

الرباط

### دور دست

بعیدا , بعید

### دور زدن

البوصلت , الدورت , الثنورت

### دور سرگرداندن

الکشک

### دور کردن

اختطف , الخطوت , ابعده

### دور کمر

الخصر

### دور کننده

المختطف

### دور گرفتن

الملحق , الطوق

### دور مسابقه

میدان السباق

### دور نشان

التلفزيون

### دور نگار

البرقیت

### دور نما

وجهت النظر , الفرصه

### دور نویسی

المبرقت الکاتبت

### دور و بر

البييت

### دور وبر

البييت

**دور (Gyzy ra) گرفتن**

الدائرت

**دورا دور**

عن بعد

**دوراز**

بعیدا

**دوراز (ba off ya out ya away)**

بعیدا

**دوراز محور**

غیر محوری

**دورازه**

المیناء

**دورافتاده**

بعیدا

**دوران**

التوزیع , الجنس , الموسم , الدوار , العصر

**دوران خون**

التوزیع

**دوران داشتن**

دائری

**دوران زندگی**

الحیات

## دوران کامل

الثورت

## دوران کمال

الخریف

## دوران مربوط به دوره بخصوصی

الفترت

## دوران مستی

سکران

## دورانداختن

انبذ , النفايت

## دوراهی

العبور

## دوربین زیر دریایی مخصوص مشاهده اشیاء روی سطح آب

الناظور

## دوربین ساز

فاحص البصر

## دوربین فروش

فاحص البصر

## دوربین نجومی

المنظار

## دوربین یا جعبه عکاسی

آلت التصوير

### دورتر

ما بعد , من

### دورترین

ابعد ما یکون , اخیر , نهایی , اقصى

### دورترین نقطه

النهائیت , ابعده ما یکون

### دور چیزی را گرفتن

الظرف

### دور چیزی گشتن

الدايرت , طوق

### دوردست

بعید

### دورزدن

الدايرت

### دورشدگی

الاختطاف

### دورشو

المهرب

### دورقره پیچیدن

البکرت

### دورکردن



اطرد , المسافت , جاف

### دورگرفتن

طوق , احط

### دورگو

الهاتف

### دورگه

هجين , هجن , المولد

### دورنگاهداشتن

المسافت

### دورنما

المنظر الطبيعي , المراقبت

### دورنمای دریا

المنظر البحري

### دورو

مناقق

### دوروبر

الضواحي , البيت

### دورویی

المکر

### دوره

العمر , المهنت , الدايرت , الفصل , العهد , العصر , الفترت , المحيط , المجموعت , الفضاء , الامتداد , التعبير , الملعب

## دوره ء شباب

المراهقت

## دوره انتصاب

التعبير

## دوره ای

النشرت الدوریت

## دوره بستری شدن

العلاج بالمستشفى

## دوره تحصیلی

الجلست

## دوره تحول و تغییر

المرحلت

## دوره جوانی

المراهقت

## دوره دار کردن

الحافت

## دوره ده ساله

العقد

## دوره رخوت

الركود

## دوره زندگی

المهنت , العمر

**دوره سلامتی وهوشیاری**

الوضوح

**دوره عمل**

العملیت

**دوره فترت**

العطلت

**دوره کردن**

المراجعت

**دوره گرد**

الغیر , البایع المتجول , متجول

**دوره گردش**

الدورت

**دوره گردی کردن**

الصقر , الافاق

**دوره نهفتگی یاکمون**

الاحتضان

**دوری**

الصحن , المسافت , الافتراق , المسلسل

**دوری از مرکز**

اللا مرکزیت

**دوری از مرکز بدن**

الاختطاف

## دوری کردن از

تجنب

## دوز و کلک

العصابت

## دوزبانی

ثنایی اللغت

## دوزخ

الجحیم

## دوزخی

جهنمی

## دوزندگی کردن

خیط , الخیاط

## دوزستان

البرمایی

## دوسال یکبار

نصف سنوی

## دوساله

البینالی

## دوست

الحلیف , ودی , الصدیق

## دوست بودن

تآخ

**دوست پسر**

الخلیل

**دوست داشتن**

اثر علیه ، مثل ، القایمت ، الحب

**دوست داشتنی**

محبوب ، رایع ، محبوب

**دوست کردن**

الصدیق

**دوست نداشتن**

الکراهیت

**دوستار**

الهاوی

**دوستانه**

لا مبالی ، اخوی ، ودی

**دوستانه حرف زدن**

الدردشت

**دوستانه رفتار کردن**

صادق

**دوستدار**

الحیب

## دوستانار تفنی صنایع زیبا

هاوی

## دوستانار کتاب

المولع بالکتب

## دوستانار هنر

الهاوی

## دوستی

الزماله , الصداقه , المزار

## دوسر

الضعف

## دوسرعت

العدو

## دوسره

مبادل

## دوسطحی

ثنایی السطح

## دوسیدگی

التمسک , الالتصاق

## دوش

الکتف , الدش

## دوش گرفتن

الدش

**دوشاخه**

العکاز , الشوکت , الرکبت

**دوشاخه زیر چیزی گذاشتن**

العکاز

**دوشاخه کلید اتصال**

السدادت

**دوشس**

الدوقت

**دوشنبه**

الاثنین

**دوشیدن**

الحلیب

**دوشیزه**

البت , العذراء

**دوشیزه یا زن جوان**

الجاریت

**دوطاقه کردن**

الاریت

**دو طرفه**

ثنایی

**دو طرفیتی**

الاریکت

### دوغاب

الجص , الثلوج الذابیت

### دوغاب (byn ajrha) ریختن

الجص

### دوفعه

مرتین

### دوقاچ جلو وعقب زین

العکاز

### دوقسمتی

منفصلا

### دوقلو

التوام

### دوک

الدوق

### دوک بزرگ (Iqb Sahzadgan atrys)

الارشیدوق

### دوک مانند

مستطیل

### دوکانونی (drmvrd edsy)

ثنایی البورت

### دوکناری



ثنایی

### دو گوشه

القطر

### دولا

الضعف , ثنایی

### دولا بجه

المخزن

### دولا بی

مريض بالسكر

### دولا کردن

الانحناء , الضعف

### دولت

الحکومت , الحال

### دولتمند

غنی , ثری , غنی

### دولتمندی

الثراء

### دولتی.حالت

الحال

### دوم

الثانیت

**دوم شدن**

الثانیت

**دو مرتبه**

مرتین

**دومی**

اخیر و الثانیت

**دومین بار**

الثانیت

**دون**

المستوی الواطی و صغیر و فقیر

**دوندگی کردن**

الساق

**دونده**

العداء

**دو نسخه ای**

النسخت المطابقت

**دو نقطه**

القولون

**دو نقطه یعنی این علامت :**

القولون

**دونوع**

السحب

## دونیم

منفصلا , اشطر

## دونیم کردن

اشطر , نصف , الانشقاق

## دونیمی

التنصیف

## دوهفته

الاسبوعان

## دوهم اندیشی

التخاطر

## دویدن

القفزت , الجنس , الممرت

## ده

عشر , القریت

## ده تانوزده سالگی

المراهقون

## ده یک

عاشرا , العشر

## ده یک گرفتن از

العشر

## دهات

البلاد

### دهاتی

الفلاح , فظ

### دهان

القطع , الفم , الذراع , الفم , القدح , القط , الحنجرت

### دهان باز کن

الکمامت

### دهان بند

الکمامت

### دهان بند بستن

الکمامت

### دهان را خیلی باز کردن

التثاوب

### دهانک

الخرطوم

### دهانه

العین , الرییس , الفم , لسان الحال , الافتتاح , التدفق , الحنجرت , الطایرت

### دهانه آتش فشان

الحفرت

### دهانه رودخانه بزرگی که تشکیل خلیج کوچکی دهد

المصب

### دهانه کوه های ماه

الحفرت

**دهانه یا حفره حاصله در اثر بمب و غیره**

الحفرت

**دهانه یا سوراخ**

الفتحت

**دهانی**

شفهی

**دهدهی**

العقد

**دهر**

الکون

**دهش**

التبرع , اعط , السخاء

**دهشت**

الرعب , الارهاب

**دهشتناک**

مفزع

**دهقانی**

ریفی , الفلاح

**دهکده**

القریت

**دهل**

الطبل , المغلات , الطبول

**دهلیز**

الممر

**دهم**

عاشرا

**دهمین**

عاشرا

**دهن پر**

الفم

**دهن دره**

الثاوب

**دهن دره کردن**

الثاوب

**دهن دریده**

صوتی

**دهن کجی**

التجهم , القدح

**دهن گیر**

لسان الحال

**دهنده**

المتبرع , المانح

**دهنده ورق**

التاجر

**دهنه**

القطعت , الفجوت , اللجام , الطایرت , الخط , الکمامت

**دهنه زدن (bh)**

الفم

**دهنه لوله**

المنقار

**دهه**

العقد

**دهه کردن**

اللجام

**دهی که در آن کلیسا نباشد**

القریت

**دیابت**

مرض السكر

**دیار**

البلاد , الارض

**دیاستاز**

الانزیم

**دیافراگم**

الحجاب الحاجز , الباب

### دیانت

الاستقامت

### دیباچه

الديباچه

### دیباچه

المقدمت

### دیباچه ای

تمهیدی

### دیپلم

الدبلوم

### دیپلم یا درجه تحصیل

الدرجت

### دیپلمات

الدبلوماسی

### دیپلماتیک

دبلوماسی

### دیپلماسی

الدبلوماسیت

### دید

النظر , المراقبت , المنظور , المنشار , البصر , وجهت النظر , الرویت

### دید زدن



البصر , التقييم

### دید سنجی

فحص النظر

### دید و بازدید کردن

الزيارت

### دیدار

الزيارت

### دیدار (bray gftgv) مصاحبه

المقابلت

### دیدارگر

الزائر

### دیدار مکرر کردن

المزار

### دیدانداز

المنظور

### دیدبان

الساعت اليدويت

### دیدزنی

التخمين

### دیدگاه

المشعل , المراقبت , البصر

**دیدن**

انظر , ميز , العين , النظرت , الملاحظت , لاحظ , ادرك , شاهد , البصر , وجهت النظر , الرويت , الشاهد , تحمل , الغصين ,  
وجهت النظر

**دیدن کردن از**

الزيارت

**دیدن کننده**

الزائر

**دیدنی کننده**

الشخص المتصل

**دیده**

العين

**دیده بان**

المراقبت , الكشافت

**دیده بانی کردن**

الكشافت , المراقب

**دیده شدنی**

مری

**دیده نشدنی**

لا يدرك

**دیر**

الدير , متاخرا , لمدت طويلت , الدير , بطی

**دیر از خواب بلند شدن**

اطل النوم

**دیر آمدن**

التاخر

**دیر آمده**

متاخر

**دیر آینده**

بطیى

**دیر باور**

مرتاب

**دیر رفتن**

تباطا

**دیر کار**

اعق

**دیر هضمی**

عسر الهضم

**دیر آینده**

متاخرا

**دیر پای**

الديمومت

**دیر پای**

طول العمر

**دیر پاییدن**

تریث

**دیرتر**

لاحق

**دیرتراز**

وراء

**دیرک**

العروت , الساریت

**دیرکرد**

التاخر

**دیرنه**

راسخ

**دیروز**

امس

**دیرین**

سحیق

**دیرینه**

قدیم , مزمن , قدیم

**دیز**

حاد

**دیزل**

الدیزل

## دیس

الشکل , الطبق الكبير

## دیساتری

الزحار

## دیسک

القرص

## دیسمان

البنایت

## دیفتری

الدفتیریا

## دیفرانسیل

التفاضل

## دیفرانسیل تشکیل دادن

میز

## دیفرانسیل گرفتن

میز

## دیکتاتور

الدکتاتور

## دیکتاتوری

الدکتاتوریت

## دیکتافون

الدکتافون

**دیگته**

الاملاء

**دیگته کردن**

القاعدت

**دیگسیونر**

المعجم

**دیگ**

القدر , الفرن , الوعاء , القدر

**دیگ بخار**

الغلايت

**دیگ بخارپز**

الباخرت

**دیگچه**

الوعاء , المقلات

**دیگر**

ثانیت , آخر , ما عدا ذلك , اكثر , قادم , آخر , البديل

**دیگر ابداء**

ابدا

**دیگران**

الاستراحت

**دیگری**

آخر

**دیلیم**

الغراب , العتلت , المخل

**دیلماج**

المترجم

**دین**

الدين , الايمان , المسووليت , الدين

**دین دار**

داخلي

**دین مسیحی**

المسيحيت

**دین یار**

القسيس , رجال الدين

**دینام**

المولد

**دینامو**

المولد

**دینامیت**

الديناميت , المسحوق

**دیندار**

تقى , ديني

**دیو**

العربت , الشيطان , شرير , التمثال , الشبح

### دیو صفت

جهنمی

### دیوار

الستارت , التسیح , السياج , الشاشت , الحایط

### دیوار بدیوار

مجاور

### دیوار خاکی

الحاجز

### دیوار را با گچ و ساروج اندود کردن

اللصقت

### دیوار ساحلی

رصیف المیناء

### دیوار کشیدن

الحایط

### دیوار کناری

الجملون

### دیوار کوب

الملصق

### دیوار نما

الجداریت



**دیواره**

الحاجز , التقسیم , الحافت

**دیواره یا حایل کردن**

القید

**دیواری**

الجداریت , الحایط

**دیواری که برای جلوگیری از آب دریا می سازند (dr hln)**

الخذق

**دیوان**

المکتب

**دیوان سالار**

البیروقراطی

**دیوان سالاری**

البیروقراطیت

**دیوان محاکمات**

المحکمت

**دیوانخانه**

المنتدی

**دیوانگی**

الهوس , الغضب , الجنون , الهوس , الغضب , الهدیان , صرف الانتباه , الجنون

**دیوانگی انی**

الهیجان

**دیوانه**

الفوضى , هايح , المجنون , مجنون , هوسى , البندق , الوقواق , المتعصب , متعصب , طبعى

**دیوانه شدن**

الهذيان , خبل

**دیوانه کردن**

الهوس , الهيجان , خبل , القمر , اصرف انتباهه , مجنون

**دیوانه کننده**

التخيل

**دیوانه وار**

معتوه

**دیوسان**

شرير

**ديه**

التكفير

**درخت کاکاءو (coco)**

الكاكو

**دقيقه ۶۰**

الساعت

**ذ****ذائقه**

المذاق

**ذات**

الجواهر , المسالت , الطبیعت , ابحر , الشخص , المادت

**ذات الریه**

ذات الریت

**ذاتی**

تناسبی , غریزی , طبیعی , اصلی , فطری , جوهری , داخلی , طبیعی , عضوی , کبیر , حدسی

**ذبح**

اقتع , الذبح

**ذبح کردن**

القتل , اقتل

**ذخیره**

التراکم , الکنز , الحجز , الاحتیاطی , الخزان , احتیاطی , السهم , المخزن , محجوز

**ذخیره سازی**

الخزن

**ذخیره سپردن**

الایداع

**ذخیره کردن**

السهم , المخزن

**ذخیره کردن (byStr baup)**

الکنز

**ذخیره کننده برق**

المکثف

**ذخیره گاه**

المخبا

**ذخیره وجوه احتیاطی**

الصندوق

**ذرات**

المکون

**ذرت**

الذرت الصفراء

**ذرت بو داده**

الذرت الصفراء

**ذروه**

القمم

**ذره ای**

ذری و جزیی

**ذره بین**

العدست و المكبر و المجهر

**ذره بینی**

مجهری

**ذره تجزیه ناپذیر**

الذرت

**ذریه**

البذرت

**ذغال خالص**

الکاربون

**ذغال ساختن**

فحم

**ذغال سنگ سخت و سنگی شرح وقایع (aem az nvSth ya nnvS)**

اللوح

**ذکاوت**

الدماغ , المحرك

**ذکر**

الاقتباس , الحث , الاشارات , القضيب

**ذکر با تسبیح**

المسبحت

**ذکر علت کردن**

الحساب

**ذکر کردن**

استشهد به , الاشارات , اخلط , خصص , الملاحظت

**ذکر کردن**

حدد

**ذلت**

نظير السميت

**ذلیل کردن**

اضطهد

**ذمه**

الضمير

**ذواليمينين**

بارع

**ذوب**

الانشطار , الخط

**ذوب شدن**

المصهر

**ذوب شده**

مايع

**ذوب کردن**

وجد , ذب

**ذوحيات**

البرمايى

**ذوحياتين**

برمايى

**ذوسنطاريا**

الزحار

**ذوق**

الذوق , الميل , المذاق , الحماس

**ذهن**

العقلیت , العقل , الذکری

**ذهنی**

المثقف , جوهری , روحی

**ذی حساب**

المحاسب

**ذی صلاحیت**

موهل

**ذیحق**

المستفید , الیمین

**ذیحق دانستن**

برر

**ذیعلاقه**

متلهف

**ذیفن**

التقنی

**ذیل**

الملحق , المتابعت

**ذینفع**

المستفید , المرشح

**ذینفع کردن**

الاهتمام

ر

**رسم**

العادات , الرسم , النمط , الاثر , التقليد , الاستعمال , الرسومات

**رسم کردن**

صور , السحب , الموامرت , الاثر

**رسم معمول**

الموسست

**رسم بیان کردن**

الفظ

**رسمی**

الثوب , المسوول , جدی , رسمی

**رسمی کردن**

شکل , اسس

**رسمیت**

الشکلیت

**رسن**

الحبل , الخط , الحبل

**رشت**

فظیح

**رستگار کردن**

سلم



**رستگاری**

الانعتاق , الاصلاح

**رشته**

الفرع , الصنف , السلسلت , الصنف , اللیف , الحقل , الشعیرت , النقابت , الرتبت , السلسلت , الخیط , الجناح , النظام , الخیط , النسیج , القطار , الخط

**رشته اختصاصی**

الاختصاص

**رسته بندی**

التصنیف

**رسته بندی کردن**

صنف

**رشته عصبی**

العصب

**رشته فرعی**

القاصر

**رشته فرنگی**

المعکرون

**رشته های درهم و برهم راه آهن و مانند آن**

الشبکت

**رشته کامپیوتر**

استعمال الحاسبات

**رشته کردن**

الخیط

### رشته مغزی و ستون فقراتی

الخلیت العصییت

### رشته مسلسل

الجناح

### رشته رشته شدن

الخیط

### رشته یادداشت

التعلیق

### رستن

الهروب ، انم ، الدورت

### رستنی

العشبت ، النبات ، الخضار

### رستوران

المقصف ، المقهى ، المطعم ، الصالون ، الصالت

### رستورانی که مشتریها برای خودشان غذا میبرند

المطعم

### رستورانی که غذاهای مختصر واماده دارد

غرفه الطعام

### رسوا

صارخ ، مخزی ، سیی السمعت ، صارخ

### رسواکردن

اعزل

**رسوایی**

الخزى , العار , السمعت السيئ , الكراهيت , اللوم , الفضيحت

**رسوایی اور**

معيب , سبى السمعت

**رسوبی**

غرينى

**رشوه**

الرشوت , الابتزاز , الرشوت

**رشوه دادن**

الرشوت , الدهن , النخلت

**رشوه خواری**

الرشوت

**رسوخ**

الرواسب الطينيت , التز , المغسلت , النقل

**رسوخ کردن**

الانتقاع , اثقب

**رسوخ کردن در**

شع

**رسول**

الحوارى , الرسول

**رسوم**

الاسلوب

**رسوم اجدادی**

الفولکلور

**رسومات**

معمل التقطير

**رشید**

المستوى العالى , الايصال , المراهق

**رسید بیعانه**

حافظت الاوراق

**رسید دادن**

الايصال

**رسیدگی**

الحضور , التدقيق , الاعتبار , التحقيق , المساعدات , الانتباه , التدقيق , الفحص , التحقيق

**رسیدگی بمحاکمه**

الجلست

**رسیدگی ثانوی**

التنقيح

**رسیدگی کننده**

العامل

**رسیدگی کردن**

احضر , المراقبت , استفسر , دقق , التدقيق , فتش , اشرف عليه

**رسیدگی کردن (bh)**

اعتبر

**رسیدگی کردن (bh)**

حقوق فیہ

**رسیده**

کامل ، فی ، ناضج

**رسیده کردن یاشدن**

انضج

**رسیده شدن**

النضوج

**رسیدن**

اقبل ، انجز ، الماء الآسن ، الكمیت ، صل ، انجز ، المكسب ، اصبح ، الارض ، الضوء ، استلم ، تعال

**رسیدن به**

له ، اجتر ، الوصول ، اللمس

**رسیدن خصوصیات جسمی و روحی بارث**

الوراث

**رستال**

الروایت

**رتبه**

الدرجت ، الكرامت ، الدرجت ، الطلب ، الرتبت ، المحطت ، الخطوت

**رتبه بندی کردن**

الرتبت

### رطوبت

الرطوبت , رطب

### رطوبت پیدا کردن

بلل

### رطیل

الرتیلاء

### رو

الوجه , القمت

### رو بافتاب

شمس

### رو به بدر رفتن

الشمع

### رو به شمال

الشمال

### رو بکاهش گذاشتن

التناقص

### رو بزوال گذاردن

الهبوط

### رود

الفیضان

### رو گرفت

النفایت

**روسفیدی**

الحکم بالبراءت

**روا**

مقبول و جایز و حر و قانونی

**روادانستن**

اسمح له

**روا کردن**

الرخصت

**روابط**

التعبیر

**روابط حسنه**

الصدقات

**روابط جنسی**

الجنس

**روابودن**

المقبولیت

**روابی**

الطوافت

**رواداشتن**

صدق

**روادید**

التأشیرت

**روادید گذرنامه**

التأشیرت

**رواج**

التوزیع , العملت

**رواج دادن**

القضیت

**رواج داشتن**

اذهب

**روال**

الروتین

**روامدن اب ومایع**

حسننا

**روان**

متصل , سهل , طلیق , السایل , الشیح , الخصلت , مفید , السایل , ناعم , الروح

**روان کردن**

ناعم , زیت

**روان ساختن**

صب

**روان سازنده**

زیت التشحیم , زیت



**روان شدن**

التدفق , التدفق

**روان شناسی**

علم النفس

**روان زخم**

الصدمت

**روانداز**

مفرش السریر

**روانه کردن**

اطرد , الارسالیة , الانطلاق , ارسل , العافیت

**روانه ساختن**

اذهب , العلاقت الموقتت

**روانه شدن**

غادر

**روانکاو**

المحلل , المحلل النفسانی

**روانکاو**

تحلیلی

**روانپزشک**

الطیب النفسانی

**روانشناسی**

العالم النفسانی

### روانی

الوسیلت ، التدفق ، روحی ، الحریت ، عقلی

### روانی بیان

السیولت

### رواق

السقیفت

### روایت

العصابت ، القصت

### روایت متداول

التقلید

### روباه

الثعلب

### روباه بازی کردن

الثعلب

### روباه صفت

ماکر

### روباه صفتی

المکر

### روبان

الفرقت ، الشریط

### روباز

مفتوح

**روببالا**

الی اعلی

**روبفساد**

متعفن

**روبه**

الوجه

**روبه مرگ**

محتضر

**روبه سفیدی رونده**

رمادی

**روبجلو**

للامام

**روبند**

القناع

**روبراه ساختن**

الخدمت

**روبرداری کردن**

النفایت

**روبرو**

النقیض , مضاد

## روبرو دشنام دادن

الاهات

## روبرو شدن با

واجه

## روبروایستادن

الوجه

## روبروشدن

اللقاء , تصور

## روبروی هم قرار دادن

الجهت

## روبطرف

الی

## روبترقی

الی اعلی

## روبیان

الروبیان

## رویدن

التفتیش

## روبزوال گذاشتن

تدهور

## رود

الجدول

**رود امازون در امریکای جنوبی**

الامازون

**رود فرعی**

الطاعم

**رود نیل**

النیل

**رود پیچ**

اللف

**رودادن**

الغنايم

**روده**

القمامت , المعی , الامعاء

**روده (mahy ra) در اوردن**

الخشوم

**روده ای**

معوی

**روده بزرگ**

القولون

**روده دار**

معوی

**روده در اوردن از**

المعی

## روده در آوردن از

ابقر

## روده محتوی گوشت چرخ شده

المقاتق

## روده پای

الاخطبوط

## روده یا چشم و غیره را در آوردن

انزع احشاء

## رودخانه

النهر

## رودخانه یخ

الکتلت الجلیدیت

## رودل

عسر الهضم

## رودرروبی

الاهانت

## روفتن

التفتیش

## روگردانی

الرفض

## روح

الظهور , الشبح , الخيال , الروح , الشبح , الخارصين

### روح انتقام

الغضب

### روح بخشیدن

نشط , ابهج

### روح دادن

متحرك , غير متحرك , الروح , نشط

### روح پاک یا دانشمند

الاستخبارات

### روح پلید

الشيطان , شرير

### روحا

عقليا

### روحانی

الکاهن , دینی , مقدس , روحی , رجل الدين , سماوی , راعی الماشیت

### روحانیون

رجال الدين

### روحی

الداخل , جوهری , عقلی , روحی

### روحی که زیاد بمحلی امد وشدکند

المزار

**روحیه**

العقلیت , المغزی , الروح المعنویت , الروح

**روحیه افراد مردم**

الروح المعنویت

**روحیه جنگجویان**

الروح المعنویت

**روحیه خود را باختن**

سطح

**روکردن به**

الجهت

**روکش**

البطانیت , المعطف , المواجهت , الصحن , الزلت

**روکش فلزی کردن**

الصحن

**روکش کردن**

المعطف , الصحن , المعطف , غلف , الوجه

**رولبازی**

الافستان

**رولت**

الرولیت

**رومبلی زدن**

نجد



## رومی

الرومانی , رومانسی

## رومیزی

مفرش المایدت

## روناسیان

الغردینیا

## روند

العملیت , التدفق , الاجراء

## رونده

المسافر

## رونق یافتن

ازدهر

## رو نشان ندادن

تهرب

## رونوشت

النسخت

## رونوشت برداری بوسیله عکاسی

انسخ

## رونوشت برداشتن

اكتب

## رونوشت عینی

النسخت

### رونویس کردن

اكتب

### رونویسی کردن

النسخت , اكتب

### روپنهان کردن

تهرب

### روپوش

الرداء , القلنسوت , القمت , المعطف الخفيف

### روپوش دار کردن

اعزل

### روپوش کشی

العزل

### روپوش تختخواب

الغطاء , غطاء الفراش , مفرش السرير

### روغن

الزبد , الدهن , زيت التشحيم , النفط , المرهم

### روغن اتومبیل

الدهن

### روغن دان

القدر

### روغن داغ کن

المقالات

**روغن دار**

دهنی

**روغن کاری کردن**

النفط

**روغن مالش**

المرهم

**روغن مالی کردن**

ادهن

**روغن مالیدنی**

المرهم

**روغن پوشاندن**

المشروب الكحولی

**روغن ساختن**

النفط

**روغن زدن**

الدهن , زيت

**روغن زدن به**

النفط

**روغن زنی**

التشحيم

**روغن زرد**

الزبد

**روغنکاری**

التشحيم

**روغنی**

دهنی , مخزن الماکولات , زیتی

**روغنی شده**

الدهن الحيواني

**روروك مخصوص بچه ها**

الدراجت الصغیرت

**روروك سواری کردن**

الدراجت الصغیرت

**روش**

الفصل , الاسلوب , الشكل , النمو , كيف , الاسلوب , الموكب , الطريقت , الاجراء , النسبت , الاخدود , الاسلوب , النظام , العرق

**روش دار**

منظم

**روش فنی**

الاسلوب

**روش چینی بی حس سازی بوسیله ء فروکردن سوزن در بدن**

الوخز بالابر

**روش کار**

البرنامج

**روش طرز رشد**

العادت

**روش و رفتار**

الموقف

**روش زندگی**

القبرت

**روسفید کردن**

بری

**روشن**

حی , لامع , موكد , واضح , السریع , واضح , مشرق , علی , هادی , مشمس , شدید الوضوح , وضح , واضح , الضوء

**روشن (Sdh)**

منور

**روشن بین**

عراف

**روشن بینی**

قراءت البخت , الوضوح , المنظور

**روشن فکر**

منور

**روشن فکر کردن**

نور

**روشن کردن**

واضح , ابهج , وضح , نور , وضح , اشعل , منور , خفف , انعش , ضوء الشمس

### روشن نبودن مه

السديم

### روشن ساختن

الصورت

### روشن سازی

الاضاءات

### روشن شدن

اوقد , مفتوح , اللمعان

### روشنایی

الضوء , الاضاءات , الشعاع

### روشنایی کم

اللمحت

### روشنایی خیره کننده و نامنظم

الشعلت الضوئیت

### روشنایی مختصر

الوميض

### رویین تن

منيع

### روز

اليوم

### روز آزادی

اليوبيل

**روز بعد**

الغد , غدا

**روز هفته**

يوم العمل

**روز کار**

يوم العمل

**روز پیش**

امس

**روز روشن**

ضوء الشمس

**روز شادی**

اليوبيل

**روز شنبه**

السبت

**روز تعطيل**

العطلت , السبت

**روزانه**

يوميا , نهاری

**روز بد**

المصیبت

## روز بروز

یومیا

## روز بیکاری

العطلت

## روزگار

الفترة , الوقت , العالم

## روزگار باستان

العصر القديم

## روزه

الصوم

## روزه گرفتن

الصوم

## روزمره

الروتین

## روزنامه

الجریدت الرسمیت , المجلت , الصحفیت , الورقت

## روزنامه دریاپیمایی

السجل

## روزنامه فروشی

کشک بیع الصحف

## روزنامه نگار

کاتب الیومیات , الصحفی



**روزنامه نگاری**

الصحافت

**روزنامه نگاری کردن**

الصحیفت

**روزنامه یومیه**

یومیا

**روزنه**

الفتحت , الثقب , الفتحت , الفوهت , المخرج , اللمحت , المسام , النافذت , الفتحت , المنفذ

**روزنه کندن**

الفتحت

**رضامندی**

الرضا

**رضایت**

الرضوخ , الالتصاق , الالتقاء , الموافقت , القناعت , الرضا

**رضایت دادن**

اقبل , ارضخ , الموافقت

**رضایت دادن (bh)**

اعترف

**رضایت نامه**

الترکیت

**ریاکار**

مناقق

### ریاست

الریاست

### ریاست داشتن بر

الرییس

### ریاست جلسه را بعهده داشتن

تراس

### ریاست کردن

الرییس

### ریاست کردن بر

الرییس و تراس

### ریاضت

الامتناع و التقشف و الاهدان

### ریاضت دادن

اکیح

### ریاضت کش

زاهد و صارم

### ریاضی

ریاضی

### ریاضی دان

عالم الریاضیات

### ریاضیات

الریاضیات

### ریدن

التغوط , اشعر بالارتیاح

### ریعان شباب

قد

### ریگ

الحصوت , الحصباء , الحصات , الرمل

### ریگ دار

حازم

### ریگ مانند

حازم

### ریگ روان

الکثیر , الرمال المتحرکت

### ریه

الریث

### ریحان

الریحان

### ریخت

المیزت , الشكل

### ریختگی

مابع

**ریخته**

مايع

**ریخته گر**

الموسس

**ریخته گری**

وجد

**ریخته وپاشیده**

الفضلات

**ریختن**

الغبار , وجد , صب , الصب , صب , السقيفت

**ریختن (baCday trSH)**

البقعت

**ریختن بطور اسم صدر)**

ممثلون

**ریل**

السور

**ریل خط آهن**

السکت

**ریل واحد مخصوص حرکت ترن یک چرخه**

السکت المفردت

**ریم**

القيح , اقشط

**ریم الود**

الهرت

**ریمل مژه و ابرو**

مجمل الرموش

**ریش**

الشوکت , اللحیت , القرحت

**ریش بزى**

الخصلت , السكسوكت

**ریش دار کردن**

اللحیت

**ریش کردن**

القرحت

**ریش ریش**

ضبابی , الخیط

**ریش سفید قوم**

الاب

**ریش تراشی**

الحلاقت

**ریشگی**

الرادیکالی

**ریشه**

الجرثومت , الرادیکالی , الجذر , الجذع , العقب , الموضوع , الجذر

### ریشه ای

الخیط , موضوعی

### ریشه دار کردن

الرتوش , الجذر

### ریشه گذاشتن به

الجناح

### ریشه حساس

اللامست

### ریشه هوایی

العداء

### ریشه کن کردن

الجذر

### ریشه کنی

الاستیصال

### ریشه کرده

راسخ

### ریشه لغت قطع کردن

الجذع

### ریشه نکردن

اجهض

### ریشه پارچه

الخصلت

**ریشه یک ظرفیتی هیدروکربن بفرمول. حص ۳**

المیثیل

**ریسک**

الخطر , المغامرت

**ریسک دار**

خطر

**ریشخند**

التملق , السخریت , اسخر

**ریشخند کردن**

تملق , المداهنت

**ریشخند کردن**

داهن , الكابل المحوری , الشریب

**ریسمان**

الحبل , الخط , الحبل , الخیط , الاعوجاج , الحبل

**ریسمان چند لا**

البرمت

**ریشناک**

القرحت

**ریسیدن**

الدورت

**ریواس**

الروبارب

**ریون**

الحریر الصناعی

**ریوند چینی**

الروبارب

**ریز**

ذری , الغرامت , الدقیقت , المهر , القصاصت , صغیر , صغیر جدا

**ریز اندام**

القزم

**ریز بافتن**

المیثاق

**ریز باریدن**

الرداذ

**ریز فیلم**

المیکروفلم

**ریز کامپیوتر**

الحاسبت الصغری

**ریز کردن**

الجزء

**ریز موج**

المایکروفیف



**ریز پردازنده**

المعالج الدقیق

**ریز ریز کردن**

القطعت , اللحم المفروم

**ریز ریز شدن**

التحطم

**ریزبین**

المجهر

**ریزه**

القطعت , الرقاقت , اللحم المفروم , الذرت , الرعشت , صغیر جدا , القزم

**ریزه کاری**

الرشاقت , التعقید

**ریزش**

التدفق , الانتشار , السقوط , الجریان , الدفق , الدخل , الصب , صب , الهبوط , الرکود , التدفق , الروماتزم

**ریزش بلا انقطاع ومسلسل**

صب

**ریزش درونی**

الجریان

**ریزش خاک کوه کنار جاده**

الانهیار الارضی

**ریزش نم نم**

الرش

## رذالت

الخبث

## رذالت و پستی نشان دادن

الغشاش

## رزه

المشبك

## رذل

الوغد

## رذل صفت

مخادع

## رزم

المعركت , الحرب

## رزم ارا

الوسيلت

## رزم ارایه

الاستراتیجیت , الوسایل

## رزم نامه

الملحمت

## رزم شیوه

الوسيلت

## رزمناو

الطراد

**رزمنده**

المقاتل

**رزمی**

الملحمت

**رزرو کردن**

الكتاب , الاحتیاطی

**رزرو کردن صندوقی یا اتاق در مهمانخانه و غیره**

الحجز

**رزرو شده**

محجوز

**رزستان**

مزرعت العنب

**رزوه**

الخیط

**رزوه شده. (vi & vt.)**

الجرح

**رزین**

الراتنج , المطاط

**راء الیسیم**

الواقعیة

**رءوس مطالب**

الخلاصت

**رءوف**

مترف

**رءيس**

ادر , المدير , القوس , الرئيس , المدير , الرئيس , السيد , رئيس الوزراء , الرئيس , رئيس المجلس , الحاكم , المراقب , العنوان  
الراسى

**رءيس بخش دادگاه**

القاضى

**رءيس جمهور**

الرئيس

**رءيس خانواده**

الاب

**رءيس دانشگاه**

الخورى , المستشار , الرئيس

**رءيس دسته صد نفر**

القايد الرومانى

**رءيس راهبان**

رئيس الدير

**رءيس صومعه**

مسبق

**رءيس قبيله**

الزعيم

**رئيس كارفرما**

الرئيس

**رئيس كلاترى**

القاضى

**رئيس مجلس شورا**

المتكلم

**رئيس يا استاد يا عضو دانشكده**

الاستاذ

**رئيسه خانواده**

رئيست الاسرت

**رئيسه خانه**

السيدات

**رئيسه صومعه زنان تارك دنيا**

رئيست الدير

**را بصدا دراوردن**

الشق

**رابط**

الاتصال

**رابطه**

الرباطت , العادت , الاتصال , العلاقت , الاحترام , الربطت , الاتصال , الترابط

**رابطه بين علت ومعلول**

السببیت

**رابطه خویشی داشتن**

تماسک

**رابطه داشتن**

راسل

**رابطه غیر مستقیم**

متعدی

**رابطه مجازی**

متعدی

**رابطه نامشروع**

الاتصال

**رابطه نامشروع جنسی**

الالفت

**راتبانه**

الراتنج

**راج**

الیاس البری

**راجع**

القرب

**راجع بودن به**

الاعتبار

**راجع به**

حول , علی , بخصوص

**راحت**

الراحت , ملایم , مریح , محبوب , مباشرت , حسنا , مریح , الهدوء

**راحت شدن از درد**

الراحت

**راحت کردن**

السهولت , خفف , ارتح

**راحت واسوده**

بسیط

**راحتی**

الراحت , الاغاثت

**راحتی بخش**

المعزی

**راد**

مستقیم , عمودیا

**رادع**

العايق

**رادیاتور**

المشعاع

**رادیو**

الراديو , الالاسلكی

## رادبوی

الرادبو

## راز

العصابت , اللغز , السر

## رازدار

سری

## راز دل گفتن

الکومونت

## رازدار

السكرتیر , واثق

## رازک

القفرت

## رازک بار آوردن

القفرت

## رازگویی

الثقت

## رازی رادرسینه نهفتن

الصدر

## راس

القبعت , الذروت , الریس , القمت , الذروت , الراس , القمت , الزان

## راس زاویه



القامت

**راس کلاه**

استطلاع الراى

**راست**

منتصب , الوخز , اليمين , مطلق , مباشرت , بسيط , صحيح , صادق , عموديا , خشى , عموديا , المزلاج

**راست بين**

نزیه

**راست حسینی**

المربع

**راست دینی**

ارثذوكسى

**راست روده**

المستقيم

**راست شدن**

الموقف

**راست کردن**

منتصب , عدل

**راست گوشه**

المستطيل , مستطيل

**راست نما**

مخلص

**راستگار**

مستقیم

## راستکاری

الاستقامت

## راستگو

سکن , صحیح , صادق

## راستنما

من المحتمل

## راسته

الطلب , الصف

## راستی

الوفاء , فی الحقیقت , سکن , الحقیقت , حقا

## راستین

حقیقی , صحیح

## راستین‌گرایی

الواقعی , واقعی

## راستین‌گرایی

الواقعیات

## راسخ

الشركت

## راسخ یقینا

بالتاکید

**راسو**

ابن عرس

**راسی**

الراسمال , عمودی , الراشی , راسی

**راضی**

المحتوی , سعید , راغب

**راضی ساختن**

صالح

**راضی شدن**

ارضخ , الموافقت , مرن

**راضی شدن (bh)**

اعترف

**راضی کردن**

المحتوی , ارض

**راضی نگاهداشتن**

المرح

**راغ**

المرج

**راغب**

راغب

**راف**

الصولجان

**رافضی**

الزندیق , الفاجر

**رافضی شدن**

اشجب

**رافع**

الجر

**راقم**

الکاتب

**راکت**

المضرب , الصاروخ

**راکت تنیس**

المضرب

**راکد**

ممل , مستتر , ما زال , خامد

**راکد گذاردن**

القفل

**رام**

سلس , محلی , داخلی , الیف , سهل الانقیاد , ودیع , مطیع

**رام شدنی**

مطیع

**رام کردن**

اللجام , لطیف , السيد

### رام نشدنی

لا يقهر , عنيد , غير اليق

### رام نشده

وحشى , متواصل , منهك

### رام واماده سوغان گيرى

مكسور

### رامشگر

الشاعر

### رامشگرى

الموسيقى

### رامكا

السفينت

### رامى

الطاعت

### ران

الساق , الفخذ

### ران حشره

عظم الفخذ

### ران خوك

العرقوب

### ران خوك نمك زده

لحم الخنزیر

**ران و کفل**

لحم الخنزیر

**راندگی**

الطرد , الانجراف

**راندمان**

الكفاءات

**راندن**

الدافع , القوت , العجلت , الطيار , اسلق , الزمام , الصف , المرث , العجل المخصی , العقب , الدافع , العجل المخصی

**راندن و اخراج کردن (baaway v out v off)**

المطاردت

**رانش**

المرث

**رانکا**

السفینت

**رانندگی کردن**

السایق

**راننده**

السایق , القايد , الطارد , السایق

**راننده کشتی**

الطيار

**راننده ماشین**

السائق

**راوی**

الراوی

**راه**

الوصول , الدخول , كيف , الاسلوب , الطريقت , الترخيص , الطريق , المسار , الطريق , الطريق السريع , الطريق

**راه اب**

الخنق , المجرى , التقدم

**راه ابی**

الممر المایي

**راه ابی (way water)**

العرق

**راه انداختن**

اشتغل , الزناد

**راه آهن**

سکت الحديد , الطريق

**راه آهن زیر زمینی**

تحت الارض

**راه باریک**

الطريق

**راه بند**

السیاج

**راه بندان**

الحصار

**راه بندکردن**

الحصار

**راه پر پیچ و خم**

التعرج

**راه پله**

السلم

**راه پیما**

المشى , المتظاهر

**راه پیمایی**

الموكب

**راه پیمایی کردن**

الموكب

**راه چیزی (ra) گرفتن**

الفلینت

**راه حل**

خارج , الحل

**راه خیلی باریک**

عنق الزجاجت

**راه دادن**



اعترف

### راه دخول

الفتحت

### راه دریایی

الطریق

### راه دست

ملايم

### راه دسترس

الوصول

### راه راه

البقعت

### راه راه کردن

الشريط

### راه رفتن

المشیت , اذهب , الخطوت , المشی

### راه رفتن اردک وار

التمایل

### راه رو

المشی

### راه رونده

المشی

### راه زیر زمینی

اللغم , قطار الانفاق

### راه سرپوشیده

الممر

### راه شکست

التزلج

### راه عبور

الطریق , العبور

### راه کردن

الیف

### راه کسی را بستن

المانع

### راه گریز

المنفذ , الفسحت

### راه گزیدن

المفتاح

### راه گزین

المفتاح

### راه مسیر

الاتجاه

### راه ندادن به

استثن

**راه هوایی**

الخط الجوي

**راه یافتن**

اقبل

**راهب**

الراهب

**راهب بزرگ**

رئيس الدير

**راهب درویش و سائل**

الراهب

**راهب صومعه**

الراهب

**راهبرد**

التوجيه

**راهبه**

الراهبت , دينی

**راهداری**

عدد الخسائر

**راهرو**

الممر , المعرض , الممر , اللوبى , المرور , الممر , المدرج , الباب

**راهرو بزرگ**

الاستراحت

**راهرو پله**

السلم

**راهرو سرپوشیده**

الدير

**راهرو در**

الدخول

**راهزن**

قاطع الطريق , السارق

**راهزنی**

اللتصويت

**راهن**

مستدين القرض العقارى

**راهنما**

المستشار , الفكرت , القايد , التوجيه , الدليل , التوجيه , المفتاح , الاساس , الزعيم , منظم القلب , الاشارات , الدليل , المعلم

**راهنما (mcla dr jdvl v prvndh)**

الدليل

**راهنمای مدرسه**

البواب

**راهنمای موضوعات**

الدليل

**راهنمایا کنترل سینما و غیره**

الدلیل

**راهنمایی**

التقدم , الهدف , التوجيه , القيادة , وجه , التوجيه , التحذير , الامر

**راهنمایی غلط کردن**

ضلل

**راهنمایی کردن**

الدلیل , مر , التقدم , العجل المخصی , الدلیل , المنادی

**راهوار بودن**

الخبیب

**راهی شدن**

غادر , اذهب

**رای**

الجایزت , التقدير , الراى , استطلاع الراى , الجملة , القرار , الصوت , القرار , الحكم , التصويت

**رای بطریق حکمیت**

التحكيم

**رای جمع کن**

جامع الاصوات

**رای جویی**

استطلاع الراى

**رای دادن**

الانتخاب , الجملة , الصوت

**رای دادن یا آوردن**

استطلاع الراى

### راى شمار

الراوى

### راى كفايت مذاكرات

الاغلاق

### راى گرفتن

استطلاع الراى

### راى مخفى

الاقتراع

### راى هيلت منصفه

القرار

### رايانه

الحاسوب

### رايچ

سريع , التيار , الذهب

### رايچ شدن

الترخيص

### رايحه

الهالت , الرايحت , النفس

### رايحه داشتن

الرايحت

**رایحه و عطر**

العطر

**رایزن**

المستشار

**رایزنی**

النصیحت , الاستشارت , المستشار

**رایزنی کردن**

استشر , انصح

**رایگان**

حر , مجاني , غير مبرر

**رایگانی**

المنحت

**رایبی**

حالت النصب

**رب**

الصلصت

**رباط**

الرباط , الوتر

**ربایش**

الاختطاف , التجريد , الحجز , الخطف , المسكت

**ربط**

القلق

**ربع**

ربع الدایرت , التریع , الربع

**ربع دایره**

ربع الدایرت

**ربع کره**

ربع الدایرت

**ربعی**

الربع

**ربودگی**

الخطف

**ربودن**

اختطف , المخلص , اصبح , المسکت , الخطاف , اسرق , الخطف , اسرق , الحقییت

**ربون**

استول علیه

**ربه النوع**

الالاهت

**رج**

الصف

**رجحان**

الفرق , البراعت , التفضیل , الامتیاز

**رجحان دادن**



فضل

**رجز خوان**

المتبجح

**رجز خواندن**

التفاخر

**رجز خوانی**

الخطبت

**رجعت**

العودت

**رجل سیاسی**

الدبلوماسی , رجل الدولة

**رجوع**

المصدر , الاحترام

**رجولیت**

الرجولت

**رجل اقامت افکندن**

المسکن

**رحلت کردن**

الحریت

**رحم**

الرحمت , الشفقت , المصفوفت , الرحمت , الشفقت , الرحم

**رحمت**

الرحمت

### رحمت امیز

رحیم

### رحیم

رحیم و انسانی و رحیم

### رخ دادن

اظهر و احدث و الترخیص

### رخ دادن اتفاق افتادن

احدث

### رخام گچی

المرمر

### رخت

الملابس

### رخت بر بستن

غادر

### رخت شویی

قماش الکتان

### رخت کن

حجرت المعاطف

### رخت های شستنی

المکوی

**رختان**

الخزانت

**رختخواب**

السرير

**رختخواب بچگانه**

السرير

**رختدان**

الخزانت

**رختشوی خانه**

المکوی

**رختشویی**

الغسل

**رخداد**

الحدوث

**رخصار**

الوجه

**رخصت**

الاجراء , الاجازت , الرخصت , التاجيل

**رخصت دادن**

اسمح له

**رخنه**

الخرق , الفتحت , الشق , العيب , الفجوت , التدفق , التسرب

**رخنه پیدا کردن**

قاع السفینت

**رخنه دار**

ناضح

**رخنه کردن**

اخترق

**رخنه کردن در**

الخرق

**رخنه یابی**

التلمیح

**رخوت**

الخمود

**رد**

النکران , الرفض , انکر , النقض , الاثر , الاستثناء , الرفض

**رد پا**

الاثر , المسار , الصحوت

**رد پای کسی را گرفتن**

الظل

**رد جاده**

الاحدود

**رد شدن**

الفشل , الترخيص

**رد شدن از**

اجتز

**رد کردن**

العايق , الهبوط , انكر , ارفض , انكر , التناقض , اهمل , فند , القمامت , ادحض , المرفوض , ناقض

**رد گم کردن**

تراجع

**رد و بدل کردن**

منحرف

**رد و بدل (mcl xrbat mtbadlh)**

الزى

**ردا**

العباءت , الرداء

**رداع**

العقبت

**ردپا**

الخطوت , المرت , المدرج

**ردپاراگرفتن**

المسار

**ردپاگیر**

المقطورت

**ردشکار**

الرایحت

### رد کردن

ارفض تملک , فند , انکر

### رد و بدل کننده

التبادل

### رد و بدل ارز

التبادل

### رده

الصنف , المستوى , السلسلت

### رده ای

کلاسیکی , المسلسل

### رده بندی

التصنيف

### رده بندی کردن

صنف

### رده کرگدن ها

الکرکدن

### ردیابی کردن

الاثر

### ردیف

الخط , الرتبت , الصف , المرت , السلسلت , الخیط , الصف

## ردیف چند خانه

الصف

## ردیف حروف

لوحت المفاتيح

## ردیف درخت

الصف

## ردیف ستون

الصف

## ردیف کردن

الصف , اصطف

## ردیف مضراب

لوحت المفاتيح

## ردیفی

المسلسل

## رژه

الصف , الاستعراض , المراجعة

## رژه رفتن

الاستعراض , الملف , القوات

## رژه رونده

المتظاهر

## رژیم حکومت متمرکز در یک قدرت مرکزی

حكم الحزب الواحد

**رژیم سرمایه داری**

الراسمالیت

**رژیم سلطنتی**

الحکم الملکی

**رژیم گرفتن**

الحمیت

**رس**

الطین

**رسا**

کافی , مسموع , معبر , الطبی , عالی

**رسالت کردن**

الرسالت

**رسالتی**

رسولی

**رساله**

الکتیب , الدلیل , الاطروحت , الرسالت , منشور , الاطروحت , الکتیب , الکتاب الدراسی

**رساله چاپی**

الکتیب

**رساله درباره یک موضوع**

الدراست

**رساله دکتری**



الاطروحت

### رسانا

القايد

### رساندن

الارسال , احمّل , مدد , المهاجم , اعط , التجهيز , النقل , دل عليه , افهم

### رساندن به

اجلب

### رسانگر

العربت

### رسانه

الوسط , العربت , الوسط

### رسایی

المدى , الوصول , الطلقت , السلسلت

### رسایی صدا

المسموعيت

### رسدبان

المساعد

### رشاء

الرشوت

### رشادت

الشجاعت , القلب

### رشد

التشکیل , النمو , الزیادت , المراهقت

### رشد پیدا کردن (mcl srklm)

الملفوف

### رشد پیوسته

النمو

### رشد زیاد

المختصر

### رشد کردن

الازدهار , انم , بالغ , الشمع

### رشد کننده درهواى ازاد

الفراش

### رشد نکرده

فاشل

### رشد نیافته

غیر ناضج

### رشد (ba of)

العمر

### رشد و نمو شدن

القرصت

### رشد

الحسد , الغیرت

## رشک اور

محسود

## رشک بر

حسود , غیور

## رشک مند

غیور

## رشک ورز

غیور

## رشک ورزیدن به

الحقد

## رصد خانه

المرصد

## رعایت

الانتباه , الاعتبار , المراعات

## رعایت اداب ورسوم

الشکلیت

## رعایت ارزش

الاحترام

## رعایت اقتصاد کردن

اقتصد

## رعایت تشریفات اداری بعد افراط

البیروقراطیت

**رعایت قانون**

المشروعیت

**رعایت کردن**

لاحظ

**رعد**

الرعد

**رعد زدن**

الرعد

**رعد و برق زدن**

انفجر

**رعشه**

ارتجف

**رعشه دار**

مرتجف

**رعیت**

المواطن , الفلاح

**رعیتی**

ریفی

**رغبت**

المذاق , الطعم

**رغبت شدید**

الین

**رف**

الرف

**رفاقت**

الصدقات , الزمالت , الصدقات , المودت

**رفاه**

الهدوء , الرفاهیت

**رفت و برگشت**

التفتیش

**رفت و آمد**

المرور

**رفت و آمد زیاد کردن در**

متکرر

**رفتار**

العمل , الصلت , السلوك , التصرف , الماثرت , البادرت , الاسلوب , المعالجت , التصرف

**رفتار برطبق توافق**

الاستمرار

**رفتار سبک**

الهزل

**رفتار قالبی داشتن**

القالب الجاهز

**رفتار کردن**

الفعل , المقبض , المتعت

### رفتار کردن

تصرف

### رفتن

العصابت , اذهب , الذهاب , القرصت , خارج , الوند

### رفتن و آوردن

اجلب

### رفته

بعیدا

### رفته رفته

بشکل تدریجی

### رفع

الازالت

### رفع اوهام

الخذلان

### رفع خستگی

المرطب

### رفع کردن

ازل , الخطوت , حل , ازل

### رفع کننده ادعا یا مسئولیت

تحديد المسئولیت

**رفع ممانعت کردن**

حرر

**رفع نگرانی**

الاعانت

**رفع نمودن**

اهدا

**رفع نیاز کردن**

ازل

**رفعت**

الانتشاء , الارتفاع , المنوال , القوام

**رفو**

يا الاهى

**رفو کردن**

الاصلاح

**رفو کردن**

يا الاهى

**رفيع**

عالى , ناطحت السحاب

**رفيع کردن**

الارتفاع

**رفيق**

الرفيق , الصديق , الصاحب , الشريك , الخليل

## رفیق شدن

الصاحب

## رفیقه (namSrve)

الامرات

## رقابت

المنافست , المسابقت , التنافس

## رقابت امیز

عدایی

## رقابت کردن

التحدی , اکد , المنافس

## رقابت کردن – مسابقه دادن

تنافس

## رقابت کردن با

تنافس , حاك

## رقابتی

تنافسی

## رقاص

الراقص

## رقاصه

راقصت البالیت

## رقاصه بالت



راقصت البالیت

### راقصی کردن

ثب

### رقت

العطف

### رقت انگیز

تافه

### رقت اور

محزن

### رقص

الکرت ، مرچ ، الرقص

### رقص بانقاب های مضحک وناشناس

التنکر

### رقص تانگو

التانجو

### رقص چهار ضربی اسپانیولی

التانجو

### رقص دو نفری که زن روی پنجه پا میرقصد و بکمک مرد

الحرکات البطیبت

### رقص رومیا

رقصت الرومبا

### رقص سیاهان

رقصت الرومبا

## رقص کنان حرکت کردن

صندوق النفايات

## رقص گام اهنسته قرون ۷۱ و ۸۱ میلادی

الرقصت الكلاسیكیت

## رقص لخت

السخریت

## رقص ورزشی و هنری

البالیه

## رقصیدن

نبات الكبر , الرقص , الحافر , القفزت , القفز , السقطت , البالت

## رقم

الصنف , الشخص , الرقم , المادت , العدد , الرقم , النوع , الرمز , النوع

## رقم دودویی

القطعت

## رقم قرصی

استعر

## رقم متعادل کننده

التعديل

## رقم نقلی

احمل

**رقمی**

رقمی

**رقمی کردن**

حول الی ارقام

**رقومی**

الرقم

**رقیب**

الخصم , المنافس

**رقیق**

نادر , رقیق , خفیف

**رقیق سازی**

التخفیف

**رقیق شدگی**

التخفیف

**رقیق شدن**

الغرامت

**رقیق کردن**

خفیف , مخفف , خفف , رقیق

**رقیق و ابکی**

رقیق

**رک**

صریح , الشق , الوجه , مباشر , الختم , الغراب , مباشرت , بسیط , القلعت , صریح

**رک گو**

الختم , صریح , مفتوح

**رک گویی**

الصدق

**رک نگاه کردن**

التحديق

**رک و راست**

بشكل صریح , صریح

**رک و ساده**

السهل

**رک و پوست کنده**

بصراحت

**رکاب**

الدواست , الخطوت , الركاب

**رکاب زدن**

الدواست

**رکن**

العمود

**رکود**

الركود

**رکورد**

السجل

**رکوع کردن**

ارکع

**رکبک**

فظ

**رگ**

السفینت

**رگ برگ شدگی**

الالتواء

**رگ به رگ کردن یا شدن**

الالتواء

**رگ دار کردن**

العرق

**رگ گردش خون**

مجری الدم

**رگ وپی**

الوتر

**رگبار**

الدش , الوابل

**رگبار گرفته**

ممطر

**رگبار گلوله**

الوابل

**رگبی (yknve tvp bazy)**

الركبى

**رگه**

البقعت , الحبوب , الخلیع , الاجهاد , الخیط , العرق

**رگه دار شدن**

العرق

**رگه دار کردن**

التزوت

**رگه رگه**

بقع

**رگه رگه کردن**

البقعت

**رگه معدن**

العرق , النبت

**رگه نازک معدن**

الدرز

**رل بازی کردن**

المسرحیت

**رل دار**

القايد

## رل دیگری بازی کردن

شخص

## رل ماشین

العجلت

## رم

الخوف , انفصالی , شراب الروم

## رم دادن

انهض , فاجی , الخوف , الارنب البری

## رم کردن

خجول , البدایت

## رمان

الروایت , الرومانسیت

## رمان نویسی

الروایی

## رمانیدن

فاجی

## رمز

الصفیر , الرمز , اللغز , السر , الرمز , الخدعت

## رمزی

مجازی , باطنی , رمزی , غامض , مخفی , الصوفی

## رمزی کردن

الرمز , التصنیف , حیر

**رق**

الحيات , الروح

**رموز فنی**

التفصيل

**رموک**

خجول

**رمة**

القطيع

**رمة دار**

راعى الماشيت

**رميدگى**

الخوف

**رنج**

الماسات , المعانات , البالت , المضايقت , الاعياء , العمل , الالهانت , الالم , المراهق , الكدح , المحاكت , المحنت

**رنج اور**

مولم , مزعج

**رنج بردن**

الكدح , عان

**رنج و عذاب دادن**

الصنوبر

**رنجاندن**



ازعج , اتعب , اهن , اغظ , اغضب , اكبح

### رنجاننده

الهجوم

### رنجانیدن

استاء

### رنجش

المضايقت , الاستياء , التهييج , ازعج , المخالفت , الازعاج , الحزن

### رنجش اور

الازعاج

### رنجور

المرض , تعس , مولم

### رنجور کردن

اصب

### رنجوری

الماسات

### رنجه

المشكلت

### رنجه دادن

اغظ

### رنجه داشتن

نبات القراص

### رنجه کردن

المشکلت

**رنجیدگی**

الاستیاء

**رنجیدن**

ازعج

**رنجیدن از**

استاء منه

**رنجیده**

غاضب , مکتیب , ساخط

**رند**

الشیریر , الغشاش

**رندانه**

خییث

**رنده**

المشبک , آلت الحلاقت

**رنده کردن**

الرقاقت , المشبک , الطایرت , الحلاقت , مسطار الزوایا

**رنگ**

اللون , الطبیعت , الصبغ , الحبوب , الشكل , الرققت , الصبغت , اللحن , الطلاء

**رنگ ابری زدن**

الرخام

**رنگ ابی متمایل به سبز**

الحجر الثمین

**رنگ ارغوانی**

بنفسجی , الارجوان

**رنگ امیزی**

التلوین

**رنگ بنفش**

البنفسجی

**رنگ بنفش مایل به ارغوانی سیر**

البنفسجی

**رنگ پذیری**

تناسق الانغام

**رنگ پریده**

بشع , الوتد , فظیح

**رنگ پریده شدن**

الوتد

**رنگ پس دادن**

اللطخت

**رنگ چای**

الشای

**رنگ چهره**

الطبیعت

## رنگ خاکستری مایل به زرد و سبز

شاحب

## رنگ خرمایی مایل بقرمز

المفرقات

## رنگ دانه کرومیوم

معدن الكروم

## رنگ ذرتی

الذرت الصفراء

## رنگ رفتگی

تغییر اللون

## رنگ رفته

الوتد

## رنگ روغنی

النفط

## رنگ زدن

الطبیعت

## رنگ زرد

الکارامیل

## رنگ زرد روشن

الکناری

## رنگ زرد سبز

القرفت

**رنگ زرد طلایی**

الذهب

**رنگ زرد فرنگی**

معدن الكروم

**رنگ زرد مایل به قرمز**

بشع

**رنگ زنی**

الصبغ

**رنگ زیتونی**

الزیتون

**رنگ سبز**

الاخضر

**رنگ سبز شبدری**

نبات النفل

**رنگ سربی**

التقدم

**رنگ سوییایی**

البنی الداکن

**رنگ سیاه مایل به ارغوانی**

عنب الثعلب

**رنگ شاه بلوطی**

الكستناءت

### رنگ شتری

الجمل

### رنگ شدن

الطلاء , اللطخت

### رنگ شنی

الشاطی

### رنگ صورتی

الوردی

### رنگ عاج

العاج

### رنگ فندقی

البندق

### رنگ قرمز قهوه ای

البنی الداکن

### رنگ قرمز مایل بارغوانی

الکلاریت

### رنگ قرمز مایل به ابی

شقایق النعمان , الزیب

### رنگ قرمز مایل به زرد

کستناپی , الارز

**رنگ قهوه ای روشن مایل بزرد و خاکستری**

البيجی

**رنگ قهوه ای مایل به قرمز**

الماهو غونی

**رنگ قیافه**

الخزرت

**رنگ کاکاؤ**

الکاکاؤ

**رنگ کبود**

الیاقوت

**رنگ کتانی**

الفتق

**رنگ کردن**

اللون , الطلاء , العیب , الصبغ

**رنگ کشمشی**

الزریب

**رنگ کف**

الفتق

**رنگ کهربایی**

الکهرمان

**رنگ گردویی**

الجوزت

**رنگ گلی**

الوردت

**رنگ لاکي**

الطلاء

**رنگ ليمویی**

الليمون ، الروبارب

**رنگ مختصر**

الصبغت

**رنگ ناپذير**

لا لونی

**رنگ نارنجی مایل به قرمز**

الجمرت

**رنگ نرو**

الصوم

**رنگ نقاشی**

الطلاء

**رنگ نیل**

لازوردی

**رنگ وروغن زدن**

النهايت

**رنگ های مابین قرمز مایل به ابی یا قرمز مایل به زرد**



النقش

**رنگ یا نور درخشان**

الحریق

**رنگ یاقوتی**

بنفسجی , الیاقوتت

**رنگارنگ**

المزیج , ثوب المهرج , مختلف , ملون

**رنگرز**

الصباغ

**رنگی**

لونی

**رنگین کمان**

قوس قزح , القزحیت

**رنگین کمانی**

قزحی الالوان

**روتختی**

الغطاء

**روستا**

القریت

**روستایی**

الفلاح , ریفی , الفلاح , ریفی , الفلاح

**روسری**

القلنسوت , المنديل , الوشاح

### روسری زنانه

غطاء الراس

### روسی

الروسی

### روشنایی زننده

الوهج

### روشنایی سیمایی

الانارت

### روشنایی شمع

ضوء الشموع

### روشنایی ضعیف

الومیض

### روشنفکر

التحرری , المثقف

### روشنفکر کردن

حرر

### روشنگر

توضیحی

### روشنی

التوضیح , الوضوح , اللمعان

**روشنی بخش**

مضیی

**روشنی روز**

ضوء الشمس

**روی**

علی متن ، علی ، انتهى ، نحو ، فوق ، علی ، الخارصین

**روی اب ایستادن**

الطوف

**روی اب نگاهداشتن**

الطواف

**روی آتش پختن**

صغار السمک

**روی امواج بالا و پایین رفتن**

تقلب

**روی بر تافتن**

منحط

**روی پرده افکندن**

الشاشت

**روی پرده سینمایا تلویزیون نمایش دادن**

الشاشت

**روی تخم خوابیدن**

احضن

**روی تخم نشستن (mrQ)**

الفتحت

**روی چیزی حساب کردن**

احسب

**روی خاک**

تحت

**روی داد**

الحادثت

**روی دادن**

اذهب , احدث

**روی درهم کشیدن**

التجهم

**روی دهنده**

مقبل

**روی سندان کوبیدن**

السدان

**روی سیخ یا انبر کباب کردن**

الشوایت

**روی صحنه نمایش ظاهر شدن**

المسرحیت

**روی صفرمیزان کردن**

صفر

**روی کاغذ نوشتن**

الورقت

**روی میز گذاشتن**

المنضدت

**روی نیمکت یا مسند قضاوت نشستن یا نشاندن**

المقعد

**روی هم**

المبلغ

**روی هم انباشتن**

التلملم

**روی هم رفته**

بشکل عام

**روی هم ریختن**

التلملم

**روی هوایا اب شناور ساختن**

النسمت

**روی یا داخل (kSty ya hvapyma)**

علی متن

**روی یک پاچستن**

القفزت

**رویا**

الرویت

### رویا دیدن

الحلم

### رویا روی شدن

اللقاء , الوجه

### رویا رویی

اللقاء

### رویان

الجنین

### رویانى

جنینی

### رویانیدن

انم

### رویاى بودن

تصور

### رویت کردن

البصر

### رویداد

الظرف , الحدث , الحدوث , المرور , الحدث

### رویداد بد

سوء الحظ

**رویداد ناگوار**

قضاء و قدر , الحادثت

**رویش**

الاستنبات

**رویش انشعابی**

النبت

**رویش شاخه**

النبت

**رویه**

الغطاء , الاجراء , الخطت , السطح , المسمار , القمت , المواجهت , اعلى

**رویهم**

کلیت

**رویهم انباشتن**

المصرف , جمع , الهرم

**رویهم قرار دادن**

رقق

**رویهم قرار دادن**

الغطاء

**رویهم رفته**

المعدل , عموما , کلیا

**رویی**

انتهی

**رویدن**

انم

**ره آورد**

الهدیت , الحاجت التذکاریت

**رها**

حر

**رها ساختن**

انغمس

**رها سازی**

الخروج

**رها شدن**

النبت

**رها شده**

الطلقت

**رها کردن**

المزلاج , حل , اترك , الاجازت , دع , حرر , الزناد , حل , تجل , تخل عنه , افتح

**رها کردن (az bar ya mane)**

ارح

**رها کردن (az kman vQyrh)**

النبت

**رها سازی**



الحيويت , الترك , الانعتاق

### رهاکردن

الحيويت , القطرت , طليق , الاستسلام , اطرد , متساهل

### رهانیدن

الانقاذ

### رهایی

التسليم , الانعتاق , الهروب , الزى , الانقاذ

### رهایی از شيفتگی

الخذلان

### رهایی بخش

المخلص

### رهایی بخشیدن

انقذ

### رهایی جستن

الهروب

### رهایی دادن

الانقاذ , خلص

### رهایی دهنده

المعتق

### رهبانگاه

الدير

### رهبانی

رهبانی

## رهبانیت

الفيستان

## رهبر

الرايد , الدليل , الزعيم , الطيار , الخوري , الزعيم

## رهبر ارکستر

القايد

## رهبر کردن

الشاحنت

## رهبری

الهدف , الاتجاه , التوجيه , التقدم , العجل المخصى , القيادت

## رهبری عملیات ورزشی را کردن

الحافلت

## رهبری کردن

الرييس , التقدم , الطيار

## رهبری کردن (n).(arkstr): مدیر

ادر

## رهسپار شدن

اذهب , الاجازت , الايراد , السفر

## رهن

القرض العقارى

## رهن دادن

البيدق

## رهن کردن

الرباطت

## رهنمای شناور

الطوافت

## رهنمود

التوجيه

## رهنمون

التوجيه , المستشار

## رهنورد

المسافر

## رهین منت

مدين

## ز

## ز توسيم

الاثر

## ز جسم

صلب

## زءد

اضافى , اكثر , زايد عن الحاجت , الفايض , النفايت , الدميت

## زءده

الحبت

**زادهء اپاندیس**

الملحق

**زاده پره دار**

الجناح

**زاده حبابی**

الجناح

**زاده کوچک**

الملحق

**زائر**

الحاج

**زاب**

الوصف

**زاج**

الشب

**زاج سفید**

الشب

**زاد**

الولادت , الابن

**زادبوم**

محل الميلاد

## زادروز

عيد الميلاد

## زادگان

السلیل

## زادگاه

محل الميلاد

## زادن

ولد , الولادت

## زادو ولد

النسل

## زاده

صغار السمك

## زاده (dr jme) اولاد

السلیل

## زاده اروپایی وزنگی

المولد

## زار

محزن

## زاری

الانین , الرثاء

## زاری کردن

الانین

**زایدن**

الرثاء

**زاغ**

الشب

**زاغچه**

الغراب

**زاغی**

الغراب و العقق

**زال**

الابرص

**زالو**

المستنزف

**زالو انداختن**

المستنزف

**زالی**

البرص

**زان**

الزان

**زانو**

الركبت

**زانو خم کردن**

ارکع

### زانو دار کردن

الركبت

### زانو زدن

اسجد

### زانویه

الانحناء

### زانویی

الانحناء ، المفصل ، الركبت ، السیفون

### زانویی مستراح و غیره تله

الفخ

### زانی با محارم

زانی

### زاوری

الخدمت

### زاویه

الزاویت

### زاویه ۰۹ تا ۰۸۱ درجه

بلید

### زاویه ای

زاوی

### زاویه تند

حاد

### زاویه داری

التزوی

### زاویه مکمل

الملحق

### زاهد

زاهد , تقی

### زاهد گوشه نشین

الناسک

### زاهدانه

زاهد

### زیاد

المولد

### زایچه

الطالع

### زایش

الولادت , الجیل , اصبح

### زایشگاه

الامومت

### زایمان

الفضلات , الولادت



## زایمانی

ولادی

## زاینده

المولد

## زاییدن

الدب , الجیل , الفضلات , ولد , المنتج , صب

## زاییده افکار

من بنات افکار

## زاییده شده

ولد

## زباله

النفایت , القمامات

## زبان

اللغت , القرصت , اللسان , اللغت

## زبان اسلاوی

سلافی

## زبان انگلیسی

بریطانی

## زبان باز

مشعوذ

## زبان بسته

اخرس

## زبان بیرون

تدل

## زبان بین المللی

الاسبیرانتو

## زبان پرتغالی

البرتغالیون

## زبان تازی

عربی

## زبان چرب و نرم

المداهنت

## زبان چکوسلواکی

التشیکی

## زبان چینی

الصینیون

## زبان دار

الخصلت

## زبان دان

اللغوی

## زبان دراز

سیء

## زبان دزدها و کولی ها

المیل

### زبان روسی

الروسی

### زبان رومانی

الرومانی

### زبان زدن

اللعقت

### زبان صنفی و مخصوص طبقه خاص

الرطانت

### زبان عبری

عبری

### زبان عربی

عربی

### زبان فرانسه

الفرنسیون

### زبان قدیمی مردم ایونی یونان

ایونی

### زبان گوتیک

قوطی

### زبان لاتین

اللغت اللاتینیٹ

### زبان محلی

اللهجت

## زبان مردم فنلاند

فلندی

## زبان ویژه

المیل ، التعبیر ، الرطانت

## زبان هلندی

هولندی

## زبان‌شناسی

اللغوی

## زبانہ

الاصبع ، اللسان ، جری

## زبانہ آتش

اللهب

## زبانہ زنگ

المصفق

## زبانہ کشی

الشعلت الضوییت

## زبانہ کشیدن

اللهب ، اللعت ، المستوی الواطی

## زبانہ کفش

اللوح

**زبانی**

شفه‌ی و شفوی

**زبده**

الملخص و الخلاصت و الدهن و المقتطف

**زبر**

شایک و خشن و فی العراء و متقشر و خشن

**زبردست**

البارع و داهیت و دووب

**زبردستی**

المهارت و ببراعت

**زبر و خشن**

ضخم الجسم

**زبرجد هندی**

الزبرجد

**زبردست**

بارع

**زبردستی**

البراعت

**زبرین**

اعلی

**زبون**

حقیر و متواضع

**زجر**

العذاب , التعذیب

**زجر دادن**

نقع , العذاب , التعذیب

**زجر دهنده**

المعذب

**زجر کشی کردن**

الاعدام

**زحمت**

الصعوبت , المضایقت , الازعاج , العمل , الالم , العذاب , المشکلت , الشدت

**زحمت بیهوده**

المهزلت

**زحمت دادن**

المضایقت , المشکلت

**زحمت کشی**

مرهق

**زحمت کشیدن**

العمل , الوتد , الكدح , الوحل

**زحمتکش**

الیرقت

**زخم**

الجرح , الجرح البلیغ , الاذی , القرحت , الصدمت , القرحت

### زخم بقدر سرسوزن

الوخز

### زخم پذیر

ضعیف

### زخم پوست رفتگی

الصفراء

### زخم چاقو

الطعنت

### زخم زبان

التویخ

### زخم زبان زدن

اسرج

### زخم زدن

الجرح البلیغ , القطع , الطعنت , الجرح

### زخم گلوله

الطلق الناری

### زخم معده

القرحت

### زخم ناپذیر

منیع

### زخم نیش

اللدغت

**زخمه**

الاختیار

**زخمی**

مولم

**زد و خورد**

المعركت

**زد و خورد**

المعركت , الشجار , المزيج

**زداگر**

المنظف

**زدايا**

المنظف

**زدن**

ابتر , الضربت , التوت , الكدمت , الشاب , اضرب , النفوذ , القطع , الذبابت , اصبح , الماجور , السديم , الضربت , النعيب , الاثر , احقن , الدقت , المطرقت , المسمار , القرصت , الوسادت , المسرحيت , الوخزت , البوب , النبتت , الشريحت , الصوت , الضربت , اللمس , انجز , الصليب , الصفعت , الربطت

**زدن (mvy vQyrh)**

شذب

**زدن توپ**

اضرب

**زدودگی**



الترخیص , الازالت

### زهدون

واضح , ازل , حملت التطهير , الورطت , التفتيش , نظيف , الخطوت , المسحت

### زر

الذهب

### زر اندود کردن

ذهب

### زراد خانه

مستودع السلاح

### زرادخانه

الترسانت

### زراعت

الزراعت

### زراعت کردن

حتى

### زراعت کردن (dr)

ازرع

### زراعتی

زراعی

### زرافه

الزرافت

**زراندود**

ذهبی

**زربفت**

القماش المطرز

**زرخوید**

العبد

**زرد**

الاصفر

**زرداب**

الصفراء

**زرد رنگ (mcl mryx)**

شاحب

**زرد گمرنگ**

الارض المحروث

**زرداب**

الصفراء

**زرداب ریز**

صفراوی

**زردالو**

المشمش

**زردپی**

الوتر

**زردچوبه هندی**

الکاری

**زردرنگ کردن**

شاحب

**زردفام**

مصفر

**زردک**

الجزر

**زردک مانند**

الجزر

**زردنخودی**

الاصفر الداکن

**زرده تخم مرغ**

النیر , المح

**زردی**

الیرقان , الخریف , الاصفر

**زوزر کردن**

الحیلت

**زرشکی**

الارجوان

**زرق فروش**

المنافق

**زرق و برق**

البهجت

**زرق و برق دار**

رایع

**زرق و برق**

اللمعان

**زرق و برق دادن (SmSyr)**

لوح به

**زرق و برق دار**

مبهرج , عالی

**زرگر**

صایغ الذهب , الحداد

**زرنگ**

داهیت , سریع , لامع , ذکی , انیق , متیختر

**زرنگ کردن**

ابهج

**زرنگی**

الموهبت

**زرنگا کردن**

منور

**زرورق**

ورق القصدير

### زره

الدرع , القطعت , الغبار , الحبوب , الذرت , البريد , القصاصت , النقطة

### زره اسب

الشاعر

### زره پوش کردن

الدرع

### زره دار کردن

البريد

### زرهی کردن

الدرع

### زری

القماش المطرز

### زیرین

ذهبی

### زشت

ماقت , مکروه , صعب , ضربت اليد الخلفیت , سیی , فاجر , الاسود , قدر , مقیت , الجرح البلیغ , المجموع الاجمالی , الخصلت , شنیع , قبیح , بسیط , شنیع , الهجوم , قبیح , منحرف , صارخ , مروع

### زشت رفتار

عديم الاخلاق

### زشت کردن

شوه

**زشت و وقیح**

بذیی

**زشتی**

الفضاعت , الكراهیت , المجون

**زغال**

الفحم

**زغال چوب**

الفحم

**زغال سنگ**

الفحم

**زغال کردن**

الفحم

**زغال نیم سوز**

الجمرت

**زغن**

الطایرت الورقیة

**زفافی**

الزفاف

**زفت معدنی**

القییر

**زفیر کردن**

ازفر

### زکام

البرد , الانفلونزا

### زکام داشتن

جرعت الکحول

### زکام همه جا گیر

الانفلونزا

### زکام همه جا گیر

القبضت

### زل زل نگاه کردن

النظرت

### زالال

واضح , البلور , مشرق

### زلزله

الزلزال

### زلف

الشعر

### زله

عاجز

### زله کردن

عطل

**زمان**

القیادت , الزمام

**زماندار**

رجل الدولت

**زمان**

التاریخ , اللحظت , الوقت

**زمان بندی کردن**

الجدول

**زمان حاضر**

الهدیت

**زمان حال**

الهدیت

**زمان حال فعل بودن**

ان یکون

**زمان رسیدن و نزول چیزی**

الخریف

**زمان سنج**

الساعت

**زمان عبور کلمه**

الضربت

**زمان فعل**

الزمن



**زمان گذشته**

امس

**زمان گذشته فعل. عکات**

اخذ

**زمان ماضی فعل. دن. یرگ**

الارض

**زمان ماضی فعل. لعاع**

اليسار

**زمان ماضی قدیمی فعل بءد**

سیی

**زمان ماضی واسم فاعول فءند**

وجد

**زمان ماضی واسم مفعول فعل معین. للاهس**

يجب ان

**زمان ماضی واسم مفعول فعل. عواه**

كان عنده

**زمان ماضی واسم مفعول فعل. فءگهت**

قوتل

**زمان مختصر**

البقت

**زمان معین**

الرقعت

**زمانه**

الوقت

**زمانی**

الوقت

**زمخت**

اخرق , خشن , المجموع الاجمالي , بشدت , وقح , فى العراء , وقح , قاسى , الخام

**زمخت کردن**

المجموع الاجمالي , فى العراء

**زمردسبز**

الزمردت

**زمره**

الصنف

**زمزمه**

الذندنت

**زمزمه کردن**

الذندنت

**زمستان**

الشتاء

**زمستان خوابی**

السبات

**زمستان را در بیهوشی بسر بردن**

اسبت

## زمستانرا بر گذار کردن

الشتاء

## زمستانی

الشتاء

## زمین

المجال , الارض , الحقل , الكرت الارضيت , الارض , الترتب , التضاريس , الارض , الهكتار

## زمین ابگیر

الفین

## زمین باتلاقی

الركود

## زمین بازی

ساحت اللعب

## زمین بایر

الارض البور

## زمین بایری که علف و خار بن دران می روید

المرج

## زمین بیس بال

الماس

## زمین پوشیده از خار و خاشاک و غیر قابل عبور

التنظیف

## زمین جاده

الذهاب , الطريق

## زمین جلو عمارت

المقدمت

## زمین جنگلی

الغابت

## زمین دانشکده و محوطه کالج

الحرم الجامعی

## زمین را کاشتن

حتى

## زمین زیر ساختمان

الموقع

## زمین سرایشب

المنحدر

## زمین سه گوش

اطعن

## زمین شخم شده و نکاشته

الارض المحروث

## زمین شخم نشده

العايق

## زمین شناس

الجيولوجی

**زمین شناسی**

علم طبقات الارض

**زمین فوتبال**

المشوات

**زمین کندن**

الیرقت

**زمین گیر**

الکسیح , الحظ

**زمین لرزه**

الزلزال

**زمین لغزه**

الانهيار الارضى

**زمین مزروعی**

المزرعت , صالح للزراعت

**زمین مسطح**

الحملت , الهضبت

**زمین یا مزرعه شخم زده**

الشق

**زمینه**

الخلفیت , القاعدت , التصميم , الارض , الاساس , الخلاصت , الجذر , الوضع , الرسم التخطيطی , الميل , التضاريس , الموضوع

**زمینه یابی**

المسح

**زمینی**

زراعی و ترابی و ارضی و دنیوی

**زن**

الانثی و الزوجت و الامرات

**زن امپراتور**

الامبراطورت

**زن بد دهن**

العقق

**زن بسیار زیبا**

الحریت

**زن بی شوهر**

العازب

**زن پادشاه**

الملکت

**زن پدر**

زوجت الاب

**زن تارک دنیا**

الراهبت

**زن جادوگر**

الساحرت

**زن جامه**

المتخنث

### زن جوان

القط , الفتات

### زن حاکم

المعلمت

### زن خانه دار

ربت البيت , الریست

### زن دایی

العمت

### زن دلفریب

صفارت الانذار

### زن دوزنده

الخیاطت

### زن روسری پوش

المنذیل

### زن زیبای نادان

الدمیت

### زن سلحشور و بلندقامت

الامازون

### زن شوهردار

الریست

**زن صاحب ملک**

صاحبت الملك

**زن صفت**

متخنت , الامرات

**زن عمو**

العمت

**زن غرو لندو**

سليطت اللسان

**زن ماهی**

حوریت البحر

**زن مهمانخانه دار**

صاحبت الملك

**زن مهماندار**

المضيفت

**زن میزبان**

المضيفت

**زن نوازی**

الشجاعت

**زن و شوهر**

الزوج

**زن و شوهر**

الزوج



**زن هرزه**

الكلبت , الیشم , الفطیرت , واسع

**زن یا دختر زیبا**

الخوخ

**زن یا شوهر**

الزوج

**زنا**

الزنا

**زنا کردن**

ازن

**زنازاده**

مغشوش

**زناشویی**

الزواج

**زنان**

المونث

**زنان زیبا**

الجمال

**زنانگی**

الانوثت , الامرات

**زنانه**

الانثی

**زنائی که در آسیای صغیر زندگی میکردند و با یونانیان**

الامازون

**زنای با محارم و نزدیکان**

النکاح المحرم

**زنای محصن یا محصنه**

الزنا

**زنبق**

العلم , الزنبق

**زنبق رشتی**

الزنبق

**زنبور**

النحلت

**زنبور (by esi)**

الزنبور

**زنبور درشت (az jns bombus)**

النحلت الطنانت

**زنبور سرخ**

الزنبور

**زنبور عسل نر**

الطایرت بدون طیار

**زنبور عسل**

النحلت , النحلت الطنانت

### زنبیل

السلت

### زنجبیل

الزنجبیل

### زنجبیل زدن به

الزنجبیل

### زنجره

الکریکت

### زنجیر

الرباطت , السلسلت , القید , العقال , الرباطت , الغل , السحب , السلسلت

### زنجیر کردن

الغل

### زنجیره ای

مقید

### زنجیره ای کردن

مقید

### زنخدان

الذقن

### زند زبرین

نصف القطر

**زندان**

السجن , المشبك , المستدفا الاستنباتی , السجن

**زندان تکی**

الخلیت

**زندان کردن**

یستطیع , السجن

**زندانبان**

الحارس

**زندانی**

السجین

**زندانی شدن**

السجن

**زندانی کردن**

اسجن

**زندانیان**

السجان

**زندگی**

الوجود , الحیات

**زندگی باهم**

التعایش

**زندگی بخشیدن**

متحرک , نشط

## زندگی حیوانی و گیاهی هر ناحیه

علم الاحیاء

### زندگی کردن

بشکل مباشر, العادت

### زندگی کننده

الکبد

### زندگی گیاهی

النباتات

### زندگی گیاهی یک ناحیه

علم النبات

### زندگی‌نامه

السیرت الذاتیت

### زندگی‌نامه نگار

کاتب السیر

### زنده

حی, جدید, بچیویت, بسرعت, شدید الوضوح, بشكل مباشر

### زنده بودن

بشكل مباشر

### زنده دل

الاسراع

### زنده دلی

النشاط

**زنده شدن**

نشط

**زنده ماندن**

ابق

**زنش**

الضربت

**زنکه**

الیشم

**زنگ**

الصداء

**زنگ اخبار**

الجرس , الحلقت

**زنگ اویختن به**

الجرس

**زنگ خطر**

التحذیر

**زنگ زدگی**

اللطخت

**زنگ زدن**

الحلقت , اللطخت , الحلقت , الصدا

**زنگ زده**

متعفن و صدی

### زنگ زنگوله

الجرس

### زنگ گیاهی

العفن الفطری

### زنگ ناپذیر

مضاد للصدأ

### زنگار

الصدأ

### زنگی

الزنجی

زنگی که عبارت است از کاسه و چکشی که اهسته بر آن می

الجرس

### زندگی

شدت الحزن

### زنده

المخفقت , الكبج , مقیت , نحیف , قاسی , قبیح , مقرعت الباب , مقرف , جارح , شریر , عطری , محزن , الطارد , بغیض , حاد , الفطیرت , بشع , الضرب

### زنده ساختن

نحیف

### زنهار

الربع

**زنیهار دادن**

الربع

**زنیهار دادن**

احذر

**زنی که در نمایش های خنده اور بازی میکند**

الکومیدیت

**زنی که دو شوهر دارد**

متعدد الزوجات

**زنی که قهرمان داستان باشد**

البطلت

**زنی که کلاه زنانه میدوزد**

محل بیع القبعات النسویت

**زنی که مواظبت بچه یا اشخاص جوان را بعهدہ میگیرد**

المعلمت

**زوائد گیاهان**

النفایات

**زوار**

الحاج

**زوال**

الاستهلاک , الانحطاط , الهبوط , التدهور , السقوط , الجزر , السقوط , الخطا , المزلق

**زواید**



الرتوش

**زوبین**

النبلت , الرمح

**زوبین مخصوص صید نهنگ**

الحریت

**زوج**

الزوج , حتی , الزوج , التوام , حتی

**زوجه**

السیدت , الزوج , الزوجت

**زوجی**

زوجی

**زود**

مبکرا , قریبا

**زود خشم**

غضوب

**زود رنج**

حاد الطبع , حساس

**زود زود**

متکرر

**زود غضب**

غضوب

**زود کشیدن**

الهزت

**زود گذر**

الاسطول , عرضت للتلف , موقت , عابر , خاطف

**زود گذشتن**

الومیض

**زودباور**

ساذج

**زودبکار بردن**

الاجهاد

**زودتر**

اصغر , قریبا

**زودرس**

مستعجل

**زودرنج**

ازعج , مشاکس

**زودشکن**

هش

**زودفهم**

متردد

**زودگذر**

ضعیف , الهارب , اللمعان

**زودیاک**

البروج و بروجی

**زور**

الطاقات , القوت , قد , القوت , الدفع , الاجهاد , القوت , الدفع , الحماسه , العنف , الزحام

**زور آوردن**

العصرت , الو

**زور بکار بردن**

القوت

**زور زدن**

الاجهاد

**زور واداشتن**

ضع

**زور ورزی**

الالعب الرياضيت

**زور آزمایی**

المبارات

**زورخانه**

الجمنازیوم

**زور درنج**

عصبی

**زورگو**

غیر معقول

### زورمند

هابل

### زوزه

العویل

### زوزه کشیدن

العواء , العویل

### زوزه کشیدن (sg)

الخلیج

### زوم

اللازیز

### زه

الحبل , المعی , وتر الزاویت قایمت , الخیط

### زه اب

القنات

### زه انداختن به

الخیط

### زه دار کردن

الخیط

### زه وزاد

معدل الولادات

### زهدان

المصفوفت , الرحم

**زهر**

السم

**زهراب**

البول

**زهر باد**

التهاب اللوزتين

**زهر (drtrkyb)**

الهلاك

**زهرابه**

السم

**زهرآگین**

فتاك , سام

**زهرالود**

سام , السم

**زهرخنده دار**

ساخر

**زهردار**

سام

**زهره**

الصفراء

**زهری**

سام

**زهکش**

البالوعت , المجری

**زهکش فاضل اب**

البالوعت

**زهکشی کردن**

البالوعت

**زهوار دررفته**

محلحل

**زهوار گذاشتن**

الحافت

**زهی**

الخیط

**زیا**

الحيوانات

**زیاچه**

الجرثومت

**زیاد**

بعیدا , مقیت , عظیم , ثقیل , المستوی العالی , حاد , متاخرا , التحرری , الأنبوب المتفرع , الكثير , كثير , عدید , كثير السكان , سمیک , ایضا , واسع , جدا , عریض , کریم , مفرط

**زیاد بار کردن**

الغطاء , الحمل الزاید , الضریب الاضافیت

### زیاد بالا بردن

السماء

### زیاد بودن

کثر

### زیاد پر کردن (tfng v Qyrh) گرانبار کردن

الحمل الزاید

### زیاد تپاندن

الوادی

### زیاد خسته کردن

المهت

### زیاد رفت و آمد کردن در

المزار

### زیاد ستاندن

الضریب الاضافیت , ابتر

### زیاد شدن

ادمج , انم , الشمع , المكسب

### زیاد کردن

اضف , ادمج , صعدا , الزیادت , الدفع

### زیاد کشیدن

الاجهاد

### زیاد کننده

المقوی

### زیاد گرم

شدید الحرارة

### زیادتر

اکثر

### زیادترین

اکثر

### زیادتی

الزیادت , الفایض

### زیادشدن

الجبیل , الزیادت

### زیادشیفته کردن

المدخل

### زیادکردن

حسن

### زیاده جو

جشع

### زیاده جویی

الجشع

### زیاده چرب یا شیرین

غنی



**زیاده رو**

متساهل

**زیاده روی**

التبذیر ، الانغماس ، العصییت

**زیاده روی کردن**

انغمس

**زیاده ستانی**

الابتزاز

**زیادی**

الزیادت ، اضافی ، زاید عن الحاجت ، الفایض ، الثروت

**زیادی بار کردن**

الحمل الزاید

**زیادی پر کردن**

الصنديل الخشبی

**زیادی خون**

التخمت

**زیارت**

الحج

**زیارت اعتاب مقدسه**

الحج

**زیارت رفتن**

الحج

## زیارت کردن

الزیارت

## زیارتگاه

الضریح

## زیان

الضرر، الضعف، الغرامت، الأذى، الخسارت، الشر، المرض

## زیان اور

سیی، الشر، المرض، خبیث

## زیان بخش

بغیض

## زیان حاصله در اثر عدم اجرای عقده

الاذی

## زیان دیده

مفقود

## زیان رساندن

اضعف، افسد

## زیان زدن

الضرر

## زیان کردن

افقد

## زیب دار

السحاب

**زیب لباس (kh bjay dkmh bkar myrvd)**

السحاب

**زیبا**

جمیل , رابع , المعروض , وسیم , رابع , الاناقت

**زیبا (d.g.- amr) عالی**

الانتفاخ

**زیبا کردن**

زین , العریس

**زیبا کردن**

جمل

**زیبایی**

الجمال , الرشاقت , الغبطت , النعمت

**زیبنده**

یصبح , لایق

**زیبنده بودن**

اصبح

**زیبنده بودن بر**

النوبت

**زیتون**

الزیتون

**زج**

الطالع

**زج**

المرصد

**زیر**

حاد , تحت , القاع , اسفل , النعل , تحت

**زیراب**

تحت الماء , البالوعت

**زیراب رفتن**

البطت

**زیراب زدن**

البالوعت

**زیراب کردن**

اغطس

**زیرابی**

تحت الماء

**زیربار منت**

مدین

**زیربری**

الدعم

**زیر بشقابی**

الحصیرت

**زیر بغل**

الابط

**زیر پالگد ماک ل کردن**

دس

**زیر پالگد کردن**

الوسادت

**زیر پوش**

الملابس الداخلیت

**زیر پوش زنانه**

الملابس الداخلیت

**زیر پیراهن کشفاف**

البلوز

**زیر پیراهنی**

الزلت

**زیر جلی**

مخفی

**زیر چیزی خط کشیدن**

اکد

**زیر خاک پوشاندن**

ادفن

**زیر دریا حرکت کردن**

الغواصت

### زیر دریایی

الغواصت

### زیر دست نواز

مترف

### زیر ذربین بزرگ کردن

کبر

### زیر راه

قطار الانفاق

### زیر زمین

السرداب , تحت الارض

### زیر سازی

البناء التحتی

### زیر سقف

داخلي

### زیر سیل پوشاندن

فض

### زیر شلوازی

الملابس الداخليت , الدرج , الملابس الداخليت

### زیر فشار قرار دادن

التاثير

### زیر گلدانی

الحصیرت , الصحن

**زیر گلوبی**

الوداجی

**زیر لب سخن گفتن**

غمغم

**زیر موج**

التیاری التحتی

**زیر نگاشت**

الهامش

**زیر وبم**

التعدیل

**زیر وبم کردن**

الظل

**زیر وبمی صدا**

الترنیم

**زیرا**

لان

**زیرا که**

لان , ل

**زیر بار کشیدن**

الاجرت

**زیربار (Gyzy) رفتن**

اعترف

**زیربنا**

البناء التحتی

**زیرپوش کشفاف**

الصدريت

**زیرپیراهنی**

الفانيلت

**زیرترین صدای مردانه**

کونترالتو

**زیرجامه**

الملابس الداخليت

**زیرجلی**

سری

**زیرچانه نگهداشتن (vyvlvn)**

الذقن

**زیرخاک کردن**

ادفن

**زیردست یا مطیع کردن**

التابع

**زیرزمین**

القبو



**زیرزمین لانه کردن**

الملجا

**زیرسازی**

المسند

**زیرش زدن**

العايق

**زیرک**

حاد , داهیت , سریع , الانذار , فطن , رایع , کتوم , حذر , ذکی , الخداع , الجرح البلیغ , متحمس , واسع الاطلاع , حاد , انیق , الوجبت الخفیفه , غیر ملحوظ

**زیرکی**

التالیق , الخداع , الاستخبارات

**زیرکی بکار بردن**

البداعت

**زیرموضوع**

الموضوع

**زیر و بم کردن**

نظم

**زیره سیاه**

الکرویا

**زیرین**

تحت , المتابعه , تحت

**زیرین خط**

اکد

**زیست**

الوجود , العمل

**زیست شناسی**

عالم الاحیاء

**زیست شناسی**

علم الاحیاء

**زیست شیمی**

الکیمیاء الحیویة

**زیست گره**

المحیط الحیوی

**زیست کننده در**

الساکن

**زیست گاه**

المستوطنات

**زیستن**

یکون , جد , بشكل مباشر , الكوخ

**زیستنامه**

السیرت الذاتیت

**زیستنامه ای**

سیری , متعلق بالسیرت

**زیستی**

حیوی

**زیلو**

السجادات

**زیلوفون**

الزیلوفون

**زین**

السرچ

**زین سپس**

من الآن فصاعدا

**زین کردن**

السرچ

**زین وبرگ کردن**

اللجام

**زینت**

الحلیت , الزینت

**زینت بخشیدن**

النعمت

**زینت دادن**

زین , الحال

**زینت کاری کردن**

الازدهار

### زینت کردن

الطابق و زین

### زینه

الدرجت

### زیور

الجوهرت و الحلیت

### زیور و پیرایه

الزینت

### ژ

### ژابیز

الشرارت

### ژاپن

الیابان

### ژاپنی

الیابانیون

### ژاپونی

الیابانیون

### ژاد

الیشم

### ژاکت

السترت , البلوز

### ژاکت کش باف پشمی

بلوز بالازرار

### ژاکت مخصوص ورزش

السترت

### ژاکت ویژه خفت کردن دیوانگان

القیود

### ژاله

الندی , الصقیع

### ژامبون

لحم الخنزیر

### ژانویه

ینایر/کانون الثانی

### ژاو

صافی

### ژتن

الرقاقت

### ژتون

الرقاقت

### ژرف

عمیق جدا , العمق , عمیق

### ژرف اندیشیدن

فترت التفكير السليم

**ژرفا**

العمق

**ژرفاسنجی کردن**

الصوت

**ژست گرفتن**

الوقف

**ژستو**

المتكلف

**ژکیدن**

التدمير

**ژنده**

الخرقة , خشن , الماجور

**ژنراتور**

المولد

**ژنرال**

الجنرال

**ژوری**

هيئة المحلفين

**ژوک (mKff asm John)**

لاعب الاسطوانات

## ژوگر

النکات

## ژولیده

مشعث , بشکل متخلف

## ژولیده کردن

الکشکشت

## ژیان

عنیف

## ژیروسکوپ

الجیروسکوب

## ژیگ

القطرت

## ژیگولو

المعکرونت

## ژیمناسٹیک

ریاضی

## س

## ساعل

متسول

## ساعیدن

المشبک

## ساباط

المظلت , السقیفت , الشمسیت

### سابق

الاسبقیت , الاول , السلف

### سابق الذکر

فوق

### سابق بر این

حتى الآن

### سابقا

سابقا , ادناه , عندما

### سابقه

المعرفت , الاسبقیت , التاريخ , السجل , العمود , الخلفیت , الفكر

### سابقه بد

العار

### سابقی

قديم , سابق

### ساجمه

الطلقت

### ساحر

الهیكس

### ساحره

العفریتت , الساحرت , الجنیت



**ساحل**

المصرف , الشاطی , الساحل , الشاطی

**ساحل دریا**

ساحل البحر , شاطیء البحر

**ساخارین**

السكرین

**ساخت میهن**

محلی الصنع

**ساخت و پاخت**

الفساد

**ساخت و پاخت**

التواطو

**ساخت و پاخت کردن**

تآمر

**ساختار**

التركيب

**ساختگی**

متاثر , مزور , اصطناعی , مزيف , الدمیت , باطل , خیالی , التقليد , جعل , السخریت , مشعوذ , اصطناعی

**ساختمان**

علم التشريح , البنایت , البناء , الانتصاب , التشکیل , الاطار , الصنع , الجعل , الآلیت , الهيكل العظمی , التركيب

**ساختمان بلند**

برج الكنیست

**ساختمان فوقانی**

الطابق العلوی

**ساختمان و وضع طبیعی**

الدستور

**ساختمانی**

عضوی

**ساختن**

العنوان , البنیت , اعداد , التركيب , اساس , اختلق , الاسلوب , الشكل , اختراع , الصنع , الصناعات , النعناع , النموذج , الحياكت ,  
اختلق , الصناعات , استعداد

**ساختن یارده بندی کردن بر حسب اندازه**

الحجم

**ساخته شده**

جعل

**ساخته شده از پوست تمساح**

التمساح

**ساخته شده از چوب بلوط**

بلوطی

**ساخته شده از علف و گیاه**

عشبی

**ساخته شده از نی**

الخیزران

**ساخته شده از فی**

القصبیت

**ساخو**

الحامیت

**سادس**

السدس

**سادگی زیاده از حد**

التقشف

**ساده**

اصلع , عاری , ساذج , السهل , بسیط , واضح , مقتصد , النسیج البلدی , الأبله , رخیص , ایجابی , بسیط

**ساده دل**

بسیط

**ساده سازی**

التخفیض

**ساده کردن**

خفض , بسیط

**ساده لوح**

القدح , الغبی , اخطا , ساذج , الاحمق

**ساده لوح و احمق**

الاوزت

**ساده و بی تکلف**

ساذج

## ساده و گول خور

الحمامت

## سار

الجمال , الجریان , الزرزور

## سارق

السارق , اللص

## سارق مسلح

قاطع الطريق

## سارق منازل

اللص

## ساروج شنی

الخرسانت

## ساروج کردن

الخرسانت , الهاون

## ساری

مسرف

## ساز زدن

المسرحیت

## ساز زن

العازف , الموسیقار

## ساز و نواز

الغبط

### ساز واواز

الحفلة الموسيقية

### ساز وبرگ

الزى , الاجهز , المدفعية

### ساز یا آواز همراهی کننده

المکمل

### سازدهنی

الهارمونيكا

### سازش

التكيف , الاتفاقيات , التواطو

### سازش با مقتضیات محیط

الاسكان

### سازش پذیری

التوافق

### سازش کردن

استوعب , وافق

### سازگار

موافق , متوافق , ثابت

### سازگار کردن

عدل

### سازگاری

التکلیف ، التعدیل ، اللطافت ، التوافق ، الاتساق ، الاتفاقیة

### سازمان

البناء التحتی ، المنظمت ، التركیب ، الكاین الحی

### سازمان دادن

نظم

### سازمان دهنده

المحفز

### سازماندهی

المنظمت

### سازماند کردن

رتب

### سازماند کردن

جهاز

### سازنده

البناء ، الملحن ، العامل ، العازف ، المنتج

### سازو برگ آماده کردن

الزی

### سازوار

متکیف

### سازوار پذیر

تکیفی

**سازوار کردن**

کیف

**سازوارگر**

الوصلت

**سازواره**

الکاین الحی

**سازواری**

التکیف

**سازوبرگ دادن**

جهاز

**سازیا موسیقی زنگی**

الرنین

**ساس**

البق و تبول و البول

**ساس که از خون انسان تغذیه میکنند**

بقت الفراش

**ساسات (maSyn)**

الاختناق

**ساطع کردن**

الجدول و ابعث

**ساطور**

المروحیت و الساطور و الفاس و المروحیت

**ساعات کار اداری**

يوم العمل

**ساعت**

الساعت , الساعة اليدوية , الساعة

**ساعت (dyvary)**

الساعت

**ساعت جیبی و مچی**

الساعة اليدوية

**ساعت زنگی**

جرس الانذار

**ساعت ساز**

الساعاتی

**ساعت مچی**

ساعة اليد

**ساعتی**

الوقت

**ساعد**

الساعد

**ساعی**

نشيط , مثابر , مجتهد , دووب , مرهق

**ساغر**



الکاس , القدح

**ساق پا**

الساق

**ساقه**

الساق , الجذع

**ساقه باریک**

البرج المدبب

**ساقه توخالی گیاه**

الانبوب

**ساقه دار کردن**

الجذع

**ساقی**

الدرج

**ساک**

الحقیقت , الفرع , القرن

**ساکت**

الهدوء , التركيب , الصمت , الصنع , الجعل , الصناعت , الانتاج , هادی , صامت , ما زال , التركيب , البناء , التلفيق , هادی , التركيب

**ساکت شدن**

فترت الهدوء

**ساکت کردن**

هادن , الهدوء , الصمت , ما زال , غط , الهدوء , هدی

**ساکت کننده**

کاتم الصوت

**ساکسوفون**

الساكسفون

**ساکسون**

سکسونی

**ساکن**

الالتزام , الهدوء , الساکن , خامد , الساکن , النزیل , الشاغل , الهدوء , ثابت

**ساکن اولیه**

الساکن الاصلی

**ساکن شدن**

الترم به , الناس , ثابت

**ساکن شدن در**

استعمر

**ساکن شدن (dr)**

اسکن

**ساکن شرق**

شرقی

**ساکن شمال**

شمالی

**ساکن کردن**

المقعد

### ساکنین

المواطنت

### ساکنین قصبه یا شهرستان

القسم الاداری

### سال بسال

سنویا

### سال نجومی

السنت

### سال ویژه

الیوبیل

### سالاد

السلطت

### سالاد کلم

السلطت

### سالار

الرئیس ، الزعیم ، الرئیس

### سالخورده

قدیم ، شیخوخی ، کبیر السن ، مسن ، قدیم

### سالخورده و فرتوت

هرم

### سالک

الثرثرت , المیل

### سالگرد

الیوبیل

### سالم

العافیت , صحی , سلیم , السلامة , الصوت , صحیح , حسنا , مشرق , کل

### سالم و بی خطر

مفید

### سالن

المدرج , المعرض

### سالن استراحت

غرفه الجلوس

### سالن انتظار (dr rah ahn v Qyrh)

اللوی

### سالن دراز و مستطیل

الکنیست

### سالن رقص

صالت الرقص

### سالن زیبایی

الصالون , الصالت

### سالن نشیمن

غرفه الجلوس

### سالن نمایشگاه

صالت العرض

### سالن هتل و مهمانخانه

اللوبی

### سالنامه

التقویم , الكتاب السنوی

### سالنما

التقویم

### سالوس

المنافق

### سالی دوبار

نصف سنوی

### سالیانه

سنوی , سنویا

### سامان

الاثاث , الراحة

### ساماندهی

المحاسبیت

### سامعه

الاختبار , الجلست

### سان دیدن

المراجعت

**سانتی متر**

السنتمتر

**سانتیگراد**

الدرجت المیویت

**سانتیم (yk Cdm frank fransh)**

السنتم

**سانحه**

الحادث العرضی

**ساندویچ**

السندویتش

**ساندویچ درست کردن**

السندویتش

**ساندویچ گوشت گاو سرخ کرده**

الهامبرغر

**سانسور**

الرقابت

**سانسور عقاید**

الرقابت

**سایا**

المادت الحاكت

**سایان**

الستارت , الخیمت , الشمسیت , المظلت , الكوخ

### سایبان کرباسی

المظلت

### سایبان گذاشتن

الستارت

### سایبان یا چادر جلو مغازه

الدعامت

### سایرین

الاستراحت

### سایز

الحجم

### سایش

الحك , التآكل , الاحتكاك , الطحن , التنظيف

### ساینده

المادت الحاکت , المشبک

### سایه

الظل , الشمسیت

### سایه رنگ

الصبغت

### سایه افکن

مظلل

### سایه افکن شدن

الغیمة

**سایه افکندن**

الظل

**سایه افکندن ابر**

مغیم

**سایه افکندن بر**

الظل , غط علیه

**سایه انداختن**

مغیم

**سایه بان**

الظل

**سایه دار**

مظلل , متجهم

**سایه دار کردن**

الظل

**سایه رنگ**

الظل

**سایه روشن**

الاضاءت

**ساییدگی**

الاستیصال , الاستنزاف , الانزعاج , الصفراء , الحک , التآكل



**ساییدن**

حک , الكدمت , الاتزعاج , تآكل , الشجار , الصفراء , الطحن , الحصباء , اسحق , التدليك , اقضم

**ساییدن (mj) پرداخت کردن**

الملف

**ساییده شدن**

تآكل , التدليك

**سبات**

الخمود

**سبب**

مسبب , السبب , الدافع , السبب , الحساب

**سبب انشعاب شدن**

الطريق الجانبی

**سبب بیزاری شدن**

احتقر

**سبب تاخیر**

العايق

**سبب شدن**

السبب

**سبب شونده**

مسبب

**سبب مباهات**

الفخر

**سبب وجود شدن**

انجب

**سببی**

سببی

**سبحاف اهم (Cdayy kh Bray Caf krdn synh dravrnd)**

الحاشیت

**سبد**

السلت

**سبدترکه ای**

المانع

**سبز**

الاخضر

**سبز شدن**

الاخضر و انم و الکرنب الصغیر و انم و الاستنبات

**سبز کردن**

الاخضر

**سبزمردی**

الزمردت

**سبزه**

الاسمر و العشب و الاخضر و الخضراوات و الخضار

**سبزه میان جنگل**

الفسحت

### سبزی

الخضراوات , الخضار

### سبزی پاک کن

متزلف

### سبزی فروش

البقال

### سبزینه

الكلوروفیل

### سبع

عنیف , وحشی , شنیع , شرس , غادر

### سبعیت

العمل الوحشی , الوحشیت

### سبقت

التوقع , التاريخ السابق

### سبقت جستن

تجاوز

### سبقت جستن بر

توقع

### سبقت جو

تنافسی

### سبقت جویی

المنافست

**سبقت گرفتن**

افضل , المسکت

**سبقت گرفتن از**

الترخیص

**سبقت گرفتن بر**

اجتز

**سبک**

مبتهج , الاسلوب , الهزل , الضوء , النمط , نقال , ناعم , التركيب , الاسلوب , رقيق , قلق , الخيط الرقيق , نقال , الاسلوب

**سبک (sabk)**

الطریق

**سبک بافت**

النسیج

**سبک بخصوص نویسنده**

التكلف

**سبک بیقاعده و ناموزون موسیقی**

باروکی

**سبک پریدن**

الانزلاق

**سبک رفتن**

السفرت

**سبک روح**

الشريط المطاطی

**سبک روحی**

المرح

**سبک سری**

الهزل

**سبک کردن**

خفف , خفیف , السهولت , الضوء , خفف , سكن

**سبک متداول**

الاسلوب

**سبک معماری**

الهندست المعماریت

**سبک معماری گوتیک**

قوطی

**سبک مغز**

الابله , ابله , سخیف

**سبک مغزی**

البلاهت

**سبک ناتورالیسم**

الطبیعییت

**سبک نگارش**

الاسلوب

**سبک وزن**

الوزن الخفیف

**سبکبار**

هانی

**سبکبار کردن**

خفف , طلیق

**سبکدستی**

البراعت

**سبکروح**

مبتهج

**سبو**

الجرت

**سبوس**

النخالت , القشت , المستقع

**سبوس گیری کردن**

الصدفت

**سبیل**

الشارب , الشوارب

**سپاس**

اشکر

**سپاسگزار**

ممتن و متشکر

### سپاسگزاری

المنحت و اشکر و عید الشکر و الامتنان

### سپاسگزاری کردن

اشکر

### سپاه

الجیش و المضيف

### سپاه رومی

الجحفل

### سپاهی

الجندی

### سپتامبر

سبتمبر / ايلول

### سپهر

الحاجز و السياج و الحاجز

### سپراتومبیل

المصد

### سپردن

الجایزت و ارتکب و اودع و ایتمن و الاستسلام و الايداع و اوفد

### سپرده

الايداع و الضمان و الايداع

### سپردیس

الغدت الدرقت

**سپرمانند**

الغدت الدرقت

**سپری شدن**

انقض , الانتهاء , انته , الخطا , الترخيص , المرور , انته

**سپری شده**

فوق

**سپری کردن**

ابق , بينما

**سپس**

بعد ذلك , القملت , قادم , بعد ذلك , ثم , لذا

**سپنج**

موقت

**سپنجی**

موقت

**سپوختن**

اثقب , مارس الجنس مع

**سپهر**

السماء

**سپیدار**

شجرت الحور



**سپیده**

الایض

**سپیده دم**

الفجر

**ستاد ارتش**

الموظفون

**ستاره**

الزهرة نجمیت و النجم و النجمت

**ستاره ۶ بدبختی**

الکارت

**ستاره اول دو پیکر**

المذرت

**ستاره ای**

نجمی

**ستاره بخت**

الکوکب

**ستاره جدی**

العزت

**ستاره دریایی (vulgaris asterias)**

نجم البحر

**ستاره دنباله دار**

المذنب

### ستاره دیدگاه

القبته الفلکیة

### ستاره سیار

الکوکب

### ستاره شناسی

المنجم ، الفلکی

### ستاره شناسی

علم الفلک ، التنجیم

### ستاره نپتون

نبتون

### ستاره نمایش و سینماشدن

النجم

### ستاک

الجذع

### ستاندن

الوارد

### ستاوند

الشرفه

### ستایش

الاعجاب ، التملق ، الاطراء ، الاعلاء ، المدیح ، التقدير ، العبادت ، امدح

### ستایش کردن

امدح , مجد

### ستایش و احترام کردن

بجل

### ستاینده

المعجب

### ستبر

کبیر , ضخم الجسم , المجموع الاجمالی , متین , بیرت ستاوت , قوی , سمیک

### ستبر کردن

اثنخ

### ستردن

التنظیف

### سترک

کبیر

### سترگ

ضخم , کبیر

### سترون

قاحل , معقم

### ستم

الوحشیت , الظلم

### ستم پیشه

مستبد

### ستم کردن

استبد

**ستم کردن بر**

اضطهد

**ستمکار**

قاسی

**ستمگر**

شیخ , قاسی , المستبد , المضطهد , ظالم

**ستوان**

المساعد

**ستودن**

اعشق , اسمح له , مجد , صفق له , مجد , المديح

**ستودنی**

جدیر بالاحترام , جدیر بالاعجاب , جدیر بالثناء

**ستوده**

نمودجی , شریف , جدیر بالاحترام

**ستوسه**

العطاس

**ستون**

العمود , العضادت , الرصيف , الكومت , العمود , المشبك , العمود

**ستون بدهکار**

المدين

### ستون بستانکار

الایتمان و الداین

### ستون بندی

الصف

### ستون پل

الکومت

### ستون پله

المستوی

### ستون چوبی یا سنگی تزئینی

الحصت

### ستون روده

القولون

### ستون ساختن

العمود

### ستون فقرات

العمود الفقری

### ستون کوچک گچ بری شده

عمود الدرابزین

### ستون لنگرگاه

الکومت

### ستون فرده

عمود الدرابزین

**ستون وار**

عمودی

**ستون هرمی شکل سنگی**

المسلت

**ستونی**

عمودی

**ستیز**

المعركت , الكفاح , الكدح

**ستیزگر**

الفدایی

**ستیزه**

المشاجرت , النزاع , الزعم , النزاع , المعركت , الشجار , النزاع

**ستیزه جو**

عنید

**ستیزه کردن**

اکد , المسابقت , تشاجر , الشجار

**ستیغ**

القمم

**سجاف**

الجناح , الحضن , القايمت

**سجاف کردن**

الحدود

**سجع**

الایقاع

**سجع وقافیه**

المتر

**سجود**

الركوع

**سجود کردن**

ارکع

**سحر**

السحر , البيت , السحر , الابرشيت , النوبت , المدینت , السحر , البلدت

**سحر امیز**

السحر , سحرى

**سحر کردن**

اسحر , الساحرت

**سحر و جادو کردن**

الهیکس

**سحرگاه**

الصباح

**سغاوت**

الوفرت , الکررم

**سغاوتمند شدن**

حرر

**سخاوت‌مندان**

حرر و وسیم

**سخاوت‌مندی**

الاحسان

**سخت**

صلب , صارم , مزمن , صعب , الاصرار , هایل , القبر , متجهم , بشدت , ثقیل , مقرن , المرض , لا يقهر , عنید , صلب , حاد , لا یطاق , لا یقاوم , متصلب , صخری , جدی , حاد , صلب , القرحت , دبق , صارم , خائق , الزمن , قاسی , مزعج , عنیف , المتائق , قوی

**سخت انتقاد کردن**

اسلخ

**سخت بازپرسی کردن از**

ضایق

**سخت ترین مرحله**

اللحظت

**سخت دل**

قاسی

**سخت دلی**

الاصرار

**سخت شدن**

صلب

**سخت شلاق زدن**



الجلد

**سخت عصبانی شدن**

الغضب

**سخت کار کردن**

العبد

**سخت کار کردن**

الطحن

**سخت کردن**

صلب , اشد

**سخت کشیدن**

العايق

**سخت کوش**

مجتهد

**سخت کوشیدن**

المطرق

**سخت گیر**

المادت المقلصت , صعب , بشدت , حاد , الموخرت , صارم

**سخت گیری**

الفرض , الضریب

**سخت گیری در سیاست**

العناد

**سخت گیری و انضباط خشک**

النظامی

**سخت مورد انتقاد قرار دادن**

وبخ

**سخت و درخشان (mannd almas)**

صلب

**سخت و متحجر شدن**

حجر

**سخت و محکم**

الموخرت

**سختگیر**

معین

**سختی**

الوسام , الماء الآسن , التقشف , الصعوبت , الممدت , الصوان , القسوت , الكثافت , المقاومت , التاكيد , الاصرار , العنف

**سخریه**

السخریت

**سخن (ksy ra) انکار کردن**

ناقض

**سخن آخر**

المبعوث

**سخن اغراق آمیز گفتن**

التفاخر

### سخن بزرگ یا قلنبه

الهراء

### سخن بی معنی

المفردت التخصصیت , الهراء

### سخن بی معنی و بیهوده

الهراء

### سخن بیهوده

التخریف

### سخن پراکنی

الارسال

### سخن پرداز

الخطیب

### سخن پردازی

الخطابت

### سخن پوچ

الزبد

### سخن چین

المخبر

### سخن چینی

الثرثرت

### سخن چینی کردن

الثرثرت

### سخن حمله امیز

الاهانت

### سخن دروغ

الكذب

### سخن دست و پا شکسته

المفردت التخصصیت

### سخن دوستانه

الدردشت

### سخن ران

المتکلم

### سخن زبده

الشعار

### سخن زیر لب

تمتم

### سخن سنج

الناقد

### سخن غیر مصطلح

الهمجیت

### سخن قافیه دار

القافیت

### سخن کوتاه

الحکمت

**سخن گفتن**

العنوان , الحدیث , قل , تکلم

**سخن مسخره امیز گفتن**

السخریت

**سخن مشکوک**

الغموض

**سخن موجز**

العبارت

**سخن نادرست گفتن**

الاکذوبت

**سخن نامفهوم**

التمتت

**سخن نامفهوم گفتن**

التخریف

**سخن نرم**

اللدننت

**سخن نیشدار**

الحکمت

**سخن واژگون**

المقلوب

**سخن یکنواخت**

الطایرت بدون طیار

**سخنان نیشدار گفتن**

اثر

**سخنران**

الخطیب , الناطق , المحاضر

**سخنرانی**

المحاضرت , الخطاب

**سخنرانی افتتاحی**

افتتاحی

**سخنرانی کردن**

الحديث , الموعدت , المحاضرت , اللوبی , اخطب , تكلم

**سخنرانی مذهبی کردن**

عظ

**سخنگو**

لسان الحال , المتكلم , الناطق , المتكلم

**سخنگویی**

اللغت

**سخنوری**

الفصاحت

**سخی**

معطاء , وفیر , خیری , کریم , التحرری

**سد**

المانع , الكتلت , السد , الخندق , الكومت , الحوض

**سد جلو راه**

العقبت

**سد درختی**

المتراس

**سد راه**

الحصار

**سد ساختن**

السد

**سد کردن**

التوقف

**سد متحرک**

القفل

**سدبالا بر**

القفل

**سدبندی**

الوايل

**سدر**

الارز

**سدراه کردن**

الحصار

**سدس**

السدس

**سده**

المیوی , القرن , المیوی

**سر**

القمط , العصاب , الرییس , الصفر , النهایت , الحد الاقصی , الزهرت , الرییس , اللغز , الیافوخ , السدادت , النقطت , الحاکم ,  
السر , الهبوط , الفکر , القمت

**سر بالایی**

الوسام

**سر براه**

سلس

**سر بسته و ابهام دار**

مبهم

**سر بلندی**

الارضاء

**سر بهوا**

مهمل

**سر خوردن**

الانزلاق

**سر در**

البوابت



### سر درخت

الرئیس

### سر راست

مباشرت و بسیط

### سر رسد

مستحق

### سر رسید

النضج

### سر رسیده

متاخر

### سر زدن

الارتفاع

### سر سخت

راسخ

### سر سکه

مت

### سر شماری کردن

استطلاع الراى

### سر غیرت آوردن

حک

### سر کیف

مرح , اللوطی

### سر لوله اب

الخرطوم

### سر نام

المختصر

### سر و صدا

الجاز

### سر و صدا و اشوب کردن

صاحب

### سر و کار داشتن با

الصفقت

### سر و صدا

الضوضاء , المضرب , اللعب

### سر یا قسمتی از سر انسان

الیافوخ

### سراب

السراب , النبیذ

### سرازیر

التعلیت , حاد

### سرازیر رفتن

الساحل

### سرازیر شدن

المنحدر , القمت

### سرازیر کردن

المنحدر , اتکا , الراس

### سرازیر شدن

التعلیت

### سرازیری

التزعت , الانخفاض , الانحدار , الهبوط , المنحدر

### سرازیری تپه

سفق التل

### سرازیری تند

الهبوط

### سراستین

الكفت

### سراسر

تماما , فى كافت انحاء , كل , کلیا

### سراسر بازدید کردن

الاصلاح الشامل

### سراسر پوشاندن

اغمر

### سراسری

عالمی

**سراسیمگی**

الموجت , الاضطراب

**سراسیمه**

متهور , غافل

**سراسیمه بودن**

الارتجاف

**سراسیمه کردن**

الموجت , الاضطراب , اذهل , هیج , الصدمت

**سراشپز**

کبیر الطباخین

**سراشیب**

الخدعت , حاد

**سراشیب کردن**

المنحدر

**سراشیبی**

فظ , الهبوط

**سراشیبی تند**

المنحدر

**سراشیبی یا نمای بام**

الشریحت

**سراغ**

الرایحت

## سراغاز

الافتتاح

## سراغاز مقدمه کتاب

الديباجت

## سرافرازی

الاعلاء

## سرافکنده

منحط , خجلان

## سرامدن

انته

## سرانجام

فی نهایت , اخیرا

## سرانداز

العنوان الراسی

## سراندن

الهبوط

## سرانگشت

طرف الاصع

## سرانه

ضربیت الاعناق

## سرانیدن

الترلیج

**سرای**

المنزل

**سرایت دادن**

ملوث

**سرایت کردن**

اصب , النقل

**سرایت مرضی**

العدوی , الطاعون

**سرایدار**

الحامی , البواب , الحارس

**سرایش**

الترکیب

**سراینده**

الملحن , المغنی , المطرب

**سراییدن**

رتل , غن

**سرب**

التقدم

**سرب پوش کردن**

التقدم

**سرب سیاه**

الرصاص الاسود

### سرب گرفتن

التقدم

### سرباز

الرافعت , خاص , الجندی

### سرباز اسكاتلندی

لاعب الاسطوانات

### سرباز پیاده

المشات

### سرباز داوطلب

الجنادرت

### سرباز دلیر

الایرل

### سرباز زدن

القمامت

### سرباز کهنه کار

المدافع

### سرباز مزدور

المرتزق

### سرباز وظیفه

المجنذ

**سربازانی که در کمین نشسته اند**

الکمین

**سربازخانه**

الثکنت , المطعم

**سربازگیری**

التسجیل

**سربازی**

الجیش

**سربازی کردن**

الجندی

**سربازی که حامل پرچم است رنگ ابی کمرنگ**

الرایت

**سربالا رفتن**

الارتفاع

**سربالایی**

الاعتلاء , النزعت , الارتفاع , المنحدر , فوق , الترقيت

**سربجلو**

متهور , للامام

**سربجیب تفکر فرو بردن**

تامل

**سربردن**

اقتطع راس



**سربز نگاه**

الفرض , القرصت

**سربزیر**

مقدمت عربت المدفع , المستوى الواطی

**سربسر**

کلیا

**سربسر گذاشتن**

الغریر

**سربطری**

السدادت

**سربطری یا قوطی**

القبعث

**سربلند**

انتش , فخور

**سربلندی**

الفخر

**سربی**

رصاصی

**سربی رنگ**

رصاصی , غاضب

**سربایی**

الصندل

**سرایینی**

الانحدار

**سرپرست**

المراقب , الحارس , المرافق , المشرف

**سرپرستار**

الریست

**سرپرستی**

الاشراف

**سرپرستی کردن**

تراس

**سرپرستی کردن از**

العراب

**سرپنجه جانوران**

المخلب

**سریوش**

القبع , الغطاء , الصمام , الكبسولت , الغطاء

**سریوش هر چیزی**

الغطاء

**سریوشیده**

السقیفت

**سریج**

مت , عنید , المقبس

### سریچی

العصیان , الرفض , التجاوز

### سریچی کردن

التحدی , اعص

### سریچی کردن از

انتھک

### سرتاسر

عبر , فی , خلال , عموما , خلال

### سرتافتن

التحدی

### سرتکان دادن

الایمات

### سرتکه پارچه

القصاصت

### سرتیپ

العمید

### سرتیز

الشوکت

### سرجمع

الطفل , المجموع , فوق

**سر جمع کردن**

المجموع

**سر جوش**

الزبد

**سر چشمه**

الام , الاصل , المبدأ , الجذر , المصدر , الريع , الاشتقاق , النافورت , الاصل , اصلى

**سر چشمه گرفتن**

انبثق , انشا

**سر چشمه گرفتن – ناشی شدن**

انشا

**سر حال**

مبتهج , مفید , اللعبت

**سر حد**

الحدود , الحد , الحدود , العتبت

**سر حکم (hakam)**

الحکم

**سرخ**

احمر , الوردی

**سرخ جامه**

القرمزی

**سرخ شدگی**

القرمزی

**سرخ شدن**

الخجل , التدفق , النخب

**سرخ کردن**

الاسمر , صغار السمك , المقلات , الوردت

**سرخ کردن (rvy atS)**

الشواء

**سرخ کننده**

المحمصت

**سرخ مایل به قرمز**

الخليج

**سرخ نای**

المری

**سرخاب**

الاحمر

**سرخاب مالیدن**

الاحمر

**سرخچه**

الحصیت

**سرخدار**

السرو

**سرخ‌رگ**

الشریان

### سرخک (rubeola v morbili)

الحصبت

### سر خوردن

الزلاجت , التزلج

### سرخوری

الزلت

### سرخوش

جدید

### سرخوش کردن

سم

### سرخونده

الهبوط

### سرخی صورت در اثر خجلت

الخجل

### سرد

بارد , الهدوء , بعيد , جدید , خام

### سرد و مرطوب

دبق

### سرداب

القبو , السرداب , البرمیل

### سردابه

المدفن

**سرداور**

الحکم

**سردرد**

الصداع

**سردرگم**

تعجب

**سردرگم کردن**

تعجب و حیر و تحیر

**سردرگمی**

الحریرت

**سردست پیراهن مردانه**

الکفت

**سردسته**

الزعیم

**سردشدن یا کردن**

البرد

**سردکردن**

البرد

**سردماغ**

اللوطی ، المزاج

**سردی**

البرودت الجنسیت , الثلج

**سراست**

مباشر

**سررسیده شده**

بالغ

**سرورشته**

الرایحت , القدرت

**سوزدن**

الکمیت

**سوزده (ayndh)**

تدخلی

**سوزده آمدن**

تطفل

**سوزده وارد شدن**

المركب

**سوزمین**

الارض , المنطقه , الترتب , الارض

**سوزندگی**

الفوران , الصور المتحرک

**سوزنده**

حی , متحرک , بشكل مباشر , بحیویت , متحرک , شدید العاطفت



**سرزنده وبشاش**

سریع

**سرزنش**

اللوم , السکت , اللوم , التانیب , الرفض , اللایمت , السور

**سرزنش دوستانه**

التحذیر

**سرزنش کردن**

اللایمت , المراقبت , ویخ , التبجح , التویخ , ویخ , سلیطت اللسان , الرفض , التهکم , ویخ , اللوم , السدیم , الباروکت

**سرزنش نکردنی**

نزیه

**سرزنش و تویخ رسمی**

التویخ

**سرزنش یا متهم کردن**

اترک

**سرساز**

العنوان الراسی

**سرسام**

المتاهت

**سرسپردگی**

الالتزام

**سرسپردن**

ارتکب

### سرستون

الراسمال , الرییس

### سرستون ساخته شده بسبک ایونی یونان

ایونی

### سرسخت

المقاتل العنید , الاصرار , عنید , صدف البحر

### سرسخت کله شق

شرس

### سرسختی

العناد , الاصرار

### سرسختی در عقیده

التعصب

### سرسرا

المعرض , القاعت

### سرسرای ناتر

الاستراحت

### سرسره

الهبوط

### سرسره بازی کردن

الزلاجت

### سرسری

سطحی

### سرشاخه زدن

المحصول , الاجاص المجفف

### سرشاخه زنی

حملت التطهير

### سرشار

حی , مسرف , الثراء

### سرشار ساختن

مسرف

### سرشب

المساء

### سرشت

الصنع , الطبیعت , المزاج

### سرشتن

التخمیر , الشكل , المزيج , الشكل

### سرشتی

طبیعی

### سرشک

الدمعت

### سرشماری

احصاء السكان , ضریبت الاعناق

### سرشوی

الشامبو

### سرشویه

الشامبو

### سرشیر

الدهن

### سرشیر بستن

الدهن

### سرشیر گرفتن از

اقشط

### سرصفحه

الرئيس و العنوان

### سرطان

السرطان

### سرطان زا

مسبب للسرطان

### سرطانزا

الكارسينوجين

### سرطانی

سرطانی

### سرعت

التعجيل و الاستعجال و السرعة و النسب و السرعة و سریع

**سرعت جریان**

الجریان

**سرعت دادن**

عجل

**سرعت سنج**

عداد السرعة

**سرعت سنج گشتی**

السجل

**سرعت گرفتن**

عجل

**سر عمله**

رئيس العمال

**سرفرازی شادی**

الانتشاء

**سرفرود آوردن**

الشرب و استسلم

**سرفصل**

الموضوع

**سرفه**

السعال

**سرفه خشک و کوتاه**

الماجور

**سرفه کردن**

السعال

**سرقه**

المصعد , السرقة

**سرقه اشیاء مقدسه**

تدنيس المقدرات

**سرقه کردن**

المصعد

**سرقه مسلح**

اللصوصية

**سرقه مسلحانه کردن**

اسرق

**سرقلم**

الراس

**سرکارگر**

رئيس العمال

**سرکردگی**

القيادات

**سرکرده**

القايد

**سرکش**

عاصی , لا یقهر , غیر مرن , خبیث , متمرد , صاخب , السرخس , شقی

### سرکش گذاردن (mcl srkS rvy Hrf kaf)

الضربت

#### سرکشی

التمرد , التفتیش

#### سرکشی کردن

فتش , الزیارت

#### سرکشیدن

الحضن

#### سرکوفت

السکت

#### سرکه

المخلل , الخل

#### سرکه مانند

خلی , الحامض

#### سرگذاشتن به

الرئیس

#### سرگذشت

الفعل , المغامرت , الحالات , المذکرات , الحدث

#### سرگرد

رئیس

**سرگردان**

عایم , عصبی , یایس , المتطرف

**سرگردان بودن**

القمر , تجول

**سرگردانی**

تجول

**سرگرم بودن (ba)**

رافق

**سرگرم کردن**

سل , احتل , رجاء , الرياضت

**سرگرمی**

التسلیت , الهوایت , الانحراف , المرح , اللعبت , الهوایت , الرياضت , اللعبت , الترفيه , الاستجمام

**سرگرمی مخصوص**

المسرحیت

**سرگشاده**

مفتوح

**سرگشتگی**

الدهشت

**سرگشته کردن**

تحیر

**سرگیجه**

الدوار



**سرگین**

الوحد , الروث

**سرلام کردن**

التحیت

**سرلوحه**

التعلیق

**سرلوله اب**

الخطم

**سرلوله بخاری**

الراسمال

**سرلوله هفت تیر یا تفنگ**

الکمامت

**سرم**

المصل , الخزی

**سرما**

البرد

**سرماخوردگی**

البرد

**سرماریزه**

الصقیع

**سرمازدگی**

عضت الثلج , تورم الاصابع

### سرمازدن

الصقيع

### سرمازده

مجمد

### سرمازده کردن

الصقيع

### سرمایه

الميزت , الراسمال , الصندوق , السهم

### سرمایه اصلی

الرئيس

### سرمایه تهیه کردن

المالیت

### سرمایه ثابت یا همیشگی

الصندوق

### سرمایه جمع کردن

مول

### سرمایه دار

الراسمالی , الخبیر المالی

### سرمایه دار خیلی مهم

التاجر

### سرمایه داری

البرجوازیات

**سرمایه گذار**

الخیر المالی ، المستثمر

**سرمایه گذاری**

المشروع ، الاستثمار ، المالیة

**سرمایه گذاری کردن**

الصندوق

**سرمایه گذاری مشترک و مساوی کردن**

البرکت

**سرمایه گرای**

الراسمالي

**سرمایه گرایی**

الراسماليات

**سرمته**

القطعت

**سرمه**

الازل

**سرمست**

عاطفی

**سرمست کردن**

شوش

**سر مشق**

المثال , التقدم , النموذج , منظم القلب

**سر مقاله**

الافتاحیت

**سر مقاله نوشتن**

اكتب افتتاحیت

**سر نامه**

العنوان

**سر ند**

اللغز , القیثارت

**سرنگ امپول زنی و امثال ان**

البندقیة

**سر نوشت**

الحصت , الاتجاه , القدر , المصیر , القطعت , الجزء , القسمت

**سر نوشت بد**

الموت

**سر نوشت معین کردن**

قدر

**سر نوشت (vt.): بشکل حدیده یا قلا ویزدر آوردن**

مت

**سرو**

الارز

**سرو صورت تازه گرفتن**

الاجتماع

**سرو صورت دادن**

نظم

**سرو کارداشتن با**

المقبض

**سرو کوهی (communis Juniperus)**

شجرت العرعر

**سروازاد**

الارز

**سروان**

القايد

**سرود**

النشيد , الانشودت , الترتيلت , المزمور , غن , الاغنيت

**سرود حمد و ثنا**

الترتيلت

**سرود خواندن**

الترتيلت , غن

**سرود روحانی**

الترتيلت , المزمور

**سرود عزا**

اللحن الحزین

**سرود عزا سرودن**

اللحن الحزین

**سرود مذهبی خواندن**

المزمور

**سرود یا اهنگ خواندن**

الانشودت

**سرود یک نواخت**

الاغنیة

**سرود(Kvandn)**

الترتیل

**سرود(rvHany)**

النشید الدینی

**سرود روحانی**

الاغنیة

**سرود شب عید میلاد مسیح**

الترتیل

**سرودن**

اعدد , غن

**سرودنامه**

کتاب التراتیل

**سرودی**

کتاب التراتیل

**سرودی که دسته جمعی در کلیسا میخوانند**

النشید

**سرور**

المهرجان , البهجت

**سرور و نشاط**

الغبطت

**سرور و نشاط**

مرح

**سروری کردن**

الامیر

**سروش**

الاوراکل

**سروصدا**

الصخب , الانفجار , الاهتمام , الضوضاء

**سروصدا راه انداختن**

الجحیم

**سروصداراه انداختن**

الصرخت

**سروصداکردن**

الشجار

**سروکار داشتن با**

المتع , الشاحت

**سروکیسه کردن**

الصفوف

**سرویس**

الخدمت

**سرویس کردن**

الخدمت

**سره (.mj) میان**

السرت

**سرهیم بند**

صعب

**سرهیم بندی کردن**

الهراء , سکت الحديد

**سرهیم کردن**

الرقعت

**سرهنگ**

العقيد

**سری**

باطنی , غامض , السلسلت

**سری کردن**

الصففر



**سریال**

المسلسل

**سریدن**

الساحل , الانزلاق , التزلج , الهبوط , التدفق , الهبوط

**سریش**

الصمغ , المعجون

**سریع**

البريد , الاجل , بسرعت , سریع , السمات , السريع , مفاجی

**سریع الانتقال**

سریع

**سریع السیر**

السریع , الصوم , الطیران , سریع

**سریع السیر حرکت کردن**

قذیفت المدفع

**سریع العمل**

سریع

**سریع تر**

بالاخری

**سریع کار کردن**

السرعت

**سریع کردن**

الاجل

**سریعا رفتن**

الحریت

**سرین**

الورک , الردف , المقعد

**سزا**

العقاب

**سزاوار**

یستحق , جدیر

**سزاوار بودن**

استحق

**سزاوار سرزنش**

مستحق اللوم

**سزاواری**

الصحراء , الاستحقاق , المسوولیت

**سزیدن**

استحق

**سست**

متخنث , ضعیف , مترهل , ضعیف , خامل , کسول , غیر آمن , ضعیف , متساهل , طلیق , معتدل , محلحل , مهزوز , فترت الهدوء , رشیق , بطیی , الابهام , خدران , ضعیف , مرن , مترنح , خامل , فاتر

**سست بودن**

کسلان

**سست در برابر وسوسه شیطانی**

ضعیف

**سست سازی**

الارحاء

**سست شدن**

العلم , اضعف , الاغماء

**سست کردن**

حل , اضعف , ثبط عزیمت

**سستی**

الضعف , التهاون , البلغم , الضعف , عدم الامان

**سستی کمر**

العجز

**سطح**

الطابق , خارجي , المستوی , القملت , الطایرت , الصفحت , السطح , التوت

**سطح اریب**

مسطار الزوايا , الميل

**سطح افقی**

افقی

**سطح برابر**

المستوی

**سطح پهن هر چیزی**

النقد اللاذع

**سطح تراز**

الطایرت

**سطح زمین**

الارض

**سطح شیب دار**

المیل , التعلیت

**سطح صاف**

ناعم

**سطح صاف یا موربی که در اثر حرکت اب از خلال ان بحر**

القارب المزعنف

**سطحی**

ضحل , سطحی , السطح

**سطر شماری**

النسب

**سطر بندی**

النسب

**سطل**

الكفالت , العدت , السطل

**سطوح کوچک جواهر و سنگهای قیمتی**

المظهر

**سعادت**

الهناء , الرفاهیت

### سعادت جاودانی

السعادت

### سعادت جاودانی بخشیدن

طوب

### سعادت‌مند

سعيد

### سعایت

الافتراء

### سعه نظر

المنظور , التحمل

### سعی

التجربت , المسعی , الجهد , المحاكمة

### سعی بلیغ

المسعی , النزاع

### سعی کردن

اسمع , المحاولت

### سعی و کوشش

اليقضت

### سعید

مبشر بالخیر , سعيد , بشوش

**سفارت**

المفوضیت

**سفارت خانه**

السفارت

**سفارت کبری**

السفارت

**سفارش**

الاطراء , الطلب

**سفارش (dadn)**

الطلب الرسمي

**سفارش شده**

مشغول

**سفارش کردن به**

وجه

**سفارش کردن توصیه کردن**

اوص به

**سفارش و توصیه**

التزکیت

**سفاک**

متعطش للدماء

**سفال**

الفخاریات , البلاط , الطین

**سفالگری**

الفخاریات

**سفالی**

طینی

**سفالین**

الفخاریات

**سفالینه**

الآئیت الفخاریت

**سفالینی**

الخزف

**سفت**

المادت المقلصت , الخرسانت , الصوم , بشدت , مقرن , صلب , الشخص , منشد جدا , عنید , الزمن , سمیک , الشدت , قاسی , غیر مرن

**سفت شدن**

اربط , شد

**سفت کردن**

الخرسانت , شرکت , المازق , صلب , الشخص , شد , النعمت

**سفت کشیدن**

الاجهاد

**سفت و محکم**

متصلب

**سقتن**

الثقب , اثقب

**سفته بازی کردن**

الطایرت الورقیت , خمن

**سفتی**

القسوت , الاصرار , التوتر

**سفر**

البعثت , الرحلت , الحلوی , الحج , الخلیع , الجولت , التجارت , السفر , السفرت , الرحلت , التقدم

**سفر پیاده در برف**

الهریست

**سفر تفریحی**

الحلوی

**سفر تفریحی کردن**

الحلوی

**سفر دریا**

الرحلت

**سفر دریا کردن**

الرحلت

**سفر دریایی**

الجولت البحریت , الابحار

**سفر کردن**

العصابت , السفرت , الرحلت



## سفر کردن مسافرت کردن

السفر

## سفر و گردش

المرت

## سفردریا

المرور

## سفرسی

عنب الثعلب

## سفرنامه

مخطط الرحلت , السجل

## سفرنامه کشتی

السجل

## سفرنگ

التعليق , اللمعان , المسرد

## سفرنگ گر

المعلق

## سفره

المنضدت , مفرش المایدت

## سفری

نقال , رحلت الصيد

## سفسطه

المغالطت , المعبود

**سفسطه امیز**

باطل

**سفید**

قدیم , الایض , فارغ , مثلج

**سفید شدن**

الایض

**سفید شدن بوسیله شستن با وسایل شیمیایی**

المادت القاصرت

**سفید شونده**

رمادی

**سفید کردن**

العلبت , الایض

**سفید مایل به خاکستری**

قدیم

**سفید همچون برف**

مثلج

**سفید (drmvrd mvy srv Qyrh)**

رمادی

**سفیدرو**

الاشقر

**سفید کردن**

المادت القاصرت

**سفیده ء تخم مرغ**

الزلال

**سفیدی**

فارغ , الصدق , الایض

**سفیدی پوست**

البرص

**سفیر**

السفیر

**سفینه**

السفینت

**سفینه ء هوایی**

المنطاد

**سقر**

التربتین

**سقط جنین**

الاجهاض

**سقط جنین غیر عمدی**

الاسقاط

**سقط جنین کننده**

المجهض

**سقط کردن**

اجهض

**سقط نوزاد نارس یا رشد نکرده**

الاجهاض

**سقف**

السقف , الغرفت العلویت , السقف

**سقف دار کردن**

السقف

**سقف را با تخته پوشاندن**

الکتلت

**سقلمه**

الوکزت

**سقلمه زدن**

الوخزت

**سقوط**

المزلق , السقوط , التحطم , القطرت , انقض

**سقوط سنگین**

الهبوط

**سقوط کردن**

الرکود

**سقوط کردن هواپیما**

التحطم

**سک زدن**

الابرت , المهماز

**سکان**

القيادت , الدفت

**سکان گیر**

القايد

**سکان هواپیما**

الدفت

**سکته**

نوبت الغضب , التوقف

**سکته ء ناقص**

نوبت الغضب

**سکته داشتن**

العرجت

**سکرات مرگ**

المعانات

**سکسی**

الجنس

**سکسکه**

الفواق

**سکسکه کردن**

الفواق

### سکسی کردن

الجنس

### سکندری

السفرت

### سکندری خوردن

الزلت , السفرت

### سکنه

السکان

### سکنه اولیه

الساکن الاصلی

### سکنه زمین

الارض

### سکنی

الاستمرار , السکن , الشغل

### سکنی گرفتن در

اسکن

### سکو

المقعد

### سکوب بندی

التسقیل

### سکوب تماشاچیان مسابقات

الموقف

**سکوب خطابه**

المنبر

**سکوب سر اشیب**

التعلیت

**سکوبی در عرشه کشتی که مورد استفاده کاپیتان و افسران**

الجسر

**سکوت**

الهدوء , الصمت , ما زال

**سکون**

فترت الهدوء , الهدوء , فترت الهدوء , المحطت , الاقامت , الموازنت , القصور الذاتی

**سکونت**

السكن , الشغل

**سکونت کردن**

تعود

**سکوی اجاق**

الموقد

**سکه**

العملت المعدنیت , المال , القطعت , الوخزت

**سکه پنج سنتی**

النیکل

**سکه زدن**

العملت المعدنیت , النعناع , الوخزت

**سکه زر**

الذهب , طایر الحسون

**سکه زنی**

النعناع

**سکه ضرب کردن**

الضربت

**سکه طلا (dr alman v hInd)**

الغدر

**سکه قدیم انگلیسی**

اتحد

**سگ**

الکلب

**سگ ابی**

القندس

**سگ تازی**

کلب الصید

**سگ دریایی**

سمک القرش

**سگ شکاری**

کلب الصید



### سگ ماده

الكلبت

### سگ مانند

الناپ

### سگ نر

الكلب

### سگال

النیت

### سگدست

الکابولی

### سگک

الابزیم

### سگی

الناپ

### سگی با پاهای بلند و بدنی لاغر که تند میدود

السلوقی

### سلاح

الذراع , التسلح , الدرع , السلاح

### سلاست

التدفق

### سلاست بیان

السیولت

**سلام**

حی , التحیت , الاعتبار , التحیت , البرد

**سلام اول نامه**

التحیت

**سلام برشما باد**

البرد

**سلام دادن**

التحیت

**سلام دادن بوسیله برداشتن کلاه از سر**

القبعت

**سلام عام**

السد

**سلام کردن**

البرد , مرحبا

**سلام کننده**

التحیت

**سلامت**

الصحت , السلامة

**سلامتی**

السلام

**سلام نه سلام نه راه رفتن**

الخبیب

**سلب صلاحیت**

الابطال

**سلب صلاحیت کردن از**

اطرد ، عطل

**سلب کردن**

امنع

**سلب مالکیت**

الملکیت ، نزع الملکیت

**سلب مالکیت کردن از**

صادر

**سلحشور**

الفارس

**سلحشوری**

الفروسیت

**سلسله**

السلالت ، علم الانساب ، التدریج ، المرتبت ، الممرت ، السلسلت ، الخیط ، النظام ، القطار ، الطیران

**سلسله سران روحانی و شیوخ**

التدرج

**سلسله مراتب**

التدرج

**سلسله وقایع توالی**

القطار

**سلسله. (vi&vt): زنجیر کردن**

السلسلت

**سلطان**

الملك

**سلطان ظالم**

المستبد

**سلطان مستبد**

المستبد

**سلطان مطلق**

المستبد

**سلطنت**

السيادت , العهد , الفخامت

**سلطنت مطلقه**

الحكم الملكي

**سلطنت یا حکمرانی کردن**

العهد

**سلطنتی**

احد افراد العايلت المالكت

**سلطه**

الصعود , الهيمنت , السيادت

## سلطه جو

عدوانی

## سلطه نیروی برق

القوت

## سلف

السلف

## سلف فروشی سهام اوراق قرضه در بورس بقیمتی ارزانتر ا

الدب

## سلمانی

آلت الحلاقت , الحلاق , حلاقت الشعر

## سلمانی برای مرد و زن

مصفف الشعر

## سلمانی شدن

الحلاق

## سلمانی کردن

الحلاق

## سلوال

التحقیق

## سلوک

الصلت , السلوک , التصرف

## سلوک کردن

تصرف

**سلول**

الخلیت

**سلول دار**

الخلوی

**سلول یکنفری**

الخلیت

**سلیس**

طلیق , الخصلت , السایل , ناعم , سهل

**سلیس بودن**

التدفق

**سلیس و شیوا**

معقد

**سلیقه**

الاسلوب , الکیاست , الرشاقه , المذاق

**سم**

الحافر , المسمار , السم

**سم الحمار**

الدفلی

**سم دار**

فتاک

**سماجت**

اصرر

### سماجت امیز

ملح

### سما روغ

الفطر

### سماوی

سماوی , السماوی

### سمت

الوجه , الشغل , الموقع , المجموعت , الجانب , العنوان

### سمت الراس

الصعود , القمت

### سمت القدم

نظير السمتم

### سمت راست کشتی

الیمنت

### سمج

ملح , عنید

### سمسار

السمسار

### سمستر

التعبیر

**سمعک**

السماعت

**سمعی**

التسجيل الصوتی , مسموع

**سمفونی**

السمفونیت

**سمنت**

الاسمنت

**سمنت کردن**

الاسمنت

**سمندر**

السمندر

**سمور یا راسو**

ثعلب الماء

**سمی**

السم , سام

**سن**

العمر , الحصوت , الحصباء , الرمل

**سن بلوغ**

العمر

**سن یاسی**

سن الیاس



**سناتور**

عضو مجلس الشيوخ

**سنان**

الرمح

**سنباده زدن**

الرمل

**سنبل**

السنبل

**سنبل ایرانی**

السنبل

**سنبل کردن**

افسد و تحسس

**سنباله**

العنقود و العذراء

**سنبه**

المكبس و السبت

**سنبه زدن**

الكيش

**سنبیدن**

الثقب

**سنت**

العادت , التقليد

**سنت پرستی**

التقليدیت

**سنت که معادل یک صدم دلار امریکایی است**

السنت

**سنت گرای**

التقليدیت

**سنتور چوبی**

الزیلوفون

**سنج**

الرنین , الشنج

**سنجاب راه راه**

السنجاب

**سنجاب یا خز موش**

السنجاب

**سنجاق**

الدبوس

**سنجاق زدن به**

الدبوس

**سنجاق سینه**

الدبوس

**سنجاق کراوات**

اطرح

**سنجاق مو**

دبوس الشعر

**سنجد**

الخدمت

**سنجدین**

الاجراء

**سنجش**

التجربت , المقارنت , التشاور , المقياس , تامل

**سنجش بر حسب میل (Gnd myl dr saet ya dr rvz)**

المسافت بالامیال

**سنجنده**

المتر

**سنجیدن**

التجربت , متعمد , المقالت , قیم , الاجراء , المتر , تامل , المحاولت , زن

**سنجیدن باساعت**

الساعت

**سنجیده**

ثقیل

**سنخ**

النوع

**سند**

الفاتورت , العمل , الوثیقت , التزییف , العنوان , مستند الصرف , الوثیقت , الآلت , الكتابت

**سند انتقال**

النقل

**سند جعلی**

التزییف

**سند رسمی**

الشهادت

**سند عندالمطالبه**

التفویض

**سند معلق به انجام شرطی**

السیاست

**سندان**

السندان

**سند رسمی که بدست شخص ثالثی سپرده شده و پس از انجام**

خاص

**سنده سلام**

زربیت الخنازیر

**سندی**

الفلم الوثایقی

**سندیت**

الاصالت , التحقق

**سندیت دادن**

الوثیقت

**سندیت یا رسمیت دادن**

اصل

**سنگ**

الصخرت , البلاط , الصخرت , الحجارت , حساب التفاضل والتكامل

**سنگ اسمانی**

النیزک

**سنگ اسمانی بزرگ**

الکرت الناریت

**سنگ انداز**

المنجیق

**سنگ اهک**

الکلس

**سنگ باباقوری**

الجزع

**سنگ پشت**

السلحفات

**سنگ پهن روی گور**

سجل الحسابات

**سنگ چخماق**

الصوان

### سنگ خارا

الصوان

### سنگ خاره

الصخرت

### سنگ دارای فلز

الخام

### سنگ رویی اسیاب

المطحنت

### سنگ ریزی کردن

المعدن

### سنگ زیر چرخ

الزناد

### سنگ سردر

عتبت الباب

### سنگ سرطاق

حجر الاساس

### سنگ شناسی

جواهری

### سنگ شویی کردن

الحوض

### سنگ طلا

العرق

### سنگ فرش

الحصوت , العلم

### سنگ فرش کردن

الحصوت

### سنگ فندق

الصوان

### سنگ قبر

شاهد القبر , شاهدت القبر

### سنگ قیمتی

العقیق , الحجارت

### سنگ گران بها

الحجر الکریم

### سنگ گران بها

الجوهرت

### سنگ گور

شاهد القبر

### سنگ لا جورد

لازوردی

### سنگ لوح

اللوح

**سنگ متورق**

اللوح

**سنگ مثانه**

الحصوت

**سنگ مرمر**

الرخام

**سنگ معدن**

الخام

**سنگ معدنی دارای رشته های بلند (mand amfybi)**

الاسبتوس

**سنگ موسی**

الطایرت

**سنگ میوه**

الحجارت

**سنگ نتراشیده**

الانقاض

**سنگ و شن در ته کشتی یا بالون ریختن**

الثقل

**سنگ وزنه**

الوزن

**سنگتراشی کردن**

النحت



**سنگدل**

متصلب , عنید , قاسی

**سنگر**

الستارت , الحصن , القلعت , الحاجز , المعقل , الحصن

**سنگر بزانو**

جحر الثعالب

**سنگر بندی**

التحصین

**سنگر و استحکامات**

المعقل

**سنگر و پناهگام زیر زمینی**

المخبا

**سنگر بندی کردن**

الحصن

**سنگر بندی موقتی**

الحاجز

**سنگریزه**

الحصوت , الحصباء , الحصات , الصوان

**سنگسار کردن**

الحجارت

**سنگفرش**

الرصیف , البلاط

**سنگفرش کردن**

العلم , مهد

**سنگلاخ**

صخری

**سنگواره**

متحجر

**سنگی**

الحجارت , المرخ

**سنگین**

ثقیل , الجدیت , القبر , ثقیل , محمل , ثقیل , صاحی , ثقیل , عالی , متکفل

**سنگین بار**

محمل

**سنگین بار کردن**

العبء

**سنگین حرکت کردن**

العروت

**سنگین کردن**

اثقل , انجذب , الحمل , الوزن , الثقل , الصندل الخشبی

**سنگین و بی روح**

العايق

**سنگین و کندرو**

ثقیل

### سنگینی

الثقل , الجاذبیت , الخمود , الوزن

### سنگینی زیاد

زاید الوزن

### سنگینی کردن

زاید الوزن

### سنن ملی

التقلید

### سنه

السنن , التاريخ

### سنین ۳۱ الی ۹۱ سالگی

المراهق

### سنین ۳۱ تا ۹۱

المراهقون

### سو

الاتجاه , النصف , الجانب

### سو استفاده کردن از

الاساءات

### سوء

المرض

**سوء اداره**

سوء التصرف

**سوء استعمال**

سوء

**سوء استفاده**

سوء ، الفساد و سوء الاستعمال

**سوء استفاده از اختیار قانونی**

سوء التصرف

**سوء تعبیر**

المقلوب

**سوء تغذیه**

سوء التغذیت

**سوء تفاهم**

اساءت الفهم ، سوء الفهم

**سوء تفاهم کردن**

اسی فهم

**سوء رفتار**

سوء السلوک ، سوء التصرف

**سوء ظن**

الارتیاب ، الشک

**سوء عمل**

العطل ، الاثم

**سوء هاضمه**

عسر الهضم

**سوءدی**

سویدی

**سوا**

علی حدت , منفصلا , منفصل

**سوا کردن**

افصل , اعزل , منفصل , النوع

**سوا کرده**

منتقی

**سوابق**

البيانات , المعلومات

**سواد**

معرفة القراءة والكتابة

**سواد خواندن و نوشتن**

معرفة القراءة والكتابة

**سوار**

ظهور الخيل

**سوار اسب (Gharnel rvndh) شدن**

الخبیب

**سوار اسب کردن**

الحصان

**سوار بر اسب**

ظهور الخیل

**سوار دوچرخه شدن**

الدورت

**سوار سازی**

التعديل

**سوار شدن**

الجبیل , الجولت

**سوار شدن بر**

الجبیل

**سوار کار**

الخیال , الراكب

**سوار کردن**

جمع , الجبیل , المجموعت , جمع , نظم

**سوار کشتی شدن**

السفینت

**سوار کنی**

الترکیب

**سوار یا جفت کردن**

النوبت

**سوار شدن**

الظهر

### سوارکار اسب دوانی شدن

الفارس

### سوار کشتی شدن

الصعود

### سواره رو

الطریق

### سواره گذشتن از

تجاوز

### سواره نظام

الحصان , الجنادرت , سلاح الفرسان , الخيال

### سواری

الموكب , الجولت , الركوب

### سواری کردن

الدافع , السرج , الخلیط

### سوال

الاستفسار , السؤال , الاستفسار

### سوال پیچ کردن

ضایق

### سوال پیچ کردن باسلوال گیر انداختن

الموقف

**سواى**

ماعداء

**سوپ**

الشوربت

**سوپاپ**

الصمام

**سوت**

الصافرت

**سوت زدن**

الصافرت

**سوت کارخانه**

صفارت الانذار

**سوخت**

الاحتراق , الوقود

**سوخت انداز**

رجل الاطفاء

**سوخت دادن (bh)**

الوقود

**سوخت رسان**

الطاعم

**سوخت گیر**

رجل الاطفاء



**سوخت گیری کردن**

الوقود

**سوخت ماشینی**

الاوکتان

**سوخت وساز**

الایض

**سوختگی سطحی**

الحرق السطحی

**سوختن**

الشواء , الحرق , الاحتراق , الاستهلاك , الحرق السطحی

**سود**

الفايدت , الفاكهت , المكسب , جيد , الطحين , الاهتمام , الربح , المرفق

**سود بردن**

المكسب , الربح

**سود سهام**

الدخل

**سودا**

الصفقت , الوسواس , الفرس , الكآبت , الصودا , الصفقت , الاكزيما

**سودا زدگی**

الكآبت

**سودا زده**

سوداوی

### سوداگر

التاجر , المهرب , التاجر

### سوداگری

العمل , التجارت

### سوداور

مربح

### سودایی

وسواسی , عاطفی , غضوب

### سودایی مزاج

غاضب , صفراوی

### سودباداورده

الغنایم

### سودبخش

مربح

### سودقرضه

العلاوت

### سودمند

مفید , متوفر , مفید , مفید , مفید , ذو دور فعال , مریح , مفید

### سودمند بودن

الفایدت

### سودمندی

الكفاءت , الاستعمال , المرفق

### سودن

التدليک

### سور

المادبت , مالح , الهوس , العاطفت , الحماس , العيد , المهرجان , الاخدود , الاحساس , التشاور , مالح

### سور زدن

الهلوی

### سوراخ

الثقب , الفتحت , التسرب , الشبکت , الافتتاح , المقدمت , اثقب , الفوهت

### سوراخ برج

الکوت

### سوراخ بینی

المنخر

### سوراخ تور پشه بند

الشبکت

### سوراخ جای کلید

الشق

### سوراخ چیزها بند آوردن

الحنفیت

### سوراخ دار

ناضح

### سورخ دکمه

العروت

### سورخ دیدبانی

المنفذ

### سورخ دیده بانی ایجاد کردن

المنفذ

### سورخ روباه

جحر الثعالب

### سورخ ریز

المسام

### سورخ زیرزمینی

الملجا

### سورخ سنگر

المنفذ

### سورخ سورخ

حویصلی

### سورخ سورخ کردن

اللغز

### سورخ سورخ کردن یا بریدن

الوردی

### سورخ سوزن

العین

**سوراخ کردن**

الثقب , اطرح , المثقب , خوزق , الشق , اللکمت , اثقب , الشق , البصاق , الطعنت , العصا , الدفع , الثقب , اطعن , الايرت

**سوراخ کردن (banyzh vGyz nvk tyzy)**

اثقب

**سوراخ کلید**

ثقب المفتاح

**سوراخ کن**

اطرح

**سوراخ کننده**

المثقب

**سوراخ کون**

الشرح

**سوراخ کوه**

النفق

**سوراخ گیره**

السدادت

**سوراخ نشدنی**

منیع

**سورتمه**

الزلاجت , الهبوط

**سورتمه راندن**

الزلاجت

**سورچی**

السایق

**سورسات چی**

الممون

**سوز**

الانفجار

**سوزا**

المادت القابلت للاحتراق

**سوزان**

مشتعل , متحمس , شدید الحرارة

**سوزاندن**

الحرق , البخور , احرق , الانفجار , اكو , صغار السمك

**سوزاندن زخم بوسله داغ آتش یا داغ آهن**

الكوى

**سوزاننده**

شديد الحرارة

**سوزانیدن و خاکستر کردن**

احرق

**سوزش**

الايقاد , التهيج , اللدغت

**سوزش اور**

المادت الحاکت , مشیر , الحارق

### سوزش دادن

اغضب

### سوزش داشتن

النبت , انیق

### سوزش کردن

توخز

### سوزش معده

الحموضت المعویت

### سوزن

الابرت

### سوزن دان

ربت الیبت

### سوزن دوزی کردن

الابرت

### سوزن زدن

احقن

### سوزن سرنگ و گرامافون و غیره

الابرت

### سوس گوجه فرنگی

الصلصت

**سوسک**

الخنفساء

**سوسک حمام**

الصرصر , الصرصور

**سوسک وار**

الخنفساء

**سوسمار**

التمساح , السحلیت , الدودت

**سوسمار درختی**

الایغوانا

**سوسمار کوچک**

الحرباء

**سوسن سفید**

الزنبق

**سوسو**

الرجفت , الومیض

**سوسوزن**

الومضت , الومیض

**سوسوزن**

الرجفت

**سوسه**

السوست



### سوسیالیزم

الاشتراکیت

### سوسیالیست

الاشتراکی

### سویسی

المقاتق

### سویک نمک زده

السلامی

### سویگ

المقاتق

### سوشی

ورق القصدیر , الصلصت

### سوفلوری کردن

الاجل

### سوق الجیشی

استراتیجی

### سوق دادن

شغل , التقدّم , ادفع , حاسبت المراهنات

### سوقات

التحفت , الحاجت التذکاریت

### سوقان گیری نشده

متواصل

### سوگ

الرتاء , الحزن , الحداد

### سوگ شعر

المرثیت

### سوگ نمایش

الماسات

### سوگلی

مفضل , الحيوان الالیف

### سوگناک

محزن

### سوگند

القسم , الشهادات

### سوگند خوردن

اقسم

### سوگند دادن

استحلف , الادارت

### سوگند شکستن

اشجب

### سوگند شکنی

الشجب , الحنث

### سوگند ملا یم

شاذ

### سوگند یاد کردن

اشهد

### سوگندنامه

الشهادت

### سوگوار

حزین

### سوگواری

الرتاء , الحداد

### سوگواری سالیانه

الذکری

### سوگواری کردن

الرتاء , اندب

### سوگوای

الرتاء

### سوفات قلبایی الومینیوم

الفیروز

### سومی

الثث

### سومین دوره زندگی

الخریف

## سوهان

الملف

## سوهان پهن

الطوف

## سوهان زدن

الملف , الطوف

## سوی پایین

اسفل

## سوی دیگر بردن

العافیت

## سویج برق

المفتاح

## سویج زدن

المفتاح

## سویسی

السویسری

## سویه

النسب , المستحضر

## سه

ثلاثت

## سه بر

المثلث

**سه برابر**

ثلاث اضعاف

**سه برابر چیزی بودن**

ثلاث اضعاف

**سه برابر کردن**

ثلاث اضعاف

**سه بعدی**

صلب

**سه پایه**

مسند الحطب , الموقف

**سه پایه ای که کنار بخاری می گذاشتند**

مسند الحطب

**سه پایه نقاشی**

الحامل

**سه پهلو**

المثلث

**سه جزئی**

ثلاث اضعاف

**سه شاخه**

الشوکت

**سه شنبه**

الثلاثاء

**سه گانگی**

الثالوث

**سه گانه**

ثلاث اضعاف

**سه گروهی**

ثلاث اضعاف

**سه گوش**

المثلث

**سه گوش بریدن**

اطعن

**سه گوشه**

مثلثی

**سه گوشی**

مثلثی

**سه گوش کنار شیروانی**

الجملون

**سهام**

السهم و صف

**سهام شرکت**

العمل

**سهره**

طایر الحسون

### سهره کاکل قرمز امریکایی

الکاردینال

### سهره وانواع ان

طایر البرقش

### سهل

سهل

### سهل الاستعمال

مفید

### سهل الحصول

سهل

### سهل انکار

متساهل , لا مبالی

### سهل انکاری

اللامبالات

### سهل وساده

السايل

### سهل

العمل , الحصت , المساهمت , القطعت , الجزء , النسبت , الحصت , الشریحت , السهم , الجزء

### سهل الارثی که در زمان حیات پدر به فرزندان می دهند

التقدم

**سهام بردن**

الحصت

**سهام بندی کردن**

الجزء , القطعت

**سهام دادن**

الحصت , وزع

**سهام دار**

حامل الاسهم

**سهام موروثی**

التراث

**سهامگین**

قبیح , فطیح , هایل

**سهامناک**

مروع , فطیح

**سهامیه**

الحصت

**سهو**

الخطا الفاحش , الخطا , الاهمال , غافل , الاشراف , الزلت , خاطی

**سهو کردن**

الزلت , الورك

**سهو و نسیان کردن**

الخطا



## سهولت

السهولت , الوسيلت

## سهيم

المشارك

## سهيم شدن

شارك

## سی

ثلاثون

## سی ام

ثلاثون

## سی امین

ثلاثون

## سیاحت

الرحلت , الجولت , السياحت

## سیاحت اکتشافی

الاستکشاف

## سیاحت اکتشافی در افریقا

رحلت الصيد

## سیاحت کردن

استکشف , رحلت الصيد , الجولت

## سیادت

السیادت

### سیاره

الکوکب

### سیاره نما

القبب الفلکیب

### سیاست

الدبلوماسیب ، السیاست

### سیاست انحصاری

المحتکر

### سیاست مدار افراطی

الرادیکالی

### سیاست مستعمراتی

الاستعماریب

### سیاستمدار

الدبلوماسی ، السیاسی ، رجب الدولت

### سیاستمداری

السیاست ، الدبلوماسیب

### سیال

السایل ، نقال

### سیالیت

السیولت

### سیاه

الاسود , المستكشف , رصيف الميناء , الزنجى , السايح , وسخ

### سیاه اب

المستقع , الهور , المستقع , الفين , مطحلب

### سیاه پوست

الزنجى

### سیاه چال

الحفرت

### سیاه رنگ

الاسود , رصيف الميناء

### سیاه رنگی

الاسود

### سیاه شده

الاسود

### سیاه قلم کردن

احفر

### سیاه کردن

سود , الاسود

### سیاه‌رگ

العرق

### سیاه‌رگی

البوابت

**سیاهه**

الجرد , الفاتورت , القايمت

**سیاهه مقابله**

قايمت التدقيق

**سیاهی**

الاسود

**سیب**

التفاح , الانخفاض , الميل , المعلق , الخلیع , الميل , المنحدر

**سیب دادن**

التفاح , المنحدر , حاد

**سیب زمینی**

البطاطت

**سیب زمینی برشته**

الرقیقت المقلیت

**سیب زمینی سرخ کرده**

الرقاقت

**سیبیا و سویا**

البنی الداکن

**سیخ**

اطرح , الاناقت , منتصب , عصری , المهماز , الشبکت , الاب , انیق , المهماز , الشخص , الانتفاخ , خشبی

**سیخ بخاری**

البوکر

**سیخ دار کردن**

الشبکت

**سیخ زدن**

الحفلة , الابرت , الوخزت

**سیخ زدن به شخص**

الاوزت

**سیخ زن**

البوکر

**سیخ شبکه ای**

الشبکت , الشوایت

**سیخ کباب**

البصاق

**سیخدار کردن**

التشنج

**سیخطک**

التنوء

**سیخک**

الخطاف , المهماز

**سیخونک**

التنوء , الوخزت , الوخز

**سیر**

النزهت , الاسد , الموكب , الحليب , النزهت , متعب , بشكل متعب , الصمام , بالكامل , الثوم

### سیر تکاملی

التطور

### سیر داءمی

دایم

### سیر کردن

الملء , التخمت , تجول , اشبع , تحد

### سیر نشدنی

جشع

### سیر و حرکت کردن

المدی

### سیرت

الشخص , الميل , الاخلاقیة , المغزی

### سیر قهقراپی کردن

ارتد

### سیرک

السیرک , ساحت الالعاب

### سیری

الغزارة , کامل , حلیبی

### سیزده

ثلاثت عشر

### سیزدهم

ثلاث عشر

### سیزدهمین

ثلاث عشر

### سیستم

النظام

### سیستم پستی

البريد

### سیستم سلطنت استبدادی

الحکم المطلق

### سیستم صنعتی

الصناعات

### سیفون

السیفون

### سیفون توالت

التدفق

### سیکل

الدورت

### سیگار

السیجار , السیجارت

### سیگار برگ

السیجار

**سیگارت**

السیجارت

**سیگار کشیدن**

الدخان

**سیگنال**

الاشارت

**سیل**

الفیضان , الجریان , السیل

**سیل آب گرفتگی**

الغمر

**سیل بزرگ**

الکارت

**سیل رود**

السیل

**سیل زده کردن**

فض

**سیل گرفتن**

الفیضان

**سیل گیر**

الفین

**سیل وار**

السیل



**سیلاب**

المقطع

**سیلان**

الجریان

**سیلندر**

الاسطوانات

**سیلی**

الصندوق , الصفعت , المقصف

**سیلی زدن**

الصندوق , الصفعت

**سیلیکات برلیوم و الومینیوم**

الحجر الثمین

**سیم**

الحبل , الخط , الفضت , الخیط , السلک

**سیم پیچ**

الملف

**سیم تلگراف**

السلک

**سیم چهار لای بهم پیچیده عایق**

رباعی الاضلاع

**سیم کشی کردن**

السلك

**سیم گذاشتن**

المصهر

**سیم نرم خم شو**

العطف

**سیما**

الهواء , الظهور , السميت , التعبير , الميزت , الهييت , الحاجب

**سیماب**

الزئبق

**سیماب پشت اینه**

ورق القصدير

**سیمابی**

زئبقی

**سیمان**

الاسمنت

**سیمگر**

صایغ الفضت

**سینما**

الفلم , الصورت , السينما , الفلم

**سینه**

الصدر , التمثال النصفی , القلب

**سینه بسینه شدن**

الصدر

**سینه بند**

المنديل

**سینه پهلو**

ذات الریت

**سینه سرخ**

ابو الحناء

**سینه صاف کردن**

الحاشیت

**سینه مال رفتن**

الزحف , تذلل

**سینه مال رونده**

الزاحف

**سینی**

الصحن , الصینیت , الطبق الكبير

**سبه رویی**

الخزى

**ش**

**شاهبه**

السیکت

**شاخ زدن**

العقب , اطعن , الدفع

**شاخ فرعی**

القرن

**شاخ گوزن**

القرن

**شاخ وبرگ**

الاجمت , الخضرت

**شاخ وبرگ گیاهان**

العشبت

**شاخابه**

الفتحت , البحیرت

**شاخص**

الوجه , الدلیل , الموشر

**شاخک**

الهوایی

**شاخک حساس**

اللامست

**شاخه**

الذراع , الغصن , الفرع , الحبوب , الطرف , الرافد , الجناح , الكرب الصغیر

**شاخه ای از علم فیزیک که درباره صدور و حرکت و تأثیرا**

الالکترونیات

**شاخه درآوردن**

الفرع

**شاخه شاخه شدن**

الفرع

**شاخه فرعی رودخانه**

الهور

**شاخه کوچک**

الغصین

**شاخه های خشک را زدن**

شذب

**شاد**

مبتهج , مسرور , سعید , مرح , بهیج , فرحان , بهیج

**شاد دل**

مرح

**شاد شدن**

افرح

**شاد کام**

مرح

**شاد نمایش**

الکومیدیا

**شاد و خرم**

مرح

**شاداب**

کثیر العصیر , معشب , النبات الماص

**شادباش**

التهنات

**شادباش گفتن**

هنی

**شادخانه**

الملهی

**شاددل**

لا مبالی

**شادکامی**

الرفاهیت

**شادمان کردن**

ابهج

**شادمان هلله کننده**

مبتهج

**شادمانی**

المهرجان , المرح , القناع , الابتهاج

**شادمانی کردن**

المجد

**شادی**

المرح , الاحتفال , الغبطت , السعادت , الابتهاج , المرح , نبات الکبر

## شادی کردن

البهجت

## شارع

المحامی

## شارع عام

الطریق

## شارلا تان

نصاب , مشعوذ

## شارلا تان بازی

الدجل

## شاسی

الهیکل

## شاسی اتومیل

الهیکل

## شاشیدن

تبول

## شاعر

الشاعر

## شاعر و اوازخوان

الشاعر

## شاعر (bastany)

الشاعر

**شاف**

التحمیل

**شاق**

المادت المقلصت , ثقیل , حاد

**شاقول**

التوجیه

**شاقول کلوله**

التقدم

**شاقولی**

عمودی

**شاکر**

متشکر

**شاکی**

الممثل , مقرن , المدعی

**شاگرد اول شدن**

الشرف

**شاگرد ممتاز**

العالم

**شاگرد**

الصانع , التابع , الصاحب , التلمیذ , الطالب

**شاگرد شبانه روزی**



الداخلی

### شاگردی

الصنعت

### شاگردی کردن

الصانع

### شال

الشال , السنت

### شال کشمیری

قماش کشمیر

### شال گردن

الخممار , الوشاح

### شال گردن بستن

الوشاح , الشال

### شالوده

الموسست , البناء التحتی , الهيكل العظمی , النعل , القوام , القاعدت , اللب

### شام

العشاء , اللحم , العشاء

### شام خوردن

تعش

### شام دادن

تعش

**شام یا نهار**

وجبت الطعام

**شامپانی**

الشمبانيا

**شامگاه**

العشيت

**شامل**

فی , شامل

**شامل بودن**

تضمن , احتو , احط , الميراث , تضمن , اشمل , العناق

**شامل شدن**

انطبق

**شامل همه چیز**

عموما

**شامه**

الغشاء , الرايحت

**شامه سگ**

الذوق

**شان**

الكرامت , العظمت , الاهميت , الاستعراض , الرتبت , هم

**شان و مقام دادن به**

بجل

**شانزده**

ستت عشر

**شانزدهم**

سادس عشر

**شانزدهمین**

سادس عشر و ستت عشر

**شانس**

الفرصت , الثروت , الحظ

**شانس خوب داشتن**

السرعت

**شانس نیاوردن**

النحس

**شانسی**

الیانصيب

**شانه**

المشط , الكتف , ضایق

**شانه ای**

المشط

**شانه حیوان**

الغصن

**شانه خالی کردن**

الجفلة , السمن , ابن عرس

### شانه خالی کردن از

انکمش

### شانه فشنگ

الدبوس

### شانه کردن

المشط , ضایق , المشط

### شانه یا قشو کردن

الکاری

### شاه

الملک

### شاه بلوط

الکستناءت

### شاه بلوط اروپایی

المفرقات

### شاه توت

العلیقت , التوت

### شاه تیر

العارضت

### شاه درخت

التنوب

### شاه سیم

السلک , الصندوق

### شاه مات کردن

الصاحب

### شاه ماهی

البوری

### شاه ماهی (hearengus clupea)

الرنغت

### شاه نشین

الکوت

### شاهانه

مهیب , احد افراد العایلت المالکت

### شاهپر

الشعاع

### شاهد

الحالت , التزکیت , مستند الصرف , الشاهد , الموضوع

### شاهد عینی

شاهد العیان

### شاهدانه صحرائی

العرقوب

### شاهد برای العین

شاهد العیان

## شاهدخت

الامیرت

## شاهراه

الطریق السریع , الطریق , البوابت

## شاهرگ

الشریان الابهر , الشریان

## شاهزاده

اللورد , الامیر

## شاهزاده بودن

الامیر

## شاهزاده خانم

الامیرت

## شاهسپریم از خانواده نعنایان

الریحان

## شاهکار

المائرت , المفخرت , الاداء

## شاهنشاهی

الامبراطور

## شاهوار

احد افراد العایلت المالکت

## شاهین

الصقور , العتلت

**شاهین ترازو**

الشعاع , نقطت الارتكاز , اللسان , العارضت

**شاهین قره قوش**

النسر

**شاهین کوچک نر**

البندقیت

**شایان**

کبیر , جدیر

**شایان تصویر**

رابع

**شایان تعریف**

شریف

**شایان تقلید**

نمودجی

**شایان ستایش**

محبوب

**شاید**

مثل , قد , لربما , ربما , خشیت ان , من المحتمل

**شایستگی**

القدرت , المقبولیت , الكفاءة , القدرت , الحشمت , الصحراء , الاستحقاق , الملايمت , الكفايت

**شایستگی داشتن**

قادر , استحق , استعداد

### شایسته

یصبح , موهل , النوبت , جيد , اجتمع , صحیح , موهل , لایق , کافی , مناسب , جدیر , جوهری

### شایسته بودن

النوبت , الاستحقاق , کافی

### شایسته بی اعتباری

معیب

### شایسته ترین

افضل

### شایسته کردن

الشرط

### شایسته ندانستن

اطرد

### شایع

التیار , الحادثت

### شایعات

الذندنت

### شایعات بی اساس

الثرتت

### شایعات بی اساس دادن

الثرتت

### شایعات بی پروا



الثرثرت

### شایعه

الازیز , شجرت العنب , الاشاعت

### شایعه گفتن و یا پخش کردن

الاشاعت

### شایعه و تهمت

الضوضاء

### شب

العشیت , اللیل

### شب قاب

مضیی

### شب را بیتوته کردن

المعسكر الموقت

### شب زنده داری

السهر , الصحوت

### شب زنده داری کردن

الصحوت

### شب عید

العشیت

### شب کلاه

طاقیت النوم

### شب نشینی

الصحوت

### شب نما

مضیی

### شب هنگام

اللیل و المساء

### شباب

موسم الربیع و الشاب

### شبان

القس و الراعی و المتفرج

### شبانگاه

المساء

### شبانگاه (yeny azmQrb taspydh dm)

اللیل

### شبانہ

لیلیا و لیلی و لیلا

### شبانہ دزدیدن

اسرق

### شبانہ روزی (danSkdh ya danSkdh)

الفندق

### شبانہ روزی (mcl srbazKanh)

المسکن

**شبانی**

القس

**شبهات**

النظير , التناظر , النسبت , التشابه , المظهر , المساوات

**شبهات داشتن**

اشبهه

**شبهات داشتن به**

قلد

**شبهات زیاد**

التقريب

**شبهات صدا**

السجع

**شبح**

الظهور , الشبح , الخيال , الشبح

**شبدرد (trifolium)**

البرسيم

**شبدرد ایرلندی**

نبات النفل

**شبدرد صحرايي**

الهت

**شبكة**

المشبك , الشبكت , المشبك , الشبكت

**شبکه ارتباطی**

الشبكت

**شبکه آهنی**

المبشارت

**شبکه بندی**

المشبك

**شبکه توری**

الشبكت

**شبکه دار کردن**

الشبكت

**شبکه ساختن**

الشبكت

**شبکه کاری**

المشبك

**شبکیه چشم**

شبکیت العین

**شبنم**

الندى , الصقيع

**شبنم باریدن**

الندى

**شبنم زدن**

الندی

**شبنم منجمد**

الصقج

**شبه انسان**

شیه الانسان

**شبه جزیره**

شبه الجزیرت

**شبه هذلولی**

اطنابی

**شبهه**

الشک

**شبيه**

على حد سواء , النظير , مثل , الوسام , المنافس , مشابه , الصنع

**شبيه اسم**

الاسم

**شبيه انسان**

شیهی

**شبيه بعيد**

متكلف

**شبيه به پر**

ریشی

**شبيه حيوان**

بهیمی

**شبيه خاکستر**

رمادی

**شبيه روشنايي فلون**

النيون

**شبيه ساختن**

استوعب

**شبيه سازي كردن**

قلد

**شبيه ستاره**

نجمی

**شبيه سحاب**

سدیمی

**شبيه كولي**

عجری

**شبيه گاو**

بليد

**شبيه نوک پستان**

الحلمت

**شپش گذاشتن**

القملت

**شپشو**

ردیء

**شپشه**

القملت , السوست

**شپشه کردن**

القملت

**شپشه گندم**

السوست

**شتا**

الشتاء

**شتاب**

التعجيل , الارساليات , الذرايع , الذريعات , الاستعجال , العجلت , الزحام , المطر , السرعت

**شتاب دادن**

عجل

**شتاب دهندة**

المعجل

**شتاب زده**

مستعجل

**شتاب سنج**

المعجل

**شتاب کردن**

العجلت

**شتاب منفی**

التاخر

**شتابان**

بعجالت , عاجل

**شتاباندن**

عجل

**شتاباننده**

المعجل

**شتابنده**

المعجل

**شتابیدن**

العجلت

**شتافتن**

عجل

**شتر**

الجميل , الخط , الصف

**شتر مرغ**

النعامت

**شنگ**

البقعت

**شجاع**



شجاع

### شجاعت

الشجاعت , العزم , الرجولت

### شجر

الشجرت

### شجره النسب

علم الانساب , الشجرت

### شجره شناسی

الاخصایى بعلم الانساب

### شجره نامه

علم الانساب

### شخانه

النیزک

### شخص

الزمیل , الرقم , الرجل , الشخص , الرجل , واحد , الشخص , الموضوع , النموذج

### شخص اماده بخدمت

العامل الماهر

### شخص ان طرفی

هنالك

### شخص بر جسته

بارز

### شخص بی اهمیت

الاهات

### شخص بی تجربه و ناشی

الفتی

### شخص بیخواب

المورق

### شخص پرانرژی

دینامی

### شخص پست

النذل

### شخص جبون

الجبان

### شخص جوان

الشاب

### شخص خودم

نفسی

### شخص داءم الخمر

مالوف

### شخص دیگر

آخر

### شخص ساده و معصوم

الفتات الجمیلت

### شخص شما

نفسك

### شخص عامی

الرجل الغير المتخصص

### شخص عصبانی و دیوانه

باهتياج

### شخص غایب

الغایب

### شخص غیر روحانی

الرجل الغير المتخصص

### شخص غیر نظامی

المدنی

### شخص غیر وارد

الرجل الغير المتخصص

### شخص فاقد مواد رنگ دانه

الابرص

### شخص گروی

الرهینت

### شخص لال و گیج و گنگ

الدمیت

### شخص متحمل

متسامح و بتسامح

### شخص متعصب

المتعصب و متعصب

### شخص محترم

الرجل المحترم و السيد

### شخص مفید

التوفیر

### شخص مهم در میان یکدسته

المسماة الریسی

### شخص مهم و برجسته در هر قسمتی

البارون

### شخص ناز موده

المسدس

### شخص نابالغ

القاصر

### شخص نامدار

المشهور

### شخص والا مقام

السید

### شخص یا چیز معینی

البعض

### شخصی

واحد , شخصی , خاص , شخص ما

**شخصی که تمام عقاید و افکارش متوجه بیرون از خودش است**

المنفتح

**شخصی که در زیر نورافکن صحنه نمایش قرار گرفته**

الضوء الکشاف

**شخصی که متوجه باطن خود است**

الانطوایی

**شخصی که همراه خانم های جوان میرود**

الوصیفت

**شخصیت**

ان یکون , الهویت , الفردیت , الشخصیت , الشخص

**شخصیت تابناک**

النجم

**شخصیت دادن به**

شخص

**شخصیت های نمایش یا داستان**

الشخص

**شخم زدن**

الزوج , المحراث , الشق

**شخم کردن**

المحراث

**شد و آمد**

المرور

**شدت**

الغاذیبت , الكثافت , العنف , الحد الاقصى , الغضب , القسوت

**شدت جریان برق**

الامیریت , مجموعت الدوایر

**شدت داشتن**

الغضب

**شدت عمل**

القوت , التكبر

**شدن**

یکون , اصیح , اللوحت , الصلیب , انم , الضوء

**شدنی**

عملی , ممکن , عملی

**شدنی بودن**

العملیت

**شدید**

مزمن , المتانق , شدید , بشدت , عنیف , حاد , مرکز , متحمس , قاسی , عنیف , قطری , حاد

**شدید (mv) تیز**

حاد

**شدید شدن**

اشتند

**شدید کردن**

صعد

**شدیدا**

بشدت

**شدیدا ~ انتقاد کردن**

وبخ

**شدیدبودن**

متحمس

**شدید کردن**

متحمس

**شراب خواری**

الحفلة

**شراب سفید پر الکل و تلخ**

الکيس

**شراب سيب**

شراب التفاح

**شراب شناس**

خبير الاطعمت

**شراب شیرین**

الميناء

**شراب شیرین یا تلخ اسپانیولی**

الشیری

### شراب لذیذ خدایان یونان

السلسیل

### شراب محصول جزایر کاناری

الکناری

### شراب نوشیدن

النیبذ

### شرارت

المرض , السوء , سوء التصرف , الجریمت , الظلم , الایذاء

### شرارت بسیار

المسخ

### شراع بند

الحشیت

### شراع کشتی بادی

الشراع

### شرافت

الشرف

### شرافت دادن

عظم

### شرافتمندان

شریف

### شرایط



الموهل , التعبير , الارسال

### شرایط خمیدگی

الانحاء

### شرایط محیط

الظرف

### شربت

العصیر , السلسیل , العصیر , الشراب

### شربت ابلیمو

شراب الليمون

### شربت خانه

المخزن

### شربت سیب

شراب التفاح

### شربت طبی

الجلاب

### شرحی

خاتق

### شرح

الحساب , الظرف , الوصف , التفسیر , الشرح , الهامش , التفسیر , الاسطورت , القصت , صحیح , العلاقت , الرسم التخطيطی ,  
البيان , القصت , الحكایت , الاطروحت , الجغرافیت , القصت , اللمعان

### شرح اقیانوس ها

علم المحيطات

### شرح چاپی درباره شرکت یا معدنی که برای ان باید سرما

الدلیل

### شرح حال

المذکرات

### شرح حال نویس

کاتب السیر

### شرح دادن

تظاهر، صف، التفصیل، وضح، اعط، صور، تعلق به، صور، ارو

### شرح دریاها

علم المحيطات

### شرح دهنده

برهانی، الداعیت

### شرح ذیل

المتابع

### شرح مذاکرات

الصفقات

### شرح وقایع بترتیب تاریخ

السجل

### شرح ویژه

النسخت

### شرحی

توضیحی و تفسیری

**شروه**

عنیف

**شرشر**

الغرغرت

**شرشر کردن**

الغرغرت

**شرط**

المقالت , اقرر , البند , الشرط , اذا , الموهل , الحجز , الحصت , الوعد , التقييد , التعبير

**شرط (bndy)**

الرهان

**شرط بستن**

الرهان

**شرط بندی کردن**

الحصت

**شرط بندی کننده**

بشكل افضل , المراهن , الرهان

**شرط بندی مسابقه با پول روی میزدر قمار**

الحصت

**شرط ضمن عقد**

الاشتراط

**شرط لازم**

ضروری

**شرط نمودن**

الشرط

**شرطی**

شرطی ، نهایی ، موقت ، شرطی

**شرعی**

قضایی ، سلطة القضايت ، قانونی

**شرعی کردن**

قدس

**شرف**

الآس ، الشرف

**شرق**

الشرق ، المشرق

**شرقی**

شرقی

**شرکت**

الرابطت ، الشركت ، الید ، قاسی ، المجتمع ، الوحدت ، الشركت

**شرکت (mkff an co mybaSd)**

الشركت

**شرکت جستن**

ساعد

**شرکت در جرم**

التواطی

**شرکت در مالکیت**

الموافقت

**شرکت کردن**

شارک

**شرکت کردن در**

ساهم

**شرکت کننده**

المشارك

**شرکتی**

المفصل

**شرم اور**

المجموع الاجمالي , مخل بالآداب

**شرمسار**

خجلان

**شرمسار شدن**

احرج

**شرمساری**

الخزی

**شرمنده**

خجلان

### شرمنده شدن

اللطمت , الخجل

### شرمنده کردن

خجل , الخزی

### شرنگ

السم , الحقنت

### شروع

الاستهلال , البدایت

### شروع بازی شطرنج

المناورت

### شروع برشد کردن

تبرعم

### شروع به رشد کردن

انم

### شروع کردن

ابدا , الانطلاق , البدایت , اشرع , اصعد

### شریان

الشریان

### شریان بزرگ

الشریان الابهر

### شریانی

شریانی

**شوریر**

سیی ، شنیع ، شقی ، شنیع ، الوجبت الخفیفت ، العرش ، شریر ، النذل ، شریر ، جهنمی ، الافعی

**شیرانه**

الشر

**شریف**

شریف ، نبیل

**شریف گردانیدن**

عظم

**شریک**

الشریک ، القرین ، النصف ، المفصل ، الصاحب ، المشارک ، الشریک

**شریک شدن**

شارک ، البرکت

**شریک شدن یا کردن**

الشریک

**شریک کردن**

الشریک

**شریک یا معاون جرم**

المتواطی

**شریک (jrm)**

الملحق

**شستشو**

الوضوء , الحمام , استحجم , المستحضر , الغسل , اغسل , التشطيف

**شستشو دادن**

الغسل

**شستشو کردن**

الحمام , استحجم

**شستشوی مغزی دادن**

غسل الدماغ

**شستن**

اغسل , الغسل

**شستنی**

قابل للغسل

**شسته شدن**

اغسل

**شسته و رفته**

انیق

**شش**

ستت , الریت

**شش بر**

السداسی

**شش پهلو**

السداسی



### شش خانه

الحویصلت

### شش گوش

السداسی

### شش گوشه

السداسی

### شش یک

السدس

### ششاک

ذات الریت

### ششاول

البندقیق

### ششم

السدس

### ششماهه

نصف سنوی

### ششمین

السدس و ست

### شصت

ستون

### شطرنج

الشطرنج

**شطرنجی**

المدقق , متقلب

**شطرنجی کردن**

المدقق

**شعار**

الشعار , الصيد , الادات

**شعار حمل کردن**

الاعلان

**شعاع**

نصف القطر , الشعاع , نصف القطر

**شعاع دایره**

نصف القطر

**شعبده**

اقدف

**شعبده باز**

المشعوذ

**شعبده بازی**

الخدعت

**شعبه**

الذراع , الفرع , الفصل , القسم , بنوی , العضو , الجناح

**شعبه فراماسون ها**

المنتجع

**شعر**

القصیدت , الشعر , القافیت , الشعر , الاغنیة

**شعر بند تنبانی**

القصیدت الفكاهیت

**شعر ختامی**

المبعوث

**شعر رزمی**

الملحمت

**شعر روستایی**

القس

**شعر غیر مسجع پنج بندی**

القصیدت الفكاهیت

**شعر گفتن**

القافیت , الشعر

**شعر نشاط‌نگیز خواندن**

الهزج

**شعری که با آواز یکنفری همراه موسیقی خوانده شود**

الانشودت

**شعله**

اللهب , الشعلة الضوییت

### شعله تیره

بشع

### شعله دار

مبهرج

### شعله درخشان یا آتش مشتعل

الحریق

### شعله دودنما

بشع

### شعله زدن

اللهب

### شعله زنی

الشعلت الضوییت

### شعله مانند

مبهرج

### شعله ور

قابل للاشتعال

### شعله ور سازی

الالتهاب

### شعور

السبب , الاحساس

### شعور حیوانی

الغریزت

**شعیر**

الشعیر

**شغاره (mustelidae)**

الغریر

**شغال**

الثعلب

**شغل**

الشغل , الاحتلال , المكتب , الموقع , البريد , المهنت , التجارت , العمل , الاستخدام , الحال

**شفا**

العلاج

**شفا بخش**

طبی

**شفا دادن**

العلاج , اشف , المستنزف , عالج , الاصلاح

**شفا یافتن**

انتهی

**شفا بخش**

الطیب

**شفاعت**

التدخل

**شفاعت کردن**

توسط

### شفاف

واضح , البلور , وضح , مشرق , شفاف

### شفاف بودن

الوضوح

### شفاف شده

مدور

### شفاهی

شفهوی , شفوی

### شفتالو

الخوخ

### شفته

الهاون

### شفق

الشفق

### شفقت

الشفقت , الرحمت

### شفوی واویخته به لبهای فرج

شفوی

### شفیره حشرات

الشرنقت

### شفیق

رحیم , متعاطف

### شق

البدیل , غیر مرن , الوخز , الشخص , منشد جدا , قاسی , خشبی , الامکانیت

### شق دیگر

البدیل

### شق شدگی

الانتصاب

### شق شدن

منتصب

### شق کردن

الشخص

### شقاق

الخلاف

### شقایق نعمان

شقایق النعمان

### شقه

اقطع

### شقیقه

المعبد

### شک

الشک , المهماز

**شک داشتن**

الشك , المشتبه به

**شکار**

اللعبت , الخصلت , الصيد , مقلع الحجارت , الغراب , الضحيت , المطاردت

**شکار با شاهین**

صيد الصقور

**شکار خرگوش کردن**

الارنب

**شکار کردن**

المطاردت , الصيد

**شکار و ماهیگیری و امثال آن**

الرياضت

**شکارچی**

المدفعی , الصیاد

**شکارگاه**

المربی

**شکارگاه محصور**

المتنزه

**شکاف**

الاستراحت , الشاب , الهوت , الفتحت , الشق , القطع , الكسر , الفجوت , الشق , الفرض , الشق , المقدمت , الخلیع , التمزق ,  
الندبت , الدرز , القطع , الانشقاق , الهوس , الشق , الفجوت

**شکاف ایجاد کردن**



الشق

**شکاف برداشتن**

الشق

**شکاف چوبخظ**

الشق

**شکاف دادن**

الشاب , القص , القطع

**شکاف دار**

الشق , المجنون

**شکاف کوچک**

الشق

**شکاف یا سوراخی که برای انداختن پول در قلمک و تلفن خو**

الشق

**شکاف یا ترک نتیجه ضربه**

اقطع

**شکافت پذیر**

انشطاری

**شکافتگی**

الشق

**شکافتن**

الفتحت , شق , الانفلاق , الكسر , اثقب , التمزق , الشریحت , الانشقاق

**شکافتن سلول**

شق

**شکافدار کردن**

الفجوت

**شکافدار کردن**

الجرح البلیغ

**شکافنده**

الساطور

**شکافی که بر اثر بیل زدن یا شخم زده ایجاد میشود**

الماجور

**شکایت**

الشکوی , السخط , المغص , الآهت , الانین , الدندنت , الاحتجاج , الشکوی

**شکایت کردن**

الکلبت , اشتک

**شکر**

السكر

**شکر پوش کردن**

الثلج

**شکر گزاری**

عید الشکر

**شگست**

الاستراحت , الهزیمت , الفشل , الکسر , العکس , فاشل , الکسر

**شکست خوردن**

الفشل , افقد

**شکست خورده**

الديك الرومي

**شکست خورده گمراه**

مفقود

**شکست دادن**

الازدحام , الهزيمت , الارضييت , حطم , اسوا , كمش ملك , بز

**شکست زمین**

الخطا

**شکست غیر منتظره**

الانزعاج

**شکست فاحش**

الترنج

**شکست مفتضحانه**

الفشل التام

**شکست ناپذیر**

منع

**شکستگی**

الاستراحت , الكسر , الفرض

**شکستگی (astKvan)**

الكسر

**شگستن**

الاستراحت , شق , الكسر , حطم , انتهك , الاستراحت , القطعت , انحرف , اعص , العرقلت , الفرض

**شگستن هسته اتمی**

الانفلاق

**شگستنی**

الكسر

**شگسته**

مكسور , التعرج

**شگسته بندی**

سيارات الاجرت

**شگسته شده**

مكسور

**شگسته نفسی**

التواضع

**شگسته نفسی کردن**

متواضع

**شگفتن**

الانفجار , الازدهار , مفتوح

**شکل**

المظهر , الرقم , الشكل , التشكيل , الشكل , الصورة , الوسام , الرتبت , الشكل

**شکل اجمالی**

الخلاصت

### شکل دادن

النموذج , الادات , الشكل

### شکل دادن به

الشکل

### شکل دهنده

المخبر

### شکل سیخ

اطرح

### شکل عجیب و غریب

البابون

### شکل قیفی داشتن

القمع

### شکل گرفتن

الشکل

### شکل لوزی

المعین

### شکل هرم ساختن

الهرم

### شکل هندسی

التخطيط

**شکلک**

التجهم

**شکلک سازی**

المحاكات

**شکم**

البطن , التوء , الوادی , المعی , المحراث , البطن , الرحم

**شکم بشکه**

قاع السفینت

**شکم بند بستن**

المخصر

**شکم بند زنان (ps az vxe Hml)**

حافظت الاوراق

**شکم بند زنانه**

المخصر

**شکم پرست**

النهم

**شکم پرستی**

الشراحت

**شکم دادن و یاد کردن**

البطن

**شکم دریدن**

انزع احشاء , ابقر

**شکم گندگی**

المعی

**شکماف**

الفخ

**شکمی**

بطنی , معوی

**شکن**

الطویت , الشفت , المنشار , الخطاب , الکلمت , التلفظ

**شکنبه**

المعی

**شکنج**

المتاهت

**شکنجه**

الماسات , العذاب , التعذیب

**شکنجه دهنده**

المعذب

**شکننده**

هش , ضعیف , شجاع

**شکوفه**

الزهرت , البرعم , الشرنقت , الزهرت

**شکوفه دادن**

الزهرت

### شکوفه کردن

الزهرت و البرعم

### شکوه

المجد و العظمت و السهل و المقدار

### شکوه کردن

المغص و السهل

### شکوه و شکایت کردن

لحم البقر و الصریر

### شکيب

الصبر

### شکيبا

المريض و متسامح و بتسامح

### شکيبایی

الامساک و الثبات و الصبر

### شکيل

جميل

### شگرد سالاری

حکومت الخبراء

### شگرد شناسی

التقنیت

### شگرد فن



الاسلوب

**شگردگر**

التقنی

**شگرف**

کبیر و رایع و ممتاز و الغرامت

**شگرفی**

البراعت

**شگفت**

الاعجاب و الالهام و المفاجات و الاعجوبت و رایع

**شگفت انگیز**

هایل و رایع و التعجب

**شگفت اور**

رایع و استثنایی و رایع

**شگفت داشتن**

الاعجوبت

**شگفتی**

الدهشت و الاعجوبت و النذیر و المفرد

**شگون**

المتنبی و النذیر

**شگون داشتن**

تنبا

**شل**

متهدل , قماش السحیف , متساهل , العرجت , طلیق , متداعی , فترت الهدوء

**شل کردن**

متساهل , حل , ارتح , فترت الهدوء

**شل کردن پیچ**

فك

**شل و ول**

مترهل , ضعیف

**شل و سرزبانی تلفظ کردن**

اللثغ

**شل و سست شدن**

طلیق

**شلاق**

السوط

**شلاق خوردن**

السوط

**شلاق زدن**

اسرج , الضربت , الحزام , القطت , سوطی , اجلد , الحصان , السوط , الجلد

**شلاق زنی**

الجلد

**شلاق لنگر برداشتن**

القطت

**شَلپ شَلپ کردن**

الحضن

**شَلجَمی**

البيضوى , القبت

**شَلخْتَه**

بشكل متخلف , قدر , مهمل

**شَلخْتَه وار**

بشكل اخرق

**شَلخْتَه وچاق**

الخزيرت

**شَلغَم**

اللفت

**شَلنْگ**

الخرطوم

**شَلنْگ انداختن**

القفز

**شَلنْگ برداشتن**

شذب

**شَلنْگ زدن**

الخطوت الواسعت

**شَلوار**

الملابس الداخليه , البنطلون

### شلوار کار کرباسی

فترت الهدوء

### شلوار کوتاه

لفترت قصیرت

### شلوغ

مشغول , غیر مرتب , ملخبط , الضوضاء , الاضطراب , صاحب

### شلوغ کار

ملخبط

### شلوغ کاری کردن

الفوضى

### شلوغ کردن

النشاط , المربی

### شلوغ کردن (ba amd v Sd zyad)

المربی

### شلوغ کننده

صارخ

### شلوغی

النشاط , الفوضى , الحشد , الخلیط

### شلی

التهاون

### شلی زبان

اللغث

### شلیدن

العقال , العرجت

### شلیک

النار , الوابل

### شلیک بطور دسته جمعی

الوابل

### شلیک کردن

الوابل

### شلیل

الخوخت

### شما

انت

### شماتت کردن

التهکم

### شمار

الاحصاء , الوحدت

### شمارا

انت

### شمارش

الحبت

**شمارش پذیر**

قابل للعد

**شمارش مجدد**

اعادت العد

**شمارش معکوس**

العد التنازلی

**شمارشگر**

بسط الکسر

**شمارشی**

عددی

**شمارنده**

الحاسوب , العداد , بسط الکسر

**شماره**

العدد , القضیت , العدد , الرقم

**شماره ۰۱**

عشر

**شماره ای**

الرقم , عددی

**شماره شانزده**

ستت عشر

**شماره شش**

ستت

### شماره شصت

ستون

### شماره گرفتن

الوجه

### شماره یا عدد

قیم

### شماره یک

الوحدت , واحد

### شماره ۳

ثلاثت

### شمال

الشمال

### شمال باختری

المنطقه الشماليه الغربيه

### شمال خاوری

المنطقه الشماليه الشرقيه

### شمال شرق

المنطقه الشماليه الشرقيه

### شمال شرقی

المنطقه الشماليه الشرقيه , شمالی شرقی

### شمال غرب

المنطقه الشمالیه الغربیه

### شمال غربی

المنطقه الشمالیه الغربیه , شمالی غربی

### شمالی

الشمال , شمالی , باتجاه الشمال

### شمالی

الایقون , الصور

### شمبانزه

الشمبانزی

### شمردن

الحساب , الهدف , الاحصاء , عدد , الرقم , تضمن , العدد , احسب , السمعت , الاحصاء , النسبت

### شمردنی

قابل للعد

### شمرده سخن گفتن

لبق

### شمشی

الحانت , السیکت

### شمشی (Tla v nqrh v flzat)

القالب

### شمشی زریا سیم

السیکت

### شمشیر



النصل , البصاق , الفولاذ , السيف

### شمشير بازى

السياح

### شمشير بازى كردن

السياح

### شمشير ماهى

سمك السيف

### شمع

الشمعت , الدعامت

### شمع (drmedn)

الدعامت

### شمع دان چند شاخه

الشمعدان , الثريا

### شمع ساختن

الشمعت

### شمع مومى

الشمع

### شمعدان

الشمعدان

### شمعدانى عطرى

المسك

**شمول**

المسؤولیت , الادراج

**شن پاشیدن**

الرمل , الحصوت

**شن دار**

الحصوت , حازم

**شن زار**

الشاطی

**شن کرانه دریا**

الرمل

**شن کش**

الخلیج

**شن مال یا ریگمال کردن**

الرمل

**شن و خرده سنگی که در راه آهن بکار می‌رود**

الثقل

**شنا**

السباحة

**شناخت**

الادراک , الاعتراف , الادراک

**شناختن**

میز , اعترف , اعرف , الملاحظت

## شناساندن

اعلن

## شناسایی

التعریف , الهویت , الاعتراف , الاستکشاف

## شناکردن

السباح

## شناکننده

السباح

## شناگر

السباح

## شنال کرال

الزحف

## شناور

عایما , مېتهج , عایم

## شناور بودن

الطوف

## شناور ساختن

الطواف , الطوف

## شناور شدن

الطوف , السباح

## شناور واویزان بودن

حم

**شناوری**

السباحة

**شنگول**

مرح

**شنل**

الراس

**شنل بچگانه**

الضرب

**شنل زنانه**

العباءة

**شنوایی**

الاختبار، الاذن، والجلست

**شنودگان**

الجمهور

**شنودگاه**

الصالت

**شنودی**

التسجيل الصوتی

**شنوندگان**

المدرج

**شنونده**

المدقق , المستمع

### شنى

الحصوت , رملى

### شنيدارى

التسجيل الصوتى

### شنیدن

اسمع , استمع

### شنيدنى

مسموع

### شنيع

ماقت , فاجر , الخطا , شنيع , قبيح , شنيع

### شواليه

الفارس

### شوخ

لا مبالى , اللوطى , هزلى , الهزل , النكات , الشوك , ذكى , المهرج , المحشت

### شوخ بودن

البشاشت

### شوخ و شنگ

بشكل مرح

### شوخی

المرح , اللعبت , الحفلة , المرح , الدعابت , النكتت , القبرت , الاختبار , الرياضت

**شوخی امیز**

المرح , مضحك , هزلی

**شوخی فریب امیز**

الخدعت

**شوخی فریبنده**

الخطاف

**شوخی کردن**

المرح , انغمس , الدعابت , اسخر منه , القبرت , النکتت , الخدعت

**شوخی کنایه دار**

الهزل

**شور پیدا کردن**

الاحدود

**شور شهوانی**

هزت الجماع

**شور کردن**

الملح

**شور و هیجان**

هزت الجماع

**شورا**

المجلس , الحمیت

**شوراب**

المحلول الملحی

## شورانگیز

مدهش

## شوربای ارد جو دوسر

الشوفان المجروش

## شوربخت

حزین

## شورش

التمرد , التغير , التمرد , الثورت , الاضطرابات , الانتفاضت

## شورش کردن

الاضطرابات

## شورش یا طغیان کردن

الثورت

## شورشی

متمرد

## شور عشق

اللهب

## شور مزه

مالح

## شور و ذوق

الحماس

## شوروی

سوفیتی

### شوره

التترات

### شوره سر

قشرت الراس

### شوریدگی

الهیجان , الزمجرت

### شوریدن

الثورت

### شوریده

هایج , المجنون

### شوریده کردن

الهیجان

### شوفان

الشوفان

### شوفر

السایق

### شوق

الحماست , الهوس , البهجت , الحماس

### شوق و اشتیاق

الحماست

### شوق و ضعف



الجدل

**شوک مبارک**

الشوک

**شوکران**

السم

**شوکران کبیر**

السم

**شوکولات**

الشوکولاته

**شوکولاتی**

الشوکولاته

**شولش**

الحل

**شوم**

مریح , فطیح , متجهم , منذر بسوء العاقبت , الثلث , سیی الحظ , حاسم

**شوهر**

الزوج , الرجل

**شوهر دادن**

تزوج

**شوهر مادر**

زوج الام

### شوهر دادن

الزوج

### شوهر دار

متزوج

### شوهری

زوجی

### شوی

الزوج و الی

### شهاب

النیزک

### شهاب ثاقب

النیزک

### شهاب روشن

الکرت الناریت

### شهابی

هایل

### شهادت

الشهادت , الدلیل , التزکیت , الشهادت , الشاهد , الشهادت , الاستشهاد

### شهادت دادن

اشهد , الدلیل , اشهد , الشاهد , اکد , مستند الصرف

### شهادت کتبی دادن

اشهد

**شهادت نامه**

الشهادت

**شهامت**

العداوت , الوفرت , تجاسر , التجاسر , العزم

**شهامت اخلاقی**

الثبات

**شهبانو**

الملکت , الامبراطورت

**شهد**

الطعام اللذیذ , العسل , الدبس , السلسبیل , الرواسب الطینیت

**شهر بزرگ**

العاصمت

**شهر پاریس**

باریس

**شهر ساحلی**

المیناء

**شهر کوچک**

البلدت

**شهر موطن**

المنزل

**شهر نشین**

حضری

### شهرت

الخاصیت , المشهور , الاحترام , التخمين , الشهرة , الصيت , التقرير , السمعة , الموقف , شجرة العنب , الرايحة

### شهرت جاويدان دادن به

خلد

### شهرت خود را بخطر انداختن

الحصت

### شهرت داشتن

السمعة

### شهرت یا مقامی کسب کردن

اسس

### شهردار

البلدیت , رئیس المجلس , رئیس البلدیت

### شهردار (drhnd yaalman)

رئيس البلدیت

### شهرستان

الابريشيت , القسم الاداری , المقاطعة

### شهرک

البلدت

### شهروند

المواطن

### شهروندان

المواظت

### شهری

مدنی , حضری , بلدی , سكان المدينه

### شهریا بخشی که دارای شهرداری است

البلدیه

### شهریار

الملک

### شهریاری

الحکم الملکی

### شهریه

الاجر , الراتب , التعليم

### شهمات کردن

کش ملک

### شهوانی

مقیه , فاسق , داعر , وحشی , جسدی , عاطفی

### شهوت

اللحم , الرغبه , الاخدود

### شهوت انگیز

فاسق , مترف , بدیی

### شهوت پرست

داعر , فاسق

### شہوت داشتن

الرغبۃ

### شہوت و میل

المیل

### شہوتران

الفاسق و الفاجر

### شہوترانی

المتع

### شہوترانی کردن

الفاسق

### شہوتی

مقرن

### شہود

الحدس

### شہید

الشہید

### شہید راه خدا کردن

الشہید

### شہیق

الهواء و الالهام و التطلع و الاستنشاق

### شیء

الشیء و الجسم

**شی تجزیه شده**

التحلیل

**شی قابل قیاس**

النظیر

**شیاد**

الاحتیال

**شیادی**

سیء ، اقدف

**شیار**

النای ، الشق ، الاخدود ، متجول ، القايمت ، المهاجر ، الخلیع ، المسار ، متنقل ، نقال ، الوادی

**شیار دار کردن**

الاحدود ، الضلع ، الحافت

**شیار دار کردن**

البالوعت

**شیار زدن**

الشق

**شیار کردن**

القايمت ، المحراث

**شیار داخل پیچ و مهره**

الخیط

**شیار دار کردن**

القنات , الشق

### شیاف

التحمیلت

### شیاف طبی

التحمیلت

### شیب پیدا کردن

الهبوط , الميل

### شیب تدریجی و اهسته

تدریجی

### شیب تند پیدا کردن

الهبوط

### شیب تند رودخانه

المزلق

### شیب دار

المیل , المنحدر

### شیب منظم دادن

الدرجت

### شیپور

البوق , القرن , البوق

### شیپور بزرگ

البوق

### شیپور حاضر باش



جرس الانذار

### شیپور دارای قسمت میانی متحرک

الترومبون

### شیپور زدن

البوق

### شیپورچی

البوق , البواق

### شیپوری

مقرن

### شیخ کلیسا

الشیخ

### شید

التالق

### شیدا

هوسی

### شیدا کردن

اسحر

### شیدایی

السحر , الهوس , الهیام

### شیراب

الحنفیت

**شیر اب زدن به**

الحنفیت

**شیر ایش نشانی**

الحنفیت

**شیر بشکه**

الحنفیت

**شیر بندی**

معمل الالبان

**شیر خامه گرفته**

اقشط

**شیر خوارگاه**

حضانت

**شیر خوردن**

الممرضت

**شیر دادن**

تبین

**شیر فروش**

بایع الحلیب

**شیر نر**

الاسد

**شیراب**

التدفق

**شیرابه**

سایل المطاط

**شیرازه**

التغلیف

**شیرجه**

الغطس , الهبوط , الشقلبت

**شیرجه رفتن**

الغطس , الهبوط , المطوات

**شیرجه رونده**

متهور

**شیرچه**

العنوان الراسی

**شیردار**

حلیبی

**شیردوشی**

الامتصاص

**شیرزن**

البطلت

**شیره**

المقتطف , العصیر , الرواسب الطینیت , السایل , العصیر , الدبس

**شیره دار**

کثیر العصیر

**شیره قند**

الدبس

**شیره کسی را کشیدن**

الامتصاص

**شیره کشیدن از**

الحلیب

**شیره کشیده از**

السایل

**شیره گوشت**

المرق

**شیره گیاهی**

سایل المطاط , الحلیب , السایل

**شیره یا شهد زدن به**

العصیر

**شیری رنگ**

حلیبی

**شیرین**

محبوب , مترف , ناعم , الحلوی , رخیم , جدید

**شیرین شدن**

حل

**شیرین کاری**

الکمامت

### شیرین کردن

الحلوی , انخفض , السكر , حل

### شیرین و مطلوب

عديم العاطفت

### شیرین و تلخ

حلو مر

### شیرینی

التودد , الحلوی , الكوكی , السكر , المعجنات

### شیرینی (ba Kmyr ard badam vSkr)

الماززیبان

### شیرینی بادام دار

الحلوی

### شیرینی پزی

المعجنات

### شیرینی پنجره ای

البسکویت الرقیق

### شیرینی خشک

الكوكی

### شیرینی فروش

الحلوانی

**شیرینی معطر با نعناع**

النعناع

**شیشه**

القنیت , الزجاج

**شیشه الات**

الزجاج , الزجاجیات

**شیشه الماسی چهارگوش**

مقلع الحجارت

**شیشه ای کردن**

الزجاج

**شیشه بزرگی که در آن ماهی و جانوران دریایی را نمایش**

حوض السمک

**شیشه جلو اتومبیل**

الزجاجت الامامیت

**شیشه دوربین**

الزجاج

**شیشه دهن گشاد**

الجرت

**شیشه ذره بین**

الزجاج

**شیشه شیری رنگ**

العقیق

**شیشه عینک**

الحصات

**شیشه گرفتن**

الزجاج

**شیشه یا رنگ مات**

غامض

**شیطان**

القوس , الشیطان , شریر , موذی , شقی , العربت , الابلیس , الشیطان

**شیطان صفت**

جهنمی

**شیطانی**

شریر

**شیطنت**

الایذاء

**شیطنت امیز**

ماکر

**شیطنت کردن**

القرد

**شیفتگی**

الاسر , الهیام

**شیفتن**

سر , اسحر , الهریست , الاغراء , السحر , افتن , مغنط

### شیفته

الاسیر , مولع , مجنون

### شیفته کردن

افتن

### شیفته و دیوانه

البریت

### شیفته و شیدا شدن

افتن

### شیلات

محل الاسماک

### شیمی دان

الصیدلی

### شیمیایی

المادت الکیماویت

### شیوایی

الفصاحت

### شیوع

الموافق , التفشی , الانتشار , الانفجار

### شیوع مرض

الحادث , المرضیت

### شیون کردن



العویل

**شیوه**

الادات , الطریقت , السرعت , الاسلوب

**شیوه بکار بردن اهرم**

قوت الرفع

**شیوه سخنرانی**

الخطابت

**شیوه نگارش**

القلم

**شبی**

الجسم , الموضوع , المادت

**شبی ء**

الحادث العرضی

**شبی ء اضافه یا الحاق شده**

الموافقت

**ص**

**صابون**

الصابون

**صابون زدن**

الرغوت , الصابون

**صاحب**

اللورد , السيد

## صاحب اختیار و قدرت کردن

شجع

## صاحب امتیاز

الممنوح

## صاحب انحصار

المحتكر

## صاحب جواز

المجاز

## صاحب چاپخانه

الطابعت

## صاحب حق طبق کتاب

المالك

## صاحب خیر

المحسن

## صاحب سر رشته در خوراک

النهم

## صاحب سهم

حامل الاسهم

## صاحب عزم

حازم

## صاحب کارخانه

المنتج

**صاحب کرم**

الرحيم

**صاحب لقب**

فخری

**صاحب مسافر خانه**

صاحب الحانت

**صاحب ملک**

مالک الاراضی

**صاحب منصب**

الضابط , المسؤول

**صاحب و گرداننده روزنامه**

الصحفی

**صاحبخانه**

المضيف , صاحب الملك

**صاحف**

حافظت الاوراق

**صاحفی**

التغلیف

**صادر شدن**

القضیت

**صادر کردن**

التصدير

**صادرات**

التصدير

**صادر کننده**

المصدر

**صادق**

مستقیم و موالی و مخلص و صادق

**صادقانه**

موالی و حقا و بشكل صریح

**صارغ**

حيوان الایوسوم

**صاعقه**

الصاعقت

**صاعقه زدن**

الصاعقت

**صاغری**

الردف

**صاف**

واضح و حتی و واضح و الشفت و لماع و السهل و الطایرت و هادی و حریری و ناعم

**صاف شدن**

الغرامت و ناعم

**صاف کردن**

واضح , حتی , الوجه , المرشح , الغرامت , مهد , الطایرت , ناعم , الاجهاد , هادی , افتح

**صاف و ساده**

صریح

**صاف و ساده**

صریح

**صافکاری کردن**

ناعم

**صافی**

المرشح , اللمعان , النقاوت , هادی , المصفیات , المرشح

**صالح**

مستقیم

**صامت**

الآخرس , صامت

**صباره خنجری**

الصبار

**صبح**

الفجر , الصباح

**صبحانه**

الفتور

**صبحانه خوردن**

الفطور

**صیّدم**

الصباح

**صبر**

الصبر

**صبر کردن**

الانتظار

**صبور**

المريض

**صحافی کردن و دوختن**

الرباط

**صحبت**

الحديث , الفم , الخطاب , الكلام

**صحبت تنها**

التعليق الجانبي

**صحبت کردن**

الحديث , تكلم

**صحبت کردن سخن**

قل

**صحبت یک نفری**

المناجات

**صحت**

الدقت , الصواب , الدقت , الاصالت

### صحت و سقم امری را معلوم کردن

دقق

### صحت و سقم چیزی را معلوم کردن

اشهد

### صحرا

الصحراء , الحقل

### صحرائشین

البدوی

### صحن

المیزر

### صحنه

الصالت , المشهد , المرحلت

### صحنه ای

جميل

### صحنه تلاتر

قمرت القيادت

### صحنه سازی

المنظر

### صحنه نمایش

المرحلت

**صحنه ورزش**

الحلقت

**صحنه یامیدان گاو بازی**

حلبت مصارعت الثیران

**صحه**

التوقيع

**صحه گذاردن**

صدق

**صحه گذاشتن**

الختم

**صحيح**

اصیل , صحيح , مضبوط , جيد , تكاملی , اليمين , السلامة , صحيح , دقيق , صحيح

**صحيح است**

حسنا , الموافقت

**صحيح کردن**

صحيح

**صخره**

الصخرت , المنحدر , الصرصر

**صخره پرتگاه**

المنحدر

**صخيم**

سميك



**صد**

مایت

**صد پا (hzar pa)**

الحيوان المتعدد الارجل

**صدأ**

النداء , الاتصال , الضوضاء , الهاتف , التقرير , الصوت , الحنجرت , النغمت , صوتی , الصوت , الصرخت , توخز

**صدا (krdn)**

توخز

**صدا خفه کن**

غط , الخمار , كاتم الصوت

**صدا در نیاوردن**

الصمت

**صدا دادن**

الصوت

**صدا دار**

صوتی

**صدا راه انداختن**

الضوضاء

**صدا زدن**

البرد , الزید

**صدا زنده**

الشخص المتصل

### صدا کردن

البكاء , انقر

### صدا کردن (mcl frfrh)

الذندنت

### صدا یا اهنگ اکسان (fransh)

اللهجت

### صدا یا ساز راجفت کردن (ba)

رافق

### صدادار

حرف العلت

### صدارت عظمی

المستشاریت

### صدازدن

النداء

### صداقت

الوفاء , الاستقامت , الحقیقت

### صداکردن

الصوت

### صداکردن (mcl Sypvr)

البریق

### صداهای ناهنجار ایجاد کردن

العویل

### صداهای ناهنجار درآوردن

الفوضی

### صدای اردک

مشعوذ

### صدای اردک درآوردن

النعیق

### صدای اردک کردن

مشعوذ

### صدای التو

الالتو

### صدای انفجار

الانفجار

### صدای اوج

الالتو

### صدای بزغاله کردن

الثغاء

### صدای بستن درواشال ان باصدای بلند

الصفقت

### صدای بلند

الضجیح

**صدای بلند یا محکم**

الضربت

**صدای بلند یا ناگهانی (dr acr Skstn)**

التحطم

**صدای بم**

القاعدت

**صدای بوق ایجاد کردن**

موخرت السفینت

**صدای بوقلمون در آوردن**

ابتلع

**صدای بهم خوردن اشیایی مثل بشقاب**

البعثرت

**صدای بهم خوردن فلز**

الفتحت

**صدای پا**

الوسادت , الخطوت , الصعلوک

**صدای ترشح**

البقعت

**صدای ترکیبی**

الادغام

**صدای ترکیدن**

الانفجار

### صدای تصادم نیزه و شمشیر

المشک

### صدای تیغ تیغ

الدقت

### صدای تلپ تلپ

الفشل , الخبطت

### صدای تلپ تلپ

المجموعت

### صدای تلمبه

المضخت

### صدای تیزشپور و بوق یاسوت

الترمیر

### صدای جرنگ

الرنین

### صدای جرنگ (mcl Cday aftadn pvl Krd) چسبیدن

تعلق

### صدای جرنگ جرنگ

الاغنیت

### صدای جرنگ جرنگ کردن

الرنین

### صدای جغد

النعب

**صدای جلب چلوپ**

الصفعت

**صدای چلپ**

اللوحت , الفشل

**صدای حاصله از خوردن سم اسب بزمین**

انقر

**صدای حاصله از عمل بلع**

الجرعت

**صدای خرخر خوک**

النخیر

**صدای خرد کردن یا خرد شدن چیزی زیر دندان یا زیر چرخ**

الازمت

**صدای خش خش**

الفحیح

**صدای خشک**

الخشب

**صدای خنده**

الضحکت

**صدای خنده بلند**

الضحک

**صدای خوک یاگراز**

التزمیر

**صدای دست زدن**

التصفيق

**صدای ریزش**

البعقت

**صدای زنگ تلفن**

الحلقت

**صدای زنگ درآوردن**

الجرس

**صدای سنج ایجاد کردن**

الرنین

**صدای سیلی یا شلاق**

الصفعت

**صدای شبیه نعره کردن (mcl gav)**

الخوار

**صدای شکستگی**

الموهبت

**صدای شلاق**

الموهبت

**صدای شیپور**

الانفجار , البوق

**صدای ضربه ناقوس**

دقت النعی

**صدای طبل**

البطاریت

**صدای طنین زنگ یا ناقوس**

عدد الخسایر

**صدای غاز وحشی یا بوق ماشین وامثال ان**

الترمیر

**صدای غرش**

الازدهار

**صدای غرش کردن (mcl asman QrS vCday tvp)**

الخوار

**صدای غوک درآوردن**

الصریر

**صدای غوک یا وزغ**

النعیق

**صدای غیر متجانس**

المضرب

**صدای فاخته درآوردن**

الوقواق

**صدای فش فش**

الفوران



**صدای قل قل (drHrf zdn)**

الثرثرت

**صدای قلب**

موخرت السفینت

**صدای کبوتر و قمری**

اهدل

**صدای کلاغ**

النعیق

**صدای کوتاه**

موخرت السفینت

**صدای کوس یا طبل**

قرع الطبول

**صدای گاو**

المستوی الواطی

**صدای گاو کردن**

الخوار

**صدای گاو یا جغد کردن**

الصوت بوو

**صدای گربه**

النورس

**صدای لولای روغن نخورده**

الصریر

### صدای مختصر

انقر

### صدای مخصوص هر حیوان (mcl Cday qvrbaQh)

الصرخت

### صدای مزاحم

الهریست

### صدای موسیقی نوا

النغم

### صدای ناگهانی

التصفیق

### صدای ناهنجار و خشن

النشاز

### صدای وزوز (dr acr Hrkt srye)

الطنین

### صدای هیس (mcl Cday mar)

الفحیح

### صدایی

المقوی

### صدایی زنگ

دقت النعی

صدایی که از نای سگ خشمگین بر می‌آید

الهدیر

### صدایی که برای راندن حیوان بکار می‌رود

الطبطب

### صدبخشی

الدرجت المیوت

### صدر

الصفیر

### صدراعظم

المستشار

### صدساله

المیوی

### صدف

اللؤلؤت

### صدف باریک دریایی ورودخانه ای

العضلت , بلح البحر

### صدف حلزون

الصدفت

### صدف حلزونی

القوقع

### صدف خوراکی

المحار

**صدف دو کپه**

ثنایی الصمام

**صدف دو کپه ای**

العضلت , بلح البحر

**صدف وار کردن**

اللولوت

**صدق**

الحقیقت

**صدق و صفا**

الاخلاص

**صدقه**

الزکات , الصدقت

**صدمه**

الاذی , عوق , الصدمت , الاستیاء , الاذی , الضمان , الجرح

**صدمه دیدن**

اجهض

**صدمه رسان**

خیث

**صدمه زدن**

الاذی , افسد , القرصت , آهن , اضرب

**صدمه زدن به**

اضمن

### صدمه نخورده

السلامت

### صدمه ندیده

سلیم

### صدور

الاشعاع , الاصدار , التصدير

### صدور حکم منع

المنع

### صدور فرمان

الوصفت

### صدی چند

النسبت الميويث

### صدیگ

مايث

### صراحتا

بصراحت

### صراف

المصرفي , الصراف

### صرافخانه

التبادل

### صرافی

التبادل

**صرعی**

المصاب بالصرع

**صرف**

الحادث العرضی , الانفاق , مطلق

**صرف برات**

القیمت

**صرف شدن**

اصرف

**صرف فعل**

التصریف

**صرف کردن**

انفق , له , اصرف

**صرف کردن (asm yaxmyr)**

الهبوط

**صرف نظر کردن**

امتنع عنه

**صرف و نحو**

النحو

**صرف و نحوی**

نحوی

**صرفا**

لوحده , فقط

### صرفنظر

الاستسلام

### صرفنظر کردن

انس , انسحب

### صرفنظر کردن از

تخل عنه

### صرفنظر نکردنی

لا غنی عنه

### صرفنظر کردن از

اترک

### صرفه

الفايـدـت , المکسب

### صرفه جو

مقتصد , رخیص , مقتصد

### صرفه جویی

الاقتصاد , التدبیر

### صرفه جویی کردن

اقتصد

### صريح

الملخص , واضح , موکد , واضح , السریع , الختم , مفتوح , دقیق , حریص , مباشرت , واضح

**صریحا**

بشکل واضح

**صعب**

صعب

**صعب الصعود**

صعب

**صعب العبور**

غیر قابل للعبور

**صعتر**

الزعتر

**صعف اخلاقی**

النقص

**صعود**

الصعود , الاعتلاء , التواء , الجبل , الارتفاع

**صعود کردن**

اصعد , التسلق , التعلیت , الارتفاع , فوق

**صعودی**

الصعود

**صغری**

القاصر

**صغیر**

اقل , القاصر



**صف**

الصف , الملف , التراصف , الرتبت , الصف , السلسلت , الجيش , التجمع

**صف ارایی**

التشکیل , التینت

**صف ارایی کردن**

الاجتماع

**صف بندی**

التنسیق

**صف پیش**

الجهت

**صف جلو**

الطلیعت

**صف جلو لشکر**

الحدود

**صفا**

الصدق , الابداع , النقاوت

**صفات ممتازه**

الشخص

**صفات و خصوصیات فردی**

النمط

**صفت**

الصفة , الخاصیت , الصفت , الموهل , النوعیت

### صفت اشاره

برهانی

### صفت بد

التشاوم

### صفت تفضیلی

مقارن

### صفت خاص

الملکیت

### صفت شخص

الشخصیت

### صفت عالی

اعلی الدرجات

### صفت عجیب و غریب

المیزت

### صفت عرضی (arazy)

الحادث العرضی

### صفت فرعی

الملحق

### صفت ممیزه

الخاصیت

### صفت موروثی

الاجهاد

**صفتی**

نعتی

**صفحات آهن ته کشتی**

عارضت القعر

**صفحات را نمره گذاری کردن**

الصفحت

**صفحه**

القرص , الورقت , الصفحت , الطایرت , الصحن , الصفحت , القرص , الصفحت

**صفحه ۶ عقربک دار (mcl trazv ya CfHh i tlfn)**

الوجه

**صفحه ۶ مدرج ساعت**

الوجه

**صفحه تلویزیون**

الشاشت

**صفحه ساختن**

القرص

**صفحه شماره گیر**

الوجه

**صفحه عنوان کتاب**

العنوان

**صفحه فلزی**

الصحن

**صفحه کلید**

لوحت المفاتيح

**صفحه گرامافون**

السجل , الطبق الكبير , التسجيل

**صفحه گزینه**

لوحت المفاتيح

**صفحه هیلت**

اللجنت

**صفر**

تافه , لا شیئی , لا شیء , صفر , ملغی

**صفر گذاردن**

الصففر

**صفرا**

الصفراء

**صفراوی**

صفراوی

**صفراوی مزاج**

صفراوی

**صفیر**

الفخم , الصافرت

**صفیر زدن**

الانبوب

**صفیر کبود**

الیاقوت

**صلا حدید**

التقدیر , الحکومت

**صلا حیت**

القدرت , القابلیت , القدرت , الموهل

**صلا حیت دار**

کافی

**صلا حیت داشتن**

تاهل

**صلا حیتدار**

قدیر

**صلا حیت دار کردن**

النوبت

**صلب**

متصلب

**صلب (solb)**

الخاصرت

**صلح**

السلام

### صلح امیز

سلمی

### صلح جو

باسیفیکی و سلمی

### صلح دادن

صالح

### صلح موقت

الهدنت

### صلح و صفا

السلام

### صلحجویی

مبدا السلام

### صلیب

الصلیب

### صلیب عیسی

صورت المسيح المصلوب

### صلیقه

التفضیل

### صمغ

اللث و الراتنج

### صمغ کاج

الراتنج

**صمغی**

مصمغ

**صمغی شدن**

اللت

**صمیمانه**

الجديت , قلبی

**صمیمانه گفتگو کردن**

الکومونت

**صمیمی**

ودی , العصير , صادق , العايلت , عمیق , قرب , دافی , حقیقی , مخلص

**صمیمیت**

الولاء , الالفت , الثقت , الاخلاص

**صمیمیت وهمدلی**

المشاركت

**صناعت**

الصناعت , تقنی

**صنایع همگانی (mcl brq v tlf)**

المرفق

**صندل**

الصندل

**صندل پوشیدن**

الصندل

**صندلی**

الكرسى , المقعد , الكشك , المكان

**صندلی چرخ دار**

كرسى المعوقين

**صندلی راحتی**

غرف الجلوس

**صندوق**

بن , الصندوق , الحال , الصدر , الصندوق , القفص , الصندوق

**صندوق پست**

البريد , صندوق البريد

**صندوق پول**

النقد

**صندوق خانه**

الدولاب

**صندوق یاتابوت**

الصندوق

**صندوقچه**

السفینت , بن

**صندوقدار**

الصراف , محاسب السفینت , امین الصندوق



### صندوقه

الصندوق

### صندوقی که چینی یا شیشه در آن میگذارند

الصندوق

### صنعت

الفن , الحرفه , الصناعه , اللغه

### صنعت استعاره

الاستعاره

### صنعت اغراق

المبالغه

### صنعت دستی

الحرفه

### صنعت شیرینی سازی

الحلوی

### صنعت گرایبی

الصناعه

### صنعتکار

الصانع

### صنعتگر

الصانع , الفنان

### صنعتی

ماکر , صناعی

### صنعتی سازی

التصنیع

### صنعتی کردن

صنع

### صنف

الطایفت , الاخوت , النقابت

### صنم

الوثن , المعبود

### صنم قرار دادن

اعبد

### صنوبر

التنوب , الصنوبر

### صوابدید

النصیحت

### صوت

الاقحام , الهاتف , الصوت

### صوتی

صوتی , حرف العلت , سمعی

### صورت

السمت , الدمیت , الوجه , الرقم , الملف , الشكل , الفاتورت , القايمت , المرحلت , اللفت , الجدول , الشكل , الاشارت , الوسام

### صورت اوقات

جدول المواعید

### صورت پذیر

عملی

### صورت تراش

آلت الحلاقت

### صورت جلسه

الدقایق , السجل

### صورت جلسه نوشتن

الدقیقت

### صورت جمع

الجمع

### صورت جمع کلمه. لعاف

الاوراق

### صورت حساب

الحساب , الفاتورت , الحبت

### صورت خارجی

التجسید

### صورت خارجی بخود گرفتن

تحقق

### صورت خیالی و شاعرانه دادن (bh)

مثل

## صورت ظاهر

المظهر

## صورت عملیات

السجل

## صورت غذا

القایمت

## صورت فلکی حیه

الثعبان

## صورت کالا

الجرد

## صورت کردن

الفاتورت

## صورت کسر

بسط الكسر

## صورت کوچک

المظهر

## صورت گرفتن

انجز

## صورت مذاکرات

السجل

## صورت یا فهرستی ضمیمه کردن

الجدول

**صور حساب**

الفاتورت , الحبت

**صور حساب دادن**

الفاتورت

**صوری**

اسمی , قلد , سطحی

**صومعه**

الدير , دير الراهبات

**صياد**

الصيد

**صياد ماهی**

صياد السمك

**صیت**

الصیت

**صيد**

مقلع الحجارت , الغراب

**صيد کردن**

الصيد

**صيداز اب**

السمك

**صيغه الت**

الجر

**صیغه جمع**

الجمع

**صیغه مفرد**

المفرد

**صیقل**

الصقل , البریق , الصبغ

**صیقل دادن**

البریق , اللمعان , الصقل

**صیقل کردن**

الصقيل

**صیقلی**

لماع , الالهانت , ناعم

**صیقلی کردن**

الصیغ , الزجاج

**ض****ضابط**

محصل‌الدیون , المورشف , الشرطی

**ضابطه**

الموضوع

**ضامن**

مسوول , الكافل , القن , الحذر , الضمان , الضامن , المزلاج , المتبني , مستند الصرف , الامن

### ضامن سپردن

ملزم

### ضامن کردن

اشغل

### ضامن و متعهد

المودع لديه

### ضایع

مفقود

### ضایع شدن

الماء الآسن

### ضایع کردن

الغنايم , الالغاء , القتل , الماء الآسن

### ضایعات

الخسارت

### ضایعه

عدد الخسایر

### ضبط

الارتباط , الاعدام , السجل , التسجيل , الاحتفاظ , الحجز

### ضبط اسناد و اوراق بایگانی

الارشيف

### ضبط شدن

السجل

**ضبط شده**

الغرامت

**ضبط کردن**

ملایم , اربط , صادر , الملف , احجز , السجل , الشريط

**ضبط کردن**

الاثـر

**ضجه**

الرتاء

**ضجه و زاری کردن**

الرتاء

**ضخامت**

القطر

**ضخامت ورق فلزی یا قطر سیم و غیره**

المقیاس

**ضخیم**

المجموع الاجمالی

**ضخیم کردن**

الجسم , اثخن

**ضد**

الخصم , المعارض , النقیض , معادی



**ضد اب**

المعطف

**ضد آتش**

ضد الحریق

**ضد اسید معده**

معدل الحموضت

**ضد باکتری**

مبید للجراثیم

**ضد قانک**

ضد الدیابت

**ضد زنگ**

مضاد للصدأ

**ضد سم**

الدواء

**ضد صدا**

ضد الصوت

**ضد عفونی**

المطهر

**ضد عفونی برای عمل جراحی**

التطیف

**ضد عفونی کردن**

طهر , دخن

**ضد و نقیض**

النقیض

**ضد و نقیض**

متناقض

**ضد یبوست**

المسهل , متساهل

**ضد یخ**

مضاد للتجمد

**ضدباران کردن**

المعطف

**ضد عفونی**

المطهر

**ضد عفونی شده**

معقم

**ضدیت**

المعارضت

**ضدیت کردن**

عارض

**ضرابخانه**

المصرف , النعناع

**ضرب**

الضربت , الحركت , الضرب , الضربت

### ضرب المثل

القول الماثور , المثل , الحكايت , سکن

### ضرب خور

المصد

### ضرب سکه

النعناع

### ضرب قوی

الاطروحت

### ضرب کردن

ضاعف

### ضرب کننده

المضاعفت

### ضرب منطقی

و

### ضرب و جرح

عوق , البطاريت

### ضربات اهسته و پیوسته زدن

الحنفیت

### ضربان

الضربت , الهث , النبض

### ضربان داشتن (qlb v Qyrh)

الهث

**ضربان قلب**

نبض القلب

**ضربان نبض و قلب**

الضربت

**ضربت**

المضرب , الاصفر الداكن , المقصف , الصدمت , الانقلاب , الشق , الماجور , اقطع , الضربت , التاثير , الجرت , الهزت , الدقت , الباون , الصفعت , الضربت , الخبطت , الضربت

**ضربت (tvam batkan) زدن**

الصدمت

**ضربت اهسته**

الحنفیت , الراس

**ضربت با چیز تیز**

الابرت

**ضربت با چیز نوک تیز**

الوخزت

**ضربت با مشت**

الابرت

**ضربت بر کپل (cobb nyz nvSth my Svd)**

ذکر الاوز

**ضربت توپ بازی**

الطلقت

**ضربت توپ گلف نزدیک سوراخ**

اضرب

**ضربت حاصله در اثر تکان سخت**

الصدمت

**ضربت خور**

الحاجز

**ضربت دیدن**

الکدمت

**ضربت زدن**

اوقع , الجورب , الضربت , المطرقت

**ضربت سبک و ناگهانی**

النقرت

**ضربت سخت**

الصدمت

**ضربت سخت زدن**

الصدمت

**ضربت سریع**

الصفعت

**ضربت سنگین**

اضرب , الصفقت

**ضربت سنگین زدن به**

الدودت البزاق

### ضربت قاطع

الضربت القاویت

### ضربت گیر

الحاجز

### ضربت متقابل

العداد

### ضربت مشت

اللکمت , الدودت البزاق

### ضربت موسیقی

الضربت

### ضربت ناگهانی زدن

البوب

### ضربت نیزه

الرمح

### ضربت وارد اوردن

اوقع

### ضربه

الوطات , اللوح , الماجور , الخطاف , السوط , الجورب , الضربت , الثدی , التاثير

### ضربه ای

مولم

**ضربه روحی روان اسیب**

الصدمت

**ضربه زدن**

العقب , الضربت

**ضربه سریع**

القطع

**ضربه سکه**

العملت

**ضربه سنگین زدن**

المستقع

**ضربه شدید**

اربط , الشریحت

**ضربه طبل**

قرع الطبول

**ضربه فنی کردن**

الضربت القاضیت

**ضرر**

الغرامت , الاذی , الخسارت

**ضرر کننده**

الخاسر

**ضرورت**

الضرورت , الاضطرار

**ضروری**

ضروری , ملح , لا غنی عنه , یجب ان , ضروری , مستعجل , عاجل , فوری , الاولویت , ملزم

**ضره**

الصدمت

**ضریب**

المعامل , العامل

**ضریح ساختن (mj) مقدس وگرامی داشتن**

قدس

**ضعف**

النقص , الاعیاء , الاغماء , الضعف

**ضعف اخلاق**

الضعف

**ضعف بنیه**

الضمور

**ضعف جنسی**

العجز

**ضعف حافظه بعلت ضعف یا بیماری مغزی**

النسیان

**ضعف کردن**

الاغماء

**ضعیف**



الاعماء , ضعيف , اللحم بدون دهن , الضوء , محلحل , رشيق , ضعيف , انيمى , هش , مهزوز , فترت الهدوء

### ضعيف الحال

تعس

### ضعيف شدن

اضعف

### ضعيف شدن

خفيف

### ضعيف کردن

الشجار , اضعف , السائل

### ضعيف و ناتوان

هرم

### ضعيف و خيلى احساساتى

عاطفى

### ضعيف

ضعيف

### ضالات

الانحراف

### ضلع

الجانب

### ضمام

التكملت , التسييج

### ضمام

المرهم

**ضماذ انداختن**

اللصقت

**ضماذ گذاشتن**

المرهم

**ضمانت**

التامين , الكفالت , الرابطة , الضمان , الوعد , المسؤولية

**ضمانت دار**

حامل السند

**ضمانت کردن**

الجواب , الضمان , المتبني , امن

**ضمانت کننده**

الضامن

**ضمن اينكه**

بينما

**ضمن صحبت اشارات سر و دست بكار بردن**

او ما

**ضمنا**

في اثناء ذلك , في هذه الاثناء , ضمنى

**ضمنا فهماندن**

دل عليه

**ضمنی**

الحادث العرضی , الحادث , ضمنی

**ضمیر**

الضمیر , الانا , الضمیر

**ضمیر اشاره**

برهانی

**ضمیر اول شخص جمع**

نحن

**ضمیر ملکی سوم شخص مفرد مذکر**

له

**ضمیر نابخود**

العقل الباطن

**ضمیر ناخودآگاه**

العقل الباطن

**ضمیمه**

المکمل , الملحق , الاضافه , الملحق , التذیل , الملحق , الارتباط , التسیج , عرضی , الملحق

**ضمیمه سازی**

اللاحق , الملحق

**ضمیمه شدن به**

الملحق , البطاقت

**ضمیمه شده**

المعلق

**ضمیمه کردن**

رافق , المزید , الملحق , اربط , البطاقت , المسمار

**ضیافت**

المادبت , العید

**ط****طارمی**

السور

**طاس**

اصلع , النرد , مت

**طاس اندازی**

ممثلون

**طاس تخته نرد**

النرد , مت

**طاس شدن**

اصلع

**طاس گرفتن (drtKth nrd)**

الترس

**طاعون**

الطاعون

**طاعون اور**

ضار

**طاعونی**

ضار

**طاق**

شاذ , القوس , السقف , المدفن , القبعت

**طاق زدن**

السقف

**طاق نصرت**

الانتصار

**طاقات**

الصلت , المعی , الشفت , العصب , الصبر , الطاقت

**طاقت چیزی را داشتن**

تحمل

**طاقت داشتن**

تحمل

**طاقت فرسا**

المادت المقلصت , حاد , ثقیل , متعب

**طاقچه**

الحافت , الكوت , الرف

**طاقچه بالا بخاری**

رف الموقد

**طاقچه دیوار کوب**

القوس

### طاقچه ساختن

العطلت

### طاقهای پشت سرهم

الرواق

### طاقی شکل

ازن

### طالب

مقدم الطلب , الطامح

### طالب علم

علمی

### طالع

الثروت , الطالع , الحظ

### طالع بین

المنجم

### طالع بینی

التنجیم , علم الفلك

### طالع شدن

الارتفاع

### طاووس

الطاووس

### ظاهر

نظیف

### طایفه

العشیرت , الامت , الجنس , القبیلت

### طب سوزنی

الوخز بالابر

### طبابت کردن

الطیب

### طبال

المخفقت

### طبخ کردن

اخبز

### طبع

الختم , الطباعت , الانطباع , الطبع

### طبع و نشر

النشر

### طبع و نشر کردن

انشر

### طبق

الصینیت

### طبقات مختلف مردم هند

الطایفت

### طبقه

السریر , الطایفت , الصنف , العقار , النوع , المرحلت , القصت , الارضیت , الحبوب , الجنس

### طبقه اشراف

الارستقراطیت

### طبقه اسمان

السماء

### طبقه بندی

التصنیف , الطایفت , القسم , التشکلیت , القوس

### طبقه بندی کردن

اخلط , صنف , الصنف , الدرجت , الطبقت , النوع , صنف , العلامت

### طبقه بندی یا جور کردن

المشبک

### طبقه پایین

الطابق السفلی

### طبقه زیر

السرداب

### طبقه سوداگر

البرجوازیات

### طبقه طبقه

رقق

### طبقه کاسب و دکاندار

برجوازی



**طبقه نجبا**

طبقت النبلاء

**طبقه و سلک اسقفان**

الاسقفیت

**طبل**

الطبل

**طبل زدن**

الطبل

**طبله**

البطن , الطبل

**طیب**

الطیب , المستنرف

**طبیعت**

المیل , الطبیعت , ابحر , النوعیت , المزاج

**طبیعت گرای**

الطبیعیات

**طبیعی**

اصلی , فطری , جوهری , طبیعی , الوضع الطبیعی , طبیعی , حقیقی

**طبیعی شدن**

طبع

**طبیعی کردن**

طبع

## طراح

الدرج , رسام الخرايط

## طراح نفسه

المتآمر

## طراحی

التصميم

## طراحی کردن

المحيط

## طراحی کلیات

الرسم التخطيطی

## طراز

المنتحل

## طراوت و شادی

الانفعال

## طرب

البشاشه , الهزل

## طرب انگیز

بشوش

## طرح

ممثلون , التصميم , التخطيط , المسودت , الرسم , الموهبت , النموذج , الوحدت , الخلاصت , النمط , الخطت , الموامرت , المشروع , الاقتراح , الخطت , الهيكل العظمی , الرسم التخطيطی , الخصلت , المكيدت , التصميم

## طرح بندی

التخطيط

## طرح پیشنهادی

الاقتراح

## طرح خطی

الرسم البياني

## طرح خلاصه

الرسم التخطيطي

## طرح دادن

الحركة

## طرح دعوی در دادگاه

الدعوى

## طرح دعوی کردن

قاض

## طرح رقص یا بالت را ریختن

نظم

## طرح ریختن

النموذج , الخطط

## طرح ریز

المبرمج , العارض

## طرح ریزی

الهيكال العظمى

## طرح ریزی کردن

الخلاصت , الموامرت , المشروع

## طرح صورت

الميزت

## طرح کردن

التقدم , ممثلون , المخطط , التصميم , المسودت , الاطار , التصميم

## طرح کردن و ساختن

المهندس

## طرح کلی

الخلاصت

## طرح موضوعی

التهويت

## طرح نهایی

المجال

## طرز

الاسلوب , الطريقت , النمط , النسبت , النظام , الطريق

## طرز برخورد

الموقف , الجبهت

## طرز بیان

فصاحت اللسان

## طرز تفکر

العقیدت

### طرز تلفظ

التلفظ

### طرز حکومت هیئت دولت

الحکومت

### طرز عمل

العمل , الاجراء , العمليت , المعالجت

### طرز فکر

العقلیت

### طرز قراءت

اللهجت , الترئیم

### طرز قرار گیری

التراصف

### طرز گفتار

الفصاحت

### طرز اویختن

علق

### طرز فکر

الفکرت

### طرز کار

الآلیت , العمل

### طرف

الدعامت , النهاية , الوجه , الجناح , النصف , اليد , المعارض , الحزب , الجانب , الجناح

### طرف دعوی

المشارع

### طرف معامله

المراسل

### طرفدار

المدافع , جزیی , الحزب , التابع

### طرفدار ارباب و تهدید

الارهابی

### طرفدار استبداد

المستبد

### طرفدار اصلاحات اساسی

الرادیکالی

### طرفدار برهنگی

العاری

### طرفدار بودن

الترم به

### طرفدار تمرکز قدرت در دست یکنفر یا یک هیئت

المستبد

### طرفدار توزیع و تعدیل ثروت

الاشتراکی

## طرفدار حقوق زنان

المومن بمساوات الجنسين

## طرفدار حکمت و فلسفه افلاطون

الاکادیمی

## طرفدار حکومت اشراف

الارستوقراطی

## طرفدار دولت فدرال

الاتحادی

## طرفدار صنایع زیبا

الجمالی

## طرفدار عمل

الناشط

## طرفدار مرام اشتراکی

شیوعی

## طرفدار ملت

الوطنی

## طرفدار منع استعمال مشروبات الکلی

الشخص الممتنع عن شرب الکحول

## طرفدار اصول حکومت ملی

الديموقراطی

## طرفدارانه

جزیی

**طرفداری**

الاتصاق , التحيز , الولاء , الاحسان , المحسوبيت , الاحسان

**طرفداری کردن**

المدافع , الاحسان

**طرفداری کردن از**

الجانب

**طره دار یا پرزدار کردن**

الخصلت

**طره گیسو**

القفل

**طریق**

الطریق

**طریق**

الطریق

**طریق**

الشكل , الاسلوب , الطریق , النمط , النظام , الطریق , الطریق

**طریق مطلقه**

الحكم المطلق

**طعام**

الغذاء

**طعم**



النكهة , الذوق , الرايحت , المذاق , الصفعت , المذاق

### طعم و مزه چشی

التجربت

### طعمه

الضحیت

### طعمه دادن

الطعم

### طعمه رابه قلاب ماهیگیری بستن

الطعم

### طعمه شكار

الخصلت

### طعمه شکاری

الغراب

### طعمه یا چیز جالبی که سبب عطف توجه دیگری شود

السحر

### طعن

الاهانت

### طعنه

السخریت , الدعابت , السکت , اسخر , التهکم

### طعنه امیز

ساخر , الكیج , البیرت المرت

### طعنه ای

ساخر

**طعنه زدن**

السخریت , الدعابت , الأبرت , التهكم

**طعنه زن**

ساخر

**طغیان**

التمرد , التغير , التمرد , الثورت , الانتفاضت , التفشى , الأعصار الدوار

**طغیان کردن**

الارتفاع , اظهر , الفيضان

**طفره**

التهرب , الكشك , التجنب , اجلب

**طفره رفتن**

الهراء , اطل

**طفره رفتن از**

تجنب , العایق

**طفره زدن**

السیاج , الكشك

**طفره زن**

مراوغ

**طفل**

الفتات الجمیلت , الطفل الرضیع , الطفل , الرضیع

**طفل در رحم**

العبء

**طفل مانند**

طفولی

**طفل یتیم**

الیتیم

**طفلی که در موقع تعمید به پسر خواندگی روحانی شخص در**

الفلیون

**طفولیت**

الطفولت

**طفیلی**

الطایرت الورقیت , الاسفنج

**طفیلی بودن**

الاثر

**طفیلی کردن یا شدن**

الاسفنج

**طلا**

الذهب

**طلا ساز**

صایغ الذهب

**طلاق**

الطلاق

**طلاقت لسان**

السیولت

**طلایه**

الطلیعت

**طلایی**

کستنایی و ذهبی

**طلب**

المطلب

**طلب حق**

التحدی

**طلب شدن جانور**

الحرارت

**طلب شده**

الرتبت

**طلب کردن**

تضرع و ارد و السمک

**طلبکار**

الداین

**طلبیدن**

اسال و اشته و ادع و ارد

**طلسم**

التمتت , التعویذت , السحر , الوثن , البهجت , النوبت , السحر

### طلسم امیز

فتان

### طلسم را باطل کردن

بدد

### طلسم کردن

جمل , النوبت

### طلسم گر

الساحر

### طلق

الطلق

### طلق زدن به

الطلق

### طلوع

الاستراحت , الفجر , اللمحت , الارتفاع

### طلوع افتاب

شروق الشمس

### طلوع خورشید

شروق الشمس

### طلوع کردن

اظهر , اللمحت , الارتفاع

### طلیعه چیزی بودن

الدلیل

### طماع

جشع , طماع

### طمث

الفترت , الحيض

### طمع

الطمع , الجشع

### طمع ورزیدن

الطمع

### طناب

الخط , الحبل , السحب

### طناب اتصال بادبان بنوک عرشه کشتی

الکفن

### طناب خفت دار

الانشوطت

### طناب سیمی

السلک

### طناب سیمی ضخیم

السلک

### طناب نازک

الحبل

**طنز**

السخریت و اسخر و السخریت

**طنین**

الصدی و الضوضاء و الحلقه

**طنین (andaKtn)**

توخز

**طنین افکندن**

الضجیح

**طنین انداختن**

الجرت

**طنین بلند**

الضجیح

**طنین دار شبیه صدای زنگ**

الخشب

**طنین داشتن**

الرنین

**طنین زنگ**

الاعنیت

**طنین زنگ ایجاد کردن**

الاعنیت

**طنین صدا**

الصدی

**طنین موزون**

عدد الخسائر

**طوافی کردن**

الصقتر و بع

**طور دیگر**

ما عدا ذلك

**طوطی**

البيغاء

**طوطی دم بلند امریکای جنوبی**

البيغاء

**طوطی کاکل سفید**

البيغاء

**طوطی کوچک دراز دم**

البيغاء

**طوطی کوچک دراز دم و سبز رنگ**

البيغاء

**طوطی وار گفتن**

البيغاء

**طوفان**

الكارثت , الفيضان , الاعصار , العاصفت , الاعصار الدوار , العاصفت

**طوفان تگرگ**



البرد

### طوفان شدید

جرعت الکحول

### طوفان موسمی

الاعصار

### طوفان ناگهانی

الموجت

### طوفان یا رگبار تگرگ

العاصفت الثلجیت

### طوفانی

الخطا , عاصف

### طوقه

الحلقت

### طول

الاحداثی , الطول

### طول جغرافیایی

خط الطول

### طول چیزی بر حسب فوت

الفلم

### طول دادن

مدد

### طول عمر

طول العمر

### طول کشیدن

آخر مرت

### طول موج

طول الموجت

### طول وتفصیل در کلام

الاطناب

### طولا نی

لمدت طویلت , عظیم

### طولا نی کردن

طول , لمدت طویلت , اطل

### طولی

خطی , القندلفت

### طولی نکشید

قریبا

### طومار

اللفت

### طویل

طویل , لمدت طویلت , ریسی

### طویله

الاسطبل , الحضیرت

## طویلہ خوگ

زربیت الخنازیر

## طہارت

النقاوت

## طی

المدت

## طی کردن

الغطاء , تفاوض

## طی کردن برزیستن

ابق

## طیارہ

الطایرت

## طیارہ تندرو

المقص

## طیب خاطر

الاتفاقیات

## ظ

## ظالم

قاسی , شنیع , متجهم

## ظالمانہ

ثقیل

## ظاہر

ظاهر، الظهور، السمیت، خارجی، الوجه، المظهر، العادت، الشكل، النظرت، خارج، السطح، الهییت، الاحساس، السطح

### ظاهر شدن

النظرت، خارج، ابد، الریع

### ظاهر فریبنده

الخیال

### ظاهرا

علی ما یدو

### ظاهرسازی

التصنع

### ظاهرشدن

اظهر

### ظاهری

الخارج، السطح، خارجی، سطحی

### ظرافت

الطیبت، الرشاقت، البداعت، النعمت، الانوثة

### ظرف

الظرف، الحاویت، الصحن، الزهریت، السفینت، یتسطیع

### ظرف استوانه شکل

الطبل

### ظرف خوراک بزی سفالی یا شیشه ای

الوعاء المقاوم للحرارت

**ظرف سفالین**

الخزف

**ظرف مخصوص نگه داری اب مقدس**

الخط

**ظرف یا جای بی هوا**

الفراغ

**ظرفشو**

غسالت الصحون

**ظرفی**

الظرف

**ظرفیت**

النوعیت , المدى , القدرت

**ظروف**

الادات

**ظروف چینی**

الخزف , الخزفیات

**ظروف سفالین**

الفخاریات

**ظروف شیشه**

الزجاجیات

**ظروف گلی**

الآنیت الفخاریت , الفخاریات

## ظروف مفرغی

البيوتر

## ظروف نقره

المصنوعات الفضيت

## ظريف

شعري , حساس , مطلق , رشيق

## ظريف طبع

جمالی

## ظفر

النصر

## ظل

الظل

## ظلم

الوحشيت , الظلم

## ظلم کردن بر

نقع

## ظن

التخمين

## ظن داشتن

سوء الظن

## ظن قوی

المظهر

**ظنین**

مثیر للشک

**ظنین بودن از**

المشبه به

**ظواهر**

خارجی

**ظهر**

خط الطول , الظهر , منتصف النهار

**ظهر نویسی**

التصديق

**ظهرانه**

الغداء

**ظهر نویسی**

النحت

**ظهر نویسی کردن**

صدق , الظهر

**ظهور**

الظهور , الدخل , التفشى , اللمحت

**ظهور انی**

اللمعان

**ظهور و ورود (Ghar ykSnbh qbl az myla d msyH)**

الوصول

**ظهور (eks)**

التطوير

**ع****عابر**

المسافر

**عاج**

العاج

**عاجز**

الكسح و ضعيف و عاجز

**عاجز شدن**

قماش السحيف

**عاجز کردن**

عطل و الثريد و ضايق و اهجم

**عاجز کننده**

ملح

**عاجز کردن**

الخليج

**عاجل**

الاجل و الضغط

**عادات**



الاسلوب

**عادت**

تعود , المدمن , العادت , الخصلت , الاخدود , الاستعمال

**عادت جاری**

الروتین

**عادت دادن**

تعود , لف , تعود

**عادت زندگی**

الاخدود

**عادت کردن**

اصبح

**عادتى**

العادت

**عادل**

نزیه , مستقیم , فقط

**عادلا نه**

المربع

**عادى**

الارض المشاعت , مالوف , عارى , الوضع الطبيعى , عادى , طبيعى , النظامى

**عادى بودن**

الحالت الطبيعى

**عادى شدن**

التطبیع

## عادی کردن

المدمن

## عار

الخزى

## عارض

المدعى

## عارضه (dr flsfh)

الحادث العرضى

## عارضه صرفی

الحادث العرضى

## عارضی

عرضی , الثوب , هایل , عرضی

## عاری

عاری , الفراغ

## عاری از

الفراغ

## عاری از احساسات

قاس

## عاری از حس مسلولیت

غیر مسوول

**عاری از زندگی**

میت

**عاری از فایده**

عديم الفایدت

**عاری از نفس پرستی**

ناکر الذات

**عاری از هوش**

العقل الباطن

**عاری از کیفیات واقعی (dr mvrđ hnrhay Xryf) نمودن**

الملخص

**عاریه**

القرض

**عاریه ای بسته بمیل دیگری**

غیر ثابت

**عاریه دادن**

اعر , القرض

**عازم**

الذهاب , من

**عازم بسوی**

من

**عازم رفتن**

الحد

**عازم شدن**

اصعد , الاجازت , البدايت

**عاشق**

الحبيب

**عاشق بودن**

الحب

**عاشق سرقت**

المصاب بداء السرقت

**عاشق شدن (bh)**

اعشقت

**عاشق شکل و ظاهر کتب**

المولع بالكتب

**عاصی**

شرير

**عاطفه**

المودت

**عاطل**

عاطل

**عاق کردن**

احرم , ارفض تملك

**عاقبت**

اخیرا ، فی النہایت

### عاقبت بخیر

ناجح

### عاقبت داستان

الکارت

### عاقل

حذر ، الحکیم ، صاحی ، حکیم

### عاقلانه

حکیم

### عالم

مطلع ، الجرم السماوی ، العالم ، الکون ، العالم

### عالم اسفل

الجحیم

### عالم اموات

الجحیم

### عالم روحانی

السما

### عالم علم الحیات

عالم الاحیاء

### عالم علم ریاضی

عالم الرياضیات

### عالم وجود

الكون

**عالم یهودی**

الحاخام

**عالمگیر**

الوباء , عالمی

**عالی**

شجاع , ممتاز , المتائق , الغرامت , المستوى العالی , الامبراطور , عالی , كثير , رابع , اعلى الدرجات , جميل , الراسمال , مشهور , هایل , الضربت القاضیت , رابع , القمت

**عالی (Cft ealy good)**

افضل

**عالی (Cft ealy well)**

افضل

**عالی ترین افسر نیروی دریایی**

العمید

**عالی ساختن**

مثالی

**عالی کردن**

ارفع

**عالی مقام**

کثیر

**عالی نسب**

اغسطس / آب

**عالی نما**

عظیم

**عالیترین مرجع روحانی**

الحواری

**عالیرتبه**

المسؤول

**عام**

الجنرال , عام , عالمی

**عامل**

العامل , المشارك , الوکیل , العنصر , لسان الحال

**عامل (evami)**

العامل

**عامل فعل وانفعال اجسام شیمیایی در اثر مجاورت**

المحفز

**عامل محافظ حفاظ**

الصدفت

**عامل مشترک**

المعامل , العامل

**عامل ممانعت**

المانع

**عامل موثر**

فعال

**عامل موجود در کروموزوم که ناقل صفات ارثی است**

الجین

**عامل نقل وانتقال امراض**

الفيروس

**عاملی که برای از بین بردن علف‌ها و گیاهان بکار می‌رو**

میید الاعشاب

**عامه**

سلسلت الحلقات , الجمهور

**عامی**

امی , الرجل الغير المتخصص

**عامیانه**

فظ

**عایدات**

الایراد

**عایدی**

الدخل , المتوسط , الدخل , المداخیل , الجعل

**عایدی داشتن**

الربح

**عایق**

الكابح , العایق , العازل



**عایق اب**

المعطف

**عایق باران**

المعطف

**عایق دار کردن**

اعزل

**عایق صدا**

ضد الصوت

**عایق کردن**

العزل

**عایق کننده**

العازل

**عایق گذاری**

العزل

**عایق مقاومت**

المقاومت

**عبا**

العباءت

**عبادت**

التأمل , الخدمة , العبادت

**عبادت کردن**

تأمل

## عبارت

فصاحت اللسان , العبارت , الاقتباس , التعبير , الكلمت , العبارت

## عبارت بودن از

تضمن

## عبارت سازی

العبارت

## عبارت قیدی

الظرف

## عبارت مثبت

الایجاب

## عبارت مصطلح

العامیت

## عبارت منتخبه از یک کتاب

المرور

## عبث

سخیف , عقیم , متکبر

## عبثی

العبث

## عبرانی

عبری , الاسرایلی

## عبرت

القول الماثور , المثال , التحذیر

**عبو و مرور**

المرور

**عبور**

الترخیص , المرور , العبور , الانتقال , الارسال , العبور

**عبور دادن**

النقل

**عبور سریع**

الاسطول

**عبور کردن**

القطع , اذهب , الترخیص , المدى , العبور

**عبور کردنی**

عملی

**عبور کننده از سرتاسر قاره**

عبر القارات

**عبور و مرور**

المرور

**عبوس**

متجهم , اوطا , مزاجی , کیب , مشاکس , صدی , الموخرت

**عبوس بودن**

الکآبت

**عبوسانه**

الاسود

**عتیق**

مبکرا

**عتیقه**

التحفث القديمت , الاثر , التحفث

**عتیقه شناس**

الآثارى

**عجز**

العجز , الاعياء

**عجز از پرداخت دیون**

الافلاس

**عجز و لا به کردن به**

ناشد

**عجله**

الذرايع , الذريعت , الاستعجال , العجلت , الزحام , البريد , السرعت

**عجله کردن**

العجلت , الاستعجال

**عجوزه**

العفريتت , الفرس

**عجول**

مستعجل , الطفح , متهور

**عجول و بی پروا**

الکومت

**عجیب**

مفرط , مضحک , رابع , غریب , کبیر , غریب , الغریب الاطوار , شاذ , رابع

**عجیب و جالب**

جذاب

**عجیب و غریب**

شاذ , اللوطی , شراب الروم

**عجیب و غریب**

الغریب , فظیح , غریب

**عدالت**

العدالت

**عداوت**

العداوت , العدا , الكراهیت , العداوت , الكراهیت

**عداوت کردن**

العداء

**عدد**

الرقم , الرییس , العدد , القطعت , الطفل , الرقم

**عدد بیست**

عشرون

**عدد پنج**

خمست

### عدد چهار

اربع

### عدد چهارده

اربع عشر

### عدد دو

اثان

### عدد ده

العقد

### عدد زوج

حتی

### عدد سی

ثلاثون

### عدد سیزده

ثلاث عشر

### عدد صحیح

الدورت

### عدد صد

مایت

### عدد صفر

الصفیر

### عدد فردی

الوحدت

**عدد نود**

تسعون

**عدد نوزده**

تسعت عشر

**عدد نه**

تسعت

**عدد وصفی یا ترتیبی**

العدد الترتیبی

**عدد یا علامت هفتاد**

سبعون

**عدد یازده**

احد عشر

**عدد یک**

واحد

**عدد اصلی**

الکاردینال

**عدد صفر**

اوه

**عدد هشت**

ثمانیت

**عددی**

الرقم , عددی

### عدس

العدس

### عدسی

الزجاج , العدست

### عدل

البالت

### عدل بندی

الرزمت , الربط

### عدم

تافه , الصفر , الحاجت , التافه

### عدم اتصال

التوقف

### عدم اتفاق

الانشقاق

### عدم استقلال

الاعتماد

### عدم اشتغال

البطالت

### عدم اطاعت

العصیان



**عدم امانت**

التضليل

**عدم انطباق کانونی**

الانحراف

**عدم بلوغ**

الاقليت

**عدم پیوستگی**

التوقف

**عدم تجانس**

الاختلاف

**عدم تحرک**

التعوق , الشل

**عدم ترازی**

العناد

**عدم تساوی**

عدم المساوات

**عدم تصویب**

الرفض

**عدم تطابق**

التنافر

**عدم تطبیق**

سوء التوافق

**عدم تعادل**

عدم التوازن

**عدم تعمد**

الاهمال

**عدم تقارن**

اللاتناظر

**عدم تکافو**

النقص

**عدم تکامل**

الاجهاض

**عدم توازن**

عدم التوازن

**عدم توافق**

عدم التکافو , سوء التوافق

**عدم توجه بعالم مادی**

الانطواء الذاتی

**عدم توفیق**

الاسقاط

**عدم چسبندگی**

التنافر

**عدم درک**

اساءت الفهم

**عدم دقت**

الخطا

**عدم ربط**

التنافر

**عدم رشد فکری**

التاخر

**عدم رضایت**

الاستیاء

**عدم رعایت**

الاهمال , الازدراء

**عدم شمول**

التوزیع

**عدم صحت**

الخطا

**عدم صلاحیت**

الابطال , الاعیاء

**عدم قابلیت**

العجز

**عدم قدرت تکلم (dr ntyjh xayeat dmaQy)**

الجبست

**عدم کاردانی**

عدم الكفاءت

**عدم كف نفس**

السلس

**عدم مطابقت**

اللخبطت

**عدم موافقت**

الخلاف

**عدم موفقت**

فاشل , الفشل

**عدم وجود رنگ دانه در بدن**

البرص

**عدم وفق**

استسحف

**عدم هم‌اهنگی داشتن**

اربک

**عدو**

العدو , الخصم

**عدول کردن**

تراجع

**عده**

القوت

**عده تفنگدار**

البندقیت

**عده سربازان**

القوات

**عده کارمند آماده برای انجام امری**

البرکت

**عذاب**

العذاب , التعذیب , المحنت

**عذاب دادن**

عذب , الشوایت , مزق , العروت , العذاب , التعذیب

**عذاب دهنده**

المعذب

**عذر**

العذر , الوتد , الالتماس , الذریعت

**عذر خواستن**

العذر

**عذر خواهی کردن**

اعتذر

**عذر نا پذیر**

لا یغتفر

**عذر خواهی (rsmy)**

الاعتذار

**عرب**

العربی

**عربی**

العربی و عربی

**عرش**

السماء و الارتفاع

**عرشه**

الطابق

**عرشه دار کردن**

الطابق

**عرشه کشتی**

الطابق

**عرضه**

الصالت و المركب و الحلقت

**عرض**

العرض

**عرض جغرافیایی**

خط العرض

**عرضحال**

العریضت و البدلت

**عرضحال دادن**

تذرع

**عرضه**

الكفاءات , الشرح , العرض , التقديم

**عرضه بیش از تقاضا**

التخمت

**عرضه داشتن**

التجهيز

**عرضه کردن**

الهديت

**عرضی**

هايل , الفرع

**عرضی (arazy) ضمنی**

عرضی

**عرعر**

النهيق

**عرعر کردن**

النهيق

**عرف**

الاتفاقيت , العادات , الموسست , التقليد , الاستعمال

**عرفان**

الروحانيت

**عرق**

العرق

### عرق بادیان

الیانسون

### عرق بدن

العرق

### عرق جو سیاه

الجن

### عرق روسی

الفودکا

### عرق ریختن

تعرق

### عرق ریزی

العرق

### عرق کردن

تعرق , العرق

### عرق گرفتن از

قطر , ما زال

### عرق گز

البشرت

### عرق گیر

البلوز



**عرق نیشکر**

شراب الروم

**عرقگیر**

الفانیت

**عروج**

الاعتلاء , التطلع

**عروج عیسی به آسمان**

الصعود

**عروسی**

العروس

**عروسک**

الدمیت , اللعبت

**عروسک خیمه شب بازی**

الدمیت المتحرکت , الدمیت

**عروسی**

الزفاف , الزواج , الزفاف

**عروسی کردن (ba)**

تزوج

**عروسی کردن با**

تزوج

**عروسی کرده**

متزوج

## عروق شعریه

شعری

## عریان

اصلح , عاری

## عریان بودن

التعری

## عریان گزائی

المباهات

## عریب

غیر قابل للتفسیر

## عریض

واسع , عریض

## عریض کردن

توسع

## عریضه

العریضت

## عزا

الحداد

## عزادار

حزین

## عزاداری

الحداد , الفاجعت

### عزاداری کردن

العواء

### عزب

العازب

### عزبی

العزوبیت

### عزت

الشرف

### عزل

الازالت

### عزل کردن

الخطوت

### عزل نمودن

اخلع

### عزم

اقرر , القرار , التصمیم , الحافز , الهدف

### عزم راسخ

قوت الارادات

### عزیز

العزیز , الحيوان الالیف , العزیز

### عزیز داشتن

مرغ

**عزیز کردن**

حب

**عزیز داشتن**

سل

**عزیزم**

الطبطبت

**عزیمت**

المغادرت , الطیران , الذهاب

**عزیمت کردن**

اذهب , الحربت , البدایت

**عسل**

العسل

**عسلی**

ناعم

**عسلی کردن**

العسل

**عشای ربانی یا شام خداوند**

العشاء

**عشایی**

لیلی

**عشر**

عاشرا , العشر

**عشرت طلب**

راضی

**عشر تکده**

المستدفا الاستنباتی

**عشریه**

العشر , عاشرا

**عشق**

الحب , الهوس

**عشق خوش فرجام**

العمل المسرحی المثیر

**عشق داشتن**

الحب

**عشق زیاد**

العقد

**عشق مفرط**

الغضب

**عشق ورزی**

الاعجاب

**عشق ورزیدن (bh)**

اعشقی

**عشقبازی کردن با**

تودد الیه

**عشقبازی (ba jme hm myayd)**

القضیت

**عشوه**

انظر

**عشیره**

القیلت

**عصا**

المضرب , القصب , القضیب , العصا

**عصا یا چوپ صاحب منصبان**

العصا

**عصاء**

الاقامت

**عصاره**

المقتطف , الانتراع , العصیر , السایل

**عصاره گرفتن**

المقتطف

**عصاره گیری**

الانتراع

**عصاره لیمو ترش**

الکلس

**عصای افسران**

العصا

**عصای خیزران**

الخیزران

**عصای زیر بغل**

العکاز

**عصایی شکل**

عصوی

**عصب**

الحبل , العصب

**عصب شناسی**

علم الاعصاب

**عصبانی**

مسعور , عنیف , مجنون , عصبی , غاضب , مسعور , معتوه

**عصبانی شدن**

السرطان البحرى

**عصبانی کردن**

السرطان البحرى , الاضطراب , اغضب , مجنون , خبل , الدم , اغضب

**عصبانی و ناراحت کردن**

الهب

**عصبانیت**

الانزعاج , الحرارة , الغضب

### عصبی

عصبی , المصاب بمرض عصبی

### عصبی مربوط به اعصاب

عصبی

### عصبی وهیجان زده

الزمن

### عصر

العهد , العصر , الفترت , العصر

### عصر.(vi & vt.): پیرشدن

العمر

### عصر تاریخی

العهد , العصر

### عصیان

الذنب

### عضلانی

عضلی

### عضله

العضلت

### عضله دور کننده

المختطف



## عضو

الطرف , العضو , الجزء , العضو

## عضو اکادمی

الاکادیمی

## عضو انجمن دانش

الاکادیمی

## عضو انجمن شهر

النایب

## عضو بدن

الطرف

## عضو بویایی

الانف

## عضو پیوسته

الشریک

## عضو پیوند شده

الزرع

## عضو تیم

عضو الفريق

## عضو حزب دموکرات

الديموقراطی

## عضو دستهء اشراف

الارستوقراطی

**عضو طبقه دوم**

برجوازی

**عضو فراموشخانه**

البناء

**عضو فرقه مسیحیان پروتستان**

پروتستانی

**عضو فرهنگستان**

الاکادیمی

**عضو کلیسای کاتولیک**

کاتولیکی

**عضو مجلس سنا**

عضو مجلس الشیوخ

**عضو هیات**

المفوض

**عضو هیات منصفه**

المحلف

**عضو یا اندام قیفی شکل**

القمع

**عضو طبقه متوسط جامعه**

برجوازی

**عضو هیات قانون گذاری یک شهر**

النايب

### عضوی

عضوی

### عضویت

الزمالت , العضویت

### عضویت دادن

سجل

### عطا

المنحت

### عطار

البقال

### عطارد

الزریق

### عطاری خواربار فروشی

البقالت

### عطر

العطر , الرايحت , العطر , الرايحت , الطعام اللذيذ

### عطر زده

مشمم

### عطر سنبل

اللافندر

### عطر و بوی

الرایحت

**عطسه**

العطاس

**عطسه کردن**

العطاس

**عطش**

العطش

**عطش دار**

عطشان

**عطف**

المصدر

**عطف به**

بخصوص

**عطف بیان**

الاضافت

**عطیه**

الهدیت

**عطیه الهی**

الهیبت

**عظمت**

العظمت , سبی , الارتفاع

**عظمت حجم**

المقدار

**عظیم**

فلکی , اغسطس / آب , هایل , مجید , عظیم , هایل , رابع , واسع , کبیر

**عظیم الجنه**

الحوث , هایل , الوحش

**عظیم ترین**

افضل

**عفت**

الشرف , الضوء , التواضع , النقاوت , المزیت

**عفت و عصمت**

العفت

**عفریت**

الوحش

**عفو**

التبریت , المغفرت

**عفو عمومی**

العفو

**عفو عمومی کردن**

العفو

**عفو کردن**

بری , اغفر له

**عفونت**

العدوی

**عفونی**

معدی

**عفونی کردن**

اصب

**عفیف**

عفیف , نظیف , العذراء , مستقیم

**عقاب**

النسر

**عقابی**

معقوف

**عقاید نهیلیستی**

الانکاریت

**عقب**

خلف , الظهر , وراء , الموخرت , الذیل

**عقب افتادگی**

الفسحت

**عقب افتاده**

خلفیا , اعق

**عقب افتاده (az lHaX hvS v rSd bDny)**

متخلف عقليا

### عقب انداختن

اعق و اجل

### عقب تر

اخیر

### عقب تراز

وراء

### عقب ترین

اخیر

### عقب دار

خلفی

### عقب کشتی

الموخرت

### عقب کشیدن

انکمش

### عقب گذاشتن

تجاوز

### عقب ماندگی

التاخر

### عقب ماندن

التاخر

### عقب مانده

خلفیا , وراء , المتخاذل

### عقب نشاندن

الدافع

### عقب نشینی

العطلت

### عقبه

التكملت

### عقبی

الظهر , الوعلت , اعق , خلفی

### عقدہ

العقدت , العجیرت

### عقدہ (oghdeh)

المركب

### عقدہ ای

استحواذی , عقدی

### عقدہ روحی

الهوس

### عقر به

الید , الابرت

### عقل

الفکر , السیب , الکیاست , الحکمت



**عقل اختیار**

الحکومت

**عقلا توجیه کردن**

برر

**عقلانی**

المتقف

**عقید**

الزواج

**عقیده**

النصیحت , الاعتقاد , المفهوم , المذهب , الايمان , الانطباع , الراى , الفكر , وجهت النظر

**عقیده‌ای**

مذهبی

**عقیده داشتن**

له

**عقیده دینی**

الاقناع

**عقیده رایج**

التقلید

**عقیده موروثی**

التقلید

**عقیده نادرست**

الخطا

**عقیق**

العقیق

**عقیق رنگارنگ**

الجزع

**عقیق سلیمانی**

الجزع

**عقیم**

فاشل , قاحل , معقم

**عقیم گذاردن**

ورق القصدیر , مقعد المجذف

**عقیم گذاری**

الاحباط

**عقیم ماندن**

اجهض , الفشل , اجهض

**عکاس**

المصور

**عکاسی**

التصویر الفوتوغرافی

**عکس**

الحدیث , الصورت , الطلقت

**عکس العمل**

رد الفعل

### عکس العمل سیاسی

رد الفعل

### عکس بردار

المصور

### عکس برداشتن از

الصورت

### عکس چاپی

الطبع

### عکس شخص محکوم

القدح

### عکس فوری

اللقط

### عکس قضیه

التقیض

### عکس یا تصویر صورت

الصورت

### عکس یا قسمتی از کتاب یا روزنامه که بریده شده

النفایت

### عکسبرداری

التصویر الفوتوغرافی

### عکسبرداری از مسافات دور

مقرب , التصوير البعدی

## عکسبرداری کردن

النبت , الصورة

عکسی که از چند قطعه عکس بهم چسبانده تشکیل شده باشد

التنسيق

## علاءم ریاضی (+ mcl x v)

المواجهت

## علاءم مرض

العلامت

علاءم و نشانهای مشخص کننده هر چیزی

الشارت

## علاءم واختصارات

الاسطورت

## علاج

العلاج

## علاج پذیر

قابل للعلاج

## علاج ناپذیر

العضول

## علاقمند

مولع , مكرس

**علا قمند بودن**

العنايت

**علا قمند به**

جزیى

**علا قمند به جنس مخالف**

شخص الطبیعی الجنسیا

**علا قمند به دزدی**

المصاب بداء السرقت

**علا قه**

المیل , الربط , المودت , الرباط

**علا قه داشتن به**

الهوى

**علا قه شدید به چیزی**

الجديت

**علا قه مختصر**

المیل

**علا قه مند**

المتحمس , متحمس

**علا قه.(vi & vt.) علا قمند کردن**

الاهتمام

**علامت**

الشارات , الرايت , الصنف , الشعار , العلامت , الاسم , النذير , الاشارات , الشريط , الرمز , اللحظت , الرمز , الحكايت , العلامت

## علامت ' (که در موارد زیر بکار می‌رود

الفصلت

## علامت استفهام

ما

## علامت اندوه و غم

المشکلت

## علامت بد مرض

الحادث العرضی

## علامت تجارتي

العلامت التجاریت

## علامت تجارتي گذاشتن

العلامت التجاریت

## علامت تعجب

الصیاح

## علامت تکیهء صدا (bdyn Ski)'

اللهجت

## علامت چاپ سفید در متن کاغذ سفید

العلامت الماییت

## علامت چایی بمعنی عمدا چنین نوشته شده

مریض و هکذا

## علامت دادن

الاشارت

### علامت در ثانیه

اشارت بالثانیت

### علامت رادیکال

الرادیکالی

### علامت رمزی

الرمز

### علامت زدن

البطاقة

### علامت سفید کردن

الطباشیر

### علامت سکوت

الاوزت

### علامت سلاح

الحادث العرضی

### علامت سلوال

ضمیر الاستفهام

### علامت گذار (dr jadh)

السترت

### علامت گذاردن

النتیجت

### علامت گذاشتن

العلامت

**علامت مشخصه**

الرمز

**علامت مصدر انگلیسی است**

الی

**علامت منفی**

الناقص

**علاوه بر این**

علاوت علی ذلك

**علاوه کردن**

ادمج

**علت**

السبب , المرض , الدافع , السبب , الاصل

**علتی**

سببی

**علف**

العلف , العشب , العشبت , الخضار

**علف بوریا**

الترعت

**علف جاروب**

الخلنج



### علف چیدن

قص

### علف چین

المحشت

### علف خشک

القش

### علف خوردن

العشب

### علف شبیه نی

التزعت

### علف کش

مید الاعشاب

### علف مانند

معشوشب

### علف نیزار

التزعت

### علف هرزه

الفرشات , العشب الضار

### علفزار

العشب , المرج

### علم

الرایت , العلم , المعرفة , العلم

## علم احکام نجوم

التنجیم

## علم اداره ۷ کلیساها

القس

## علم اقتصاد

الاقتصاد

## علم الحیات

علم الاحیاء

## علم انسان شناسی

علم الاجناس البشریت

## علم برداشت محصول و بهره برداری از خاک

علم الزراعة

## علم بهداشت

النظافت

## علم بیان

الفصاحت

## علم جغرافیا

الجغرافیت

## علم حساب

الحساب

## علم دارایی

المالیت

**علم دستور**

النحو

**علم دین**

علم اللاهوت

**علم رویانیدن گیاهها**

الاستنت

**علم سجع**

متری

**علم شیمی**

الکیمیاء

**علم طب**

الطب

**علم طبیعی**

علم وظائف الاعضاء

**علم عادت و طرز زندگی موجودات و نسبت انها با محیط**

علم البیت

**علم فصاحت**

الفصاحت

**علم کیمیا**

الکیمیاء

**علم نجوم**

علم الفلك

**علم نظری**

النظریة

**علم ورزش**

الالعاب الرياضیة

**علم وظائف الاعضاء**

علم وظائف الاعضاء

**علم هندسه**

الهندسة

**علم هواشناسی**

علم الارصاد الجویة

**علم هیپنوتیزم یا طریقه خواب اورى مصنوعى**

التنويم المغناطیسی

**علم هیلت**

علم الفلك

**علمی**

علمی

**علمی و بدون نظر خصوصى**

الهدف

**علنا اظهار داشتن**

اعلن

**علنی**

صریح

**علو**

الصعود

**علوفه**

العلف و الاستمرار و الغذاء

**علوم**

العلم

**علوم اسرار امیز از قبیل علم ارواح**

القبالت

**علوم دقیقه**

الریاضیات

**علوم ریاضی**

الریاضیات

**علوم معقول**

غیبی

**علوی**

السمای و نجمی

**علی**

سببی

**علی البدلی**

البدیل

### علی رغم

علی الرغم من

### علیت

السببیت

### علیحده

آخر و منفصل

### علیق

العلق

### علیق اسب

الزی

### علیل

العاجز

### علیل کردن

العاجز و ابطال

### علیه

ضد

### علیه کسی ادعا نامه تنظیم کردن

اتهم

### علیه کسی اظهاری کردن

اشجب

### عم

العم

**عمارت**

البنایت , البناء , القاعت

**عمارت بزرگ**

القصر

**عمارت پارلمان ایالتی**

الکابیتول

**عمارت چند دستگاهی**

القصر

**عمارت کلاه فرنگی**

السرادق

**عمارت کنگره در شهر واشینگتن**

الکابیتول

**عمد**

الهدف

**عمدا انجام دادن**

متعمد

**عمده**

الرئيس , المجموع الاجمالي , الرئيس , القيادات , رئيسي , المادت , على , فقط , سايد , الانتخابات , الرئيس , القيادات , رئيسي , الانتخابات , هام

**عمده فروشی**

البيع بالجملت

**عمده فروشی کردن**

البيع بالجملة

**عمده‌بی وارث را**

ضروری

**عمدی**

مستقل و متعمد و مدروس و مدبر و متعمد

**عمر**

العمر و الحیات و العمر

**عمق**

العمق

**عمق پیمایی کردن**

القامت

**عمگر**

المشغل

**عمل**

العمل و التجرب و الماثر و الوظيفة و القضية و الدعابت و خط العرض و العمليت و العمل

**عمل آسیاب کردن**

الطحین

**عمل آمدن**

الماء الآسن و انضج

**عمل آوردن**



المتع , المنتج

**عمل اوری**

الانتاج

**عمل اهکی شدن**

التکلس

**عمل بالا بردن**

الرافعت

**عمل بلع**

الجرعت

**عمل پاییدن**

المراقبت

**عمل پذیر**

عملی

**عمل پر کردن تفنگ با گلوله**

الحمل

**عمل پنهانی**

التیاراتحتی

**عمل پی گم کردن**

الانحراف

**عمل تعصب امیز**

التعصب

**عمل تند و وحشیانه**

المفتاح

**عمل تهورامیز**

المشروع

**عمل جراحی**

العملیت و الجراحت

**عمل جراحی کردن**

اشتغل

**عمل جویدن (asb)**

البطل

**عمل خورد کردن یا اسباب کردن**

الطحن

**عمل خزیدن**

الزحف

**عمل خيساندن**

الانتقاع

**عمل دسته بندی**

التصنيف

**عمل ربودن (zn v bGh v Qyrh)**

الاختطاف

**عمل سوء**

سوء التصرف

**عمل سوار کردن (maSyn ya mvtvr)**

التجمع

**عمل شکافتن**

الشق

**عمل شنيع**

الفضاعت

**عمل کردن**

يعمل , التمرين , الوظيفة , اشتغل , العمل

**عمل کردنی**

عملی

**عمل کشیدن**

الرافعت

**عمل کننده**

المشغل , المعالج , المشارك

**عمل کود دادن**

الاخصاب

**عمل گرفتن**

الصيد

**عمل لنگیدن**

العرجت

**عمل متقابل کردن**

صد

**عمل محصور شدن**

الاعلاق

**عملا**

فی الحقیقت , جسمانی

**عملکرد**

العملیت , العمل

**عملکرد ماشین یا دستگاه**

الحمل

**عمله**

العمل , العامل

**عملی**

تطبیقی , عملی , المشارک , عملی

**عملی شدن**

العمل

**عملی کردن**

التاثير , حقق

**عملیات اکتشافی کردن پویدن**

الكشافت

**عملیات خصمانه**

العداوت

**عملیات دسته جمعی**

الاستعراض

**عمو**

العم

**عمو زاده**

الالمانی

**عمود**

المشبک

**عمودی**

منتصب , عمودی , الیمین , مباشرت , عمودیا , عمودی

**عموم**

الجمهور

**عموما**

عموما

**عمومی**

الارض المشاعت , الجنرال , عام , الجمهور , عالمی , عریض

**عمومی کردن**

عمم

**عمومیت**

العمومیت

**عمومیت دادن**

مدد , التعمیم

**عمومیت دادن (bh)**

عمم

**عمه**

العمت

**عمه زاده**

ابن العم

**عمیق**

عمیق , العمق

**عن**

التغوط

**عناد**

الحقن

**عناصر**

المکون

**عنان**

اللجام , الزمام

**عنبر**

الکهرمان

**عنبيه**

القزحیت

**عنصر**

العنصر

**عنصر اصلی**

الجزء

**عنصر شیمیایی که علامت آن I میباشد**

اليود

**عنصر اسمانی**

الاثیر

**عنف**

القوت

**عنقرب**

فی الوقت الحاضر , قریبا

**عنكبوت**

الحشرت , العنكبوت

**عنن**

العجز

**عنوان**

التعليق , الصفت , الرئيس , العنوان , اللقب , العنوان , الموضوع , الارض

**عنوان دادن**

التعليق

**عنوان دادن به**

العنوان

**عنوان دکتری**

الدكتوراه

**عنوان روحانیون مثل 'حضرت' که در اول اسم آنها میاید**

القدیس

**عنوان روی پاکت**

النحت

**عنوان گذاری**

العنوان

**عنوان لردی دادن به**

اللورد

**عنوان نوشتن**

العنوان

**عنوان نوشته روی چیزی**

النحت

**عنوانی**

فخری

**عوارض**

التعقید , مستحق , عدد الخسایر , الواجب , الفرض

**عوارض بندری**

عارضت القعر

**عوارض زمین**

التضاریس

**عوارض گمرکی**



الواجب

### عواقب

انحسار الموج , التعقيد

### عواقب بعدی

الاثـر

### عوام

العلمانی , الجالیـت , شعبی

### عوامانه

الارض المشاعـت , فـظ

### عوامل

المکون

### عود

العود

### عود زدن

العود

### عود ششی سیمه

القیثارت

### عوض

التعویض , البدیل

### عوض دادن

عوض

### عوض دار

قابل للاستبدال

### عوض شدن

التغییر , النورس , التغییر

### عوض کردن

عدل , التغییر , التبادل , تفاوت

### عوض کننده

الصراف

### عوض و بدل

البدیل

### عوعو

النباح

### عوعو کردن

العویل

### عوعو کردن

الخلیج

### عهد

اقر , البند , العصر , الوعد , الوقت , الوعد , الکلمت , الوصیت

### عهد شکن

المتجاوز

### عهد شکنی

الشجب

### عهد عتیق

العصر القديم

### عهد کردن

اشغل , الوعد

### عهد نامه

المعاهدت

### عهد و میثاق

الرابطت

### عهده

المسؤولیت

### عهده دار

مسوول

### عهده دار شدن

تعهد , الضمان , الموقف

### عهده دار کردن

الاجرت

### عهده داری

الاجرت

### عیادت

الزیارت

### عیادت کردن

الزیارت

**عیادت کننده**

الزائر

**عیار**

السیکت , القیراط

**عیار زدن**

السیکت

**عیار گرفتن**

التجربت

**عیارگری**

التجربت

**عیارگیری کردن (fizat)**

المقاتل

**عیاری که از طرف زرگر یا دولت روی الات سیمین وزرین**

العلامت

**عیاش**

بشوش , باخوسی

**عیاشی**

الحفلة , القناع , الانقشاع

**عیاشی کردن**

الاضطرابات , العید

**عیاشی و خوشگذرانی**

المضرب

**عیال**

الزوجت

**عیب**

البقعت , العیب , الخطا , العیب , الضعف , الارتداد , الصفراء , النقص , العیب

**عیب جویی**

اللوم

**عیب جویی کردن**

الشبوط , اتهم , فند

**عیب جویی کردن از**

اللائمت , اللوم

**عیب دار کردن**

العیب

**عیب شناسی**

التشخیص

**عیب گرفتن از**

اتهم

**عیبجو**

متهکم , الفرس

**عیبجویی**

النقد , الدقت

**عیبجویی کردن**

الفرس و الاختیار

### عیناک

معطوب

### عید

العید و المهرجان و المد

### عید پاک

عید الفصح

### عید پنجاهه

عید العنصرت

### عید تبشیر (eyd mars msyHyan ۵۲)

الاعلان

### عید گلریزان

عید العنصرت

### عید گرفتن

احتفل

### عیدی

المهرجان

### عیسی

المسیح

### عیش

الترف و المرح و المتعت

**عین**

مضبوط , النسخه

**عین الشمس**

العقیق

**عین الھر**

العقیق

**عین کلمه یا عبارتی را از زبانی بزبان دیگر نقل کردن**

ترجم صوتیا

**عین همان**

واحد

**عینا**

بالضبط , فقط , مضبوط , جدا

**عینک**

الزجاج , النظارات , المنظر

**عینک افتابی**

النظارات الشمسیت

**عینک ایمنی**

النظارات الواقیت

**عینک حفاظ دار**

النظارات الواقیت

**عینک دار کردن**

الزجاج

**عینک دو کانونی**

ثنایی البورت

**عینک ساز**

فاحص البصر , طیب العیون

**عینک سازی**

فحص النظر

**عینک فروش**

فاحص البصر

**عینک فروشی**

فحص النظر

**عینک یا کراوات زدن**

الملابس

**عینک یک چشمی**

النظارت المفردت

**عینکی که اطرافش پوشیده شده و برای محافظت چشم بکار م**

النظارات الواقیت

**عینی**

الهدف

**عینی بودن**

الموضوعیت

**عینیت**



الهویت

غ

غار

الكهف , العرين , المدفن , الكهف

غارت

الغنيمت , الخراب , الغنيمت , السلب , النهب

غارت کردن

العلف , المعى , النهب , الغراب , الغنايم , السلب

غارت کردن (Shry kh aSqal Sdh)

الغنيمت

غار تگر

اللس , السارق

غار تگری

الکيس

غار غار کردن

النعيق

غاصب

المنتحل

غافلگیر

الى الوراء

غافلگیر کردن

المفاجات

### غالب امدن

الانتصار

### غالب امدن بر

اقنع

### غالب اوقات

فی اغلب الاحیان

### غالباً

البعض

### غالبیه

المسک

### غان

البتولا

### غایب

غایب , الغایب , بعیدا

### غایب شدن

اختف

### غایی

النهایی , نهایی

### غبار

الغبار , الفلم , السحب

### غبار گرفته

غشایی

**غبطه**

الحقد

**غبطه خور**

حسود

**غبطه خوردن**

احسد , الحسد

**غبطه خوردن بر**

الحقد

**غبین (ghabn)**

الاذی

**غده ای**

غدی

**غده عرقی**

الغدت

**غده وار**

غدی

**غذا**

الصحن , الغذاء , تبن , الوقود , الاستمرار , وجبت الطعام , اللحم , الغذاء , التغذیت

**غذا دادن**

تبن , الانتعاش , الیرقت

**غذا یا اشامیدنی اشتهاور قبل از غذا**

المشهی

**غذاهای مرکب از جانوران دریایی (mcl KrGng vQyrh)**

الماکولات البحریت

**غذای اصلی**

اللحم

**غذای مایعی مرکب از گوشت یا ماهی و حبوبات و سبزی های**

المرق

**غذای مفصل**

الغداء

**غذایی که از غلات تهیه شده و با شیر بعنوان صبحانه مص**

الحبوب

**غذایی که از مخلوط شکلات و شیر و قند درست شده باشد**

الهراء

**غذایی که هم بجای ناشتا و هم بجای ناهار صرف شود**

الفتور المتاخر

**غراب**

الغراب

**غرابت**

اللا مرکزیت ، النزوت ، المفرد ، الغرابت ، المیزت

**غرامت**

التعویض ، الضرر ، الغرامت ، الضمان ، التسدید

**غرامت جنگی**

الفدیت

**غرامت دادن**

اضمن

**غرب**

الغرب

**غربال**

القیثارت , الشاشت , المنخل

**غربال سیمی کارگران**

الشوایت

**غربال کردن**

اللغز , الشاشت , المنخل

**غربی**

باتجاه الغرب , غربی

**غرش**

الانفجار

**غرش (tvp yaamvaj)**

الازدهار

**غرش کردن**

الزیر

**غرض ورزی**

الاجحاف

**غوغر**

تمتم

**غوغر کردن**

الهدیر , التذمر , الحقد , تمتم

**غوغر کردن**

وبخ

**غوغرو**

متهکم

**غوغره کردن**

الغوغرت

**غوغره**

الکشک

**غوغره نمایشگاه**

السرادق

**غوق**

حطام السفینت

**غوق شدن**

اغوق , المغسلت , ادمج

**غوق کردن**

اغوق , الفیضان

**غوق کردن (kSty)**

الموسس

### غرق کردن در

ابتلع

### غرق کشتی

حطام السفینت

### غروب

المساء , الليل

### غروب افتاب

الغروب

### غرور

الفرضیت , مغرور , الکبریاء , الوقاحت , الفخر , الطوق

### غرور جوانی

حب الشباب

### غرولند کردن

احسد , اشتک , الزمجت , النعیق , الاربیت

### غری

الفتق

### غریب نواز

قاس

### غریب نواز

مضیاف

**غریب و عجیب**

مضحک , مشوه

**غریب و عجیب**

غریب

**غریبه**

غریب , الغریب , الاجنبی

**غریبه بودن**

الاجنبی

**غریدن**

الازدهار , انفجر , الزییر , الجذر

**غریزه**

الغریزت

**غریزی**

طبیعی , فطری

**غریو**

الازدهار

**غریو کردن**

الخوار

**غریو کردن (mcl bvtymar)**

الازدهار

**غریو کشیدن**

الصخب



**غزال**

الغزالت

**غزل**

القصیدت

**غزلاغ**

القبرت

**غزلی**

غنایبی

**غزغز کردن**

الصریر , الطنین

**غسل**

الغمر , الغسل , الوضوء , الانخفاض , الانتقاع

**غسل ارتماسی دادن (bray temyd)**

اغطس

**غسل تعمید**

المعمودیت

**غشی**

الاعماء , النوبت , العقدت , الاعماء , الصرع

**غشی کردن**

الانهیار , الاعماء

**غشی کرده**

العقل الباطن

**غشی یا بیهوشی و حمله در زنان**

الهستیریا

**غشا**

الفلم

**غشاء**

الستارت , الغشاء

**غشی**

الصرع , المصاب بالصرع , متقطع

**غصب کردن**

اعصر

**غصب نشدنی**

منع

**غصب نکردنی**

منع

**غصب یا تصرف عدوانی**

اهدا

**غصه خوردن**

الصنوبر

**غصه دار**

سریع البكاء

**غصه دار کردن**

احزن , الحزن

### غضب

الغضب , الحفارت , الغضب , المزاج

### غضب کردن

الغضب

### غضبناک کردن

الغضب

### غضروف

الغضروف

### غضو دسته جنایتکاران

الشقی

### غفلت

الاهمال , انس , الحذف

### غفلت کردن

الاهمال

### غفلتا

غافل

### غفو کردن

الانغماس

### غل دادن

اللفت

**غلاف**

المهبل , الحالت

**غلاف سبوس**

القد

**غلاف یا کاسه گل**

القشت

**غلام**

القن , العبد

**غلام کردن**

استعبد

**غلام گردش**

الممر

**غلامی کردن**

العبد

**غلبه**

الضربت , الغزو , الهیمنت , النصر

**غلبه کردن**

الغزو

**غلبه یافتن**

تغلب علیه

**غلبه یافتن بر**

الفوز

### غلت خوردن

اللفت , السقطت

### غلت دادن

اللفت

### غلتاندن

اللفت

### غلتک

اللفت , الحادلت , الزلاجت , الحادلت

### غلتک زدن

اللفت

### غلتگاه

الترلج

### غلتیدن

اللفت

### غلط

منحرف , خاطی , الخطا , باطل , الخطا , خاطی , السقطت , خاطی

### غلط بودن

اخطا

### غلط تلفظ کردن

اخطا تلفظ

### غلط چاپی

الخطا المطبعی

**غلط چاپی کردن**

الخطا المطبعی

**غلط دار**

خاطی

**غلط گیر**

القاری

**غلط گیری**

التصحیح

**غلغلک**

الدغدغت

**غلغلک دادن**

الدغدغت

**غلغلکی**

حساس

**غلو**

المبالغت

**غلو کردن**

بالغ

**غلیان**

التدفق

**غلیظ**

کثیف , مقیت , ثقیل , الکتلت , سمیک

### غلیظ شدن

اثنخ

### غلیظ کردن

الجسم

### غلیواج

الطایرت الورقیت

### غم

الحرزن

### غم افزا

کیب , مستبد

### غم انگیز

ثقیل , جنایزی , متجهم , ماساوی , موز

### غم خوار

رحیم

### غم خوردن

العنایت

### غم زیاد

الاسی

### غم و اندوه

الالم , الصنوبر

**غم و اندوه**

الحزن

**غم و غصه**

الکدر

**غمباد**

الغدت الدرقت

**غمخوار**

متعاطف

**غمخواری**

الشفقت

**غمزدگی**

الماسات

**غمگین**

مکتیب , اسفل , حزین , آسف , الکآبت

**غمگین شدن**

الالم

**غمگین کردن**

احزن , الحزن , احزن

**غمناک**

حزین

**غنا**

الاعناء



### غنچه

البرعم و الزر

### غنچه کردن

المحفظت

### غنودن

مرغ و الراحت

### غنی

غنی و ثری

### غنی ساختن

الشحن

### غنی سازی

الاغناء

### غنی کردن

اغن

### غنیمت

النهب و الجایزت و الغنایم

### غنیمت جنگی

الغنیمت

### غواص

الغواص و السایق

### غواصی کردن

الغطس

**غور**

التامل , الغطس

**غور و بررسی**

الدراست

**غوض**

البطت

**غوض کردن**

البطت

**غوطه**

البطت , الهبوط , الانتقاع

**غوطه دادن**

الانخفاض , اغطس , الانتقاع

**غوطه ور ساختن**

اغمر

**غوطه ور شدن**

الانخفاض

**غوطه ور (rvy ab)**

عایم

**غوطه ور ساختن**

الهاویت , ابتلع , الهبوط , اغطس

**غوطه وری**

الانتقاع , الغمر

### غوغا

الصخب , الضجيج , الشجار , المعرکت , الغوغاء , الاضطرابات , الشجار , الاضطراب , الهذيان

### غوغایی

عنید

### غوک

الضفدع

### غول پیکر

هايل , بشع , عملاق

### غیاب

الغیاب

### غیب شدن

اختف

### غیب گو

المتنبی

### غیب گویی کردن

رجل الدين

### غیبت

الغیاب , الغیابیت

### غیبت هنگام وقوع جرم

العذر

**غیبگویی (az Tryq ayjad rabTh ba mrdgan)**

استحضار الارواح

**غیر**

آخر , القطران , علی خلاف

**غیر ارادی**

تلقایی , آلی

**غیر از**

ماعداء , من

**غیر آزاد**

معزول

**غیر اساسی**

عرضی

**غیر استادانه**

صعب

**غیر الی**

لا عضوی

**غیر انسانی**

لا انسانی

**غیر اهلی**

وحشی

**غیر برجسته**

مبهم

**غیر بسته ای کردن**

افتح

**غیر جایز**

مرفوض

**غیر جبری**

متسام

**غیر جدی**

عادی

**غیر جذاب**

من غیر المحتمل

**غیر جسمانی**

مساهم

**غیر جنسی**

لاجنسی

**غیر حاصلخیز**

عقیم

**غیر حرفه**

هاوی

**غیر حساس**

عدیم الحس

**غیر خوانایی**

الستارت

### غیر داءم

الاستراحت

### غیر دقیق

غیر دقیق و خاطی

### غیر دوستانه

المرض

### غیر ذیروح

غیر متحرک

### غیر ذیفقار

اللا فقریات

### غیر رسمی

غیر رسمی

### غیر رسمی بودن

الشکلیت

### غیر روحانی

عامی

### غیر سالم

قدر ، غیر صحی ، انحراف

### غیر سر راست

غیر مباشر

### غیر شرطی

غیر مشروط

### غیر شفاف

لا شکلی , غامض

### غیر صحیح

من

### غیر صریح

غیر دقیق , غیر محدد

### غیر صمیمی

الجوف , فاتر

### غیر ضروری

زاید عن الحاجت , غیر ضروری

### غیر عادلانه

ظالم

### غیر عادی

شاذ , الغریب الاطوار , شاذ , اللوطی , نادر , مطلق , شاذ , مخیف

### غیر عاقلانه

غیر حکیم

### غیر عقلانی

لا عقلانی

### غیر عمدی

الاهمال , غافل , تلقایی

**غیر عملی**

غیر عملی

**غیر فعال**

خامل و سلبی

**غیر فکری**

میکانیکی

**غیر فنی و غیر علمی**

العلمانی

**غیر قابل اجتناب**

مستحیل التجنب و محتوم

**غیر قابل ادراک**

لا یصدق

**غیر قابل استخلاص**

لا یعوض

**غیر قابل استعمال با یکدیگر**

الغیر متوافق

**غیر قابل اطمینان**

عديم الثقت

**غیر قابل اظهار**

متعذر وصفه

**غیر قابل امتناع**

الامر الحتمی



**غیر قابل انعطاف**

غیر مرن

**غیر قابل بحث**

محسوم

**غیر قابل پرداخت تا انقضا مدت**

مجمد

**غیر قابل تحمل**

لا یطاق , لا یطاق

**غیر قابل تسلیت**

لا عزاء له

**غیر قابل تطبیق**

متناقض

**غیر قابل تفوق**

منع

**غیر قابل تقسیم**

غیر قابل للقسمت

**غیر قابل تقلید**

غیر قابل للتقلید

**غیر قابل تکذیب**

غیر قابل للدحض

**غیر قابل توصیف**

غیر قابل للتفسیر

### غیر قابل جراحی

غیر صالح للعمل

### غیر قابل خریداری

لا یعوض

### غیر قابل خوردن

غیر صالح للاکل

### غیر قابل رسوخ

منع

### غیر قابل عبور

غیر قابل للعبور , منع

### غیر قابل فتح

لا یقهر

### غیر قابل فسخ

غیر قابل للنقض

### غیر قابل مشاهده

لا یدرک

### غیر قابل مصرف

البقیة

### غیر قابل مقاومت

لا یقاوم

### غیر قابل ملاحظه

تافه

### غیر قابل نفوذ

غیر نفاذ

### غیر قابل هضم

عسر الهضم

### غیر قانونی

غیر شرعی

### غیر قطعی

غیر محدد ، غیر آمن ، غیر حاسم

### غیر کافی

ناقص ، العاجز ، لفترت قصیرت

### غیر کلیمی

غیر الیهود

### غیر مادی

غیر اساسی ، روحی

### غیر مانوس

غریب

### غیر متبلور

لا شکلی

### غیر متجانس

غریب

**غیر متخصص**

عامی , غیر ماهر

**غیر متداول**

مثقف , نادر

**غیر مترقبه**

عرضی

**غیر متشابه**

شاذ

**غیر متعادل**

غیر متساوی , ثقیل الجانب

**غیر متعارف**

الشیء الشاذ

**غیر متقارن**

غیر متماثل

**غیر متمدن**

وقح

**غیر محبوب**

مکروه

**غیر محتمل**

من غیر المحتمل , غیر محتمل

**غیر محسوس**

لا یدرک

**غیر محسوس.غ**

مخفی

**غیر محلول**

عديم الذوبان

**غیر مساوی**

فريد

**غیر مستقیم**

غیر مباشر , توسط , مایل

**غیر مستند**

غیر رسمی

**غیر مسلول**

غیر مسوول , غیر قابل للتفسیر

**غیر مسیحی**

وثنی

**غیر مشروط**

المطلق

**غیر مشروع**

غیر شرعی

**غیر مصطلح (bvasTh qdmt)**

قدیم

**غیر مصنوعی**

حقیقی

**غیر مطمئن**

غیر آمن

**غیر معذور**

لا یغتفر

**غیر معلوم**

مبهم

**غیر معمولی**

شاذ

**غیر مقتضی**

غیر ملایم

**غیر مقید**

المطلق

**غیر ملفوظ**

لامفصلی

**غیر ممکن**

مستحیل و رومانسی

**غیر منتظره**

مفاجی

**غیر منصفانه**

غیر عادل و ظالم و جزیی

**غیر منصفانه رفتار کردن**

خاطی

### غیر منطقی

غیر هام , لا عقلانی

### غیر منقول

ثابت

### غیر موثر

غیر موثر , غیر نافع

### غیر مهم

عادی , صغیر

### غیر میسر

متکلف

### غیر نظامی

المدنی

### غیر واجب

غیر ضروری

### غیر واقعی

غیر واقعی , خداع

### غیر اخلاقی

لا اخلاقی

### غیر اصلی

غریب

**غیر پرستی**

الایثار

**غیرت**

الحماس , قوت الشخصیت , الحماس , الحماس

**غیرت کسی را بخوش آوردن**

حمس

**غیر حرفه ای**

الهاوی

**غیر شخصی**

غیر شخصی

**غیر صمیمی**

بعید

**غیر عادی**

استثنایی , غیر عادی

**غیر عمدی**

عشوائی , غیر مقصود

**غیر عملی**

الملخص

**غیر قابل اعتذار**

غیر قابل للدفاع

**غیر قابل اعتماد**

عديم الثقت



**غیر قابل اندازه گیری**

غیر محدود

**غیر قابل بحث**

لا جدال فيه

**غیر قابل بیان**

متعذر وصفه

**غیر قابل پیش بینی**

عصبی

**غیر قابل تخمین**

ثمین

**غیر قابل تشخیص**

مخفی

**غیر قابل حرکت ساختن**

الانجماد

**غیر قابل دفاع**

غیر قابل للدفاع

**غیر قابل طبقه بندی**

الشخص العادی

**غیر قابل قبول**

مدهش

**غیر قابل مشاهده**

مخفی

### غیر قاطع

غیر حاسم

### غیر قانونی

غیر قانونی

### غیر متجانس

متباین و غیر متکافیء

### غیر متداول

ملغی

### غیر متقارن

غیر متمائل

### غیر مجاز

غیر شرعی

### غیر محسوس

مبهم

### غیر محفوظ

غیر آمن

### غیر مشابه

متباین

### غیر مشخص

مبهم

### غیر مشروع

سری

**غیر مشهور**

مکروه

**غیر معقول**

عصبی و مفرط

**غیر معمول**

نادر و غیر عادی

**غیر معمولی**

شاذ

**غیر منتظره**

غیر متوقع

**غیر منصفانه**

الحصان

**غیر موجود**

غایب

**غیر مهم**

غیر مهم

**غیر نظامی**

مدنی

**غیر نقدی**

النوع

**غیر واقعی**

غیر صحیح

**غیره مترقبه**

غیر متوقع

**غیره مزروع (zmy)**

الارض المحروث

**غیر همفکر**

علی حدت

**غیظ**

الغضب

**غیور**

غیور , دافی , الحماس , المتطرف , متحمس

**ف****ف کی**

الشاب

**فائق امدن**

اصبح

**فائق امدن بر**

المانع

**فائق نیامدنی**

منع

**فاتح**

الفاتح , الفایز

### فاتح شدن

الفوز

### فاتحانه

منتصر

### فاجر

فاسق , الخلیع

### فاجعه

الماسات , الكارثت

### فاجعه انگیز

کارثی

### فاحشه

العاهرت , الفرس , المومس , الصعلوک , العاهرت , الحصان

### فاحشه بازی کردن

ازن , العاهرت

### فاحشه خانه

المبغی

### فاحشه شدن

المومس

### فاحشه کردن

العاهرت

**فاخته**

الوقواق , الحمامات

**فاخر**

الغرامت , غالی

**فارسی**

الفارسی

**فارغ از خود**

ناکر الذات

**فاز**

المرحلت

**فاسد**

الماء الآسن , الخلیع , فاسد , متعفن , شریر , فاسد , فاسق , عديم الاخلاق

**فاسد الاخلاق**

العاهرت

**فاسد العقیده**

الزندیق

**فاسد شدگی**

الداء

**فاسد شدن**

الماء الآسن , الانحطاط , تحلل , الغنغرينا , الغنایم

**فاسد کردن**

الماء الآسن , فاسد , الغنایم , العیب , الخراب

**فاسد کننده**

معدی

**فاسد نشدنی**

خالد

**فاسد شدن**

القرحت , احبط

**فاسد کردن**

القرحت , تآكل

**فاسق**

الفاسق , الحبيب , العنزت

**فاش سازی**

الكشف , الايحاء

**فاش شدگی (asrar)**

التسرب

**فاش شدن**

خارج , التسرب

**فاش کردن**

التخريف , اكشف , الهبت , قايمت الشحن , اكشف , اخبر , تجل , مطلق , خن , الخوخ

**فاش کردن یا شدن**

التسرب

**فاش و ابراز کردن**

ثرثر

**فایشیت**

الفاشی

**فاصله**

فارغ , المسافت , الفجوت , الفاصل , الفترت , الفضاء , المسافت , الفاصل

**فاصله ء زیاد**

الغزارت

**فاصله بین چشم و منقار (ya dmaQ) حیوانات**

التراث التقليدى

**فاصله خوردن**

تدخل

**فاصله دادن**

الفضاء

**فاصله دار**

بعيدا , بعيد

**فاصله داشتن**

الفضاء

**فاصله ز دوری**

الخليج

**فاصله عدسی را کم و زیاد کردن**

اللازیز

**فاصله کانونی**



التركيز

### فاصله گذاری کردن

الفقرت

### فاصله گذاشتن

الفضاء

### فاصله معین

المدى

### فاصله میان دو حرف

الوثبت

### فاصله یا جای سفید و خالی

فارغ

### فاضل

بارع

### فاضل اب

البالوعت

### فاعل

العامل , الموضوع

### فاعل مختاری

الحریت

### فاقد

بدون

**فاقد امانت**

غشاش

**فاقد بودن**

القلت , الحاجت

**فاقد جمال**

بسیط

**فاقد حس تشخیص**

احمق

**فاقد خاصیت جنسی**

لاجنسی

**فاقد خوی انسانی**

لا انسانی

**فاقد شخصیت**

غیر شخصی

**فاقد شرایط لازم**

غیر موهل

**فاقد صلاحیت**

غیر موهل

**فاقد صلاحیت قانونی کردن**

عطل

**فاقد صلاحیت قضایی**

الابطال

**فاقد قوه شنوایی**

اصم

**فاقد نیروی جنبش**

خامد

**فاقد وصیت نامه**

بلا وصیت

**فاقد بودن (n.): دوشیزه**

الرمیت الخاطیت

**فاقد نیرو کردن**

الشجار

**فاکتور**

العامل , الفاتورت

**فاکتور نوشتن**

الفاتورت

**فاکتوریل**

المضروب

**فال**

الطالع , التارو

**فال بد**

النذیر

**فال بین**

المتنبی

### فال نما

النذیر

### فالکیر

المتنبی

### فام

اللون

### فامیلی

عایلی , العایلت

### فانتزی

الخیال

### فانوس

المصباح , الفانوس

### فانوس دریایی

الفنار

### فانی

الهارب , الانسان

### فاهش

المجموع الاجمالی , ثقیل , کبیر

### فایده

الفایدت , الفاکهت , الریح , الاستعمال , المرفق

### فایده بخشیدن

الفايدت

### فايده بردن

المكسب , المنفعت

### فايده رساندن

الربح

### فتح

الانتصار , النصر , الفوز

### فتح کردن

افتح , خفض

### فتح نمایان

المفخرت

### فتح و ظفر

النصر , الفوز

### فتح و ظفر

الانتصار

### فترت

الفترت , قوت الشخصيت , العطلت , المزاج

### فتق

الفتق

### فتنه

التمرد , الاضطرابات

**فتنه انگیز**

الحافز , تحریضی

**فتنه جو**

تحریضی

**فتوت**

الفروسیت

**فتور**

الاحباط , الاعیاء , الضعف

**فتور پیدا کردن**

تردد

**فتوکپی**

انسخ

**فتوی**

القرار , الحکم , الجملة , القرار

**فتوی دادن**

احکم , القاضی , حکم

**فتوی دادن (dr)**

احکم

**فتیله**

الفتیلت

**فتیله گذاشتن در**

المصهر

**فتیله مواد منفجره**

المصهر

**فجر**

الفجر

**فجیح**

شعیع

**فجیع**

فادح , مفجع , ماساوی

**فحاشی**

الانفجار

**فحش**

سیء , اللعنت , اقسام و یا الاهی

**فحش دادن**

الاهانت , اللعنت

**فحل شدن**

الاحدود

**فحلی**

الاحدود

**فحلیت**

الحرارت

**فحوا**

المعنى , المجال

### فخذ

عظم الفخذ

### فخر کردن

المجد , اعكس , اعتقد

### فخر کردن

التفاخر

### فدا کردن

اعط , ضح به , كرس

### فداکاری

التضحيت , النكران

### فداکاری کردن

التضحيت

### فدایی

مكرس , الشهيد , متحمس , ضح به

### فدراسیون

الاتحاد

### فدرال

اتحادى

### فدرالیسم

الاتحاديت

### فدیه



الفدیت , النفقت

### فدیه دادن

الفدیت

### فدیه دهنده

المخلص

### فر

الضفیرت

### فر زدن

الحرق السطحی

### فر کلوچه پزی

الشوایت

### فر موی سر

الموجت

### فرا خوان

النداء

### فرا خواندن

النداء

### فرا خوانده

مسمی

### فرا فرست

المرسل

### فرا فرستادن

الارسال , النقل

### فرا فرستی

الارسال

### فراگرد

العملیت

### فرا گرفتن

تعلم , اللعت , المحيط , افهم

### فرا گیرنده

شامل

### فرا بنفش

فوق البنفسجی

### فراچنگ کردن

الفهم

### فراخ

کافی , الفستان , واسع , عریض

### فراخواستن

استدع

### فراخواندن

استدع , التجمع , الاستدعاء , استدع

### فراخواننده

الاتصال

**فراخوانی**

الاتصال , استدع

**فراخور**

مناسب , جدیر

**فراخی**

الغزارت , المدی

**فرار**

انفصالی , الارتداد , الهروب , مراوغ , المهرب , الرجل , قلق

**فرار از مرکز**

طارد مرکزی

**فرار کردن**

تهرب , اهرب

**فرار کردن از**

الذبابت

**فرار کردن با معشوق**

اهرب

**فرار (farraar)**

قلق

**فرار کردن**

الهروب , الطیران

**فراروی**

التجاوز

**فراری**

مراوغ , الهارب

**فراز**

الوسام , الارتفاع , الصعود , الاعتلاء , المستوى العالی , الغرفت العلویت , العبارت

**فراز جو**

الصعود

**فراز گرای**

الصعود

**فرازا**

الارتفاع

**فراز روی**

الاعتلاء

**فراز یاب**

مقیاس الارتفاع

**فرازیدن**

اصعد

**فراست**

الذوق , البصیرت , الاستخبارات , الحدس , الفطنت

**فراش**

الخادم

**فراش مدرسه**

البواب

**فراشد**

العملیت

**فراغت**

الاعااث , الراحة , الفرصه

**فراغت از تحصیل**

التخرج

**فراغت از زایمان**

التسليم

**فراق**

الافتراق

**فراک پوشاندن**

الفسطان

**فراکاشتن**

الزرع

**فراگرفتن**

امتص , ابتلع , الظرف , تعلم , الشكل

**فراگیر**

عالمی

**فراگیری**

الاستملاك

**فراماسون**

البناء

**فراموش کردن**

انس

**فراموشکار**

غافل , فترت الهدوء , كثير النسيان

**فراموشکاری**

الاهمال

**فراموشی**

النسيان , انس , النسيان

**فرانسوی**

الفرنسيون

**فرانسوی کردن**

الفرنسيون

**فرانسه**

الفرنسيون

**فرانما**

الجدول , شفاف

**فراوان**

وفير , غنى , كافى , معطاء , متحمس , مقيت , الكثير , مسرف , جدا , وفير

**فراوان بودن**

كثير , صب

**فراوانی**

الوفرت , الیسر , الغزارت , الحماس , مسرف , الكثير , الوفرت , التردد

**فراور**

المنتج

**فراوردن**

المنتج

**فراورده**

المنتج , التجهيز , الانتاج

**فراورگر**

المنتج

**فراوری**

الانتاج

**فراهم**

متوفر

**فراهم امدن**

القوات

**فراهم آوردن**

جمع

**فراهم اورنده**

الجامع

**فراهم کردن**

المیراث , اصبح , احصل علیه

### فراهم نمودن

مون

### فراهمی

التوفر

### فرايند

العملیت

### فربه

سمین , الدهن , سمین , مقیت , بدین , المجموعت , قوی

### فربه ساختن

المجموعت

### فربه کردن

سمن

### فربه یا پرواری کردن

الدهن

### فربهی

السمنت

### فرتاش

ان یكون

### فرجاد

مطلع

### فرجام



الاستتاج , النهاية

### فرجه

الفترت , التاجيل , البدايت

### فرجه دادن

التاجيل

### فرخ

مبشر بالخير

### فرخنده

مبشر بالخير , مبتهج , سعيد

### فرخوراک پزی

الطباخ

### فرد

الشخص , شاذ , الفرد , المفرد , النموذج , الموضوع , الوحدة , فرید

### فرد گرای

الانانی

### فرد گرایی

الفردیت

### فردا

الغد , غدا

### فردادن

الضفیرت

### فردیت

الفردیت

### فرریز

العقدت

### فوز

سریع و بسرعت و السمات

### فرزانیگی

الحکمت

### فرزانه

حکیم

### فرزده ذکور

الابن

### فرزند

الجيل و الفاكهت و صغار السمك و اصبح و النسل و الطفل

### فرزند 'پریام'

باریس

### فرزند خواندگی

التبني

### فرزند خوانده

الفلیون و ابن الزوجت

### فرزندی

بنوی

**فرساب**

الاستیصال

**فرسایش**

التآكل

**فرساینده**

القسوت

**فرساییدن**

تآكل

**فرستادن**

الارسالیات , المهاجم , القضیت , ارسل , السفینت , العلبت , النقل

**فرستادن پول**

الحوالت المالیت

**فرستاده**

الحواری , المبعوث , الرسول , المبعوث

**فرستنده**

المرسل

**فرسخ شمار**

المعلم

**فرسودگی**

الاعیاء

**فرسودن**

الاعیاء , اقضم , العجلت , الملابس

### فرسوده

قدیم , صدی

### فرسوده شدن

اتعب , الشجار

### فرسوده کردن

الثرید

### فرش

السجادات , التغطیت بالسجاد

### فرش کردن

الانتشار , مهد , البساط

### فرشتگان اسمانی بصورت بچه بالدار

الملائک

### فرشته

الملائک , الاستخبارات

### فرشته بزرگ

احد کبار الملائکت

### فرشته مقرب

احد کبار الملائکت

### فرشته ای

ملائکی

### فرشته ماهی

السمك الملايكي

### فرصت

المتنفس , الفرصه , الفحم , التشاور , الراحة , الفرصه , الموسم , الطلقت , الفضاء , البدايت , الوقت

### فرصت طلب

الانتهازي

### فرصت طلبی

الانتهازيت

### فرصت مناسب

المناسبت

### فرض

الفرضيت , الواجب , التخمين , اذا , المسووليت , الفرضيت , الاطروحت

### فرض علمی

النظريت

### فرض کردن

الهدف , افترض , اعتبر , افترض , تخيل , افترض , السمعت , افترض , احكم , الاحصاء

### فرض کنید

افترض

### فرض محتمل

مفترض

### فرضی

افتراضی , الزامی

**فرضیه**

النظریات

**فرضیه سیر تکامل**

التطور

**فرط فیض**

الحماس

**فرع**

الفرع

**فرعی**

الملحق , المساعد , من قبل , مع السلامة , عرضی , التابع , المدرست الثانویت , التابع , الرافد , غریب , تافه

**فرفره**

الحفلة , الدورت

**فرفری**

مجعد , غریب

**فرق**

الاختلاف , الفرق , الرئيس , عدم المساوات , القمت

**فرق بسیار**

الهوت

**فرق جزئی**

الفرق الدقیق

**فرق داشتن**

اختلف , تفاوت

**فرق سر**

التاج , القمت , الجمجت

**فرق قائل شدن**

میز

**فرق گذاردن**

اخبر

**فرق گذاری**

التمیز

**فرق گذاشتن**

میز

**فرقان**

عربت الید

**فرقت**

الفرقاط

**فرقه**

الفیت , البدعت , الطایفت

**فرکانسی**

التردد , التعدیل

**فرگشا**

المحلل

**فرگشایی**

التحلیل

**فرگشایی کردن**

حلل

**فرگشت**

التطور

**فرگشتی**

تطوری

**فرم**

الشکل

**فرمان**

الثور , الدستور , الوصیت , المفوضیت , المرسوم , المهمت , المعهد , الانتداب , النظام , الكلمت , القيادت , المرسوم

**فرمان دادن**

القيادت , الضابط , مر

**فرمان عفو**

العفو

**فرمان عقب‌گرد**

حول

**فرمان یادستوری بصورت استدعا**

الهدیت

**فرمانبردار**

مطیع , متزلف , التابع

**فرمانبرداری**



الطاعت

**فرمانبرداری کردن**

طع

**فرماندار**

الحاکم

**فرمانداری**

الحکومت

**فرمانداری کردن**

احکم

**فرمانده**

العمید ، الرییس ، القايد ، الزعيم ، القايد ، الحاکم

**فرمانده تپ**

العمید

**فرماندهی**

القیادت

**فرماندهی کردن**

الضابط

**فرمانروا**

اللورد ، الحاکم

**فرمانروای مطلق**

الدکتاتور ، الامیر

## فرمانروایی

القاعدت , الامبراطوریت

## فرمانفرما

الامبراطور

## فرمایش

القیادت

## فرمدار

المدير

## فرمداری

الادارت

## فرمودن

العرض

## فرمول

الصیغت , الاطار

## فرمول بندی کردن

صغ

## فرنشین

الرئیس , المدير

## فرنگی

اوروبی

## فرنی

الثريد

**فرو بردن**

اطمح , التهم , الجرعت , اغطس , الهبوط , الكبش , الجرعت , اضغط

**فرو بری**

الابتلاع

**فرو رفتگی**

الانخفاض

**فرو رفتن**

الغطس , المغسلت

**فرو رونده**

تدخلی

**فرو ریختن**

تحلل , السقوط , الموسس , الكهف , انهر

**فرو ریزی**

هطول الامطار

**فرو کردن**

الملحق , الزرع , اغرس , المرپی , اسلق , الدفع , الحفر

**فرو کردن (dr maye)**

حاد

**فرو گذار**

مهمل

**فرو گذاشت**

الاهمال

### فرو نشاندن

اهدا , اشعر بالارتياح , المسوولیت , اقمع

### فرو بردن

امتص , المغسلت

### فروبری

قابلیت المص

### فروتن

مهذب , ابله , متواضع , المستوى الواطی , وديع , معتدل , الاهانت

### فروتنی

الاذلال , التواضع

### فروتنی کردن

متواضع

### فروختن

السوق , البيع , بع , الصقر

### فروختنی

قابل للبيع

### فرو د آمدن

انزل , المقعد , الشاطی

### فرو دافت

الكآبت

### فرو د آمدن

الارض

**فروده‌گاه**

المطار

**فروده‌گاه هواپیما**

الانزال , المیناء

**فروفتگی**

الشق

**فروفتن**

ادمج , العصا

**فروفتن در خیالات واهی**

النفایت

**فروریختن**

الانهیار

**فروزان**

مشتعل , مضیی

**فروش**

البيع

**فروش و معامله**

البيع

**فروشگاه**

المخرج , الدکان , المخزن

**فروشگاه بزرگ**

السوق المركزي

**فروشگاه مخصوص کارمندان یک اداره**

النايب

**فروشگاه یا رستوران**

المطعم

**فروشنده**

التاجر , البایع

**فروشنده پشم و پنبه و امثال آن**

الکباست

**فروشنده سیار**

العداء

**فروشنده لباس مردانه**

بایع لوازم الخیاطت

**فروشنده مغازه**

الکاتب

**فروع و ضمام**

الملحق

**فروغ**

الحریق , الضوء , اللمعان

**فروگردن (nvk Knjr vQyrh)**

اثقب

**فروش**

الهدوء , المهادنت , الجزر

**فروش کردن**

اهدا , الجزر , اوطا

**فروگذار کردن**

الاهمال

**فروگذاری**

الاهمال , الحذف , الصمت

**فروشگشا**

المحفز

**فرومانده**

عاجز

**فرومایه**

منحط , القاعدت , دنیی , الشریر , المستوى الواطی

**فرونشاندن**

هادن , اطفا , فترت الهدوء , اهدا , فترت الهدوء , انخفض , الهدوء , القید

**فرونشاننده**

کاتم الصوت

**فرونشانی**

المهادنت

**فرونشستن**

اهدا

### فرونشینی

الجزر

### فروهر

الجوهر

### فره

الهیبت

### فرهشت

الموضوع

### فرهستی

موضوعی

### فرهنگ

الثقافت , القاموس , المعجم , القاموس

### فرهنگ پذیرفتن

تغرب

### فرهنگ جامع

قاموس المعانی

### فرهنگ عربی (erb Arab)

عربی

### فرهنگ لغات

المفردات

### فرهنگ لغات دشوار



المسرد

### فرهنگ لغات فنی

المسرد

### فرهنگ نژادی

التراث التقليدى

### فرهنگستان

الاکادیمیت

### فرهی

العظمت

### فرهیختار

المربى , المدرب

### فرهیختن

تعلم , القطار

### فرهیخته

متعلم

### فریاد

النداء , الاتصال , البكاء , الصياح , الخطاف , حى , الآهت , الصيحت , الصراخ , النعیق

### فریاد اعتراض و بی صبری مثل عجب و واہ وغیره

النعیب

### فریاد پیروزی

منتصر

**فریاد خوشحالی**

الصرخت

**فریاد دلخراش زدن**

الصراخ

**فریاد زدن**

الصیحت , البكاء , النعیب , العواء , الصیحت , الصرخت

**فریاد کردن**

الصرخت

**فریاد و هلهله افزین**

الهتاف

**فریب**

سوء , الاحتيال , الخداع , القصد , الاحتيال , الخدعت , الوهم , الجاز , الترنح , السحر , الصولجان , الاحتيال , الاغراء

**فریب اغفال**

القطار

**فریب امیز**

مخادع , احتیالی

**فریب خوردگی**

التسلیت

**فریب خوردن**

اخدع

**فریب دادن**

الاحتيال , اخدع , الاحمق , الخدعت , الدندنت , ضلل

**فرب دهان**

الفخ

**فربا**

السحر , تقریبا

**فربا نمودن**

جمل

**فربندگی**

السحر , البهجت , النعمت

**فربنده**

المسك , السحر , فتان , الفوز , الساحرت , جذاب , الساحر

**فربید**

المفرد

**فربفتگی**

الامتصاص

**فربفتن**

اسحر , سر , السحر , اخذع , اسحر , اغر , الهراء , الزحام , السحر , موخرت السفینت , اغر , الاثارت , اغو

**فربور**

ارثذوكسى , صحیح

**فربوری**

ارثذوكسى

**فزونساز**

المضخم

**فزونى**

الغزارت , الزيادات , النهايت , الكثافت

**فساد**

الفساد , الانحطاط , الفساد , القيح , المرضيت , الغنايم , العهر , الاهانت , القيح

**فساد اميز**

تحريضى

**فساد تدريجى**

التآكل

**فساد عضو بر اثر نرسیدن خون**

الغنغرينا

**فسخ**

الالغاء , الطلاق

**فسخ کردن**

الالغاء , الغ , ذوب , منتهى , الالغاء

**فسيل**

متحجر

**فسيل شدن**

حجر

**فشار**

الزحام , التأثير , الحمل , الظلم , الصحفات , الضغظ , العصرت , الاجهاد , التاكيد , التوتر , الوطات , الدفع

**فشار اوردن**

الو

**فشار با نوک انگشت**

الوخزت

**فشار خون**

ارتفاع ضغط الدم

**فشار دادن**

الزحام , الصحف , العصرت , الدفع

**فشار سنج**

الموشر

**فشار سنج (bray andazh gyry fSarhva)**

الباروميتر

**فشار موتور**

الدفع

**فشار اور**

ملح , الضغط

**فشار آوردن بر**

الضربيت

**فشار بجلو**

الدفع

**فشاندن**

انفجر

**فشرده‌گی**

المربی

**فشدن**

الازدحام , العصرت , شد , اعصر , الضغط , الحشوت

**فشدن زور دادن**

الصحافت

**فشرده**

الميثاق , هایل , العصرت

**فشرده کردن**

الميثاق

**فشرده و مختصر**

مصغر

**فشفشه**

الصاروخ

**فشنگ**

الخرطوشت

**فشنگ خور یا خزانه (drSSlvi)**

الغرف

**فصاحت**

الفصاحت

**فصاحت و بلاغت**

الخطاب

## فصل

المقالت , الموسم , التعبير , المفرق

## فصل (ktab)

الفصل

## فصل انگور چینی

محصول العنب

## فصل بهار

موسم الربیع

## فصل شکوفه اوری

التنوير

## فصل یاقستمی از کتاب

الكتاب

## فصیح

صریح , طلیق

## فضا

المنطقه , المكان , المنطقه , الغرفه , الفضاء

## فضاحت

الخزى

## فضادار

واسع

## فضانورد

راید الفضاء , رجل الفضاء

### فضای اطراف هر جسمی (mcl fxay alktryky vmQnaTysy)

الجو

### فضای باز

الحرم الجامعی

### فضای تهی

الفراغ

### فضای داخل خلیج یادریاچه

القد

### فضای زیاد

الفسحت

### فضای ماوراء جو

الفضاء

### فضای میان جنگل

الفسحت

### فضای نامحدود

فارغ

### فضای هوایی

المجال الجوی

### فضل و کمال

الزمال

### فضول



الفضولی , فضولی , تدخلی , ثرثر , فضولی

### فضولات

القمامت

### فضولانه

تدخلی

### فضولانه آمدن

تطفل

### فضولی

الصلافت , التدخل

### فضولی در کار دیگران

الوخزت

### فضولی کردن

ثرثر , تدخل , افتراض

### فضیلت

الانجاز , البراعت

### فطری

غریزی , طبیعی , فطری , طبیعی , اصلی , بصری

### فعال

نشیط

### فعال کردن

نشط

**فعالانه**

بشکل نشیط

**فعالیت**

النشاط , الحقیقت , التحریک , النشاط

**فعالیت مفید**

الكفاءات

**فعالیت های فوق برنامه ای دانش آموز (manndvrzS) فوق**

لا مدرسی

**فعل**

العمل , الفعل

**فعل کمکی 'خواهم'.**

س

**فعل لازم**

اللازم

**فعل معین**

يعمل , س

**فعل و انفعال**

التفاعل

**فعلا**

الآن , فى الوقت الحاضر

**فعلى**

شفوى , جدا

**فغان**

الصیحت

**فقدان**

الغرامت , القلت , الخسارت , الحاجت , الغياب , الخسارت

**فقر**

الفاقت

**فقرالدم**

فقر الدم

**فقره**

الدخول , المادت , الفقرت , القطعت , الدخول , الحادث

**فقره اصلی**

المشبك

**فقط**

لوحده , لكن , فقط , البحیرت

**فقط (d.g)**

فقط

**فقط بجز**

انقذ

**فقط بخاطر**

فقط

**فقط یکبار**

عندما

**فقه**

التشريع

**فقير**

فقير

**فقير کردن**

افقر

**فقيه**

المحامى

**فک**

الفک

**فکاهی**

مضحک , هزلی

**فکاهی نویس**

الفکاهی

**فکر**

المفهوم , المجد , الفکرت , العقل , الفکرت , الراى , الفخر

**فکر بکر و ناگهانی**

الابداع

**فکر تصادفی**

عشوائى

**فکر چیزی را کردن**

العقل

**فکر داءم**

الهوس

**فکر کسی را خراب کردن**

احبط

**فکر کسی را مختل کردن**

الهوس

**فکر کننده**

المفکر

**فکرا**

عقلیا

**فکری**

المتقف ، عقلی ، مخی ، الفکرت

**فکور**

مدروس ، المفکر

**فلات**

الهضبت

**فلات قاره**

الرف

**فلاحت**

الزراعت

**فلا حتی**

زراعی

**فلا سک**

القارورت , الترمس

**فلا ش عکاسی**

الومیض

**فلا کت**

المصیبت , الفاقت

**فلا نل (nvey parGh pSmy)**

الفانیلا

**فلامینگو**

النحام

**فلج**

مزق

**فلج شدن**

الانجماد

**فلج کردن**

الانجماد , مزق , الکسیح

**فلز**

المعدن

**فلز اب داده**

المطلی بالكهرباء

**فلز اب نقره ای**

الارجنتینی

**فلز الوینیوم**

الالمنیوم

**فلز را ورقه کردن**

ورق القصدیر

**فلز روی**

الخارصین

**فلز لا جورده**

الکوبالت

**فلز منیزیوم (Mg)**

المغنیسیوم

**فلز ورق شده**

ورق القصدیر

**فلز ساز**

الحداد

**فلز کار**

الحداد

**فلزی**

المعدن , معدنی

**فلزی سخت و خاکستری رنگ**

معدن الكروم

### فلزی کردن

المعدن

### فلس

الرقاقت , المقياس

### فلس فلس

متقشر

### فلس مانند

متقشر

### فلسفه

الفلسفت

### فلسفه بدبینی

التشاوم

### فلسفه خوش بینی

التفاؤل

### فلسفه درویش ها

الروحانیت

### فلسفه طبیعی

الطبیعیات

### فلسفه هم‌نوع دوستی

الانسانیت

### فلسی



مقشر

**فلفل**

الفلفل

**فلفل پاشیدن**

الفلفل

**فلفل زدن به**

الفلفل

**فلفل کوبیده**

الفلفل

**فلفلی**

الفلفل

**فلک**

السماء , المجال

**فلک (afla k)**

السماء

**فلو**

الروماترم

**فلو وورسانی**

الاسفار

**فلوت**

النای , الانبوب , السریت

## فلوت زدن

الانبوب , النای

## فلودال

اقطاعی

## فلور

الفلورین

## فلورئورسان

الفلوریسنت

## فلورور

الفلورید

## فلورید

الفلورید

## فلورین

الفلورین

## فم المعدی

قلبی

## فن

الفن , الاحتیال , تقنی , الاسلوب

## فن ارایش و تزئین

تجمیلی

## فن امارگری

الاحصایات

## فن انتقاد

النقد

## فن تدابیر جنگی

الاستراتیجیت

## فن خطابه

الخطابت

## فن دفاع بدون اسلحه ژاپونی

الجودو

## فن رنگرزی

التلوین

## فن ژاپونی دفاع بدون اسلحه

الکراتیه

## فن شاعری

الشعر

## فن شناسی

التقنیت

## فن لشکرکشی

الاستراتیجیت

## فنا

الموت

## فنا کردن

الخراب

**فنا ناپذیر**

خالد و راسخ

**فناپذیر**

الانسان

**فناناپذیر**

ابدی

**فتجان**

الکاس

**فتجان چای**

قدح الشای

**فتجان گذاشتن**

الکاس

**فندق شکن**

الفرجار , المسماک , القراص , المفرقع , کسارت البندق

**فندق**

القداحت

**فتر**

الملف , الربیع

**فتری**

الشريط المطاطی

**فنلاندی**

الفنلندی , فنلندی

### فنون

التقنیت , الوسایل

### فنی

الضربت القاضیت , تقنی

### فواره

الینبوع , النافورت , التدفق

### فواره زدن

الطایرت , التدفق , الدفق

### فواره کوچک

النافورت

### فوت

الهبت , الموت

### فوت (aynG ۲۱ meadl anglysy Tvl mqyas)

القدم

### فوت کردن

مت

### فوت و فن

الخدعت

### فوتبال

کرت القدم

## فوتبال بازی کردن

کرت القدم

### فورا

عما قریب , حالا , بشكل واضح , الصوم , اللحظت

### فورا تهیه کردن

ارتجل

### فوران

الانفجار , التدفق , الطایرت , الزيادت

### فوران کردن

انفجر , التدفق , الزيادت

### فورت دادن

الجرعت

### فورمول

الصیغت

### فوری

فوری , مفاجی , مستعجل , البقعت

### فوریت

الآئیت , الاضطرار

### فوریه

فبرایر/شباط

### فوق

علی

**فوق العاده**

اضافی , استثنایی , لا یقدر , المفرد , هایل , ثمین , رابع

**فوق العاده دادن**

العلاوت

**فوق العاده گرانها**

ثمین

**فوق العاده و هزینه سفر**

العلاوت

**فوقانی**

الراسمال , القمت , اعلى

**فول**

کامل

**فولاد**

الفولاذ

**فولکلور**

الفولکلور

**فهرست**

الدلیل , الملف , الاسطورت , القايمت , الذخیرت الفنیة , اللفت , الجدول , المنضدت

**فهرست اموال**

الجرد

**فهرست انتخاب**

القایمت

**فهرست به فهرست بردن**

الدلیل

**فهرست خوراک**

القایمت

**فهرست راهنما**

الدلیل

**فهرست علاءم و اختصارات**

الاسماء التعریفیت

**فهرست کتب**

البیلوغرافیا

**فهرست کردن**

القایمت , مسطح , الدلیل

**فهرست لغات**

المسرد

**فهرست معانی**

اللمعان , المسرد

**فهرست نامزدهای انتخاباتی**

استطلاع الراى , اللوح

**فهرست واژه ها و اصطلاحات یک علم یا یک فن**

الاسماء التعریفیت

**فهرست هیلت یا عده ای که برای انجام خدمتی آماده اند**



اللجنت

**فهرستی**

مجدول

**فهم**

التخوف , الدماغ , الرئيس , الفكر , الاستخبارات , العقل , الفهم

**فهمانندن**

مثل , العرض , واضح

**فهمیدن**

الصيد , البوصلت , افهم , اتل , اصبح , الفهم , المغص , ادخل , انو , تعلم , ادرك , شاهد , افهم , المهارت , اخبر , الغصين

**فهمیدنی**

واضح

**فهمیده**

الفهم

**فی المثل**

مثل

**فی الواقع**

فی الحقیقت

**فیبر**

الیف

**فیروز**

مبتهج

## فیروزه

الفيروز

## فیروزی

النصر

## فیزیک

الفيزياء

## فیزیک دان

الفيزيواوى

## فیزیکی

طبيعى

## فیزیولوژی

علم وظائف الاعضاء

## فیش

الشريط

## فیصل دادن

احکم , حکم

## فیصل دهنده

الحکم

## فیصله دادن

اطرد

## فیض

النعمت

## فیض بخش

متحمس , مترف

## فیل

الفیل

## فیل بزرگ دوره ماقبل تاریخ

الماموث

## فیلسوف

الفیلسوف

## فیلسوف یا معلم اخلاق

الفیلسوف الاخلاقی

## فیلم

الفلم

## فیلم (drdvrbyn) گذاشتن

الحمل

## فیلم اخبار جاری روز

فلم الاخبار

## فیلم برداشتن از

الفلم

## فیلم خیلی کوچک برای عکس های خیلی ریز

المیکروفلم

## فیلم سینما

الفلم

**فیلم عکاسی**

الفلم

**فیلم مانند**

غشایی

**فیلمبرداری کردن**

النبت

**فیما بین**

الفاصل

**فیوز**

المصهر

**فیوز دار کردن**

المصهر

**ق**

**قائد**

الرئیس و الزعیم

**قائل**

الراوی

**قائل شدن جنبه انسانی برای خدا**

التشبیهیت

**قائم**

منتصب , الیمین , عمودیا

**قائم الزاویه**

مستطیل

**قائم بذات**

الاسم

**قائم کردن**

الحصت

**قائم مقام**

الکاهن , النایب , الوریث

**قائم نگاهداشتن**

الیمین

**قائمه**

الیمین

**قاب**

الحالت , الاطار , المقلات

**قاب (mcl qab saet)**

الصحن

**قاب سقف**

اللجنت

**قاب شیشه**

لوح الزجاج

**قاب عکس**

الجبیل , اللجنت

### قاب عینک

الحافت

### قاب کردن

الاطار

### قاب گذاردن

اللجنت

### قاب گرفتن

الاطار

### قابض

المادت المقلصت

### قابل

قدیر , جید , موهل

### قابل اتکا

موثوق

### قابل اجرا

عملی , فعال

### قابل اجرا بودن

انطبق

### قابل اجراء

قابل للتطبيق , الزامی

**قابل احترام**

محترم و موقر

**قابل اداره کردن**

سهل الانقیاد

**قابل ارتباط**

قابل للاتصال

**قابل ارتجاع**

الشريط المطاطی , مرن

**قابل ارتجاع بودن**

الربيع

**قابل ارزیابی**

مقدر

**قابل ارزیابی یا تقویم**

قابل للتخمین

**قابل ازدواج و همسری**

بالغ

**قابل استفاده**

متوفر , مفید , ذو دور فعال , شغال , المشارك , صالح للاستعمال , مفترض

**قابل استماع**

معقول

**قابل استنباط**

مفترض

**قابل استیناف**

قابل للاستیناف

**قابل اسناد**

منسوب

**قابل اشتعال**

قابل للاشتعال

**قابل اصلاح**

قابل للتعدیل

**قابل اطلاق**

قابل للتطبيق

**قابل اطمینان**

موثوق , صلب

**قابل اعتراض**

من غیر المحتمل

**قابل اعتماد**

جدیر بالثقت , اصیل , محسوب

**قابل اعمال**

عملی

**قابل انتخاب**

موهل

**قابل انتقال**



قابل للنقل , نقال , قابل للتحويل

### قابل اندازه گیری

قابل للقياس

### قابل انعطاف

مرن

### قابل بحث

قابل للنقاش

### قابل بخشایش

قابل للعفو

### قابل بخشش و معافیت

معذور

### قابل بدهی یا پرداخت

قابل للاتهام

### قابل بهم پیوستن یا ضمیمه کردن

قابل للتثیت

### قابل پذیرش

مقبول

### قابل پراکنی (bvsylh radyv vQyrh)

قابل للارسال

### قابل پرداخت

مستحق

### قابل پرستش

محبوب

### قابل پژوهش خواهی

قابل للاستیناف

### قابل پسند

جدیر بالاعجاب

### قابل تاسف

موسف

### قابل تایید

قابل للتصدیق

### قابل تبدیل

قابل للتحویل

### قابل تبدیل به پول نقد

قابل للتفاوض

### قابل تحرک

نقال

### قابل تحریک وبرانگیختنی

المادت القابلت للاحتراق

### قابل تحسین

جدیر بالاعجاب و مقدر

### قابل تحقیر

حقیر و محتقر

**قابل تحمل**

محتمل

**قابل تحول و تغییر**

البلاستیک

**قابل ترجمه**

قابل للترجمت

**قابل ترجیح**

مفضل

**قابل تسعیر**

قابل للتحویل

**قابل تصدیق**

مقبول , قابل للتصدیق

**قابل تصور**

قابل للتخیل

**قابل تطبیق**

تکیفی

**قابل تعبیر**

قابل للترجمت

**قابل تعقیب قانونی**

صالح

**قابل تعمیم**

قابل للامتداد

**قابل تعویض**

قابل للاستبدال , قابل للتبادل

**قابل تعیین و تخصیص**

قابل للتعيين

**قابل تغییر**

قابل للتعدیل , مرن

**قابل تفریق**

قابل للانجاز

**قابل تمدید**

قابل للامتداد

**قابل توافق**

متكيف

**قابل توجه**

كبير , بارز , رايح , هام , الضرب , ملحوظ , كبير

**قابل توجیه**

مبرر

**قابل تورم یا باد کردن**

قابل للنفخ

**قابل توصیه**

مستحسن , موصی به

**قابل توضیح**

مسوول

### قابل جرح و تعدیل

متکیف

### قابل جوابگویی

مطیع

### قابل حرکت

نقال

### قابل حصول

قابل للحصول

### قابل حل

قابل للذوبان

### قابل حل بطریق جبری

تحلیلی

### قابل حمل

نقال

### قابل حمل و نقل

نقال

### قابل حمله

ضعیف

### قابل خرج

قابل للاستهلاك

### قابل خرید

قابل للبيع

### قابل درک

قابل للتخیل , واسع الاطلاع , محسوس

### قابل دقت

بارز

### قابل رقابت

تنافسی

### قابل رویت

مریبه

### قابل زرع

صالح للزراعت

### قابل ستایش

جدیر بالاحترام

### قابل سکنی

سکنی , صالح للسکن , غیر صالح للسکن

### قابل سوختن

قابل للاشتعال

### قابل شستشو

قابل للغسل

### قابل شکستن و تقسیم

انشطاری

**قابل شناسایی**

ممیز

**قابل شنیدن**

مسموع

**قابل عبور**

سالک

**قابل عرضه**

المادت المستعملت لمرت واحدت

**قابل عرضه در بازار**

رایج

**قابل عفو**

قابل للعفو

**قابل علاج و درمان**

عملی

**قابل فرا فرستی**

قابل للارسال

**قابل فراموشی**

تافه

**قابل فروش**

قابل للنقل , رایج , قابل للبیع

**قابل فروش حراج**

البیع

**قابل فهم**

واضح

**قابل قبول**

مقبول , سالک , محتمل , جایز , مقبول

**قابل کشتکاری**

صالح للزراعت

**قابل کشتیرانی**

صالح للملاحت

**قابل گفتن**

جدیر بالملاحظت

**قابل لمس**

واضح , ملموس

**قابل مبادله**

قابل للتبادل

**قابل مجازات مرگ**

الراسمال

**قابل مذاکره**

قابل للتفاوض

**قابل مراعات**

جدیر بالملاحظت

**قابل مشاهده**



الهدف , جدير بالملاحظت

### قابل معاوضه

قابل للتبادل

### قابل معنی کردن

قابل للترجمة

### قابل مقایسه

مقارن

### قابل ملاحظه

ملحوظ , كبير

### قابل نسبت دادن

منسوب

### قابل نقل وانتقال بانکی

مقبول للبنك

### قابل واگذاری

قابل للتحويل

### قابل ورابری

قابل للتحويل

### قابل وصول

سهل الوصول , قابل للانجاز

### قابل هدایت

المنطاد

### قابل هضم

سهل الهضم

### قابلیت قبول

المقبولیت

### قابله

اخصایى الولادت , القابلیت

### قابلیت

القدرت , القابلیت

### قابلیت اجراء

التطیق

### قابلیت ارتجاعی

المطاطیت

### قابلیت استفاده

التوفر

### قابلیت استماع

المسموعیت

### قابلیت انعطاف

المرونت

### قابلیت پذیرش

المقبولیت

### قابلیت تبدیل به پول

السیولت

### قابلیت تمديد

قابل للامتداد

### قابلیت توافق و سازش

التكيف

### قابلیت جذب

قابلیت المص

### قابلیت دیدن

الرویت

### قابلیت سکنی

صلاحیت السکن

### قابلیت عرضه در بازار

التسویق

### قابلیت قبول

المقبولیت

### قابلیت مقایسه

مقارن

### قابلیت نقل وانتقال مالکیت

التغرب

### قابلیت وصول

الوصول

### قاب زنی

الخطف

**قاپیدن**

المسکت , الفهم , امسک , المسمار , القرصت , الغراب , استول عليه , الخطف

**قات قات**

مشعوذ

**قات قات کردن**

مشعوذ

**قاتل**

الهلاك , القاتل , بشكل ممیت , القاتل

**قاتل بچه جدید الولاده**

الواد

**قاتل مادر**

قتل الام

**قاتل وار**

غادر

**قاتی**

مختلط

**قاتی کردن**

المزیج

**قاج**

السدادت , الشریحت

**قاج کردن**

السدادت , الشریحت

### قاچاق

محظور , النصاب

### قاچاق کردن

هرب

### قادر بودن

قادر , قد

### قادر ساختن

مکن

### قادر متعال

قدیر

### قادر مطلق

القدرت الکلیت , قدیر

### قادر بودن

یستطیع

### قادر مطلق

قوی

### قارچ

الفطر

### قارچ انگلی گیاهان

القالب

### قارچ سمی

الفطر

**قارچی**

فطری

**قارقار کردن (mcl kla Q)**

النعیب

**قارقار (kla Q)**

النعیب

**قاره**

القارت , الجزیرت

**قاره آسیا**

آسیا

**قاره ای**

قاری

**قاری**

القاری

**قاز**

الاوزت

**قاش**

السدادت , الشریحت

**قاش کردن**

الشریحت

**قاشق**

الملعقت

**قاشق چای خوری**

ملعقت الشای

**قاشق سوپخوری**

ملعقت الطعام

**قاشقک**

الصنج

**قاصد**

المنادی , الساعی , الرايد

**قاصدک (gyah Kvdrv v daray glhay zrd rvSn)**

الهندباء

**قاصر**

لفترت قصيرت

**قاضی**

المحكم , القاضی

**قاضی عسگر**

القسيس

**قاطر مانند**

عنيد

**قاطع**

مطلق , حاد , حاسم , النهائي

## قاطع دو زاویه

القطر

## قاطع ساختن

الاحکام

## قاعدگی زنان

الحيض

## قاعده

الصیغت , الاطار , القانون , التنظيم , القاعدت , النظریت

## قاعده انصاف

العدالت

## قاعده دار

منظم

## قاعده رمزی

الصیغت

## قاعده رویه

النظام

## قاعده زنان

الفترت

## قاعده سازی

الصیاغت

## قاعده شدن



حض

**قاعده کلی**

البدیهیت و المبدأ

**قافله**

القافلت

**قافیه**

القافیت

**قافیه ء وزنی یا صدایی**

السجع

**قافیه ساختن**

القافیت

**قاقم**

فرو القاقم

**قالب**

الکعکت ، الحال ، ممثلون ، الفاتح ، الصیغت ، النموذج ، القالب ، ساید ، الحجم ، المعیار ، النموذج

**قالب (ryKth gyry)**

القالب

**قالب بندی کردن**

الصیغت

**قالب پذیر**

البلاستیک

**قالب ریخته گری**

الختزیر

### قالب ریزی کردن

وجد

### قالب زدن (bzv)

العروت

### قالب کردن

الکتلت , الکتکت , الشكل , وجد

### قالب کفش

الشجرت

### قالب گرفتن

مت

### قالب گیر

الاول

### قالبگیر

الموسس

### قالی

السجادات

### قالیچه

البساط

### قامت

القوام

**قاموس**

القاموس , المعجم , قاموس المعانی , المعجم

**قانع**

کافی

**قانع کردن**

المحتوی , اقتنع , ارض

**قانتاریا**

الغنغرینا

**قانتاریا بوجود آمدن**

الغنغرینا

**قانون**

الفاعل , الرمز , القانون , التنظيم , القاعدت , القانون , المرسوم , القانون , التشريع

**قانون اساسی**

الدستور

**قانون دان**

الخبير القانونی , المحامی

**قانون شرع**

الشریعت

**قانون شکن**

منتهك القانون

**قانون شکنی**

المخالفت

## قانون شکنی - بزه

المخالفت

## قانون فرعی و ضمنی

القانون المحلی

## قانون کلی

الشریعت

## قانون گزار

المشرع و التشريعی و المشرع

## قانون گزارى کردن

الشریعت

## قانون مدنی

القانون

## قانون موضوعه

القانون

## قانون نویسی

التصنیف

## قانون وضع کردن

شرع

## قانون ویژه

القانون المحلی

## قانون یا اصلی علمی یا اخلاقی

المبدا

## قانونی

الفحص العدلی , قانونی , شرعی , المعیار , صحیح

## قانونی بودن

المشروعیت , الشرعیت

## قانونی کردن

نفاذ , شرع , التشريع

## قاه قاه

القَهقهت

## قاه قاه خنده

الضحك

## قاه قاه خندیدن

القَهقهت

## قاهر

عنیف

## قاهرانه

عنیف

## قایق

السفینت , المركب

## قایق بادبانی

القارب الشراعی , البحار

## قایق باربر

الکر کدن

### قایق باری

القداحت

### قایق باریک وبدون بادبان وسكان

الزورق

### قایق پارویی اسکیموها

القارب

### قایق پارویی سریع السیر

الحفلة

### قایق تفریحی

الزورق

### قایق ته پهن چینی

الزبالت

### قایق چهار پارویی یا شش پارویی حمل شده در کشتی

الزورق

### قایق رانی

ریاضت الیخوت , الزورق

### قایق رانی کردن

المركب

### قایق مسطح الواری

الطوافت

**قایق موتوری ته پهن**

الدراجت الصغیرت

**قایق نجات**

قارب النجات

**قایق هند شرقی**

الزورق

**قایقران**

السفان

**قایقی که با قلاب ماهی میگیرد**

المومس

**قباحت**

المجون , الحماقت

**قباله**

العمل

**قبایل**

القبیلت

**قبر**

القبر

**قبر کندن**

القبر

**قبرستان**

المقبرت

**قبض**

الفاتورت

**قبضه**

المقبض

**قبضه شمشیر**

المقبض

**قبل**

قبل ذلك , الاول

**قبل (adj). (dr Halt Cft hmySh dnbal asm myayd): صا**

مضی

**قبل از**

قبل ذلك

**قبل از موقع**

غیر ناضج

**قبل از ولادت**

قبل الولادة

**قبلا**

ادناه , سابقا

**قبلا آماده کردن**

الساعد

**قبلا انتخاب کردن**



قدر

**قبلا بدل کسی اثر کردن**

انذر

**قبلا پیش بینی کردن**

توقع

**قبلا تجهیز شده**

التقدم

**قبلا تهیه دیدن**

احدس

**قبلا تهیه شده**

التقدم

**قبلا درباره چیزی صحبت کردن**

اطلب

**قبلی**

سابق و السلف و سابق و مسبق و سابق

**قبول**

الدخول و التبنی و الاتفاقیت و الالتزام و الاستقبال و التصریح

**قبول به فرزندی**

التبنی

**قبول تابعیت**

التجنس

**قبول شدگی**

المقبولیت

**قبول شدن**

اقبل , الترخيص

**قبول عضویت**

الاتصاق

**قبول کردن**

الاتفاقیت , تین , اقبل , الترخيص , اقبل , سل

**قبول کننده**

القابل

**قبول معنی عرف**

القبول

**قبول نکردن**

انکر , القمامت

**قبولی حواله**

القبول

**قبه**

القبه , المقبض , القبه الصغیرت

**قبیل**

النوع

**قبیله**

الطایفت , العشیرت , القبیلت

**قبه**

المدفن

**قتل**

الاغتيال , القتل

**قتل عام**

المحرقت , الذبح , الابدات الجماعیت

**قتل عام کردن**

المذبحت

**قتل نفسی**

القتل الغير المتعمد

**قحط و غلا**

المجاعت

**قحطی**

المجاعت , الجوع

**قد**

الطول , الحجم , القوام

**قد کوتاه**

قلیلا

**قدامی**

المقدمت , امامی

**قدح**

الطاست , الغدت , العقدت , الورم

**قدح بزرگ مسی**

الصهریح

**قدح ساز**

رامی الکرت

**قدر**

الصفقت , الاحترام , الاهمیت , المقدار , الكمیت , القیمت , الخیانت , القیمت

**قدر چیزی را دانستن**

قدر

**قدر دانی**

الامتنان

**قدر و قیمت**

القوام

**قدر و منزلت**

السمعت

**قدرت**

السلطت , قد , العصب , القوت , القضیب , الحماس

**قدرت استقلال**

الحدیث

**قدرت استماع**

الاختبار

**قدرت پروردگار**

السماء

**قدرت تام**

القدرت الکلیت

**قدرت تحمل نسبت بدارو یا زهر**

التحمل

**قدرت جذب**

قابلیت المص

**قدرت دادن**

شجع

**قدرت داشتن**

یستطیع

**قدرت دید**

البصر

**قدرت دید ذره بین**

القوت

**قدرت را توصیف کردن**

تاهل

**قدرت شلیک**

القوت الناریت

**قدرت مطلق**

القدرت الکلیت

**قدرت نفوذ (dr amry)**

قوت الرفع

### قدردان

مقدر

### قدردانی

التقدير

### قدردانی کردن

اعترف , القيمة

### قدردانی کردن (az)

قدر

### قدرشناس

مقدر

### قدری

القطعت , البعض , بعض الشيء , الشيء

### قدغن

الامر , المنع

### قدغن کردن

المنع , محرم

### قدقد کردن

النعيق

### قد کوتاه

القرزم

**قدم**

القدم , الخطوت , السرعة , الخطوت , الخطوت الواسعت

**قدم اشتباه و غلط**

العثرت

**قدم برداری**

الموكب

**قدم برداشتن**

الخطوت

**قدم بقدم پیش رونده**

تدریجی

**قدم رو**

الموكب

**قدم رو کردن**

الموكب , السرعة

**قدم زدن**

المشیت , الخطوت الواسعت , الخطوت , التجوال , المشی

**قدم زنی**

التجوال

**قدم فراتر نهادن**

تجاوز

**قدم نهادن در**

ادخل

### قدمت

العصر القديم

### قدیر

قوی

### قدیم

الساکن الاصلی

### قدیمی

قدیم و معتق

### قرزدن

الکلبت

### قراءت

القراءت

### قراءت کردن

اقرا

### قراءتخانه

المکتبت

### قرار

الاتفاقیت , الترتیب , الاشتراط

### قرار داد

المعاهدت , الاتفاقیت , الاشتراط

### قرار دادن



تضمن , المنتج , العلبت , المكان , الصف , المجموعت , حدد مكان , المتنزه

### قرار دادی

الثوب

### قرار گذاشتن

رتب , اشترط , رتب

### قرار گرفتن

الاکذوبت , المقعد , الموقف , اجلس

### قرار گرفته

المجموعت

### قرار ملاقات

التعین

### قرار ملاقات گذاشتن

الملتقی

### قرارداد

الرابطت , العقد

### قرارداد الزام اور

الرابطت

### قرارداد معامله

الصفقت

### قرارداد معامله بستن

الصفقت

### قراردادن

المازق , الوقت

### قراردادن یا گرفتن

الموقع

### قراردادی

اعتباطی

### قرارگاه

الوضع

### قراض

المجموع الاجمالي

### قراضه

النفایت

### قران

القرآن

### قراول

المراقب

### قراول رفتن

الهدف , مباشر

### قرب جواز

الآنیت

### قربانگاه

المذبح

**قربانی**

التضحیت , الضحیت , التضحیت

**قربانی برای شفاعت**

التضحیت

**قربانی دادن**

التضحیت

**قربانی شدن**

ضح به

**قربانی کردن جانبازی**

التضحیت

**قرحه**

القرحت

**قرحه دار کردن یا شدن**

القرحت

**قرحه روده**

المفصل

**قرودادبستن**

العقد

**قرص**

الکعکت , القرص

**قرص لوزی شکل**

المعین

**قرص نان**

الرعیف

**قرص نعناع**

النعناع

**قرض**

الدين , الحقد , النیت , القرض , الاجحاف , النکایت

**قرض دادن**

اعر

**قرض دهنده**

الداين

**قرض کردن**

استعر , القرض

**قرض کننده**

المستعير

**قرض گرفتن**

استعر

**قرضه**

القرض

**قرعه**

النعمت , القطعت , الیانصیب

**قرعه کشی**

الیانصیب , السحب , الرسم

### قرعه کشیدن

السحب , الاقتراع

### فرق شکارگاه

المربی

### قرقاول

الدراج

### قرقره

الوشیعت , الغرغرت , الخصلت , الرباط , البکرت , الدور , البکرت

### قرقره فیلم

البکرت

### قرمز

دامی , احمر

### قرمز سیر

قرمزی

### قرمز شدن

الوهج

### قرمز شده

غاضب

### قرمز کردن

التدفق , قرمزی

### قرمز مایل به زرد

القرمزی

**قرن**

القرن

**قرنتینه**

المحجر الصحی

**قرنطینه کردن**

المحجر الصحی

**قرون وسطایی**

من القرون الوسطی

**قرون وسطی**

من القرون الوسطی

**قره نی**

الکلازینت , المزمار

**قره نی بهم**

الزمارت

**قرب**

حول , باروکی , الغریب الاطوار , مفرط , المهاجر , وحید , قرب , اقترب منه , المفرد , الغریب , غیر عادی , غربت , فضولی , حنون , رومانسی , الاعجوبت

**قرب بصحت**

التقرب

**قربا**

قریبا

**قریحه**

المبادرت

**قرین**

مثل , المعلق

**قرینه**

النسبت

**قریه**

القریت

**قزل الا**

السلمون

**قزلاخ**

القبرت

**قساوت**

العمل الوحشی

**قسراق**

المهت

**قسط**

القسط , الدفعت

**قسم**

الجنس , النوع , الاقناع , النوع , الرقطة , النوع , الاسلوب

**قسم خوردن**

اقرر , القسم

### قسم دادن

استحلف , اقسام

### قسمت

الذراع , الفصل , المقصورت , القسم , الكسر , القسمة , الساق , القطعت , الحزمت , الحزب , النسبت الميوت , اللوح الخشبي ,  
الجزء , النسبت , الطائفت , القسم , القطعت , الحصت , الشريحت , القسم , الطحين , الساق

### قسمت اصلی

الرادیکالی

### قسمت الحاقی

الملحق

### قسمت اویزان گوش

شحمت الاذن

### قسمت بلند عقب کشتی

موخرت السفینت

### قسمت پایین سینه

البطن

### قسمت پهن

الشقت

### قسمت ته هر چیز

النعل

### قسمت جلوی پیشخوان اتومبیل و هواپیما و غیره



اللجنت

### قسمت خشک و سخت نان

القشرت

### قسمت داخلی

داخل

### قسمت ساحلی دریا

بعیدا عن الشاطی

### قسمت صاف هر چیز

ناعم

### قسمت عمده

النخاع , الكتلت

### قسمت قابل زندگی کره زمین که عبارتست از جو و اب و خ

المحیط الحيوی

### قسمت قسمت کردن

القسم

### قسمت کردن

التقسيم , الطایفت

### قسمت کم عمق رودخانه ای که جهت عبور حیوانات و انسان م

المعبر

### قسمت مادی یا مکانیکی هنر

المعدات والتجهيزات العسكرية

### قسمت مساوی

النصف

### قسمت میان ران و تهیگاه

الورك

### قسمت وسط

الوسط

### قسمتی

جزیی

### قسمتی از برنامه

اللوح الخشی

### قسمتی از سفینه فضایی

الوحدت

### قسمتی از کلاه خود که پایین صورت را میپوشاند

القدس

### قسمتی از مزرعه که لبنیات تهیه میکند

معمل الالبان

### قسمتی از یک بخش یا ناحیه

الجناح

### قسمتی از یک شعر یا سرود

النوبت

### قسمتی از یک عمارت

الشقت

**قسمتی لباس یا دستکش که مچ دست را می پوشاند**

الرسغ

**قسمی ماهی**

الحدوق

**قشر**

القشرت , الهیکل , الصدفت

**قشر تشکیل دادن**

غط

**قشر زمین**

الصدفت

**قشلاق کردن**

الشتاء

**قشنگ**

جميل

**قشنگ شدن**

جمل

**قشنگ کردن**

زين , جميل

**قصاب**

الجزار

**قصاب خانه**

المسلخ

**قصابی کردن**

الجزار

**قصاص**

العدو

**قصب**

القصبه , العنف , الهدوء

**قصبه**

الابرشيت , البلدت

**قصبه حومه شهر**

البلدت

**قصد**

الفرضيت , التصميم , النيت , الهدف , الفكر , س , المحاولت , التصميم

**قصد داشتن**

الهدف , انو , المتوسط , الهدف

**قصد سوء**

الحقد

**قصد کردن**

المحاولت , التصميم , تامل

**قصدی**

متعمد

**قصر**

القلعت

### قصر سلطنتی

الکنیست

### قصور

الفشل , الایمال , العیب , الدین

### قصور در انجام امری

الاخلال

### قصور ورزیدن

الفشل , الکشک

### قصه

القصت , الحزن , القصت , الحزن , الحکایت , المراهق , المشکلت

### قصه ء کوتاه

الحکایت

### قصه یا عمل خنده اور

الکمامت

### قصیده

القصیدت

### قضا

الحادثت

### قضاوت

الحکم , الجملت , وجهت النظر , القرار

### قضاوت تبعیض امیز

الاجحاف

### قضاوت کردن

انصح , القاضی

### قضاوقدر

المصیر

### قضایی

قضایی , سلطت القضاییت

### قضیه

الحالت , البند , المقترح , النظریت , الاطروحت , النظریت

### قضیه حقیقی

البدییهت

### قطار

الملف , الرتبت , الصف , الخیط , القطار

### قطاری

الانفجار

### قطاع الطريق

قاطع الطريق

### قطب

المحور , التركيز , المحور , القطب

### قطب الکتریکی

القطب الکهربایی

**قطب پیل ولتا**

الخارصین

**قطب جنوب**

الدايرت المنجمدت الجنوييت

**قطب جنوبی**

الدايرت المنجمدت الجنوييت

**قطب دار کردن**

القطب

**قطب مغناطیسی**

القطب الکهربایی

**قطب نما**

البوصلت

**قطر**

القطر

**قطر داخلی چیزی را اندازه گرفتن**

درج

**قطر دایره**

القطر

**قطر شکم**

الطوق

**قطردهانه تفنگ یا توپ**

المقدرت

**قطر گلوله**

المقدرت

**قطره**

القطرت , القدح

**قطره (Gsbnak)**

القطرت

**قطره اشک**

الدمعت

**قطره قطره شدن**

البالوعت

**قطری**

قطری , القطر

**قطع**

الاستیصال , العرقلت , التشریح , الصیغت , من , فترت الهدوء

**قطع اندام کردن**

ابتر

**قطع عضو**

التشویه

**قطع عضوی از بدن**

الاستیصال , البتر

**قطع کردن**



استاصل , الانفجار , القطع , اقطع , الاعتراض , خارج , افصل , اوقف , الضربیت , الاعتراض

### قطع کردن عضو

الطرف

### قطع کننده

المقص

### قطع مرآوده

القطرت

### قطع همکاری و شرکت

اعزل

### قطعات شکسته

حطم

### قطعات کوچک و نامنظم سنگ

الجص

### قطعات متلاشی

الجزء

### قطعه

الکتلت , اللمست , الجزء , القدح , القطعت , الکتلت , لوح الزجاج , اللجنت , الجزء , المرور , القطعت , اللوح الخشبی , الموامرت , القسم , القطعت , الکتلت , الجزیرت

### قطعهء منتخب

المقتطف

### قطعه ادبی یا موسیقی

القطعت

## قطعه ادبی یا موسیقی مرکب از قسمتهای گوناگون

التنسيق

### قطعه اصلی

الجزیرت

### قطعه ای از درخت که اره نشده

السجل

### قطعه بندگردان

المقطع الشعری

### قطعه خبری

المادت

### قطعه زمین

القطعت , الرقعت

### قطعه زمین اختصاصی (bray srK pvstan yamdrsh v Qyrh)

الحجز

### قطعه زمین پیش آمده

الزوایت

### قطعه سربی

رباعی الاضلاع

### قطعه شعر بزمی

القصیدت

### قطعه طولانی موسیقی

السمفونیت

### قطعه قطعه کردن

صنف , الفطیرت , القطعت , الجزء , القطعت

### قطعه مستطیلی شکل

اللجت

### قطعه موسیقی

الجنح

### قطعه موسیقی اهسته و ارام

البیانو

### قطعه موسیقی که دران چند تن پشت سرهم دنباله اواز را

فقدان الذاکرت

### قطعه موسیقی مختلط

المزیج

### قطعه هجایی

الحکمت

### قطعه هنری

الترکیب

### قطعه یخ

رقاقت الثلج

### قطعه (zmy)ن

الامتداد

### قطعی

المطلق , مطلق , حاسم , موكد , النهایی , آخر مرت , ايجابى , بالتاكيد , غير مشروط , غير قابل للنقض

### قطور

اللکمت

### قعر

العمق

### قفا

القفا

### قفايى

البنفسجى , رجعى

### قفس

القفص

### قفس اهنى

المشبيك

### قفسه

الوزارت , الدولاب , الخزانت

### قفسه جاي ظرف

المقصف

### قفسه ساز

صانع الدواليب

### قفسه سينه

الصدر

## قفسه قفل دار

الخزانت

## قفسه قفل دار مخصوص دانش آموزان و دانشجویان (kh ktb)

الخزانت

## قفسه کتاب

المکتبت

## قفسه کتابخانه

الکومت

## قفل

القفل

## قفل ساز

صانع الاقفال

## قفل شدن

القفل

## قفل کردن

المزلاج , القفل

## قفل کننده

الخزانت

## قفل یا چفت را شکستن

القوت

## قل قل

الثرثرت

**قلا ب**

القوس , الابریم , المشبک , الضفدع , الکلاب , الخصلت , الخطاف , الرابطة , الخطاف

**قلا ب انداز**

المومس

**قلا ب دوزی کردن**

طرز

**قلا ب سنگین ماهیگیری**

سمک الصبار

**قلا ب لنگر**

الحظ

**قلا ب ماهی گیری**

الزاویت

**قلا ب ماهیگیری**

الخطاف

**قلا ب یانیزه خاردار ماهی گیری**

الخطاف

**قلا بدار کردن**

الخطاف

**قلا بدوزی**

الکروشیه , التطریز

**قلا بدوزی کردن**

الکروشیه

**قلا بی**

مغشوش , باطل , مشعوذ , مزیف , مزور

**قلب**

البدیل , التزییف , القلب , الوسط , مزور

**قلب حروف هجایی (ba Cda) برای صرف فعل (v) mannd sung**

الابدال

**قلب زنی**

الغش

**قلب عبارت**

المقلوب

**قلب و تحریف شده**

مزق

**قلبی**

قلبی , العصیر , صادق , قلبی

**قدر**

الشرس

**قدری کردن**

الشرس

**قلع**

العلبت

**قلع کردن**

الیرقت

### قلعه

القلعت , الحصن , الذخیرت

### قلعه بلند بودن (mcl brj)

البرج

### قلعه بان

الحارس

### قلعه گرد

القبت

### قلعه نظامی

الحصن , القلعت , المعقل

### قلق

المزاج

### قلقل زدن

الفقاعت

### قلک

حتى

### قلم

الدخول , القلم , العمود , الاسلوب , القلم

### قلم اصلی

المشبك



**قلم درز**

الازمیل

**قلم زدن**

انقش , الخدش , الالغاء

**قلم زدن (bvsylh tyzab)**

احفر

**قلم زنی**

النقش

**قلم مانتول**

المنثول

**قلم مو**

الفرشات

**قلم مو زدن**

الفرشات

**قلمبه سولمبه**

هراء

**قلمتراش**

المطوات

**قلمداد کردن**

خصص

**قلمرو**

الدايرت , المجال , البييت , المنطقت , المجال , السيات , المجال , الارض

### قلمرو اسقف

الابرشیت

### قلمرو راهب

ریاست الدیر

### قلمرو کشیش بخش

بیت القسیس

### قلمرو مذهبی اسقف اعظم

الاسقفیت

### قلمرو پادشاهی

المملکت

### قلمرو حدود

الوتد

### قلمرو قدرت

السلطت القضاییت

### قلمستان

حضانت

### قلمکار

القماش القطنی

### قلمه

الفساد , الزلت

### قلمی

رشیق

**قلنبه**

متحذلق , الكتلت , متكتل , البروز , متهدل , الكتلت , ثقيل

**قلنبه کردن**

الكتلت

**قلنبه کوچک**

العجیرت

**قلوه**

الکلیت

**قلوه سنگ**

الانقاض

**قله**

القمت , الحبوب , الذروت , الذرت , القمت , الربوت , القمت , النقطة , القمت

**قله کوه نوک تیز**

الحریت

**قله نوک تیز**

الذروت

**قله یخ**

رقات الثلج

**قليا**

الصودا

**قلیل**

نادر , الاهدان , رشیق

### قمار

مت , الخطر

### قماربازی کردن

الخطاف

### قماش

النسیج , القماش

### قمبز

الخدعت

### قمر مصنوعی

القمر الصناعی

### قمری

قمری , الحمامات

### قمقمه

المطعم , القارورت , الترمس

### قمیص

القماش القطنی

### قنات

القنات

### قناد

الحلوانی

**قنادی**

الحلوی

**قناری**

الکناری

**قناعت**

القناعت

**قند**

السكر

**قند سوخته**

الکارامیل

**قند شکن گاز انبری**

القراص

**قند شیر بفرمول  $C_{12}H_{22}O_{11}$  که مصرف طبی دارد**

اللاکتوز

**قن‌داق تفنگ**

السهم

**قن‌داق کردن**

لف

**قندرون**

الثربتین

**قندیل یخ**

رقاقت الثلج

**قنصول**

القنصل

**قنطورس**

القنطور

**قو**

البجعت

**قوا**

القوت

**قواره**

القطعت , الشكل

**قوت**

اللهجت , الخبز , الغذاء , الكثافت , الصيانت , الغذاء , التغذيت , اللکمت , القوت , التاكيد

**قوت دادن**

الانتعاش

**قوت دادن (bh) تشجيع کردن**

نشط

**قوت قلب دادن**

العصب

**قوت گیری**

التغذيت

**قوج**

الظبی , الکبش

### قورباغه

الضفدع

### قورباغه گرفتن

الضفدع

### قورت

الجرعت

### قورت دادن

ابتلع , الجرعت , ابتلع , الابتلاع , موخرت السفینت

### قورخانه

مستودع السلاح , الترسانت

### قوری

الوعاء

### قوری چای

ابریق الشای

### قوزک

الکاحل

### قوزک پا

الکاحل

### قوزک پا یا پس زانوی چهار پایان

المفصل

### قوسی

القوس , الحبل , الصقر , النبال , القوس

### قوس قزحی

قزحی الالوان

### قوس و قزح

قوس قزح

### قوسی شکل

ازن

### قوش باز

صیاد الصقور

### قوطی

الصندوق , یسطیع , العلبت , الرزمت , العلبت

### قوطی (sygar v Qyrh)

العلبت

### قوطی کنسرو

یسطیع

### قوطی کوچکی برای یادگارهای خیلی کوچک (mcl Trh gysv)

المنجد

### قول

اقر , هایل , العملاق , الغول , الوعد , الکلمت

### قول دادن

الوعد , تعهد , اشغل



**قولا ج (vaHd emq pymayy dryayy) اندازه گرفتن**

القامت

**قولنج**

المغص

**قولنجی**

المغص

**قولون**

الملحق , القولون

**قوم**

الامت , الناس , الجنس

**قوم و خویش سببی**

الصلت

**قوم و خویشان**

الاهل

**قوم و خویشی**

القريب

**قوم و خویش**

القوم

**قومی**

عایلی , المواطن

**قوه**

القوت

**قوه ابتکار**

الابداع

**قوه ادراک**

الادراک

**قوه اسب**

الحصان

**قوه انبساط**

التوتر

**قوه تشخیص**

الذوق

**قوه جاذبه**

الجازییت

**قوه جبری**

القصور الذاتی

**قوه درک**

الفکر

**قوه ذهنی**

الکلیت , العقلیت

**قوه فعلیه**

الطاقة

**قوه مخیله**

الهوی , الخیال

### قوه مقننه

المجلس التشريعی

### قوه ناطقه

الخطاب

### قوی

عنیف , هایل , بشدت , عالی , حاد , هایل , صلب , قوی , صحیح , الحصن , لا یقاوم

### قوی بنیه

بیرت ستاوت

### قوی کردن

قادر

### قوی هیکل

متین , قوی , العملاق

### قویا

بشدت

### قهر

ازعج

### قهر کردن

ازعج

### قهرمان

البطل , الفارس

### قهرمان دوسرعت

العداء

### قهرمان ژیمناستیک

الریاضی

### قهرمان گاو باز سوار بر اسب

مصارع الثیران

### قهرمان وار

بطولی

### قهرمان ورزش

الریاضی

### قهرمانانه

بطولی

### قهرمانی

البطولت

### قهرمانی که دنیا را روی شانه هایش نگهداشته است

الاطلس

### قهری

الزامی

### قهرایی

الی الوراء

### قهرایی

رجعی

### قهقهه

الخطاف

### قهوه

القهوت

### قهوه‌ای

الاسمر

### قهوه‌ای شدن پوست بدن در اثر افتاب

سمرت الشمس

### قهوه‌ای کردن

الاسمر

### قهوه‌ای مایل به زرد

السمرت

### قهوه‌ای مایل به قرمز

کستنایی

### قهوه جوش

ابریق القهوت , دورق القهوت

### قهوه ریز

ابریق القهوت

### قهوه مایل بسرخ

سمرت الشمس

### قهوه مکا

البن

**قی چشم**

اللت

**قی کردن**

القطت , القیی

**قیاس**

التناظر , الحث , النسبت , الاختطاف , التناظر

**قیاس بذیر**

مقارن

**قیاس کل از جزء**

الحث

**قیاس منطقی**

المقترح

**قیاسی**

الاختطاف , مطلق , حتی , النظیر

**قیافه**

البادرت , الخزرت , النظرت , الهییت , المظهر , البصر , التعبير

**قیافه ظاهری بخود دادن**

التنکر

**قیافه گرفتن**

الوقف

**قیافه گیر**

المتكلف

**قیافه گیری برای عکسبرداری**

الوقف

**قیام**

الارتفاع , الانتفاضة , التمرد

**قیام کردن**

اظهر

**قیچی**

المقص

**قیچی باغبانی**

المقص

**قیچی کردن**

القص , الحصت

**قید**

الظرف , التامین , الرباط , الرباط , اللجام , الصندل الخشبي , الغل , الموهل , الحجز , الاشتراط , الربط , الرباط , السلت

**قید کردن**

اشترط

**قیدی**

الظرف

**قیر خیابان**

القیر

**قیر زدن**

القطران

### قیر طبیعی

القار

### قیر معدنی

القیر و القار

### قیراط

القیراط

### قیراندود

تلکا

### قیرمالیدن به

القطران

### قیرنفتی

القار

### قیری

تلکا

### قیش

الجلد

### قیش چرمی

الجلد

### قیطان

الضفیرت و الرباط و الخیط



**قیطس**

الحوث

**قیف**

القمع , النطاط

**قیف (bray bstny qyfy)**

المخروط

**قیل و قال**

الضوضاء , الصف

**قیل وقال**

الشجار

**قیم**

المنفذ , ولی الامر

**قیمت**

التخمین , الضوء , السعر , القیمت , یتستحق

**قیمت خریدرا معلوم کردن**

العرض

**قیمت داشتن**

الکلفت

**قیمت کردن**

سعر , قیم , القیمت

**قیمت گذاشتن**

السعر

**قیمتی**

ثمین و الشيء الثمین

**قیمومت**

الانتداب

**قیمومیت**

الوصایت

**قیمه**

اللحم المفروم , الحشوت

**قیمه کردن**

اللحم المفروم

**قیود**

البنود

**کی****کی**

الصحن

**کاءنات**

الکون

**کاءوچو**

المطاط

**کاءوچو یا لاستیک سیاه و سخت**

الایونیت

**کاباره**

الملهى , النادى اللیلى

**کاباره رفتن**

النادى اللیلى

**کابردی**

تطبیقى , عملی

**کابل**

السلک

**کابوراتور**

المازج

**کابوس**

الفرس , الکاوس

**کابین**

المهر , الحجرت

**کابینه**

الوزارت

**کاپوت ماشین**

القلنسوت

**کاپیتولا سیون**

الاستسلام

**کاتالوگ**

الدلیل , الذخیرت الفنیت

**کاتوزی**

رجال الدین

**کاتولیک**

کاتولیکی

**کادر**

الملاک

**کاذب**

الکذاب , کذاب

**کاذبانه**

باطل

**کار**

العمل , النشاط , القضیت , التعین , الهوایت , الشوکت , العلیق , العمل , الواجب , الوظیفه , المهماز , التتوء , الشغل , العمل ,  
المکتب , الوخر , المقترح , الخدمت , المهمت , الشیء , الشوک , الشوکت , العمل , القبضت

**کار الله بختی**

الیانصیب

**کار اهرم**

قوت الرفع

**کار برجسته**

المفخرت

**کار بزرگ**

الانجاز , المفخرت

### کار بیهوده

السفاهت , المهزلة

### کار بیهوده کردن

الحيلة

### کار پر زحمت

الكدح

### کار جزئی

الهوايت

### کار حدسی

التخمين

### کار خلاف قانون

سوء التصرف

### کار ذوقی

الهوايت

### کار روز مزد و اتفاقی

الفحم

### کار زشت

العار

### کار سازی داشتن

الدفع

### کار سوزن دوزی

التطريز

### کار شاق

المحنت

### کار عادی

الروتین

### کار فرعی

الهوایت

### کار کردن

الفعل , العمل , الوظيفة

### کار کردنی

عملی

### کار کننده

العمل

### کار کننده باهوای فشرده

هوایی

### کار گذاری

الوضع

### کار گذاشتن

المازق , ركب

### کار مزد

الاجر

### کار مشبک

المشك

### کار مشکل

العمل الرتيب

### کار ناتمام یا انباشته

التراکم

### کار و کسب

العمل

### کار ویژه

الوظیفه

### کار یا چیز دلچسب

الاجاص

### کار یکنواخت

الطحن

### کارا

کفو

### کارابین

البندقیت القصیرت

### کاراته

الکراتیه

### کارازمودگی

التجربت

### کارگاه

العین و المخبر

### کارآمد

کفوء

### کارآموز

المبتدیء و الصانع و المبتدی

### کارآموزی

الصنعت

### کارایی

الكفاءت و الاداء

### کاربر

المستعمل

### کاربرجسته

الماثرث و الاداء

### کاربرد

الطلب و الاستعمال

### کاربردپذیری

المرفق

### کاربری

السیطرت

### کاربست پذیر

قابل للتطبيق



**کار بست پذیری**

التطبیق

**کار بسته**

تطبیقی

**کارت**

البطاقات

**کارت پستال**

البطاقات البریدیت

**کارت عضویت**

البطاقات

**کارت ویزیت**

البطاقات

**کارت‌تربیع**

الخرطوشت

**کارتل**

الاحتکار

**کارتن**

الکارتون

**کارتنگ**

العنکبوت

**کارتنه**

الحشرت , العنکبوت

**کار جاری ویکنواخت**

الاخود

**کارخانه**

الشركت , الطاحونت , النبات , العمل , المصنع

**کارخانه اسلحه سازی**

مستودع السلاح

**کارخانه ابجو سازی**

مصنع الخمور

**کارخانه ای که گوشت و میوه و غیره را در قوطی کنسرو میک**

مصنع المعلبات

**کارخانه دار**

الصناعی

**کارخانه کشتی سازی**

المسفن , المسفنت

**کارخانه یا محل تقطیر**

معمل التقطیر

**کارد**

المجرى , السكين

**کارد بزرگ و سنگین**

المنجل

**کارد زدن (bh)**

السکین

### کارد و چنگال

لوازم المایدت

### کارد و چنگال فروشی

لوازم المایدت

### کاردان

التقنی

### کاردان بودن

المهارت

### کاردانی

السیاست , المهارت , الکیاست

### کاردیده

اصیل

### کاردینال

الکاردینال

### کارزار

المعرکت

### کارسازی

الدفعت

### کارسخت

العرق

### کارسخت و طاقت فرسا

العمل الرتيب

### کارسرههم بندی

افسد

### کارشکنی و خراب کاری

التخريب

### کارشناس

الناقد , الخبير , القاضى

### کارشناس چشیدن مزه شراب و چای و غیره

المتذوق

### کارشناس فنی

التقنى

### کارفرما

رب العمل , السيد

### کارفرمان

المدير

### کارفرمایی

الادارت

### کارکرد

الوظيفة

### کارکردن

اذهب

**کارکردن مزاج**

المرور

**کارکفن ودفن**

التعهد

**کارکن**

حملت التطهير , عملی

**کارکنان**

الموظفون

**کارکنان هواپیما وامثال ان**

الطاقم

**کارگاه**

الدكان , المخبر , الورشت

**کارگاه بافندگی**

المنوال

**کارگذاشتن**

المجموعت

**کارگر**

فعال , المستخدم , العمل , العامل , المشارك , العامل , العمل , العامل

**کارگر بار انداز**

عامل الشحن

**کارگر حفار واستخراج کننده سنگهای معدنی**

الغوفر

### کارگر طرفشو

غسالت الصحون

### کارگر ماهر

الصانع الماهر

### کارگر مزدور

الصانع الماهر

### کارگردان

المدیر

### کارگزینی

الموظفون

### کارگشا

رجل الاعمال

### کارگماری

التوظيف

### کارگیر

التعهد

### کارمایه

الطاقات

### کارمایه ای

نشيط

### کارمند

المستخدم , العضو , المستخدم

### کارمند تازه

المجنّد

### کارمند داخلی

العارف

### کارمند دفتری

الکاتب

### کارمندان

الموظفون

### کارمندان و خلبانان هواپیما

طاقم الطایرت

### کارموثر

التأثیر

### کارمهم

الذرایع , الذریعت

### کارنامه

السجل

### کارناوال

الکرنفال

### کاروان

القافلت

### کاروان شادی

الکرنفال

### کاروانسرا

الحانت

### کاروبار

القضیت

### کارها

العلاقت

### کارهای عادی و روزمره

العمل الرتیب

### کاری

نشیط , الكاری , فعال , نشیط , العجز

### کاری را با عجله و اشتیاق انجام دادن

الاندفاع

### کاری که بی مطالعه و بمقتضای وقت انجام دهند

ارتجالا

### کاری که کسی بدان عشق و علاقه دارد

الهوایت

### کاریز

القنات , المجرى

### کاریکاتور

الکاریکاتیر , الصورت المتحرکت



**کاریکاتور ساختن**

الکاریکاتیر

**کازینو**

الکازینو

**کاسب**

التاجر , المهرب

**کاسب خرده فروش**

المتسوق

**کاسبرگ**

منشور

**کاسبی**

العمل

**کاستن**

اهدا , النقصان , التخفيض , الزوج , الزرع , لقح , قتل , خفف , النبات , الخصم , خفض , انخفض , طرح , الهبوط , النقصان , انم  
 , النبات , البذرت , قصر

**کاستن (az)**

خفض

**کاستن از**

خفف , اوطا

**کاستی**

العيب , الخطا , العيب

**کاسنی تلخ**

الهندباء

**کاسنی دشتی**

الهندباء

**کاسنی سالادی**

الهندباء

**کاسنی فرنگی**

الهندباء

**کاسه**

الطاست و المقبس و الختم و الكاس

**کاسه چشم**

المقبس

**کاسه رهنما (dstgah abzargyry)**

الطاست

**کاسه زانو**

الرضفت

**کاسه سر**

الجمجت

**کاسه های سفالی**

الآنیت الفخاریت

**کاسه یا لاک محافظ جانور (mcl kash la k pSt)**

الصدفت

**کاشانه**

الکوخ

**کاشت**

الزرع , الکااسیت

**کاشتن زراعت کردن در**

المزرعت

**کاشی کاری سبک اسلامی**

الزخرف العربیت

**کاغذ**

الرسالت , الورقت

**کاغذ پرانی**

البیروقراطیت

**کاغذ دیواری**

ورق الجدران

**کاغذ نویسی کردن**

اتصل

**کاف**

الشق

**کافر**

وثنی , اثیم , وثنی

**کافلین**

الکافیین

**کافور**

الكافور

**کافه**

المقصف , المقهى , المطعم

**کافی**

کافی , بما فيه الكفايت , کافی

**کافی بودن**

اكف

**کاکا**

الزنجی

**کاکاؤ**

الکاکاؤ , الشوکولاته , الکااکاؤ

**کاکتوس**

الصبار

**کاکل**

القمت

**کاکل یاموی مصنوعی**

الشعر المستعار

**کالا**

المقاتل , السلعت , القطعت , البضاعت , الجسم , المادت , المرور

**کالای اب اورد**

البقايا الطافيت

### کالای اب اورده

البقايا الطافيت

### کالای اصلی بازار مصنوعات مهم اصلی یک محل

المشبک

### کالای انحصاری

الاحتکار

### کالای حمل شده باکشتی

الشحنت

### کالای رسیده

الاستیراد

### کالای صادره

التصدیر

### کالای فاسد شونده

عرضت للتلف

### کالای وارده

الاستیراد

### کالای ویژه

الاختصاص

### کالایی که برای سبک کردن کشتی بدریا می ریزند

البقايا الطافيت

کالبد

الاطار , القالب , الصدفت , الهيكل العظمى , الهيكل

### کالبد شکافی

تشریح الجثت

### کالبد شناسی

اختصاصی التشریح

### کالبد شناسی کردن

صنف

### کالبدشکافی

التشریح

### کالبدشکافی کردن

شرح

### کالبدشناسی

علم التشریح

### کالج

الکلیت

### کالری

السعرت الحراریت

### کالسه

الحافلت , العربت

### کالسه چی

الحوذی

**کالبر**

المقدرت

**کالبر تفنگ**

الثقب

**کامپیوتر**

الحاسوب

**کامپیوتر کوچک**

الحاسبت المتوسطة

**کامپیوتری شدن**

الحوسبت

**کامپیوتری کردن**

الحوسبت , حوسب

**کامروایی**

النجاح

**کامکاری**

الازدهار

**کامل**

المطلق , تام , مضبوط , سليم , تكاملی , كبير , رییسی , بالغ , مثالی , شامل , كل , تام , كامل , المجموع , غير موهل

**کامل (mcl mah)**

كامل

**کامل شدن**

انضج

**کامل شده**

بارع

**کامل کردن**

التکملت , تام , کامل , الدورت , بالغ

**کاملا**

بشکل عام , کلیا , بالضبط , بالكامل , تماما , الصفعت , الصوت , خلال , کلیا , مطلق , کلیت

**کاملا باز**

عریض

**کاملا رسیده**

مثالی

**کاملا رشد کرده**

کنیر

**کاملا شک ست خورده**

منتهی

**کاملا فرو بردن**

امتص

**کاموا**

صوفی

**کامیاب**

ناجح

**کامیاب بودن**



السرعت

### کامیاب شدن

انجیح , ازدهر

### کامیابی

جید , النخلت , الازدهار , السرعت , النجیح , الغبطت , النجیح

### کامیون

الشاحت

### کامیون سر بسته

الشاحت

### کان

اللغم

### کان کنی

التعدین

### کانال

القطع , الاخدود , بیت الکلب , القنات , المریمی

### کانال یا مجرای اب

القنات

### کانتینر

الحاویت

### کاندید

المرشح , الترشیح

### کاندید شده

المرشح

### کاندید کردن

رشح

### کاندید (bvdn)

الترشح

### کانگستر

الشقی

### کانگورو

الکنغر

### کانون

النادی , الموقد , التریز

### کانون عدسی

التریز

### کانونی

بوری

### کانی

لا عضوی , المعدن

### کاو

الکھف

### کاواک

التجویف , الجوف

**کاواکان یا توتیاء البحر اقیانوس که بیشتر در سواحل ن**

قنديل البحر

**کاوش**

الحفر , التنقيب , البحث , التحليل

**کاوش کردن**

الحفر , استكشاف , العلف

**کاوی**

التجويف

**کاویدن**

العايق , نقب , حلل

**کاه**

القشت

**کاهش**

اهدا , الهدوء , الهبوط , النقصان , التخفيض , الاستخفاف , الخصم , التخفيض , النقصان

**کاهش دادن**

قلل

**کاهش فعالیت**

الركود

**کاهل**

تكاسل

**کاهنده**

الجر

**کاهو**

الخص

**کباب**

الشواء

**کباب کردن**

الشواء , الشبکت , الشواء

**کبالت**

الکوبالت

**کبد**

الکبد

**کبره**

القشرت , ذواق , الناقد , الخبير

**کبره بستن**

القشرت

**کبریت**

الضوء , القداحت , المبارات

**کبک**

الحجل

**کبوتر**

الحمامت

**کبوتر خانه**

السقیفت

**کبوتر قمری**

السلحفات

**کبوترخانه**

الغرفت العلویت

**کبود**

رمادی , غاضب

**کبود شده**

غاضب

**کبود کردن**

الکدمت

**کبودشدگی**

الکدمت

**کبودشدن**

الکدمت

**کبیر**

البالغ , عظیم , ریسی

**کپر**

السقیفت

**کپرک**

القالب

**کپرک زدن**

القالب

### کپسول

الختم , الكبسولت

### کپک

العفن الفطری

### کپک زدن

العفن الفطری

### کپک زده

متعفن

### کپک قارچی

القالب

### کپل

وراء , العقب , الردف

### کپور

الشبوط

### کپه

الکومت , الکتلت , الکومت

### کپه کردن

المصرف , الحشوت

### کپیه کردن

النسخت , قلد

## کت کوتاه سر بازان انگلیسی

السترت

### کتاب

الکتاب ، السترت ، الحجم

### کتاب اشپزی

کتاب الطبخ

### کتاب اصلی در یک موضوع

الکتاب الدراسی

### کتاب بس خوان

المصدر

### کتاب جلد کاغذی

ذو غلاف ورقی

### کتاب جمع کن

المولع بالکتب

### کتاب جیبی

کتاب الجیب

### کتاب خطی

المخطوطات

### کتاب داستان

الروایت

### کتاب درسی

النص ، الکتاب الدراسی

### کتاب دستور

النحو

### کتاب دستی

الکتیب , الدلیل

### کتاب راهنما

الدلیل , الکتیب , الدلیل

### کتاب راهنمای مسافران

الدلیل

### کتاب رمان

الرومانسیت

### کتاب سرودنامه مذهبی

کتاب التراتیل

### کتاب سوال و جواب دینی

التعلیم

### کتاب شناسی

مصنف المولفات

### کتاب شناسی

البیلوغرافیا

### کتاب طب‌اخ‌ی

کتاب الطبخ

### کتاب فهرست



الدلیل

**کتاب قراءتی**

القاری

**کتاب قطور**

المجلد

**کتاب کوچک**

الکتیب

**کتاب کوچک صحافی نشده که گاهی جلد کاغذی دارد**

الدلیل

**کتاب گیاه شناسی**

علم النبات

**کتاب لغت**

القاموس و المعجم

**کتاب مخصوص مراجعات علمی و ادبی و غیره**

المصدر

**کتاب مقدس که شامل کتب عهد عتیق و جدید است**

التورات

**کتاب مکاشفات یوحنا**

الدمار الکامل

**کتاب نقشه ء جهان**

الاطلس

**کتاب یا موضوع تجزیه و تحلیل شده**

التحلیل

**کتابچه**

الکتیب

**کتابچه یا دفتر بغلی**

کتاب الجیب

**کتابچه یادداشت**

دفتر الملاحظات

**کتابخانه**

المکتب

**کتابدار**

المکتبی

**کتابفروش**

بایع الکتب

**کتابفروشی**

المکتب

**کتابی**

مثقّف و ادبی

**کتان**

الهراء و قماش الکتان

**کتان صحرايي**

ارتعش

**کتانجک**

عشب البحر

**کتبی**

مکتوب

**کتري**

المغلات , الوعاء , المقلات

**کتري بزرگ**

القدر

**کتف**

الکتف

**کتک زدن**

الضربت , القدح , الصفعت , التهيج , الهراوت , اضرب

**کتک زننده**

المخفقت

**کتلت**

لحمت الضلع

**کتمان**

الحجز

**کتنجک**

عشب البحر

**کتیبه**

الافريز , النقش

**کثافت**

الماء الآسن , الوسخ , القذاره , الوحل , التلوث , الشائیت

**کثرت**

الحماس , الكثافت

**کثیر**

عديد

**کثیرالجمعیت**

کثیر السكان

**کثیف**

قذر , وسخ , قذر , ردیء , ملخبط , غیر مرتب , شریر , مهمل

**کثیف کردن**

التربت , لوث , قذر

**کج**

بانحراف , منحرف , اعوج , ثقیل الجانب , شریر , الميل , مقعد المجذف , غیر مباشر

**کج بیل**

المعزقت , المجرفت , البطاطت

**کج بیل زدن**

المعزقت

**کج خلق**

عصبی , کئیب , مشاکس , مضجر , السرطان البحرى , حاد الطبع

**کج خلقی**

العداء

**کج رفتن**

المیل

**کج شدن**

الکعب , اللحم بدون دهن , الترنح , اسرع , الميل

**کج کردن**

الانحناء , انحرف , حرف , المنحدر , الميل , الاجهاد , الراس , القمت , القايمت

**کج نهادگی کلاه**

الديك

**کج نهادن**

الديك

**کج و سنگین راه رفتن**

التمایل

**کج و معوج**

التعرج

**کجا**

حيث

**کجاوه**

الفضلات

**کجراه**

ضال

**کجراهی**

الانحراف

**کجرو شدن**

انحرف

**کجوله**

الصرصر

**کجی**

القایمت , الميل , المنحدر , التصريف , الاعوجاج

**کج**

منحرف

**کچل**

اصلع

**کچلی**

الجرب

**کحالی**

طب العيون

**کدام**

ای , ما , ای

**کدبانو**

السیدت , ربت البيت , الریست , العشیقت

**کدخدا**

النایب

**کدر**

مکتیب , غامض , عکر

**کدر کردن**

الشایب

**کدو**

القرعت , البصاق

**کدو تنبل**

القرعت

**کدورت**

ازعج

**کدوی قلیایی**

القرعت

**کدیور**

النایب

**کذاب**

الکذاب

**کذایی**

حافل بالاحداث

**کذب**

باطل , الکذب , الاکذوبت , الکذب

**کرارا**

فی اغلب الاحیان

**کرامت**

السخاء

**کران**

الحد

**کرانه**

الحد , الشاطی

**کرانه دریا**

الساحل

**کرانی**

الحد

**کراوات**

الربطت , ربطت العنق , الغطاء

**کراهِت**

الفضاعت

**کراهِت اور**

مقرف

**کرایه**

الاجرت , الشحن , التاجیر , الایجار

**کرایه دادن (gahy baout)**

التاجیر

**کرایه کردن**



التاجير , الايجار

### کرایه کشتی

الشحن

### کرایه مسافر

الاجرت

### کرایه نشین

المستاجر

### کرباس

الجنفاص

### کربن

الکاربون

### کربنات سدیم

الصودا

### کرجن

الغضروف

### کرجی بادی یا بخاری مخصوص تفرج

اليخت

### کرجی بان

السفان

### کرجی ماهیگیری

صیاد السمک

### کرخ کردن

خدر

**گرخت**

خدران , عدیم الحس

**گرختی**

الخدر

**کردار**

العمل , الماثر , القضیت , الدعابت

**کردن**

الاساءت , العنوان , الهجوم , العرض , الفحم , البوصلت , الصلیب , مباشر , يعمل , الطیران , الحفلة , له , الخطاف , المفصل , عارضت القعر , نظم , الجبل , الترخیص , اد , ضع , الارتفاع , الاستراحت , الكشكشت , فترت الهدوء , الزمجرة , الشظیت , العصا

**کردن (ri bazygr)**

ممثلون

**کردن در**

الدفع

**کرست**

المخصر , الزنار

**کرسی استادی در دانشگاه**

الکرسی

**کرسی ریاست را اشغال کردن**

تراس

**کرسی قضاوت**

المقعد

**کرفس**

الکرفس

**کرک**

اسفل , الزغب , خدران , الکومت , الصوف

**کرک صورت پایین**

اسفل

**کرکدار شدن**

الزغب

**کرکسی**

العقاب

**کرکی**

منفوش و ضبابی

**کرکین**

مشعر

**کرگدن**

الکرکدن , فرس النهر

**کرگردن**

الکرکدن

**کرم**

الدهن , جدید , الاخضر , الیرقت , السخاء , لطیف , الدودت

**کرم پنیر**

الدودت

**کرم حشره**

الیرقت , الدودت

**کرم خوراک (mcl krm pnyr v Qyrh)**

الحشرت

**کرم خوردگی دندان**

التجویف

**کرم خورده**

قذر

**کرم رنگ**

الدهن

**کرم ریز**

الحشرت

**کرم شب تاب**

الیراع

**کرم صدپا**

الیرقت

**کرم کدو**

الحصبت

**کرم مو**

قذر

**کرنا**

القرن , البوق

**کروب (krvbyan)**

الملاك

**کروش**

القوس

**کروک**

القامت

**کروک اتومبیل**

الستارت

**کروک درشکه**

القلنسوت

**کروم**

معدن الكروم

**کرومیوم**

معدن الكروم

**کروی**

عالمی

**کروی شدن**

الجرم السماوی

**کروی کردن**

الکرت الارضیت

**کره**

الزبد , الكرت الارضيت , المجال

**کره ء چشم**

مقلت العين

**کره ء هوا**

الجو

**کره اسب**

المسدس

**کره ای**

مخزن الماکولات

**کره خاک**

الکرت الارضيت

**کره زمین**

الارض

**کره سازی**

مخضت اللبن

**کره مادیان**

المهت

**کره مالیدن روی**

الزبد

**کریدور**

المدخل

### کریستال

البلور

### کریشه

الشاش

### کریم

محسن و رحیم و سخی

### کریه

بذیی و الهجوم و شریر و قبیح

### کزاز

داء الكزاز

### کز سازگاری

سوء التوافق

### کساد

عديم الحس و من و فترت الهدوء و حامل و الشدت

### کساد کردن

فترت الهدوء

### کسادی

الکآبت و الکساد و فترت الهدوء

### کسالت

الفوضى و المرض

### کسب

التجارت , المرور , الهوایت

### کسب کردن

المکسب

### کسب کرده

اصبح

### کسب معاش کردن

اکسب

### کسب موفقیت کردن (Hq). اطاعت کردن (dr brabr dryaft)

انجز

### کسب نیرو و وسیله غذا

الغذاء

### کسر

النقص , العجز , التسرب , تحت , الكسر

### کسر (ksvr)

الکسر

### کسر داشتن

الحاجت

### کسر درآمد

العجز

### کسر کردن

الاخرس



**کسردار**

لفترت قصیرت

**کسر عمل**

العجز

**کسر کردن**

اخصم

**کسری**

جزیی ، القلت ، التسرب ، النقص ، جزیی

**کسری دار**

تحت

**کسل**

مرهق

**کسل شدن**

مرهق

**کسل کننده**

شاق ، مقزز ، مضجر

**کسوف یا خسوف**

الکسوف

**کسه**

الجراب

**کسی**

واحد ، البعض ، شخص ما ، ای شخص

**کسی (dr jmlh i mcbt) هر کجا**

ای شخص

**کسی را از گناه بری کردن**

بری

**کسی را از انجام تعهدی معاف ساختن**

بری

**کسی را دست انداختن**

اسخر منه و اثر

**کسی را عزیز خطاب کردن**

العزیز

**کسی را قربانی دیگران کردن**

کیش الفداء

**کسی را کوچک کردن**

قلل من شان

**کسی را به مقامی گماردن**

اسس

**کسی که از دیگران دوری میکند**

مراوغ

**کسی که با کلوله یا گوی بازی میکند**

رامی الکرت

**کسی که بنام دیگری نام گذاری شود**

نفس الاسم

**کسی که ثروتش از بلیون تجاوز میکند**

البلیونیر

**کسی که جنس یا مالی بعنوانش ارسال شده**

المرسل الیه

**کسی که خط میکشد**

باخرت الרכاب

**کسی که در بار مشروبات برای مشتریان می ریزد**

عامل البار

**کسی که در لباس و رفتار از جنس مخالف خود تقلید میکند**

المتخنث

**کسی که در لشکر کشی شرکت میکند**

المدافع

**کسی که در اجرای نقشه ای کمک میکند**

المساند

**کسی که در چند محل بنحو غیر قانونی رای بدهد**

العوام

**کسی که شام می خورد**

المتعشی

**کسی که شرط می بندد**

بشکل افضل ، المراهن

**کسی که صدای بم دارد**

السمک البحری

**کسی که قانونگذاری مجلس را با اطاله کلام و وسایل د**

المماطلت السیاسیت

**کسی که مرغذاری میکند**

مربی الطیور

**کسی که موجب سقط جنین میشود**

المجهض

**کسی که نوع پرستی را کیش خود میداند**

انسانی

**کسی که نه مسیحی و نه کلیمی باشد**

غیر الیهود

**کسی یا چیزی را ننگین کردن**

اشجب

**کسی یا چیزی که بدمد یا بوزد**

النافخ

**کسیرا معیوب کردن**

عوق

**کسیکه**

من

**کسیکه از روی انگیزه انی و بدون فکر قبلی عمل میکند**

مندفع

**کسیکه با شاهین شکار میکند**

صیاد الصقور

**کسیکه برای بخشودگی از گناهان بخود شلاق میزند**

الجلاد

**کسیکه پول در بانک میگذارد**

المودع

**کسیکه خرناس میکشد**

الفخم

**کسیکه در پارلمان تبلیغ میکند**

المدافع

**کسیکه در رفتن تعلل کند**

تریث

**کسیکه سرزده یا بدون اجازه وارد شود**

الدخیل

**کسیکه طرح یا کاری را بعهده میگیرد**

التعهد

**کسیکه عرق میکند**

البلوز

**کسیکه علاقه مفراطی به مطالعه کتب دارد**

عثت الكتب

**کسیکه عمدا ایجاد حریق میکند**

القایم بعملیت الحرق عمدا

**کسیکه قربانی دیگران شود**

کیش الفداء

**کسیکه کفن و دفن مرده را بعهده میگیرد**

التعهد

**کسیکه نظریات و اصول خود را بدون توجه به مقتضیات میخ**

العقایدی

**کش آمدن**

الامتداد

**کش آوردن**

الامتداد

**کش دادن**

الامتداد

**کش دار**

مرن

**کش رفتن**

الملخص , الملفوف , النخلت

**کشاکش**

التزاع , الكفاح , النزاع

**کشاله ران**

الاربيت

**کشاندن**

العايق

### کشاورز

المزارع , المهندس الزراعى , الزوج , الفلاح , التابع , المزارع

### کشاورزی

الزراعت , علم الزراعة , زراعى

### کشیافی کردن

حكك

### کشت کردن

ازرع , حتى

### کشت میکرب در آزمایشگاه

الثقافت

### کشت و زرع

المزرعت

### کشت و زرع کردن

النبات

### کشتار

القتل , المذبحت

### کشتار دسته جمعی

الابادت الجماعيت

### کشتار فجیع

الذبح

### کشتار کردن

الذبح

**کشتار همگانی**

المحرقت

**کشتار کردن**

اقتل

**کشتارگاه**

المسلخ

**کشتزار**

المزرعت , الحقل

**کشتن**

ادر , امت , اغتل , الجزار , الارسالیة , اطفا , القتل , اكبح , القتل , خارج , الجرد

**کشتن (qdr̄t fkr v ar̄zv v aHsas)**

خدر

**کشتن یا مرگ در اثر برق**

القتل بالصدمت الکهرباییت

**کشته شده**

ضح به

**کشتی**

السفینت , القاع , الهیکل , السفینت

**کشتی بادبان دار**

الفرقاط



### کشتی بادبانی

القارب الشراعی

### کشتی بادبانی بازرگانی یا جنگی اسپانیولی قرن پانزده

السفینت الشراعیة

### کشتی بادی

القارب الشراعی

### کشتی بخار

الباخرت

### کشتی پارویی یا بادبانی قرون وسطی

السفینت

### کشتی جنگی

السفینت الحربیت , البحریت

### کشتی جودو

الجودو

### کشتی حامل پرچم امیرالبحری

سفینت القاید

### کشتی دریادار

سفینت القاید

### کشتی زغال کش

عارضت القعر

### کشتی سنگین و کندرو

الهیکل

**کشتی شکستگی**

حطام السفینت , الحطام

**کشتی شکسته شدن**

حطام السفینت

**کشتی کوچک**

المركب

**کشتی نفت کش**

الناقلت

**کشتی هوایی**

المنطاد , السفینت

**کشتی یا تاکسی یا کسی که گشت میزند**

الطراد

**کشتی یا هواپیمای مسافری**

باخرت الركاب

**کشتیدم**

موخرت السفینت , الموخرت

**کشتیران**

الملاح

**کشتیرانی**

الابجار

**کشتیرانی کردن**

ابحر

**كشدار**

الشريط المطاطی

**كشسان**

الشريط المطاطی

**كشش**

الاجاذیبت , السحب , الامتداد , الجاذیبت , العتلت , الهزت , السحب , الوصول , الاجهاد , التوتر , الشدت , الحافز , المغناطیسیت

**كشش سطحی**

الالتصاق

**كشف**

الاكتشاف , الحدس , المقدمت

**كشف كردن**

اكتشف , البحث , البقت , اكتشف , اكشف

**كشف كننده**

ارشادی

**كشمش**

الزيب

**كشمش بيدانه**

الكشمش

**كشمشك**

الكلس

**كشمكش**

النوبت , النزاع , الشجار , الكفاح , الكدح , التوتر

### کشمکش کردن

الشجار , الحرب

### کشند

المد

### کشند داشتن

المد

### کشندگی

الجازیبت

### کشنده

جذاب , بشکل ممیت , قاتل , القاتل , الانسان , غادر , خبیث

### کشنده (mj) دلربا

القتل

### کشو

الدرج , الهبوط , حتی

### کشور

البلاد , ارض الاجداد , المملکت , الترتب , الحالات , الارض , الامت

### کشور اسپانیا

اسبانيا

### کشور امریکا

امریکا

### کشور ترکیه

الديك الرومی

### کشور چکوسلواکی

تشیکو سلوفاکیا

### کشور کانادا

کندا

### کشور مصر

مصر

### کشور مغرب

المغرب

### کشور هلند

هولندا

### کشور یونان

اليونان

### کشور چین

الخزفیات

### کشور گشا

الفاتح

### کشورهای خاوری

المشرق

### کشوری

مدنی , الحالت

**کشیدگی**

الاطالت

**کشیدن**

المخطط , العایق , السحب , التجريت , الرقم , العافیت , العتلت , ارفع , طول , مغنط , السحب , الشریط , الامتداد , الخیط , عان , الاثر , زن , الموامرت

**کشیدن (baoff yaaway)**

البالوعت

**کشیدن بر روی**

الصلیب

**کشیدن دندان**

السحب

**کشیدن (SmSyr)**

الدفعت

**کشیده**

لمدت طویلت , مستطیل , منشد جدا , الزمن , شامل , خطی

**کشیده شده**

تخطیطی

**کشیده کردن**

طول

**کشیش**

رجل الدین , القس , بشدت , راعی الماشیت , بخیل , الكاهن , رییس المجلس , بخیل , الشدت , بخیل

**کشیش بخش**

الخوری , الكاهن , الخوری

**کشیش.(vt&vi): کمک کردن**

الوزیر

**کشیشی**

کهنوتی

**کشیشی کردن**

الكاهن

**کشیشی که عبادتگاه ویژه دارد**

القسيس

**کشیک**

الساعت الیدویت

**کف**

المیزر , السمن , الطابق , الارضیت , الرغوت , الزید , اقشط , السریر , القاع

**کف اطاق**

الارضیت

**کف الود**

رغوی

**کف بدهان آوردن**

الرغوت

**کف پا**

النعل

**کف خیابان**

الرصیف

**کف دریا**

الارض

**کف دست انسان**

النخلت

**کف دستی زدن**

الصفعت

**کف رینگ بوکس یا کشتی**

الجنفاص

**کف زدن**

صفق له , التصفیق

**کف زمین**

الارضیت

**کف زنده**

المصفق

**کف سازی کردن**

الارضیت

**کف شیر**

الطفل

**کف صابون**



الرعوت

**کف کردن**

الرعوت , الزبد

**کف گرفتن از**

اقشط

**کف گیری**

اقشط

**کف مانند**

مزبد

**کف منقل**

الموقد

**کف نفس**

النکران

**کف نفس کردن**

انکر

**کف هرچیزی**

النخلت

**کف یا عرق اسب**

الرعوت

**کفاره**

التکفیر

**کفاره دادن**

عوض

**کفالت**

الكفالت , البديل

**کفایت**

الكفايت , القدرت , الكفاءت , الكثير , الكفايت

**کفایت کردن**

يعمل , اكف

**کفتار**

الضبع

**کفدار**

مزبد

**کفر**

الكفر , البدعت , الالحاد

**کفر امیز**

كافر

**کفر گوینده**

كافر

**کفش**

الحذاء , الاحذيت

**کفش بی رویه**

الصندل

### کفش پاک کن

الحصیرت

### کفش پاک کن و مانند آن

الفرشات

### کفش پوست وزن

الخف

### کفش پوشیدن

الحذاء

### کفش چرخدار

الزلاجت

### کفش دوز

صانع الاحذیت

### کفش راحتی

الصندل , النعال

### کفش راحتی بی پاشنه

الجورب

### کفش کن

غرف الانتظار

### کفش واکس زن

ماسح الاحذیت

### کفش یخ بازی

الزلاجت

**کفشک**

الحافر

**کفشیر**

اللحیم

**کفگیر**

المصفات

**کفگیرک**

الجمرت

**کفل**

الورک , الردف , المقعد , الشریحت , العقب , الردف

**کفل انسان**

الردف

**کفن**

الکفن

**کفن کردن**

الکفن

**کفه ترازو**

المقالات , المقیاس

**کفیل**

الضامن , المتبئی , الکافل , القن

**کفیل خرج**

کاسب العیش

**کفیل گرفتن**

الکفالت

**کی**

البرغوث

**کی گرفتن**

البرغوث

**کل**

اصلع , اللوطی , المجموع , طایش , البندق

**کلا**

کلیا , الفراغ , کلیا

**کلاج**

الفاصل

**کلاچ (atvmbyl)**

الفاصل

**کلارینت**

الکلارینت

**کلاس**

الصنف

**کلاس درس**

قاعت الدروس

**کلاسیک**

کلاسیکی

**کلاغ**

الغراب

**کلاغ پیشه**

الغراب

**کلاغ جاره**

العققیق , الفطیرت

**کلاغ زاغی**

العققیق , الغراب

**کلاغ زنگی**

الفطیرت , الغراب

**کلاغ سیاه**

الغراب

**کلاف کردن**

الخصلت

**کلافه**

الخصلت

**کلاه**

القمت , الخصلت

**کلاه علف درهم پیچیده**

الوسادت

### کلام

اللغت

### کلام موجز

الحکمت

### کلان

ضخم و هایل و المختصر و هایل

### کلان شهر

العاصمت

### کلاه

القبعت

### کلاه ایمنی آتش نشانیها و کارگران

الخوذت

### کلاه بردار

احتیالی و النصاب

### کلاه برداری

الاحتیال

### کلاه بره

القبعت

### کلاه پادشاهی (dr ayran qdym)

التاج

### کلاه توری

العباءت

**کلاه خود**

الخوذت

**کلاه سر گذاشتن**

الغطاء

**کلاه فروش**

محل بیع القبعات النسویت , صانع القبعات

**کلاه کاردینالی**

القبعت

**کلاه گذار**

النصاب

**کلاه گرد و نرم پشمی**

القبعت

**کلاه گیس**

الباروکت

**کلاه نمدی مردانه**

فیدورا

**کلاه نوک تیز**

القمت

**کلاه بردار**

الغراب

**کلاه برداری کردن**



الغراب

### کلاهدوز

صانع القبعات

### کلاهک

القبعه , الغطاء

### کلاهک دودکش

الغطاء , القلنسوت

### کلاهک گذاشتن

الغطاء

### کلبه

الحجرت , الكوخ , الهيكل , الكوخ , القفص , المنتجع , الكوخ

### کلبه یا اطاقک موقتی

الثكنت

### کلبه یا لونک چوبی

الشاليه

### کلبه بیلاقی

الشاليه

### کلبی

متهکم

### کلروفیل

الکلوروفیل

### کلرین

الكلور

**کلسیم**

الكالسيوم

**کلفت**

ضخم الجسم , عاملت التنظيف , البنت , الخادمت , سميک , الامرات

**کلفت تر شدن**

اثخن

**کلفت کردن**

المجموع الاجمالي , اثخن

**کلفت و کوتاه**

الرفض

**کلفت (kolfat)**

النادلت

**کلفتی**

القطر

**کلک**

القلم

**کلکسیون**

المجموعت

**کلم**

الملفوف

**کلمات قصار**

الحکمت

**کلمه**

الفعل , الکلمت

**کلمه ء متضاد**

النقیض

**کلمه ء وصفی ( mcl Hunter the Peter kh dr aynja klmh )**

الاضافت

**کلمه ایکه از حرف اول کلمات دیگری ترکیب شده باشد (ma)**

المختصر

**کلمه بندی**

التعبیر , العبارت

**کلمه بندی کردن**

العبارت

**کلمه پسوندیست بمعنی 'راه و روش و طریقه و جنبه 'و'**

حکیم

**کلمه رمز**

کلمت السر

**کلمه رمزی**

الرمز

**کلمه مبتدل**

العبارت المبتدلت

**کلمه مترادف**

المرادف

**کلمه هم معنی**

المرادف

**کلنگ**

الماجور , الخلنج , الاختیار

**کلنگ دوسر**

الحریت

**کلنگ زدن و (bh)**

الاختیار

**کلنی**

المستوطنت

**کلوچه**

الکوکی

**کلوچه پز**

الشوایت

**کلوچه خشک**

البسکویت

**کلوچه قیمه دار یا میوه دار که سرخ کنند**

الفطیرت

**کلوچه کوچک**

المفرق

### کلوچه گوشت پیچ

الفطیرت

### کلوچه میوه دارپای

الفطیرت

### کلوچه یا نان پخته شده در قالب های دو پارچه اهنی

الهراء

### کلوخ

التربت

### کلوخ کوب

المطرقت , الكبش

### کلوخه

الصندل الخشبی , الفم , الكتلت , العجیرت , الكتلت

### کلون در

الشق

### کله

الدماغ , الرییس , الیافوخ

### کله خر

الابله

### کله خشک

العبی

### کله شق

عنید

### کله قند

الرغیف

### کلی

الجنرال , عام , المادت , المجموع , عالمی , الجنرال

### کلیت

المجموع

### کلیت بخشیدن

عمم

### کلید

الفکرت , المفتاح , جواز السفر

### کلید پیانو

الملاحظت

### کلید در خانه

المفتاح

### کلید کلون در

المفتاح

### کلید بستن

المفتاح

### کلید کردن

المفتاح

## کلیسا

الدير , الكنيس

## کلیساهایی که سالن دراز دارند

الكنيس

## کلیسای جامع

الكاتدرائيت

## کلیسای کوچک

المصلی

## کلیسایی

الكنيس

## کلیشه

القالب الجاهز , النوع

## کلیشه زدن

الطابع

## کلیشه عین متن اصلی

النسخ

## کلیشه کردن

القالب الجاهز

## کلیمی

الاسرائیلی , اليهودی

## کلیه

کل , الكلیت

**کلیه جانوران یک سرزمین یا یک زمان**

الحيوانات

**کلیه جوجه‌هایی که یکبارہ سراز تخم در میاورند**

الذريت

**کم اب**

ضحل

**کم ارزش**

رخيص

**کم ارزش قلمداد کردن**

خفف

**کم ارزش کردن**

حط منه , قتل من شان

**کم انگاری**

تحقيق الحد الادنى

**کم بنیه**

ضعيف

**کم بها کردن**

اضغط

**کم پشت**

رقيق

**کم پشت کردن**



رقیق

**کم بهنا**

ضیق

**کم تقصیر قلمداد کردن**

خفف

**کم جمعیت**

رقیق

**کم چربی**

رقیق

**کم حرف**

موجز , محجوز , قليل الكلام , احتیاطی

**کم خرج**

رخيص

**کم خرجی**

التدبير

**کم خون**

انیمی

**کم خونی**

فقر الدم

**کم داشتن**

الحاجت , القلت

**کم دوام**

ضعیف

**کم رنگ شدن**

ابهت

**کم رنگ و پریده**

بشع

**کم رو**

ضعیف

**کم زور**

ضعیف

**کم ژرفا**

ضحل

**کم سخن**

قلیل الکلام

**کم سود**

اللحم بدون دهن

**کم شد با**

الناقص

**کم شدن**

اهدا ، القوس ، الهبوط ، اضعف ، اللحم بدون دهن ، اتکا ، التناقص ، الایزیم

**کم عمق**

ضحل

**کم عمق کردن**

ضحل

**کم قیمت**

اسمی

**کم کردن یا شدن**

النقصان

**کم کم پهن شدن (mcl paGh Slvar)**

الجرس

**کم کم پیش رفتن**

الحافت

**کم کم تزریق کردن**

اغرس

**کم کم فهماندن**

اغرس

**کم کم ناپدید شدن**

ابتهت

**کم کننده ء حس**

المخدر

**کم گرفتن**

استسحف

**کم گفتار**

قلیل الکلام

**کم مایه**

رقيق

**کم نور**

الاعماء , خافت

**کم نیرو شدن**

اضعف

**کم و کاستی**

التناقص

**کم و بیش**

البعض

**کم وزن**

الوزن الخفيف

**کم هوشی**

التاخر

**کماج و کلوجه و مانند آنها**

المعجنات

**کماجدان**

القدر

**کماجدان پایه دار**

المقلات

**کمداد**

القاصر

**کمارگر دوره گرد**

الافاق

**کمال**

الانجاز , النضج , الفترت , الغزارت , الكمال

**کمال مطلوب**

مثالی

**کمان**

القوس

**کمانچه**

الحیلت

**کماندار**

النبال

**کمانداری**

الرمایت

**کمایین**

الحاصدت

**کمبود**

النقص , العجز , التسرب , العیب , النقص

**کمتر**

اقل , القاصر , الناقص , لفترت قصیرت

**کمتر از**

تحت

### کمتر شدن

قلل

### کمتر کردن

قلل

### کمترین

اقل , الحد الادنى , اقل

### کمد

الخزانت

### کمدی

الکومیدیا

### کمر

الزناار , الخاصرت , تدخل

### کمر لباس

الخصر

### کمر بند

الحزام , الزناار , الخصر , المنطقت

### کمر بند بستن

اربط

### کمر درد

الم الظهر

**کمرنگ**

مبهم , الوتد , قمری

**کمر و**

خجول , كتوم , الدجاجت , دقیق

**کمروی**

الخجل

**کمری**

قطنی

**کمک**

الاسکان , المساعد , المساعدة , المساعد , الفایدت , الید , المساعدة , المساعد , المساعدة علی , الصاحب ,  
الاثاث , الثانیة , الخدمت , الدعم , ساعد

**کمک خلبان**

مساعد الطیار

**کمک داروساز**

الصیدلی

**کمک دهنده**

المساعد

**کمک کردن**

المساعدة , ساعد , الید , المساعدة , اشعر بالارتیاح , الدفع , سهل

**کمک کردن به**

اکثر

**کمک کننده**

الخدام , مساعد

### کمک مالی

الاعانت المالیت

### کمک هزینه

الاعانت المالیت

### کمک هزینه تحصیلی

الزمال , المنحت

### کمک هزینه دانشجویی

الزمال

### کمک (d.- mn) فرع

الملحق

### کمکی

المدرست الثانویت , المساعد

### کمند

الانشوطت , الفخ , الزمجرت

### کمند انداختن

الانشوطت

### کمونیسیت

احمر

### کمونیسیم

الشیوعیت



**کمی**

النقص , القلت , التفاهت , القطعت , اللمحت

**کمی از**

البعض

**کمی از (ba a)**

بعض

**کمی تمایل در قوای جنسی**

البرودت الجنسیت

**کمیاب**

نادر , الفضول , نادر

**کمیابی**

المجاعت , الفاقت , الندرت

**کمیت**

الکمیت

**کمیته های پارلمانی**

الموتمر التحضیری

**کمیزدان**

المثانت

**کمیسیون**

المفوضیت , اللجنت

**کمین**

الکمین , احبط , اقل ما يمكن

**کمین کردن**

الکمین و ترصد

**کمینگاه**

العرین و احبط

**کمینه**

الحد الادنی

**کمینه ساختن**

قلل

**کمینه سازی**

تحقیق الحد الادنی

**کمینه کردن**

قلل

**کنار**

الدعامت , على حدت , بعيدا , المصرف , اضافت الى , الحافت , الحد , الشفت , القايمت , الهامش , الراند , العطلت , الحافت , قادم

**کنار دریا**

الشاطی

**کنار دوزخ**

عالم النسیان

**کنار رفتن**

مطلق

**کنار زدن**

مطلق

**کنار گذاشتن**

الایداع , الاحتیاطی , الطریق الجانبی , الرف

**کناردریا**

الشاطی

**کناره**

الحدود , الحافت , الجناح , الجانب

**کناره دار کردن**

الحاشیت

**کناره گرفتن**

استقل

**کناره گیر**

بعید

**کناره گیری**

التجنب , الاستقالت , التنازل , العزلت

**کناره گیری کردن**

تنازل , تقاعد , انفصل

**کنام**

العرین

**کنایه**

الحکایت , التلمیح , الحفر , الدعابت , الهجاء , الاستعارت

**کنایه ای**

مجازی و رمزی

**کنایه دار**

مدیب و ساخر و ماکر و ذکی

**کنت**

الاحصاء و الایرل

**کنترات**

العقد

**کنترات کردن**

العقد

**کنتراست**

المقارنت

**کنترل**

السیطرت و الزمام و السیطرت

**کنترل پذیر**

سهل الانقیاد

**کنترل کردن**

السیطرت و احکم و اللجام و تاهل

**کنترل کننده**

جهاز السیطرت

**کنترل و هدایت دستگاهی بطور خودکار**

الاتمت

**گتسی**

الکونتیست

**گنتور**

المتر

**گنج**

الزاویت

**گنجاو**

فضولی

**گنجکاو**

فضولی

**گنجکاوای کردن**

الوخزت

**گند**

الکتلت , صریح , ممل , ثقیل , متاخرا , کسلان , فترت الهدوء , بطیبی , رصاصی

**گند ذهن**

اخرس , ابله , بلید , غبی

**گند ساختن**

اعق

**گند کردن**

صریح , الخصم , ممل

**گند کننده**

رئیس الجلسه

### کند وزنجیز

السلسله

### کندرو

کسلان و بطی

### کند کردن

الصندل الخشبى

### کندن

الحفر , الحفارات , المجرى , القشرت , الاختيار , العزم , السحب , اللغم

### کندن (ba gaz ya dndan)

اقضم

### کندن (mjra ya rah)

القنات

### کندن علف هرزه

العشب الضار

### کندن کنده درخت

السجل

### کندو

المنحل , خلیت النحل

### کندوی زنبو عسل

الدراجت

## کندوی عسل

خلیت النحل , المنحل

## کنده

الکتلت , القطعت , الصندل الخشبی , الضحکت , الضحک , السجل , السهم , العقب , الخشب

## کنده بزرگی که پشت آتش بخاری گذارده میشود

التراکم

## کنده درخت

الصندوق

## کنده کاری کردن

اقطع

## کنده کاری کردن در

انقش

## کندی

التاخر

## کنسرت

الحفلة الموسیقیت

## کنسروسازی

مصنع المعلبات

## کنسرومیوه

المربی

## کنسول

القنصل

### کنسولگری

القنصلیت

### کنش

الفعل , العمل

### کنش پذیر

سلبی

### کنش کاو

احفر

### کنش کردن

الفعل

### کنش گر

نشیط

### کنش ور

نشیط

### کنش ور کردن

نشط

### کنش وری

النشاط

### کنشی

نشیط

### کنف



القنب , الماریوانا

### کنفرانس

الدايرت , المحاضرت

### کنفرانس مخفیانه

التلملم

### کنکاش کردن

استشر , متعمد

### کنکاشگاه

المجلس

### کنکاش

الموتمر

### کنگر فرنگی

الخرشوفت

### کنگره

الکونجرس , التثليم , التتوء

### کنگره دار کردن

التتوء , الطاحونت

### کننده

الضوء

### کنونی

حدیث

### کنیاک

البراندی , الكونیاك

### كنيسه

المعبد اليهودی

### كنيه

الصفه , الكنيه , اللقب , العنوان

### كنيه دادن

الكنيت

### كوارت

الكوارت

### كوبنده

مقرعت الباب

### كوبیدن

التوت , الكدمت , كور الحداد , الطحن , المطرقت , الدقت , المسمار , الباون , الكبش , التهيج , المطرقت , العقب

### كوبیدن (myK vQyrh)

الدافع

### كوپال

الصولجان

### كوپن

القسيمة

### كوپه

المقصورت

**کوتاه**

مصغر , موجز , قليلا , المستوى الواطى , اللکمت , لفترت قصيرت , الفضاء , المصغر

**کوتاه جلوه دادن**

القزم

**کوتاه کردن**

اختصارى , لخص , الملخص , الدبوس , قلل , حوض السفن , صنع , لفترت قصيرت , قصر

**کوتاه مختصر**

الملخص

**کوتاهى**

التلخيص , الايجاز , الخلاصت , الفشل

**کوتوله**

القزم , التمثال , اليرقت , العقب

**کوتوله شدن**

القزم

**کوتاه فکر**

القروى , دوغماتى , ضيق

**کوتاه فکرى**

التعصب

**کوتاهسازى**

المختصر

**کوچ**

المغادرت , الهجرت , الاستعمار , الهجرت

**کوچ دادن**

الزرع

**کوچ کردن**

الطيران , هاجر

**کوچ کننده**

المهاجر , مهاجر

**کوچ گر**

البدوی

**کوچ نشین**

المهاجر

**کوچک**

ضئیل , قلیلا , المصغر , تافه , الجیب , لفترت قصیرت , صغیر , صغیر جدا , جزیی , المصغر , الدقیقت

**کوچک شدن**

انکمش

**کوچک شدن یا کردن**

صغیر

**کوچک شماری**

تحقیق الحد الادنی

**کوچک شمردن**

قلل

**کوچک کردن**

منحط , خفف , الغرامت

### کوچتر

تحت , اقل , القاصر

### کوچترین

اقل

### کوچترین ذره

الذرت

### کوچکی

القلت

### کوچگر

المهاجر

### کوچولو

الطفل , صغير جدا

### کوچه

الممر , الطريق , الشارع

### کوچه ساختن

الطريق

### کوچیدن

هاجر

### کود

الروث , المخصب , الخوذت , الوحل , نفسه , الانا , نفسه

### کود چلغوزی

ذرق الطایر

### کود دادن

الروث , السماد , سمن , خصب

### کود کشاورزی

السماد

### کودتا

الانقلاب

### کود تازه

الوحدل

### کودک

الفتات الجمیلت , الطفل الرضیع , الطفل , الرضیع , الطفل

### کودک تازه براه افتاده

الطفل

### کودک کشی

الواد

### کودک مانند

طفولی

### کودک نو پا

الطفل

### کودکستان

روضت الاطفال

**کودکی**

الطفولت

**کودن**

ممل , العروت , الالهانت , بطیبي , خلفيا

**کور**

الستارت , الفتحت

**کور کوری کردن**

الومیض

**کور موش**

الخلد

**کوراب**

السراب

**کور تیزون**

الکورتیزون

**کورک**

الغلیان , البثرت

**کور کردن**

الستارت

**کور کورانه جلورفتن**

تحسس

**کور مالی**

تحسس , تلمس

**کور مالی کردن**

تلمس

**کوره آهنگری**

کور الحداد

**کوره ای که اشغال یا لاشه مرده در آن سوزانده و خاک**

الفرن

**کوره قالگری**

کور الحداد

**کوره کشتی**

الموقد

**کوزل کوبی**

التھیج

**کوزه**

الدورق , الابریق

**کوزه دهن گشاد**

الجرت

**کوزه گرخانه**

الفخاریات

**کوزه گری**

الفخاریات

**کوسن**



المسند

**کوسه ماهی**

سمک القرش

**کوشا**

مجتهد , دووب

**کوشتالو**

سمین

**کوشی**

التجرب , المحاولت , النشاط , الجهد , المسعى , القبضت , العمل , الفوضى , الصراع , الاجهاد , الامتداد , الشدت , المحاکمت , المحاولت

**کوشی پیوسته**

اليقضت

**کوشی زیاد کردن**

الاجهاد

**کوشی کردن**

التجرب , المحاولت , الانحاء , الوتد , کافح , الکفاح , المحاولت , العمل

**کوشی ناگهانی و کوتاه**

الزیادت

**کوشک**

القصر

**کوشنده**

مجتهد

**کوشیدن**

کافح , المحاولت , الشدت , المسعى

**کوفتگی**

الاعياء

**کوفتن**

اضطهد

**کوفته**

غاضب

**کوفته شدن**

الکدمت

**کوک چپ و راست**

خیط من الخلف

**کوک چیزی را باز کردن**

استرخ

**کوک زیگزاگ**

خیط من الخلف

**کوک شده**

الجرح

**کوک کردن**

المفتاح , اللحن

**کوک کردن یا میزان کردن الت موسیقی یا رادیو و غیره**

اللحن

**کوک کردن (saet v Qyrh)**

الریح

**کوک موقتی (blbas)**

اسرج

**کوک‌آین**

الکوکاين

**کوکب**

النجم

**کوکنار**

الخشخاش

**کوکورانہ**

بصورت عمیاء

**کوکورانہ رفتن**

الخطا الفاحش

**کوکوی گوجه فرنگی**

البيض المخفوق المقلی

**کولاب**

البرکت

**کولای**

العاصفت , العاصفت الثلجیت

**کولای دار**

عاصف

### کوله بار

الحقیقت , الحمل

### کوله پشتی

الحقیقت , العلبت

### کولی

غجری , الهنغاری

### کولیس

الفرجار , المسماک

### کومه

الکومت

### کومه کردن

الکومت

### کون و مکان

الکون

### کوه

الجبل

### کوه آتشفشان

البرکان

### کوه مانند

جیلی

**کوه یخ شناور**

الجبل الثلجی

**کوهان دار**

الاحدب

**کوهستان**

الجبل

**کوهستانی**

جبلی , الجبل

**کوهمیز**

المنضدت

**کوهمیزی**

مجدول

**کویچه**

الطوافت

**که**

من , ذلك , ای , من

**که این (hm)**

ای

**که حداقل پنج هواپیمای دشمن را سرتگون کرده باشد**

الآس

**کهاد**

القاصر

**کهنتر**

اقل

**کهربا**

الکهرمان

**کهربای سیاه**

الطایرت

**کهربایی**

کهربایی , الکهرمان

**کهکشان**

المجرت

**کهموج**

المایکرویف

**کهن**

قدیم

**کهن سال**

قدیم

**کهنگی**

الزوال

**کهنه**

قدیم , معتق , التحفت القدیمت , قدیم , میت , رمادی , الزایل , ملغی , قدیم , الخرقت , فاسد , الحشوت , النفوذ , متعفن , خشن

**کهنه ۷ بچه را عوض کردن**

حفاظت الاطفال

**کهنه را نم زدن**

اللمست

**کهنه شدن**

الخرقت , حجر

**کهنه شدن (Srab)**

العمر

**کهنه کار**

قدیم

**کهنه و کم ارزش**

الزبالت

**کهنه و فاسد**

متعفن

**کهنیر**

الخلیج

**کهنین**

الاقلیت , الحد الادنی

**کی**

متی , من

**کیالک**

الزعرور

**کیپ**

الشدت

### کیپ کردن

شد

### کیسه

الحقیبت , المثانت , الكبسولت , القد , الكیس , المحفظت , الكیس

### کیسه اشک

دمعی

### کیسه ای متورم

متهدل

### کیسه پارچه ای

الجراب

### کیسه پول

المحفظت

### کیسه چرمی

الحقیبت

### کیسه حمام

منشفت الوجه

### کیسه دوز

محاسب السفینت

### کیسه شنی که در موقع صعودبالون پایین میاندازند

الثقل



**کیسه کوچک**

القد , الكيس

**کیسه هوایی**

الجیب

**کیش کردن**

مريض , الحوض , اغرق

**کیف**

الحقیقت , المتعت , الحقیقت , التسمم

**کیف اسناد**

الحقیقت

**کیف بغلی**

کتاب الجیب

**کیف بند دار**

الحقیقت

**کیف پول**

الكيس , المحفظت

**کیف جیبی**

المحفظت

**کیف دادن**

سمم

**کیف کردن**

رجاء

**کیف مدرسه**

الحقیقت

**کیفر**

العقوبت

**کیفر دادن**

عاقب

**کیفیت**

کیف , النوع , النوعیت , الحال

**کیفیت ویژه**

الاختصاص

**کیفیتی**

شکلی

**کیک**

الکعکت , البرغوث

**کیک کوچک شبیه حلقه**

الخلیط

**کیل**

البوشل

**کیلو سیکل**

الدورت بالکیلو

**کیلو گرم**

الکیلوگرام

### کیلومتر

الکیلومتر

### کیلومتر شمار ساعتی

عداد السرعة

### کیلووات

کیلو واط

### کیمونو

ثوب الکیمونو

### کیمیا

الاکسیر

### کیمیاشناسی

کیمیاوی القرون الوسطی

### کیمیاگر

کیمیاوی القرون الوسطی

### کیمیاگری

الکیماء

### کیمیایی

المادت الکیمیائیت

### کین خواه

المنتقم

### کینگاه

الکمین

**کینه**

الحقد , الكراهیت , النکایت , الثار , العداوت

**کینه امیز**

راسخ

**کینه توز**

حقود , متصلب

**کینه توزی**

الحقد

**کینه جو**

خیث , فتاک

**کینه جویی**

العدو

**کینه جویی کردن**

الانتقام

**کینه جویی کردن (az)**

انتقم له

**کینه ورزیدن**

الکره , النکایت , علی الرغم من

**کیهان**

الکون

**کلیشه ، کلیشه کردن ، با کلیشه چاپ کردن ، یک نواخت ک**

المسجلت

**گی****کاراژ**

المرآب

**گارد**

الحارس , حارس الانقاذ

**گارد محافظ**

المرافق

**گارد مخصوص**

الحارس خاص

**گارسون**

النادلت

**کاری**

العربت

**کاری چی**

السایق

**گاز**

العضت , الغاز

**گاز (nvSydneyha)**

الانفعال

**گاز خورشید**

الهلیوم

### گاز داشتن

الفوران

### گاز زدن

اقضم

### گاز گرفتن

العضت , اقضم

### گاز مشروبات

الفوران

### گاز نلون

النیون

### گاز هلیوم

الهلیوم

### گازاشک اور

العلبت

### گازانبر

الفرجار , المسماک

### گازپانسمان

الشاش

### گازدار

غازی , منفعل

**گازدار کردن**

الغاز

**گازری کردن**

اغسل

**گاز گرفتن**

القرصت

**گاز معده**

الغاز

**گازولین**

الغازولین

**گازی**

غازی

**گالری**

المعرض

**گالن**

الغالون

**گالوانیزه کردن**

الحث

**گام**

الخطوت , المشیت , السلسلت , الذهاب , السرعت , المقیاس , الخطوت , الخطوت الواسعت

**گام برداری**

العصابت , الخطوت

**گام برداشتن**

المشیت

**گام زدن**

السرعت , المشی

**گام زن**

الهامش

**گام نظامی**

الموكب

**گام های بلند برداشتن**

الخطوت الواسعت

**گامی شبیه چهارنعل**

الخبیب

**گاو**

انیق

**گاواهن**

المحراث

**گاواهن موتوری**

الجرار

**گاوخوی**

بلید

**گاوصندوق**



السلامت

### گاو فروش

راعی البقر

### گاونر

الثور

### گاو وحشی

الاصفر الداکن , الجاموست

### گاوباز

مصارع الثیران

### گاوچران

راعی البقر

### گاو دار

راعی البقر , الجاودار

### گاو صندوق

السلامت

### گاو ماده

البقرت

### گاو میش کوهان دار امریکایی

الثور الامیرکی

### گاونر

الثور

### گاوی

بلید

**گاه**

الفترة , العمود , الوقت

**گاه بگاهی**

احيانا

**گاه فهرست**

جدول المواعيد

**گاه و بیگاه**

من حين لآخر

**گاهنامه**

النشر الدورية

**گاهی**

احيانا

**گپ زدن**

الدردشت

**گچ**

الطباشير , اللصقت

**گچ بری هلا لی بالای پنجره**

الحاجب

**گچ زدن**

اللصقت

**گج گیری**

ممثلون

**گج مالیدن**

اللصقت

**گچک**

الصقبع

**گچی**

طباشیری

**گدا**

الشحاذ , متسول

**گداختگی**

الجریان , الانشطار

**گداختن**

ذوب , الجریان , المصهر , ذوب , ذب , الذوبان

**گداخته**

مايع

**گدار**

المعبر , الوادی

**گداز**

الجریان , ذب

**گدازه**

الحمم

**گدایی کردن**

استجد

**گدایی کننده**

متسول

**گدوک**

الترخیص

**گذار**

الانتقال

**گذاردن**

الاثر , استثمر , عامی , الوقفت , ضع , الراحة , المجموعت

**گذاردن قسمتی از نقاشی**

صندوق النفايات

**گذاشتن**

اربط , الايداع , له , اخترق , الاجازت , دع , المنتجع , المكان

**گذر**

الترخيص , المرور , العبور

**گذر دادن**

العبارت

**گذران**

الصيانت

**گذران کردن**

الاجرت

### گذراند

السنویت

### گذراندن

تفاد , الاجرت , الترخيص , ابق , بینما

### گذرپذیر

سالک

### گذرگاه

الحافلت , الطريق الجانبی , الجسر , العبارة , الترخيص , المرور , الممر , المسار

### گذرگاه طاقدار

الرواق

### گذرگاه فرعی

الطريق الجانبی

### گذرگر

المسافر

### گذرنامه

الترخيص , جواز السفر

### گذشت

العفو , المغفرت

### گذشت زمان

الخطا

### گذشت کردن

امتنع عنه

### گذشتن

انقض و اذهب و الترخیص و الطریق الجانبی

### گذشتن از

امتنع عنه

### گذشته

الظهر و متأخرا و قدیم و الماضی

### گذشته از

الماضی و التعليق الجانبی

### گذشته از این

اضافت الی و علاوت علی ذلک و ایضا

### گذشته فعل آمدن

جیء

### گر

الجرب

### گراز

الختزیر و لحم الخنزیر

### گراز وحشی

الختزیر

### گراز نر

الختزیر

**گراف**

الرسم البیانی

**گرافیت**

الرصاص الاسود

**گرافیک**

الرسم البیانی , تخطیطی

**گرافیگ**

المخطط

**گرامافون**

الحاکی

**گرامر**

النحو

**گرامی**

العزیز

**گرامی داشتن**

عز , سل , الکنز , القیمت

**گران**

غالی , حصری , غالی , ثقیل , تحریمی

**گران کردن**

حبب , العزیز

**گران کیسه**

بخیل

### گرانبار

ثقیل

### گرانبار کردن

الشحن , افروض

### گرانبار کردن

الحمل

### گرانبها

لا یقدر , ثمین , غنی , الشیء الثمین

### گرانرو

مزمّن

### گرانسر

فخور

### گرانیت

الصوان

### گراور کردن

انقش

### گرایش

الموقف , الجاذبیت , التوجیه , الميل

### گرایش داشتن

ادر

### گراییدن



الموصل , ادر

**گربه**

القطت , القط , الهرت

**گربه ای**

الماکر

**گربه صفت**

الماکر

**گربه وار**

الهرت

**گرچه**

ولو ان

**گرد**

البوصلت , الطحین , البطل , المسحوق , الدور

**گرد آمدگی**

التجمع

**گرد آمدن**

الکتلت , اجتمع , القطیع , الاجتماع , الحلقت

**گرد آوردن**

القوات

**گرد آورنده**

الجامع

**گرد آوری کردن**

اجتمع

**گرد زدن به**

المسحوق

**گرد زنگ آهن**

الاحمر

**گرد شده**

مدور

**گرد صابون قوی**

المنظف

**گرد کردن**

الکنتل , اجتمع , الکرت الارضیت

**گرد مالیدن بصورت گرد درآوردن**

المسحوق

**گرد و خاک**

الغبار

**گرد (gerd) کردن**

الدورت

**گرداب**

الخلیج , القرعت

**گرداب کوچک**

الدوامت

**گردابی**

عمیق جدا

**گرداگرد**

حول

**گرداله**

الصخرت

**گردامدن**

جمع , القطیع

**گردان**

الکتیبت

**گرداندن**

ادر , اشتغل , العملیت , الدور , الو , العجلت

**گرداندن (amvr)**

الرجل

**گرداننده**

المشغل

**گردانیدن**

تفاد , استخدم

**گرداورد**

المجموعت

**گرداوردن**

حشد , جمع , تجمع , اجمع

**گرداوری**

المجموعت , التجميع

**گردباد**

الاعصار , الاعصار الدوار , الاعصار

**گردبر**

المثقب

**گردران**

بن

**گردش**

الخبب , الدایرت , التوزیع , النزهت , التدفق , الدوران , الزیادت , التعرج , الحركت , العمليت , الفترت , التقدم , النزهت , الجنس , اللفت , التجوال , السفر , السفرت , الدوارت , الو

**گردش (bdvr mHvr yamrkzy)**

الدور

**گردش بیرون شهر**

السفرت , النزهت

**گردش بین**

الجیروسکوب

**گردش پیاده**

المشی

**گردش دسته جمعی**

النزهت

**گردش رفتن**

التزهت

**گردش سریع**

الدوران

**گردش سواره**

الجولت , الموكب

**گردش کردن**

وزع , السفرت , المشى , التزهت

**گردش کننده**

المشى

**گردش نما**

الجیروسكوب

**گردش و مسافرت**

الركوب

**گردشگاه**

المتنزه , التزهت , المشى

**گردشی**

متنقل

**گردفلفل**

تشیلی , الفلفل الحار

**گردگان**

الجوزت

**گرد کردن**

اللفت , الدورت

**گرد گرفتن از (baoff)**

الغبار

**گردگیری کردن**

الغبار

**گردن**

الرقبت

**گردن بند**

الیاقت , القلادت

**گردن زدن**

اقطع راس

**گردن فراز**

متغطرس

**گردن کشی**

التحدی

**گردن کلفت**

الشرس , ثقیل

**گردن نهادن**

استسلم

**گردنده**

متنقل , العداء

### گردنفرازی

التکبر

### گردنکش

عاصی

### گردنکشی

الصخب

### گردنه

الرقبت , الجذع

### گردنی

عنقی

### گردو

الجوزت

### گردو خاکی

مترب

### گردون

السماء , المجال

### گردونه

الترخیص

### گردونه کندرو

الدودت البزاقات

### گرده

القرص , الحیبت , الورك , الشكل , الكلیت , غبار الطلع , الطیعت , الخاصرت

### گرده افشانی کردن

غبار الطلع

### گرده کوچک

القرص

### گردی

الدورت

### گردیدن

تجول

### گوز

النادی , المطرقت , اضرب

### گوز (gorz)

الصولجان

### گرسنگی

الجوع

### گرسنگی اور

جایع

### گرسنگی دادن

الجوع

### گرسنه

جایع



**گرسنه شدن**

الجوع

**گرسنه کردن**

الجوع

**گرفت**

الكسوف

**گرفتار**

الاسير , ذو علاقت

**گرفتار اوهام و خیالات شدن**

تهلوس

**گرفتار شدن**

اللوطی

**گرفتار کردن**

ورط , تضمن , التشابك

**گرفتار واسیر کردن**

الرباط

**گرفتار ساختن**

الجن

**گرفتار شدن**

تضمن

**گرفتار فقر و فاقه**

الشحاذ

**گرفتار کردن**

شیک , التشابك , الخطاف , جرم

**گرفتاری**

الماء الآسن , التامین , الاسر , العقبت , الزمجرت , العمل , التشابك , التدخل , الورطت

**گرفتاری حقوقی**

الخطر

**گرفتگی**

الكسوف , الكآبت , الاعاقت

**گرفتگی عضلات**

التشنج

**گرفتگی**

صعب

**گرفتگی**

الصعوبت

**گرفتن**

الصید , الوقف , اشغل , المسکت , المغص , القبضت , اوقد , الخطف , الوارد , افترض , الاسر , المسمار , احصل عليه , استلم , تزوج

**گرفتن تلفن یا رادیو و غیره**

الوجه

**گرفتن یا برداشتن**

العظم

**گرفته**

ممل , مخیف , اجش , جدی , سمیک , خشن , رطب حار

**گرفته بودن**

السديم

**گرگ**

الذیب

**گرگم بهوابازی کردن**

البطاقة

**گرم**

متحمس , الغرام , الجلد , حار , الجلد , رطب حار , الجلد , دافی

**گرم شدن**

الذویان , دافی

**گرم شدن کله (dr acr mSrvb)**

الاضطراب

**گرم کردن**

الفرن , الحرارة , دافی , اطه

**گرم و نرم**

مریح

**گرما**

الحرارة

**گرما تاب**

المشعاع

**گرمابه**

الحمام

**گرم‌زدگی**

ضربت الشمس

**گرماسنج**

المحرار

**گرم‌انما**

المحرار

**گرمخانه**

البيت الزجاجی , المستنفا الاستنباتی , الطباخ

**گرمسیر**

المدار , استوایی

**گرمسیری**

المدار , استوایی

**گرمی**

الحماسه , التاج , الحرارة , قوت الشخصیه , الاخدود , الحساء , الدفاء , الحماس , الوهج , جلدي

**گرو**

الایداع , الرهینت , القرض العقاری , البیدق , الوعد , الامن , الحصت

**گروار**

النسخه

**گرودادن**

اشغل

**گروگان**

الرهینت , الیبدق

**گروگذار**

مستدین القرض العقاری

**گروگذاشتن**

اشغل , الوعد , القرض العقاری , الیبدق

**گروگیر**

المرتهن

**گرونامه**

القرض العقاری

**گروه**

الجیش , الجمعیت , الباقت , الاحکام , الزمرت , العنقود , الشركت , التجمع , الحشد , الرايت , القطيع , القوم , صغار السمك ,  
العصابت , المجموعت , الكومت , القطيع , الحشد , المضيف , النوع , الكثير , الكتلت , العدد , الزی , العلبت , الحلقهت , المدرست  
, القسم , المجتمع , الفريق , القوات , الصنف , القطيع , الجحفل

**گروه (dKtran)**

السرب

**گروه بسیار**

العدد

**گروه بندی کردن**

المجموعت

**گروه بشمار**

الحشد

### گروه پرنندگان

المدرست

### گروه ترکان و مغولان

الحشد

### گروه دوست

اجتماعی

### گروه فرشتگان نه گانه

التدرج

### گروه ورزشی

الاتحاد

### گروه هم مسلک

الثلث

### گروه هواپیما

السرب

### گروه هوایی

الجناح

### گروهان

الشركت

### گروهه

المركب , الفريق

### گروهی

الجمهوری

**گروی**

التامین

**گرویدن**

انجذب

**گره**

الفکرت , العقدت , الحلقت , الکتلت , العقدت , الحزمت , الزمجرت , الربطت , المقبض , العقدت

**گره‌ای**

عقدی

**گره خوردن**

العقدت , الزمجرت

**گره خورده**

غریب

**گره دار**

ضخم الجسم

**گره دریایی**

العقدت

**گره زدن**

حک , العقدت , الحلقت , الکشکشت , الربطت

**گره گشایی**

الاغاثت

**گرهک**

الکرت

**گرهی**

عقدی

**گری**

الجرب

**گریان**

البكاء , رطب , باکی

**گریبان**

الیاقت

**گریپ**

القبضت , الانفلونزا

**گریختن**

تهرب , اهرب , الهروب , اهرب , الزلت , الصحراء

**گریختن از**

الذبابت

**گریز**

التلمیح , الاستطراد , الهروب , التهرب , الطیران , المهرب , الرجل , الهروب

**گریز از مرکز**

اللا مرکزیت

**گریز زدن به**

لمح



**گریز زنی**

التهرب

**گریز نا پذیر**

محتوم

**گریزان**

مراوغ

**گریزانندن**

الخوف

**گریزگاه**

اللجوء

**گریزنده از مرکز**

طارد مرکزی , الغریب الاطوار

**گریس**

الدهن

**گریس زنی**

التشحیم

**گریستن**

ابك

**گریوه**

الرایت

**گریه**

البكاء , الدمعت

### گریه (baCday blnd)

الصیحت

### گریه کردن

البكاء , ابک , اعط , اندب

### گزارش

الحساب , العمل , التقرير , القصت , الجلست , التقرير

### گزارش دادن

تعلق به , التقرير

### گزارش روزانه سفر کشتی

السجل

### گزارش روزانه عملیات هیلت یا عملیات موتور یا ماشین و غی

السجل

### گزارش رویداد

التعلیق

### گزارش سفر نامه کشتی

السجل

### گزارش سفر هواپیما

السجل

### گزارش وقایع

الدقیقت

### گزارشات سالانه

الکتاب السنوی

**گزارشگر**

المراسل

**گزاره**

المقترح

**گزارف**

متحدلق , غالی , مفرط , المستوى العالی , هایل , حاد , باهظ

**گزارف گویی**

المبالغت , الارجاع

**گزارف گویی کردن**

الارجاع

**گزارفکر**

مفرط

**گزارفکری**

التبذیر

**گزارفه گو**

المتبجح

**گزارفه گویی**

المبالغت

**گزارفه گویی کردن**

بالغ

### گزش

العضت

### گزیك

السكين

### گزند

الاذى

### گزنداور

بغیض

### گزندگی

العضت

### گزنده

الكبح , الضرر

### گزنه

نبات القراص

### گزیدگی سگ هار

داء الكلب

### گزیدن

العضت , اختر , منتقى , اللدغت

### گزیر

العلاج

### گزین

الاختیار

**گزینش**

الاختیار , الانتخاب

**گزینشی**

انتخابی

**گزینگاه**

لوحت المفاتيح

**گزینگر**

انتخابی

**گزینگرگان**

الناخبون

**گزینه**

المفتاح

**گسی**

المادت المقلصت

**گستاخ**

متغطرس , جریبی , الكومت , لعوب , المهاجم , دعی , صلف , صفيق , مخل بالآداب , وقح , متبختر , صلف , وقح , النقرت

**گستاخی**

التكبر , التامین , الصفراء , الصلافت , الوقاحت , الفرضیت , الجرات , البرونز , الكبرياء , البذایت

**گستاخی کردن**

ثرثر , وقح

**گسترده‌گی**

المدی

**گسترده**

الانتشار

**گسترده کردن**

انفجر

**گسترش**

الفسحت , الامتداد , الانتشار

**گسترش یافتن**

الانتشار

**گسترش یافته**

فی الخارج

**گستن**

القطع , الفصل , الدمعت

**گسته**

منفصل

**گسله**

الخطا

**گسیختن**

القطع , الكسر , قاطع , الدمعت

**گسیخته**

مفكك

**گسیل**

الارسالیت

### گسیل داشتن

الارسالیت و ارسل

### گسیل کردن

الارسالیت

### گشاد

واسع و طلیق و فترت الهدوء و واسع و عریض

### گشاد بازی

الخطر

### گشاد کردن

توسع

### گشادشدن

الامتداد

### گشادگشاد راه رفتن

الخطوت الواسعت

### گشادگی

الفتحت

### گشادن

تطور و مفتوح و حل

### گشاده

براءت الاختراع

**گشاده دستی**

الکرم

**گشایش**

التنصیب , الافتتاح

**گشایشی**

افتتاحی

**گشت زدن**

الدوریت , الجولت البحریت

**گشت کردن**

الجولت

**گشت ماشین تراش**

الدور

**گشتگر**

السیاح

**گشتگری**

السیاحت

**گشتن**

اذهب , انم , تجول , اللفت , البحث , الدور

**گشتی**

الدوریت , العداء

**گشن**

الذکر , المذکر



**گش‌ن آمدن**

الاحدود

**گشودن**

افتتح , مفتوح , حل

**گشودن (qfi)**

افتح

**گشودن دکمه**

حل ازرار

**گشوده**

مفتوح , حل ازرار

**گفت و شنید**

المحادثت

**گفتار**

المقالت , الخطبت , الخطاب , الکلمت

**گفتار حکیمانه**

المثل

**گفتار مشهور**

القول

**گفتار بیهوده**

الخطاف

**گفتاری فکری**

الاسر

**گفتگو**

الحدیث , الموتر , المحادثت , الحوار , المناقشت , الكلام , الحدیث

**گفتگو با خود**

مناجات النفس

**گفتگو کردن**

جادل , تفاوض , تكلم , ناقش

**گفتگو کردن**

اتصل

**گفتگوی**

عامی

**گفتن**

الفقاعت , اعلن , حى , اعلم , عمیق , التكرار , الفم , لاحظ , تدرّب عليه , قل , اخبر , اللسان , مطلق , استشهاد به , تعلق به

**گفته**

القول , الجملة , البيان , المذهب

**گفته اخلاقی**

القول الماثور , المبدأ

**گفته شده**

منطوق

**گفلروش**

بايع الزهور

**گل**

الطین ، الزهرت ، العرین ، الطین

### گل (gel) گل یا سیمان مخصوص درزگیری وبتونه

العود

### گل الود

موحل ، سمیک ، عکر

### گل الود کردن

لوث ، العرین ، الطین ، البرکت

### گل آماده برای کوزه گری

المضرب

### گل برزی

البستنت

### گل پاشیده

الوردی

### گل جعفری

الزهرت المخملیت

### گل جوز

الصولجان

### گل دادنی

الزهرت

### گل داودی

الاقحوان

**گل زدن**

الهدف

**گل ستاره ای**

الزهرة نجمیت

**گل سرخ**

الوردت

**گل سفالی**

الفخاریات

**گل سنبل**

السنبل

**گل سینه**

الدبوس

**گل شمعدانی**

المسک

**گل کردن**

الزهرة , الازدهار

**گل کلم**

القرنایط

**گل گرفتن**

البرکت

**گل لاله**

الزنبق

**گل مژه**

زریب الخنازیر

**گل میخ**

المسمار

**گل میخک**

الفص

**گل مینا**

الزهرة نجمیت

**گل نرم**

الثلوج الذابیت

**گل و بوته دار کردن**

حفاظت الاطفال

**گل و بوته کشیدن**

حفاظت الاطفال

**گل و بوته انداختن**

الفرع

**گل و شل**

الثلوج الذابیت

**گل همیشه بهار**

الزهرة المخملیت

**گل یا خمیر**

المعجون

### گلا بتون

الضفیرت

### گلابی

الکثری

### گلا دیاتور

المصارع

### گلا ویز شدن

الکلاب

### گلا ویزی

الکلاب

### گلبرگ

الورقت التویجیت

### گلبن

الشجیرت

### گلبند

الاکلیل

### گلبول

الکریت

### گلچین ادبی

المختارت الادیب

### گلچین ادبی جمع کردن

اجمع مختارات ادبیت

### گلچین کردن

المقتطف , العزم , الحبت

### گلچین کننده

انتقایی

### گلخانه

المستدفا الاستنباتی , حضانت , الخضراوات , البيت الزجاجی

### گلدار

مطرز بالورود

### گلدان

الوعاء , الزهریت

### گلدان جایزه مسابقات

الکاس

### گلدان نقره و غیره

الزهریت

### گلدوزی

التطریز

### گلدوزی کردن

طرز

### گلر

حارس المرمی

**گلستان**

المسبحت

**کلف باز**

لاعب الغولف

**کلکار**

بايع الزهور

**گلکاری کردن**

الزهرة

**گلگون**

الوردی , معقد

**گلگیر**

الحاجز , واقیت الطین

**گلنگدن**

المفك

**گلنم زدن**

الرش

**گلو**

الوادى , المرى , الطریق , الحنجرت

**گلو درد به اغشاء کاذب**

الدفتریا

**گلو شویی**

الغرغرت



**گلوبند**

السوار

**گلودرد**

النوبت القلیت

**گلوکز**

الجلوکوز

**گلوگاه**

الوادی

**گلوله**

الکرت , القطرت , الرصاصت , الطلق الناری , الصاروخ , العمود , الطلقت , الخرطوشت

**گلوله انفجاری**

الکرت الناریت

**گلوله بی شکل**

الدودت البراقت

**گلوله تفنگ**

الرصاصت

**گلوله توپ**

قذیفت المدفع , الصدف

**گلوله زدن**

النبت

**گلوله شیشه ای**

الرخام

**گلوله کردن**

الکرت , الفکرت

**گلوله نخ**

الفکرت

**کلوی کسی را فشردن**

اخق

**کلویی**

الصوت الاجش

**گله**

السخط , القطيع , المغص , الآهت , القطيع , الشجار , التذمر

**گله چرانندن**

الخدش

**گله دار**

راعی الماشیت

**گله کردن**

اللايمت , الشبوط , المغص , التذمر

**گله کردن از**

وبخ

**گله گاو**

الماشیت

**گلی**

طینی , موحل

### گلی کردن

موحل , الوردی

### گلیز

الهرء

### گلیسرین

الغلیسرین

### گم

الفقدان

### گم کردن

افقد , اخطا فی وضع , الرمیت الخاطیت , حیر

### گمردن

المکان

### گمارش

المهمت

### گماشت

الواجب , التعین

### گماشتگی

الوکالت

### گماشتن

المفوضیت , عین , خصص , الاجرت , مرشح

**گماشتن بر**

ادخل

**گماشته**

الوكيل , بنظام

**گمان**

الهدف , الفرضيت , الاعتقاد , الشك , التخمين , الفكرت , الانطباع , التخمين , الفكر , الراى

**گمان بردن**

التخمين

**گمان داشتن**

اعتقد

**گمان کردن**

افتراض , المشتبه به , احسب , اعتقد

**گمانه**

الثقب

**گمانه زدن**

الصوت

**گمراه**

ضال

**گمراه شدن**

اخطا

**گمراه کردن**

ضلل , اغو , ضلل

**گمراه کننده**

خداع و شریر

**گمراهی**

الانحراف , التسلیت , الخسارت , الاعوجاج , الزلت

**گمرک**

العادات

**گمرک بردار**

خاضع للرسوم

**گمشده**

مفقود

**گمشو**

المهرب

**گمنام**

غامض , مجهول

**گمنام کردن**

غامض

**گمنامی**

السريت , النسيان , الغموض

**گناه**

اللايتم , الجريمة , الخطا , الذنب , الاثم , الجنحت , المخالفت , الذنب , التجاوز

**گناه ورزیدن**

الذنب

**گناهکار**

مستحق اللوم ، المجرم ، مذنب ، شریر ، المجرم ، شریر

**گناهکار قلمداد نمودن**

جرم

**گنبد**

القبب الصغیرت ، القبب ، المدفن

**گنبد آسمان**

السماء

**گنبد زدن**

القبب

**گنبد یا طاق درست کردن**

المدفن

**گنج**

الکنتز ، الخزانت ، الکنتز

**گنجاندن**

النوبت

**گنجاندن (ba zvr v fSar)**

المربی

**گنجانیدن**

العروت

**گنجایش**

الكفاءت , العباء , المقدرت , القدرت , المحتوى , الادراج , الوحدت

### گنجشگ خانگی

العصفور

### گنجفه

البطاقت

### گنجور

امين الصندوق

### گنجه

الدولاب

### گنجه جالباسی

المكتب

### گنجه خوراکی

المخزن

### گنجه ظرف

المعداد

### گنجه ظروف غذا و غیره

الدولاب

### گنجه کشودار

الخزانت

### گنجینه

قاموس المعانی , الکنز , الخزانت

**گنجینه اندوختن**

الکتر

**گند دهان**

نتن

**گند زده کردن**

اصب

**گنداب**

المستقع , البالوعت

**گندابراه**

البالوعت

**گندزدا**

المطهر

**گندزدایی کردن**

طهر

**گندم**

الحنطت

**گندم آسیابی**

الطحین

**گندم سیاه**

الجاودار

**گندنا**

الکراث



**گنده**

ضخم و هایل

**گندیدن**

القيح

**گندیده**

الماء الآسن و نتن

**گنگ (gong)**

صامت

**گنگی معنی**

الغموض

**گنه گنه**

الکینین

**گواتر**

الغدت الدرقت

**گوارا**

الهضمی و ناعم و سهل الهضم و لذیذ

**گوارش**

الهضم

**گوارشی**

الهضمی

**گواریدن**

الملخص , اعدد

### گواه

الدليل , البرهان , مستند الصرف , الشاهد

### گواه بودن بر

الشاهد

### گواه خوددیده

شاهد العيان

### گواهی

الشهادات , الدليل , الشهادات , التفويض , الشاهد

### گواهی چشمی

شاهد العيان

### گواهی دادن

اشهد

### گواهی دادن (ba to)

اشهد

### گواهی دادن بر

النذير

### گواهی دروغ

الحنث

### گواهی صادر کردن

الشهادات

### گواهی کردن

التفویض و اشهد

**گواهی مستقیم**

شاهد العیان

**گواهی نامه**

الترکیت

**گواهی نامه سهام دولتی یا راه آهن (kh bjay vcyqh bk)**

العوام

**گواهینامه**

الشهادات و الدبلوم

**گواهینامه یا کاغذ دال بر پاکي و بی عیبی**

الترخیص

**گوجه**

الاجاص

**گوجه برقانی**

الاجاص المجفف

**گوجه فرنگی**

الطماطت

**گود**

الصالت و العمق و الحلقت

**گود افتادن**

المغسلت

**گود شدگی**

الکآبت

**گود کردن**

النورس

**گودافتاده**

الجوف

**گودال**

الكهف , التجویف , القبر , الفتحت , الحفرت , البركت

**گودال سرچاه**

القبو

**گودال عمیق**

الهبوط

**گودال کندن**

الخذق

**گودشده**

الجوف

**گوده**

المقبس

**گودی**

الطعجت , العمق , الاخدود , الوادی , العمق

**گودی (bdn v znKdan v gvnh)**

الدمل

**گور**

القبر

**گوراسب**

الحمار الوحشی

**گورخر**

الحمار الوحشی

**گورزاد**

التمثال

**گورستان**

المقبرت

**گورکن**

الغریر , القندلفت

**گوریدگی**

الزمجرت

**گوریده شدن**

ورط

**گوریده کردن**

الخطا , التشابك

**گوریل**

الغوریل

**گوزن**

الظبی

### گوزن شمالی

الرنث , الایل

### گوزن کوچک

الظبی

### گوزن ماده

الوعلت , الظبی

### گوزیدن

موخرت السفینت

### گوژپشت

الاحذب

### گوساله

العجل , لحم العجل

### گوساله پرواری

العجل المخصی

### گوساله ماده

العجلت

### گوساله ماهی

الختم

### گوسفند

الخروف

### گوسفند زنگوله دار

الراید

### گوسفند نر

الكبش

### گوسفند ماده

النعجت

### گوش

الاذن

### گوش بر

الاحتیال , النصاب

### گوش بری

سمک القرش

### گوش بری کردن

الاحتیال , سمک القرش

### گوش بریدن

الصوف

### گوش بزنگ

الانذار , متیظ , الانذار

### گوش بزنگی

الترنح

### گوش پوش

العروت

**گوش خراش**

عالی

**گوش دادن**

استمع

**گوش دادن (bh)**

اصغ

**گوش دادن به**

اسمع

**گوش درد**

وجع الاذن

**گوش دهنده**

المستمع

**گوش کردن**

اسمع

**گوش کردن (bh)**

احضر

**گوش ها را تیز وراست کردن**

الديك

**گوشت**

القوت العضليت , الشرس , اللحم

**گوشت (fqT gvSt Gharpayan)**

اللحم



**گوشت الو**

قوی

**گوشت بره**

الحمل

**گوشت خرچنگ دریایی**

سرطان البحر

**گوشت خرگوش**

الارنب البری

**گوشت خوک**

شحم الخنزیر , لحم الخنزیر

**گوشت خوک و یا گوشت گاو خشک شده**

السلامی

**گوشت دار**

لحمی

**گوشت دنده**

الضلع

**گوشت ران**

لحم الخنزیر

**گوشت ران گاو**

شریحت لحم البقر

**گوشت ران وگرده**

الورک

**گوشت ریز**

المشبک

**گوشت زیادی**

النمو

**گوشت سرخ کرده**

صغار السمک

**گوشت صدف**

الکتوم

**گوشت غاز**

الاوزت

**گوشت قیمة**

اللحم المفروم

**گوشت کباب کن**

الشوایت

**گوشت گاو**

لحم البقر

**گوشت گندیده**

المیت

**گوشت گوساله**

لحم العجل

**گوشت گوسفند (yk salh vbyStr)**

الخروف

### گوشت ماهی

الخیشوم

### گوشت نمک زده ء پهلو و پشت خوک

لحم الخنزیر

### گوشت یا خوراک لذیذ

لطیف

### گوشتالو

ممتلی ، سمین ، بدین ، المجموعت

### گوشتالو کردن

المجموعت

### گوشتخوار

آكل اللحم

### گوشتدار

سمین

### گوشتی

سمین ، لحمی

### گوشک

العروت ، النکاف

### گوشمال دادن

عاقب

**گوشمالی**

العقاب , التویخ

**گوشواره**

القرط

**گوشه**

الزوایت , الدعابت , شحمت الاذن , الزوایت , العطلت

**گوشه ای**

زاوی

**گوشه دار**

زاوی , المیل , جارح , المربع , زاوی , محزن

**گوشه دار کردن**

الزوایت

**گوشه دار کردن**

النقطت

**گوشه داری**

التروی

**گوشه گذاشتن به**

الزوایت

**گوشه نشین**

انفرادی

**گوشه نشینی کردن**

الذیر

**گوشه و کنایه و استهزاء**

السخریت

**گوشی**

المستلم

**گوشی تلفن**

السماعت

**گوشیار**

المراقب

**گول**

التملق , الاحتيال , النورس , الخدعت , الوهم , داهن

**گول خور**

ضعیف , ساذج

**گول زدن**

اخدع , داهن , الاحتيال , اخدع , الاحمق , الخطاف , النورس , اللث , الخدعت , الزحام , الفارس , الغشاش , الاحتيال , تملق , الحفارت

**گول زدنی**

الصولجان

**گول زن**

احتیالی , النصاب

**گول زنگ**

السحر

**گونگون**

متنوع , الضعف , مختلف , متنوع

**گونگونی**

الانبوب المتفرع , التشکيلت

**گونه**

الخد , النوع , الطبیعت , ابحر , النوع , الجیل

**گونیا**

القاعدت

**گونیا (=oblique)**

مسطار الزوايا

**گوه**

المربط , الشریحت

**گوه زیر توپ**

القمزت

**گوه (goveh)**

الوتد

**گوهر**

الجوهر , الحجر الکریم , الجوهرت , الطبیعت , ابحر

**گوهر شناس**

جواهری

**گوهر فروش**

الجواهری

**گوی**

الکرت , الکرت الارضیت , الجرم السماوی , المجال , الفکرت

**گویا**

صریح , ربما

**گویایی**

الخطاب

**گویچه خون**

الکریت

**گوش**

اللهجت

**گویندگی**

الروایت

**گوینده**

الراوی , المتکلم , الراوی , المذیع

**گوینده داستان**

الراوی

**گوینده (radyv ya tlvzyvn)**

المذیع

**گهگاه**

من حین لآخر

**گهواره**

المهد

### گیاه

العشبت , النبات , الخضار

### گیاه بومی

الساکن الاصلی

### گیاه پر طاقت

الزوج

### گیاه پیوندی

الفساد , هجین

### گیاه خشک کرده

القش

### گیاه خوار

نباتی

### گیاه خوشبو

عطری

### گیاه شناس

عالم النبات

### گیاه شناسی

علم النبات

### گیاه قارچی

الفطر

### گیاه نامه



عشبی

### گیاه نیلوفری یا بالا رو

المتسلق

### گیاه وعلق قصیل

المرعی

### گیاهان پنیرک

العرقوب

### گیاهان سبز

الخضراوات

### گیاهان گندمی

الحبوب

### گیاهان ماگنولیا

المنغولیا

### گیاهان یک ناحیه

علم النبات

### گیاهخواری

نباتی

### گیاهک تخم

الجنین

### گیاهی

عشبی

**گیاهی که بزمین یا در و دیوار میچسبد**

المقطورت

**کیا**

الحشوت

**گیتار**

القیثارت

**گیتار زدن**

القیثارت

**گیتی**

الکون , العالم

**گیج**

ادهش , مصاب بالدوخت , دابخ , غبی , خافت

**گیج خوردن**

البکرت , التمایل

**گیج سازی**

الحریرت

**گیج شدن**

مصاب بالدوخت

**گیج کردن**

الماء الآسن , شوش , حیر , شوش , الذهول , اصرف انتباهه , الاضطراب , الفوضى , شوش , تحیر , اذهل , ادهش , الثعلب

**گیج کننده**

محموم

**گیج و سردر گم کردن**

اللغز

**گیج یا گمراه کردن**

الحریرت

**گیجگاه**

المعبد

**گیجی**

التسلیت , الحیرت , التشویش , صرف الانتباه , الفوضى , اذهل

**گیج کردن**

حیر , اللغز

**گیر**

التشابك , المازق , المغص , العقبت , العقبت , العرطت , الفخ , البق , العایق

**گیر افتادن**

العصا , التشابك

**گیر انداختن**

تضمن , الشبكت , راوغ

**گیر آوردن**

الفهم , الخطاف

**گیر کردن**

العصا

**گیرا**

رایع

**گیرافتادن**

الدبوس

**گیرانداختن**

التشابك , العقدة

**گیراندن**

اشعل

**گیرانه**

القداحت

**گیرایی**

الهییت

**گیردادن**

اشغل

**گیرش**

الهییت

**گیرکردن**

تعثر , الخطا

**گیرنده**

جذاب , الممنوح , المدفوع له , المستلم , الضرب , الجلب

**گیرنده ء نامه**

المرسل الیه

**گیرنده و تقویت کننده ء صدا**

التسجيل الصوتی

### گیره

الانحناء , المشبك , المریط , الكلب , الفك , الدبوس , الزناد , المشبك

### گیره ای که متنه را در ماشین نگه میدارد

الطبطبت

### گیره سر

الدبوس

### گیره قزن قفلی

المشبك

### گیره کاغذ

الدبوس , المشبك , الدبوس

### گیره لباس

الدبوس

### گیره مو

دبوس الشعر

### گیره یاپنسی

الدبوس

### گیس ساختگی

الباروكت

### گیسو

الشعر

**گیسورا زدن**

المحصول

**گیلاس**

الزجاج , الكرز

**گیلاس شراب**

القدح

**ل****لا**

الطبقت

**لا ابالی**

بشكل متخلف

**لا اداری**

مجهول

**لا بد**

يجب ان

**لا براتوار**

المختبر

**لا به کردن**

استحلف , تذرع

**لا بیرنت**

المتاهت

**لات**

الوغد

**لا تین**

اللغت اللاتینیت , الرومانی

**لا جورد**

لازوردی

**لا جوردی**

لازوردی

**لاحق**

الملحق , لاحق

**لاخ**

محلی

**لا روبی کردن**

العايق

**لازم**

اللازم , غیر قابل للنقض , ضروری , الزامی , المتطلب

**لازم الاجرا**

لا غنی عنه

**لازم با (on v upon)**

صاحب المنصب

**لازم بودن**

تطلب

**لازم داشتن**

تطلب , الحاجت

**لازم دانستن**

تطلب

**لازمه**

ضروری

**لا س**

اللعوب

**لا س زدن**

اللعوب , الهریست

**لا س زنی**

المغازلت

**لا ستیک**

المطاط , العجلت

**لا ستیک اتومبیل**

العجلت

**لا ستیک بادی (pneumatics)**

هوایی

**لا ستیک تویی اتومبیل و دوچرخه و غیره**

الانبوب

**لا ستیک چرخ**

العجلت



**لا ستیک خام**

سایل المطاط

**لا ستیک زدن به**

العجلت

**لا ستیکی**

المطاط

**لا شخور صفت**

العقاب

**لا شه**

الجسم , المیتت , الجثث

**لا شه شکار**

مقلع الحجارت

**لا شه کشتی**

الهیکل

**لا شه کشتی و هواپیما و غیره**

الحطام

**لا طاری**

الیانصیب

**لا غر**

زاوی , ضییل , نحیف , اللحم بدون دهن , ضییل , نحیل , الالهانت , بسیط , احتیاطی , رقیق

**لا غر شدن**

الضمور

**لا غر شدن و کردن**

بسیط

**لا غر کردن**

خفیف , اضعف , نفع , رقیق

**لا غر کردن**

الضمور , نحیف

**لا غری**

التزوی , الضمور , العجز

**لا ف**

التفاخر , الجرح البلیغ , التفاخر

**لا ف دلیری**

الشجاعت

**لا ف زدن**

التفاخر , العواء

**لا ف زن**

المتبجح , متبجح , النطاط , المعبود

**لا ف زدن**

شجاع

**لا ف زن**

المتبجح

**لا قید**

متبختر , الخصلت

### لا قیدی

اللامبالات

### لا ک الکل

الصیغ

### لا ک الکل زدن به

الصیغ

### لا ک پشت

السلحفات

### لا ک پشت شکار کردن

السلحفات

### لا ک پشت نقب زن

الغوفر

### لا ک والکل

الطلاء

### لا ک والکل زدن

الطلاء

### لا کی

قرمزی , محلی

### لال

اخرس , الاخرس , صامت

**لال کردن**

اخرس

**لا لایی**

التهويدت

**لا لایی خواندن**

فترت الهدوء , التهويدت

**لا له**

الزنبق

**لا له نعمان**

شقایق النعمان

**لا له گوش**

شحمت الاذن

**لا مپ**

المصباح , الانیوب , المصباح , الصمام

**لا مپ برق**

المصباح

**لا مپ پرنور فلاش عکاسی**

ضوء الكاميرا

**لا مپ چراغ برق**

المصباح

**لا مپ عکاسی**

المصباح الكاشف

**لا مپ مهتابی**

الفلوریست

**لا مپا**

المصباح

**لا نه**

العربین ، العش ، العربین

**لا نه خرگوش و امثال ان**

الفتحت

**لا نه ساختن**

العش

**لا نه سگ یا روباه**

بیت الکلک

**لا نه کردن**

بیت الکلک ، عشعش

**لا نه مرغ**

قفص الطیور

**لا وصول**

سیی

**لا وک**

بن

**لا ی**

الرواسب الطینیت

**لا يتجزا**

ثابت

**لا يتجزى**

حریص

**لا يتغير**

ثابت

**لا يتناهی**

الازل

**لا يحه**

الفاتورت

**لا يحه قانونی**

الفاتورت

**لا يزال**

ابدی

**لا یق**

کافی , قدیر , موهل , جدیر

**لا یق احترام**

شریف

**لا یق بودن**

استحق

**لا یق دانستن**

الاحترام

**لا ینحل**

عديم الذویان

**لا ینفک**

ضروری , فطری

**لا ینقطع**

مستمر

**لا یه**

الطبقت , الورقت , الوسادت , الطبقت

**لا یه زیرین**

الفراش

**لا یه گذاشتن**

المسند

**لا یی**

المفرش , الوسادت , الحشوت

**لا یی گذاشتن**

الحشوت , الحشیت , الوسادت

**لا ی**

فی

**لا یق بودن**

قادر

**ب**

المصرف , الحافت , الشفت , النوات , القط , الخد

**ب (drya)**

الشاطی

**ب زدن**

المذاق

**ب زیرین**

الذراع

**ب کلام**

الفحوی , القلب

**ب گو**

مصغر

**ب ولوچه**

القطع

**لباس**

الثوب , اضرب , البدلت , اللباس , الشیء , الصدریت , الملابس , الضمادات

**لباس (bKcVC Slvar) ورزشی**

الفانیلا

**لباس ابریشمی**

الحریر

**لباس اسموکینگ**

الفستان



**لباس بلند و گشاد**

الرداء

**لباس پوشاندن**

قادر , الثوب

**لباس پوشیدن**

اللباس

**لباس پوشیده**

استعد

**لباس توی خانه بانوان**

الجلباب

**لباس چهل تکه**

ثوب المهرج

**لباس خواب مردانه**

البيجامت

**لباس خواب یا زیر پیراهن زنانه**

القميص

**لباس دادن به**

البدلت

**لباس رسمی شب**

الثوب

**لباس رنگارنگ دلنک‌ها**

ثوب المهرج

### لباس روحانیت

العادت

### لباس زیر

الملابس الداخلیت

### لباس زیر شبیه جلیقه

الصدریت

### لباس شب

الرداء , ثوب النوم

### لباس شنا

كسوت السباحة

### لباس شنای زنانه دوتکه

البیکنی

### لباس عزا

الاسود

### لباس کار

عموما

### لباس کندن

الملابس الشکلیت

### لباس مبدل

التنکر , المظهر , التنکر

### لباس محلی

البدلت

### لباس مستخدم

الزى

### لباس مندرس

الخزقت

### لباس نظامی

قماش الخاکی

### لباس و خوراکی که به نوکر داده میشود

الزى

### لباسشویی

المکوی

### لبخند

الابتسامت

### لبخند زدن

الابتسامت

### لبریز

کامل ، کبیر ، مسرف

### لبلاب

اللبلاب

### لبنیاتی

معمل الالبان

**به**

الحدود , الحافت , الحاشیت , الحافت , الشفت , الهامش , لسان الحال , الراند , الحافت , المسار , الحافت , الجناح

**به پیاده رو**

القید

**به دار کردن**

الحاشیت

**به دار یا حاشیه دار کردن**

الحافت

**به گذاشتن (bh)**

الحدود

**به لباس**

الحضن

**بی**

شفوی , الشفت

**پ پریده کردن یا شدن**

الرقاقت

**پ پ خورنده**

الساراط

**ته**

الخرقت

**ته دندان**

اللثت

**لجاجت**

الشکوی ، الاصرار ، العناد

**لجاجت کردن**

الحقد

**لجام**

القطعت ، الخط ، الزمام

**لجام زدن**

الزمام

**لجن**

العرين ، الطین ، المستنقع ، الثلوج الذائبت

**لجن زار**

المستنقع ، الهور ، المستنقع

**لجن مال کردن**

الوحد

**لجن وگل**

الوحد

**لجنزار**

الرواسب الطینیت

**لجوج**

الاصرار ، عنید ، قاسی ، عنید ، المجموعت ، عنید ، فاسد

**لجوجانه**

عنید

**لحاظ**

الضوء , المنظور , المرحت , المنظور

**لحاف**

مفرش السریر , اللحاف

**لحظات اخر**

العد التنازلی

**لحظه**

الومیض , الحال , اللحظت , الدقیقت , اللحظت , الثانیث , البقعت

**لحن**

النعمت , اللحن

**لحن تلفظ**

اللحن

**لحیم**

اللحیم

**لحیم کردن**

اللحیم

**لخت**

عارى , متساهل , عارى , ثقیل , عارى

**لخت کردن**

العزم , البندقیث , الشریط , اسرق , الجلد

**لختگی**

التخثر

### لخته

التربت , شحمت الاذن

### لخته خون

الجلطت

### لخته شدن

التخثر , الصندل الخشبي

### لخته شدن (Kvn)

الجلطت , تخثر

### لخته شده

دموی

### لذت

البهجت , المتعت , الرتوش , الارضاء , البهجت , المتعت , الذوق

### لذت بخش

مبهج , ممتع

### لذت بخشیدن

النعمت

### لذت بردن

تمتع به , المتعت

### لذت بردن از

البهجت , المذاق

**لذت بردن از ادم گشی**

باحتیاج

**لذت بردن از جور و جفای معشوق یا معشوقه**

الماسوشیت

**لذت بردن از درد**

الماسوشیت

**لذت بردنی**

ممتع

**لذت بعدی**

المذاق

**لذت ثانوی**

المذاق

**لذت دادن**

البهجت

**لذت دادن (bh)**

ارض

**لذیذ**

مترف , لذیذ

**لرد**

اللورد , السيد

**لرد یا نجیب زاده**

الاستاذ



**لردی**

السیادت

**لرز**

الهزت , الرعشت , ارتجف

**لوزان**

مرتجف , غیر مستقر

**لوزاندن**

ارتجف , الارتجاف , الجرت

**لوزانک**

الهلام , مربی البرتقال

**لوزش**

الارتجاف , الهزت , الخفقان

**لوزنده**

مهزوز

**لوزه**

الجرت , الرعشت , ارتجف , الاهتزاز

**لوزیدن**

ارتعش , الرجفت , الارتجاف , السمن , الرعشت , القشعریرت , ارتجف , تذبذب , الهزت

**لوزیدن (az srma)**

الرتوش

**لوزیدن صدای ناهنجار**

الجزت

## لزان

مهزوز

## لزوج

الکتلت

## لزوجت گیاه

الصمغ

## لزوم

الضرورت , الحاجت , التجهيز

## لزوما

فی الوقت الحاضر

## لژ

الصندوق , الشکوی , الحقد , النکایت , الکشک

## لژبالا

المعرض , الشرف

## لژیون

الجحفل

## لسان

اللغت

## لش

المعظم

## لشکر

القسم

### لشکرکشی

الحملة

### لشکرگاه

المعسكر

### لشکری

عسکری

### لشگر

الجيش

### لطافت

الرشاقة

### لطف

الهدية , الشفقة

### لطف شاعرانه

الشعر

### لطف کردن

الانغماس , التزم

### لطفاً

رجاء

### لطمه

الوطات , الصدمت , الضربت

**لطمه زدن به**

اضمن

**لطیف**

حمید , حساس , المعرض , الغرامت , هش , غازی , لطیف , الخیط الرقیق , نادر , ناعم , غیر ملحوظ , العرض , ناعم , قلق

**لطیف کردن**

العرض

**لطیفه**

الحکمت , الدعابت , النکت

**لطیفه دار**

ذکی

**لطیفه گو**

الفکاهی , ذکی

**لعاب**

المینا , الصقیل , الصمغ , الوحل

**لعاب خورشید**

الخیط الرقیق

**لعاب دادن**

المینا , الصقیل

**لعاب زدن به**

الصبغ

**لعاب شیشه**

الصقیل

**لعاب عنكبوت**

الخيط الرقيق

**لعاب مخصوص ظروف سفالی**

المضرب

**لعابی کردن**

الصقيل

**لعل**

العقيق , الياقوت

**لعل بنفش**

بنفسجی

**لعل فام**

الوردی

**لعلی که تراش محدب داشته باشد**

الجمرت

**لعن**

المنع

**لعن کردن**

المنع

**لعنت**

اللعت

**لعنت کردن**

اللعت , العن

### لعنت و تکفیر

اللعت

### لعنتی

یا الاهی

### لغات رابکار بردن

الکلمت

### لغاز

العضادت

### لغت

الفعل , المفردات , الکلمت

### لغت چشمگیر

الصید

### لغت متشابه

النظیر

### لغت نامه

المعجم

### لغز

اللغز

### لغزان

زلق

### لغزش

الخطا , السمك المفطح , الغلطة , الخطا , الهبوط , الزلت , السفرت

### لغزش خوردن

السفرت

### لغزش ناپذیر

معصوم

### لغزنده

الهبوط , النعال , زلق

### لغزیدن

الترلج , الهبوط , الزلت , السقطت

### لغو

الالغاء

### لغو کردن

ابطل , الالغاء , الغ , تجاوز , الغ , ابطال

### لغاضی کردن

التبجح

### لغاف

الغطاء , الظرف , الحشوت

### لغاف کردن

الوسادت

### لغافه

القناع , الكفن

**لغافه دار کردن**

لف

**لفظ**

حرفی , التعبير , الکلمت

**لفظ قلم**

مشف

**لفظ مترادف**

المرادف

**لفظ مرکب**

المركب

**لفظی**

حرفی , شفوی , حرفی

**لق**

طليق , محلحل , غير مستقر

**لقاح**

الاخصاب

**لقاح تخم و شروع رشد جنین**

المفهوم

**لقاح کردن**

خصب , ملقح

**لقب**

الاضافات , الكنيت , الصفت , العلامت , اللقب , العنوان



**لقب دادن**

اهل , العنوان , اللقب

**لقب دار**

فخری

**لقب روسیه ودولت شوروی**

الدب

**لقب موروثی اعیان انگلیس**

الدوق

**لقب یا عنوان**

الطایفت

**لقبی**

فخری

**لقمه**

القطعت , اللقمت , النقم , البایت

**لقمه بزرگ**

الجرعت

**لقمه چرب ونرم**

الحکایت

**لقمه کردن**

اللقت

**لقمه ماهی**

الزلاجت

**لقمه یا تکه کوچک**

اقضم

**لک**

البقعت , النقطت , البقعت , اللطخت

**لک انداختن**

القطرت

**لک کردن**

اللطخت

**لک لک**

اللقلق

**لکنت داشتن**

الزلت

**لکنت زبان پیدا کردن**

تعشر , تحسس

**لکنتی**

متداعی

**لکه**

القطرت , البقعت , اللطخت , منقط , الوسخ , النقطت , الصفراء , المسحت , البقعت , اللطخت , العیب

**لکه بدنامی**

الصنف

**لکه دار**

بقع

**لکه دار کردن**

اللايمت , العيب , الخطا , الترتب , النقطة , اللطخت , العيب , لوث , الصنف , بقع , المسحت , الشاييت

**لکه دار کردن یا شدن**

البقعت

**لکه دار یا بدنام کردن**

سود

**لکه دار کردن یا شدن**

البقعت

**لکه کوچک**

الرقطت

**لکه لکه**

بقع , متفتت

**لکه یا خال میوه**

النقطت

**لگاریتم**

اللوغاریتم

**لگاریتم (=logarithm)**

السجل

**لگد**

اقدف , الرکلت , دس

**لگد زدن**

الحافر , اسلق

**لگد کردن**

الخطوت

**لگدزدن**

الجزمت , الرکلت , الرسم

**لگن**

الحوض

**لگن خاصره**

الحوض

**لگنچه کلیوی**

الحوض

**لله**

المعلم , المطحنت

**للیم**

بخیل

**لم**

تدل , الخدعت

**لم دادن**

تدل , غرفت الجلوس

**لم یزرع**

قاحل

**لمس**

المقبض

**لمس دست زنی**

اللمس

**لمس کردن**

الملمس , الضربت , الوارد , اللمس

**لمس کردنی**

ملموس

**لمس ناپذیر**

الحاجت المعنویت

**لمیدن**

تدل , غرفت الجلوس , اتکا

**لند لند**

تمتم

**لندلند**

التذمر

**لندوک**

نحیف

**لنگ**

الکسیح , قماش السحیف , العرجت

**لنگ شدن**

الموسس , قماش السحیف

### لنگ کردن

الكسیح , العرقوب

### لنگ لنگان راه رفتن

العقال

### لنگان لنگان راه رفتن

القفزت

### لنگر

المرسات

### لنگر انداختن

المیناء , الارض البور

### لنگر کشتی. (vi & vt.): لنگر انداختن

المرسات

### لنگر گاه

الركوب

### لنگر گاه ساحل رودخانه با اسکله یا دیوار

رصیف المرفا

### لنگراندازی

الاجرت

### لنگرگاه

المضجع , حوض السفن , المیناء , الاجرت , السد , الرصیف

### لنگه

البات , الورقت , المبارات , الصاحب , المعلق

### لنگی

التاخر , العرجت

### لنگیدن

التوقف , العقال , التاخر , العرجت , التمايل

### لوازم

الجهاز , الترس , الخدمت , الملحقات , التركيب

### لوازم اشپزخانه

الادات

### لوازم التحرير

القرطاسيت

### لوازم تختواب

الفراش

### لوازم عكاسی

التصوير الفوتوغرافى

### لوازم فرعى

الملحق

### لوازم فنى

الزى

### لوازم نصب كردنى

الحاجت

**لوازم یدکی**

الملحق

**لویا**

الفاصولیت

**لوث**

التلوث

**لوح**

الصحن , المنضدت , القرص

**لوح سنگ**

اللوح

**لوحه**

الصحن , الكتلت , القرص

**لوحه تاریخی**

النصب

**لوحه سنگ باریک**

الشریحت

**لوحه سوراخ دار بیضی یا مستطیل مخصوص رنگ امیزی نقاش**

لوحت الالوان

**لوحه قبر**

شاهد القبر

**لوحه مربع موزاءیک سازی**

المعداد



**لوحه یادبود**

الحفل التایینی

**لوحی**

مجدول

**لودگی**

المهزلت

**لوده**

المهرج ، الاحمق ، احمق

**لوزه**

اللوزت

**لوزی**

الماس ، المعین

**لوس کردن**

الغنایم

**لوس ونتر**

طلیق

**لوستر**

اللمعان ، الثریا

**لوسی**

الهزل

**لوسیون**

المستحضر

**لوشیدن**

التحرک

**لوطی محله**

الشیریر

**لوکوموتیو**

القاطرت

**لول خوری**

الململت

**لول زدن**

الدودت البراقت

**لولا**

الفرقت , المفصلت , المفصل

**لولا زدن**

المفصلت

**لولو**

العفریت , اللولوت

**لوله**

المدفع , اللفت , التدفق , الانبوب , الاسطوانات , الانبوب

**لوله اب اتش نشانی**

الخرطوم

**لوله ابکش (ab anbar)**

الحنفیت

**لوله اشکال نما**

المشکال

**لوله تفنگ**

البرمیل

**لوله حمل موادنفثی**

الانبوب

**لوله خمیده یا شتر گلو**

السیفون

**لوله خمیرریش و غیره**

الانبوب

**لوله دار کردن**

الانبوب

**لوله دخول و خروج هوا در زیر دریایی**

غص

**لوله شکل نما**

المشکال

**لوله فلزی کوتاه**

الکشتبان

**لوله کتری و غیره**

الخطم

**لوله کش**

السباك

**لوله کشی کردن**

الانبوب

**لوله لاستیکی مخصوص اب پاشی وایاری**

الخرطوم

**لوله مخصوص تنفس در زیر اب**

غص

**لولیدن**

الدودت

**له شدن**

الازدحام

**له کردن**

العصارت , اضرب , العصرت

**لهجه**

اللهجت , التعبير , الترنيمة , اللهجت

**لهجه خاص**

المفردت التخصصيت

**لهستان**

بولندا

**لهستانی**

القطب , الصقل

**لی لی کردن**

الورك , القفرت , صندوق النفايات

**لی لی کننده**

النطاط

**لیاقت**

القدرت , الكفاءة , الاستحقاق

**لیتر**

اللتر

**لیدر**

الطيار

**لیره**

الباون

**لیره زر**

الملک

**لیز**

الخصلت , الكتلت , النعال , زلق

**لیز خودن**

الزلت

**لیز کردن**

زیت

**لیزر**

اللیزر

**لیزی**

الزلت

**لیس**

اللعقت

**لیس زدن**

الحضن

**لیسانسیه**

العازب , المجاز

**لیسانسیه یا مهندس**

البکالوریا

**لیست**

المنضدت

**لیست اسامی**

التجمع

**لیست یا فهرست**

السجل

**لیسک**

الحلزون

**لیسه**

اللعقت , الیرقت

**لیسیدن**

اللعقت

### لیف

الفرشات , الشعیرت

### لیف (alyaf)

الیف

### لیف حمام

منشفت الوجه

### لیف درخت

الیف

### لیف زدن

الفرشات

### لیکن

لکن

### لیکور (nvSabh alkly)

المشروب الکحولی

### لیمو

الیمون

### لیموترش

الیمون , الکلس

### لیمونات

شراب الیمون , الصودا

**لینت**

التهاون

**لینت اور**

ملین

**لینت دادن**

حل , ارتح

**لینت دهنده**

زیت التشحیم

**لینت مزاج**

متساهرل

**لیوان**

الزجاج , القدح , البهلوان

**م****ما**

القبلت , نحن

**مادهء بهشتی**

الطعام اللذیذ

**مابعد**

لاحق , الوریث

**مابه التفاوت**

الهامش

**مایین**



بین و متوسط

### مات

غامض و مرعوب

### مات کردن

تعجب و کش ملک و منشد جدا

### مات و متحیر کردن

سل

### ماترک

التراث

### ماتریس

المصفوفت

### ماتم

الحداد

### ماتم گرفتن

اندب و العویل

### ماتیک لب

احمر الشفاه

### ماجرا

المغامرت

### ماجرا جو

المغامر

## ماجر اجویانه

مقدام

## ماجر اجویی

المغامرت

## ماچ

سفینت الحمل , الصفعت

## ماچ صدادر کردن

الصفعت

## ماچ کردن

القبلت

## ماچ و نوازش کردن

الرقبت

## ماخذ

السیکت , القاعدت , الحقیقت , المصدر

## مادام العمر

العمر

## مادام العمری

دایم

## مادامیکه

بینما

## مادر

الام , ریست الاسرت , زوجت الاب

### مادر بزرگ

الجدت

### مادر تعمیدی

العرابت

### مادر خوانده روحانی

العرابت

### مادر زادی

تناسبی

### مادر کشی

قتل الام

### مادرانه

امومی

### مادرزاد

فطری

### مادر شهر

العاصمت

### مادر کش

قتل الام

### مادر وار

امومی

### مادری

امومی ، الامومت

### مادری کردن

الام

### مادگی

العروت

### مادون

الموضوع ، التابع ، تحت

### ماده

الخراج ، المقالت ، البند ، المادت ، المسالت ، المعدن ، الفقرت ، النقطة ، الاشتراط ، المادت ، الامرات ، البند ، المادت

### ماده ء ضد یخ

مضاد للتجمد

### ماده ء عطری

الرایحت

### ماده اصلی

المادت

### ماده ای که از بعضی موجودات ذره بینی بدست میاید و ب

المضاد الحيوی

### ماده ای که باعث حساسیت میشود

المادت المثیر للحساسیت

### ماده ای که برای سفید کردن (hrGyzy) بکار رود

المادت القاصرت

### ماده بفرمول $\text{OH } 5\text{FH } 7\text{YC}$ (موجد تصلب شرايين)

الکولوستیرون

**ماده پرستی**

المادیت

**ماده پلاستیکی**

البلاستیک

**ماده پلنگ**

النمرت

**ماده تخمیر**

الخمیرت

**ماده ثابت کننده**

جارح

**ماده ثبات بکار بردن**

جارح

**ماده جامد**

صلب

**ماده حل نشدنی**

عديم الذوبان

**ماده خوک جوان**

الختزیرت

**ماده دافع بوی بد**

مزیل الروایح

**ماده رنگی آهن دار گویچه های قرمز خون جانوران مهره**

الهیموغلوبین

**ماده سبز گیاهی**

الکلوروفیل

**ماده شیرینی که از برگ و میوه کولا گرفته میشود**

الکولا

**ماده عفونی**

نتن

**ماده غاز**

الاوزت

**ماده غذایی**

المواد الغذائية

**ماده قندی**

السكر

**ماده گاو**

البقرت

**ماده گرای**

المادی

**ماده گرای**

المادیت

**ماده گندزدا**

المطهر

**ماده گوساله**

العجلت

**ماده لزج**

الهلام , المخاط

**ماده متشکله جسم جدید**

البادرت

**ماده مخطی**

المخاط

**ماده مذاب**

المعدن

**ماده معدنی**

المعدن

**ماده مغذی**

مغذی

**ماده مقوی از لحاظ غذایی**

مغذی

**ماده مولد یا مشدد سرطان**

الکارسینوجین

**ماده یا قانونی را اصلاح و تجدید کردن**

عدل

**مادی**

طینی , المادت , المادی , طبیعی , دنیوی , المادت

### مادی کردن

تحقق

### مادیان

الفرس

### مادیت

المادیت , الموضوعیت

### مادیزه

الجزییت

### مادیزه ای

جزییی

### مادین

المونث

### مار

الثعبان , الافعی , الدودت

### مار جعفری

الجامع

### مار زهردار

الخف

### مارا

نا

### ماربزرگ



الثعبان

### مارپیچ

اللؤلؤ , البرج المدبب , الملف

### مارپیچ رفتن

الافعی

### مارپیچ کردن

الدودت

### مارپیچی

اللف

### مارپیچی بودن

الافعی

### مار چوبه ء رسمی

الهليون

### مارک

الصنف , التیجت , الشریط

### مار ماهی

الانقلیس , الجلکی

### مارمولک

السحلیت

### ماری جوانا

العشب , الماریوانا

**ماری جوانا وسایر مواد مخدره**

الوعاء

**ماز**

المتاهت

**مازاد**

الفايض

**مازوکيسم**

الماسوشيت

**مازوی دباغی**

السمرت

**مازویی**

السمرت

**ماساز**

التدليک

**ماساز دادن**

التدليک

**ماساز دهنده**

المدلک

**ماست**

اللبن

**ماسک**

المظهر , القناع

**ماسک زدن**

القناع

**ماسوره**

الخصلت , الرباط , البکرت , القشت , الوشیعت , البکرت

**ماسه**

الثقل , الحصوت , الرمل , الزناد

**ماسه ای**

رملی

**ماسه سنگ**

الحصباء

**ماسه متحرک**

الرمال المتحرکت

**ماسیدن**

التختر , صلب

**ماشچی**

المشاهد

**ماشرا**

القرحت

**ماشه (Gyzy ra) کشیدن**

الزناد

**ماشه اسلحه**

الزناد

### ماشین

الجهاز , الانسان الآلی , المحرك , الجن , الماكنت , الآلیت , الطاحونت , المحرك , الماكنت , النبات

### ماشین الات

المكاین

### ماشین الات اوراق

النفایت

### ماشین الات کارخانه

النبات

### ماشین باری

الشاحت

### ماشین بخار

المحرك , الباخرت

### ماشین برش

القص

### ماشین برف پاک کن

المحراث

### ماشین پرداخت پارچه

البطاق

### ماشین پنبه پاک کنی

الجن

### ماشین تحریر

النوع , الآلت الكاتبت

### ماشین تراش

المخرطت

### ماشین ثبت مخابرات تلگرافی

المبرقت الكاتبت

### ماشین جمع

الجامع

### ماشین جوجه کشی

الحاضنت

### ماشین جوشکاری

اللحام

### ماشین چاپ

الصحافت

### ماشین چمن زنی

المحشت

### ماشین چی

العداء

### ماشین حروف ریزی که سطر سطر حروف را میریزد و سطر سطر

الطابعت

### ماشین حساب

الحاسوب

## ماشین حساب (mKCvC xrb)

المضاعفت

## ماشین خشک کنی

المجفف

## ماشین خودرو

السيارت

## ماشین خودکار

الانسان الآلي

## ماشین درو

المفغرت

## ماشین درو وخرمن کوبی

الحاصدت

## ماشین دوزندگی

البالوعت

## ماشین ساز

مشغل الماكنت

## ماشین سوار

السايق

## ماشین سواری

السيارت

## ماشین طر فشوپی

غسالت الصحون

**ماشین عدل بندی**

الکباست

**ماشین فشار**

الصحافت

**ماشین کار**

مشغل الماکنت

**ماشین کردن**

الماکنت , الطبعه , النوع

**ماشین گیره زنی به کاغذ**

الکباست

**ماشین متحرک خودکار**

السیارت

**ماشین مخصوص دمیدن**

النافخ

**ماشین مخصوص مخلوط کردن**

الخلاط

**ماشین موزنی**

المقص

**ماشین نویسی**

کاتب الطابعت

**ماشین ها**

المکاین

**ماشینی**

میکانیک، المیکانیک

**ماشینی را تعمیر و روغن کاری کردن**

الخدمت

**ماشینی کردن**

مکنن

**ماشینی که کارهای انسان را میکند**

الانسان الآلی

**ماضی**

الماضی

**ماضی فعل دانستن**

عرف

**ما فوق**

فوق، الرییس

**ما قبل**

الماضی، السلف

**ماکارونی**

المعکرونه، الحلوی، المعکرونه

**ماکسیمم**

الحد الاعلی

**ماکو**



الرباط

### ماکول

صالح للاکل

### ماکیان

الطیر , الدجاجت , الدواجن

### ماگنولیا سه ها

المنغولیا

### مال

ل , الثروت , المملکیت , الثروات , الثروت

### مال الاجاره

الایجار

### مال التجاره

جید , البضاعت

### مال ان

له

### مال اندیش

حذر

### مال اندیشی

البصیرت , التدبر , المنظور

### مال انمرد

له

**مال انها**

هم

**مال او**

له ، الذی ، ها

**مال او (mrd)**

له

**مال ایشان**

هم

**مال چه کسی**

الذی

**مال خود شما (xmyr mlky)**

لك

**مال خودمان**

نا ، لنا

**مال شما**

ك ، لك

**مال غیر عینی**

الحاجت المعنویت

**مال کسی بودن**

عد

**مال کی**

الذی

**مال ما**

نا , لنا , انفسنا

**مال من**

اللغم , ی

**مال منقول**

جید

**مالا ریا**

الملا ریا

**مالا یا**

ملاوی

**مالت**

الشعیر

**مالت زدن**

الشعیر

**مالش**

الاستنزاف , الاحتكاك , التنظيف , الاحتكاك

**مالش دادن**

الانزعاج

**مالک**

صاحب الملك , اللورد , المالك , الملاك , له

**مالک بودن**

له

**مالک جزء**

التابع

**مالک شدن**

رث

**مالک غایب**

الغایب

**مالکیت**

الملکیت , الاستملاک

**مالکیت چیزی را انکار کردن**

ارفض تملک

**مالم را بردند و سگم هم گم شد) <**

الاحباط

**مائنده یاساینده**

المطاط

**ماله**

ملاوی

**مالی**

مالی

**مالیات**

الفرض , الاستکلندی , الضریبت , النظام الضریبی

**مالیات برهر فرد**

ضریب الاعناق

### مالیات بستن

الضریب

### مالیات بستن بر

الضریب ، الاسکتلندی ، افرض

### مالیات بندی

النظام الضریبی

### مالیات زیادبستن

التاکید

### مالیات غیر مستقیم

الضریب

### مالیات کالا های داخلی

الضریب

### مالیات گرفتن از

الضریب

### مالیاتی

مالی

### مالیخولیا

الوسواس ، الفرس ، الکآبت

### مالیخولیایی

وسواسی ، سوداوی

**مالیدن**

القطرت , الكارى , التدليك , التنظيف

**مالیه**

الخزینت العامت , المالیت

**مام**

الام , مثالی

**ماما**

القابلت , اخصایى الولادت

**مامن**

اللغم , المیناء

**ماموت**

الماموٹ

**مامور**

الوكیل , المبعوٹ , الضابط

**مامور اٹش نشانی**

رجل الاطفاء

**مامور اجرا**

المنفذ

**مامور اداری**

البیروقراطی

**مامور اعدام**

الجلاد

## مامور اکتشاف

الکشافت

## مامور پلیسی

الشرطی

## مامور دولتی

البیروقراطی

## مامور رسمی یک دولت

السفیر

## مامور رسیدگی

المدقق

## مامور سانسور

الرقیب

## مامور سری

المبعوث

## مامور سیاسی

المبعوث

## مامور عالی رتبه دولت

المفوض

## مامور کردن

الانطلاق

## مامور نجات غریق

حارس الانقاذ

### مامور احصاءیه

محاسب التامین

### ماموری که در نمایش‌ها و غیره اشخاص اخلا لگرا خارج

النشاط

### ماموریت

الوکالت , المفوضیت , الواجب , المهمت , الوظیفت , المهمت , الجولت , المهمت , الواجب , المهمت

### ماموریت دادن

المفوضیت , التفصیل

### مامورین

المفوضیت

### مامورین عالیرتبه

الافندی

### مان

نا

### ماندگار

جوهری , دایم

### ماندگاه

الموقف

### ماندگی

الاعیاء

### ماندن



الترزم به , يكون , الاكذوبت , ابق , المقعد , الكشك , الموقف , الاقامت

### ماندنی

ثابت , الديمومت , دايم , ثابت , دايم

### مانده

الميزان , ابق , البقيت , فاسد , مرهق

### مانستن

اشبه

### مانع

العايق , الحانت , الحاجز , الكابح , المقاطعت , العايق , السياج , اعق , العايق , العقبت , المانع , العايق , دع , القفل , العقبت , الطارد , الاقامت , المانع , الستارت , الخندق , المانع

### مانع انعقاد خون

المضاد للتخثر

### مانع ايجاد لطمه بزندگی

المضاد الحيوى

### مانع حرکت شدن

العقال

### مانع دخول (ab)

غير نفاذ

### مانع دخول هوا يا اب يا چیز دیگر

الشدت

### مانع سر رفتن دیگ شدن

عارضت القعر

**مانع شدن**

استثن ، السلت ، اعق ، اتهم ، عرقل ، امنع ، عرقل ، امنع ، قاوم ، التوقف ، اقمع ، الحانت ، امنع ، الزمام

**مانع شدن از**

الكتلت

**مانع شدن یا ایجاد مانع کردن**

السد

**مانع فراهم کردن برای**

الکمامت

**مانع فعالیت شدن**

الکمامت

**مانع نفوذ صدا**

ضد الصوت

**مانع وراذع**

الكتلت

**مانکن**

الدمیت ، دمیت العرض

**مانند**

النظیر ، ک ، مثل ، مشابه

**مانند اروغ بیرون آوردن**

التدفق

**مانند بادخاوری**

باتجاه الشرق

### مانند بودن

اشبهه , التشابهه , قلد

### مانند سرب

رصاصی

### مانند فواره جاری کردن

الطایرت

### مانند فولاد محکم کردن

الفولاذ

### مانند کردنی

مقارن

### مانند کودک رفتار کردن

الطفل الرضيع

### مانند کورها

بصورت عمیاء

### مانند لرد رفتار کردن

اللورد

### مانند موش جویدن

اقضم

### مانند مه

ضبابی

**مانند هنرپیشه و هنرمند**

فنی

**مانند یا مشابه بودن (bato yawith)**

راسل

**مانندهم**

علی حد سواء

**مانور**

المناورت

**مانوسی**

مالوف

**مانوسی شدن**

تا قلم

**مانیکور**

تجميل الاظافر

**مانیکور پا**

العناية بالاقدام

**مانیکور زدن**

تجميل الاظافر

**ماورای**

الماضي

**ماه**

الشهر , القمر , القمر الصناعي

### ماه اکتبر

اکتوبر/تشرین الاول

### ماه زده

مجنون

### ماه زده شدن

القمر

### ماه ژوعن پنجمین ماه سال مسیحی

یونیو/حزیران

### ماه ژوءیه

یولیو/تموز

### ماه شمسی

الشهر

### ماه غسل

شهر العسل

### ماه غسل رفتن

شهر العسل

### ماه قمری

الشهر

### ماه کنونی

اللحظت

### ماه مارس

الموڪب

**ماه مه**

قد

**ماه هشتم سال مسیحی که ۱۳ روز است**

اغسطس / آب

**ماہتاب**

ضوء القمر

**ماہتابی**

قمری

**ماہر**

البارع , داهیت , الخداع , بارع , الخیر , عظیم , مفید , دووب , ماهر , الفهم

**ماہر در صحبت**

لبق

**ماہر شدن**

السید

**ماہرانہ**

بیراعت , ماکر , بمہارت , غیر ملحوظ

**ماہر در فنون جنگی**

الوسیلت

**ماہوارہ**

القمر الصناعی

**ماہوت پاک کن**

الفرشات

### ماهوت پاک کن زدن

الفرشات

### ماهوت پاک کن مخصوص موی سر

فرشات الشعر

### ماهوت فروش

البراز

### ماهوت فروشی

القماش

### ماهور

التل , الربوت

### ماهی

السمک , قمری

### ماهی ازاد

السلمون

### ماهی ازاد نر

سمک الرنجت

### ماهی اسقمری

الاسقمری

### ماهی انجل

السمک الملایکی

### ماهی برق

الطوریید

### ماهی بهن

سمک موسی

### ماهی بیج

سمک موسی

### ماهی تابه

الشوایت ، المقلات ، القدر

### ماهی تونیا تون

سمک التونا

### ماهی چهار گوش

الزلاجت

### ماهی چهار گوش عمق زی که از حلزون تغذیه میکند (ray s)

الشعاع

### ماهی خال مخالی

الاسقمری

### ماهی دار

مریب

### ماهی دودی

سمک الرنجت

### ماهی دیل

سمک موسی



### ماهی روغن کوچک

الحدوق

### ماهی ریزقنات

الصرصر

### ماهی ساردین

السردين

### ماهی صید کردن

السمک

### ماهی طلايي

السمک الذهبی

### ماهی فروش

بایع السمک

### ماهی قرمز

السمک الذهبی

### ماهی قزل‌الا

التراوت

### ماهی قزل‌الا گرفتن

التراوت

### ماهی کول

الشبوط

### ماهی کولی

السنمور

### ماهی گرفتن

السمک

### ماهی گیر

صیاد السمک , السماک

### ماهی میگو

الروبیان

### ماهی نرم باله خوراکی اروپایی

الایض

### ماهی یکبار

شهریا

### ماهیان بطنی

بطنی

### ماهیان ریز

السردين

### ماهیانه

شهریا

### ماهیت

الجوهر , المسالت , الطبیعت , ابحر

### ماهیچه

القوت العضلیت , العضلت

### ماهیچه ساق پا

العجل

### ماه‌خوار

مالک الحزین

### ماه‌خوار بزرگ و ابی رنگ

الرافعت

### ماه‌گیری

صید السمک , محل الاسماک

### مایحتاج

ضروری

### مایع

السايل , الماء

### مایع (jht Kysandn)

حاد

### مایع زدن

المشروب الکحولی

### مایع سبکی که از تقطیر الکل و جوهر گوگرد بدست می‌آید و

الاثیر

### مایع کردن

صف

### مایل

مولع , مایل , راغب , موافق

**مایل بزردی**

مصفر

**مایل بودن**

مثل

**مایل به ابی**

مزرق

**مایل به جنس خود**

شاذ جنسیا

**مایل به قرمز**

الکارامیل

**مایل به قهوه ای یا خرمایی**

اسمر

**مایل شدن**

الهبط

**مایوس**

البرد

**مایوس شدن**

الیاس

**مایوس کردن**

خب امل

**مایونز**

المایونیز

**مایوی دوتکه**

البيکینی

**مايه**

الخميرت , الربييس , السهم , تناسق الانغام

**مايه ء لغزش**

العايق

**مايه ء هلاکت**

الهلاک

**مايه افسردگی**

کيب

**مايه تاسف**

سىء الحظ

**مايه ترس و وحشت**

العفريت

**مايه تسلی**

الراحت , العزاء

**مايه تصدیع خاطر**

مصدر الازعاج

**مايه تطمیع**

الطعم

**مايه دلسردی**

البرد

### مايه رنجش

مصدر الازعاج

### مايه زحمت

المضايقت

### مايه كاميابي

الجعل

### مايه كوبي

التلقيح

### مايه كوبي كردن

تلقح

### مايه مبداء

المصدر

### مايه هيبت يا حرمت

رهيب

### مباحثه

الحديث , المناقشت , الزعم

### مباحثه اى

مثير للجدل

### مباحثه كردن

النزاع , النقاش

### مباحثه وجدل كردن

المسابقه

### مبادا

خشیت ان

### مبادرت

المغامرت

### مبادرت بکار دلیرانه کردن

تجاسر

### مبادرت بکاری کردن

المشروع

### مبادرت کردن به

الهجوم , المحاولت

### مبادله

التغییر , التبادل , الشاحت

### مبادله کالا

التجارت

### مبادله کردن

التبادل , التجارت

### مبادی

الابجدیت

### مبادی اداب

لیق , مودب

**مبای ادابی**

الصقل

**مبای واصل**

المبدا

**مبارز**

الخصم , مقاتل

**مبارزه**

المعركت , البطل

**مبارزه انتخاباتی**

الحملت

**مبارزه ژاپنی با استفاده از نیروی حریف برای پیروزی**

المصارعت الیابانیت

**مبارزه کردن**

المعركت , النزاع , المبارزت

**مبارک**

مبشر بالخیر , سعید

**مبارک خواندن**

بارك , طوب

**مباشر**

المدير , المضیف , المشرف

**مباشرت کردن**

رئیس العمال , المضیف



**مبالغه**

المبالغت , الهراء

**مبالغه امیز**

اعلی الدرجات

**مبالغه کردن در**

بالغ

**مباهات**

التفاخر , الفخر

**مبتدا**

الموضوع

**مبتدی**

المبتدی , المبتدیء , المبتدی

**مبتذل**

عادی , الامر الاعتیادی , الماشی , فاسد , ممل , فظ

**مبتذل کردن**

فاسد

**مبتکر**

مبدع , اصلی , المنشی , مخترع

**مبتلا بکسالت و بهم خوردگی مزاج در اثر پرواز**

مریض

**مبتلا به استفراغ و بهم خوردگی حال در سفر دریا**

دوار البحر

### مبتلا به جذام

المصاب بداء الجذام

### مبتلا به دوار سر

دايخ

### مبتلا به مرض صرع

المصاب بالصرع

### مبتلا کردن

اصب

### مبتلا و دچار کردن

اصب

### مبتلا یا وابسته بمرض قند

مريض بالسكر

### مبحث

الموضوع

### مبحث افکار و ارزشهای باطنی

العقیدت

### مبحث بحر و وزن شعر

متری

### مبحث تحولات جوی

علم الارصاد الجویت

### مبحث تشریح

علم التشريح

### مبحث روابط انسان با خدا

علم الاجناس البشريت

#### مبدا

العصر , التعديل , النسل , الاصل

#### مبدا تاريخ

العهد

#### مبدا مسافرت

الميناء

#### مبدا

البدايت , صفر

#### مبدل

المحول

#### مبدله

التغيير

#### مبرا

برىء

#### مبرا كردن

برى

#### مبرم

ملح , الضغط , القرحت , مستعجل , البكاء , مستعجل

**مبصر**

المراقب

**مبل**

الاثاث

**مبل ساز**

صانع الدواليب

**مبلغ**

المبلغ , الطفل , الكمیت

**مبلغ را بالا بردن**

الزیادت

**مبلغ زیاد**

الدورت

**مبلغ سرمایه گذاری شده**

الاستثمار

**مبلغ مذهبی**

المبشر

**مبلمان کردن خانه**

نجد

**مبله کردن**

اثث

**مبنا**

القاعدت

## مبنا قراردادادن

القاعدت

## مبنی بر تاریخ

تاریخی

## مبنی بر درک یا انتقال مستقیم

حدسی

## مبنی بر سبب

سببی

## مبنی بر عقاید نظری

مذهبی

## مبنی بر قدردانی

مقدر

## مبنی بر مدرک یا سند

الفلم الوثائقی

## مبنی بر هرزگی

فاجر

## مبهم

باطنی , خافت , ذو علاقت , غامض , مبهم , غامض , خافت , مبهم , غیر دقیق , ضبابی , غامض

## مبهم کردن

غامض

## مبهم و تاریک کردن

شوش و التشویش

**مبهوت (az Sdt trs)**

مرعوب

**مبهوت کردن**

تعجب و اربك و ادھش

**مبین**

التعبیر

**متابعت**

اتل

**متابعت کردن**

اتل

**متابولیزم**

الایض

**متاثر**

ممل و آسف

**متاثر ساختن**

التحرک

**متاثر شدن**

اللمس و الشفقت

**متاثر کردن**

اثر علیه و اللمس

**متاخر**

اخیر

### متارکه

الخروج , منفصل , الافتراق

### متارکه ء جنگ

الهدنت

### متاسف

آسف , خایف

### متاسفانه

لسوء الحظ

### متاع

المقاتل , السلعت

### متان. حص ۴

المیثان

### متانت

الهدوء , هادی

### متاهل

متزوج

### متبادل

البديل

### متباعد

متباعد

**متباین**

متناقض

**متبحر**

مطلع

**متبلور شدن**

السكر

**متجاوز**

عدوانی , المعتدی , الهجوم , الجانح , المتجاوز

**متجاوز از**

انتهی

**متجاوز بودن**

تجاوز

**متجاوز شدن از**

تجاوز

**متحارب**

المحارب

**متحد**

متحد , واحد , متحالف , متزوج

**متحد الشكل**

الزى الرسمى

**متحد شدن**

الحاصدت , الفرقت



**متحد کردن**

الحلیف , الفرقت , القطیع , مساهم , الموصل , الاتحاد , اتحد

**متحدالشکل**

الزی رسمی

**متحرک**

القاطرت , نقال , السایل , المیل , بعید

**متحرک کردن**

عبی

**متحمل شدن**

تحمل

**متحیر**

ادهش , تعجب

**متحیر شدن**

اللغز

**متحیر کردن**

احترم , ادهش

**متحیر کننده**

التعجب

**متحیر ساختن**

تعجب

**متخاصم**

الخصم , المحارب , معادی , الحزب

### متخصص

الخبير , الاختصاصی

### متخصص ارایش و زیبایی

المجمل

### متخصص اقتصاد

الاقتصادی

### متخصص الهیات

العالم الدینی

### متخصص برق

الكهربایی

### متخصص درمان شناسی

المعالج

### متخصص درمان و حفاظت پاها

مجلد الاقدام

### متخصص دستور زبان

النحوی

### متخصص زایمان

اخصایی الولادت

### متخصص زبان شناسی

اللغوی

### متخصص شدن

ریسی و تخصص

### متخصص شیمی حیاتی والی

المتخصص فی الکیمیا الحیویة

### متخصص علم تشریح

اختصاصی التشریح

### متخصص فنی

التقنی

### متخصص فیزیک نجومی

الفیزیایی الفلکی

### متخصص گیاه شناسی

عالم النبات

### متخصص مالی

الخیر المالی

### متخصص و متبحر در گلچین قطعات ادبی

جامع المختارات الادبیة

### متخلف

الجانح , المتجاوز

### متد

کیف , الطریقت

### متداول

التیار , الجنرال , عادی , المعیار , عادی

**متداول شدن**

الاسلوب

**متر**

المتر

**مترادف**

المکافی

**متراکم**

المجموع , الميثاق , كثيف

**متراکم ساختن**

المجموع

**متراکم سازی**

الضغط

**متراکم شدن**

الكتلت

**متراکم کردن**

المربی , حشد , الكمادت , الهب

**متراکم و انباشته کردن**

الصنديل الخشبي

**مترجم**

المترجم الشفوی , المترجم

**مترجم شفاهی**

المترجم الشفوی

**مترقی**

تقدمی

**مترکز کردن**

الترکیز

**مترو**

قطار الانفاق

**متروک**

معتق , کیب , وحید , یایس , ملغی

**متروک ساختن**

انبذ

**متروکه**

ملغی

**متروکی**

الزوال

**متری**

متری

**متزلزل**

متداعی , مهزوز , دایخ , غیر آمن , غیر مستقر

**متزلزل شدن**

تردد , ترنج

**متزلزل کردن**

غیر مستقر

**متساوی**

عادل

**متساوی بودن**

کافی

**متشابه**

مثل

**متشخص**

القطب

**متشکر**

ممتن , متشکر

**متشکل کردن**

نظم

**متشنج**

عصبی

**متصاعد شدن**

الدخان

**متصدی**

الکاتب , صاحب المنصب , الضابط , المشغل , العداء , فخري

**متصدی اعلانات**

وکیل الاعلانات

**متصدی بار**

عامل البار

### متصدی دریافت

المستلم

### متصدی کفن و دفن

مجهز الجنازات

### متصدی گرم کردن

المدفات

### متصدی مرغان

مربی الطيور

### متصدی یانایر بارگیری و بار اندازی

عامل الشحن

### متصرف

المالك

### متصرف بودن

امتلك , المستاجر

### متصرف شدن

امتلك

### متصل

المفصل

### متصل بودن یا شدن

تاخم

**متصل شدن**

جاور

**متصل کردن**

جاور , انطبق , الموصل , الرابطة , المقالات , اوصل

**متصل کردن به**

الدبوس

**متصلا**

بعیدا

**متصنع**

المنافق

**متصور ساختن**

تصور

**متصوف**

الصوفی

**متضاد**

التقیض

**متضمن بودن**

المیراث , تضمن , جسد

**متضمن دستور**

التوجیه

**متظاهر**

منافق



## متعادل کردن

التعدیل , المیزان

## متعارف

المعیار

## متعارفی

الارض المشاعت , المعیار

## متعاقب

لاحق

## متعاقبا

بعد ذلك

## متعال

سامی , المستوى العالی

## متعال کردن

ارفع

## متعالی

متسام

## متعجب ساختن

المفاجات , احترم

## متعجب شدن

البيجت

## متعدد

عظیم , الانبواب المتفرع , الضعف , عدت

### متعدی

نشیط , مسبب , متعدی

### متعصب

دوغماتی , المتعصب , عنیف , الحماس

### متعفن

نتن , فاسد , کریه الرايحت

### متعلق

التابع

### متعلق بان زمان

ثم

### متعلق بعروس

الزفاف

### متعلق بفرد

الشخص

### متعلق بما

نا

### متعلق بمن

ی

### متعلق به شما

ک

### متعهد

التعهد , الضامن

### متعهد شدن

الترم , الوعد , تعهد

### متعهد کرد

متحد

### متعهد کردن

اشغل

### متعهد و ملتزم کردن

ملزم

### متعهد و ملزم ساختن

الرباط

### متعهد بانجام امری نمودن

ارتكب

### متغیر

متنوع , متقطع , ساخط , زببقی , متعدی , غیر موکد , غیر مستقر , المتغیر

### متغیر کردن

اهن

### متغیر و دستخوش تغییر و تبدیل

متقلب

### متغییر

المتغیر

**متفاوت**

آخر , بعیدا , مختلف

**متفرق ساختن**

فرق

**متفرق کردن**

فرق , البعثرت

**متفرق کردن یا شدن**

حل

**متفرقه**

متنوع

**متفق القول**

جماعی

**متفق بودن**

الترزم به , وافق

**متفق ساختن**

تآخ

**متفق کردن**

اتحد

**متفقا**

سویت

**متفکر**

حریص , المفکر , مدروس

### مقابل

متبادل

### مقارن الطرفین

ثنایی

### مقارن ساختن

الوقت

### مقارن کردن

النسبت

### مقاضی

مقدم الطلب

### مقاطر

تقابلی

### متقاعد سازی

الاقناع

### متقاعد کردن

اقتنع و اضمن

### مقبول

المتبني

### مقبول شدن

تعهد

### مقلب

غشاش , سمك القرش , النصاب

### متقی

تقی

### متکا

المسند , الوسادت , الزلت

### متکبر

متغطرس , المستوى العالی , فخور

### متکبرانه

المستوى العالی

### متکفل

کاسب العیش

### متکفل بودن

الدعم

### متکلم

المتکلم

### متکی

بانتظار

### متکی بخود

الاسم

### متکی بودن به

الاستراحت

### متکی شدن

اللحم بدون دهن

**متکی شدن بر**

علق

**متکی یا مربوط بما**

نا

**متکی یا موکول بیکدیگر**

معتمد

**متل**

الفندق

**متلاشی**

مفکک

**متلاشی شدن**

الانھیار

**متلاشی شدن و کردن**

الشطیت

**متلاشی شدن یا کردن**

تحلل

**متلاطم**

عنیف , ثقیل , متکتل

**متلاطم شدن**

شذب , الرمیت

**متلاطم شدن (drya)**

المنوال

**متلاقی**

متوافق

**متلزمین**

القطار

**متلف**

مبذر

**متلک**

اسخر منه

**متلکم بدو زبان**

ثنایی اللغت

**متلون**

متغیر ، عصبی ، متقلب ، فطیح ، زیبقی

**متلون المزاج**

طایش

**متمايز**

مختلف ، بارز ، متنوع

**متمايل**

مثل ، مطیع ، نهم

**متمايل بودن به**

ادر



### متمایل به

جزئی

### متمایل به توسعه

توسعی

### متمایل به ریاست مآبی

متسید

### متمایل به سبز

مخضوضر

### متمایل بیک طرف

ثقیل الجانب

### متمایل شدن

المنحدر

### متمایل شدن بطرف

انجذب

### متمایل کردن

المنحدر

### متمدن شدن

حضر

### متمدن کردن

حضر

### متمرد

متمرد , عنید , متتهك القانون , خبیث , عاصی , متمرد

### متمركز

مرکز

### متمركز کردن

المركز , موضع , تمرکز

### متمركز کردن توجه

التركيز

### متملق

مترلف

### متمم

التكملت , مكمل , الملحق

### متمم اسم

الاضافت

### متمم بودن

التكملت

### متمم سند یا نوشته

العلامت

### متمم گرفتن

التكملت

### متممی

مکمل

### متموج

متموج

### متن

النص , النسخة

### متناسب

نسبی

### متناسب بودن

توافق

### متناسب کردن

النوبت , النسبت

### متناسب نبودن

اللخبطت

### متناظر

المراسلت

### متناقض

شاذ , متناقض , متفكك , متناقض

### متناوب

البديل , متقطع , متقفز , التمايل , البديل , مستمر

### متناوب بودن

البديل

### متناوب ساختن

التبادل

### متناوب ساز

المولد الکهربایی

### متناوب کردن

البديل

### متناوبا

بدلا عن ذلك

### متناهی

محدود

### متنبه کردن

ندد به

### متنعم کردن

دل

### متنفر

ماقت , مکروه , شاق

### متنفر ساختن

قزز

### متنفر کردن

الاشمیزاز

### متنفر کننده

بغیض

### متنوع

التشکيلت , مختلف

**متنوع ساختن**

تفاوت

**متنوع کردن**

الانبوب المتفرع

**متنوعات**

المزیج

**متوازن**

متناسق

**متوازی**

التامین , المتوازی

**متواضع**

متواضع , غیر انانی

**متوافق**

متجانس

**متوالی**

البکرت , مستمر

**متوجه**

فطن , حذر

**متوجه ساختن**

مباشر , النقطة

**متوجه شدن**

اعر

**متوجه کردن**

حول , اعر

**متوحش کردن**

السديم

**متورق**

الصفحت , رقق

**متورق کردن**

الصحن

**متورم شدن**

الحقیبت , التواء , انفخ

**متورم کردن**

الانتفاخ

**متوسط**

المعدل , المعرض , المتوسط , متوسط , الوسط , الوضع الطبيعي , محتمل , المعدل , متوسط , الوسط

**متوفیات**

الفناء

**متوقف کردن**

الحصوت

**متولد**

ولد

**متولی**

الحامی

**مته**

الثقب , المثقاب , المثقب

**مته زدن**

المثقاب

**مته کردن**

المثقب

**متهم**

متهم

**متهم ساختن**

الاجرت

**متهم کردن**

اتهم , التحدى , اتهم , جرم , اتهم , الضربيت , انسب اليه

**متهور**

جرىء , جریى , الكومت , التجاسر , جرى

**متیل**

المیشیل

**متین**

رزین , هادى , صاحی

**مثال**

المثال , الايضاح , الحالت , اللحظت , المنشار

**مثال یا گفته مبتذل**

البطاقة

**مثانه**

المثانت

**مثبت**

الایجاب و الزاید و ایجابی

**مثل**

الاقوال الماثورت و المثال و الحال و مثل و المبدأ و المثل

**مثل اب دریا**

مالح

**مثل بالون**

المنطاد

**مثل برق درخشیدن**

خفف

**مثل بز جویدن**

اقضم

**مثل پیشی**

الهت

**مثل تورویارچه پشته بندی سوراخ دار کردن**

شبک

**مثل چنگال شدن**

الشوکت



**مثل حلزون حرکت کردن**

الدودت البراقت

**مثل خانه**

بسیط

**مثل خرس**

متوقع للانخفاض

**مثل خروس جنگیدن**

الديك

**مثل خوک رفتار کردن**

الخنزير

**مثل خوک فریاد کردن**

الاربيت

**مثل رئیس مدرسه رفتار کردن**

مدیر المدرست

**مثل زدن**

المثل

**مثل سگ دنبال کردن**

الكلب

**مثل شاهزاده خانم رفتار کردن**

الاميرت

**مثل شاهزاده رفتار کردن**

الامیر

**مثل طناب ناییدن**

اضفر

**مثل غاز یا گردن دراز حمله ور شدن و غدغد کردن**

الاوزت

**مثل غوره و غیره)**

حامض

**مثل گاو نر رفتار کردن**

الثور

**مثل لحاف دوختن**

اللحاف

**مثل مادر بزرگ رفتار کردن**

الجدت

**مثل ماهی**

مریب

**مثل فخ باریک شدن**

الخیط

**مثل وسکی**

الویسکی

**مثل ویسکی**

الویسکی

**مثلا**

مثل , هکذا , قل

### مثث

المثث

### مثثی

مثثی

### مثلی

قابل للاستبدال

### مثمر

مثمر

### م.ج. ( دلسردشدن

عارضت القعر

### مجاب کردن

طمان

### مجادله

الزعم , الكدح , المشاجرت

### مجار

الهنغاری

### مجارستانی

الهنغاری

### مجاز

جایز , حر , قانونی , مقبول , جایز

**مجاز کردن**

الرخصت

**مجازات**

العقوبت , العقاب , التوبيخ

**مجازات کردن**

عاقب

**مجازی**

مجازی , رمزی , ضمنی

**مجال**

الفرصة , الراحة , الفرصة , الغرفة , الوقت

**مجالس عیاشی و میگساری بافتخار خدایان**

المجون

**مجانا**

مجانی

**مجانا فرستادن**

الختم

**مجانی**

حر , مجاني , فخري

**مجاور**

مجاور , ضد , الجار , قادم , اقترب منه

**مجاور بودن**

تاخم , الحدود

**مجاور بودن (bh)**

جاور

**مجاور مقعد**

شرجی

**مجاور بودن**

الحد

**مجاورت**

الدعامت , الحی , الجوار , التراصف

**مجاهد**

المتطرف , متحمس

**مجاهدت**

الصناعت

**مجاهدین**

المیلیشیا

**مجبور بودن**

له

**مجبور ساختن**

ادفع

**مجبور کردن**

التزم , القوت

**مجبور کردن**

الهرات , ارغم , افرض , استوجب

### مجبور کردن بزور گرفتن

القوت

### مجتمع

المركب

### مجتمعا

بشكل جماعی

### مجدد

اکثر , الثانیة

### مجددا پرداختن

اعادت المبلغ

### مجدوب ساختن

اجذب

### مجدوب شدن در

امتص

### مجدوب کردن

اشغل , اسحر , الساحرت

### مجدور

المربع

### مجدور کردن

المربع

### مجرا

القنات , المری , المجرى , المدرج , الانبوب , السفینت

### مجرای اب خیابان

بیت الکلب

### مجرای خروج

المخرج

### مجرای فاضل اب

القنات , البالوعت

### مجرای فاضلاب ساختن

البالوعت

### مجرای کوچک

بیت الکلب

### مجرد

المطلق , الملخص , العازب , منفصل , غیر اساسی , وحید , الفرد , انفرادی

### مجرم

مستحق اللوم , المدان , مذنب

### مجرم اصلی

الرئيس

مجرمین مقیم کشور بیگانه را به کشور اصلیشان تسلیم ک

سلم

### مجروح کردن

مزق , الجرح

**مجری**

المدير التنفيذي , المنفذ , ادارى , المدير التنفيذي

**مجزا**

مجرد , على حدة , منفصل

**مجزا کردن**

خصص , اعزل , الجزيرت

**مجزا و منفرد**

وحيد

**مجزا کردن**

منفصل

**مجسم ساختن**

الصورت

**مجسم کردن**

الشخص , صور , جسد , الرقم , الصورة

**مجسم کننده**

جميل

**مجسمه**

المعبود , الصورة , التمثال

**مجسمه چوبی**

دميت العرض

**مجسمه ساز**

النحات



**مجسمه سازی**

البلاستیک , النحت

**مجسمه نیم تنه**

التمثال النصفی

**مجعد**

مجعد

**مجعد شدن**

الرقیقت المقلیت

**مجلد**

الکتاب , المجلد

**مجلس**

الجمعیت , الکنونجرس , المجلس , المجلس التشريعی , البرلمان , المشهد , الجلست

**مجلس پذیرایی**

السد

**مجلس تذکر**

الاحیاء

**مجلس ترحیم و تذکر**

الجنازت

**مجلس رقص**

الکرت

**مجلس سنا**

مجلس الشيوخ

**مجلس شورا**

البرلمان

**مجلس مشاوره**

اللجنة

**مجلس یا جشن یادبود**

الاحياء

**مجلس یادآوری**

احی

**مجلس یادبود یا جشن سالیانه**

الذکری

**مجلسی**

برلمانی

**مجلسین سنا و نمایندگان**

الکونجرس

**مجلل**

الاحتفال , مجید , کبیر , الامبراطور , فاخر , رابع , العایت المالکت , رابع , شهیر , فاخر

**مجله**

الجریدت الرسمیت , المجلت , المراجعت

**مجله ای که دو ماه یکبار منتشر میشود**

نصف شهری

**مجله رسمی**

الجريدت الرسميت

**مجله يا نشریه**

النشرت الدوريت

**مجمره**

المذبح

**مجمع**

الاتفاقيت , المجتمع , الجمعيت , الدير

**مجمع الجزائر**

الارخبيل

**مجمع (vi&.vti):چماق زدن**

النادي

**مجل**

الملخص , غير حاسم , التلخيص

**مجموع**

المجموع , بشكل عام , المجموعت , الكتلت , المجموع , حاسبت المراهنات , المبلغ , المجموع

**مجموع اراء نوشته**

الاقتراع

**مجموع چرخهای دنده دار**

الترس

**مجموع گماشتگان دولتی**

البيروقراطيت

**مجموع لغات یک زبان**

المفردات

**مجموعه**

التشکيلت , الحزمت , المركب , الذخیرت الفنیة , السلسلت , المجموعت

**مجموعه اطلاعات**

قاموس المعانی

**مجموعه ای از مطالب گوناگون**

المزیج

**مجموعه پستی**

البرید

**مجموعه قانون تهیه کردن**

الرمز

**مجموعه کارمندان یک اداره**

الموظفون

**مجموعه کتب**

الشریعت

**مجموعه لغات**

الاسماء التعریفیت

**مجموعه معارف و فرهنگ یک قوم و نژاد**

التراث التقلیدی

**مجموعه یا کلکسیون انواع گیاهان**

عشبی

**مجموعه یک طبقه از صنوف اجتماعی**

الملاک

**مجنون**

باهتجاج ، مجنون ، معتوه

**مخوسی**

الساحر

**مجوف**

الكهف ، كبسولی ، الخزرت

**مجوف کردن**

الكهف

**مجهز**

مسلح

**مجهز کردن**

جهاز ، اثاث ، استعداد ، جهاز ، استعداد ، الادوات

**مجهول**

رابع ، السر ، مجهول

**میج**

الرسغ

**میج دست**

الرسغ

**مجتهد**

الکاهن

**مخاربه**

العداء و الحرب

**محاسب**

الحاسبت

**محاسبات**

الحساب

**محاسباتی**

مالی

**محاسبه**

الحساب و استعمال الحاسبات

**محاسبه اشتباه**

الخطا فی التقدير

**محاسبه عددی**

الخوارزمیت

**محاسبه کردن**

احسب

**محاسبه نمودن**

الحساب

**مخاصره**

الحصار

**مخاصره ردن**

الحزام

**محاصره شده**

البييت

**محاصره کردن**

الحصار , اربط , المحيط , احط , الحصار

**محاط کردن**

الملحق , المنطقت

**محافظت**

الحفظ , الملجا , الحماية

**محافظت کردن**

الحارس , العيش , الملجا

**محافظه کار**

المحافظ , فاسد

**محاكمه**

المحاكمت

**محاكمه کردن**

المحاولت

**مجاوره**

الحديث , المحادثت , الحوار

**مجاوره ای**

عامی

**محاوره کردن**

الحديث

**محبت**

الوهج , الحب

**محبت اميز**

العرض

**محبس**

السجن

**محبوب**

المحبوب , محبوب , العزيز , العسل , محبوب , شعبي , مفضل

**محبوبه**

الحمات

**محبوس**

المدان

**محبوس شدن**

القفل

**محبوس کردن**

الحدود

**محتاج**

التابع

**محتاج بودن**

الحاجت



**محتاج به اقدام یا کمک فوری**

ملح

**محنط**

حذر , بحذر , محجوز , شکاک , مراعی لشعور الآخرین

**مخترق**

شدید الحرارة

**مخترق شدن**

انفجر

**محترم**

شریف , محترم , موقر

**محترم داشتن**

الاحترام

**محترم شمردن**

الاحترام

**محترم شمردن**

الشرف

**محتمل**

من المحتمل , محتمل , عملی , من المحتمل , معقول

**مختملا**

من المحتمل

**مختوی**

الحاویت , المحتوی

### محتوی بودن

احتو

### محتوی یک بطری

القنیت

### محتویات نطفه

النیر , المح

### محجر

السیاح , الحاجز , القشرت

### محبوب

محترم , خجول

### محبوبیت

الحشمت

### محجور

عاجز , المفلس , ملغی , میت

### محجور کردن

عطل

### محجوری

الاعجاز

### محدود

البییت , الحد , المحدودت , المعتدل , ضیق , محدود , منتهی

### محدود بیک محل

محلی

**محدود کردن**

البوصلت , الحدود , التشنج , القيد , الكمامت , خوزق , الحد , ضيق , تاهل , حدد , منتهى , كثر , السد , الحد , حدد

**محدود و مشخص کردن**

حدد

**محدودسازی**

التقييد

**محدود کردن**

الحد

**محدودکننده**

التشنج

**محدوده**

الحدود , المدى

**محدودیت**

التقييد

**محدوف**

اهليلجى

**محراب**

المذبح

**محرک**

عاطفى , السائق , مثير , الدافع , منبه , الحافز , المحرك

**محرم**

عمیق

**محرم اسرار**

السكرتير

**محرم راز**

العارف

**محرم ساختن**

عمیق

**محرمانه**

مغلق و سری و باطنی و خاص و السر و غامض

**محرمانه رساندن**

الراس

**محروم سازی**

الاحباط , الاستثناء

**محروم کردن**

افقد و خب امل و اطرء و استثن و امنع و اخل

**محروم کردن (azarc)**

تنازل

**محروم کردن از**

الشريط

**محروم نشدنی**

ثابت

**محرومت**

الفاجعت , الاستثناء

**محرومت از شغل و کالت**

التحریم

**مخزون**

القاصر , حزين , ماساوی , متجهم

**مخزون (bTvr aQraq amyz ya mxHk)**

جنایزی

**مخزون کردن**

احزن

**محسبات**

استعمال الحاسبات

**محسوب داشتن**

عدد , احسب

**محسوس**

هایل , عاقل , ملموس , مقدر

**محسوس شدن**

الملمس

**مخشر**

الموت

**مخصور**

مغلق

**محصول کردن**

البوصلت , الحایط , الساحت , الانتهاء

**محصول**

المحصول , الحصاد , المنتج , المحصول , الناتج , المنتج , الانتاج , محصول العنب

**محصول (karKanh v Qyrh)**

النسیج

**محصول رنج**

الكدح

**محصول مصنوعی**

المصنوعت الیدویت

**محض**

البحیرت , فقط , صافی , مطلق , صارم

**محضا**

لوحدہ

**محظور**

العقبه , العایق , الالتزام , العقبه , المقاطعت

**محظوظ**

مسرور

**محظوظ کردن**

البهجت

**محفظه یا ظرف عهایق حرارت**

الترمس

### محفل

الدايرت , الحلقه , الزمرت

### محفوظ

السلامت

### محفوظ از آتش

ضد الحريق

### محفوظ از خطر

منيع

### محفوظ داشتن تا مین کردن

آمن

### محفوظ کردن

انتش , منيع

### محفوظات را فراموش کردن

انس

### محفوظیت

السلامت

### محقر

متواضع , قليلا , صغير

### محقق

ايجابي , العالم , بالتاكيد , لا جدال فيه

**محققا**

بالتاکید

**محک**

الفحص , البرهان , الاختبار , الحامض , العلامت

**محک زدن**

التجربت , الاختبار

**محک کردن**

الاسطبل

**محکم**

صلب , الاصفرداکن , الشركت , مجمد , لحمی , آمن , صلب , الاسطبل , ثابت , الفولاذ , بیرت ستاوت , قوی , کبیر , عنید , الشدت , قاسی , صارم

**محکم افتادن یا افکندن**

المجموعت

**محکم بستن**

الشیال

**محکم بسته شده (mcl Tnab dvr yk bsth)**

منشد جدا

**محکم چسباندن**

الختم

**محکم زدن**

الضربت

**محکم شدن**



المرسات

**محکم کردن**

الاحکام , اربط , المازق , تکلم , الحصت , شد , اربط , المسمار

**محکم کشیدن**

منشد جدا

**محکم گرفتن**

القبضت , المغص , الکتوم , الدبوس , الفاصل , الحضنت

**محکم مهار کردن**

رصیف المرفا

**محکم نگاهداشتن**

المزلاج

**محکمه**

المتندی

**محکوم**

مذنب

**محکوم شدن**

ادن

**محکوم کردن**

احکم , ادن , المدان , الجملة

**محکومیت**

الادانت

**محل**

الموقع , الناحیت , الموقع , المكان , الغرفت , الموقع , الحالته , البقعت

**محل اتصال**

الاتصال

**محل اجتماع اصناف**

النقابت

**محل اجتماع تبه کاران**

المزار

**محل اجتماع عموم**

المنتدی

**محل استراحت**

الاستراحت

**محل استراحت جانور**

العرین

**محل استراحت ولم دادن**

غرفته الجلوس

**محل اقامت**

المسکن , المسکن , المقعد , المسکن

**محل اقامت خلیفه**

بیت الکاهن

**محل امن**

المعقل

**محل انشعاب**

الشوکت

**محل انشعاب بدن انسان (Gvn zyr bQl vmyan dvrان)**

العکاز

**محل بازرسی وساء نقلیه**

نقطت التفتیش

**محل پرچ یا اتصال دویاچند ورق فلزی**

القفل

**محل پرندگان**

قفص الطیور

**محل پرورش اطفال زودرس**

الحاضنت

**محل تخم ریزی ماهی**

المفقس

**محل تخم گذاری (mrQ ya mahy)**

المفقس

**محل تقاطع**

العبور

**محل تلاقی دو طاق**

الاربیت

**محل خارش یا تحریک روی پوست**

الطّح

**محل خاص**

الناحیت

**محل خالی**

المنصب الشاغر

**محل خوراک پزی**

المطبخ

**محل داد و ستد**

السوق

**محل دستشویی**

المرحاض

**محل دعوا و مسابقه**

قمرت القيادت

**محل سکنی**

من قبل

**محل سکونت**

البييت , السكن

**محل شروع**

صفر

**محل عبور**

الممر

**محل قر نطینه**

المحجر الصحی

**محل کار**

المکتب

**محل کشتی سازی**

المسفت

**محل کوچکی از شهر که محل سکونت اقلیت هااست**

الغیتو

**محل گذاشتن به**

الانتباه

**محل ماهیگیری**

محل الاسماک

**محل میخکوبی شده وسط خیابان و میدان و غیره**

الجزیرت

**محل نشو و نما**

الحضن

**محل نقشه کشی و توطئه**

المفقس

**محل نگاهداری اطفال شیر خوار**

حضانت

**محل هراسناک**

الخوف

**محللات پر جمعیت و پست شهر**

الحی الفقیر

**محلول**

التخفیف ، الحل ، قابل للذوبان ، الحل

**محلول طبی مخصوص شستشویا ضد عفونی کردن صورت و غیره**

المستحضر

**محلول غلیظ قندی دارویی**

العصیر

**محلول یا بخار امونیاک**

الامونیا

**محله**

الابرشیت ، الربع

**محله کثیف**

الحی الفقیر

**محله کلیمی ها (mKCvCa dr aytalya)**

الغیتو

**محلی**

محلی ، المواطن ، سکنی

**محلی کردن**

موضع

**محمل**

الفضلات ، الهراء ، النفايات

**محموله**

الشحنت , جيد

**محموله دریایی**

الشحن

**محنت**

البالت , الضيق , الالم , الكدح , المحنت

**محنت بار**

موذ

**محنت زا**

مولم

**محنت زده کردن**

الضيق

**محو**

سدیمی , غامض

**محو شدن**

الانحطاط , ابهت

**محو کردن**

اللطخت , ازل , ابهت

**محو نشدنی**

دایم

**مخور**

المحور , المفصلت , المحور , العمود

### محور بادامک

عمود الحدبات

### محور تقارن

المحور

### محور چرخ

المحور

### محور کوچکی که چیزی دوران بگردد

الدبوس

### محوری

محوری

### محوطه

الانتها , التسیج , القطعت , المرت

### محوطه بسیار وسیع و بی انتها

المنطقت

### محوطه کوچک

الفخ

### محوطه یا میدان

الساحت

### محو کردن

احذف , امح

### محول کردن



الصدریت

**محول کردن به**

المندوب

**محیط**

المحیط , شامل , البیت , الطوق , الحضن , البیت , خارج , المحيط , الوضع , المجال , المحيط

**محیط دایره**

الدايرت , المحيط

**محیط طبیعی**

العنصر

**محیط کشت**

الوسط

**محیط مرئی**

المحیط

**محیطی**

بیبی

**محول**

فطن , ماكر , غير ملحوظ

**منخ**

الدماغ , النخاع , الامتصاص

**منخ کوچک**

المخينخ

## مخابرات

الارسال

## مخابره

المرور , الارسال

## مخابره تلگرافی

البرقیت

## مخابره کردن

الارسالیت , النقل , السلک

## مخابره کننده

المرسل

## مخارج

الانفاق

## مخارج پستی

اجرت البرید

## مخارج کلی

فوق

## مخاط

البلغم

## مخاطب

المرسل الیه

## مخاطب ساختن

تحرش به , العنوان

**مخاطره**

المغامرت , المخطر , المغامرت

**مخاطره امیز**

خطر

**مخاطره طلب**

مغامر

**مخالف**

الخصم , مضاد , ضد , الاجنبی , الخصم , تقابلی , مکروه , متناقض , مضاد , الحدیث , المنشق , المعارضت , الخصم , متناقض , لا  
 , المعارض , مع

**مخالف (eqydh emvm)**

المنشق

**مخالف اجتماع**

لااجتماعی

**مخالف استعمال مشروبات الکلی. پرهیز کار**

معتدل

**مخالف اصول اجتماعی**

لااجتماعی

**مخالف بودن**

اختلف

**مخالف بودن با**

ناقض

**مخالف جریان رودخانه**

ضد التيار

**مخالف عادت**

غير عادى

**مخالف کردن**

اثر عدااء

**مخالف مقررات**

محظور

**مخالف نبودن**

انغمس

**مخالفت**

الخصومت , الكره , الخلاف , التناقض , الاعتراض , المعارضت , المقاومة

**مخالفت امیز**

عداىى

**مخالفت با بردگی**

الالغاییت

**مخالفت کردن**

عارض , الجسم

**مخالفت کردن با**

اختلف , مقعد المجذف , قاوم

**مخالفت کردن با (drbazy fvtbal vQyrh)**

الظبى

**مخالفت کرده با**

اکد

**مخالفت نکردن**

انغمس

**مخبر**

المراسل , المخبر

**مختار**

حر

**مخترع**

المخترع , مبدع

**مختص یک دیار**

المرض المستوطن

**مختصر**

الخلاصت , مصغر , قليلا , لفترة قصيرت , المبلغ , الخلاصت , مجرد

**مختصر کردن**

قصر , اختصاری , لخص

**مختصر گو**

موجز

**مختصر نمودن**

قلل

**مختصر نویسی**

الاختزال

**مختصر و مفید**

دقیق

**مختصر و موجز کردن**

المبلغ

**مختصر یا خلاصه چیزی را تهیه کردن**

الخلاصت

**مختصراً**

القشر

**مختصر کردن**

اختصاری

**مختصری**

بعض الشيء

**مختل**

غیر مرتب

**مختل کردن**

شوش , ازعج , السلت , اللوطی , الفوضی , انتھک

**مختلط**

المزيج , ثوب المهرج , المركب

**مختلف**

متباين , متنوع , عدت , مختلف , متباعد , من

**مختنق کردن**

اختق

### مخچه

المخیح

### مخدر

مخدر , الدواء المنوم , مخیف

### مخده

المسند , الوسادت

### مخرب

المدمرت , الانسان , تدمیری

### مخرب زندگی

الهلاک

### مخرج

الخروج , المیناء , المخرج

### مخروبه

مخرب

### مخروط

المخروط

### مخروطی شدن

البرج المدبب

### مخروطی شکل کردن

المخروط

**مخزن**

المخبا، المستودع، الينبوع، النافورت، المجلت، الذخیرت الفنیة، الخزان، المخزن، الدیابت، قاموس المعانی، المخزن، القنبلت،  
المجلت، البرکت، الخزن

**مخزن اب**

الصهریج، الخزان

**مخزن مهمات**

المستودع

**مخصوص**

مفضل، معین، خاص، خصوصا، معین

**مخصوص اب و هوای یک شهر یا یک کشور**

المرض المستوطن

**مخصوص لوازم سفره**

المخزن

**مخصوصا**

بصورت ریسیت، خاص، خصوصا

**مخصوصا نام بردن**

حدد

**مخطط یا راه راه**

الحمار الوحشی

**مخفف**

المختصر

**مخفف بءثیلع**



الدراجت

### مخفف قهرمان

البطل

### مخفف کردن

العقد

### مخفف کلمه پاراشوت

المزلق

### مخفف واژه های (stereophonic)

المسجلت

### مخفی

سری ، الدولاب ، مخفی ، السر

### مخفی در زیر

تحت

### مخفی کردن

التلملم ، غامض ، اغطس

### مخفی گاه

الستارت ، المخبا

### مخفی گاه سربازان برای حمله

الکمین

### مخفی نگاه داشتن

الجلد

**مخفی نگاهداشتن**

الصمت

**مخل**

الدخیل

**مخل اجتماع**

لااجتماعی

**مخل اسایش شدن**

المضایقت

**مخلصی**

مخلص

**مخلفات**

الضمادت

**مخلوط**

المزيج , مرکب , مختلط , الخلیط , المزيج

**مخلوط کردن**

تدخل , ذب , المزيج , البرکت , المزاج , اخلط

**مخلوط کن**

الخلاطت

**مخلوطی**

الخلیط

**مخلوطی (az Gnd jns Kvb v bd v mtvsT) تهیه کردن (mc)**

المزيج

**مخلوق**

ان یكون , المخلوق

**مخمر**

الخمیرت

**مخمر شدن**

الخمیرت

**مخمص**

معین

**مخمل کبریتی**

کودری

**مخمل نخعی راه راه**

کودری

**مخمل نخعی یا ابریشمی**

القماش المخملی

**مخمل نما**

القطیفت

**مخملی**

القطیفت

**مخملی کردن**

القطیفت

**مخمور**

سکران

**مخوف**

فظیع , الشنیع , قبیح , فظیع

**مخی**

مخی

**مد**

الاناقه , الاسلوب , النمط

**مد (brabr jzr)**

التدفق

**مد روز**

الوقت

**مد زودگذر**

البدعت

**مد کردن**

الاسلوب

**مد (madd)**

اللهجت

**مداحی کردن**

داهن

**مداخل**

المداخله , المكافات

**مداخله**

التدخل , الوسيط

### مداخله کردن

وسط , تدخل

### مداخله کننده

الوسيط

### مداد

قلم الرصاص

### مداد ابرو

الطباشير الملون , قلم الرصاص

### مداد پاک کن

المحایت

### مداد رنگی

قلم الرصاص

### مداد رنگی مومی

الطباشير الملون

### مداد لب

احمر الشفاه

### مدادی

قلم الرصاص

### مدار

الدائرت , المفصلت , الموضوع , المنطقت , الدائرت

## مدار چیزی را کامل نمودن

البوصلت

### مدارا

التحمل , اللطافت , الامساک , الاحتیاطی

### مدارا امیز

متسامح , بتسامح

### مدارا پذیر

محتمل

### مدارا کردن

تحمل

### مدارات

مجموعت الدوائر , المنطقت

### مدار راس الجدی حاره

المدار , استوائی

### مدار راس السرطان

المدار , استوائی

### مدافع

المعتذر , المتهم

### مدافعه

الدفاع , الالتماس , الاعتذار

### مدال

الوسام

**مدال بزرگ**

النوط

**مدال رسمی**

الشارت

**مدال یا نشان**

الزینت

**مدالیون**

النوط

**مداوا**

العلاج

**مداوا کردن**

عالج

**مداوم**

مستمر , الاسطبل , ثابت , مستمر

**مداومت بامری دادن**

العیش

**مداهنه**

المداهنت , الدهن

**مدت**

المدت , الفترت , الحیات , الرقعت , الفترت , التعبير , الوقت , الطول , الامتداد , الوقت

**مدت زندگی**

العمر

**مدت سه ماه**

الربع

**مدت کشیک**

الساعت الیدویت

**مدت کم**

الساعت

**مدت معین**

الفضاء , المدى

**مدت معین کردن**

التاریخ

**مدتی**

لفترت قصیرت

**مدتی در بستری حرکت ماندن**

شل

**مدح کردن**

امدح

**مدح گفتن**

داهن

**مدخل**

الوصول , المدخل , الدخول , البوابة , الفم , البوابة , المدخل , المصعب

**مدد**



المساعدت

**مدد رساندن**

المساعدت

**مدد کار**

المساعدت

**مدد معاش**

العلاوت

**مدرج**

المیل

**مدرج کردن**

درج

**مدرسی**

المحاضر , المعلم

**مدرسه**

الاکادیمیت , المدرست

**مدرسه و غیره**

المسکن

**مدرک**

الوثیقت , التقدّم , البرهان , السجل , الشهادات , مستند الصرف , الشاهد , الفکرت , مستند الصرف

**مدرک (mdark)**

الدلیل

**مدرک دادن**

اعلن

**مدرک یا ماخذی از کتاب معتبر یا سندی**

السلطت

**مدرکی**

الفلم الوثائقی

**مدرن**

حدیث

**مدروز**

عصری

**مدریت**

الادارت

**مدعی**

الممثل , الخصم , المحامی , المدعی , حازم , المدعی

**مدعی بودن**

ابق

**مدعی علیه**

المتهم

**مدفوع**

الطرح

**مدفوع حیوانات (mcl gav vasb)**

الروث

## مدفوعی

برازی

## مدفون ساختن

ادفن

## مدل

النموذج

## مدل (dKtr)

دمیت العرض

## مدل سازی

النموذج

## مدلل کننده

برهانی

## مدنی

حضری و مدنی

## مدنیت

الحضارت

## مدور

التعمیم و الدور

## مدور (n.) حدود و ثغور

البوصلت

## مدور ساختن

الدائرت

**مدید**

لمدت طویلت

**مدیر**

المدیر , السيد , رئیس الجلست , القايد , المدير , الرئيس

**مدیر اپرا**

مدیر المسرح

**مدیر اماکن تفریحی و نمایشی**

مدیر المسرح

**مدیر تصفیه**

ادر , المدير

**مدیر مدرسه**

الرئيس

**مدیر آموزشگاه**

مدیر المدرست

**مدیران**

الادارت

**مدیره**

اللوحه , المعلمت , الریست , السيدت

**مدیر یا راهنمای اپرا و کنسرت**

مدیر المسرح

**مدیریت**

الادارت

### مدیون

مدین , المدین , مدین

### مدیون بودن

دن

### مذاکرات پارلمانی

النقاش

### مذاکره

الموتمر , الاستشارات , المناقشت , المقابلت , الکلام , المناقشت , المفاوضات

### مذاکره کردن

الحديث , تفاوض

### مذاکره کننده

المفاوض

### مذبح

المذبح

### مذکر

الذکر , المذکر

### مذکور در فوق

فوق

### مذمت

الرفض

### مذهب

الطایفت , الدین

### مذهب بودا

البوذیت

### مذهب طبیعی

الطبیعیات

### مذهبی

الطلب , دینی

### مرءوس

التابع

### مرا

نی , اللغم

### مراجعت

العودت

### مراجعت کردن

العودت

### مراجعت موج

انحسار الموج

### مراجعه

المصدر , الاحترام

### مراجعه به آراء عمومی

استطلاع الراى

**مراجعه کردن**

تشاور

**مراجعه مکرر**

المزار

**مراحل مختلف چیزی**

العملیت

**مراحلی را طی کردن**

العملیت

**مراد**

الهدف , الامنیت , الفحوی

**مراره**

الصفراء

**مراسلات**

المراسلت

**مراسله**

الرسالت

**مراسم**

المراسم

**مراسم اعطای منصب شوالیه یا سلحشوری و یا شہسواری**

الوسام

**مراسم تشییع جنازه**

الجنازت

**مراسم تعمید و نامگذاری بچه**

التعمید

**مراسم دفن**

الجنازت

**مراسم عشاء ربانی**

الکتلت

**مراسم نامزدی بعمل آوردن**

اخطب

**مراسمی را بجا آوردن**

اد

**مراعات**

الانتباه , الاعتبار

**مراعات کردن**

لاحظ

**مراعات کننده**

ملتزم

**مرافعه**

الحالت , السبب , الدعوی , البدلت

**مرافعه کردن**

قاض

**مرافعه کننده**



المشارع

**مراق**

الوسواس

**مراقب**

المراقبت , ملتزم , المراقب , متيقظ

**مراقب بودن**

العقل

**مراقبت**

النظر , المراقبت

**مراقبت کردن**

الساعت اليدويت

**مراقبت کردن در**

اضمن

**مراکش**

المغرب

**مراکشی**

المغربی

**مرام**

النیت , المبدأ

**مرام اشتراکی**

الشیوعیت

**مراوده**

الاتصال

**مراوده کردن**

اتصل

**مربا**

المربی

**مربای به**

مربی البرتقال

**مربای نارنج**

مربی البرتقال

**مربع**

رباعی الزوايا , المربع , رباعی الاضلاع

**مربع سازی**

التربیع

**مربع کردن**

المربع

**مربع مستطیل**

المستطیل

**مربوط**

الموسست الفرعیت , متماسک , التابع , المادت , صحیح , ذو علاقت

**مربوط بادوار گذشته**

متحجر

**مربوط بارایش و تزعین درختان**

تشذیب الشجیرات

**مربوط بدوران کودکی**

طفولی

**مربوط بشنوایی یا سامعه**

سمعی

**مربوط بطبیعت انسانی**

انثروبولوجی

**مربوط بعلم حرکت اجسامی که در هوا پرتاب میشوند**

بالیستی

**مربوط بمن**

ی

**مربوط بموضوع**

موضوعی

**مربوط بودن**

اعتمد

**مربوط بودن (on v upon)**

الدب

**مربوط بودن به**

القلق , المتعت

**مربوط بودن به (ba to)**

لمح

**مربوط به**

ل

**مربوط به اپرا**

اوبرالی

**مربوط به اسب سواری**

الفارس

**مربوط به اشتگی اوضاع**

فوضوی

**مربوط به انتی انتی بیوزیس**

المضاد الحیوی

**مربوط به اندامهای تناسلی**

الجنی

**مربوط به انسان گریزی**

کاره للبشر

**مربوط به آینده**

مستقبلی

**مربوط به بارون**

بارونی

**مربوط به برنامه تحصیلی**

منهجی

**مربوط به بعضی از مواقع یا گاه و بیگاه**

عرضی

**مربوط به بودجه**

میزانی

**مربوط به بیحرمتی به شعاع مذهبی**

تدنیسی

**مربوط به پستان**

ثدی

**مربوط به پستانداران**

ثدی

**مربوط به پیری**

شیخوخی

**مربوط به ترکیب اصوات**

صوتی

**مربوط به تولید و وراثت**

وراثی

**مربوط به جاکشی**

فاجر

**مربوط به جشن**

رسمی

**مربوط به جشن یاد بود**

تذکاری

**مربوط به جنس زن**

المونث

**مربوط به جوهر فرد**

ذری

**مربوط به چوب درخت زبان گنجشک**

رمادی

**مربوط به حرفه**

الاحتلال

**مربوط به حکمران**

حاکمی

**مربوط به خانواده**

عایلی

**مربوط به دریانوردی**

ملاحی

**مربوط به دهکده**

الفلاح

**مربوط به دیکتاتور**

دکتاتوری

**مربوط به رژیم غذایی**

غذایی

**مربوط به رسوب و ته نشین**

غرینی

## مربوط به روح و جان یا اراده

الحيوان

## مربوط به روز

نهارى

## مربوط به ژءو فیزیک

جیوفیزیایی

## مربوط به ساکنین ینگى دنیا

تقابلی

## مربوط به سامعه

سمعی

## مربوط به سخنرانی

الفحص العدلی

## مربوط به سرتاسر جهان (mKCvCa dr mvrđ klysaħa gfth)

عالمی

## مربوط به شخص

شخصی

## مربوط به شریان یا سرخرگ

شریانی

## مربوط به شما

كئ

## مربوط به شمال شرقی

شمالی شرقی

**مربوط به شیمی حیاتی یا زیست شیمی**

کیمیاوی حیوی

**مربوط به صدا**

سمعی ، الفعل

**مربوط به صورت (mcl eCb Cvrt)**

تجميل الوجه

**مربوط به علاقه جنسی نسبت به جنس مخالف**

شخص الطبعی الجنسیا

**مربوط به علم (mHsnat)**

جمالی

**مربوط به علم العبادات**

طقوسی

**مربوط به فاکتور یا عامل مشترک ریاضی**

المضروب

**مربوط به فرهنگستان ادبی یا انجمن علمی**

الاکادیمی

**مربوط به فهرست کتب**

بیلیوگرافی

**مربوط به قبل از تولد**

قبل الولادت

**مربوط به قبل از جنگ**



قبل الحرب

**مربوط به قدیم**

مبکرا

**مربوط به قرن**

المیوی

**مربوط به قسمت پایین سینه**

البطن

**مربوط به قضیه پسر خواندگی عیسی (nsbt bh Kda)**

التبنی

**مربوط به قطب جنوب**

الدایرت المنجمدت الجنویت

**مربوط به کالری**

سعری

**مربوط به کلفت**

المساعد

**مربوط به کلیسا**

القس

**مربوط به کلیسای اسقفی در مسیحیت**

کنسی

**مربوط به کمونیسم**

شیوعی

**مربوط به ماده گرای**

مادی

**مربوط به ماشینهای خودکار**

آلی

**مربوط به مردم و زبان انگلیسی**

انجلیزی

**مربوط به مفعول به یا مفعول عنه**

الجر

**مربوط به مقعد**

شرجی

**مربوط به مکتب یا فلسفه ء تحلیلی**

تحلیلی

**مربوط به ممیزی و حسابداری**

سمعی

**مربوط به مواد مخدره**

مخدر

**مربوط به موقعیت**

ظرفی

**مربوط به نجوم**

تنجیمی

**مربوط به نقاشی یا ترسیم**

تخطیطی

## مربوط به نمایش

فن التمثیل

## مربوط به نمایش ملودرام

متکلف جدا

## مربوط به نویسندگان قدیم لاتین و یونان

کلاسیکی

## مربوط به وسایل نقلیه خودرو

آلی

## مربوط به یکشنبه

الاحد

## مربوط ساختن

الموسست الفرعیت , الشریک

## مربوط کردن

اوصل

## مربوطه

خاص

## مربی

المربی , العامل , المعلم

## مربی ورزش

الحافلت

## مرتاض

معتدل , زاهد

### مرتب

جوهری , انیق , بنظام , النظامی , مرتب , مباشرت , مرتب , الحال

### مرتب کردن

العنوان , رتب , الحفلة الموسیقیت , رتب , التراصف , المدى , المجموعت , الطلب , عدل , مرتب

### مرتباً

بعیدا

### مرتباً گوشزد کردن

الفرس

### مرتبیه

المكان , الموقع , المجال , الدرجت

### مرتد

المرتد , الزندیق

### مرتد شدن

اشجب , راوغ , ارتد

### مرتد شناخته شده از طرف روحانیون

اللعت

### مرتد شدن

العیب

### مرتع

المرتزه , المرعی

### مرتعش

مرتجف

### مرتعش ساختن

ارتجف

### مرتعش شدن

الجرت , ارتجف

### مرتفع

المستوى العالى

### مرتفع بنظر آمدن

المصعد

### مرتفع کردن

ازل

### مرتفعترین نقطه

القمم

### مرتکب شدن

الفعل , ارتکب

### مرتکب کردن

ارتکب

### مرتین

المرتین

### مرتبه

المرثیت

**مرثیه خوانی**

الرتاء

**مرجان**

المرجان

**مرجج**

مفضل

**مرجع**

المصدر

**مرجع ضمیر**

الاسبقیت

**مرجمک**

العدس

**مرجبا**

هوراه

**مرحله**

الدرجت , المرحلت , النقطت , الملعب , المرحلت , الخطوت , المشهد

**مرحله ابتدایی**

اولی

**مرحله ای کردن**

المرحلت

**مرحله بدوی**

الجنین

### مرحله برجسته

المعلم

### مرحله تغییر

الانتقال

### مرحله دار شدن

المرحلت

### مرحله مهمی از زندگی

المعلم

### مرحمت

الاحسان , النعمت , الرحمت

### مرحمت کردن

الاحسان

### مرحوم

المیت , متاخرا

### مرخص کردن

الاطلاق , الطرد , الاجازت , ارسل

### مرخصی

الطرد , الاجازت , العطلت , الرخصت

### مرخصی گرفتن

العطلت

### مرد

الشاب , الزميل , العريس , الرجل

### مرد بی زن

العاذب

### مرد بی معنی

الیشم

### مرد تعمیدی

الفلیون

### مرد دو زنه

متعدد الزوجات

### مرد دیوانه

المجنون

### مرد زبردست

البارع

### مرد زن مرده

الارمل

### مرد زناکار

الزانی

### مرد شیر فروش

بایع الحلیب

### مرد فرانسوی

الفرنسی

### مرد کولی



الجاودار

**مرد هرزه**

العزت

**مرد یا زنی که بگرفتن اولین درجه علمی دانشگاه ناء**

العازب

**مرداب**

الركود , الفین , الهور , البحیرت , المستنقع , البحیرت

**مردار**

المیت

**مردانگی**

الرجولت

**مردانه**

الذکر , رجولی , المذکر

**مردجوان**

الدجاجت

**مردد**

متردد , غیر موکد , متردد

**مردد بودن**

تردد , تباطا

**مردد و دودل بودن**

اشتق

**مرد روحانی**

رجال الدین

**مرد که**

الزمیل

**مردم**

المواطنت , القوم , الناس , السكان , الجمهور

**مردم عوام**

الارض المشاعت

**مردم غیر روحانی**

العلمانی

**مردم گریز**

عدو البشر

**مردمان**

الناس

**مردمک چشک**

مقلت العین

**مردمک چشم**

التفاح , اللولوت , التلمیذ

**مردمی**

الانسانیت

**مردن**

الموت , مت , السمن , انتہ

**مردن در اثر برق**

کهرب

**مردنی**

الانسان

**مردوار**

رجولی

**مردود کردن (dramtHan vQyrh)**

اطرد

**مرده**

میت ، المیت ، منقرض ، میت

**مرده ای**

المشرح

**مرده خانه**

المشرح

**مرده ریگ**

التراث ، المیراث

**مرده شوی خانه**

المشرح

**مرده کش**

العرب

**مردها**

الرجال

**مردی**

الرجولت , الرجل , الذكورت

**مردی که در پیشخوان یا پشت بار مهمانخانه یا رستوران**

النادل

**مرز**

الدعامت , العایق , الحدود , الحد , الحدود , العلامت , الراند , الحافت

**مرز بندی کردن**

الحافت

**مرز گذاشتن**

الضلع

**مرزبان**

المركز

**مرزوبوم**

البيت

**مرزی**

الحدود , هامشی

**مرسوله**

الشحنه

**مرسوم**

عادی , مالوف , المعيار

**مرسوم کردن**

قدم

### مرشد

السید و المعلم

### مرصع کردن

الحجر الکریم و الجوهرت

### مرض

المرض و الداء

### مرض ابله

الجدری

### مرض بیخوابی

الاراق

### مرض جذام

مرض الجذام

### مرض جرب

الشعبت المرجانیت

### مرض چاقی

السمنت

### مرض دولاب

مرض السكر

### مرض رماتیسم

الروماتزم

**مرض سردرد**

داء الشقیقت

**مرض سل**

الاستهلاک , السل

**مرض عصبی**

الم الاعصاب

**مرض فتق**

الفتق

**مرض قند**

مرض السكر

**مرض کبد**

الکبد

**مرطوب**

رطب , رطب حار , رطب

**مرطوب ساختن**

رطب , الرطوبت

**مرطوب شدن**

بلل

**مرطوب ک ردن**

بلل

**مرطوب کردن**

رطب

**مرعوب کردن**

اخف

**مرغ**

الطير , الدجاجت

**مرغ بهشتی**

الدراج

**مرغ خانگی**

الدواجن , الدجاجت

**مرغ زرین پر**

الطایر الطنان

**مرغ سقا**

البعج

**مرغ ماهیخوار**

البعج

**مرغ مگس خوار**

الطایر الطنان

**مرغ نوروزی**

النورس

**مرغ نوروزی اروپایی**

النورس

**مرغ و خروس**

الدواجن

### مرغابی

البط

### مرغان

الطير

### مرغدانی

قفص الطيور

### مرغزار

العشب , المرج

### مرغک

الطبطبت

### مرغوب

مرغوب

### مرقد

المعبد

### مرکب

مرکب , المركب , الحبر , مرکب , المركب

### مرکب از چند جزء

المركب

### مرکب از مواد مصنوعی

المادت الصناعيت

### مرکب بودن از



تضمن

## مرکب خشک کن

الوسادت

## مرکب زدن

الحبر

## مرکبات

الحمضیات , البرتقال

## مرکبدان

المحبرت

## مرکبی

محبر

## مرکز

المركز , التركيز , القلب , المحور , تدخل , المقعد , المحطت , المركز

## مرکز اجتماع

الاستراحت

## مرکز بازرگانی

السوق

## مرکز تجارت

السوق

## مرکز تجمع

خلیت النحل

**مرکز توجه**

التركيز

**مرکز حراج**

السوق

**مرکز فروش**

المتجر

**مرکز فعالیت**

المحور

**مرکز هر چیزی**

العين

**مرکزی**

بوری , مرکزی

**مرکوب ( asb )**

الجيل

**مرگ**

الموت , المغادرت

**مرگ اور**

الانسان , قاتل

**مرگ کاذب**

الخمود

**مرگ ومیر**

الضحیت , الفناء

**مرگبار**

الانسان

**مرمت**

التصليح , الصيانت

**مرمت کردن**

الاصلاح , التصليح

**مرمت ناپذیر**

متعذر الاصلاح

**مرمر سفید**

المرمر

**مرمر نما کردن**

الرخام

**مرمری**

الطایرت , الرخام

**مرموز**

الغریب , غامض , مظلل , غیر قابل للتفسیر , غربت

**مرمی**

القذیفت

**مروارید**

اللؤلؤت

**مرواریدی**

اللؤلؤ

**مروت**

الانسانیت

**مرور**

اللمحت , الخطا , المراجعة , التنقیح

**مرور زمان را ثبت کردن**

الوقت

**مرور کردن**

المراجعة

**مرهم**

معتدل , الضمادات , النفط , المرهم , البلسم , المرهم

**مرهم تسکین دهنده**

المرهم

**مرهم رقیق**

المرهم

**مرهم گذاری و زخم بندی**

الضمادات

**مرهون**

مدین

**مرهون بودن**

دن

**مرهون ساختن**

الترم

### مری

المری , المریمی , الجرعت

### مریخی

مریخی

### مرید

التابع

### مریض

سقیم , مریض , المریض

### مریض شدن

مریض

### مریض کردن یا شدن

امرض

### مریضخانه

المستشفى

### مریم مجدلیه

عاطفی

### مریمی

واضح , مریمی

### مزاج

الدم , الدستور , الترتیب , الصحة , الکلیت , المزاج

**مزاجی**

مزاجی

**مزاح**

المرح

**مزاح گفتن**

الدعابت

**مزاحم**

الدخیل , المستنزف , متعب , مزعج , ملح , مقرعت الباب

**مزاحم شدن**

ازعج , العروت , ازعج , اقلق

**مزاحمت**

الاضطراب , الشجار , المشكلت , الاضطراب

**مزایا**

القيمت

**مزایده**

المزاد , العرض

**مزخرف**

سخيف , الهراء , احمق

**مزخرف بودن**

السخافت

**مزد**

الاجر , التاجير , الراتب التقاعدى , الاجر

**مزد دلالی**

العمولت

**مزد گیاه**

القنب

**مزدبگیر**

العامل

**مزدور**

الیرقت , المساعدت

**مزرعه**

البطل , المزرعت

**مزرعه اشتراکی**

الکومونت

**مزرعه اشتراکی در کشور اسرائیل**

الکبوتر

**مزرعه رعیتی**

المنزل

**مزرعه یا مرتع احشام**

المزرعت

**مزغل**

المنفذ , الکوت , الثقب

**مزغل ساختن**

المنفذ

### مزمزه

التجربت , الهبت , الرشفت

### مزمزه کردن

الرشفت

### مزمین

مزمین

### مزمور

المزمور

### مزه

النكهت , الذوق , المذاق , الصفعت , المذاق , الطعم

### مزه اسید داشتن

حامض

### مزه آوردن

المذاق

### مزه دادن

المذاق

### مزه دار کردن

النكهت

### مزه سنج

المتذوق

### مزه غوره



الفطیرت

### مزه کردن

المذاق

### مزه مخصوصی داشتن

الصفعت

### مزه و بو

النکھت

### مزیت

الفایدت , الصعود , البراعت , التفضیل , الامتیاز , الریح

### مزیت دادن

الفایدت

### مزین

مزخرف

### مزین به پر طاووس

الطاووس

### مزین شدن

صور

### مزین کردن

اهجم , اللباس , انقش , اثث

### مژده دهنده

الانجیلی

**مژده نیکو**

الانجیل

**مژگان**

السوط , الرمش

**مژگان راتکان دادن**

المضرب

**مژه**

الرمش

**مسی**

النحاس

**مسی یا ترکیبات مسی بکار بردن**

النحاس

**مسابقات قهرمانی**

البطولت

**مسابقه**

المطاردت , المنافست , المسابقت , اللعبت , المبارات , الجنس , المنافست , البطولت

**مسابقه ای**

تنافسی

**مسابقه پرش از روی مانع**

المانع

**مسابقه دادن**

الجنس , تنافس

## مسابقه دو ماراتون

الماراثون

## مسابقه دو صحرائی

الماراثون

## مسابقه دویدن

المسار

## مسابقه قهرمانی

البطولت

## مسابقه کرجی رانی

سباق القوارب

## مسابقه و جشن بازی بولینگ

الطاست

## مسابقه های ورزشی

اللعبت

## مساح

الطوبوغرافی

## مساحت

المنطقت , الفضاء , المنطقت

## مساحی

الفرصت , علم الطوبوغرافیا

## مساحی کردن

المسح

### مساعد

المساعد , مناسب , محظوظ , ودی , مبشر بالخیر

### مساعدت

الاحسان , المساعدت

### مساعدت کردن

المساعدت , ساعد

### مساعدت کردن (ba)

المساعدت

### مساعده

التقدم , الاسكان , التقدم

### مساعده دادن

التقدم

### مساعدی مشترک

المفصل

### مسافت

المسافت

### مسافر

المسافر , الحاج , المسافر

### مسافر (mhmanKanh)

التزیل

### مسافر بی بلیط

الارنب البری

### مسافر فضایی

رجل الفضاء

### مسافر کرایه‌ای

الاجرت

### مسافرت

الرحلت , الجولت , السفر , التحرك

### مسافرت با قایق تفریحی

ریاضت الیخوت

### مسافرت در داخل کشور

الحملت

### مسافرت کردن با بلیط تخفیف دار

سافر

### مسافرت کردن با شتر

الجمل

### مسافرت هوایی

الطیران

### مسافرتی

المسافر

### مسافر خانه

دار العجزت , الحانت , الفندق

**مسافر فضایی**

راید الفضاء

**مسالمت امیز**

سلمی

**مسامحه**

الاهمال

**مسامحه کار**

مهمل , لا مبالی , مهمل

**مساوات**

المساوات

**مساوی**

کافی , النظیر , حتی , النظیر

**مساوی بودن**

النظیر

**مساوی پنداشتن**

ساو

**مساوی ساختن**

کافی

**مسیار**

البرونز

**مسیب**

الحافز

**مسیبوق کردن**

احط علما

**مست باده**

معلب

**مست شهوت شدن**

الاخدود

**مست کردن**

شوش و سمم و معشب و الخمر

**مستاجر**

التزیل و الشاغل و المستاجر

**مستبد**

عنید

**مستبدانه**

بشکل اعتباطی و اعتباطی

**مستبدانه حکومت کردن**

استبد

**مستتر کردن**

غامض

**مستثنی**

معفی

**مستثنی کردن**

ماعداء و استثن

### مستحضر داشتن

اعلم

### مستحفظ

الحارس

### مستحفظ شخص

الحارس خاص

### مستحق

فقط و جدیر

### مستحق اعدام

المشقت

### مستحکم

عنید

### مستخدم

المستخدم , الرجل , المستخدم , الزی

### مستخدم بومی

المساعد

### مستخدم زن

المستخدم

### مستخدم یا خادمه

محلی

### مستخدمین خانه



العايلت

**مستدعی**

الخطيب

**مستدل**

قابل للنقاش , معقول

**مستدير**

التعميم

**مستراح**

المرحاض

**مستردداشتن**

اطرد

**مستشار**

المستشار

**مستطيل**

مستطيل

**مستطيل راست گوش**

المستطيل

**مستطيلي**

مستطيل

**مستعد**

قدير

**مستعد افسردگی**

الازرق

**مستعد شدن**

المنحدر

**مستعد کردن**

رتب

**مستغفی شدن**

استقل

**مستعمراتی**

المستعمر

**مستعمره**

المستعمرت , السكن

**مستغرق بودن**

امتص

**مستغرق در اندیشه شدن**

اغمر

**مستغرق شدن**

المستقع

**مستغرق شدن در**

تذکر

**مستقبل**

المستقبل

**مستقر**

الساكن

**مستقر بودن**

استقر

**مستقر ساختن**

حدد مكان

**مستقر شدن**

المازق , المجموعت

**مستقر کردن**

النبات , الحاميت , المحطت

**مستقر کردن**

المحطت

**مستقل**

المطلق , استبدادی , مستقل , حر , مستقل

**مستقیم**

مباشر , اليمين , الشخص , مباشرت

**مستقیم و بی واسطه بودن**

الآنیت

**مستقیما**

تقابلی , المزلاج , مباشرت , مباشر , مطلق , مباشرت

**مستقیما درک کننده**

حدسی

### مستلزم بریدن سر یا قتل

الراسمال

### مستلزم بودن

المیراث , المعنی , تطلب , ورط , استوجب

### مستمری بگیر

المتقاعد

### مستمری گرفتن

الراتب التقاعدی

### مستمسک

الذریعت

### مستمع

المستمع , المدقق

### مستمعین

الجمهور

### مستملکات

المستعمرت

### مستمند

فقیر

### مستند

الفلم الوثائقی

### مستند سازی

الوثائق

**مستندات**

الوثائق

**مستور**

خاص

**مستوریا پنهان کردن**

الحجاب

**مستوی**

الطایرت

**مستهجن**

بشع

**مستهلك شدن**

ادمج

**مستهلك کردن**

امت

**مستی**

سکران , التسمم , الاعیاء , الاخدود , الحفنت

**مسجد**

المسجد

**مسحور شدن**

اسحر

**مسحور کردن**

السحر , الصیت , اسحر , الشهرت

**مسحور کننده**

فتان

**مسحور و مفتون کردن**

نوم

**مسخرگی**

المهزلت

**مسخرگی کردن**

المهرج , مقلد , المهرج

**مسخره**

مضحك , المهرج , الاحمق , السخریت , المهزلت , المحشت , احمق , الفلاح

**مسخره امیز**

السخریت , مضحك

**مسخره کردن**

الاختبار , الطفل , اهج

**مسخره وار**

مرن

**مسدود**

مغلق , اغلق

**مسدود کردن**

الكتلت , الاختناق , الانتهاء , امنع , المربی , عرقل , اغلق

**مسدود کردن (bamane)**

الحاجز

**مسدود کننده**

معوق

**مسدود کردن**

الحانت , الصندل الخشبي , الكتلت

**مسرت**

البهجت

**مسرور**

مسرور

**مسری**

معدی , الوباء , معدی , قابل للاتصال , صریح

**مسطح**

حتى , الشقت , السهل , الشقت , الطایرت

**مسطح کردن**

سطح , المدى , مسطح

**مسطح کردن یا شدن**

المستوی

**مسطوره**

العینت , النموذج

**مسط**

فاشل , الضغط

**مسکن**

المسکن , السكن , الاسکان , السكن , مخدر , السقف , المستوطنت , مسکن

**مسکن (mosakken)**

المسکن

**مسکن دادن**

المسکن , الحانت

**مسکن داشتن**

استقر

**مسکن طبیعی**

البيت

**مسکن گزیدن**

اسکن , الغرفت , الضيف

**مسکوک**

المال , غير ثابت , مظلل , غير موکد , مرتاب , باطنی , مریب , مشیر للشک

**مسکوک ده سنتی (amrykayy)**

الدایم

**مسکوکات**

العملت

**مسکونی**

سکنی

**مسکین**



فقیر

**مَسْکَر**

الصفار

**مَسْلِح**

مسلح

**مَسْلِح کردن**

جهز , القوت , الذراع , السلاح

**مَسْلَسِل**

البکرت , المسلسل , متواصل

**مَسْلَط**

ساید

**مَسْلَط شدن بر**

غط علیه

**مَسْلَط یا مشرف بودن بر**

طل علیه

**مَسْلُک**

الطایفت , المسلخ

**مَسْلُک خاص**

البدعت

**مَسْلَلَه**

المثال , المشکلت , السؤال , النظریت

**مسئله بفرنج**

الخطر

**مسئله غامض**

المعضلت

**مسلم**

لا جدال فيه , طبعی , بالتاكيد , محسوم

**مسلم دانستن**

افتراض

**مسلم گرفتن**

المنحت

**مسلم**

بالتاكيد

**مسلمان**

الارض البور

**مسئول**

مسوول , مسوول قانونيا , مسوول , التعهد

**مسئول بودن**

الحساب

**مسئول حساب**

مسوول

**مسئولیت**

الاجرت , المسووليت , الحمل , المكتب , الخطر , البريد , المسووليت , الثقت , المسووليت

**مسئولیت دار**

مسؤول

**مسئولیت را قبول کردن**

المتبني

**مسموع**

مسموع

**مسموم کردن**

السم

**مسمومیت غذایی حاد**

التسمم

**مسن**

مسن و قدیم

**مسند**

المقعد , المادت

**مسواک دندان**

فرشات الاسنان

**مسواک زدن**

الفرشات

**مسوده**

المسودت , الدقیقت , الرسم التخطيطی

**مسوده کردن**

الرسم التخطيطی

**مسهل**

حملت التطهير

**مسیح**

المسیح

**مسیحی**

المسیحی

**مسیحیت**

المسیحیت

**مسیر**

المهنت , الفصل , الذهاب , الطريق , النقطة , الجنس , الطريق , الممرت , التجارت , المسار , الشارع

**مسیر ابی**

الممر المایی

**مسیر آزاد**

فضاعدا

**مسیر اصلی**

الاتجاه العام

**مسیر پیچیده ای را طی کردن**

التعرج

**مسیر جریان هوا**

الخط الجوی

**مسیر جویباری که دران اب جریان دارد**

الاتجاه العام

### مسیر چیزی را تعیین کردن

الطریق

### مسیر رودخانه

الواد

### مسیر سقوط

الترج

### مسیر عمومی

الحافلت

### مسیر که با خط کشی مشخص میشود

الطریق

### مسیر گلوله

المسار

### مسیر مسابقه

مضمار السباق

### مسیر ناگهانی

عشوایی

### مسیر دریایی و رودخانه ای

الممر المایی

### مسیر گزینی

التوجیه

**مسیریابی**

التوجیه

**مسیل**

الجدول

**مشابه**

المکافی , مشابه , متجانس

**مشابیهت**

التشابه

**مشاجره**

الزعم , المسابقت , النزاع , الالتماس , الشجار

**مشاجره کردن**

جادل

**مشارکت**

المشارکت

**مشارکت کردن**

الارض المشاعت

**مشاطه**

المجمل

**مشاع**

المفصل

**مشاع بودن**

الارض المشاعت

## مشاور

المستشار

## مشاور حقوقی

المحامی

## مشاوره

المؤتمر، الاستشارات، المجلس

## مشاوره دو نفری

المستشار

## مشاهده

الملاحظت

## مشاهده قوه ادراک

الفهم

## مشاهده کردن

انظر، لاحظ، ادرك، شاهد

## مشاهده کننده

المراقب

## مشایعت

المکمل

## مشبک کردن

شابک

## مشت

المقصف , سکران , القبضت , مترنج , الحفنت , الدقت , اللکمت

### مشت باز

المقاتل

### مشت زدن

الصندوق , القبضت , المفصل

### مشت زدن بر

اللکمت

### مشت زدن یگراست

الجورب

### مشت زن

الملاکم

### مشت زنی

الملاکمت

### مشت ومال

التدلیک

### مشت ومال دهنده

المدلک

### مشتاق

قلق , نهم , متلهف , الجدیت , المتحمس , متحمس , مولع , منقطع التنفس , جایع , متحمس , عطشان

### مشتاق بودن

اشتق

### مشتاقانه



مرکز , بقلق , حاد

### مشتبه سازنده

خداع

### مشتبه کردن

حرف

### مشترک

الارض المشاعت , المفصل , المشترك

### مشترک روزنامه و غیره

المشترک

### مشترکا استفاده کردن

الارض المشاعت

### مشتری

الشاب , الزبون , الراعی

### مشتریان

الزباين

### مشتعل

مشتعل

### مشتعل بودن

الوهج

### مشتعل شدن

الحرق , اللهب , الضوء , المستوى الواطی , اشعل

**مشتعل کردن**

الفرن

**مشتق از زبان لاتین**

رومانسی

**مشتق از <کوشک فارسی > کلاه فرنگی**

الکشک

**مشتق شدن**

الفرع , اشتق

**مشتق کردن**

اشتق

**مشتق گرفتن**

میز

**مشتق و تابع اولیه**

التحلیل

**مشتقات اسید باریتوریک که بعنوان داروی مسکن و خواب**

حامض البریتوریت

**مشتقه**

التفاضل

**مشتمال دادن**

التدلیک

**مشخص**

المطهر , قابل للتعین , ممیز , الاشارت , معین

**مشخص شده**

محدد

**مشخص کردن**

میز و حدد

**مشخصات**

النظارت , الخاصیت , الخصایص

**مشخصه**

الخاصیت

**مشرب**

الترتیب , الحبوب , العادت , المرح , المزاج , الترتیب

**مشرف**

الحافت

**مشرف بودن**

الطنف

**مشرف بودن (on ya with)**

الحد

**مشرف بودن بر**

الحافت

**مشرق**

شروق الشمس

**مشرق زمین**

المشرق

**مشرقی**

شرقی

**مشرک**

وثنی

**مشروب**

الشراب , المشروب الكحولی , الشراب

**مشروب الکلی**

الخمر , المشروب الكحولی , منبه

**مشروب خوارافراطی**

رامی الکرت

**مشروب خوردن یا خوردن**

المشروب الكحولی

**مشروب زدن به**

المشروب الكحولی

**مشروب قاچاق**

هرب

**مشروب قبل از خواب**

طاقیت النوم

**مشروب مرکب از شراب و مشروبات دیگر**

اللکمت

**مشروبات**

ضوء القمر

### مشروبات الکلی

الارواح

### مشروبات الکلی بعد افراط نوشیدن

الخمیر

### مشروبات گاز دار

البوب

### مشروبخوار

معشب

### مشروبفروشی

الصالون , الصالت

### مشروبی که بدرقه نوشابه ای باشد

المطارد

### مشروبی معطر مرکب از جین و رم و اب پرتغال

الجلاب

### مشروح

حریص

### مشروط

المحدودت , نهایی , موقت , موهل

### مشروط بشرايط معینی

غیر ثابت

## مشروطه

شرطی

## مشروطیت

الدستور

## مشروع

قانونی، شرعی، موالی

## مشعر

معبر

## مشعر بر

دلالی

## مشعر بر

الممثل

## مشعشع

رایع

## مشعل

المصباح

## مشعل دار کردن

المصباح

## مشغول

مشغول، فی

## مشغول داشتن

احتل

**مشغول کار**

العمل

**مشغول کردن**

سل , الاستخدام , مشغول

**مشغولیات**

الهوايت

**مشغولیت**

الهوايت , الارتباط

**مشق**

التمرين , الواجب البيتی , الممارست

**مشق دادن**

علم

**مشق نظامی**

المثقاب

**مشقت بار**

التعذيب

**مشقت کشیدن**

العرق

**مشک**

المسك

**مشک دار**

مسکی

**مشکبار**

مسکی

**مشکل**

صعب و بشدت و المرض و العقده و المشكلت

**مشکل پسند**

صعب

**مشکل کردن**

صلب

**مشکل و پیچیده سازی**

الحیرت

**مشکی**

الغراب

**مشمع انداختن روی**

اللصقت

**مشمع روی زخم**

الرقعت

**مشمع فرشی**

مشمع الارضیت

**مشمع کف اتاق**

مشمع الارضیت

**مشملز شدن**



القشعیرت

### مشمول

شامل , مسوول قانونیا

### مشمول کردن

ورط

### مشمول مرور زمان شدن

الخطا

### مشمول نظام کردن

المجند

### مشمول نکردن

ماعدا

### مشمولیت

الحداثت

### مشوب کردن

ازعج

### مشورت

النصیحت , الاستشارت , المستشار , استشر

### مشورت خواستن از

استشر

### مشورت کردن

تشاور , استشر

**مشورتی**

الانذار

**مشوش کردن**

اربعک

**مشوق**

الحافز

**مشهود**

عاقل , واضح

**مشهور**

مشهور , کبیر , تاریخی , الاسم , عالی

**مشهور کردن**

میز

**مشی**

النظرت , العصابت , المسمار

**مشی زندگی**

الذهاب

**مشیت**

النظام

**مصاحب**

القرین

**مصاحبت**

الرفقت

## مصاحبت کردن

رافق

## مصاحبت کردن با

الشركت

## مصاحبه کردن

المقابلت

## مصادره کردن

صادر , ضروری

## مصادف شدن با

اللقاء

## مصاف دادن

عارض

## مصالح

المادت

## مصالحه

الاتفاقیة , المساومت , المصالحة

## مصالحه کردن

المساومت

## مصب

القم

## مصدر

بنظام , المصدر

### مصدر فعل بودن

یکون

### مصدع

مزعج

### مصدع شدن

المشکلت

### مصر

ملح , مصر , غیر ثابت , الضغط

### مصرا نه تقاضا کردن

الصخب

### مصرف

الاستهلاک , الرمی , الانفاق , النفقت , الاستعمال , مبذر , الاستهلاک

### مصرف پذیر

قابل للاستهلاک

### مصرف سنج

المتر

### مصرف کردن

استهلاک , کل , الاستعمال , استهلاک , انفق

### مصرف کردنی

صالح للاستعمال

### مصرف کننده

المستهلك

**مصرى**

المصرى

**مصطلح**

عامى

**مصغر**

ضییل

**مصلحت**

النصیحت , الوسیلت , الاهتمام

**مصلحت اندیشی**

السیاست

**مصلحتی**

مستحسن

**مصلوب ساختن**

الصلب

**مصلوب شدن**

علق

**مصلوب کردن**

اصلب

**مصمم**

حازم , المجموعت , مصمم , النیت

### مصمم شدن

قرر

### مصنف

الملحن , الکاتب

### مصنوع

جعل , الصناعت , مزخرف , المصنوعت الیدویت

### مصنوع دست

مصنوع بالید

### مصنوعی

ماکر , اصطناعی , الدمیت , باطل

### مصوت

صوتی

### مصوت مرکب

الادغام

### مصوته

حرف العلت

### مصور کردن

صور

### مصون

منیع

### مصون از خطا

معصوم

**مصون ساختن**

الختم

**مصون کردن**

منیع

**مصونیت**

الحصانت , الامن

**مصونیت دادن**

التلقيح

**مصونیت دار کردن**

لقح

**مصیبت**

الماسات , البالت , الكارثت , اللعنت , الفساد , الكارثت , الحزن , الماسات

**مصیبت امیز**

فادح , قاتل

**مصیبت بار**

موذ , مفعج , كارثی

**مصیبت ناگهانی**

الحادث العرضی

**مضاعف**

الضعف , ثنایی

**مضاعف کردن**

الضعف

**مضایقه**

الجفلة , احتیاطی

**مضایقه تفاله کردن**

القمامت

**مضایقه کردن**

الجفلة , احتیاطی , احسد

**مضحک**

السخریت , مجلت الصور المتحرکت , مضحک , مشوه , سخیف , مضحک , سخیف , فرحان , مضحک

**مضر**

مضاد , سیی , سام , الشر , الخصم , ضار , تجریحی , ضار , بغیض , خبیث , موجع

**مضراب**

الاختیار

**مضرب**

الضعف

**مضربس کردن**

السن

**مضروب**

الضعف

**مضروب فیه**

المضاعفت

**مضطرب**



مضطرب

### مضطرب ساختن

الازعاج و ازعج

### مضطرب کردن

الضيق و الاضطراب و الازعاج و جرس الانذار

### مضم؟ون

المحتوى

### مضمحل کردن

اغمر

### مضيقه

الحد الاقصى و القرصت و التاكيد و الضغط

### مطابق

بعد و من و مشابه و الى و ضمن و المراسل

### مطابق بودن (ba)

الجواب

### مطابق بهترین نمونه

کلاسیکی

### مطابق عقاید کلیسای مسیح

ارثذوکسی

### مطابق قواعد دستور

نحوی

## مطابق کتاب مقدس

توراتی

## مطابق کردن

عدل

## مطابق مدل معینی در آوردن

النموذج

## مطابق مرسوم

ارتذو کسی

## مطابقت

الموافقته , المراسلت , التوافق , المبارات

## مطابقت با قانون

المشروعیت

## مطابقت کردن

وافق

## مطابقهء نحوی

الاتفاقیت

## مطالبه

الادعاء , المطلب

## مطالبه (bha)

الاجرت

## مطالبه بزور

الفرض

### مطالبه کردن

المطلب

### مطالبه کننده

المدعی

### مطالبه هزینه

الاجرت

### مطالعه

الدراست , القراءت

### مطالعه کردن

الدراست

### مطالعه مجمل

المسح

### مطب

العیادت

### مطبعه

الصحافت , الطابعت

### مطبق کردن

الطبقت

### مطبوع

موافق , المتانق , المرح , لطیف , وسیم , لطیف , الحلوی , لذیذ , لطیف , صحیح

### مطبوع دارای لطف

مترف

### مطبوع کننده

التوابل

### مطبوعات

الادب , الصحافت

### مطبوعیت

اللطافت

### مطران

رییس الاساقفت

### مطرانى

حضرى

### مطرح کردن

ناقش , المقدمت , الوقت , قدم , المنضدت

### مطروود

منحط , حقیر , محرم

### مطلا

ذهبى

### مطلا کردن

ذهب

### مطلب

المسالت , الموضوع , الفكر

### مطلب عمده

الفحوی

**مطلب مهم**

الرئیس

**مطلبی**

موضوعی

**مطلبی را رساندن**

دل علیه و عمیق

**مطلع**

الفهم و واسع الاطلاع

**مطلع کردن**

سعر و احط علما

**مطلق**

المطلق و الملخص و اعتباطی و استبدادی و مطلق و حر و ضمنی و ایجابی و مطلق و المجموع و غیر مشروط و مطلق و المطلق

**مطلق گرایی**

الحکم المطلق

**مطلوب**

مرغوب و مفضل و مثالی و لطیف و موهل و مناسب

**مطمح نظر**

المجال

**مطمئن**

واثق و آمن و بالتاكيد

**مظمن بودن**

الثقت

**مظمن ساختن**

اضمن

**مظمن کردن**

اشهد

**مظملنا**

بالتاكيد

**مظنطن**

متحذلق

**مطیع**

مقدمت عربت المدفع , مطیع , سلس

**مطیع شدن**

القوس , استسلم

**مطیع کردن**

اللجام , الموضوع , اخضع , خفض

**مطیع و تسلیم**

سلبی

**مظنون**

المشتبه به

**مظنون بودن**

المشتبه به , الشك

### مظنه

الاقتباس

### مظنه دادن

الاقتباس

### مظهر

الرمز

### مع مع کردن

المستوى الواطى

### معا مستقیم

المستقیم

### معاء غلاظ

القولون

### معادل

المکافى

### معادله

المعادلت

### معادله ساختن

ساو

### معارض

المعارض

### معارفه

المقدمت

**معارفه ای**

تمهیدی

**معاش**

الاعالت

**معاشرت**

الرباطت , التجارت , المجتمع

**معاشرت کردن**

الشريك , المرافق , الزمالت

**معاشرتی**

اجتماعی

**معاصر**

معاصر , التيار

**معاف**

معفی

**معاف شدنی**

معذور

**معاف کردن**

وزع , العذر , الختم , المسوولیت , اطرء , معفی

**معافیت**

الحریت , الحصانت , الاستثناء

**معافیت از زیان**



الحصانت

### معافیت از مجازات

الحصانت

### معالج

علاجی

### معالجه

العلاج , المعالجت

### معالجه امراض دست و پا

العنايت بالاقدام

### معالجه غلط

سوء التصرف

### معاملات

الصفقات

### معاملات چي

التاجر

### معاملات قماری کردن

خمن

### معامله

الصفقت , الاتصال , الصفقت , المعالجت , الصفقت

### معامله ای

قابل للبيع

**معامله بمثل کردن با**

العداد

**معامله خرده ریز**

الشاحنت

**معامله قاچاقی انجام دادن**

هرب

**معامله قماری**

المغامرت

**معامله کردن**

الشاب , الصفقت , الشاحنت

**معامله گر پایاپای**

المقايض

**معاند**

المنشق , المعارضت , حقوق

**معاوضه**

التبادل

**معاوضه کردن**

التغيير

**معاون**

الملحق , المساعد , الكاهن

**معاونت کردن**

اشعر بالارتياح

**معاونت کردن (drjrm)**

حرض

**معاهده**

الرباطت , الميثاق , المعاهدت

**معاهده و مقاطعه**

الاتفاقيت

**معاینه**

الفحص , التفتيش

**معاینه عمومی**

الفحص

**معاینه کردن**

افحص

**معبد**

الضريح , المعبد

**معبر**

القطع , العبارت , الوسادت , الطريق , النظرت , الطريق

**معبود**

المعبود

**معتاد**

المدمن , مالوف , راسخ , متعود , المدمن

**معتاد بنوشیدن الكل**

مدمن الخمر

### معتاد ساختن

تعود

### معتاد شدن

تعود

### معتاد کردن

العادت

### معتبر

اصیل , موثوق به , جید , منیع , موثوق , مسوول , صحیح , موثوق

### معتبر ساختن

فوض

### معتبر شناختن

فوض

### معتدل

الوسط , المعتدل , معتدل , صاحی , الاخضر , السمسار , معتدل

### معتدل کردن

الموسم , المزاج , السیکت

### معتقد

المومن

### معتقد باصول و مبادی کردن

المبدا

### معتقد بخدا

المومن

**معتقد بوجود سه اقسام در خدای واحد**

الثالوث

**معتقد به فلسفه طبیعی**

نصیر الطبیعت

**معتقدات**

الاعتقاد

**معتقدات واداب ورسوم قدیمی واجدادی**

الفولکلور

**معتقدبودن**

اعتقد

**معمد**

واثق و جدیر بالثقت

**معجزه**

المعجزت و الرمز

**معجزه اسا**

اعجوبی

**معدل**

المعدل

**معدن**

اللغم و المعدن

**معدن حفر کردن**

اللغم

**معدن سنگ**

مقلع الحجارت

**معدن کاری**

التعدين

**معدن کاوی کردن**

الفرصت

**معدنی**

لا عضوی , المعدن

**معدود**

بعض , قليلا , فقير

**معدوم**

منقرض , لا شيء

**معدّه**

المعدت , البطن

**معدی**

معوی

**معذب کردن**

اصدم

**معذرت خواستن**

اعتذر , العذر , العفو

**معذور داشتن**

العذر

**معراج**

الصعود

**معرفت**

الادراك , المعرفة , الرسائل , التراث التقليدي , الحكمت

**معرفه الروح**

علم النفس

**معرفه النفس**

علم النفس

**معرفی**

المقدمت , التقديم

**معرفی رسمی**

المقدمت

**معرفی شدن به**

اجتمع

**معرفی کردن**

قدم , رشح , الهدیت , اوص به

**معروف**

مشهور , كبير , تاريخی

**معروفیت**

الصیت

**معزز**

وقور , موقر

**معزول کردن**

اخلع , اقدف , الاستدعاء

**معسر**

المفلس

**معشوقه**

الحب , العشیقت , الحیوان الالیف , الحصان , الحیب , البنت

**معصوم**

بریء , نظیف جدا

**معصیت**

الذنب

**معصیت کردن**

الذنب

**معطر**

عطری , مشتم , کثیر التوابل , معطر

**معطر کردن**

العطر

**معطر کردن وبعمل آوردن مشروبات**

فترت التفکیر السلیم

**معطر کردن**



النکته

**معطل شدن**

الانتظار

**معطل کردن**

احجز و تریث

**معطوف داشتن**

اعر و حول و مباشر

**معقول**

رخيص و معقول و عاقل و حکيم و الهدف و معقول و عاقل

**معکوس**

مضاد و العداد و معکوس و العکس و الحدیث

**معکوس کردن**

المتحول و العکس و المتحول

**معکوس کردن نسبت**

المقلوب

**معکوس کننده**

العکس

**معلق**

متهور و المعلق و الشقلبت

**معلق خوردن**

السقطت

**معلق زدن**

الشقبت

**معلق زن**

البهلوان

**معلق کردن**

علق

**معلق کننده**

المعلق

**معلم**

المربی و المعلم

**معلم دبیرستان یا دانشکده**

الاستاذ

**معلم زورخانه**

الریاضی

**معلم سرخانه**

المعلم

**معلم مذهبی**

المعلم

**معلمی کردن**

الحافلت

**معلمی یا تدریس کردن**

علم

**معلول**

التأثیر

**معلوم**

نشيط , ظاهر , واضح , قابل للتعيين , موكد , واضح

**معلوم کردن**

تحقيقه , لف , حدد مكان , قايمت الشحن , حدد , اكشف

**معلومات**

المعلومات

**معا**

اللغز , المشكلت , اللغز

**معمار**

المهندس المعماري

**معماری**

الهندست المعماريت , معماری , الهندست المعماريت

**معماری کردن**

المهندس المعماري

**معمای غیر قابل حل**

المعضلت

**معمایی**

مبهم

**معمول**

الذهاب , الوضع الطبيعي , الاستعمال , عادى

### معمول سازی

المقدمت

### معمول کردن

الاسلوب

### معمولا

عموما , عادت

### معمولى

عادى , الارض المشاعت , الامر الاعتيادى , الجنرال , الوضع الطبيعى , عادى , الارض المشاعت , عادى

### معنوى

الملخص , غير اساسى , مساهم , المغزى , روحى

### معنى

الانجراف , التأثير , الفكرت , المعنى , النيت , المعنى , المغزى , الاحساس , الملخص , التضمين , التعريف

### معنى اصلى

حرفى

### معنى بخشیدن

بين

### معنى دادن

انو , عميق , المتوسط , بين

### معنى دار

حريص , ذو مغزى , هام

### معنى کردن

ترجم و عرف

### معنی مصطلح

القبول

### معنی و مفهوم خاصی داشتن

المتوسط

### معوق کردن

اعق

### معوق گذاردن

المنضدت , علق

### معونت

المكافات

### معیار

المقیاس , المعیار , الاختبار

### معیشت

الاعالت

### معیف کردن

احکم

### معین

الملحق , المساعد , قابل للتعیین , المساعد , موکد , ایجابی , حریص , النظامی , معین , المعیار , المساعد , الحلیف , سجل الحسابات , دقیق

### معین فعل

الظرف

**معین کردن**

عرف , مرشح , الحد , المقعد , حدد , خصص , وزع , تحققه

**معیوب**

معطوب , خاطی , معیوب , ناقص

**معیوب ساختن**

العیب

**معیوب سازی**

التشویه

**معیوب شدن**

عوق

**معیوب کردن**

الضرر , افسد , اضعف , مزق

**مغاره**

المدفن

**مغازه**

الدكان , المخزن

**مغازه اغذیه فروشی**

الاطعمت المستحضرت

**مغازه خواربار یا مشروب فروشی**

الحانت

**مغازه دار**

صاحب الدکان

**مغازه رو**

المتسوق

**مغازه گردی کردن**

الدکان

**مغازه ملبوس مردانه**

دکان لوازم الخیاطت

**مفاک**

الکھف , الهاویت

**مغایر**

مضاد , الاجنبی , شاذ , مرفوض , ماقت , متناقض , مخالف

**مغایر بودن**

الجرت , اختلف

**مغایرت**

المقارنت , الکره

**مغبون کردن**

النورس , الاحتيال , اخدع

**مغتنم شمردن**

الجایزت

**مغرب**

الغرب , الغروب , الغرب

**مغرب زمین**

العرب

**مغرض**

جزیی

**مغرور**

متعطرس , متبختر , صلف , فخور , فاسد , متکبر

**مغرورانه**

محتقر , متکبر , عالی

**مغرور کردن**

انفخ

**مغز**

الدماغ , اللب , النخاع , العقل , النوات , الیافوخ

**مغز استخوان**

النخاع

**مغز بادام**

اللوز

**مغز دار**

لحمی

**مغز درخت**

القلب

**مغز شویی**

غسل الدماغ



**مغز کسی را درآوردن**

الدماغ

**مغز مداد**

الرصاص الاسود

**مغز میوه**

اللحم

**مغز میوه را درآوردن (az pvst)**

الصدفت

**مغز و درون هر چیزی**

الصمیم

**مغز هسته**

اللب

**مغزی**

الضفیرت , مخی , عقلی , التغذیت , نووی , مغذی

**مغشوش شدن**

شوش

**مغشوش کردن**

الحیرت , الثرثرت , زعزع

**مغضوبیت**

الاستیاء

**مغفرت**

العفو

**مغلق**

الشخص

**مغلوب ساختن**

تغلب علیه , الهزیمت

**مغلوب ساختن پیشی جستن**

البوق

**مغلوب کردن**

اللعقت

**مغلوب نشدنی**

منیع

**مغلوبه شدن جنگ**

المعركت

**مغلوب**

خاطی

**مغموم بودن**

السديم

**مغناطیس**

المغناطیس

**مغناطیسی**

مغناطیسی

**مغناطیسی کردن**

مغنط

**مفاد**

المحتوی , النیت , المعنی , المجال , الاحساس , المادت , التفسیر , النص

**مفارقت**

الخليج

**مفت**

مجانی , غیر مبرر

**مفتاح**

الاساس

**مفتخر**

فخور

**مفتخر کردن**

ارض

**مفتش**

المفتش

**مفتضح**

مخزی , سیی السمعت

**مفتوح**

مفتوح , براءت الاختراع

**مفتوح شدن**

مفتوح

**مفتول**

السلک

**مفتون کردن**

الهریست

**مفر**

العامد , المنفذ

**مفر کشیش بخش**

بیت القسیس

**مفرح**

المرح

**مفرد**

المفرد

**مفرط**

مفرط , نهایت , مرکز

**مفرغ**

البرونز , البیوتر

**مفروش**

التغطیت بالسجاد

**مفروضات**

البیانات , المعلومات

**مفسر**

المعلق , المترجم الشفوی

**مفصل**

کافی , مقیت , المفصلت , المفصل , المظهر , واسع

**مفصل بندی**

الفصاحت

**مفصل دار کردن**

لبق

**مفصل ران**

الورک

**مفصل کردن**

ضخم

**مفصل گفتن یا نوشتن**

ضخم

**مفعول**

حالت النصب , الجسم , سلبی

**مفعول به**

الجر

**مفعول عنه**

الجر

**مفعول منه**

الجر

**مفعولی**

اتهامی

### مفقود

غایب , فقدان , مفقود

### مفقود کردن

افقد

### مفقود الاثر

الغایب

### مفهوم

التاثير , علق , ضمنی , واضح , النیت , المعنى , المغزى , الاحساس , الصوت , المادت , ضمنی , المفهوم , المعنى , الفکرت

### مفید

مفید , التاثير , مثمر , جيد , مساعد , ذو دور فعال , مریح , مفید

### مفید بودن

المنفعت , الفایدت

### مفیدیت

المرفق

### مقابل

مضاد , معکوس , من , النقیض

### مقابله

المراقبت , المقارنت , المعارضت

### مقابله کردن

اللحیت , المراقبت , العداد

### مقاربت

الاتصال

### مقاربت جنسی

الجماع , الجرح البلیغ

### مقاربت کننده باهم جنس خود

متجانس

### مقارن

ضد , نحو , فی

### مقاطعہ

العقد

### مقاطعہ کار

المقاول

### مقاطعہ کار کفن ودفن

مجهز الجنازات

### مقاطعہ کاری کردن

العقد , الشغل

### مقالات انتقادی نوشتن

المراجعت

### مقاله

المقالت , الاطروحت , المقالت , الورقت , الموضوع , الاطروحت , الورقت

### مقاله انتقادی

النقد

## مقاله ای

موضوعی

## مقاله نویسی

المعلق الصحفي , الكاتب

## مقاله نویسی

المقالات

## مقام

القدرت , الاتصال , الكرامت , الوظيفة , المكتب , الموقع , البريد , الرتبة , الوضع , الموقف , المحطت , القوام , العنوان

## مقام اسقفی

الاسقفیت

## مقام رفیع

الارتفاع

## مقام رهبانیت

ریاست الدیر

## مقام ریاست

المدیریت

## مقام مارکیز

المرکیز

## مقام مدیریت

المدیریت

## مقام وزارت دارایی

المجلس



**مقام یا قلمرو اسقف**

الاسقفیت

**مقام یا وظیفه صدارت عظمی**

المجلس

**مقام یا شغل**

المهنت

**مقام یافتن**

الموقع

**مقاوله نامه**

النظام

**مقاوله نامه نوشتن**

النظام

**مقاوم**

الحجر الصلب

**مقاوم در برابر مرض بر اثر تلقیح واکسن**

منیع

**مقاومت**

المعارضت , المقاومة

**مقاومت صوری برق در برابر جریان متناوب**

المعاوقت الکهرباییت

**مقاومت ظاهری**

المعاوقت الکهرباییت

**مقایسه**

التناظر , المقارنت , التشابه

**مقایسه ای**

مقارن

**مقایسه کردن**

المقارنت

**مقبره**

النصب , الضریح , القبر

**مقبره ساختن**

ادفن

**مقبول**

مقبول

**مقبولیت**

المقبولیت

**مقتدر**

موثوق , هایل , قوی

**مقتصد**

مقتصد

**مقتضی**

مستحسن , مستحق , الوسیلت , النوبت , فقط , المادت , اجتمع , ملایم , مناسب

**مقدار**

المحتوی , الصفقت , المدى , النسبت , الكمیت , الحجم , القیمت , الكمیت , المقدار , الفم , النسبت المیویت

### مقدار بزرگ و زیاد

الفم

### مقدار جیره روزانه

الحصت

### مقدار دوا

الجرعت

### مقدار رسوخ شده

النز

### مقدار رطوبت هوا

الرطوبت

### مقدار ریزپ چیزی

صب

### مقدار زیاد

الکومت , الاسم

### مقدار فیلم بفوت

الفلم

### مقدار قابل توجه

القطعت

### مقدار کشش

الرافعت

**مقدار کلی**

المجموع

**مقدار کم**

اللقمت , الخطف

**مقدار میزان**

الکمیت

**مقدار ناچیز**

الاهانت , الاثر

**مقدار نامعلومی**

بعض الشیء

**مقدار نان در یک پخت**

الدفعت

**مقداری که معمولاً برای کسری در اثر نشتی در نظر میگیر**

التسرب

**مقدر**

ضمنی

**مقدر شدن**

المصیر

**مقدر کردن**

قدر , مر , اللوح

**مقدر کردن**

الثروت

**مقدسی**

المقدس , بریء , منیع , مقدس , القدیس , موقر

**مقدسی شمردن**

القدیس

**مقدم**

الاسبقیت , اولاً , القيادت , رئیس الوزراء , مسبق , سابق

**مقدم بودن**

اسبق

**مقدم بودن بر**

تخل عنه

**مقدم کمپانی**

رجل الاعمال

**مقدمات**

الترتيب , التمهيد

**مقدماتی**

اولی , التمهيد , الانتخابات , اولی , اولاً , التمهيد

**مقدمه**

الاسبقیت , الحث , المقدمت , البدايت

**مقدمه سند**

الديباجت

**مقدمه نوشتن**

الديباجت

**مقدمه نوشتن بر**

الجبهت

**مقدمه وراهنمای نظامنامه یا مقررات**

الديباجت

**مقدور**

ممکن

**مقر**

الكرسى , المسكن , السكن , المقعد , الموقع

**مقر راهبان دير**

رياست الدير

**مقر یا حوزه اسقفی**

شاهد

**مقراض**

المقص

**مقرر**

النظامى , المعيار , مستحق

**مقرر داشتن**

احکم , خصص , الجائزت , زود , احکم

**مقررات**

الدليل , البنود , المعهد

**مقررات حکومت نظامی و خاموشی در ساعت معین شب**

حظر التجول

### مقرراتی واهل کاغذ بازی

البیروقراطی

### مقررداشتن

الموت , وجه

### مقرره

التنظیم , المتطلب

### مقرری

الراتب التقاعدی , المكافات

### مقرون بصلاح

مستحسن

### مقره

العازل

### مقسوم

الجزء

### مقشر کردن

الفرنسیون

### مقصد

الاتجاه , الهداف

### مقصر

مستحق اللوم , معطوب , مذنب

**مقصر بودن**

ارتکب

**مقصر دانستن**

اللايتم ، الخطا ، جرم

**مقصر قلمداد کردن**

جرم

**مقصرین را پس دادن**

سلم

**مقصود**

الانجراف ، الفکرت ، المعنى ، الجسم ، الهدف ، المقترح ، الهدف ، التصميم

**مقصود داشتن**

المتوسط

**مقطع**

القسم ، القطعت

**مقطع کلمه**

المقطع

**مقطوع**

ثابت

**مقعد**

الشرح ، المستقیم

**مقعر**

الكهف



**مقعر کردن**

الصحن

**مقلد**

المهرج , احمق , المقلد

**مقلد بی ذوق و بی مزه**

لحم الخنزیر

**مقلوب**

البدیل

**مقنن**

المشعر

**مقننه**

تشریحی

**مقوا**

البطاقه , ورق المقوی , الكارتون

**مقوای عکس**

الجل

**مقوای نازک**

ورق المقوی

**مقوله**

الصنف

**مقوله منطقی**

الصف

### مقوی

المقوی ، العصیر ، صحی ، قلبی ، التغذیت

### مقیاس

المقیاس ، الموشر ، الاجراء ، المتر ، المقیاس

### مقیاس خلوص الكل

البرهان

مقیاس سنجش مسافت (myl) معادل ۵۳/۹۰۶۱ متر

المیل

مقیاس طول برابر ۴۵/۲ سانتی متر

البوصت

### مقیاس کردن

المقیاس

### مقیاس گذاشتن

المقیاس

### مقیاس مدل

الوحدت

### مقیاس نقشه

المقیاس

مقیاس وزنی است معادل ۴ پک (peck) و ۲۳ کوارتز (quart)

البوشل

### مقید

الحد , شرطی , المحدودت , شکلی

### مقید به اداب و رسوم اداری

الثوب

### مقید کردن

الرباط , الشرط

### مقید ومحصور کردن

الرباط

### مقیم

الساکن

### مقیم شدن

استقر

### مقیم کردن

الحامیت , المقعد

### مک زدن

الامتصاص

### مک زنی

الامتصاص

### مکاتبات

المراسلت

### مکاتبه

المراسلت , الاتصال

## مکاتبه کردن

اتصل

## مکاتبه کردن (ba htiw)

راسل

## مکاتبه کننده

المراسل , المراسلت

## مکار

الخداع

## مکاری

الشاحن

## مکاشفه

الدمار الكامل

## مکالمه

المحادثت

## مکان

الموقع , الجزء , المكان , الامکانیت , الموقع , البقعت , الناحیت , الموقع

## مکان مسطح

التنظيف

## مکان نگار

الطوبو جرافى

## مکان نگاری

علم الطوبو جرافيا

## مکان یابی کردن

حدود مکان

## مکانی

محلی

## مکانیره کردن

مکنن , المکننت

## مکانیزم

الآلیت

## مکانیک

المیکانیکی

## مکانیک برق

الکهربایی

## مکانیک ماشین الات

المیکانیکی

## مکانیکی

الادات , المیکانیکی , میکانیکی

## مکتب

الاکادیمیت , المدرست

## مکتب دار

مدیر المدرست

## مکتب علمی یا فلسفی

المدرست

**مکتب فلسفی**

الطایفت

**مکتب و روش تدریس افلاطونی**

الاکادیمیت

**مکتشف**

المستکشف

**مکتوم**

غامض

**مکت**

التوقف , المهلت , الفترت , الموقف , الاقامت , المتنفس

**مکت کردن**

التوقف , المهلت

**مکر**

المکر , الحیل

**مکرر**

مستمر , ابدی , الخلود , متکرر

**مکروه**

ماقت , مکروه

**مکروه دانستن**

اکره

**مکزیک**

المکسیکی

**مکشوف**

البحث

**مکشوف ساختن**

اکتشف

**مکعب**

مکعب , صلب , مکعب

**مکلس کردن**

کلس

**مکمل**

التکملت , مکمل , الملحق , القطیفت

**مکنون**

اصلی , مستتر

**مکیدن**

الامتصاص

**مگر**

لکن , ماعدا , مالم

**مگر اینکه**

مالم

**مگس**

الذیابت

**مگس انگبین**

النحلت

**ملا**

المحامی

**ملاح**

البحار

**ملا حظه**

الاعتبار، الانتباه، الملاحظت، الاعتبار، الملاحظت، الاحترام، الكیاست

**ملا حظه کار**

حذر

**ملا حظه کردن**

اعتبر، الملاحظت، لاحظ، الاعتبار، الملاحظت، الانتباه، ادرك

**ملا زم**

الملحق، المرافق، الخادم

**ملا زم کسی بودن**

انتظر

**ملا زمت**

الحضور

**ملا سی**

الدبس

**ملا ط رقیق**

الجص



**ملافه**

الصفحت , الزلت

**ملافه کردن**

الصفحت

**ملاقات**

الاجتماع , الزیارت

**ملاقات رسمی**

الجمهور

**ملاقات کردن**

اجتمع , الزیارت , جمع

**ملاقات کننده**

الشخص المتصل

**ملاک**

الوثیقت , الدلیل , مالک الاراضی , اللورد , المالك , صاحب الملك

**ملاکت**

السام , الکآبت , ممل

**ملاکت انگیز**

کیب

**ملاکت اور**

مضجر

**ملا مت**

التویخ , التانیب , الضریب

### ملا مت امیز

تانیبی

### ملا مت کردن

اللایمت , التویخ , وبخ

### ملا مت نکردنی

نزیه

### ملا یم

موافق , حمید , عدیم العاطفت , سهل , لطیف , متساهل , ودیع , معتدل , المعتدل , رزین , ناعم

### ملا یم شدن

ناعم

### ملا یم کردن

لطیف , انخفض , المزاج , حل

### ملا یمت

التساهل , اللطافت , الهدوء , الدفء

### ملبسی

استعد

### ملبسی شدن

الصدریت

### ملبوس

الملابس

### ملبوس کتانی

الملابس الداخلیت

### ملت

الامت , الناس , الحال , القوم

### ملت پرستی

القومیة

### ملت دوست

الوطنی

### ملت گرای

الوطنی

### ملت گرایی

القومیة

### ملتزم

مسوول , المتبنی

### ملتزمین

المرافق , البدلت , الجناح , الحضور

### ملتفت

فطن , مدرک , الضمیر

### ملتفت بودن

العقل , احذر

### ملتفت شدن

الملاحظت , افهم

**ملتهب**

حار

**ملتهب کردن**

الهب

**ملجا**

الماوی

**ملج**

سفینت الحمل

**ملج ملوج کردن**

امضغ

**ملحد**

الملحد

**ملحق شدن**

ساعد , الحاصدت

**ملخص**

الفحوی , الرسم التخطيطی , الخلاصت

**ملخص كلام**

القشر

**ملعون**

الخطا

**ملغی**

الغ , ملغی , من

**ملقب ساختن**

اهل

**ملقب کردن**

الکنیت

**ملقمه**

الملغم , الدمج

**ملك**

المجال , العقار , الجندب , الارض , الجرادت

**ملك (molk)**

السیادت

**ملك اربابی**

الضیعت الاقطاعیت

**ملك تیولی**

الضیعت الاقطاعیت

**ملكولی**

جزییی

**ملكه**

الامیراطورت , الملك , الملكت

**ملكه شدن**

الملك

**ملكی**

زراعی

### ململ نازک

فترت التفکیر السلیم

### ملوان

البجار , الفم

### ملوانی

ملاحی

### ملوث کردن

ملوث , اصب , العیب

### ملوک الطوائفی

اقطاعی

### ملوكانه

احد افراد العایلت المالکت

### ملول

مکتیب , فاتر , مکتیب

### ملون کردن

اللون

### ملهه کردن

شبع

### ملی

المواطن , شعبی , الجمهور

### ملی سازی

التاميم

**ملی شدن**

امم

**ملی کردن**

امم

**ملیت**

القومیت , الجنسیت

**ملیح**

نغمی , رخیم , السحر

**ملیله دوزی**

الصیاعغ التخریمیت , القماش مطرز

**ملیله دوزی کردن**

الصیاعغ التخریمیت

**ملین**

ملین , المسهل , متساهل

**ممارست**

الممارست , الاستعمال

**ممارست کردن**

الممارست

**مماس بودن**

تاخیم

**ممالک بیگانه**

فی الخارج

**ممانعت**

الازعاج , الاستثناء , المنع , الزمام

**ممانعت کردن**

المراقبت , احبط , الكشك , عرقل , امنع

**ممتاز**

مميز , ممتاز , جيد , شهير , هایل , الضربت القاضیت , الجایزت , الرییس

**ممتاز منتخب**

منتقى

**ممتحن**

الممتحن

**ممر عایدی**

المیزت

**ممرز**

الزان

**ممزوج شدن**

اخلط

**ممزوج کردن**

ادمج

**ممزوج کننده**

الاندماج



**ممسک در خورد و نوش و لذات**

معتدل

**ممکن**

عملی , ممکن

**ممکن است**

قد , ریما

**مملکت پوشاندن با خاک**

التربیت

**مملو**

کامل , محمل

**ممنوع**

محظور , محرم

**ممنوع الورد**

مغلق

**ممنوع کردن**

الحانت , امنع , الغ

**ممنوعیت**

المقاطعت , المنع

**ممنون**

ممتن , متشکر , مدین

**ممنون کردن**

وافق

**ممه**

الحلمت , الثدي

**مميز**

النقطت

**مميز حسابداري**

المدقق

**مميزي**

التدقيق , المسح

**مميزي کردن**

المسح , دقق

**مميزي مالياتي**

احصاء السكان

**من خودم**

نفسی

**من من**

تمتم

**من من کردن**

تحسس , تتمم , غمغم

**من ومن**

التخريف

**منابع درآمد**

المتوسط

### مناجات

المیل , الانشودت

### مناجات کردن

المیل , رتل

### مناجات نامه

القداس

### منادی

الجبهت , الرايد , المنادی , البادرت

### منار مخروطی

البرج المدبب

### مناره کلیسا

برج الكنيس

### منازه

النقاش , الالتماس , الكفاح

### مناسب

الاسكان , متكيف , التكييف , كافي , ملايم , يصبغ , ملايم , الوسيلى , النوبت , التركيب , المادت , اجتمع , المعتدل , صحيح , مناسب , متنوع , مناسب , صحيح

### مناسب برای پرواز

صالح للطيران

### مناسب برای نواختن یا خواندن باچنگ

غنائی

### مناسب بودن

قادر , اخلط , اصبح , ابد , البدلت , ناسب , لمدت طویلت

### مناسب بودن برای

النوبت

### مناسب کردن

الخیاط

### مناسبت

الکفایت , الملايتم , الهناء

### مناظر و مرایا

المنظور

### مناظره

المناقشت

### مناظره کردن

النقاش

### منافع

الایجار , الدخل

### منافی

الخصم

### مناقصه

العرض

### مناقصه و مزایده

العرض

**منبر**

المنبر

**منبسط شدن**

توسع

**منبسط شدنی**

قابل للامتداد

**منبسط کردن**

توسع , انفجر , الامتداد , مدد

**منبع**

الينبوع , النافورت , اللغم , اصلى , البركت , المصدر , التجهيز , الصهريج

**منبع صحيح و موثق**

السلطت

**منبع نیروی مکانیکی**

المحرك

**منت**

الغروريت

**منتج شدن**

اتل , التتيجت

**منتج شدن به**

اعكس

## منتج کردن

اشتق

## منتج گردیدن

جمع

## منتخب

الاختیار , مختار

## منتخابات

انتقایی

## منتخابات نظم و نثر

المختارات الادبیت

## منتزع شدن

انفصل

## منتشر شدن

الانتشار , وزع

## منتشر شده

مستفیض

## منتشر کردن

الارسال , الطبع , وسع , مستفیض , انشر

## منتشر کردن

انشر

## منتظر

النادل

**منتظر بودن**

انتظر , توقع , ابحث عنه

**منتظر شدن**

الترم به , انتظر , الانتظار

**منتظر بودن**

التاریخ السابق

**منتظر شدن**

احضر , حم

**منتفی کردن**

طلیق

**منتقدانه**

حرج

**منتقل کردن**

النقل

**منتقل کننده**

المرسل

**منتها درجه**

الارتفاع , الذروت , الریس , الارتفاع , القمت

**منتها (drjh i)**

القمت

**منتها درجه**

الفترة

### منتهای کوشی

اقصى

### منتهی

منتهی

### منتهی درجه

الحد الاعلى , الذروت

### منجر شدن

التقدم

### منجم

المنجم , الفلكى

### منجمد

صلب

### منجمد شدن

الانجماد , الثلج

### منجمد کردن

الثلج

### منجمد کننده

المجمدات

### منجمد یا یخ زده

مجمد

### منجنيق



المنجیق

**منجیق انداختن**

المنجیق

**منجیق سنگ انداز**

النظامی

**منجو**

العدس

**منجوق زدن**

الخرزت

**منحرف**

ضال , منحرف , انحراف , مفقود , مایل

**منحرف شدن**

انحراف , تجول

**منحرف کردن**

الانحناء , حول , الاعوجاج , غریب , تفاد , انحراف , اعصر

**منحصر**

المحدودت

**منحصر بفرد**

حصری , الشخص , معین

**منحصر بفردی**

المفرد

**منحصر به فرد**

فرید

**منحصر کردن**

الحدود , الحد

**منحصرا**

فقط

**منحصر بفرد**

النعل

**منحصر کردن به**

حد

**منحط شدن**

الانحطاط

**منحل کردن**

حل , التفکیک , ذوب

**منحنی**

المنحنی , الدورت , التزعت , العقدت

**منحنی حلزونی**

اللؤلؤ

**منحنی مبنا**

المدی

**منحوس**

فادح

**منداب**

اللفت

**مندرجات**

المحتوی

**مندرس**

رث

**منزجر**

ماقت

**منزجر بودن**

احتقر

**منزجر شدن از**

استاء منه

**منزجر کننده**

القرف

**منزجر کردن**

قزز

**منزل**

المسكن , الاسكان , الموقد , البيت , دار العجرت , المنزل , الحانت , المنتجع , السكن , الضيعة الاقطاعيت , المرحلت , الراحة ,  
السكن

**منزل دادن**

اسكن , المنزل , المنتجع , عسكر

**منزل دادن به**

الغرفت

**منزل کارگران**

الثکنت

**منزل کردن**

الترزم به , المعسکر , المنتجع

**منزل گزیدن**

المنزل

**منزلات**

الارتفاع

**منزلگاه**

القبیت

**منزلگاه بین راه**

التوقف

**منزوی**

الی الوراء , معزول , انفرادی , الناسک

**منزوی شدن**

الدولاب

**منزه از گناه**

معصوم

**منزه کردن**

الصقل

**منزه و پاکدامن**

المقدس

**منسجم**

متماسك

**منسوب**

القريب

**منسوب به دستگاه عصبی خودکار**

مستقل

**منسوب به علم ستاره شناسی**

تنجیمی

**منسوخ**

الغ , معتق , میت , ملغی , الزایل

**منسوخ کردن**

الغ

**منسوخه**

منقرض

**منسوخی**

الزوال

**منش**

الشخص

**منش نما**

الخاصیت و ممیز

### منش نمایی

التمثیل

### منش نمایی کردن

میز

### منشا

الاصیل و النسل

### منشاء

النافورت و المصدر و الجرثومت و المصدر

### منشاری

التعرج

### منشعب

متباعد

### منشعب شدن

الفرع و الشوکت و الفرع

### منشعب کردن

الطریق

### منشور

الدستور

### منشور قائم

من الدرجت الثانیة

### منشی

الخاصیت , الکاتب , السكرتیر , محاسب التامین

### منصب

التعین , الموقع , المكتب

### منصرف کردن

انصح

### منصف

المولف , عادل , المعرض , فقط , المربع

### منصفا

بشكل عام

### منصفانه

صريح , فقط , نزيه

### منصوب

المرشح

### منصوب کردن

عين , استثمر

### منصوب نمودن

ركب

### منصور

منتصر

### منضمات

الملحق

## منطبق

متوافق

## منطبق شدن

تزامن

## منطبق کردن

السجل

## منطق

الاطار , المنطق

## منطق دان

المنطقی

## منطقه

المنطقت , الموقع , المنطقت

## منطقه البروج

البروج , بروجی

## منطقه ای

اقلیمی

## منطقی

مجدال , منطقی

## منطقی کردن

برر

## منظر

السمت , الوجه , المظهر , الشكل , الصورت , الخزرت , المنظور , الخيال , المرحلت , الظهور



**منظره**

المنظر الطبيعي , الجسم , وجهت النظر , المنظور , الصورت , الفرصت , المشهد , المنظر , البصر , المنظر , وجهت النظر , الرويت

**منظره جلو عكس**

المقدمت

**منظره دريايی**

المنظر البحرى

**منظره فيلمبرداری شده**

الطلقت

**منظره مه الود**

اللطخت

**منظره هوایی دریا**

المنظر البحرى

**منظم**

بنظام , النظامى , المربع

**منظم کردن**

الصف , تاهل , الرتبت , مرتب

**منظور**

النيت , الوخز , الهدف , المجال , المعنى , الهدف

**منظور کردن (bvdjh)**

الاعتماد

**منظوم**

عامی

**منظومه**

القصیدت , النظام

**منظومه دراکو**

التین

**منع**

الاعاقت , المنع , التقیید , الرفض , التوقف , المنع

**منع تعقیب کیفری**

التبریت

**منع کردن**

محرم , امنع

**منع یا نهی مذهبی**

الحرام

**منعقد شدن**

التیم

**منعقد کردن**

الانتهاء , استنتج

**منعکس کردن**

اعکس

**منعکس کردن**

اعکس

**منعم**

الرحیم

**منعی**

تحریمی

**منفجر شدن**

انفجر

**منفجر شدن قبل از موقع**

الاشتعال الخلفی

**منفجر شونده**

المادت المتفجرت

**منفجر کردن**

الانفجار , الدینامیت

**منفجر شدن**

انفجر

**منفذ**

الثقب , المسام

**منفرجه**

بلید

**منفرد**

الفرد , المفرد

**منفرد ذکر کردن**

خصص

**منفرد کردن**

اعزل

**منفصل**

مكسور , حر

**منفصل کردن**

افصل , اطرء , اقطع

**منفعت**

المنفعت , المكسب , الربح

**منفعت بردن**

الربح

**منفعل**

سلبی

**منفور**

مكروه , حقوء , بغیض , مكروه

**منفی**

الانكار , سلبی , لا , سلبی

**منفی کردن**

انف , الانكار , سلبی

**منقار**

المنقار , الفاتورت , الحفارت

**منقبض شدن**

العقد

### منقبض کردن

العقد

### منقد و محقق کتاب

مصنف المؤلفات

### منقرض

منقرض

### منقرض کردن

ابد , اطفا

### منقضی شدن

انقض , انته , افقد

### منقضی کردن

منتهی

### منتقطع

مکسور

### منتقطع کردن

عرقل , قاطع

### منقل

الموقد

### منقل آتش

النحاس

### منقوش روی سنگ

جواهری

### منقوش کردن

الطابع , میز , انقش , الاثر

### منکر

المنشق , المنخر

### منکر ادعایی شدن

انکر

### منکر خدا

الملحد

### منکر همه چیز

المنکر

### منکسر کردن

انحرف , التعرج

### منکوب

منتهی

### منکوب کردن

اخضع , اقمع

### منگنه

القراص , اللکمت

### منگنه کردن

اللکمت , حطم , الطابع

### منگوله

الخصلت

**منگوله دار کردن**

العقدت

**منگوله یا نوار**

البطاقات

**منوال**

النسبت

**منور**

منور

**منور کردن**

اضی

**منوط بودن**

اعتمد

**منوط بودن بر**

المفصلت

**منوم**

منوم

**منها**

الناقص

**منها کردن**

اطرح

**منهای**

الناقص

**منهدم کردن**

ابد

**منی**

المنی

**منیع**

صعب الوصول

**مو**

شجرت العنب , الشعر , العنب , الصوف

**موجب**

المكافات , الراتب

**مواجه شدن**

الوجه , اجتماع

**مواجه شدن با**

اللقاء , تصور , الانف

**مواجه شدن (ba)**

تحرش به

**مواجه شده با**

الجبهت

**مواجهه**

الاهانت , اللقاء



**مواجهه دادن**

واجه

**مواد الی پیچیده ای که در موجود زنده باعث تبدیل مواد**

الانزیم

**مواد چاپی**

الطبع

**مواد خام**

المشبک

**مواد ذخیره ء اطراف بافت گیاهی**

الزلال

**مواد مخدره**

المازق

**مواد مذاب آتشفشانی**

الحمم

**مواد نفتی**

النفط

**موادی که برای درمان حساسیت بکار رفته و باعث خنثی ک**

المضاد للهستامین

**موادی که موقتا برای استعمال انبار میشود**

النفایت

**موازنه**

المیزان , الموازنت

**موازنه کردن**

المیزان

**موازی**

المتوازی

**موازی با طول**

علی طول

**موازی کردن**

المتوازی

**موازی همز مان**

المتوازی

**مواشی**

السهم

**مواشی و گاو و گوسفندی که برای کشتار یا فروش پرورش شود**

الماشیت

**مواظب**

الانذار , المرافق , فطن , حذر , خجول , مثابر , مدرک , حذر

**مواظب بودن**

ادر , الساعت الیدویت

**مواظبت**

المساعدت , الحضور , الانتباه , العنايت

**مواظبت کردن**

ساعد , احضر , العقل

### موافق

ودی , متوافق , متناسق , ودی , متعاطف

### موافق باحقایق

حقا

### موافق بودن

کیف , وافق

### موافق کردن

توافق

### موافق نبودن

اختلف

### موافقت

الاسکان , الاتفاقیت , الالتصاق , الاتفاقیت , الموافقت , الالتقاء , الموافقت , التصدیق , الفهم , الموافقت , الرضوخ , العطف

### موافقت کردن

اقبل , ارضخ , اعترف , وافق , الموافقت , امثل , طع , حسنا , الموافقت , المنحت

### موافقت کردن (ba)

صدق

### موافقت کردن (ba)

الاتفاقیت

### موافقت مقدماتی

النظام

**موافقت نامه بین دونفر که بامانت نزد شخص ثالثی سپرده**

خاص

**موت کاذب**

الخمود

**موتور**

المحرك

**موتور دیزل**

الديزل

**موتور سیکلت**

الدراجت البخاريت

**موتوری کردن**

مکنن

**موتور یزه کردن**

مکنن

**موثر**

عاطفی , فعال , کفو , عنیف , رایع , بشکل مباشر , شغال , المشارک , مدهش , الضرب , ثقیل , فعال , صحیح

**موثر بودن**

کافی

**موثر در ساختمان اندام**

عضوی

**موثر واقع شدن**

العمل

**موثق**

اصیل , موثوق , جدیر بالثقت , موثوق به

**موثق و رسمی**

المسؤول

**موج**

التلمیح , الموجت

**موج بزرگ اب**

الموجت

**موج حام؟ل**

الناقل

**موج خیلی کوچک الکترومغناطیسی**

المایکرویف

**موج دار**

متکتل

**موج زدن**

تقلب , الموجت

**موج زدن (az ab ya jmeyt ya abr)**

الموجت

**موج شکن**

الرصیف , الکوتم , مانع الامواج

**موج گیر**

الهوایی

**موجب**

السبب , الحافز

**موجب (Krj ya xrr ya tnbyh v Qyrh) شدن**

تحمل

**موجب رسوایی**

مخزی

**موجب شدن**

تحمل , اجلب , المیراث , انشا

**موجب مسرت**

المسرت

**موجب ناراحتی**

الشوکت

**موجد**

الاب

**موجدار کردن (mcl bad brab)**

الکشکشت

**موجدار کردن**

الرقیقت المقلیت

**موجر**

صاحب الملك , الموجر

**موجز**

مصغر , الخلاصت , موجز

### موجود

الحد , موجود , مفید , الحیات , الهدیت , حقیقی , السهم , متوفر , الذهب , الشیء

### موجود بودن

جد

### موجود در سیاهرگ یا ورید

وریدی

### موجود در ما

نا

### موجود زنده

ان یکون

### موجود یا انگل تازک دار

الجلاد

### موجودات

الحیات

### موجودی

السهم , المخزن , التجهیز

### موجودی جنسی که بابت سفارشات در انبار موجود است

التراکم

### موجودی کالا

السهم

## موجودی لباس

الخزانت

## موجودیت

الوجود

## موجی بودن

الموجت

## موجی کردن

الخیط

## موجینی

حلاقت الشعر

## موحد

المومن

## موحش

بشع , فظیع

## موخر

اصغر

## مودب

مهدب , لطیف , محترم , غیر انانی

## مودبانه

مهدب

## مودت

الصداقت



**مودی**

القوس , ماکر , مودی , ماکر , سام

**مودیگری**

الایذاء

**مور مور کننده**

مخیف

**مور. (pref –ant.): پیشوندیست بمعنی <ضد> و <مخالف> و**

التملت

**مورب**

القطر , مايل

**مورچه**

التملت

**مورخ**

مورخ , المورخ

**مورد**

الحالت , المناسبت

**مورد استفاده قرار دادن**

استعمل

**مورد اطمینان بودن یا شدن**

فوض

**مورد اعتراض قرار دادن**

فند

**مورد بحث**

ذو علاقت

**مورد تردید**

مرب

**مورد تنفر واقع شدن**

الکراهیت

**مورد توپ و تشر قرار دادن**

الارجاع

**مورد توجه**

بارز

**مورد شگفت قرار دادن**

احترم

**مورد عفو قرار دادن**

النعمت

**مورد علاقه**

المحبوب

**مورد عمل قرار دادن**

المتعت

**مورد مذاقه قرار دادن**

افحص بدقت

**مورد ملا حظه**

بارز

### مورداختلاف

التناقض

### مورداستهزاء قراردادان

الهزل

### موردحمایت

الاجرت

### موردشک

المشبهه به

### مورمور

الرعب

### مورمورشدن

ازحف

### موروثی

تناسبی و غریزی

### موریانه

النمل الابيض

### موز

الموز

### موزایک

الفسیفساء

## موزنی

الدبوس

## موزون

المستوی و متناسق

## موزه

المتحف

## موزیک

الموسیقی

## موزیک و رقص

الفالز

## موزیکال

المسرحیت الموسیقیت

## موستان

مزرعت العنب

## موسی

المولف و الاب و الموسس و المنشی

## موسی شرکت

رجل الاعمال

## موسسه

الموسست و المعهد و الموسست

## موسسه بازرگانی

الشركت

### موسسه خیره

الموست

### موسیقی دار

المسرحیت الموسیقیت

### موسم بارندگی

الریاح الموسمیت

### موسوی

الفیسفساء

### موسیر اسپانیا

الثوم المعمر

### موسیقی

الموسیقی

### موسیقی جاز

الجاز

### موسیقی دان

الموسیقار

### موسیقی نظامی یا مارش

الموکب

### موسیقی یا شعرزمی

غنائی

### موسیقیدان

الفنان

**موش بزرگ (Cricetus)**

جرذ الهامستر

**موش خانگی**

الفار

**موش خرما**

السنجاب

**موش خرماي زمينی**

السنجاب

**موش صحرايي**

الجرذ

**موش كيسه دار**

الغوفر

**موش گرفتن**

الفار , الجرذ

**موشک**

الصاروخ , القذيفت , الصاروخ

**موشک وار رفتن**

الصاروخ

**موشکاف**

فطن

**موشکافی کردن**

حلل , افحص بدقت , شرح

### موصوف

الاسم

### موصی له

المورث

### موضع

الناحیت , الموقع , البقعت , الموقف

### موضعی

محلی , بوری , محلی

### موضعی ساختن

موضع

### موضوع

العمل , الرئيس , القضیت , المسالت , الجسم , النقطت , المقترح , السؤال , الموضوع , النص , الموضوع , المشكلت

### موضوع اصلی

الموامرت

### موضوع بحث

المناورت

### موضوع تحصیلی

الدراست

### موضوع ثبت شده

التسجیل

## موضوع شرط بندی

الرهان

## موضوع مطالعه

الموضوع

## موضوع منازع فيه

السبب

## موضوعی

موضوعی

## موضوعی (bray SKC)

السدیم

## موضوعی را روشن کردن

منور

## موطن

المصنوفت

## موظف

الحد

## موعد پرداخت

مستحق

## موعد رسیده

متاخر

## موعظه

الخطبت , الخطاب الرسمي



**موعظه کردن**

عظ , الموعظت , الخطبت

**موفق**

ناجح , مربع

**موفق شدن**

انجز , انجح , صل

**موفق نشدن**

الفشل

**موفقیت**

الضربت , الازدهار , النجاح , الانجاز

**موفقیت پذیر**

قابل للانجاز

**موقت**

الفاصل , البديل الموقت , موقت

**موقتا بیکار کردن**

علق

**موقتا تعطیل کردن**

العطلت

**موقتا ماندن**

الاکذوبت

**موقتی**

الفاصل , موقت

### موقر

القبر , رزین , صاحی , جدی , وقور

### موقرانه

جدی

### موقع

المناسبت , الفترت , الغرفت , الحالت , التعبير

### موقع بحرانی

الفرض

### موقع شناس

لبق

### موقعی

الوقت

### موقعی که

متی

### موقعیت

المضجع , الحالت , الموطی , الاكذوبت , الموقع , المناسبت , الموامرت , الموقع , الحالت , الموقف

### موقعیت اجتماعی

المحطت

### موقعیت باریک

القرصت

### موقوف

مقدس

### موقوف شدن

الوقف

### موقوف کردن

اوقف , حوض السفن , اقمع , تجنب , اقمع

### موکد

توکیدی , عنیف

### موکل

الزبون

### موکلین

الزباين

### موکول

شرطی , التابع

### موکول (bvdn)

الاعتماد

### موکول بانجام شرطی

نهایی

### موکول بروز دیگر شدن

اجل

### موکول بودن

اعتمد

## موکول به

الموضوع

## موکول کردن

اجل

## مولد

نشيط , محل الميلاد , المولد , المنتج

## مولد برق

المولد

## مولد خواب مصنوعی

منوم

## مولى

المولف , الكاتب

## مولفه

المكون

## مولكل

الجزیة

## مولكولى

جزیة

## مولود

الابن

## موم

الشمع , شمع العسل

**مومی شکل**

الشمع

**مومیا**

المومیاء

**مومیایی کردن**

حنط

**مونث**

الانثی , المونث , الامرات

**مونه**

الشخص

**موهای نرم و کوتاه اطراف لب و گونه**

الزغب

**موهبت**

الهدیت , المبارکت , الهبت

**موهبت بخشیدن به**

هب

**موهن**

متکبر , بذیی

**موهن بمقدسات**

تدنسی

**موهوم**

الخرافت , خیالی

**موهوم پرستی**

الخرافت

**موهومات**

الخرافت

**موی حساس جانور (mcl mvy sbyl grbh)**

اللامست

**موی خرگوش یا مرغوز**

شعر الانغورت

**موی دماغ کسی شدن**

الثقب

**موی ریختن**

النورس

**موی سر**

الشعر , الرییس

**موی سر را با قیطان یاروبان بستن**

الضفیرت

**موی قرمز**

الجزر

**موی مرغوز**

الموهیر

**موی مصنوعی**

الباروكت

### موی وز کرده

غریب

### مویرگ

شعری

### مویز

الکشمش

### مویی

شعری و مشعر

### مه

الضباب و السحب و البخار

### مه الود

ضبابی و عکر

### مه الود بودن

الضباب

### مه خفیف

الشاش

### مه دار

خافت و ضبابی

### مه سفید

العفریتت

**مه غلیظ**

الدخان

**مه کم**

السديم

**مه گرفتن**

الضباب و السحب

**مهاجر**

مهاجر و المهاجر و الدخل و المهاجر و الحاج

**مهاجر نشین**

المستعمرت

**مهاجرت**

الاستعمار و الهجرت

**مهاجرت (mrQan ya HSrat)**

الطيران

**مهاجرت کردن**

هاجر و الزرع و استعمر و هاجر

**مهاجرت کردن (bkSvr dygr)**

هاجر

**مهاجرت کننده**

مهاجر

**مهاجم**

عدوانی و المعتدی و المحتل و الهجوم



## مهاده

ریسی

## مهاری

الاقامت

## مهاری اصلی که از نوک شاه دگل تا پای دگل جلو امتداد

الرکن الاساسی

## مهاری کردن

اعق

## مهاری یا محدود کردن

الدعامت

## مهاریت

الحیلت , الحرفت , المغص , الابداع , المهارت , الکیاست , الموهبت

## مهاریت عملی داشتن

المهارت

## مهاری کردن

اللجام

## مهیل

المهیل

## مهیلی

المهیل

## مهتاب

القمر و ضوء القمر

### مهتر

العريس

### مهد

المهد و الممرضت

### مهذب

مثقف و مصفى

### مهر

المودت و الختم و الحب و اللکمت و الختم و الميل و الختم

### مهر (mohr)

الطابع

### مهر زدن

الختم و الاثر و الختم و الطابع

### مهر سیاه

الطايرت

### مهر کردن

الختم

### مهر و موم کردن

الختم

### مهر (mhor)

الختم

### مهراز

المهندس المعماری

### مهرازی

الهندست المعماریت

### مهربان

لطیف , حنون , محبوب , حمید , لا مبالی , خیری , ودی , لطیف , جيد , مترف , انسانی , النوع , ودیع , معتدل , الالتزام , مفتوح , ناعم , رحیم , ناضج , رحیم

### مهربانی

اللطافت , المودت , التودد , لا مبالی , الشفقت

### مهربانی شفقت امیز

النوع

### مهر و موم کردن

العود

### مهره

الخرزت , مت , الصقیل , البندق , القطعت , البندق

### مهرهء اطلس

الاطلس

### مهره اسه

المحور

### مهره ای که در بازی نشان برد و باخت است

الرقاقت

### مهره پیچ

المفك

**مهره رای و قرعه کشی**

الاقتراع

**مهره ریزی**

ممثلون

**مهره ساختن**

الخرزت

**مهره شطرنج**

الرجل

**مهره کمر**

قطنی

**مهره گشا**

المفك

**مهره های پشت**

العمود الفقري

**مهریه**

المهر

**مهلت**

الاستراحت , الفسحت , التاجيل , الفضاء , العطلت

**مهلت قانونی**

التاجيل

**مهلك**

بشکل ممیت ، مریع ، قاتل ، الانسان ، ضار ، خبیث

### مهم

حاسم ، كبير ، القبر ، عظیم ، الرئيس ، ریسی ، المادت ، بالغ الاهمیت ، الرئيس ، جدی ، هام ، كبير ، الرئيس ، كبير ، مهم

### مهم بودن

المسالت

### مهمات

الذخیرت ، المدفعیت ، الذخیرت

### مهمات جنگی

الترسانت

### مهمان

الضیف ، الزایر

### مهمان دار

المضیف

### مهمان کردن

المادبت ، الضیف ، ادع ، المتعت

### مهمان نواز

قاس

### مهمان نواز

مضیاف

### مهمان نوازانه

مضیاف

**مهمان نوازی**

الکرم

**مهمانخانه**

الفندق , الحانت

**مهماندار**

التزیل

**مهماندار هواپیما**

المضیفت

**مهمانی**

المادبت , العید , الحزب , الاستقبال , الکوکتیل , العشاء

**مهمانی پر هیاهو (racket)**

المضرب

**مهمانی پر هیاهو (racquet)**

المضرب

**مهمانی دادن یارفتن**

الحزب

**مهمانی کردن از**

سل

**مهمتر**

رئیس الوزراء

**مهمیز**

المهماز

**مهمیز زدن**

المهماز

**مهندس**

العاذب , المهندس

**مهندسی کردن**

المهندس

**مهیا**

الحد , الهدیت

**مهیا ساختن**

استعد

**مهیا کردن**

جاهز

**مهیب**

مریع , الشنیع , قبیح , مفرع , فظیع , مروع , بشع , رایع , کبیر , مخیف

**مهیب یا ترسناک**

سیی

**مهیح**

مدهش , منبه , مشیر

**می**

النیزد

**میالن نهی**

الجوف

**میان**

بین و المركز و تدخل و الخصر

**میان بار**

التسیج

**میان پرده**

الحجاب الحاجز

**میان تنه**

الخصر

**میان راه**

عن طریق

**میانجی**

الحکم و الوسیط و الوسط و رئیس الجلسه

**میانجی شدن**

توسط و وسط

**میانجی گری کردن**

توسط

**میانجگری**

الوساطه

**میانحال**

متوسط

**میانکوه**



الوادی

**میانگی**

التوسط

**میانگیر**

الحاجز

**میانگین**

المعدل , متوسط , المتوسط

**میانگین گرفتن**

المعدل

**میانه**

المعدل , المتوسط , متوسط , الوضع الطبيعي , محتمل , متوسط

**میانه برهم زدن**

ورط

**میانه رو**

مقتصد , المعتدل , صاحی

**میانه روی**

المتوسط , الاعتدال

**میانه قرار دادن**

المعدل

**میانه گیری کردن**

توسط

**میانی**

مرکزی , فی , تدخل , متوسط , توسط , وسط

**میایستی**

یجب ان

**میتوان**

قد

**میتینگ**

الاجتماع

**میثاق**

الاتفاقیت

**میثاق بستن**

اشترط

**میخ**

المسمار , الوتد

**میخ ته کفشهای ورزشی**

المریط

**میخ چوبی**

الوتد , الحصت

**میخ زدن**

الوتد , المسمار

**میخ زیرپهن**

المسمار

**میخ سرپهن**

المسمار

**میخ سرپهن کوچک**

المسمار

**میخ کوب کردن**

المسمار

**میخ کوچک ساعت**

الدبوس

**میخ نوک تیز**

الحربت

**میخانه**

الملهی , الحانت

**میخانه ادمی که از این میخانه بان میخانه برود**

الحانت

**میخچه**

الذرت

**میخک**

الفص

**میخک صد پر**

القرنفلت

**میخکوب کردن محکم کردن**

الوتد

### میخوارگی

ادمان الخمر

### میدان

الهدف , الحقل , المنتدی , الارض , المكان , الميدان , الحلقه , المجال , المربع , الواجهت

### میدان اسب دوانی

ساحت الالعب

### میدان جنگ

البطل

### میدان دید

المجال , الرویت

### میدان رژه

الاستعراض

### میدان عمومی

المیدان

### میدان فروش کالا

السوق

### میدان گلف

الرابطت

### میدان محل معامله

المیدان

### میدان مسابقات (dr rvm qdym)

الصالت

**میدان نبرد**

القایمت

**میدان نوسان**

الغزارت

**میدان ورزش**

الملعب

**میدان یا محوطه جنگ**

السهل

**میدانی**

حر

**میراث**

الارث , التراث , المیراث , التراث

**میراث بر**

الورث , المورث

**میراث بری**

المیراث

**میرایی**

التخفیف

**میرش**

الفناء

**میز**

المكتب , المنضدات

**میز آرایش**

الخزانت , المرحدات

**میز پادیواری**

لوحت الجانبیت

**میز تحریر**

المكتب

**میز جاکتابی**

المنصت الخطاییت

**میز دم دستی**

لوحت الجانبیت

**میز زیر رادیو یا تلویزیون یا ارگ و پیانو**

لوحت المفاتیح

**میز کشودار و آینه دار**

الخزانت

**میز کشودار یا خانه دار**

المكتب

**میز کناری**

لوحت الجانبیت

**میز کوچک**

الموقف

**میزان مخصوص قراءت**

المنصت الخطاییت

**میزان یاقفسه اشپزخانه**

الخزانت

**میزان**

التعدیل , المیزان , المستوى , الاجراء , المتر , النسبت , العلاج , الايقاع , المقياس , الوحدت

**میزان الحراره**

المحرار

**میزان الهواء**

الباروميتر

**میزان شتاب**

السرعت

**میزان شدت نور بر حسب تعداد شمع**

الشمعت

**میزان كردن**

عدل , المدى , نظم , المزاج , اللحن , التركيز , المشرق

**میزان كردن ساعت**

العد التنازلی

**میزان لیاقت**

الكفاءت

**میزان موالید**

معدل الولادات

### میزان نیروی برق بر حسب امپر

الامیریت

### میزانه شمار

المترونوم

### میزبان

المضيف , صاحبت الملك

### میزفرمان

لوحت المفاتيح

### میسر

عملی , ممکن , الطريق

### میسر ساختن

زود

### میش

النعجت

### میعاد

الملتقى

### میگده

الحانت , الملهى

### میکرب

الجرثومت

### میکرب کش



مبید للجراثیم

### میکربی

جرثومی

### میکرو فیلم

المیکروفلم

### میکرو ویو

المایکروویف

### میکروسکپ

المجهر

### میکروفن

مکبر الصوت

### میگرن

داء الشقیقت

### میگسار و باده پرست

باخوسی

### میگساری

انهض , الحفلة

### میگساری عیاشی

المجون

### میگو

الروبیان

**میگو گرفتن**

الجمبری

**میل**

الحانت , البهجت , الرغبه , الخيال , الميل , القايمت , المقعد , القضيب , الدعامت , المعدت , الميل , الدور , س , الطعم

**میل داشتن**

الرغبه , لمدت طویلت , الامنیت

**میل ذاتی**

الكفاءت

**میل شدید زن بجماع**

الشهوت

**میل کردن**

س , ادر

**میل کسی رفتار کردن**

الصلیب

**میل مفرط**

الغضب

**میل مفرط به نوشابه های الکلی**

ادمان المسکرات

**میل و اشتیاق به دزدی**

داء السرقت

**میل و رغبت ذاتی**

الشهیت

**میل وافر**

الشوق

**میلا د**

عید المیلاد

**میله**

المحور , الحانت , الشعاع , العتلت , القضیب , العمود , الشریحت , الجذع , الاسلوب , المحور , الشعیرت , القضیب

**میله الصافی**

المفک

**میله اهرم**

العتلت

**میله ای**

الشعیرت

**میله ای که بچرخ دنده متصل می شود**

عمود الحدبات

**میله بازی بولینگ**

المسمار الریسی

**میله برآمدگی**

الاصبع

**میله پرچم**

ساریت العلم

**میله پشت صندلی**

الشریحت

**میله چرخ**

تکلم

**میله چوبی**

الدبوس

**میله دار کردن**

الوتد , تکلم , القضیب

**میله سربی**

جیء

**میله قلاب دار**

الکلب

**میله کشیدن**

خوزق

**میله متحرک**

المکبس

**میله میله**

الشریحت , عصوی

**میله های آهنی**

المشبک

**میله های عاج یا چوبی که چینی ها برای خوردن برنج از**

عیدان الطعام

**میلیمتر**

الملمیتر

**میلیون**

مليون

**میلیونر**

المليونير

**میلیونری که ثروتش بیچند میلیون برسد**

المليونير الكبير

**میمون**

القرد

**میمون ادم نما**

شبيه الانسان

**میمون ادم وار**

الشمبانزی

**میمون دراز دست**

الغیون

**میمون درختی برنلو سوماترا**

القرد

**میمون صفت**

احمق

**مین**

اللغم

## مین گذاری

التعدين

## مینا

الزهرة نجمية , المینا

## مینا ساختن

المینا

## مینا کاری کردن

المینا

## مینای طلایی

الاقحوان

## مینایی

المینا

## مینک

ثعلب الماء

## میناتور

المصغر

## میناتور ساز

رسام الصور المصغرة

## میومیو کردن

النورس

## میوه

الفاكهة

**میوه ۶ انبه**

المانجت

**میوه ۶ تیره ۶ درختان بلوط (mazv)**

البلوط

**میوه ۶ سیب دادن**

التفاح

**میوه اوری**

الاثمار

**میوه باد انداخته**

الریح المفاجی

**میوه تو سرخ**

فاکھت الکریم

**میوه توتی**

التوت

**میوه دادن**

الدب , الفاکھت

**میوه دار**

مثمر

**میوه رازک رازک زدن به**

القفزت

**میوه رسیده فلفل قرمز**

الفلل الاحمر

**میوه فروش**

البقال

**میوه کاج**

المخروط

**میهن**

البيت , ارض الاجداد

**میهن پرست متعصب**

الشوفینی

**میهن پرستی از روی تعصب**

التعصب

**میهن گزیدن**

هاجر

**معشوقه ، دلبر ، یار ، دلدار ، دلارام ، نوعی نان شی**

الخیشوم

**ن**

**ن**

**لا**

**نا از مودگی**

انعدام الخبرت

**نا استواری**



التضارب

### نا اصل

دنیی

### نا امنی

عدم الامان

### نا امید

رمادی

### نا امید کردن

خب امل

### نا امیدی

الاحباط

### نا اندیشیدنی

مستحیل التقدير

### نا بالغ

غیر ناضج

### نا برابری

عدم المساوات

### نا تمام

ناقص

### نا چار

الامر الحتمی

### نا درست

خاطی

**نا درستی**

اللانصاف

**نا زیندگی**

البذایت

**نا سازگار**

الغیر متوافق

**نا سازگاری**

التضارب

**نا شایسته**

احمق

**نا شکیا**

نافذ الصبر

**نا فرمان**

شقی

**نا قابل**

عاجز

**نا کار**

خامد

**نا گذرا**

غیر قابل للعبور

**نا گزیر**

الامر الحتمی

**نا گفتنی**

متعذر و صغه

**نا محدود**

غیر محدد , الازل , غیر مفهوم

**نا مربوط**

غیر ذو علاقت

**نا مرتب**

شاذ

**نا مرغوب**

التابع

**نا مشخص**

غیر محدد

**نا مشروع**

غیر شرعی , محظور

**نا معین**

غیر محدد

**نا مناسب**

العاجز

**نا منظمی**

المخالفت

**نا موافق**

الغیر متوافق

**نا نجیب**

مخل بالآداب , دعی

**نا همراى بودن**

اختلف

**نا هویدا**

الحاجت المعنویت

**فَاعِل شَدْن**

اقبل , وافق , انجز , المكسب

**فَاعِل شَدْن بَه**

انجز , الوصول

**فَاعِل شَدْن (bh)**

الهدف

**فَاعِل شَدْنِی**

سهل المنال

**نَا رَامِی**

الاضطراب , الازعاج

**نَا ز مودَه**

الدجاجت , بسیط , اخرق

**نَا سْتَوَار**

اللا فقریات , غیر مستقر

### ناستواری

الضعف

### ناشنا

غریب

### ناشنایی

غریب

### ناامن

غیر آمن , غیر مرتب

### ناامید

البرد

### ناامید کردن

احبط

### ناامیدی

الاحباط

### ناب

صافی , صلب , صافی

### ناباب

غیر سلیم , غیر مناسب

### نابالغی

عدم النضج

### نابجا

ضال

### نابخرد

احمق و غیر معقول

### نابخردی

الحماقات

### نابخود

العقل الباطن

### نابرابر

متباین و غیر متساوی

### نابرداری

الاخ من الاب

### نابسندهی

النقص

### نابسنده

ناقص و غیر کافی

### نابغه

العبقری و الساحر

### نابکار

شنیع و شریر

### نابود ساختن

حطم

**نابود شدن**

اذهب

**نابود شدنی**

عرضت للتلف

**نابود کردن**

ابد , احذف , مت

**نابود کننده**

المدمرت , خبیث

**نابود نشدنی**

راسخ

**نابود کننده**

المیید

**نابودی**

الابادت , تافه , الخراب , الابدات , التصفیت

**نابه هنجاری**

الشذوذ

**نابهنگام**

خاطی تاریخیا , غیر ناضج , غیر مناسب , غیر ناضج

**نابهنگامی**

الصلافت , المفارقت التاريخیت

**نابینا**

الستارت

### ناپاک

الخطا , قدر , مریض

### ناپاک کردن

الخطا

### ناپاکی

الشایب , التلوث

### ناپایا

غیر مستقر

### ناپایدار

متداعی , متغیر , غیر مستقر

### ناپایداری

الاختلاف

### ناپخته

الخام

### ناپدری

زوج الام

### ناپدید

مخفی

### ناپدید شدن

اختلف

### ناپدیدی



الاختفاء

### ناپرهیز کار

اثیم , منقلت

### ناپرهیز کاری

السلس

### ناپسری

ابن الزوجت

### ناپسند

مکروه , سخیف , بذیی , مرفوض

### ناپسند شمردن

اکره , ارفض

### ناپسنیده

مرفوض

### ناپی ایند

غیر هام

### ناپیدا

الستارت , مبهم , مستتر , الفقدان , شفاف

### ناپیدا شدن

الاختفاء

### ناپمودنی

عمیق جدا

### ناپیوستگی

التوقف

**فاتمام**

معیوب و ناقص و غیر حاسم و جزیی

**فاتندرست**

مریض و غیر صحی

**فاتنگ**

العنکبوت

**فاتو**

انیق

**فاتوان**

ضعیف و عاجز و العاجز و عاجز

**فاتوان ساختن**

عطل

**فاتوان کردن**

عطل و ابطال و الثرید

**فاتوان کردن (invalidate)**

العاجز

**فاتوانی**

العجز و الفشل و العجز و الاعجاز

**فاجنس**

دنیبی

**ناجور**

بعیدا , متباین , متنافر , اجنبی , غیر ملایم , العیر متوافق , احمق , آسف , متناقض , غیر مناسب , خاطی , غیر مستوی

**ناجور بودن**

الجرت , اللخبط

**ناجوری**

عدم التکافو , التنافر , التضارب , الازعاج

**ناجهنده**

غیر مرن

**ناجی**

المنقذ

**ناچیز**

قلیلا , تافه , فقیر , متکبر , غیر هام , تافه , ضییل , القشت , صغیر جدا

**ناچیز پنداشتن**

اخفق فی تقدیر

**ناچیز شماری**

الاهانت

**ناچیز شمردن**

الاهانت , رخص

**ناچیز و بی قیمت**

عدم القیمت

**ناچیزی**

التفاهت

**ناحساب**

غیر معقول

**ناحق**

غیر معقول

**ناحیه**

المنطقه , التضاريس , المنطقه

**ناحیهء کلیسایی زیر نفوذ اسقف اعظم**

الاسقفیه

**ناحیه استوایی**

خط الاستواء

**ناحیه ای شدن**

المنطقه

**ناحیه ای که کشور بیگانه دور آنرا گرفته باشد**

الجیب

**ناحیه ای که حکومت کشورهای بیگانه آنرا کاملاً احاطه کند**

الجیب

**ناحیه کمر**

قطنی

**ناحیه محصور**

الوتد

**ناخالص**

المجموع الاجمالي

### ناخدا

القايد , العميد البحري

### ناخرسند کردن

استاء

### ناخرسندی

الاستياء

### ناخشنود کردن

السخط

### ناخشنود کردن

استاء

### ناخشنودی

السخط , الاستياء

### ناخن

المخلب , المسمار , المخلب , الاظفر

### ناخن انگشت پا

ظفر القدم

### ناخنک زدن

الاختيار

### ناخواستہ

المكروه

### ناخوانا

غیر مقروء

### ناخوانده وارد شدن

التحطم

### ناخوانده (vard Svndh)

تدخلی

### ناخواهری

الاخت من الاب

### ناخود آگاهانه

غافل

### ناخودآگاه

غافل , العقل الباطن

### ناخودخواه

غیر انانی

### ناخوردنی

غیر صالح للاكل

### ناخوش

المرض , سقیم , مریض , غیر صحی , خاطی , مریض

### ناخوش آیند

المکروه , مقیت , ناكر الجمیل , غیر سار

### ناخوش کردن

امرض

**ناخوشایند**

مزعج

**ناخوشی**

المرض , الداء , المرضیت

**ناخوشی اور**

غیر صحی

**ناخوشی جگر**

الکبد

**نادان**

احمق , الاحمق , سخیف , بسیط , غیر حکیم , الجاهل

**نادانی**

الحمات , الجهل , الحماقت

**نادختری**

بنت الزوجت

**نادر**

فضولی , نادر

**نادر غیر**

محايد

**نادرست**

غشاش , خاطی , باطل , الخطا , غیر دقیق , شریر , مزور , غیر عادل , خاطی , غیر صحیح , شریر , اعوج , خاطی

**نادرستی**

التضليل , الخطا

**فادم شدن**

الاسف

**فادیده پنداشتن**

اهمل

**فادیده گرفتن**

الاهمال

**فادیده گرفته**

الومضت

**فار سنگ**

العقیق

**فراحت**

مشاكس , غیر مناسب , الزمن , مزعج , مضطرب , الانزعاج , متململ

**فراحت بودن**

الملمت

**فراحت کردن**

الازعاج , اقلق , زعزع , المضايقت

**فراحت کننده**

مستبد , مولم

**فراحتی**

المضايقت , الاضطراب , الازعاج , التهيج , المرض

**فراست**



اعوج , خاطی

### ناراستین

غیر صحیح

### ناراضی

مشاکس , مضجر

### ناراضی کردن

استاء

### ناراضی (dramvrsyasy)

المنشق

### نارس

جنینی , الاخضر , غیر ناضج , خام , غیر ناضج

### نارس ماندن

اجهض

### نارسا

غیر کافی

### نارسایی

النقص

### نارسی

عدم النضج

### نارضایتی

السخط , الاستیاء

### نارگیل

الکاکاو

### فارگیل

جوزت الهند

### فارنج

البرتقال

### فارنجک

القنبلیت , العلبیت , الکرت الناریت , القنبلیت

### فارنجی

البرتقال

### فارنگی

الیوسفی

### فارو زدن (dr bazy)

الخطا

### فاروا

مرفوض , ظالم , غیر شرعی

### فارون قرمز

الدردار

### ناز

التصنع

### ناز و نیاز کردن

لاطف

**نازا**

قاحل , معقم

**نازبالش**

المسند

**نازپرورده**

دلل

**نازک**

خفیف , الغرامت , هش , ضعیف , الخیط الرقیق , بسیط , ناعم , احتیاطی , العرض , رقیق

**نازک بین**

حساس

**نازک بینی**

الطیبت

**نازک شدن**

رقیق

**نازک کردن**

خفیف , خفف , رقیق

**نازک نارنجی**

حساس

**نازنین**

لطیف

**ناساز**

مریض

**ناسازگار**

ماقت , مضاد , الاجنبی , مرفوض , مخالف , متناقض

**ناسازگار بودن**

التزاع , اختلف , الاجنبی

**ناسازگاری**

الکراهیت , الکره , النزاع , التنافر , التضارب , الازعاج , العناد , الخلاف

**ناسالم**

سقیم , غیر صحی , خاطی

**ناسپاس**

خاین , ناكر للجميل , ناكر الجمیل

**ناسپاسی**

الخیانت

**ناسزا**

اقسم

**ناسزا (gvyy)**

الکفر

**ناسزا گفتن**

اللعت , اقسم

**ناسزا گویی**

الاهانت

**ناسزاوار**

سیء

### ناسیونالیزم

القومیت

### ناسیونالیست

الوطنی

### ناشایستگی

الخطا

### ناشایسته

غیر صحیح و العاجز و غیر سلیم

### ناشتایی

الفتور

### ناشر

الناشر

### ناشکر

ناکر للجميل

### ناشکسته

متواصل

### ناشمرده

لامفصلی

### ناشناخته

غریب و مجهول

### ناشناس

غریب و مجهول

### ناشناسی

الجهل

### ناشی

صعب و هاوی و المرض و العلمانی و افشل و هاوی

### ناشی از

مستحق

### ناشی از بدبختی

سوء الحظ

### ناشی از بیم

رهیب

### ناشی از خست

بخیل

### ناشی از درون

داخلي

### ناشی از زهر آگینی

سام

### ناشی از زیرگی

مبدع

### ناشی از عدم تبعیض

عشوائی

**ناشی از گلو**

الصوت الاجش

**ناشی از لقب رسمی**

فخری

**ناشی از وسواس یا دقت زیاد**

شکاک

**ناشی از هرزگی**

فاسق

**ناشی از هوس**

غریب

**ناشی شدن**

اظهر , انبتق , القضیت , نتیجت

**ناشی شدن از**

الایراد , الارتفاع , اشتق

**ناشیانه**

بشکل اخرق

**ناصاف**

متکمل , خشن , غیر مستوی

**ناصاف کردن**

الکشکشت

**ناصافی یا تیرگی هوا**

السدیم

**ناصح**

المعلم

**ناصحیح**

سیی , ظالم , خاطی

**ناطق**

الخطیب , المتكلم , الناطق , المتكلم

**ناظر**

محصل الديون , كبير الخدم , المضيف , المشرف , المراقب , المتفرج , جهاز السيطرة , المشاهد

**ناظر خرج مونت**

المضيفت

**ناظر درس دانشجویان**

المعلم

**ناظرهزینه**

الصيدلى

**ناظم**

رئيس الجلست

**ناظم دانشکده**

رئيس المجلس

**ناظم مدرسه**

مدیر المدرست

**ناف**



السرت

**نافذ**

ساید , حاد

**نافر سودنی**

لا یتعب

**نافرمان**

عاصی

**نافرمانی**

العصیان

**نافرمانی کردن**

اعص

**نافع**

مفید , مریح

**نافه مشک**

المسک

**ناقابل ساختن**

عطل

**ناقابلی**

التفاهت

**ناقص**

معیوب , معطوب , النصف , ناقص , خاطی , مزق , معطوب

**ناقص انجام دادن**

التلمم

### ناقص بودن

القلت

### ناقص شده

مشوه

### ناقص کردن

افسد , مزق

### ناقل

العربت , الراوی

### ناقل امراض

الحمال

### ناقلا

القوس , فطن , ذکی , الغشاش , ماکر

### ناقوسی

الجرس , الحلقت

### ناقوسی رابصدا دراوردن

الرنین

### ناقوسی عزارا بصدا دراوردن

دقت النعی

### ناک

ضعیف

## ناکارایی

النقص

## ناکاری

القصور الذاتی

## ناکام

حزین

## ناکام کردن

خب امل

## ناکامل

ناقص

## ناکامی

الفشل التام

## ناکسی

دنبی و النذل

## ناکنش ور

خامل

## ناگاه

غیر متوقع

## ناگرفته

فاسد

## ناگزیر

عاجز و صاحب‌المنصب و لا غنی عنه و ضروری

**ناگزیر بودن**

له

**ناگزیر ساختن**

استوجب

**ناگزیر کردن**

اجبر

**ناگوار**

ثقیل , مرفوض , قاسی , فطیح , غیر سار

**ناگوار کردن**

اشعر بالمرارت

**ناگواری**

شدت الحزن

**ناگه آینده**

الطواری

**ناگهان**

الی الراء , فظ , مفاجی , غافل , المزلاج

**ناگهان افتادن**

السقطت

**ناگهان چرخانیدن یا چرخیدن**

المیل

**ناگهان حرکت کردن**

الضفیرت

**ناگهان داخل شدن**

الهبوط

**ناگهان شعله ور شدن**

الومیض

**ناگهان کشیدن**

العزم

**ناگهانی**

فظ , مفاجی

**ناگهانی گفتن**

الصیحت

**نالازم**

غیر ضروری

**نالایق**

عاجز , العاجز

**ناله**

الآهت , التذمر , الانین , العویل

**ناله کردن**

الثغاء , الآهت , العویل

**ناله و شیون کردن**

العویل

**نالیدن**

القنبرت

### نالیدن

اشتک , الآهت , النخیر

### نام

الکنیت , الشهرة , الاسم , الاسماء التعريفية , الاسم , الصیت , العنوان , الاسم

### نام این نشان )

الفاصلت

### نام باغی در نزدیکی آن که افلاطون در آن تدریس میکرد

الاکادیمیت

### نام بردن

الاشارت

### نام برده

فوق

### نام حفظی

الذکری

### نام خانوادگی

اللقب

### نام خودمانی

الکنیت

### نام دادن

الاسم

**نام قضات**

النایب

**نام قهرمان و نمایشنامه تراژدی شکسپیر**

القریت

**نام کلیسای وست مینستر (Westminster)**

الذیر

**نام گذار بچه**

العرابت

**نام گذاردن (hngam temyd)**

تبن

**نام گذاردن بر**

العراب

**نام گذاری**

الطایفت , الترشیح

**نام گذاری کردن (hngam temyd)**

عمد

**نام ماه یازدهم سال فرنگی**

نوفمبر/تشرین الثانی

**نام مستخدمین شهرداری**

النایب

**نام مشروبی که در شامپانی فرانسه تهیه میشود**

الشمبانی

**نام نویسی**

التسجيل

**نام نویسی کردن**

اقبل , ادخل

**نام نویسی کردن (dr hylt mnCfh)**

سجل

**نام نهادن**

اهل , العنوان

**نام نیک**

السجل

**نام و شهرت**

الاسم

**نامادری**

زوجت الاب

**نامبری**

النداء

**نامتجانسی**

متعارض

**نامتغیر**

ثابت

**نامتقارن**



غیر متمائل

**نامتناقض**

ثابت

**نامجو**

طموح

**نامحدود**

غیر محدود , غیر موهل , عریض

**نامدار**

الاسم

**نامرعی شدن**

الاختفاء

**نامراد**

حزین

**نامربوط**

غیر هام , مفکک

**نامربوطی**

الصلافت

**نامرتب**

مهمل , بشکل متخلف , غیر متساوی , مشعث , غیر مرتب

**نامرد**

الجبان , متخنث

**نامردم**

لا انسانی

**نامرغوب**

فقیر

**نامریی**

مبهم و مخفی

**نامزد**

المرشح

**نامزد (mrd)**

الخطیب

**نامزد (zn yadKtr)**

الخطیبت

**نامزد انتخابات**

المدافع

**نامزد شده**

مشغول

**نامزد کردن**

مرشح و رشح

**نامزد گرفتن**

الخطیب

**نامزد کردن**

اخطب و اشغل

**نامزدی**

الترشیح , الارتباط , الخطوبت

**نامزدی (dr antKabat)**

الترشیح

**نامساعد**

سیی

**نامساعد (drmvrd bad)**

غیر عادل

**نامساعد (mannd hva)**

مزعج

**نامساوی**

متباین , غیر متساوی

**نامستقل**

التابع

**نامشخص**

غیر محدود

**نامشخص بنظر امدن**

اللطخت

**نامشخص حرف زدن**

اللازیز

**نامشروع**

غیر قانونی

**نامطبوع**

مرفوض , بشدت , شریر , فاسد , غیر سار , معیب

**نامطلوب**

المکروه

**نامطمئن**

عديم الثقت

**نامطیع**

عاصی

**نامعتبر**

العاجز , غیر مسوول , عديم الثقت

**نامعقول**

سخيف , لا عقلانی , غیر معقول

**نامعلوم**

خافت , مبهم , مخفی , المعلق , غیر موکد , غیر محدود , شرطی , مریب , متعذر وصفه , مجهول

**نامعلومی**

الغموض , الشک

**نامعین**

غیر محدود , غیر آمن , غیر محدود , الشخص العادی

**نامفهوم**

هراء , غامض

**نامگذاری**

الکینیت

**ناملایم**

قاسی

**نامناسب**

غیر صحیح , غیر ملایم , الغیر متوافق , غیر مناسب , غیر سلیم , غیر مناسب , اجنبی

**نامناسب کردن**

غیر سلیم

**نامناسبی**

النقص , الازعاج

**نامنظم**

غیر مرتب , عصبی

**نامنظم رونده**

متقفز

**نامنظمی عدسی چشم**

لا بوری

**نامنویسی**

التسجیل

**نامنویسی کردن**

سجل

**ناموافق**

المنشق

**ناموزن**

غیر متساوی

### ناموزون

مخالف , متنافر

### ناموسی

الشرف

### ناموفق

فاشل

### نامه

الرسالت , قايمت الشحن

### نامه ء مخصوص پست هوايي

الرسالت الجويت

### نامه ء هوايي

الرسالت الجويت

### نامه پيشنهاد

التوصيت

### نامه رسان

البريد , ساعى البريد

### نامه رسمى

الخطاب

### نامه غير رسمى

المذكرت

**نامه منظوم**

الرسالت

**نامهربان**

قاس

**نامی**

مشهور و شهیر

**نامیدن**

النداء و الاسم و رشح و اهل و الاسلوب و التعبير

**نامیمون**

منذر بسوء العاقبت و شریر

**نان**

الخبز

**نان اور**

كاسب العیش

**نان بادامی**

الحلوی

**نان برشته**

النخب

**نان برشته کن**

المحمصت

**نان بنوخ روز خور**

الانتهازی

**نان ذرت مکزیکی**

التورتیلا

**نان زدن به**

الخبز

**نان ساجی**

الفطیرت

**نان شیرین و پهن (mcl klvGh)**

الفطیرت

**نان شیرینی مربایی**

الفطیرت

**نان شیرینی مرکب از شکر و زرده تخم مرغ و بادام**

الحلوی

**نان فطیر**

البسکویت الرقیق

**نانوا**

الخباز

**نانوشته**

فارغ

**ناو**

السفینت الحریت , الكاس , السفینت

**ناو جنگی**



السفینت الحریت

### ناو شکن

المدمرت

### ناو کوچک توپدار

القارب المسلح

### ناویان

المساعد

### ناویان دوم

الرایت

### ناودان

التدفق , الانبوب , الطاعم , بیت الکل

### ناودان یا مجرای سرازیر

المزلق

### ناوگان

الاسطول , البحریت

### ناوگان کوچک

الاسطول الصغیر

### ناوی

البحار

### ناویژه کار

عامی , الرجل الغیر المتخصص

### ناهار

الغداء , اللحم

**ناهار خوردن**

تعش , الغداء

**ناهار (yeny QZay emdh rvz kh bexy aSKaC hngam Xhr v)**

العشاء

**ناهمانند**

متباين

**ناهماهنگی**

التضارب , عدم التوازن

**ناهمسان**

متباين

**ناهموار**

خشن , فى العراء , وقح , غير مستوی , وعر , متعرج , متقشر , غير عادل

**ناهموار بریدن**

النتوء

**ناهموار کردن**

الطوق

**ناهمواری**

عدم المساوات

**ناهنجار**

ضربت اليد الخلفيت , خشن , متكتل , فى العراء , الخشب , شاذ , متنافر , شنيع

## ناهنجاری

التنافر

## نای

المریی ، الطریق ، الانبوب ، الحنجرت ، الانبوب

## نایاب

منقرض

## نایابی

المجاعت

## نایب

النایب ، المساعد

## نایب مناب

الکاهن

## نایلون

النایلون

## نیات

الحلوی ، النبات ، الخضار

## نیاتی کردن

الحلوی

## نبخشیدنی

لا یغتفر

## نبرد

العمل ، المعرکت ، النزاع ، المعرکت ، الشجار

**نبرد ناو**

السفینت الحریت

**نبش**

الحافت , الزاویت

**نبش قبر**

النبش

**نبش قبر کردن**

انبش

**نبش کردن**

انبش

**نبض**

النبض

**نبوت کردن**

تبا

**نبودن**

الغیاب , القلت

**نبوغ**

العبقری , الابداع

**نبی**

النبی

**نپتون**

نبتون

**نپخته**

خام

**نپذیرفتن**

الهبوط , القمامت , المرفوض

**نت**

الموضوع

**نتیجتا**

وفقا لذلك

**نتیجه**

اثر علیه , الاستنتاج , نتیجت , التاثير , النمو , الحصاد , الفتح , الاستراحت , نتیجت , التکملت , النجاح , نتیجت

**نتیجه ء حکمیت**

التحکیم

**نتیجه اخلاقی گرفتن از**

عظ

**نتیجه بحث**

القضیت

**نتیجه بخشیدن**

انجح

**نتیجه دادن**

النتیجت

**نتیجه غایی**

الفترت

### نتیجه گرفتن

استنتج , اشتق , اجتمع

### نتیجه معکوس گرفتن

الاشتعال الخلفی

### نتیجه منطقی

النتیجت

### نتیجه ندادن

اجهض

### نجات

الشرف , طبقت النبلاء , العفت , الحشمت

### نجات

الزی , التحریر

### نجات دادن

سلم

### نجات دهنده

المخلص , المنقذ

### نجار

النجار

### نجارت دادن

انقذ

## نجاری

التجارت

## نجاری کردن

التجار

## نجاست

الفضاعت

## نجبا و علاءم نجابت خانوادگی

اعلام النبلاء

## نجسی

قذر

## نجم

النجم

## نجم البحر

نجم البحر

## نجوا

الهمس

## نجوا کردن

اصغ

## نجوا کردن

الهمس

## نجومی

فلکی

**نجیب**

عديم العاطفت , نبيل , لطيف , وديع , نبيل , محترم , لطيف

**نجیب زاده**

الفارس , القطب , الارستوقراطي , النبيل

**نحيف**

ضعيف , نحيف , منهك , اللحم بدون دهن , ضييل , الالهانت , احتياطي , ضعيف

**نحيف شدن**

القامت

**نحيفى**

الضعف

**فخ**

القطن , الليف , الخيط , المدخنت

**فخ ابريشم**

الحرير

**فخ ابريشم مخصوص طراحي**

الحرير

**فخ با فندگى**

الغزل

**فخ پشم**

الصوف

**فخ پيچيده بدون قرقره**



البکرت

**نخ تابیده**

الغزل

**نخ زری**

الذهب

**نخ قند**

البرمت

**نخ کردن**

الخيط

**نخ کردن (basvzn v Qyrh)**

الخيط

**نخ کشیدن به**

الخيط

**نخ کشیده**

مخيط

**نخ مانند**

الخيط

**نخ نما**

رث

**نخ یا ریمان تابیده**

اللیت

**نخاله**

النخالت , الحصباء , شاذ

### نخبه

الزهرة

### نخبیر

الصید

### نخست

اولا

### نخست وزیر

رئيس الوزراء

### نخستین

الاولی

### نخستین

اولا , اولی , رئیس الوزراء , الانتخابات

### نخستین حروف نام و نام خانوادگی را نوشتن

الاولی

### نخستین قدم را برداشتن

مستهل

### نخستین نمایش یک نمایشنامه

رئيس الوزراء

### نخل

التاریخ , النخلت

**نخل خرما**

النخلت

**نخوت**

التکبر

**نخود**

الحمصت , الغرام

**نخود همه اش**

الفضولی

**نخود فرنگی (sativum Pisum)**

البازلاء

**نخوردنی**

غیر صالح للاکل

**ندا**

النداء , الاتصال

**ندا دادن**

الترحیب

**نداری**

الحاجت

**نداشتن**

القلت , الرمیت الخاطیت , الحاجت

**ندامت**

التوبت

**ندانستگی**

الاهمال

**ندرتا**

لفترت قصیرت , نادر , نادرا

**ندیده گرفتن**

الرخصت

**ندیمه**

التادلت

**نذر**

اقرر , الوعد , الرهان

**نذر کردن**

اقرر

**نر**

الثور , الزوج , المذکر

**نرخ**

النسبت

**نرخ اضافی مالیات اضافی**

الضربیت الاضافیت

**نرخ بستن بر**

النسبت

**نرد**

الطاولت

### نرد بازی کردن

النرد

### نردبان

السلم , الدرجت

### نردبان بکار بردن

السلم

### نردبان ساختن

السلم

### نردبان قابل حمل

الفخاخ

### نرده

القایمت , الوتد , السکت , السور , الحاجز

### نرده ۶ پلکان

الدرج

### نرده چوبی

القشرت

### نرده حائل

الحانت

### نرده حفاظتی

الحارس

### نرده روی عرشه کشتی

الحارس

### فردہ کشیدن

السیاح , السکت

### فردہ مخصوص دستگیره (mcl nr dh plkan)

الدرايزين

### فردہ يامانع عبوردشمن

المانع

### فرسیدن مواد غذایی

سوء التغذيت

### فرگس زرد

الترجس البری

### فرم

متخنث , الغرامت , مترهل , مرن , منفوش , مقدمت عربت المدفع , ناضج , البلاستيك , حریری , ناعم , مرن , القطيفت

### فرم استخوان

محلحل

### فرم افزار

البرامج

### فرم تن صدف دار

الحلزون , الاسماك الصدفيت

### فرم رفتن

الانزلاق

**نرم شدن**

مرن و انخفص

**نرم کردن**

الزغب و حل و الهریست و امضغ و اهدا و اسحق و انخفص و انس

**نرم کننده**

ملین

**نرم کوبیدن**

اسحق

**نرم نشدنی**

عنید

**نرم نشو**

متصلب

**نرم وابگی**

السایل

**نرم وازاد شدن**

طلیق

**نرم وقابل انعطاف**

طیع

**نرم وملایم**

لا مبالی

**نرمه (mcl nrmh gvS)**

شحمت الاذن

**نرمه استخوان**

الغضروف

**نرمه ساق پا**

العجل

**نرمه گوش**

شحمت الاذن

**نرمی**

اللطف , اللمعان , التساهل

**نرنجاندن**

انغمس

**نروژ**

النرويج

**نروژی**

النرويجی

**نره غول**

العملاق

**نریان**

الحصان

**نرین**

الذكر , المذكر

**نرینه**



الذکر , المذکر

**نزار**

اللحم بدون دهن , ضییل , رقیق

**نزار کردن**

اضعف

**نزاع**

المعركت , الزعم , النزاع , الشجار , الاهتمام , الشجار , النفايت , الشجار , النزاع , الحرب

**نزاع طلبی**

القتال

**نزاع کردن**

المعركت , الجرت , الشجار

**نزاع وجدال کردن**

الشجار

**نزاكت**

الکياست

**نزد**

حول , الی

**نزدیک**

حول , مجاور , فی , بجانب , اضافت الی , من قبل , الانتهاء , قادم , قرب , الجار , اقتراب منه , مجاور

**نزدیک (Sdny)**

سهل الوصول

**نزدیک آمدن**

النظرت , تقریبی

**نزدیک بمرکز**

داخل

**نزدیک بودن**

تاخیم

**نزدیک به**

نحو

**نزدیک به سرچشمه**

ضد التيار

**نزدیک ترین**

قادم

**نزدیک ساحل**

فی

**نزدیک شدن**

اقبل , النظرت , الحافت , النظرت , قرب , اقتراب منه

**نزدیک شدن (bhr mnXvry)**

تحرش به

**نزدیک کردن**

تقریبی

**نزدیک کشیدن**

تحرش به

**نزدیک کننده**

العضلت المقربت

**نزدیک نما (dr brabr dvr nma)**

المقدمت

**نزدیک یا متصل شدن**

العقب

**نزدیکی**

الدعامت , الموافقت , التقريب , الحافت , الجوار , الصلت

**نزله و بایى نای**

القبضت , الانفلونزا

**نزله و بایى یا همه جا گیر**

الانفلونزا

**نزن**

الوزن

**نزول**

الهبوط , التخفيض , السقوط

**نزول کردن**

المغسلت , انزل

**نزول ناگهانی و عظیم هر چیزی**

الانهيار الجلیدی

**نژاد**

الدم , الهبوط , القضیت , الجنس , الاجهاد

**نژاد انسان**

البشریت

**نژادی**

عرقی

**نژند**

حزین , الانزعاج , المصاب بمرض عصبی

**نژندی**

الاضطراب العصبی

**نساج**

الحایک

**نساجی**

المنوال

**نساختن با**

اختلف

**نسب**

الهبوط , علم الانساب

**نسبت**

الدم , الاتصال , النسبت , العلاقت , الاحترام , المقياس , الصلت , الصیغت , النسبت

**نسبت بما**

نا

**نسبت به**

فی و من و نحو

**نسبت دادن**

اربط و الخاصیت و انسب الیه و الخاصیت و الایتمان

**نسبت دادن به**

اعط

**نسبت دادنی**

منسوب

**نسبتا**

بما فیہ الکفایت و جزیا و بالاحری

**نسبتا پیر**

قدیم

**نسبتا خوب**

المعرض و محتمل

**نسبتا کم**

معتدل

**نسبی**

مقارن و القریب و خاص

**نسخ**

النسیج

**نسخ کردن**

تحول

**نسختین**

اولا

**نسخه**

النسخت و الوصفت

**نسخه ء موجود و باقى (azktab vQyrh)**

موجود

**نسخه بردارى**

النسخت

**نسخه پيچ**

الصيدلى

**نسخه پيچيدن**

الملء

**نسخه خطى**

المخطوطت

**نسخه نوشتن**

صف

**نسخه نويسى**

الوصفت

**نسل**

السليل و تبين و الجنس و الزلت و الجيل

**نسل شناس**

الاخصايى بعلم الوراثة

## نسلی

منتج

## نسناس

الغوریلا

## نسوان

الانثی

## نسوز

ضد الحریق

## نسوز کردن

ضد الحریق

## نسیان

الخطا , النسیان

## نسیم

الهواء , النفس , النسیم

## نسیم باد مغرب

الزفیر

## نسیه

الایتمان

## نسیه بردن

اللحظت

## نشاء زدن

الزرع

**نشاسته**

النشا

**نشاسته کاساوا یا مانیوک**

التایوکا

**نشاط**

الجدل , الجاز , المرح , النشاط , الفرغ

**نشاط دادن**

ارفع , ابهج

**نشا کردن**

الزرع

**نشان**

الهدف , الخاصیت , الشارت , الرايت , الصنف , الطباشير , الفکرت , الشعار , الرايت , العلامت , الختم , الاشارات , الشارت , العلامت , الوسام , التذکار , النذیر , نتیجت , الختم , العرض , الاشارات , الطابع , المعیار , الرمز , العلامت , الهدف , الرمز , الاثر , المسار , الختم , العلامت

**نشان اتصال**

الشرطت

**نشان اختصاصی**

المعلم , المیزت

**نشان افتخار**

الشارت

**نشان دادن**

صعد الموقف , تظاهر , العرض , صور , الدلیل , اشر , قدم , النقطة , السجل , مثل , المرث , العرض , شغل , مارس



**نشان دار کردن**

الطابع

**نشان دارای دو بال که به‌وانورد یا توپچی و دریا نورد**

الاجنحت

**نشان دونقطه**

القولون

**نشان دهنده**

دلالی

**نشان رسمی**

الشارت

**نشان ستاره**

النجم

**نشان ستاره (bdyn Ski\*)**

النجمت

**نشان کردن**

البصر

**نشان گذار**

العلامت

**نشان گذاردن**

المراقبت , الختم

**نشان گذاری**

الانطباع , الترقيم

### نشان گذاشتن

الاشارت

### نشان لای کتاب

قايمت العناوين

### نشان ممیز

القطع

### نشان نجابت خانوادگی

اعلام النبلاء

### نشان نقل قول

الاقتباس

### نشان ویژه

الخاصیت , الميزت

### نشان یا مدال دادن به

زين

### نشاندن کردن

الحيث

### نشاندن

الملحق , هاجر , الاثر , الدفع , المقعد , المجموعت , الوضع

### نشانه

الهدف

### نشانهگر

العلامت

**نشانوند**

المشادات

**نشانه**

الحكايت , الشعار , العلامت , الطالع , النذير , البرهان , الاشارات , العلامت , الرمز , الاشارات , العلامت , الرمز

**نشانه بودن (az)**

تنبا

**نشانه پیروزی**

النخلت

**نشانه رفتن**

القطار

**نشانه گرفتن**

المستوى

**نشانه گرفتن.(n.) :حدس**

الهدف

**نشانه گیر**

الرامى

**نشانی**

العنوان , كلمت السر , الرمز

**نشانی دادن**

العنوان

## نشانی روی نامه

النحت

## نشانی شبیه سکه

الوسام

## نشانی که در رسیدگی و تطبیق ارقام بکار می‌رود

اللحظت

## نشت

التسرب

## نشخوار

البطل

## نشخوار کردن

البطل

## نشدنی

مستحیل و غیر عملی

## نشر

الاشعاع، النشر، الاشعاع

## نشر کردن

التحریر، اخترق

## نشریه

القضیت، منشور، النشر، المراجعت، النشر، المسلسل

## نشریهء اطلاعات عمومی

التقویم

## نشریه دوره ای

النشرت الدوریت

## نشست

اجتمع , الاجتماع , الجلست

## نشست کردن

المغسلت , المقعد

## نشست کننده

ناضح

## نشست گاه

اجتمع

## نشستن

المقعد , اجلس

## نشله

الانبثاق

## نشله ای

منتشی

## نشله شده

منتشی

## نشله و تجلی هر ماده (mcl bvy gl)

الهالت

## شناختن

ارفض تملك

### نشو و نمای نباتی

النباتات

### نشو و نما کردن

الازدهار

### نشیب

التزعت , الانحدار

### نشیمن گاه

وراء

### نشیمن گاه پرنده

المقعد

### نشیمنگاه

المقعد

### نشین

الشرح

### نص

النص

### نص صریح

صارم

### نصب

الانتصاب , التركيب

### نصب کردن

المازق , ركب , الجبل

### نصیحت

الحث

### نصیحت کردن

حث

### نصرت

النصر

### نصف

النصف

### نصف پینت پءنت

الخیشوم

### نصف شب

منتصف اللیل

### نصف قطر

نصف القطر

### نصفه

النصف

### نصفه در

الفتحت

### نصفه کاره

نصف الطریق

## نصیب

الجزء

## نصیب و قسمت

القدر

## نصیب و قسمت

المصیر

## نصیحت

النصیحت , الخطبت

## نصیحت امیز

ناصح

## نصیحت کردن

ندد به , انصح , عظ

## نطفه

المنی

## نطفه کش

مبید للجراثیم

## نطق

الخطاب

## نطق اصلی کردن

الاساس

## نطق کردن

اخطب , المحاضرت



**نظارت**

القیادت , الاشراف

**نظارت کردن**

ادر , السیطرت , اشرف علیه

**نظارت کردن (br)**

مباشر

**نظاره کردن**

انظر

**نظام**

الجیش , النظام

**نظام اجتماعی**

المجتمع

**نظام نامه**

الرمز , الدستور

**نظام وظیفه**

الخدمت

**نظامنامه**

القانون المحلی , الدلیل

**نظامی**

الجیش , الجندی , عسکری

**نظامی شدن**

الجندي

**نظامی وار راه رفتن**

الموكب

**نظر**

النصيحت , التقدير , الاحترام , النظرت , الراى , الاعتبار , البصر , الميل , الفكر , القرار , وجهت النظر , الملاحظت

**نظر اجمالی**

اللمحت

**نظر اجمالی کردن**

اللمحت

**نظر باینکه**

ك , منذ

**نظر بلند**

التحررى

**نظر قربانی**

التعويذت

**نظر یا عقیده خود را اظهار داشتن**

قل

**نظر اجمالی**

اللمحت

**نظری**

نظرى

**نظریه**

الفکر، الراء، النظریت، وجهت النظر، المراقبت، وجهت النظر، التوصیت، النظریت

### نظریه دادن

المستشار، قل

### نظریه یا عقیده از روی اطمینان

الاقناع

### نظم

الترتیب، الصف، الانضباط، المتر، الشعر، الرتبت، القافیت، النظام، القطار، الشعر، القصیدت

### نظم دهنده

الصارم، تادیبی

### نظم و ترتیب

الوضوح

### نظیر

النظیر، مثل، الصنع، المبارات، المنافس، مقارن

### نظیر بودن

مثل

### نظیر السمیت

نظیر السمیت

### نظیر بودن

النمط

### نظیف

نظیف

**نعره**

الشعار , الصرخت

**نعره کشیدن**

الصرخت

**نعش**

الجثت

**نعش کش**

العربت

**نعل (memvla anra nSan KvSbKty mydannd)**

حذوت الحصان

**نعل اسب**

حذوت الحصان , الحذاء

**نعل زدن به**

الحذاء

**نعلبکی**

الصحن

**نعلبند**

الحداد

**نعمت**

المبارکت , الهدیت , الترف

**نعمت خدا داده**

المبارکت , الموهبت , موهوب

**نعمت غیر مترقبه**

النعمت من الله

**نعناع**

النعناع

**نعناع بیابانی**

النعناع

**نعوظ**

الانتصاب

**نغمه**

الاعنیت , اللحن

**نغمه پرداز**

الموسیقار

**نغمه سرا**

المغنی , المطرب

**نغمه سرایان هم آهنگ**

الجوقت

**نغمه سرایی (krdn)**

الترتیل

**نفاق**

الخلاف , الانشقاق , الفیت

**نفاق افکن**

معرقل

### نفاق داشتن

المعارضت

### نفت

النفط

### نفت چراغ

النفط الابيض

### نفت خام

النفط

### نفت سفید

النفط الابيض

### نفت لا پیا

النفط الابيض

### نفتا

النفط

### نفخ

الانتفاخ , الريح , انفخ

### نفر

الشخص , الوحدت

### نفر وسط صف

السمسار

### نفرت

الفضاعت , الكره , الاشميزاز , الكره , الحقد , الكراهيت

### نفرت انگيز

مروع , مقرف , بغيض , الشنيع , مقرف

### نفرت انگيز شنيع

سيى السمعت

### نفرت داشتن

احتقر

### نفرت داشتن از

الكره , احتقر

### نفرت كردن

امقت , اكره

### نفرين

اللعت , الخطاف

### نفرين كردن

اللعت , العن

### نفس

الهواء , النفس , الانا , نفسه , الريح

### نفس تنگى

الربو

### نفس كشيدن

تنفس

**نفس نفس زدن**

الهث

**نفس نفس زنان**

منقطع التنفس

**نفسانی**

جسدى , عاطفى

**نفع**

المكسب , الريح

**نفقه**

النفقت

**نفوذ**

السلطت , القوت , الخصلت , الاهميت , التسرب , التأثير , التدفق , التلميح , القيادت , السمعت , النز

**نفوذ پذیر**

حساس

**نفوذ کردن**

اخترق , التسرب

**نفوذ کردن بر**

التاثير

**نفوذ کردن در**

اخترق

**نفوذ نکردنی**

منع



**نفوس**

السكان

**نفهم**

غبی و عاجز

**نفهمی نشان دادن**

الشرب

**نفهمیدنی**

لا یدرک و غیر مفهوم

**نفی**

انکر و الانکار و لیس

**نفی بلد کردن**

النقل

**نفی کردن**

انف

**نفیس**

المتانق و ثمین و الشیء الشمین

**نق زدن**

الفرس

**نق نق زدن**

الاهتمام و المنص

**نق نقو**

الفرس

### نقاب

القناع , الحجاب , القناع

### نقاد

الناقد

### نقاره

المغلات , الطبول

### نقاش

الدرج , الصباغ

### نقاش کارتون

رسام الكارتون

### نقاش و هنرمند

الفنان

### نقاشی

الجنفاص , الصورت

### نقاشی با رنگ روغنی

النفط

### نقاشی با تذهیب

المصغر

### نقاشی بروی تخته

اللجنت

### نقاشی کردن

الفرشات , المحيط , الطلاء , الصورت , الطباشير الملون

### نقاشی مدادی

قلم الرصاص

### نقالی کردن

ارو

### نقب

الملجا , الفتحت , اللغم , النفق

### نقب راه

النفق

### نقب زدن

الثقب , النفق , الملجا

### نقد ادبی

النقد

### نقد ادبی کردن

انتقد

### نقد شدنی در بانک

مقبول للبنك

### نقد شو

السايل

### نقد کردن

ادرک

## نقد کردن

النقد

## نقدگر

الناقد

## نقدگری

النقد

## نقدی

الجیب

## نقرس

النقرس

## نقره

الارجتینی , الفضت

## نقره ای

الارجتینی

## نقره پوش کردن

الفضت

## نقره ساز

صایغ الفضت

## نقره فام شدن

الفضت

## نقره کار

صایغ الفضت

**نقش**

الرقم , الختم , النقش , الاسطورت , الطابع , النمط

**نقش بازگیر**

الجزء

**نقش براب**

السراب

**نقش برجسته تهیه کردن**

الرئيس

**نقش بستن**

الطابع

**نقش دیگری را بازی کردن**

التقليد

**نقش عربی یا اسلامی**

الزخرف العربيت

**نقش کردن**

صور , انقش , القبر , اکتب

**نقش و نگار ریگی دادن به**

الحصات

**نقشه**

المخطط , التصميم , الخريطت , النموذج , الخطت , الموامرت , البرنامج , المشروع , الخطت

**نقشه برجسته**

المحیط

### نقشه بردار

الطوبوغرافی

### نقشه برداری

المسح , علم الطوبوغرافیا

### نقشه خائانه

التغییر

### نقشه خیالی

الخیال

### نقشه خیانت امیز

الموامرت

### نقشه ساده

الرسم التخطيطی

### نقشه طرح کردن

الخطت

### نقشه فریبنده

المفتاح

### نقشه کار

الفکرت

### نقشه کش

رسام الخریط

### نقشه کشی

الرسم و فن رسم الخرائط

### نقشه کشیدن

البوصلت , تآمر , الخریطت , الخطت , الموامرت , المشروع , المحرك

### نقشه کوچک

الوحدت

### نقشه هندسی

الرسم البیانی

### نقشه یا طرح ساختن

النمط

### نقص

العیب , النقص , الخطا , النقص , العیب , العایق , التشویه , الضعف

### نقص عضو

عوق

### نقص کردن

اعص

### نقصان

الحاجت

### نقصان قوه ء نامیه

الضمور

### نقصان یافتن

النقصان , اضعف , التناقص

**نقض**

لیس , الانعکاس

**نقض ایمان**

غیر مخلص

**نقض شده**

مکسور

**نقض عهد**

الشجب , الخرق , الحنث , الانتهاك

**نقض عهد کردن**

اشجب , الخرق

**نقض کردن**

الخرق , الاستراحت , العکس , انتهک , التناقض

**نقطه**

النقطت , البقعت , الذرت , العلامت , الذرت , الجزء , الموامرت , النقطت , الوخز , النقطت , الرقطة , البقعت , الفترت , التوقف

**نقطهء کمال**

القمّت

**نقطه اتصال**

المفرق

**نقطه انکاء**

نقطت الارتکاز , الاقامت , الرکن الاساسی

**نقطه پایان جمله**

الفترت



**نقطه تحول تاریخ**

المعلم

**نقطه تقاطع**

التركيز

**نقطه توجه**

المجال

**نقطه دار کردن**

النقطت

**نقطه دیگر**

فی مکان آخر

**نقطه شروع مسابقه**

التعديل

**نقطه ضعف**

النقص

**نقطه گذاری کردن**

صفر, النقطت

**نقطه مقابله**

نقطت التفتيش

**نقطه نت موسیقی**

الوخز

**نقطه نقطه کردن**

البقت

**نقطه نقطه یا خال خال کردن**

الرقطت

**نقطه و ویرگول بدین شکل**

الفارزت المنقوطت

**نقل**

القطرت , القصت , النقل

**نقل بیان کردن**

الاقتباس

**نقل عین تلفظ کلمه یا عبارتی از زبانی بزبان دیگر**

الترجمت الصوتیت

**نقل قول**

الاقتباس , المرور , الاقتباس , العلاقت

**نقل قول کردن**

الاقتباس

**نقل کردن**

الاقتباس , تعلق به , اخبر , احمل , اکتب

**نقل کردن (n.) حساب**

الحساب

**نقل مکان**

التحرک

**نقل و انتقال دادن فرهنگ یک جامعه به جامعه دیگر**

تغرب

### نقل وانتقال

التخلى , التحرك , النقل

### نقل وانتقال بانكى

التنظيف

### نقل وانتقال دادن

النقل

### نقل وانتقال نیرو بوسيله حرکت

التحرك

### نقلیه

المرور

### نقوش حاشیه دار کتاب

اللجنت

### نقیض

لیس

### نکات دقیق و ظریف

الفرق الدقیق

### نکاح

الزواج

### نکاحی

الزفاف , زوجی

### نکبت

ردیء و التعاست

### نکته

النقطت

### نکته بین

معین

### نکته بینی

البداعت

### نکته دار

حر یص

### نکته ضعف

العیب

### نکته فنی

التفصیل

### نکته کلی

العمومیت

### نکته مهم

الفحوی

### نکره

غیر محدد و النظریت

### نکول

العار

**نکوهش**

التانیب , النقد

**نکوهش پذیر**

حقیر

**نکوهش کردن**

وبخ , انتقد

**نکوهشگر**

الناقد

**نکوهشی**

حرج

**نکوهیده**

معطوب

**نگار**

الرسم البیانی

**نگارش**

السجل , التسجيل

**نگارش شرح زندگی شخصی بوسیله خود او**

السیرت الذاتیت

**نگارگر**

الصباغ

**نگارگری کردن**

الطلاء

### نگارنده

الکاتب

### نگاره

المخطط

### نگاره‌ای

تخطیطی

### نگاره سازی

الرسومات

### نگاشت

الخریطت

### نگاشتن

القلم , السجل , الخریطت

### نگاه

اللمحت , النظرت

### نگاه از روی کینه و بغض

اشمت

### نگاه انی

اللمحت

### نگاه چپ

الخزرت

### نگاه حسرت امیز کردن

اشمت

### نگاه خیره

النظرت

### نگاه خیره با دهان باز

التثاوب

### نگاه داشتن

احی , الحارس , القبضت , العیش , انقذ , الاقامت , التوقف

### نگاه دزدکی

الخزرت , اللمحت

### نگاه ریایی

التجهم

### نگاه زیر چشمی

اللمحت

### نگاه سریع

اللمحت

### نگاه سوزان کردن

الوهج

### نگاه عاشقانه کردن

انظر

### نگاه عاشقانه و حاکی از علاقه

اشمت

**نگاه کج**

الخزرت , الميل

**نگاه کج کردن**

الخزرت

**نگاه کردن**

العين , النظرت , الاعتبار , شاهد

**نگاه کم**

اللمحت

**نگاه کننده**

المتفرج

**نگاه مختصر**

الومضت , اللمحت

**نگاه مختصر کردن**

اللمحت

**نگاه ممتد**

مستطيل

**نگاهدارنده**

العامل

**نگاهداری**

الاتزان , الاحتفاظ , الدعم , القبضت

**نگاهداشتن**

المربی



**نگران**

متردد

**نگران بودن**

القلق و ابحت عنه

**نگران شدن**

الالم و المضایقت

**نگران کردن**

القلق و الالم

**نگرانی**

الصنوبر و الحساء و القلق

**نگرش**

النظریت

**نگره**

النظریت

**نگریستن**

النظرت و الاعتبار

**نگه داشتن**

الاحتیاطی و احجز

**نگهبان**

الحامی و المرافق و الحارس و ولی الامر و المراقب و حارس الانقاذ و المراقب

**نگهبان دژ سلطنتی**

محصل الديوں

## نگهبان ياملا زم خانم های جوان

الوصيفت

## نگهبانی کردن

الوصيفت , الحارس

## نگهدار

المساند , المراقب , المتفرج , الراعى , الدعامت , المويد

## نگهدار يا حافظ

الحارس

## نگهداری

الحمايت , الوصايت , الاستمرار , الصيانت , الحفظ , الاحتفاظ , الصيانت , الاحتفاظ

## نگهداری کردن

العيش , ابق , احم , الصيانت

## نگهداری کردن از

ادر

## نگهداشت

الصيانت

## نگهداشتن

القبضت , ابق , الدعامت , اعق , تحمل , اسجن

## نم

الرطوبت , رطب , الرطوبت

## نم زدن

اسرج , الصلصت

**نم نم باران**

الرزاذ

**نما**

الهواء , الداعيت , الوجه , المواجهت , الجبهت , الشكل , الدليل , السطح , وجهت النظر , التخطيط

**نماءات (Hyvan v drKt)**

الموافققت

**نماءات و نتایج (dr jme)**

الملحق

**نماد**

الرمز

**نماد سازی**

الترقیم

**نماز**

الصلات

**نماز خواندن**

صل

**نمای خارجی**

الواجهت

**نمای ساختمان**

الواجهت

**نمای سر در**

الوجهت

**نمایان**

مریی

**نمایان ساختن**

اشر و اکتشف

**نمایان کردن**

المیزت

**نمایاندن**

الزبد و مثل و العرض

**نمایش**

الظهور و المظاهرهت و العرض و المسرحیت و المعرض و التعرض و الشعلة الضوییت و الاستعراض و الاداء و المسرحیت و التقدیم و التمثیل و العرض و المنظر و التسلیت

**نمایش با شکوه**

الاستعراض

**نمایش بدون گفتگو**

التمثیلیت الصامت

**نمایش برای جمع اوری اعانه.(vi & vt): فایده رساندن**

المنفعت

**نمایش تفریحی**

الریاضت

**نمایش توام با موسیقی و آواز که پایانی خوش داشته باش**

العمل المسرحی المثیر

### نمایش حزن انگیز

الماسات

### نمایش خنده اور

المهزلت ، التمثیلیت الصامتت

### نمایش خنده دار

الکومیدیا

### نمایش دادن

الفعل ، العرض ، نفذ ، المعروض ، تعرض ، اد ، مثل ، شرع

### نمایش دادن (bvsyh nqSh v mannd an)

صور

### نمایش دار

رابع

### نمایش دهنده

العارض

### نمایش شبانه

لیلی

### نمایش طرز انتشار و فواصل و ارتفاع سلول ها از هم

المدرج الاحصایی

### نمایش مجاز

شرعی

## نمایش هندسی

الرسم البیانی

## نمایش یا برنامه یا جشن بعدازظهر

الحفلة النهاریت

## نمایش یا مقاله یا سخنرانی یکنفری

مناجات النفس

## نمایش یا فیلم پر مشتری

الضربت

## نمایشگاه

المعرض , الشرح

## نمایشگاه جانوران

حدیقت الحیوان

## نمایشگاه جانوران و گیاهان ایزی

حوض السمك

## نمایشگاه کالا

صالت العرض

## نمایشگر

الممثل

## نمایشنامه

المسرحیت

## نمایشنامه انتقادی

المنوعات المسرحیت

**نمایشنامه قسمت**

القطعت

**نمایشنامه نویسی**

المسرحی , الکاتب المسرحی

**نمایشی**

مشیر , جمیل , تفسیری

**نمایشی که مرکب از چند قطعه متنوع باشد**

التشکيلت

**نمایندگان حزب کارگر در پارلمان یا انجمن**

الموتمر التحضیری

**نمایندگی**

الوکالت , المحامی , الوفد , المفوضیت , التمثیل

**نمایندگی دادن**

المندوب

**نمایندگی دادن به**

اوفد

**نمایندگی کردن**

اوفد , مثل

**نماینده**

الوکیل , النایب , المبعوث , الداعیت , العامل , الموشر , التمثیل , الممثل , المندوب , الممثل

**نماینده بودن**

مثل

**نماینده مجلس سنا**

عضو مجلس الشيوخ

**نمایه**

الدلیل

**نمد**

لبد , الخمار , الحشوت

**نمد مالی کردن (feel of.p): زمان ماضی فعل. لعف**

لبد

**نمدار**

رطب

**نمدار کردن**

بلل , رطب

**نمدپوش کردن**

لبد

**نمره**

الدرجت , العلامت , العدد , النتيجة , الرقم

**نمره امتحان**

النتیجت

**نمره ای**

عددی

**نمره دادن**



الدرجت

**نمره دادن به**

العدد

**نمره درس**

النقطت

**نمک اسید باریتوریک**

حامض البریتوریت

**نمک الی مرکبی که تغلیظ شده و در پلاستیک سازی مصرف**

البولستر

**نمک الی یامعدنی اسید هیدروبرمیک**

البرومید

**نمک بحرام**

ناکر الجمیل

**نمک بحرامی**

الخیانت

**نمک پاشیدن**

الملح

**نمک جوهر سرکه**

ملح حامض الخلیک

**نمک زدن**

الذرت

**نمک زدن و دودی کردن ماهیان**

سمک الرنجت

**نمک زده ن به**

الملح

**نمک شناسی**

الامتنان

**نمک طعام**

الملح

**نمک معدنی یا نمک الی جوهر شوره**

النترات

**نمک میوه**

الملح

**نمک های طبی**

الملح

**نمکدان (saltshaker)**

الملح

**نمکزار (marsh salt)**

الملح

**نمکین**

مالح

**نمناک**

رطب

**نمناک کردن**

رطب

**نمو**

التطویر

**نمود**

الظهور , السمیت , النمو

**نمودار**

المخطط , التخطيط , الرسم الیانی , المخطط , التخطيط

**نمودار شدن**

الموخرت

**نمودار کردن**

اکشف

**نمودار کردن**

الزمرت

**نمودن**

ابد , العرض

**نمو کردن**

تطور

**نمونه**

المثال , الحالت , النموذج , الوحدت , القطعت , العینت , النموذج

**نمونه برداشتن**

استطلاع الراى , العینت

### نمونه ستونی و صفحه بندی نشده مطالب چاپی

السفینت

### نمونه قبول شده

المعیار

### نمونه قرار دادن

النموذج

### نمونه گرفتن

العینت

### نمونه نشان دادن

العینت

### نمونه و سرمشق

نمودجی

### نمویاهی

النباتات

### ننگ

العار , اللوم , الفضحیت , الخزی , اللطخت , العار

### ننگ اور

معیب , مخزی

### ننگین

معیب , سیی السمعت

### ننگین کردن

العار , الاساءت , الخزی

### ننو یا تختخوابی که از کرباسی یا تور درست شده

الارجوحت

**فنه**

الام

**نو**

النعناع , جدید , الروایت

**نو آموز**

المبتدی

**نو آموز استخدام کردن**

المجند

**نو اور**

المبتکر

**نو اوری کردن**

ابتدع

**نو باوه**

الطفل

**نو جوانی**

المراهقت

**نو کردن**

جدد

**نونا کردن**

التحسين

**نوا**

اللحن , النغمه

**نواحی گرمسیری بین دو مدار شمال و جنوب استوا**

المدار , استوایی

**نواخت**

الایقاع

**نواختن**

نقد , الصوت

**نواختن ساز و غیره**

المسرحیت

**نوار**

الفرقت , الضفیرت , الرباط , الراند , الشریط , الفرقت , الشریط

**نوار پیچیدن**

الفرقت

**نوار چسب**

الشریط

**نوار زخم بندی**

الفرقت , الضماد

**نوار زدن**

الشریط

**نوار زدن به**

الحیت

**نوار ضبط صوت**

الشریط

**نوار ضبط صوت و امثال ان**

الشریط

**نوار فلزی**

الشریط

**نوار ماشین تحریر**

الشریط

**نوار یا تراشه ایکه برای بستن استخوان شکسته بکار می**

الشطیت

**نوازشی**

التملق , المداعبت

**نوازش کردن**

الكابل المحوری , الدلال , لاطف , الحيوان الالیف , الضربت , الطفل الرضیع , الضربت

**نوازش کن**

محبوب

**نوازنده**

العاذف , اللاعب , الموسیقار

**نوازنده ارگ**

عازف الارغن

### نوازنده پیانو

عازف البيانو

### نوازنده ویولن سل

عازف الكمنجت

### نواقل

عدد الخسائر

### نوامبر

نوفمبر/تشرين الثاني

### نواموز

المبتدى

### نوانخانه

اللجوء

### نوی کسی را در اوردن

قلد

### نواپند

الجديد

### نوباوگان

الشباب

### نوباوه

صغير

### نوبت



التناوب , الحرارة , الفترت , الدورت , التغيير , الجولت , الدور

### نوبت بازی

المنحت

### نوبت حرف زدن

قل

### نوبت حرکت یا بازی

التحرك

### نوبت دار

متقطع

### نوبت کار

التغيير

### نوبتی

النشرت الدوریت , المسلسل , التغيير , متقطع

### نوبه

الملايا

### نوبه ای

الاستراحت , متقطع

### نوپردازی

التحديث

### نوت موسیقی

الملاحظت

## نوت موسیقی نوشتن

الملاحظت

## نوتوانی

اعادت التاهیل

## نوجوان

المراهق و الحدث

## نوجوان (az dh ta ۹۱ salh)

المراهق

## نوجوان ده تا ۱۹ ساله

المراهقون

## نوجه

المبتدی , المبتدیء , المبتدی

## نوجه

اللحن الحزین

## نوجه سرایی

اللحن الحزین

## نوجه سرایی کردن

متحمس

## نود

تسعون

## نود نفر

تسعون

**نودچیز**

تسعون

**نودمین**

تسعون

**نودمین درجه یا مرتبه**

تسعون

**نور**

المجد و الضوء

**نور افتاب**

شروق الشمس

**نور افکن**

الضوء الكاشف

**نور برق اسا وزود گذر**

المصباح الكاشف

**نور خورشید**

نور الشمس

**نور دادن**

الوميض

**نور سفید دادن**

الانارت

**نور ضعیف**

الومیض

**نور کم**

الومیض

**نور گذران**

شفاف

**نور مهتاب**

ضوء القمر

**نور افشاندن**

اللمعان

**نور افکن**

الضوء الکشاف

**نور افکندن**

الشعاع , اضى

**نور افکنی**

الاضاءات

**نورانی**

مضیی

**نورانی شدن (anbyai vavlyai)**

الهالت

**نورد**

اللفت , العربت , الحادلت

**نورسته**

صغیر

## نوزاد

الفتات الجمیلت , الطفل الرضیع , الیرقت , المولود الجدید , الفرخ

## نوزاد حشره

الیرقت

## نوزادانی که جانوری در یک وهله میزاید

الفضلات

## نوزادگاه

حضانت

## نوزده تایی

تسعت عشر

## نوزدهمین

تاسع عشر

## نوزدهمین مرتبه

تسعت عشر

## نوسازی

التحدیث , اعادت التاهیل

## نوسان

التقلب , الترنح , التعدیل , البندول , التحول , الاهتزاز , التقلب , الاهتزاز

## نوسان داشتن

تقلب

**نوسان صدا**

التعديل

**نوسان کردن**

الذراع , الصخرت , تذبذب , تقلب , تردد

**نوسان نما**

المجال

**نوش**

الوعد , السلسيل

**نوشابه**

الشراب , المشروب الكحولی , المرطب

**نوشابه الکلی که بعنوان محرک اشتها قبل از غذا می**

المشهی

**نوشابه ای مرکب از چند نوشابه دیگر**

الکوکتیل

**نوشابه درآوردن (az Glyk)**

اطرح

**نوشانیدن**

الدرهم , الشراب

**نوشت افزار**

القرطاسیت

**نوشتاری**

مکتوب

## نوشتجات

العمل , الابد

## نوشتن

العنوان , الشخص , اکتب , القلم , اکتب

## نوشتن با حروف بزرگ

الرسملت

## نوشتن در دور

حدد

## نوشته

النقش , السجل , الکتابت , المخطوطت

## نوشته خطی

النقش

## نوشته روی سکه ومدال

الاسطورت

## نوشته روی سنگ قبر

المرثیت

## نوشته شده

تخطیطی

## نوشته و گفته کفر امیز

کافر

## نوشنده بسلا متی کسی

المحمصت

**نوشیدن**

الصدریت

**نوشین**

الحلوی

**نوظهوری**

الحاجت الطریف

**نوع**

الصنف , الجیل , الصنف , القضیت , النوع , الاسلوب , الطبیعت , ابحر , الاقناع , النوعیت , النوع , الرقطة , البدلت , النوع , التشکلیت , الجنس , الکلیت

**نوع انسان**

البشریت

**نوع بشر**

الانسانیت

**نوع پرست**

انسانی

**نوع پرستی**

الاحسان , الایثار

**نوع خون**

النوع

**نوع خون را معلوم کردن**

النوع



### نوع دوستی

الایثار

### نوع دیگر

آخر

### نوع زمین

التضاریس

### نوع دوست

الایثاری

### نوع دوستانه

ایثاری

### نوعی

عام , مثالی

### نوعی ابجو

بیرت ستاوت

### نوعی ابگوشت

الشوربت

### نوعی الت بادی موسیقی

فقدان الذاکرت

### نوعی الت موسیقی بادی

الساکسفون

نوعی انحرافات جنسی که دران شخص بوسیله نشان دادن ال

المباهات

**نوعی بازی**

الحزورت

**نوعی بازی تنیس باتوپ پرداز**

الریشت

**نوعی بازی رامی**

الکنست

**نوعی بازی شبیه جنگ نادر**

المدقق

**نوعی پارچه پنبه ای یا کتانی**

القماش القطنی

**نوعی پارچه کتانی ظریف**

القماش القطنی

**نوعی پرگار که برای اندازه گیری ضخامت یا قطر اجسام**

الفرجار , المسماک

**نوعی پرنده با پرهای صورتی رنگ که پاهای لاغر و دراز**

النحام

**نوعی پنگوئن یا بطریق**

المعکرون

**نوعی پیمانۀ قدیمی زغال سنگ و غیره**

القفص

**نوعی تاجریزی**

حلو مر

## نوعی تار

البانجو

## نوعی جونده نقب زن امریکایی

الغوفر

## نوعی چاپ عکاسی که زمینه ان ابی و نقش ان سفید است

المخطط

## نوعی چاشنی غذا وسالا د

المایونیز

## نوعی چرم نرم

البن

## نوعی چنگ که مانند پیانوبشکل میز است

البیان

## نوعی رقص واهنگ ان

التحول

## نوعی رنگ خاکستری کمرنگ

النورس

## نوعی رنگ قهوه ای

الهراء , القنبرت

## نوعی سگ بزرگ

البولدوغ

**نوعی سنتور یا قانون**

السنطور

**نوعی سنگ چخماق یا آتش فشانی سیاه**

البازلت

**نوعی سورتمه کوچک**

الزلاجت

**نوعی سیب تلخ**

حلو مر

**نوعی شته یا کرم**

القرحت

**نوعی شراب شیرین اسپانیولی**

الخیمت

**نوعی شراب قرمز**

الکلاریت

**نوعی شمشیر پهن**

الفاتورت

**نوعی شیرینی**

المعجون

**نوعی شیرینی یا کلوچه که گرماگرم با کره میخورند**

الکعک

**نوعی صدف**

صدف البحر

**نوعی طبانچه**

المسدس

**نوعی عقیق**

الحصات

**نوعی غذا که با گوشت گاو یا گوساله و سبزیجات تهیه م**

الیخنی

**نوعی غذای مرکب از گوشت وارد**

الوعاء المقاوم للحرارت

**نوعی فاستونی**

التوید

**نوعی فلا نل رومیزی**

الجوخ

**نوعی قایق پارویی**

الفرقاط

**نوعی قایق که در کانال های شهر ونیز ایتالیا معمول ا**

الجنداول

**نوعی قهوه که بوسیله فشار بخارآماده میشود**

الاسبریسو

**نوعی کت پشمی یا ابریشمی ورزشی**

السترت

**نوعی کرجی پارویی یا بادبانی**

الحفلة

**نوعی کشتی دو دگلی سبک و سریع السیر**

السفینة الشراعیة

**نوعی کلاه بی لبه زنانه و مردانه**

الغطاء

**نوعی کلاه لبه دار**

رامی الکره

**نوعی کوسه ماهی**

السمک الملایکی

**نوعی گل کلم**

القرنیط

**نوعی لولا یا مفصل**

العقیق

**نوعی ماهی**

القد

**نوعی ماهی پهن**

السمک المفلطح

**نوعی ماهی خاردار دریایی**

السمک البحری

**نوعی مرغابی**

الدمیت المتحرکة

**نوعی معما**

الحزورت

**نوعی منصب مذهبی**

بیت الکاھن

**نوعی میخ که از وسط پهن شده بیاشد**

المسمار

**نوعی میوه شبیه انبه یا گلابی بزرگ**

الافو کادو

**نوعی نان شیرینی بشکل قلب**

الحیب

**نوک**

القمت , الشوکت , الفاتورت , النھایت , الرییس , التواء , القمت , النقطة , الحافت , القمت , الراس , القمت , الصعود , القرن

**نوک انگشت**

طرف الاصبع

**نوک بر آمده هر چیزی**

الانف

**نوک بنوک هم زدن (Gvn kbvtran)**

الفاتورت

**نوک پستان**

الصدر , الحلمت , الثدي

**نوک پنجه**

رووس اصابع القدم

**نوک تپه**

الربوت

**نوک تیز**

حاد

**نوک تیز شدن**

البرج المدب

**نوک تیز کردن**

اشحذ

**نوک دار**

مدبب و حاد

**نوک دار کردن**

الراس

**نوک زبانی صحبت کردن**

اللثغت

**نوک زدن به**

الاختیار

**نوک غده**

الحلمت

**نوک کسی را چیدن (daray byny) سربالا**

الرفض

**نوک گذاشتن**

الراس



**فوک گذاشتن (bh)**

النقطت

**فوک نیزه**

الحربت

**فوکدار کردن**

النقطت

**فوکر**

المساعدت , الخادم , الرجل , الخادم , العامل الماهر , النصير السياسى

**فوکر مابانه**

الخادم

**فوکری**

الخدمت

**فوکری کردن**

الخادم

**فوکرا**

المتحرر

**فومید**

يايس

**فومید کردن**

اخذل

**فومیدی**

الیاس , الاحباط

### نوه

الحفیدت , الحفید

### نوید

الوعد

### نویسندگی

التالیف

### نویسندگی کردن

المولف

### نویسنده

المولف , الملحن , الکاتب

### نویسنده ء دفتر خاطرات روزانه

کاتب الیومیات

### نویسنده ء رساله ء دفاعی

المعتذر

### نویسنده ء معتبر

السلطت

### نویسنده مزدور

الیرقت , الماجور , الشیطان

### نویسه

الرسالت

### نویسه گردانی

الترجمت الصوتیت

### نویسه گردانی کردن

ترجم صوتیا

### نوین

حدیث و جدید و صغیر

### نوین کردن

عصرن

### نوین گرا

المتحرر

### نوین گری

التحدیث

### نویسنده نمایش های خنده دار

الکومیدی

### نه

لا شیی

### نه این و نه آن

لا

### نه تا

تسعت

### نه تایی

تسعت

**نه تنها**

لكن

**نه چیز**

تسعت

**نه خیر**

لیس

**نه عدد**

تسعت

**نه نفر**

تسعت

**نه نه جا**

الجدت

**نهاد**

الشخص , الكيان , الميل , النوعیت , الموضوع , الموسست

**نهادن**

استثمر , المجموعت

**نهادی**

الخاصیت , غریزی , طبیعی

**نهادین**

الخاصیت

**نہال**

النبات , الزلت

**نهال زدن**

النبات

**نهان**

السر , الخلست

**نهان بین**

عراف

**نهان داشتن**

التنكر

**نهان کردن**

اخف

**نهانگاه**

الخلفیت , المخبا

**نهانی**

مخفی , آخر مرت , غامض , السر

**نهایت**

الحد الاقصى

**نهایی**

النهای , المحطت الطرفیت , نهایی

**نهر**

الخندق , المستنقع , الجدول

**نهر کندن**

القبضت , الضلع

### نهر کوچک

الخیشوم , القبضت

### نهراب

الخذق

### نهر کوچک یا فرعی

الهور

### نہش

الموقع , حقود

### نہشتی

افتراضی

### نہضت

السبب , الحملت الصلیبیت , حرکت

### نہفتن

الدولاب , الجلد , اخف

### نہفته

مستتر

### نہمین

التسع

### نہمین ماه تقویم مسیحی

سپتمبر / ایلول

### نہمین مرتبه

التسع

**نهنگ**

التمساح , الحوت

**نهنگ صید کردن**

الحوت

**نهی**

الامر , المنع , امنع

**نهیب زدن به**

اخف

**فی**

القصب , النای , الزبالت , الانبوب , القصبت , القشت , الانبوب

**فی بوریا**

الاندفاع

**فی زدن**

النای , الانبوب

**فی زن**

النای

**فی زنی**

الانبوب

**فی شنی**

القصبت

**نی لبک**

النای

**نی نی چشم**

مقلت العین

**نی هندی**

الخیزران

**نیا**

السلف , امتنع عنه , السهم

**نیا (jme nyakan)**

السلف

**نیا (nyakan)**

السلف

**نیاز**

المطلب , الضرورت , الحاجت , المتطلب , الحاجت

**نیاز داشتن**

تطلب

**نیاز داشتن**

الحاجت

**نیاز شدید**

الاضطرار

**نیاز مند**

ضروری , محتاج



## نیازمند بودن

الحاجت

## نیازمند بودن به

الحاجت

## نیازمند کردن

النفایت

## نیازمندی

الضرورت , الحاجت , المتطلب

## نیام

السترت , المهبل

## نیایش

المدیح , الاعجاب , المبارکت , الدعوت

## نیایش کردن

المدیح

## نیایی

سلالی

## نیت

التاثیر , الفکرت , النیت , س , الهدف

## نیترا

التترات

## نیترا سدید یا پتاسیم

التترات

**نیتروژن**

التروجین

**نیرنگ**

الحیلت

**نیرنگ**

الحیلت , الفخ , الخدعت , الفن , الحرف

**نیرنگ باز**

ماکر

**نیرنگ زدن**

الفارس

**نیرو**

الدم , القوت العضلیت , النفس , الطاق , القوت , المعی , قوت الرفع , قد , القوت , الدفع , الحماس

**نیرو بخشی**

المرطب

**نیرو بخشیدن**

العصب

**نیرو بخشیدن به**

القوت

**نیرو دادن**

انعش

**نیرو دادن به**

اکد

**نیروافزا**

المضخم

**نیروبخش**

المقوی

**نیرودادن**

نشط

**نیرومند**

هایل , الختم , العافیت , ریسی , هایل , قوی , صلب , بیرت ستاوت , قوی

**نیرومند کردن**

القوت , حصن

**نیرومند ودرشت هیكل**

کلب الاسکیمو

**نیرومندکردن**

اربط

**نیرومندی**

الکثافت , الحماسه

**نیروهای ارتشی**

الکتیبت

**نیروی اراده**

قوت الارادات

## نیروی الکتریک بر حسب ولت

الفولطیت

## نیروی انسانی

القوت البشريت

## نیروی پرتاب

الدفع

## نیروی تازه دادن به

الاجتماع , انعش

## نیروی تازه گرفتن

المجند

## نیروی جنبش

الحافز

## نیروی چیزی را گرفتن

العادم , انزع احشاء

## نیروی حیاتی

الطاق

## نیروی دریایی

البحریت

## نیروی ذخیره و نهانی

البوق

## نیروی عضلانی

العضلت , القوت العضلیت

**نیروی کهربایی**

الكهرباء

**نیروی گرفتن**

القبضت

**نیروی محرکه**

القاطرت

**نیروی نظامی (bvmy)**

الميليشيا

**نیز**

ثانیت , ایضا , کلا , علی نفس النمط , ایضا

**نیزه**

النبلت , الخطاف , الحفلة , الحربت , الرمح , العمود , الرمح

**نیزه ای**

الرمح

**نیزه بازی سواره**

المبارزت

**نیزه بازی سواره، مبارزه کردن .**

فقط

**نیزه دار**

الرمح

**نیزه دسته چوبی**

الحرب

**نیزه دستی سبک**

الرمح

**نیزه زدن**

الحرب و الرمح

**نیزه ماهی گیری**

الحفلة

**نیستی**

تافه و لا شیء

**نیش**

الوخز و اللدغت و السن و العضت و الناب

**نیش افتاب**

اللمحت

**نیش زدن**

العضت و اللدغت

**نیش وا کردن**

التكشیرت

**نیشتن**

الحرب

**نیشتن زدن**

الرمح

**نیشخند**

احتقر

### نیشدار

الحارق و جارح و محزن و حریص و ساخر و مدبب

### نیشگر

القصب

### نیشگون

القرصت

### نیشگون گرفتن

القرصت

### نیک

جید

### نیک انجام

ناجح

### نیک بینی

التفاول

### نیک خواهی

الاحسان

### نیکخواه

محسن

### نیکداشت

الحمایت

**نیکداشت کردن**

احم

**نیکل**

النیکل

**نیکو**

جید

**نیکو کار**

مستقیم و عمودیا

**نیکوتر**

بشکل افضل

**نیکوترین**

افضل

**نیکوتین**

النیکوتین

**نیکوکار**

المحسن و الرحیم

**نیکوکاری**

الصدقت

**نیکی کردن به**

الاحسان

**نیل**

النیل



**فیل (bjah v mqam bKCvC slTnt)**

الموافق

**فیلی**

الازرق

**فیم**

النصف

**فیم اشکوب**

الطابق الثانوی

**فیم اشکوب که میان دو طبقه ساختمان واقع باشد**

الطابق الثانوی

**فیم باز**

منفرج

**فیم بند**

ناعم

**فیم پایه**

الدعامت

**فیم پخته**

نادر

**فیم تنه یا ژبلیت**

الصدریت

**فیم دایره تشکیل دادن**

نصف الدایرت

### نیم روز

خط الطول , الجنوب

### نیم کره

نصف الکره الارضیت

### نیم گرم

فاتر

### نیم گوی

نصف الکره الارضیت

### نیم نت پایین امدن

سطح

### نیمتنه

المعطف , السترت

### نیمدایره

نصف الدایرت

### نیمروز

منتصف النهار , الظهر

### نیمساز کردن

اشطر

### نیمسال

التعبیر

### نیمسوز

الصنف

**نیمسوز شدن**

الفحم

**نیمسوز کردن**

الفحم

**نیمکت**

المقعد , الاریكت , المقعد , الاریكت

**نیمکت گذاشتن (dr)**

المقعد

**نیمکت مبلی نرم وفتزی**

الاریكت

**نیمه**

وسط , النصف

**نیمه تابستان**

منتصف الصيف

**نیمه راه**

نصف الطريق

**نیمه شب**

منتصف الليل

**نیمه یاپاره اجر**

المضرب

**نیمی**

النصف

**و****وسیله ای که شبیه تشک باشد**

المسند

**وسیله ای که تولید دود کند**

المدخن

**وسیله ثروتمندی**

الثروات

**وسیله دخول**

جواز السفر

**وسیله فراهم کردن**

مکن , زود

**وسیله حصول**

الوصول

**وسیله هدایت یا خط سیر**

الدف

**وسیله جلوگیری از ابستنی**

مانع الحمل

**وسیله معاش**

الاعالت

**وسیله مناسب**

السلعت

**وسيله نفوذ**

قوت الرفع

**وسيله نهايي يا زير جلی**

الباب الخلفی

**وسيله نقلیه**

النقل , العربت

**وسيله راه حل**

المفتاح

**وسيله ساز**

ذو دور فعال

**وسيله سنجش**

المقیاس

**وسيله سوراخ کردن**

الثقب

**وسيله تسهیل**

الوسیلت

**وسيله تطمیع**

السحر

**وسيله وصول**

الوصول

**وسيله يا اسباب تفكيك**

التقسيم

**وسيله يا ماده تميز كننده**

المطهر

**وت**

السهم

**وطن**

ارض الاجداد , البيت

**وطنى**

محلى الصنع , النسيج البلدى

**وتر**

الحبل , وتر الزاويت قائمت , العصب , الوتر , الحبل

**وتر عضلا نى**

الرباط

**وتر مثلث قائم الزاويه**

وتر الزاويت قائمت

**وضع**

العمل , السميت , الصلت , السلوك , الترتيب , البادرت , الفرض , الاكذوبت , الهييت , المرحلت , الاتزان , الوقفت , الموقع ,  
الحالت , السرعت , الموقف , المحطت , العصا , الحالت , الموطى , الحالت

**وضع احكام دينى در هر دوره و عصر**

التوزيع

**وضع بفرنج**

المربی

### وضع دشوار

الفاصل , المعضلت

### وضع حمل

الولادت

### وضع جاده

الذهاب

### وضع کردن

مر , اخصم

### وضع کردن (qanvn) تصویب کردن

شرع

### وضع مالیات

التقییم , النظام الضریبی

### وضع معموله

تطبیقی

### وضع نامساعد

الضعف

### وضع قانون

التشریح

### وضع غریب و مضحک

مضحک

**وضع قوانین**

التصنيف

**وضع غير عادى**

الشذوذ

**وضع شدن (qanvn)**

شرع

**وضع ظاهر**

الوضع

**وضع زمين**

الذهاب

**وضعيّت**

الحالت , الشرط , الموقع , الموهل , الحالّ , العقار

**وضعيّت دشوار**

المخلل

**وضوح**

الوضوح , التوضيح

**وظيفه**

المهمّ , الواجب , الوظيفة , المكتب , الخدمت , المهمّ , العمل , الالتزام , المهمّ

**وظيفه اى**

وظيفى

**وظيفه دار**

وظيفى



**وظیفه داشتن**

الوظیفه

**وظیفه خوار**

المستفید , المتقاعد

**وظیفه خور**

مستلم السنویت

**وظیفه مندی**

وظیفی

**وظیفه شناس**

غیر مسوول

**وظیفه شناسی**

عدم الشعور بالمسولیت

**وظیفه شناس**

موالی

**ویار**

الشوق

**ویژگی**

الملکیت , المیزت

**ویژه**

الشبکت , معین , خاص , خصوصا , معین , غریب

**ویژه اشک**

دمعی

### ویژه گر

الخیر , الاختصاصی

### ویژه گر اعصاب

طیب الاعصاب

### ویژه گر بیماریهای دستگاه ادرار

اخصایی الامراض البولیت

### ویژه گر چشم پزشکی

طیب العیون

### ویژه گر جانورشناسی

عالم الحیوان

### ویژه گر زیست شیمی

المتخصص فی الکیماء الحیویت

### ویژه گری

الاختصاص

### ویژه گری یا ویژه کاری کردن

تخصص

### ویژه گی

العقدت

### ویژه کار

الخیر , الاختصاصی

### ویژه خواندن

صوتی

### ویژه ناخوشی

سقیم

### ویژه نگاشت

الدراست

### ویژه نو جوانان

الحدث

### ویلا

الفیلا

### ویران

مخرب

### ویران کردن

هدم , حطم , الضربت القاضیت , نحیف , الخراب , الانقاض , الرمیت

### ویران سازی

التهدیم

### ویران شدن

السقوط

### ویرانگر

المدمرت , تدمیری

### ویرانه

الخراب

## ویرانی

التهدیم ، الدمار ، الخراب

## ویراستار

المحرر

## ویراستن

التحریر

## ویرایش

الطبع

## ویرایشگر

المحرر

## ویرایشگر ویراستار

المحرر

## ویرگول

الفاصلت

## ویروس

الفیروس

## ویسکی

الویسکی

## ویسکی خوردن

الویسکی

## ویتامین

الفیتامین

**ویترین**

المعرض , النافذت

**ویولن**

الحیلت , الکمان

**ویولن زدن**

الحیلت

**ویولون سل**

التشیلو

**ویزا**

التاشیرت

**ویزادادن**

التاشیرت

**وزارت**

الخدمت , الوزارت

**وزارت مختار**

المفوضیت

**وزارتخانه (bathe)**

الوزارت

**وزن**

العبء , الايقاع , الاجرت , الحركت , الايقاع , المقیاس

**وزن داشتن**

زن

**وزن کردن**

زن

**وزن شعر**

الاجراء , المتر

**وزن سرجمع چیزی (baXrf vQyrh drmqabl net yeny vzn Ka)**

المجموع الاجمالی

**وزن زیادی**

زاید الوزن

**وزنده**

النافخ

**وزنه متعادل**

التعديل

**وزنه متحرک**

الاتزان

**وزغ**

الضفدع

**وزش**

الانفجار

**وزش نسیم**

النسمت

**وزش سخت**

جرعت الکحول

### وزوز

الازیز , الطایرت بدون طیار , الازیز

### وزوز کردن

الازیز , الطایرت بدون طیار , الدندنت

### وزوزکن

الجرس

### وزیدن

الضربت

### وزیدن (mannd nsym)

النسیم

### وزیدن بر

النصیر

### وزین

ثقیل

### وزیر

الوزیر , الملکت

### وزیر مختار

الوزیر

### وزیری

الوزارت

و

و

**و (Hrf rbT)**

و

**و فن**

الجن

**و نشان**

العنوان

**وا ماندن**

الفشل

**وابسته بعروسی**

الزفاف

**وابستگی**

الانتساب , الصلت , الرابطة , الارتباط , الاتصال , الاعتماد , العلاقة , التماسك , الاعتماد , القريب

**وابستگی بدو حزب**

تعاون الحزبين

**وابستگی عمده**

الركن الاساسی

**وابسته**

الصفة , القريب , الشريك , التابع , متحد , القريب , التابع , الموسست الفرعیت , المرافق , ذو علاقة

**وابسته (bh ykdygr)**

معتمد



## وابسته بانسان

الانسان

## وابسته به زبان شناسی

لغوی

## وابسته به زمین شناسی

جیولوجی

## وابسته به زندان

السجن

## وابسته به زیبایی

جمالی

## وابسته بحکومت یکه تازی

المستبد

## وابسته بحرکت

حرکی

## وابسته بحس بویایی

شمی

## وابسته بجامعه

اجتماعی

## وابسته بجانوران همه چیز خور

ملتهم

## وابسته بجلو

امامی

**وابسته بکانون**

بوری

**وابسته بخدمت**

الخدمت

**وابسته بکمونیسیم**

شیوعی

**وابسته بکوه الپ**

البی

**وابسته بماه**

قمری

**وابسته بموعظه**

الخطبت

**وابسته بنزاد اسلا و**

سلافی

**وابسته بغده درقی**

الغدت الدرقت

**وابسته بقدیم**

الآثاری

**وابسته برقص مرگ**

بشع

**وابسته بروم شرقی**

بیزنطی

### وابسته بشهرداری

بلدی

### وابسته بشرح زندگی

سیری و متعلق بالسیرت

### وابسته بتحوالات عظیم

کارثی

### وابسته بتوده مردم

شعبی

### وابسته بواقع امر

واقعی

### وابسته بودن

اعتمد و المفصلت و عد

### وابسته بودن به

الاعتبار

### وابسته بوجه شرطی

صیغت الشرط

### وازلین

الفازیلین

### وبا

الکولیرا

**و بردن**

العروت

**وصایت**

الادارت

**وصایت کردن**

ادر

**وصف**

الوصف , الصورة

**وصف کردن**

صف

**وصف ناپذیر**

متعذر وصفه , الشخص العادی

**وصفی**

الصفات , العدد الترتیبی , نعتی , العدد الترتیبی

**وصل**

علی

**وصل کردن**

اوصل , البرغی , اوصل , الزوج , النیر

**وصله**

الرقعت

**وصله دوزی کردن**

الرقعت

**وصله کردن**

اضرب , النفوذ , الرقعت , القطعت

**وصله ناجور**

الرقعت

**وصله پینه کردن**

التحسين

**وصله وپینه بدنما**

افسد

**وصلت**

التحالف , الاتحاد

**وصلت دادن**

جاور , المبارات , اتحد

**وصول**

التحسين , المجموعت

**وصول کننده**

المستلم

**وصول کردن**

النقد , الايصال , تجمع , استلم

**وصول نامه ای را اشعار داشتن**

اعترف

**وصی**

المنفذ , ادر

**وصی و مجری**

المدير

**وثيقه**

التامين , الحذر , الجدیت , الضمان , البيدق , الوعد , القيمة , الامن , التامين , الرهینت

**وصیت**

س

**وصیت کردن**

س

**وصیت نامه**

الحصت , الوصیت , س

**وداع**

الوداع

**ودکا**

الفودکا

**وديعه**

الثقت

**وعده**

الوعد

**وعده دادن**

ادع

**وعده گاه**

الملتقى

**وعدہ گرفتن**

ادع

**وعدہ گیری**

الدعوت

**وعدہ خواهی**

الدعوت

**وعدہ ملاقات**

التعین

**وعدہ مشروط**

الالتماس

**گریه**

حی

**وعظ**

الخطبت

**وعظ کردن**

الموعظت , عظ , ندد به

**وفا کننده**

الالتزام

**وفا کردن**

الترم به

**وفا کردن (bh)**

انجز

**وفادار**

ثابت , موالی

**وفادار بودن**

تعلق

**وفادار ماندن**

الترم به

**وفاداری**

الولاء , المودت , الوفاء

**وفات کردن**

الترخیص

**وفات نامه**

المرثیت

**وفق**

الموافق

**وفق دادن**

الاتفاقیت , کیف , عدل , استوعب , القفزت , المربع , البدلت , اللحن , صالح

**وفق دادن با**

اسکن

**وفق دهنده**

الوصلت



**وفق ناپذیر**

متناقض

**وفق پذیر**

متکیف

**وفق پذیری**

التکیف

**وفقی**

تکیفی

**وفور**

الوفرت , الحماس , مسرف , الثراء , الثروت , الوفرت , الیسر

**وفور داشتن**

کثر

**وگرنه**

ما عدا ذلك

**وه (n). (ela mt tejb v andvh) علامت صفر**

اوه

**وحدت**

الوحدت

**وهله**

الحرارت , المناسبت , البدايت , المكان , المرحت , الحال

**وهم**

الهوی , الخیال , القصت , الهلوست , النزوت , الوهم , السراب

### وهم اور

مخیف

### وهم گرای

الانطواء الذاتی

### وهمی

قوطلی , خداع , خیالی , غریب , غیر واقعی

### وحشت

الرهبت , الفزع , الشجار , الخوف , الرعب , الارهاب , المقت , الخوف

### وحشت اور

رهب , الشنع , فطیع , سقیم

### وحشت زدگی

الفزع , فاجی

### وحشت زده

مرعوب , مخیف

### وحشت زده کردن

روع , الرعب , افزع

### وحشت زده شدن

فاجی

### وحشت زده و عصبی

مذعور

### وحشتناک

مخیف , فظیع , مخیف , مریع

### وحشی

بربری , وحشی , شرس , قوطی , المجموع الاجمالی , وحشی , البریت

### وحشی گری

البهیمیت

### وحشی کردن

وحشی

### وحشی شدن

وحشی , ارعب

### وحشی یا حیوان صفت کردن

ارعب

### وحشیانه

بربری

### وحشیگری

الهمجیت , الوحشیت

### وحی

الالهام , الاوراكل , الايحاء , الرویت

### وجب

النخلت , المدى

### وجب کننده

المفك

## وجوب کردن

المدی

## وجد

النشوت

## وجدان

الصدر , الضمیر

## وجدوسرور

الحماس

## وجه

الوجه , الشكل , الدفعت , النمط , المزاج , الدفعت

## وجه اجاره

التاجیر

## وجه ارسالی

الحوالت المالیت

## وجه اشتراک مجله

الاشتراک

## وجه فرستادن

المسؤولیت

## وجه کردن

ادر

## وجه شرطی

صیغت الشرط

**وجه تمایز قائل شدن**

میز

**وجه تسمیه**

الکنیت

**وجهه**

المرحلت

**وجود**

ان یکون , الجوهر , الوجود , الشخص , الشخصیت , النوعیت , الکیان

**وجود داشتن**

یکون , جد

**وجود فردی**

الفردیت

**وجود مسلم**

الحقیقت

**وجوه**

الصندوق

**وجوهات خزانه**

المحفظت

**وجین کردن**

العشب الضار

**وکالت**

الوكالت , المحامى , الحانت , الوفد , الدفاع

### وكالت دادن

المندوب , شجع

### وكالت نامه

الانتداب

### وكيل

الوكيل , المحامى , النايب , المساعد

### وكيل دادگستری

المحامى

### وكيل دعاوى

المحامى

### وكيل خرج

المضيف

### وكيل مدافع

المحامى , المدافع , المحامى , المستشار

### وكيل مشاور

المحامى

### وخيم

حرج , الزمن , مريع , قاتل , جدى

### وخيم شدن

الزمن , اسوا

### وخيم تر

اسوا

**ول**

متهدل , فاجر , طلیق

**ول خندیدن**

الضحکت

**ول کردن**

اترك , متساهل , الاجازت , دع , الخروج , اترك , انبذ , الصحراء

**ولایت**

المحافظت

**ولد**

الابن

**ولگرد**

العداء , الصعلوك , المتشرد , الهامش , المتسكع , المتطرف

**ولگردی**

الصعلوك , التشرذ

**ولگردی کردن**

الصعلوك , المتشرد , الهيكل , الرغيف , الشريب

**ولگردی یا مفت خوری کردن**

العجز

**ولک**

الملکیت

**ولخرج**

مبذر

**ولخرجی**

مسرف و بذر

**ولخرجی کردن**

الانغماس و مسرف

**ولرم**

فاتر

**ولت**

الفولت

**ولتاژ**

الفولطیت

**ولو**

ولوان

**ولواینکه**

ولوانه

**ولی**

لکن ، المراقب ، رغم ذلك ، ولوان

**ولی (avlyai)**

ولی الامر

**ولیعهد**

الامیر



**ولیک**

الزعرور

**ولینعت**

المحسن , الراعی

**وغ وغ کردن**

النباح

**وقاحت**

المجون

**وقار**

الرشاقت , الجاذبیت , الاتزان , الكرامت

**وقایع نكار**

كاتب الیومیات

**وقف**

الولاء

**وقف کردن**

امت , رث , كرس , هب , اقرر

**وقف شده**

المقدس , مقدس

**وقفه**

التعلیق , الاستراحت , الوقف , الهوت , الفجوت , الفترت , المهلت , المحطت , التعلیق , الذراع , العصا

**وقت**

الساعت , الفترت , الوقت

### وقت گذراندن

عاطل

### وقت گذرانی به بطالت

غرفت الجلوس

### وقت کافی

الراحت

### وقت خرمن

الحصاد

### وقت معین کردن

الوقت

### وقت را بیهوده گذراندن

الرغیف

### وقت شناسی

حریص

### وقت تلف کردن

عاطل , الحلزون

### وقتی که

حتى

### وقتی که

متی

### وقوع

الحادثت , الحدوث , التفسی

### وقوع قبل از موعد مقرر

التوقع

### وقوع وتكرار

الوجود

### وقوع یافته

معمول

### وقوف

المعرفت

### وقیح

صارخ , قبیح

### ور آمدن

الخمیرت

### ور رفتن

المجذاف , تدخل

### ور ور کردن

التخریف

### ورا افکن

المسار

### ور ابردن

النقل

## ورابری

النقل

## وراثت

المیراث , الورااث

## وراج

مهذار , ثرثار , كثیر الكلام

## وراجی

الفك

## وراجی کردن

ثرثر

## ورامدن

شق

## ورارفتن

تجاوز

## وراروی

التفوق

## وراریخت

التحویل

## ورد

التمتمت , الشعار , الصیغت

## ورد امدن (baout yaup)

الرقاقت

**ورد الحمار**

الدفلی

**ورجه ورجه کردن**

صندوق النفايات , مرچ

**ورم**

التواء , الارنب , الودمت , العقدت , الورم , افسد

**ورم گلو**

التوبت القلیت

**ورم چرکی**

الخراج

**ورم کرده**

غاضب , متورم

**ورم لوزه**

التهاب اللوزتین

**ورم لوزتین**

التهاب اللوزتین

**ورم معده**

الالتهاب المعوی

**ورم مفاصل**

التهاب المفاصل

**ورق**

البطاقات , ورق التصدير , الورقت , الصفحت

### ورق بازنده

الخاسر

### ورق بازی

البطاقات

### ورق بازی کردن

البطاقات

### ورق حلب

رقایق المعدن

### ورق کاغذ

الورقت

### ورق قلع

رقایق المعدن

### ورق شده

الصفحت

### ورق زدن

الورقت

### ورقه

الرقاقات , الشكل , الورقت , الصفحت , الكتلت , القرص , التذکرت , الکتابت , الطبقت , منشور

### ورقه بیمه

السیاست

### ورقه جیره

الملاحظت

**ورقه کردن**

الصفحت

**ورقه نازک قلعی**

رقایق المعدن

**ورقه پوچ**

فارغ

**ورقه رای**

الافتراع

**ورقه رای را ثبت کردن**

الملاحظت

**ورقه شدن**

الرقاقت

**ورقه سفید**

فارغ

**ورقه سنگ**

اللوح

**ورقه شونده**

مقشر

**ورقه ورقه**

مقشر , رقق , الطبقت , الصفحت

**ورقه ورقه کردن**

رقق

**ورقه ورقه شدگی**

الشق

**ورقه ورقه شدن**

رقق

**ورقه یا صفحه**

الصحن

**وررفتن**

اللعابت

**ورسک (erica)**

الخلنج

**ورشکست**

معدم

**ورشکست کردن**

التمثال النصفی

**ورشکست کردن و شدن**

المفلس

**ورشکست شدن**

التمثال النصفی , حطم

**ورشکستگی**

الافلاس , الفشل



**ورشگسته**

المفلس , معدم

**ورشگستن**

الفشل

**ورشو**

النیکل

**ورود**

الموافقته , الوصول , المدخل , الدخول , التدفق

**ورود بخانه ای درشب بقصد ارتکاب جرم**

السرقه

**ورود بخشکی**

الانزال

**ورود ناگهانی پلیس**

المداهمت

**ورودیه**

الدخول , المدخل , الدخل , البوابت

**ورور**

الازیز , الشرثرت

**ورور کردن**

الازیز

**ورید**

العرق

### وریدهای شکمی

بطنی

### ورزدن

الثرتت

### ورزش

التمرین ، الممارست ، الرياضت

### ورزش دوست

الرياضی

### ورزش کردن

القطار

### ورزشگاه

الجمنازیوم ، الملعب

### ورزشکار

الرياضی ، ریاضی ، الرياضی

### ورزشکار جوانمرد

الرياضی

### ورزشکاری

الالعب الرياضیت

### ورزشی

رياضی

### ورزیدگی

التجربت , المهارت

### ورزیده

مجرّب

### ورزیدن

القطار

### وساطت

الوكالت , الوسيط , الوساطت

### وساطت کننده

الوسيط

### وساطت کردن

توسط

### وسایل

الاثاث , الادات

### وسایل راحتی

الاسكان

### وسایل ورود

البوابت

### وسعت

الفسحت , المدى , السلسلت , خط العرض , الحد , المجال , الفضاء , الانتشار , العرض

### وسعت دادن

ضخم

**وسعت میدان دید**

التفتیش

**وسعت نظر**

العرض

**وسگی**

الویسکی

**وسگی خوردن**

الویسکی

**وشم**

السمن

**وسط**

الصلیب , تدخل , وسط , متوسط , السرت

**وسط خیابان**

الطریق

**وسط روز**

الظهر

**وسط ونقطه مرکزی**

المركز

**وسطی**

مرکزی , المتوسط , تدخل , متوسط , توسط , وسط

**وسواس**

الخیال , النزوت , الدودت , الهوس

**وسواسی**

دقیق , شکاک , کیب

**وسوسه**

الاعراء

**وسیع**

فی الخارج , کافی , شامل , هایل , کبیر , واسع , عربض

**وسیع کردن**

وسع , تضخم , اللث

**وسیع تر کردن**

الغرف

**وسيله**

العدت , المقبض , الحافز , الآلت , ذو دور فعال , البديل الموقت , الوسط , الوسیلت , العضو

**وسيله افزایش**

المضاعفت

**وسيله التیام واتصال**

اللحیم

**وسيله اندازه گیری**

المر

**وسيله ارایش**

تجمیلی

**وسيله ارتباط**

الترايط

**وسيله اى براى رسيدن بهدفى يا (mKcVca) عملى كه عكس ا**

البمرنغ

**وابسته بوريد وداجى**

الوداجى

**وابسته بزمان گذشته**

الماضى

**وابسته بزندگى**

حيوى

**وابسته كردن**

الشريك

**وابسته نزديك**

الالمانى

**وابسته سازى**

الرابطت

**وادار كردن**

افرض , له , ادفع , اقنع , التاثير , التحرك , التترم , اقنع , ارغم , حرض

**وادار يامجبور كردن**

الصنع

**وادار به فرار كردن**

المطاردت

**واداشتن**

السبب , الموقف , الو , عین

### وادی

الوادی

### واعظ

الواعظ

### وافر

التحرری , فاخر , وفیر , مسرف , وفیر , غنی

### وافر گران

المستوی العالی

### واگن

السیارت , العربت

### واگن برقی

الترام

### واگن راه آهن

الحافلت

### واگن رستوران

المتعشی

### واگن روباز

الشاحنت

### واگن شهری

سیارت الترام

**واگن سربازبر**

الجنندول

**واگن یا اتاق مخصوص استعمال دخانیات**

المدخن

**واگرا**

متباعد

**واگرایی**

الانحراف

**واگراییدن**

تباعد

**واگشت**

الثورت

**واچیدن**

الالغاء

**واگیر**

المسك , معدی , الوباء , معدی

**واگیردار**

معدی

**واگذار کننده**

ناقل الملكیت

**واگذار کردن**

تنازل , اعترف , خصص , اترك , اعترف , اعط , الاستسلام , النقل



**واگذار دنی**

قابل للتعيين

**واگذار کردن**

الحيويت , ایتمن , العنوان , الصدریت , المحصول

**واگذاری**

الحيويت , الترك , المهمت , الكفالت , التخلي , الاستقالت , الاستسلام , النقل

**واهب**

المتبرع

**واحد**

الاجراء , واحد , اللوح الخشبي , الفرد , الوحدت

**واحد اندازه گیری الکتریسته**

الواط

**واحد اندازه گیری**

الوحدت

**واحد درازا مساوی با یک هشتم میل**

الفرلنغ

**واحد فشار هوا**

الجو

**واحد جنس**

الطایفت

**واحد کنترل داخلی**

مستقل ذاتیا

**واحد مقیاس طول انگلیسی معادل ۴۴۱۹/۰ متر**

الساحت

**واحد مسکوک طلا ی انگلیسی**

الباون

**واحد نمونه**

العینت

**واحد نیروی محرکه برقی**

الفولت

**واحد پول ژاپن**

الین

**واحد پول کشور هلند**

الغلدر

**واحد راه پیمایی که تقریبا مساوی ۴/۲ تا ۶/۴ میل است**

الاتحاد

**واحد سنجس گرما**

السعرت الحراریت

**واحد سرعت دریایی معادل ۶۷۰۶ / ۰۱ فوت در ساعت**

العقدت

**واحد وزن (amrvzh meadl ۳۴۲۹۶ v ۳۵۴ grm mybaSd)**

الباون

**واحد وزن جواهرات**

القیراط

**واحد وزنی برابر با ۰۰۰۱ کیلوگرم**

الطن

**واحدی از قبیل قضایی واداری ونظامی وغیره**

الملاک

**واحه**

الواحت

**واهی**

متهوی ، رومانسی ، غیر واقعی

**واجب**

ضروری ، لا غنی عنه ، بالغ الاهمیت ، ضروری ، الزامی ، حیوی

**واجب کردن**

استوجب

**واجد صفات انسانی شدن**

انس

**واجد شرایط**

موهل

**واجد شرایط شدن**

تاهل

**واژگان**

المفردات

**واژگون**

الحديث

**واژگون کردن**

الانزعاج , العكس

**واژگون کردن کشتی**

انقلب

**واژگون سازی**

الانعكاس

**واژگون شدن**

عارضت القعر , انقلب

**واژگونی**

الانزعاج , الانعكاس

**واژه**

الكلمت

**واژه عامیانه و غیر ادبی**

اللغت العامیت

**واژه عاریه**

القرض

**واژه هم ریشه**

قريب

**واژه مفرد**

المفرد

**واژه مترادف**

المرادف

**واژه نامه**

المعجم , القاموس , المسرد

**واک**

الصوت

**واکه**

حرف العلت

**واکه دار کردن**

حرف العلت

**واکش**

رد الفعل

**واکش موجود زنده در برابر گرایش**

سیارات الاجرت

**واکش نشان دادن**

استجب

**واکش شدید**

رد الفعل

**واکشی**

رد الفعل

**واکس زدن**

الصقل

### واکس زنی

الصقل

### واکسن زدن به

لقح

### واکسن زنی

التطعيم

### واکسی

ماسح الاحذيت , اجلب

### واکشیدن

اجلب

### واخواست کردن

الاحتجاج

### واخواست رسمی

الاحتجاج

### واخورده

الديك الرومي

### واخوردن

الذراع

### وال

الحوث

### والا

کبیر , ما عدا ذلک , متغطرس

### والا مقام

سامی

### والا تر

رئیس الوزراء

### والد

الاب

### والده

الام

### واله و شیفته

افتن

### والس

الفالز

### والس رقصيدن

الفالز

### وام

الاسکان , الدین , القرض

### وام دادن

اعر

### وام ده

المرتهن

**وام گرفتن**

استعر

**واماندگی**

الفشل , التاخر

**وان**

الحمام

**وان دستشویی**

المغسلت

**وان حمام**

الحمام

**وانگهی**

اضافت الی , بجانب , علاوت علی ذلك

**وانمود**

التصنع

**وانمود کن**

المتكلف

**وانمود کننده**

المنتحل

**وانمود کردن**

اثر علیه , افتراض , مزیف , اختلق , النظرت , مزعوم , مثل , ابد , قلد

**وانمود شدن**

الوقففت , ابد



## وانمودسازی

الزعم

## وانیل

الفانیلا

## واپچاندن

فك

## واپچیدن

افتح

## واغ واغ

العواء

## واغ واغ کردن

العواء

## واقع بر روی دیوار

الجداریت

## واقع بودن

الموقف

## واقع بین

الواقعی , واقعی

## واقع بینی

الواقعییت

## واقع در

قع , واقع

**واقع در انجا**

هناك

**واقع در آغاز**

الاولی

**واقع در ارتفاع زیاد**

البی

**واقع در عقب**

اعق

**واقع در کمر**

قطنی

**واقع در میان ستارگان**

بین النجوم

**واقع در نوک**

المحطت الطرفیت , عمودی

**واقع در سمت راست کشتی**

المیمنت

**واقع در سطح خارجی**

الخارج

**واقع در طبقه زیر**

الطابق السفلی

**واقع در طرف مقابل زمین**

تقابلی

**واقع در زیر زمین**

تحت الارض

**واقع در بالا**

فوق

**واقع در خارج قلمرو داخلی**

خارجی

**واقع در خط افقی**

الفرع

**واقع در مرکز**

مرکزی

**واقع در میان**

توسط

**واقع در نزدیک گره**

عقدی

**واقع در وسط**

المتوسط

**واقع گرایبی**

الواقعیة

**واقع شده**

المجموعت , قع

**واقع شده در**

واقع

**واقع شدن**

احداث , الاكذوبت , احداث

**واقع شونده در شب**

لیلی

**واقع شونده در یک وقت**

متوافق

**واقعا**

فی الحقیقت , جسمانی , فی الحقیقت , حقا , ببساطت , تماما

**واقعه**

الحدث , الحادث , الحدوث

**واقعه ای را ثبت کردن**

اللوح

**واقعه برجسته**

المعلم

**واقعه ناگوار**

الحادث العرضی

**واقعه نگار**

المسجل

**واقعه شگفت انگیز**

المعجزت

**واقعی**

فعلی , ضروری , اصیل , حرفی , حقیقی , الیمین , صحیح , جدا , فعلی , واقعی , حقیقی , صحیح , الخرسانت

**واقعی کردن**

حقوق , ادرك

**واقعییت**

الحقیقت , الموضوعیت , الحقیقت

**واقعییت دادن**

التحقیق , حقوق , انجز

**واقف**

المحسن

**واقف بهمه چیز**

کلی العلم

**وارث**

الورث

**وارث مسلم**

ظاهر

**وارث شدن**

رث

**وارد**

القادم , الضمیر

**وارد آمدن**

تحمل

**وارد بکار**

واسع الاطلاع

**وارد در**

مالوف

**وارد در سیاست**

السیاسی

**وارد کننده**

المستورد

**وارد کردن**

الاستیراد , ادخل , مستهل , تضمن

**وارد شدن**

صل

**واردات**

الاستیراد

**وارد آوردن**

الصحافت

**وارد شدن**

ادخل

**واردشونده**

الدخل

**وارفتن**

التناقص

### وارستگی

الفلسفت

### وارستگی از اغفال

الخذلان

### وارسته

تقی

### وارسی کردن

حقق فيه , التدقيق

### وارونه

خلفيا , الحديث , معكوس , النقيض , العكس

### وارونه گویی

السخریت

### وارونه کردن

المیل , المتحول , العكس , الدور

### وارونه کردن (kSty)

عارضت القعر

### وارونه شدن

عارضت القعر

### وارینه

التشکيلت

**واریز**

المقعد , المستوطنت

**واریز حساب**

التصفیت

**واریز کردن**

حتی , المقعد , المربع

**واریز نشده**

مفتوح , البروز

**واسنجیدن**

درج

**واشر چرمی**

الحشیت

**واسطه**

الوسط , السمسار , روحی

**واسطه معاملات بازرگانی**

السمسار

**وات**

الواط

**واوک**

الفاصلت

**واوک و نقطه**

الفارزت المنقوتت



**واضح**

واضح , مشرق , واضح , السهل , شدید الوضوح , تخطیطی , واضح

**واضح کردن**

وضح , واضح , اشرح

**وای بر**

المشکلت

**وابسته بانسان شناسی**

انثروبولوجی

**وابسته بصاحب انحصار**

المحتکر

**وابسته بدادگاه**

قضای , سلطت القضاییت

**وابسته بدل**

قلبی

**وابسته بدرجه دوم هم چندی**

من الدرجت الثانیة

**وابسته بدریانوردی**

بحری

**وابسته بدریای مدیترانه**

البحر الابيض المتوسط

**وابسته بدست**

الدلیل

**وابسته بدسته سرودخوانان**

کورالی

**وابسته بدوران کهنه سنگی اروپا**

الرنه

**وابسته بدوران رشد تخم یا نطفه**

الحمل

**وابسته بعصب**

عصبی

**وابسته بعلم**

علمی

**وابسته بعلم اخلاق**

المغزی

**وابسته بعلم ماوراء طبیعی**

غیبی

**وابسته به اب**

مایبی

**وابسته به ادارات داخلی**

بین الاقسام

**وابسته به اداره بازی و کاغذ پرانی**

بیروقراطی

**وابسته به ادبیات**

ادبی

**وابسته به ادبیات باستانی (yvnan vrvm)**

کلاسیکی

**وابسته به ادم ۰۸ ساله**

الثمانینی

**وابسته به ادمکشی**

قاتل

**وابسته به اهالی شمال افریقا**

مغاری

**وابسته به الت تناسلی و جماع**

جنسی

**وابسته به امور اداری**

بیروقراطی

**وابسته به امین ترکه**

واثق

**وابسته به اندونزی**

الاندونوسی

**وابسته به انکار خدا**

الحادی

**وابسته به اقامت**

سکنی

## وابسته به ارمان گرای

مثالی

## وابسته به اسب

الحصان

## وابسته به استخوانپزشکی

تجیری

## وابسته به اواز دسته جمعی

کورالی

## وابسته به این تشیع جنازه

الجنازت

## وابسته به باکتری

جرثومی

## وابسته به باکوس (bacchus) الهه ۶ باده و باده پرستی

باخوسی

## وابسته به بالتیک

بلطیقی

## وابسته به باستان شناسی

آثاری

## وابسته به بازرگانی دریایی

بحری

## وابسته به بدینی

متشایم

### وابسته به بشر دوستی

انسانی

### وابسته به بی مفصلان

لامفصلی

### وابسته به بینی

انفی

### وابسته به داروسازی

صیدلی

### وابسته به درمان شناسی

علاجی

### وابسته به دریانوردی

جندی البحریت

### وابسته به دورهم اندیشی

تخاطری

### وابسته به دید چشم

بصری

### وابسته به دیوان سالاری

بیروقراطی

### وابسته به دیوانه ها یا دیوانه خانه

الفوضی

### وابسته به عامل امین

امینی

**وابسته به عامل یا کارخانه**

المضروب

**وابسته به علم اخلاق**

اخلاقی

**وابسته به علم هیئت**

فلکی

**وابسته به عمل**

العملیت

**وابسته به عروسی**

زواجی

**وابسته به عشق شهوانی**

جنسی

**وابسته به فن نوشتن**

تخطیطی

**وابسته به فرصت یا موقعیت**

عرضی

**وابسته به فرماندار**

حاکمی

**وابسته به فرشته**

ملایکی

**وابسته به گنبدیگی**

نتن

### وابسته به گردن

عنقی

### وابسته به گردش یا سفر کوتاه

السفرت

### وابسته به گیاه شناسی

نباتی

### وابسته به حافظه

الحفل التاینی

### وابسته به حاشیه

هامشی

### وابسته به هندی ها

الهندی

### وابسته به حرارت مرکزی زمین

حراری ارضی

### وابسته به هیلت اعزامی

المبشر

### وابسته به هذلولی

اطنابی

### وابسته به جانور تک سلولی

امیبی

## وابسته به جفت گیری جانوران از یک جنس

زانی

## وابسته به جنس خنثی

محاید

## وابسته به جنس مخالف

شخص الطبعی الجنسیا

## وابسته به جنین

جنینی

## وابسته به جغرافیای سیاسی

جغرافی سیاسی

## وابسته به جزیره

معزول

## وابسته به کالبد شناسی

تشریحی

## وابسته به خانواده سگ

التاب

## وابسته به خدایان دروغی و بت ها

المعبود

## وابسته به خلنگ

الخلنج

## وابسته به کمدی

مجلت الصور المتحرکت



### وابسته به کشتی

بحری

### وابسته به کشیشان

کهنوتی

### وابسته به کتاب مکاشفات یوحنا

کارثی

### وابسته به کتاب مقدس

توراتی

### وابسته به خود کشی

الانتحار

### وابسته به کوچ گری

بدوی

### وابسته به مادیات

مادی

### وابسته به ماموران سیاسی خارجه

دبلماسی

### وابسته به ماموریت

المهمت

### وابسته به مبحث خواص اب در حرکت

هیدرولیکی

### وابسته به مبلغین

المبشر

**وابسته به معماری**

معماری

**وابسته به مهاجرت**

مهاجر

**وابسته به مکتب معماری گوتیک**

مبهرج

**وابسته به منخرین**

انفی

**وابسته به مقدمه**

تمهیدی

**وابسته به مغرب یا باختر**

غربی

**وابسته به مغز کله**

راسی

**وابسته به مرگ کشنده**

قاتل

**وابسته به مسافات دور**

الملاح

**وابسته به موجود الی**

عضوی

**وابسته به موسی**

الفیفساء

**وابسته به میکروسکپ**

مجهری

**وابسته به نقشه کشی**

خرایطی

**وابسته به نسبت یا خویشی**

العلاقت

**وابسته به نیروی دریایی**

بحری

**وابسته به نیروی محرکه**

دینامی ، حرکی

**وابسته به نیروی محرکه اب**

هیدرولیکی

**وابسته به نیروی مغناطیسی برق**

کهر و مغناطیسی

**وابسته به پاپ**

رسولی

**وابسته به پایتخت یا شهر عمده**

حضری

**وابسته به پرداخت**

الدفع

### وابسته به پستخانه

بریدی

### وابسته به پیاده روی

الماشی

### وابسته به پیدایش یا اصل هر چیز

ورائی

### وابسته به پیری

شیخوخی

### وابسته به پیش از طوفان

عتیق

### وابسته به پیشانی

امامی

### وابسته به قاعده گی

حیضی

### وابسته به غده

غدی

### وابسته به غسل تعمید

تعمیدی

### وابسته به قشون کشی یا هیئت اعزامی

استطلاعی

### وابسته به قوه حافظه

الذکری

### وابسته به قوم یا ملتی

المواطن

### وابسته به راه آهن

سکت الحديد

### وابسته به راهنمایی و هدایت (fkry v emly)

اتجاهی

### وابسته به رفتار و سلوک

سلوکی

### وابسته به رکاب

الدواست

### وابسته به روابط بین المللی

دولی

### وابسته به روان زخم

مولم

### وابسته به روحانیون

دینی

### وابسته به ریاضیات

ریاضی

### وابسته به رزم آرای

استراتیجی

### وابسته به رزم شیوه

الوسیلت

**وابسته به سبک معماری در قرن هیجدهم**

باروکی

**وابسته به شبکه**

الشبکت

**وابسته به سفال سازی**

الخزف

**وابسته به شهر اتن**

الغرفت العلویت

**وابسته به سحر و جادو**

سحری

**وابسته به سلسله اعصاب**

عصبی

**وابسته به شماره**

رقمی

**وابسته به سنگ های قیمتی**

جواهری

**وابسته به سنجش فشار هوا**

بارومتري

**وابسته به شنوایی**

سمعی

**وابسته به شنوایی یا صوت**

التسجيل الصوتی

**وابسته به شغل و پیشه**

وظیفی

**وابسته به سر**

راسی

**وابسته به شیمی الی**

عضوی

**وابسته به تصورات و پندارها**

قابل للتخیل

**وابسته به تحرک**

القاطرت

**وابسته به تمدن رومی**

رومانسی

**وابسته به تغییر و دگرگونی**

الاختلاف

**وابسته به تربیت**

تادیبی

**وابسته به توارد یا انتقال فکر**

تخاطری

**وابسته به تولید نیروی برق بوسیله اب یا بخار**

کهرومایی

**وابسته به تیغ و آید**

التیغ و آید

**وابسته به تیره**

عام

**وابسته به تیره گربه**

الماکر

**وابسته به تیول**

اقطاعی

**وابسته به والس**

الفالز

**وابسته به وفات**

النعی

**وابسته به وظایف اعضاء**

وظیفی

**وابسته به وزیر یا کشیش**

وزاری

**وابسته به یون الکتریکی**

ایونی

**وابسته به زایمان**

الامومت



اوه

**هادی**

القايد , الدليل , شدت الحزن

**هارمونی**

الانسجام

**هاس هع**

هو

**هاشور زدن**

الفتحت

**هاضمه**

الهضمی

**هالو (klmh ay kh dr gftgvy tlfny bray Cda krđn Trf)**

مرحبا

**هاله**

الهالت , السحاب الممطر

**هامون**

السهل

**هان**

الآن , انظر

**هاون**

الهاون

**هاون داروسازی**

الهاون

**هایهای گریستن**

السمن

**هایهو**

النشاط

**هایهو کردن**

الاهتمام

**هایهوی**

الاهتمام

**هبوط**

السقوط , الهبوط

**هبه کردن**

تبرع

**هبه کننده**

المتبرع

**هتاک**

عديم الاحترام

**هتاکي**

الاهانت

**هتک ابرو**

المذلت

## هتک احترام کردن

اتتهک

## هتک حرمت

الغضب

## هتک ناموس کردن

الاعتصاب

## هتل

الفندق

## هجا

الحکمت , المقطع

## هجاء

المقطع

## هجابندی کردن

المقطع

## هجای شعری

القدم

## هجای کلمه

الرسم الیانی

## هجده

ثمانیت عشر

## هجدهم

ثامن عشر

### هجدهمین

ثامن عشر

### هجو

الهجاء , التشهير

### هجو امیز

الحارق

### هجو کردن

اهج , الهجاء

### هجوم

التدفق , الغزو , المخالفت , البدايت

### هجوم آوردن

المداهمت

### هجوم آوردن بر

هاجم

### هجوم بردن

الاندفاع

### هجوم کردن

اغز

### هجوم وحشیانه گله گوسفند و گاو

انفصالی

### هجی

التهجی

### هجی کردن

النوبت

### هدایت

التوجیه , التقدّم , القيادة , الاتجاه

### هدایت ظاهری

الدخول

### هدایت کردن

التصرف , التقدّم , العجل المخصی , مباشر

### هدایت کردن (hvapymav Qyrh)

ابحر

### هدایت کننده

المدير

### هدایت گر

الملاح

### هدایتی

اتجاهی

### هدر کردن

الغرامت , الفطیرت

### هدف

الهدف , السیب , الهداف , العلامت , الجسم , الهداف , البيغاء , النقطة , الوخز , الهداف , المجال , البصر , الهداف , الضحیت ,

العقب , الهدف

### هدف داشتن

المتوسط

### هدف زندگی

مثالی

### هدف گیری

المستوى

### هدف گیری کردن

الهدف

### هدفی در پیش داشتن

الهدف

### هدیه

الهدیت

### هدیه دادن

تبرع , الهدیت

### هدیه یادگاری یادبود

التذکار

### هذیان

المتاهت

### هذیان گفتن

تهلوس

### هذیانی شدن

تهلوس

**هر**

ای و کل

**هر آنچه**

مهما

**هر انکس**

من

**هر انکه**

من

**هر اینه**

فی الحقیقت

**هر جا**

ای مکان

**هر جور**

بطریقت ما

**هر چه**

مهما

**هر چهارشنبه یکبار**

الاربعاء

**هر چیز بلعنده و فرو برنده**

الخليج

**هر چیز پله پله**

المقیاس

**هر چیز پهن**

الطبق الكبير

**هر چیز تاقچه مانند**

الرف

**هر چیز چرخنده**

الحفلة

**هر چیز دو جزئی**

الزوج

**هر چیز زنده و متعفن**

قاع السفینت

**هر چیز شبیه دنده**

الضلع

**هر چیز شبیه هوا (gaz)**

الهواء

**هر چیز ظریف و عالی**

لطیف

**هر چیز قرمز و مشتعلی**

السترت

**هر چیزی بشکلط**

القمرت



**هر چیزی شبیه اسباب بادی**

الطاحونت

**هر چیزی شبیه سرشیر**

الدهن

**هر چیزی شبیه مداد**

قلم الرصاص

**هر چیزی که هوا را برهم میزند (mcl bal)**

الجناح

**هر دو هفته یکبار**

الاسبوعان

**هر دو تا**

السحب

**هر روز از حومه بشهر و بالعکس سفر کردن**

سافر

**هر زمان که**

حینما

**هر شب**

لیلیا

**هر عضو ترشح کننده**

الغدت

**هر عضو جلو آمده چیزی**

العروت

**هر عضو یا چیزی که کمک و نگهدار چیزی باشد**

العکاز

**هر قدر**

مهما

**هر قدر هم**

علی ایت حال

**هر کدام که**

ای

**هر ماده مورد کاربرد در بسته بندی**

الربط

**هر ماهه**

شهریا

**هر نوع برآمدگی یا تورم شبیه پیاز**

المصباح

**هر نوع شپشه یا افت گیاهی و غیره شبیه شپش**

القملت

**هر نوع لاک پشت ابی**

السلحفات

**هر نوع ماهی اسقومی اقیانوسی**

سمک التونا

**هر نوع مجرا یا لوله**

السفینت

**هر وسیله ای که با باد بحرکت دراید**

الشراع

**هر وقت**

اذا

**هر وقت که**

حینما

**هر یک**

کل

**هراس**

جرس الانذار , التخوف , الخوف , الرعب , جرس الانذار

**هراس کردن**

الخوف

**هراس ناگهانی**

الصدمت

**هراسان**

خایف

**هراسان کردن**

جرس الانذار

**هراسانده**

الخوف

**هراسانیدن**

الشجار

**هراسبابی شبیه اره**

المنشار

**هراسناک**

خایف

**هراسیدن**

الق القبض علیه , القیی

**هرالتی شبیه گوش یا مثل دسته کوزه**

الاذن

**هربوته یا میوه خیاری شکل**

الخیار

**هرج و مرج**

فوضوی , الفوضویت

**هرج و مرج طلب**

الفوضوی

**هرج و مرج**

الفوضی

**هرجا**

ای مکان

**هرجاکه**

حیثما

**هر جسمی که دارای خاصیت فتری بوده و برای پرتاب اجسام**

المنجنیق

**هر جور هست**

بطریقت ما

**هر چند**

ولو ان , علی ایت حال

**هر چند با اینکه**

ولو ان

**هر چه**

ما , مهما

**هر چیز**

ای واحد , ای شیء , لکل واحد

**هر چیز برجسته و دیگ مانند**

الوعاء

**هر چیز سنگینی چون شن و ماسه که در ته کشتی میریزند ت**

الثقل

**هر چیز شبیه هلو**

الخوخ

**هر چیز مخروطی یا کله قندی**

المخروط

**هر چیز مدرج**

المقیاس

**هر چیز نرم**

الوسادت

**هر چیز نوک تیز**

الحریت

**هر چیز شبیه راه ابی**

العرق

**هر چیزی بشکل مکعب**

مکعب

**هر چیزی شبیه پستان**

الصدر

**هر چیزی شبیه تیغه**

النصل

**هر چیزی شبیه خرده نان (mcl Kak nrm)**

الفتات

**هر چیزی شبیه دکمه**

الزر

**هر چیزی شبیه رکاب**

الركاب

**هر چیزی شبیه شانه**

الکتف

**هر چیزی شبیه قایق**

المركب

**هر چیزی شبیه قرقره**

البکرت

**هر چیزی که شخص را مقیدسازد**

الرباطت

**هر چیزی که مانع عبور نور شود**

الستارت

**هر چیزی که مورد لعن واقع شود**

اللعت

**هر چیزی که با آن چیز را پر کنند**

الحشوت

**هر دمبیل**

بشکل متخلف

**هر دو**

کلا

**هر دوی**

کلا

**هرزدادن**

النفایت

**هرزگی**

السلس

**هرزه**

فاجر , فاسق , العاهرت , عدیم الاخلاق , فاسق , فاجر , طلیق , الخلیع , القذارت

**هرزه درایی کردن**

الفک

**هرس کردن**

شدب , الغشاش , الاجاص المجفف

**هرشخص معین**

ای واحد

**هرکار**

ای شیء

**هرکجا**

ای مکان , حیث

**هرکجا که**

حیثما

**هرکدام**

لکل واحد

**هرکس**

ای واحد , کل , کل شخص , ای مکان

**هرکس بخرج خود**

هولندی

**هرکسی**

کل , کل شخص



**هر کسی که**

من

**هر که**

کل و من

**هرگاه**

اذا و حینما

**هرگز**

ابدا

**هرگز دیگر**

ابدا

**هرگونه**

کل

**هرگونه برآمدگی تیزشبهه مو و سیخ در گیاه و حیوان**

اللحیت

**هرگونه تختخواب تاشو**

السریر

**هرگونه حشره جهنده**

النطاط

**هرگونه نقل و انتقال چیز یا اندیشه و نظر و غیره**

القنات

**هرم**

الهرم

**هر نوع الت نوک تیز**

الاختیار

**هر نوع حروف نوشتنی و چاپی**

الشخص

**هر نوع سوسمار بزرگ**

الایغوانا

**هر نوع مشروبات الکلی**

الکحول

**هروین**

الهیروین

**هریک**

لکل واحد

**هریک از**

کل

**هریک از دوتا**

اما

**هریک که**

ای

**هریکی**

کل

**هزار**

الف

**هزار چرخه**

الدورت بالکیلو

**هزار در هزار**

ملیون

**هزار دلار**

کییر

**هزار گرم**

الکیلوگرام

**هزارستان**

العندلیب

**هزار متر**

الکیلومتر

**هزیمت**

الهزیمت

**هزینه**

الاجرت , الکلفت , الانفاق , النفقت , الحبت , مستند الصرف , الانفاق , عدد الخسایر

**هزینه کسی یا چیزی را پرداختن**

عوض

**هزینه نگهداری و تعمیر**

الصیانت

**هژبر**

الاسد

**هست**

موجود

**هستم**

صباحا

**هسته**

الذرت , اللب , النوات , الحجارت , الصمیم

**هسته اصلی**

اللب

**هسته البالو و گیلاس و غیره**

الحفرت

**هسته ای**

ذری , نووی

**هسته درآوردن از**

الحجارت

**هسته مرکزی**

النوات

**هسته میوه را درآوردن**

الحفرت

**هستی**

ان یکون , الجوهر , الوجود , الموضوعیت , السقیفت , الحقیقت

## هشت بیت (bayt)

البایت

## هشت پا

الاخطبوط

## هشت پایک

الاخطبوط

## هشت گونه

المثمن

## هشت وجهی

المثمن

## هشتاد

ثمانون

## هشتاد ساله

الثمانینی

## هشتادم

ثمانون

## هشتادمین

ثمانون

## هشتایی

اللحن الثمانی

## هشتگانه

اللحن الثماني

### هشتمین

الثمان

### هشدار

جرس الانذار , التحذیر

### هشدار دادن

حذر

### هشیار

حاد , حذر

### هضم

الهضم

### هضم شدن

الملخص

### هضم کردن

الملخص

### هفت

سبع

### هفت پهلویی

المسبع

### هفت تیر

المسدس

### هفت چیز

سبع

**هفت روز**

الاسبوع

**هفت ستاره دب اکبر**

السیارت

**هفت ضلعی**

المسبع

**هفت گوش**

المسبع

**هفت گوشه**

المسبع

**هفت ماهه**

المسبع

**هفتاد**

سبعون

**هفتاد ساله**

سبعون

**هفتگی**

اسبوعی

**هفتم**

سبع و سابعاً

**هفتمین**

سبعت و سابعا

**هفته**

الاسبوع

**هفته ای یکبار**

اسبوعی

**هفته به هفته**

اسبوعی

**هفده**

سبعت عشر

**هفده چیز**

سبعت عشر

**هفدهمین**

سابع عشر

**هل**

الزحمت , الدفع , الدفعت , الحل

**هل دادن**

العتلت , العقبت , الزحام , اسلق , الوخزت , الدفع , الدفعت , الكتف

**هلاک شدن**

مت

**هلاک شدنی**

عرضت للتلف



**هلال طاق**

المدفن

**هلال گل**

الاکلیل

**هلال یا دوبند گذاشتن**

القوس

**هلویا (yeny Kda ra Hmd bad)**

سبحان الله

**هندی**

هولندی , هولندا

**هلو**

الخوخ

**هلوی شیرین و ابدار**

الخوخت

**هلله**

الابتهاج , الصرخت

**هلله کردن**

التصفيق , الهتاف

**هلله یا فریاد کردن کف زدن**

الترحيب

**هلی کوپتر**

المروحیت

**هلیکوپتر**

المروحیت

**هم**

حتی , علی نفس النمط , ایضا , کلا

**هم ارز**

المکافی

**هم اسم**

نفس الاسم

**هم افت**

العلامت

**هم اندازه**

النظیر

**هم آورد**

الخصم , المنافس , الخصم , المنافس , الملحق

**هم اوری**

الخصومت , اعادت الانتاج , المنافست , التنافس

**هم اهنگ**

متناسق

**هم اهنگ شدن**

توافق

**هم اهنگ کردن**

توافق

**هم اهنگی**

الاتفاقیت , الايقاع , الحفلة الموسيقيت , الانسجام

**هم ایش**

الاتفاقیت

**هم ایی**

الاتفاقیت

**هم بخشی**

المساهمت

**هم بخشی کردن**

ساهم

**هم بر**

التامين

**هم بها**

المكافى

**هم پایه**

النظير , المستوى

**هم پیمان**

الحليف , متحد

**هم پیمان شدن**

تآمر , الاتحاد

**هم پیوند**

الشريك

**هم تافت**

المركب

**هم تراز**

المستوى

**هم تراز کردن**

اصطف , النظير

**هم ترازى**

التنسيق

**هم جنس**

متجانس , مثل

**هم جنس کردن**

استوعب

**هم چشم**

المنافس

**هم چشمی**

المنافست , المحاکات , المنافس

**هم چشمی کردن**

تنافس

**هم چشمی کردن با**

حاک

**هم چشمی کننده**

المنافس

**هم دست**

المساعد , الملحق

**هم دوره**

معاصر

**هم رای**

جماعی

**هم ریشه**

قریب

**هم ستیز**

مثیر للجدل

**هم ستیزگر**

مثیر للجدل

**هم ستیزگرانه**

مثیر للجدل

**هم سرایان**

الجوقت

**هم سرایی کردن**

الجوقت

**هم سنجی**

المقارنت

**هم شکل**

مثل

**هم شکمان**

التوام

**هم صحبتی**

الزمالت

**هم صدایی**

السجع

**هم عهد کردن**

متحد

**هم غذایی (dr artS vQyrh)**

الفوضى

**هم فشارش**

الضغط

**هم فشرده کردن**

الكمادات

**هم قافیه شدن**

القافیت

**هم قطار**

الزمیل

**هم قیمت**

المکافی

**هم کار**

الزміل

**هم گزاره**

مرکب

**هم مرز بودن**

الحد

**هم معنی**

المکافی , المرادف

**هم میهن**

المواطن

**هم نشین**

المرافق

**هم نشین شدن**

القرین , اخلط

**هم نوا**

متناسق , السمفونیت

**هم نواپی**

السمفونیت

**هم نیرنگ**

التواطو

### هم وطن

المواطن

### هماموز

الزمیل

### هماموزگان

الصنف

### همان

نفسه , جدا

### همان جور

نفسه

### همان چیز

نفسه

### همان کار

نفسه

### همانا

بالتاکید , فی الحقیقت

### همانند

علی حد سواء , النظیر , مثل , مشابه

### همانند ساختن

استوعب

### همانند کردن یا بودن

اشبهه



**همانندی**

التناظر , التشابه

**همایش**

الكونجرس , الاجتماع

**همایون**

اغسطس / آب , الامبراطور

**همایونی**

احد افراد العايلت المالکت , الامبراطور

**همبازی**

زمیل اللعب

**همبستگی**

الالتصاق

**همبسته**

الشريك

**همبود**

آنی

**همبورگر**

الهامبرغر

**همتا**

المبارات

**همتا بودن**

النمط

**همجنس**

قریب

**همجنس باز**

شاذ جنسیا

**همجوار**

مجاور

**همچشمی**

التنافس

**همچنان**

مثل , لذا , علی نفس النمط

**همچنانکه**

ك

**همچند**

المکافی

**همچنین**

ایضا , دبر

**همچو**

لذا

**همچون**

مثل , المعیار

**همدرد**

متعاطف

### همدردی

الشفقت , العطف

### همدست

المتواطی , المساعدة , الشریک , المتعاون , الصاحب , الشریک

### همدست (Hq.)

الملحق

### همدستی

المساعدة , التعاون

### همدستی در جرم

التواطی

### همدستی کردن

تعاون , المساعدة

### همدستی و یاری کردن

ساعد

### همدم

الصاحب

### همدم شدن

الشریک

### همدمی

المودت , العطف

**همراه**

على طول , المرافق , الرفيق , المشارك

**همراه با**

وسط

**همراه بودن (ba)**

احضر

**همراه بودن (ba)**

رافق

**همراه دختران جوان رفتن (bray HfaXt anha)**

الوصيفت

**همراه رفتن**

القافلت

**همراه کسی رفتن**

الشركت

**همراه همدم**

المرافق

**همراهان**

الحضور , الجناح

**همراهی**

المكمل , المودت , الرفقت

**همراهی کردن**

رافق , المرافق

## همراهی کردن با

صادق

## همراهی کردن (ba) نگهبانی کردن (az)

المرافق

## همراهی کننده

المصاحب

## همراهی کننده با آواز یا سازی چون پیانو

المصاحب

## همراهی بودن

وافق

## همرازی

الموتمر

## همرازی کردن

تشاور

## همرتبه

النظير

## همرویداد

الصدفت

## همرویده

متوافق

## همزاد

الضعف و ثنایی و التوام

### همزمان

معاصر و آنی

### همزمان بودن

تزامن

### همساز

اسکن و متوافق

### همساز کردن

اسکن

### همسازی

الاسکان و التوافق و الانسجام

### همسان

مشابه

### همسانی

التشابه

### همسایگی

الحدی و الجوار

### همسایه

مجاور و الجار

### همسایه شدن با

الجار

### همست

النظام

### همست دار

منظم

### همستاد

النظام

### همسر

الشريك , متنوع , القرين , المبارات , الصاحب , الشريك , الزوج

### همسر بارون

البارونت

### همسر شاهزاده

الاميرت

### همسر کردن

الزوج

### همسفر

الزى

### همسنگی

المقارنت

### همشکلی

التشابه

### همشیره

الاخت

**همفکری**

الاستشارات , العطف

**همفکری کردن**

استشر

**همقطار**

الشريك , الاخ , عضو الفريق

**همکار**

عضو الفريق , المنافس

**همکاری**

ساعد , التعاون

**همکاری و کمک**

المساهمت

**همکاری و کمک کردن**

ساهم

**همکشیدن**

العقد

**همکلاس**

الزميل

**همگان**

الجنرال , الجمهور

**همگانی**

الجنرال , الجمهور , عمومی , عالمی



## همگذارن

جمع

## همگذاری

الجمعیت

## همگذاشت

المادت الصناعیت

## همگردانی کردن

اجمع

## همگردانی

التجميع

## همگروه

عضو الفريق

## همگن

النظير

## همگونگی

التشابه

## همگونه

مثل

## همگی

کل , بشكل عام

## همنام

نفس الاسم

### هموار

حتی ، الشقت ، المستوى ، السهل ، الطایرت ، ناعم ، مسطح

### هموار کردن

ناعم

### هموار کردن

حتی ، الدرجت

### همواره

دایما ، ابدا ، علی

### همه

کل

### همه توانا

القدرت الکلیت

### همه جا

عموما

### همه جایی

عادی ، الامر الاعتیادی

### همه چیز

کل ، کل شیء

### همه چیز خور

ملتهم

### همه سال

سنویا

**همه سوزی**

المحرقت

**همه فن حریف**

متنوع

**همه کار (dr jmlh i mcbt) چیزی**

ای شیء

**همه گیر**

الوباء

**همه ماهیهایی که در یک وهله بدام کشیده میشوند**

العتلت

**همه وقت**

دایما

**همهمه**

اللازیز, الاضطراب

**همهمه کردن**

الددنت

**همیشگی**

مستمر, ابدی, عادی, مالوف

**همیشگی دائمی**

ابدی

**همیشه**

دایما , ابدًا , ما زال

**همیشه بهار**

الشجرت دایمت الخضرت

**همیشه سبز**

الشجرت دایمت الخضرت

**همینطور**

ایضا , لذا

**همینقدر**

لذا

**هنجار**

الوضع الطبعی

**هنجار کردن**

طبع

**هنجار سازی**

التطبیع

**هنجاری**

الحالت الطبیعیات

**هندسی**

الرقم , هندسی

**هندوانه**

البطیخ

## هندوانه (vulgaris citrullus)

الرقی

### هندوستان

الهند

### هندوستانی

الهندی

### هندی

الهندی

### هندیا

الهندباء

### هنر

الانجاز , الفن , الحيلت , الحرفت , اللغز

### هنر اختلاط رنگها

الفن التصویری

### هنر طراحی

الرسم

### هنر پیشه

الممثل , الفنان , اللاعب

### هنر پیشه زن

الممثلة

### هنر پیشه برجسته

رئیس الوزراء

## هنرپیشه نمایش های خنده دار

الکومیدی

## هنردستی

الحرفت

## هنرمند

الفنان , الحرفت

## هنرمندان

فنی

## هنرمندی

المهارت

## هنرور

الفنان , المیکانیکی

## هنگ

الجحفل

## هنگام

اثناء , السلسلت , اللحظت , الموسم , التعبير , الوقت

## هنگام درو

الحصاد

## هنگام غروب

العسق

## هنگامه

فی ، الاضطراب

### هنگامیکه

ک ، بینما ، حینما

### هنگفت

عظیم ، هایل ، کبیر

### هنوز

علی ایت حال ، ما زال ، رغم ذلك

### هنوزهم معذک

ما زال

### هو کردن

النعیب ، الصوت بوو ، السخریت

### هوا

الهواء ، العشیت ، الطقس

### هوا برد

محمول جوا

### هوا خواهی

الحماسه

### هوا دادن به

هو

### هوا مانند

متهوی

**هواپیما**

الطایرت , السفینت , الطایرت

**هواپیما را با سرعت و با زاویه تند ببالا راندن**

اللازیز

**هواپیمای بمب افکن**

مفجر القنبلت

**هواپیمای بی موتور**

المنزلق

**هواپیمای جت توربین دار**

تربینی

**هواپیمای دوباله**

ذو جناحین

**هواپیمایی**

الطیران

**هواخواه**

التابع , المتحمس , التابع , متحمس

**هواخواه بودن**

التزم به

**هواخواه مجلس**

برلمانی

**هواخواهی**

التمسک , الولاء



## هواخواهی با حرارت

الحماس

## هوادار

هوایی

## هواسنج

البارومیتر

## هواشناسی

الارصادی

## هواکش

جهاز التهویت

## هوانامه

الرسالت الجویت

## هوانورد

الطیار

## هوانوردی

الطیران

## هواه خواه سیاسی

النصیر السیاسی

## هوای گرفته وابری

اوطا

## هوای گرگ و میش

الغسق , الشفق

**هوای نفس**

العاطفت

**هوایی**

متهوی , جوی , هوایی , الهوایی , فوق

**هورا**

الهتاف , هوراه

**هورمن**

الهورمون

**هورمون های جنسی که باعث ایجاد صفات ثانویه جنسی در**

هرمون التذکیر

**هوسی پرست**

مقطع

**هوسباز**

نزوی

**هوشی**

الدهماغ , الهوی , الخیال , الفکر , الاستخبارات , الرغبته , الاحساس , الفهم , النزوت , البدعت , الشوق

**هوش (aktraey)**

الابداع

**هوش بری**

التخدير

**هوش داشتن (ba after ya for ya at)**

اطمح

**هوش طبیعی جانوران**

الغریزت

**هوشمند**

ذکی

**هوشی**

عقلی

**هوشیار**

الانذار , فطن , حذر , الضمیر , صاحی , متیقظ , ملتزم

**هوشیار بودن**

صاحی

**هوشیار کردن**

الحذر

**هوشیاری**

الحذر , الوعی

**هول**

الصدمت

**هول دادن**

روع

**هول وهراس پیدا کردن**

الصدمت

**هولناک**

فظیع , رابع

**هوی و هوس**

التزوت

**هویت**

الهویت , الشخصیت

**هویج**

الجزر

**هویدا**

واضح , سامی

**هیات نمایندگان**

الوفد

**هياهو**

الاضطراب , الانفجار

**هیبت**

الرهبت , الخوف

**هیبت دادن**

الرهبت

**هیپنوتیزم**

منوم

**هیجان**

الغلیان , الحمی , التوبت , العاصفت , الاعصار الدوار , الهیجان , الایقاد , الرغوت

## هیجان بی دلیل و زیاد

الهوس

## هیجان داشتن

الفوران

## هیجان زیاد

الهستیریا

## هیجان شدید و تند

الغضب

## هیجانات

العاطفت

## هیجانی

العاطفت

## هیجده

ثمانیت عشر

## هیج

ای ، ابداء ، تافه ، ابداء ، لا شیئی ، لا شیء ، صفر ، ای ، لا شیئی ، الصفر

## هیج جا

لیس فی ای مکان

## هیج چیز

ای شیء

## هیج فرد

لا احد

### هیچ کار

ای شیء

### هیچ کجا

لیس فی ای مکان

### هیچ کردن

احبط

### هیچ کس

ای شخص , لا احد

### هیچ نوع

ای

### هیچ وقت

ابدا

### هیچکدام

لا شیئی

### هیچگاه

ابدا

### هیچگونه

ای

### هیچیک

لا , لا شیئی

### هیچیک از این دو

لا

**هیدرات**

میه

**هیدروژن**

الهیدروجین

**هیدروکربن های مایع و پارافینی ایزومریک بفرمول C<sub>8</sub>H<sub>18</sub>**

الاوکتان

**هیدروکربور معطر و بی رنگی بفرمول C<sub>6</sub>H<sub>6</sub> که از تقطیر ق**

البنزین

**هیدرولیک**

هیدرولیکی

**هیره**

القفا

**هیزم**

الخشب

**هیس**

الاوزت

**هیس کردن**

الفحیح

**هیستری**

الهستیریا

## هیکل

التمثال , الشخص

## هیکل دار

متین

## هیلت

علم الفلك , الموقف , المفوضيت , الصيغت , الشكل , اللجت , الموظفون

## هیلت اعزامی

البعث

## هیلت اعزامی یا تبلیغی

المهت

## هیلت انتخاب کنندگان

الناخبون

## هیلت بازیگران

الشركت

## هیلت حاکمه اتحاد جماهیر شوروی

سوفیتی

## هیلت دولت

الوزارت

## هیلت رئیس

المدير التنفيذي

## هیلت شورا

المعهد



## هیئت قانون گذاری

الجمعیت

## هیئت مدیره

المدیریت

## هیئت مقننه

المجلس التشريعی

## هیئت منصفه

هیئت المحلفین

## هیئت موسسان

الدایرت الانتخابیت

## هیئت وزرا

الوزارت

## هیئت وکلاء

الحانت

## هیئت یا کمیته

اللجنت

## هیولا

الوحش و المسخ و بشع

## هیولایی

المسخ

**یا**

او

**یا انکه**

او

**یا اینکه**

او

**یا جمله ضرب المثل**

المنشار

**یا نشان دادن (drrvya)**

الرویت

**یا قهرمان تیمهای بازی**

الآس

**یا ریختن**

الرماد

**یابش**

الاكتشاف , البحث

**یابو**

الفرس , الثدی

**یابو یا اسب خسته**

الیشم

**یاد**

الذاکرت

**یاد آوردن**

تذکر

**یاد آوردنی**

بارز

**یاد بود**

الذاکرت

**یاد دادن (bh)**

مر

**یاد داشت**

الترقیم

**یاد دهنده**

تعلیمی , المدرّب , تعلیمی

**یاد نیاوردنی**

سحیق

**یاد سپردن**

استظهر

**یاداش دادن به**

کافی

**یاداشت**

الملاحظت , المذکرت

**یاداور**

التذکار

### یاداور شدن

ذکر

### یاداوری

الاشارت , الذکری

### یاداوری کردن

العقل , ذکر , قدم مذکرت

### یادبود

الاحیاء , الحفل التابینی , الحاجت التذکاریت , الرمز

### یادبود صدساله

المیوی

### یادبودی

تذکاری

### یادداشت

المذکرات , المذکرت , السجل

### یادداشت (drHaSyh)

التذیل

### یادداشت‌ها (drjme)

الملاحظت

### یادداشت کردن

الورقت

### یادداشت مختصر

الملاحظت , الطفل

### یادداشت نوشتن

ذیل

### یادداشت ته صفحه

الهامش

### یادگار

الحفل التایینی , الذاکرت , الاثر , الحاجت التذکاریت , الرمز

### یادگاری

التذکار , الرمز , الذکری

### یادگرفتن

تعلم

### یادگیرنده

المتعلم

### یاعو

النورس

### یافتن

اکتشف , البحث , الضوء , اجتمع

### یاءسگی

سن الیاس

### یاخته

الخلیت

**یاخته عصبی**

الخلیت العصبیت

**یال**

القمّت , عرف الاسد

**یاقوت**

الیاقوتت , السنبل

**یاقوت ارغوانی**

بنفسجی

**یاقوت اتشی**

الجمرت

**یاقوت کبود**

الحجر الثمین , الیاقوت

**یاقوت سرخ**

الیاقوتت

**یاقوت زرد**

الزبرجد

**یاغی**

فوضوی , منتهک القانون , متمرد

**یار**

الملحق , المساعد , متنوع , الصدیق , المساعد , الصاحب , الحیب , الرفیق , ودى , العشیقت , الشریک , زمیل اللعب

**یارا بودن**

تجاسر

**یارایی**

التجاسر و تجاسر

**یارده (aynG ya ۳ fvt ۶۳)**

الساحت

**یارو**

الرجل و الحزب و الزلاجت و الزمیل

**یاری**

المساعدت و الرفقت و المساعدت و المساعدت علی و الخدمت

**یاری کردن**

المساعدت

**یاری نمودن**

الصديق

**یاس**

الیاس و الاحباط

**یاس بنفش**

النیلج

**یاس شیروانی**

النیلج

**یاسمن**

الغردینیا

**یاوه**

سخیف , التخریف , الزبد , الهراء

### یاوه گفتن

التخریف

### یاوه سرایی

التبجح

### یاوه سرایی کردن

التبجح

### یاور

المساعد , ساعد , المساعد , المساعدة , المتعاون , المساعد

### یازده

احد عشر

### یازدهم

حادی عشر

### یازدهمین

حادی عشر

### یبوست

الامساک , المخالفت

### ید

الیود

### ید تسلط

الملکیت

### یدک



احتیاطی , المقطورت

### یدک دوچرخه یاسه چرخه یاواگن

المقطورت

### یدک کشی

السحب , الشدت

### یدک کشی

السحب

### یدکی

اضافی , العبوت الجدیدت , الاحتیاطی , احتیاطی

### یدی

مصنوع بالید , الشغل الیدوی

### یعنی

یعنی

### یگان

الوحدت

### یگانگی

الزواج , الوحدت

### یگانگی وحدت

الاتحاد

### یگانه

واحد , فقط , النعل , فرید

**یهودی**

الاسرائیلی ، الیهودی ، عبری ، یهودی

**یخ**

الثلج ، واحد

**یک اهنگی**

الرتابت

**یک ان**

الومیض ، اللحظت

**یک بسته (mcl bsth sygarvQyrh)**

العلبت

**یخ بستن**

الانجماد ، الثلج

**یک بیستم**

الجزء من العشرين

**یک صدم**

السنت ، مایت

**یک صدم گرم**

الستغرام

**یک دهن غذا**

الفم

**یک دم**

اللحظت

**یک دنده**

صارم

**یک درمیان**

البدیل

**یک درمیان آمدن**

البدیل

**یک درمیانی**

التناوب

**یک دست**

الشقت و المستوی

**یک دستگاه**

الفریق و الوحدت

**یک دوجین**

اثنا عشر

**یک دور بازی**

اللعبت

**یک دور مسابقه یا بازی**

النویت

**یک عدد**

واحد

**یک چارک**

الربع

**یک چهاردهم**

رابع عشر

**یک چهارم**

ربع الدایرت , التریع , الربع , ربع الدایرت

**یک چهلم**

اربعون

**یک چند**

جزییا

**یک گندم (mqyas vzn) معادل ۰/۰۸۴۶۰ گرم**

الحبوب

**یک چندی**

لفترت قصیرت

**یک چنین**

مثل هذا

**یک گیلایس مشروب**

الطلقت

**یک چیزی**

الشیء

**یک هفتم**

سبعث , سابعا

**یک هجایی**

احادی المقطع

**یک هشتادم**

ثمانون

**یک هشتم**

الثمان

**یک هزار دلار**

انت

**یک هزارم کیلو گرم**

الغرام

**یک هزارم کیلوگرم**

الغرام

**یک جایی**

فی مکان ما

**یک جرعه مشروب**

الدودت البزاق

**یک کسی**

شخص ما

**یک خوراک (az QZa)**

الفوضی

**یک کیلوگرم معادل هزار گرم**

الکیلو

**یک لحظه**

اللحظت

**یک لقمه غذا**

اللقمت

**یک مشت پر**

الحفنت

**یک میلیون وات**

المیجاواط

**یک نفری**

الفرد

**یک نهج**

التسع

**یک نواخت**

المستوی , الاغیت

**یک نواخت کردن**

القالب الجاهز

**یک نوع الت موسیقی**

الصنج

**یک نوع رقص نشاط اور**

رقصت الکانکان

**یک نوع سگ**

الدنمارکی

### یک پارچگی

النمو

### یک پارچه

صلب و منلیثی

### یخ پاره

رقات الثلج

### یک پنجاهم

خمسون

### یک راست

مطلق

### یک رشته عملیات جنگی

الحملت

### یک رشته پلکان

الطیران

### یخ رود

الکتلت الجلیدیت

### یک ریخت

الزی رسمی

### یک ساله

سنوی

### یک شخص

شخص ما

### یک شکل

الزی رسمی

### یک سری داستان درباره یک موضوع

الدورت

### یک ششم

السدس

### یک شوهری

الزواج الاحادی

### یک سوم

الثلث

### یک سی ام

ثلاثون

### یک سیزدهم

ثلاث عشر

### یک تارموی

الکومت

### یک تکه کردن

القطعت

### یک واحد

واحد

### یک وعده یا پرس خوراک



المساعدت علی

**یک وهله بلند کردن بار**

المصعد

**یک وجب**

المدی , الید

**یک ور شدن**

الکعب

**یک ورشدگی کشتی در اثر باد**

الفسحت

**یک ورشدن**

الراس

**یک وری**

ثقیل الجانب

**یک وری کردن**

الدیك

**یک وزن**

الاغنیة

**یک ظرف غذا**

الفوضی

**یخ زدگی**

الانجماد

**یخ زدگی بافت بدن در اثر سرما**

عضت الثلج

**یخ زده**

متجمد

**یک زنی**

الزواج الاحادی

**یکایک گفتن**

اعادت العد

**یکایک شمردن**

عدد

**یکبار دیگر**

عندما

**یکبار دیگر**

ثانیت

**یکباره فرو ریختن**

الركود

**یکباره پایین آمدن یا افتادن**

الركود

**یخبندان**

جلیدی

**یخدان**

الصدر , المجمدت

**یکدل و یک زبان**

جماعی

**یکدلی**

التعاطف

**یکدنده**

الحجر الصلب , الاصرار

**یکدست (Xrvf vQyrh)**

المجموعت

**یکدست دندان مصنوعی**

طقم الاسنان

**یکدست حروف هم شکل وهم اندازه (drGapKanh)**

الینبوع

**یکدست لباس**

البدلت

**یکدست ورق بازی**

العلبت

**یکدست ظروف**

الخدمت

**یکدسته ورق**

الطاقب

**یخچال**

الثلاجت

**یخچال برقی**

الثلاجت

**یخچال خیلی سرد**

المجمدت

**یخچال طبیعی**

الكتلت الجليديت

**یخه**

الیاقت , وحید , الهزت , الوحدهت

**یکه تاز**

المستبد

**یکهزار دور در هر ثانیه (drradyv)**

الدورت بالکیلو

**یکجا**

الكتلت

**یکجور**

علی حد سواء , متجانس

**یکجور افت درختان میوه**

القرحت

**یکجور باقلا**

الغرام

**یکجور گوی بازی**

الکریکت

**یکجور کلوچه یا کماج (anglysy – ayrInd)**

الکعت

**یکجور پارچه پشت نما که از آن جامه های زنانه و پرده**

الشاش

**یکجور پروانه**

الطحان

**یکجور سوسمار یا مارمولک**

السمندر

**یکجور شیرینی**

المفرقع

**یکجور شیرینی مرکب از قند و شیر و میوه**

الکارامیل

**یکجور وهم جنس کردن**

جانس

**یکم**

اولا

**یکماهه**

شهریا

**یکمربته**

المجموعت , عندما , لفترت قصیرت

**یکنواخت**

ثابت , رتیب , نفسه , ثابت , الزی رسمی

**یکنواخت کردن**

الزی رسمی

**یکنواخت سخن گفتن**

الطایرت بدون طیار

**یکنواختی**

ممل , الرتابت

**یکنوع بازی ورق**

البکاراه

**یکنوع حروف سیاه چاپخانه**

ایونی

**یکنوع ماهی پهن**

الحظ

**یکنوع میمون یا عنتر دم کوتاه**

البابون

**یکنوع واکن باری**

عربت البضایع

**یکپارچگی**

التکامل

**یکپارچه**

العمود , مستمر

**یکراست**

مباشرت , الصفعت

**یخرفت**

الانجراف , حتی

**یکروزه**

عابر

**یکسان**

علی حد سواء , النظیر , نفسه , الزی الرسمي , القریب , مشابه

**یکسان فرض کردن**

ساو

**یکسان کردن**

استوعب

**یکسانی**

المساوات , الاستیعاب

**یکشنبه**

الاحد , السبت

**یکشنبه را گذراندن**

الاحد

**یکسره**

کل , بشكل عام , بالضبط , عشوایی , بدون توقف

**یکسو**

بعیدا

### یکتا

لوحده , فرید

### یکتایی

المفرد

### یکوقتی

عندما

### یخی

متجمد , واحد

### یکی از دوازده قسمت

ثانی عشر

### یکی از چهار کتابی که تاریخچه زندگی عیسی را شرح داد

الانجیل

### یکی از همان

واحد

### یکی از خدایان یونان قدیم

الزریق

### یکی دیگر

آخر

### یکی کردن

مساهم , کامل , ادمج , اتحاد , میز

### یکی سازی ترکیب



الاندماج

**یکی شدن**

التیم

**یکی شدن دو یا چند شرکت**

الاندماج

**یکی شدنی**

الاندماج

**یله رفتن**

البکرت , التمایل

**یمینه**

المعدت

**یقه**

الیاقت

**یقه گرد و حلقوی چین دار مردان و زنان قرون ۶۱ و ۷۱**

الطوق

**یغما**

السلب , النهب , الکیس , الغنایم , الغنیمت

**یقین**

الحقیقت , الیقین , ایجابی , بالتاکید , ایجابی

**یقینا**

بالتاکید

## یراق

الشریط

## یراق دوزی کردن

الرباط

## یرقان

الیرقان

## یساولی کردن

الدلیل

## یتیم خانه

اللجوء و ملجا الایتام

## یتیم کردن

الیتیم

## یواش

بطیی

## یواش یواش و کرم وار بیهوده وقت گذراندن

الدودت البزاق

## یولاف

الشوفان

## یوم

الیوم

## یومیه

عابر

**یونانی**

اليونانى

**یونجه**

البرسيم

**یونجه خشک**

القش

**یونی**

ايونى

**یوغ**

النير

**یوقورت**

اللبن

**یورغه**

الخبب

**یورغه رفتن (asb)**

الخبب

**یورش**

الهجوم , المخالفت , الهجوم , المداهمت , الاندفاع

**یورش آوردن**

المداهمت , العاصفت

**یورش بردن**

الذفع

**یورتمه روی**

المشیت

**یوزباشی**

القايد الرومانی

**بیلاق**

البلاد , الصیف

**بیلا قات**

الریف

**یزدان**

الاله

**یزدان گرای**

المومن

**یزدان گرای**

الایمان بالله

**یزدان شناسی**

علم اللاهوت

**یزدانی**

رجل الدین

**درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان**

بسم الله الرحمن الرحيم  
جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

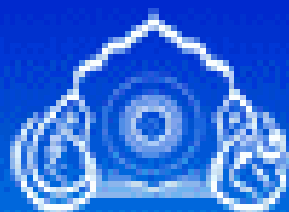
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

